



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

عزى السلام

حاجاد

دانشنامه

امام محمد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

پایگاه تخصصی عاشورا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۴۸	دانشنامه امام سجاد علیه السلام
۴۸	مشخصات کتاب
۴۸	۱
۴۸	ابومحمد سعید بن المسيب
۴۸	احمد بن حجر هیثمی
۴۸	احمد بن محمد بن عبد ربه
۴۹	ابوسعید عبداللک بن قریب الأضمعی
۵۰	ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی الشافعی
۵۱	احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان
۵۳	احمد بن علی بن حجرالعسقلانی
۵۴	ابونعیم، احمد بن عبدالله
۵۴	الحافظ محمد بن یوسف الکنجی الشافعی
۵۴	استاد عباس محمود العقاد
۵۶	از آدم تا سجاد
۵۷	اظهار نعمت و شکر توفیق
۵۷	ادعای رهبری و گواهی سنگ
۵۸	استجابت دعا در هلاکت دشمن
۵۹	ارتباط و نجات حتمی
۶۰	اشتهای انگور در بالای کوه
۶۰	ارزش تعلیم خدانشناسی و نبوت و امامت
۶۱	ازدواج با چه خانواده ای
۶۲	امام سجاد با مردی که طواف می کرد

- ۶۲ اگر قصاص نبود...
- ۶۳ امام با هشام بن عبدالملک
- ۶۷ اندیشه در عظمت خلقت
- ۶۸ احترام به داماد
- ۶۹ اثرات دستگیری بر بدن
- ۷۰ اجتناب از سخن چینی و غیبت
- ۷۱ از شدت عبادت
- ۷۲ انتقام نگرفت
- ۷۳ ارشاد و نشر احکام
- ۷۴ اسباب نجات
- ۷۴ ارزش مجالس صالحان
- ۷۴ اخلاق مؤمن
- ۷۴ امر به معروف و نهی از منکر
- ۷۵ ارزش دعا
- ۷۵ اندیشه
- ۷۵ اصحاب امام سجاد
- ۷۶ ابو خالد کابلی
- ۷۶ ابو حمزه
- ۷۷ ابان بن تغلب
- ۷۷ ابان بن اَبی عیاش
- ۷۷ ابان بن تغلب
- ۸۱ ابراهیم بن ابی حفصه
- ۸۱ ابراهیم بن بشیر
- ۸۱ ابراهیم بن عبدالله

- ۸۱ ابراهیم بن محمد
- ۸۲ ابراهیم بن یزید
- ۸۲ احمد بن حمویه
- ۸۲ اسحاق بن عبدالله
- ۸۲ اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه
- ۸۳ اسحاق بن یسار
- ۸۳ اسماعیل بن امیه
- ۸۳ اسماعیل بن رافع
- ۸۳ اسماعیل بن عبدالخالق
- ۸۴ اسماعیل بن عبدالرحمن
- ۸۴ اسماعیل بن عبدالله
- ۸۴ افلاح بن حمید
- ۸۵ ایوب بن حسن
- ۸۵ ایوب بن عاید
- ۸۵ ابو مریم
- ۸۵ ام بر
- ۸۶ امام سجاد در ماه رمضان
- ۸۶ امام سجاد در روز عید فطر
- ۹۰ اعمال امام سجاد در روز عید قربان
- ۹۴ ارزش اولیای خدا
- ۹۵ امان دادن به آهو
- ۹۵ اطلاع از قتل زید
- ۹۵ اهل آسمان لعنتش خواهند کرد
- ۹۶ از عقیده خود برگشت

۹۶ امام خود را شناختم
۹۶ اعجاز سنگ سیاه
۹۶ او ایمان نمی آورد
۹۷ ابوبکر بن برقی
۹۷ ابوذرعه
۹۷ ابوحازم
۹۸ ابوحاتم اعرج
۹۸ ابوحمزه ثمالی
۹۸ امام صادق
۹۹ ابن شهاب
۹۹ ابن زید
۹۹ ابن عساکر
۹۹ ابن سعد
۱۰۰ ابن حجر عسقلانی
۱۰۰ ابن هیثمی
۱۰۰ ابوالفتح
۱۰۱ ابونعیم
۱۰۱ ابن عنبه
۱۰۱ ابن تیمیه
۱۰۱ ابن خلکان
۱۰۲ ابن شدقم
۱۰۲ ابوالفتوح
۱۰۲ ابن جوزی
۱۰۳ ب

- ۱۰۳ بردباری و گذشت
- ۱۰۳ برخورد با دشمن ناآگاه
- ۱۰۴ به حرفش گوش کن!
- ۱۰۵ برخورد با دزد
- ۱۰۶ برخورد با غلامان در آخر ماه رمضان
- ۱۰۷ برخورد امام سجاد با شتر خود
- ۱۰۸ به سوی بهشت
- ۱۰۹ به خدا پناه می‌برم
- ۱۰۹ بهترین میوه شنوایی
- ۱۰۹ بردباری
- ۱۰۹ برد اسکاف
- ۱۱۰ بشر بن غالب
- ۱۱۰ بکر بن اوس
- ۱۱۰ بکیر بن عبدالله
- ۱۱۰ بیرون آوردن اعجاز انگیز پسر از چاه
- ۱۱۱ باز کردن اعجاز انگیز غل و زنجیرها
- ۱۱۱ باز شدن زنجیرها
- ۱۱۲ بارش شدید باران
- ۱۱۳ بی تابی شتر حضرت سجاد
- ۱۱۳ باد امام سجاد را به مقصد می‌رساند
- ۱۱۳ بستانی
- ۱۱۳ بازماندگان شهدا
- ۱۱۴ برتری
- ۱۱۵ برخورد با مخالف

- برنامه کار ۱۱۵
- بزرگتر از گناه ۱۱۵
- بطالت ۱۱۶
- بالاترین انواع پارسایی ۱۱۶
- بهترین اعمال در پیشگاه خدا ۱۱۷
- بر حذر داشتن امام از بعضی محرّمات ۱۱۸
- بر حذر داشتن از طمع ۱۱۹
- برخی از اخلاق مؤمنان ۱۱۹
- بزرگترین حق خدا ۱۲۰
- بیان اجمالی حقوق ۱۲۰
- بر خورد با سلامت و بیماری ۱۲۲
- بررسی سند صحیفه کامله سجّادیه ۱۲۴
- بررسی تفضیلی و جزئیات عبادات ۱۲۶
- بعضی از اذکار سجده حضرت سجّاد ۱۲۶
- بزرگواریهای ویژه ۱۲۷
- بینش در زمینه انفاق در راه خدا ۱۳۰
- بخشیدن آنچه خود دوست می داشتند ۱۳۰
- بازسازی کعبه و نصب حجرالاسود ۱۳۲
- بردباری ۱۳۳
- بخشندهگی ۱۳۵
- بردباری ۱۳۵
- بزرگوای و کرامت ۱۳۶
- بندگی و پرستش حق تعالی ۱۳۸
- پ ۱۳۹

- ۱۴۰ پذیرایی جنیان از حاجیان
- ۱۴۰ پروردگار خواب و دو شیر درنده
- ۱۴۱ پنج همنشین بد
- ۱۴۱ پرهیز از دروغ
- ۱۴۲ پارسایی و دعا
- ۱۴۲ پذیرش عذر دیگران
- ۱۴۲ پرهیز از گناهکاران، ظالمان و فاسقان
- ۱۴۲ پرهیز از دشمنی و توجه به دوستی
- ۱۴۳ پاداش احسان
- ۱۴۳ پر شدن عبای امام سجاد از مروارید
- ۱۴۳ پول با برکت
- ۱۴۴ پرنده و شکوفه خرما
- ۱۴۴ پنج درس آموزنده سعادت بخش
- ۱۴۵ پرهیز از ظلم
- ۱۴۵ پیک محبت
- ۱۴۶ پاداش اهل فضیلت
- ۱۴۶ پرهیز از دروغ
- ۱۴۷ پاکدامنی
- ۱۴۷ پناه بردن به خدای تعالی
- ۱۴۸ پس از نماز شب در اعتراف به گناهان
- ۱۴۹ پرده‌پوشی از گناه
- ۱۵۵ پیشقدم بودن در انجام امور خیر
- ۱۵۶ پرتوی از علم غیب و قدرت تکوینی
- ۱۵۷ پارسایی در دنیا

- ۱۵۷ پرهیزکاری
- ۱۵۸ ت
- ۱۵۸ توشه آخرت
- ۱۵۸ تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیة الحرانی
- ۱۵۸ تخریب کعبه و پیدایش مار
- ۱۵۹ تسلیم اجباری
- ۱۶۰ تواضع و فروتنی برای همه
- ۱۶۱ تکمیل دین
- ۱۶۱ تواضع
- ۱۶۲ ترساندن حیوان
- ۱۶۳ ترک سخن بی‌فایده و دوری از جدل
- ۱۶۴ تقدم طاعت خدا بر هر چیز
- ۱۶۴ ترغیب به علم
- ۱۶۴ تارکان جاودانگی
- ۱۶۴ توجه به قدرت و قرب خدا
- ۱۶۵ توبه
- ۱۶۵ تسبیح زیاد امام سجاد
- ۱۶۵ تسبیح گفتن سنگ و کلوخ با امام سجاد
- ۱۶۶ تکلم آهو
- ۱۶۶ تبدیل سنگریزه به جواهر
- ۱۶۷ ترس عبدالملک از امام سجاد
- ۱۶۸ تکبیری از آسمان
- ۱۶۸ تاج الدین
- ۱۶۸ ترس از قصاص قیامت

- تعبص ۱۶۹
- تقسیم مال ۱۶۹
- تواضع و فروتنی ۱۶۹
- تاریخچه صحیفه سجادیه ۱۶۹
- توبه و بازگشت به سوی خدا ۱۷۲
- ترس از خدای تعالی ۱۷۳
- تضرع و زاری و خضوع و فروتنی ۱۷۴
- توجه بزرگان به صحیفه سجادیه ۱۷۵
- تربیت شاگردان برجسته ۱۷۶
- تعداد شاگردان حضرت سجاد ۱۷۷
- تشویق به جنبش علمی ۱۷۸
- تواضع معلم ۱۷۸
- تعداد ادعیه صحیفه کامله سجادیه ۱۷۹
- تلاش و معاش ۱۷۹
- تربیت یافتگان ۱۸۰
- توحید و توکل ۱۸۳
- توحید عینی و تسلیم مقابل تقدیر الهی ۱۸۳
- تشریف به حج در حال کودکی ۱۸۴
- تواضع ۱۸۶
- توجه به مستمندان ۱۸۷
- تنفر امام سجاد از بیهوده کاری ۱۸۸
- توجه به خدا ۱۸۹
- توسل به خدا ۱۸۹
- تنها توجه به خدا ۱۹۰

- ۱۹۱ تضرع در پیشگاه خداوند
- ۱۹۳ توکل به خدا
- ۱۹۴ ث
- ۱۹۴ ثواب صبر یا شکر؟
- ۱۹۴ ثواب نگاه
- ۱۹۵ ثواب و عقاب زودرس
- ۱۹۵ ثابت بن اسلم
- ۱۹۵ ثابت بن ابی صفیه (ابوحمزہ ثمالی)
- ۱۹۷ ثابت بن عبدالله
- ۱۹۷ ثابت بن هرمز
- ۱۹۸ ثویر بن ابی فاخته
- ۱۹۹ ثویر بن یزید
- ۱۹۹ ثروتمند شدن شیعه فقیر
- ۲۰۰ ج
- ۲۰۰ جاحظ - عمر بن بحر
- ۲۰۱ جلال الدین قزوینی شافعی «خطیب دمشق»
- ۲۰۱ جلسه سرنوشت ساز
- ۲۰۲ جابر بن محمد
- ۲۰۲ جعفر بن ابراهیم
- ۲۰۲ جعفر بن ایاس
- ۲۰۳ جعفر بن محمد
- ۲۰۳ جعید همدان
- ۲۰۳ جهنم هلالی
- ۲۰۴ جدا کردن دستان به هم چسبیده

- ۲۰۴ جزای شخص مسخره کننده
- ۲۰۵ جوان کردن پیرزن
- ۲۰۵ جوان شدن در پیری
- ۲۰۶ جوانی از فرزندان فاطمه
- ۲۰۶ جابر انصاری
- ۲۰۷ جاحظ
- ۲۰۷ جهاد برترین فضیلت
- ۲۰۸ جایگاه رفیع علمی
- ۲۰۹ جوانمردی
- ۲۱۱ ج
- ۲۱۱ چرا گریه نکنم؟
- ۲۱۲ چرا زین العابدین نامیده شد؟
- ۲۱۳ چشم به دست خدا
- ۲۱۴ چسبیدن دستهای گنهکار به حجرالاسود
- ۲۱۴ چهره های خندان
- ۲۱۵ چرا سجاد؟
- ۲۱۶ چگونگی دستیابی به کتاب صحیفه
- ۲۱۸ ح
- ۲۱۸ حماد بن زید
- ۲۱۸ حسن بصری
- ۲۲۰ حافظ حسین درویش کربلائی تبریزی
- ۲۲۲ حق خدا بر بنده
- ۲۲۲ حق پدر بر فرزند
- ۲۲۲ حق مادر بر فرزند

- ۲۲۳ حارث بن جارود
- ۲۲۳ حارث بن فضیل
- ۲۲۳ حبیب بن ابی ثابت
- ۲۲۴ حبیب بن حسان
- ۲۲۴ حبیب بن معلی
- ۲۲۴ حدیم بن سفیان
- ۲۲۵ حدیم بن شریک
- ۲۲۵ حر بن کعب
- ۲۲۵ حسان عامری
- ۲۲۵ حسن بن رواج
- ۲۲۶ حسن بن علی
- ۲۲۶ حسن بن عماره
- ۲۲۶ حسن بن محمد
- ۲۲۶ حسین بن علی
- ۲۲۷ حصین بن عمرو
- ۲۲۷ حطان بن خفان
- ۲۲۷ حفص بن عمر
- ۲۲۸ حکم بن عتیبه
- ۲۲۸ حکیم بن جبیر
- ۲۲۸ حکیم بن حکم
- ۲۲۹ حکیم بن صهیب
- ۲۲۹ حمید بن نافع
- ۲۲۹ حمید بن مسلم
- ۲۳۰ حج امام سجاد

- ۲۳۱ حبس فرزدق و نجات او
- ۲۳۱ حضرت سجاد در شام
- ۲۳۲ حاجیان واقعی
- ۲۳۲ حماد بن زید
- ۲۳۲ حمیری
- ۲۳۳ حسین علی محفوظ
- ۲۳۳ حقوق خدا
- ۲۳۳ حقوق معلم
- ۲۳۴ حقوق همسر
- ۲۳۴ حقوق مادر
- ۲۳۴ حقوق پدر
- ۲۳۵ حقوق حیوانات
- ۲۳۶ حج
- ۲۳۶ حضور قلب
- ۲۳۶ حق مؤمن بر کافر
- ۲۳۷ حق همنشینی
- ۲۳۷ حلم
- ۲۳۷ حقیقت مرگ
- ۲۳۸ حکمت در انجیل
- ۲۳۸ حضرت موسی با خدا
- ۲۳۹ حق پیامبران و علی بر مسلمانان
- ۲۳۹ حسین بن زین العابدین
- ۲۴۰ حضرت فاطمه، بنت الحسن (ام‌عبدالله)
- ۲۴۰ حوراء

- ۲۴۲ حق نفس
- ۲۴۲ حق زبان
- ۲۴۲ حق گوش
- ۲۴۲ حق چشم
- ۲۴۳ حق پا
- ۲۴۳ حق دست
- ۲۴۳ حق شکم
- ۲۴۳ حق عضو تناسلی
- ۲۴۳ حق نماز
- ۲۴۴ حق روزه
- ۲۴۴ حق صدقه
- ۲۴۵ حق قربانی
- ۲۴۵ حق سلطان
- ۲۴۵ حق معلم
- ۲۴۶ حق مالک
- ۲۴۶ حق رعیت
- ۲۴۶ حق شاگرد
- ۲۴۷ حق زن
- ۲۴۷ حق مملوک و غلام
- ۲۴۷ حق مادر
- ۲۴۸ حق پدر
- ۲۴۸ حق فرزند
- ۲۴۸ حق برادر
- ۲۴۹ حق مولایی که تو را آزاد ساخته

۲۴۹	حق بنده‌ای که او را آزاد ساخته‌ای
۲۴۹	حق کسی که به تو احسان کرده
۲۴۹	حق مؤذن
۲۵۰	حق امام و پیشوای نماز
۲۵۰	حق مصاحب و همنشین
۲۵۰	حق همسایه
۲۵۱	حق دوست
۲۵۱	حق شریک
۲۵۱	حق مال
۲۵۱	حق طلبکار
۲۵۲	حق معاشر
۲۵۲	حق کسی که بر تو ادعایی دارد
۲۵۲	خ
۲۵۲	خدمت به همسفران
۲۵۳	خوف و خشیت از حق تعالی
۲۵۳	خصلت‌های ممتاز
۲۵۴	حضرت باقرالعلوم علیه السلام صفات و خصلت هائی را پیرامون پدرش، حضرت سجّاد، زین العابدین علیه السلام بیان فرموده است که بسیار قابل
۲۵۴	خبر از غیب و شفای جن زدگی
۲۵۴	مرحوم قطب الدّین راوندی، به نقل از حضرت باقرالعلوم علیه السلام حکایت کند:
۲۵۵	خسارت بعضی از مردان در قیامت
۲۵۵	حضرت ابو عبدالله، امام جعفر صادق علیه السلام حکایت نماید:
۲۵۶	خویشتن شناسی
۲۵۶	مرحوم شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب خود آورده است:
۲۵۷	خانواده مناسب از دواج

- ۲۵۷ امام محمداقرا علیه‌السلام پنجمین اختر ولایت حکایت فرماید:
- ۲۵۸ خود نگهداری
- ۲۵۸ الخیر کله صیانه الانسان نفسه. [۱].
- ۲۵۸ خشرم بن بسار
- ۲۵۹ خشوع امام سجاد در نماز
- اما نماز امام علیه‌السلام، تجسم عینی انقطاع تام برای خدای تعالی و گسستن از عالم مادیات بود، به طوری که به هیچ چیز در پیرامون خود توجه خواندن فکر ابوهاشم
- ۲۶۰ ابوهاشم جعفری می‌گوید: روزی که یحیی پسر امام علی النقی علیه‌السلام از دنیا رفت بدیدن آن حضرت رفتم. وقتی نگاهم به ابومحمد (امام حسن خواهش گرگ از امام سجاد
- ۲۶۰ حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: خوش ندارم برای انسانی عافیت (صد در صد) در دنیا را به طوری که دچار هیچ مصیبت و ناراحتی نشود. خدایا! مرا زنده بدار تا...
- ۲۶۱ حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: نیکوترین کلید گشایش کارها راستی و عاقبت نیکویش در داشتن وفاست.
- ۲۶۱ خبر از کشته شدن زید
- حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: و اما حق نفس تو، بر تو این است که به طاعت خدا مأمورش سازی، یعنی هر عضوی را به کاری که برای خودم را در بهشت دیدم
- ۲۶۱ حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: سه چیز است که سزاوار نیست آدمی به این سه مغرور شود و آن مال و سلامتی و مقام است.
- ۲۶۲ خدایی که امام سجاد می‌شناسد
- انگیزه‌های انسان گناهکار که دستور مولای خویش را زیر پا می‌نهد، گوناگون است. برخی در اثر ناآگاهی، برخی در اثر سهل‌انگاری و برخی به خاطر خانه آخرت
- ۲۶۲ امام سجاد علیه‌السلام به اصحاب خود فرمودند: من شما را وصیت به خانه آخرت می‌کنم و درباره دنیا وصیتی ندارم که شما بدان حرص می‌ورزید خدمت در قافله حج
- ۲۶۳ فرزند پیغمبر است، به حج می‌رود. امتناع دارد که با قافله‌ای حرکت کند که او را می‌شناسند و مترصد است یک قافله‌ای از نقاط دور دست، که او ر خطیب دوزخی
- ۲۶۳ امام علی بن الحسین علیه‌السلام به خطیبی که یزید او را بر فراز منبر روانه کرده و او گفتار ناهنجار و سرزنش و نکوهش را درباره حضرت امیرالمؤمنین

- خوشبختی انسان ۲۶۳
- امام سجاد علیه‌السلام راجع به آنچه باعث خوشبختی انسان در این دنیا می‌شود سخن گفته و می‌فرماید: «و من سعادة المرء أن يكون متجره في به خصلتهای ارزنده ۲۶۴
- امام سجاد علیه‌السلام درباره برخی از صفات والایی که شایسته است هر مسلمانی بدانها آراسته باشد و صفاتی که اسلامش بدانها کامل می‌شود، سه خداوند اجازه ندارد از آسمان فرود آید. ۲۶۴
- سپس در فراز دیگر با اشاره به اینکه تنها خداست که می‌تواند مشکلات و سختیها را از انسان دور کند می‌فرماید: فلا مصدر لما اوردت، و لا صارف ا خشنودی و شکر هنگام نظاره دنیا داران ۲۶۶
- عنوان دعا چنین است: ۲۶۶
- خضوع و فروتنی برای خدای بزرگ ۲۶۸
- عنوان دعا چنین است: ۲۶۸
- خودداری از تعلیم ۲۶۸
- امام سجاد علیه‌السلام معتقد است که نشر و اشاعه دانش در بین مردم باید رایگان و بدون دریافت اجرت باشد، و در این باره می‌گوید: ۲۶۸
- خاطره‌ای از سجده در مسجد کوفه ۲۶۹
- «یوسف بن اسباط» از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: «من وارد مسجد کوفه» شدم به ناگاه با جوانی برخورد کردم که مشغول مناجات با پروردگار خاطره‌ای از نماز در راه مکه مکرمه ۲۶۹
- «حماد بن حبیب کوفی» می‌گوید: «در راه «مکه» در منزلی به نام «زبان» از قافله و کاروان عقب افتادم و علت این بود که گردبادی سهمگین و ظ خواندن مستمر نمازهای نافله بویژه «نماز شب» ۲۷۰
- حضرت سجاد علیه‌السلام قبل از خوابیدن خود شخصا از چاه آب کشیده و مقداری از آن را برای وضوی خود کنار می‌گذاشتند و روی آن را می‌پوخته خلوص ۲۷۱
- انجام عبادت زیاد مانند زیاد نمازگزاردن و زیاد روزه گرفتن و زیاد حج رفتن و زیاد قرآن خواندن و زیاد دعا خواندن، همگی اینها مطلوب خدای سه خشوع ۲۷۱
- خشوع یا حضور قلب یعنی خود را در محضر خدا دیدن. خشوع این است که قلب و جان انسان احساس کند و خویشتن را در حضور خدا ببیند. بر خیردهی ۲۷۲
- یکی از کمالات حضرت علی بن الحسین زین العابدین -علیه‌السلام- «خیردهی» ایشان در همه زمینه‌هاست. به عنوان نمونه حدیث زیر بسیار جالب

- ۲۷۳ خودداری عبدالملک از قتل امام سجاد
- حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: آن که در زمان غیبت قائم (عج) ما بر ولایت و دوستی ما استوار بماند، خداوند اجر هزار شهید از شهدای
- ۲۷۳ د
- ۲۷۳ دعای فرارسیدن ماه رمضان
- ۲۷۴ دعای حضرت سجاد در وداع ماه رمضان
- ۲۷۶ دعای حضرت سجاد در طلب اخلاق ستوده
- ۲۷۷ دعای پناه جستن به خدا از ناملایمات
- ۲۷۸ دعای حضرت سجاد در طلب توبه
- ۲۷۹ دعای امام سجاد برای نیک سیرتی
- ۲۷۹ دعای امام سجاد در وقت نزول فقر
- ۲۸۰ دعای امام سجاد در پناهندگی به خدا
- ۲۸۰ دعای امام سجاد برای آمرزش و توبه
- ۲۸۱ دعای امام سجاد درباره صلوات بر پیامبر
- ۲۸۱ دعای امام سجاد در وقت استجاب دعا
- ۲۸۲ دعای وقت آوردن و برداشتن سفره غذا
- ۲۸۳ دعای امام سجاد در واگذاشتن کار خود به خدا
- ۲۸۳ دعای امام سجاد در پناهندگی از خشم خدا
- ۲۸۴ دعای امام سجاد در وقت خواب
- ۲۸۴ دعای امام سجاد در دفع هر بیم
- ۲۸۵ دعای امام سجاد برای پیروان انبیا
- ۲۸۸ دعای امام سجاد برای خود و دوستانش
- ۲۸۹ دعای امام سجاد در صبح و شام
- ۲۹۲ دعا‌های امام سجاد برای عاقبت به خیری
- ۲۹۳ دعای امام سجاد در طلب توبه

- ۲۹۳ دعای امام سجاد به هنگام بیماری
- ۲۹۵ دعای هنگام طلب عفو از گناهان
- ۲۹۸ دعا برای در امان ماندن از شر شیطان
- ۳۰۰ دعای امام سجاد در طلب باران
- ۳۰۱ دعای مواجهه با امری حزن آور
- ۳۰۳ دعای امام سجاد در وقت سختی
- ۳۰۶ دعای امام سجاد در وقت درخواست عافیت
- ۳۰۸ دعای امام سجاد در وقت تنگدستی
- ۳۰۹ دعای امام سجاد در کمک به ادای دین
- ۳۱۰ در حمد و ستایش خداوند
- ۳۱۲ در صلوات بر رسول خدا و اهل بیت
- ۳۱۵ در درود بر تمام فرشتگان مقرب الهی
- ۳۱۷ در درود بر پیروان پیامبران
- ۳۱۹ درباره خود و دوستان امام سجاد
- ۳۲۲ در اشتیاق به درخواست آمرزش از خداوند
- ۳۲۳ درخواست عاقبت بخیری
- ۳۲۵ درخواست حاجتها از خداوند متعال
- ۳۲۸ درخواست باران پس از خشکسالی
- ۳۲۹ درخواست توفیق برای اخلاقیهای ستوده
- ۳۳۲ دعا برای پدر و مادر
- ۳۳۳ دعا برای فرزندان
- ۳۳۴ درباره همسایگان و دوستان
- ۳۳۶ دعا برای مرزداران
- ۳۳۸ درخواست عفو از خداوند

- ۳۳۸ درخواست پرده پوشی و نگهداری از گناه
- ۳۳۹ درباره وداع با ماه مبارک رمضان
- ۳۴۰ دفع کید و مکر دشمنان
- ۳۴۱ درخواست از خدا جهت دور گردانیدن اندوهها
- ۳۴۱ دعای امام سجاد در سجده
- ۳۴۲ دعای امام سجاد در وقت سحر
- ۳۴۴ دعای امام سجاد کنار حجرالاسود
- ۳۴۵ دعای امام سجاد در عرفات
- ۳۵۵ دعای امام سجاد وقت رؤیت هلال ماه رمضان
- ۳۶۰ دعای امام سجاد در حمد و سپاس خدا
- ۳۶۰ دعای امام سجاد در طلب رحمت بر رسول خدا
- ۳۶۱ دعای حضرت سجاد در صبح و شام
- ۳۶۲ دعا درباره مرزداران
- ۳۶۳ دعای عذر خواهی از تقصیر در حقوق بندگان
- ۳۶۳ دعا در طلب مغفرت و عفو
- ۳۶۳ دعا برای سهولت زایمان گرگ
- ۳۶۴ دیگران را بهتر از خود و خانواده خود دانستن
- ۳۶۵ دعوت از آهو بر سفره دوستان
- ۳۶۶ دستگیری
- ۳۶۷ دنیا مایه ارزش نیست
- ۳۶۷ دنیا وسیله است، نه هدف
- ۳۶۷ درباره عافیت
- ۳۶۷ دعا، سپر بلا
- ۳۶۸ دوستی

۳۶۸	داوود صرمی
۳۶۸	در پیمان جاودانگی
۳۶۹	دعای امام سجاد پس از نماز شب
۳۷۴	دستور به ملک الموت
۳۷۶	دعای مستجاب
۳۷۶	دعای باران
۳۷۷	دعای امام سجاد برای رفع گرسنگی
۳۷۷	دعای امام سجاد جهت شفای یکی از یاران
۳۷۸	دیدار از خانواده در حال اسارت
۳۷۸	دعای آهو برای حضرت سجاد
۳۷۹	داستان طول عمر حبابه
۳۷۹	دیدن سلاح پیامبر
۳۸۰	دانشجو
۳۸۰	درک شب قدر
۳۸۰	دوستی برای خدا
۳۸۱	دوستی برای خدا
۳۸۱	دعا برای مؤمن
۳۸۲	دعوت به دین
۳۸۲	دوستی اهل بیت
۳۸۳	دختران زین العابدین
۳۸۴	دیوان شعر منسوب به امام سجاد
۳۸۷	ذ
۳۸۷	ذکر حق
۳۸۷	ذوالثغفات

- ۳۸۸ ذهبی
- ۳۸۸ ر
- ۳۸۸ رهایی از زن مخالف
- ۳۸۹ رعایت حق مادر و برخورد با مخالف
- ۳۸۹ رعایت حق مجلس و هم صحبت
- ۳۹۰ رویش عشق
- ۳۹۱ رعایت حق مادر
- ۳۹۲ راستگویی و وفا
- ۳۹۲ رباح بن عبیده
- ۳۹۲ ربیعۀ بن ابی عبدالرحمن
- ۳۹۳ ربیعۀ بن عثمان
- ۳۹۳ رزین بن عبید
- ۳۹۳ رشید هجری
- ۳۹۴ روزه امام سجاد
- ۳۹۴ راهنمایی‌های غیبی به یکی از شیعیان
- ۳۹۵ راه رفتن امام سجاد به روی آب
- ۳۹۵ رحمت الهی
- ۳۹۶ رسیدگی به مسکینان
- ۳۹۶ رسیدگی به یتیمان
- ۳۹۶ روز عرفه
- ۳۹۷ رساله حقوق
- ۳۹۷ رساله الحقوق
- ۳۹۸ روز فطر، اول ماه شوال
- ۴۰۰ روز عرفه، روز نهم ذی الحجه

- ۴۰۲ روز اضحی، دهم ذی الحجه
- ۴۰۳ رویه حضرت سجاد در زمینه تهیه آب وضو
- ۴۰۳ رهبری فکری جامعه
- ۴۰۵ روشنگری و افشاگری در مسائل سیاسی
- ۴۱۰ راه رسول خدا
- ۴۱۰ رفق و مدارا با حیوان
- ۴۱۱ رعایت حقوق خانواده و بستگان
- ۴۱۲ ز
- ۴۱۲ زهد و قناعت همراه با ثروت انبوه
- ۴۱۳ زیاد بن سوقه
- ۴۱۳ زید بن اسلم
- ۴۱۳ زید بن حسن
- ۴۱۴ زید بن علی
- ۴۱۴ زید العمی
- ۴۱۵ زنده کردن آهوی ذبح شده
- ۴۱۵ زندانی شدن فرزندق توسط هشام
- ۴۱۶ زهری
- ۴۱۷ زید بن اسلم
- ۴۱۸ زرکلی
- ۴۱۸ زنهار از مشاجره و جدال
- ۴۱۹ زید بن علی
- ۴۲۰ زنان امام زین العابدین
- ۴۲۰ زید بن زین العابدین
- ۴۲۸ زیباترین چهره

- ۴۲۹ زهد در دنیا و رغبت به آخرت
- ۴۳۲ زینت عبادت‌کنندگان
- ۴۳۲ س
- ۴۳۲ سیر چهارده عالم
- ۴۳۲ سنگی اعجاز انگیز در طلب حوائج
- ۴۳۳ سر جای خود قرار گرفتن حجرالاسود
- ۴۳۳ سوار شدن امام سجاد بر ابر
- ۴۳۴ سعید بن مسیب
- ۴۳۴ سید عباس
- ۴۳۵ سید محسن
- ۴۳۵ سختی پوست بدن
- ۴۳۶ سپاسگزاری از نیکی نیکوکار
- ۴۳۶ سخن نیکو
- ۴۳۷ سفارش خضر به موسی
- ۴۳۷ سروری اهل بیت بر مردم
- ۴۳۸ سند صحیفه سجادیه
- ۴۳۹ سعید بن جبیر
- ۴۴۰ ستایش فضیلت دانش
- ۴۴۱ سجده‌های حضرت سجاد
- ۴۴۱ سرآمد فقیهان
- ۴۴۲ سرافکنندگی طاغوت در برابر امام
- ۴۴۵ سرور عبادت‌کنندگان
- ۴۴۵ سجده‌های طولانی امام سجاد
- ۴۴۵ سخاوت و کرم

- ۴۴۶ سجده طولانی
- ۴۴۶ سخاوت و بخشندگی
- ۴۴۸ سفیان ثوری
- ۴۴۸ سفیان بن عیینه
- ۴۴۸ سفارشات ارزنده در لحظات حساس
- ۴۴۹ سرانجام چاپلوسی
- ۴۵۰ سپاس‌گزاری
- ۴۵۰ سعید بن مسیب
- ۴۵۱ سعید بن جبیر
- ۴۵۲ سالم بن ابی الجعد
- ۴۵۲ سالم بن ابی حفصه
- ۴۵۳ سالم غلام عمر
- ۴۵۳ سدید بن حکیم
- ۴۵۳ سری بن عبدالله
- ۴۵۴ سعد بن حکیم
- ۴۵۴ سعد بن ابی سعید
- ۴۵۴ سعد بن طریف
- ۴۵۵ سعید بن جبیر
- ۴۵۷ سعید بن حارث
- ۴۵۷ سعید بن عثمان
- ۴۵۷ سعید بن مرجانه
- ۴۵۸ سعید بن مرزبان
- ۴۵۸ سعید بن مسیب
- ۴۶۰ سلام بن مستنیر

- ۴۶۰ سلمه بن ثبیط
- ۴۶۰ سلمه بن دینار
- ۴۶۱ سلمه بن کهیل
- ۴۶۲ سلیم بن قیس
- ۴۶۲ سلمان بن ابی‌مغیره
- ۴۶۲ سلیمان بن سلیمان
- ۴۶۳ سماک بن حرب
- ۴۶۳ سجده های زیاد امام سجاد
- ۴۶۴ ش
- ۴۶۴ شجاعت در گفتن حق
- ۴۶۴ شکر نعمت
- ۴۶۵ شخص بد زبان
- ۴۶۶ شیوه عیادت از بیمار
- ۴۶۷ شگفتی از منکر خدا و قیامت
- ۴۶۸ شبیه بن نعامه
- ۴۶۸ شهادت حجرالاسود و زنده کردن مرده
- ۴۷۰ شفای مریض
- ۴۷۱ شفای دیوانه
- ۴۷۱ شهادت حجرالاسود به امامت امام سجاد
- ۴۷۲ شهادت آهو به امامت حضرت سجاد
- ۴۷۳ شفای بیماران توسط امام سجاد
- ۴۷۳ شیخ مفید
- ۴۷۴ شرای
- ۴۷۴ شیخانی

- ۴۷۴ شافعی
- ۴۷۵ شایسته و سزاوار پرستش
- ۴۷۵ شهادت طلبی
- ۴۷۵ شناخت عدالت
- ۴۷۷ شرح های صحیفه سجادیه
- ۴۸۱ شروح صحیفه کامله سجادیه
- ۴۸۱ شجاعت
- ۴۸۲ شایستگی سیاسی
- ۴۸۲ شرافت انسانی
- ۴۸۲ شجاعت
- ۴۸۳ شخصیت بخشی به افراد
- ۴۸۴ شرمندگی حسن بصری
- ۴۸۵ شادمانی فقیران در روز جمعه
- ۴۸۶ ص
- ۴۸۶ صفات شیعه
- ۴۸۷ صدقات
- ۴۸۸ صحیفه سجادیه
- ۴۸۹ صدقه دادن
- ۴۸۹ صالح بن ابی حسان
- ۴۹۰ صالح بن خوان
- ۴۹۰ صالح بن کیسان
- ۴۹۰ صفوان بن سلیم
- ۴۹۱ صهب
- ۴۹۱ صحبت های میش با بچه اش

- ۴۹۱ صحبت با ماهی حامل حضرت یونس
- ۴۹۲ صدای نیمه شب
- ۴۹۳ صبر و شکیبایی مؤمنان در شدائد
- ۴۹۳ صفی الدین
- ۴۹۳ صدقه پنهانی
- ۴۹۴ صفات منافق و مؤمن
- ۴۹۵ صلح ارحام
- ۴۹۶ صبر
- ۴۹۶ صحیفه الکامله
- ۴۹۷ صحیفه ثانیه سجادیه
- ۴۹۸ صحیفه ثالثه سجادیه
- ۴۹۸ صحیفه رابعه سجادیه
- ۴۹۸ صحیفه خامسه سجادیه
- ۴۹۸ صحیفه سجادیه
- ۴۹۹ صحیفه سجادیه در نگاه نکته دانان
- ۵۰۱ صرف وقت برای نشر دانش
- ۵۰۱ صبر بی پایان
- ۵۰۳ صوت زیبا در موقع تلاوت قرآن
- ۵۰۴ صبر
- ۵۰۵ صدقات
- ۵۰۶ صدقات پنهانی امام
- ۵۰۸ صاحب کمال
- ۵۰۹ صاحب انبان
- ۵۰۹ صبر و تسلیم

۵۱۰	ض
۵۱۰	ضحاک بن عبدالله
۵۱۰	ضحاک بن مزاحم
۵۱۰	ضعف و لاغری امام سجاد
۵۱۳	ضامن بچه آهو
۵۱۴	ط
۵۱۴	طارق بن عبدالرحمن
۵۱۴	طاووس بن کیسان
۵۱۵	طلحه بن عمرو
۵۱۵	طلحه بن نضر
۵۱۵	طلب غذای آهوی وحشی از امام سجاد
۵۱۶	طغیان نهر سورا
۵۱۶	طبقات مردم
۵۱۷	طینت مؤمن و کافر
۵۱۷	طلب رحمت بر پیروان پیغمبر و صحابه و تابعین
۵۱۸	طلب رحمت بر پیروان پیغمبر و صحابه و تابعین
۵۱۹	ظ
۵۱۹	ظالم بن عمرو
۵۲۱	ظاهر شدن دو شیر از غیب و دریدن دزد
۵۲۱	ع
۵۲۱	عذرخواهی از کوتاهی در ادای حقوق بندگان
۵۲۲	عذرخواهی از کوتاهی در ادای حقوق بندگان
۵۲۳	عزت نفس
۵۲۴	عدالت

۵۲۵	عزت نفس و اقتدار
۵۲۶	عفو و گذشت در روابط اجتماعی
۵۲۸	عملکرد در زمینه امور اجتماعی
۵۲۹	علم لا یتناهی
۵۳۰	عدم تکلم در مابین الطلوعین
۵۳۰	عزت و بزرگواری
۵۳۱	عرض حاجت به پیشگاه خدا
۵۳۳	عبادت و بندگی حق
۵۳۴	عبادت علوی
۵۳۴	علم
۵۳۷	عبادت و نیایش
۵۳۸	عبادت امام سجاد
۵۳۹	عفو و گذشت
۵۴۰	عظمت خداوند در نظر امام سجاد
۵۴۰	عبدالله بن هرمز
۵۴۱	عبدالمؤمن بن قاسم
۵۴۱	عبیدالله بن ابی الجعد
۵۴۲	عبیدالله بن ابی الرحمن
۵۴۲	عبیدالله بن مسلم
۵۴۲	عبیدالله بن مغیره
۵۴۲	عقبه بن بشیر
۵۴۳	علی بن ثابت
۵۴۳	عمران بن میثم
۵۴۳	عیسی بن علی

۵۴۴	عبادات امام سجاد
۵۴۵	عاقبت ناقه امام سجاد
۵۴۵	عرض ارادت هر روزه خضر نبی به امام سجاد
۵۴۶	عاقبت استهزاء احادیث ائمه
۵۴۷	عاقبت دزد
۵۴۷	عبدالله بن عباس
۵۴۷	عمر بن عبدالعزیز
۵۴۸	عبدالملک بن مروان
۵۴۸	عماد الدین
۵۴۹	علی بن عیسی اربلی
۵۵۰	عارف تامر
۵۵۰	عذر بدتر از گناه
۵۵۱	عبادت
۵۵۱	عبادت حضرت علی
۵۵۲	عصیت
۵۵۲	عبدالله باهر
۵۵۳	عمر بن علی
۵۵۳	عبدالله باهر
۵۵۴	عمر الاشرف
۵۵۵	عبدالرحمن بن حفص القرشی
۵۵۵	عبدالرحمن جامی
۵۶۱	عبدالله بن اسعد الیافعی
۵۶۲	عبدالحی بن العماد الحنبلی
۵۶۲	عبادت امام سجاد

- ۵۶۳ عفو و گذشت
- ۵۶۴ عبادت کنندگان
- ۵۶۵ عامر بن وائله
- ۵۶۶ عبدالغفار بن قاسم
- ۵۶۷ عبدالرحمن بن قصیر
- ۵۶۷ عبدالله برقی
- ۵۶۷ عبدالله بن ابی بکر
- ۵۶۷ عبدالله بن ابی ملیکه
- ۵۶۸ عبدالله بن جعفر
- ۵۶۸ عبدالله بن جعفر
- ۵۶۸ عبدالله بن دینار
- ۵۶۸ عبدالله بن ذکوان
- ۵۶۹ عبدالله بن زبید
- ۵۶۹ عبدالله بن سعید
- ۵۷۰ عبدالله بن شبرمه
- ۵۷۰ عبدالله بن شریک
- ۵۷۱ عبدالله بن عطاء
- ۵۷۱ عبدالله بن علی
- ۵۷۱ عبدالله بن عبیده
- ۵۷۲ عبدالله بن مستورد
- ۵۷۲ عبدالله بن محمد
- ۵۷۲ عبدالله بن محمد جعفی
- ۵۷۳ آ
- ۵۷۳ آمدن طبقی از آسمان

۵۷۳	آمدن ملکی از آسمان
۵۷۴	آبی که به یاقوت سرخ تبدیل شد
۵۷۶	آمدن روباه نزد امام سجاد
۵۷۶	آغا بزرگ
۵۷۶	آخرین وصیت
۵۷۷	آثار خطی امام سجاد
۵۷۷	آداب دانش پژوهان
۵۷۷	آبادگری و سازندگی
۵۷۸	آسوده خاطر
۵۷۹	آزاد کردن بندگان در راه خدا
۵۸۰	غ
۵۸۰	غیبت
۵۸۱	غیبت
۵۸۱	ف
۵۸۱	فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی
۵۸۳	فرزندی از دو بهترین انسانها
۵۸۴	فرات بن احنف
۵۸۴	فرزدق
۵۸۵	فلیح بن ابی بکر
۵۸۵	فرزدق
۵۸۶	فضل و برتری بر دشمنان
۵۸۷	فرشتگان
۵۸۸	فضیلت سخن بر سکوت
۵۸۸	فروتنی

- فرزندان زین العابدین ۵۸۹
- فاصله بین گرفتن «وضو» و دخول در «نماز» ۵۸۹
- فرزدق، شاعر برجسته عرب ۵۹۰
- فصاحت و بلاغت ۵۹۴
- فروتنی ۵۹۵
- ق ۵۹۶
- قناعت ۵۹۶
- قاسم بن عبدالرحمن ۵۹۶
- قاسم بن عوف ۵۹۶
- قاسم بن محمد ۵۹۷
- قضای نماز نافله ۵۹۷
- قلیوبی ۵۹۷
- قناعت ۵۹۸
- قبر النذور در بغداد ۵۹۸
- ک ۵۹۹
- کوله بار ۵۹۹
- کودکی پیاده تا مکه ۶۰۰
- کریم و لثیم ۶۰۱
- کتمان علم ۶۰۲
- کنکر ۶۰۲
- کیسان بن کلیب ۶۰۳
- کارهای خیر امام سجاد در ماه رمضان ۶۰۳
- کشته شدن دشمن شیعه ۶۰۵
- کشتن و زنده شدن آهو ۶۰۵

- ۶۰۶ کسب حلال
- ۶۰۶ کنیزی که آزاد شد
- ۶۰۷ کتاب علی بن حسین
- ۶۰۸ کثرت سجده های حضرت سجاد و آثار آن
- ۶۰۹ کلام ربوبی (حدیث لوح)
- ۶۱۰ کثرت رسیدگی به فقرا و مساکین
- ۶۱۲ کیفیت برخی از ارتباطات اجتماعی
- ۶۱۳ کثرت نمازها
- ۶۱۴ کیفیت لباس
- ۶۱۶ کیفیت غذای امام سجاد
- ۶۱۸ کیفیت سلوک در ماه رمضان
- ۶۱۸ کیفیت سلوک در ماه رمضان
- ۶۱۹ گ
- ۶۱۹ گناهایی که مانع اجابت دعایند
- ۶۱۹ گریه امام سجاد
- ۶۲۰ گفتگوی آهوی وحشی
- ۶۲۱ گواهی حجرالاسود
- ۶۲۲ گشایش بزرگ
- ۶۲۳ گذران عمر
- ۶۲۳ گریه بر مصائب شهدای کربلا
- ۶۲۴ گذشت؛ گواراترین جرعه
- ۶۲۵ گفتگو با حیوانات
- ۶۲۷ گستره وسیع انفاق و رسیدگی به فقرا
- ۶۲۸ ل

- لباس امام سجاد در حال نماز ۶۲۸
- لباس و مکان حضرت سجاد در موقع نماز ۶۲۸
- م ۶۲۸
- مناجات خائفین ۶۲۸
- مناجات راجین ۶۳۰
- مناجات راغبین ۶۳۱
- مناجات شاکران ۶۳۲
- مناجات مطیعان ۶۳۳
- مناجات مریدان ۶۳۴
- مناجات محبین ۶۳۵
- مناجات متوسلین ۶۳۶
- مناجات نیازمندان ۶۳۷
- مناجات عارفان ۶۳۸
- مناجات ذاکرین ۶۳۹
- مناجات معتصمین ۶۴۰
- مناجات زاهدان ۶۴۱
- مناجات منظوم ۶۴۲
- مناجاتهای امام سجاد در کنار کعبه ۶۴۴
- مرد دلچک ۶۴۵
- مسافرت بی بازگشت ۶۴۵
- مستدرکات صحیفه کامله سجادیه ۶۴۶
- محلی انتخایی حضرت سجاد برای سجده ۶۴۶
- مراعات اخلاص در امور اجتماعی ۶۴۶
- مراعات حال دیگران ۶۴۷

- ۶۴۷ مراعات شدید اخلاص
- ۶۴۹ مراقبت دائمی از خود
- ۶۵۰ متانت فوق العاده
- ۶۵۱ مکتب هدایت‌گر امام سجاد
- ۶۵۲ مناجات جانسوز
- ۶۵۳ مناجات عارفانه
- ۶۵۴ مناجات جانسوز در نیمه های شب
- ۶۵۵ معیار شخصیت انسان
- ۶۵۵ مهر امامت
- ۶۵۶ مرواریدهای گران قیمت در شکم ماهی
- ۶۵۷ مقام و منزلت یاران امام سجاد
- ۶۵۷ معالجه دختر تاجر شامی
- ۶۵۸ ماجرای جعفر کذاب و ادعای امامت او
- ۶۵۹ ماجرای شتر امام سجاد بعد از شهادت ایشان
- ۶۵۹ مالک
- ۶۵۹ منصور دوانیقی
- ۶۵۹ منوفی
- ۶۶۰ مناوی
- ۶۶۰ محمد بن طلحه
- ۶۶۱ محمد بن سعد
- ۶۶۱ معیار زهد
- ۶۶۲ منزلگاه بی چراغ
- ۶۶۳ معرفی رسول الله
- ۶۶۴ منشور جاوید

- ۶۶۴ مادر
- ۶۶۴ ماه مبارک رمضان
- ۶۶۴ ملاقات والدین
- ۶۶۵ مناجات
- ۶۶۵ منع ستمگری
- ۶۶۵ مهر حقیر
- ۶۶۵ مذمت تکبر
- ۶۶۶ مواسات و احسان به دیگران
- ۶۶۹ مشترکات ادیان
- ۶۶۹ موسی و عابد
- ۶۶۹ مناجاتهای پانزده گانه
- ۶۷۰ ملحقات صحیفه سجادیه
- ۶۷۱ مناجات تائبین
- ۶۷۲ مناجات شاکین
- ۶۷۳ محمد بن مسلم زهری
- ۶۷۴ مالک بن انس
- ۶۷۴ محمد بن سعد کاتب الواقدی
- ۶۷۴ محمد بن اسحاق
- ۶۷۵ مدینه در محاصره دشمن
- ۶۷۵ مصیبت من از یعقوب مهم تر بود
- ۶۷۶ محبت به اهل بیت تنها وسیله سعادت
- ۶۷۶ مناجات نیمه شب
- ۶۷۷ مقام رضا
- ۶۷۸ مقام رضا

- ۶۷۸ معیار گزینش دوست
- ۶۷۸ مالک بن عطیه
- ۶۷۹ محمد بن جبیر
- ۶۷۹ محمد بن شهاب
- ۶۷۹ مقام علمی زهری
- ۶۸۵ محمد بن علی
- ۶۸۶ محمد بن عمر
- ۶۸۶ محمد بن قیس
- ۶۸۶ مسلم بن علی
- ۶۸۶ معروف بن خربوذ
- ۶۸۷ منذر ثوری
- ۶۸۷ منهال بن عمرو
- ۶۸۷ منهال بن عمر
- ۶۸۸ میمون بان
- ۶۸۸ میمون قداح
- ۶۸۹ معطر کردن برای نماز
- ۶۸۹ مداومت امام سجاد بر نماز شب
- ۶۸۹ مناجات امام سجاد در بیت الحرام
- ۶۹۴ مقام حدیث کننده روایات امام سجاد
- ۶۹۵ معجزه شگفت درباره بچه آهو
- ۶۹۵ ن
- ۶۹۵ نشست و برخاست با بردگان
- ۶۹۷ نفرین های مستجاب
- ۶۹۸ نحوه نشستن

- ۶۹۸ نقش انگشتری
- ۶۹۹ نگاه عمیق امام سجاد به ستارگان
- ۷۰۰ نجات از غل و زنجیر
- ۷۰۰ نتیجه تواضع در مقابل بی خردان
- ۷۰۱ نان خشک و گوهر در شکم
- ۷۰۲ نتایج دعا
- ۷۰۲ نتیجه اتهام
- ۷۰۳ نتیجه مخالفت با اولیاء الله
- ۷۰۳ نماز امام سجاد
- ۷۰۳ نگرانی امام سجاد در وقت احرام
- ۷۰۴ نماز امام سجاد زیر ناودان رحمت
- ۷۰۵ ناقه حضرت امام زین العابدین
- ۷۰۵ نجات حماد در بیابان و طی الارض به مکه
- ۷۰۶ نشان دادن بهشت
- ۷۰۷ نفرین مستجاب
- ۷۰۸ نجات کودک
- ۷۰۹ نامه پنهانی
- ۷۱۰ نجات جا افتاده از قافله
- ۷۱۱ نفرین امام سجاد به حرمه و عاقبت وی
- ۷۱۱ نشانه ای از نشانه های امامت
- ۷۱۲ نووی
- ۷۱۲ نویری
- ۷۱۲ نقش اندیشه
- ۷۱۴ نرمش برای تربیت

- ۷۱۴ نماز بی ولایت
- ۷۱۵ نیاز مردم به همدیگر
- ۷۱۵ نصایح ارزشمند
- ۷۱۶ نشانه های مؤمن
- ۷۱۶ نگاهی کوتاه بر دعاهای صحیفه سجادیه
- ۷۱۸ نمازهای حضرت سجاد
- ۷۱۸ نفوذ کلمه و تأثیر فوق العاده کلام
- ۷۱۹ نگرش در زمینه امور اجتماعی
- ۷۲۰ و
- ۷۲۰ وضوی امام سجاد
- ۷۲۱ وصیت امام سجاد به امام محمد باقر
- ۷۲۱ واقدی
- ۷۲۲ وجدی
- ۷۲۲ وجه مشترک سخنان معاصرین و مورخین
- ۷۲۳ وقار و هیبت
- ۷۲۳ وحی الهی به موسی
- ۷۲۴ وفات پیامبر
- ۷۲۵ وقتی سخن از شیطان می‌شد
- ۷۲۷ وقار و شکوه
- ۷۲۸ ورع و پارسایی
- ۷۳۰ و
- ۷۳۰ همچو ابراهیم خلیل بودن
- ۷۳۰ همچو یعقوب بودن
- ۷۳۱ هیبت و عظمت

- ۷۳۱ هدایتگران پس از غروب خورشید
- ۷۳۲ هر که دعوت شود دوستش دارند
- ۷۳۳ هیزم و آرد برای سفر نهایی
- ۷۳۴ هم راز و هم ساز تهیدستان
- ۷۳۵ همنشینی با زیردستان
- ۷۳۶ همنشینان ناشایسته
- ۷۳۶ هزار رکعت نماز
- ۷۳۷ هدایای جنیان
- ۷۳۷ هدیه بهشتی
- ۷۳۷ هدیه گروهی از اجنه برای امام سجاد
- ۷۳۸ هنگام انقراض دولت بنی مروان
- ۷۳۸ هشدار از ستم
- ۷۳۹ هنگام نماز
- ۷۳۹ همسران امام چهارم
- ۷۴۰ همسری از آل ذی الجدین از بنی شیبان
- ۷۴۰ همسری کنیز امام حسن علیه السلام
- ۷۴۱ همسایه
- ۷۴۲ هنگامی گرفتاری و بیمار شدن
- ۷۴۲ هنگامی اندوهگین شدن
- ۷۴۴ هنگام سختی و کارهای دشوار
- ۷۴۵ هنگام تندرستی و سپاس آن از خداوند
- ۷۴۶ هنگام پناه بردن از گرفتاریها به خدا
- ۷۴۷ هنگامی تنگی روزی
- ۷۴۹ هنگامی مشاهده شخصی بر گناه

- ۷۴۹ هنگامی شنیدن و مشاهده رعد و برق
- ۷۵۱ هنگام یاد مرگ
- ۷۵۲ هنگام ختم قرآن
- ۷۵۴ هنگام نگاه کردن به هلال ماه نو
- ۷۵۵ هنگام فرارسیدن ماه مبارک رمضان
- ۷۵۶ هماهنگی عالم تکوین در حال نماز
- ۷۵۷ ی
- ۷۵۷ یوسف بن اسماعیل النبھانی
- ۷۵۸ یادی از سخنان حضرت خضر
- ۷۵۹ یحیی بن ام‌طویل
- ۷۵۹ یحیی بن ام‌طویل
- ۷۵۹ یاری به شخص تشنه و عقب مانده از قافله
- ۷۶۰ یحیی بن سعید
- ۷۶۰ یزید بن معاویه
- ۷۶۱ یعقوبی
- ۷۶۱ یآوری ستمگر
- ۷۶۲ یحیی بن ام‌طویل
- ۷۶۳ درباره مرکز

دانشنامه امام سجاده علیه السلام

مشخصات کتاب

نویسنده: جمعی از نویسندگان

ناشر: پایگاه تخصصی عاشورا

۱

ابو محمد سعید بن المسیب

وی یکی از تابعان و محدثان و فقهای هفتگانه مدینه بود (متوفی ۹۴ هـ). او درباره امام سجاده علیه السلام گفته است: «ما رأیت قط أفضل من علی بن الحسین». «هرگز کسی را که افضل و برتر از علی بن حسین علیه السلام باشد، ندیدم». «ما رأیت أروع منه» [۱]. «پرهیزکارتر از علی بن حسین ندیدم».

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

احمد بن حجر هیثمی

صاحب کتاب «الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقه» (متوفی ۹۷۳) گوید: «و زین العابدین هذا هو الذی خلف أباه علما و زهدا و عبادة و كان إذا توضأ للصلاة أصفّر لونه، فقیل له فی ذلك فقال: أتدرون بین یدی من أقف و حکى انه كان یصلی فی الیوم و اللیلة ألف رکعة» [۱]. «زین العابدین جانشین پدرش در علم و زهد و عبادت بود و چون برای نماز وضو می گرفت، رنگش زرد می شد در این باره از او سؤال شد. فرمود: هیچ می دانید در مقابل چه کسی می ایستم؟! و گفته اند: در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند. و گاهی از ترس خدا از هوش می رفت» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] الصواعق المحرقة، ص ۱۱۹.

[۲] صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۵۲.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

احمد بن محمد بن عبد ربه

«احمد بن محمد بن عبد ربه» اندلسی، صاحب کتاب «العقد الفرید»:

«و كان علی بن الحسین علیه السلام اذا قام للصلاة أخذته رعدة فسل عن ذلك، فقال: و یحکم أتدرون إلی من أقوم و من أرید أن أناجی؟!» [۱].

«چون علی بن الحسین علیه‌السلام به نماز می‌ایستاد، لرزش شدیدی او را فرا می‌گرفت علت آن از او سؤال شد، فرمود: وای بر شما مگر نمی‌دانید در برابر چه کسی ایستاده‌ام؟ و با چه کسی قصد مناجات و راز و نیاز دارم؟!»

پی نوشت ها:

[۱] العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۶۹ - حلیه الأولیا، ج ۲، ص ۱۳۲.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

ابوسعید عبداللک بن قریب الأصمعی

وی (۲۱۴ - ۱۲۲ هـ) از اکابر ادبای عرب است گفته‌اند: کسی از عرب عبارتی شیواتر از اصمعی نپرداخته است و بعضی گویند اصمعی در لغت نظیری نداشت ولی نسبت به اهل بیت نه تنها بی‌اعتنا بوده، حتی بعضیها او را از نواصب شمرده‌اند [۱] با وجود این، شکوه و عظمت امام سجاده علیه‌السلام آن چنان بود که حتی اصمعی را نیز شگفت زده و تحت تأثیر خود قرار داده بود و درباره آن جناب چنین گفته است:

«بینما أنا أطوف بالبيت ذات ليلة إذ رأيت شابا متعلقا بأستار الكعبة وهو يقول:

يا من يجيب دعا المضطر في الظلم

يا كاشف الضر و البلوى متع السقم

قد نام و فدك حول البيت و انتبهوا

و أنت يا حی یا قیوم لم تنم

ادعوك ربی حزینا هائا قلقا

فارحم بكائی بحق البيت و الحرم

ان كان جودك لا یرجوه ذو سفه

فمن یجود علی العاصین بالکرم

«شبی در حال طواف دور خانه خدا جوانی را دیدم که از پرده کعبه گرفته و می‌گفت: ای آن که در دل شب دعوت بی‌چاره را اجابت می‌کند، ای بر طرف کننده پریشانی و مصیبت و گرفتاری، نمایندگان تو در اطراف خانه تو خوابیدند و بیدار شدند ولی تو ای زنده پاینده هرگز نمی‌خوابی، خدایا من تو را با غمهای جانکاه و در نهایت پریشانی و نگرانی می‌خوانم، به حرمت بیت و حرم به اشک چشم رحم کن، اگر شخص سفیه و گستاخ به احسان تو امیدوار نباشد پس چه کسی بر گناهکاران احسان خواهد کرد؟».

«ثم بکی بکاء شديدا و أنشد يقول:

ألا أيها المقصود في كل حاجة

شكوت اليك الضر فارحم شكائتي

ألا يا رجائي أنت تكشف كربتي

فهب لي ذنوبي كلها و اقض حاجتي

أتيت بأعمال قباح رديه

و ما في الوری عبد جنی کجنايتی

أتحرقني بالنار یا غاة المنی

فأین رجائی ثم أین مخافتی

«سپس به شدت گریه سر داده و این اشعار را زمزمه می‌کرد:

ای آن که در هر نیازی مقصود، تو هستی از بینوایی خود به تو شکوه می‌کنم به شکایت من رحم کن. ای امید من تو اندوه مرا بر طرف می‌کنی، همه گناهان مرا ببخش و حاجتم را روا کن.

با اعمال زشت و پلید به تو روی آوردم و در جهان هیچ بنده‌ای به اندازه من گناهکار نیست.

ای آخرین آرزوی من، آیا مرا به آتش می‌سوزانی، پس امید من و سپس ترس من چه می‌شود؟

«ثم سقط علی الأرض مغشیا علیه فدنوت منه فاذا هو زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام (رضی الله عنهم اجمعین) فرفعت رأسه فی حجری و بکیت، فقطرت دمعاً من دموعی علی خده ففتح عینیه و قال: من هذا الذی یهجم علینا؟ قلت: عبیدک الأصمعی سیدی ما هذا البكاء و الجزع و أنت من أهل بیت النبوة و معدن الرسالة ألیس الله تعالی یقول: (انما یرید الله أن یدهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً) فقال: هیهات، هیهات، یا اصمعی ان الله خلق الجنۃ لمن أطاعه و لو کان عبدا حبشیا و خلق النار لمن عصاه و لو کان حرا قرشیا، ألیس الله تعالی یقول: (فاذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یؤمنذ و لا یتسائلون)؛ (فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا أنفسهم فی جهنم خالدون)». [۲]. «سپس آن جوان از هوش رفت و بر زمین افتاد به او نزدیک شدم ناگهان دیدم او زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است (خداوند از همه آنها راضی باشد) سرش را بلند کردم و به دامنم گذاشتم و بی‌اختیار گریستم یک قطره از اشک چشمم به صورت او چکید، چشمانش را باز کرد و فرمود: این کیست که بر ما اشک می‌ریزد؟ عرض کردم بنده حقیر شما اصمعی هستم، مولای من، این گریه و ناله از برای چیست؟ و تو از اهل بیت نبوت و معدن رسالت هستی؟ آیا خداوند در قرآن نفرموده است: (خداوند می‌خواهد هر نوع رجس و آلایش را از شما خانواده نبوت بزداید و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند)؟ فرمود: افسوس، افسوس، ای اصمعی خداوند بهشت را برای کسی آفریده که از او اطاعت کند و لو این که غلام سیاه حبشی باشد و جهنم را برای کسی خلق کرده که از او نافرمانی کند و لو این که آزاده قرشی باشد. مگر خداوند نفرموده: پس آنگاه که صور قیامت دمیده شود دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر سراغی نمی‌گیرد پس در آن روز آنان که اعمالشان وزین است، رستگار هستند و آنان که اعمالشان سبک باشد، نفس خود را در زیان افکنده و در دوزخ محلد خواهند بود.»

پی نوشت ها:

[۱] ابن خلکان، و فیات الأعیان، ج ۲، ص ۳۴۴ - ریحانۃ الأدب، ج ۱، ص ۱۴۶.

[۲] المستطرف، ج ۱، ص ۱۲۹.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی الشافعی

از اکابر علما و بزرگان محدثین بوده (متوفی ۴۵۸ ه) و تأیفات زیادی از خود بجا گذاشته که از جمله آنها «السنن الکبیر» است او می‌گوید: «ان جاریۃ تسکب علیه الماء یتھیا للصلاة فسقط الابریق من یدها علی وجهه فشجه. فرقع رأسه الیها فقالت: ان الله یقول: (و الکاظمین الغیظ) قال: قد کظمت غیضی، قالت: (و العافین عن الناس) قال: قد عفا الله عنک، قالت: (و الله یحب المحسنین)، قال: إذهبی فأنت حرۃ» [۱]. «یکی از کنیزان امام علی بن حسین علیه‌السلام به هنگامی که آب روی دست امام برای گرفتن وضو می‌ریخت، ظرف آب را از دستش افتاد و صورت آن بزرگوار را شکافت. امام از روی خشم سر بلند کرد کنیز بلافاصله گفت:

خداوند در قرآن می‌فرماید: (و الکاظمین الغیظ) امام فرمود: خشم خود را فرو بردم، عرض کرد: (و العافین عن الناس) فرمود: تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد، کنیز مجدداً گفت: (و الله یحب المحسنین) امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم».

پی نوشت ها:

[۱] الدر الثور، ج ۲، ص ۷۳ - ذیل آیه ۱۳۴ سوره آل عمران.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان

صاحب کتاب «و فیات الأعیان و أبناء أبناء الزمان» (متوفی ۶۸۱ هـ) درباره امام سجاد علیه السلام می‌گوید:

«هو أحد أئمة الاثني عشر و من سادات التابعین قال الزهري: ما رأيت قرشياً أفضل منه... و كان يقال لزین العابدین ابن الخیرتین لقوله صلی الله علیه و آله «الله تعالی من عباده خیرتان، فخيرته من العرب قریش و من العجم فارس»... و كان زین العابدین كثير البر بأمه حتى قيل له انك أبر الناس بأمك و لسانا نراك تأكل معها في صحفة فقال: أخاف أن تسبق يدي الى ما تسبق اليه عينها فأكون قد عققتها... و فضائل زین العابدین و مناقبه أكثر من أن تحصر» [۱]. «ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (رضی الله عنهم أجمعین) معروف به «زین العابدین» یکی از ائمه دوازده گانه و از بزرگان تابعان است. و زهري گفت: کسی را از قریش ندیدم که برتر از علی بن حسین علیه السلام باشد... و به آن حضرت «ابن الخیرتین» گفته می‌شد به دلیل فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده: خداوند از بندگانش دو تیره و قبیله را برگزیده: از عرب قریش را و از عجم فارس را... زین العابدین به مادرش زیاد نیکی می‌کرد و به او فوق العاده احترام می‌کرد روزی به او گفته شد: تو با این که بیش از همه به مادرت احسان و نیکی می‌کنی ولی نمی‌بینیم با او از یک ظرف غذا میل کنی؟ فرمود: از این می‌ترسم که دستم به سوی غذائی دراز شود که قبل از من چشم مادرم به آن افتاده است... خلاصه فضائل و مناقب امام زین العابدین علیه السلام بیش از آن است که به شمار آید». «ابن خلکان» در ضمن ترجمه مبسوط تحت عنوان «ابوفراس همان الفرزدق» (متوفی ۱۱۰ هـ) می‌نویسد: «و تنسب اليه مكرمة يرجی له بها الجنة و هی: انه لما حج هشام بن عبد الملك في أيام أبيه، فطاف و جهد أن يصل إلى الحجر ليستلمه، فلم يقدر عليه لكثرة الزحام». به فرزدق يك جوانمردی و مكرمتی نسبت داده شده که امید است در اثر آن به بهشت برود و آن این که هشام بن عبد الملك در زمان پدرش به عنوان انجام مناسك حج به مكه آمد و طواف کرد و كوشید خود را به حجر الأسود برساند و آن را استلام کند از كثرت ازدحام نتوانست. آن وقت در مسجد الحرام منبری برای او نصب کردند و بر بالای منبر قرار گرفت به حجاج نگاه می‌کرد و جمعی از اعیان شام دور او را گرفته بودند در این هنگام حضرت زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام پیدا شد و صورتش چندان نیکو بود که در میان مردم زیباتر از او دیده نمی‌شد و رائحه عطر آگین او فضا را پر کرده بود و بویش از همه پاکیزه‌تر. پس شروع به طواف کرد و چون به حجر الأسود رسید، مردم به ملاحظه هیبت و جلالت آن حضرت راه باز کردند تا آن حضرت به راحتی استلام حجر فرمود، هشام از دیدن این منظره به غضب آمد و مردی از اهل شام چون این عظمت و جلالت را دید از هشام پرسید: این شخص کیست؟ هشام از جاه و جلالت و هیبت او اندیشید، و برای این که اهل شام آن حضرت را نشناسند، گفت: نمی‌شناسم. «فرزدق» که آنجا حاضر بود، گفت: من او را می‌شناسم. آن شامی گفت: ای ابوفراس او را معرفی کن، فرزدق گفت:

هذا الذي تعرف البطحاء وطأته

و البيت يعرفه و الحل و الحرم

هذا ابن خیر عبد الله کلهم

هذا التقى النقى الطاهر العلم
 إذا رأته قریش قال قائلها:
 إلى مكارم هذا ينتهى الكرم
 ينمى الى ذروة العز التي قصرت
 عن نيلها عرب الإسلام و العجم
 يكاد يمسكه عرفان راحته
 ركن الحطيم اذا ما جاء يستلم
 فى كفه خيزران ريحه عيق
 من كف اروع فى عرينه شمم
 يغضى حياء و يغضى من مهابته
 فما يكلم الا حين يبتسم
 ينشق نور الهدى من نور غرته
 كالشمس ينجاب عن اشراقها الظلم
 منشقة من رسول الله نبعته
 طابت عناصره و الخيم و الشيم
 هذا ابن فاطمة ان كنت جاهله
 بجده انبياء الله قد ختموا
 الله شرفه قدما و عظمه
 جرى بذاك له فى لوحه القلم
 فليس قولك من هذا بضائره
 العرب تعرف من أنكرت و العجم
 كلتا يديه غياث عم نفعهما
 تستوكفان و لا يعرفهما عدم
 سهل الخليفة لا تخشى بواده
 يزينه اثنان حسن الخلق و الشيم
 حمال أثقال أقوام إذا فدحوا
 حلوا الشمانل تحلو عنده نعم
 ما قال لا قط الا لا فى تشهده
 لو لا التشهد كانت لاءه نعم
 لا يخلف الوعد مأمون نقيته
 رحب الفناء أريب حين يعتزم
 عم البرية بالاحسان فانقشعت
 عنها الغيابة و الأملاق و العدم

من معشر حبهم دین و بغضهم
 کفر و قربهم منجی و معتصم
 ان عد اهل التقی کانوا ائمتهم
 او قیل من خیر اهل الأرض قیل هم
 لا یستطیع جواد بعد غایتهم
 و لا یدانیهم قوم و ان کرموا
 هم الغیوث اذا ما ازمه ازمتم
 و الأسد أسد الشری و البأس محتدم
 لا ینقص العسر بسطا من أكفهم
 سیان ذلك ان اثروا و ان عدموا
 مقدم بعد ذکر الله ذکرهم
 فی کل بدء و محتوم به الکلم
 یابی لهم أن یحل الذم ساحتهم
 خیم کریم و اید بالندی دیم
 ای الخلائق لیست فی رقابهم
 لاولیه هذا اوله نعم
 من یعرف الله یعرف اولیته
 و الدین من بیت هذا ناله الأمم [۲].

«و لما سمع هشام هذه القصيدة غضب و حبس الفرزدق و انفذ له زین العابدین اثنی عشر ألف درهم، فردها و قال مدحته الله تعالی، لا للعطاء فقال: أنا اهل بیت اذا و هبنا شیئا لا نستعیده فقبلها». «هشام چون این قصیده را شنید، غضبناک شد و جایزه فرزدق را قطع کرد و او را زندانی نمود این خبر به علی بن حسین علیه السلام رسید دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد. فرزدق آن را رد کرده و پیغام داد که من برای خدا او را مدح کرده‌ام نه به خاطر صله. حضرت سجاد علیه السلام باز فرستاد و فرمود: ما از اهل بیتی هستیم که وقتی چیزی به کسی ببخشیم باز نستانیم، فرزدق قبول کرد» [۳].

پی نوشت ها:

[۱] و فیات الأعیان، ج ۲، ص ۴۳۱ - ۴۲۹، ش ۳۹۵.

[۲] و فیات الأعیان، ج ۵، ص ۱۴۵ - ۷.

[۳] و فیات الأعیان، ج ۵، ص ۱۴۵ - ۱۴۷.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

احمد بن علی بن حجر العسقلانی

از اکابر فقها و محدثین شافعی قرن نهم هجرت (متوفی ۸۵۲ ه) مؤلف کتابهای زیاد از جمله: «تهذیب تهذیب الکمال فی معرفة الرجال» می گوید: «کان علی بن الحسین رجلا له فضل فی الدین» [۱]. «علی بن حسین مردی است که در دین فضلت دارد».

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

ابونعیم، احمد بن عبدالله

«ابونعیم» معروف به «حافظ اصفهانی» (۴۰۲ - ۳۳۴ هـ) از اکابر و اعلام محدثان و از اعظم ثقات حفاظ بود و صاحب تألیفات زیاد از جمله «حلیه الأولیاء» است. وی روایت کرده است:

«لما مات زین العابدین علیه السلام فغسلوه جعلوا ینظرون الی آثار سواد فی ظهره و قالوا: ما هذا؟ فقیل: کان یحمل جرب الدقیق لیلا علی ظهره یعطی فقراء أهل المدینة» [۱]. «هنگام فوت آن امام، آثار کیسه‌های باری که در شب برای بینوایان مدینه حمل می‌کرد، بر پشتش دیده می‌شد». «ابونعیم» از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که: «ان أباه علی بن الحسین قاسم الله ماله مرتین»: «امام باقر فرمود: پدرش علی بن حسین مال خود را دوبار در راه خدا با فقراء تقسیم کرد». «حلیه الأولیاء و فضائل الصحابة»: «کان علی بن الحسین اذا فزع من وضوء و صار بین وضوءه و صلاته أخذته رعدة و نفضة، فقیل له فی ذلك، فقال: و یحکم أتدرون إلی من أقوم؟ و من أرید اناجی؟» [۲]. «ابونعیم در حلیه الأولیاء در باب فضائل صحابه روایت کرده است که: علی بن حسین چون از وضوء فارغ می‌شد، در فاصله میان وضو و نماز او را لرزش شدیدی فرا می‌گرفت و از وی علت آن را پرسیدند فرمود: وای بر شما مگر نمی‌دانید در برابر چه کسی ایستاده‌ام و با چه کسی قصد مناجات و راز و نیاز دارم؟».

پی نوشت ها:

[۱] حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶.

[۲] حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۱۳۲.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

الحافظ محمد بن یوسف الکنجی الشافعی

از اکابر علمای شافعی اواسط قرن هفتم (متوفی ۶۵۸ هـ)، صاحب کتاب «کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب» می‌گوید: «کان عابدا، وفیا و جوادا حفیا»: [۱] «علی بن حسین علیه‌السلام عابد و بسیار با وفا، بخشنده و بسیار نوازشگر بود و در پرسش از حال دیگران اصرار می‌ورزید».

پی نوشت ها:

[۱] کفایة الطالب، ص ۴۴۷، طبع تهران.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

استاد عباس محمود العقاد

استاد معاصر نویسنده مشهور مصری صاحب تألیفات ارزشمند از جمله: «الحسین ابوالشهداء» است در همین کتاب درباره امام سجاده

علیه‌السلام می‌نویسد:

«فهذا الغلام العلیل قد عاش حتی انعقد له ملک القلوب حیث انعقد ملک الأجسام لهشام بن عبدالملک». «این جوان بیمار (بعد از جریان کربلا) زندگی کرد تا این که بر قلبها مالک شد کما این که «هشام بن عبدالملک» بر بدنهای مردم تسلط داشت». سالی «هشام بن عبدالملک» به زیارت خانه خدا رفت و گروهی از مردم شام با وی بودند چون وارد مسجد الحرام شد، قصد استلام حجرالأسود کرد ولی به جهت ازدحام مردم نتوانست دست خود را به سنگ برساند آنگاه کرسی بر او گذاردند و بر آن نشست و مردم را تماشا می‌کرد در همان موقع، زین العابدین علیه‌السلام نمایان شد و چون به حجرالأسود نزدیک شد، همه مردم خود را کنار کشیدند وی با اطمینان خاطر و با وقار و هیبت استلام حجر نمود و سپس از همان راهی که آمده بود، برگشت و مردم او را با تجلیل و دعا مشایعت کردند. در این هنگام یکی از بزرگان شام رو به هشام کرده و با لحنی آمیخته به حیرت و شگفتی گفت: این کیست که مردم این چنین به او احترام می‌نمایند؟ «هشام» با آن که حضرت سجاده علیه‌السلام را می‌شناخت، از ترس این که مبدا مردم شام به آن حضرت توجه کنند، گفت: او را نمی‌شناسم. «فرزدق» در آنجا حاضر بود به شامی رو کرد و گفت: من او را می‌شناسم. از من بپرس، و برای معرفی آن حضرت اشعاری انشاد کرده، و گفت:

هذا الذی تعرف البطحاء و طأته

و البیت يعرفه و الحل و الحرم

«این همان کسی است که سرزمین «بطحا» جای گامهایش را می‌شناسد و همچنین خانه خدا مکه و حرم و پیرامون آن او را می‌شناسند».

هذا ابن خیر عبادالله کلهم

هذا التقی، التقی الطاهر العلم

«این فرزند بهترین، همه بندگان خداست، این پرهیزکار و پاکیزه و پاک و سرور مردم است».

هذا ابن فاطمة ان كنت جاهله

بجده انبیاء الله قد ختموا

«او را نمی‌شناسی؟ او پسر فاطمه است که پیغمبران خدا به جد او خاتمه یافتند».

و لیس قولک «من هذا» بضائرة

العرب تعرف من أنکرت و العجم

«گفته تو در «این کیست» زبانی به مقام او نمی‌رساند، زیرا عرب و عجم او را که تو وی را نمی‌شناسی، می‌شناسند».

إذا رأته قریش قال قائلها

الی مکارم هذا ینتهی الکرم

«هنگامی که مردم قریش او را می‌بینند می‌گویند: همه بزرگواریها به وی منتهی می‌شود».

من معشر حبهام دین، و بغضهمم

کفر و قربهم منجی و معتصم [۱].

«و او از خاندانی است که دوستی آنها دین و دشمنی آنها «کفر» است و نزدیکی آنها نجات دهنده و او پناهگاه مردم است».

پی نوشت ها:

[۱] این قصیده در دیوان فرزدق و بعضی منابع دیگر ۴۲ بیت ذکر شده است ولی در برخی دیگر از جمله در رجال کشی ص ۱۳۲ -

۱۳۰ و روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۲۰ بیست و نه بیت. عقاد از این قصیده شش بیت ذکر کرده است. - الحسین ابوالشهداء، ص ۲۸۴ - طبع دار الکتب اللبنانی، بیروت، ۱۹۷۴ م.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

از آدم تا سجاده

مرحوم حنینی و دیگر بزرگان آورده اند:

شخصی به نام عسکر - غلام امام محمد جواد علیه السلام - به نقل از پدرش حکایت کند:

روزی به محضر شریف حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شرف حضور یافتم و عرضه داشتم: یا ابن رسول الله! چطور در بین اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله فقط امام چهارم، حضرت علی بن الحسین علیهما السلام به عنوان «سید العابدین» معروف و مشهور گشته است؟

امام رضا علیه السلام در جواب فرمود: خداوند متعال در قرآن تصریح نموده است که بعضی از پیغمبران را بر بعضی از ایشان فضیلت و برتری داده است؛ و ما اهل بیت رسالت نیز همانند انبیاء عظام صلوات الله علیهم می باشیم.

و سپس افزود: و اما در رابطه با جدّم، علی بن الحسین علیهما السلام، که سؤال کردی:

همانا پدرم از پدران بزرگوارش علیهم السلام بیان فرموده است: روزی امام علی بن الحسین علیهما السلام مشغول نماز بود، که ناگاه شیطان به صورت یک افعی بسیار هولناکی، با چشم های سرخ از درون زمین آشکار شد و خود را به محراب عبادت آن حضرت نزدیک کرد. [۱].

ولیکن امام سجاده علیه السلام کمترین حساسیتی در برابر آن موجود وحشتناک نشان نداد و ارتباط خود را با پروردگار متعال خود قطع نکرد.

افعی دهان خود را نزدیک انگشتان پای آن حضرت آورد و آتشی از دهانش خارج ساخت که بسیار وحشتناک بود، ولی حضرت با آرامش خاطر و خیالی آسوده به نماز خود ادامه می داد و توجهی به آن نداشت. در همین حال که شیطان با آن حالت ترسناک مشغول اذیت و آزار بود، ناگهان تیری سوزاننده از سمت آسمان آمد و به آن ملعون اصابت کرد.

هنگامی که تیر به او خورد، فریادی کشید و به همان حالت و شکل اولیه خود بازگشت و کنار امام سجاده، زین العابدین علیه السلام ایستاد و اظهار داشت:

شما سید و سرور عبادت کنندگان هستی؛ و چنین نامی تنها زبینه و شایسته شما می باشد.

و سپس در ادامه کلام خود افزود: من شیطان هستم؛ و تمام عبادت کنندگان را از زمان حضرت آدم تاکنون فریب و بازی داده ام و کسی را از توقوی تر و پارسا تر نیافته ام.

و پس از آن شیطان از نزد امام سجاده علیه السلام خارج شد و حضرت بدون آن که به او توجهی داشته باشد، به نماز و نیایش خود با پروردگار متعال خویش ادامه داد. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] در احادیث شریفه وارد شده است: ملائکه به هر شکلی غیر از سگ و خوک در می آیند، ولی شیطان و جتنی ها می توانند به هر شکلی حتی سگ و خوک در آیند.

[۲] هدایة الکبری حنینی: ۲۱۴، س ۱۱، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۵۸، ح ۱۱، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

منع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

اظهار نعمت و شکر توفیق

یکی از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام و از راویان حدیث که به نام زهری معروف است، حکایت کند: روزی به همراه آن حضرت، نزد عبدالملک مروان رفتیم؛ عبدالملک، احترام شایانی نسبت به حضرت سجّاد علیه السلام به جا آورد؛ و چون چشمش به آثار سجود در چهره و پیشانی مبارک امام زین العابدین علیه السلام افتاد، گفت: ای ابو محمّد! خود را بسیار در زحمت عبادت انداخته‌ای، با این که خداوند متعال تمام خوبی‌ها را به تو داده است و تو نزدیک‌ترین فرد به رسول الله می‌باشی، تو دارای علم و کمالی هستی که دیگران از داشتن آن محروم می‌باشند! امام سجّاد علیه السلام فرمود: آنچه از فضل پروردگار و توفیقات الهی برای من گفتی، نیاز به شکر و سپاس دارد. و آن‌گاه فرمود: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله با این که تمام خطاهای گذشته و آینده اش بخشیده شده بود، آن قدر نماز می‌خواند که پاهای مبارکش ورم می‌کرد، به قدری روزه می‌گرفت که دهانش خشک می‌گشت و می‌فرمود: آیا نباید بنده‌ای شکر گزار باشم. و سپس حضرت در ادامه سخنانش افزود: حمد خداوندی را، که ما را بر دیگران برتری بخشید و به ما پاداش خیر عطا نمود، و در دنیا و آخرت حمد و سپاس، تنها مخصوص اوست. به خدا سوگند! چنانچه اعضاء و جوارح قطع‌شده گردد و در اثر عبادت نفسم قطع شود، یک صدم شکر یکی از نعمت‌های خداوند را هم انجام نداده‌ام.

چگونه می‌توان نعمت‌های الهی را برشمرد؟! و چگونه توان شکر نعمتی از نعمت‌هایش را خواهیم داشت؟! نه به خدا قسم! خداوند هرگز مرا غافل از شکر نعمت‌هایش نبیند.

و چنانچه عائله‌ام و دیگر خویشان و سائر مردم حقّی بر من نمی‌داشتند، به جز عبادت و ستایش و مناجات با خداوند سبحان، کار دیگری انجام نمی‌دادم و سخنی به جز تسبیح و ذکر خدای متعال نمی‌گفتم تا آن که نفسم قطع شود. زهری می‌گوید: سپس امام علیه السلام به گریه افتاد و عبدالملک نیز گریان شد و گفت: چقدر فرق است بین کسی که آخرت را طلب کرده و برای آن جدیت و کوشش می‌نماید و بین آن کسی که دنیا را طلب کرده است و باکی ندارد که از کجا و چگونه به دست می‌آورد، پس چنین افرادی در آخرت سهمی و نجاتی برایشان نخواهد بود. [۱].

پی‌نوشت‌ها:

[۱] بحارالانوار: ج ۴۶، ص ۵۲، ح ۱۰.

منع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

ادعای رهبری و گواهی سنگ

امام محمّد باقر علیه السلام حکایت نماید:

مدّتی پس از آن که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، روزی محمّد بن حنفیه به حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السلام گفت: ای برادرزاده! تو خوب می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله، وصایای امامت را به پدر من امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحویل داد و او نیز این امانت الهی را به برادرم امام حسن مجتبی علیه السلام سپرد و پس از آن هم به امام حسین علیه السلام داده شد و او در صحرای سوزان کربلاء به شهادت رسید.

و می‌دانی که پدرت وصیتی درباره امامت نکرده است، و چون تو جوانی بیش نیستی؛ پس با من که عموی تو و هم‌ردیف پدرت

می باشم؛ و همچنین از تو بزرگ تر و با تجربه هستم و من عمومی تو و هم ردیف پدرت می باشم و من بزرگ و با تجربه ام. بنابراین در امر امامت و رهبری جامعه اسلامی با من نزاع نکن؛ زیرا که آن حقّ من خواهد بود. امام سجّاد علیه السّلام در مقابل او چنین اظهار داشت: ای عمو! رعایت تقوای الهی کن و از خدا بترس و در آنچه حقّ تو نیست ادعا نکن، من تو را موعظه می کنم که مبدا در ردیف بی خردان باشی. همانا پدرم امام حسین علیه السّلام پیش از آن که عازم عراق گردد، با من عهد نمود و وصایای امامت را به من سپرد و این سلاح حضرت رسول است، که نزد من موجود می باشد. بنابراین، آنچه را استحقاق نداری مدعی آن مباش که برایت بسی خطرناک است و مرگ زودرس، تو را فرا می گیرد؛ پس بدان که خداوند متعال وصایت و امامت را تنها در ذریه امام حسین علیه السّلام قرار داده است.

و چنانچه مایل باشی، نزد حجرالاسود برویم و از آن شهادت طلبیده و آن را حاکم قرار دهیم.

امام باقر علیه السّلام فرمود: چون محمّد حنفیه به همراه آن حضرت کنار حجرالاسود آمدند، امام زین العابدین علیه السّلام به محمّد حنفیه خطاب نمود: تو از خدا بخواه و او را بخوان که این سنگ به سخن آید. پس محمّد حنفیه هر چه دعا کرد، اثری ظاهر نگشت، و بعد از آن امام سجّاد علیه السّلام فرمود: اینک نوبت من است؛ چون اگر حقّ با تو می بود جواب می شنیدیم. محمّد حنفیه گفت: اکنون تو از خدا بخواه که این سنگ شهادت دهد.

سپس امام سجّاد علیه السّلام دعائی را زمزمه نمود و سنگ را مخاطب قرار داد و فرمود: تو را قسم می دهم به آن کسی که میثاق پیغمبران و دیگر اوصیاء را در تو قرار داد، شهادت دهی که امامت و وصایت پس از پدرم امام حسین علیه السّلام حقّ کدام یک از ما دو نفر می باشد.

ناگهان سنگ به حرکت درآمد، به طوری که نزدیک بود از جای خود بیرون آید؛ و آن گاه با زبانی فصیح به عربی چنین گفت: خداوندا! من شهادت می دهم که وصایت و امامت بعد از حسین ابن علی، حقّ پسرش علی بن الحسین خواهد بود. و محمّد بن حنفیه با مشاهده این چنین معجزه ای، حقّ را پذیرفت و امامت و ولایت امام سجّاد علیه السّلام را قبول کرد و از او در تمام مسائل و امور اطاعت نمود. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] کافی: ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۵، احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۱۸۵.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

استجاب دعا در هلاکت دشمن

محدثین و تاریخ نویسان آورده اند:

پس از واقعه دلخراش کربلاء، و بعد از وقوع تحولاتی در حکومت بنی امیه، مختار ثقفی روی کار آمد. و یکی از فرماندهان مختار شخصی به نام ابراهیم فرزند مالک اشتر بود، که بعد از آن که عبیدالله بن زیاد ملعون را دست گیر کردند، توسط ابراهیم، فرمانده لشکر مختار در کنار رودی به نام خارز به هلاکت رسید و سپس سر آن خبیث را به همراه چند سر دیگر از جنایت کاران و قاتلین - در صحنه عاشورای حسینی سلام الله علیه - را برای مختار فرستاد.

و مختار نیز بی درنگ و بدون فوت وقت، سر عبیدالله ملعون را برای امام سجّاد، حضرت زین العابدین علیه السّلام و همچنین عمویش محمّد حنفیه ارسال داشت.

هنگامی که سر آن ملعون را حضور امام سجّاد علیه السّلام آوردند، آن حضرت کنار سفره طعام نشسته بود و غذا تناول می نمود. و

چون چشم حضرت بر آن سر افتاد، فرمود: هنگامی که ما را به مجلس عیدالله بن زیاد وارد کردند، آن ملعون با اصحاب خود مشغول خوردن غذا بود و سر مقدّس و مطهّر پدرم، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را نیز مقابلش نهاده بودند. و من در همان حالت از خداوند متعال تقاضا کردم: پیش از آن که از این دنیا بروم، سر بریده ابن زیاد ملعون را بینم. شکر و سپاس خداوند متعال را به جا می آورم که دعای مرا مستجاب نمود.

پس از آن، امام سجّاد علیه السلام سر آن ملعون خبیث و پلید را به دور انداخت و سر بر سجده شکر نهاده و چنین اظهار داشت: حمد می گویم و سپاس به جا می آورم خداوند متعالی را که دعای مرا به استجاب رساند و در این دنیا انتقام خون به ناحق ریخته پدرم را از دشمن گرفت.

و سپس افزود در پایان: خداوند، مختار را پاداش نیک و جزای خیر عطا فرماید. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] أعیان الشیعة: ج ۱، ص ۶۳۶.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

ارتباط و نجات حتمی

در کتاب های مختلفی روایت کرده اند:

روزی از روزها حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السلام مشغول نماز بود؛ و فرزندش محمد باقر سلام الله علیه - که کودکی خردسال بود - کنار چاهی که در وسط منزلشان قرار داشت، ایستاده بود و چون مادرش خواست او را بگیرد، ناگهان کودک به داخل چاه افتاد.

مادر فریاد زنان، بر سر و سینه خود می زد و برای نجات فرزندش کمک می طلبید، و می گفت: یا ابن رسول الله! شتاب نما و به فریادم برس که فرزندت در چاه افتاد، بچه ات غرق شد و....

امام سجّاد علیه السلام با این که داد و فریاد همسر خود را می شنید، اما در کمال آرامش و متانت به نماز خود ادامه داد؛ و لحظه ای ارتباط خود را با پروردگار متعال و معبود بی همتای خویش قطع و بلکه سست نکرد. همسر آن حضرت، چون چنین حالتی را از شوهر خود ملاحظه کرد، با حالت افسردگی و اندوه گفت: شما اهل بیت رسول الله چنین هستید! و نسبت به مسائل دنیا و متعلقات آن بی اعتنا می باشید. پس از آن که حضرت با کمال اعتماد و اطمینان خاطر، نماز خود را به پایان رسانید، بلند شد و به سمت چاه حرکت کرد و چون کنار چاه آمد، لب چاه نشست و دست خود را داخل آن برد و فرزند خود، محمد باقر علیه السلام را گرفت و بیرون آورد. هنگامی که مادر چشمش به فرزند خود افتاد که می خندد و لباس هایش خشک می باشد؛ آرام شد و آن گاه امام سجّاد علیه السلام به او فرمود: ای زن ضعیف و سست ایمان! بیا فرزندت را بگیر. زن به جهت سلامتی بچه اش، خوشحال ولی از طرفی، به جهت سخن شوهرش غمگین و گریان شد. امام سجّاد علیه السلام فرمود: من تمام توجه و فکرم در نماز به خداوند متعال بود؛ و خدای مهربان بچه ات را حفظ کرد و از خطر نجات داد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] جامع الاحادیث الشیعة: ج ۵، ص ۴۲، ح ۵۰، بحارالانوار: ج ۸۱، ص ۲۴۵، ح ۳۶.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

اشتهای انگور در بالای کوه

لیث بن سعد حکایت کند:

در سال ۱۱۳ هجری قمری برای زیارت کعبه الهی، به حجّ مشرف شده بودم، و چون به شهر مکه معظمه وارد شدم و نماز ظهر و عصر را به جا آوردم. به بالای کوه ابو قیس - که در کنار کعبه الهی قرار دارد - رفتم؛ و در آن جا مردی را دیدم که نشسته و مشغول دعا و نیایش می باشد؛ و بعد از اتمام دعا، به محضر پروردگار، چنین خواسته ای را طلب کرد: ای خداوند! من به انگور علاقه و اشتها دارم، خدایا هر دو لباس من کهنه و پوسیده گشته است.

هنوز دعا و سخن او تمام نشده بود، که ناگهان دیدم ظرفی پر از انگور جلوی آن شخص ظاهر گشت، که انگوری همانند آن هرگز ندیده بودم؛ و همراه آن نیز دو جامه، همچون بُرد یمانی آورده شد.

هنگامی که آن شخص خواست شروع به خوردن انگور نماید، من نیز جلو رفتم و گفتم: من نیز با شما در این هدایا شریک هستم.

اظهار داشت: برای چه؟ عرضه داشتم: چون شما دعا می کردی و من آمین می گفتم.

آن شخص فرمود: پس جلو بیا و با من میل نما؛ و مواظب باش که چیزی از آن را مخفی و پنهان منمائی. هنگامی که انگورها را خوردیم، اظهار داشت: اکنون یکی از این دو جامه را نیز بگیر.

عرض کردم: خیر، من احتیاجی به آن ندارم.

فرمود: پس آن را بر من ببوشان، و چون آن دو جامه را پوشید، حرکت کرد و من هم دنبالش رفتم تا به مسعی - محلّ سعی بین صفا و مروه - رسیدیم، مردی آمد و اظهار داشت: من برهنه ام، مرا ببوشان، خداوند تو را ببوشاند.

آن شخص هم یکی از آن دو جامه را از تن خود بیرون آورد و به آن سائل داد.

لیث بن سعد گوید: من آن شخص را نشناختم کیست، و از مردم پرسیدم که آن مرد چه کسی می باشد؟ در پاسخ گفتند: او حضرت علی بن الحسین، امام سجّاد، زین العابدین علیه السلام می باشد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] کشف الغمّه مرحوم اربلی: ج ۲، ص ۳۷۶.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

ارزش تعلیم خدانشناسی و نبوت و امامت

امام حسن عسکری علیه السلام حکایت فرماید:

روزی شخصی به همراه مردی که مدعی بود او قاتل پدرش می باشد، به محضر امام سجّاد، زین العابدین علیه السلام وارد شد تا آن حضرت بین ایشان قضاوت نماید. و چون حضور امام سجّاد سلام الله علیه رسیدند، پس از صحبت هائی که مطرح گردید آن مرد متهم، به قتل و گناه خود اعتراف کرد و گفت: من پدر او را کشته ام. امام سجّاد علیه السلام فرمود: قاتل باید قصاص شود و پس از آن به فرزند مقتول پیشنهاد عفو و بخشش قاتل را داد؛ ولی او نپذیرفت و تقاضای اجرای حکم قصاص را داشت. در این هنگام، امام علیه السلام فرزند مقتول را مورد خطاب قرار داد و اظهار داشت: چنانچه خود را از قاتل بهتر و مهمتر می شناسی و معتقدی که بر او فضیلتی داری پس این جنایت را بر او ببخش و از گناهش درگذر.

در جواب گفت: یابن رسول الله! این قاتل بر من حقّ دارد و من مدیون او هستم ولیکن حقّی را که او بر عهده من دارد ارزش آن را

ندارد که بخواهم از خون پدرم و از حکم قصاص دست بردارم و او را ببخشم. حضرت فرمود: منظور چیست و چه می خواهی؟ گفت: چنانچه او خودش مایل باشد، به جای قصاص با پرداخت دیه مصالحه می کنم و او را می ببخشم. امام سجّاد علیه السلام سؤ ال نمود: آن حقّی را که او بر تو دارد، چیست؟ گفت: یا ابن رسول الله! او مسایل اعتقادی توحید و معارف الهی، رسالت و نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله، همچنین امامت و ولایت ائمه و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را به من آموخته و تلقین کرده است.

حضرت اظهار داشت: آیا این حقّ، سبب بخشش نمی باشد و تو آن را سبک و ساده می پنداری؟! و سپس حضرت افزود: به خدا سوگند! ارزش چنین حقّی از خون تمام انسان های روی زمین - به جز از انبیاء و ائمه علیهم السلام - بالاتر و برتر است؛ و اگر یکی از ایشان خونش ریخته شود، تمام دنیا ارزش جبران آن را نخواهد داشت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۱۵۶، ح ۱۹۰، به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ص ۵۹۶. منع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

ازدواج با چه خانواده ای

امام محمد باقر، پنجمین اختر ولایت صلوات الله و سلامه علیه حکایت فرماید:

در یکی از مسافرت هائی که پدرش، حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السلام به مکه معظّمه داشت، زنی را از خانواده ای که سر و صدا و بضاعتی نداشت خواستگاری کرد؛ و بعد از آن، او را برای خود تزویج نمود. یکی از همراهان حضرت به محض اطلاع از این امر، بسیار ناراحت شد که چرا حضرت چنین زن بی بضاعتی را انتخاب نموده است؛ و شروع به تفحص و تحقیق کرد تا بداند که این زن کیست و از چه خانواده ای بوده است. و چون به این نتیجه رسید که زن از خانواده ای گمنام و بی بضاعت است، فوراً به محضر مبارک امام سجّاد علیه السلام آمد و پس از اظهار ارادت، عرضه داشت: یا بن رسول الله! من فدای شما گردم، این چه کاری بود که کردی؟

و چرا با چنین زن بی بضاعتی، از چنین خانواده ای ازدواج نموده ای که هیچ شهرتی و ثروتی ندارند و حتّی برای مردم نیز این امر، بسیار مسأله انگیز [۱] شده است. امام سجّاد صلوات الله علیه فرمود: من گمان می کردم که تو شخصی خوش فکر و نیک سیرت هستی، خداوند متعال به وسیله دین مبین اسلام تمام این افکار - خرافی و بی محتوا - را محکوم و باطل گردانده، و این نوع سرزنش ها و خیالات را ناپسند و زشت شمرده است. آنچه در انتخاب همسر برای ازدواج و زندگی مهمّ است، ایمان و تقوا - و پاکدامنی و قناعت - می باشد، و آنچه که امروز مردم به آن می اندیشند، افکار جاهلیت است و ارزشی نخواهد داشت. [۲]. بنابراین ملاک در شخصیت زن: ثروت، شهرت، مقام، تشکیلات زندگی، زیبایی و... نیست؛ بلکه آنچه که به انسان ارزش می بخشد و او را قابل شراکت و هم زیستی می گرداند، ایمان به خدا و شعور انسانی و معنویتش می باشد.

پی نوشت ها:

[۱] چون جوّ عمومی آن زمان بر این بود که همسر باید از خانواده ای انتخاب شود که اهل ثروت و مقام و شهرت باشد و خانواده های بی بضاعت و آرام را کسی به سراغشان نمی رفت. و احتمالاً حضرت سجّاد علیه السلام با این حرکت، نوعی مبارزه فرهنگی و اجتماعی انجام داده است.

[۲] کتاب زهد حسین بن سعید کوفی اهوازی: ص ۵۹، ح ۱۵۸.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

امام سجاده با مردی که طواف می‌کرد

امام علیه‌السلام شنید مردی در اثنای طواف خانه کعبه از خداوند درخواست صبر و شکیبایی می‌کند، رو به آن مرد کرد و فرمود: «تو درخواست بلا و گرفتاری داری چنین مگو بلکه بگو: خداوند من از تو عافیت، و توفیق شکر و سپاس بر آن عافیت را درخواست دارم.» [۱]. امام علیه‌السلام چنان که شایسته بود آن مرد را ارشاد کرده است تا از خداوند عافیت و شکر بر عافیت را بخواهد و او را از دعا برای درخواست صبر و شکیبایی بر حذر داشته است زیرا که ممکن است بلا و یا تنگدستی بر او نازل شود.

پی نوشت ها:

[۱] دعوات قطب راوندی (خطی): ص ۴۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

اگر قصاص نبود...

- برو حیوان، راه بیفت، حرکت کن.
- شاید زبان بسته درد می‌کشد، شاید پایش پیچ خورده!
- نه فکر نمی‌کنم، طوری نشده که درد بکشد.
هر کار کردند حیوان تکان نخورد و قدم از قدم برنداشت، گویی او را به زمین میخ کوب کرده بود. هر دو نفر از مرکب‌هایشان پیاده شدند تا ببیند علت چیست. افسار شتر را به جلو کشیدند تا شاید حرکتی بکند، اما حیوان مثل کوه، محکم سر جایش ایستاده بود.
خواستند شتر را روی زمین بخوابانند تا اگر خسته شده کمی استراحت کند، ولی باز هم سعی شان به جایی نرسید. آن روز هوا هم خیلی گرم بود، دیگر خسته شده بودند و هر دو عرق می‌ریختند... مشک آب را از روی شتر برداشت و هم نوشید و هم به همسفرش داد، سپس گفت: آقا، چرا شتر شما امروز اینگونه شده است.
- تا حال سابقه نداشته، این بیست و دومین بار است که با این شتر به مکه می‌روم، ولی تاکنون چنین رفتار عجیبی از او سر نزده بود.
- برخیزیم و بار دیگر امتحان کنیم، اگر دیر بجنبیم از قافله عقب می‌مانیم، آن وقت ممکن است از شر راهزنان در امان نباشیم.
هر دو نفر برخاستند و دوباره سعی کردند، ولی شتر همچنان سر جایش ایستاده بود، گویی اصلاً قصد تکان خوردن نداشت. این بار هر دو نفر عصبانی شدند. صاحب شتر چوبدستی‌اش را بالا برد می‌خواست ضربه‌ای بزند، اما منصرف شد و دستش را پایین آورد، گفتم: پس چرا نزدیید، یک ضربه بزنید، شاید راه بیفتد.
امام سجاده که خستگی از چهره‌اش می‌بارید گفت: آه که اگر قصاص نمی‌بود [۱]... و دیگر حرفی نزد. هر دو نفر نشستند. همسفرش از نکته سنجی امام خیلی تعجب کرده بود و با خود می‌اندیشید: او که از آزار رساندن به حیوانی که سرکشی می‌کند و نافرمان شده اینگونه بیمناک است، من بیچاره فردای قیامت چه پاسخی خواهم داد به آنان که به حق و ناحق ایشان را کتک زده‌ام. دلش شکست، اشک در چشمانش حلقه زد و تصمیم گرفت بعد از سفر حج به نزد آنانی برود که به هر نحوی موجب اذیت و

آزارشان شده است و از آنان حلاکت بطلبید. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] قصاص یعنی تلافی کردن.

[۲] مناقب، ج ۴، ص ۱۵۵.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاده؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول ۱۳۸۳

امام با هشام بن عبدالملک

سالی هشام بن عبدالملک به حج بیت الله الحرام رفت و مأموران زیادی همراهش بودند و جیره‌خواران و بزرگان و اعیان شام اطراف او را گرفته بودند و به زحمت می‌خواست حجرالاسود را استلام کند و به خاطر ازدحام جمعیت حاجیان نتوانست، مردم برای بوسیدن حجرالاسود یک دیگر را دور می‌کردند کسی به هشام اعتنا نکرد و راه نداد، چون در آن مکان مقدس امتیازات ملغاست. برای هشام منبری آراسته بودند، بالای آن نشسته و به طواف حاجیان تماشا می‌کرد، در آن میان امام زین العابدین علیه‌السلام برای انجام طواف آمد، یکی از حاجیان که چشمش به امام افتاد، او را شناخت و با صدای بلند فریاد زد:

«این بقیه الله در زمین است...»

«این یادگار نبوت است...»

«این امام‌المتقین و سیدالعابدین است.» حاجیان غرق در هیبت امام شدند آن هیبت و شکوهی که هر بیننده را به خود جذب می‌کرد و در برابرش سر تعظیم فرود می‌آوردند، شکوه و جلالی که هیبت و عظمت جدش رسول الله - صلی الله علیه و آله - را به خاطر می‌آورد! از همه طرف مسجدالحرام صدای تهلیل و تکبیر بلند شد و مردم از دو طرف صف را باز کردند و خوشبخت آن کسی بود که بتواند دست امام را ببوسد و لباس احرامش را لمس کند و تمام خانه خدا پر از نوای تکبیر شد، هوش از سر مردم شام پرید و از این منظره با شکوه مات و مبهوت شدند زیرا که آنان جز خاندان اموی کسی را شایسته این همه تکریم و تعظیم نمی‌دانستند و به نظر آنها خاندان اموی تنها وارث خلافت پیامبر (ص) و خویشاوند او بودند چنان که بزرگان بنی‌امیه بر این مطلب تأکید ورزیده و در اذهان مردم جا داده بودند! مردم شام با دیدن این صحنه رو به هشام کردند و گفتند: «این شخص کیست که مردم این قدر از او تجلیل می‌کنند؟» هشام برآشفست و رگهای گردنش از خشم ورم کرد و احوال [۱] بودن چشمش پیدا شد و بر سر مردم فریاد کشید و گفت: «من او را نمی‌شناسم!» البته آشنایی و شناخت امام علیه‌السلام را از آن جهت منکر شد که بیم داشت مبادا مردم شام به آن حضرت بگروند و از بنی‌امیه روی بگردانند، فرزدق شاعر بزرگ عرب که در آن جا حاضر بود، وجدانش بیدار شد و حق و حقیقت سراسر فکر و اندیشه‌اش را به خود مشغول کرد و تمام بدنش لرزیدن گرفت و رو به مردم شام کرد و با حالی انقلابی و روح حماسی گفت: «من او را می‌شناسم.»

- «ای ابوفراس! او کیست؟» هشام نعره‌ای برآورد و عقل از سرش پرید که مبادا فرزدق امام علیه‌السلام را به مردم شام معرفی کند و بر سر او فریاد کشید: «من او را نمی‌شناسم» اما صدای فرزدق بلند شد و با حالت اعتراض به هشام گفت: «آری تو آری می‌شناسی.» آنگاه فرزدق رو به مردم شام کرد و گفت: «ای مردم شام! هر که می‌خواهد این سرور را بشناسد، باید توجه کند...» مردم شام و دیگران همه در حال سکوت متوجه شاعر بزرگ عرب شدند در حالی که گوشها را آماده شنیدن سخن او کرده بودند و فرزدق که تمام وجودش حماسه و آماده یاری حق بود بدون مقدمه و بالبداهه این قصیده بلند خود را که بیانگر صداقت بیان و زیبایی اسلوب است انشاد کرد و گفت:

هذا سليل حسين و ابن فاطمة
 بنت الرسول الذي انجابت به الظلم
 هذا الذي تعرف البطحاء و طأته
 و البيت يعرفه و الحل و الحرم
 هذا ابن خير عباد الله كلهم
 هذا التقى النقى الطاهر العلم
 اذا رأته قریش قال قائلها:
 الى مكارم هذا ينتهى الكرم
 يرقى الى ذروة العز الذي قصرت
 عن نيلها عرب الاسلام و العجم
 يكاد يمسكه عرفان راحته
 ركن الحطيم اذا ما جاء يستلم
 يغضى حياء و يغضى من مهابته
 فلا يكلم الا حين يبتسم
 بكفه خيزران ريحها عقب
 من كف اروع فى عرينه شمم
 من جده دان فضل الأنبياء له
 و فضل امته دانت له الأمم
 ينشق نور الهدى عن نور غرته
 كالشمس تنجاب عن اشراقها الظلم
 مشتقة من رسول الله نبوته
 طابت عناصرها و الخيم و الشيم
 هذا ابن فاطمة ان كنت جاهله
 بجده انبياء الله قد ختموا
 الله شرفه قدما و فضله
 جرى بذاك له فى لوحه القلم
 فليس قولك من هذا بضائه
 العرب تعرف من أنكرت و العجم
 كلتا يديه غياث عم نفعهما
 يستوكفان و لا يعرفهما عدم
 حمال أثقال أقوام اذا فدحوا
 حلوا الشمائل تحلو عنده نعم
 لا يخلف الوعد ميمون نقيبته

ربح الفناء أريب حين يعتزم
 من معشر حبهم دين و بغضهم
 كفر و قربهم منجى و معتصم
 ان عد أهل التقى كانوا ائمتهم
 او قيل من خير اهل الارض قيل هم
 لا يستطيع جواد بعد غايتهم
 و لا يدانيهم قوم و ان كرموا
 هم الغيوث اذا ما أزمه ازمته
 و الأسد أسد الشرى و البأس محتدم
 لا ينقص العسر بسطا من اكفهم
 سيان ذلك ان أثروا و ان عدموا
 يستدفع السوء و البلوى بحبهم
 و يسترد به الاحسان و النعم
 مقدم بعد ذكر الله ذكرهم
 فى كل امر و مختوم به الكلم
 يأبى لهم أن يحل الذل ساحتهم
 خيم كريم و أيد بالندی هضم
 أى الخلائق ليست فى رقابهم
 لأولىه هذا أوله نعم
 من يشكر الله يشكر أوليه ذا
 فالدين من بيت هذا ناله الأمم [۲].

این فرزند امام حسین (ع) و پسر فاطمه (ع) دختر پیامبر (ص) است که ستمها بر او رفته است. این کسی است که سرزمین بطحاء (حجاز) جای پای او را می‌شناسد و خانه خدا، حل و حرم او را می‌شناسد. این پسر بهترین همه بندگان خداست، این همان انسان پاک و مطهر و با نام و نشان پاکیزه است، مردم قریش وقتی که او را ببینند، سخشان این است که تمام فضایل به این سرور پایان گرفته و این است سرچشمه تمام کمالات،

و به اوج عزتی رسیده است که کسی را در اسلام از عرب و عجم یارای رسیدن به آن مقام نیست. وقتی که به استلام حجر می‌آید، رکن حطیم [۳] می‌خواهد - از روی اشتیاق - کف دست او را نگاهدارد. (موقع نگاه کردن) از روی حیا چشم بر هم می‌نهد و هر که می‌خواهد بر او بنگرد از شکوه و هیبت او چشم می‌بندد و تا لبخند نزنند کسی را یارای سخن گفتن با او نیست،

عصای دست آن حضرت بوی خوشی دارد، و چه کف دست با شکوهی که در اصل و از آغاز بوی خوشی دارد! همه انبیا در فضیلت به جد او نمی‌رسند و فضیلت امت او نیز بالاتر از همه امتهاست، انوار هدایت از نور سیمای او جدا می‌شود، همچون خورشید که در اثر تابش آن تاریکیها پراکنده می‌شود، وجود او از وجود رسول خدا سرچشمه گرفته، و عناصر روحی و سجایای اخلاقیش پاک و پاکیزه است، این پسر فاطمه (ع) است اگر تو او را نمی‌شناسی، (بدان که) به جد او نبوت انبیاء (ع) ختم می‌شود، خداوند از ازل او را شرافت و فضیلت داده است، و قلم قدرت بر لوحه تقدیر الهی چنین جاری گشته است،

پس این سخن تو: «این کیست؟» زیان و ضرری به حال او ندارد، زیرا که عرب و عجم، که تو او را نمی‌شناسی! می‌شناسد، دستهایش ابری است که برای همگان سودمند است و همه از بخشش او بهره‌مند می‌شوند و تنگدستی محرومان (هر چه از دست او بگیرند باز هم از ابر جود او) چیزی کم نمی‌کند، در وقت بیچارگی و فشار زندگی مردم، او بارهای سنگین مردمان را بر دوش می‌گیرد، شیرین خصلی که بذل و بخشش در نظر او شیرین و گواراست،

هرگز وعده خلافی نمی‌کند، مبارک طبع و بلند همت، و در وقت تصمیم‌کاردان و هوشمند است، جمعیتی که محبت و دوستی ایشان دیانت و دشمنی و عداوت ایشان کفر است و تقرب به ایشان باعث نجات و دستاویز است، اگر اهل تقوا را بشمارند، آنان پیشوایان اهل تقوایند، و یا اگر از بهترین مردم روی زمین بپرسند، گفته شود: آنان بهتر از همه‌اند، هیچ بخشنده‌ای به حد آنها نمی‌رسد و هیچ قومی به هنگام بخشش همتای آنان نیست، آنان ابرهای رحمتند وقتی که بحرانا و شداید رو آورد چون شیرند، شیر حمله‌ور و دلیر خشمگین، از بس که سخاوتمند و دست و دل بازند، سختیها چیزی از بخشندگی آنها نمی‌کاهد چه ثروتمند باشند و چه تنگدست برای آنها بی تفاوت است، به وسیله دوستی و محبت ایشان بدی و گرفتاری را می‌شود برطرف کرد و اصل هر بذل و بخششی به او می‌رسد، پس از ذکر خدا، یاد ایشان در همه چیز مقدم است و تمام سخنها به او ختم می‌شود، ساحت قدس آنان بالاتر از این است که خواری و زبونی را بپذیرند، خو و خصلتشان بزرگواری و دستهایشان به بذل و بخشش عادت کرده است، کدام فرد از خلاق است که نعمت ولایت آنان در گردنشان نباشد زیرا این حقیقت مسلمی است (نیازی به برهان ندارد)، هر کس سپاسگزار خدا باشد، از این حقیقت مسلم سپاسگزار خواهد بود، زیرا که دین از خاندان این بزرگوار به تمام مردم عالم رسیده است.

این قصیده بلند از دیگر اشعار عربی این امتیاز را یافت که به خاطر شوریدن بر باطل و یاری کردن حق، در طول تاریخ جاودانه ماند، زیرا که در زمانی فرزندق مناقب اهل بیت علیهم السلام را بر زبان آورده است که بر دهانها مهر زده بودند و زبانها لال شده بود، به طوری که هر کس سخنی درباره اخلاق و رفتار و یا فضایل ایشان می‌گفت از طرف حکومت ستمگر اموی که تمام نیروی خود را برای نابود کردن آثار اهل بیت از صفحه هستی به کار انداخته بود، به دست اعدام و نابودی سپرده می‌شد. فرزندق در قصیده خود، در برابر مردم شام و دیگر حجاج سایر کشورها درباره امام بزرگوار سخنانی گفت که خود ضربت سهمگینی برای سیاست اموی شمرده می‌شود، بستانی در تعلیقات خود بر این قصیده می‌گوید: «و دانشمندان و مورخان درباره فرزندق گفته‌اند: همین یک قصیده کافی است که باعث رفتن فرزندق به بهشت گردد.» [۴].

علاوه بر همه اینها که قصیده دارای صراحت و صداقت تمام و پشتیبانی از حق و حقیقت است از زیبایی مخصوص در انسجام و هماهنگی اشعار برخوردار می‌باشد. سید علی مدنی می‌گوید: اما انسجام اشعار این قصیده به قدری است که قابل درک نیست و در حدی است که دیگری را توان آن نمی‌باشد، به راستی که از هر گونه حشو و زواید بر کنار و از زیباترین انسجام برخوردار است. و هر که این شعر فرزندق را ببیند و این قصیده را مشاهده کند، احساس تعجب و شگفتی نماید، زیرا که هیچ مناسبتی بین این اشعار و سایر گفته‌های او؛ از خصوصیت شعری، مدح و هجو وی نمی‌باشد هر چند که این قصیده را بالبداهه و بدون مقدمه سروده است، بدون تردید خداوند سبحان در سرودن این اشعار او را یاری کرده و به هنگام آغاز از پشتیبانی حق تعالی برخوردار بوده است. [۵].

پی نوشت ها:

[۱] جاحظ در صفحه ۸۹ رسائل خود می‌نویسد: «به هشام بن عبدالملک احوال السراق می‌گفتند»، و ابوالنجم عجللی نیز در قصیده

خودش درباره وی چنین می‌گوید: «الحمد لله الوهوب المجزل» - که هشام با شنیدن این مصرع شعر خوشحال شد و از خوشحالی دستهایش را به هم زد تا این که رسید به این مصرع که نام خورشید آمده است گفت: - «و الشمس فی الأرض کعین الاحول»، دستور داد پشت گردنی زدند و از مجلس بیرون کردند» جاحظ اضافه می‌کند: که این نوع شعر گفتن دلیل ضعف فوق‌العاده و از نادانی زیاد است!

[۲] نهاية الارب: ۲۱ / ۳۳۱ - ۳۲۷، این قصیده را به طور کامل نقل کرده و منابع و مآخذ ادبی، تاریخی و سیره‌ها قسمتی و یا بیشتر آن را نقل کرده‌اند که ما ذیلاً به بعضی از آن منابع اشاره می‌کنیم:

زهرالآداب: ۱ / ۱۰۳، سرح العیون ابن‌نباته: ص ۳۰۹، فصول المهمه ابن‌صباغ: ص ۱۹۳، الاتحاف بحب الاشراف: ص ۵۱، اخبارالدول قرمانی: ص ۱۱۰ تاریخ دمشق: ۳۶ / ۱۶۱، روضة الواعظین: ۱ / ۲۳۹، دائرة المعارف بستانی: ۹ / ۳۵۶، انوار الربیع: ۴ / ۳۵. البته با مقداری اختلاف در ترتیب ابیات.

[۳] رکن حطیم یعنی دیوار حجرالاسود و به قولی ما بین رکن، زمزم و مقام ابراهیم است و از آن رو حطیم گفته‌اند که محل ازدحام مردم است - م.

[۴] دائرة المعارف بستانی: ۹ / ۳۵۶.

[۵] انوار الربیع: ۴ / ۳۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام. ۱۳۷۲.

اندیشه در عظمت خلقت

امام سجاد علیه‌السلام شبی از بستر خواب برخاست، تا نماز شب بخواند، هنگامی که وضو می‌گرفت، چشمش به آسمان افتاد، همچنان به ستارگان نگاه کرد، و با حالتی خاص به ستارگان درخشان می‌نگریست و غرق در فکر شده و مبهوت مانده بود تا سپیده سحر دمیده و هنوز دست امام سجاد علیه‌السلام در ظرف آب بود که صدای مؤذن را شنید که اذان می‌گوید. [۱].

اندیشه‌ی آن حضرت در آفرینش ستارگان و آفریدگار آنها بود و در حقیقت سیمای خدا را در آینه‌ی ستارگان آسمان می‌دید. [۲].

[۳]. امام سجاد علیه‌السلام وقتی که نماز صبح را می‌خواند، در سجاده‌ی خود می‌نشست و دعا می‌خواند تا موقعی که خورشید طلوع کند، و بعد از طلوع خورشید، دو رکعت نماز برای سلامتی خود و افراد خانواده‌اش می‌خواند و بعد مختصری می‌خواند و وقتی از خواب بیدار می‌شد، دندانهای خود را مسواک می‌کرد و بعد از آن مشغول صرف صبحانه می‌شد. [۴].

سعید بن مسیب گفت: یک روز محضر مقدس امام سجاد علیه‌السلام مشرف شدم در حالی که آن حضرت مشغول خواندن نماز بود، وقتی نمازشان تمام شد، بنده‌ی خدایی درب خانه را زد.

حضرت فرمود: فقیر و گدا و سائلی است و تقاضای کمک دارد، او را ناامید نکنید و چیزی به او بدهید. [۵]. حضرت سجاد علیه‌السلام در زمستان لباس خز می‌خرید و چون تابستان می‌شد آن را می‌فروخت و پولش را صدقه می‌داد. [۶].

بلند مرتبه باشد، مقام حضرت سجاد

فراز قله‌ی نور است، نام حضرت سجاد

زالال عاطفه جاریست، از صحیفه نورش

شکوه عرش، نگر در کلام حضرت سجاد

امیر هر دو جهان است، آنکه گشته به عالم

ز جان، غلام غلام غلام حضرت سجاد
 کجاست اسیر هوی و هوس شود، به زمانه
 کسی که گام نهد، جای گام حضرت سجاد
 مخوان ز جهل، ذلیل و علیل شمس هدی را
 که هست، توسن اقبال، رام حضرت سجاد
 نسیم شام، رسانده به گوش خلق جهانی
 همان خطابه بودی، پیام حضرت سجاد [۷].

پی نوشت ها:

[۱] «...فجعل يفكر في خلقها حتى اصبح المؤذن و يده في الاناء». (رياض السالكين سيد عليخان مطابق نقل بهترين راه شناخت خدا، ۳۴۸).

[۲] قابل توجه اینکه در آسمان، یک میلیارد کهکشان (راه شیری) وجود دارد، که هر کهکشان دارای صد میلیارد ستاره است که یکی از آن ستاره‌ها، خورشید ما است که این خورشید، یک میلیون برابر زمین است. شرح این مطلب در کتاب «پیدایش و مرگ خورشید» بخوانید.

[۳] داستان دوستان ۴ / ۹۸.

[۴] مستدرک الوسائل ۶ / ۳۵۰.

[۵] کافی ۴ / ۱۵.

[۶] مجموعه زندگانی ۱۴ معصوم ۶۸۱.

[۷] ولایت عشق ۱۲۷.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

احترام به داماد

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در احوالات امام زین العابدین علیه السلام می فرمود:

هر وقت یکی از دامادهای امام سجاد علیه السلام محضر مقدس ایشان مشرف می شد، حضرت عبایی که بر دوش داشتند از دوش بر می داشتند و روی زمین پهن می کردند تا دامادشان روی آن بنشیند و بعد به آقا دامادشان می فرمودند: خوش آمدی مشرف فرمودی، تو تامین کننده هزینه خانواده‌ات هستی و هم نگه دارنده ناموست از شر هواهای نفسانی و نامحرمان می باشی. و دامادشان را خیلی تحویل می گرفت. [۱].

ماه من روی حق نما دارد

به خدا جلوه‌ی خدا دارد

هر چه دارند انس و جان از اوست

من چه گویم که او چها دارد

حاکم کشور ولایت اوست

که ولایت به ما سوا دارد
 معجزات پیمبران سلف
 هر یکی را جدا جدا دارد
 این جگر گوشه حسین استی
 که به سر تاج انما دارد
 سبط پیغمبر است و هم چو علی
 دستهای گره گشا دارد
 شد رضای خدا رضایت او
 که به حکم قضا رضا دارد [۲].

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی ۱ / ۳۳۸ - ح ۸.

[۲] نغمه ولایت ۵۵.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

اثرات دستگیری بر بدن

آقا حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام در احوالات پدر بزرگوارشان حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام فرمود:
 وقتی که پدرم به شهادت رسید و خواستم پیکر مطهر آن حضرت را غسل بدهم، یک عده از اصحاب و اهل خانه را کنار پیکر مطهر خواستم.

وقتی بدن مقدس حضرت برهنه شد و آماده‌ی غسل گردید، همه چشمشان به مواضع سجده‌ی آن حضرت افتاد، که در اثر سجده‌های طولانی، پوست‌های پیشانی و سر زانو و کف پا و کف دست‌های آن جناب سفت شده و پینه بسته بود، زیرا که آن حضرت در هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند و سجده‌های خیلی طولانی به جا می‌آورد. وقتی که به پشت و سر شانه‌های پدرم چشمشان افتاد، اثراتی مثل جای طناب دیده می‌شد وقتی که علت را پرسیدند؟!

گفتم: به خدا قسم کسی غیر از من علت آن را نمی‌داند، اگر پدرم زنده بود، هیچ وقت این سر را نمی‌گفتم. ولی حالا که شهید شده می‌گویم. شب‌ها که از نیمه می‌گذشت و اهل و عیال همه خواب می‌رفتند، پدرم وضو می‌گرفت و دو رکعت نماز می‌خواند و بعد هر چه آذوقه در منزل بود جمع می‌کرد و در کیسه‌ای می‌ریخت و آن را روی شانه می‌گذاشت و از خانه بیرون می‌آمد و به طرف محله‌های فقیرنشین می‌رفت و آن غذاها را بین بیچاره‌ها و تهی‌دست‌ها تقسیم می‌کرد.

کسی او را نمی‌شناخت، فقط می‌دانستند کسی آمده و بین آنها چیزی عنایت کرده و هر شب منتظر آن حضرت بودند و درب خانه‌های خودشان را باز می‌گذاشتند تا سهمیه‌های‌شان را مقابل خانه‌هایشان بگذارند و این برآمدگی و کبودی‌هایی که بر سر شانه و پشت پدرم می‌بینید، همه اثرات همان محموله‌هایی است که برای فقرا و تهی‌دست‌ها می‌برد. [۱].

وہ چه عز و رتبه‌ای بهتر از این

حق سرودش انت زین العابدین

شاهد این گفته‌ام تقوای او
 آن نماز و گریه‌ی شبهای او
 قدسیان فخریه بر او می‌کنند
 خاک راهش همچو گل بو می‌کنند
 افتخار کعبه و زمزم بود
 تا ابد پیوندشان محکم بود
 زاده بیت و صفا و زمزم است
 هر چه در او صاف او گویم کم است
 زینت رکن و مقام و مشعر است
 حجت بر حق خدا را مظهر است [۲].

پی نوشت ها:

[۱] مستدرک ۷ / ۱۸۲.

[۲] لاله‌های محبت ۲۲۳.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

اجتناب از سخن چینی و غیبت

یک روز شخصی محضر مبارک امام سجاد علیه‌السلام وارد شد و بعد از عرض سلام گفت:
 ای پسر رسول خدا! در فلان مجلس با جمعی از دوستان نشسته بودیم که شنیدیم کسی به شما ناسزا گفت و توهین کرد و در بین صحبت‌های ناپسندش گفت: علی بن‌الحسین گمراه و بدعت‌گزار است. امام سجاد علیه‌السلام وقتی این حرف‌ها را از آن شخص شنید، فرمود: تو حق مجلس و همین‌طور حق کسانی را که با تو هم صحبت بود، رعایت نکردی، چون حرفهایی که در آن مجلس مطرح شده بود، امانت بود، چرا صحبت‌های گوینده را از آن مجلس به بیرون منتقل کردی و اسرار او را فاش کردی؟! تو حق مرا هم رعایت نکردی، چون چیزی را که من از دیگران نسبت به خودم نمی‌دانستم، فاش کردی و مرا از این قضیه با خبر کردی. مگر نمی‌دانی که همه‌ی ما می‌میریم و بعد از آن همه‌ی ما را زنده می‌کنند و در روز قیامت محشور می‌شویم و باید در دادگاه عدل خدا پاسخ‌گوی اعمال و رفتار و گفتارمان باشیم، و آن دادگاه قاضیش خود خداست....
 بعد حضرت مقداری او را نصیحت کردند و فرمودند: از این به بعد سعی کن همیشه از حرفهایی که پشت سر دیگران زده می‌شود گوش ندهی و از سخن چینی و غیبت دیگران اجتناب کنی چون اگر دوری نکنی با سگان جهنم همنشین می‌شوی. [۱].
 در کتاب محجة‌البیضاء می‌فرماید: شخصی خدمت امام زین‌العابدین علیه‌السلام آمد و عرض کرد: آقا جان فلان شخص درباری شما بدگویی کرد. حضرت فرمود: مرا نزدش ببر. آمدند پیش آن شخص بدگو. تا چشم بدگو به حضرت افتاد ترسید و رنگش را باخت. ولی حضرت به آرامی فرمود: اگر آنچه را که درباری من گفته‌ای راست باشد، خدای متعال مرا ببخشد و بیامزد و اگر تو دروغ گفته‌ای خدا تو را ببخشد و بیامزد. [۲].

آسمان علم و ایمان رکن دین

حضرت سجاد زین العابدین
 در جلالت در سخاوت آن امام
 بود چون پیغمبر والا مقام
 می توان گویم به وصف آن جناب
 بوی گل را از که جویم از گلاب
 چون علی دانشگه ایثار بود
 امت و اسلام و دین را یار بود
 در شهامت در شجاعت در کرم
 بود الگو در عرب هم در عجم
 مادرش بانوی سلطان زاده است
 سجده گاه نور را سجاده است
 در عبادت در اطاعت در ادب
 از خدا سجاد شد او را لقب [۳].

پی نوشت ها:

[۱] احتجاج ۲ / ۱۴۵ ح ۱۸۳.

[۲] محجۀ البیضاء ۴ / ۲۳۲.

[۳] راهیان نور ۳۰۱.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

از شدت عبادت

یک روز ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام محضر پدر بزرگوارشان مشرف می شوند و مشاهده می کنند غرق عبادت حق است و رنگش سبز شده چشمانش از گریه قرمز گشته بینش سرخ است، قدم‌هایش از سجده ورم کرده و ساق پایش از قیام و قعود در نماز پینه زده است. فرمود: پدر عزیزم شما چگونه در حال عبادت اختیار خود را از دست می دهید. حضرت امام سجاد علیه السلام باز به گریه می افتد و بعد از لحظه‌ای سکوت فرمود: فرزند عزیزم برو بعضی از صحیفه و کتاب‌های عبادات جدت علی بن ابی طالب علیهما السلام را بخوان بین چگونه عبادت خدا را به جا می آورده است. صحیفه‌ای به من داد، خواندم. دیدم کار پدرم نسبت به عبادت جدم آسان است. پدرم علی بن الحسین علیهما السلام در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و به قدری بدن نازینش نحیف شده بود که وقتی که باد می آمد، او را حرکت می داد. و چنان لاغر و نحیف شده بود که از خود بی خود شده و از بادی به زمین می افتاد. [۱].

الا ای آنکه زین العابدینی

نه زین العابدین تو زین دینی

بسی اهل یقینند و تو الحق

میان متقین، حق یقینی
 به گفتار و به کردار و به رفتار
 تو خود معنای آیات مبینی
 گرامی نزد اهل آسمانی
 سحاب رحمت حق، در زمینی
 هم از ما و هم از اهل سماوات
 سزاوار هزاران آفرینی
 عرب را و عجم پیوند از تست
 ششم معصوم، امام چهارمینی
 چو مولا، سرور پرهیزگاران
 به عقد معرفت، در ثمینی [۲].

پی نوشت ها:

[۱] مجموعه زندگانی ۱۴ معصوم، ۲ / ۴۸۴.

[۲] چشمه سار ولایت، ۶۶.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاده زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

انتقام نگرفت

یکی از فرزندان حضرت امام زین العابدین علیه السلام گفت: آن وقتی که هشام بن اسماعیل فرماندار مدینه بود، با ما خیلی بد رفتاری می‌کرد. و پدرم علی بن الحسین علیهما السلام آزار بسیار سختی از او کشید. چون فرمان عزل او آمد و از کار برکنار شد، ولید بن عبدالملک که خلیفه بود، دستور داد: او را در جایی باز دارند که هرکس از مردم از او آزاری دیده برود و انتقام گیرد. حضرت امام سجاده علیه السلام از کنار خانه مروان عبور می‌کرد که متوجه شدند او را بازداشت کرده‌اند. حضرت جلو رفت و بر او سلام کرد و به تمام نزدیکان خود سپرد که هیچکس حق تعرض بر او را ندارد. حضرت با اخلاقشان ستمگران را ادب می‌کردند. یا از باب این حدیث که عزیز قومی را ذلیل نکنند. [۱].

گرچه به فرش است، جای حضرت سجاده

عرش بود خاک پای حضرت سجاده

روح الامینش ثناگر است و دعاگو

هر که بگوید ثنای حضرت سجاده

چاک ز شمشیر آبدار، نکوتر

دل که ندارد ولای حضرت سجاده

خاک نه تنها، که جمله عالم و آدم

خلقت او شد برای حضرت سجاده

گر چه به زنجیر داشت پای، ولی بود
 عرش برین، زیر پای حضرت سجاده
 زنده شود در دمی هزار مسیحا
 از نفس جانفزای حضرت سجاده
 سرمه چشم ملک بود به حقیقت
 خاک ره مشکسای حضرت سجاده
 جست رضای خدای را به حقیقت
 هر که بجوید رضای حضرت سجاده [۲].

پی نوشت ها:

[۱] الارشاد، شیخ مفید ۲ / ۱۴۷.

[۲] چشمه‌سار ولایت، ۶۷.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاده زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

ارشاد و نشر احکام

زمان حضرت سجاده علیه‌السلام پر از اختناق و تقیه بود، در برابر جاسوسان بنی‌امیه، کسی مجال نفس کشیدن نداشت، مخصوصاً پس از برگشتن آن حضرت از اسارت شام، مع الوصف، امام علیه‌السلام از ارشاد مردم و نشر احکام فروگذاری نکرد، بهر نحو ممکن، احکام اسلام را بیان می‌کرد و در ارشاد و هدایت مردم می‌کوشید. شیخ مفید (ره) در ارشاد می‌فرماید: فقهاء عامه از وی علومی نقل کرده‌اند که در حساب نمی‌گنجد از مواعظ و دعاها و فضائل قرآن و حلال و حرام و غزوه‌ها و تاریخ، به حد زیادی از آن حضرت نقل شده که در میان علماء مشهور است و اگر بخواهیم آنها را شرح دهیم سخن طولانی می‌شود.

شیعه برای آن حضرت آیات و معجزات و براهین آشکاری نقل کرده و آنها در کتب شیعه زیاد است.

شیخ طوسی در رجال خویش صد و پنجاه و شش نفر را که از آن بزرگوار نقل حدیث کرده‌اند را شمرده است، از جمله: ابان بن تغلب، ابان بن ابی‌عیاش، ثابت بن دینار (ابوحمز)، جابر بن عبدالله انصاری، یحیی بن ام‌طویل، فرزدق، منهال بن عمرو، قاسم بن محمد بن ابی‌بکر و...

و از صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، جابر بن عبدالله انصاری، عامر بن وائله کنانی، سعید بن المسیب، سعید بن جهان‌الکنانی، مولی‌ام‌هانی، از رجال و راویان آن حضرت بودند. و از تابعین: سعید بن جبیر، محمد بن جبیر، ابو‌خالد کابلی و... از آن حضرت نقل حدیث کرده‌اند که ۲۵ نفر از آنها را نام برد. از جمله یاران و اصحاب آن حضرت ثقه‌ی جلیل‌القدر ثابت بن دینار ابوحمزیه ثمالی است که دعای معروف سحر را از آن حضرت نقل می‌کند و آن همان دعایی است که محدث قمی در مفاتیح الجنان از مصباح شیخ نقل نموده است، کیست که آن دعا را بخواند و در مضامین آن دقت کند و اشک چشمش جاری نگردد و مقام بندگی و عبودیت را نداند.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاده زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

اسباب نجات

ثلاث منجیات للمؤمن: کف لسانه عن الناس و اغتيا بهم. و اشتغاله نفسه بما ینفعه لآخرته و دنیاه و طول البكاء علی خطیئته. [۱].

سه چیز سبب نجات مؤمن است:

- ۱- بازداشتن زبان از غیبت مردم،
- ۲- مشغول کردن خودش به کاری که برای آخرت و دنیايش سود دهد،
- ۳- و گریستن طولانی بر گناهش.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۸۲.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

ارزش مجالس صالحان

مجالس الصالحین داعیه الی الصلاح و آداب العلماء زیاده فی العقل. [۱].

مجلسهای شایستگان، دعوت کننده به سوی شایستگی است و آداب دانشمندان، فزونی در خرد است.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۸۳.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

اخلاق مؤمن

ان من أخلاق المؤمن الانفاق علی قدر الاقتار، والتوسع علی قدر التوسع، و انصاف الناس من نفسه، و ابتداءه اياهم بالسلام. [۱].

بی گمان از اخلاق مؤمن، هزینه کردن به اندازه نیازمندی و تنگ معاشی، و گشاده دستی به اندازه فراخ معاشی، و حق دادن به مردم از سوی خود، و پیشدستی کردن بر سلام گفتن به ایشان است.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، ج ۳، ص ۳۳۸.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

امر به معروف و نهی از منکر

ترك کننده امر به معروف و نهی از منکر، مانند کسی است که قرآن را پشت سر انداخته و عامل به آن نیست؛ مگر کسی که از اموری بپرهیزد و تقیه پیشه کند. گفته شد: تقیه چگونه است؟ فرمود: [شخص] از ستمکار سرکش بترسد که از حد گذراند و سرکشی کند.

[۱].

پی نوشت ها:

[۱] حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۱۳۰؛ طبقات، ج ۵، ص ۱۱۰.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

ارزش دعا

چیزی همچون دعا کردن به هنگام بلا، برای بنده کارگشا نیست؛ زیرا هرگاه بلایی نازل شود، استجاب آن در پی اش می آید. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۲.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

اندیشه

فکر کردن، آینه‌ای است که مؤمن، نیکی‌ها و بدی‌های خود را در آن می‌بیند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۸.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

اصحاب امام سجاد

ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد که یحیی بن ام‌الطویل دربان حضرت سجاد علیه‌السلام بوده و از صحابه نیز؛ جابر بن عبدالله انصاری و عامر بن وائله کنانی و سعید بن مسیب و سعید بن جبهان کنانی، و از تابعین هم سعید بن جبیر و محمد بن جبیر بن مطعم و ابو خالد کابلی و قاسم بن عوف و اسمعیل بن عبدالله بن جعفر و دو تن از پسران محمد حنفیه به نامهای ابراهیم و حسن و همچنین حبیب بن ابی‌ثابت و ابویحیی اسدی و ابو حازم اعرج و سلمه بن دینار با آن حضرت معاصر بوده‌اند.

و از اصحاب آن حضرت ابو حمزه ثمالی می‌باشد که تا زمان امام موسی کاظم علیه‌السلام حیات داشت و فرات بن احنف که تا زمان حضرت صادق علیه‌السلام زنده بود و جابر بن محمد بن ابی‌بکر و ایوب بن حسن و علی بن رافع و ابو محمد قرشی و ضحاک بن مزاحم و طاوس بن کیان و حمید بن موسی و ابان بن تغلب و سدیر بن حکیم و قیس رمانه و عبدالله برقی و فرزندق شاعر و از موالی و غلامانش شعیب را نام برده است [۱].

شیخ مفید در اختصاص از امام هفتم نقل می‌کند که چون روز قیامت شود از طرف خداوند منادی ندا کند که: حواریون علی بن الحسین علیهما‌السلام کجائید آنگاه جبیر بن مطعم و یحیی بن ام‌الطویل و ابو خالد کابلی و سعید بن مسیب برپا خیزند [۲].

پی نوشت ها:

[۱] مناقب ابن شهر آشوب جلد ۲ ص ۲۷۰.

[۲] بحارالانوار جلد ۴۶ ص ۱۴۴ نقل از اختصاص مفید.

منبع: حضرت سجاده؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول ۱۳۸۶.

ابو خالد کابلی

در رجال کشی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود ابو خالد مدتی بود که خدمت محمد بن حنفیه را می‌کرد و شکی نداشت که او امام است تا اینکه روزی پیش وی آمد و گفت فدایت شوم به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام مرا بگو که آیا توئی آن امام مفترض الطاعه‌ای که اطاعت او بر مردمان واجب است؟ محمد حنفیه گفت ای اباخالد به من قسم بزرگی دادی امام من و تو و همه مسلمین علی بن الحسین علیهما السلام است. ابو خالد چون این سخن شنید خدمت حضرت سجاده علیه السلام آمد و اجازه ورود خواست، امام اجازه فرمود و چون وارد شد حضرت فرمود خوش آمدی ای کنکر (کنکر اسم ابو خالد بود بعضی نوشته‌اند اسمش وردان و لقبش کنکر بود) تو پیش ما نمی‌آمدی چه شده که حالا یاد ما کرده‌ای؟ ابو خالد گفت سپاس خدای را که مرا نمی‌رانید تا امام خود را شناختم. حضرت فرمود امام خود را چگونه شناختی؟ ابو خالد گفت شما مرا به اسمی خطاب فرمودید که مادرم در موقع ولادت من، مرا به آن اسم نامیده و کسی از این موضوع اطلاعی ندارد و من در کار خود گمراه بودم و عمری خدمت محمد حنفیه می‌نمودم و شکی نداشتم که او امام است تا اینکه از او به حرمت خدای تعالی و پیغمبرش و به حرمت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره امامت سؤال کردم و او گفت که شما امام من و او و جمیع خلق خدا هستید و سپس از او اجازه گرفته و نزد شما آمدم و شما مرا به اسمی که مادرم مرا به آن نامیده است؛ نام بردید. بنابراین دانستم که شما آن امام مفترض الطاعه‌ای هستید که خداوند اطاعتش را بر من و هر مسلمان دیگر واجب کرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار جلد ۴۶ ص ۴۶.

منبع: حضرت سجاده؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول ۱۳۸۶.

ابوحمره

اسمش ثابت بن دینار بود و در رجال کشی از فضل بن شاذان روایت کرده است که حضرت رضا علیه السلام فرمود ابوحمره ثمالی در زمان خود مانند سلمان فارسی در زمان خویش بوده است به جهت اینکه او چهار نفر از ائمه (حضرت سجاده و امام باقر و حضرت صادق و مقداری از زمان موسی کاظم) را خدمت نموده و در سال ۱۵۰ هجری وفات نموده است. و در کتاب منهج الدعوات از ابوحمره ثمالی روایت کرده که گفت روزی خدمت حضرت باقر علیه السلام مشرف شدیم دیدم لبهای مبارکش حرکت می‌کند، چون نظرش به من افتاد فرمود: از دیدن این حال به فکر افتاده‌ای که من چه کلماتی بر زبان جاری می‌کنم؟

عرض کردم بلی فدایت شوم!

فرمود قسم به خدا من به کلماتی تکلم نمودم که احدی به آن کلمات تکلم نمی‌کند مگر اینکه خداوند مهمات دنیا و آخرت او را کفایت کند. ابوحمره گفت چه شود که آن کلمات را به من تعلیم فرمائید؟ فرمود ای اباحمره هر کس از پی مهمی از خانه بیرون شود و این کلمات را بر زبان آورد یقیناً مهمش برآورده شود و آن کلمات این است:

بسم الله الرحمن الرحيم، توكلت على الله، اللهم انى اسألك خیر امورى كلها و اعوذ بك من خزی الدنيا و عذاب الآخرة [۱]. دعای ابو حمزه از دعاهاى مشهور حضرت سجاده علیه السلام است که آن حضرت به او تعلیم فرموده است [۲].

پی نوشت ها:

[۱] منتخب التواریخ ص ۳۴۴.

[۲] و بر این دعاء شریف شروحی نوشته شده که مشهورترین آنها کتاب عشق و رستگاری شرح دعاء ابو حمزه ثمالی تألیف دانشمند محترم آقای احمد زمردیان شیرازی و کتاب الجوهره الغریزه در شرح دعاء ابی حمزه نوشته: سید ابوالفضل حسینی که هر دو به چاپ رسیده است و دومی به طرز بهتری به نام کفایه الواعظین جلد چهارم مجدداً طبع و نشر گردیده است. منبع: حضرت سجاده؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول ۱۳۸۶.

ابان بن تغلب

در کتاب رجال او را مورد وثوق و جلیل القدر و عظیم المنزله نوشته‌اند که زمان حضرت سجاده و امام باقر و حضرت صادق علیهم السلام را دریافته و او همان کسی است که حضرت باقر علیه السلام به او فرمود در مسجد پیغمبر بنشین و برای مردم فتوی بده زیرا من دوست دارم که شخصی مانند تو در میان شیعیان من دیده شود. و هنگامی که خبر فوت او را به حضرت صادق علیه السلام دادند آن جناب ناراحت شد و فرمود: والله اوجع قلبی موت ابان (به خدا سوگند مرگ ابان قلبم را به درد آورد) و در سال ۱۴۱ هجری وفات نمود [۱].

پی نوشت ها:

[۱] منتخب التواریخ ص ۳۴۴.

منبع: حضرت سجاده؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول ۱۳۸۶.

ابان بن ابی عیاش

شیخ او را از اصحاب امام سجاده علیه السلام بر شمرده و ابن غضایری می گوید: وی یکی از تابعین است؛ از انس بن مالک و از امام علی بن حسین علیهما السلام روایت کرده است وی ضعیف است و قابل توجه نمی باشد. علمای شیعه کتاب سلیم بن قیس را از معجولات او می دانند. [۱] و احمد بن حنبل می گوید: او متروک الحدیث است، مردم از دیر باز حدیث او را رها کردند. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] معجم رجال الحدیث: ۱ / ۱۸.

[۲] تهذیب التهذیب: ۱ / ۹۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ابان بن تغلب

ابوسعبد ابان بن تغلب بن رباح بکری جریری، از بزرگان و از متفکران برجسته اسلامی است. وی از ائمه اهل بیت علیهم السلام بهره زیادی برد و علوم و آثار ایشان را حفظ کرد و نگهبان امین برای فقه ایشان بود، اینک به اختصار برخی از احوال او را بیان می‌کنیم: ولادت و رشد ابان

وی در کوفه به دنیا آمده است اما مصادری که در اختیار ماست سال ولادت او را تعیین نکرده و رشد او نیز در کوفه بوده است شهری که پایتخت اهل بیت علیهم السلام بود و مجالس و محافلش پر از ذکر آثار و فضایل ایشان بود، از این رو ابان نیز به محبت و ولایت اهل بیت پرورده شد تا بدان جا که یکی از مبرزترین شیعیان و از علمای بزرگ مذهب گردید، وی علوم اسلامی را در جامع اعظم آموخت، آن جا که یکی از مهمترین دانشگاهها و مدارس دینی آن عصر بود. مقام علمی ابان

ابان از برجسته‌ترین علمای مسلمین و آگاهترین ایشان در آن زمان بود، نویسندگان شرح حال وی می‌گویند؛ او در هر فنی از علوم قرآن، حدیث، ادب، لغت و نحو بر دیگران مقدم بود. [۱]. و از جمله مطالبی که بر عظمت مقام علمی وی دلالت دارد آن است که هر گاه به مدینه می‌رفت، حوزه درس به او واگذار می‌شد و اسطوانه (موضع خطابه) پیامبر - صلی الله علیه و آله - در اختیار او قرار می‌گرفت. [۲] و فقها و علما برای استفاده از سرمایه‌های علمی او، اطراف او را می‌گرفتند. روایات ابان از ائمه

ابان از جمله رازداران علوم ائمه علیهم السلام بود، وی از امام زین العابدین علیه السلام و از امام ابو جعفر باقر علیه السلام و از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، [۳] از این بزرگوار سه هزار حدیث نقل کرده است. امام صادق علیه السلام به ابان بن عثمان فرمود: ابان بن تغلب از قول من سه هزار حدیث نقل کرده تو نیز آنها را از قول او نقل کن. [۴] سلیم بن ابی حیه روایت کرده، می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم، وقتی که خواستم خدا حافظی کنم، عرض کردم دوست داشتم از محضر شما فیضی ببرم، فرمود: نزد ابان بن تغلب برو که او از من حدیث فراوان شنیده است و هر چه برای تو روایت کرد تو نیز آن را از قول من روایت کن. [۵].

بزرگداشت ائمه از ابان

ابان مورد احترام و افتخار ائمه علیهم السلام بود و این بزرگداشت از آن جهت بود که وی علاوه بر سرمایه‌های علمی فراوانی که در اختیار داشت از تقوا و پرهیزگاری و احتیاط دینی فوق العاده برخوردار بود، چنان بود که هر وقت بر امام صادق وارد می‌شد با عنایت و تعظیم فراوان آن حضرت روبرو می‌شد، امام علیه السلام با او مصافحه و معانقه می‌کرد و به او خوش آمد می‌گفت و دستور می‌داد پشتی برای او می‌آوردند. [۶] و امام ابو جعفر باقر علیه السلام درباره او می‌گفت: «در مسجد مدینه بنشین، و در مسائل دینی مردم فتوا بده که من دوست دارم نظیر تو را در میان شیعیانم ببینم.» [۷].

این حدیث دلیل بر اجتهاد ابان است و این که او برای فتوا دادن در بین مردم شایستگی داشت همچنان که بر احترام و بزرگداشت امام از وی دلالت دارد، امام ابو عبدالله صادق علیه السلام به او فرمود: «با مردم مدینه مجالست کن که من دوست دارم، آنان نظیر تو را در میان شیعیان ما ببینند...» [۸]. ائمه علیهم السلام این عالم بزرگ را گرامی می‌داشتند زیرا دارای علوم ایشان بوده و به راه و روش ایشان می‌رفته و از ایشان پیروی می‌کرده است.

امانتداری ابان

نویسندگان احوال ابان، همگی بر وثاقت و امانت و راستگویی او در نقل حدیث متفقند و کسی از این جهت بر او خرده نگرفته است و لیکن گروهی به دلیل محبت وی به اهل بیت علیهم السلام از او انتقاد کرده‌اند، جوزجانی می‌گوید: «او کجرو، نکوهیده

مذهب بوده و آشکارا بر این مذهب بوده است.» [۹] و ذهبی می‌گوید: وی شیعی نستوده بود و با این همه راستگو بوده است بنابراین راستگویی به سود ماست و بدعتش به زیان او! و اضافه می‌کند: چگونه رواست که بدعتگزاری را توثیق کرد در حالی که حد امانتداری عدالت و استواری است؟ و چگونه ممکن است بدعتگزار عادل باشد؟ پاسخ ذهبی این است که بدعت دو نوع است: یکی بدعت کوچک مانند غلو تشیع و یا تشیع بدون غلو و انحراف که این نوع بدعت در میان تابعین و تابعان تابعین با وجود دینداری، پارسایی و راستگویی شان بسیار بود و اگر حدیث اینان رد شود تمام آثار نبوی از بین رفته است و این مفسده‌ای آشکار است، و سپس بدعت بزرگ مانند رفض کامل و غلو در آن باره و فروگذاشتن ابوبکر و عمر و دعوت بر این روش که با این نوع از بدعت نه قابل استدلال است و نه کرامتی برای صاحب بدعت می‌باشد. [۱۰] اما این نظر ذهبی حامل هیچ نوع انگیزه اصلی نمی‌تواند باشد، زیرا که تحقیق علمی، بر پذیرش قول شخصی موثق راستگویی حکم می‌کند که از دروغ بر حذر است، و به خصوصیات عقیدتی در این مسأله هیچ دخالتی داده نمی‌شود.

دوستی اهل بیت

خداوند به ابان معرفت و ولایت اهل بیت علیهم السلام را مرحمت کرده بود و او حافظ علوم و آداب ایشان و در فقه اهل بیت مجتهد بوده است و همواره در میان مردم فتوا می‌داد و در پرتو فتوایش مشکلات مردم را حل می‌کرد و همچنین در مجالس و محافل کوفه فضایل ایشان را می‌گفت و با دشمنان و مخالفانشان در زمانی محاجه و مناظره می‌فرمود که هر کس نام ایشان را به نیکی یاد می‌کرد در معرض سخت‌ترین نوع گرفتاریها و ناگواریها قرار می‌گرفت، زیرا که امویان برای سرکوبی و وارد ساختن سخت‌ترین مجازات نسبت به محبان و موالیان اهل بیت بسیار جدی بودند و لیکن ابان خودش را برای این مشکلات آماده کرده بود زیرا که محبت وی نسبت به اهل بیت علیهم السلام تنها یک مسأله عاطفی نبود بلکه بر اساس تفکر و دلیل استوار بود؛ کتاب و سنت، دوستی اهل بیت را بر مسلمانان واجب دانسته و آن را جزئی غیر قابل انفکاک از اسلام شمرده‌اند. به هر حال ابان ولای اهل بیت را بشدت در دل داشت و معتقد بود که فضیلت صحابه پیامبر (ص) و غلو مقام و مرتبه‌شان به میزان ارتباط آنان به عترت طاهره بستگی دارد زیرا عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده، می‌گوید: ما در مجلس ابان بن تغلب بودیم در آن میان جوانی وارد شد و رو به ابان کرد و گفت:

«ای ابوسعید، بگو بینم چند تن از اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله - با علی بن ابی طالب هم عقیده بودند؟...» ابان مقصود او را فهمید و در پاسخ او گفت: «گویا تو می‌خواهی فضل و برتری علی علیه السلام را نسبت به کسانی از اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را که از او پیروی کردند، بدانی...» آن جوان فوراً گفت: «همین طور است...» آنگاه ابان در حق امام علیه السلام جوابی آگاهانه داد و فرمود: «به خدا سوگند که ما برای صحابه فضیلتی جز به پیروی ایشان از علی نمی‌شناسیم.» [۱۱]. حقا که امام امیرالمؤمنین علیه السلام رهبر حکمت و عدالت در جهان اسلام بود و او میزان و وسیله سنجشی است که ارزش افراد به او شناخته می‌شود، بنابراین هر کس صمیمانه او را دوست بدارد به فضیلت بزرگی دست یافته و هر که او را دشمن بدارد از حق و حقیقت منحرف گشته و بیراهه رفته است.

از جمله مظاهر دوستی ابان نسبت به ائمه اطهار و اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - آن است که وی بر گروهی گذر کرد و آنها به خاطر این که از امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت می‌کرد شروع به بدگویی او کردند و او به ایشان ریشخند زد و گفت: «چگونه مرا به خاطر روایت از مردی سرزنش می‌کنید که چیزی از او نپرسیدم مگر آن که می‌فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - چنین فرمود.» [۱۲]. برآستی روایت ابان از امام باقر علیه السلام به روایت از پیامبر - صلی الله علیه و آله - می‌پیوندد و آن از نظر سند مطمئن‌ترین و درست‌ترین روایتهاست.

مؤلفات ابان

ابان مجموعه‌ای از کتب را تألیف کرده که خود دلیل بر گستردگی علوم و معارف اوست و برخی از آن کتابها به شرح زیر است:

۱- تفسیر غریب القرآن، ابان شواهدی از شعر در آن باره آورده و بعدها عبدالرحمن بن محمد ازدی کوفی آمده و از کتابهای ابان و محمد بن سایب کلبی و ابن‌رواق بن عطیه کتابی فراهم کرد.

۲- الفضایل، [۱۳] و شاید این کتابی بوده باشد که در آن فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را بیان کرده است.

۳- الاصول درباره روایت براساس مذهب شیعه است. [۱۴].

وفات ابان

این شخصیت بزرگ، در سال ۱۴۱ ه از دنیا رفت و مرگ او خسارت بسیار بزرگی برای جهان اسلام بود و امام صادق علیه‌السلام بر مصیبت او غمگین شد و با تأسف و اندوه می‌فرمود:

«به خدا سوگند که مرگ ابان دل مرا به درد آورد.» [۱۵].

ابوالبلاد می‌گوید:

«مردی از شیعه در دورترین نقطه زمین، اگر از مرگ ابان سوگوار نشود، باید بسیار فرومایه و پست فطرت باشد.» [۱۶]. خداوند ابان را بیامرزد که از حق حمایت کرد و همچون قهرمانان، در راه حق و برای اعلائی کلمه الله مبارزه کرد و مرگش از جمله مصیبت‌های بزرگی بود که دین مقدس اسلام در آن عصر سوگوار شد.

پی نوشت‌ها:

[۱] معجم رجال‌الحديث: ۱ / ۲۰.

[۲] المعجم: ۱ / ۲۲.

[۳] رجال طوسی.

[۴] المعجم: ۱ / ۲۲.

[۵] المعجم: ۱ / ۲۲.

[۶] المعجم: ۱ / ۲۲.

[۷] معجم الآداب: ۱ / ۱۰۸.

[۸] معجم رجال‌الحديث: ۱ / ۲۱.

[۹] معجم رجال‌الحديث: ۱ / ۲۱.

[۱۰] میزان الاعتدال: ۱ / ۶ - ۵.

[۱۱] حياة الامام محمد باقر: ۲ / ۱۹۲.

[۱۲] حياة الامام الباقر: ۲ / ۱۹۳.

[۱۳] فهرست ابن‌ندیم، فهرست طوسی: ص ۴۲.

[۱۴] فهرست ابن‌ندیم.

[۱۵] معجم الأدباء: ۱ / ۱۰۸.

[۱۶] الامام الصادق و المذهب الأربعة: ۳ / ۵۷. عض بیظرام رجل... (نک فرج مادرش را گاز گرفته مردی...) کنایه از فرومایگی است.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

چاپ ۱۳۷۲.

ابراهیم بن ابی حفصه

مولی بنی عجل، شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام بر شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

چاپ ۱۳۷۲.

ابراهیم بن بشیر

ابراهیم بن بشیر انصاری مدنی، شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام سجاد علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

چاپ ۱۳۷۲.

ابراهیم بن عبدالله

ابراهیم بن عبدالله بن معبد بن عباس بن عبدالمطلب بن عبد مناف، شیخ او را با این عنوان از اصحاب امام سجاد علیه السلام دانسته

است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

چاپ ۱۳۷۲.

ابراهیم بن محمد

ابراهیم بن محمد بن علی بن ابی طالب بن حنفیه مدنی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه السلام بر شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

چاپ ۱۳۷۲.

ابراهیم بن یزید

ابراهیم بن یزید نخعی کوفی، مکنی به ابوعمران متوفای سال ۱۰۶ هـ. وی غلام و از یک چشم نابینا بوده است، شیخ این چنین ذکر کرده است. [۱] و گروهی نسبت به او کینه ورزیدند به این دلیل که او گفته بود: ابوهریره فقیه نبوده است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] میزان الاعتدال: ۱ / ۷۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

احمد بن حمویه

شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام علی بن حسن علیهما السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

اسحاق بن عبدالله

اسحاق بن عبدالله بن حرث بن نوفل بن حرث بن عبدالمطلب مدنی، شیخ او را با این عنوان از اصحاب امام سجاده دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه

اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه مدنی، شیخ او را از اصحاب امام سجاده و نیز از اصحاب امام باقر علیهما السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

اسحاق بن یسار

اسحاق بن یسار مدنی مولی قیس بن مخرمه، پدر محمد بن اسحاق صاحب واقدی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه السلام و همچنین از اصحاب امام باقر علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

اسماعیل بن امیه

شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام سجاد علیه السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

اسماعیل بن رافع

اسماعیل بن رافع مدنی، شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام شمرده است. [۱] و ذهبی می گوید: وی اهل مدینه و معروف بوده، و در بصره اقامت گزید و از مقبری و قرطبی نقل حدیث می کرد و و کیع و مکی و گروهی دیگر از او روایت کرده‌اند، احمد و یحیی و جمعی دیگر او را ضعیف دانسته‌اند و دارقطنی و دیگران می گویند او متروک الحدیث است و ابن عدی گفته است: که تمام احادیث وی مورد اشکال است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] میزان الاعتدال: ۱ / ۲۲۷.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

اسماعیل بن عبدالخالق

شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام برشمرده و می‌گوید: وی تا زمان امام ابو‌عبدالله صادق زندگی کرد. [۱] نجاشی می‌گوید: وی بزرگی از بزرگان اصحاب ما و فقیهی از جمله فقهای ما بود و او از خانواده شیعه بوده و عموهایش شهاب، عبدالرحیم و وهب و پدرش عبدالخالق همگی از افراد موثق بوده‌اند، او از ابوجعفر و ابو‌عبدالله (ع) روایت نقل کرده است و اضافه می‌کند که او کتابی داشته است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال نجاشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

اسماعیل بن عبدالرحمن

اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی کریمه سدی کوفی. شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهما‌السلام دانسته است همچنان که او را از اصحاب امام باقر نیز بر شمرده و می‌گوید: وی ابو‌محمد قرشی مفسر کوفی می‌باشد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

اسماعیل بن عبدالله

اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، تابعی، شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهما‌السلام شمرده است همان گونه که در شمار اصحاب امام باقر علیه‌السلام آورده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

افلح بن حمید

افلح بن حمید رواسی کلابی کوفی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است و از آن حضرت روایت نقل کرده، همان گونه که مبارک نیز از او روایت کرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] معجم رجال الحديث: ۳ / ۳۲۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ایوب بن حسن

ایوب بن حسن بن علی بن ابی رافع غلام رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و نام ابورافع، اسلم بوده است. شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ایوب بن عاید

ایوب بن عاید طائی بختری، شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ابو مریم

از جمله اصحاب امام علیه السلام که به کنیه شهرت دارند، یکی ابومریم یعنی بکر بن حبیب است، [۱] و چیزی از شرح حال وی در جایی ضبط نشده است.

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ام بر

از جمله زنانی که از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده‌اند، بانوی با فضیلت ام بر و یا به قولی حبابه والیه است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

امام سجاد در ماه رمضان

امام سجاد علیه السلام در ماه رمضان حال مخصوصی داشت در این ماه هر کاری که باعث نزدیکی آن حضرت به خدا می شد، انجام می داد، راویان اخبار می گویند: آن بزرگوار هیچ نوعی از انواع خیر و نیکی را ترک نگفت مگر این که انجام داد و جز به تسبیح و استغفار و تکبیر لب نمی گشود و موقع افطار عرض می کرد: «اللهم ان شئت ان تفعل فعلت». [۱]. «خداوندا اگر اراده تو بر چیزی تعلق گرفت که انجام دهی، انجام آن قطعی است».

پی نوشت ها:

[۱] فروع کافی: ۴ / ۸۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

امام سجاد در روز عید فطر

امام زین العابدین علیه السلام با دعا و تضرع در پیشگاه خدا به استقبال عید فطر می رفت در حالی که از درگاه احدیت او قبولی روزه و سایر عبادات و اعمال نیکی را که در ماه رمضان انجام داده بود، درخواست می کرد و عفو و رضوان خدای متعال را مسألت می نمود، صبح زود به سراغ فقرا می رفت و زکات فطره خود و تمام کسانی را که نانخور او بودند به ایشان مرحمت می کرد و نماز عید را می خواند و پس از فراغت از نماز رو به قبله می ایستاد و این دعای شریف را می خواند: «یا من یرحم من لا یرحمه العباد، و یا من یقبل من لا تقبله البلاد، و یا من لا یحقر اهل الحاجة الیه، و یا من لا یخیب الملحین علیه، و یا من لا یجبه بالرد اهل الدالۃ علیه، و یا من یجتبی صغیر ما یتحف به، و یشکر سیر ما یعمل له، و یا من یشکر علی القلیل، و یجازی بالجلیل، و یا من یدنو الی من دنا منه، و یا من یدعو الی نفسه من ادبر عنه، و یا من لا یرحمه الله، و لا یبدر بالنعمه، و یا من یشکر الحسنه حتی ینمیها، و یتجاوز عن السيئه حتی یعفیها، انصرفت الآمال دون مدی کرمک بالحاجات، و امتلأت بفیض جودک اوعیۃ الطلبات، و تفسخت دون بلوغ نعتک الصفات، فلک العلو الأعلى فوق کل عال، و الجلال الأمجد فوق کل جلال، کل جلیل عندک صغیر، و کل شریف فی جنب شرفک حقیر، خاب الوافدون علی غیرک، و خسر المتعرضون الا لک، و ضاع الملمون الا بک، و اجذب المنتجعون الا من انتجع فضلک، بابک مفتوح للراغبین، و جودک مباح للسائلین، و اغاثتک قریبه من المستغیثین، لا یخیب منک الآملون، و لا ییاس من عطائک المتعرضون، و لا یشقی بنقمتک المستغفرون، رزقک مبسوط لمن عصاک، و حلمک معترض لمن ناواک، عادتک الاحسان الی المسیئین، و سنتک الابقاء علی المعتدین، حتی لقد غرتهم اناتک عن الرجوع، و صددهم امهالک عن النزوع، و انما تانیت بهم لیفیثوا الی امرک، و امهلتهم ثقۃ بدوام ملکک، فمن کان من اهل السعاده ختمت له بها، و من کان من اهل الشقاوه خذلت له...» (ای خدایی که رحم کننده بر کسی هستی که دیگران به او رحم نمی کنند و ای خدایی که پذیرای کسی هستی که هیچ شهر و دیاری او را

پذیرا نیست، ای خدای مهربان که نیازمندان به درگاهت را به چشم حقارت نمی‌نگری و ای کسی که حاجتمندانی را که با اصرار از تو حاجت می‌طلبند، ناامید بر نمی‌گردانی و ای آن که دست رد به سینه بندگانی که با کبر و غرور به درگاهت می‌آیند نمی‌زنی، ای خداوندی که اعمال ناچیز بندگان را که به درگاهت هدیه می‌فرستند برمی‌گزینی و به اندک آنان سپاس می‌گویی و بر عمل ناچیز آنان اجر و مزد فراوان می‌دهی و ای خدایی که بر هر که به او تقرب جوید تو نیز به او نزدیک می‌شوی و از بندگانی که از روی طغیان از تو رو بر می‌گردانند با عنایت خود رفتار می‌کنی و ایشان را به سوی خود می‌خوانی، و ای آن که ناسپاسی بندگان باعث دگرگونی نعمت ایشان و اقدام به عذاب آنان نگردد، ای خداوندی که با مهربانی خود به ثمره نیکی نیکوکاران رشد و نمو بیشتر می‌دهی و به قدری از گناهان و بدیهای ایشان می‌گذری که گناهی در نامه عمل آنها نمی‌ماند، ای خدایی که آرزوهای بندگانت را - قبل از فرارسیدن وقتش - به لطف خویش برآورده می‌کنی و تمام ظرفهای درخواست کنندگان را از فیض جود و کرمت پر می‌سازی، تو آن خداوندی هستی که توصیف همه توصیف کنندگان در پیش اوصاف جمال و جلال تو بی‌ارزش است [۱] پس خدایا مقام والای تو برتر و بالاتر از همه مقامها و جلال و عظمت تو مافوق تمام بزرگیهاست، هر بزرگی در برابر تو کوچک، و هر شریفی در مقابل بزرگواری تو بی‌ارزش است، خداوند هر که به غیر درگاه تو رو آورد ناامید و زیانکار است و هر که از غیر تو حاجت طلبید محروم گشت و هر که به در خانه دیگری رفت عملش بیهوده و تباه است و هر که از جای دیگری جز از در خانه تو روزی طلبید دست خالی برگشت، در خانه تو به روی علاقه‌مندان باز و سفره احسانت برای مشتاقان گسترده و فریادرس تو نزدیک به فریاد خواهان است و هیچ آرزومندی را ناامید بر نمی‌گردانی و هر کس به درگاه کرمت رو آورد نوامید برنگشت و هر کس طلب آمرزش و مغفرت کرد، دچار قهر و غضب تو نگردد، خداوند روزی تو به گنهکاران ارزانی و حلم و بردباری تو نسبت به دشمنان فراوان است، رفتار تو نسبت به بندگان عاصی از روی کرم و احسان است و روش تو با تجاوزکاران مدارا کردن است و همین مدارا باعث غرور آنها شده و از بازگشت به درگاهت غافل گشته‌اند و مهلتی که برای بازگشت آنها داده‌ای آنها را مانع از بازگشتن به درگاه تو شده است در صورتی که تو به آنان مهلت داده‌ای تا دوباره به سوی تو باز گردند و از آن جهت مهلت داده‌ای که به جاودانگی ملکات اطمینان داشته‌ای و تو خواسته‌ای تا هر که شایسته سعادت است بتواند سعادت مند شود و هر که سزاوار شقاوت است (اتمام حجت شده) دچار خواری و ذلت گردد...»

امام سجاد علیه‌السلام در این بخش از دعای خود به الطاف الهی و فضل و کرم فراگیرش نسبت به بندگان توجه داده است که او خداوند مهربان است و نسبت به کسی که از غیر او بگسلد و جز او کسی را بخشنده نیابد، بخشنده و رحیم است همچنان که بخشش او شامل کسانی است که حکومتها او را طرد کرده‌اند و سرپای او را ترس و بیم فرا گرفته است. از جمله الطاف خداوند آن که نیازمندی را که به درگاهی او رو می‌آورند کوچک نمی‌شمارد و آن طوری که مردم به افراد محتاج با دیده حقارت می‌نگرند. و از بزرگی و رحمت اوست آرمانهای کسانی را که با پافشاری و اصرار از او درخواست و مسألت دارند ناامید نمی‌سازد، و از عظمت فضل و وسعت رحمت اوست که از بنده شایسته‌اش عمل ناچیز را می‌پذیرد و در مقابل به او پاداش فراوان می‌دهد و بندگانش را دوست می‌دارد و به هر که به او نزدیک شود او نیز نزدیک می‌شود و کسانی را که به او پشت کرده‌اند دعوت می‌کند تا در سرای آخرت مقام و منزلت والایی مرحمت کند و آنان را از هلاکت نجات بخشد. و از جمله الطاف خدا بر بندگانش آن که هر نعمتی را که به ایشان مرحمت کرده است دگرگون نمی‌سازد مگر آن که خود آنها باعث دگرگونی آن نعمت گردند، همچنان که خداوند تعالی به کار نیک نیکوکاران رشد و بالندگی می‌بخشد تا در عالم آخرت از آن برخوردار گردند... به راستی که کرم و بخشندگی خداوند بی‌پایان است و اوصاف و تعریف از بیان آن ناتوان و قاصر. او بالاتر از همه چیز و فوق هر عظمت و جلال و برتر از هر بزرگ و بزرگواری است. امام علیه‌السلام در دعای خود بر کسانی که به غیر خدا پناهنده می‌شوند و امید می‌بندند هشدار داده است که بدان وسیله رشته خیر از دست آنها بیرون رفته و آرزوهایشان نقش بر آب شده است و در معامله خود زیان

برده‌اند همان طوری که هر کس به خدا امید بست سود برد و به رستگاری بزرگ نایل گشت. و نیز امام علیه‌السلام به حلم و بردباری خداوند متعال نسبت به تجاوزگران اشاره فرموده است که خداوند در مجازات ایشان شتاب نورزیده است، بدان امید که شاید آنان بر سر عقل آمده و به فرمان خدا و به دامن پر مهر رحمت حق باز گردند... این بود برخی از اموری که این بخش از دعای امام علیه‌السلام مشتمل

بوده است و اینک به آخرین بخش از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم؛

كلهم صائرون الی حكمك، و امورهم آئله الی امرك، لم يهن علی طول مدتهم سلطانك، و لم يدحض لترك معاجلتهم برهانك، حجتك قائمه لا تدحض، و سلطانك ثابت لا يزول، فالویل الدائم لمن جنح عنك، و الخیبة الخاذلة لمن خاب منك، و الشقاء الأشقی لمن اغتربك، ما اكثر تصرفه فی عذابك! و ما اطول تردده فی عقابك! و ما ابعد غایته من الفرج! و ما اقتطه من سهولة المخرج! عدلا من قضائك لا تجور فيه، و انصافا من حكمك لا تحیف علیه، فقد ظاهرت الحجج، و ابلیت الأعدار، و قد تقدمت بالوعید، و تلطفت فی الترغیب، و ضربت الأمثال، و اطلت الامهال، و اخرت و انت مستطیع للمعاجلة، و تانیت و انت ملی بالمبادرة...

«آری سرانجام، همه آنها به سوی فرمان تو باز می‌گردند و عاقبت کار ایشان بازگشت به قدرت تو خواهد داشت چون هیچ‌گاه طول مدت سرکشی آنان به سلطنت جاودانه تو ضعفی وارد نمی‌کند و این که تو در انتقام از سرکشان شتاب نمی‌ورزی، حجت بالغه تو بر آنها از بین نمی‌رود، پس بدبختی ابدی نصیب کسانی است که از تو رو برگردانند، خواری و ذلت شایسته و سزاوار آنهاست که از عطای فراگیر تو محروم باشند، بیچارگی از آن کسانی است که از رحمت و بخشش تو غافل باشند زیرا که آنها نمی‌دانند در اثر این غفلت چه مدت طولانی در آتش عذاب خواهند سوخت و چقدر در دوزخ کیفیت گرفتار می‌باشند! و چقدر سرانجام آنها از آسایش و راحتی به دور است! و چقدر از راه خلاص ناامید کننده است! خداوند تو عادل است که قضای تو درباره بندگان عدل محض است؛ به هیچ کس در آن ستم روا نمی‌داری و حکم تو، انصاف کامل است که در اجرای آن به کسی ظلم نمی‌کنی، زیرا که تو در همه این کارها حجت و برهان را بر بندگان آشکار کرده‌ای و راه هر گونه عذر و بهانه را به روی آنان بسته‌ای، تو از پیش آنان را از عذاب گناهان ترسانده‌ای و با وعده و تشویق آنها را به ثواب و پاداش بندگیت لطف خود را به کمال رسانده‌ای و با مثل‌های زیاد، عاقبت نیکوکاران را بیان کرده‌ای، مهلت‌هایی که بر ایشان طولانی کرده‌ای در حالی که تو می‌توانستی به سرعت در برابر گناهان ایشان انتقام بگیری، مجازات آنها را به تأخیر انداختی، و با تمام قدرت و توان، شتاب نورزیدی.

لم تكن اناتك عجزا، و لا امهالك وهنا، و لا امساکك غفلة و لا انتظارك مداراة، بل لتكون حجتك ابلغ، و كرمك اكمل، و احسانك اوفی، و نعمتك اتم، كل ذلك كان و لم تزل، و هو كائن و لا تزال، حجتك اجل من ان توصف بكلها، و مجدك ارفع من ان تحد بكنهه، و نعمتك اكثر من ان تحصی باسرها، و احسانك اكثر من ان تشكر علی اقله، و قد قصر بی السكوت عن تحمیدك، و فهنی الامساک عن تمجیدك، و قصارای الاقرار بالحسور لا رغبة - یا الهی - بل عجزا فها انا ذا اؤمك بالوفادة، و اسالك حسن الرفادة، فصل علی محمد و آله، و اسمع نجوای، و استجب دعائی، و لا تختم یومی بخیتی، و لا تجهنی بالرد فی مسألتي، و اكرم من عندك منصرفی، و الیک منقلبی، انك غیر ضائق بما ترید، و لا عاجز عما تسأل، و انت علی كل شیء قدير، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم.» [۲]. خداوند این مدارای تو از روی عجز و ناتوانی نبوده و یا در اثر سهل‌انگاری در کار نمی‌باشد و این خودداری از کیفر آنان به خاطر غفلت از گناهان ایشان نبوده و یا نه برای آن که منتظر فرصت مناسب هستی، بلکه تنها به خاطر آن است که محبت خود را درباره ایشان به حد کمال برسانی چه آن که حجت تو رساتر و بخشش تو کاملتر و احسان تو فراگیرتر و نعمت تو تمامتر است. و همه آنچه که گفته شد از ازل در حق مردم، مقرر فرموده‌ای و تا ابد هم مقرر خواهی داشت، حجت و برهان تو بالاتر از آن است که بتوان آن را توصیف کرد و بزرگواری و کرمت بیش از آن است که کسی از عهده بیانش برآید و نعمتهای تو بیش از حد شمارش است وجود و احسان تو بیشتر از آن است که کسی بتواند در پایین‌ترین حد، آن را سپاس

گوید، پس قاصر شدن و کوتاه آمدن از ادای شکر و سپاس تو مرا به سکوت واداشته و درماندگی از تمجید و تعظیمت مرا به خودداری از توصیف تو واداشته است [۳] این سکوت از حمد و ثنایت نه از آن جهت است که مایل و راغب نیستم بلکه با این سکوت می‌خواهم به منتهای عجز و ناتوانیم درباره حمد و سپاس تو اعتراف کنم. خداوند با تمام وجودم با همه احساس عجز و ناتوانی به ستایش تو مشتاقم، و از درگاهت بهترین عطایا را درخواست می‌کنم، خداوند بر محمد و آلش درود فرست و از کرم و لطف این مناجات مرا بپذیر و دعایم را به اجابت برسان و عاقبت کارم را در این روز به ناامیدی مکشان، و دست رد بر پیشانیم مگذار و در ساحت مقدس خود جایگاهم را گرامی دار و در بهشت برین جایم ده، چون تو به هر کاری اراده فرمایی توانایی و قدرت کامل تو در انجام هیچ کاری دچار تنگنا نگردد و قدرت لایزالی تو از درخواست بندگانت کاستی ندارد و هیچ نیرو و توانایی جز به قدرت خداوند یکتا، بلند پایه و بزرگ نیست.»

امام علیه‌السلام در این سخنان دربرابرش چنین می‌فرماید که تمام خلایق از مؤمن و فاسق، یکتاپرست و کافر همه و همه در قبضه قدرت خدای تعالی هستند؛ همگی در برابر فرمان او خاضع و سرانجام سر در خط فرمان اویند و اما سرکشی طاغیان و ادامه آنها در گمراهی و سرکشی و عصیان هیچ صدمه‌ای به قدرت و سلطنت پروردگار نمی‌رساند بلکه بدا به حال ایشان که دچار کیفر دائمی و عذاب همیشگی پروردگار می‌گردند و اگر خدای تعالی در این دنیا به آنان مهلت داده و نسبت به مجازات ایشان شتاب نمی‌ورزد تنها به خاطر محبت و لطفی است که به بندگان خود دارد و این عنایت را می‌فرماید که شاید به دامن محبت و دریای رحمتش باز گردند و در پیشگاه خداوند متعال توبه کنند و بدین وسیله کرم و بخشندگی او رساتر و نعمت و احسانش نسبت به بندگان کاملتر شود. در این جا سخن ما درباره روزه امام علیه‌السلام در ماه مبارک رمضان پایان می‌پذیرد که این بخش، مشتمل بر انواع عبادات و طاعات و خیرات و مبرات امام علیه‌السلام بود.

پی نوشت ها:

[۱]

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر
ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم
(سعدی) - م.

[۲] صحیفه سجادیه: دعای چهل و پنجم.

[۳]

بنده همان به که ز تقصیر خویش
عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش
کس نتواند که به جا آورد
(گلستان سعدی) - م.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام
۱۳۷۲.

اعمال امام سجاد در روز عید قربان

امام زین العابدین علیه السلام روز عید قربان را با زاری و تضرع به درگاه خدا استقبال می‌کرد با این درخواست که خداوند با قبول مناسک حج و سایر طاعات و عباداتش او را مشمول فضل و کرم خود فرماید و مغفرت و رضوانش را بر او ارزانی دارد، و این دعای شریف را همواره می‌خواند:

«اللهم هذا يوم مبارك ميمون، و المسلمون فيه مجتمعون في اقطار ارضك، يشهد السائل منهم، و الطالب و الراغب و الراهب، و انت الناظر في حوائجهم، فاسألک بجدك و کرمک، و هوان ما سالتک عليك، ان تصلى على محمد و آله، و اسألک اللهم ربنا بان لک الملك، و لک الحمد، لا اله الا انت الحليم الکریم، الحنان المنان، ذوالجلال و الاکرام، بدیع السموات و الأرض، مهما قسمت بين عبادک المؤمنین من خير او عافية او برکة او هدی او عمل بطاعتک، او خير تمن به عليهم، تهديهم به اليک، او ترفع لهم عندک درجة، او تعطیهم به خيرا من خير الدنيا و الآخرة أن توفر حظی و نصیبی منه...

«خداوندا! امروز روز مبارکی است و مسلمانان در همه جای عالم در پیشگاهت حاضرند، بعضی از ایشان از تو طلب حاجت می‌کنند و بعضی خواستار رحمت تو هستند و بعضی مشتاق لطف و کرم و بعضی ترسان از قهر و غضبت، و تو ناظر بر تمام حوائج ایشان هستی، پس خداوندا از درگاه با عظمت درخواست می‌کنم که به جود و کرم خود بر حاجت ناچیز من توجه کنی؛ بر محمد و آل محمد درود و تحیت بفرستی و ای خداوند بزرگ که پروردگار همه جهانیان و تنها پادشاه ملک وجود تویی و حمد و ثنا مخصوص ذات مقدس توست و خدایی جز تو در جهان هستی وجود ندارد و تویی که به صفت حلم و بخشندگی و مهربانی و عطا و بخشش متصفی و دارای عظمت و جلال می‌باشی و پدید آورنده آسمانها و زمین هستی، از تو درخواست می‌کنم هرگاه خواستی که در میان بندگانت خیر، نیکویی، سلامتی، عافیت، برکت، هدایت و توفیق عمل و طاعت خودت را تقسیم کنی و یا هر خوبی که به ایشان عطا می‌کنی تا بدان وسیله به سوی تو هدایت شوند و یا آن که درجه و مقام آنان را در نزد خود بالا ببری و یا آن که بدان وسیله خیر دنیا و آخرت را به ایشان مرحمت کنی، از همه آنها به من بهره کافی و نصیب مرا مرحمت فرما.

اسالک اللهم بان لک الحمد، لا اله الا انت ان تصلى على محمد، عبدک و رسولک، و حبیبک و صفوتک، و خیرتک من خلقک، و علی آل محمد الأبرار، الطاهرین الأخیار، صلاة لا یقوی علی احصائها الا انت، و ان تشرکنا فی صالح من دعاک، فی هذا الیوم من عبادک المؤمنین، یا رب العالمین، و ان تغفر لنا ولهم انک علی کل شیء قدیر. اللهم الیک تعمدت بحاجتی، و بک انزلت الیوم فقری و فاقتی و مسکتی، و انی بمغفرتک و رحمتک اوثق منی بعملی، و لمغفرتک و رحمتک اوسع من ذنوبی، فصل علی محمد و آل محمد، و تول قضاء کل حاجة هی لی بقدرتک علیها، و تیسیر ذلک علیک، و بفقری الیک و غناک عنی، فانی لم اصب خیرا قط الا منک، و لم یصرف عنی سوء قط أحد غیرک، و لا ارجو لأمر آخرتی و دنیای سواک...

اللهم من تهباً و تعباً و أعد واستعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفته و نوافله و طلب نیله و جائزته، فالیک یا مولای کانت الیوم تهیبتی و تعبتتی و اعدادی و استعدادی رجاء عفوک و رفدک و طلب نیلک و جائزتک. اللهم فصل علی محمد و آل محمد، و لا تخیب الیوم ذلک من رجائی، یا من لا یحقیه سائل، و لا ینقصه نائل، فانی لم آتک ثقة منی بعمل صالح قدمته، و لا شفاعة مخلوق رجوئه، الا شفاعة محمد و اهل بینه علیه و علیهم سلامک، اتیتک مقرا بالجرم و الاساءة الی نفسی، اتیتک ارجو عظیم عفوک الذی عفوت به عن الخاطئين، ثم لم یمنعک طول عکوفهم علی عظیم الجرم ان عدت علیهم بالرحمة و المغفرة، فیا من رحمته واسعة، و عفوه عظیم، یا عظیم، یا عظیم، یا کریم، یا کریم، صلی علی محمد و آل محمد، وعد علی برحمتک، و تعطف علی بفضلک، و توسع علی بمغفرتک...

خداوندا! من بدان جهت از تو درخواست می‌کنم که تو یگانه مالک آفرینش هستی و همه حمدها و ثناها مخصوص ذات پاک تو

می‌باشد و خدایی جز تو وجود ندارد؛ که بر محمد - بنده و فرستاده‌ات و حبیب و برگزیده و گلچین از میان خلقت - و بر آل پاک و نیکوکارش درود فرستی، درود و تحیتی که از نظر عظمت کسی جز تو قادر بر شمارش آن نباشد و ما را هم در اجر و ثواب دعای بندگان مؤمنت که امروز به درگاهت دعا می‌کنند شریک سازی، ای پروردگار جهانیان، و این که از گناهان ما و ایشان درگذری که تو بر هر کاری توانایی. خداوند ما را با اعتمادی که به تو دارم، حاجتم را به درگاه تو آورده‌ام و امروز فقر و بیچارگی و درماندگی را به تو عرضه می‌کنم چون من به آمرزش و بخشش تو بیش از عمل خودم اطمینان و یقین دارم و آمرزش و بخشش تو بیشتر از گناهان من است، پس خداوند بر محمد و آل محمد درود فرست و با کرم خود بر آوردن تمام حاجاتم را که در برابر قدرت تو سهل است، تعهد فرما، خداوند در اثر فقر و نیازی که من به درگاه تو دارم و بی‌نیازی تو از بندگان، هرگز خیری جز از جانب تو به من نرسیده و جز تو کسی درد و رنجی را از من برطرف نکرده و من در امور دنیا و آخرت به جز از تو به کسی امیدوار نیستم.

خداوند! هر کسی خود را برای امید به صله و بخششهای مخلوقی آماده می‌سازد و به زحمت و رنج مهیای رفتن به نزد او می‌شود، پس مولای من در این روز عید، من هم مهیا و آماده شده و به درگاهت آمده‌ام تا از عفو و بخشش و لطف و احسانت برخوردار شوم، پس ای پروردگار بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا در این روز عید از لطف و کرمیت ناامید مفرما. ای خدایی که اصرار و پافشاری محتاجان عالم تو را از بخشش و عطا باز نمی‌دارد و کرم و احسانت چیزی از گنجینه جودت نمی‌کاهد، خداوند من اکنون با اطمینان به عمل صالحی که قبلاً انجام داده باشم به درگاه تو نیامده‌ام و امیدی هم به شفاعت مخلوقی جز شفاعت محمد و اهل بیتش - درود تو بر او و بر ایشان باد - ندارم، بلکه در حالی برای عرض نیاز به درگاهت آمده‌ام که به گناه خود و ستمی که بر نفسم روا داشته‌ام اقرار دارم، در حالی آمده‌ام که به عفو و بخشش امید بسته‌ام، عفوی که شامل حال همه خطاکاران می‌شود و از جرم و گناه همه گناهکاران جهان بیشتر و فراگیرتر است و پایداری آنان بر ارتکاب گناهان بزرگ، تو را از لطف و عنایت بر ایشان باز نمی‌دارد پس از خداوندی که رحمت تو گسترده و عفو و بخشش بزرگ است ای خدای بزرگ، بخشنده و کریم بر محمد و آل محمد درود فرست و به رحمت و کرمیت به من توجه فرما و با گذشت و مغفرت خود به من وسعت عطا کن...»

امام علیه‌السلام، در آغاز دعایش درباره عید قربان و از اهمیت زیاد آن در نزد مسلمین سخن گفته است که در همه جای عالم چه آنهایی که در موسم حج حضور دارند و چه کسانی که در قربانگاه حضور ندارند نیازمندینها و گرفتاریهای خود را به پیشگاه خداوند عرضه می‌کنند و برآورده شدن آنها را از خداوند مسألت دارند، امام سجاد علیه‌السلام از خدای متعال می‌خواهد تا آنچه را که برای بندگان از خیر و عافیت و هدایت در این روز مبارک مقرر فرموده است، نصیب او نیز بگرداند و امام علیه‌السلام در درگاه خدای تعالی که همه بخششها و عطا کردن و نکردن به دست اوست، به زاری و تضرع می‌پردازد و از او می‌خواهد تا به لطف و کرمش مغفرت و رحمت و رضوانش را شامل حال او گرداند. و اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش دل می‌سپاریم:

اللهم ان هذا المقام لخلفائك و اصفیائك، و مواضع امنائك في الدرجة الرفیعة التي اختصاصتهم بها قد ابتزوها، و انت المقدر لذلك لا یغالب امرک، و لا یجاوز المحتوم من تدبیرک، کیف شئت و انی شئت، و لما انت اعلم به غیر متهم علی خلقک، و لا لارادتک، حتی عاد صفوتک و خلفاؤک مغلوبین، مقهورین، مبتزین، یرون حکمک مبدلاً، و کتابک منبذاً، و فرائضک محرفه عن جهات اشراعک، و سنن نبیک متروکه اللهم العن اعداءهم من الأولین و الآخرین، و من رضی بفعالهم، و اشیاعهم، و اتباعهم. اللهم صل علی محمد و آل محمد، انک حمید مجید، کصلواتک و برکاتک و تحیاتک علی اصفیائك ابراهیم و آل ابراهیم و عجل الفرج و الروح و النصره و التمکین و التایید لهم... «خداوند! این مقام (نماز عید) مخصوص رسولان و خلفاء و برگزیدگان توست و آنانی که امانتداران تو می‌باشند و به واسطه دارا بودن این درجه عالی که توبه آنان اختصاص دادی و آنان به خاطر عشق و محبت به تو

این مقام را کسب کردند و تو بر ایشان مقدر ساختی و هر کسی نمی‌تواند بر فرمان قطعی تو غالب آید و فضای حتمی تو قابل تغییر و تبدیل نمی‌باشد و هر طور و هر کجا مشیت تو به چیزی تعلق گیرد آن چیز موجود شود و چون تو بر حکمت همه چیز داناتری و در کیفیت آفرینش کسی نمی‌تواند تو را بر خلاف حکمت متهم سازد و بر اراده تو ایراد بگیرد، تا آن جا که بر گزیدگان و خلفای تو در زمین به حکم مشیت و اراده تو مغلوب دشمنان شده و مقام خلافت تو را ناهلان ربودند در حالی که می‌بینند فرمان تو را چگونه تغییر و تبدیل داده‌اند؛ کتاب و شریعت تو را پشت سرانداخته و واجبات تو را از راه شریعت به کلی دگرگون ساخته‌اند و سنتهای پیامبرت، رها شده است، خداوندا! بر دشمنان ایشان از اولین و آخرین لعنت فرست و بر هر کسی که به عمل بد آنان راضی بوده و از آنها پیروی کرده و با آنان همراهی نموده همه آنها را از رحمت دور کن خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست که تو ستوده و بزرگی، چنان درود، برکات و تحیاتی که بر برگزیدگان؛ ابراهیم و آل ابراهیم می‌فرستی و فرج عاجل و آسایش و نصرت و اقتدار کامل به ایشان عطا فرما.

امام علیه‌السلام در این بخش از دعای خود به شئون حساس سیاسی زمان خودش پرداخته و مطالبی به شرح زیر بیان داشته است:

۱- مقام نماز عید و دیگر امور مربوط به شئون عامه مخصوص ائمه هدی است که آنان خلفا و اوصیای پیامبر - صلی الله علیه و آله - می‌باشند و آنانند که در میان مردم عدل محض و حق و حقیقت ناب را اجرا می‌کنند و امور مردم را به عدل و داد کامل تدبیر می‌نمایند.

۲- زمامداران جور و ضلالت از قبیل پادشاهان اموی مراکز حساس دولتی را ربوده بودند که از هیچ کوشش و تلاشی برای مبارزه با حقایق اسلامی و برجیدن عقیده دینی از واقعیت زندگی مردم کوتاهی نمی‌کردند.

۳- ائمه هدی علیهم‌السلام و زمامداران حق و حقیقت در دوران سیاه حکومت بنی امیه مه‌مهور و مغلوب شدند و آن ظالمان حقوق حقه ایشان را ربودند.

۴- سیاست اموی بر دگرگون ساختن احکام الهی و پشت سرانداختن قرآن مجید و منحرف ساختن واجبات و ترک سنت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مبتنی بود.

و اینک به صفحه دیگری از این دعای شریف برمی‌گردیم و گوش جان می‌سپاریم:

اللهم واجعلنی من اهل التوحید و الایمان بک، و التصدیق برسولک، و الأئمة الذین حتمت طاعتهم، ممن یجری ذلک به و علی یدیه، آمین رب العالمین. اللهم لیس یرد غضبک الا حلمک، و لا یرد سخطک الا عفوک، و لا یجبر من عقابک الا رحمتک، و لا ینجینی منک الا التضرع الیک و بین یدیک. فصل علی محمد و آل محمد، و هب لنا یا الهی من لدنک فرجا بالقدرة التي بها تحیی اموات العباد، و بها تنشر میت البلاد، و لا تهلکنی یا الهی غما حتی تستجیب لی، و تعرفنی الاجابة فی دعائی، و اذقنی طعم العافیة الی منتهی اجلی، و لا تشمت عدوی، و لا تمکنه من عنقی، و لا تسلطه علی...

خداوندا! مرا از اهل توحید و ایمان به خودت و تصدیق به پیامبر و ائمه که طاعتشان را بر همه مسلمانان فرض کرده‌ای - آن کسانی که امر اطاعت خودت را به دست آنان جاری ساخته‌ای - قرار بده! ای پروردگار جهانیان این دعای مرا اجابت کن. خداوندا! غضب تو را جز حلم و بردباریت و قهر و خشم را جز عفو و بخشش چیزی فرونشاند و از کیفر و عذابت جز به رحمت تو پناهی نیست و از قهر و سطوتت مرا جز تضرع و زاری به درگاهت راه نجاتی نیست، پس خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و از جانب خود در کار من فرج و گشایشی عطا فرما با همان قدرتی که مردگان را دوباره زنده می‌کنی و سرزمینهای خشک و مرده را سبز و خرم می‌سازی، ای خدای مهربان مرا با غم دنیا و آخرت هلاک مساز، دعایم مستجاب فرما و اجابت آن را به من الهام کن و طعم عافیت را تا آخر عمر به من بچشان و مرا به شماتت دشمنان مبتلا مکن و دست دشمنان را از من کوتاه کن و هیچ دشمنی را بر من مسلط مگردان.

الهی ان رفعتنی فمن ذا الذی یضعنی؟ و ان وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی؟ و ان اکرمتنی فمن ذا الذی یهیننی؟ و ان اهنتنی فمن ذا الذی یکرمنی؟ و ان عطبتنی فمن ذا الذی یرحمنی؟ و ان اهلکتنی فمن ذا الذی یرض لک فی عبدک او یسالک عن امره؟ و قد علمت انه لیس فی حکمک ظلم و لا فی نعمتک عجله و انما یعجل من یخاف الفوت و انما یحتاج الی الظلم الضعیف و قد تعالیت یا الهی عن ذلک علوا کبیرا...

خداوندا! تو اگر مرا بلند کنی و رفعت مقام بدهی چه کسی می تواند مرا خوار و ذلیل سازد؟ و اگر تو مرا خوار و ذلیل گردانی چه کسی می تواند عزیز و گرامی بدارد؟ و اگر تو مرا گرامی بداری کیست که بتواند مرا خوار و ذلیل کند؟ و اگر تو مرا ضعیف و زبون کنی چه کسی قدرت دارد که مرا قوی و گرامی گرداند؟ و اگر تو مرا عذاب کنی چه کسی بر من ترحم می کند؟ و اگر بخواهی تو مرا هلاک کنی چه کسی قادر است که بر حکم نافذ تو نسبت به بندهات اعتراض نماید؟ و یا درباره آن از تو سؤال نماید؟ البته این را می دانم که در حکم تو ستم و ظلمی وجود ندارد و در انتقام تو شتاب و عجله ای نیست، چون کسی در کار انتقام تعجیل می کند که بترسد از این که قدرتش را از دست بدهد و کسی ستم می کند که ضعیف و ناتوان باشد در صورتی که تو خداوندا بالاتر از همه اینها هستی.

اللهم صل علی محمد و آل محمد، و لا تجعلنی للبلاء غرضا، و لا لنعمتک نصبا، و مهلنی، و نفسنی، و اقلنی عثرتی، و لا تبتلنی ببلاء علی اثر بلاء، فقد تری ضعفی و قله حیلتی و تضرعی الیک، اعوذ بک اللهم الیوم من غضبک، فصل علی محمد و آله، و أعذنی، و أستجیر بک الیوم من سخطک، فصل علی محمد و آله، و أجرنی و أسألک أمنا من عذابک، فصل علی محمد و آله و آمنی، و استهدیک، فصل علی محمد و آله، و اهدنی، و أستنصرک فصل علی محمد و آل محمد، و انصرنی، و أسترحمک فصل علی محمد و آله، و ارحمنی، و أستکفیک فصل علی محمد و آله، و اکفنی، و أسترزقک فصل علی محمد و آله، و ارزقنی، و أستعینک فصل علی محمد و آله، و أعنی، و أستغفرک لما سلف من ذنوبی، فصل علی محمد و آله و اغفر لی، و أستعصمک فصل علی محمد و آله، و اعصمنی، فانی لن اعود لشیء کرهته منی ان شئت ذلک، یا رب، یا رب، یا حنان، یا منان، یا ذا الجلال و الاکرام، صل علی محمد و آله، و استجب لی جمیع ما سألتک، و طلبت منک، و رغبت فی الیک، و ارده، و قدره، و واقضه، و امضه، و خر لی فی ما تقضی منه، و بارک لی فی ذلک، و تفضل علی به، و اسعدنی بما تعطینی منه، و زدنی من فضلک و سعة ما عندک، فانک واسع کریم، و صل ذلک بخیر الآخرة و نعیمها، یا ارحم الراحمین [۱].

[و کان علیه الصلاة والسلام یدعو بعد ذلک بما بداله و یصلی ألف مرة علی محمد و آله علیهم الصلاة والسلام ابد الآبدين]. «خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا هدف تیر بلا مگردان و به من فرصت و مهلتی عطا فرما و غمهایم را زایل کن و لغزشهایم را کم کن و مرا به بلایی در پی بلایی مبتلا مگردان، خداوندا تو ضعف و بیچارگی مرا می بینی، ناله و زاریم را به درگاهت می شنوی، خداوندا من امروز از شرار قهرت به لطف و کرمت پناه آورده ام، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا در سایه رحمت پناه بده و امروز من از خشم و انتقامت به مغفرت و گذشت تو پناه آورده ام پس بر محمد و آل محمد، درود فرست و مرا پناه بده و از درگاهت ایمنی از عذاب را درخواست دارم، به لطف و کرمت مرا ایمن گردان، خداوندا! من از تو هدایت می طلبم، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا هدایت فرما و از تو یاری می طلبم، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا یاری و نصرت فرما، خداوندا من از پیشگاه تو رأفت و مهربانی درخواست می کنم، بر محمد و آل محمد درود فرست و بر حالم رحمت فرما. خداوندا من از درگاهت روزی و یاری و کمک می خواهم بر محمد و آل محمد درود فرست و به من کمک کن. و از گناهان گذشته خود طلب آمرزش می کنم، پس خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و از گناهانم درگذر و از تو عصمت و ترک معصیت می طلبم، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا توفیق ترک معصیت مرحمت فرما، که من هرگز به کاری که مورد رضای تو نباشد برنگردم، اگر مصلحت بدانی و اراده فرمایی. ای پروردگارا! ای پروردگارا، ای که منتهای مهربانی و

احسان و لطف نسبت به مخلوق خود داری ای صاحب جلال و احسان، بر محمد و آل محمد درود فرست و همه آنچه را که از تو درخواست کردم و با شوق و امید از درگاہت طلبیدم اجابت کن و با اراده حتمی و قضا و قدر خود مقدر فرما و آنچه را که از مقدرات نصیب من فرمودی مایه سعادت و خوشحالم قرار بده و از فضل و کرم و رحمت و بزرگواریت مقرون به خیر و نیکی فرما و از لطف خود افزونتر مرحمت کن و از رحمت واسعه خود برخوردارم ساز که تو گشایش دهنده و بخشاینده‌ای و خیرات این دنیا را به نعمتهای ابدی متصل گردان ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان...

امام سجاد علیه‌السلام پس از این دعای شریف هر درخواست و دعای مهمی که داشت معروض می‌داشت سپس هزار مرتبه صلوات بر پیامبر گرامی (ص) می‌فرستاد.

در این جا، دعای شریف عید قربان تمام شد دعایی که مشتمل بر خضوع و تذلل و زاری در پیشگاه خداوند بزرگ و درخواست خیر دنیا و آخرت از درگاه اوست؛ امام علیه‌السلام از خداوند متعال درخواست ایمان به ذات مقدس او و تصدیق به پیامبر و ائمه اطهار و اوصیا و خلفای پیامبر در میان امت را نموده است و بدون شک و تردید شخص امام علیه‌السلام در بالاترین مرتبه ایمان به خدا و تصدیق به پیامبر (ص) و معرفت به اوصیای آن حضرت که خود یکی از آنان است، بوده و به طور مسلم این دعا را به خاطر ارشاد و هدایت امت برای پیروی از راه و روش صحیح در زندگی عقیدتی خود، بیان فرموده است.

الحمد لله اولاً و آخراً اللهم اجعل هذا ذخراً لیوم فقری و فاقتی یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتى الله بقلب سلیم.

مشهد مقدس - ۲۸ رجب المرجب ۱۴۱۳ هـ.

محمد رضا عطائی

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجاده: دعای چهل و هفتم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

ارزش اولیای خدا

عبدالملک مروان خلیفه‌ی ناپاک و باطل در دوران خلافت خویش، یک سال در مراسم حج مشغول طواف بود و امام زین‌العابدین علیه‌السلام نیز پیشاپیش او سرگرم طواف بود و ابدا توجه و اعتنایی به او نداشت. عبدالملک که تا آن زمان حضرت را از نزدیک ندیده بود و او را به قیافه نمی‌شناخت، به اطرافیانش گفت: - این مرد کیست که جلوتر از ما طواف می‌کند و ابدا احترام مقام ما را لحاظ نمی‌کند؟! گفتند: «او علی بن الحسین است.» عبدالملک مغرورانه گفت: «او را نزد من بیاورید و خود در کناری نشست.» هنگامی که حضرت را نزد او آوردند گفت:

- ای علی بن الحسین! من که قاتل پدر تو نیستم! چرا به ما کم توجهی می‌کنی و نزد ما نمی‌آیی؟! امام علیه‌السلام فرمود:

- قاتل پدرم دنیای پدرم را گرفت ولی پدرم آخرت او را تباه کرد و تا ابد او را جهنمی نمود. اینک اگر تو هم دوست داری مثل قاتل پدرم باشی، باش!

عبدالملک که دانست با مردی محکم و استوار مقابل شده است، دست و پای خود را جمع کرد و گفت: - نه مقصودم این است که نزد ما آیی و از امکاناتی که در دست ماست بهرمنند شوی. ما می‌توانیم از نظر ثروت و مال تو را بی‌نیاز کنیم. در این هنگام امام علیه‌السلام روی زمین نشست و دامن لباس خود را پهن کرد و فرمود: - خدایا قدر و ارزش اولیای خود را به کوردلان نشان بده.

ناگهان دیدند که دامن امام علیه‌السلام پر از جواهرات و گهرهای درخشان و گران‌بها شده که همه‌ی چشم‌ها را خیره می‌کند. خداوندا! اینها را از من بگیر که مرا نیازی به اینها نیست! ناگهان تمامی اموال و جواهرات از دیدگان غائب شد. عبدالملک از مشاهده‌ی این کرامت باهره و مقام امام علیه‌السلام سر به خجلت فرود آورد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] قطب راوندی، الخراج و الجرایح، ص ۲۳۲ - مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۵۱۷ - مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۰. منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

امان دادن به آهو

حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: خوارترین افراد در نزد خدا کسی است که روزی اش را از خدا بگیرد و غیر خدا را عبادت و بندگی کند.

امام سجاد علیه‌السلام با گروهی در مسافرت مشغول صرف غذا بودند که آهویی از فاصله دور دیده شد و صدایی کرد. حضرت فرمود: بیا چیزی بخور که در امان هستی. آهو بلافاصله آمد و مشغول خوردن چیزی شد، در این هنگام یکی از حاضرین سنگریزه‌ای به پشت آهو زد، آهو رمیده و دور شد. حضرت فرمود: من به او امان داده بودم، چرا این کار را کردی؟ هرگز با تو حرف نخواهم زد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

اطلاع از قتل زید

حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: هرگز از مخالفت با فرمان خدا خشنود مباش چرا، چون خشنودی از گناه از ارتکاب آن بدتر است.

شیخ صدوق: محمد بن علی بن الحسین، در کتاب عیون الاخبار الرضا علیه‌السلام از معمر نقل می‌کند که گفت: خدمت حضرت صادق علیه‌السلام نشسته بودم که زید فرزند حضرت سجاد وارد شد؛ تا آن جا که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم از جدش روایت کرد که: فرزندی از صلب او به نام زید متولد می‌شود که او را در کناسه (محلّه‌ای در کوفه است) می‌کشند. منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

اهل آسمان لعنتش خواهند کرد

حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: برای جنگ با حرف‌های ناروا، هیچ چیز بهتر از سکوت و خاموشی نیست، چون بعضی از سخن‌ها زیان است.

محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات از عبدالله بن عطاء تمیمی نقل می‌کند که گفت: در مسجد با حضرت سجاد علیه‌السلام بودم. عمر بن عبدالعزیز نعلینی پابند نقره در پا داشت و از کنار ما گذشت. وی از مزاح‌ترین مردم و در سن جوانی بود. حضرت نگاهی به او نمود و فرمود: ای عبدالله بن عطا! این مرد منعم را می‌بینی؟ این نخواهد مرد تا زمامدار مردم شود. گفتم: این زمامدار شود؟ فرمود: آری، ولی طولی نمی‌کشد که می‌میرد و هنگامی که بمیرد، اهل آسمان لعنتش کنند و اهل زمین برایش استغفار

نمایند.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

از عقیده خود برگشت

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: از سعادت و خوشبختی مرد آن است که تجارتش در شهرش باشد و با آنان که معاشرت دارد شایسته باشند و فرزندانش به او کمک کنند.

ابوعلی فضل بن حسن طبرسی در کتاب اعلام الوری از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که: ابوخالد کابلی قائل به امامت محمد بن حنفیه بود. ابوخالد از کابل به مدینه آمد. مشاهده کرد، چون محمد به حضرت سجاد علیه السلام خطاب می کند، می گوید: ای سید من! ابوخالد گفت: با پسر برادرت طوری خطاب می کنی که او به تو این گونه خطاب نمی کند؟ محمد بن حنفیه گفت: مرا برای محاکمه نزد حجرالاسود برد و شنیدم که حجر به من گفت: ای محمد! کار را به پسر برادرت واگذار که او از تو سزاوارتر است و از آن پس ابوخالد، از عقیده خود برگشت و امامی شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

امام خود را شناختم

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و اما حق حس سامعه و شنیدن این است که بازداري گوش را از شنیدن غیبت و شنیدن هر چیزی که شنیدن آن حلال نیست.

و از ابوبصیر از حضرت باقر علیه السلام در حدیثی روایت می کند که: ابوخالد کابلی به امامت محمد بن حنفیه قائل بود. خدمت حضرت سجاد علیه السلام رسید. حضرت به او فرمود: مرحبا ای کنکر! (و این نامی بود که کسی از آن خبر نداشت) پس ابوخالد به سجده افتاد و گفت: شکر خدایی را که مرا نمیراند تا امامم را به من معرفی کرد. شما مرا به اسمی نامیدید که مادرم مرا به آن نامید. منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

عجاز سنگ سیاه

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: زبان هر روز از اعضاء احوال می پرسد که حالتان چگونه است، می گویند خوب است اگر تو بگذاری.

و به سند خود از ابونمیر نقل می کند که وقتی که حضرت سجاد علیه السلام از شام به مدینه بر می گشت، من همراه ایشان بودم و به زن هایی که همراهش بودند، نیکی می کردم. تا آن جا که گفت: پس آن حضرت سنگ سیاهی برداشت و مهر بر آن زد و فرمود: این را بگیر و هر حاجتی که داری با آن برآور. من در تاریکی شب در خانه از آن نور می خواستم، روشنی می داد. بر قفل ها می گذاشتم باز می شد. در دست می گرفتم و جلوی پادشاهان می ایستادم و بدی و گزند نمی دیدم.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

او ایمان نمی آورد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: من کراهت دارم از این که خدا را به جهت بهره بردن از نعمت هایش یا ترس از عذابش عبادت کنم.

و به سند خود از محمد بن ثابت از علی بن الحسین علیه السلام در حدیثی روایت می‌کند که: به او و عبدالله بن عمر خطاب امر کرد که چشمان شان را ببندند، چون چشم بستند، حضرت سخنی گفت و فرمود: چشم باز کنید. وقتی که چشم خود را باز کردند، مشاهده کردند که بر فرشی کنار دریا هستند. حضرت کلامی گفت: ماهیان پیدا شدند و ماهی بزرگی با حضرت سخن گفت و می‌گفت: من آن ماهی هستم که یونس در شکمش حبس شد. باز به دستور حضرت چشم خود را بستند وقتی که چشم باز کردند، خود را در جایی که قبلا بودند، دیدند. ابن عمر بیرون رفت. محمد بن ثابت عرض کرد: گمان می‌کنی ابن عمر به آن چه من ایمان آوردم، ایمان می‌آورد؟ حضرت فرمود: نه، محمد بیرون رفت و از ابن عمر پرسید و او گفت: این سحر است. منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبریور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

ابوبکر بن برقی

ابوبکر بن برقی می‌گوید: «علی بن حسین بالاترین فرد زمان خود بوده است.» [۱].
به راستی که امام علیه‌السلام در علم، تقوا و اطاعت خدا بالاترین فرد روزگار بوده است و کسی همانند او در کمال و شخصیت والایش در آن روزگار نبود.

پی نوشت ها:

[۱] سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۲۳۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابوذرع

ابوذرع گوید: «من کسی را فقیه‌تر از علی بن حسین ندیده‌ام.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ دمشق: ۱۲ / ق ۱ / ص ۱۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابوحازم

ابوحازم می‌گوید: «هیچ فرد هاشمی را بالاتر از علی بن حسین ندیده‌ام.» [۱].
و نیز می‌گوید: «فقیه‌تر از علی بن حسین را سراغ ندارم.» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] همان مدرک.

[۲] تهذیب الکمال م ۷ / ق ۲ / ص ۳۳۶، کشف الغمه: ۳ / ۲۹۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابوحاتم اعرج

ابوحاتم اعرج گوید: «من کسی از هاشمیان را بالاتر از علی بن حسین ندیده‌ام.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تذکره الحفاظ: ۱ / ۷۵، شذرات الذهب: ۱ / ۱۰۵، العبر فی خبر من غیر: ۱ / ۱۱۱، تاریخ اسلام: ۲ / ۱۶.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابوحمزہ ثمالی

ثابت بن ابی صفیه مشهور به ابوحمزہ که فردی موثق و امین بود، می گوید: «من از مردم نشنیده‌ام که کسی پارسا تر از علی بن حسین باشد مگر آنچه را که از علی بن ابی طالب نقل کرده‌اند.» [۱] و در جای دیگر می گوید: «هرگز کسی را زاهد تر از علی بن حسین نشنیده‌ام که به هنگام سخن گفتن از زهد و وقت موعظه کردن دیگران، همه حاضران محضرش را به گریه آورد.» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] سفینه البحار: ۱ / ۵۷.

[۲] امالی شیخ مفید: ص ۱۱۷.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

امام صادق

نواده امام سجاد علیه السلام یعنی امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی از فرزندان امام امیرالمؤمنین علیه السلام و از اهل بیت آن حضرت که در لباس پوشیدن و فقهاتش شبیه تر از علی بن حسین علیهما السلام به آن بزرگوار باشد.» [۱] به راستی که امام زین العابدین در عبادت، علم و دیگر صفات شبیه ترین فرد به جدش امام امیرالمؤمنین بود و به حق تجسمی از آن شخصیت والا بود که با علوم و معارفش آسمان دنیا را روشن کرده است.

پی نوشت ها:

[۱] حاشیه دیوان حمیری: ص ۳۶۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابن شهاب

ابن شهاب می گوید: «من هیچ فرد قرشی را بالاتر از علی بن حسین علیه السلام ندیده‌ام.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] المعرفة و التاريخ از بسوی: ۱ / ۳۶۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابن زید

ابن زید می گوید: پدرم همواره می گفت: «من هرگز شخصیتی به عظمت علی بن حسین علیه السلام ندیده‌ام.» [۱]. اینها بودند جمعی از معاصران امام که در آن میان هم دوستان بودند و برخی هم از دشمنان که جملگی بر این عقیده‌اند که امام علیه السلام یکی از استوانه‌های تقوا و دانش در جهان اسلام است.

پی نوشت ها:

[۱] المعرفة و التاريخ از بسوی: ۱ / ۳۶۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابن عساکر

حافظ ابوالقاسم علی بن حسن شافعی معروف به ابن عساکر در شرح حال امام علیه السلام، می گوید: «علی بن حسین مورد اعتماد و امین بوده و احادیث زیادی نقل کرده، او عالیقدر، بلند مقام و پارسا بوده است.» [۱]. و این صفات از ارزشمندترین و بالاترین اوصافی هستند که در دنیای اسلام وجود دارد.

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ دمشق: ۳۶ / ۱۴۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابن سعد

محمد بن سعد، می گوید: «علی بن حسین شخصیتی مورد اطمینان و امین بوده، احادیث زیادی نقل کرده، بلند مقام و رفیع منزلت و پارسا بوده است.» [۱] ملاحظه می فرمایید که ابن عساکر و ابن سعد در توصیف امام علیه السلام به این اوصاف اتفاق نظر دارند.

پی نوشت ها:

[۱] طبقات الكبرى: ۵ / ۲۲۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابن حجر عسقلانی

ابن حجر عسقلانی می گوید: «علی بن حسین بن علی ابی طالب زین العابدین شخصیت مورد اعتماد و استواری است، او عابد فقیه فاضل مشهور است، ابن عیینه از قول زهری درباره او گفته است: من کسی را در بین مردم قریش بالاتر از او ندیده‌ام.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تفریب التهذیب: ۲ / ۳۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابن هبشمی

شهاب الدین احمد بن حجر هبشمی می گوید: «وزین العابدین آن کسی است که در علم و زهد و عبادت جانشین پدران خویش است... و می افزاید: زین العابدین گذشت و عفو و اغماض زیادی داشت.» [۱].
به راستی که امام زین العابدین علیه السلام جانشین پدرانش بوده و بالاترین صفات ایشان یعنی علم و زهد و عبادت را از ایشان به ارث برده است، علاوه بر آن که وی از گذشت و عفو و اغماض زیادی نسبت به کسانی که به آن حضرت بدی کرده بودند، برخوردار بوده است.

پی نوشت ها:

[۱] الصواعق المحرقة: ص ۱۱۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابوالفتح

ابوالفتح بن صدقه می گوید: «امام علی بن حسین بن علی بن ابی طالب - رضوان خدا بر همه ایشان باد - معروف به زین العابدین، یکی از دوازده امام و از جمله سادات و بزرگان تابعین است.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] درر الابکار (فتوگرافی): ص ۷۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه

السلام؛ ۱۳۷۲ .

ابونعیم

حافظ ابونعیم گوید: «علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، زین العابدین و شاخص مطیعان و خاشعان فردی عابد وفادار، بخشنده و خوشخو بود.» [۱] .

به راستی ابونعیم راجع به برخی از صفات نمونه امام علیه السلام از قبیل عبادت، وفاداری و بخشنده گیش سخن گفته است.

پی نوشت ها:

[۱] حلیه الاولیاء: ۳ / ۱۳۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲ .

ابن عنبه

نسب شناس مشهور به ابن عنبه می گوید: «فضایل امام زین العابدین علیه السلام بیشتر از آن است که به شمار آید و یا امکان توصیف باشد.» [۱] به راستی که خوبیها و فضایل امام زین العابدین را نمی توان توصیف کرد و بیرون از شمار است زیرا که خوبیهای امام علیه السلام در امتداد ذاتی سیره پدانش بود که تمام دنیا را نیکبها و فضایل ایشان روشن کرده است.

پی نوشت ها:

[۱] عمده الطالب: ص ۱۹۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲ .

ابن تیمیه

حتی ابن تیمیه که از راه اهل بیت علیهم السلام منحرف و از دشمنان ایشان است، بر فضیلت و مقام و منزلت والای آن حضرت اعتراف نموده و می گوید: «امام علی بن حسین از بزرگان و سادات تابعین در علم و دیانت است... دارای مقام خشوع بوده و صدقات نهانی داشته و دیگر فضایی که معروف و مشهور است.» [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] منهاج السنه: ۲ / ۱۲۳، چاپ اول.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲ .

ابن خلکان

ابن خلکان می گوید: «وی - یعنی امام زین العابدین علیه السلام - یکی از دوازده امام و از جمله بزرگان تابعین است؛ زهری گوید: من هیچ فرد قرشی را بالاتر از او ندیدم.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] وفيات الأعیان: ۲ / ۴۲۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابن شدم

ابن شدم می گوید: «امام بزرگوار، زاهد علی بن حسین زین العابدین...» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] زهره المقول: ص ۶.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابوالفتوح

ابوالفتوح حسینی می گوید: «نام جاودانه و شهرت همگانی از آن علی اوسط، زین العابدین ملقب به سجاده است... او نخستین فرزند از فرزندان امام حسین و چهارمین معصوم - به عقیده شیعه دوازده امامی - و زاهد و پارسا - به عقیده دیگران - است...» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] النفه العنبریه (فتوگرافی).

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ابن جوزی

ابن جوزی می گوید: «این زین العابدین و رهبر پارسایان، سرور پرهیزکاران و پیشوای مؤمنان است که راه و رسم زندگی او نشان می دهد که وی از دودمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و آثار او مقام قرب و نزدیکی او را به خدا ثابت می کند و وصله های موضع سجده اش بیانگر نماز و تهجد فراوان اوست و اعراضش از متاع دنیا حکایت از پارسایی او دارد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تذکره الخواص.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه

السلام؛ ۱۳۷۲ .

ب

بردباری و گذشت

از جمله اوصاف کمال برای انسان، برخورداری از صفت حلم و بردباری در برابر رفتار نابخردانه مردم است. دارنده چنین ویژگی، نزد مردم، عزیز و نزد خداوند، ارجمند است؛ آن گونه که خدای تعالی یکی از برجستگی‌های حضرت ابراهیم را آراستگی به حلم می‌داند و می‌فرماید: «ان ابراهیم لحلیم أواه منیب؛ ابراهیم، بردبار و رئوف و فرمان‌بردار بود». (هود: ۷۵)

درباره حلم و بردباری و عظمت مقام عرفانی علی بن الحسین علیه‌السلام نوشته‌اند: «مردی به وی ناسزا گفت، ولی ایشان خود را به نشنیدن زد و چیزی نفرمود. آن مرد وقتی بی‌اعتنایی وی را دید، گفت: با تو بودم! علی بن الحسین علیه‌السلام نیز فرمود: من نیز گفته‌ات را نادیده گرفتم و چشم‌پوشی کردم». [۱].

همچنین عبدالغفار بن قاسم گفته است: «علی بن الحسین علیه‌السلام در حال خارج شدن از مسجد بود که مردی به وی دشنام داد. نوکران و دوست‌داران وی به آن مرد حمله‌ور شدند، ولی علی بن الحسین علیه‌السلام فرمود: رهایش کنید. آن گاه خطاب به آن مرد فرمود: آنچه از ما بر تو پنهان مانده، بیشتر از آن چیزی است که می‌دانی. آیا حاجتی داری که آن را برایت برآورم؟ آن مرد شرم‌منده شد و به خود بازگشت. علی بن الحسین علیه‌السلام عبای سیاهی را که بر دوش داشت، به وی عطا کرد و به دستور حضرت هزار درهم نیز به او دادند. پس از این ماجرا آن مرد همواره می‌گفت: گواهی می‌دهم که تو از فرزندان رسول‌خدایی (و کرامت اخلاقی را از وی به ارث برده‌ای)». [۲].

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۵.

[۲] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۴؛ نورالابصار، ص ۱۵۵.

منبع: امام سجّاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول ۱۳۸۵.

برخورد با دشمن ناآگاه

هنگامی که اهل بیت امام حسین علیه‌السلام را به عنوان اسیر وارد شهر شام کردند و در بین ایشان حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه‌السلام نیز با حالتی ناجور و دلخراش حضور داشت، مردم شام با تبلیغات سوئی که توسط مأمورین یزید لعنه‌الله علیه شده بود، با شادمانی و سرور برای استقبال از اسیران آمده بودند. در بین مردم پیرمردی بود، جلو آمد و گفت: شکر خدای را که مردان شما را کشت و آتش فتنه خاموش شد؛ و سپس به آن عزیزان دل شکسته، بسیار دشنام و ناسزا گفت. امام علیه‌السلام در همان وضعیتی که بود، فرمود: ای پیرمرد! آنچه تو گفتی، من گوش کردم و چیزی نگفتم تا آن که سخن تو تمام شد؛ و آنچه خواستی گفتی، اکنون ساکت باش تا من نیز سخنی گویم؟ پیرمرد گفت: آنچه می‌خواهی بیان کن. حضرت فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ پیرمرد گفت: آری. حضرت فرمود: این آیه قرآن را نیز خوانده‌ای: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» یعنی؛ من از شما پاداشی به جز مودت و دوستی اهل بیتم را نمی‌خواهم. پیرمرد پاسخ داد: آری، آن را خوانده‌ام. امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: ما اهل بیت - قُرْبَى - هستیم؛ و آیا این آیه قرآن را «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»؛ حق و شئون اهل بیت را پرداخت و رعایت نمائید، خوانده‌ای؟ پیرمرد

نیز گفت: آری، آن را هم خوانده ام. حضرت فرمود: به راستی که آن افراد، ما هستیم؛ پس حق ما چگونه باید رعایت گردد؟

پیرمرد شامی گفت: آیا واقعا شما همان ها هستید؟

حضرت فرمود: بلی؛ و سپس افزود: آیا این آیه قرآن را «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ»؛ آنچه از غنائم و منافع را که به دست می آورید، باید یک پنجم آن را - به عنوان خمس - تحویل رسول خدا و اهل بیتش دهید، را خوانده ای؟

پیرمرد گفت: بلی. آن گاه امام علیه السلام فرمود: ما اهل بیت رسول خدا هستیم، و آیا این آیه قرآن را «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا» یعنی؛ خداوند شما اهل بیت را از هر نوع گناه و آلودگی پاک و منزّه گردانده است، را نیز خوانده ای؟

در این حال پیرمرد شامی دست های خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا به تو پناه می برم، خدایا توبه کردم، سال ها است که قرآن می خوانده ام و این چنین درک نمی کردم و امروز هدایت گشتم. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] احتجاج مرحوم طبرسی: ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۱۷۲.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

به حرفش گوش کن!

- کم کم دارم از رحمتش مأیوس می شوم و در وجودش شک می کنم.

- مرد حسابی، چرا کفر می گویی، مگر چه شده؟

- این قدر زاری می کنم، التماس می کنم، اما صدایم از سقف خانه هم بالاتر نمی رود، چه رسد به آسمان ها و خدا.

- مگر خدا کجاست که صدای تو به او نمی رسد؟

- حال و حوصله‌ی شوخی ندارم، رهایم کن.

- نه، قصد شوخی ندارم، فکر می کنی خدا آن بالا بالاهاست که صدایت به او نمی رسد، اشتباه نکن برادر، خدا در نزدیکی من و تو است، ما توانایی دیدن و حس کردن او را نداریم، خدا در قرآن می فرماید: (نحن أقرب الیه من جبل الوریث؛ ما از رگ گردن به انسان نزدیک تریم) [۱] با این حال پیشنهاد می کنم برویم و از دانای شهر سؤال کنیم و علت را از او بپرسیم، او امام است و به منبع غیب الهی متصل، حتماً جواب را می داند.

- فکر خوبی است، موافقم، برویم.

وقتی به حضور امام سجاد علیه السلام رسیدند پرسیدند: ای امام بزرگوار، خدمت رسیده‌ایم تا بدانیم علت قبول نشدن دعاهایمان چیست.

- آری، مخصوصاً من، هر چه دعا می کنم به جایی نمی رسد، مگر خدا نگفته (ادعونی استجب لکم) [۲] پس چرا هرچه از او می خواهم مستجاب نمی شود... می ترسم عقیده‌ام سست شود و بی دین از دنیا بروم. امام زین العابدین علیه السلام نگاه عمیقی به آن دو نفر کرد و به شمردن انواع گناهان و تأثیرات آنها در زندگی افراد پرداخت، سپس فرمود: آیا شما با دوستانتان یک رو هستید و بدگمان نیستید؟ نمازتان را سر وقت می خوانید و به تأخیر نمی اندازید؟ با کار نیک و صدقه به فقرا خود را به خدا نزدیک می کنید؟ در گفتارتان ناسزا و دشنام وجود ندارد؟ آیا شهادت دورغ نمی دهید؟ زکات می دهید و قرض خود را ادا می کنید؟ با سنگدلی

دست رد به سینه فقرا نمی‌زنید و به یاری بیوه زنان و یتیمان می‌شتابید...؟ امام همین طور می‌شمرد و می‌گفت تا اینکه طاقت نیاوردم و کلامش را قطع کردم و گفتم: یا علی بن حسین، متأسفانه اهل هیچ کدام از فرمایشات شما نیستیم. امام لبخندی زد و گفت: پس از خدا چه انتظاری دارید؟ این کارها علاوه بر اینکه در آخرت گریبان گیر می‌شود، در دنیا نیز آثاری دارد که قبول نشدن دعا یکی از آنهاست، به حرف خدا گوش کنید تا خدا هم به حرفتان گوش دهد. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] ق (۵۰) آیه‌ی ۱۶.

[۲] بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را «غافر (۴۰) آیه‌ی ۶۰».

[۳] معانی الاخبار، ص ۲۷۱.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول ۱۳۸۳.

برخورد با دزد

یحیی بن علاء می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

یک روز پدرم امام زین‌العابدین علیه‌السلام برای انجام فریضه‌ی حج، از مدینه به سوی مکه رهسپار شد، در مسیر راه به بیابانی بین مکه و مدینه رسید که در آنجا دزدهای زیادی برای غارت و چپاول اموال حاجیان و اذیت و آزار سر راه کمین کرده بودند. همین که امام علیه‌السلام به دزدان رسید، یکی از آن دزدها جلو آمد و راه را بر امام بست و مانع از رفتن آن حضرت شد و به تندی گفت: از مرکب بیا پائین. امام سجاد علیه‌السلام با متانت و خون سردی به آن دزد فرمود: چه می‌خواهی؟ و به دنبال چه چیزی هستی؟ دزد گفت: می‌خواهم تو را بکشم و آنچه داری همه را غارت کنم. امام فرمود: بیا و هر چه دارم با رضایت بین خود و تو تقسیم می‌کنم. نصف مال من و نصف مال تو، و حلالیت باشد. دزد گفت: من به این کار راضی نیستم و باید تصمیم خودم را که گرفته‌ام به اجرا بگذارم. امام فرمود: آنچه می‌خواهی بردار ولی به اندازه‌ی کفاف و لازم برای من بگذار. دزد ناپاک این پیشنهاد را هم رد کرد. امام به دزد فرمود: آیا می‌دانی پروردگارت کجاست؟ دزد گفت: پروردگار من الآن در خوابست. در این هنگام دو شیر از بیابان آمدند، یکی سر دزد و دیگری دو پای او را دریدند و دزد هلاک شد. امام سجاد علیه‌السلام به او فرمود: «زعمت ان ربك عنك نائم» تو خیال کردی که پروردگارت در خواب است. [۱].

وارث علم امامان مبین

کوکب دری رخشنده‌ی دین

پیشوای همه‌ی اهل ادب

فخر اسلامی ایران و عرب

رهبر مکتب ارشاد بود

لقبش حضرت سجاد بود

نام نیکویش علی بن حسین

پسر فاطمه را نور دو عین

آنکه از خلق جهان سر باشد

وارث علم پیمبر باشد

صاحب جود و مقام و درجات
جاری از لعل لبش آب حیات [۲].

پی نوشت ها:

[۱] داستان دوستان ۱ / ۶۹ از مجموعه‌ی ورام ۲ / ۸۱.

[۲] راهیان نور / ۳۰۰.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

برخورد با غلامان در آخر ماه رمضان

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

حضرت زین العابدین علیه‌السلام هر گاه ماه رمضان می‌شد، غلامان و کنیزان خود را در موارد مخالفت و سرپیچی، تأدیب نمی‌کرد. هر چه از آنها سر می‌زد، در دفتری با قید تاریخ یادداشت می‌نمود، تا شب آخر ماه. در آن شب، همه را به گرد خود جمع کرده و از روی یادداشت به هر یک از آنها که سر پیچی کرده بود، می‌فرمود: در فلان روز و فلان ساعت تو فلان کار را نکردی؟ و من به تو چیزی نگفتم؟ آن غلام یا کنیز اعتراف می‌نمود. وقتی همه اقرار می‌کردند، در وسط آنها می‌ایستاد و می‌فرمود: آنچه من می‌گویم شما با صدای بلند بگویید: «قولوا یا علی بن الحسین ان ربك قد احصى عليك كلما احصيت علينا و لدیه كتاب ينطق عليك بالحق لا- يغادر صغیره و لا- کبیره مما اتيت و عملت» ای علی بن الحسین! پروردگارت، آنچه را که کرده‌ای ثبت و ضبط نموده، همان طور که تو کردار ما را ثبت کردی. در نزد او نوشته‌ای است که گواهی بر کردار گذشته‌ی تو، به راستی دارد. هیچ عمل کوچک و بزرگی از تو یافت نمی‌شود که در آن دفتر نباشد. اینک ما را عفو فرما و ببخش و چنانچه امیدواری خدای توانا تو را ببخشد. به یاد آور هنگامی را که در پیشگاه عدل الهی می‌ایستی. آن خدایی که به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ستم روا نمی‌دارد و همان مقدار کم را در روز واپسین، به حساب می‌آورد. از ما در گذر، خدای از تو بگذرد، چنانچه در قرآن می‌گوید: «و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم» [۱] عفو نمایید و چشم‌پوشی کنید، آیا نمی‌خواهید که خداوند شما را ببخشد و بیامرزد؟

تمام این سخنان را خود آن جناب به آنها تلقین می‌کرد و ایشان می‌گفتند و حضرت در میان آنها ایستاده و گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت و می‌فرمود:

پروردگارا! تو دستور داده‌ای تا گذشت کنیم از کسی که به ما ظلم کرده؛ همان طوری که امر کرده‌ای، تو نیز از ما در گذر. خدایا تو شایسته‌تری به عفو و گذشت از ما بندگان. به ما گفته‌ای که سائل را از در خانه‌ی خود محروم و ناامید برنگردانید اینک به امید بخشایش، به در خانه‌ات آمده‌ایم. از تو می‌خواهیم تا ما را ببخشی و کرم فرمایی.

پروردگارا! منت گذار بر بنده‌ی خود و ناامیدم مکن و مرا جزء کسانی قرار ده که از عطایای تو بهره‌مند گشته‌اند. آنگاه غلامان عرض می‌کردند: آقای ما! با اینکه هرگز بدی نکرده‌ای، تو را بخشیدیم. می‌فرمود: بگویید: «اللهم اعف عن علی بن الحسین کما عفی عن فاعتقه من النار کما اعتق رقابنا من الرق». بار خدایا! از علی بن الحسین بگذر؛ چنانچه از ما گذشت و او را از آتش جهنم آزاد کن، همانطور که ما را از بندگی آزاد کرد. خود آن جناب، در موقع این دعا، با اشک جاری «آمین» می‌گفت. یعنی: خدایا مستجاب گردان دعای ایشان را. آنگاه می‌فرمود: بروید که شما را آزاد کردم، به امید این که خداوند هم مرا ببخشد. در روز عید فطر، همه‌ی آنها را مقدار زیادی که از مردم بی‌نیاز باشند، عیدی داده و مرخص می‌نمود. هر سال، آخر ماه در حدود بیست نفر -

کم یا بیش - را بدین ترتیب آزاد می‌فرمود. [۲].
 مرا عشق و محبت در جهان آیین و دین باشد
 بلی آیین و دین عشقبازان این چنین باشد
 برو ای زاهد خود بین، مزن دم از خدا بینی
 که خود اهل گمان، کی آگه از حق یقین باشد
 بود عارف، کسی که از دل و جان، در مسیر عشق
 غلام سید سجاد، کشف العارفین باشد
 خداجویی که از فرط عبادت، خود ز معبودش
 مخاطب بر خطاب انت زین العابدین باشد
 شهنشاهی که یکتا هادی راه هدی باشد
 فلک جاهی که والا حامی شرع مبین باشد
 خدیو دین، که بغضش باعث نار جحیم آمد
 ولی حق، که حجتش موجب ماء معین باشد [۳].

پی نوشت ها:

[۱] نور ۲۲.

[۲] الهامات جانبخش ۵۹۶ به نقل از بحار ۱۱ / ۲۲.

[۳] چشمه سار ولایت ۶۵.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

برخورد امام سجاد با شتر خود

امام سجاد علیه‌السلام شتری داشت که ۲۲ بار با آن شتر، از مدینه به مکه سفر کرد، و در این ۲۲ بار مسافرت (که هر بار رفت و برگشت آن حدود ۱۶۰ فرسخ که جمعا ۳۵۳۲۰ فرسخ می‌شد) حتی یک بار، تازیانه به او نزد. هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام از دنیا رفت، آن شتر با پریشانی کنار قبر آمد و بر دو زانوی خود نشست و گردنش را بر خاک قبر می‌مالید و ناله می‌کرد. در نقل دیگر آمده که این شتر سراسیمه از چراگاه آمد و گردن خود را روی قبر نهاد و در خاک غلطید، امام باقر علیه‌السلام دستور داد او را به چراگاه بازگردانند. این است معنی محبت و انسانیت، به راستی فکر کنید کسی ۳۵۲۰ فرسخ بر شتری سوار شود و مسافرت کند، حتی یک بار به آن شتر تازیانه نزنند!! در آن شبی که امام سجاد علیه‌السلام از دنیا رفت، ساعاتی قبل فرزندش امام باقر علیه‌السلام را فراخواند و به او فرمود: «آب وضویی بیاور».

امام باقر علیه‌السلام فرمود: آب وضو حاضر کرد. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: این را نمی‌خواهم، زیرا مردار در آن است. امام باقر علیه‌السلام رفت و چراغ آورد، دید موش مرده‌ای در میان آب است، آب وضوی دیگر آورد. در این هنگام امام سجاد علیه‌السلام به فرزندش امام باقر علیه‌السلام فرمود: «پسر جانم، امشب همان شبی است که به من وعده (رحلت از این دنیا) داده‌اند، سفارش می‌کنم که برای شترم، اصطبل بسازید، و علوفه‌اش را آماده کنید...»

امام سجاده علیه السلام از دنیا رفت و هنگامی که جنازه‌اش را دفن کردند، چیزی نگذشت که آن شتر، از اصطبل بیرون آمد و کنار قبر آن حضرت رفت و گردنش را روی قبر نهاد و ناله کرد و دیدگانش پر از اشک گردید. به امام باقر علیه السلام خبر دادند که شتر از اصطبل خارج شده و کنار قبر آمده است و ناله می‌کند. این خوی پر مهر امام سجاده علیه السلام است. [۱].

ای ز سعی تو ملک دین آباد
 پدر و مادرم فدایت باد
 پی عرفان قدر و جاهت بود
 کودک هستی از ز مادر زاد
 طرز راز و نیاز با حق را
 تو خداجو به خلق دادی یاد
 من کجا و مدیح تو زده‌ام
 دل به دریا و هر چه بادا باد
 گر قبول آیدت ز هی توفیق
 ورنه نباشد قبولت این انشاد
 باز شادم که از عنایت حق
 لحظه‌ای چند، ای امام عباد
 بوده‌ام با خیال تو سرگرم
 داشتم از مدیح تو اوراد [۲].

پی نوشت ها:

[۱] داستان‌های اصول کافی ۱ / ۲۶۹ و ۲۷۰.

[۲] نغمه‌های ولایت، ۵۸.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاده زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

به سوی بهشت

من اشتاق الی الجنة سارع الی الخیرات و سلا عن الشهوات و من أشفق من النار بادر بالتوبه الی الله من ذنوبه و راجع عن المحارم. [۱].
 هر که مشتاق بهشت است به حسنات شتابد و از شهوات دوری گزیند، هر که از دوزخ ترسد با توبه از گناهانش به درگاه خدا پیشی گیرد و از حرامها برگردد.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۸۱.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

به خدا پناه می‌برم

اللهم انى أعوذ بك من هيجان الحرص و سورة الغضب و غلبه الحسد... و سوء الولاية لمن تحت أيدينا. [۱]. خدایا! به تو پناه می‌برم از طغیان حرص و تندى خشم و غلبه حسد... و سرپرستی بد برای زیر دستانمان.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجادیه، دعای ۸.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

بهترین میوه شنوایی

لكل شیء فاكهه و فاكهه السمع الکلام الحسن. [۱]
برای هر چیزی میوه‌ای است و میوه شنوایی، کلام نیکوست.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ج ۷۸، ص ۱۶۰.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

بردباری

امام علیه‌السلام در اندرزی به فرزندش فرمود:
ای فرزندم! در برابر گرفتاری‌ها شکبیا باش و به حقوق دیگران تجاوز نکن (تا گرفتاری‌ات را حل کنی). در مقابل نیز برای حل گرفتاری برادر دینی‌ات کاری نکن که زیان آن برای تو بیشتر از سودی باشد که به او می‌رسد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۸.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

برد اسکاف

شیخ او را از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام دانسته، [۱] نجاشی می‌گوید: وی غلام مکاتب بود، و کتابی داشته است که ابن ابی عمیر از آن نقل می‌کند. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال نجاشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

بشر بن غالب

بشر بن غالب اسدی کوفی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام بر شمرده، [۱] و برقی او را از اصحاب امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حسنین و سجاد علیهم‌السلام دانسته است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال برقی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

بکر بن اوس

ابومنهل طائی بصری، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

بکیر بن عبدالله

بکیر بن عبدالله بن اشبح، شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

بیرون آوردن اعجاز انگیز پسر از چاه

می‌گویند: روزی ناگهان پسر امام سجاد علیه‌السلام داخل چاهی که در خانه بود افتاد و مادرش بسیار مضطرب و نگران گردید. همان وقت امام سجاد علیه‌السلام در حال نماز بود و همسر آن حضرت هر چقدر فریاد و زاری کرد امام سجاد علیه‌السلام نماز را قطع نکرد. و مادر بر سر چاه می‌دوید و در چاه نظر می‌کرد و باز به نزد آن حضرت می‌دوید تا آنکه ضعف بر او غالب شد و شکی

در دلش بوجود آمد. سپس امام سجاد علیه‌السلام نماز را تمام کرد و به سر چاه آمد و با اعجاز الهی، دست خویش را دراز کرد و پسر را بیرون آورد و به مادرش گفت: «بگیر پسر را.»

پس مادر از دیدن پسرش بسیار خوشحال شد و به خنده افتاد ولی بعد بخاطر شکی که در دلش بوجود آمده بود و یقینش، ضعیف گردیده بود به گریه افتاد. پس امام سجاد علیه‌السلام به او دل‌داری داد و فرمود: «نگهدارنده، خداوند است! اگر پسر را به او می‌سپردی و اضطراب پیدا نمی‌کردی بسیار بهتر بود.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] سیرالائمہ.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

باز کردن اعجاز انگیز غل و زنجیرها

زهری می‌گوید: عبدالملک بن مروان ملعون دستور داد که امام زین‌العابدین علیه‌السلام را در غل و زنجیر کنند و به شام ببرند و جماعت بسیاری را بر آن حضرت موکل کرده بود..

من رفتم و سعی بسیار کردم و از ایشان اجازه گرفتم که آن حضرت را ببینم، دیدم که آن جناب را به زنجیرها بسته‌اند و غل در گردن ایشان گذاشته‌اند. از مشاهده‌ی آن حال گریستم و گفتم: «کاش من به جای تو می‌بودم و تو سالم می‌بودی.» حضرت فرمود: «تو گمان می‌بری که اینها بر من سنگینی می‌کند، اگر بخواهم می‌توانم اینها را از خود رفع کنم ولیکن می‌خواهم که باشد و عذاب الهی را به خاطر من بیاید.» سپس دست و پاهای خود را از زنجیر بیرون آورد و فرمود: «اگر بخواهم می‌توانم چنین بکنم.» سپس دست و پاهای خود را باز داخل در زنجیرها کرد و فرمود: «دو منزل بیشتر با ایشان نخواهم رفت.» بعد از چهار روز دیدم که موکلان آن حضرت برگشته‌اند و در مدینه به دنبال ایشان می‌گردند. من رفتم و حقیقت حال را از ایشان سؤال کردم، گفتند: «کار این مرد بسیار غریب است، ما در تمام شب بیدار بودیم و از او حراست می‌نمودیم، چون صبح شد در محل او نظر کردیم ولی به غیر از غل و زنجیر چیزی ندیدیم.» من بعد از آن رفتم به نزد عبدالملک و او از من حال آن حضرت را سؤال کرد و من این واقعه را برای او نقل کردم، عبدالملک گفت: «در همان روزی که پاسبانان او را نیافته بودند، وی نزد من آمد و گفت: مرا با تو چکار است؟»

پس از آن حضرت، ترسی بر من مستولی شد که نتوانستم نسبت به او بدی بنمایم، پس گفتم: اگر می‌خواهی نزد من باش تا ترا گرامی بدارم، ایشان گفت: نمی‌خواهم، و سپس بیرون رفت و من دیگر او را ندیدم.» من گفتم: «علی بن‌الحسین چنان نیست که تو گمان کرده‌ای و اراده‌ای در خاطر ندارد و پیوسته مشغول عبادت پروردگار خود است. عبدالملک گفت: «کار او، کار نیکوئی است، خوشا به حال او و خوشا به کار او.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مناقب ابن شهر آشوب.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

باز شدن زنجیرها

ابن شهاب زهری گوید:

روزی که امام چهارم علیه‌السلام را به فرمان عبدالملک بن مروان در غل و زنجیر کرده بودند و با گروهی از مأموران به عنوان تبعید به طرف شام حرکت می‌دادند، من از مأموران حکومتی برای خداحافظی با امام سجاده علیه‌السلام اجازه‌ی ملاقات گرفتم. چون به خدمت مبارکش شرفیاب شدم و آن حضرت را دیدم که پاهایش در بند و دستانش در غل و زنجیر است به گریه افتادم و گفتم: «ای کاش غل و زنجیر به گردن من بود و شما آزاد و سالم و آسوده می‌بودید.» امام علیه‌السلام فرمود: «ای زهری! نگران مباش، اگر بخواهم این رنج‌ها از من برداشته می‌شود ولی آن را از این جهت که مرا به یاد عذاب الهی در قیامت می‌اندازد دوست دارم و شما نیز هر گاه چنین احوالی را دیدید عذاب خدا را به خاطر آورید و از آن اندیشه‌ی نمایید.» آنگاه فرمود: «این وضع تا مسافت دو منزلی مدینه، بیشتر ادامه نخواهد یافت.» زهری گوید: من با امام علیه‌السلام خداحافظی کردم، پس از چهار روز دیدم که مأموران حکومتی و گماشتگان آن حضرت سراسیمه و مضطربانه به مدینه بازگشته‌اند و در جستجوی امام علیه‌السلام هستند. چون علت را پرسیدم گفتند:

«هنگامی که به دو منزلی مدینه رسیدیم شب فرا رسید. ما آن حضرت را در حالیکه در غل و زنجیر بسته بودیم در خیمه‌ای جا دادیم. صبح که فرا رسید و داخل آن خیمه شدیم اثری از حضرت ندیدیم و با کمال تعجب غل و زنجیر را بر زمین افتاده دیدیم و تا این لحظه آن حضرت را نیافته‌ایم.» زهری در ادامه گوید: پس از آن واقعه حیرت‌انگیز به شام رفتم و عبدالملک مروان را دیدم و او از من احوال پرسید و من آن چه را دیده و شنیده بودم نقل کردم. عبدالملک دیوانه‌وار گفت: «به خدا سوگند در همان روزی که نگهبانان به دنبال ابوالحسن می‌گشتند، آن حضرت نزد من آمد و فرمود: «چرا با من چنین می‌کنی؟ مرا با تو و تو را با من چه کار است؟» گفتم: «دوست دارم نزد من باشید.» ابوالحسن فرمود: «ولی من دوست ندارم که نزد تو باشم.» این بگفت و بیرون شد، لیکن به خدا قسم چنان هیبتی از ابوالحسن به من رسید که شلوارم را کثیف کردم!» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۳.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

بارش شدید باران

حضرت سجاده علیه‌السلام فرموده است: حج و عمره به جا آورید تا بدنهایتان سالم و روزیهایتان فراوان گردند. ثابت نباتی نقل می‌کند که در یک سال با گروهی از عباد بصره از جمله ابویوب سجستانی و صالح مره و حبیب فارسی و مالک دینار به حج رفتیم وقتی به مکه رسیدیم. در آنجا شدیداً کمبود آب بود و تشنگی بر مردم غالب شده بود. اهل مکه و حجاج به ما پناه آوردند و خواهش کردند که برای آنها دعا کنیم و از خداوند متعال برای آنها باران طلب کنیم. سپس ما به کعبه رفتیم و به طواف پرداختیم و با خضوع و خشوع از خداوند متعال طلب باران کردیم و دعای ما مستجاب نشد در همین هنگام جوانی را مشاهده کردیم که به طرف ما می‌آمد وقتی به ما رسید گفت: ای مالک دینار و ای ثابت نباتی و ای صالح مره و ای حبیب فارسی در میان شما کسی نیست که خداوند متعال او را دوست داشته باشد و دعای او را مستجاب کند این را گفت و داخل کعبه شد و به سجده رفت و می‌شنیدیم که در سجده می‌گفت: ای مولای من به حق دوستی تو مرا که به این مردم باران بفرست. هنوز سخن ایشان تمام نشده بود که باران شروع شد و با شدت زیاد همچنان باران می‌آمد که ثابت نباتی گفت: ای جوان از کجا دانستی که خداوند متعال تو را دوست دارد؟ گفت: اگر مرا دوست نداشت از من زیارت کردن را نمی‌خواست و چون از من زیارت کردن خواست دانستم که مرا

دوست می‌دارد و به آن دوستی از او طلب باران نمودم و اجابت فرمود. و آن گاه برخاست و چند بیت عربی بر زبان جاری ساخت. از اهل مکه پرسیدم این جوان کیست؟ گفتند: او علی بن الحسین زین العابدین است. منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

بی تابی شتر حضرت سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: مرد واقعی و مرد کامل و مرد شایسته آن کسی است که تمایلات غریزی خود را با حب الهی مهار کند. محمد بن یعقوب کلینی در کافی از زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت می‌کند که: حضرت سجاد علیه السلام شتری داشت که بیست و دو مرتبه با آن به حج رفته بود؛ و هرگز آن را نزده بود. پس از وفات آن حضرت، شتر بر سر قبر ایشان رفت و ما متوجه نشدیم. جز این که بعضی مستخدمین یا غلامان گفتند: شتر بیرون رفته و بر سر قبر علی بن الحسین علیه السلام خوابیده و گردن به قبر می‌زند و صدا می‌کند. گفت: قبل از این که دشمنان خبردار شوند و ببینند، شتر را بیاورید. و فرمود: در حالی که شتر قبلا هرگز قبر را ندیده بود. منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

باد امام سجاد را به مقصد می‌رساند

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: نجات از هلاکت و گمراهی نیست، مگر با داشتن سه خصلت: ایمان به خدا و به شفاعت جدم و ایمان به گسترش رحمت حق. و به سند خود از انس نقل می‌کند که گفت: حضرت سجاد علیه السلام را دیدم که به طرف ینبع (قلعه ای و دهی در نزدیکی کوه رضوی است) می‌رفت و باد ایشان را می‌برد و پرنده‌ها از هر طرف حضرت را احاطه کرده بودند. منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

بستانی

بستانی گوید: «زین العابدین همان ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب است که به خاطر عبادت فراوانش به زین العابدین ملقب شد و نیز او را سید العابدین، زکی، امین و ذی‌الثنات گفتند...» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] دائرة المعارف بستانی: ۹ / ۳۵۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

بازماندگان شهدا

بر اساس تصریح قرآن زندگی شهید از سایرین متفاوت است. بزرگ‌ترین امتیازی که در برار شهادت نصیب شهید می‌شود، زندگی برتر است، و لا- تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احياء. [۱]. از ویژگی این زندگی این است که شهید پس از شهادتش از روی دادهای دنیا و نیز چگونگی زندگی بازماندگان باخبر می‌باشد. به همین سبب ساماندهی زندگی بازماندگان که موجب کاهش

آسیب‌ها و آرامش و بالندگی آنان می‌باشد، شهید را مسرور و خوشحال خواهد نمود. همان گونه که نابسامانی زندگی بازماندگان و آسیب‌ها و تنگناهایی که بر آنان تحمیل می‌شود، شهید را آزرده خاطر می‌نماید.

دو دیگر این که ساماندهی زندگی بازماندگان شهدا در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی خود یک ارزش الهی و انسانی است. این نوع تلاش‌ها رویکرد ارزشی به آرمان شهادت خواهد بود. این رویکرد نگاه ارزشی به فرهنگ شهادت‌پروری و زندگی آرمانی خواهد بود. ترویج شهادت‌خواهی برای استقرار ارزش‌های الهی و انسانی می‌باشد. ترویج فرهنگ شهادت، ترویج آرمان عزت‌آفرینی، دفاع جانانه تا پای خون از ارزش‌ها می‌باشد. این اندیشه ارزشی در معارف قرآن متجلی است. و سیره عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز همین ارزش را بارور نموده است. که به بازماندگان شهدا باید توجه ویژه نمود. باید زندگی آنان ساماندهی گردد، تا شهید آزرده خاطر نگردد.

سید الساجدین علیه‌السلام به بازماندگان شهدا توجه ویژه دارد و آنان را با سایرین متفاوت می‌بیند و علت آن را هم شهادت عزیزان آنها عنوان می‌کند. عقیل بن ابی‌طالب که خود فرد فرزانه و زیرکی بود، فرزندان برومند و عزت‌آفرینی تربیت نمود که پنج تن آنان در قیام امام حسین علیه‌السلام تا پای جان از آرمان‌های حسین علیه‌السلام دفاع نمودند. مسلم بن عقیل فرد فرزانه و هوشمند و شجاع که عراق به ویژه کوفه، پایگاه تشیع علوی را به حمایت از حسین علیه‌السلام ساماندهی نمود. تا آن هنگام که حرکت بزرگ مسلم در کوفه مهار و سرکوب شد و مسلم مظلومانه به شهادت رسید. [۲].

چهار تن از برادران وی همراه کاروان حسین علیه‌السلام بودند که آنان نیز تا پای جان از دین و آرمان خود دفاع نمودند و همگی در رکاب حسین علیه‌السلام به شهادت رسیدند [۳] که این خاندان سخت‌ترین آسیب‌ها را در جهت احیای ارزش‌های الهی برتأییدند و تا پای شهادت ایستادند. سید الساجدین علیه‌السلام به پاس قدردانی از این ارزش‌آفرینان به بازماندگان آنان توجه شایان می‌نماید. آنان را مورد حمایت خویش قرار می‌دهد. هنگامی که از وی می‌پرسند چگونه بین فرزندان عقیل و فرزندان جعفر تفاوت می‌نهی، پاسخ می‌دهد، به خاطر سختی‌هایی که پسران عقیل در همراهی با حسین بن علی (علیهماالسلام) متحمل شده‌اند، به آنان توجه بیشتر دارم. و این روش مستمر سید الساجدین علیه‌السلام بود، و کان علی بن الحسین علیه‌السلام یمیل الی ولد عقیل، فقیل له ما بالک تمیل الی بنی عمک هولاء دون آل جعفر، فقال انی اذکر یومهم مع ابی‌عبدالله الحسین بن علی (علیهماالسلام) فارق علیهم. [۴] این رفتار ارزش‌آفرینی امام سجاد علیه‌السلام در راستای بازماندگان شهداست، خاستگاه این رفتار اندیشه‌های عرشی حضرت است که این گونه در رفتار آشکار می‌گردد.

پی نوشت ها:

[۱] بقره، ۱۵۴.

[۲] شرح ماجرا و علل سقوط کوفه به صورت شفاف در کتاب امام حسین (ع) الگوی زندگی تحلیل شده است، ص ۱۶۶.

[۳] طبری، ج ۴، ص ۵۹۹، الامامه و السیاسه، ج ۲، ص ۱۸۲، اخبار الطوال، ص ۲۴۷.

[۴] کامل الزیارات، ص ۲۱۴.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

برتری

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: از حضرت زین‌العابدین علی بن الحسین علیه‌السلام شنیدم که هیچ افتخاری برای کسی که منسوب به طایفه قریش و به جماعت عرب است نمی‌باشد، مگر آنکه آن نسب توأم با فروتنی و تواضع باشد و هیچ مرتبه و مقام و تقریبی

نیست، جز به سبب تقوی و پرهیزکاری و هیچ عملی مورد قبول واقع نشود، مگر آنکه مقرون به نیت باشد و هیچ عبادتی ارزش و اثر ندارد و مورد قبول واقع نشود، مگر در صورتی که با فهم و دانش به احکام دین توأم باشد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] طرائف الحکم، ج ۲، ص ۸۸.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

برخورد با مخالف

فرماندار مدینه که دل امام سجاده علیه السلام را خون کرده بود، از طرف عبدالملک مروان معزول شد و امر شد که او را به درختی ببندند و مردم بیابند و به او توهین کنند. امام سجاده علیه السلام اصحاب خود را خواست و سفارش فرمود که مبادا به او توهین شود. امام سجاده علیه السلام نزد او رفت و او را دلداری داد و نزد عبدالملک مروان وساطت او را کرد که از این خواری نجات یابد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۳.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

برنامه کار

علی بن ابی حمزه به روایت از پدرش گفت: پس از وفات امام سجاده علیه السلام از اهل خانه پرسیدم: که برنامه کار امام علیه السلام را توصیف کن، گفت: به تفصیل بگویم یا مختصر؟ گفتم: مختصر بگو، گفت: هرگز غذای روز برای او نبردم و هرگز در شب بستری برای او نگذاشتم. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۴۱۲.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

بزرگتر از گناه

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: از شادمانی به گناه اجتناب کن زیرا اظهار خوشحالی به گناه بزرگتر از ارتکاب آن است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۹.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

بطالت

در مدینه بطالی بود که به هزل و مزاح خود، مردم مدینه را به خنده می‌آورد. وی گفت: علی بن الحسین علیه‌السلام مرا درمانده و عاجز گردانیده و هیچ نتوانستم وی را به خنده افکنم، تا آنکه حضرت از جایی عبور فرمودند دو تن از غلامانش در پشت سرش بودند، پس آن مرد بطال آمد و ردای آن حضرت را از در هزل و مزاح از دوش مبارکش کشید و برفت. حضرت به هیچ وجه به او التفات نمود، از پی آن مرد رفتند و ردای مبارک را باز گرفتند و آوردند و بر دوش مبارکش افکندند. حضرت فرمود: کی بود این مرد؟ عرض کردند: مردی بطال است که اهل مدینه را از کار و کردار خود می‌خندانند. فرمود: به او بگویند «الله یومای یخسر فیه المبطلون» یعنی خدای را روزی است که در آن روز آنان که عمر خود را به بطالت گذرانیده‌اند، زیان می‌برند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] منتهی الآمال، به نقل از شیخ صدوق (ره) از امام صادق علیه‌السلام.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

بالاترین انواع پارسایی

کسی از امام زین العابدین علیه‌السلام درباره زهد و پارسایی پرسید، امام علیه‌السلام فرمود: «الزهد عشرة أشياء، فأعلى درجة الزهد أدنى درجة الورع، وأعلى درجة الورع أدنى درجة اليقين، وأعلى درجة اليقين أدنى درجة الرضا، ألا و ان الزهد فى آية من كتاب الله قوله: «لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم». [۱]» [۲]. «زهد و پارسایی در ده چیز است و بالاترین درجه زهد، کمترین درجه ورع است و بالاترین درجه ورع کمترین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین کمترین درجه رضاست، و بدانید که تعریف زهد در یک آیه از قرآن مجید آمده است، می‌فرماید: «تا بر آنچه از دست داده‌اید، افسوس نخورید و بدانچه به دست شما رسید، شاد نشوید.» این حدیث شریف به پاره‌ای از حقایق عرفانی به شرح ذیل اشاره دارد:

الف- بالاترین درجه زهد، به پای پست‌ترین درجه ورع و پرهیز از محرمات الهی که ناشی از ضبط نفس و سیطره و تسلط بر هوای نفس است، نمی‌رسد.

ب- بالاترین درجه ورع معادل پست‌ترین درجه یقین به خدای تعالی که خود از بالاترین مراحل ایمان است.

ج- بالاترین مرتبه یقین عبارت از پایین‌ترین درجه از رضای به مقدرات است که خود جوهره ایمان است.

د- حقیقت زهدی که آیه کریمه بدان اشاره فرموده، آن است که از غم و اندوه برای از دست دادن چیزی از منافع مادی دنیوی و همچنین از خوشحالی و شادمانی بدانچه انسان به دست می‌آورد و چیزی از امور لذتبخش این دنیا و خیرات مادی آن که موفق می‌شود، بر حذر داشته است و به این دلیل که همه اینها سرانجام به خاک برمی‌گردد.

پی نوشت ها:

[۱] سوره حدید / ۲۳.

[۲] اصول کافی، باب ذم الدنيا و الزهد فيها. مرحوم مجلسی در شرح خود بر این حدیث، فرموده است: زهد، ده جزء دارد؛ بعضی گفته‌اند: اجزای زهد عبارتند از: ترک محبت به مال، اولاد، لباس، خوراک، همسر، خانه، مرکب سواری، انتقام از دشمن، حکمرانی و شهرت طلبی. و بعضی نیز، اقسام زهد را دوازده قسم شمرده‌اند و اینها تکلفی است که بدانها نیازی نمی‌باشد - م. منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

بهترین اعمال در پیشگاه خدا

از امام سجاده علیه‌السلام درباره بهترین اعمال در نزد خدا پرسیدند، امام علیه‌السلام فرمود:

«ما من عمل أفضل عندالله تعالى بعد معرفة الله، و معرفة رسوله أفضل من بغض الدنيا، و ان لذلك شعبا كثيرة، و ان للمعاصي شعبا، فأول ما عصي الله به الكبر، و هو معصية ابليس حين أوى، و استكبر، و كان من الكافرين، و الحسد و هو معصية ابن آدم حيث حسد أخاه فقتله، فتشعب من ذلك حب النساء، و حب الدنيا، و حب الرياسة، و حب الراحة، و حب الكلام، و حب العلو، و حب الثروة، فصرن سبع خصال، فاجتمعن كلهن في حب الدنيا، فقال الأنبياء و العلماء بعد معرفة ذلك... حب الدنيا رأس كل خطيئة، و الدنيا دنیا بلاء...» [۱]. «هیچ عملی پس از معرفت به خدای تعالی و معرفت رسول خدا، بهتر از بغض به دنیا نیست برآستی که بغض دنیا شعبه‌هایی دارد و گناهان هم اقسامی دارد. نخستین چیزی که بدان وسیله معصیت خدا شد، کبر بود که معصیت ابلیس است؛ او از فرمان خدا سرپیچی کرد و بزرگی را به خود بست و از کافران گردید، و حسد که گناه فرزند آدم است هنگامی که به برادرش حسد برد و او را کشت، و حب زنان، حب دنیا، حب ریاست، راحت طلبی و شهوت کلام و جاه طلبی و مال دوستی از آن منشعب گردید و جمعا هفت خصلت شدند و تمام آنها در حب دنیا جمع است. و پیامبران و دانشمندان با علم و آگاهی از اینها فرموده‌اند: حب دنیا در رأس همه گناهان است و این دنیا، دنیای گرفتاری است...» برآستی که حب دنیا اساس گرفتاریها و ریشه فتنه‌ها و خطرهایی است که انسان به آنها دچار می‌شود، زیرا که حرص زیاد آدمی به دنیا، او را به سوی بسیاری از نافرمانیها و گناهان می‌کشاند و در شر عظیمی می‌افکند، امام علیه‌السلام بعضی از آفاتی را که منشأ آنها حب دنیاست نام برده، از آن جمله:

۱- تکبر

۲- حسد

۳- حب زنان و ریاست طلبی

۴- آسایش طلبی

۵- شهوت کلام و سخنان بیهوده گفتن

۶- برتری جویی نسبت به دیگران

۷- مال دوستی

این آفتها هستند که انسان را به راه دلبستگیها می‌برند و او را در گناهان غرق کرده و از راه حق دور می‌سازند.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی باب ذم الدنيا و الزهد فيها. آنچه در کافی آمده است تفاوت زیادی با این جا دارد، هم از وسط روایت و هم از ذیل آن عبارات زیادی حذف شده است محتمل است که نقل به اختصار شد. باشد - م.

منع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

بر حذر داشتن امام از بعضی محرمات

امام زین العابدین علیه السلام مردم را از ارتکاب بعضی از محرمات بر حذر داشته است برای این که این محرمات از عواملی است که انسان را از خدای تعالی دور می‌سازد و او را دچار شر بزرگی می‌کند؛ فرمود: «اتقوا المحرمات کلهما، و اعلموا أن غیبتکم لأخیکم المؤمن من شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله اعظم فی التحريم من المیتة، قال الله تعالی: «و لا یغتب بعضکم بعضا یحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرمتموه» [۱] و ان الدم أخف فی التحريم علیکم أکله من أن یشی أحدکم بأخیه المؤمن من شیعه آل محمد (ص) الی سلطان جائر، فانه یهلك نفسه و أخاه المؤمن، و السلطان الذی وشی به الیه، و ان لحم الخنزیر أخف تحریما من تعظیمکم من صغر الله، و تسمیتهم باسمائنا أهل البیت، و تلقیهم بالقابنا، و قد سماهم الله باسماء الفاسقین، و لقبهم بالقاب الفاجرین، و أن ما أهل به لغير الله، أخف تحریما علیکم من أن تعقدوا نکاحا، أو صلاة جماعة مع أعدائنا الغاصبین لحقوقنا، اذا لم یکن منکم تقیه، قال الله تعالی: «فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه» [۲] و من اضطره اللہو الی تناول شیء من هذه المحرمات و هو معتقد لطاعة الله فلا اثم علیه...» [۳]. «از تمام محرمات بپرهیزید و بدانید که گناه غیبت شما از برادر مؤمنان از پیروان آل محمد - صلی الله علیه و آله - بالاتر از خوردن مردار است، خدای تعالی فرموده است: «نباید غیبت یکدیگر را بکنید، آیا دوست می‌دارد کسی از شما که گوشت مردار برادرش را بخورد پس ناخوش دارید آن را...» و حرمت خوردن خون بر شما سبکتر است تا سخن چینی کسی از شما از برادر مؤمنش که از شیعیان آل محمد - صلی الله علیه و آله - است در نزد سلطان جائر، زیرا چنین کسی هم خود و برادر مؤمنش و هم آن پادشاه ستمگر را هلاک کرده است. و حرمت خوردن گوشت خوک سبکتر است تا تعظیم شما از کسی که خداوند او را تحقیر کرده است و به نام و لقب ما آنها را بخوانید در صورتی که خداوند ایشان را به نام فاسقان و به القاب تبهکاران نامیده است. و همانا حرمت (گوشت حیوانی که) با نام خدا سر بریده نشده کمتر است برای شما از ازدواج کردن و یا نماز جماعت خواندن با دشمنان ما که غاصبان حقوق ما هستند؛ آنگاه که از روی تقیه نباشد، خدای تعالی فرموده است: «پس کسی که مضطر شد در حالی که نه ستمگر است و نه تجاوزکار پس گناهی بر او نیست» اما اگر کسی از روی ناچاری، یکی از این محرمات را مرتکب شود در حالی که به اطاعت از خدا اعتقاد دارد، گناهی بر او نوشته نشود...» امام علیه السلام از ارتکاب همه محرمات بر حذر داشته و بویژه بر اجتناب از محرمات ذیل تأکید و اصرار ورزیده است:

الف - غیبت، زیرا که غیبت مانع وحدت اسلامی و باعث گسترش نارضایتی و عداوت در میان مسلمانان است، و این مطلب حتمی است که هر که دلش با ایمان به خدا آبادان باشد، از غیبت دوری می‌کند و امام علیه السلام در بسیاری از نصایح خود از غیبت بر حذر داشته است. مردی به خدمت امام علیه السلام عرض کرد: فلان شخص مردم را به گمراهی و بدعت سوق می‌دهد، امام علیه السلام از سخن او ناراحت شد و رو به او کرد و فرمود:

«ما رعیت حق مجالسة الرجل حیث نقلت کلامه الینا، و لا- رعیت حق حیث أبلغتني عن أخی ما لست أعلمه، ان الموت یعمنا، و البعث محشرنا و یوم القیامة موعدنا، و الله یحکم فینا، ایاک و الغیبة فأنها ادم کلاب أهل النار، و اعلم أن من أكثر عیوب الناس شهد علیه الاکثار أنه انما یطلبها بقدر ما فیه...» [۴]. «تو رعایت حق همنشینی آن مرد را نکردی و سخن او را نزد ما گفتی و حق ما را نیز رعایت نکردی از آن جهت که به ما چیزی از برادر مسلمانی گفتی که نمی‌دانستیم، همانا مرگ برای همه ماست و همه ما در محشر برانگیخته می‌شویم و روز قیامت وعده‌گاه ماست و خداوند در آن روز بین ما داوری می‌کند، زنه‌ار از غیبت که غیبت خودش سگان اهل دوزخ است و بدان که هر که معایب مردم را بیشتر بازگو کند، معایب او بیشتر بر ملا- شود زیرا که او خود،

معایب خویش را در دیگران می‌جوید.»

ب- بدگویی از مؤمن در نزد سلطان ظالم، که از بزرگترین گناهان است به خاطر آن که سرانجام به نابودی فراگیری می‌انجامد.
ج- نسبت دادن القاب والایی را که ائمه اهل بیت علیهم‌السلام به آنها ملقبند بر ستمگرانی که ظلم و فساد را در عصر خود گسترش داده‌اند.

د- پیوستن به دربار ستمگران و همکاری با ایشان که این خود باعث تقویت موضع ایشان و بالا بردن مقام آنها می‌گردد. این بود برخی از محتویات سخن امام علیه‌السلام.

پی نوشت ها:

[۱] سوره حجرات / ۱۲.

[۲] سوره بقره / ۱۷۰.

[۳] بحارالانوار: ۷ / ۳۳۱ چاپ اول.

[۴] مشکاة الانوار: ص ۲۹۱، احتجاج طبرسی: ص ۱۷۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

بر حذر داشتن از طمع

امام زین العابدین علیه‌السلام انسان را به آزادی از ذلت و خواری طمع دعوت کرده، می‌فرماید: «رأیت الخیر کله قد اجتمع فی قطع الطمع عما فی أیدی الناس، و من لم یرج الناس فی شیء، ورد أمره الی الله تعالی فی جمیع أمور، استجاب الله له کل شیء...» [۱].
«تمام نیکیها را در بریدن طمع، از آنچه در دست مردم است، می‌بینم و هر که کمترین امیدی به مردم نبندد و کار خود را در همه امور به خدا واگذارد، خداوند خود، تمام خواسته‌های او را بر آورده سازد.» براستی که طمع آفتیابی دارد که برای انسان خطرناک است؛ طمع آدمی را دچار مهالک می‌کند و او را در ورطه شرعی می‌اندازد و دعوت امام به آزادی از طمع دعوت به کمال، بالندگی و علو مقام است.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، باب استغناء از مردم، وسائل الشیعه: ۶ / ۳۱۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

برخی از اخلاق مؤمنان

امام علیه‌السلام درباره صفات والایی که انسان مؤمن بدانها آراسته می‌باشد سخن گفته و می‌فرماید: «من اخلاق المؤمن الانفاق علی قدر الاقتار و التوسع علی قدر التوسع، و انصاف الناس، و ابتداؤه ایاهم بالسلام علیهم...» [۱].
«از اخلاق مؤمن است که در تنگدستی به قدر امکانش انفاق کند و در وسعت رزق نیز به مقدار وسعتش انفاق نماید و با مردم به انصاف رفتار کند و بر ایشان در سلام دادن سبقت بگیرد.»

براستی از اخلاق مؤمن است که در زندگی اقتصادی با دیگران هماهنگ باشد بنابراین نباید در وقت تنگدستی و لخرجی کند و باید در وقت وسعتش دست و دلباز باشد همان طوری که از اخلاق مؤمن است که با مردم رفتار منصفانه داشته باشد حتی اگر به زیان خود او هم باشد، که این دلیل بر پارسایی اوست و از اخلاق مؤمن است که او آغازگر سلام به دیگران باشد زیرا این عمل از خوشخویی او و متکبر و برتری جو نبودن او حکایت می‌کند.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی: ۲ / ۲۴۱، وسائل الشیعه: ۱۱ / ۱۴۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

بزرگترین حق خدا

حق بزرگ خدای تعالی بر تو این است که در برابر آفریدگار خود سر تواضع و فروتنی و پرستش فرود آوری و برای او شریک قرار ندهی، و چنانچه با خلوص نیت به عمل خود روح و روان بخشی، در چنین صورت به ادای بزرگترین حق که همان حق خدای بزرگ است موفق گردیده و متقابلاً به اخذ پاداش و حق بزرگی که شامل روبراه ساختن زندگی دنیا و آخرت است نائل آمده‌ای، و علاوه بر این خداوند آنچه را که دوست داری و از او بخواهی بخشنده است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

بیان اجمالی حقوق

پیش از آن که امام علیه السلام به شرح حقوق بپردازد، ابتدا بطور اجمال و اختصار آنها را بیان فرموده است: «اعلم رحمک الله، ان الله علیک حقوقاً محیطه بک، فی کل حرکه تحرکتها أو سکنه سکنتها، أو منزله نزلتها، أو جارحه قلبتها، و آله تصرفت بها، بعضها أكبر من بعض.

و أكبر حقوق الله علیک، ما أوجب له نفسہ تبارک و تعالی من حقه الذی هو أصل الحقوق، و منه تفرع، ثم أوجب علیک لنفسک من قرنک الی قدمک، علی اختلاف جوارحک، فجعل لبصرک علیک حقاً، و لسمعک علیک حقاً، و للسانک علیک حقاً، و لیدک علیک حقاً، و لرجلک علیک حقاً، و لبطنک علیک حقاً، و لفرجک علیک حقاً، فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الأفعال، ثم جعل عزوجل لا-فعالک علیک حقوقاً، فجعل لصلاتک علیک حقاً، و لصومک علیک حقاً، و لصدقتک علیک حقاً، و لهدیک علیک حقاً، و لأفعالک علیک حقاً، ثم تخرج الحقوق منک، الی غیر ذلک من ذوی [۱] الحقوق الواجبه علیک، و أوجبها علیک حقاً أئمتک، ثم حقوق رعیتک، ثم حقوق رحمک، فهذه حقوق یتشعب منها حقوق، فحقوق أئمتک ثلاثه أوجبها علیک: حق سائسک بالسلطان ثم سائسک بالعلم، ثم حق سائسک بالملک، و کل سائس أمام، و حقوق رعیتک ثلاثه: أوجبها علیک حق رعیتک بالسلطان، ثم حق رعیتک بالعلم، فان الجاهل رعیة العالم، و حق رعیتک بالملک من الأزواج، و ما ملک من الايمان، و حقوق رحمک متصله بقدر اتصال الرحم فی القرابه، فأوجبها علیک حق أمک، ثم حق أبیک، ثم حق ولدک، ثم حق أخیک ثم الأقرب فالأقرب، و الأول فالأول، ثم حق مولا-ک، المنعم علیک، ثم حق مولاک الجاری نعمته علیک، ثم حق ذوی المعروف لیدیک، ثم حق مؤذنک بالصلاه، ثم حق امامک فی صلاتک، ثم حق جلیسک ثم حق جارک، ثم حق صاحبک، ثم حق شریکک، ثم حق

مالک، ثم حق غریمک الذی تطالبه، ثم حق غریمک الذی یطالبک، ثم حق خلیطک، ثم حق خصمک، المدعی علیک، ثم حق خصمک الذی تدعی علیه، ثم حق مستشیرک، ثم حق المشیر علیک، ثم حق مستنصحک ثم حق الناصح لک، ثم حق من هو أكبر منک، ثم حق من هو أصغر منک، ثم حق سائلک، ثم حق من سألته، ثم حق من جرى لك على يديه مساءة بقول أو فعل أو مسرة بذلك بقول أو فعل، عن تعمد منه أو غير تعمد منه، ثم حق أهل ملتك عامة، ثم حق أهل الذمّة، ثم الحقوق الجارية بقدر علل الأحوال، و تصرف الاسباب فطوبى لمن أعانته الله على قضاء ما أوجب عليه من حقوقه، و وفقه و سدده...» [۲]. «ای آن که امید است مشمول رحمت حق باشی، بدان و آگاه باش که خداوند در هر حال، چه در حال حرکت و چه در حال سکون و آرامش و در هر عضو پیکرت که به حرکت در آوری و هر ابزاری که به کار می‌بری، به گردن تو حقوقی دارد که تو را در میان گرفته‌اند، بعضی از آن حقوق بزرگتر و پر اهمیت تر است.

بزرگترین حقوقی را که خداوند بر تو واجب کرده است، حقی است که نسبت به خود بر تو واجب گردانیده که اساس همه حقوق است و تمام حقوق از آن نشأت گرفته و پس از آن، حقوقی که از فرق سر تا به قدم با اختلاف اعضا و انواع گوناگونی که دارند بر عهده تو قرار داده است، بنابراین، چشم، گوش، زبان، دست، پا، شکم و شهوت بر تو حق دارند و اینها هفت عضو اندام تواند که همه کارهایت را به وسیله آنها انجام می‌دهی. آنگاه خدای عزوجل برای اعمال و رفتار نیز حقوقی به گردن تو نهاده است؛ نماز، روزه، صدقه، زکات، قربانی و همه کارهایت بر تو حق دارند. پس از حقوق مربوط به خودت، نوبت به حقوق دیگر کسانی می‌رسد که بر تو حق واجب دارند. واجب تر از همه آنها، حق رهبران و پیشوایان و آنگاه حقوق رعیت و سپس حقوق خویشاوندان و اقوام توست، اینها حقوقی هستند که دیگر حقها از آنها سرچشمه می‌گیرند.

اما حقوق رهبران سه نوع است که مهمترین آنها حق کسی است که زمام امر تو و تدبیر کارت به دست اوست سپس حق کسی که به تو علم و دانش می‌آموزد و بعد حق کسی که او اختیاردار و سرپرست توست، ضمناً هر که زمامدار و تدبیر امور تو به دست اوست رهبر تو می‌باشد. حقوق زبردستان نیز سه گونه است: مهمتر از همه حق رعیتی است که در قلمرو حکومت تو قرار دارد سپس حق شاگردی که از تو چیزی می‌آموزد زیرا که نادان در حقیقت زیر دست دانا و دانشمند است و همچنین حق زیر دستانی که صاحب اختیار آنانی مثل همسران و خدمتگزاران.

اما حقوق خویشاوندان فراوان است به هر اندازه که خویشاوندی نزدیک باشد از اهمیت بیشتری برخوردار است، بنابراین مهمتر از همه حق مادر، بعد پدر، و بعد حق فرزندان، سپس حق برادر، و انگهی به ترتیب قرابت هر خویشاوندی که نزدیکتر است حق بیشتر دارد.

آن گاه حق مولا و صاحب اختیاری که ولی نعمت توست و بعد حق آن که تو صاحب اختیار و ولی نعمت اوئی، سپس هر کس که به تو نیکی کرده است و حق آن که برای اعلام وقت نمازت اذان گوید، حق پیشنماز، همنشین، همسایه، رفیق، شریک و حق مالی که داری و پس از آنها حق بدهکاری که تو از او طلب داری و حق طلبکاری که از تو مطالبه دارد و کسانی که با آنها رفت و آمد داری و حق دشمنی که ادعایی بر تو دارد و حق خصمی که تو بر او ادعایی داری و بعد کسی که با تو مشورت می‌کند و حق آن که تو با او مشورت می‌کنی و حق کسی که گوش به پند و اندرز تو دارد و آن که خیرخواه توست.

علاوه بر اینها حق بزرگترها و کوچکترها و حق کسی که از تو کوچکتر است و حق کسی که از تو چیزی بپرسد و کسی که از او چیزی می‌پرسی، سپس حق کسانی که به تو بدی کرده‌اند و سخن ناروا گفته و یا رفتار بدی کرده و یا به مسخره گرفته‌اند و کسی که با گفتار و رفتار از روی عمد و یا به سهو تو را دست انداخته است و بالاخره حق توده همکیشان و هموطنان و سرانجام حق کافران ذمی که در قلمرو اسلام و مملکت اسلامی زندگی می‌کنند، و همچنین حقوقی که در شرایط مختلف پیش می‌آید، خوشا به حال کسی که خداوند او را بر ادای این حقوق واجب یاری کرده و او را موفق و ثابت قدم بدارد...»

این فرازهای تابناک که از سخنان امام علیه‌السلام، مشتمل بر بیان اجمالی حقوق اساسی است که آن حضرت برای یک انسان وضع کرده است. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] در تحف العقول ص ۱۸۴، به جای ذوی، ذی آمده است.

[۲] ملاحظه می‌کنید که امام علیه‌السلام، سخن را با کلمه «اعلم مساوی بدان» آغاز می‌کند، چون شرط کمال و انجام تکلیف، وظیفه شناسی و آگاهی و علم است و بسیاری از خلافاکاریها و لغزشها از نداشتن معرفت و نا آگاهیها سرچشمه می‌گیرد. به دنبال تذکر شنونده بر این که سخن را مورد توجه قرار دهد و به منظور دانستن و آگاهی به دقت گوش فرادهد جمله «رحمک الله» که جمله دعاست می‌آورد. در حقیقت به ما می‌آموزد که موعظه و تعلیم اخلاق و تربیت انسانها باید با ملاحظت و شفقت همراه باشد نه با تندى و خشونت.

در ترتیب بیان وظایف و حقوق، سخن امام علیه‌السلام از چنان نظم و نسقی برخوردار است که فطرت انسان جز آن را پذیرا نیست، از نظر اولویتها و تقدم و تأخر و اهمیت هر یک از وظایف، بدیهی است که مهمترین حقوق، حقی است که خداوند بر انسان دارد که هستی بخش اوست و دیگر حقوق را نیز او واجب کرده و به قصد تقرب به او باید در ایفای تمام این حقوق، بکوشیم. بنابراین بالاترین وظیفه آدمی، یعنی ادای حق الله را سرآغاز تمام حقوق قرار داده و آنگاه حقوقی را که اعضای بدن، و اعمال و رفتار، پیشوایان، زیردستان، پدر و مادر و خانواده و بالاخره جامعه بر انسان دارد بیان فرموده است، باری همان طوری که شرط بلاغت است ابتدا به صورت اجمال وظایف را گوشزد کرده و آنگاه به شرح و تفصیل هر یک از وظایف می‌پردازد، بدیهی است که مخاطب امام علیه‌السلام هر مسلمان مکلف و هر انسانی است که طالب سعادت و خوشبختی است و می‌خواهد به گونه یک انسان وارسته زندگی کند و با کمالات انسانی بمیرد، دیگران از همزیستی با او خشنود و خداوند از او راضی باشد. م.

[۳] پس از این اجمال، امام علیه‌السلام شروع به تفصیل و توضیح بیشتری فرموده است تا کاملاً در مغزها و دلها جایگزین شود و با تأکید بیشتر و با بیانی دلنشین تر بازگو کند تا مبادا ابهامی باقی بماند و هر کس از هر طبقه بتواند از این رهگذر به خودسازی و تربیت خویشتن خویش پردازد. م.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

برخورد با سلامت و بیماری

چنین می‌فرماید: اللهم لك الحمد على ما لم ازل اتصرف فيه من سلامه بدنى، و لك الحمد على ما احدثت بي من عله فى جسدى، فما ادرى، يا الهى، اى الحالين احق بالشكر لك، و اى الوقتين اولى بالحمد لك، اوقت الصحة التى هناتنى فيها طيبات رزقك، و نشطنتى بها لابتغاء مرضاتك و فضلک، و قويتنى معها على ما وفقنتى له من طاعتك؟ ام وقت العله التى محصنتى بها، و النعم التى اتحفتنى بها، تخفيفا لما ثقل به على ظهري من الخطيئات، و تطهيرا لما انغمست فيه من السيئات، و تنبيها لتناول التوبه، و تذكيرا لمحو الحوبه بقديم النعمه؟

خدایا تو را سپاس می‌گویم بر تندرستی تن من که (پیش از این) همیشه در آن بسر می‌بردم، و تو را سپاس بر بیماری که (اینک) در بدنم پدید آورده‌ای.

پس نمی‌دانم، ای خدای من، کدامیک از این دو حالت (تندرستی و بیماری) به سپاسگزاری تو شایسته‌تر و کدامیک از این دو

هنگام برای ستایش تو سزاوارتر است؟ آیا هنگام تندرستی که در آن روزیهای پاکیزه‌ات را بر من گوارا ساخته و برای درخواست خوشنودی و احسانت شادمانی بخشیده و با آن بر طاعت خویش توفیقم داده و توانایم کرده بودی؟

یا هنگام بیماری که مرا با آن (از گناهان) رهانیدی و هنگام نعمتها، (دردهایی) که آنها را به من ارمغان دادی تا گناهی را که پشت مرا سنگین کرده سبک نماید، و از بدیهائی که در آن فرورفته‌ام پاکم سازد، و برای فراگرفتن توبه آگاه نمودن، و برای از بین بردن گناه به نعمت پیشین (تندرستی) یادآوری باشد؟ چنانکه خواندیم در این دعا امام (ع) به ما می‌آموزد که از هر دو حالت سلامتی و بیماری در جهت رشد و کمال استفاده کنیم، و هر دو وضعیت را به گونه‌ای که امام (ع) ترسیم فرمودند نعمت دانسته. و بر آن خدا را سپاس بگوئیم. و رستگاری و فلاح و سعادت را در هر دو حالت از خداوند متعال مسئلت کنیم. آنگاه در فرازهای آخر دعا به ما می‌آموزد که چه درخواستهایی را در این هنگام از خداوند داشته باشیم و می‌فرماید:

و حبب الی ما رضیت لی، بار خدایا آنچه برایم پسندیده‌ای را محبوب من بگردان. امام (ع) در حقیقت به ما می‌آموزد از خداوند توان و ظرفیت پذیرش خواست او را طلب کنیم. اگر انسان به این موهبت بزرگ برسد به اوج عرفان و شناخت رسیده است. و امام سجاد (ع) به عنوان الگو و اسوه عرفان در قالب دعا شیوه دریافت این فیض بزرگ را به ما آموزش می‌دهد.

و در جهت رسیدن به موفقیت در این امتحان بزرگ، از خداوند اینگونه درخواست می‌نماید:

و یسرلی ما احللت لی، و آنچه که بر من فرود آورده‌ای برایم آسان فرما.

و سپس می‌فرماید: و اجعل مخرجی عن علتی الی عفوک...، و بیرون شدنم از بیماری را به عفو و بخشش قرار ده... هنگامی که از گناهان، گذشت می‌طلبید، یا در درخواست بخشش از ناپسندیده‌ها تضرع می‌نمود

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا استقال من ذنوبه، او تضرع فی طلب العفو عن عیوبه: از دعاهای امام (ع) هنگامی که از گناهان، گذشت می‌طلبید، یا در درخواست بخشش از ناپسندیده‌ها تضرع می‌نمود.

پیش از این توضیح داده شد که امام معصوم نه تنها نافرمانی خدا نمی‌کند بلکه فکر و اندیشه گناه نیز به دلش خطور نمی‌کند. و اگر در صحیفه عناوینی چون استغفار از گناه، طلب مغفرت و... آمده است در حقیقت آموزشی است به ما که چگونه از خداوند درخواست عفو و بخشش داشته باشیم، باید دانست امام (ع) به لحاظ شناخت و معرفت نسبت به مقام الهی، به هر میزان که خدا را عبادت می‌کند، باز معتقد است، که حق عبادت را در پیشگاه اقدس الهی بجا نیاورده است، لذا در نهایت عبودیت در پیشگاه عظمت خداوند جل و جلاله پیشانی بندگی بر زمین ساییده و طلب استغفار می‌کند. البته این استغفار، با استغفار برای بخشش از نافرمانی خدا تفاوت دارد. زیرا بندگی و عبودیت در پیشگاه اقدس الهی اقتضا می‌کند که انسان هر چه می‌تواند خاضع و خاشع باشد. و همواره در نهایت بندگی از خداوند درخواست کند. و چه لذتی برای مردان خدا مخصوصاً اولیاءالله بیشتر و بهتر از این که خاضعانه با خداوند راز و نیاز کنند. مگر نه این است که بزرگترین افتخار رسول خدا (ص) عبد بودن ایشان است و ما همواره در تشهد نماز به این مطلب شهادت می‌دهیم و می‌گوئیم: اشهد ان محمدا عبده و رسوله.

محتوای دعا

دعاء شانزدهم اینگونه آغاز می‌شود: اللهم یا من برحمته یستغیث المذنبون، بار خدایا، ای آنکه گناهکاران به سبب رحمت او فریادرسی می‌جویند. در این دعا امام (ع) ابتدا در زمینه خداشناسی مطالبی را بیان می‌فرمایند، و با زیباترین عبارات و توصیفات، دیدگاه و اندیشه و اعتقاد به خدایی که می‌پرستیم را روشن می‌کنند. و در این زمینه به نکات زیر اشاره می‌فرمایند:

۱- خداوند مونس و آرام‌بخش هر غریب است.

۲- فرج و گشایش در کارها و مشکلات با خدا است.

۳- رحمت الهی در تمامی پهنه هستی گسترده است.

۴- خداوند فریادرس هر تنها مانده است.

۵- خداوند برای نعمتهایی که به ما داده پاداش نمی‌طلبد.

۶- خداوند در مجازات افراط نمی‌کند.

سپس امام (ع) به ما می‌آموزد که در مقام اقرار به خطاها و گناهان، خالصانه و با صداقت به بیان کاستیها و لغزشهای خود در پیشگاه خداوند پردازیم. در این فراز از دعا امام (ع) می‌فرماید: و انا یا الهی عبدک الذی امرته بالدعاء فقال: لیک و سعیدیک، ها انا ذا، یا رب، مطروح بین یدیک، و من ای خدای من، بنده توام که او را به دعا امر فرمودی و گفت: لیک و سعیدیک یعنی اطاعت می‌کنم و فرمانت را به جا می‌آورم، اینک منم ای پروردگار، بنده‌ای که در پیشگاهت افتاده است.

آنگاه در فرازهای آخر دعا پس از صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام به ما می‌آموزد که چه درخواستهایی از خداوند داشته باشیم، و آنها را چنین برمی‌شمرد:

۱- و قنی من المعاصی، و مرا از گناهان مصون بدار.

۲- و استعملنی بالطاعه، و مرا به فرمانبرداری از خود مشغول بدار.

۳- و ارزقنی حسن الانابه، و نیکی بازگشت از گناه را روزی‌ام فرما.

۴- و طهرنی بالتوبه، و مرا به توبه پاک گردان.

۵- و ایدنی بالعصمه، و مرا به نگهداری (از گناهان و گرفتاریها) کمک کن.

۶- و استصلحنی بالعافیه، و با تندرستی آشتیم ده.

۷- و اذقنی حلاوه المغفره، و شیرینی آمرزش را به من بچشان.

۸- و اجعلنی طلیق عفوک، و مرا رها شده عفو خود گردان.

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، تمامی درخواستها در زمینه اصلاح نفس و سازندگی شخصیت الهی انسان است، توفیق توبه و به دست آوردن غفران و بخشش الهی و موفق شدن به اطاعت از فرامین خداوند، محورهای اصلی هدایت و سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت انسان است، که امام (ع) در قالب دعا و در جهت ساختن و تربیت الهی انسان آنها را به زیبایی مطرح فرموده است.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

بررسی سند صحیفه کامله سجاده

انتساب «صحیفه کامله سجاده» به حضرت زین العابدین -علیه السلام- مورد قبول تمام علمای اسلام از همه فرقه‌ها می‌باشد و هیچ کس در این انتساب تشکیک نکرده است و بسیاری این مجموعه ارزشمند را از «متواترات» دانسته‌اند که کمترین نیازی به بررسی صحت و سقم افراد موجود در سند آن نمی‌باشد چرا که وقتی مطلبی «متواتر» شد، موجب یقین شده و دیگر مجال شبهه در آن باقی نمی‌ماند. باید توجه داشت طرق روایت «صحیفه کامله سجاده» از میلیون متجاوز است و با توجه به این همه، بعضی شبهات در برخی از رجال حدیث شریف صحیفه، کمترین ضرری به اتقان آن نخواهد زد. در این قسمت مروری بر «دیدگاه بعضی از بزرگان اهل حدیث و علماء برجسته» در این ارتباط برای آشنایی با موضوع بسیار مفید می‌باشد. دیدگاه بعضی از علماء برجسته و بزرگان اهل حدیث در زمینه سند «صحیفه کامله سجاده»

۱- مرحوم علامه «مجلسی» - رضوان الله علیه «صحیفه سجاده» را به طرق عدیده‌ای روایت می‌کند، از جمله روایت آن از پدرش: مرحوم «محمد تقی مجلسی اول» که آن بزرگوار در عالم رویا بدون واسطه «صحیفه» را از حضرت قائم آل محمد -علیه السلام- به طور مناوله یعنی دست به دست اخذ و روایت کرده است. [۱].

۲- خود علامه «مجلسی اول» می‌فرماید: «غیر از این طریق، طرق کثیره‌ای وجود دارد که بر آلف و الوف زیادی می‌نماید، و اگر چه آنچه را که من ذکر کرده‌ام با نهایت اختصار، آن بالغ بر «ششصد» طریق عالی می‌گردد.» [۲].

۳- علامه «محمد تقی مجلسی» می‌گوید: «صورت مکتوب پدر علامه‌ام بعد از این اجازه شهیدیه ثانویه، این است که من به فرزند اعز خود اجازه دادم تا از من این «صحیفه» را با این اسناد از حضرت امام الساجدین و زین العابدین و العارفین علی بن الحسین ابن ابی طالب با اسنادی که بلا واسطه از صاحب الزمان و خلیفه الرحمن - صلوات الله و سلامه علیه - در رؤیا واقع شده است با سایر اسانیدی که بر هزار هزار (یک میلیون) سند افزون است روایت کند.» [۳].

داستان تشرف مرحوم مجلسی به حضور حضرت بقیه الله الاعظم - عجل الله فرجه - در قسمت «داستانهایی پیرامون «صحیفه» نقل شده است.

همچنین پس از آنکه روایت «صحیفه» را با اسناد مختلفه و کثیره نقل می‌کند در خاتمه آن عبارت پدر را می‌آورد که: «اسانید مذکوره در اینجا فقط بر پنجاه و شش هزار و یکصد عدد (۵۶۱۰۰) رسیده است.» [۴]. باز از قول پدر نقل می‌کند که: «و حاصل آنکه ابدا شکی وجود ندارد بر اینکه «صحیفه کامله» از مولانا سیدالساجدین می‌باشد، از جهت متن خود صحیفه و فصاحتش و بلاغتش و اشتمالش بر علوم الهیه‌ای که برای غیر معصوم امکان آوردن آن نمی‌باشد. و الحمد لله رب العالمین بر این نعمت جلیله که اختصاص به ما جماعت شیعه داده... و اسانید مذکوره در اینجا عبارت از پنج هزار و شصت و شانزده سند (۵۶۱۶) می‌باشد.»

و نیز در میان اجازه ایشان از والد «شیخ بهائی» می‌گوید: «و آنچه را که من از اسانید «صحیفه» به غیر از این اسانید مشاهده کرده‌ام بیشتر است از اینکه احصاء شود. (فهی اکثر من ان تحصی)» [۵].

۴- علامه بزرگوار مرحوم «شیخ آقا بزرگ تهرانی»: «سند صحیفه سجاده» در هر طبقه و عصری سرانجام به امام باقر - علیه السلام - و «زید» شهید منتهی می‌شود که آن دو بزرگوار آن را از علی بن الحسین - علیه السلام - نقل کرده‌اند... و این صحیفه از «متواترات» نزد اصحاب است.» [۶].

۵- آیت الله «میرزا محمد علی مدرس چهاردهی جیلانی» در شرح «صحیفه فارسی» می‌گوید: «بدانکه بودن «صحیفه» از حضرت امام الساجدین علیه الصلوٰه و السلام - از واضحات و لائحات است. خدشه‌ای در سند او نیست حتی آنکه «غزالی» گوید که آن صحیفه «زبور آل محمد» - صلی الله علیه و آله و سلم - است.» [۷].

۶- مرحوم آیت الله «سید حسن صدر» می‌گوید: «صحیفه سجاده از متواترات است. به مثابه قرآن در نزد تمامی فرقه‌های اسلام، و جمیع آنها به «صحیفه» افتخار می‌کنند.» [۸].

۷- مرحوم استاد «محمد مشکوه» در مقدمه خود بر «صحیفه» بحث مفصلی راجع به سند این «صحیفه» دارند و بعد می‌فرماید: «با توجه به آنچه در این مقدمات ذکر شد، ثابت و مدلل گشت که این «صحیفه» مبارکه پیشوای کتب اسلامی، و تالی تلو قرآن کریم است و «عقل» و «نقل» بر صدور آن از مقام امام چهارم گواهی می‌دهند و دشمن نیز در این باب جز آنچه دوست گوید، نتواند گفت.» [۹].

۸- مرحوم علامه آیت الله «حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی» - قدس سره - «صحیفه کامله سجاده از «متواترات» می‌باشد، و مانند نسبت کافی به «کلینی» و تهذیب به «شیخ طوسی» که از «متواترات» است و در آن محل شبهه و تردید نیست... جایی که ادعیه صحیفه از زمان معصوم تا به حال به تواتر متصل و منسجم بوده باشد، لو فرض که این سند هم در میان نبود، نبود.» [۱۰].

پی نوشت ها:

[۲] امام شناسی، ج ۱۵، ص ۷۹ و بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۴۵ الی ۴۷.

[۳] امام شناسی، ج ۱۵، ص ۸۰ و بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۵۰.

[۴] امام شناسی، ج ۱۵، ص ۸۰ و بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۵۱ الی ۶۱.

[۵] امام شناسی، ج ۱۵، ص ۸۱ و بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۵۴ و ۵۹.

[۶] الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۸.

[۷] امام شناسی، ج ۱۵، ص ۳۰، پاورقی (به نقل از شرح صحیفه سجاده فارسی، تألیف آیت الله میرزا محمد علی مدرس چهاردهی، دیباچه، ص ۳).

[۸] امام شناسی، ج ۱۵، ص ۴۷ (به نقل از تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۲۸۴).

[۹] مقدمه صحیفه سجاده، طبع دارالکتب الاسلامیه، ص ۶ الی ۱۶.

[۱۰] امام شناسی، ج ۱۵، ص ۵۳.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

بررسی تفصیلی و جزئیات عبادات

امام همام حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در راستای انجام وظایف بندگی و هدایت امت که در شرایط خاص زمانی و مکانی آن مقطع از تاریخ به دوش مبارکشان آمده بود، به مسأله «عبادت» و «راز و نیاز با حضرت حق» اهتمام ویژه‌ای مبذول می‌داشتند تا از یک سو با ارتباط با مبدأ آفرینش، جان پرعشق خود را آرامش بخشیده از مصدر همه خوبیها و کمالات، فیوضات لا یتناهی دریافت دارند و از سوی دیگر الگوی زیبا و کامل از عشق سوزان یک بنده مخلص و پاکباز در مقابل خداوند متعال ارائه داده، جامعه شیعه و مسلمین را از این جهت تربیت نمایند و آنها را با معارف بلند اسلام علما و عملا آشنا سازند. از این رو حضرت سجاده علیه السلام عبادتهای زیادی در طول شبانه روز و ماه و سال انجام می‌دادند. آنچه از این عبادتها در تاریخ و روایات گزارش شده است عبارت است از:

۱- نمازهای حضرت

۲- حج‌های حضرت

۳- سجده‌های حضرت

۴- دعاها و مناجاتهای حضرت

لازم به ذکر است همه کارهای معصوم علیه السلام در قالب «عبادت» انجام می‌شود و قطعا عبادات امام سجاده علیه السلام منحصر به آنچه در بالا ذکر شد نیست.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

بعضی از اذکار سجده حضرت سجاده

«طاوس بن کیسان یمانی» که یکی از بزرگان از اصحاب حضرت سجاده علیه السلام می‌باشد، و از مناجاتها و عبادات حضرت، مشاهدات زیادی داشته و از آنها گزارشهایی به عنوان روایات گرانقدری برای ما به ارمغان گذاشته است، می‌گوید شبی وارد «حجر اسماعیل» در خانه خدا شدم، در این هنگام حضرت علی بن الحسین علیه السلام وارد شده و به نماز مشغول شدند و الی - ماشاء الله نماز خواندن سپس به سجده رفتند و من گفتم: «مردی صالح از اهل بیتی نیکوکار است حتما به دعای ایشان گوش فراخواهم داد،

پس شنیدم که در سجده می فرمود: «عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک» یعنی: «بنده تو در آستانه توست، مسکین تو در آستانه توست. فقیر تو در آستانه توست، سائل تو در آستانه توست.» طائوس می گوید: «من در هیچ مشکل و ناراحتی این دعا را نخواندم مگر اینکه ناراحتی من برطرف گردیده برایم فرج حاصل شد.» [۱].

البته در بعضی از روایات دیگر در ذیل و ادامه این دعا آمده است: «یشکو الیک ما لا یخفی علیک» یعنی: «به سوی تو شکایت می کند آنچه بر تو مخفی نیست.» و یا «یسئلک ما لا یقدر علیه غیرک» یعنی: «از تو مسئلت می کند آنچه غیر تو بر آن قادر نیست.» و یا «لا تردنی عن بابک» [۲] یعنی: «مرا از درگاه خود مران.» «یوسف بن اسباط» از پدرش نقل می کند که وارد مسجد کوفه شدم و دیدم جوانی با خدای خود مناجات می کند و در سجده خود می گوید: «سجد وجهی متعفرا فی التراب لخالقی و حق له» یعنی: «صورتم برای خالقم سجده نمود در حالی که آن را به خاک سائیده‌ام و این حق اوست.» پس به سراغش رفتم و دیدم حضرت علی بن الحسین علیه السلام است.» [۳]. و همچنین بنابر نقل حضرت صادق علیه السلام از زبان یکی از موالیان و بندگان حضرت سجاد علیه السلام حضرت روزی به صحرا رفته و بر روی سنگی خشن به سجده می روند و او می گوید: «من ایستاده بودم و صدای گریه و زاری با صدای بلند حضرت را می شنیدم و شمردم که هزار مرتبه می گفت: «لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله تعبدًا و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صداقا.» [۴].

پی نوشت ها:

- [۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۶ (به نقل از ارشاد).
 - [۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۸ (به نقل از مناقب).
 - [۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۹، ح ۸۸ (به نقل از کشف الغمه).
 - [۴] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰ (به نقل از لهوف).
- منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

بزرگواریهای ویژه

خداوند متعال به پیامبرش در قرآن مجید می فرماید: «و انک لعلی خلق عظیم» [۱] یعنی ۶ «هر آینه تو دارای اخلاق والا و بزرگی هستی.» این خلق عظیم حضرت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - در فرزندان او که جانشینان بر حقش می باشند، نیز بروز یافته و هر کدام نمودار صدها فضیلت و کرامت خاص و استثنایی بوده اند. حضرت زین العابدین - علیه السلام - بالخصوص با توجه به شرایط زندگی و مشی و سلو کشان در جامعه تابلوی زرین و پرافتخاری از کرامتهای استثنایی و «بزرگواریهای ویژه» ترسیم نموده اند. بخشی از این بزرگواریها در خلال بررسی بعضی از فضائل و کرامتهای حضرت و به طور کلی در خلال بررسی ابعاد مختلف زندگی حضرت مورد اشاره قرار گرفت، از قبیل عدم تعرض به «هشام بن اسماعیل» والی «مدینه» با آن همه ایذاء و آزار او به حضرت و از آن گذشته سلام کردن بر او و پیشنهاد بخشیدن مال و اموال به او تا بدهی خود را پرداخت کند که در «صبر بی پایان حضرت» روایت آن نقل شده است. همچنین برخورد بزرگوارانه و کریمانه حضرت با کنیزانی که موجب افتادن ظرف آب روی صورت حضرت و مجروح شدن آن و یا افتادن سیخهای کباب روی صورت فرزند حضرت که به مرگ او منجر شد، که در قسمت «عفو و گذشت حضرت» داستان آن بیان گردید. آری حضرت این افراد را در راه خدا آزاد نمود.

برخی دیگر از این گونه بزرگواریهای منحصر به فرد در «رابطه حضرت با بردگان» خود بیان خواهد شد. اینک به نمونه های دیگری از کرامتها و بزرگواریهای ویژه حضرت می پردازیم:

۱- امام صادق -علیه السلام- می‌فرماید: «علی بن الحسین - صلوات الله علیه - بر گروهی از جذامی‌ها عبور کردند در حالی که بر الاغ خود سوار بودند. آن آقایان جذامی مشغول صرف صبحانه بودند، و حضرت را به غذا دعوت کردند. حضرت فرمود: «اما من اگر روزه‌دار نبودم حتما این کار را می‌کردم.» بعد چونکه به منزل رسیدند دستور دادند طعامی طبخ نمایند، دستور حضرت عمل شد و همچنین امر کرد بسیار دقت کنند و در تهیه غذا سخت بگیرند (یعنی بسیار مراقب باشند که غذای خوبی تهیه شود)، سپس حضرت تمامی آن جذامی‌ها را دعوت فرمود و آنها آمدند با حضرت غذا (نهار یا شام) خوردند و او نیز با آنها غذا تناول فرمود.» [۲].

در روایت دیگری در همین زمینه آمده است که حضرت وقتی از کنار آنها گذشت فرمود: «خداوند متکبرین را دوست نمی‌دارد.» و لذا برگشت و فرمود: «من روزه دارم.» و بعد آنها را به منزل دعوت کرد و بعد از اطعام آنان، مقداری پول و غذا نیز به آنها اعطاء کرد.» [۳].

۲- امام صادق -علیه السلام- فرمودند: «حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- سفر نمی‌کردند مگر با رفقای که حضرت را نمی‌شناختند و با ایشان شرط می‌کرد که در آنچه آنان بدان نیاز دارند، حضرت خادم آنان باشد. یک بار که حضرت با گروهی مسافرت می‌کرد مردی ایشان را دید و شناخت و به آنان گفت: «آیا می‌دانید این شخص کیست؟» گفتند: «نه»، گفت: این علی بن الحسین -علیه السلام- است!!».

در این حال آنان به سوی حضرت هجوم آوردند و دست و پای ایشان را بوسه باران کرده و گفتند: «یا بن رسول الله می‌خواستید ما به آتش جهنم درغلتیم؟ اگر ناخواسته و از سر غفلت دست و پا پای ما نسبت به شما خطایی می‌کرد، آیا ما تا آخر دهر هلاک نمی‌شدیم؟ راستی چه امری شما را بر این شیوه وا می‌داشت؟»

حضرت فرمود: «یک بار من با گروهی مسافرت می‌کردم که آنان من را می‌شناختند. از این رو به خاطر رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - برخوردی با من کردند و چیزی به من دادند که استحقاق آن را نداشتم. پس من می‌ترسم که شما نیز مانند آن را به من اعطاء کرده و همان برخورد را با من بنمائید. از این رو کتمان امر خودم نزد من محبوبتر گردید.» [۴].

در حدیث دیگری در همین ارتباط آمده است که به حضرت گفته شد: «چرا هر گاه سفر می‌کنید اسم خودتان را از سایر رفقا کتمان می‌کنید؟» جواب فرمودند: «کراهت دارم که به خاطر رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - چیزی را بگیریم و دریافت کنم که مثل آن را اعطاء نمی‌کنم.»

و حضرت فرمودند: «به خاطر قرابت و نزدیکی‌ام با رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - هرگز من به چیزی متمتع نشده و استفاده‌ای نبردم.» [۵].

۳- «به حضرت گفته شد شما نیکوکارترین مردم هستید ولی با مادرتان سر یک سینی و ظرف غذا، غذا نمی‌خورید در حالی که ایشان این را آرزو دارند. حضرت فرمود: «من کراهت دارم که دستم را به سوی چیزی که قبلا- چشم مادرم به آن سبقت گرفت، دراز کنم و در نتیجه عاق شوم.» حضرت بعد از این طبقی را روی غذا گذاشته و دستش را زیر طبق وارد می‌کرد و غذا می‌خورد.» [۶]. از این روایت شریف به دست می‌آید که حضرت چگونه بزرگوارانه حرمت و حق مادر خود را (که البته یکی از دایه‌های حضرت بوده است) مراعات می‌کرده‌اند.

۴- عمر بن علی بن ابی طالب -علیه السلام- نزد «عبدالملک مروان» در زمینه صدقات (موقوفات) پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و امیرالمؤمنین -علیه السلام- از حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- شکایت نمود و گفت: «ای امیرالمؤمنین من پسر صدقه دهنده (واقف) هستم و این مرد (حضرت علی بن الحسین -علیه السلام-) پسر پسر هست، پس من به آنها از او اولی می‌باشم.» «عبدالملک» به این شعر از «ابن ابی‌الحقیق» متمثل شد:

لا تجعل الباطل حقا و لا

تظ دون الحق بالباطل

یعنی: «باطل را حق قرار مده و ملازم باطل مباش وقتی که حق ظهور می کند».

(و یا اینکه باطل را فوق حق قرار مده).

بعد «عبدالملک» گفت: «ای علی بن الحسین بلند شو که من تو را متولی این اموال قرار دادم».

چونکه آن دو از نزد «عبدالملک» خارج شدند، «عمر» آن مال را تصرف کرد و حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- را اذیت نمود، ولی حضرت ابا هیچ عکس‌العملی نشان ندادند.

مدتی گذشت، روزی محمد بن عمر (پسر عمر بن علی بن ابی طالب -علیه السلام-) به حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- وارد شده به ایشان سلام کرد و بر روی دست و پای ایشان افتاد و شروع کرد به بوسیدن حضرت. در این حال حضرت فرمودند: «پسرعمو اینکه پدرت با من قطع رابطه کرده و رحم مرا قطع نمود مرا مانع نمی شود که با تو «صله رحم» کنم. بنابراین دخترم «خدیجه» را به عقد ازدواج تو در آوردم!!» [۷]. آیا در تاریخ نظیر این گونه بزرگواریها برای غیر از خاندان وحی و رسالت ثبت شده است؟ صلوات و رحمت خداوند بر تو ای علی بن الحسین، ای مجسمه فضیلت و بزرگواری.

۵- امام صادق علیه السلام نقل فرموده‌اند که: «چون مرگ «محمد بن اسامه» فرارسید، «بنی هاشم» بر او داخل شدند. او به آنان گفت: «شما قرابت و نزدیکی مرا به خودتان می دانید. اینک قرضی دارم که دوست می دارم شما آن را برای من ضمانت کنید.» بلافاصله حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: «سوگند به خدا، آگاه باشید من ثلث قرض تو را پذیرفتم.» و سپس او و دیگران همه ساکت شدند.

بعد از چند لحظه حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: «تمام دین و قرض تو را قبول کردم!!» و این چنین ادامه دادند که: «در دفعه اول چیزی مانع من نشد که تمام قرض او را تقبل کنم مگر کراهت از این موضوع که شما بگوئید: «او بر ما سبقت گرفت (و به ما اجازه نداد)»» [۸].

۶- و بالاخره بزرگواری ویژه و بی نظیر دیگری که حضرت بدان اقدام فرمودند پناه دادن به خانواده «مروان» در جریان قیام «مدینه» بر ضد «یزید» است که به «واقععه حره» شهرت یافت. شخصیت پلید و منفی «مروان» در تاریخ روشن می باشد. شخصی که در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به خاطر جسارت به حضرت تبعید می شود و در عصر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ «جمل» مقابل حضرت می ایستد و در جنگ «صفین» باز در کنار «معاویه» با حضرت می جنگد و در مجلس «ولید» به آن فرد لعین پیشنهاد قتل سریع حضرت امام حسین علیه السلام را می دهد. اما هنگامی که در آن شرایط بحرانی «مدینه» که مردم علیه «بنی امیه» و «بنی مروان» قیام کرده و همه را از شهر خارج کرده‌اند، همسر خود را که دختر «عثمان بن عفان» است نزد حضرت آورده و درخواست پناه دادن او را می کند، حضرت می پذیرند و او را پناه می دهند و به پذیرایی او اقدام می کنند به گونه ای که بعدا اظهار می دارد: «مدتی که نزد حضرت بودم به گونه ای پذیرایی شدم که در منزل پدرانم چنین پذیرایی نمی شدم!!!» و علاوه بر او چهارصد نفر دیگر نیز در پناه حضرت بودند. [۹].

حال تاریخ قضاوت کند که این بزرگواری و کرامت نشانه چیست؟ و باید آن را با رفتار «بنی امیه» با آل رسول - صلی الله علیه و آله - مقایسه نمود تا معلوم شود دشمنان دودمان پیامبر نیز از چه مرتبه ای از دنائت و پستی برخوردار بوده‌اند.

پی نوشت ها:

[۱] آیه ۴، از سوره ۶۸: القلم.

- [۲] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۵۵، ح ۲ (به نقل از اصول کافی) و ص ۹۴، ح ۸۴ (به نقل از مناقب).
- [۳] بحار الانوار، ص ۷۴، ح ۶۴ (به نقل از امالی ابن‌الشیخ).
- [۴] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۹، ح ۴۱ (به نقل از عیون اخبار الرضا).
- [۵] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۳، ح ۸۲ (به نقل از مناقب).
- [۶] بحار الانوار، ص ۹۳، ح ۸۲ (به نقل از مناقب).
- [۷] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۳ (به نقل از مناقب).
- [۸] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۳۷، ح ۲۸ (به نقل از کافی).
- [۹] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۰۹، و الارشاد، ترجمه و شرح حاج سید هاشم محلاتی، ج ۲، ص ۱۵۲.
- منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

بینش در زمینه انفاق در راه خدا

حضرت سجاد -علیه السلام- دائما می فرمودند: «الصدقة تطفئ غضب الرب» [۱] یعنی: «صدقه دادن و انفاق نمودن غضب پروردگار را خاموش می سازد.» و در روایت دیگری فرمودند: «ان صدقة السر تطفئ غضب الرب» [۲] یعنی: صدقه دادن در پنهان و انفاق نمودن به صورت مخفیانه باعث خاموش شدن غضب پروردگار می باشد.» «سعید بن مسیب» می گوید: «روزی برای نماز صبح در محضر حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- حاضر شدم، ناگاه سائلی درب منزل را به صدا در آورد. حضرت فرمودند: «به سائل و نیازمند کمک کنید و هرگز سائل را نرانید و او را بی جواب مگذارید.» حضرت به «زهری» فرمودند: «انما الاستعداد للموت تجنب الحرام و بذل الندی فی الخیر» [۳]. یعنی: «هر آینه استعداد و آمادگی برای مرگ، در پرتو دوری از حرام و بذل سخاوت در راه خیر (و یا بذل نمودن «خیر» توسط انسان «سخاوتمند») به دست می آید.» بنابراین در دیدگاه حضرت، با «انفاق» در راه خداوند می توان برای سفر آخرت آماده شد.

پی نوشت ها:

- [۱] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۴، ح ۶۴ (به نقل از «امالی ابن‌الشیخ») و ص ۱۰۰، ح ۸۸ (به نقل از کشف الغمه).
- [۲] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۸، ح ۷۷ (به نقل از مناقب).
- [۳] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷، ح ۱۰۳ (به نقل از اصول کافی).
- منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

بخشیدن آنچه خود دوست می داشتند

برای «انفاق» و «بخشش» در اسلام فلسفه‌های متعددی ذکر شده است. روشن ترین آنها ایجاد «عدالت اجتماعی» و جلوگیری از انباشت ثروت در دست عده‌ای خاص است که مفساد اجتماعی انبوهی به دنبال دارد. از این گذشته بخشیدن باعث دل‌کندن از یکی از تعلقات بسیار قوی در درون انسان می شود که همان تعلق به دارائی‌های مادی است.

بریدن از آنچه غیر خداست در راه خدا، سکوی پرش برای وصال محبوب است و این پرش در «انفاق» بخوبی تجلی میابد. از این رو در قرآن مجید خداوند به پیامبرش می فرماید: «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها» [۱] یعنی: «از اموال آنها صدقه بگیر که بدین وسیله باعث تطهیر آنها از آلودگی تعلق به دنیا و تزکیه و پاک شدنشان می باشی.» حال این کارکرد مؤثر انفاق در ترقی

معنوی هنگامی در حد اعلائی خود تحقق میابد که انسان از اشیایی که آنها را بشدت دوست دارد، دل برکند و آنها را در راه خداوند «انفاق» نماید. از این رو در قرآن مجید آمده است: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» [۲] یعنی: «هرگز به بر و نیکی مطلق نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه آن را دوست دارید انفاق نمائید.» حضرت سجاد -علیه السلام- علاوه بر انفاقهای گسترده خود که آن را به صورت سری و علنی انجام می‌دادند و در خلال آن نیازمندیهای مستمندان و فقرا و یتام و از کار افتاده‌ها را برآورده می‌ساختند، چیزی که به آن «علاقه» داشتند را نیز در راه خدا می‌بخشیدند تا ترجمان حقیقی قرآن را در آیات ذکر شده آن باشند. به نمونه‌هایی از این فضیلت والای حضرت توجه فرمائید:

۱- «ابی‌عبدالله دامغانی» روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- مرتب از «شکر» و «بادام» صدقه می‌دادند، وقتی از محضرشان در این باره سؤال شد، این آیه را تلاوت کردند که: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» آری حضرت شکر و بادام را دوست می‌داشتند.» [۳].

۲- امام صادق -علیه السلام- فرمودند: «حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- از «انگور» خوششان می‌آمد. روزی انگور خوبی به «مدینه» آوردند و یکی از کنیزان حضرت مقداری از آن تهیه کرد و موقع افطار، آن را خدمت حضرت آورد. قبل از اینکه حضرت دستشان را به سمت آن دراز کنند، نیازمندی درب خانه حضرت آمد، حضرت فرمودند: «همه این انگور را برای او ببر.» آن کنیز گفت: «ای مولای من! بعضی از آن او را کفایت می‌کند.» فرمودند: «نه سوگند به خدا»، و همه آن را برای او فرستادند. فردا باز آن خانم مقداری انگور خرید و برای حضرت آورد ولی مجدداً نیازمندی آمد و حضرت همان گونه با او برخورد کردند. روز بعد آن کنیز مقداری انگور برای حضرت خرید و در شب سوم برای حضرت آورد، ولی دیگر نیازمندی نیامد، از این رو حضرت از آن خوردند و فرمودند: «چیزی از آن از ما فوت نگردید و الحمد لله.» [۴].

دو نمونه از انفاقهای برجسته حضرت سجاد

گرچه زندگی حضرت سجاد -علیه السلام- سرشار از عمل صالح «انفاق» بوده، این عمل قریبی به کرات و مرات و به عنوان یک سیره مستمر از حضرت سر می‌زده است. و لکن در این قسمت به دو نمونه برجسته از انفاقهای حضرت اشاره می‌شود:

۱- امام صادق -علیه السلام- فرمودند: «عادت حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- این بود که در روزی که آن روز را «روزه» می‌گرفتند، امر می‌کردند تا گوسفندی را ذبح کنند. بعد اعضاء آن را قطعه قطعه نموده و آن را بپزند. نزدیک غروب که می‌شد حضرت به روی دیگها نگاه می‌کردند و به آن نزدیک می‌شدند تا اینکه در حالی که روزه‌دار بودند، بوی آبگوشت را استشمام می‌کردند و بعد می‌فرمودند ظرفهای چوبی بزرگ را بیاورید و برای «آل فلان» و «آل فلان» غذا بکشید. برای فلان خانواده غذا بکشید، تا اینکه به آخر دیگها می‌رسیدند و همه تمام می‌شد. سپس برای خود حضرت مقداری «نان» و «خرما» می‌آوردند و همان شام حضرت بود.» [۵].

۲- روزی حضرت زین العابدین -علیه السلام- از منزل خارج شدند در حالی که بالا پوشی از «خز» (منسوج از پشم و ابریشم) بر تن داشتند. در راه نیازمندی خدمت حضرت آمد و خود را به آن بالا پوش در آویخت، در این حال حضرت آن را رها کرده و به راه خود ادامه دادند.» [۶].

پی نوشت ها:

[۱] بخشی از آیه ۱۰۳، از سوره ۹: التوبه.

[۲] بخشی از آیه ۹۲، از سوره ۳: آل عمران.

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۹ (به نقل از مناقب).

[۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۰ (به نقل از مناقب).

[۵] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۱ و ۷۲، ح ۵۳ و ۵۴ (به نقل از محاسن و مناقب).

[۶] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۲ (به نقل از خصال) و ص ۹۵ (به نقل از مناقب).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

بازسازی کعبه و نصب حجرالاسود

«ابان بن تغلب» می‌گوید: «چونکه «حجاج» «کعبه» را منهدم کرد، مردم خاکهای آن را متفرق نمودند (و هر کس مقداری از آن را با خود برد) بعدا چونکه تصمیم به بازسازی «کعبه» گرفتند، ماری بر آنان خارج گردید و از ساختن، مردم را ممانعت کرد. مردم از ترس این مار فرار کرده و همه نزد «حجاج» آمدند و مسأله را به او گزارش کردند. او از اینکه شاید از ساختن «کعبه» منع شود و به این کار توفیق نیاید، ترسید. از این و بر بالای منبر رفته و مردم را سوگند داد و گفت: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که نزد او نسبت به آنچه ما به آن مبتلا شده‌ایم علم و خبری باشد، او بیاید و ما را به آن خبر دهد.» در این حال پیرمردی ایستاد و گفت: «اگر نزد کسی در این مورد علمی باشد، آن علم نزد مردی است که به سمت «کعبه» آمد و مقداری از آن را بر گرفت و رفت.»

حاج پرسید: «او کیست؟» جواب داد: «علی بن الحسین -علیه السلام- حجاج گفت: معدن این امور اوست» و لذا مردی را نزد حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- فرستاد و به ایشان اطلاع داد که چگونه خداوند از بازسازی «کعبه» او را ممنوع و محروم ساخته است. حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- رو به «حجاج» کرده و فرمودند: «ای «حجاج» تو قصد بنای «ابراهیم» و «اسماعیل» را نمودی و آن را تخریب کرده و در جاده افکندی و آن را غارت نمودی کان که آن میراث توست. حال بر منبر بالا برو و مردم را سوگند بده که هیچ کس از آنها که چیزی از آن بر گرفته نماند مگر اینکه آن را بر گرداند.» «حجاج» بلافاصله چنین کرد. به منبر بالا رفت و مردم را سوگند داد که هیچکس از آنها نماند که چیزی از «کعبه» نزد او باشد مگر اینکه آن را بر گرداند و همه هم بر گرداندند. چون همه خاکها مجتمع گردید، حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- جلو آمده و اساس را وضع نمودند و آنها را امر کردند که حفر کنید. در این لحظه آن مار غایب شد. باز آنها حفر کردند تا به موضع ستونها و قواعد رسیدند که حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- به آنها فرمود: «دست از کار بکشید و محل را ترک کنید!!» آنها چنین کردند و خود حضرت نزدیک شده و آن ستونها و قواعد را با لباس خود پوشانید و سپس گریست و بعد با دست خود آن را با خاک پوشانید. بعد کارگران را صدا زده و امر فرمود بناةان را بگذارید. آنان نیز بناة را پایه گذاری کردند و چونکه دیوارهای «کعبه» بالا آمد، دستور داد در وسط آن خاک ریخته شود و از همین روست که خانه خدا مرتفع گردیده که باید با پلکان بر آن بالا رفت.» [۱]. در همین ارتباط نیز روایت شده که چونکه «حجاج بن یوسف» به خاطر نبرد با «عبدالله بن زبیر» «کعبه» را ویران ساخت و سپس آن را تعمیر نموده چونکه «بیت الله» اعاده گردید و خواستند که «حجر الاسود» را نصب کنند هر موقع که عالمی از عالمانشان یا قاضی از قضاتشان و یا زاهدی از زهادشان آن را نصب می‌کرد، متزلزل شده و مضطرب می‌گردید و «حجر» در مکان خود مستقر نمی‌شد.

در همین حال حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- جلو آمده و «حجر» را گرفتند و نام خداوند را بر زبان جاری کرده و آنگاه آن را نصب نمودند. در این دفعه آن در محل خود مستقر گردید و همه مردم تکبیر گفتند. [۲]. از همین روست که به جناب «فرزدق» چنین الهام شد که در شعرش بگوید:

یکاد یمسکه عرفان راحته

رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم

یعنی: «جود و عطای کف بخشای او چنان است که چون به آهنگ استلام «رکن حطیم» (حجرالاسود) گام فرانه‌د، گویی که رکن می‌خواهد تا او را نزد خود نگاه دارد و از جود و عطایش برخوردار گردد.»

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۵، ح ۱ (به نقل از اصول کافی).

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۲، ح ۲۵ (به نقل از الخرائج و الجرائح).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

بردباری

اما بردباری که یکی از صفات انبیا و مرسلین و از مهمترین و برجسته‌ترین صفات انسانی است، و از سیطره آدمی بر نفس و تسلیم نشدن وی در برابر انگیزه‌های خشم و انتقام سرچشمه می‌گیرد به وفور در آن امام به چشم می‌خورد جا حظ می‌گوید: «علی بن حسین به هنگام شدت خشم با وجود قدرت، انتقام نمی‌گرفت.» [۱] امام زین العابدین علیه‌السلام از همه کس بردبارتر بود و بیش از هر کسی خشم خود را فرومی‌خورد، راویان و مورخان رویدادهای زیادی از شکیبایی آن حضرت را نقل کرده‌اند که از آن جمله است:

۱- امام علیه‌السلام کنیزی داشت که هر وقت می‌خواست برای نماز وضو بسازد، آب به دست آن حضرت می‌ریخت (روزی می‌خواست آب بریزد) ظرف آب از دستش به روی سر و صورت آن حضرت افتاد و شکست، کنیز بلافاصله گفت: خدای عزوجل می‌فرماید: «و الکاظمین الغیظ» [۲]. و امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «من خشمم را فروخوردم.» کنیز، از بردباری و بزرگواری امام، در طمع شد و درخواست مراحم بیشتری نموده و عرض کرد: «و العافین عن الناس» [۳]. امام علیه‌السلام از روی لطف و محبت فرمود: «خداوند از تو بگذرد.» کنیز با شنیدن جمله امام، عرض کرد: «و الله یحب المحسنین» [۴]. امام علیه‌السلام با لطف و احسان بیشتری رو به کنیزی کرد و فرمود: «برو، تو آزادی...» [۵].

۲- از جمله رویدادهای مربوط به بردباری امام علیه‌السلام، داستان مردی بی‌شرم و فرومایه است که با امام روبرو شد و بی‌دلیل شروع کرد به ناسزا و دشنام دادن، امام علیه‌السلام با نهایت لطف فرمود: «ای جوان! عقبات سختی در پیشروی ماست، اگر من از آن عقبات بگذرم از آنچه تو گفتی باکی ندارم اما اگر در آن جا سرگردان بمانم، حال من بدتر از آن است که تو گفتی...» [۶]. امام سجاد علیه‌السلام با تمام وجود و عواطفش به خدا و گرفتاریهای عالم آخرت که جز پرهیزگاران کسی از آنها در امان نیست، متوجه بود و چنان دلش را مشغول می‌داشت که هرزه‌گویی آن شخص فرومایه - سخنی برخاسته از باطنی فاقد اخلاق و ادب - کمترین تأثیری در او نگذاشت.

۳- از جمله آثار حلم امام علیه‌السلام آن که روزی از مسجد بیرون آمد، مردی شروع کرد به ناسزا گفتن، مردم خواستند انتقام بگیرند و به او صدمه‌ای بزنند، امام علیه‌السلام آنها را منع کرد و رو به آن مرد کرد و فرمود:

«آنچه را که از اعمال ما نمی‌دانی و خداوند از تو پوشیده داشته بیشتر است! آیا حاجتی داری که برآورده سازم؟» آن مرد با شنیدن سخنان امام، شرم‌منده شد و می‌خواست که زمین او را فروبرد، امام علیه‌السلام وقتی که آن حال را دید، رقت کرد، عبای سیاهی را که بر دوش داشت به سمت او انداخت و دستور داد تا هزار درهم به او دادند. به این ترتیب ریشه عداوت بی‌دلیل نسبت به مردم را از دل آن مرد بیرون آورد و او را به راه حق و راستی باز گرداند و چنان شد که هرگاه امام علیه‌السلام را می‌دید، عرض می‌کرد: به راستی که شما از اولاد پیامبرانید. [۷].

۴- داستان دیگری از حلم امام علیه‌السلام نقل کرده‌اند که مرد فرومایه‌ای به امام علیه‌السلام جسارت کرد و او را دشنام داد، امام صورت مبارکش را از او برگرداند، آن مرد با مشاهده آن عمل، رگهای گردنش پر شد و رو به امام کرد و گفت:

«با تو هستم...»

امام علیه‌السلام فوری در پاسخش فرمود:

«من هم (با توجه به برخورد تو) از گناه تو چشم پوشیدم.»

امام، او را ترک کرد و رفت و مقابله به مثل نکرد [۸]، در حالی که آن مرد سخت برآشفته و خشمگین بود.

۵- از جمله دلایل عظمت حلم آن حضرت داستان مردی است که به امام علیه‌السلام تهمت زد و هر چه توانست جسارت کرد، سپس امام رو به آن مرد کرد و فرمود: «اگر آنچه درباره من گفتی، چنانم، از خدا می‌خواهم که مرا بیامرزد و اگر نه، آنچه گفتی در من نیست، خدای تعالی از گناه تو بگذرد.» آن مرد با شنیدن سخنان امام متحیر شد و شروع کرد به عذرخواهی و عرض کرد: «فدایت شوم، آنچه گفتم، شما چنان نیستید، بلکه من سزاوارتر بدانهایم، مرا ببخشید.»

امام علیه‌السلام پس از مشاهده این حالت با لبخندی که حکایت از رضایت و بخشش آن حضرت داشت رو به آن مرد کرد و فرمود: «خداوند از تو درگذشت.» آن مرد در حالی که از محضر امام علیه‌السلام برمی‌گشت که سخت شگفت زده و قلبش آکنده از بزرگداشت و عظمت امام بود و با خود می‌گفت: خدا می‌داند که مقام رسالت خود را در خاندانی قرار دهد که خود می‌خواهد.

[۹].

۶- داستان دیگری از بردباری امام علیه‌السلام نقل کرده‌اند: مردی از دودمان زبیر در خدمت حضرت بود، مردی به او رسید، ضمن تعدی به او، دشنام و ناسزا گفت، آن مرد زبیری صورت از او برگرداند. وقتی که آن مرد رفت، زبیری از جا برخاست و شروع کرد به دشنام دادن به امام علیه‌السلام و جسارت می‌کرد در حالی که امام ساکت بود و جوابی نمی‌داد، زبیری رو به امام کرد و گفت:

«چه باعث شده است که جواب مرا نمی‌دهی؟» امام از روی لطف و مدارا فرمود:

«آنچه که باعث شد تو جواب آن مرد را ندهی همان باعث شد که من هم جواب تو را ندهم!» [۱۰]. این بود برخی از حالات کم نظیری که مورخان درباره شکیبایی آن حضرت نقل کرده‌اند که خود بیانگر وسعت فضایل بی‌مانند امام علیه‌السلام و اوصافی است که آن بزرگوار را تا برترین درجه کمال انسانی بالا برده است.

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب الاخلاق: ص ۱۹.

[۲] بخشی از آیه ۱۳۴ سوره آل عمران، که از جمله صفات پرهیزگاران می‌فرماید: «و فروخورندگان خشم».

[۳] بخش دیگری از آیه ۱۳۴ سوره آل عمران، یعنی: ... آنانی که از بدی مردم در گذرند، خداوند دوستدار نیکوکاران است.

[۴] بخش دیگری از آیه ۱۳۴ سوره آل عمران، یعنی: ... آنانی که از بدی مردم در گذرند، خداوند دوستدار نیکوکاران است.

[۵] تاریخ دمشق: ۳۶ / ۱۵۵، نهیة الادب: ۲۱ / ۳۲۶.

[۶] بحارالانوار: ۴۶ / ۹۶.

[۷] البدایة و النهایة: ۹ / ۱۰۵.

[۸] البدایة و النهایة: ۹ / ۱۰۵.

[۹] صفة الصفوة: ۲ / ۵۴.

[۱۰] الکامل مبرد: ۳ / ۸۰۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

بخشندگی

اما بخشندگی نیز یکی از ویژگیها و صفات ذاتی آن بزرگوار بود، تمام مورخان برآنند که آن حضرت از همه مردم بخشنده‌تر و دست و دل بازتر و نسبت به فقرا و مستمندان نیکوکارتر بود. داستانهای فراوانی از بخشش و کرم آن بزرگوار نقل کرده‌اند که از جمله موارد زیر است:

داستان محمد بن اسامه

محمد بن اسامه مریض شد، امام علیه‌السلام به عیادت او رفت. وقتی که کنار بستر او نشست، محمد شروع به گریستن کرد، امام علیه‌السلام فرمود:

- «چرا گریه می‌کنی؟»

- «وامی دارم.»

- «چقدر وام داری؟»

- «پانزده هزار دینار.»

- «من قبول می‌کنم.»

و امام علیه‌السلام از مجلس برنخاست، مگر آن که آن مبلغ را پرداخت، [۱] و کابوس وحشتناک وام و اندوه او را برطرف ساخت. اطعام عمومی

از آثار بزرگوار و بخشندگی آن حضرت این است که همه روزه در مدینه اطعام عمومی می‌کرد و در وقت ظهر در منزل خودش بار عام می‌داد. [۲].

اداره کردن صد خانواده

از آثار وجود فراوان امام آن که صد خانوار را در مدینه به طور پنهانی [۳] اداره می‌کرد که هر خانوار شامل چند تن بودند. [۴]. به راستی سخاوت دلیل بر آن است که شخص بخشنده از بخل برکنار است و نسبت به مردم احساس محبت دارد و سپاسگزار خدا در برابر نعمت‌های اوست.

پی نوشت ها:

[۱] البداية و النهاية: ۹ / ۱۰۵، سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۲۳۹، تاریخ اسلام: ۲ / ۲۶۶، الحلیة: ۳ / ۱۴۱.

[۲] تاریخ یعقوبی: ۳ / ۶.

[۳] تهذیب اللغات و الأسماء: ص ۳۴۳.

[۴] بحار الانوار: ۴۶ / ۸۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

بردباری

روزی یکی از کنیزان امام سجاده علیه السلام به داستان آن حضرت آب می ریخت تا آن جناب دست و روی خود را بشوید. ناگهان ظرف آب افتاد و به سر مبارک امام علیه السلام اصابت نمود به گونه‌ای که سر آن حضرت شکست. حضرت علیه السلام سرش را به طرف کنیز برگرداند. کنیز که نگران و ترسان شده بود با زیرکی این آیه را خواند: «و الكاظمین الغیظ» «پرهیزکاران خشم خود را فرو می خورند.» امام علیه السلام فرمود: خشم خود را فرو بردم. کنیز دنبال آیه را خواند: «و العافین عن الناس» «پرهیزکاران، خطا کاران را می بخشند.» امام علیه السلام فرمود: تو را بخشیدم. کنیز پایان آیه را خواند: «و الله یحب المحسنین» [۱]. امام سجاده علیه السلام به کنیز احسان نمود و فرمود: برو، تو را در راه خدا آزاد ساختم. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

[۲] ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۶.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

بزرگوای و کرامت

زمخشری در ربیع الابرار نقل کرده: چون یزید بن معاویه مسلم بن عقبه را به جنگ اهل مدینه فرستاد و گفت: پس از شکست آنان، زنانشان بر سپاهیان شام مباح است (ولی به وی سفارش کرد که متعرض امام سجاده (ع) نشود) علی بن الحسین (ع) در آن ماجرای شوم، چهار صد زن را با فرزندانشان و حشمشان تکفل فرمود، و آنها را با خانواده خود قرار داد و تا لشکریان مسلم در مدینه بودند آنها را اطعام کرد، یکی از آن زنان قسم خورد که در خانه پدرش و مادرش آن احترام را ندیده است که از آن حضرت دید. [۱]. این بود قطره‌ای از دریای فضائل سیدالساجدین صلوات الله علیه که برای نمونه نقل شد.

مناجات طی الارض

حماد بن حبيب کوفی می گوید: در راه مکه در منزلی به نام «زباله» از قافله کنار ماندم، غریب و ناشناس در بیابانی سرگردان گردیدم، چون شب فرا رسید بالای درخت بلندی رفتم تا از خطر محفوظ مانم و آنگاه که تاریکی کامل شد، جوانی را دیدم می آید، لباسهای سفیدی بر تن داشت و بوی مشک از او به مشام می رسید.

آنچه توانستم خود را مخفی کردم تا اصلاً متوجه من نشود، دیدم آماده نماز شد و ایستاد و می گفت: «یا من حاز کل شیء ملکوتاً و قهر کل شیء جبروتاً أولیج قلبی فرح إقبال علیک و ألحقتی بمیدان المطیعین لک».

ای خدای که حکومت تو به همه کاینات احاطه کرده و قدرت تو بر همه موجودات غلبه نموده است، شادی روبرو شدن با تو را به قلب من داخل فرما و مرا به میدان اطاعت کنندگانت وارد کن.

آنگاه شروع به نماز کرد، چون اعضایش آرام و حرکاتش ساکن شد، آهسته از درخت پایین آمدم، دیدم در آن جا چشمه آبی هست، من نیز وضو گرفته پشت سرش ایستادم، در نظرم محرابی نمایان شد گویی در همان وقت ممثل شده بود، او به هر آیه‌ای که می رسید و در آن وعده رحمت با عذاب بود با ناله و این آن را تکرار می کرد و چون ظلمت شب شروع به رفتن کرد، ایستاد و چنین می گفت: «یا من قصده الضالون فاصابوه مرشداً و أمه الخائفون فوجدوه معقلاً و لجأ الیه العابدون فوجدوه مؤثلاً، متى راحه من نصب لغيرک بدنه و متى فرح من قصد سواک بنیته الهی قد تقشع الظلام و لم اقض من خدمتک و طراً و لا من حیاض مناجاتک صدراً، صل علی محمد و آله و افعل بی اولی الامرین بک یا ارحم الراحمین». ای آن که گمراهان او را قصد کرده و یافته‌اند که راهنماست و خائفان او را امید داشته و دیده‌اند که ایمن دهنده است و بندگان به او پناه برده و دیده‌اند که محل پناه است، کی

راحت خواهد شد آن که بدن خویش را برای غیر تو به زحمت انداخته و کی شاد خواهد شد آن که در نیتش غیر تو را قصد کرده است. الهی ظلمت شب با آمدن صبح شکافته شد حال آن که من از عبادت تو کامی نبرده‌ام و از حوضهای مناجات تو سینه‌ای پر نموده‌ام، بر محمد و آل محمد صلوات فرست و با من از رحمت و غضب، آنرا کن که بر تو سزاوارتر است ای ارحم الراحمین. حماد گوید: ترسیدم که بروم و ندانم کیست، به او چسبیدم و گفتم: تو را قسم می‌دهم به خدایی که خستگی رنج را از تو برده و لذت خوف و عبادت را به تو ارزانی داشته است، از تو بر من رحمت و رأفتی برسد، من راه را گم کرده و از قافله در مانده‌ام، فرمود: اگر تو کلت راست باشد گمراه نمی‌شوی، با من بیا و دنبال من باش، چون به زیر آن درخت رسید، دست مرا گرفت، گمان کردم که زمین زیر پای من کشیده می‌شود، چون هوا روشن شد فرمود: تو را بشارت باد که اینجا مکه است، من صدای اهل آنجا را شنیده و حاجیان را دیدم.

به او گفتم: تو را قسم می‌دهم به خدایی که رحمت او را در روز قیامت و روز احتیاج امید داری تو کیستی؟ فرمود: حالا که قسم دادی می‌گویم، من علی بن الحسین بن علی بن ابیطالبم. [۲].

حماد بن حبيب كوفي بنابر نقل رجال شيخ از اصحاب امام صادق (ع) است، جریان طی الارض یکی از واقعیات و از مصادیق ولایت تکوینی است و در سوره نمل آیه ۴۰: «و قال الذی عنده علم من الكتاب...» نقل شده که آصف بن برخیا وزیر سلیمان، تخت ملکه سبأ را نزد سلیمان آورد و در حالات امام جواد (ع) نظیر آن آمده است.

امام و طاووس یمانی

طاووس یمانی می‌گوید: در مکه در «حجر اسماعیل» بودم دیدم مردی مشغول نماز است، دقت کردم متوجه شدم که علی بن الحسین (امام سجاد(ع)) است، پیش خود گفتم: ای نفس! این مرد نیکوکاری از اهل بیت رسالت است و الله دعای او را غنیمت شمرده و خواهم دید چه دعایی می‌کند؟ چون از نماز فارغ شد دست به دعا برداشت و می‌گفت:

«سَیِّدِی سَیِّدِی هَذِهِ یَدَايِ قَدَمَدَتَهُمَا الْیَکَ بِالذَّنُوبِ مَمْلُوءَةٌ وَ عَیْنَايِ بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةٌ وَ حَقٌّ لِمَنْ دَعَاكَ بِالذَّنْمِ تَدَلُّلاً اَنْ تُجِیْبَهُ بِالکَرَمِ تَفَضُّلاً».

ای خدا، آقای من، آقای من، این دو دست من است که پر از گناهان به درگاه تو بلند کردم و دو چشمانم به امید به درگاه تو باز شده است، سزاوار است با بزرگواری و تفضل کسی را که با تدلل و فروتنی تو را می‌خواند جواب بدهی. مولای من! آیا مرا از اهل شقاوت آفریده‌ای تا بر حال خویش پیوسته گریه کنم، یا از اهل سعادت آفریده‌ای تا به امید بشارت دهم.

مولای من! آیا برای عمودهای آتشین جهنم اعضا مرا خلق کرده‌ای؟! یا برای نوشیدن آب جوشان آتش، روده‌های مرا به وجود آورده‌ای؟

مولای من! اگر بنده‌ای می‌توانست از مولای خود فرار کند، من اولین فرار کنندگان از تو بودم اما می‌دانم که از چنگ تو فرار نتوانم.

سید من! اگر می‌دانستم که عذاب من بر حکومت تو می‌افزاید از تو برای عذاب صبر می‌خواستم ولی می‌دانم که اطاعت طاعتگران بر حکومت تو اضافه نمی‌کند و گناه گناهکاران از حکومت نمی‌کاهد. مولای من! من کیستم؟ موقعیت من کدام است؟ با بزرگواری خود مرا ببخش، با پرده پوشی خود بزرگم کن، و با آقایی خود از ملامت من درگذر.

«إلهی و سیدی ارحمنی مَصْرِوعاً عَلَى الْفِرَاشِ تَقَلَّبَنِی اَیْدِی اَحَبَّتِی و ارحمنی مطروحاً عَلَى الْمُغْتَسَلِ یَغْسَلُنِی صَالِحٌ جِیرَتِی و ارحمنی معمولاً قد تناول الاقرباء اطراف جنازتی و ارحم فی ذلک البیت الظلم و حشیتی و غربتی و وحدتی».

معبود من، مولای من، رحم کن مرا آن وقت که در بستر مرگ افتاده باشم و دوستانم مرا رو به قبله کنند، رحم کن بر من آن وقت که در غسلگاه انداخته شوم و همسایگان نیکوکارم مرا غسل دهند، رحم کن بر من آنگاه که بالای دست تشییع کنندگان حمل

می‌شوم و خویشانم اطراف جنازه‌ام را گرفته‌اند، رحم کن بر وحشت من و غربت من و تنهایی من در آن قبر پر از ظلمت و تاریکی. [۳].

آنگاه گریست و گفت: سبحانک تو را گناه می‌کنند که گویا نمی‌بینی، حلم نشان می‌دهی که گویا به تو معصیت نکرده‌اند، با حسن معامله به بندگانت محبت می‌کنی که گویا تو به آنها محتاجی. حال آن که مولای من تو از آنها بی‌نیازی، سپس به سجده افتاد.

طاووس گوید: به کنار او آمدم، سرش را برداشته و بر زانوی خود گذاشتم، گریستم اشک چشمانم بر صورت او ریخت، برخاست و نشست و فرمود: این کیست که مرا از یاد خدایم مشغول کرد؟

گفتم: منم، طاووس یمانی، یابن رسول الله. این ناله و بی‌تابی چیست؟ باید ما چنین کنیم که عاصی و جانی هستیم، پدیرت حسین بن علی، مادرت فاطمه زهرا و جدت رسول خدا (ص) است، امام فرمود: «هیئات هیئات یا طاووس دَعَّ عَنِّي حَدِيثَ أَبِي وَأُمِّي وَ جَدِّي. خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ أَحْسَنَ وَ لَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ لَوْ كَانَ وَلَدًا قَرَشِيًّا. أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ وَلَا يَسْتَأْذِنُونَ وَاللَّهُ لَا يَنْفَعُكَ غَدًا إِلَّا تَقَدَّمَهُ تَقَدُّمًا مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ». [۴]. هیئات، هیئات ای طاووس حدیث و موضوع، پدر، مادر، جد من را کنار بگذار، خداوند بهشت را برای هر بنده اطاعت کننده و نیکوکار آفریده ولو غلام حبشی باشد و آتش را برای معصیتکار قرار داده ولو شخص قرشی (از خانواده بنی هاشم) باشد آیا کلام خدا را نشنیده‌ای که فرموده: چون در صور دمیده شود، نسبتها آن روز در میان مردم نیست و از انساب یکدیگر سؤال نمی‌کنند، به خدا قسم روز قیامت به تو فایده نمی‌دهد مگر عملی که از پیش فرستاده باشی. ناگفته نماند: طاووس یمانی از فقها عامه است، بعضی او را شیعه دانسته‌اند ولی این قول صحت ندارد.

پی نوشت ها:

[۱] بحار: ج ۴۹ ص ۴۰، مناقب، ج ۴ ص ۱۴۲.

[۲] بحار: ج ۷۵ ص ۱۴۶ از امالی صدوق.

[۳] بحار: ج ۴۶ ص ۸۲.

[۴] بحار: ج ۲ ص ۱۲ و ۱۳ مجلسی رحمه الله علیه بقیه خبر را به فصل معجزات حضرت رسول (ص) احاله کرده است.

منبع: نمونه هایی از فضائل و سیره فردی امام علی بن الحسین؛ سید علی اکبر قریشی.

بندگی و پرستش حق تعالی

آن حضرت در میدان بندگی خدای یکتا و معبود و معشوق خود، مصداق برجسته این کلام الهی است که اهل پرستش را چنین توصیف می‌کند:

مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند. آنها از روزی که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود، می‌ترسند. (نور: ۳۷)

همه رفتارهای حضرت، از حضوری پیوسته در برابر حق تعالی و دیدار محبوب و معبود حقیقی حکایت داشت؛ آن گونه که نوشته‌اند: «هرگاه برای نماز آماده می‌شد تا وضو بسازد، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد. به او می‌گفتند: چرا چنین می‌شوید؟ در پاسخ می‌فرمود: مگر نمی‌دانید در پیشگاه چه کسی می‌ایستم». [۱].

امام باقر علیه‌السلام درباره پدرش چنین می‌فرماید: هیچ‌گاه برای وضو گرفتن از کسی کمک نمی‌گرفت، بلکه همواره پیش از

خواب، آب از چاه بیرون می کشید و در خمره می ریخت. وقتی برای نماز شب به پا می خاست، نخست مسواک می کرد، سپس وضو می ساخت و به نماز می ایستاد. هر آنچه از نمازهای مستحبی در روز از وی فوت شده بود، در شب به جای می آورد، ولی به من می فرمود: ای فرزندانم! بر شما لازم نیست همچون من باشید (و چنین نماز فراوان بخوانید)، بلکه برای کسی که خود را به کار نیکی عادت داده، لازم است بر آن مداومت کند. بدین جهت بود که هرگز در سفر و حضر، نماز شب را ترک نمی کرد. [۲].

اسباط می گوید که وارد مسجدی در کوفه شدم. ناگاه دیدم جوانی در حال سجده با خدا مناجات می کند و می گوید: «چهره ام خاک آلود (در نهایت تذلل) برای خالقم سجده می کند و سزاوار اوست». جلوتر رفتم. دیدم علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام است. هنگام طلوع فجر، نزد وی رفتم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا خودت را به سختی و می داری و حال آنکه خداوند تو را به آنچه خود خواست، فضیلت بخشیده است». وقتی چنین سخنی گفتم، گریست. سپس حدیثی را از عمرو بن عثمان از اسامه بن زید نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر چشمی در روز قیامت گریان است؛ مگر چشمی که از خشیت خدا بگرید و چشمی که راه خدا (در جنگ) نابینا شود و چشمی که از محارم الهی چشم ببوشد و چشمی که شب زنده داری کند و آن را به روز رساند. خداوند به چنین کسی نزد فرشتگان مباحثات می کند و می فرماید: بنگرید به بنده ام که روح او نزد من و بدن او در طاعت من است. بدنش را از رختخواب دور کرد، به جهت خوف و طمعی که در رحمتم دارد. پس شما ای فرشتگان، گواهی دهید که او را بخشیدم. [۳]. مناجات‌های دل‌نشین آن حضرت زبانزد راهیان کوی دوست است. طاووس بن کیسان یمانی از زاهدان و عابدان معروف می گوید: «شب‌ی در حجر اسماعیل بودم که دیدم علی بن الحسین علیه السلام به آنجا آمد. با خود گفتم او مردی صالح از اهل بیت نبوت است. باید به راز و نیازهای وی گوش فرا دهم تا بینم چگونه نیایش می کند. سپس دیدم که تا صبح به نماز ایستاد و سرانجام به سجده رفت. در سجده اش شنیدم که می گفت:

پروردگارا! بنده ناچیزت به درگاه توست؛ نیازمند و درمانده‌ات به درگاه توست؛ پروردگارا! گدایت به درگاه توست؛ پروردگارا! فقیرت به درگاه توست و از تو درخواست دارد. در هیچ اندوهی این دعا را نخواندم، مگر آنکه برطرف گردید و گشایش حاصل شد». [۴]. زید بن اسلم نیز می گوید: این دعا از دعا‌های همیشگی علی بن الحسین علیه السلام بود: اللهم لا تکنلی الی نفسی فاعجز عنها و لا تکنلی الی المخلوقین فیضعونی. [۵]. بار خدایا! مرا به خودم وامگذار تا از مهار آن در مانم و مرا به مخلوق نیز وامگذار تا تباهم سازند.

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ احمد بن حجر هیثمی، صواعق المحرقة، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۱، ص ۲، ص ۵۸۳.

[۲] ابن جوزی، صفوة الصفوة، بیروت، دارالفکر، چ ۱، ۱۴۱۳ ه. ق، بخش دوم، ج ۱، ص ۵۵؛ محمد بن حسن واسطی، مجمع الاحباب، دارالمنهاج، چ ۱، ۱۴۲۳ ه. ق، ج ۲، ص ۱۸۷.

[۳] عبدالکریم، رافعی قزوینی، التدوین فی اخبار قزوین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۱۷ م، ج ۲، ص ۱۱۰.

[۴] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۲۰، ص ۳۹۱.

[۵] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۶؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۲.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول ۱۳۸۵.

پذیرایی جنیان از حاجیان

امام سجّاد، حضرت زین العابدین صلوات الله و سلامه علیه به همراه تنی چند از دوستان و یاران خویش عازم مکه معظمه گردید، در این بین، حضرت با بعضی از دوستان مقداری عقب تر و تعدادی نیز به همراه خدمه جلوتر حرکت می کردند. آن هائی که جلوتر بودند، چون به محلّ عَشِيفان - منزل گاه و استراحت گاه حاجیان - رسیدند، در گوشه ای خیمه زده و چادر برپا کردند. وقتی حضرت نزدیک آن ها رسید فرمود: چرا این جا بار انداخته اید! این جا محلّ سکونت آن دسته از جنّیانی است که از دوستان و شیعیان ما هستند؛ و بودن ما در این جا برای آن ها موجب مزاحمت و ضرر می باشد. اصحاب گفتند: ما این موضوع را نمی دانستیم؛ و چون خواستند اسباب و وسائل خود را جمع کنند و از آن جا کوچ نمایند، ناگهان صدائی را شنیدند که گفت: یا ابن رسول الله! حرکت نکنید و همین جا بمانید، زیرا ما به وجود شما افتخار می کنیم. سپس طبقی را فرستادند و گفتند: دوست داریم میهمان ما باشید، و از آنچه برایتان فرستادیم تناول نمائید. همین که اصحاب امام علیه السلام، نگاه کردند، دیدند در گوشه ای از خیمه حضرت طبقی از انواع میوه های انگور، رطب، انار، موز و دیگر میوه ها قرار دارد ولی کسی را ندیدند، بلکه فقط صدائی را می شنیدند و طبق میوه ها را مشاهده می کردند.

بعد از آن امام سجّاد علیه السلام همراهان خود را دعوت نمود و همگی از آن میوه ها میل کردند؛ و پس از آن حرکت کرده و از آن مکان کوچ نمودند و به سمت مکه معظمه رهسپار شدند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] الخرائج و الجرائح: ج ۲، ص ۵۸۷، ح ۱۰.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

پروردگار خواب و دو شیر درنده

مرحوم علامه مجلسی به نقل از شیخ الطایفه مرحوم طوسی حکایت کند:

روزی حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السلام به عنوان انجام مراسم حجّ خانه خدا، عازم مکه مکرمه گردید. در مسیر راه از شهر مدینه به مکه، به بیابانی رسید که دزدهای بسیاری جهت غارت و چپاول اموال حاجیان و اذیت و آزار ایشان، سر راه ایستاده و کمین کرده بودند.

همین که امام علیه السلام نزدیک دزدان رسید، یکی از آن دزدها جلو آمد و راه را بر آن حضرت بست و منع از حرکت آن بزرگوار به سوی مکه معظمه گردید. امام زین العابدین علیه السلام با متانت و خون سردی به آن دزد خطاب نمود و اظهار داشت: چه می خواهی؟ و به دنبال چه چیزی هستی؟ دزد پاسخ داد: می خواهم تو را به قتل رسانده و آن گاه وسائل و اموال تو را غارت کنم. حضرت فرمود: من حاضر هستم که با رضایت خود اموال و آنچه را که همراه دارم، با تو تقسیم کنم و با رضایت خویش نصف آن ها را تحویل تو دهم. دزد راهزن گفت: من نمی پذیرم و باید برنامه و تصمیم خود را، که گفتم اجراء کنم. حضرت سجّاد علیه السلام فرمود: من حاضر از آنچه که به همراه دارم، به مقدار هزینه سفر خویش بردارم و بقیه آن را هر چه باشد در اختیار تو قرار دهم. ولیکن دزد همچنان بر حرف خود اصرار می ورزید و با لجاجت پیشنهاد امام زین العابدین علیه السلام را نپذیرفت. پس چون حضرت چنین حالت و برخوردی را از آن دزد مشاهده نمود، از او سؤال نمود: پروردگار و ارباب تو کجاست؟ دزد پاسخ داد: در حال خواب به سر می برد.

در این موقع حضرت کلماتی را بر زبان مبارک خود جاری نمود و زمزمه ای کرد که ناگهان دو شیر دژنده پدیدار گشتند؛ و به دزد حمله کردند و یکی سر دزد و دیگری پایش را به دندان گرفت و هر یک او را به سمتی می کشید. سپس امام سجّاد علیه السلام اظهار داشت: تو گمان کردی که پروردگارت غافل است و در حال خواب به سر می برد؟! و بعد از آن، امام علیه السلام به سلامت و امنیت به راه خود ادامه داد و به سوی مکه معظمه حرکت نمود. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] أمالی شیخ طوسی: ص ۶۰۵، بحارالانوار: ج ۴۶، ص ۴۱، ح ۳۶.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

پنج همنشین بد

هنوز صحبت‌های شیرین و نصیحت‌های دلسوزانه‌اش را به یاد دارم، عجب سخنان گهرباری بود، همچون مروارید و حتی بالاتر از آن! هر جمله که بر زبان او جاری می شد دریایی از حکمت بود.

به خاطر دارم سال‌ها قبل روزی با پدرم به حضورش رفتم تا پندی بشنوم و در زندگی به کار بیندیم. او روی سجاده‌ی نمازش نشسته بود و فرزندش نیز در کنارش بود و با هم صحبت می کردند. نمازش تمام شده بود. با دیدن من و پدرم سجاده را جمع کرد و آن را روی طاقچه‌ی گلی اتاق گذاشت. آمد و کنار ما نشست و احوال پرسسی گرمی کرد، پسر خردسالش آمد و گفت: پدر جان! بقیه‌اش را هم بگو، آن پنج گروه که گفتم از آنان پرهیز کنم کدامند؟ کنجکاو شدم تا بدانم آنها چه گروه‌هایی هستند. امام سجّاد که به اشتیاق من پی برده بود فرمود: هر دوی شما گوش کنید و در زندگی به کار بیندید، پنج گروه هستند که هیچ‌گاه با آنان رفاقت نکنید «فاسق»، «بخیل»، «دروغ گو»، «احمق» و «قاطع رحم». [۱].

اولی تو را به یک لقمه نان و حتی کمتر از آن می فروشد. دومی زمانی که به شدت به چیزی نیاز داری، تو را از آن محروم می کند. سومی مثل سراب در بیابان است، راه دور را به تو نزدیک می نمایاند و برعکس، راه نزدیک را دور. چهارمی می خواهد به تو سود برساند، ولی کاری می کند که به ضررت تمام می شود و پنجمی مورد لعنت خداست؛ چون خدا در سه جای قرآن، آن کسی را که با خویشاوندانش قطع رابطه کند ملعون شمرده است. [۲]. از آن زمان سال‌های زیادی می گذرد و من تازه به عمق و معنای صحبت‌های امام سجّاد علیه السلام پی برده‌ام.

پی نوشت ها:

[۱] کسی که با خویشاوندانش قطع رابطه کند.

[۲] کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۰۵.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجّاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول ۱۳۸۳.

پرهیز از دروغ

اتقوا الکذب الصغیر منه و الکبیر فی کل جد و هزل فان الرجل اذا کذب فی الصغیر اجترء علی الکبیر. [۱].

از دروغ کوچک و بزرگ در هر جدی و شوخیی پرهیزید، زیرا چون کسی دروغ کوچک گفت بر دروغ بزرگ نیز جرئت پیدا می کند.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۷۸.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

پارسایی و دعا

ما من شیء أحب الی الله بعد معرفته من عفة بطن و فرج و ما من شیء أحب الی الله من أن یسأل. [۱].

چیزی نزد خدا، پس از معرفت او، محبوب تر از پاکی شکم و پاکدامنی نیست، و چیزی نزد خدا محبوب تر از درخواست کردن از او نیست.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۸۲.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

پذیرش عذر دیگران

ان شتمک رجل عن یمینک ثم تحول الی یسارک و اعتذر الیک فاقبل عذره. [۱].

اگر مردی از طرف راست به تو دشنام داد و سپس به سوی چپت گردید و از تو عذرخواهی نمود، عذرش را بپذیر.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۸۲.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

پرهیز از گناهکاران، ظالمان و فاسقان

ایاکم و صحبه العاصین، و معونه الظالمین و مجاوره الفاسقین، احذروا فتنهم، و تباعدوا من ساحتهم. [۱].

از همنشینان با گناهکاران و یاری ستمگران و نزدیکی با فاسقان بپرهیزید. از فتنه‌هایشان برحذر باشید و از درگاهشان دوری گزینید.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۵۴.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

پرهیز از دشمنی و توجه به دوستی

لا تعادین أحدا و ان ظننت أنه لا یضرك، و لا ترهدين فی صداقة أحد و ان ظننت أنه لا ینفعک.... [۱]. حتما با هیچ کس دشمنی نکن، هر چند گمان کنی که او به تو زیان نرساند، و حتما دوستی هیچ کس را ترک نکن هر چند گمان کنی که او سودی به تو

نرساند...

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ج ۷۸ ص ۱۶۰.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

پاداش احسان

من کسا مؤمنا کساه الله من الثياب الخضر. [۱].

هر که مؤمنی را بپوشاند، خداوند به او از جامه‌های سبز بهشتی بپوشاند.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۳ - تحف العقول، ص ۲۸۲.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

پر شدن عباى امام سجاد از مروارید

می گویند: روزی عبدالملک بن مروان در خانه خدا طواف می کرد و امام سجاد علیه السلام در پیشاپیش او طواف خود را انجام می داد و به او توجهی نداشت و عبدالملک هم او را نمی شناخت. عبدالملک گفت: «این شخص کیست که در مقابل ما طواف می کند و به ما توجهی نمی کند؟» گفتند: این شخص، علی بن الحسین است. عبدالملک به جایگاه خود رفت و گفت: «او را نزد من بیاورید.» حضرت را آوردند. عبدالملک گفت: «ای علی بن الحسین! من که قاتل پدرت نیستم! چرا نزد من نمی آیی؟! امام سجاد علیه السلام فرمود: «قاتل پدرم، دنیا را از پدرم گرفت ولی پدرم آخرت او را خراب کرد. اگر تو نیز دوست داری چنین شوی پس باش.»

عبدالملک گفت: «هرگز، ولی نزد ما بیا تا از دنیای ما بهره ببری.» حضرت نشست و عباى خود را گشود و دعا کرد: «خدایا! حرمتی که دوستانت نزد تو دارند را نشان بده.» در این هنگام، عباى حضرت پر از مرواریدهای درخشان شد که شعاع نورشان، دیدگان را خیره می کرد. در این هنگام خطاب به عبدالملک فرمود: «کسی که چنین حرمتی نزد خدا دارد چه نیازی به دنیای تو دارد؟!» سپس فرمود: «خدایا! اینها را بگیر که من احتیاجی به آنها ندارم.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] = الخرائج الجرائح.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

پول با برکت

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: بندگان خدا بدانید که برای مشرکان ترازویی نصب نمی شود و نه نامه ی اعمالی، همانا آنان بدون حساب وارد جهنم می شوند.

و به سند خود از سلیمان بن عیسی روایت می‌کند که گفت: حضرت سجاد علیه السلام را دیدم و گفتم: یا بن رسول الله! من تهی دستم، حضرت درهمی و نانی به من داد، چهل سال خود و عائله ام از آنها استفاده کردیم. (البته معنی آن است که با درهم معامله کرده و از برکت آن وضعش تأمین شده است).
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

پرنده و شکوفه خرما

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: از آن حضرت در مورد ریسمان محکم در قرآن سؤال شد که مراد چیست؟ حضرت فرمود: آن ریسمان محکم ایمان به خداست.
و به سند خود از جمهور بن حکیم در حدیثی روایت می‌کند که: پرنده ای حضرت سجاد علیه السلام را دید و پایین آمد و شکوفه خرمایی در غیر فصل به حضرت داد.
منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

پنج درس آموزنده سعادت بخش

- ۱ - مرحوم قطب الدین راوندی در کتاب خود آورده است:
امام سجاد صلوات الله علیه چون نماز صبح را به جا می‌آورد؛ در جایگاه خود می‌نشست و دعا می‌خواند تا موقعی که خورشید طلوع نماید؛ و پس از طلوع خورشید، دو رکعت نماز برای سلامتی خود و افراد خانواده اش می‌خواند و سپس مختصری می‌خواند.
- و چون از خواب بیدار می‌شد، دندان‌های خود را مسواک می‌نمود و بعد از آن مشغول صرف صبحانه می‌گردید. [۱].
- ۲ - مرحوم کلینی، به نقل از حضرت صادق آل محمد علیهم السلام حکایت فرماید:
هرگاه یکی از دامادهای امام سجاد علیه السلام داخل منزل وی می‌گردید و بر حضرتش وارد می‌شد، امام سجاد علیه السلام عبای خود را از دوش بر می‌گرفت و برای او پهن می‌نمود تا روی آن بنشیند. و سپس به داماد خود می‌فرمود: خوش آمدی، که تو هم تأمین کننده هزینه های خانواده خود و هم، نگه دارنده ناموس خود از شر هواهای نفسانی و اجانب هستی. [۲].
- ۳ - روزی امام سجاد علیه السلام مشغول خواندن نماز بود، که در بین نماز عبای آن حضرت از روی شانه اش افتاد و حضرت بدون کمترین توجهی نسبت به آن، با همان حالت به نماز خود ادامه داد. چون از نماز فارغ شد یکی از اصحاب آن حضرت جلو آمد و اظهار داشت: یا بن رسول الله! چرا هنگامی که عبا از روی شانه شما افتاد، بدون توجه به آن، به نماز خود ادامه دادی؟!
امام علیه السلام فرمود: این چه اعتراضی است که مطرح می‌کنی؟! آیا می‌دانی من در حال نماز، در مقابل چه کسی قرار داشتم؛ و با چه کسی سخن می‌گفتم؟ آیا توجه نداری، هر مقداری که از نماز با خلوص و توجه کامل به خداوند متعال باشد به همان مقدار مقبول در گاه الهی قرار می‌گیرد. آن شخص گفت: پس وای بر حال ما، که بیچاره هستیم. و حضرت فرمود: از لطف و رحمت پروردگار مهربان ناامید نباشید، چون خداوند متعال به وسیله نمازهای نافله، نواقص نماز را تکمیل و جبران می‌نماید. [۳].
- ۴ - روزی شخصی حضرت سجاد علیه السلام را تعریف و تمجید کرد و اظهار علاقه شدیدی نسبت به آن حضرت داشت.
امام علیه السلام فرمود: خداوندا، به تو پناه می‌برم از این که مبادا دیگران مرا دوست بدانند، در حالی که تو مرا دشمن داشته باشی. همچنین حکایت کرده اند: روزی که عید عرفه بود، آن حضرت از محلی عبور می‌نمود، عده ای را مشاهده کرد که در حال گدائی بودند و از این و آن تقاضای کمک می‌کردند. حضرت با حالت تعجب به آن‌ها نگاهی نمود و فرمود: وای بر شما، که در

مثل چنین روزی - روز عرفه - از غیر خداوند متعال، کمک می‌طلبید و چشم امید به دیگران بسته اید. [۴].

۵ - مرحوم کلینی رحمه الله علیه در کتاب شریف کافی آورده است:

شخصی به نام سعید بن مسیب حکایت کند: روزی به محضر مبارک امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السلام وارد شدم در حالتی که آن حضرت مشغول خواندن نماز بود، پس چون نماز خود را به پایان رساند، شخصی درب خانه را زد. حضرت فرمود: سائلی - گدائی - آمده است و تقاضای کمک دارد، او را ناامید مگردانید. [۵].

پی نوشت ها:

[۱] دعوات راوندی: ص ۷۱، و مستدرک الوسائل: ج ۶، ص ۳۵۰، ح ۳.

[۲] اصول کافی: ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۸.

[۳] دعائم الاسلام: ج ۱، ص ۱۵۸، مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۱۰۳، ح ۲۹.

[۴] بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۶۲.

[۵] کافی: ج ۴، ص ۱۵، ح ۴، حلیه الابرار: ج ۳، ص ۲۵۹، ح ۵.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

پرهیز از ظلم

امام باقر علیه السلام فرمودند: پدرم امام سجّاد علیه السلام به هنگام وفات مرا به سینه خود فشرد و فرمود: پسر من! از ظلم به کسی که یاوری جز خدای ندارد، اجتناب کن. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، ج ۴، ص ۱۶.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجّاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

بیک محبت

زین العابدین بیک محبت بود. این هم عجیب است: راه می‌رفت، هر جا، بی کسی را می‌دید، هر جا غریبی را می‌دید، فقیر و مستمندی را می‌دید، کسی را می‌دید که دیگران به او توجه ندارند، به او محبت می‌کرد، او را نوازش می‌کرد و به خانه خودش می‌آورد. [۱].

روزی یک عده جذامی را دید. (همه از جذامی فرار می‌کنند، و آن که فرار می‌کند از سرایت بیماریش می‌ترسد، ولی خوب اینها هم بنده خدا هستند) از اینها دعوت کرد، اینها را به خانه خود آورد و در خانه خود از اینها پرستاری کرد. [۲] خانه زین العابدین خانه مسکینان و یتیمان و بیچارگان بود.

پی نوشت ها:

[۱] منتهی الآمال، معرب ج ۲، ص ۱۵.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶ و کافی ج ۲، ص ۱۲۳.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

پاداش اهل فضیلت

امام زین العابدین علیه السلام، اصحاب خویش را به بهره‌مند ساختن مردم از فضل و کار نیکشان ترغیب و تشویق فرموده است همچنان که ایشان را بر آراسته شدن به زیور صبر و بردباری و کمک و همیاری با یکدیگر دعوت کرده، می‌فرماید:

«أذا كان يوم القيامة نادى مناد: ليقيم أهل الفضل. فيقوم ناس قبل الحساب، فيقال لهم: انطلقوا الى الجنة، فتلقاهم الملائكة و يسألونهم الى أين؟ فيقولون: الى الجنة، فاذا سألوهم عما استحقوا ذلك، يقولون: كنا اذا جهل علينا حلمنا، و اذا ظلمنا صبرنا، و اذا أسىء الينا غفرنا. فيقال لهم: ادخلوا الجنة فنعم أجر العاملين، ثم ينادى مناد: ليقيم أهل الصبر. فيقوم ناس، فيقال لهم: انطلقوا الى الجنة، فتلقاهم الملائكة و يسألونهم مثل الأول. فيقولون: صبرنا أنفسنا على طاعة الله، و صبرناها عن معصية الله عزوجل، فيقولون لهم: ادخلوا الجنة فنعم أجر العاملين، ثم ينادى مناد: ليقيم جيران الله عزوجل، فيقوم ناس، فيقال لهم: انطلقوا الى الجنة فتسألهم الملائكة عما استحقوا ذلك، و ما مجاورتهم لله عزوجل؟ فيقولون: كنا نتزاور في الله، و نتجالس في الله، و نتبادل في الله، فيقولون: ادخلوا الجنة فنعم أجر العالمين...» [۱]. «وقتی که روز قیامت فرارسد، منادی ندا در دهد: اهل فضیلت بپا خیزند! پس گروهی پیش از حساب از جا برخیزند، به آنان گفته شود: به بهشت بروید، فرشتگان با روی گشاده روبرو شوند و از ایشان پرسند که به کجا می‌روید؟ می‌گویند: به سوی بهشت، و چون پرسند که از کجا مستحق بهشت شدید؟ می‌گویند: ما چنان بودیم که وقتی کسی به نادانی با ما برخورد می‌کرد بردباری می‌کردیم و هر گاه به ما ظلم می‌شد، صبر می‌کردیم و هر گاه کسی بدی می‌کرد می‌بخشیدیم. آنگاه به ایشان گفته می‌شود: به بهشت وارد شوید. چه خوب است اجر عاملان! سپس منادی ندا در دهد: اهل صبر بپا خیزند، پس گروهی از مردم بپا خیزند و به ایشان بگویند: به سوی بهشت بروید، فرشتگان با روی باز با ایشان ملاقات کنند و از آنان نظیر دسته اول سؤال می‌کنند و آنها در جواب می‌گویند: ما خود را به صبر و پایداری بر طاعت خدا و خودداری از معصیت خدای عزوجل و داشتیم پس به ایشان گفته می‌شود: به بهشت وارد شوید چه نیکوست اجر عاملان! سپس منادی ندا در دهد: همسایگان خدا بپا خیزند! پس گروهی از مردم برخیزند، به ایشان گفته می‌شود: به سوی بهشت بروید! فرشتگان از ایشان می‌پرسند که چه چیز باعث استحقاقی این چنین برای شما گردید؟ و چه همسایگی با خدا داشتید؟ می‌گویند: ما برای خدا با یکدیگر دید و بازدید داشتیم و همنشینی و گفتگو می‌کردیم، فرشتگان می‌گویند: به بهشت وارد شوید، خوب پاداشی است پاداش عاملان!» در این حدیث شریف دعوت بر آراستگی به اخلاق والا و صفات پسندیده‌ای است که باعث بالا رفتن مقام انسان و رسیدن او به اوج شرف و کمال است.

پی نوشت ها:

[۱] حلیة الأولیاء: ۳ / ۱۵۹، تاریخ یعقوبی: ۴ / ۴۶.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

پرهیز از دروغ

امام علیه السلام فرزندان خود را از دروغ بر حذر داشته و فرمود:

«اتقوا الكذب، الصغیر منه و الكبیر، فی كل جد و هزل. فان الرجل اذا كذب فی الصغیر اجترأ علی الكبیر، أما علمتم أن رسول الله (ص) قال: ما یزال العبد یصدق حتی یكتبه الله صدیقا، و ما یزال العبد یكذب حتی یكتبه الله كذابا...» [۱]. «از دروغ پرهیزید، چه كوچك باشد و چه بزرگ جدی باشد، یا شوخی زیرا وقتی كه كسی دروغ كوچكى را گفت به دروغ بزرگ جرأت پیدا می‌كند، آیا نمی‌دانید كه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرموده است: بنده خدا همواره راست می‌گوید تا خداوند او را راستگو بنویسد و بنده‌ای پیوسته دروغ می‌گوید تا این كه خداوند او را دروغگو قلمداد كند.» امام علیه‌السلام انسان را از دروغ گفتن درباره هر چه باشد بر حذر داشته است زیرا دروغ از زشت‌ترین گناهان و پر مجازات‌ترین معصیتها در پیشگاه خداست، همچنان كه بر آراستگی به راستگویی امر فرموده است بدین جهت كه راستی ریشه هر فضیلت و سر آغاز تمام شرافتها و كرامتهای انسانی است.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی: ۲ / ۲۲۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ كنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

پاكدامنی

امام علیه‌السلام، اصحابش را بر آراستگی به صفت پاكدامنی تشویق فرموده و آن را از بهترین انواع عبادت دانسته و می‌گوید: «ان افضل العبادۃ عفة البطن و الفرج.» [۱]. «بالاترین عبادت پاكداشتن شكم و شهوت است.»

پی نوشت ها:

[۱] الاختصاص: ص ۲۲۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ كنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

پناه بردن به خدای تعالی

عنوان دعا چنین است:

و كان من دعائه عليه‌السلام فی اللجا الی الله تعالی، از دعاهاى امام (ع) در پناه بردن به خدای تعالی است.

محتوای دعا

امام سجاد (ع) اراده خداوند را حاکم بر همه چیز معرفی می‌کند، لذا در فراز اول دعا می‌فرماید: اللهم ان تشاتعف عنا فبفضلک، و ان تشاتعذبنا فبعدلک، خدایا اگر بخواهی ما را عفو کنی از فضل و احسان تو است (نه شایستگی ما) و اگر بخواهی ما را به کیفر برسانی از عدل و دادگری تو است (نه ستم بر ما) سپس از خداوند جل جلاله بخشش او را درخواست می‌کند و می‌فرماید: یا غنی الاغنیاء، ها نحن عبادک بین یدیک و انا افقر الفقراء الیک، فاجبر فاقتنا بوسعک، ای بی‌نیاز بی‌نیازان، اینک ما بنندگان تو و در اختیار توایم، و من نیازمندترین نیازمندان به تو هستم، پس به بی‌نیازی و عطای خود نیازمندی ما را برطرف فرما. و در فراز دیگر دعاء می‌فرماید: و الی این مذهبنا عن بابک، و از درگاه تو به کجا برویم؟ (جز تو کسی و جز در گاهت پناهی نداریم). امام سجاد (ع)، ایستاده بر قله عرفان، درس پرستش حقیقی و نیایش خالصانه و خاضعانه را در زیباترین عبارات و کلمات بیان می‌کند. در

حقیقت این دعا چگونه پناه بردن به خدا را آموزش می‌دهد. و آنگاه که انسان همه درها را بسته می‌بیند، تنها یک در همیشه به روی او گشوده است و آن درگاه خداوند کریم است، درگاهی که هیچکس از آن محروم بازمی‌گردد. و امام (ع) راه بهره بردن از این نعمت بزرگ را می‌آموزد، تا بدین وسیله روحهای تشنه را از قطرات حیاتبخش دعا و پرستش سیراب کرده و دریچه‌ای نو بر آنها گشوده، و نهال امید و آرامش را در دلهای آنان بکارد.

آنچه امام سجاده علیه‌السلام در این دعا و دعاهای دیگر صحیفه در مقام نیایش و پرستش خداوند جل جلاله بیان می‌کند، برگرفته از معرفت و شناخت و عشق و محبت ایشان به خداوند است. گویی کلمات و واژه‌ها پاره‌هایی از وجود نورانی اوست که به پیشگاه اقدس الهی عرضه می‌شود، و زیباترین و ژرفترین و متعالی‌ترین ارتباط انسان کامل را با خداوند و معبود خویش نشان می‌دهد. زیرا عبادت امام معصوم علیه‌السلام، امام عبادتها و نیایش ایشان امام نیایش‌هاست، و هیچ انسانی نمی‌تواند بر قله رفیع معرفت و عشق و محبت امام معصوم علیه‌السلام نسبت به خداوند دست پیدا کند. و آنچه ما می‌توانیم از بیانات و کلمات و عبارات نورانی ائمه معصومین (ع) و فرازهای ادعیه صحیفه سجادیه کسب کنیم، به قدر توان و استعداد و قابلیت خود، تنها قطره‌ای، ذره‌ای و نمی‌از این اقیانوس موج معرفت الهی است. و این قطره نیز اگر نصیب گردد همه ما را بس. منع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

پس از نماز شب در اعتراف به گناهان

عنوان دعا چنین است:

و كان من دعائه عليه السلام بعد الفراغ من صلوه الليل لنفسه في الاعتراف بالذنب، از دعاهای امام (ع) است پس از به جا آوردن نماز شب در اعتراف به گناهان (به ما می‌آموزد که در آن هنگام چگونه به گناهان اعتراف کنیم).

محتوای دعا

امام (ع) در ابتدای دعا به مدح و ثنای خداوند و توصیف او می‌پردازد و درسهایی را در زمینه توحید و خداشناسی بیان می‌کند. و به نکاتی اشاره می‌فرماید که عبارتند از:

۱- ملك و اقتدار الهی جاویدان و ازلی است.

۲- خداوند جل جلاله قائم به ذات خویش است و در اداره جهان کسی با او شریک نیست.

۳- عزت و عظمت و بزرگی از آن خداست.

۴- اندیشه‌ها در توصیف خدا حیران و سرگردان مانده است.

امام سجاده (ع) در بخشی از این دعا می‌فرماید:

فهذا مقام العائذ بك، پس این جای من، جای پناه آورنده به تو است. و هذا مقام من استحيا لنفسه منك، و این (جای من) جای کسی است که درباره نفس خویش از تو شرم‌منده گشته (انسان باید حال لازم برای دعا را پیدا کند و مقام و جایگاهش حقیقتاً جایگاه نیایش‌کننده باشد). سپس به ما می‌آموزد که در آن زمان، که هنگام استجابت دعاست، چه چیزهایی را از خداوند درخواست کنیم:

۱- آسان به دست آوردن روزی و رزق، و سهل علی رزقی، و روزیم را بر من آسان گردان.

۲- قناعت داشتن، و ان تقنعني بتقديرك لی، و مرا به اندازه‌ای که برایم تعیین فرموده‌ای قانع و خشنود نمایی.

۳- راضی بودن به قسمت، و ان ترضيني بحصتي فيما قسمت لی، و به بهره‌ام در آنچه (روزی) من گردانیده‌ای خوشنودم فرمایی.

۴- جسم و جان را در راه اطاعت خدا قرار دادن، و ان تجعل ما ذهب من جسمی و عمری فی سبیل طاعتك، و آنچه از تن و عمرم به کار رفته در راه اطاعت و فرمانبرداریت قرار دهی. آنگاه در فراز دیگر دعا به توصیف عذاب الهی پرداخته و به ما می‌آموزد که

از عذاب خدا به خدا پناه ببریم و درباره آتش دوزخ نکاتی را بیان می‌فرماید که عبارتند از:

- ۱- و من نار نورها ظلمه، آتشی که نور آن تاریکی است.
 - ۲- و من نار یا کل بعضها بعض، و آتشی که پاره‌ای از آن پاره دیگر را می‌خورد.
 - ۳- و یصول بعضها علی بعض، و برخی از آن بر برخی حمله و یورش می‌آورد.
 - ۴- و من نار تذر العظام رمیما، و آتشی که استخوانها را می‌پوساند.
 - ۵- و تسقی اهلها حمیما، و به ساکنین خود آب جوش می‌دهد که بیاشامند.
 - ۶- و من نار لا تبقی علی من تضرع الیها، و از آتشی که به هر کس که به سوی او زاری کند مهربانی نمی‌نماید.
 - ۷- و لا ترحم من استعطفها، و به کسی که از او مهربانی طلبد رحم نمی‌کند.
 - ۸- تلقی سکانها بحر ما لدیها من الیم النکال و شدید الوبال، ساکنین خود را با گرمترین عذاب و کیفر دردناک و گرفتاری سخت ملاقات می‌کند.
 - ۹- و اعوذ بک من عقاربها الفاغره افواهها، و به تو پناه می‌برم از عقربهای او (جهنم) که دهانهاشان گشوده است.
 - ۱۰- و حیاتها الصالقه بانیاها، و از مارهای آن که با نیشهاشان می‌زنند.
 - ۱۱- و شرابها الذی یقطع امعاء و افنده سکانها، و از نوشیدنی آن (جهنم)، که روده‌ها و دل‌های ساکنینش را پاره می‌نماید.
 - ۱۲- و ینزع قلوبهم، و دل‌های آنها را می‌کند.
- چنانکه ملاحظه می‌کنیم، آتش قیامت، آتش ویژه‌ای است که نه تنها بدن‌ها و جسم‌های بدکاران را می‌سوزاند که بر دل‌های آنها نیز نفوذ کرده و آن را هم می‌سوزاند و جسم و روح و ظاهر و باطن را می‌سوزاند.
- منبع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

پرده‌پوشی از گناه

از جمله الطاف خداوندی بر بنده‌اش، پرده‌پوشی در هنگام ارتکاب معصیت اوست در صورتی که اگر اراده فرماید او را رسوا می‌کند و در انظار مردم بی‌اعتبار می‌سازد، همچنان که الطاف خداوند بر گنهکار آن است که بر او کرم می‌کند و روزی می‌دهد در حالی که اگر بخواهد مانع می‌شود و او را از گرسنگی می‌میراند و لیکن اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که از گناه گنهکاران بگذرد به امید این که فرصتی پیدا کنند و به راه حق و هدایت برگردند و کسی از آنان نگونبخت نگردد مگر آن که بر گنهکاری و دوری از حق پافشاری و اصرار ورزد...

این بود قسمتی از محتوای کلمات امام سجاده علیه‌السلام و اینک به فراهای دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم.

انت الذی فتحت لعبادک بابا الی عفوک، و سمیته التوبه، و جعلت علی ذلک الباب دلیلا من وحیک لئلا یضلوا عنه، فقلت تبارک اسمک: [توبوا الی الله توبه نصحوا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الأنهار یوم لا یخزی الله النبی والذین امنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدير] [۱] فما عذر من اغفل دخول ذلک المنزل بعد فتح الباب و اقامه الدلیل، و انت الذی زدت فی السوم علی نفسک لعبادک، ترید ربهم فی متاجرهم لک، و فوزهم بالوفاده علیک، و الزیاده منک، فقلت تبارک اسمک و تعالیت: [من جاء بالحسنه فله عشر امثالها و من جاء بالسیئه فلا یجزی الا مثلها] [۲] و قلت: [مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه والله یضاعف لمن یشاء] [۳] و قلت: [من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له] [۴] اضعافا کثیره، و ما انزلت من نظائرهن فی القرآن من تضاعیف الحسنات، و انت الذی دللتهم بقولک من غیبک و ترغیبک، الذی فیہ حظهم علی ما لو سترته عنهم، لم تدرکه

ابصارهم، و لم تعه اسماعهم، و لم تلحقه اوهامهم، فقلت: [اذکرونی اذکرکم و اشکروالی و لا تکفرون] [۵] و قلت: [لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید] [۶] و قلت: [ادعونی استجب لکم ان الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین] [۷] فسمیت دعاءک عبادۀ و ترکه استکبارا، و توعدت علی ترکه دخول جهنم داخرین، فذکروک بمنک، و شکروک بفضلک، و دعوک بامرک، و تصدقوا لک طلبا لمزیدک، و فیها کانت نجاتهم من غضبک، و فوزهم برضاک، و لو دل مخلوق مخلوقا من نفسه علی مثل الذی دللت علیه عبادک منک کان موصوفا بالاحسان، و منعوتا بالامتنان، و محمودا بكل لسان فلک الحمد ما وجد فی حمدک مذهب، و ما بقی للحمد لفظ تحمد به، و معنی ینصرف الیه، یا من تحمد الی عباده بالاحسان و الفضل، و غمرهم بالمن و الطول ما افشى فینا نعمتک، و اسبغ علینا منتک، و اخصنا بیرک، هدیتنا لدینک الذی اصطفیت، و ملتک التی ارتضیت، و سیلک الذی سهلت و بصرتنا الزلفۀ لدیك، و الوصول الی کرامتک... «خداوند تویی که همیشه دری به روی بندگانت به سوی عفو و بخشش خود گشوده‌ای و آن را توبه نامیده‌ای و برای توبه راهنمایی از طریق وحی گمارده‌ای تا بندگان تو آن را گم کنند و تو ای خداوند بزرگ فرموده‌ای: (ای مؤمنان به درگاه خدا توبه نصوح کنید، باشد که خداوند از گناهان شما بگذرد و شما را در باغ بهشت جا دهد که زیر درختانش نهرها جاری است، در آن روزی که خداوند پیامبر و سایر گروندگان به او را خوار و ذلیل نمی‌سازد، در آن روز نور ایشان در پیش رو و سمت راست آنها می‌رود و در آن حال گویند پروردگارا تو نور ما را به حد کمال رسان و ما را ببخش که تنها تو بر هر چیز توانایی). پس خداوند بهانه گنهکارانی که در اثر غفلت خود توبه را به تأخیر اندازند با وجود باز بودن در توبه و اقامه دلیل، چیست؟! در صورتی که تو در معامله با بندگان، رعایت سود آنها را بر خود لازم دانسته‌ای و مایلی که آنها در معاملات خود با تو سود ببرند و هنگامی که پس از مرگ بر تو وارد می‌شوند سعادتمند شوند و علاوه بر مزدشان، پاداش عطا فرمایی، خداوند تو که نام مقدست گرامی است فرموده‌ای: (هر کس کار نیک انجام دهد، ده برابر پاداش می‌بیند و هر که عمل بدی به جا آورد کیفری معادل آن را می‌بیند). و نیز فرموده‌ای: (مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند مانند دانه گندمی است که کاشته می‌شود و از هر دانه هفت خوشه می‌روید و در هر خوشه صد دانه دارد، و خداوند به هر که خواهد بیش از آن هم عطا می‌کند). و باز فرموده‌ای: (کیست که به خداوند قرض الحسنه دهد تا آن که خداوند چندین برابر آن را به وی پاداش مرحمت کند؟) و دیگر آیاتی را که نظیر اینها درباره چندین برابر بودن پاداش حسنات فرورستاده‌ای، و تو ای خداوند بزرگ با این سخنانی که از عالم غیب فرستاده‌ای بندگانت را به نیکی و نیکوکاری ترغیب و تشویق کرده‌ای تا از دریای بیکران احسان تو بهره‌مند شوند که اگر تو اینها را از مردم پنهان می‌داشتی مردم آن حقایق را نه به چشم می‌دیدند و نه به گوش می‌شنیدند و نه فکرشان به آنها می‌رسید، و نیز فرمودی: (- ای بندگان من - مرا به یاد آورید تا من هم شما را یاد کنم و سپاسگزار نعمتهای من باشید و ناسپاسی نکنید). و باز فرموده‌ای: (اگر سپاسگزاری کنید نعمتها را افزون کنم و اگر ناسپاسی کنید عذاب من دشوار خواهد بود) و فرموده‌ای: (مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم و کسانی که از عبادت من روگردان شوند به زودی با ذلت و خواری وارد جهنم خواهند شد). خداوند! تو دعا و درخواست بندگان را عبادت نامیده‌ای و ترک مناجات و تضرع را تکبر و استکبار خوانده‌ای و ترک دعا و تضرع به درگاهت را باعث عذاب توأم با ذلت و خواری شمرده‌ای. خداوند! اینک که به لطف تو، توفیق دعا را یافته و به دستور تو جرأت درخواست از تو را پیدا کرده‌اند و به خاطر تو به مستمندان صدقه می‌دهند و امیدوار افزایش احسان تو هستند، در حالی که همان دعا باعث نجات آنان از غضب تو شده و آنان را به مرحله رضا و خشنودی تو می‌رساند. اگر یکی از بندگانت با دیگری چنین رفتار می‌کرد به طور یقین به احسان و نیکوکاری معروف می‌شد، پس خداوند! حمد و سپاس تو را به حدی که فهم و ادراک ما برسد به جا می‌آوریم، ای خدایی که با فضل و احسان بی‌انتهایت بندگان را غرق نعمت کرده و به حمد و ثنایت واداشته‌ای، چقدر عنایت خود را درباره ما ظاهر ساخته‌ای و نعمتهای خویش را بر ما ارزانی داشته‌ای و ما را به دینی که برگزیده توست هدایت نموده‌ای و ما را جزو ملتی قرار داده‌ای که آنها را پسندیده و راه هدایت خود را به آنان

نشان داده‌ای و برای تقرب به پیشگاهت و پیوستن به دریای کرمت به ما چشم بصیرت عطا کرده و به سوی خود دعوت فرموده‌ای -

«

امام علیه‌السلام در این بخش سخنان خود، از لطف بیکران و فضل بی‌پایان پروردگار نسبت به گنهکاران از بندگانش سخن گفته است که خداوند در توبه و آمرزش را برای نجات ایشان از هلاکت و رهایی از عذاب در عالم آخرت به روی ایشان گشوده است و توبه است که گناهان را زایل کرده و آدمی را از گردابهای هولناک نجات می‌دهد، با این شرط که انسان توبه کار واقعاً پشیمان شده و از گناهی که مرتکب شده است نادم باشد و دوباره تکرار نکند.

امام علیه‌السلام از لطف دیگر پروردگار نسبت به بندگانش سخن گفته است و آن عبارت از تشویق انسانها به احسان و نیکی به مردم و صدقه و انفاق بر فقرا و مستمندان است و در برابر این احسان و انفاق پاداش فراوانی را در سرای آخرت و جهان ابدی برای ایشان ضمانت فرموده است و تمامی اینها برای نجات و سعادت بندگان می‌باشد، به راستی که چقدر لطف او فراوان و فضل و احسانش نسبت به بندگان بی حساب است!

امام علیه‌السلام در این بخش از دعا، به شکر و سپاس نعمتهای الهی اشاره فرموده است که خود باعث افزونی نعمت است، و همچنین دعا و تضرع به درگاه باری تعالی را مطرح کرده که خداوند متعال دعا را عبادت دانسته و ترک دعا و زاری را بر حسب بیان و اظهار قرآن مجید سرکشی و استکبار شمرده است. و اینک به بخش دیگری از این دعای شریف توجه می‌کنیم:

اللهم و انت جعلت من صفایا تلک الوظایف، و خصایص تلک الفروض، شهر رمضان الذی اختصاصه من سائر الشهور، و تخیرته من جمیع الأزمنه و الدهور، و اثرته علی کل اوقات السنه بما انزلت فیه من القرآن و الثور، و ضاعفت فیه من الايمان و فرضت فیه من الصيام، و رغبت فیه من القيام، و اجللت فیه من ليله القدر التی هی خیر من الف شهر، ثم آثرتنا به علی سائر الأمم، و اصطفیتنا بفضله دون اهل الملل فصمنا بامرک نهاره، و قمنا بعونک ليله، متعرضین بصيامه و قیامه لما عرضتنا له من رحمتک، و تسببنا الیه من ثوبتک. و انت الملیء بما رغبت فیه الیک، الجواد بما سئلت من فضلک، القریب الی من حاول قریبک، و قد اقام فینا هذا الشهر مقام حمد، و صحبنا صحبهً مبرور و اربحنا افضل ارباح العالمین، ثم قد فارقتنا عند تمام وقته، و انقطع مدته و وفاء عدده، فنحن مودعوه و داع من عز فراقه علينا و غمنا، و اوحشنا انصرافه عنا، و لزمنا له الذمام المحفوظ، و الحرمة المرعیة و الحق المقضی...

«خداوند! تو به لطف و احسان خود، یکی از بهترین وظایف و خصوصی‌ترین تکلیفها، فریضه‌های ماه مبارک رمضان را مقرر فرموده‌ای و به واسطه همین ویژگیها این ماه را نسبت به ماههای دیگر ممتاز کرده‌ای و از میان همه زمانها و روزگاران این ماه را برگزیده‌ای و بر تمام اوقات سال به واسطه نزول قرآن و نور هدایت ترجیح داده‌ای و در این ماه اجر و ثواب ایمان و کارهای نیک را چندین برابر فرموده و روزه گرفتن را به مردم واجب کرده‌ای و مردم را برای ادای نماز و شب زنده‌داری در شبهای این ماه، ترغیب و تحریص نموده‌ای و در این ماه شب قدر را گرامی داشته‌ای که فضیلت عبادت در آن شب از هزار ماه بالاتر است. وانگهی ما امت اسلامی را به واسطه روزه ماه رمضان و شب قدرش بر سایر امتهای برتری داده‌ای، پس ما به فرمان تو روزهای آن را روزه‌دار و شبهایش را به یاری و توفیق توبه اقامه نماز می‌پردازیم و هدف ما از روزه و نماز در این ماه این است که مشمول رحمت و احسان تو گردیم و وسیله‌ای برای آن باشد که شایستگی ثواب و اجر تو را که در این ماه مقرر داشته‌ای، به دست آوریم، همان طوری که مقصود تو از واجب کردن روزه و مقرر داشتن اعمال شب قدر، آن است که بندگان خود را شایسته رحمت و سزاوار احسان خود سازی در صورتی که تو از این اطاعت و عبادت بی‌نیازی و هر چه می‌خواهند بلاعوض می‌بخشی و به هر بنده‌ای که به درگاهت تقرب جوید بسیار نزدیکی. خداوند! تو مقام این ماه را در میان ما امت اسلامی پسندیده و گرامی داشته‌ای و برای ما هم مصاحب خوبی شده و عالیترین سود را در این ماه، از میان تمام مردم جهان به ما عطا فرمودی. سپس موقعی که این ماه پایان گرفت و ما آن را وداع گفتیم، اما همچون کسی که فراقش بر ما گران است از آن جدا شدیم، عهد مودت آن در دلهای ما محفوظ است و ما خود

را مدیون آن می‌دانیم و حق آن را رعایت کرده و حرمت آن را پاس می‌داریم...»

امام علیه‌السلام با این عبارات به فضیلت ماه مبارک رمضان اشاره فرموده است که خداوند آن را بر سایر ماهها امتیاز داده و فضایل فراوانی را به این ماه شریف اختصاص داده است، روزه این ماه را واجب کرده و شب زنده‌داری و عبادت و اطاعت خود را در آن مستحب فرموده است و مزد و اجر اعمال نیک را در این ماه چندین برابر مقرر داشته و تنها در این ماه، شب قدر را که بهتر از هزار ماه است، قرار داده و مسلمانان را فقط به چنین افتخاری نایل کرده و به آنها چنین نعمتی را ارزانی داشته است نه بر سایر امتهای، به خاطر آن که در پیشگاه او به درجات بالاتر و مقامات عالیه برسند... و امام علیه‌السلام اندوه خود را در مورد جدایی از این ماه با عظمت که در هر ثانیه آن حسنات و اعمالی را به دست می‌آورد که هر چه بیشتر باعث نزدیکی او به درگاه الهی می‌گردید، ابراز می‌دارد. و اینکه به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:

فحن قائلون: السلام عليك يا شهر الله الأكبر، و يا عيد اوليائه السلام عليك يا اكرم مصحوب من الأوقات، و يا خير شهر في الأيام و الساعات، السلام عليك من شهر قربت فيه الأمل، و نشرت فيه الأعمال، السلام عليك من قرين جل قدره موجودا، و افجع فقده مفقودا، و مرجو آلم فراقه، السلام عليك من اليق انس مقبلا-فسر، و أوحش منقضيا فمض، السلام عليك من مجاور رقت فيه القلوب، و قلت فيه الذنوب، السلام عليك من ناصر اعان على الشيطان، و صاحب سهل سبل الاحسان، السلام عليك ما اكثر عتقاء الله فيك! و ما اسعد من رعى حرمتك بك! السلام عليك ما كان امحاك للذنوب! و استرك لأنواع العيوب! السلام عليك ما كان اطولك على المجرمين! و اهيك في صدور المؤمنين! السلام عليك من شهر لا تنافسه الأيام، السلام عليك من شهر هو من كل امر سلام، السلام عليك غير كرهه المصاحبه، و لا ذميم الملايسه، السلام عليك كما وفدت علينا بالبركات و غسلت عنا دنس الخطيئات، السلام عليك غير مودع برما، و لا متروك صيامه سأمًا، السلام عليك من مطلوب قبل وقته، و محزون عليه قبل فوته، السلام عليك كم من سوء صرف بك عنا، و كم من خير افيض بك علينا، السلام عليك و على ليلة القدر التي هي خير من الف شهر، السلام عليك ما كان احرصنا بالامس عليك! و اشد شوقنا غدا اليك! السلام عليك و على فضلک الذي حرمانه، و على ماض من برکاتک سلبناه...»

«پس ما می‌گوییم: درود بر تو ای ماه بزرگ خدا و ای عید اولیای خدا! درود ای گرامیترین همدم و ای که در همه وقت بهترین مونس ما بودی. و درود بر تو ای ماهی که بهترین روزها و بهترین ساعتها را داشتی، درود بر تو ای ماهی که آمل و آرزوها را نزدیک می‌کردی و اعمال نیک در تو بیشتر از سایر ماهها انجام می‌گرفت، درود بر تو که همدم و همراه با عزت و جلال ما بودی و از فراق و دوری تو ما سخت نالانیم و مایه امید اهل ایمان بودی و دوریت دل آنان را به درد آورد. درود بر تو ای ماه عزیزی که با آمدن تو انس و نشاط آمد و با رفتن تو دلها را وحشت و غم فراگرفت، درود بر تو ای ماهی که در اثر همراهی با تو دلهای ما رقت یافت و گناهان ما کمتر شد، درود بر تو ای ماه بزرگ که ما را در مبارزه با شیطان یاری کردی و راه احسان و نیکی را - که بر ما سخت و گران می‌آمد - سهل و آسان کردی، درود بر تو ای ماه عزیز، چقدر آزاد شدگان از آتش دوزخ در تو فراوان بودند و چه خوشبخت شد آن که حرمت تو را پاس داشت درود بر تو که چقدر گناهان را که تو باعث از میان رفتن و انجام نگرفتن آن شدی و چه عیبهایی که باعث پرده‌پوشی آنها گشتی! درود بر تو که چقدر احسانت بر گناهکاران زیاد و هیبت و جلالت در دل اهل ایمان فراوان است، درود بر تو ای ماه عزیز که هیچ روزگاری در پاکی و زیبایی به پای تو نرسد، درود بر تو ای ماه خدا که خداوند به خاطر تو رحمت و سلام فرورفستاد، درود بر تو، که مصاحبت تو هیچ سنگینی نداشت و هیچ گاه از بودن با تو احساس ناراحتی نکردیم، درود بر تو چنان که با رحمت و برکت بر ما نازل شدی ما را از بدی گناهان پاک و پاکیزه ساختی، درود بر تو نه خداحافظی از روی ملالت و نه آن که از روزه‌داری تو خسته شده و آن را ترک گفته‌ایم، درود بر تو ای ماهی که قبل از آمدن تو مشتاق دیدارت بودیم و هنگام رفتن غمگینیم، درود بر تو که چه بسیار بدیها به واسطه تو از ما برطرف شد و چه بسیار نیکیها که

بر ما از طرف خداوند سرازیر گشت، درود بر تو و بر شب قدر تو که از هزار ماه بالاتر است، درود بر تو که چقدر به دیدار تو در گذشته اشتیاق داشتیم و چقدر به دیدار آینده‌ات علاقه‌مندیم! درود بر تو و بر فضیلت و شرف تو که با رفتن از آن همه فضیلت محروم گشتیم و درود بر روزهای گذشته‌ات که از دست ما رفتند...»

به راستی که امام علیه‌السلام ماه مبارک رمضان را با این همه تحیات و درودهای گرم عطرآگین و با اشتیاقی آمیخته بر مرارت و تأسف از جدایی و فراق آن، وداع می‌گوید، زیرا که این ماه شریف برای آن حضرت میدان کارهای خیر و اعمال پسندیده‌ای بود که باعث نزدیکی وی به خدای متعال می‌شد. امام علیه‌السلام ویژگیهای این ماه شریف و امتیازات آن را به ماههای دیگر بیان کرده است. و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:

«اللهم انا اهل هذا الشهر الذی شرفتنا به، و وفقتنا بمنک له، حین جهل الأشقیاء وقته، و حرموا لشقائهم فضله، انت ولی ما آثرنا به من معرفته، و هدیتنا له من سنته، و قد تولینا بتوفیقک صیامه و قیامه علی تقصیر، و ادینا فیه قلیلا من کثیر...»

«خداوندا ما اهل و شایسته این ماه بزرگ تو بودیم که تو ما امت اسلامی را به این ماه شرافت دادی و ما را به لطف خود بر عبادت در این ماه موفق کردی در حالی که مردمان نگویند و اشقیای امت شرافت این ماه را نشانختند و به خاطر شقاوتشان از فضیلت این ماه محروم ماندند. خداوندا تو ولی نعمت مایی که ما را برای کسب فضیلت این ماه برگزیدی و به انجام وظایف و آدابش هدایت کردی و اینک ما با همه تقصیر خود به توفیق تو توانسته‌ایم روزه و نماز آن را به جا آوریم و اندکی از آداب فراوان این ماه شریف را انجام دهیم.»

اللهم فلك الحمد اقرارا بالاساءة، و اعترافا بالاضاعة، و لك من قلوبنا عقد الندم، و من السننتنا صدق الاعتذار، فاجرنا علی ما اصابنا فیه من التفریط اجرا نستدرک به الفضل المرغوب فیه، و نعتاض به من انواع الذخر المحروص علیه، و اوجب لنا عذرک علی ما قصرنا فیه من حقک، و ابغ باعمارنا ما بین ایدینا من شهر رمضان المقبل، فاذا بلغتنا فاعنا علی تناول ما انت اهله من العبادة، و ادنا الی القیام بما يستحقه من الطاعة، و اجر لنا من صالح العمل ما یكون درکا لحقک فی الشهرین من شهر الدهر...»

خداوندا! تو را سپاس می‌گوییم و به بدکاری و نقص اعمالمان اعتراف داریم و برای این نقص و کاستی مان در دل‌هایمان احساس پشیمانی می‌کنیم و با زبانمان عذر و پوزش می‌طلبیم پس به عنایت خود در قبال این کاستیها اجر و پاداش کامل بر ما عطا فرما تا به لطف و رحمت تو بدان وسیله مشمول اجر اخروی گردیم، و عذر تقصیر ما را بپذیر و در مورد اعمالی که حق آنها را به جا نیاورده‌ایم از ما بگذر و عمرهای ما را تا ماه رمضان آینده طولانی فرما و چون عمر باقی دادی، توفیق بده تا به فیض عبادتی که شایسته درگاه توست نایل شویم و بر ادای نماز و طاعتی که سزاوار پیشگاه توست ما را موفق بدار و ما را به انجام اعمال شایسته وادار تا بتوانیم حق طاعت تو را در دو ماه - رمضان گذشته و آینده - از ماها ادا کنیم.

اللهم و ما الممنا به فی شهرنا هذا من لمم او اثم، او واقعا فیه من ذنب و اکتسبنا فیه من خطیئة علی تعمد منا، او انتھکنا به حرمة من غیرنا، فصل علی محمد و آله، و استرنا بسترک، و اعف عنا بعفوک، و لا- تنصبنا فیه لأ-عین الشامتین، و لا- تبسط علینا فیه السن الطاغین، و استعملنا بما یكون حطه و کفاره لما انکرت منا فیه برافتک التی لا تنفد، و فضلك الذی لا ینقص، اللهم صل علی محمد و آله، و اجر مصیبتنا بشهرنا، و بارک فی یوم عیدنا و فطرنا، و اجعله من خیر یوم مرعلینا، اجلبه لعفو، و امحاه لذنب، و اغفر لنا ما خفی من ذنوبنا و ما علن...»

پروردگارا در این ماه شریف هر گناه و لغزشی که از ما سر زده و یا از روی عمد مرتکب خطایی شده‌ایم و یا از روی فراموشی به خودمان ستم روا داشته‌ایم و یا هتک حرمت دیگران را کرده‌ایم، اولاً بر محمد و آل محمد درود فرست و سپس همه آن گناهان را در پرده رحمت خود پوشیده‌دار و به عفو و کرم از ما در گذر و ما را در معرض سرزنش ملامتگران قرار مده و زبان طعنه‌گویان را بر ما باز مگردان و ما را به راه خیری هدایت کن که باعث محو شدن و کفاره گناهانمان باشد و به لطف و رحمت بی‌پایان بر

محمد و آل محمد درود فرست و مصیبت فراق این ماه عزیز را با لطف خودت جبران کن و روز عید را بر ما مبارک گردان و آن را از نظر عفو و گذشت بهترین روز ما قرار بده و آن را روز محو گناهان ما بگردان و تمام گناهان ظاهری و پنهانی ما را ببخش...»

آیا به این همه تواضع و کرنش در برابر پروردگار بزرگ توجه دارید و ملا-حظه می‌فرمایید که چگونه طلب مغفرت و بخشش می‌کند و در پیشگاه خداوند به تقصیر از انجام عبادت و طاعت چنان که شایسته ماه مبارک رمضان است، اعتراف دارد، این گوینده و وداع کننده امام زین العابدین علیه‌السلام است، الله اکبر!!! حقا که این امام بزرگوار تنها نمونه جهان پرهیزگاران و شایستگان است.

اینک به آخرین بخش این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:

اللهم اسلخنا بانسلاخ هذا الشهر من خطايانا، و اخرجنا بخروجه من سيئاتنا، و اجعلنا من اسعد اهل به، و اجزلهم قسما فيه، و اوفرهم حظا منه، اللهم و من رعى حق هذا الشهر حق رعايته، و حفظ حرمة حق حفظها، و قام بحدوده حق قيامها، و اتقى ذنوبه حق تقاتها، او تقرب اليك بقربة اوجبت رضاك له، و عطفت رحمتك عليه، فهب لنا مثله من وجدك، و اعطنا اضعافه من فضلك، فان فضلك لا يغيض، و ان خزائنك لا تنقص بل تفيض، و ان معادن احسانك لا تفنى، و ان عطاءك للعطاء المهنا...

«خداوندا با تمام شدن این ماه، بین ما و خطاهایمان جدایی بینداز و با رفتن این ماه گناهان ما را از نامه اعمالمان محو گردان و ما را از جمله سعادت‌مندترین اشخاص در این ماه قرار بده و جزو کسانی محسوب بدار که بیشترین سهم و بهره را از این ماه شریف داشته‌اند، خداوندا هر کسی که به طور کامل رعایت حق این ماه را کرده و احترام آن را به طور شایسته نگهداشته و به شایستگی به حدود و وظایف این ماه قیام کرده و از ارتکاب گناهان کاملا دوری جسته و یا به درگاه تو مقرب گشته و با کردار خود موجب رضای تو شده است، سهم ما را نیز از رحمت و کرم خود به اندازه سهم آن کس و چندین برابر بیشتر قرار بده، زیرا که لطف تو با بخشش و کرم کم نگردد و گنجینه‌های احسانت نه تنها کم نشود بلکه فزونتر گردد و معادن احسان تو بی‌پایانند و بخششهای تو گواراترین بخششهاست.

اللهم صل على محمد و آله، و اكتب لنا مثل اجر من صامه او تعبد لك فيه الى يوم القيامة، اللهم انا نتوب اليك في يوم فطرنا الذي جعلته للمؤمنين عيدا و سرورا، و لأهل ملتك مجمعا و محتشدا من كل ذنب اذنبناه او سوء اسلفناه، او خاطر شر اضمرناه توبة من لا ينطوي على رجوع الى ذنب، و لا- يعود بعدها في خطيئة توبة نصوحا خلصت من الشك و الارتياب، فتقبلها منا و ارض عنا و ثبتنا عليها...

خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و همانند اجر و مزد تمام کسانی که روزه این ماه را گرفته و یا عبادت تو را تا روز قیامت به جا آورند به ما نیز مرحمت فرما، خدایا ما در روز عید فطری که تو آن را برای مؤمنان عید و باعث خشنودی و سرور قرار داده‌ای و برای امت اسلامی محفل جشن و اجتماع با شکوه قرار داده‌ای از صمیم قلب از هر گناهی که قبلا مرتکب شده‌ایم و یا عمل بدی که از ما سر زده است و یا هر فکر بدی که در دل ما خطور کرده است توبه می‌کنیم چنان توبه‌ای که دوباره به سوی گناه برنگردیم و توبه نصوح که هرگز دوباره مرتکب گناه نشویم و توبه‌ای که هرگز آلوده به شک و تردید نباشد، پس خداوندا تو با لطف و کرم توبه ما را بپذیر و از ما راضی و خشنود باش و در این توبه ما را استوار بدار.

اللهم ارزقنا خوف عقاب الوعيد، و شوق ثواب الموعود حتى نجد لذة ما ندعوك به، و كآبة ما نستجيرك منه، و اجعلنا عندك من التوابين الذين اوجبت لهم محبتك، و قبلت منهم مراجعة طاعتك، يا عدل العادلين. اللهم تجاوز عن آبائنا و امهاتنا و اهل ديننا جميعا من سلف منهم، و من غير الی يوم القيامة. اللهم صل على محمد نبينا و آله، كما صليت على ملائكتك المقربين، و صل عليه و آله كما صليت على انبيائك المرسلين، و صل عليه و آله كما صليت على عبادك الصالحين، و افضل من ذلك يا رب العالمين، صلاة تبلغنا برکتها، و ينالنا نفعها، و يستجاب لها دعاؤنا، انك اكرم من رغب اليه، و اكفى من توكل عليه، و اعطى من سئل من فضله، و

انت علی کل شیء قدیر...» [۸].

پروردگارا به ما حالت ترس از مجازات و وعده عذاب و شوق ثواب و وعده پاداش مرحمت کن تا آن که لذت دعا و مناجات با تو، و دشواری عمل بدی را که باعث طلب عفو است در خود احساس کنیم و ما را از جمله توبه کنندگانی قرار ده که محبت و دوستی خود را بر آنان لازم کرده‌ای و از آنان بازگشت به طاعت و بندگی را قبول کرده‌ای. ای عادلترین عادلان، خداوندا از گناهان پدران، مادران و همکیشان ما؛ همه آنهایی که از این دنیا رفته‌اند و کسانی که تا روز قیامت به دنیا می‌آیند، چشم پوشی کن و از همه درگذر. خداوندا بر پیامبر ما محمد و آل محمد درود فرست همان طوری که بر تمام فرشتگان مقرب درود و رحمت می‌فرستی و بر آن حضرت و خاندانش درود فرست چنان که بر پیامبران مرسل درود و رحمت می‌فرستی و بر او و خاندان پاکش درود فرست همان طوری که بر بندگان شایسته‌ات درود و رحمت می‌فرستی و بلکه افضل و کاملتر از آنها. ای پروردگار جهان! چنان درود و رحمت کاملی که ما هم از آن بهره‌مند شویم و از برکات آن سود ببریم، و از آن رو دعاهای ما را مستجاب نما زیرا که تو بخشنده‌تر از هر کسی هستی که مردم اشتیاق بخشش او را دارند و از هر شخص مورد اعتماد موثق‌تری و بخشنده‌ترین کسی هستی که مردم تقاضای بخشش کنند و تو بر هر کاری توانایی...»

به راستی این دعای شریف بلکه سایر دعاهای امام علیه‌السلام از کلماتی است که بر ژرفای دلها نشیند و قلبها را تکان می‌دهد و باعث نیروی تقوا و ایمان می‌گردد همچنان که گنهکاران را بر پشیمانی و حسرت و تأسف بر تقصیرات و نواقص اعمالش در برابر خدا وا می‌دارد.

پی نوشت ها:

[۱] تحریم / ۸.

[۲] انعام / ۱۱۰.

[۳] بقره / ۲۶۱.

[۴] حدید / ۱۱.

[۵] بقره / ۱۵۲.

[۶] ابراهیم / ۷.

[۷] غافر / ۶۰.

[۸] صحیفه سجادیه: دعای چهل و چهارم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

پیشقدم بودن در انجام امور خیر

حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- نسبت به امور اجتماعی بویژه آنچه مربوط به «رفاه جامعه اسلامی» است، بی‌توجه و بی‌تفاوت نبوده‌اند. و همیشه در انجام امور خیر در این زمینه پیشقدم شده و کارهایی که چه بسا بسیاری از کنار آن با بی‌توجهی عبور می‌کنند، آن را خود شخصا انجام می‌داده‌اند.

به عنوان مثال اگر در وسط راه و جاده که محل عبور مردم است سنگی افتاده باشد که احتمال برخورد آن با پای مردم می‌رود، کم

کسی است که حاضر باشد از وسیله نقلیه خود پیاده شده و آن را از آن محل بردارد و در کناری بگذارد و بعد راه خود را ادامه دهد.

حال بینیم حضرت زین العابدین و سیدالساجدین -علیه السلام- در این مورد چه برخوردی داشته‌اند: امام صادق -علیه السلام- نقل می‌کنند که: «عادت حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- این بود که هرگاه در حال مرور به کلوخی (سنگی) در وسط راه برخورد می‌کردند، از مرکب خود پیاده می‌شدند و آن را به دست خود از جاده کنار زده و بعد به مسیرشان ادامه می‌دادند.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۴، ح ۶۴ (به نقل از امالی ابن‌الشیخ) و ص ۹۳، ح ۸۲ (به نقل از مناقب).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

پرتوی از علم غیب و قدرت تکوینی

«ابی‌الصباح کنانی» می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «ابوخالد کابلی» برهه‌ای از زمان را خدمتگزار حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام بود. سپس روزی از شدت اشتیاق خود نسبت به زیارت مادرش به حضرت شکایتی برد و از ایشان اذن خواست که از خدمت حضرت مرخص شده و به دیدار مادر برود. حضرت به او فرمود: «ای کنکر» فردا مردی از شام بر ما وارد می‌شود که دارای منزلت و مال و آبروست. او دختری دارد که جن زده شده [۱] و به دنبال معالجه و طبیبی می‌گردد که او را معالجه کند و حاضر است مال خود را برای آن صرف کند. پس هر گاه آمد تو اولین فرد از مردم باش که به نزد او می‌روی، بعد به او بگو، من دخترت را به ده هزار درهم معالجه می‌کنم، او نیز به قول تو اطمینان نموده و همین مقدار پول را به تو بذل خواهد نمود.» چون فردا شد مرد شامی وارد شده و دخترش نیز همراه او بود و به دنبال معالجه می‌گشت. «ابوخالد» به او گفت، من او را معالجه می‌کنم و هزینه آن ده هزار درهم است. اگر شما به این وفا کنید من نیز تعهد می‌کنم که این مرض هرگز به او برگشت ننماید. پدر آن دختر تعهد نمود.

علی بن الحسین علیه‌السلام به «ابوخالد» فرمود که او به تو نیرنگ خواهد کرد. «ابوخالد» گفت من به او تعهد کردم. حضرت فرمود، برو و گوش چپ آن خانم را بگیر و بگو: «ای خبیث علی بن الحسین علیه‌السلام به تو می‌گوید، از این خانم خارج شو و دیگری برنگرد.»

«ابوخالد» نیز همچنانکه حضرت فرموده بود عمل کرد و آن جن خارج شد و دختر از دیوانگی نجات یافت.

بعد «ابوخالد» از آن مرد شامی پول را طلب نمود ولی او از پرداخت آن سرباز زد. «ابوخالد» به خدمت حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام برگشت و حضرت به او فرمود، مگر به تو نگفتم که او با تو حيله خواهد نمود؟ اما به زودی آن مرض به دختر برگشته پس مجدد به سراغ تو خواهد آمد. در این هنگام به او بگو، مرض به دختر برگشت چون تو به آنچه ضمانت نموده و تعهد کردی وفا نکردی. حال اگر ده هزار درهم به علی بن الحسین علیه‌السلام تحویل می‌دهی من به گونه‌ای او را معالجه خواهم نمود که دیگر به او برنگردد. آن مرد این مبلغ را در دستان حضرت گذاشت و «ابوخالد» به نزد آن دختر رفته و گوش چپ او را گرفت و گفت، ای خبیث علی بن الحسین علیه‌السلام به تو می‌گوید از این دختر خارج شو و دیگر هرگز مگر از راه خیر به او متعرض نشو. و اگر برگردی تو را به آتش برافروخته خدائی، که به قلب‌ها طلوع می‌کند، خواهم سوزانید. (فانک ان عدت احرقتك بنار الله الموقده التي تطلع علی الافئده) او خارج شد و دختر از جنون افاقه یافت و دیگر هم به آن مبتلی نشد. در این حال «ابوخالد» مال را از حضرت تحویل گرفت و حضرت به او اذن فرمود که به سوی مادرش رهسپار شده تا او را زیارت کند. او نیز حرکت کرد و با آن

مال هزینه سفر خود را تأمین نمود تا به مادرش وارد شد و او را دیدار کرد.» [۲].

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

پارسایی در دنیا

یکی دیگر از خصلت‌های والای امام سجاده، پارسایی در دنیا و بی‌اعتنایی به هر نوع دلخوشی دنیوی بود، به راستی که امام زهد و پرهیز کامل از دنیا را پیشه کرده بود فریب و نیرنگ دنیا در او اثر نداشت و او واقعیت و حقیقت دنیا را به خوبی می‌شناخت و می‌دانست که انسان وقتی که در خوشیها و رفاه دنیا غرق می‌شود ناگزیر باید از این دنیا برود و جز عمل خیر چیزی را با خود نخواهد برد. امام علیه‌السلام در عصر خود در میان مردم به زاهدترین مردمان شهرت داشت. از زهری پرسیدند که زاهدترین مردم کیست؟ گفت: علی بن حسین علیه‌السلام. روزی دید فقیری گریه می‌کند، متأثر شد و فرمود: [۱]. «اگر تمام دنیا در دست این مرد بود و بعد از دست او می‌افتاد، سزاوار نبود که به خاطر آن گریه کند!». [۲] به راستی زهد امام به خاطر تحمل فقر و یا از باب اعتراف به عجز و یا قناعت بدون کار و کوشش نبود بلکه بر اساس تقوا و پرهیز از محرّمات الهی بود و به خاطر آن که در امور دینی سخت جانب احتیاط را داشت، روش آن حضرت درست همان راه و روش جدش و پدر بزرگوارش بود که دنیا را طلاق داده بودند و جز به مقداری که برای عبادت و در راه رسیدن به فضیلت و پشتیبانی از حق لازم بود به امور دنیا اهمیت نمی‌دادند.

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار: ۴۶ / ۶۲.

[۲] فصول المهمه: ص ۱۹۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

پرهیزکاری

در بیان شدت تقوا و ورع آن حضرت، کلام سعید بن مسیب [۱] کفایت می‌کند. شخصی به سعید بن مسیب گفت: من با ورع‌تر از فلان شخص ندیده‌ام؟ ابن مسیب پرسید: آیا تو علی بن الحسین را دیده‌ای گفت: نه. سعید گفت: «ما رأیت اورع منه؛ با ورع‌تر از وی ندیده‌ام.» [۲].

جویره بن اسماء نیز در این باره می‌گوید: «علی بن حسین به جهت خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه واله هرگز حتی یک درهم از کسی نگرفت و نخورد.» [۳].

پی نوشت ها:

[۱] وی یکی از فقیهان هفتگانه مورد تکریم اهل سنت است تا حدی که احمد بن حنبل درباره احادیث وی می‌گوید: «حدیث‌های مرسل وی در نزد من احادیث صحیح تلقی می‌شود». سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۲۲.

[۲] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۱؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۹؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۶.

[۳] منابع پیشین.

منبع: امام سجاده از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ اول ۱۳۸۵.

ت

توشه آخرت

حمران بن أعین گوید:

امام سجاده علیه‌السلام همواره غذاهای یتیمان و زمین‌گیران را شخصا حمل می‌کرد و با دست خود در دهان ناتوانان غذا می‌گذارد و هرگز غذا نمی‌خورد، مگر این که ابتدا به فقرا غذا برساند. آن حضرت دو مرتبه تمام ثروت خود را بین نیازمندان تقسیم کرد. هرگاه به فقیری برمی‌خورد و به او کمک می‌رساند، می‌فرمود: «آفرین بر تو که توشه مرا به سوی آخرت حمل می‌کنی.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۵۴.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیة الحرانی

تقی الدین (۷۲۸ - ۶۶۱ هـ) می‌گوید:

«و أما علی بن الحسین فمن كبار التابعین و ساداتهم علما و دینا و... له من الخشوع، و صدقه السر و غیر ذلك من الفضائل ما هو معروف... و كان من خيار أهل العلم و الدین من التابعین» [۱].

«علی بن حسین علیه‌السلام از لحاظ علم و دین از اکابر و تابعان و بزرگان آنها بود و در خشوع و صدقه پنهانی و سایر فضائل معروف است... و از بهترین اهل علم و دین و از تابعان بود.»

پی نوشت ها:

[۱] منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۲۳.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

تخریب کعبه و پیدایش مار

ابان بن تغلب - که یکی از اصحاب و راویان حدیث می‌باشد - حکایت کند:

روزی حجاج بن یوسف ثقفی کعبه الهی را تخریب کرد و مردم خاک‌های آن را جهت تبرک بردند. و چون پس از مدتی خواستند کعبه را تجدید بنا کنند، ناگهان مار بزرگی نمایان شد و مردم را از بنای مجدد کعبه الهی منع کرد و آن‌ها را فراری داد.

چون این خبر به حجاج رسید، دستور داد که مردم جمع شوند و سپس بالای منبر رفت و گفت: خداوند، رحمت کند کسی را که به ما اطلاع دهد چه کسی از واقعیت این قضیه اطلاع کامل دارد؟ پیرمردی جلو آمد و گفت: تنها امام سجاده، علی بن حسین علیه‌السلام است که از این امر مهم آگاهی دارد. حجاج پذیرفت و گفت: آری، او معدن تمام علوم و فنون است، بایستی از او سؤال

کنیم. پس شخصی را به دنبال حضرت فرستادند و هنگامی که امام سجّاد علیه السّلام نزد حجّاج حاضر شد و جریان را به اطلاع حضرت رساندند، فرمود:

ای حجّاج! خطای بزرگی را انجام داده‌ای و گمان کرده‌ای که خانه الهی نیز در مُلک حکومت تو است؟! اکنون باید بر بالای منبر روی و هر طور که شده، مردم را با تقاضا و نصیحت بگوئی که هر کس هر مقدار خاک برده است باز گرداند. حجّاج پذیرفت و فرمایش حضرت را به اجراء درآورد و مردم نیز خاک هائی را که برده بودند، باز گرداندند. پس از آن که خاک ها جمع شد، حضرت جلو آمد و دستور داد تا جای کعبه را حفر نمایند و مار در آن موقع مخفی و پنهان گشت و مردم مشغول حفر کردن و خاک برداری شدند، تا آن که به اساس کعبه رسیدند.

بعد از آن، امام علیه السّلام خود جلو آمد و آن جایگاه را پوشانید و پس از گریه بسیار فرمود: اکنون دیوارها را بالا ببرید. و چون مقداری از دیوارها بالا رفت، حضرت فرمود: داخل آن را از خاک پر نمائید. و پس از آن که دیوارهای کعبه الهی را بالا بردند و تکمیل گردید، کف درونی کعبه الهی از زمین مسجدالحرام بالاتر قرار دارد و باید به وسیله پله بالا روند و داخل آن گردند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] کافی: ج ۴، ص ۲۲۲، بحارالانوار: ج ۴۶، ص ۱۱۵.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

تسلیم اجباری

حضرت باقرالعلوم صلوات الله و سلامه علیه حکایت فرماید:

در یکی از سال ها، یزید فرزند معاویه بن ابی سفیان به قصد انجام مراسم حجّ خانه خدا، عازم مکه معظمه گردید. و در مسیر راه خود وارد مدینه منوره شد و چون در آن شهر مستقر گردید، مأموری را فرستاد تا یکی از مردان قریش را نزد وی آورد. همین که آن مرد را نزد یزید آوردند، یزید به او گفت: آیا تو اعتراف و اقرار می کنی بر این که تو بنده من هستی و اگر من مایل باشم و می توانم تو را بفروشم، یا غلام خود گردانم.

آن مرد قریشی اظهار داشت: ای یزید! به خدای یکتا سوگند، تو و پدرت بر طایفه قریش هیچ برتری و فضیلتی نداشته اید؛ و همچنین از جهت اسلام، تو از من بهتر و برتر نخواهی بود، بنابراین چگونه به آنچه که گفتی، اعتراف و اقرار نمایم.

یزید با شنیدن این سخن، خشمگین شد و گفت: اگر اعتراف نکنی، دستور قتل تو را صادر می کنم. آن مرد، یزید را مخاطب قرار داد و اظهار داشت: همانا کشتن من از قتل حسین بن علی بن ابی طالب علیه السّلام مهم تر نیست.

پس از آن یزید بن معاویه دستور قتل و اعدام او را صادر کرد؛ و سپس دستور داد تا حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السّلام را نزد وی احضار نمایند.

همین که آن امام مظلوم علیه السّلام را به حضور یزید آوردند، یزید همان سخنانی را که به آن مرد قریشی گفته بود، برای حضرت سجّاد علیه السّلام، نیز باز گو کرد.

حضرت در مقابل اظهار نمود: اگر اعتراف و اقرار نکنم، آیا همانند آن مرد، دستور قتل مرا هم صادر خواهی کرد؟ یزید ملعون پاسخ داد: آری، چنانچه اقرار نکنی، تو هم به سرنوشت او دچار خواهی شد. امام علیه السّلام چون چنین دید، اظهار داشت: من از روی اضطرار و ناچاری تسلیم هستم و به آنچه گفتی اقرار و اعتراف می نمایم، و تو هم آنچه خواهی انجام بده. آن گاه یزید خبیث در چنین حالتی به حضرت سجّاد، زین العابدین علیه السّلام خطاب کرد و عرضه داشت: تو با این روش، حفظ جان خود کردی و از

کشته شدن نجات یافتی، پس تو آزادی. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] روضه کافی: ص ۲۳۸، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۱۳۷، ح ۲۹.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

تواضع و فروتنی برای همه

امام جعفر صادق علیه السلام حکایت نموده است:

هرگاه حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السلام می خواست به همراه عده ای مسافرت رود، سعی می کرد که او را نشناسند، همچنین شرط می نمود تا در تمام کارها همانند دیگر افراد شریک باشد و خدمت نماید.

در یکی از مسافرت هایی که حضرت با عده ای داشت؛ در بین راه، شخصی حضرت را شناخت و به همراهان حضرت گفت: آیا او را می شناسید؟ گفتند: نه، او را نمی شناسیم. آن شخص گفت: او حضرت زین العابدین، پسر امام حسین علیه السلام است، پس همراهان دست و پای حضرت را بوسیدند؛ و عرضه داشتند: ای پسر رسول خدا! خواستی ما را به آتش جهنم مبتلا گردانی، اگر ما جسارتی به شما می کردیم تا آخر عمر بدبخت می شدیم، ای مولای ما! چرا چنین برخوردی نمودی و به طور ناشناس همراه ما آمدی؟

حضرت فرمود: من یک زمانی با عده ای که مرا می شناختند، مسافرت رفتم و آنان به جهت رسول الله صلی الله علیه و آله بیش از آنچه مستحق بودم، به من کمک و خدمت کردند.

و الان هم ترسیدم مرا بشناسید و همانند آن دوستانم با من برخورد نمائید؛ و من نتوانم همانند دیگران در کارها مشارکت نموده و کمک نمایم و همچنین نتوانم وظایف خویش را انجام دهم.

به همین جهت، مخفی بودن و ناآشنا بودنم در بین دوستان هم سفر برای من بهتر است. [۱].

همچنین طاووس یمانی گوید:

روزی شخصی را در مسجد الحرام، زیر ناودان کعبه الهی دیدم که سخت گریه می کند و ناله می زند، و با پرورگار خود مناجات می نماید.

چون از نماز و راز نیاز با پرورگار محبوب فارغ شد، جلو رفتم و به او نگاه کردم، متوجه شدم که حضرت زین العابدین، امام سجّاد علیه السلام است.

نزدیک حضرتش رفتم و عرض کردم: یا ابن رسول الله! شما را در حال گریه و زاری دیدم، با این که سه فضیلت والا در وجود شما هست که دیگران محروم می باشند:

اول آن که تو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی.

دوم آن که جدّت شفیع امت در قیامت است. و سوم آن که رحمت الهی برای شما اهل بیت رسالت است. حضرت فرمود: ای

طاووس! اما این که گفתי فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله هستم، صحیح است؛ ولی آن موجب ایمنی من نخواهد شد، زیرا در

قیامت خویشاوندی اثری ندارد. همچنین شفاعت جدّم مرا فائده ای نمی بخشد، چون خداوند متعال فرموده است: شفاعت، شامل

کسانی می شود که خداوند از آن ها راضی و خرسند باشد. و اما رحمت و لطف پروردگار طبق فرموده خودش شامل نیکوکاران و

پرهیزکاران خواهد شد، و من خودم را جزء آنان نمی دانم. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] وسائل الشیعه: ج ۱۱، ص ۴۳، ح ۲، أعیان الشیعه: ج ۱، ص ۶۳۵، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۱۳.

[۲] بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۱۰۱، ح ۸۹.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

تکمیل دین

پیرمرد ریش سفید گوشه‌ای نشسته بود و به فکر فرو رفته بود. چشم‌های بی رمقش باز بود، حتی پلک هم می‌زد، به این می‌اندیشید که چه جمع پر برکتی است، هر کس در این جمع راه پیدا کند چیزی یاد می‌گیرد و به اقتضای سن و موقعیت بر معلوماتش می‌افزاید، شاگردان این جلسات اگر کودک هستند پایه‌های اعتقادی و مذهبی‌شان ساخته می‌شود و اگر نوجوان، این پایه‌ها مستحکم می‌شود و اگر جوان هستند بر پایه‌های قلبی بناهایی افزوده می‌شود و اگر هم مثل او پیر هستند شفاف‌تر می‌شوند و آماده برای رفتن. صدای او پیرمرد را از افکاری که غرق در آن بود بیرون آورد: می‌خواهید بدانید به چه چیزی گناهان از شما دور می‌شود و اسلامتان کامل می‌گردد و در حالی خدا را ملاقات می‌کنید که او از شما راضی و خشنود است؟

پیرمرد در حالی که با کمک عصا از جایش بر می‌خاست با صدایی لرزان گفت: ای علی بن حسین، صبر کنید تا نزدیک‌تر بیایم، این حرف‌هایی که می‌گویی برای من مفیدتر است، «چون آفتاب لب بام» هستم و چند روزی بیشتر مهمان این دنیا نیستم. این را گفت و لنگ لنگان نزدیک‌تر آمد، دوباره با کمک و تکیه بر عصایش روی حصیر نشست: حال بگو، سراپا گوشم. امام زین العابدین علیه‌السلام فرمود: «هر که خود را به این چهار ویژگی آراسته کند، اسلام او کامل است و خدا از او راضی؛ به عهد و پیمان خود با مردم وفا کند، زبانی راستگو داشته باشد، در همه حال خدا را ناظر بداند و کار زشت انجام ندهد، و با خانواده و اهل و عیالش خوش اخلاق باشد.» [۱]. پیرمرد از شنیدن این حدیث از امام خداحافظی کرد و رفت، رفت تا با توکل بر خدا اگر نقصی در اسلامش وجود دارد با عمل به توصیه‌های آن امام بزرگوار آن را بر طرف کند.

پی نوشت ها:

[۱] خصال، ج ۱ ص ۲۲۲، ح ۵۰.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول ۱۳۸۳.

تواضع

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر وقت حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام می‌خواست با عده‌ای مسافرت برود سعی می‌کرد با افرادی مسافرت کند که او را نشانند و شرط می‌کرد تا در همه‌ی کارها مثل هم همکاری و خدمت کند. در یکی از مسافرت‌هایی که حضرت سجاد علیه‌السلام با گروهی داشت، در بین راه شخصی آن حضرت را شناخت و به همراهان گفت: آیا او را می‌شناسید.

گفتند: نه، او را نمی‌شناسیم، مگر او کیست؟!

آن فرد گفت: او حضرت سجاد علیه‌السلام، پسر امام حسین علیه‌السلام است. همراهان آمدند و دست و پای آقا را بوسه زدند و گفتند: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نزدیک بود با این عملتان ما را جهنمی کنید و در آتش بسوزانید. اگر جسارتی

به شما می‌کردیم، تا آخر عمر بدبخت و بیچاره می‌شدیم. ای آقای ما! چرا این گونه با ما رفتار می‌کنید و به طور ناشناس مسافرت می‌کنید. حضرت فرمود: من یک وقتی با گروهی که مرا می‌شناختند مسافرت کردم و آنها به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بیش از حد به من کمک و خدمت کردند، تصمیم گرفتم که دیگر با آشنا جایی مسافرت نکنم و الان هم ترسیدم که مرا بشناسید و مثل آنها رفتار کنید و من هم نتوانم در کارها با شما مشارکت و کمک کنم. و به خاطر همین خود را معرفی نکردم. [۱]

ای ماه منیر هفت طارم
در چرخ وجود مهر چارم
نور ششم از چهارده نور
روشن ز رخت جهان دیجور
در دیده‌ی شرع نور عینی
پرورده‌ی دامن حسینی
شیل علی و علیست نامت
هم سنگ کلام حق کلامت
ای خون خدای در وجودت
اخلاص تو ظاهر از سجودت
خلقت، به طفیل آبرویت
محراب، بهشت آرزویت [۲].

پی نوشت ها:

[۱] وسایل الشیعه ۱۱ / ۴۳.

[۲] گل‌های اشک ۱۴۱.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

ترساندن حیوان

حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

یک روز پدرم، امام سجاد علیه‌السلام با دوستان و اصحاب برای تفریح و استراحت به اطراف شهر مدینه رفتند و مرا هم همراه خودشان بردند. بعد از گردش سفره‌ای پهن شد و آقایان آماده‌ی خوردن غذا شدند، یک وقت آهویی از آن نزدیکی عبور کرد و پدرم امام زین‌العابدین علیه‌السلام خطاب به آهو کرد و فرمود: ای آهو! من علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیهما‌السلام هستم و مادرم فاطمه زهرا علیها‌السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم است، بفرمائید سر سفره و با ما هم غذا شو. آهو جلو آمد و کنار سفره نشست و مشغول خوردن غذا شد. یکی از افرادی که آنجا نشسته بود (به شوخی که همه بخندند) اشاره‌ای کرد که آهو بترسد، آهو خواست فرار کند، پدرم فرمود: آن حیوان را ترسان چون در پناه من است و بعد رو کرد به آهو و فرمود: ای آهو نترس و تو در پناه من هستی، و کسی با تو کاری ندارد. آهو با خیال راحت مشغول به خوردن غذا شد، که این بار یکی

دیگر از افراد دستی به پشت آهو کشید و آهو پا به فرار گذاشت.

پدرم فرمود: چرا تو مرا پیش این آهو سبک و ضایع کردی و سبب شدی که آهو از ما سلب اعتماد کند. چرا او را ترسانیدی. من دیگر با تو حرف نخواهم زد چون این عمل ناشایسته‌ات به تو ضرر خواهد زد. بعد از مدتی همان شخص با شترش به اطراف مدینه جهت کاری رفته بود، و شترش فرار می‌کند و هر چه کرد نتوانست شتر را برگرداند و رفت. [۱].

آن که باشد حجت حق مقصد و مقصود جانان

راهنمائی آشکارا گشته نور حی سبحان

دست حق در آستین آن امام ساجدین

بر همه مشکل گشا شد در زمین و آسمان

دست حاجت را زدم بر دامن زین العباد

آنکه از یمن قدمش عالم امکان نمایان

نسل طاها زاده‌ی شاه شهیدان عابدین

مادرش آن شهربانو زاده سلطان ایران

محور ارض و سما و منشی دربار یکتا

مونس بیچارگان و یاور درماندگان

عالمی شد ریزخوار خوان دربار علی

چون علی بن الحسین شد کان احسان

قبله گاه مؤمنین و مقتدای مسلمین

رهنمای بهر عالم رهنمود اهل ایمان

متقین را پیشوا و میرو مولا بر همه

مهر عالم تاب و محراب عبادت آن چنان [۲].

پی نوشت ها:

[۱] اثبأ الهداء ۳ / ۳۹.

[۲] ارمغان انقلاب اسلامی ۱۳۵.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

ترک سخن بی‌فایده و دوری از جدل

ان المعرفة و کمال دین المسلم ترکة الکلام فیما لا یعنیه و قلۀ مرأته و حلمه و صبره و حسن خلقه. [۱].
 معرفت و کمال دیانت مسلمان، ترک کلام بی‌فایده و کم جدل کردن، و حلم و صبر و خوشخویی اوست.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۷۹.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

تقدم طاعت خدا بر هر چیز

قدموا أمرالله و طاعته و طاعة من أوجب الله طاعته بين يدي الأمور كلها. [۱].
طاعت خدا و طاعت هر کسی که خدا اطاعت او را واجب کرده بر همه چیز مقدم بدارید.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۵۴.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

ترغیب به علم

لو يعلم الناس ما في طلب العلم لطلبوه و لو بسفك المهج و خوض اللجج. [۱].
اگر مردم بدانند که در طلب علم چه فایده‌ای است، آن را می‌طلبند اگر چه با ریختن خون دل و فرورفتن در گردابها باشد.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

تارکان جاودانگی

عجبا كل العجب لمن عمل لدار الفناء و ترك دار البقاء. [۱].
شگفتا! از کسی که کار می‌کند برای دنیای فانی و ترک می‌کند سرای جاودانی!

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۷، چاپ ایران.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

توجه به قدرت و قرب خدا

خف الله تعالى لقدرته عليك واستحي منه لقربه منك. [۱].
از خدای متعال به خاطر قدرتش بر تو بترس، و به خاطر نزدیکی‌اش به تو، از او شرم و حیا داشته باش.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۰.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

توبه

به یقین، خدای تعالی، مؤمن گنه کار توبه کننده را دوست دارد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱۳.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

تسبیح زیاد امام سجاد

امام علیه‌السلام پیوسته مشغول ذکر، تسبیح و حمد خدا بود، با این کلمات درخشان، خدا را تسبیح می گفت:

«سبحان من اشرق نوره کل ظلمة، سبحان من قدر بقدرته کل قدرة، سبحان من احتجب عن العباد بطرائق نفوسهم، فلا شیء یحجبه، سبحان الله و بحمده.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] دعوات قطب راوندی: ص ۳۴ خطی موجود در کتابخانه آقای حکیم یعنی: پاک و منزله است آن خدایی که نورش هر تاریکی را روشن کرده است و پاک و منزله است آن خدایی که به قدرت خود هر قدرتی را مقدر فرموده است پاک و منزله است خدایی که از بندگان به وسایط نفوس ایشان پوشیده است و اگر نه هیچ چیز او را پوشیده نمی دارد، پاک و منزله است خداوند و به ستایش او مشغولم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

تسبیح گفتن سنگ و کلوخ با امام سجاد

علی بن زید می گوید: من به سعید بن المسیب گفتم: «تو می گوئی که علی بن الحسین، نظیر خود را در عصر خود نداشت.» سعید گفت: بلی! چنین بود و کسی قدر او را نشناخت.» علی بن زید گفت: «همین حجت بر تو کافی است که بر جنازه‌ی آن حضرت نماز نخواندی.» سعید گفت: «قاریان به مکه نمی رفتند تا اینکه حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می رفت و آنها در خدمت او می رفتند. در یکی از سالها من در خدمت ایشان می رفتم و هزار نفر از حاجیان نیز در خدمت آن حضرت بودند. در سقیاء فرود آمدیم، حضرت نیز فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد و بعد از نماز به سجده رفت و تسبیحی را در سجود خود خواند. پس هر درخت و سنگ و کلوخ که بر دور آن حضرت بود به تسبیح آن حضرت تسبیح گفت و صدای تسبیح از همه‌ی آنها بلند شد. ما بسیار ترسیدیم. چون آن حضرت سر از سجود برداشت فرمود: «ای سعید! آیا ترسیدی؟» گفتم: «بلی ای فرزند رسول خدا.» حضرت فرمود: «حق تعالی چون جبرئیل را خلق کرد، این تسبیح را به او تعلیم نمود. چون جبرئیل این تسبیح را خواند جمیع آسمانها و آنچه در آسمانها بودند با او در این تسبیح موافقت کردند، و اسم اعظم حق تعالی در این تسبیح است.» چون آن حضرت وفات یافت، نیکو کردار و بدکردار همه با جنازه‌ی آن حضرت بیرون رفتند. من گفتم: «امروز می توانم نمازی تنها در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجای بیاورم و هیچ روز دیگری چنین فرصتی نخواهد شد که مسجد خالی باشد.» چون به نماز ایستادم از آسمان

صدای تکبیر شنیدم و بعد از آن صدای تکبیر اهل زمین را شنیدم تا آنکه هفت تکبیر از اهل زمین شنیدم، و از شنیدن صدای تکبیر به رو افتادم و بیهوش شدم. چون به هوش آمدم، مردم از نماز آن حضرت برگشته بودند، و من نتوانستم بر جنازه‌ی آن حضرت نماز بخوانم و نه اینکه در مسجد نماز بخوانم و زیان بزرگی به من رسید و پیوسته بر این حسرت هستم که چرا بر آن حضرت نماز نخواندم.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال کشی.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاده؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

تکلم آهو

امام باقر علیه السلام فرمود:

من به همراه گروهی از شیعیان در خدمت پدرم (امام سجاده علیه السلام) بودیم. ناگهان آهویی از جانب بیابان به حضور آن حضرت رسید و دست و پا و دمش را به زمین زد و همهمه و صدا نمود و گویا ناله می کرد. بعضی گفتند: «ای پسر رسول خدا! این ماده آهو چه می گوید.»

پدرم فرمود: «شکایتش این است که فلان مرد قرشی روز گذشته بچه‌ام را صید کرده و تا حال شیر نخورده است. خواهش می کنم بچه‌ام را از صیاد گرفته و نزد من آورید تا شیر دهم.»

از این کلام پدرم در دل مردی از حاضرین، حالت انکاری پدید آمد و حضرت به علم لدنی امامت، از آن آگاه شد. لذا فرمود تا آن مرد صیاد را حاضر کردند. به او فرمود: این آهو از تو شکایت دارد و می گوید شما روز گذشته در فلان وقت بچه‌اش را گرفته‌ای و از آن وقت تا به حال شیر نخورده است و از من خواسته است تا واسطه شوم که بچه‌اش را بیاوری تا شیرش دهد و به تو بازگرداند.» صیاد گفت: «به خدا قسم راست فرمودید و فوراً به امر پدرم رفت و آن بچه آهو را آورد.» آهوی مادر تا بچه‌اش را دید چند بار دست‌هایش را بر زمین کوبید و آه جانکاه و غم‌انگیزی کشید و به بچه‌اش شیر داد. پدرم در نهایت تأثر به مرد صیاد فرمود: «برای رضای خداوند و حقی که من بر تو دارم، این بچه آهو را به من بخش.» مرد صیاد فوراً اطاعت کرد. پدرم بچه آهو را از او گرفت و به مادرش بخشید و با وی به کلام آهو تکلم نمود. آهو با همهمه‌ی خود سخنی گفت و همراه با بچه‌اش روانه‌ی بیابان گردید. حضار پرسیدند: «ای پسر رسول خدا! آهو چه گفت؟!»

پدرم فرمود: «در حق شما دعای خیر نمود و جزا و پاداش خیر از خداوند متعال برایتان درخواست نمود.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] اختصاص شیخ مفید، ۲۹۹.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

تبدیل سنگریزه به جواهر

حضرت سجاده علیه السلام فرموده است: کسی که به کرامت نفس و شخصیت روحانی نائل آمده است مادیات پست، نزد او حقیر و ناچیز است.

روزی عبدالملک مروان خانه ی کعبه را طواف می کرد و امام سجاد علیه السلام نیز در حال طواف بود و از روی خضوع و کمال خشوع متوجه غیر خدا نبود. عبدالملک حضرت را نمی شناخت و گفت: این کیست که بر ما سبقت می گیرد و به ما توجهی ندارد؟ به او گفتند: پسر حسین بن علی علیهما السلام است. وقتی عبدالملک از طواف فارغ شد در جایی نشست و گفت: می خواهم که کسی این جوان هاشمی را نزد من طلب نماید تا خصوصیات احوالش را معلوم کنم، شخصی را به خدمت حضرت فرستاد و او با صحبت های خودش داشت حضرت را ترغیب می کرد که ضرورتاً حضرت متوجه عبدالملک شد و عبدالملک نظرش به حضرت افتاد و گفت: یابن الحسین در کشتن پدرت سعی نکردم و از قاتلانش نیستم پس چه چیزی مانع صحبت کردن شما با من می شود؟ حضرت فرمود: قاتل پدرم با آن کار شنیع خود دنیای پدرم را افساد کرد و پدرم آخرت او را که پدر تو باشد افساد نموده اگر می خواهی در خسارت دنیا و آخرت مانند او باشی و در عقبات و درکات آتش، همراه او باشی همان گونه باش که او بود. عبدالملک گفت: نه به خدا قسم راضی نیستم که مانند او باشم ولیکن مکنت دنیا از آن ماست و مال و منال به ما روی آورده، اگر گاهی برای مصاحبت نزد ما بیایی فیضی از دنیای ما به شما می رسد و نفع اخروی شما نیز برای ما حاصل می شود. وقتی حضرت این سخنان را شنید ردای مبارکش را روی زمین پهن کرد و نشست و مقداری سنگریزه از روی زمین برداشت و گفت: خدایا حرمت اولیاء خود را نشان بده که در نزد تو چقدر است؟ هنوز دعایش تمام نشده بود سنگریزه ها در کف دست حضرت به جواهراتی تبدیل شد که برای عبدالملک و بقیه خیره کننده بود. پس حضرت فرمود: یابن مروان کسی که به درگاه خداوند این اندازه حرمت داشته باشد آیا به دنیای شما نیاز دارد؟ و از مصاحبت با شما بهره می گیرد؟ و سپس از آنجا برخاست و آن جواهرات را روی زمین ریخت و گفت: خدایا آن ها را به حالت اول برگردان که به کرم تو از آنها بی نیازم. عبدالملک بسیار زیاد از سخن خود منفعل و از ادعای خود خجل و شرمند شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

ترس عبدالملک از امام سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: دوست ندارم که با ذلت نفس به ارزنده ترین سرمایه ها و ثروت ها دست یابم. ابن شهاب زهری نقل می کند که عبدالملک مروان گروهی را از شام به مدینه فرستاد که امام سجاد علیه السلام را به شام ببرند. آنها حضرت را غل و زنجیر نموده به شام بردند. من به نگهبانان التماس کردم که مرا اجازه دهید تا جهت عرض سلام خدمت ایشان برسم، اجازه دادند. وقتی خدمت حضرت رسیدم ایشان را در غل و زنجیر دیدم و گریستم و عرض کردم: دوست دارم که این غل و زنجیر بر من باشد و شما از آن در اذیت نباشید. حضرت تبسم نموده و فرمود: ای زهری گمان می کنی که این غل و زنجیر را رهایی نیست نه چنین است بعد پاها و دست های خود را از غل و زنجیر بیرون آورد و فرمود: وقتی برای شما چنین چیزی پیش آمد عذاب خدا را یاد کنید و از آن بترسید و تو مطمئن باش که من دو روز بیشتر با این ها همراه نخواهم بود. روز سوم دیدم که نگهبانان و مأمورین عبدالملک سراسیمه به مدینه برگشتند و به دنبال حضرت می گشتند و از وی نشانی نمی یافتند و گفتند که ما دور ایشان نشسته بودیم و ناگهان مشاهده کردیم فقط غل و زنجیر در جای او هست و از خودش اثری نیست. بعد از مدتی من به شام رفتم. عبدالملک مروان را دیدم از من احوال حضرت را پرسید. من آنچه دیده بودم برای او نقل کردم. عبدالملک گفت: به خدا قسم همان روز که مأموران من به دنبال او می گشتند در شام به خانه ی من آمد و به من گفت: تو با من چه کاری داری؟ من گفتم: دوست دارم با من باشی. فرمود: من دوست ندارم با تو باشم، این را گفت و از نزد من رفت. به خدا قسم چنان هیتی از وی در دل من ایجاد شد که وقتی به خلوت آمدم لباس خود را آلوده دیدم. زهری می گوید: من گفتم: علی بن الحسین علیهما السلام با خدای خود مشغول است به او گمان بد مبر، عبدالملک گفت: خوشا به حال کسی که مانند او مشغول باشد.

منع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

تکبیری از آسمان

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و اما حق چشم این است که او را بازداري از دیدن آن چه حلال نیست. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی در کتاب رجال از زهری از سعید بن مسیب در حدیثی نقل می کند که: حضرت سجاد علیه السلام در یکی از منازل مکه دو رکعت نماز خواند و در سجده تسبیح گفت: و هیچ درخت و کلوخی نماند جز این که با او تسبیح گفت و ما وحشت کردیم. و می گوید: در روایت علی بن زید از سعید بن مسیب است که: در سجده تسبیح گفت و هر درخت و کلوخی با او تسبیح گفت و من و اصحابم ترسیدیم و در این حدیث است که: هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رفت و مردم بر حضرت نماز خواندند؛ صدای تکبیری از آسمان آمد و تکبیری از زمین پاسخ داد و باز تکبیری از آسمان گفته شد و تکبیری دیگر از زمین؛ و من ترسیدم و به زمین افتادم. و اهل آسمان هفت تکبیر گفتند؛ و اهل زمین نیز هفت تکبیر گفتند و بر جنازه ی آن حضرت نماز خواندند.

منع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

تاج الدین

تاج الدین بن محمد بن حمزه حسینی نقیب حلب می گوید: «علی بن حسین بزرگ بنی هاشم و جایگاه علم و برجسته ترین فرد ایشان بوده است.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] غایه الاختصار: ص ۱۰۶.

منع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

ترس از قصاص قیامت

امام سجاد علیه السلام بیست بار با یک شتری که داشت، از مدینه به مکه برای انجام مناسک حج رفت و در تمام این بیست بار مسافرت - که هر سفر آن حدود هشتاد فرسخ بود - حتی یک بار تازیانه اش را بر آن شتر نزد. هرگاه شتر، در راه رفتن کندی می کرد، امام سجاد علیه السلام تازیانه اش را بلند کرده و اشاره می کرد تا شتر راه برود و می فرمود:

«اگر ترس قصاص نبود، با تازیانه می زدم، ولی ترس دارم که در قیامت مرا قصاص کنند.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۴.

منع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

تعصب

از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: تعصبی که دارنده آن گناهکار به شمار آید کدام است؟ فرمودند: تعصبی گناه است که صاحب آن بدهای تیره و تبار خود را از نیکان دیگران بهتر شمارد. این تعصب نیست که کسی تیره و تبار خود را دوست بدارد، تعصب این است که تیره و تبار خود را بر ستم و ظلم، کمک و یاری دهد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] روضة المتقین، ج ۹، ص ۳۵۷.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

تقسیم مال

حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: پدرم علی بن الحسین علیه السلام دو مرتبه مالش را در راه خدا تقسیم نمود. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۴۶.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

تواضع و فروتنی

روزی امام سجاد علیه السلام از کنار جذامیان عبور فرمود و به آنها سلام گفت و آنها غذا می خوردند. امام به راه خود ادامه داده، سپس فرمود: به راستی خداوند گردنکشان و متکبران را دوست نمی دارد، به سوی آنها برگشته، فرمود: من روزه هستم، شما هم به خانه بیایید و آنان با آن حضرت آمدند. به آنها طعام داده، سپس عطایایی به آنان بخشیدند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۶.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

تاریخچه صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه توسط یحیی بن زید بن علی بن الحسین (ع) نقل شده است.

عمیر بن متوکل ثقفی بلخی، از پدر خود متوکل بن هارون، (و او حدیث کرد) که:

پدرم متوکل گفت من یحیی بن زید را هنگامی که به قصد خروج بر علیه بنی امیه عزم خراسان داشت ملاقات کردم. از من پرسید

متوکل از کجا می‌آیی؟ عرض کردم از سفر حج می‌آیم. آنگاه حال عموزادگان و خویشان در مدینه را پرسید و بخصوص در سوال از حال امام صادق (ع) بسیار مبالغه کرد. من یحیی را از حالات همه پاسخ دادم و گفتم حضرت صادق (ع) و تمام بنی‌اعمام از فاجعه شهادت پدرت زید غمگین بودند. آنگاه یحیی فرمود: عموی من محمد بن علی الباقر (امام پنجم (ع)) پدرم را از خروج بر علیه بنی‌امیه منع کرد و او را از عاقبت این خروج آگاه ساخت. آنگاه یحیی پرسید پسرعمویم حضرت جعفر بن محمد (امام صادق) علیه‌السلام را ملاقات کردی؟

گفتم: آری به دیدار حضرتش نائل شدم.

گفت: آیا درباره قیام من (عاقبت کارم) از او چیزی شنیدی؟

گفتم: چرا سخنی شنیده‌ام. باز گفت: چه شنیده‌ای؟ با من بگو.

گفتم: فدایت شوم دوست ندارم درباره قیام شما آنچه را از آن حضرت شنیده‌ام به شما باز گویم.

فرمود: مرا از مرگ می‌ترسانی! و تبسمی کرد (یعنی من از مرگ نمی‌ترسم) بگو آنچه شنیده‌ای. به او گفتم که امام چنین فرمود که تو نیز مانند پدرت زید به دست بنی‌امیه شهید می‌شوی و بر سر دار می‌روی. چون این سخن را شنید رنگ رخسارش متغیر شد و این آیه مبارکه از قرآن را تلاوت کرد (یحمو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب) آنگاه فرمود: ای متوکل خدای متعال امر خلافت و حفاظت دین اسلام را به ما موید خواهد فرمود و خدا علم و شمشیر هر دو به ما عطا کرده و پسرعموهای ما به علم تنها اختصاص یافتند. آنگاه من گفتم: فدایت کردم آنچه از مردم مشاهده می‌کنم، مردم به امامت و پیشوائی پسرعمویت حضرت صادق (ع) مایل‌ترند از شما و پدرت. یحیی فرمود: البته بدین سبب است که عمویم محمد بن علی و فرزندش جعفر بن محمد (ع) مردم را به زندگانی دعوت می‌کنند ولی ما مردم را به موت دعوت می‌کنیم. من عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا آیا آنها عالم‌ترند یا شما؟ او در پاسخ مدتی به حال تفکر سر به زیر افکند، آنگاه سر بلند کرد و فرمود: همه ما دارای علمیم، جز آنکه آنها (یعنی امام باقر و امام صادق (ع)) همه آنچه ما می‌دانیم می‌دانند و ما تمام آنچه آنها می‌دانند نمی‌دانیم.

سپس یحیی گفت: چیزی از کلمات و علوم پسرعمویم نوشته‌ای؟

گفتم: آری. گفت: به من ارائه ده، (یادداشت‌هایی که همراه داشتم) بیرون آوردم و هم دعائی که به املاء امام صادق (ع) با خود داشتم بر او عرضه نمودم و گفتم که آن بزرگوار حدیث کرد مرا که این دعا را پدر بزرگوار من حضرت باقر (ع) بر من املاء کرد و فرمود: این دعایی از صحیفه کامله پدرم امام سجاد (ع) است. یحیی گرفت و از اول تا آخرین دعا را مطالعه فرمود و گفت: به من اجازه می‌دهی که از این دعا نسخه بردارم؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، این نعمت که از خود شما خاندان رسالت است محتاج به اجازه است؟ آنگاه فرمود: ای متوکل اینک برای تو کتابی کامل و صحیفه‌ای تمام بیرون می‌آورم که آن صحیفه را پدر بزرگوارم از پدرش حفظ کرده و به من سپرده و سفارش اکید فرموده که از غیر اهلس محفوظ دارم و منع کنم.

عمیر گفتم: پدرم متوکل گفت: وقتی آن صحیفه را حضرت یحیی به دست من داد، برخاستم سر مبارکش را بوسیدم و عرض کردم: به خدا قسم ای فرزند رسول‌الله من دین و ایمانم به خدا با محبت شما و طاعت شما خاندان رسالت مقرون است و امیدوارم که خدا به دوستی شما مرا در دنیا و آخرت سعادت‌مند گرداند. آنگاه یحیی صحیفه مرا (دعایی که به ایشان دادم) به دست خدمتکاری که با او بود داد و فرمود: این دعا را با خطی خوانا و خوش بنویس و به من باز ده تا شاید آن را حفظ کنم که من همین دعا را از پسرعمویم جعفر بن محمد (ص) که خدایش محفوظ دارد درخواست کردم و او منع کرد. متوکل می‌گوید چون این کلام را از یحیی شنیدم پشیمان شدم که چرا دعا را به او دادم و نمی‌دانستم چه کنم ولیکن امام صادق (ع) مرا نفرموده بود که من دعا را به هیچ کس ندهم.

سپس یحیی صندوقچه‌ای را که قفل و مهر و موم بود بیرون آورد، به مهرش نظر کرد و بوسید و گریه کرد و مهر را شکست و قفل

را گشود. سپس صحیفه را بیرون آورد و گشود و بر دیده نهاد و بر صورت مبارک کشید و فرمود: ای متوکل به خدا اگر نبود سخنی که تو از پسر عمم راجع به شهادت و به دار زدن من ذکر کردی البته من این صحیفه مکرمه را به دست تو نمی‌دادم ولیکن من می‌دانم که آنچه او فرموده حق است و از پدران بزرگش اخذ کرده و به زودی واقع خواهد شد. لذا ترسیدم که پس از شهادتم این علم به دست بنی‌امیه افتد و از دسترس مردم پنهان دارند، پس ای متوکل این صحیفه را از من به رسم امانت بگیر و از آنکه نزد من بماند و به دست بنی‌امیه افتد نگهداری کن و منتظر باش تا آنگاه که کار من با بنی‌امیه آنچه قضای الهی و مشیت خداست پایان یافت، این امانت من نزد تو محفوظ باشد تا آن را به دست پسرعموهایم محمد و ابراهیم دو فرزند عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) سپاری که البته آنها بعد از من به این امر قیام خواهند کرد. متوکل گوید من آن صحیفه را از یحیی گرفتم و پس از آنکه او شهید شد، به مدینه رفته خدمت حضرت اباعبدالله (امام صادق) علیه‌السلام رسیدم و حکایت یحیی را بر او عرضه داشتم، حضرت گریست و سخت محزون گشت و فرمود: خدا رحمت کند پسرعمویم را و با پدران و اجدادش ملحق کند. به خدا ای متوکل این دعا را که من از او منع کردم سببی نداشت جز همین که او بر صحیفه پدرش ترسید (یعنی می‌ترسیدم دعا را به یحیی بدهم و پس از شهادتش به دست بنی‌امیه افتد اگر این مانع نبود البته دعا را به او می‌دادم). صحیفه یحیی اکنون کجاست؟ عرض کردم این است و تقدیم حضور مبارک امام (ع) نمودم. امام صحیفه را گشود و فرمود: به خدا همین خط عموم زید است و دعای جدم علی بن الحسین (ع). آنگاه به پسرش اسماعیل فرمود برخیز و آن کتاب دعائی که تو را سفارش به حفظ و نگهداری آن کردم بیاور. اسماعیل برخاست و صحیفه‌ای آورد که گوئی همان صحیفه‌ایست که یحیی بن زید به من داده بود. امام (ع) صحیفه را گرفته و بوسید و بر دو دیده نهاد و فرمود: این صحیفه خط پدرم (امام باقر (ع)) و املاء و انشاء جد بزرگوارم (امام سجاد (ع)) است. گفتم: اگر رای مبارک باشد من این صحیفه را با صحیفه زید و یحیی مقابله کنم. حضرت اجازه داد و فرمود: البته من تو را بر این کار شایسته دانستم. آنگاه من در مقابله آن دو صحیفه با دقت نظر کردم و هر دو را به کلی (و از هر جهت مطابق) یافتم که حتی یک حرف هم این دو صحیفه اختلاف نداشت. پس از امام (ع) اجازه خواستم که صحیفه یحیی را طبق امر ایشان به دو پسر عبدالله بن حسن تادیه کنم.

امام فرمود: ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها، آری صحیفه را به دو فرزند عبدالله بن حسن برسان. من برای دیدار آنها برخاستم بروم، امام فرمود: اینجا باش. و قاصد فرستاد تا محمد و ابراهیم حضور امام (ع) بیایند. طولی نکشید که آنها خدمت امام (ع) رسیدند. حضرت روی به آن دو کرد و فرمود: این صحیفه میراث پسر عم شما یحیی بن زید است که از پدرش زید به او رسیده و او به جای برادرانش شما را مخصوصا به حفظ این صحیفه شریفه برگزیده ما هم برای حفظ آن با شما شرطی داریم، عرض کردند بفرما شرط چیست، خدا رحمتش را به شما عطا کند. امام فرمود: آن شرط آن است که این صحیفه را از شهر مدینه بیرون نبرید. عرض کردند برای چه؟ حضرت فرمود: پسرعموی شما که این صحیفه را نزد شما فرستاد برای این بود که می‌ترسید این صحیفه به دست بنی‌امیه افتد من هم از این جهت بر شما می‌ترسم. محمد و ابراهیم عرض کردند: یحیی هنگامی که یقین کرد به شهادتش، از آن ترسید. امام صادق (ع) فرمود: شما هم ایمن از آن نباشید. به خدا سوگند من می‌دانم که شما هر دو بر علیه بنی‌امیه خروج خواهید کرد و به زودی مانند یحیی کشته خواهید شد. این سخن را که از امام (ع) شنیدند یک مرتبه برخاستند و گفتند: لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. وقتی محمد و ابراهیم بیرون رفتند، متوکل می‌گوید امام صادق (ع) به من فرمود: ای متوکل یحیی به تو چه گفت؟

گفتم، گفت: پسرعمویم حضرت محمد باقر (ع) و فرزندش حضرت صادق (ع) مردم را به زندگانی دعوت می‌کنند و ما مردم را دعوت به مرگ می‌کنیم. فرمود: آیا یحیی این سخن را به تو گفت؟ عرض کردم آری خدا امور شما را اصلاح کند، بله چنین گفت. سپس حضرت فرمود: خدا رحمت کند پسرعمم یحیی را. ای متوکل حدیث کرد مرا پدر بزرگوارم از جدش از حضرت

امیرالمومنین که: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر بالای منبر خواب مختصری دربرود. در آن خواب دید که مردمی مانند میمون بر منبر او بالا-رفته و پایین می‌جهند و مردم را به قهقرا به سمت کفر و شرک دعوت می‌کنند. رسول اکرم (ص) از خواب بیدار شده و راست بر منبر نشست و آثار حزن و اندوه بر چهره مبارکش پدیدار شد. در آن حال جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و این آیه را آورد:

و ما جعلنا الرويا التي اربناك الا-فتنه للناس و الشجرة الملعونه في القرآن و نخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا، (حضرت رسول (ص) آگاه شد که در این آیه شجره ملعونه، شجره خبیثه بنی‌امیه است که بوزینه‌وار بر منبر نبوت آن بزرگوار می‌جهند و فرود می‌آیند) فرمود: ای جبرئیل در دوران من و در زمان حیات من این قصه خواهد شد (واقع می‌شود). جبرئیل عرض کرد: نه یا رسول‌الله (ص) از زمان هجرت تا ده سال و به صلاح آسیای اسلام همی می‌گردد و بعد از این ده سال باز تا سی سال این آسیا در گردش است تا آنگاه که سال هجرت به سی و پنج رسید، اول سی و پنج باز پنج سال گردش آرام و به صلاح می‌کند (که آن دوران خلافت علی (ع) است) از آن به بعد گردش این آسیا به ضلالت و گمراهی است و بر این قطب می‌گردد و ملک و شاهی فرعون عالم خواهد گردید. و خدا در سوره مبارکه (انا انزلناه فی ليله القدر، و ما ادريك ما ليله القدر، ليله القدر خير من الف شهر) پیامبر (ص) را خبر داده و به این موضوع اشاره فرموده که هزار ماه حکومت و سلطنت بنی‌امیه خواهد بود که در آن ليله قدر نیست (یعنی تجلی نور خدا و اشراق انوار هدی وجود ندارد) در آن هزار ماه اگر کوه‌های عالم با آنها به مقاومت برخیزند مغلوب آنان می‌شوند تا وقتی که خدای متعال به زوال آنها فرمان دهد.

امام صادق (ع) فرمود: و در این هزار ماه حکومت بنی‌امیه، شعارشان دشمنی با اهل بیت پیامبر و بغض و کینه آل علی و دوستان و شیعیان آنهاست و در این آیه شریفه (الم تر الى الذين بدلوا نعمت الله كفرا و اهلوا قومهم دار البوار جهنم يصلونها و بئس القرار) به همین ظلم و طغیان بنی‌امیه اشاره فرموده زیرا «نعمت الله» وجود اقدس پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) اوست که دوستی و محبت آنها ایمان است و مومن مستحق بهشت شود و دشمنی و کینه آنها نفاق و کفر است و مستوجب آتش دوزخ گردد و این مطلب سری است که پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین (ع) و اهل بیتش سپرد... امام صادق (ع) پس از این سخنان صحیفه جدش را بر من املاء فرمود... البته اسناد و انتساب صحیفه سجادیه به امام چهارم نزد محققین و علمای امامیه قریب تواتر است. منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

توبه و بازگشت به سوی خدا

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام فی ذکر التوبه و طلبها، از دعاهای امام (ع) در بیان توبه و بازگشت به سوی خداست.

محتوای دعا

پیش از این نیز در بعضی دعاهای گذشته، امام (ع) به مساله «توبه» اشاره کرده و شیوه درخواست توفیق بازگشت و توبه را بیان داشتند.

در این دعا امام (ع) ابتدا به مدح و ثنای الهی پرداخته و به موضوعاتی درباره خداوند خالق هستی اشاره می‌فرماید که عبارتند از:

۱- همه انسانها از بیان وصف او عاجزند.

۲- او امید همه امیدواران است.

۳- او پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد.

۴- او منتهای ترس عبادت‌کنندگان است.

- ۵- او منتهای بیم پرهیزکاران است.
و سپس در فراز دیگری از دعا به ما می‌آموزد که این درخواستها را از خداوند داشته باشیم:
- ۱- والقنی بمغفرتک، و به آموزش خود به من رو آور.
 - ۲- و ارفعنی عن مصارع الذنوب، و مرا از لغزشگاههای گناه حفظ فرما.
 - ۳- و استرنی بسترک، و مرا در پرده (رحمت) خود بیوشان (بیامر).
 - ۴- و ثبت فی طاعتک نیتی، و نیت مرا در فرمانبری و اطاعتت پابرجا گردان.
 - ۵- و احکم فی عبادتک بصیرتی، و بینایی و بصیرتم را در بندگیت استوار فرما.
 - ۶- و وفقنی من الاعمال لما تغسل به دنس الخطایا عنی، و مرا توفیق ده به کارهایی که به وسیله آن چرکی (آثار) گناهان را از من بشویی.
 - ۷- و توفنی علی ملتک و مله نیک محمد علیه السلام اذ توفیتی، و هنگام مرگ مرا بر دین خود و آئین پیامبرت محمد (ص) بمیران.
- آنگاه به تشریح توبه که «ندامت و پشیمانی» از «شرک و معصیت و گناه» است پرداخته می‌فرماید: اللهم ان یکن الندم توبه الیک فانا اندم النادمین، و ان یکن الترتک لمعصیتک انا به فانا اول المنیین. خدایا اگر پشیمانی به سوی تو، توبه است، پس من پشیمان‌ترین پشیمانهایم، و اگر بجا نیوردن گناه، توبه و بازگشت (به سوی تو) است پس من نخستین توبه‌کنندگانم.
- در مجموع این دعا از بخشهای زیر تشکیل می‌شود:
- ۱- مدح و ستایش ذات مقدس الهی.
 - ۲- تشریح و بیان ضعف و ناتوانی و عرض تقصیر و گناه بندگان به پیشگاه خداوند.
 - ۳- اقرار به گناه و معصیت در پیشگاه خداوند.
 - ۴- بیان موقعیت توبه و توبه‌کنندگان و حالات تائب (توبه‌کننده).
 - ۵- امید به بخشش الهی و حسن ظن به خداوند.
 - ۶- درخواست بخشش و توفیق توبه و محو گناهان.
 - ۷- درخواست حرکت بر اساس تعالیم و دستورات خداوند و رسیدن به سعادت ابدی.
- منبع: دانستنیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

ترس از خدای تعالی

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه السلام فی الرهبه، از دعاهای امام (ع) در ترس (از خدای تعالی) است.

محتوای دعا

امام (ع) در آغاز دعا با اشاره به خلقت و آفرینش و تربیت و تغذیه انسان به وسیله خداوند می‌فرماید: اللهم انک خلقتنی سویا، و ربیتنی صغیرا، و رزقتنی مکفیا، خداوند! تو مرا درست‌اندام آفریدی، و از کودکی به رشد و کمال پرورش دادی، و به حد کافی رزق عطایم کردی.

آنگاه پس از نکوهش ناامیدی از رحمت خداوند با استناد به قرآن مجید در فراز دیگری از دعا می‌فرماید: فاسالک- اللهم- بالمخزون من اسمائک، و بما وارته الحجب من بهائک، الا رحمت هذه النفس الجزوعه، پس از تو درخواست می‌نمایم- بار خدایا-

قسم به نامهای پنهان شده‌ات، و به جمال و نیکوئیت که پرده‌ها آن را پوشیده است به اینکه رحم و مهربانی کنی به این نفس ناشکیبا، هذه الرمه الهلوعه، التي لا تستطيع حر شمسك، فكيف تستطيع حر نارك؟! این استخوان ضعیف که تاب گرمی آفتاب را ندارد پس چگونه گرمی آتش (دوزخ) تو را تحمل می‌کند؟! و التي لا-تستطيع صوت رعدك، فكيف تستطيع صوت غضبك؟! و توان تحمل (و شنیدن) آواز رعد و غرش ابر تو را ندارد پس چگونه (تحمل سختی) بانگ خشم و غضب را دارد؟!
منع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

تضرع و زاری و خضوع و فروتنی

عنوان دعا چنین است:

و كان من دعائه عليه السلام في التضرع والاستكانه، از دعاهای امام (ع) در تضرع و زاری و خضوع و فروتنی است.
محتوای دعا

این دعا با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌شود و امام (ع) در فراز نخست دعا می‌فرماید: الهی احمدك و انت للحمد اهل، ای خدای من تو را حمد و سپاس گویم، و تو برای هر سپاس سزاواری. سپس با اشاره به اینکه خداوند همه امکانات رشد و تعالی انسان را در اختیار او قرار داده می‌فرماید: و لو لا احسانك الی و سبوغ نعمائك علی ما بلغت احراز حظی، و لا اصلاح نفسی، و اگر احسان و نیکی تو به من و فراوانی نعمتهایت بر من نمی‌بود، فراهم آوردن بهره‌ام و اصلاح و نیکو گردانیدن خود را نیافتم. و در زمینه به جا آوردن مراتب حمد و سپاس در مقابل نعمتهای الهی به ما رسیدن به مرتبه عالی سپاسگزاری را آموخته و می‌فرماید: تحمدك نفسی و لسانی و عقلی، حمدا يبلغ الوفاء و حقیقه الشكر، حمدا يكون مبلغ رضاك عني، فنجني من سخطك، خدایا من تو را به جان و زبان و عقل (و جمیع قوای ظاهر و باطن) خود سپاس و ستایش می‌کنم به آن حمد و سپاسی که به حد وفا رسد و حقیقت شکر و سپاس تو باشد و به آنجا رسد که تو از من خوشنود شوی، خدایا پس مرا از خشم و سخط نجات بخش. آنگاه در خاتمه دعا به ما می‌آموزد از خداوند اینگونه درخواست کنیم: الهی فلا تحرمنی خیر الاخره و الاولی لقله شكري، و اغفر لی ما تعلم من ذنوبی، ای خدای من پس مرا به سبب ناسپاسیم از خیر آخرت و دنیا محروم مگردان، و گناهانم را که می‌دانی بیامرز.

در اصرار به درخواست از خدای تعالی

عنوان دعا چنین است:

و كان من دعائه عليه السلام في الالاح على الله تعالى، از دعاهای امام (ع) در اصرار به (درخواست از) خدای تعالی است.
محتوای دعا

امام سجاد (ع) ابتدای دعا با ستایش و مدح پروردگار جهانیان به علم و قدرت مطلق خداوند اشاره کرده می‌فرماید: یا الله الذی لا یخفی علیه شیء فی الارض و لا- فی السماء، و کیف یخفی علیک- یا الهی- ما انت خلقته، و کیف لا تحصی ما انت صنعته، ای خدایی که در زمین و آسمان چیزی بر او پوشیده نیست و چگونه بر تو پنهان باشد- ای خدای من- آنچه تو خود آن را آفریده‌ای، و چگونه آگاهی و احاطه (بر آن) نداشته باشی، آنچه تو خود محکم و استوار ساخته‌ای، سپس به تنزیه و تقدیس پروردگار پرداخته و در فراز بعد در مقام اقرار به عبودیت و بندگی نسبت به او می‌فرماید: آمنت بك، و صدقت رسلك، و قبلت کتابك، و كفرت بكل معبود غیرك، و برئت ممن عبد سواك، (خدایا به وحدانیت و یگانگی) تو ایمان آوردم، و پیامبران را تصدیق نمودم و کتابت (قرآن کریم) را پذیرفتم، و به هر معبودی جز تو کافر گشتم و از هر که جز تو را پرستیده بیزار شدم. آنگاه به ما می‌آموزد

که این درخواستها را از پیشگاه خداوند داشته باشیم:

۱- ان تغنینی عن کل شیء بعبادتک، و مرا به وسیله عبادت و بندگی از هر چیز بی‌نیاز گردانی.

۲- و ان تسلی نفسی عن الدنیا بمخافتک، و به ترس از خود، دوستی دنیا را از من زایل نمایی.

۳- و ان تشینی بالکثیر من کرامتک برحمتک، و به رحمت و مهربانیت مرا به بسیاری کرامت و بخشش خود باز گردانی.

سپس در فراز آخر دعا به پیشگاه مقدس خداوند با کمال عبودیت و بندگی و نهایت خضوع و معرفت عرض می‌کند (خدایا):

- فالیک افر، پس به سوی تو می‌گریزم.

- و منک اخاف، و از تو می‌ترسم.

- و بک استغیث، و به تو فریادخواهی می‌کنم.

- و ایاک ارجو، و تنها به تو امیدوارم.

- و لک ادعو، و تو را می‌خوانم.

- و الیک الجا، و به سوی تو پناه می‌برم.

- و بک اثق، و به تو اطمینان دارم.

- و ایاک استعین، و تنها از تو یاری می‌خواهم.

- و بک اومن، و به (وحدانیت و یگانگی) تو ایمان می‌آورم.

- و علیک اتوکل و علی جودک و کرمک اتکل، و بر تو توکل می‌کنم و بر بخشش و کرم تو اعتماد می‌نمایم. در قالب این

عبارات کوتاه و عمیق به انسانها می‌آموزد که چه رابطه‌ای با خداوند داشته باشند، در واقع آن حضرت درس خداشناسی و توحید را

برای همگان تشریح می‌فرماید.

منع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

توجه بزرگان به صحیفه سجاده

دانشمندان اسلامی و دیگران اهمیت زیادی به صحیفه سجاده داده‌اند و از نشانه‌های این توجه و اهتمام موارد ذیل است:

الف- دانشمندان اسلامی و شایستگان همواره در تاریکیهای دل شب و در اوقات روز با حال تضرع در پیشگاه خدا و درخواست

بخشش و نجات از آتش دوزخ به خواندن صحیفه مداومت داشته‌اند.

ب- اهمیت صحیفه، منحصر به جهان عرب نبوده است بلکه به علل دیگر جهان نیز سرایت کرده و به زبانهای انگلیسی، فارسی،

آلمانی، اردنی، فرانسوی و دیگر زبانها ترجمه شده است. و شایان ذکر است که به زبان فارسی بارها ترجمه شده است؛ از جمله

حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، سید صدر الدین بلاغی، حاج عمادالدین حسین اصفهانی، محمد جواد فاضل و سید علینقی فیض

الاسلام، آن را ترجمه کرده‌اند و این صحیفه را که یکی از گنجینه‌های تفکر و دانش و حکمت است به جامعه خودشان هدیه

کرده‌اند.

ج- و از جمله دلایل بر اهمیت زیاد این کتاب شریف آن است که خطاطان در قرون و اعصار مختلف اسلامی به نوشتن آن اقدام

کرده‌اند با خطی که در منتهای زیبایی بوده و همچنین با تزئینات جالبی نیز آن را آراسته‌اند و بسیاری از گنجینه‌های خطی

کتابخانه‌های اسلامی نسخه و یا نسخه‌هایی از آن را دارد، عملی که بیانگر میزان اهمیت و گرامیداشت این کتاب ارزنده است.

منع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

تربیت شاگردان برجسته

یکی از مناصب بسیار مهم انبیاء و جانشینان آنها علیهم‌السلام پس از مسأله ابلاغ و تعلیم دستورات الهی به جامعه، «تربیت» انسانها بر اساس معارف و ارزشهای الهی است. امام سجاد علیه‌السلام بر اساس آنچه در قسمت «رهبری فکری جامعه توسط ایشان با شگردی ویژه و پایه گذاری نهضت فرهنگی اسلام» تبیین گردید، علاوه بر ارائه مجموعه‌ای گسترده و جامع از معارف الهی اسلام، با همه تضییقات و مزاحمت‌هایی که از جانب نظام جبار اموی با آن مواجه بودند، شاگردان متعدد و برجسته‌ای در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی تربیت نموده‌اند تا آنان علاوه بر اینکه خود نمونه‌های عینی «معرفت»، «تربیت» و «تهذیب» در مکتب اسلام و ولایت هستند، حاملان امین و صادق معارف اسلامی به سایر انسانها و نسل‌های آینده نیز باشند.

دست پروردگان حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام که تعدادشان اندک نیست، هر کدام ستارگان درخشان و پرفروغ آسمان علم و معرفت از یک سو و اخلاق و تهذیب از سوی دیگر می‌باشند که بررسی زندگی آنان و شناخت معلومات و مجاهدات آنان، انسان را به تحیر واداشته و نسبت به معلم سرافراز آنان، مبهوت و شگفت زده می‌شود. در شرایطی که بر اساس آنچه «ابوعمر نهدی» نقل می‌کند که خودم از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «در تمام «مکه» و «مدینه» بیست مرد که ما را دوست بدارند وجود نداشت.» [۱] و با وجود حجم انبوه فتنه‌های سیاسی و عقیدتی از ابتدای امامت حضرت سجاد علیه‌السلام از قبیل حمله فرمانده خونخوار یزید به نام «مسلم بن عقبه» به «مدینه» و انجام کارهایی که روح تاریخ را سیاه کرده و فتنه «عبدالله بن زبیر» و حاکمیت حاکمان پلید اموی بخصوص امارت بیست ساله «حجاج بن یوسف ثقفی» بر «کوفه» و خونخواری بی‌نظیر و آزارهای مستمر او بر محبین اهل بیت و کشتار گسترده تمام موالیان دودمان پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و مسائل دیگر، و آنچه که منجر به وجوب عمل به اصل «تقیه» به شکل گسترده از طرف حضرت سجاد علیه‌السلام گردیده بود، آری در این شرایط حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام نهضت فرهنگی عظیم شیعه را پایه گذاری می‌نماید و میراث علمی و اخلاقی پدرانش را حفظ نموده به بهترین نحو زمینه تداوم آن را فراهم می‌سازد. هم باقیمانندگان از شاگردان و صحابه حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تحت پوشش گرفته و به آنان رسیدگی می‌کند و از نابودی معرفت و آموزه‌های مذهبی و الهی آنان جلوگیری به عمل می‌آورد و هم شاگردان جوان دیگری را جذب نموده و به تعلیم و تربیت آنها مشغول می‌شود به گونه‌ای که بعضی آنچنان ارتقاء پیدا می‌کنند که به حد «سلمان» و «لقمان» واصل می‌شوند، مانند «ابوحزمه ثمالی»، و در پرتو این تلاش بزرگ، فقهاء و مفسران و اندیشمندان برجسته دیگر به جامعه عرضه می‌شوند؛ نظیر «قاسم بن محمد بن ابی‌بکر»، «سعید بن مسیب» و «ابان بن تغلب». این همه دلیل تلاش خستگی ناپذیر این امام همام در انجام مسئولیت خطیر «امامت» می‌باشد که در دو بعد «تعلیم» و «تربیت» به منصفه ظهور رسیده است. به هر حال این فراز از زندگی حضرت علی بن الحسین یعنی تربیت شاگردان برجسته توسط ایشان از اهمیت زیادی برخوردار است و می‌طلبد پیرامون آن به تحقیق و بررسی نشست.

در این رابطه باید مسائلی از این قبیل مورد توجه قرار گیرد:

۱- تعداد شاگردان حضرت و برجستگان آنها.

۲- طبقه بندی اصحاب حضرت

۳- سرگذشت‌هایی از بعضی از شاگردان حضرت

[۱] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۳.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

تعداد شاگردان حضرت سجاد

شاگردان و اصحاب حضرت امام زین العابدین علیه السلام به طبقه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که در قسمت «طبقه بندی اصحاب حضرت» به آن اشاره خواهد شد. ولی به صورت کلی نام و تعداد آنها در کتب رجال و حدیث ذکر شده است. بعضی از علمای بزرگ مانند شیخ «مفید» فقط پنج نفر از شاگردان حضرت را نام برده‌اند. [۱] و در بعضی روایات نیز اصحاب آن حضرت چهار نفر بیان شده‌اند، مانند روایتی که از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که: «هنگامی که قیامت برپا می‌گردد منادی پروردگار اصحاب پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام را یکایک صدا می‌زند و با صدا زدن آنها، آنها می‌ایستند تا اینکه نوبت به حضرت سجاد علیه السلام می‌رسد آنگاه ندا می‌کند: کجایند حواریون علی بن الحسین علیه السلام؟ پس در پاسخ ندای او «جبیر بن مطعم»، «یحیی بن ام الطویل»، «ابو خالد کابلی» و «سعید بن مسیب» می‌ایستند.» [۲]. چه اینکه در روایتی دیگر از قول حضرت صادق علیه السلام سه نفر به عنوان برجسته‌ترین اصحاب حضرت سجاد علیه السلام معرفی شده‌اند که اینان بودند که بعد از امام حسین علیه السلام «مرتد» نشدند به نامهای «ابو خالد کابلی»، «یحیی بن ام الطویل» و «جبیر بن مطعم»، و بعد مردم ملحق شدند و زیاد شدند. [۳].

ولی در روایتی دیگر با همین مضمون جناب «جابر بن عبدالله انصاری» هم اضافه شده است. [۴]. و در روایتی دیگر از «ابیعفور» از امام صادق علیه السلام نقل شده که به او فرمودند: «علی بن الحسین علیه السلام از بقیه دارای اصحاب کمتری بودند و اصحاب او «ابو خالد کابلی» و «یحیی بن ام الطویل» و «سعید بن مسیب» و «عامر بن وائله» و «جابر بن عبدالله انصاری» بودند که روز قیامت به عنوان شاهدان او قیام می‌کنند.» [۵]. ولی مرحوم شیخ «طوسی» - رضوان الله تعالی علیه - در یکی از کتابهای رجالی خود تعداد اصحاب و شاگردان حضرت سجاد علیه السلام را بیش از یکصد و هفتاد نفر می‌داند. [۶] روشن است که اقوال و روایات ذکر شده قبلی، ناظر به اصحاب خاص و ویژه حضرت سجاد علیه السلام می‌باشد ولی مرحوم شیخ «طوسی» تمام کسانی که از محضر حضرت استفاده برده را استقصاء نموده و نام برده است، گرچه از صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - باشند. و یا حتی خود، امام باشند مانند حضرت باقر و صادق - علیهما السلام - طبیعی است تمام این افراد و شخصیت‌ها در یک سطح نمی‌باشند و میزان بهره‌مندی آنها از حضرت زین العابدین - علیه السلام - یکسان نبوده است. اما همه از خان گسترده معارف حضرت متنعم شده از بحار علوم و معنویات آن بزرگوار، بهره برده‌اند.

با توجه به چند روایتی که نقل شد در جمع بندی می‌توان اظهار داشت برجستگان و پیشتازان از اصحاب حضرت زین العابدین - علیه السلام - که در این احادیث و اقوال آمده عبارتند از:

۱- ابو خالد کابلی.

۲- یحیی بن ام الطویل.

۳- محمد بن جبیر بن مطعم.

۴- سعید بن المسیب المخزومی.

۵- جابر ابن عبدالله انصاری.

۶- عامر بن وائله الکنانی (اباالطفیل).

۷- سعید بن جبیر الکوفی.

۸- جبیر بن مطعم.

ولی باید توجه داشت نظر به آنچه در ترجمه جناب «جبیر بن مطعم» آمده است که ایشان در سال ۵۸ هجری وفات کرده است. نمی‌تواند از اصحاب حضرت سجاد علیه‌السلام باشد. و «فضل بن شاذان» فرموده است: «کسی که حضرت سجاد علیه‌السلام را ادراک کرده است، «محمد بن جبیر مطعم» است.» [۷].

و البته این با آنچه در فضیلت و بزرگواری افرادی نظیر «ابوحزمه ثمالی» و «ابان بن تغلب» و دیگران نقل شده است، منافاتی ندارد چرا که این بزرگواران از شاگردان و اصحاب متقدم حضرت نمی‌باشند.

پی نوشت ها:

[۱] الاختصاص، ص ۸.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴، ح ۲۸ (به نقل از الاختصاص).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴، ح ۲۹ (به نقل از الاختصاص).

[۴] بحارالانوار، ج ۷۱: ص ۲۲۰.

[۵] بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۴، ح ۹ (به نقل از کتاب حسین بن سعید).

[۶] رجال الطوسی، ص ۸۱ الی ۱۰۲.

[۷] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴، پاورقی.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

تشویق به جنبش علمی

امام زین العابدین علیه‌السلام نقش مهمی را در تشویق به حرکت علمی ایفا کرد و آن حضرت به آن عظمت و مقام ذاتی در انجمن زید بن اسلم می‌نشست، نافع بن جبیر به آن حضرت اعتراض کرد و گفت: خداوند شما را غریق رحمتش کند، شما سرور مردمانید با وجود این با این برده هم مجلس می‌شوید؟ امام سجاد علیه‌السلام در جواب او فرمود: «علم مطلوب و به دست آوردنی است و از هر جا باشد باید آن را جست...» [۱]. «از نظر اسلام این مطلب درست نیست که موانع پوچ و بی‌ارزشی از فراگرفتن علم و بهره‌مندی از حاملان دانش را - هر که باشند - جلوگیری کند.»

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ دمشق: ۱۴۶ / ۳۶، تهذیب الکمال: م ۷ / ق ۲ / ورق ۳۳۵، صفه الصفوه: ۵۵ / ۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام چاپ ۱۳۷۲.

تواضع معلم

امام سجاد علیه‌السلام جامعه آموزشی را بر تواضع و ترک خودخواهی و تکبر نکردن به مردم تشویق فرموده و به یکی از معلمان می‌گوید: «اگر به مردم خوب تعلیم دادی و بر ایشان تکبر نکردی خداوند از لطف خود بر تو فزونی دهد، اما اگر تو جلو علمت را بگیری و به هنگام درخواست دانشجویان، آنان را نادان بگذاری بر خدا لازم خواهد بود تا علم و ارزش علمی را از تو بگیرد و

محبت تو را از دلها بیرون کند.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مکارم الاخلاق: ص ۱۴۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

تعداد ادعیه صحیفه کامله سجادیه

چنانکه در حدیث «صحیفه کامله سجادیه» بنابر روایت «جعفر بن محمد حسنی» آمده است، تعداد ادعیه این کتاب شریف «هفتاد و پنج» دعا می‌باشد و راوی آن «متوکل بن هارون» می‌گوید: از من یازده دعا ساقط شده است و مقدار شصت و چهار (نیف و ستین) دعا را روایت می‌کنم و لکن در روایت «محمد بن احمد بن مسلم مطهری» که تعداد و اسامی ادعیه را ذکر می‌نماید، فقط «پنجاه و چهار» دعا چنانچه امروزه هم در صحیفه میابیم، موجود می‌باشد. بنابراین از اصل صحیفه «بیست و یک» دعا افتاده است. از این رو «صحیفه کامله سجادیه» اصل، مشتمل بر ۷۵ دعا می‌باشد و «صحیفه» روایت شده توسط «متوکل بن هارون» مشتمل بر ۶۴ و صحیفه‌های موجود مشتمل بر ۵۴ دعا از آن ادعیه است. بنابراین ما فعلا- تنها آنچه به صورت قطع می‌توانیم از «صحیفه کامله» بدانیم همین ۵۴ دعاست. و در یکی از نسخه‌های بدست آمده از «صحیفه» که در «مضجع شریف رضوی» در زمان طاغوت «محمد رضا پهلوی»، کشف شده است، فقط ۴۰ دعا آمده که از صحیفه اصلیه ۳۵ دعا کم دارد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] امام شناسی، ج ۱۵، ص ۵۳ و ۱۰۱.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

تلاش و معاش

امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: تلاش برای تأمین معاش خانواده در نزد من ثوابش از آزاد کردن بنده برتر است. لان ادخل السوق و معی لعیالی لحما و قد قرموا الیه احب الی من ان اعتق نمسه. [۱] «به بازار آمدن و نیازهای خانواده‌ام را تأمین کردن گواراتر است در نزد من از آزاد نمودن بنده.» تا آنجا که تأمین معاش را به عنوان یک تعهد الهی بر خویش لازم می‌داند و می‌فرماید: اگر در برابر معاش و ساماندهی زندگی خانواده‌ام و دیگران مسؤول نبودم، هیچ گاه سر از عبادت خدا بر نمی‌تابیدم، و لولا ان لاهلی علی حقا و لسائر الناس... لرمیت بطرفی الی السماء و بقلبی الی الله. [۲].

در رفتار هم، می‌بینیم حضرت تلاش فراوان بر آبادگری و سازندگی دارد. آن گونه که افزون بر تأمین زندگی خویش بخش عظیمی از آسیب‌ها و کمبودها را ترمیم می‌کند و زندگی دیگران را ساماندهی می‌نماید. مواردی که در زندگی حضرت مشاهده می‌شود، به خوبی گواهی می‌دهند که سید الساجدین علیه السلام تا چه مقدار بر این امر مهم اهتمام داشته‌اند. با این که از مدیریت عمومی محروم بودند و سیستم اقتصادی جامعه و اموال عمومی و سرمایه‌های کلان خدادادی مانند منابع و معادن در اختیار حضرت نبود، اما از تلاش و سازندگی خویش تا چه مقدار به ساماندهی اقتصادی پرداخته‌اند.

حضرت در هنگام پگاه برای به کف آوردن روزی حلال از خانه بیرون می‌رفتند، کان علی بن الحسین علیه السلام اذا اصبح خرج

غادیا فی طلب الرزق. [۳] امام سجاده علیه السلام در کنار پانصد اصل نخل در نخلستان خودش هزار رکعت نماز به جای می آورد، فکان یصلی عند کل نخلة رکعتین. [۴] معلوم می شود تا چه مقدار به آبادگری توجه داشته که پانصد اصل نخل در اختیار داشته است که از منابع این گونه آبادگری می تواند به آسیب پذیرهای جامعه، آن گونه امداد رسانی نماید. امام سجاده علیه السلام آن مقدار انبان به دوش کشید و نیازمندی های خانواده ها را تأمین نمود که شانه های حضرت پینه بسته بود. امام سجاده علیه السلام صد خانواده نیازمند را در مدینه به طور مستمر تأمین می نمود، و لقد یعول مأه اهل بیت من فقراء المدینه. [۵] امام سجاده علیه السلام هزار بنده را با اموال خویش خریدار و آزاد ساخت. [۶] امام سجاده علیه السلام چهل مرتبه به حج و عمره مشرف شد. این هزینه ها به خصوص آن دو قلم نخست (تأمین صد خانواده و آزاد کردن هزار بنده) قلم درشتی می باشد که حضرت باید از امکانات بالایی بهره مند باشد تا در انجام این گونه کارهای خیر توانا باشد. امام سجاده علیه السلام که اموال عمومی بیت المال و یا منابع و معادن در اختیار نداشت، این تلاش ها را از حاصل نخلستان خودش، از آبادگری و سازندگی خودش ساماندهی نمود.

اینها محورهای برجسته فضایل امام معصوم علیه السلام در امر سازندگی است که زمینه الگوگیری برای پیروان آن، در هر زمان فراهم می سازد. اگر امام سجاده علیه السلام در عبادت و پرستش و نماز و روزه این چنین نمونه است، که هزار رکعت در شبانه روز نماز می گزارد؛ در تلاش و سازندگی و آبادگری و اهتمام به امور اجتماعی نیز این گونه نمونه است که پانصد اصل نخل بیار می نشانند و هزار بنده آزاد می سازد. و صد خانواده محروم را پوشش می دهد. همان طور که خود حضرت شفاف ساختند، پاداش این تلاش ها از پاداش نماز و روزه کمتر نخواهد بود. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز این گونه رهنمون رسیده است که عبادت، هفتاد قسم است که برترین آنها طلب حلال است، العبادة سبعون جزء افضلها طلب الحلال. [۷] که عبادت تنها نماز و روزه نیست، هر کار سازنده به نام خدا و برای خدا عبادت است.

پی نوشت ها:

[۱] وسائل، ج ۱۵، ص ۲۵۱.

[۲] بحار، ج ۴۶، ص ۵۷.

[۳] وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳.

[۴] خصال، ج ۲، ص ۵۱۷.

[۵] خصال، ج ۲، ص ۵۱۸، طبقات، ج ۵، ص ۵۱۱.

[۶] ارشاد، ج ۲، ص ۱۴۲.

[۷] فروع کافی، ج ۵، ص ۷۸.

منبع: امام سجاده الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم ۱۳۸۴.

تربیت یافتگان

اندیشه و رفتار عترت همواره انسان های پاک را شیفته ارزش های الهی نموده و جانها را به سمت و سوی خویش خیره می سازد. فضایل بی بدیل عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن گونه افراد را عاشق و شیفته می نماید که از هر چیز دست می شویند، اما از اهل بیت (علیهم السلام) دست نمی شویند. محبت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جان آنان شرر پیا نموده، آن گونه که دستان آنان را گرفتند، اما محبت اهل بیت (علیهم السلام) را نتوانستند از آنان بگیرند. آن گونه که پاهایشان را بریدند، اما علاقه آنان را نتوانستند از دل آنان بیرون بکشند. چنان که چشمان آنان را میل گداخته کشیدند، اما آنان از عترت دست

نکشیدند. تا آنجا که سرها به بالای دار رفت، اما عشق‌ها از دل‌های بی‌قرار نرفت. در عشق آل‌البیت (علیهم‌السلام) بدن‌ها را سوزاندند و ذره ذره‌ها را در شط‌ها و بیابان‌ها پراکندند، لیکن ذره‌ای از محبت آنان را نسبت به اهل بیت نتوانستند بکاهند. اینک نگری ولو کوتاه به فرزنانگانی می‌افکنیم که در دامن زین العابدین صلی الله علیه و آله و سلم پرورش یافتند و آن گونه شیفته ارزش‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) بودند و آن چنان سترگ و استوار بودند که در پای آرمان‌های خویش از همه چیز گذشتند، از باورهای حق خویش برنتابیدند.

نخست از فرزند مجاهد حضرت زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام یاد می‌کنیم. «زید شهید» تربیت یافته دامن سیدالساجدین علیه‌السلام است. در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما‌السلام) بر علیه بنی مروان نهضتی بس عظیم پیا کرد و یک جریان بزرگ اجتماعی پدیدار ساخت. وی با امامین هم‌امین مشاوره نمود و از عاقبت امر که که شهید خواهد شد و به دار آویخته خواهد شد، آگاهی یافت. لیکن با روی گشاده و آغوشی باز به استقبال خطر رفت و شهادت را در آغوش گرفت. وی در شام و کوفه قیام نمود. چهل هزار هوادار سترگ از آرمان وی حمایت نمودند و آن چنان سترگ و مقاوم در برابر خشونت حزب عثمانیه ایستادند که آسیب سخت بر پیکر پوسیده حزب عثمانیه وارد ساختند.

زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام در نهایت در نبرد با حزب عثمانیه به همراه تعدادی از یارانش به شهادت رسید. یاران وی جنازه زید را در بیابان دفن و آب بر روی مزار وی جاری ساختند که از دست‌رس دشمن در امان باشد. جاسوس پلیدی از آن با خبر شد و به مروانین اطلاع داد. مروانین به دستور هشام بن عبدالملک جنازه را از قبر بیرون آوردند و در کناسه کوفه، عریان به دار آویختند. عنکبوت‌ها به دستور خدا بر عورت وی تار تنیده و پوشش دادند. جنازه این شهید والا بر بالای دار تا مرگ هشام ماند! بعد از چهار سال که مرگ هشام فرارسید ولید بن عبدالملک دستور داد جنازه را پایین آورده و سوزاندند و خاکستر آن را به شط ریختند! [۱]. یحیی ابن‌ام‌طویل از زمره یاران علی بن الحسین علیه‌السلام است که از حواریون وی به شمار می‌رود. وی فردی زیرک و هوشمند و سترگ و مقاوم است. وی در محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) و اظهار عشق به علی بن ابی‌طالب فردی جسور و جوان‌مرد بود. و به پیمانی که با اهل بیت (علیهم‌السلام) بسته بود، وفادار بود.

یحیی را حجاج جیره‌خوار و جلالد بنی مروان، فرامی‌خواند. از وی می‌خواهد که بر علی علیه‌السلام نفرین کند. لیکن وی انجام نمی‌دهد. سترگی این فرد فرزانه حجاج را وادار می‌کند که دستور دهد، دست و پای وی را قطع کنند و آنگاه وی را به شهادت برسانند. [۲].

سعید بن جبیر نیز از همین فرزنانگان است که عشق به علی بن الحسین علیه‌السلام سر سبز وی را بر بالای دار می‌آویزد. وی کسی که امام سجاد علیه‌السلام از او ستایش می‌نمود. [۳] هنگامی که وی را وارد بر حجاج می‌کنند، حجاج به وی با عنوان شقی بن کسیر خطاب می‌کند. وی می‌گوید: مادرم که از همه آگاه‌تر است مرا سعید بن جبیر نامیده است. حجاج دیدگاه وی را درباره ابوبکر و عمر می‌پرسد که آنان بهشتی‌اند یا جهنمی. سعید پاسخ می‌دهد، بعد از مرگ هنگامی که به جهنم یا بهشت رفتی و اهل جهنم و بهشت را دیدی، خواهی فهمید که آنان بهشتی‌اند یا جهنمی. حجاج نظر وی را درباره خلفا می‌پرسد. وی می‌گوید من وکیل مدافع آنان نیستم. می‌پرسد کدام یک در نزد تو محبوب‌ترند، می‌گوید آن که رضای خدا را بهتر فراهم نموده باشد، می‌پرسد کدامین از آنها این چنین است. سعید می‌گوید خدا می‌داند. به وی می‌گوید، چگونه تو را بکشم؟ سعید می‌گوید، هر گونه بکشی، در قیامت همان گونه قصاص خواهی شد. در نهایت حریف نمی‌شود اعترافی از وی در حضور حاضران بگیرد. و وی را از پیمودن راه عشق بازدارد، دستور می‌دهد وی را سر ببرند و به شهادت برسانند. [۴].

و نیز فرزدق شاعر معروف از تربیت یافتگان همین سیدالساجدین علیه‌السلام است. در حضور هشام آن سروده‌ی پایدار خویش را درباره علی بن الحسین علیه‌السلام سرود و هشام را منکوب و شرم‌نده ساخت. هشام که کینه اهل بیت (علیهم‌السلام) و

دوست‌دارانش در سینه وی موج می‌زد، دستور داد حقوق و مزایای وی را قطع نمودند. که امام سجاد علیه‌السلام به مدت بیست سال (یا چهل سال) وی را از جهت مالی تأمین نمود. [۵].

همچنین ثابت بن دینار ابوحمزه ثمالی از یاران خالص حضرت سیدالسادین علیه‌السلام است. وی فردی است که از امام رضا علیه‌السلام در حق وی نقل شده است که همانند لقمان است. از امام صادق علیه‌السلام درباره وی نقل شده که همانند سلمان است. وی شخصی فرهیخته است که مشمول عنایات خاص حضرت قرار می‌گرفت. زیرا امامان معصوم هر سخن و معرفت را به هر کس ارزانی نمی‌کردند. قابلیت و ظرفیت طرف را ارزیابی نموده و به مقدار ظرفیت او با وی سخن می‌گفتند و معارف را در اختیار وی می‌نهادند. از این نکته این حقیقت شفاف می‌گردد که ثابت بن دینار تا چه مقدار فرزانه و هوشمند بوده است و تا چه مقدار ظرفیت داشته که سیدالسادین علیه‌السلام دعای معروف «ابوحمزه ثمالی» را که سرشار از معارف و اندیشه‌های وحیانی است خطاب به وی ایراد می‌کند. فرد فرزانه‌ای که وقتی بیمار می‌شود امام صادق علیه‌السلام از حال وی جويا می‌شده و به ابوبصیر می‌فرماید، سلام مرا به وی برسان و وی را آگاه ساز که در فلان روز، فلان ماه از دنیا خواهد رفت، که آن چنان هم می‌شود. [۶].

و نیز از اصحاب خاص حضرت که رفتار و از عبادت حضرت الگو گرفته بود، عمرو بن عبدالله سیعی می‌باشد. وی که از تهجد و شب زنده‌داری حضرت که در بخش فضایل به قسمتی از آنها اشاره شد، آن مقدار متأثر می‌شود که خود یکی از شب زنده‌داران و زاهدان قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که همانند وی را کمتر می‌توان یافت و شاید هم نتوان یافت.

در شرح حال وی آمده است که هر شب قرآن را ختم می‌کرد. و نیز نقل شده که چهل سال نماز صبح خود را با وضوی نماز عشا می‌خواند. [۷] یعنی چهل سال شب زنده‌داری که حتی یک لحظه هم به خواب و استراحت نمی‌پردازد! [۸]. اینها برخی از یاران شیفته‌ی حضرت می‌باشند که به گوشه‌ای از ویژگی‌های آنان اشاره شد. اندیشه بالنده و وحیانی فرزند فاطمه (علیها‌السلام) و رفتار همگون با وحی و تهجد و شب زنده‌داری‌های حضرت، این گونه سبب الگوگیری یاران و همراهان وی در هر زمان می‌گردد. تربیت یافتگان حضرت ده‌ها نفرند که تنها نمونه‌هایی از آنان عنوان شد. تربیت این گونه افراد گواه صادق بر مقابله سید ساجدین علیه‌السلام در برابر چالش‌ها، در فرایندهای گوناگون است. حضرت با پدیدار ساختن یک جریان بزرگ فرهنگی و اجتماعی در برابر حزب عثمانیه قد برافراشته است.

پی نوشت ها:

[۱] طبری، ج ۶، ص ۱۴۵ و ۱۶۳، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۹.

[۲] رجال کشی، ص ۱۲۳.

[۳] همان، ص ۱۱۹.

[۴] همان، ص ۱۱۹، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۴.

[۵] الاختصاص، ص ۱۹۵، بحار، ج ۴۶، ص ۱۴۱.

[۶] رجال کشی، ص ۲۰۲.

[۷] الاختصاص، ص ۸۳.

[۸] البته این نکته نباید از نظر دور باشد که رهبانیت و کناره‌گیری از زندگی دنیایی مورد ستایش دین نیست. بلکه مورد نکوهش نیز می‌باشد. چهل سال نماز صبح را با وضوی نماز عشا انجام دادن این شبهه را پدیدار می‌سازد که شخص روی گردان از زندگی شده باشد. گرچه می‌توان در مورد تربیت یافتگان حضرت گفت که ممکن است شخص در فرصت‌های دیگر از جمله در بین روز به امور معاش و سایر امور می‌پرداخته است. یعنی این گونه شب زنده‌داری وی را از انجام سایر امور محروم نساخته است.

منبع: امام سجاد الگویی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم ۱۳۸۴.

توحید و توکل

در بینش صحیح اسلامی اساس تمام فضائل و کمالات به «توحید» حضرت حق بر می‌گردد و در پرتو آن حاصل می‌شود. اگر انسان بتواند «خداپرست» و «خداپاور» باشد، این توان را پیدا خواهد کرد که در همه ابعاد وجودی به کمال برسد، غیر خدا را نبیند، به دیگران تکیه نداشته باشد، از دیگری چیزی نخواهد، در برابر مصائب و ناملایمات «صبر» پیشه کند، به متاع دنیا دل نبندد و... حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- که مظهر «توحید» بودند، این «ام‌الفضائل» را در عملکرد اجتماعی خود به منصفه ظهور رسانیده و جامعه انسانی را از عطر جان افزای آن معطر ساخته بودند. گرچه همه اعمال حضرت برخاسته از «توحید» آن امام عزیز بوده است ولی در اینجا به یک قضیه که تبلور «توحید» ایشان می‌باشد، اشاره می‌کنیم که در خلال آن ثمره این «توحید» و به دنبالش «توکل» نیز بازگو گردیده است: به «زهري» گفته شد: زاهدترین مردم در دنیا کیست؟ گفت علی بن الحسین -علیه السلام- چرا که در زمانی که بین ایشان و «محمد بن حنفیه» در مورد صدقات حضرت علی بن ابیطالب -علیه السلام- منازعه‌ای بود، به حضرت گفته شد اگر به نزد «ولید بن عبدالملک» بروی حتما تو را از شر زبان او نجات خواهد داد و این در حالی بود که میل «ولید» علیه حضرت و به سوی «محمد بن حنفیه» بود چرا که بین او و «محمد» رفاقت و دوستی بود و این پیشنهاد به حضرت در زمانی ارائه شد که آن حضرت و «ولید» هر دو در «مکه» بودند. حضرت فرمود: وای بر تو!! آیا در حرم خدا از غیر خدا چیز بخواهم؟! من از اینکه دنیا را از خداوند خالق آن بخواهم ابادارم، حال چگونه آن را از مخلوقی مثل خودم طلب کنم؟ «زهري» می‌گوید: لاجرم خداوند - عزوجل - هیبت حضرت را در دل «ولید» انداخت و به نفع او علیه «محمد بن حنفیه» حکم کرد. [۱].

قضیه‌ای دیگر تحت عنوان «توحید عینی حضرت سجاد -علیه السلام- و تسلیم بودن در مقابل تقدیر الهی» در بعد فردی حضرت بیان گردیده است.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۳ ح ۲۰ (به نقل از علل الشرایع).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

توحید عینی و تسلیم مقابل تقدیر الهی

امامان معصوم - علیهم صلوات الله - از نظر ادراک توحید و شهود یگانگی حضرت حق در همه ابعاد، سر آمد همه خلائق بوده و از این رو در همه شئون زندگی کاملاً در مقابل حضرت حق تسلیم و به همه آنچه او برای آنها تدبیر می‌کرده است «راضی» بوده‌اند. حضرت علی بن الحسین علیه السلام نیز در این زمینه در اوج قله توحید عینی بوده و در مقابل تقدیر حضرت الله، تسلیم محض بوده‌اند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «علی بن الحسین علیه السلام فرمودند یک مرتبه که بشدت مریض شده بودم، پدرم علیه السلام به من فرمود: «چه آرزویی داری؟» عرض کردم: «پدر جان آرزو دارم از کسانی باشم که در مقابل آنچه خداوند برای من تدبیر فرموده است، پیشنهادی نداشته باشم!!» پدر به من فرمود: «احسنت، تو مشابه و نظیر حضرت ابراهیم خلیل - صلوات الله علیه - گشته‌ای، زمانی که جبرائیل علیه السلام به ایشان گفت: «آیا حاجت و نیازی داری؟» ایشان پاسخ داد: «برای خدای خود پیشنهادی ندارم بلکه او مرا کفایت می‌کند و او بهترین و کیل است.» [۱]. (این قضیه مربوط به مسأله انداختن حضرت «ابراهیم» در

آتش است که در آن لحظات آخر «جبرائیل» چنین سخنی داشت و حضرت چنین پاسخ دادند و بعد هم آتش برای ایشان «گلستان» شد). البته این حالت بلند معنوی حضرت، مانع از این نمی‌باشد که اگر خواسته‌ای داشته باشند آن را از خداوند متعال درخواست کنند، چه اینکه دعاها و مناجاتهای بیشمار حضرت سجاد علیه‌السلام همه مشحون از درخواستهای گوناگون است که همه را به پیشگاه ذات مقدس ربوبی عرضه داشته‌اند و از حضرت باری، حاجات خود را مسألت نموده‌اند. در این رابطه آنچه مهم است ادراک این مطلب است که انسان در «دعا» نیز «موحد» باشد و صرفاً از خداوند حاجت خود را بخواهد و دست نیاز به سوی غیر خدا دراز نکند و بر اساس این آیه قرآن که می‌فرماید: «و قال ربکم ادعونی استجب لکم» [۲].

یعنی: «پروردگار شما فرمود فقط مرا بخوانید و من دعای شما را مستجاب می‌کنم و به شما جواب می‌دهم». آری خداوند می‌فرماید: «فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون» [۳]. یعنی: «پس حتماً از من طلب استجابت کنند و به من ایمان داشته باشند که چه بسا در پرتو آن به رشد نائل آیند.» در همین زمینه، نگرش توحیدی حضرت سجاد علیه‌السلام در مشکلی که برای ایشان در برخورد با جناب «محمد بن حنفیه» پیش آمده بود، قابل دقت است و به حق باید آن را تبلور توحید حضرت در امور اجتماعی دانست. این قضیه تحت عنوان «توحید و توکل حضرت سجاد علیه‌السلام در بررسی بعد اجتماعی حضرت بیان گردیده است.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۷، ح ۳۴ (به نقل از دعوات راوندی).

[۲] بخشی از آیه ۶۰، از سوره ۴۲: غافر.

[۳] بخشی از آیه ۱۸۶، از سوره ۲: البقره.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

تشریح به حج در حال کودکی

در زمینه تشریح حضرت علی بن الحسین به حج در حال کودکی دو روایت وجود دارد:

۱- «ابراهیم بن ادهم» و «فتح الموصلی» هر دو این قضیه را نقل کرده‌اند که: «من در بیابان با کاروانی طی طریق می‌کردم. حاجتی برایم پیش آمد و کمی از کاروان فاصله گرفتم. در این حال با کودکی برخورد کردم که با پای پیاده راه می‌پیمود. با خود گفتم: «سبحان الله، بیابانی پهناور و کودکی در حال پیاده روی!!» پس به او نزدیک شدم و به او سلام نمودم. جواب سلام را داد. آنگاه به او گفتم: «به کجا رهسپاری؟» گفت: «خانه پروردگرم را اراده کرده‌ام.» گفتم: «حبیب من تو کوچکی و بر تو نه واجی است نه مستحبی.» او گفت: «ای پیرمرد بزرگوار؛ آیا تا به حال ندیده‌ای افرادی که از من کوچکتر بوده‌اند و مرده‌اند؟!»

من گفتم: زاد و راحله تو کجاست؟» جواب داد: «زاد و توشه من تقوای من است و مرکب سواری و راحلهام دو پای من و اراده و قصدم به سوی مولای خودم.» گفتم: «من چیزی از غذا و طعام با تو نمی‌بینم.» گفت: «ای شیخ آیا این عمل نیکوست که انسانی تو را به دعوتی بخواند آنگاه تو از خانهات طعامی را برداشته و با خود همراه ببری؟» گفتم: «نه». گفت: «کسی که مرا به خانه خود دعوت نموده است، همو مرا اطعام می‌کند و آب می‌آشاماند.» گفتم: «بر مرکب من سوار شو تا به «مکه» برسیم و حج را ادراک کنی.» گفت: «کوشش و تلاش از جانب من است و رساندن به عهده او. آیا قول خدای متعال را شنیدی که می‌فرماید: «و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین» [۱] یعنی: «کسانی که در راه ما جهاد و تلاش کنند هر آینه آنها را به راههای خود هدایت می‌کنیم و حتماً خداوند با نیکوکاران است.» در این گیر و دار بودیم که جوانی خوش منظر در حالی که لباسهای سفید نیکویی پوشیده بود، رو به ما آورد و با آن کودک دست به گریبان هم فروبرده دیده‌بوسی نمود و بر او سلام کرد. من رو به آن

جوان کرده و گفتم: «تو را به کسی که تو را نیکو آفریده، سوگند می‌دهم این کودک کیست؟» گفت: «آیا او را نمی‌شناسی؟ این علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است» من جوان را رها کرده و به آن کودک رو آوردم و پرسیدم: «شما را به پدرانمان می‌خوانم، این جوان کیست؟»

گفت: «او را نمی‌شناسی؟» این برادرم «خضر» است که هر روز به سراغ ما می‌آید و بر ما سلام می‌کند. عرض کردم: «شما را به حق پدرانتان سوگند می‌دهم که مرا آگاه سازی از این بیابانهای بی آب و علف و صحراهای سوزان چگونه بدون زاد و توشه عبور می‌کنی؟»

حضرت فرمود: «نه، من با زاد و توشه عبور می‌کنم!! زاد و توشه من چهار چیز است.»

عرض کردم: «کدام است؟» فرمود: «همه دنیا را یکسره و بکلی می‌بینم که مملکت خداوند است، اما همه خلق را می‌بینم که بندگان، کنیزان و عیال اویند، اسباب و روزیها را نیز به دست خداوند می‌بینم و قضاء الهی را در تمام زمین خداوند نافذ و جاری می‌بینم.»

من گفتم: «یا زین العابدین زاد و توشه شما چه نیکو زاد و توشه‌ای است و شما با آن صحراهای آخرت را درمی‌نوردید چه رسد به صحراهای دنیا؟» [۲]. در زمینه «تشریف حضرت «خضر» به محضر علی بن الحسین علیه‌السلام داستان دیگری نیز وجود دارد.

۲- عبدالله بن مبارک می‌گوید: در بعضی از سالها به سمت «مکه» قصد حج نمودم و در حالی که در کنار حجاج در حال حرکت بودم، کودکی هفت یا هشت ساله را مشاهده کردم. او در گوشه‌ای بدون زاد و راحله، مشغول حرکت بود. من به نزدش رفته بر او سلام کردم و گفتم: «با چه کسی بیابان را طی کردی؟» گفت: «با شخص نیکوکار» (قلت له مع من قطعت البر؟ قال: مع البار).

پس در چشمان من او بزرگ آمد و لذا عرض کردم: «پسر جانم زاد و توشه و مرکب سواری شما کجاست؟» فرمود: «زاد من، «تقوای من» است و راحله و مرکب سواریم دو پای من، مولایم را نیز قصد کرده‌ام.» با شنیدن این سخنان شخصیت او در نفس من بسیار بزرگ جلوه کرد و لذا گفتم: «پسرم از کدام فامیل هستید؟» فرمود: «از دودمان ابوطالب.» گفتم: «بیشتر توضیح دهید.» فرمود: «هاشمی هستم» و باز که بیشتر توضیح خواستم. فرمود: «علوی و فاطمی می‌باشم.»

گفتم: «ای سید و آقای من آیا تاکنون شعری سروده‌اید؟» فرمود: «بلی» گفتم: «چند سطری از شعرت را برایم بخوان.» حضرت این چنین سرود:

لنحن علی الحوض رواده

نزود نسقی و راده

ما فاز من فاز الابنا

و ما خاب من حبنا زاده

و من سرنا نال منا السرور

و من ساء نساء ميلاده

و من كان غاصبنا حقنا

فيوم القيامة ميعاده

- هر آینه ما پیش تازان ورود بر «حوض کوثر» هستیم و وارد شوندگان بر آن را پشتیبانی نموده و آب می‌آشامانیم.

- هیچ کس به فوز رستگاری نرسید جز از طریق ما و هر کسی که حب و محبت ما، زاد و توشه او بود، ضرر نکرده و محروم نماند.

- هر کس ما را مسرور کند از طریق ما به او سرور و خوشحالی خواهد رسید و هر کسی به ما بدی کند میلاد و مولد او بد می‌باشد.

- و هر کس حق ما را غصب کند، پس روز قیامت ميعاد او خواهد بود. سپس از چشمان من غائب شد تا اینکه به «مکه» رسیدیم و

حج خود را به جا آورده و برگشتیم. به «ابطح» (که اسم وادی است) رسیدم. در آنجا حلقه‌ای دایره شکل دیدم، نزدیک رفته و بر آنها مشرف شدم تا بینم چه کسی آنجاست. در این حال همان کودک که مصاحب و رفیق من شده بود را دیدم، از اسم او که سؤال کردم، گفتند: «او زین العابدین علیه السلام است.» [۳].

پی نوشت ها:

[۱] آیه ۶۹، از سوره ۲۹: العنکبوت.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۸، ح ۳۳ (به نقل از مناقب).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۱، ح ۷۸ (به نقل از مناقب).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

تواضع

از جمله خصوصیات بارز روحیه امام، بر کناری آن حضرت از هر نوع خودخواهی است، و خودخواهی هیچ گونه نفوذی در آن بزرگوار نداشت. مورخان داستانهای زیادی از تواضع آن حضرت نقل کرده‌اند، از آن جمله وقتی که قصد سفری داشت با افرادی مسافرت می‌کرد که او را نشناسند تا خود شخصا به خدمت و احسان به آنان پردازد نه آن که کسی از ایشان به وی خدمت کند، یک بار با گروهی مسافرت کرد که او را نمی‌شناختند اما در آن میان مردی به آن حضرت نگاه کرد و آن حضرت را به جای آورد فریاد برآورد:

- «وای بر شما آیا می‌دانید این مرد کیست؟»

- «نه نمی‌دانیم.»

- «این علی بن حسین (ع) است.»

افراد کاروان با شنیدن این سخن همگی به سمت امام علیه‌السلام دویدند و دست و پای مبارک آن حضرت را بوسیده و عرض می‌کردند:

«پسر پیغمبر! آیا می‌خواهید ما را در آتش دوزخ بسوزانید؟ چه چیز باعث شد که شما خودتان را معرفی نفرمایید؟» امام علیه‌السلام با صدای آرام و رقت آوری فرمود: «زمانی با جمعی مسافرت کردم که مرا می‌شناختند، آنان برای خشنودی رسول خدا (ص) بیش از آن چه مستحق بودم به من محبت و مهربانی کردند، از این رو من ترسیدم که شما هم مثل آنها رفتار کنید، از این جهت مخفی داشتن حال خود را دوست تر داشتم.» [۱]. از جمله دلایل بر کناری امام از صفت ناپسند خودخواهی این است که هر وقت از راهی می‌گذشت و چیزی از سنگ و کلوخ در راه می‌دید که باعث ناراحتی رهگذران می‌شود، از مرکب پیاده می‌شد و با دست مبارکش آن را از سر راه دور می‌کرد. [۲] و هر وقت سوار بر استر عبور می‌فرمود؛ به کسی نمی‌گفت: کنار برو: و می‌گفت:

«راه مال همه است و من حق ندارم کسی را از راه کنار بزنم.» [۳]. حقا که در آن وجود مقدس تمام صفات پیامبر (ص) - که بدان وسیله بر همه انبیا رجحان داشت - تجسم یافته بود، که از برجسته‌ترین آن صفات آداب والا و مکارم اخلاق بود.

پی نوشت ها:

[۱] عیون اخبار الرضا: ۲ / ۱۴۵ و قریب به این مضمون در الکامل میرد: ۲ / ۴۸۲ آمده است.

[۲] امام زین العابدین: ص ۷۰.

[۳] سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۲۴۰، تاریخ دمشق: ۳۶ / ۱۶۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

توجه به مستمندان

از خصوصیات ذاتی و ویژگی‌های آن حضرت توجه و محبت به مستمندان و محرومان و بیچارگان بود که بخشی از موارد آن را نقل می‌کنیم:

احترام امام به فقرا

امام علیه‌السلام برای مستمندان احترام قائل بود و عواطف و احساسات ایشان را در نظر داشت و هر گاه به سائلی چیزی می‌داد آن را می‌بوسید تا اثر ذلت و نیازمندی را در آن احساس نکند. [۱] و چنان بود که هر گاه کسی به او مراجعه می‌کرد، می‌فرمود:

«خوش آمدی، مرحبا به کسی که بار مرا برای سفر آخرت به دوش می‌کشد و به سرای آخرت می‌رساند.» [۲]. به راستی احترام مستمند، آن هم تا این حد از مهر و محبت باعث همبستگی جامعه و گسترش محبت در میان افراد جامعه می‌گردد.

توجه امام به فقرا

امام سجاد علیه‌السلام نسبت به فقرا و مستمندان بسیار مهربان و رؤوف بود و دوست داشت که بر سر سفره‌اش یتیمان و بیچارگان، از کارافتادگان و مستمندانی که هیچ راهی برای ادامه زندگی ندارند، حضور پیدا کنند و خود شخصا به دست مبارکش از آنها پذیرایی می‌کرد، [۳] همان طوری که برای ایشان غذا و هیزم به پشت می‌گرفت و به خانه آنها می‌برد و به ایشان می‌رساند. [۴] و تا آن جا حال فقرا را رعایت می‌کرد و به ایشان توجه می‌فرمود که راضی نبود محصول درخت خرما را شب - به خاطر آن که فقرا در آن وقت حضور نداشتند - جمع کند تا مبادا آنها از استفاده آن محروم بمانند. روزی به آن کسی که امور منزل امام را اداره می‌کرد به خاطر این که محصول درخت خرمایی را آخر شب جمع کرده بود فرمود: «این کار را مکن مگر نمی‌دانی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از چیدن میوه و بریدن درخت خرما در شب نهی کرده است. و بارها می‌فرمود: یک خوشه را به هر کس که خواست می‌دهی و روز چیدن محصول، این حق اوست.» [۵].

نهی امام، از رد سائل

امام علیه‌السلام از رد کردن سائل و محروم داشتن او نهی می‌فرمود: به این دلیل که چندین پیامد بد دارد، از جمله نابودی نعمت و فرارسیدن بلا و گرفتاری است. سعید بن مسیب روایت کرده می‌گوید روزی در خدمت امام علی بن حسین علیهماالسلام شرفیاب بودم، موقعی که نماز صبح را خواند، سائلی در زد، امام علیه‌السلام فرمود: «به سائل چیزی بدهید و او را دست خالی رد نکنید.» [۶] و امام علیه‌السلام در روایات زیادی بر این مطلب تأکید فرموده است.

ابوحمره ثمالی روایت کرده می‌گوید: روز جمعه‌ای در مدینه نماز صبح را در خدمت امام علی بن حسین علیهماالسلام خواندم، وقتی که امام از نمازش فارغ شد برخاست و به داخل منزل رفت و من هم در خدمت او رفتم، کنیزی داشت به نام سکینه، او را صدا زد و فرمود:

«نباید گدایی از در خانه من عبور کند مگر آن که او را اطعام کنید، آخر امروز روز جمعه است.»

ابوحمره می‌گوید: عرض کردم: مولای من همه گداها مستحق نیستند، فرمود: «ابوحمره! من از آن می‌ترسم که بعضی از افراد سائل مستحق باشند و ما او را غذا ندهیم و دست رد به سینه او بزنیم و در نتیجه آنچه بر یعقوب و اهل بیتش نازل شد بر ما اهل بیت نازل شود، به آنها اطعام کنید، اطعام کنید! همانا حضرت یعقوب هر روز گوسفند نری را سر می‌برید و مقداری را صدقه می‌داد و بقیه را

خود و خانواده‌اش می‌خوردند اتفاقاً سائلی با ایمان و روزه‌داری مستحق - که در نزد خداوند متعال مقامی داشت - روز جمعه‌ای موقع افطار به در خانه یعقوب آمد و فریاد زد: به من سائل غریب گرسنه مقداری از زیادی خوراکتان را بدهید! افراد خانواده یعقوب، صدای او را شنیدند، اما نمی‌دانستند که او مستحق است یا نه و حرف او را باور نکردند، وقتی که او را ناامید شد در تاریکی شب دست خالی از آن جا رفت و آن شب را با شکم گرسنه به سر برد، در حالی که از گرسنگی خود به پیشگاه خدا شکوه داشت، از طرفی یعقوب و خانواده‌اش آن شب به راحتی خوابیدند و در حالی که مقداری غذا که از خوراکتان زیاد آمده بود در نزد آنها موجود بود، بامداد آن شب خداوند به حضرت یعقوب وحی کرد؛ تو بنده ما را خوار کردی و با این عمل باعث خشم من شدی و باید تو را ادب کنم و عقوبت و بلایم را بر تو و بر اولاد تو نازل گردانم، ای یعقوب! محبوبترین انبیا در نزد من و از همه گرامیتر آن پیامبری است که بر بندگان در مانده‌ام رحم کند و آنها را به خود نزدیک سازد و در صورتی که جا و منزلی دارد - به ایشان اطعام نماید. ای یعقوب! چرا به بنده من که در عبادت خود کوشا و از ظاهر دنیا به اندکی قانع بود، رحم نکردی.. به عزت و جلالم سوگند که بلایم را بر تو نازل کنم و تو را و فرزندان تو را هدف مصائب گردانم.» [۷]. ابو حمزه می‌گوید: عرض کردم: مولای من! فدایت شوم، چه وقت حضرت یوسف آن خواب را دید؟ [۸] فرمود:

«در همان شب که یعقوب و خاندانش به راحتی خوابیدند و آن فقیر با شکم خالی و گرسنه شب را به سر آورد.» [۹]. به راستی محرومیت فقیر محتاج و کمک نکردن به او جمله عوامل زوال نعمت و فرارسیدن خشم خداست، اخبار متواتره از ائمه هدی علیهم‌السلام در این باره فراوان است بنابراین کسی که دوست دارد نعمت الهی برایش باقی بماند، شایسته نیست که سائل را ناامید کند و یا مستمند و فقیری را از آنچه امانتی است در دست وی، محروم گرداند.

پی نوشت ها:

[۱] حلیه الأولیاء: ۳ / ۱۳۷.

[۲] صفة الصفوة: ۲ / ۵۳.

[۳] بحار الانوار: ۴۶ / ۶۲.

[۴] بحار الانوار: ۴۶ / ۶۲ و در دائرة المعارف بستانی (۹ / ۳۵۵) نیز قریب به این عبارات آمده است.

[۵] وسائل الشیعه: ۶ / ۱۳۸.

[۶] کافی: ۴ / ۱۵.

[۷] آن شب همان شبی بود که حضرت یوسف در خواب دید یازده ستاره و خورشید و ماه او را سجده می‌کنند.

[۸] آن شب همان شبی بود که حضرت یوسف در خواب دید یازده ستاره و خورشید و ماه او را سجده می‌کنند.

[۹] دارالسلام علامه نوری: ۲ / ۱۴۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

تنفر امام سجاد از بیهوده کاری

از جمله صفاتی که امام علیه‌السلام طبعاً متنفر بود، بیهوده کاری بود از زندگی بی‌هدف و بیهوده سخت ناراحت و متنفر بود و هرگز بدان گرایش نداشت و در تمام دوران زندگی کسی ندید که آن بزرگوار کاری بیهوده کند و یا بلند بخندد. و می‌فرمود: «هر کسی یک بار بخندد، دانشی را از خود دور کرده است.»

در مدینه مرد هرزه‌گویی بود که مردم را می‌خندانند، گفت: این مرد - یعنی امام زین العابدین علیه‌السلام - مرا عاجز کرده و نتوانسته‌ام او را بخندانم، تا این که روزی آن حضرت عبور می‌کرد و دو تن از غلامان همراهش بودند، آن مرد ردای حضرت را (از راه شوخی) از دوش مبارکش برداشت و فرار کرد امام علیه‌السلام بدون توجه به کار زشت او به راه خود ادامه داد، همراهان امام به دنبال او رفتند و ردای حضرت را از دست او گرفتند و بر دوش مبارکش انداختند، امام علیه‌السلام از ایشان پرسید: «این مرد که بود؟» عرض کردند: او مرد دلچکی است که مردم مدینه را می‌خندانند! امام علیه‌السلام فرمود: «از قول من به او بگویید: خداوند روزی را آفریده است که در آن روز هر که عمرش را به بطالت بگذراند، زیان می‌برد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] امالی صدوق: ص ۲۲۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

توجه به خدا

از بارزترین خصلتها و خصوصیات ذاتی امام علیه‌السلام توجه به خدا و گسستن از خلق بود و این ویژگی در مناجاتها و دعاها و عبادات آن حضرت که بیانگر نهایت ارتباط وی با خداوند آفریدگار و هستی‌بخش می‌باشد، تجسم یافته است. امام علیه‌السلام کمال توجه را به خدا داشته و تمام امور و مقاصد خود را به او واگذار کرده بود و هیچ مشکلی برای او پیش نمی‌آمد مگر آن که به درگاه خدا می‌نالید و یقین داشت که توسل به دیگری جز ناامیدی و خسران نتیجه‌ای ندارد. مورخان نقل کرده‌اند که امام علیه‌السلام عبور می‌کرد، مردی را دید که بر در خانه یکی از ثروتمندان نشسته است، رو به او کرد و فرمود:

- «چرا در منزل این خوشگذران ستمگر نشسته‌ای؟»

- «به خاطر گرفتاری - یعنی تنگدستی و بیچارگی -»

- «برخیز! تا تو را به در خانه کسی ببرم که از در این خانه بهتر است و به صاحب خانه‌ای راهنمایی کنم که از این بهتر است.» آن مرد از جا برخاست و امام (ع) او را به همراه خود برد تا در مسجد پیامبر خدا (ص) رساند، آنگاه رو به وی کرد و فرمود: «رو به قبله بنشین، و دو رکعت نماز بخوان، سپس دست به دعا به پیشگاه خدای تعالی بردار و بر پیامبر (ص) صلوات بفرست و آنگاه تا آخر سوره حشر و شش آیه از اول سوره حدید و دو آیه از اول سوره آل عمران را بخوان و بعد از خدای سبحان حاجتت را بخواه که چیزی نخواهد خواست مگر آن که برآورده می‌سازد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] الجنة الواقية و الجنة الباقية كفعمی: ص ۱۹۰ خطی موجود در کتابخانه آقای حکیم به شماره مسلسل ۱۲۷۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

توسل به خدا

امام سجاد علیه‌السلام به قلبی پاک و تمام وجود به خدا ملتجی می‌شد و تمام امور خود را از خرد و کلان به او واگذار می‌کرد،

دعای ذیل بیانگر این حالت امام است:

«اللهم ان تشأ تعف عنا فبفضلک، و ان تشأ تعذبنا فبعذلک، فسهل لنا عفوک بمنک، و اجرنا من عذابک بتجاوزک، فانه لا طاقة لنا بعذلک، و لا نجاه لأحد منا دون عفوک، یا غنی الأغنیاء ها نحن عبادک بین یدیک، و انا افقر الفقراء الیک، فاجبر فاقتنا بوسعک، و لا تقطع رجاءنا بمنعک، فتکون قد اشقیت من استسعد بک، و حرمت من استرفد فضلک فالی من حیثذ منقلبنا عنک و الی این مذهبنا عن بابک، سبحانک نحن المضطرون الذین اوجبت اجابتهم، و اهل السوء الذین وعدت بالكشف عنهم، و اشبه الأشياء بمشیتک، و اولی الأمور بک فی عظمتک، رحمۃ من استرحمک، و غوث من استغاث بک، فارحم تضرعنا الیک و اغنا اذ طرحنا انفسنا بین یدیک، اللهم این الشیطان قد شمت بنا اذ شایعناه علی معصیتک، فصل علی محمد و آله، و لا تشمته بنا بعد ترکنا اياه لک، و رغبتنا عنه الیک.» [۱]. «پروردگار تو اگر بخواهی از گناهان ما بگذری به خاطر لطفی است که بر ما داری و اگر بخواهی ما را عذاب کنی، به اقتضای عدل خود عذاب کرده‌ای. پس (حال که به هر دو توانایی) بر ما منت بگذار و عفو و بخشش را شامل حال ما گردان و با گذشت خود ما را از عذاب نجات ده، زیرا که ما طاقت تحمل عدالت تو را نداریم و هیچ کدام از ما را نیز از عذاب تو جز آن که ببخشی راه نجاتی نیست ای بی نیازترین بی نیازها ما بندگان محتاج در پیشگاه تو ایستاده‌ایم در حالی که بیچاره‌ترین بیچارگانیم، نیاز ما را به کرم و بزرگواریت برآورده فرما و ما را ناامید مگردان، زیرا اگر امید ما را قطع کنی و از لطف خود محرم گردانی، بیچاره و محروم خواهیم بود، در آن صورت به چه کسی رو آوریم و به درگاه که پناه ببریم، ای خداوند تو منزهی و ما بندگان در مانده‌ای هستیم که به واسطه بزرگواریت اجابت دعای آنان را بر خود لازم گردانیده‌ای، و از آن بدکارانی هستیم که وعده رفع گرفتاری از ایشان را داده‌ای، خداوندا! شبیه‌ترین امور به مشیت تو و با سابقه‌ترین کارها در ذات مقدس تو، گذشت و بخشش نسبت به کسی است که از تو طلب بخشش کند و کمک به کسی است که از تو یاری بطلبد، پس خداوندا به آه و ناله ما رحم کن و ما را بی نیاز گردان زیرا که ما خود را به عنایت تو سپرده‌ایم. خداوندا! همان شیطانی که ما در ارتکاب معصیت از او پیروی کردیم ما را سرزنش می کند، پس تو بر محمد و آلش درود بفرست و اجازه مده که شیطان پس از آن که از او رو گردانده و به درگاه تو رو آورده‌ایم ما را ملامت کند...» به راستی در این دعای شریف میزان توجه امام علیه السلام به درگاه خدا و توسل آن حضرت نمودار است، زیرا می بینیم که امام نیازمندی و حاجت مبرم خود را به عفو و کرم خداوند ابراز داشته و از او می طلبد تا از فیض و کرمش محروم نفرماید و امیدش را ناامید نسازد تا این که پس از سعادت‌مندی به وسیله معرفت خدا به شقاوت گراید، امام علیه السلام خواری و زاری خود را در پیشگاه آفریدگار بزرگ چنان ابراز داشته که بالاترین پرهیزگاران و پناهندگان به خدای تعالی، ابراز می دارند.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجاده: دعای دهم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

تنها توجه به خدا

امام علیه السلام از غیر خدا گسسته و فقط به خدا توجه و ایمانی راسخ و بدون شائبه داشت و معتقد بود که تمام سرچشمه‌های سود و توانایی به دست خداست و بس و پناهندگی به ما سوای او، در حقیقت پناه بردن به چیزی بی سود و زیان است. اینک به دعای آن حضرت گوش فرامی دهیم: «اللهم انی اخلصت بانقطاعی الیک، و اقبلت بکلی علیک، و صرفت وجهی عن یحتاج، الی رفدک،

و قلبت مسالتي عنم لم يستغن عن فضلک، و رأیت ان طلب المحتاج الی المحتاج سفه من رایه، و ضلّه من عقله، فکم قد رأیت یا الهی من اناس طلبوا العز بغيرک فذلوا، و راموا الثروه من سواک فافتقروا، و حاولوا الارتفاع فاتضعوا، فصح بمعاینه امثالهم حازم، و فقه اعتباره، و ارشده الی طریق صوابه اختیاره، فانت یا مولای دون کل مسؤل موضع مسالتي، و دون کل مطلوب الیه ولی حاجتی، انت المخصوص قبل کل مدعو بدعوتی، لا یشرکک احد فی رجائی، و لا یتفق احد معک فی دعائی، و لا ینظمه و ایاک ندائی، لک یا الهی وحدانیة العدد، و ملکه القدرة الصمد، و فضیله الحول و القوه، و درجه العلو و الرفعه، و من سواک مرحوم فی عمره، مغلوب علی امره، مقهور علی شأنه، مختلف الحالات، متنقل فی الصفات، فتعالیت عن الأشباه و الأضداد، و تکبرت عن الأمثال و الأنداد، فسبحانک لا اله الا انت.» [۱].

«خداوندا! من به خاطر اخلاصی که به تو دارم از همه کس بریده و رو به تو آورده‌ام و تمام وجودم متوجه به سوی لطف و کرم توست و از کسانی که خود به فضل تو نیازمندند رو گردانیده و به سوی تو آمده‌ام، و دریافتم که اظهار نیاز به کسی که خود نیازمند است دلیل بی‌خردی و کج‌اندیشی است. پس چه بسیار مردمی را دیدم که از غیر تو عزت خواستند و ذلیل و خوار شدند و از دیگران ثروت خواستند، فقیر شدند و خواستند تا به وسیله دیگران به مقامات والا برسند، پست و زبون شدند. خداوندا با وجود دیدن چنین مردمانی سزاوار است که عاقل راه دوراندیشی و پند آموزی را در پیش گیرد و راه صحیح را برای رسیدن به هدف انتخاب کند، پس ای مولای من از همه عالم تنها از تو مسألت می‌نمایم و حاجت می‌طلبم که نسبت به هر مطلوبی تو برآورنده حاجت من هستی و تو پیش از همه مخصوص به دعای منی، و در امیدواریم به درگاہت کسی را شریک تو نمی‌دانم و هیچ کس را در دعایم به همراه تو نمی‌خوانم، پس ندای من تنها به جانب توست ای خداوندی که در خدایی یگانه‌ای و ملک و قدرت و بی‌نیازی در هر کار مخصوص تو و فضیلت و برتری نیرو و توان و مقام بلند و عظمت از آن توست. و جز تو تمام موجودات در هستی خود نیازمند رحمت تو و مقهور آفرینش تو هستند و تمام موجودات متغیرند و صفات گوناگون دارند، تنها تویی که از مثل و مانند مبرا و منزهی پس تو شایسته تسبیح و تقدیسی زیرا که غیر از تو خدایی نیست.» در این صفحه زرین به خوبی میزان توجه امام علیه‌السلام به خدای تعالی احساس می‌شود که چگونه آن حضرت با تمام وجود و همه عواطفش متوجه خدا بوده و روی دلش را از غیر خدا و همه مخلوقات که خود محتاج به بخشش و عطای او هستند برتافته است، زیرا که امیدوار بودن و آرزو داشتن به غیر خدا از نادانی و کج‌اندیشی است. امام علیه‌السلام تمام امور سودبخش و همه نیرو را منحصر به خدای تعالی دانسته و کسانی که عزت و ثروت و مقام را از راه غیر خدا می‌طلبند، سرزنش کرده است زیرا همه آنان سرانجام ناامید گشته و زیان می‌برند، همگی خوار، محتاج و درمانده می‌شوند، بنابراین هر که طالب خیر، عزت و کرامت است باید به خدا چنگ بزند و از غیر خدا بگسلد که حقیقت همه چیز در دست اوست و اما غیر او در تمام دوران زندگی قابل ترحم است و در تمام امور و افعالش مقهور است... این دعای شریف بیانگر ایمان راستین و حقیقت توحید و یکتاپرستی است.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجاده: دعای بیست و هشتم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

تضرع در پیشگاه خداوند

از نمونه‌های توجه به خدا این است که آن حضرت همواره به درگاه خدا اظهار عجز و لابه می‌کرد و از جمله دعای شریف ذیل را

می‌خواند:

«الهی احمدک - و انت للحمد اهل - علی حسن صنعک الی، و سبوغ نعمآئک علی، و جزیل عطآئک عندی، و علی ما فضلتنی من رحمتک، و اسبغت علی من نعمتک، فقد اصطنعت عندی ما یعجز عنه شکری، و لولا احسانک الی و سبوغ نعمآئک علی ما بلغت احراز حظی، و لا اصلاح نفسی، و لکنک ابتداتنی بالاحسان، و رزقنی فی اموری کلها الکفایه، و صرفت عنی جهد البلاء، و منعت عنی محذور القضا... «خداوندا! تو را حمد و سپاس می‌گویم، چه تو تنها سزاوار حمد و سپاسی که در آفرینش من به نیکی خلق کرده‌ای و نعمت‌های را بر من ارزانی داشته‌ای و بخشش زیادی به من فرموده‌ای و به قدری به من احسان کرده‌ای که از شکر آن عاجزم و اگر لطف و احسان تو و انواع نعمت‌های تو نبود هرگز به این مرحله از بهره نرسیده بودم و نمی‌توانستم نفس خویش را اصلاح کنم اما تو از آغاز خلقتم در حقم احسان فرموده و در تمام کارها مرا کفایت فرموده‌ای و رنجها و مشقتها را از من برطرف کرده‌ای و قضا و قدر بد را از من دور کرده‌ای.» الاهی: فکم من بلاء جاهد قد صرفت عنی، و کم من نعمه سابقه اقررت بها عینی، و کم من صنعته کریمه لک عندی، انت الذی أجت عند الاضطرار دعوتی، و اقلت عند العثار زلتی، و اخذت لی من الأعداء بظلامتی الاهی، ما وجدتك بخيلا حين سالتک، و لا منقبضا حين أردتک و جدتک لدعائی سامعا، و لمطالبی معطيا، و وجدت نعماک علی سابقه فی کل شان من شانی، و کل زمان من زمانی، فانت عندی محمود، و صنعک لدی مرور، نعمدک نفسی و لسانی و عقلی حمدا یبلغ الوفاء و حقیقه الشکر حمدا یكون مبلغ رضاک عنی، فنجنی من سخطک یا کھفی حين تعیینی المذاهب، و یا مقیلی عثرتی، فلولا - سترک عورتی لکنت من المفضوحین، و یا مؤیدی بالنصر، فلولا نصرک ایای لکنت من الغلوبین، و یا من وضعت له الملوک نیر المذله علی اعناقها، فهم من سطواته خائفون و یا اهل التقوی، و یا من له الأسماء الحسنی، أسألك ان تغفو عنی، و تغفر لی، فلست بریثا فاعتذر، و لا - بذی قوه فانتصر، و لا مفر لی فافر، و استقیلک عثراتی، و أتصل الیک من ذنوبی التی قد اوبقتنی، و احاطت بی فاهلکتنی، منها فررت الیک رب تائبا، فتب علی متعوذا، فاعذنی مستجیرا. فلا تخذلنی سآئلا، فلا تحرمنی معتصما، فلا تسلمنی داعیا، فلا تردنی خائبا، دعوتک یا رب مسکینا مستکینا مشفقا خائفا، و جلا فقیرا، مضطرا الیک، اشکو الیک یا الاهی ضعف نفسی عن المسارعه فی ما وعدته اولیاءک و المجانبه عما حذرته اعداءک، و کثره همومی، و وسوسه نفسی... «خداوندا! چه بسیار بلاهای طاقت‌فرسا را که از جان من دور کرده‌ای و چه بسیار نعمت‌هایی که مرحمت فرموده و چشم و دلم را با آنها روشن نموده‌ای و چه بسیار عنایتها و رفتار کریمانه‌ای که در وجود من داشته‌ای. تو آن خدایی هستی که در وقت بیچارگی هرگاه به تو پناه آوردم دعایم را اجابت کرده‌ای و از لغزشهایم در گذشته‌ای و حقم را از دشمنانم بازستانده‌ای، خداوندا! تو را از هر درخواستی که کرده‌ام، بخیل و ممسک نیافته‌ام بلکه هرگاه رو به تو آورده‌ام دعایم را مستجاب و درخواستم را اجابت کرده‌ای همواره نعمت‌های را بیش از آنچه استحقاق داشته‌ام به من داده‌ای و پیش از رسیدن وقت، هر نعمتی که لازم بوده مرحمت کرده‌ای پس خداوندا تو در نظر من ستوده و آنچه با من کرده‌ای شایسته شکر و سپاس است؛ به جان، زبان و عقلم تو را سپاس می‌گویم چنان حمد و سپاسی که فوق العاده و شایسته ذات مقدس تو باشد و باعث خشنودی تو گردد. پس خداوندا! مرا از غضب خودت نجات ده آن هنگام که من از هر سو وامانده باشم و ای آن که از لغزشهای من می‌گذری که اگر این پرده‌پوشی تو نبود من از جمله رسواشدگان بودم. ای خداوندی که خودت مرا یاری کردی که اگر کمک تو نبود هر آینه در برابر مشکلات مغلوب بودم، ای آن که گردن پادشاهان زیر یوغ مذلت تو قرار دارد و همه آنان در برابر قهر و شوکت تو بیمناکند، ای خداوندی که اهل تقوا و بخششی و ای آن که اسماء نیکوداری، خداوندا از تو تقاضای عفو دارم که گناهانم را ببخشی زیرا من خودم را میرا نمی‌دانم از این رو پوزش می‌طلبم و نیرو و قدرتی ندارم، تا به آن متکی باشم و راه فراری ندارم تا از کیفر تو فرار کنم، پس از درگاہت تقاضای عفو می‌کنم و برای عذر خواهی به درگاہت آمده‌ام، گناهانم را اگر ببخشی مرا هلاک می‌کنند و از آن گناهان با حال توبه رو به درگاہ تو آورده‌ام، تو هم از لطف و کرمت توبه مرا بپذیر و مرا پناه ده و خوارم بر مگردان و در حالی که به لطف تو رو آورده‌ام مرا محروم مفرما و مرا

همچنان وامگذار و دست رد به سینه‌ام مزن. خداوندا در حال درماندگی، بیچاره و هراسان، فقیر و ناتوان و مضطر تو را می‌خوانم و از ناتوانیم به تو شکایت دارم که نه قدرت آن را دارم که سوی آن مقام والایی که به دوستانت وعده فرموده‌ای بشتابم و نه نیرویی که از وعده‌های عذابی که به دشمنانت داده‌ای دور کنم و از زیادی غمها و سوسه‌های هوای نفسم به تو شکایت می‌کنم.»

الهی: لم تفضحنی بسریرتی و لم تهلکنی بجریرتی، ادعوک فتجیننی و ان کنت بطیثا حین تدعوننی، و اسألک کل ما شئت من حوائجی، و حیث ما کنت وضعت عندک سری فلا ادعو سواک، و لا ارجو غیرک لییک، لییک تسمع من شکا الیک، و تلقی من توکل علیک، و تخلص من اعتصم بک، و تفرج عنن لا ذبک...

«خداوندا! مرا به اخلاق زشتم و گناهان پنهانم رسوا مکن، از تو درخواست می‌کنم مرا اجابت فرما هر چند که من سست و کاهلم در وقتی که تو مرا به اطاعت خود می‌خوانی. خداوندا! هر حاجتی که دارم از تو درخواست می‌کنم و هر جا که باشم راز دلم را به تو می‌سپارم و جز تو کسی را نمی‌خوانم و غیر از درگاه رحمت تو به هیچ کس امیدوار نیستم، خدایا! لییک لییک! هر که به پیشگاه تو شکایت کند می‌شنوی و هر که به تو توکل کند او را کفایت می‌کنی و هر که از درگاهت ایمنی بخواهد نجات می‌دهی و هر که به تو پناه آورد گشایش می‌بخشی.»

الهی: فلا تحرمنی خیر الآخرة و الأولى لقله شکر، و اغفرلی ما تعلم من ذنوبی، و ان تعذب فانا الظالم المفرط المضیع الآثم المقصر المضجع المغفل حظ نفسی، و ان تغفر فانت ارحم الراحمین.»

«خدایا به خاطر سپاس اندکم مرا از نیکیهای دنیا و آخرت محروم مکن و تمام گناهانی را که تو می‌دانی بیامرز، اگر تو مرا عذاب کنی به آن جهت است که من شایسته عذابم و بر خود ستم کرده‌ام و به راه خطا و قصور رفته و گنهکارم ولی اگر از راه لطف مرا ببخشی که تو بخشنده‌ترین بخشنده‌گانی.» [۱].

امام علیه‌السلام این دعای شریف را با نهایت درماندگی و زاری و افتادگی در پیشگاه خداوند بزرگ عرضه می‌کند، در حالی که از روی ایمان و معرفت و اخلاص او را می‌ستاید و به ناتوانی خود از ادای شکر نعمتهایی که به او ارزانی داشته و الطاف فراوانی که به او فرموده، اعتراف می‌کند و پس از آن با حالت پناهندگی و تمسک به درگاهش از او آمرزش و بخشش می‌طلبد. و امام علیه‌السلام آن چنان خوف و ترس از عذاب خدا را اظهار کرده است که اعماق جانها و بند بند دلها را می‌لرزاند.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجاده: دعای پنجاهم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

توکل به خدا

عبدالملک بن مروان حاکم مستبد و خودکامه زمان خود، اطلاع پیدا کرده بود که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در اختیار امام زین‌العابدین علیه‌السلام است. پس تصمیم گرفت تا آن یادگار ارزشمند را به هر طریق ممکن به چنگ آورد و از آن بهره سیاسی و دنیوی برد. لذا قاصدی نزد آن حضرت فرستاد و درخواست کرد که حضرت شمشیر را برای وی بفرستد و در ذیل نامه اضافه کرد که هر کاری که داشته باشید فوراً آن را انجام خواهم داد!

امام علیه‌السلام صریحاً پاسخ رد داد.

عبدالملک که به شدت خشمگین شده بود این بار نامه‌ای تهدیدآمیز نوشت که اگر شمشیر را نفرستی، حقوق تو را از بیت‌المال

قطع خواهیم کرد و تو به سختی زندگی دچار خواهی شد.

امام علیه‌السلام بدون ذره‌ای خوف، در پاسخ نوشت: «اما بعد، خداوند متعال خود عهده‌دار شده است که بندگان پرهیزکارش را از امور ناخوشایند نجات بخشد و از آن جا که گمان ندارند، روزی دهد و در قرآن می‌فرماید: «ان الله لا یحب کل خوان کفور» [۱]. «خداوند هیچ خیانتگر ناسپاسی را دوست نمی‌دارد.» بنگر که کدام یک از ما بیشتر مشمول این آیه هستیم.» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] سوره حج، آیه ۳۲.

[۲] علامه مجلسی، بحارالانور، ج ۴۶، ص ۹۵ - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۶۵.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

ث

ثواب صبر یا شکر؟

خدایا، چرا من این قدر بدبخت هستم؟! چرا هرچه سنگ است پیش پای من لنگ است، چه کنم، چه خاکی بر سرم بریزم. مرد این سخنان را گفت و سر به کوه و بیابان گذاشت، می‌خواست به هر ترتیبی شده، ریاضت بکشد یا راه حلی برای مشکلش پیدا کند. یکی دو روز گذشت، اما او مرد بیابان نبود. طاقت نیاورد و به شهر و دیارش بازگشت.

دیگر کلافه شده بود، فکرش به جایی نمی‌رسید، این بار خود را به دست سرنوشت سپرد و گفت: هر چه بادا بادا، اصلاً می‌روم و دعا می‌کنم، به خدا می‌گویم هرچه بلا می‌خواهد نازل کند، اما صبرم را زیاد کند. قبل از ظهر بود و هنوز اذان را نگفته بودند، در مسجد نشسته بود و دعا می‌کرد، کفش‌های کهنه‌اش را نیز در کنار خود گذاشته بود. شنیده بود که هر رنجی را باید تحمل و بر بلاها و مصیبت‌ها باید صبر کرد، چون ثواب دارد. دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده بود و مرتب می‌گفت: «خدایا، در برابر این همه رنج و بدبختی چه کنم؟ خدایا، به من صبر بده، طاقت و شکیبایی مرا در برابر بلاها زیاد بگردان.» امام سجاده علیه‌السلام وارد مسجد شد. او را دید که نشسته و مرتب دعا می‌کند و از خدا شکیبایی می‌طلبد. پیش او رفت و دست‌های مهربانش را روی شانه‌های خسته مرد گذاشت و گفت: چه می‌گویی بردار؟

- هیچ، دعا می‌کنم که خداوند صبر به من عطا کند و تحمل بلا را برایم آسان نماید.

- بسیار خوب، این که انسان در امتحانات الهی صبر پیشه کند خوب است، ولی چرا از خدا سلامتی نمی‌خواهی.

- این همه مصیبت و رنج را چه کنم.

- به جای اینکه از خدا صبر بر بلا بخوای، از او تندرستی و سلامتی و شکر بر آن را بخوای؛ زیرا شکر بر عافیت بهتر از صبر بر بلاهاست. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مشکاة الأنوار، ص ۲۶۲.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاده؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول ۱۳۸۳.

ثواب نگاه

نظر المؤمن فی وجه أخیه المؤمن للموده و المحبه له عباده. [۱].
نگاه مهرآمیز مؤمن به چهره برادر مؤمنش و محبت به او عبادت است.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۸۲.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

ثواب و عقاب زودرس

ان أسرع الخیر ثوابا البر، و أسرع الشر عقوبه البغی. [۱].
بی گمان ثواب نیکوکاری، زودتر از هر کار خیری خواهد رسید، و عقوبت ستمگری، زودتر از هر بدی دامنگیر آدمی شود.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، ج ۴ ص ۲۰۱.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

ثابت بن اسلم

ثابت بن اسلم بنانی قرشی تابعی، وی از انس روایت شنیده است، و شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ثابت بن ابی صفیه (ابوحزمه ثمالی)

وی همان ابوحزمه ثمالی عالم گرانقدر و پارسای پرهیزگاری است که به آداب اهل بیت علیهم السلام تربیت یافته و حامل علوم و معارف ایشان بوده و ما به برخی از شئون و احوال او اشاره می کنیم:

نشو و نمای ثابت

ابوحزمه در شهر کوفه که مرکز تشیع و دوستان اهل بیت علیهم السلام بود، نشو و نما یافت و علوم خود را از استادانی کسب کرد که حامل علوم و فقه اهل بیت علیهم السلام بودند، و خود یکی از برجسته ترین علما و اساتید و پارسایان آن دیار گردید. [۱].

وثاقت ابوحزمه

تمام نویسندگان شرح حال وی به وثاقت، عدالت و درستی حدیثش متحد القولند و او به فرموده امام صادق علیه السلام همچون سلمان فارسی در زمان خود بود. [۲] و ابن معین او را به خاطر شیعه بودن و دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام، که خداوند دوستی

آنان را بر مسلمانان واجب شمرده است، مورد انتقاد قرار داده است. [۳].

مقام علمی ابوحمزه

وی در علم حدیث، فقه، علوم لغت و جز اینها از برجسته‌ترین علمای زمان خود بوده است و ابن‌ماجه در کتاب الطهاره از او حدیث نقل کرده [۴] و شیعیان در کوفه به خاطر احاطه وی به فقه اهل بیت علیهم‌السلام، به او مراجعه می‌کردند.

مؤلفات ابوحمزه

وی مجموعه‌ای از کتابها را در علوم مختلف تألیف کرده است که خود دلیل بر علم و دانش فراوان اوست، از جمله:

۱- کتاب النوادر.

۲- کتاب الزهد. [۵].

۳- کتاب تفسیر القرآن. [۶].

۴- روایت وی رساله الحقوق را از امام زین العابدین علیه‌السلام. [۷].

۵- روایتش دعای سحر معروف به دعای ابوحمزه [۸] را که از امام بزرگوار امام زین العابدین علیه‌السلام نقل می‌کند.

روایات ابوحمزه از ائمه

ابوحمزه تعداد زیادی از احادیث را از قول ائمه طاهرین علیهم‌السلام نقل کرده است؛ از امام زین العابدین علیه‌السلام و از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت کرده [۹] و همچنین از ابورزین اسدی و جابر بن عبدالله انصاری نقل حدیث کرده است. و ابویوب و ابوسعید مکاری و ابن‌رآب و ابن‌محبوب و ابن‌مسکان و ابان بن عثمان و دیگران از او حدیث نقل کرده‌اند. [۱۰].

وفات ابوحمزه

این عالم گرانقدر در سال ۱۵۰ هـ وفات یافت [۱۱] و مسلمانان با فقدان او یکی از بزرگان اندیشه و جهاد دوران خود را از دست دادند.

پی نوشت‌ها:

[۱] الکنی و الالقاب: ۲ / ۱۳۲.

[۲] رجال نجاشی.

[۳] میزان الاعتدال: ۱ / ۳۶۳، تهذیب التهذیب: ۲ / ۷.

[۴] تهذیب التهذیب: ۲ / ۸.

[۵] فهرست طوسی.

[۶] فهرست طوسی.

[۷] تحف العقول.

[۸] الکنی و الالقاب.

[۹] رجال کشی.

[۱۰] معجم رجال الحدیث: ۲۱ / ۱۶۲.

[۱۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام

چاپ ۱۳۷۲.

ثابت بن عبدالله

ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام بن اسد بن خویلد بن عبدالعزی قرشی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [۱]

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ثابت بن هرمز

ثابت بن هرمز فارسی، ابومقدم عجلی حداد، غلام بنی عجل. شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام بر شمرده است. [۱] و نجاشی می‌گوید: مجموعه‌ای از علی بن حسین علیهماالسلام روایت شده و آن را پسر ثابت، عمرو بن ثابت از آن حضرت نقل کرده است. [۲] علامه او را از گروه بتریه [۳] شمرده است در حالی که امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام درباره بتریه فرمود: تعداد بسیاری از افرادی را که گمراه شدند، ایشان به گمراهی کشیدند و اینان از جمله کسانی هستند که خداوند عزوجل درباره ایشان فرمود: «و من الناس من یقول آمنا بالله و الیوم الآخر و ما هم بمؤمنین». [۴] « [۵].

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر بتریه میان مشرق و مغرب صفی تشکیل داده بودند، خداوند دین را به وسیله ایشان عزت نمی‌بخشید.» [۶] احمد بن معین و ابن حیان او را توثیق کرده‌اند، [۷] و شاید توثیق ایشان از او به دلیل بتریه بودن اوست.

پی نوشت ها:

[۱] رجال نجاشی.

[۲] خلاصه.

[۳] «بتریه به فتح، و یا به ضم باء از فرق زیدیه بودند که ایشان را صالحیه نیز می‌خواندند و از یاران حسن بن صالح بن حی و کثیر النوی شاعر معروفند که او را ابتر لقب داده بودند، نوبختی گوید: بتریه می‌گفتند که برترین مردم پس از پیغمبر و شایسته‌ترین ایشان برای امامت علی (ع) بود.

ایشان از هواخواهان استوار و پا برجای علی (ع) بودند و می‌گفتند که مخالفان وی اهل دوزخ و آتشند... باید دانست که بتریه از اصحاب حدیث و پیروان حسن بن صالح بن حی همدانی ثوری کوفی (۱۸۶ - ۱۰۰ هـ) و کثیر النوی (یعنی کثیر هسته فروش) از معاصران حضرت محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) و از یاران سالم بن ابی‌حفصه (م ۱۳۷ هـ) و حکم بن عتیبه کوفی (م ۱۱۵ هـ) و ابوالمقدم ثابت حداد از اصحاب امام سجاد و حضرت باقر و سلمه بن کهیل (م ۱۲۲ هـ) بودند... (فرهنگ فرق اسلامی: ص ۱۰ دکتور محمد جواد مشکور) - م.

[۴] بقره / ۸: و از مردم کسانی می‌گویند: به خدا و روز واپسین ایمان آوردیم در حالی که ایمان نیاورده‌اند.

[۵] رجال کشی.

[۶] رجال کشی.

[۷] تهذیب التهذیب: ۱۶ / ۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ثویر بن ابی فاخته

ثویر بن ابی فاخته کوفی، غلام ام‌هانی و بعضی گفته‌اند وی غلام همسر وی جعه‌ده بوده است. [۱] شیخ او را از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام از اصحاب امام باقر علیه السلام شمرده است. [۲] ثویر نقل کرده، می‌گوید: به قصد حج خانه خدا بیرون شدم و عمرو بن ذی القاضی و ابن قیس ماصر و صلت بن مهرا م نیز با من همراه بودند و ایشان وقتی که در مقصد فرود آمدند، گفتند: اکنون توجه کن، ما چهار هزار مسأله‌ای را که نوشته‌ایم تا هر روز سی مسأله از ابوجعفر - امام باقر - علیه السلام پرسیم، ما این مطلب را به تو واگذار می‌کنیم، ثویر می‌گوید: این موضوع مرا غمگین کرد تا این که به مدینه رسیدیم و از هم جدا شدیم و من بر ابوجعفر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم؛ ابن ذر و ابن قیس ماصر و صلت همراه من بودند و من از ایشان شنیدم که می‌گفتند: چهار هزار مسأله را نوشته‌ایم و می‌خواهیم آن مسائل را از ابوجعفر علیه السلام پرسیم و این مطلب مرا غمگین کرد، امام ابوجعفر علیه السلام پرسید: چرا غمگین شدی؟ وقتی که ایشان آمدند به ایشان اجازه بده وارد شوند، و چون فردا شد غلام ابوجعفر علیه السلام وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم ابن ذر به همراه گروهی به در منزل آمده‌اند، (ثویر می‌گوید) ابوجعفر علیه السلام رو به من کرد و فرمود: ثویر! برخیز و به ایشان اجازه ورود بده. من برخاستم و آنها را به منزل در آوردم، همین که وارد شدند، سلام دادند و نشستند و چیزی نگفتند. چون سکوت ایشان به درازا کشید، امام ابوجعفر علیه السلام رو به ایشان کرد و از ایشان خواست تا سخن بگویند و آنان چیزی نمی‌گفتند، ابوجعفر علیه السلام وقتی که چنین دید، به کنیزش به نام سرحه فرمود: سفره غذا را بیاور. همین که سفره را حاضر کرد، امام علیه السلام فرمود: سپاس خدا را که برای هر چیزی حد پایانی قرار داده حتی برای این سفره نیز حد پایانی قرار داده است، ابن ذر فوراً پرسید:

حد سفره چیست؟

«وقتی که سفره نهاده می‌شود، نام خدا را می‌برند و چون بر می‌دارند حمد و سپاس خدا را می‌گویند...» امام علیه السلام به ایشان دستور داد تا غذا میل کنند و به آن کنیز گفت آب خوردن بیاورد و او ظرف آبی از پوست آورد، امام علیه السلام فرمود: سپاس خدای را که برای هر چیزی حد پایانی مقرر فرموده است، ابن ذر فوراً پرسید:

حد آب خوردن چیست؟ «حد آب خوردن آن است که وقت نوشیدن نام خدا را ببرند و پس از نوشیدن حمد خدا را بگویند و نباید از طرف دسته ظرف و همچنین اگر شکستگی دارد از جای شکستگی آب بخورند...» و همین که از خوردن غذا فارغ شدند، امام علیه السلام رو به ایشان کرد و از ایشان خواست تا سخن بگویند، ایشان از هیبت و شکوه امام ساکت بودند و امام علیه السلام به ابن ذر توجهی کرد و فرمود:

«آیا ممکن است یکی از احادیث ما را که به شما رسیده است نقل کنی؟»

آری یابن رسول الله، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: من در میان شما دو شیء گرانقدر می‌گذارم؛ یکی بزرگتر از دیگری است؛ کتاب خدا و اهل بیت، اگر به آن دو تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهند شد...»

امام ابوجعفر علیه السلام فرمود:

«یابن ذر، اگر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را ملاقات کنی و بگویند: درباره ثقلین پس از من چه کردید؟ چه خواهی گفت؟»

ابن ذر آماده شد و چنین گفت:

«اما ثقل اکبر - یعنی قرآن - را پاره پاره کردیم و اما ثقل اصغر - یعنی عترت طاهره - را کشتیم.»

امام ابو جعفر فرمود: «یابن ذر آیا با وجود این حدیث پیامبر را باور داری؟ نه به خدا سوگند، روز قیامت قدمی بر نخواهی داشت مگر این که از سه چیز می پرسند: از عمر، که در چه راهی گذرانده‌ای و از مال و ثروت که از کجا به دست آورده‌ای و در چه راهی صرف کرده‌ای و از محبت ما اهل بیت مؤاخذه می شوی.» آن گروه از سرای امام علیه السلام بیرون شدند، و امام به غلامش دستور داد تا در پی ایشان برود و ببیند چه می گویند؛ غلام رفت و برگشت و به امام علیه السلام عرض کرد: شنیدم که به ابن ذر می گفتند: برای این مطالب به همراه تو آمدیم؟ گفت:

وای بر شما ساکت باشید و به آنچه می گویم گوش فرادهید: مردی که معتقد است خداوند از ولایت ایشان می پرسد با وجود این چگونه ممکن است از چنین کسی که حد سفره انداختن و حد ظرف آب خوری را می داند، من چیزی پرسم؟ [۳].

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب التهذیب: ۲ / ۳۶.

[۲] رجال طوسی.

[۳] حیاة الامام الباقر: ۲ / ۲۲۵ - ۲۲۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ثویر بن یزید

ثویر بن یزید شامی، شیخ او را از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام شمرده است. [۱] وی از خالد بن سعدان روایت کرده و عبدالرحمن بن محمد عزری نیز از وی روایت کرده است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] معجم رجال الحدیث: ۳ / ۴۱۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ثروتمند شدن شیعه فقیر

زهری می گوید: در خدمت امام زین العابدین علیه السلام بودم، مردی از شیعیان وی به خدمت آن حضرت آمد و اظهار عیالمندی و پریشانی نمود و چهارصد درهم قرض خواست. در این هنگام امام سجاد علیه السلام به گریه افتاد. چون سبب گریه‌ی آن حضرت را پرسیدند، ایشان فرمود: «کدام محنت عظیم تر از این که آدمی برادر مؤمن خود را پریشان و قرض دار ببیند و نتواند برای او کاری انجام دهد.» چون مردم از آن مجلس بیرون رفتند یکی از منافقان گفت: «عجب است که او یک بار می گوید که آسمان و زمین مطیع ما است و یک بار می گوید که از اصلاح حال برادر مؤمن خود عاجز هستیم.»

آن مرد فقیر و پریشان، از شنیدن این سخن آزرده شد و به خدمت امام سجاد علیه السلام رفت و گفت: «ای فرزند رسول خدا! کسی

چنین گفت و آن سخن بر من سخت آمد چندان که محتتها و پریشانی‌های خود را فراموش کردم.» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «بدرستی که خدای تعالی به تو گشایش عطا فرمود.» سپس کنیز خود را صدا زد و فرمود: «آنچه که به جهت افطار من آماده کرده‌ای را بیاور.» کنیزک دو قرص نان جو خشک شده را آورد. سپس امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «این قرصها را بگیر که در خانه‌ی ما به غیر از این چیزی نیست ولیکن حق تعالی به برکت این قرصها، به نعمت و مال بسیاری اعطاء می‌فرماید.» پس آن مرد، دو قرص نان را گرفت و به بازار رفت و نمی‌دانست که با آنها چکار بکند. نفس و شیطان نیز وسوسه‌اش می‌کردند که: «نه دندان طفلان می‌توانند این قرصهای نان را بجوند و نه شکم تو و اهل و عیال ترا سیر می‌کند و نه طلبکاری این را از تو قبول می‌کند.» پس در بازار می‌گشت تا آنکه به یک ماهی فروشی رسید که یک ماهی در دستش مانده بود و هیچ کس آن را از او نمی‌خرید. مرد فقیر به او گفت: «بیا و این یک قرص نان جو را با این ماهی عوض کنیم.» ماهی فروش قبول کرد و ماهی را داد و یکی از آن دو قرص نان را گرفت. سپس مرد فقیر رفت و بقالی را دید که اندکی نمک با خاک ممزوج شده دارد که هیچ کس آن را از او نمی‌خرد، پس گفت: «بیا این نمک را بده و این قرص را بگیر.» مرد بقال قبول کرد و نمک را داد و آن قرص را گرفت. سپس مرد فقیر به خانه رفت و در فکر بود که ماهی را پاک کند. در این هنگام

متوجه شد که کسی درب خانه را می‌زند، چون بیرون آمد دید آن ماهی فروش و آن بقال قرصهای جو پس آورده‌اند و می‌گویند: «دندان طفلان ما نمی‌توانند این قرص را بجوند و ما نمی‌دانستیم که تو از روی فقر و پریشانی این قرصها را به بازار آورده‌ای! حال این نان‌های خود را بگیر و آن ماهی و نمک را نیز به خودت بخشیدیم.» آن مرد، ایشان را دعا کرد و به داخل خانه برگشت، و چون طفلانش نتوانستند آن نانها را بخورند سراغ آماده کردن ماهی رفتند. چون شکم ماهی را شکافتند دیدند دو دانه‌ی مروارید در شکم ماهی قرار دارد که بهتر از آن در هیچ صدف و دریائی نباشد، پس خدا را بر آن نعمت شکر کردند.

آن مرد در این فکر بود که چگونه آن مرواریدها را بفروشد و با آنها چکار بکند که شخصی از طرف حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام آمد و پیغام آورد که امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «خدای تعالی به تو گشایش اعطاء نمود و از پریشانی خلاص شدی! اکنون طعام ما را به ما رد کن که آن را به غیر از ما کسی نمی‌خورد.»

پس آن شخص، آن دو قرص را خدمت حضرت امام سجاد علیه‌السلام برد و آن حضرت با آن افطار کرد. آن درویش، نیز مرواریدها را با قیمت بسیار بالائی فروخت و احوالاتش خوب و نیکو گردید و وی یکی از ثروتمندان گردید. چون منافقان بر این قضیه مطلع شدند با هم گفتند: «چه عظیم است اختلاف ایشان، اول قادر نبود بر اصلاح درویش و آخر او را به ثروتی عظیم رساند.» چون این سخن به امام سجاد علیه‌السلام رسید فرمود: «به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز این چنین می‌گفتند! آیا نشنیده‌اید که در وقتی که آن حضرت، احوال بیت‌المقدس را بیان می‌کرد او را تکذیب نمودند و گفتند: کسی که از مکه به مدینه به دوازده روز می‌رود چگونه در یک شب به بیت‌المقدس می‌رود و باز می‌آید؟ آنها کار خدا و اولیاء خدا را ندانسته‌اند.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] حدیقه الشیعه - کشف الغمه.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

ج

جا حظ - عمر بن بحر

«جاحظ» (متوفی ۲۵۵ هـ) از ادبا و فضیلت نامی عرب به شمار می‌رود و در فصاحت و بلاغت بر همه فصحاء و بلغای عرب برتری داشته و آوازه‌اش در تمامی اقطار عالم منتشر بود. مقام امام سجاد علیه‌السلام در مجتمع عربی بدان پایه بوده است که مردی مانند «جاحظ» با همه شهرتی که در «عثمانی بودن» داشت درباره محبوبیت آن امام همام چنین گفته است: «لم أر الخارجی فی أمره الا کالشیعی و الا العامی الا کالخاصی» [۱]. «درباره علی بن حسین علیه‌السلام؛ خوارج مانند شیعیان و عوام مانند خواص داوری می‌کنند».

پی نوشت ها:

[۱] العلم الشامخ، ص ۱۰ بنا به نقل دکتر مصطفی کامل شبیبی، همبستگی میان تصوف و تشیع ص ۱۵۶، ترجمه مرحوم شهابی. منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

جلال الدین قزوینی شافعی «خطیب دمشق»

وی (متوفی ۷۳۹ هـ) مؤلف چند کتاب از جمله «اخبار الدول» روایتی درباره امام سجاد علیه‌السلام نقل کرده است که دلالت بر حد اعلائی زهد و عبادت واقعی وی دارد طبق همان روایت فرزندی از امام در چاه افتاد، مردم مدینه هراسان شدند و کوشیدند تا او را از چاه بیرون آورند. آن حضرت در تمام مدت غرق در نماز بود و از جای خود تکان نمی‌خورد مردم داستان را به وی گفتند فرمود: «من چیزی نفهمیدم چون در حال مناجات با خدای خود بودم» [۱]. باز روایت کرده که آن حضرت صدقه را در پنهانی می‌داد و می‌گفت: «ان صدقه السر تطفی غضب الرب»: «صدقه پنهانی خشم خدا را فرو می‌نشانند» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] اخبار الدول، ص ۱۱۰ - تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷۴.

[۲] اخبار الدول، ص ۱۱۰.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

جلسه سرنوشت ساز

هیچ علاقه‌ای به تحصیل نداشتم، همیشه با خود می‌گفتم: درس برای چه آخرش چه، مگر درس برای انسان پول و ثروت می‌شود، آنها که درس خواندند کجای دنیا را گرفتند که من دومیشان باشم. روزها از پی هم می‌گذشتند و من نیز روز به روز بی علاقه‌تر می‌شدم؛ تا اینکه یک روز تصمیم گرفتم به نزد دانای شهر بروم و با او مشورت کنم. به او بگویم که آیا دنبال درس بروم یا کار کنم و پول در بیاورم. خود را آماده کردم و به سر و وضع خویش رسیدم و به راه افتادم. در راه با خود می‌اندیشیدم از کجا و چگونه شروع کنم، جوابی که می‌دهد چیست و چه راهی پیش پیم خواهد گذاشت. سرانجام رسیدیم. در زد و داخل شدم. بعد از سلام و علیک در گوشه‌ای نشستیم. دور و برش زیاد شلوغ نبود، با این حال خجالت می‌کشیدم، منتظر فرصت مناسبی بودم که مشکلم را مطرح کنم. آنقدر این دست و آن دست کردم تا چند نفر نوجوان از در داخل شدند. افسوس خوردم که چرا فرصت را از دست دادم، حال که اطرافش شلوغ شده بود چگونه می‌توانستم حرفم را بزنم. استاد با آن مقام و مرتبه به پای آنان برخاست و بسیار احترام کرد، با همین رفتار به آنان شخصیت بخشید و قدر و منزلت آنان را بالا برد.

بعد از مدتی سؤال‌ها و جواب‌ها شروع شد. او به سؤال‌های آنان جواب‌های شایسته و متناسب با فهم آنان می‌داد. همه‌ی دانشجویان شیفته‌ی اخلاق و رفتارش شده بودند و چشم‌هایشان از شادی «حضور» می‌درخشید، سپس امام سجاد علیه‌السلام به آنان گفت: «مرحبا به طالبان علم، شما امانتدار علم و دانشید و در آینده‌ای نه چندان دور، شما نوجوانان قوم، بزرگان قوم خواهید شد.» [۱]. وقتی احترام او را به دانشجویان دیدم، با خود گفتم سؤال را مطرح نکنم، ولی باز بر سر دو راهی بودم که بگویم یا نه، سؤال و جواب‌ها تمام شد. امام زین‌العابدین مطلبی را گفت که با شنیدن آن از طرح سؤال به کلی منصرف شدم، او فرمود: «دانشجو و طالب علم وقتی از خانه به قصد یادگیری خارج می‌شود، هر قدمی که برمی‌دارد تا هفت طبقه‌ی زیر زمین برای او تسبیح می‌گویند.» جلسه تمام شد و من نیز همراه آن عده برخاستم و خداحافظی کردم. دیگر تردید نداشتم، با سعی و تلاش مضاعف تحصیلاتم را ادامه دادم و هرگونه بی‌خوابی و سختی و مشقتی را تحمل کردم. اگر امروز در زندگی موفقم آن را مرهون و مدیون جلسه آن روز هستم. طرز برخورد حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام با دانشجویان مسیر زندگی‌ام را تغییر داد، ضمن آنکه اجر و ثواب زیادی در راه کسب علم برایم نوشته شد.

پی نوشت ها:

[۱] انوار البهیة، ص ۱۰۲.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول ۱۳۸۳.

جابر بن محمد

جابر بن محمد بن ابی‌بکیر، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

جعفر بن ابراهیم

جعفر بن ابراهیم جعفری هاشمی مدنی، شیخ او را در زمره اصحاب امام علی بن حسین علیهماالسلام یاد کرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

جعفر بن ایاس

ابوبشر جعفر بن ایاس نصری، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

جعفر بن محمد

امام جعفر بن محمد بن علی بن حسین - امام صادق علیه السلام - وی عقل متفکر در اسلام و تجدید کننده این دین و سنگردار شریعت جدش سید المرسلین، یعنی کسی است که تمام علوم را منتشر کرد و قواعد و اصول هر علمی را استوار ساخت، علوم و معارف آن حضرت به علوم شریعت اسلامی منحصر نبود بلکه شامل فلسفه، کلام، علوم پزشکی، شیمی، فیزیک، تشریح، و هیأت بوده است و این بزرگوار از نظر دانشمندان غربی به مغز متفکر انسانیت [۱] معروف است، همچنان که از دیدگاه دانشمندان اسلامی عنوان بزرگ معجزه اسلامی را گرفته است. اما بحث و بررسی کامل شئون و احوال آن حضرت مجموعه بزرگی را می‌طلبد که از خداوند متعال توفیق ورود به بحث درباره زندگی آن حضرت را مسألت دارم. شیخ آن بزرگوار را نیز از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام شمرده است، [۲] و احادیث زیادی از آن حضرت نقل کرده است.

پی نوشت ها:

[۱] کتابی با همین نام «مغز متفکر جهان شیعه» یا جعفر صادق، به قلم جمعی از دانشمندان غربی نوشته شده است که آن را آقای ذبیح الله منصوری ترجمه و اقتباس کرده است - م.

[۲] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

جعید همدان

برقی او را از اصحاب امام و امام سجاد علیهما السلام شمرده است [۱] و می‌گوید: وی از جمله اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نیز بوده است. [۲] وی از امام علی بن حسین علیهما السلام روایت کرده و عمران بن اعین نیز از او روایت کرده است.

پی نوشت ها:

[۱] رجال برقی.

[۲] معجم رجال الحدیث: ۳ / ۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

جهم هلالی

جهم هلالی کوفی، شیخ او را در زمره اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام بر شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

جدا کردن دستان به هم چسبیده

می گویند: روزی در طواف خانه‌ی کعبه، دستان مرد و زن نامحرمی به حجرا لاسود چسبید و جدا نشد. دیگران نیز هر چقدر تلاش کردند که دستان آنها را از حجرا لاسود جدا کنند هیچ کسی نتوانست، تا آنکه چاره‌ای برای آنها نماند مگر اینکه هر دو دست آنها را قطع کنند.

در همین فکر بودند که امام سجاده علیه السلام پیدا شد و چون شرح حال را به آن حضرت گفتند. آن جناب دست مبارک خود را بر بالای دست آن دو گذاشت و به برکت دست امام سجاده علیه السلام، دستان آنها از حجرا لاسود جدا شد. پس آنها توبه کرده و به راه خود رفتند و کسی سر آن را نیافت. در نقل دیگری آمده است که: آن مرد، ساعد آن زن را برهنه دید و خواست که دست خود را به دست او بمالد پس ناگهان دست هر دو بهم چسبید، و فتوای علمای عصر حاکم این بود دست هر دوی آنها را قطع کنند تا از هم جدا شود ولی به دعای اما سجاده علیه السلام دستان آنها از هم جدا شد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] کشف الغمه.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاده؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

جزای شخص مسخره کننده

می گویند: روزی امام سجاده علیه السلام فرمود: «مرگ ناگهانی در حق مؤمن، تخفیف گناه است و در حق کافر، غم و تأسف می باشد. و مؤمن، غسل دهنده و حمل کننده اش را می شناسد، اگر خیری نزد خداوند داشته باشد به حمل کنندگان می گوید عجله کنید؛ ولی اگر غیر از این باشد، می گوید تأخیر کنید.» ضمیره بن سمره با تمسخر گفت: «اگر این گونه باشد که تو می گویی، پس من از تابوت می پریم.» بعد خودش خندید، و مردم را نیز خندانند.

حضرت فرمود: «خدایا! ضمیره، بر سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خندید و مردم را نیز خندانند، پس او را با تأسف بگیر.» پس به مرگ ناگهانی مبتلا شد. بعد از آن، غلام ضمیره نزد امام سجاده علیه السلام آمد و گفت: «خدا ترا توفیق دهد، ضمیره با مرگ ناگهانی مرد. به خدا سوگند! صدای او را شنیدم که مانند زمان حیاتش، آن را می شناختم که گفت: وای بر ضمیره بن سمره! تمام خویشانم از من جدا شدند و من به دار جحیم رفتم و آنجا اقامتگاه من است.»

امام سجاده علیه السلام فرمود: «الله اکبر! این جزای کسی است که به سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بخندد و دیگران را بخندانند.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار ج ۴۶.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاده؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

جوان کردن پیرزن

در کتاب شریف اصول کافی آمده است:

زنی که معروف به «حبابه‌ی والیه» بود گفت: در وقتی که امیرمؤمنان علیه‌السلام در کوفه تشریف داشتند، در مسجد کوفه به خدمتشان مشرف شدم. از آن جناب، علامت و نشانه‌ی امامت را پرسیدم. حضرت به سنگی که بر زمین مسجد افتاده بود اشاره کرد و آن را خواست. سنگ را به دست امام دادم. آن حضرت انگشتر خویش را از دست بیرون آورد و بر سنگ زد. دیدم که اثر و نقش رنگین انگشتری بر سنگ به جا ماند، مثل این که انگشتر را بر موم نرم فرو برده باشد. آنگاه فرمود: «ای حبابه! هر که بعد از من چنین نمود او امام پس از من است.» پس از شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام به حضور امام حسن علیه‌السلام مشرف شدم و عرض کردم:

«ارنی دلالة الامامة» «علامت امامت خویش را به من نشان دهید.» امام حسن علیه‌السلام فرمود: «ای حبابه! آن سنگی را که پدرم مهر نمود به من بده» و آن گاه انگشتر خویش را بر آن سنگ زد و فوراً نقش پیدا کرد. بعد از امام حسن علیه‌السلام همین عمل را امام حسین علیه‌السلام انجام داد و چون نوبت به امام سجاد علیه‌السلام رسید عمر من به ۱۱۳ سال رسیده بود و قدم خمیده گشته بود و پیری مرا از پای درآورده بود. چون به محضر امام زین‌العابدین علیه‌السلام رسیدم، آن حضرت را مشغول نماز دیدم و آن حضرت چون از یک نماز فارغ می‌گشت فوراً نماز دیگری را از سر می‌گرفت. چون انتظار من به طول انجامید به پا خاستم تا بروم. ناگهان امام علیه‌السلام با دست اعجاز به من اشاره نمود. به قدرت کامله‌ی الهی و توجهات امام سجاد علیه‌السلام ناگاه جوانی به من برگشت و چون دختری نوجوان شدم! آن گاه به من فرمود: «ای حبابه! آن سنگ را به من بده.» و آن را مهر فرمود. حبابه گوید: من به محضر امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام نیز رسیدم و چون به محضر امام هشتم علیه‌السلام رسیدم بار دیگر پیر و نحیف شده بودم. آن حضرت سنگ را برایم مهر نمود و فرمود:

«اینک مهیای سفر آخرت باش که به زودی از دنیا خواهی رفت.» [۱]. حبابه - این زن سعادت‌مند - پس از ۹ ماه از دنیا رفت و امام رضا علیه‌السلام بر جنازه‌ی او نماز گزارد.

پی نوشت ها:

[۱] کلینی، اصول کافی، ج ۲، کتاب الحججه، باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطل.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

جوان شدن در پیری

در کتاب شریف اصول کافی آمده است:

زنی که معروف به «حبابه‌ی والیه» بود گفت: در وقتی که امیرمؤمنان علیه‌السلام در کوفه تشریف داشتند، در مسجد کوفه به خدمتشان مشرف شدم. از آن جناب، علامت و نشانه‌ی امامت را پرسیدم. حضرت به سنگی که بر زمین مسجد افتاده بود اشاره کرد و آن را خواست. سنگ را به دست امام دادم. آن حضرت انگشتر خویش را از دست بیرون آورد و بر سنگ زد. دیدم که اثر و

نقش رنگین انگشتی بر سنگ به جا ماند، مثل این که انگشت را بر موم نرم فرو برده باشد. آنگاه فرمود: «ای حبابه! هر که بعد از من چنین نمود او امام پس از من است.» پس از شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام به حضور امام حسن علیه‌السلام مشرف شدم و عرض کردم:

«ارنی دلالة الامامة» «علامت امامت خویش را به من نشان دهید.» امام حسن علیه‌السلام فرمود: «ای حبابه! آن سنگی را که پدرم مهر نمود به من بده» و آن گاه انگشت خویش را بر آن سنگ زد و فوراً نقش پیدا کرد. بعد از امام حسن علیه‌السلام همین عمل را امام حسین علیه‌السلام انجام داد و چون نوبت به امام سجاد علیه‌السلام رسید عمر من به ۱۱۳ سال رسیده بود و قدم خمیده گشته بود و پیری مرا از پای درآورده بود. چون به محضر امام زین‌العابدین علیه‌السلام رسیدم، آن حضرت را مشغول نماز دیدم و آن حضرت چون از یک نماز فارغ می‌گشت فوراً نماز دیگری را از سر می‌گرفت. چون انتظار من به طول انجامید به پا خاستم تا بروم. ناگهان امام علیه‌السلام با دست اعجاز به من اشاره نمود. به قدرت کامله الهی و توجهات امام سجاد علیه‌السلام ناگاه جوانی به من برگشت و چون دختری نوجوان شدم! آن گاه به من فرمود: «ای حبابه! آن سنگ را به من بده.» و آن را مهر فرمود. حبابه گوید: من به محضر امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام نیز رسیدم و چون به محضر امام هشتم علیه‌السلام رسیدم بار دیگر پیر و نحیف شده بودم. آن حضرت سنگ را برایم مهر نمود و فرمود:

«اینک مهیای سفر آخرت باش که به زودی از دنیا خواهی رفت.» [۱]. حبابه - این زن سعادت‌مند - پس از ۹ ماه از دنیا رفت و امام رضا علیه‌السلام بر جنازه‌ی او نماز گزارد.

پی نوشت ها:

[۱] کلینی، اصول کافی، ج ۲، کتاب الحججه، باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطل. منع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

جوانی از فرزندان فاطمه

حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: خدا آن کس را بیشتر دشمن می‌دارد که به سنت امامی اقتدا کند ولی پیرو اعمال او نباشد. می‌فرماید: و در کتاب کشی از قاسم بن عوف در حدیثی نقل می‌کند که: حضرت سجاد علیه‌السلام فرمود: زنهار که در طلب علم به در خانه‌ی دیگری روی که این جا باید به سراغ علم آمد، تا این که هفت سال از مرگ من بگذرد آن گاه خداوند جوانی را از فرزندان فاطمه علیها‌السلام برانگیزد که علم و حکمت در سینه‌ی او برآید، چنان که گیاه از باران می‌روید. قاسم گفت: هنگامی که علی بن‌الحسین علیه‌السلام رحلت فرمود: حساب روز و هفته و سال را نگه می‌داشتیم، یک روز کم و زیاد نشد که حضرت باقر علیه‌السلام زبان به نشر علم گشود.

منع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبریور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

جابر انصاری

صحابی بزرگ پیامبر (ص) جابر بن عبدالله انصاری که ارادت خاصی به اهل بیت علیهم‌السلام داشته و از موالیان ایشان بود، شگفتی فوق‌العاده خود را نسبت به مقام امام علیه‌السلام با عبارت ذیل اظهار می‌کند: «در میان اولاد انبیاء علیهم‌السلام همچون علی بن حسین دیده نشده است.» [۱]. راستی که چنین است در میان اولاد انبیاء کسی در تقوا و پارسایی و تضرع در پیشگاه خدا چون امام علی بن حسین علیه‌السلام دیده نشده، همان طوری که هیچ کس چون او گرفتاری ندیده است؛ بیشتر دوران زندگانش گرفتار

مصائب و بلاها بود.

پی نوشت ها:

[۱] حیات الامام محمد الباقر (ع): ۱ / ۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

جا حظ

ابو عثمان عمرو بن جاحظ می گوید: «اما علی بن حسین، هیچ کس دیگر را درباره او ندیده‌ام مگر همچون یک نفر شیعه، و هیچ شیعه را ندیده‌ام مگر چون یک معتزلی و هیچ معتزلی را ندیده‌ام مگر یک نفر سنی (اشعری) و هیچ سنی را ندیده‌ام مگر یک نفر از شیعیان خاص آن حضرت و هیچ فردی را ندیده‌ام که در گرامیداشت و برتری دادن او حرفی داشته باشد و در مقدم داشتن او بر دیگران شک و تردید به خود راه دهد!» [۱].

معنای این سخن جاحظ آن است که مسلمین با اختلاف افکار و گرایشها همگی بر تعظیم امام علیه السلام و اعتراف به فضیلتش و اظهار محبت و دوستیش اتفاق نظر دارند.

پی نوشت ها:

[۱] عمده الطالب: ص ۱۹۴-۱۹۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

جهاد برترین فضیلت

برخی افراد فرومایه و فرصت طلب، همواره در پی آن هستند که دیگران را آزرده نمایند. این نوع فرهنگ همواره در صدد بهانه‌جویی از رفتار دیگران خواهد بود. و با این که خود از فضایل انسانی بهره‌ای ندارد، از دیگران انتظار دارد. اینان زبان انتقاد و در واقع زبان گزاف برای گزیدن دیگران دراز می کنند. از زمره این افراد «عباد بصری» است که انتقادهای تند از وی در مورد امامان به چشم می خورد. وی هنگامی که مشاهده کرد امام صادق علیه السلام قربانی کفاره عمره را در منزل خویش در مکه ذبح کردند، به ایشان اعتراض کرد و گفت، تو فردی هستی که مردم از تو الگو می گیرند، چگونه قربانی که در منا باید انجام می گرفت در مکه ذبح کردی؛ امام در جواب وی فرمود: آیا نمی دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این قربانی را در منا ذبح کرد ولی به مردم فرمود می توانید در منزل خود هم ذبح کنید. مردم در این جهت مختارند؛ محل ذبح را خود اختیار می کنند. من نیز هر کجا را خواستم انتخاب می کنم... و کان ذلک فی موسع علیهم فکذلک هو موسع علی. [۱].

این روحیه وی را وادار نمود که سخن تندتری را به امام سجاد علیه السلام ابراز دارد. وی که خود راحت طلب و صوفی مسلک است، و از میدان جهاد و مبارزه فاصله‌ی بین مغرب و مشرق را دارد، در سفر حج با امام برخورد می کند، به وی می گوید: راحتی حج را بر سختی‌های جهاد و مبارزه برگزیده‌ای!! آنگاه به این مقدار نیز بسنده نمی کند، آیه‌ای در فضیلت جهاد قرائت می کند، ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون.... [۲] منظور معترض این است که چرا

همراه امویان با دشمنان اسلام به ستیز نمی‌پردازی و به حج مشرف می‌شوی.

فردی صوفی مسلک و راحت‌طلب، فرصت‌طلبی نموده با حضرت که امام المجاهدین است، یادگار سالار شهیدان حسین علیه‌السلام، که آن هم یادگار حیدر کرار است، که خون مشرکان و ملحدان از شمشیرشان هماره می‌چکد، این گونه برخورد می‌کند! امام سجادی که در برابر شمشیر آهیخته عیدالله بن زیاد آن گونه ارزش آفرید و پوزه ستمگر را به خاک ذلت مالید. و هنگامی که عیدالله شمشیر به شهادت حضرت آهیخت، به وی فرمود: آیا خاندان عترت را از مرگ می‌ترسانی. آیا نمی‌دانی شهادت در راه خدا افتخار ماست! أبالقتل تهدونی... اما علمت ان القتل لنا عادة و کرامتنا شهادة. [۳]. اینک امام المجاهدین در برابر سؤال این فرصت طلب این گونه پاسخ می‌دهد: تو که آیه در فضیلت جهاد می‌خوانی دنبال آن را که ویژگی‌های مجاهدان و همراهان آنان و اهداف آنان را بیان می‌کند، نیز بخوان. که آیه ادامه می‌دهد: التائبون العابدون السائجون الراجعون الساجدون الآمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر المؤمنین. [۴] مجاهدان در راه دین و خدا، شب زنده‌داران شب و شیران بیشه در روزند. آنان هیچ منکر و کار زشت را بر نمی‌تابند و بر ترک هیچ واجب و ارزشی رضایت نمی‌دهند. آنان برای حفظ حدود و احکام الهی تلاش می‌کنند. آیا حزب عثمانیه و امویان این شرایط را فراهم آورده‌اند؟ آیا آنان برای گسترش اسلام می‌ستیزند؟ و آیا برای حراست از حدود الهی با دیگران در نبردند؟! امام می‌افزاید هر گاه چنین همراهانی یافت شد، ما جهاد را بر هیچ چیز بر نمی‌گزینیم. لم نؤثر علی الجهاد شیئا، [۵] زیرا که جهاد در این شرایط برترین فضیلت خواهد بود، فالجهاد معهم افضل من الحج. [۶]. امام مجاهدان این گونه راه را تبیین می‌کند و جهاد را با شرایط خودش برترین فضیلت می‌شمرد. و این گونه پندارهای باطل منحرفین از صراط مستقیم را رسوا می‌سازد. امام مجاهدان در این گفتار موضع خود را در برابر برخوردهای بنی‌امیه با دیگران به خوبی شفاف می‌سازد و شبهه‌ی فرصت‌طلب یاوه‌گو را نیز این گونه شفاف پاسخ می‌دهد.

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۷۴.

[۲] توبه، ۱۱۲.

[۳] فتوح، ج ۵، ص ۱۴۳.

[۴] توبه، ۱۱۳.

[۵] الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۱، مناقب، ج ۴، ص ۱۷۳.

[۶] کافی، ج ۵، ص ۲۲، کتاب الجهاد.

منبع: امام سجاده الگویی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

جایگاه رفیع علمی

حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین -علیه‌السلام- یکی از مصادیق روشن این آیه کریمه قرآنی می‌باشند که «کل شیء احصیناه فی امام مبین» [۱] یعنی: «هر چیزی را در امام مبین - کارنامه‌ای روشن - برشمردیم.» چرا که بر اساس روایات متعدد هنگامی که از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - از این آیه سؤال شد حضرت امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- را به عنوان «امام مبین» معرفی کردند [۲] و جانشینان آن امام، همه وارث علم و سایر کمالات خدادادی آن بزرگوار می‌باشند. آری حضرت امیرالمؤمنین علی -علیه‌السلام- باب «مدینه علم» پیامبر می‌باشند که «انا مدینه العلم و علی بابها» [۳] یعنی: «من شهر علم هستم و «علی» درب آن می‌باشد.» و تمام علم حضرت به جانشینان ایشان یکی پس از دیگری انتقال یافته است.

علاوه بر «علم غیب» امام سجاد -علیه السلام- که در عنوان «علم لا یتناهی حضرت» به گوشه‌ای از آن اشاره شد، باید توجه داشت حضرت سجاد -علیه السلام- دارای علوم همه انبیاء و صاحب مراتب عالی علم می‌باشند. حضرت در زمینه الهی بودن علم ائمه و گستردگی دامنه آن می‌فرمایند: «حضرت محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- امین خداوند در روی زمین بود و چون به لقاء حق شرفیاب شد، اهل بیت او وارثان او و امینان خداوند در روی زمین می‌باشند. علم منایا و بلایا (که علم به سرنوشت و مقدرات انسانهاست)، نسب عرب، طهارت مولد آنان، نام شیعیان و اسامی پدران آنها، همه نزد ماست. ما برگزیدگان خداوند و اوصیای پیامبریم و از هر فرد دیگری به قرآن سزاوارتر می‌باشیم. ما در مراتب عالی علم قرار داریم و علوم همه انبیاء نزد ما به ودیعت گذارده شده است.» [۴]. ائمه ما علیهم السلام قسم یاد می‌کردند که «علم الكتاب و الله کله عندنا» [۵] یعنی: «قسم به خداوند که همه علم کتاب نزد ماست.» همان علمی که جانشین حضرت سلیمان با قطره‌ای از آن، تخت «بلقیس» را از «یمن» به «فلسطین» آورد. یکی دیگر از ابعاد علوم ائمه علیهم السلام بهره‌مندی آنان از اسرار و علومی ویژه است که نمی‌توان آن را در اختیار همه قرار داد و همچنین سر آمدی آنان در «علم فقه» و «احکام» که حضرت سجاد -علیه السلام- در این دو بخش نیز پیشتاز و نمونه بوده‌اند. به هر تقدیر بر اساس یکی از اعتقادات ضروری شیعه، «ائمه دین» علیهم السلام به جمیع «الهی» و «بشری» عالمند و هیچ چیز بر آنها مخفی نمی‌باشد و حضرت سجاد -علیه السلام- نیز امام بر حق و وارث شجره طیبه علم و کمال پدران معصوم خود بوده‌اند. در زمینه جایگاه رفیع علمی حضرت سجاد -علیه السلام- دو استدلال دیگر نیز قابل توجه است:

۱- تمام میراث سترگ علمی که در عصر امام باقر -علیه السلام- که بحق «شکافنده علوم» لقب گرفتند و در زمان امام صادق -علیه السلام- که به خاطر تلاش در نشر فرهنگ اسلام و تبیین احکام و معارف ناب، بحق «رئیس مذهب» لقب یافتند در اختیار جامعه اسلامی قرار گرفت از حضرت سجاد -علیه السلام- بوده، بر اساس وراثت در صفات کمالیه که از اصول اساسی امامت می‌باشد، همه را از آن امام بزرگوار به ارث برده بودند.

۲- بر اساس «ان آثارنا تدل علینا» یعنی: «آثار و نتایج وجود ما بر کمالات ما دلالت می‌کند»، مجموعه‌های پر قیمت و بی‌بدیل بجا مانده از حضرت سجاد -علیه السلام- از قبیل «صحیفه کامله سجادیه» و «رساله الحقوق» و صدها حدیث و روایت از یک سو و شاگردان تربیت شده و به مرتبه کمال رسیده نظیر «ابوحمزہ ثمالی» که او را ائمه هدی «سلمان» و «لقمان» زمان نامیده‌اند، از سوی دیگر دلالت واضح به جایگاه رفیع علمی و فرهنگی حضرت دارد.

پی نوشت ها:

[۱] بخشی از آیه ۱۲، از سوره ۳۶: یس.

[۲] البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵ الی ۷.

[۳] بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۰۱ ح ۴ (به نقل از عیون) و دهها روایت دیگر در همین جلد و غیره.

[۴] بصائر الدرجات، ص ۱۲۰.

[۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۷.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

جوانمردی

جوانمردی از جمله خصلت‌های برجسته‌ای است که خداوند در قرآن، پیامبر خود را به آراستگی خود به آن فرا خوانده است:

ادفع بالتی هی أحسن السیئه نحن أعلم بما یصفون. (مؤمنون: ۹۶)

بدی را به بهترین راه و روش دفع کن. ما به آنچه توصیف می‌کنند، آگاه‌تریم.

پیامبر و اهل بیت او نیز الگوی جوان مردان بوده‌اند و رسم جوان مردی آنان در تاریخ ثبت است. داستان جوان مردی علی علیه‌السلام در جنگ‌های مختلف به ویژه در جنگ خندق در مقابل عمرو بن عبدود زبانزد خاص و عام است تا جایی که جبرئیل در شأن و منزلت علی علیه‌السلام از سوی خداوند فرمود: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار». [۱] رسم جوان مردی یادگار آن حضرت است. وقتی فرزندش، امام حسن علیه‌السلام از ایشان درباره فتوت پرسید، در پاسخ فرمود: هی العفو عند القدرة و التواضع عند الدوله و السخاء عند القله و العطیه بغیر منه. [۲].

فتوت عبارت است از: عفو و گذشت با وجود قدرت بر انتقام، فروتنی به هنگام مقام، سخا به وقت تنگ‌دستی و بخشش، بی‌منت مال. چنین خصال نیکویی زیننده انسان‌های بزرگ و صاحب کرامت است و علی بن الحسین علیه‌السلام نیز یکی از این بزرگان است. گذشت و فروتنی و بخشش بی‌منت امام، گویای صدق این مدعاست. نوشته‌اند: هشام بن اسماعیل، هنگامی که از سوی عبدالملک بن مروان، حاکم شهر مدینه بود، همواره به علی بن الحسین علیه‌السلام و خاندانش آزار می‌رساند. افزون بر آن، بالای منبر می‌رفت و به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام دشنام می‌داد. [۳] پس از آنکه ولید بن عبدالملک به جای پدرش نشست، هشام را بر کنار کرد و دستور داد تا برای رسیدگی به جرایم وی به پانگه داشته شود. خود هشام بن اسماعیل می‌گوید: با خود گفتم به خدا سوگند کسی بیش از علی بن الحسین علیه‌السلام از من شکایت نخواهد کرد و چون مرد صالح و درست‌کاری است، گفته‌هایش پذیرفته می‌شود. [۴] برخلاف انتظار، امام چنین نکرد. حال به رفتار جوان مردانه آن حضرت از زبان فرزندش، عبدالله بن علی علیه‌السلام اشاره می‌کنیم: «وقتی هشام بر کنار شد، پدرم ما را بر حذر داشت از اینکه کلام زشتی که خوشایند نیست، به هشام بگوییم. بدین جهت، همه ما را جمع کرد و فرمود: این مرد از کار بر کنار شده و برای پاسخ‌گویی به عملکردش نسبت به مردم ننگه داشته شده است. کسی از شما حق ندارد متعرض وی گردد. من گفتم: پدرجان! برای چه و حال آنکه به خدا سوگند، رفتار او با ما خیلی زشت و ناپسند بود و ما منتظر چنین روزی بودیم (تا از وی انتقام بگیریم). پدرم فرمود: پسر من او را به خدا واگذار (تا هر آنچه صلاح می‌داند با وی کند). از همین رو، هیچ یک از فرزندان علی بن الحسین علیه‌السلام حتی با یک حرف متعرض وی نگردید». [۵].

نه تنها امام سجاد علیه‌السلام از تعرض به وی و شکایت از او مانع شد، بلکه بنا به گفته معمر، روزی علی بن الحسین علیه‌السلام نزد هشام رفت و به او گفت: به وسیله ما برای هر کسی که خواستی، کمک بخواه (تا از وی برایت رضایت بخواهیم). - با اینکه وی در زمان حکومت خود رفتارهای ناشایستی با خاندان پیامبر داشت - هشام (در مقابل این رفتار شرمسار شد و) گفت: «الله أعلم حیث یجعل رسالته؛ خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را در کدام خاندان قرار دهد». [۶] (انعام: ۱۲۴). در ماجرای قیام مردم مدینه که به واقعه «حره» و «اقم» معروف است، جوان مردی امام مشاهده می‌شود. بنا بر نوشته‌های تاریخی، پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام به دست بنی‌امیه و بازگشت خاندان پیامبر به شهر مدینه و افشای جنایت‌های هولناک سپاهیان شام علیه فرزند و خاندان پیامبر، مردم برآشفتنند و بنای ناسازگاری گذاشتند. یزید برای تبریته خود از قتل امام حسین علیه‌السلام به حیل‌هایی متوسل شد و در گام نخست، حاکم پیشین مدینه، یعنی ولید بن عتبه را از حکومت بر کنار و عثمان بن محمد بن ابوسفیان را جانشین وی کرد. حاکم جدید بنای خوش رفتاری را با مردم گذاشت و برای نشان دادن حسن نیت خود، برخی از بزرگان مدینه، همچون: عبدالله بن حنظله، غسیل الملائکه، منذر بن زبیر و عبدالله بن ابوعمر بن خوض را نزد یزید به شام فرستاد تا مورد تکریم یزید قرار گیرند. سپس با هدایایی که می‌گیرند، به مدینه بازگردند و مردم را آرام کنند، ولی نتیجه این سفر برخلاف انتظار بنی‌امیه شد. آنان وقتی بازگشتند، به مردم خبر دادند:

به خدا سوگند، ما (از نزد یزید) خارج نشدیم، مگر اینکه در هراس بودیم که مبادا (به خاطر گناهان او) از آسمان تیر عذاب بر ما

بیارد؛ زیرا او مردی است که با زنان شوهردار و دختران و خواهرانش نکاح می‌کند و شراب می‌نوشد و نماز نیز نمی‌خواند. [۷].
 وقتی مردم سخن عبدالله و دیگران را شنیدند، یک پارچه قیام کردند و حاکم مدینه و تمامی بنی‌امیه را از شهر بیرون کردند. از جمله آنان مروان بود که با همه دشمنی‌ها که به خاندان پیامبر روا داشته بود، به علی بن الحسین علیه‌السلام پناهنده شد. وی همسر خود و دیگر اقوامش را در پناه آن حضرت قرار داد و خود به سوی شام گریخت. علی بن الحسین علیه‌السلام نیز با جوان مردی به همه آنان پناه داد. این در حالی بود که وقتی مروان نزد عبدالله بن عمر رفت و از وی درخواست پناهندگی کرد، عبدالله نپذیرفت. [۸].

پی نوشت‌ها:

[۱] محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت، مکتبه‌الحیاء، ج ۳، ص ۴۷۷.

[۲] عبد الرزاق کاشانی، تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۵۳.

[۳] سب و لعن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام یکی از سنت‌های زشتی بود که معاویه بن ابی‌سفیان آن را بنا نهاده و تا صد سال در جامعه اسلامی آن روز رواج داشت تا اینکه عمر بن عبدالعزیز این رسم زشت را برچید و جلو سب و لعن علی علیه‌السلام را گرفت.
 [۴] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۴.

[۵] همان.

[۶] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۴.

[۷] سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۲۴.

[۸] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۲. نکته قابل توجه اینکه طبری در توجیه رفتار عبدالله بن عمر، علت پذیرش و پناه دادن امام سجاد علیه‌السلام را دوستی میان او و مروان می‌شمرد، حال آنکه نه به لحاظ سنی و نه از نظر ویژگی‌های اخلاقی تناسبی میان آنان نبود و شواهد فراوان تاریخی بر دشمنی مروان و آل او با آل ابی‌طالب وجود دارد.
 منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول ۱۳۸۵.



چرا گریه نکنم؟

سرش را بر تخته سنگی گذاشته بود و می‌گریست. صدای ناله و گریه‌اش را می‌شنیدم، زیر لب چیزی می‌گفت. کمی که جلوتر رفتم شنیدم که ذکر خدا را می‌گوید، ولی چرا در آن بیابان؟ این ذکرها را در مسجد و خانه هم می‌توانست بگوید، باز هم جلوتر رفتم و حرف‌هایش را به وضوح شنیدم، می‌گفت: «لا اله الا الله حقاً حقاً، لا اله الا الله تعبداً و رقاً، لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً و صدقاً...».

حدود هزار بار این ذکرها را گفت. سپس سرش را از سجده برداشت. بی‌علت نبود که او را «سیدالساجدین» لقب داده بودند؛ یعنی سرور سجده‌کنندگان؛ هزار بار، آن هم در حالت سجده ذکر گفتن و اشک ریختن کار هر کسی نبود.
 از بس گریه کرده بود صورت و ریش‌هایش خیس شده بود، گفتم: ای آقای من، وقت آن نیست که اندوهتان را تمام کرده، گریه را کم کنید؟

- غلام، وای بر تو، حضرت یعقوب علیه‌السلام دوازده فرزند داشت، خدا یکی از آنها را پنهان کرد، با اینکه می‌دانست یوسف او زنده است، آنقدر گریست تا موهای سرش سفید، کمرش خمیده و چشم‌هایش نابینا شد، چگونه گریه نکنم، در حالی که جلو

چشمم، پدر و برادر و چندین نفر از بستگانم را شهید کردند [۱].

مکن منعم مدام ار گریه کردم
غم خود را نهران در گریه کردم
گلاب اشک من گلگون اگر بود
به آن گل‌های پرپر گریه کردم
به باغ کربلا با همسرایان
به داغ شش برادر گریه کردم
شب تنهایی‌ام در خلوت خویش
بر آن تن‌های بی سر گریه کردم [۲].

برخاستیم و به راه افتادیم. در راه بازگشت با خود می‌اندیشیدم که عجب حرف نابجایی زدم، کاش نمی‌گفتم؛ حق داشت گریه کند، او در تمام فراز و نشیب‌های آن سفر حضور داشت، جریان تشنگی کودکان خردسال امام حسین علیه‌السلام را دیده بود، ماجرای تیر باران شدن مشک عباس را فراموش نکرده بود، حادثه‌ی تلخ تنهایی و صدای «هل من ناصر...» پدرش، قطعه قطعه شدن برادرش، بالای نیزه رفتن سرهای شهدا و توهین و تحقیر مجلس ابن زیاد و... همه و همه، زخم‌های عمیقی بر دل پر دردش بود که هرگاه به یاد می‌آورد، سیلاب اشک از چشمانش جاری می‌شد.

اگر در حادثه‌ی کربلا بیمار نبود، او نیز شهید می‌شد، آن وقت ممکن بود اسلام و کربلا در همان‌جا مدفون شود و دیگر هیچ فردی از سلاله پاک رسول خدا باقی نماند.

پی نوشت ها:

[۱] داستان‌های شنیدنی، ص ۹۵.

[۲] غفورزاده (شفق)، شاعر معاصر.

منبع: حیات پاکان داستان‌هایی از زندگی امام سجاده؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول ۱۳۸۳.

چرا زین العابدین نامیده شد؟

روزی حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام مشغول نماز بود، که ناگاه شیطان به صورت یک افعی بسیار هولناکی با چشم‌های سرخ از درون زمین آشکار شد و خود را به محراب عبادت آن حضرت نزدیک کرد.

ولیکن امام سجاده علیه‌السلام کمترین حساسیتی در برابر آن موجود وحشتناک نشان نداد و ارتباط خود را با پروردگار متعال قطع نکرد. افعی دهان خود را نزدیک انگشتان پای آن حضرت آورد و آتشی از دهانش خارج ساخت که بسیار وحشتناک بود، ولی حضرت با آرامش خاطر و خیالی آسوده به نماز خود ادامه می‌داد و توجهی به آن نداشت. در همین حال که شیطان با آن حالت وحشتناک مشغول اذیت و آزار بود، ناگهان تیری سوزاننده از سمت آسمان آمد و به آن ملعون اصابت کرد. همین که تیر به او خورد، فریادی کشید و به همان حالت و شکل اولیه خود بازگشت و کنار امام سجاده علیه‌السلام ایستاد و اظهار کرد: شما سید و سرور عبادت‌کنندگان هستی، و چنین نامی تنها زیننده و شایسته‌ی شماست. و سپس در ادامه کلام خود افزود: من شیطان هستم و تمام عبادت‌کنندگان را از زمان حضرت آدم تاکنون فریب و بازی داده‌ام و کسی را قوی‌تر و پارسا‌تر نیافته‌ام. و پس از آن شیطان از نزد امام سجاده علیه‌السلام خارج شد و حضرت بدون آنکه به او توجهی داشته باشد، به نماز و نیایش خود با خدا مشغول بود. [۱]

رهبر عالم امام الساجدین
کنز علم اولین و آخرین
حجت بر حق علی بن الحسین
بوالحسن سجاد زین العابدین
بر قضا و قدر فرمانروا
خادم درگاه او روح الامین
گردش افلاک او را محور است
حکمران بر آسمان و بر زمین
صورتش مرآت ذات بی مثال
رأفت و حلمش چو ختم المرسلین
ناامید هرگز نرفت از درگهش
دست حاجت از یسار و از یمین [۲].

پی نوشت ها:

[۱] حدیقه الشیعه ۵۱۱.

[۲] سفینه عشق، ۱۵۸.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

چشم به دست خدا

یک روز عید عرفه بود، حضرت سجاد علیه السلام از جایی عبور می کردند، دیدند عده‌ای در حال گدایی هستند و از این و آن تقاضای دستگیری و کمک می کنند.

حضرت تعجب کرد و با حالتی شگفت به آنها نگاه کرد و فرمود: وای بر شما که در مثل یک چنین روزی که روز عرفه است از غیر خدا کمک و مساعدت می خواهید و چشم‌هایتان به غیر دست خداست و امید به دیگران دارید. [۱]. محمد بن ابی حمزه می گوید: پدرم گفت: امام سجاد علیه السلام را در یکی از شب‌ها در کنار کعبه دیدم که نماز می خواند، قیام نماز را طول داد، به گونه‌ای که دیدم گاهی بر پای راستش تکیه می داد و گاهی بر پای چپش تکیه می داد، سپس شنیدم گریه کنان می فرمود: یا سیدی تعذبنی و جبک فی قلبی... ای آقای من! آیا مرا عذاب می کنی با اینکه حب تو در قلبم هست!!! ای آقا و سرور من من چشمم به دست عنایت توست، آیا می خواهی مرا به عذاب گرفتار کنی با اینکه محبت تو در قلبم نشسته [۲].

امام ساجد و عابد که از فرط سجود خود

به اهل سجده پیدا کرد عنوان سیادت را

نه تنها در عبادت زینت عباد می باشد

که میراث از علی دارد شهادت را رشادت را

همه شب تا سحر قائم همه ایام را صائم
که خالص کرده از بهر خدای خود عبادت را [۳].

پی نوشت ها:

[۱] بحار ۴۶ / ۶۲.

[۲] داستان‌های اصول کافی ۱ / ۲۷۴.

[۳] لاله‌ی عشق ۶۶.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاده زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

چسبیدن دستهای گنهکار به حجرالاسود

حضرت سجاده علیه السلام فرموده است: کسی که برای خدا و به قصد صلّه رحم ازدواج نماید، پروردگار جهان او را به تاج بزرگی و عظمت، مفتخر و سرفراز خواهد ساخت.

در کشف الغمه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: روزی در طواف خانه خدا مردی و زنی را دیدم که دست‌های آنها به حجرالاسود چسبیده و هر چه تلاش می‌کردند که جدا کنند نمی‌توانستند بالاخره تصمیم گرفتند دست‌های آنها را قطع کنند و در این فکر بودند که امام سجاده علیه السلام از موضوع باخبر شد و دست مبارک خود را روی دست‌های آنان گذاشت و به برکت دست‌های حضرت دست‌های آنان از حجرالاسود جدا شد آنها توبه و انابه کرده و به راه خود رفتند و در حدیث نقل شده است که مرد دست زن را برهنه دید و خواست دست خود را روی دست زن بمالد لذا دست هر دو به هم چسبید و حاکم وقت به فتوای علمای عصر خواست که دست آن‌ها را قطع کند و به برکت امام سجاده علیه السلام دست‌ها از هم و از حجرالاسود جدا شدند.

منبع: معجزات امام سجاده؛ حبیب الله اکبریور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

چهره‌های خندان

صحنه قیامت که در پیش روی همگان قرار دارد، صحنه‌ای است که ویژگی‌هایش با این سرا تفاوت دارد. نورانیت و تاریکی آن صحنه، خنده‌ها و گریه‌های آن، آتش آنجا با آتش اینجا، همه و همه تفاوت دارند.

نور و روشنایی آنجا همانند نور خورشید و ماه و... نیست. بساط همه اینها قبل از قیامت برچیده می‌شود. نور آنجا نور الهی است و اشرف الارض بنور ربها. [۱]. آتش آنجا این گونه نیست که دو نفر که در کنار هم قرار دارند، هر دو را شعله‌ور سازد و بسوزاند. بلکه چه بسا دو نفر در کنار هم، یکی مؤمن در کمال آرامش و آسایش، دیگری در کنارش در نهایت درد و رنج در آتش عذاب. زیرا آتش آنجا افزون بر آتش بیرونی که با ویژگی‌های آتش اینجا تفاوت دارد، آتش درونی نیز هست، نار الله الموقده التي تطلع علی الافئدة. [۲] «آتش خدایی برافروخته، آتشی که از درون دل‌ها افروخته است». در صحنه قیامت انسان‌ها بر اساس چهره‌های واقعی خویش، یعنی سیرت خویش محشورند، نه بر اساس صورت‌ها. در قیامت مردم گروه‌بندی‌اند، فتأتون افواجا. [۳] اما این گروه‌بندی بر اساس ملیت‌ها و جغرافیا و یا احزاب نیست، بر اساس اندیشه‌ها و رفتار است. در قیامت چهره‌ها متفاوتند. برخی سفید، برخی سیاه، یوم تبيض وجوه و تسود وجوه. [۴] برخی خندان و برخی گریان، وجوه یومئذ مسفرة ضاحکه مستبشرة، و وجوه یومئذ

علیها غبره ترهقها قتره. [۵] «چهره‌هایی در آن روز گشاده‌رو و نورانی‌اند، خندان و خوشحال و چهره‌هایی غبار آلودند، دود و تاریکی آنها را پوشش داده است».

اینک سید الساجدین علیه‌السلام چهره‌ی خندان قیامت، در مورد چهره‌های خندان قیامت این گونه سخن می‌گوید: در قیامت همه چهره‌ها گریانند مگر چهار گروه، که این چهار گروه چشمانشان و چهره‌هایشان خندان خواهد بود - کل عین باکیه یوم القیامه الا اربعة اعین، عین بکت من خشیه الله و عین فقئت فی سبیل الله و عین غضت عن محارم الله و عین باتت ساهره ساجده بیاهی بها الله الملائکه. [۶] (به این مضمون، روایات زیاد است.) «هر چشمی در قیامت گریان خواهد بود به جز چهار چشم ۱ - چشمی که از ترس خدا گریه نموده باشد. ۲ - چشمی که در راه خدا از حدقه بیرون آورده شده باشد. ۳ - چشمی که از حرام خدا پوشیده باشد. ۴ - چشمی که شب زنده‌دار و در حال سجده بوده است».

چشمی که از خدا بترسد، چشم انسان مؤمن خدا‌باور است که از حال خویش نگران است. از گناه و لغزش در هراس، به خاطر هول و هراس‌ها، در پیشگاه خدا اشک ریزان است. و نیز چشمی که به خاطر خدا آن را از حدقه بیرون افکنده باشند. یعنی دشمن دین چشمانی را که از خدا باوران کور کرده‌اند و از حدقه بیرون افکنده‌اند، در قیامت این چشم‌ها خندان خواهند بود. گروه سوم آن چشمی که از حرام پوشیده باشد و چشم داشتی به حرام نداشته است. چشمی که حریم خدا را پاس نهاده و حدود الهی را رعایت نموده نیز در قیامت گریان نخواهد بود. منظور از این گروه تنها آن چشمی نیست که از نگاه به نامحرم پوشیده باشد، بلکه منظور چشمی است که از هر حرامی پوشیده است. گروه چهارم چشمانی است که شب بیدار بوده‌اند و به خاطر خدا در تهجد و عبادت به سر برده‌اند. این گروه نیز در قیامت خندان خواهند بود.

در روایات دیگر در مورد گروه چهارم این نکته وجود ندارد که شب بیداری آنها تنها به تهجد و نماز باشد. بلکه به طور شامل می‌فرماید چشمی که در راه خدا شب بیدار باشد که در این صورت چشمان فراوانی که در عبادت هستند را شامل خواهد داد. مانند چشمان افرادی که شب بیدارند برای خدا مطالعه می‌کنند یا می‌نویسند، و مانند چشمان پاسداران و مرزداران که با شب بیداری از کیان و حریم امت اسلامی و امنیت آنها پاس می‌دهند. از دین و اعتقاد دفاع می‌کنند، مانند چشمان بیدار مادران بچه‌دار و پرستاران بیماردار، و مانند چشم بیدار کشاورزان آبیاری و کارگران کارخانه‌دار، مانند چشمان بیدار رانندگان صحرائنورد و خلبانان آسمان نورد و... هر کس در هر موقعیت اگر به خاطر خدا شب بیدار باشد از گروه چهارم بوده و چهره وی خندان خواهد بود.

پی نوشت ها:

[۱] زمر، ۶۹.

[۲] همزه، ۷.

[۳] نبأ، ۱۸.

[۴] آل عمران، ۱۰۶.

[۵] عبس، ۳۸ و ۴۰.

[۶] کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۹.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

چرا سجاد؟

امام باقر علیه‌السلام فرمود: پدرم علی بن الحسین علیه‌السلام هرگز نعمتی از نعمتهای خداوند متعال را یاد نکرد، مگر آنکه به پاس

آن نعمت به سجده می‌رفت. و برای شکرانه آن نعمت و آیه‌ای از کتاب خدا که در آن سجده باشد، نخواند، مگر آنکه سجده می‌کرد. و هر گاه حق تعالی از او بدی را دفع می‌کرد که از او در بیم و هراس بود یا مکر کننده را از او بر می‌گردانید، سجده شکر می‌نمود. و هر گاه از نماز واجب فارغ می‌شد، سجده شکر بجا می‌آورد. و هر گاه توفیق پیدا می‌کرد که میان دو نفر را اصلاح کند، برای شکر آن سجده می‌کرد و اثر سجده در مواضع سجود آن حضرت نمایان بود. به این سبب آن حضرت را سجاده می‌گفتند. [۱]

پی نوشت ها:

[۱] جلاء العیون، ج ۲، ص ۶۷۵.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

چگونگی دستیابی به کتاب صحیفه

در مقدمه کتاب شریف «صحیفه کامله سجاده» پس از ذکر سلسله سند روایتی که به وسیله آن این کتاب شریف روایت شده است، چنین آمده است: «متوکل بن هارون» می‌گوید: من با «یحیی بن زید بن علی» علیه‌السلام در حالی که به سوی خراسان رهسپار بود، پس از کشته شدن پدرش، برخورد و ملاقات کردم و بر او سلام نمودم. «یحیی» پرسید: «از کجا می‌آیی؟» گفتم: «از حج مراجعت می‌کنم.» او درباره کسان و اقوام و پسر عموهای خود که در «مدینه» بودند از من پرسید: بالاخص از احوال جعفر بن محمد علیه‌السلام سؤال را به مبالغه رسانید (سؤالات زیاد کرد) و من خبر آنها را و خبر او را به وی دادم و مراتب حزن و اندوهشان را بر قتل پدرش: جناب «زید بن علی» علیه‌السلام بیان کردم. یحیی به من گفت: عموی من: محمد بن علی علیه‌السلام (امام باقر علیه‌السلام) پدرم را به ترک خروج و قیام امر می‌فرمود و او را مطلع نمود که اگر علیه «بنی امیه» خروج کند و از «مدینه» بیرون رود، عاقبت کار او به کجا خواهد کشید. حال تو آیا با پسر عموی من جعفر بن محمد علیه‌السلام (امام صادق) ملاقات نمودی؟ گفتم: «آری!» گفت: «آیا از او درباره من سخنی شنیدی؟» گفتم: «آری!» گفت: «چگونه مرا یاد می‌کرد؟ به من خبر ده!» گفتم: «فدایت شوم! من دوست ندارم با تو روبرو شوم با بیان آنچه از او شنیده‌ام» (و بدین وسیله خاطر تو را پریشان سازم). یحیی گفت: «آیا تو مرا از مرگ می‌ترسانی؟! آنچه را که از او شنیده‌ای بیاور!!» من گفتم: «از او شنیدم که می‌فرمود: هر آینه تو نیز کشته می‌شوی و به دار آویخته می‌شوی، همان طور که پدرت کشته شد و به دار آویخته گشت!!» در این حال رنگ چهره «یحیی» تغییر کرد و گفت: «یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب» [۱] یعنی: «آنچه را خداوند بخواهد از میان می‌برد، و آنچه را که خداوند بخواهد برقرار می‌کند و علم «ام الكتاب» که تغییر ناپذیر است در نزد اوست.»

ای متوکل!! بدرستی که خداوند عزوجل این امر ولایت را به ما تأیید نمود، و از برای ما هم «علم» را قرار داد و هم «شمشیر» را، و هر دو تای آنها را برای ما جمع کرد. و پسرعموهای ما فقط به «علم» اختصاص یافتند. من گفتم: «فدایت کردم! من چنین می‌دانم و می‌انگارم که «توده مردم به پسرعمویت جعفر - علیه‌السلام - میلشان بیشتر است از میلی که به تو و به پدرت دارند!» یحیی گفت: «این بدان سبب است که عمویم محمد بن علی و فرزندش جعفر علیهما‌السلام مردم را به حیات و زندگی فرامی‌خوانند و ما مردم را به مرگ فرا می‌خوانیم!»

من گفتم: «یابن رسول الله! آیا ایشان داناترند و یا شما داناتر هستید؟!» «یحیی» مدتی سر به زیر افکنده و سپس سر خود را بلند کرده و گفت: «همگی ما دارای علم می‌باشیم، مگر آنکه ایشان می‌دانند تمام چیزهایی را که ما می‌دانیم و لیکن ما نمی‌دانیم تمام آنچه را

که ایشان می‌دانند. پس از این «یحیی» به من گفت: «آیا تو از گفته‌ها و کلمات پسرعموی من چیزی نوشته‌ای؟!». گفتم: «آری!» گفت: «آنها را به من نشان بده!» من از برای او بیرون آوردم مسائل گوناگونی را از علم و بیرون آوردم برای او دعایی را که ابو عبدالله -علیه السلام- بر من املاء نموده بود، و به من خبر داده بود که پدرش محمد بن علی علیهما السلام آن دعا را بر او املاء نموده بود و خبر داده بود که آن دعا از دعا‌های پدرش علی بن الحسین -علیهما السلام- است از دعای «صحیفه کامله». «یحیی» نظری در آن دعا کرد تا آنکه تا پایانش را قرائت نمود و به من گفت: «آیا به من اجازه می‌دهی از آن نسخه‌ای بردارم؟» گفتم: «یابن رسول الله! آیا از من اجازه می‌خواهی در مورد چیزی که از شما و از جانب شما به ما رسیده است؟!». «یحیی» گفت: «هان، اینک من برای تو بیرون می‌آورم صحیفه‌ای را از دعای کامل از آنچه را که پدرم از پدرش حفظ نموده است، و حقا پدرم سفارش می‌نمود به صیانت و حفاظت آن که مبادا به دست غیر اهل برسد.» «عمیر» می‌گوید: پدرم (متوکل بن هارون) گفت: «من برخاستم و سر و صورت او را بوسیدم و به وی عرض کردم: «سوگند به خداوند ای پسر رسول خدا! من محبت شما و اطاعت از شما را «دین» خود برای خود قرار داده‌ام! و حقا امیدمندم که همین ولایت و طاعت، مرا در زندگانی‌ام و در مردنم سعادت‌مند گرداند!!» پس صحیفه‌ای را که من به او داده بودم انداخت به سوی غلامی که با وی بود و گفت: «این دعا را با خط روشن و آشکار و زیبایی بنویس! و به من عرضه بدار! امید است من آن را از بر کنم. چرا که من آن را از جعفر -حفظه الله- طلب می‌کردم و او از من دریغ می‌نمود.» «متوکل» می‌گوید: «من در این حال بر کرده خود پشیمان گشتم و نمی‌دانستم چکار باید بکنم؟ و ابو عبدالله -علیه السلام- هم چنین نبود که قبلا به من بفهماند که من نباید آن را به احدی بدهم.»

سپس «یحیی» صندوقچه‌ای را طلبید، و چون به نزدش آوردند، از میان آن صحیفه قفل و مهر شده‌ای را بیرون آورده و نظری به مهر آن نمود و آن را بوسید، و گریه کرد و پس از آن مهرش را شکست و قفل آن را گشود و سپس «صحیفه» را باز کرد و به روی چشمش گذاشت و به چهره‌اش مالیده و گفت: «سوگند به خداوند، ای «متوکل»! اگر تو گفته پسر عمم را به من نمی‌گفتی که: «من کشته می‌شوم و به دار آویخته می‌گردم»، تحقیقا من این «صحیفه» را به تو نمی‌دادم، و در حفظ آن سعی بوده و از دادن به غیر بخل می‌ورزیدم. و لیکن من تحقیقا می‌دانم که: «گفتار او حق است که از پدرانش اخذ کرده است و تحقیقا صحت آن به وقوع خواهد پیوست. بنابراین نگران آن شدم که مثل چنین علمی به چنگ «بنی امیه» افتد و آنان آن را کتمان کنند، و در خزانه‌هایشان برای خود ذخیره نمایند. بنابراین تو این «صحیفه» را بگیر و مرا از نگرانی فارغ ساز، و در مورد آن در انتظار باقی بمان! پس در آن هنگامی که خداوند میان من و آن جماعت آنچه را که بخواهد حکم کند، حکم فرمود، این «صحیفه» امانتی است و از من نزد تو، تا اینکه آن را برسانی به سوی دو پسر عمویم: محمد و ابراهیم دو پسران عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی علیهما السلام زیرا که آن دو جانشینان من هستند در امر امامت پس از من.»

«متوکل» می‌گوید: من «صحیفه» را از وی اخذ نمودم، و چون «یحیی بن زید» کشته شد، به سوی «مدینه» رهسپار شدم، و ابو عبدالله امام صادق -علیه السلام- را دیدار کردم، و از حدیث و داستان «یحیی» برای او گفتم. حضرت گریست و اندوهش بر فقدان «یحیی» به شدت رسید، و گفت: «خداوند رحمتش را بر پسرعموی من نازل کند، و وی را به پدرانش و اجدادش ملحق فرماید!!» سوگند به خداوند ای «متوکل»! مرا از دادن دعا به او دریغ نیامد، مگر از همان جهتی که او بر صحیفه پدرش ترسید و کجاست آن «صحیفه»؟ گفتم: «این است آن «صحیفه». حضرت آن را گشود و گفت: «سوگند به خداوند این خط عمویم «زید» و دعای جدم علی بن الحسین -علیهما السلام- است.» پس از آن گفت به پسرش، برخیز ای «اسماعیل» و بیاور آن دعایی را که من تو را به حفظ و صیانتش امر کردم!! «اسماعیل» برخاست و صحیفه‌ای را بیرون آورد که گویا بعینه همان صحیفه‌ای بود که «یحیی بن زید» به من داده بود. حضرت آن را بوسید و به دیده‌اش نهاد و گفت: «این خط پدرم، و املاء جدم علیهما السلام در حضور من می‌باشد.»

گفتم: «یابن رسول الله! آیا اذن می‌دهید من این «صحیفه» را با «صحیفه زید» و «یحیی» «مقابله کنم؟!». حضرت در این کار به من اذن

داد و گفت: «تو را برای این امر مهم شایسته یافتم!» من نگاه کردم و دیدم آن دو «صحیفه»، مطلب واحدی است، و در آن حتی یک حرف را نیافتم که با «صحیفه» دیگر اختلاف داشته باشد. در ادامه روایت مسأله تحویل صحیفه به دو پسر عبدالله بن الحسن و مکالمه حضرت صادق با آن دو آمده است و سپس به صورت مفصل کلام حضرت امام صادق علیه السلام - در ارتباط با سخنان «یحیی بن زید» که «ما مردم را به مرگ می‌خوانیم و پسرعموهای ما آنان را به حیات» آمده است و همچنین داستان شگفت‌انگیز خواب حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - بالای منبر راجع به حاکمیت «بنی امیه» و لزوم برخورد با آنان و اینکه سلطنت آنان هزار ماه به طول خواهد انجامید و در این مدت هرگز ملکشان زائل نخواهد شد و اینکه آنان هزار ماه به طول خواهد انجامید و در این مدت هرگز ملکشان زائل نخواهد شد و اینکه آنان بغض و کینه «اهل بیت» را شعار خود قرار خواهند داد و خداوند عملکرد آنان را برای رسولش بیان کرده است.

بعد حضرت فرمود: هر کس از ما «اهل بیت» خروج کند برای دفع ستم، بلیه و گرفتاری او را از پای در آورده و موجب فزون شکنجه و آزار ما و شیعیانمان خواهد شد (که منظور قیام استقلال و خود سرانه در عرض معصوم است و در صورت نبود امکانات، نه قیام و نهضتی که در طول آن و به پیروی از دستورات آنان باشد که با توجه به وجوب دفع ظلم و فضیلت و وجوب خروج از زیر بار حکومت جائز و اینکه تشکیل حکومت اسلام از الزم فرائض است، نه تنها منعی نداشته که واجب و لازم هم می‌باشد). بعد «متوکل به هارون» می‌گوید: «سپس حضرت ابو عبدالله بر من آن دعاها را املاء نمودند و آنها هفتاد و پنج باب می‌باشد. یازده باب آن از دست من به در رفت و از آنها شصت و اندی باب را نگه داشتم. و سپس در مقدمه صحیفه‌های موجود آمده است که «حدیثنا ابوالفضل... - تا آخر سلسله روایت» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] آیه ۳۹ از سوره ۱۳: الرعد.

[۲] مقدمه صحیفه کامله سجادیه.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

ح

حماد بن زید

«و کان أفضل هاشمی أدرکته» [۱]. «علی بن حسین برترین هاشمی بود که من او را درک کردم».

پی نوشت ها:

[۱] منهاج السنه النبویه، ج ۲، ص ۱۲۳، طبع مصر.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

حسن بصری

«حسن بصری» (متوفی ۱۱۰ هـ) از اهل بصره و از مشاهیر تابعین و فیض ملاقات اکثر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دریافته بود وی پیش عامه به زهد و تقوا معروف است و صوفیان نیز او را پرورده نبوت و خو گرفته فتوت و کعبه عمل و علم و

خلاصه ورع و حلم می‌دانند [۱] زهد و تقوا و شکوه و عظمت امام سجاده علیه‌السلام چنان چشم او را خیره کرده بود که بی‌اختیار به پای او بوسه می‌زد.

درباره کثرت زهد و توجه همیشگی او به خدا روایت کرده‌اند که در خانه کعبه به امام سجاده علیه‌السلام برخورد و دید که امام به صورت ناشناسی که نقابی بر چهره‌اش کشیده بود، اشعار زیر را با سوز و گداز زمزمه کرده و به شدت ناله می‌نمود.

- ۱ - ألا أيها المأمول في كل حاجة
شكوت اليك الضر فارحم شكايتي
 - ۲ - ألا يا رجائي أنت كاشف كربتي
فهب لي ذنوبي كلها و أفض حاجتي
 - ۳ - و ان اليك القصد في كل مطلب
و أنت غياث الطالبين و غايتي
 - ۴ - أتيت بأفعال قباح رديه
فما في الوری خلق جني كجنائتي
 - ۵ - فزادی قليل لا أراه مبلغی
أللذاد أبكي أم لبعده مسافتي؟
 - ۶ - أتجمعني و الظالمين موافقا
فأين طوافي ثم أين زيارتي؟
 - ۷ - أتحرقني بالنار يا غايه المنى
فأين رجائي ثم أين مخافتي؟
 - ۸ - فيا سیدی فأمنن علی بتوبه
فأنك رب «عالم» بمقالتي
- ترجمه اشعار:

۱ - ای آن که در هر نیازی دست امید به سوی تو دراز می‌شود. بینوایی خود را به تو باز می‌گویم مرا مورد عفو و بخشش خود قرار بده.

۲ - ای امید من که اندوه و سختی را از من دور می‌کنی، همه گناهان مرا ببخش و حاجت مرا برآر.

۳ - در هر حاجتی به تو روی می‌آورم، تو دستگیر خواستاران و هدف و مقصود منی.

۴ - با کارهای زشت خود به تو روی آوردم، هیچ مخلوقی در جهان به اندازه من گناهکار نیست.

۵ - توشه راه من ناچیز است و مرا به مقصد نمی‌رساند، آیا بر کمی توشه بگیریم یا بر دوری راهم؟!

۶ - آیا تو مرا با ستمگران در یک جا جمع می‌کنی؟ پس طواف من به دور خانه تو و زیارت من چه می‌شود؟!

۷ - ای نقطه پایان آرزوهای من آیا مرا به آتش خود می‌سوزانی، پس امید من به تو و ترس من از تو چه می‌شود؟

۸ - ای سرور من از قبول توبه‌ام بر من منت بگذار که تو پروردگار و عالم به گفتار منی.

«حسن بصری» می‌گوید: نزدیک شدم دیدم که وی امام، فرزند امام، علی بن الحسین زین‌العابدین علیه‌السلام است پس پای او را بوسیدم و گفتم: ای فرزند نبوت، این مناجات و گریه از بهر چیست؟ با این که تو داخل اهل بیتی هستی که خداوند درباره آنها فرموده است: (لیذهب عنکم الرجس أهل البيت و يطهرکم تطهیرا) فرمود: ای فرزند ابوالحسن این سخنان را کنار بگذار بهشت

برای هر کس که خدا را اطاعت کند، آفریده شده است گر چه بنده حبشی باشد و جهنم برای هر کس که خدا را نافرمانی کند خلق شده هر چند آزاد مردی قرشی باشد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «ایتونی بأعمالکم لا بأنسابکم»: «اعمال خود را نزد من آورید نه انساب خود را» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] عطار، تذکره الأولیاء، ج ۱، ص ۳۴.

[۲] بنا به نقل روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۸ و ۲۹ - از المنتظم ابن الجوزی، دکتر مصطفی شبیبی، همبستگی میان تصوف و تشیع، ص ۱۵۵، ترجمه مرحوم دکتر علی اکبر شهابی.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

حافظ حسین درویش کربلائی تبریزی

حافظ حسین (۹۹۴ هـ) در معرفی امام سجاده علیه السلام می گوید: «ذکر الامام الهمام، قبله الساجدین، و کعبه الزاهدین، ابي الأئمة و سراج الأمة و کاشف الغمة و محیی السنه و سنی الهمه و رفیع الرتبة و انیس الكربه و صاحب الندبه، المدفون بأرض الطیبه، سید المجاهدین، ابي محمد علی بن الحسین زین العابدین علیه صلوات المصلین». «وی امام چهارم از ائمه اثنی عشر معروف به زین العابدین و سید العابدین و السجاد و ذی الثغفات است. و آن جناب را «ذوالثغفات» به جهت آن می گفتند که از کثرت عبادت بعضی از اندامش که در حین سجود بر زمین می سود، مانند زانوی شتر درشت شده بود. و زین العابدینش از آن گویند که ظاهر و باطن وی و اقوال و افعال و خلق و خلق وی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند بود...». «و هو من اکابر سادات اهل البیت و من أجل التابعین و اعلامهم. قال الزهری: ما رأیت قرشیا أفضل من علی بن الحسین و قال سعید بن المسیب: بلغنی أن علی بن الحسین علیه السلام کان یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه الی أن توفی. و قالوا: سمی زین العابدین لعبادته». «بر حضرت امام زین العابدین علیه السلام خوف و خشیت الهی به طرز عجیبی چیره شده بود گویند که: در وقت وضو ساختن رنگ رخسار مبارکش متغیر گشتی و چون به نماز ایستادی لرزه بر اندام نازنینش افتادی از این حالاتش سؤال کردند، فرمود: نمی دانید که در حضور که می باید ایستاد و خدمت که می باید کرد. و همچنین گویند که: چون بادی بر می انگیخت به تندی آن حضرت از خوف الهی چون بی هوشان بیفتادی و همچنین گویند که: نوبه آتشی در منزل آن حضرت افروخته شد و وی در سجده بود از اطراف و جوانب آواز برآمد، آن حضرت از نیاز و تضرع خود رجوع نکرد تا آن آتش فرو نشست بعد از آن وی را از آن سؤال کردند فرمود: که فکر آتش دیگر چنان مشغول ساخته بود که از سوزش این آتش خبرم نبود». و چون مردمان به خواب رفتندی برخاستی و به عبادت مشغول گشتی و نادى بأعلى صوته و یدعو و کان من دعائه: «اللهم ان هول المطلاع و الوقوف بین یدیک اقلقنی عن و سادی و منع رقادی». سپس صورت خود را روی خاکها می گذاشت، خانواده و فرزندان دور او را می گرفتند و به حال او می گریستند و آن حضرت ملتفت آنها نمی شد، سپس عرض می کرد: «اللهم انی أسألك الروح و الراحة حین القاك و أنت عنی راض».

«طاوس یمانی» گوید: شبی در حجر بودم ناگاه دیدم که حضرت امام علی زین العابدین علیه السلام پیدا شد حضور وی را غنیمت دانسته، پس در عقب سر آن حضرت ایستادم، آن حضرت نمازها گزارد بعد از آن سر به سجده نهاد و روی مبارک خود بر زمین مالید و دستهای خود را به سوی آسمان کرده چیزی می گفت، چون گوش کردم شنیدم که می فرمود: «عبیدک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک».

«طاوس» گوید: آن کلمات را یاد گرفتم و هرگز نبود که به وسیله این کلمات از الله سبحانه و تعالی چیزی خواسته باشم که نداده

باشد البته دعایم مستجاب شده به برکت این کلمات و عزت آن حضرت. گویند: روزی آن حضرت به صحرا رفت، مولای وی از عقب وی برفت او را یافت که بر سنگ درشتی سجده کرده بود و می‌گریست و می‌گفت که: «لا اله الا الله حقا حقا؛ لا اله الا الله تعبدوا و رقا؛ لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا». راوی می‌گوید: طاوس این اذکار را شمرده تا به هزار بار رسیده است. وقتی سر از سجود برداشت، محاسنش در اشک غرق بود...

صاحب «روضات الجنان» می‌نویسد: امارات شرف و علو شأن و علامات بزرگی و رفعت مکان حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام از حیز تعداد بیرون است و از احاطه دایره خیال افزون، حجر و مدر گواه امامت و وصایت اوست چه جای انسان و بشر. در بسیاری از کتب آثار و اخبار مذکور است و بر السنه خواص و عوام مشهور که «محمد بن حنفیه» در مکه مبارکه با آن حضرت در مقام گفت و شنود آمده بر زبان آورد که: من به امامت سزاوارترم زیرا که فرزند صلیبی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ام سلاح رسول را به من می‌باید داد. حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرمود که: ای عم از خدای بت‌رس و بر دعوی که حق به جانب تو نباشد، اقدام منماید، اگر می‌دانستی که امامت حق تو است، تو را خلاف نکردمی، ای عم ندانسته که من وصی پدر خودم و پدرم وصی پدرش بود؟ «محمد حنفیه» همچنان بر سخن خود مصر بوده آخر الأمر مقرر بر آن شد که حجرالأسود به امامت هر کس گواهی دهد، خلیفه وقت و امام روزگار او باشد. پس هر دو برفتند نزدیک به مقام ابراهیم علیه‌السلام نماز گزارند، آنگاه نخست «محمد بن حنفیه» دست به دعا برآورد از حجرالأسود بر طبق مدعای خود شهادت طلبید، اما هیچ جوابی نشنید. بعد از آن امام زین‌العابدین علیه‌السلام گفت: ای حجر به حق آن خدائی که تو را به این کرامت مشرف گردانیده که انبیاء و اولیاء روی خود به تو می‌مالند که خبر دهی ما را که امام بعد از حسین بن علی علیه‌السلام کیست؟ فی الحال حجرالأسود در حرکت آمده به کمال قدرت حضرت احدیت به زبان عربی فصیح گفت: «به تحقیق امامت پس از حسین بن علی علیه‌السلام به علی بن الحسین علیه‌السلام رسیده است و امام زمان اوست. چون «محمد بن حنفیه» این قضیه غریبه را مشاهده فرمود، به امامت آن جناب قائل گشته دیگر نزاع نمود.

در کتاب «راحة الارواح» مذکور است مروی از «سفیان بن عیینه» که وی از «ابن شهاب زهری» روایت کرده که وی گفته: مرا برادری بود خدائی و من وی را بسیار دوست داشتمی، وی در جهاد روم شهید شد اگر چه از مفارقت وی بسیار اندوهگین شدم اما از حال وی مرا رشک آمد که وی در راه خدا شهید شد، من نیز آرزو کردم که ای کاش من نیز شهید می‌شدم. وی را در خواب دیده و از حال وی سؤال کردم و گفتم: پروردگار تو با تو چه کرد؟ گفت: مرا بیامرزید به سبب جهادی که کردم و به واسطه دوستی محمد و آل محمد و زیادت مرا در بهشت مقدار هزار ساله راه از هر جانبی به شفاعت علی بن الحسین علیه‌السلام. وی را گفتم: مرا بر تو رشک است که شهید شدی. گفت: ای برادر مرا بر تو رشک بیشتر است و من منزلت تو را بیشتر آرزو می‌کنم و می‌خواهم و چون تو به حق و اصل شوی درجه تو بالای درجه من خواهد بود بیشتر از هزار ساله راه.. گفتم: به چه چیز؟ گفت: به این که تو به خدمت امام علی بن الحسین علیه‌السلام می‌رسی، هر آدینه و بر او سلام می‌کنی و چون روی وی می‌بینی بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستی و از او حدیث روایت می‌کنی، و در این زمان حکومت بنی‌امیه است و کسی ذکر ایشان نمی‌تواند کرد و ستایش ایشان نمی‌تواند گفت، تو ذکر ایشان می‌کنی و ستایش ایشان می‌گوئی و بدن خود را در معرض هلاک می‌افکنی، و لیکن خدای تو را نگاه می‌دارد. چون از خواب بیدار شدم گفتم: مگر اضغاث و احلام است، دیگر باره او را به خواب دیدم مرا گفت: شک کردی، شک مکن که شک در اینها کفر است و بدان چه دیدی کس را خبر مده که علی بن الحسین علیه‌السلام تو را خیر دهد بدین خواب. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را خیر داد به خوابی که دیده بود در راه شام، پس من از خواب بیدار شدم و نماز گزاردم، کسی از پیش علی بن الحسین علیه‌السلام آمد و مرا طلبید مرا گفت: یا زهری دوش چنین و چنین خواب دیدی و آن هر دو خواب که دیده بودم بعینهما به من باز گفت. کرامت و خرق عادت وی زیاده از آن است که در حیز تقریر و تحریر درآید به همین قدر اختصار شد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] روضات الجنان، روضه هشتم، ج ۲، ص ۴۱۴ - ۴۰۷.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

حق خدا بر بنده

فأما حق الله الأ-كبر فانك تعبده لايشرك به شيئا فاذا فعلت ذلك باخلاص جعل لك على نفسك أمر الدنيا والاخرة و يحفظ لك ما تحب منها. [۱].

حق خداوند بزرگ این است که او را پرستی و چیزی را شریکش ندانی و چون از روی اخلاص این کار را کردی، خدا برعهده گرفته که کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و آنچه از او بخواهی برایت نگهدارد.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۵۶.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

حق پدر بر فرزند

و أما حق أبيك فتعلم أنه أصلك و أنك فرع و أنك لولاه لم تكن، فمهما رأيت في نفسك مما تعجبك فاعلم أن أباك أصل النعمة عليك فيه و احمد الله و اشكره على قدر ذلك. [۱].

و اما حق پدرت را باید بدانی که او اصل و ریشه توست و تو شاخه او هستی، و بدانی که اگر او نبود تو نبودی، پس هر زمانی در خود چیزی دیدی که خوش آمد بدان که (از پدرت داری) زیرا اساس نعمت و خوشی تو، پدرت می باشد، و خدا را سپاس بگزار و به همان اندازه شکر کن.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۶۳.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

حق مادر بر فرزند

فحق أمك فأن تعلم أنها حملتك حيث لا يحمل أحد و أطعمتك من ثمرة قلبها ما لا يطعم أحد أحدا. و أنها وقتك بسمعها و بصرها و يدها و رجلها و شعرها و بشرها و جميع جوارحها مستبشرة بذلك، فرحاً، موابلة محتملة لما فيه مكروهها و ألمها و ثقلها و غمها حتى دفعتها عنك يدالقدره و أخرجتك الى الأرض فرضيت أن تشبع و تجوع هي و تكسوك و تعري و تروييك و نظماً و تظلك و تضحي و تنعمك بيؤسها و تلذذك بالنوم بأرقها و كان بطنها لك وعاء و حجرها لك حواء و ثديها لك سقاء، و نفسها لك وقاء، تباشر حر الدنيا و بردها لك و دونك، فتشكرها على قدر ذلك و لا تقدر عليه الا بعون الله و توفيقه. [۱].

و اما حق مادرت این است که بدانی او تو را در شکم خود حمل کرده که احدی کسی را آن گونه حمل نکند، و از میوه دلش به

تو خورانیده که کسی از آن به دیگری نخوراند، و اوست که تو را با گوش و چشم و دست و پا و مو و همه اعضایش نگهداری کرده و بدین فداکاری شاداب و شادمان و مواظب بوده و هر ناگواری و درد و سنگینی و غمی را تحمل کرده تا [توانسته] دست قدرت [مکروهات] را از تو دفع نموده و تو را از آنها رها کرده و به روی زمین کشانده و در عین حال راضی بوده که تو سیر باشی و او گرسنه بماند، و تو جامه بیوشی و او برهنه باشد، تو را سیراب کند و خود تشنه بماند، تو را در سایه بدارد و خود زیر آفتاب باشد و با سختی کشیدن تو را به نعمت رساند، و با بی‌خوابی خود، تو را به خواب کند، شکمش ظرف وجود تو بوده و دامنش آسایشگاه تو و پستانش مشک آب تو و جاننش فدای تو و به خاطر تو، و به حساب تو، گرم و سرد روزگار را چشیده است. به این اندازه قدرش را بدانی و این را نتوانی مگر به یاری و توفیق خدا.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۶۳.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

حارث بن جارود

حارث بن جارود تمیمی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حارث بن فضیل

حارث بن فضیل مدنی، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حبیب بن ابی ثابت

ابویحیی حبیب بن ابی ثابت اسدی کوفی تابعی، وی فقیه کوفه بوده است، شیخ او را از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهما‌السلام دانسته [۱] و همین طور برقی او را از اصحاب امام شمرده است. [۲] وی از امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از علی بن حسین، علیهما‌السلام روایت کرده و عامر بن سمط و دیگران نیز از او روایت نقل کرده‌اند. [۳] او در سال ۱۱۹ ه از دنیا رفت. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال برقی.

[۳] معجم رجال الحديث: ۴ / ۰.

[۴] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حبيب بن حسان

حبيب بن حسان بن ابی شرس اسدی که غلام خاندان اسدی بوده است، وی از امام علی بن حسین علیهما السلام و از ابوجعفر و از ابوعبدالله - امام صادق - رسول الله روایت کرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حبيب بن معلى

حبيب بن معلى سجستانی، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه السلام شمرده، [۱] و کشی می گوید: او ابتدا از خوارج بود ولی بعدها وارد این مذهب شد، او از اصحاب ابوجعفر و ابوعبدالله علیهما السلام و از ملازمین ایشان بوده است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال کشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حدیثم بن سفیان

حدیثم بن سفیان اسدی کوفه، از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام است، شیخ در رجال خود او را چنین معرفی کرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حدیم بن شریک

حدیم بن شریک اسدی، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاده علیه السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حر بن کعب

حر بن کعب ازری کوفی، شیخ او را از اصحاب امام سجاده علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حسان عامری

برقی او را از جمله اصحاب امام سجاده علیه السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال برقی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حسن بن رواج

حسن بن رواج بصری، شیخ او را از جمله اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

چاپ ۱۳۷۲.

حسن بن علی

حسن بن علی بن ابی‌رافع، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حسن بن عماره

حسن بن عماره کوفی، عامی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته [۱] و برقی او را در زمره اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام آورده است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال برقی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حسن بن محمد

حسن بن محمد بن حنفیه بن امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حسین بن علی

حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، از اولاد امام زین العابدین علیه‌السلام، شیخ مفید درباره او می‌گوید: او فاضلی پرهیزگار بوده است، حدیث بسیاری از پدرش علی بن حسین علیهما‌السلام و عمه‌اش فاطمه بنت‌الحسین علیه‌السلام و برادرش ابوجعفر علیه‌السلام نقل کرده است [۱] و امام باقر علیه‌السلام درباره او می‌فرماید: و اما حسین مردی بردبار بوده، با تواضع روی زمین حرکت می‌کرد و هنگامی که افراد نادان او را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دادند در مقابل به ایشان سلام و درود

می‌فرستاد. [۲].

وی در سال ۱۵۷ هـ، در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد و در وقت مردن هفتاد و چهار سال عمر داشت. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] ارشاد مفید.

[۲] حیاة الامام محمد الباقر: ۱ / ۰.

[۳] معجم رجال الحدیث: ۶ / ۴۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حصین بن عمرو

حصین بن عمرو همدانی کوفی مشعاری، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حطان بن خفان

ابوجبیره حطان بن خفان جرمی، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حفص بن عمر

حفص بن عمر انصاری کوفی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام سجاد علیه‌السلام آورده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حکم بن عتیبه

ابومحمد حکم بن عتیبه کنندی کوفی، برقی او را از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمرده [۱] و همچنین شیخ او را در ردیف اصحاب امام علیه‌السلام آورده است و اضافه فرموده که وی از گروه بت‌ریه است [۲] و کشی، گروهی از اخبار را در انتقاد و نکوهش او نقل کرده و این که او از جمله منحرفین و گمراهان است. ابوبصیر روایت کرده، می‌گوید: از ابوجعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: حکم بن عتیبه، سلمه، کثیر النوی، ابوالمقدام و ثمار (یعنی سالم) بسیاری از این گمراهان را به گمراهی کشیدند و اینان از جمله کسانی هستند که خداوند درباره ایشان فرمود: «و من الناس من یقول آمنا بالله و الیوم الآخر و ما هم بمؤمنین» [۳] و این روایت دلالت دارد که حکم از ریشه‌های گمراهی آن زمان بوده است و او از جمله عاملان فاسد کردن عقیده اسلامی و انحراف مسلمانان از راه حق و حقیقت بوده است.

ابن حجر او را توثیق و از او تمجید کرده است و سخنان زیادی در توصیف او گفته است [۴] احتمال قوی آن است که ابن حجر تنها به خاطر انحراف وی از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام که طبق نص پیامبر (ص) پس از قرآن کریم ثقل اکبرند، او را توثیق کرده باشد.

پی نوشت ها:

[۱] رجال برقی.

[۲] رجال طوسی.

[۳] بقره / ۸.

[۴] تهذیب التهذیب: ۲ / ۴۳۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام چاپ ۱۳۷۲.

حکیم بن جبیر

حکیم بن جبیر بن مطعم بن عدی بن عبد مناف قرشی مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است [۱] و استاد ما آقای خوبی می‌گوید: او از علی بن حسین علیهما‌السلام روایت کرده و حنان بن سدید از طریق پدرش از وی روایت کرده است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام چاپ ۱۳۷۲.

حکیم بن حکم

حکیم بن حکم بن عباد بن حنیف انصاری، از امام علی بن حسین و امام ابو جعفر و امام صادق روایت کرده و از اصحاب امام سجاده علیه السلام است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حکیم بن صهیب

ابوسدیر حکیم بن صهیب صیرفی، کوفی. شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده همان گونه که او را از اصحاب امام باقر علیه السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حمید بن نافع

حمید بن نافع همدانی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حمید بن مسلم

حمید بن مسلم کوفی، شیخ او را در شمار اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. [۱] و شاید وی همان کسی باشد که برخی از رویدادهای غم انگیز کربلا را نقل کرده و به همراه یاران ابن سعد بوده است.

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

حج امام سجاد

اما حج بیت الله الحرام، امام علیه السلام همواره به زیارت خانه خدا می‌رفت زیرا که آن بزرگوار در هر یک از اعمال حج، آرامش روحی و مرهمی برای جان و دل تفتیده‌اش میافت که از مصائب و غمهای کربلا دلش کباب بود، امام سجاد علیه‌السلام دیگران را نیز بر اعمال حج و عمره تشویق می‌کرد به خاطر فواید زیادی که بر این عمل عبادی مترتب است، می‌فرمود:

«اعمال حج و عمره به جا آورید تا تن درست باشید و روزیتان فراخ گردد و ایمان صالح پیدا کنید و بدین وسیله به هزینه زندگی مردم و خانواده‌تان کمک کنید.» [۱].

و نیز می‌فرمود: «کسی که اعمال حج به جا آورد، آمرزیده است و بهشت بر او واجب می‌گردد و بدان وسیله بر گذشته اعمالش قلم عفو کشیده می‌شود و زن و فرزند و اموالش در امان است.» [۲].

و نیز می‌فرمود: «کسی که بین صفا و مروه سعی کند، فرشتگان الهی از او شفاعت می‌کنند.» [۳]. همان طوری که آن حضرت به هنگام مراجعت حاجیان از بیت الله الحرام مردم را به تعظیم و بزرگداشت ایشان دعوت می‌کرد و می‌فرمود: «وقتی که حاجیان از حج برمی‌گردند به آنها خوشامد بگویید و با ایشان مصافحه کنید و از ایشان تجلیل و احترام به عمل آورید تا شما هم در اجر و پاداش ایشان شریک باشید، پیش از آن که آنان دوباره، آلوده به گناه شوند!» [۴]. اینک ما به طور اختصار به برخی از حالات و رفتار امام در وقت اعمال حج اشاره می‌کنیم:

حج پیاده

امام سجاد علیه‌السلام همچون پدر بزرگوارش و عمویش امام حسن علیهما‌السلام بارها با پای پیاده به مکه رفت و در یکی از مسافرتهاش تا رسیدن به بیت الله، بیست روز طول کشید. [۵].

حج سواره

امام علیه‌السلام بیست سفر با شتر به حج رفت و در این مسافرتها عده زیادی به همراه آن حضرت بودند. مورخان می‌گویند: هرگز آن بزرگوار تازیانه‌ای به شترش نزد. [۶] ابراهیم بن علی می‌گوید: من سفری در خدمت علی بن حسین به مکه مشرف شدم، شتر آن حضرت مقداری درنگ کرد، امام علیه‌السلام با چوب دستیش اشاره‌ای به آن حیوان کرد اما دستش را رد کرد و او را نزد با این همه فرمود: «آه از قصاص!»

و یک بار دیگر بین کوههای رضوی، شتر درنگ کرد، امام علیه‌السلام چوب دستیش را به او نشان داد و فرمود: «باید حرکت کنی اگر نه من خواهم زد.» سپس سوار شد و شتر به راه افتاد. [۷] آری آن بزرگوار خودش را تا به این اندازه از رحمت و محبت و مدارا با یک حیوان قرار داده بود که یک تازیانه به او نمی‌زند و او را نمی‌آزارد و به نظر آن حضرت ستم کردن بر یک حیوان نیز، قصاص و مسؤولیت عالم آخرت را در پی دارد.

همراهی قاریان با امام سجاد

وقتی که امام علیه‌السلام قصد مسافرت به بیت الله الحرام را می‌فرمود قاریان قرآن و دانشمندان اطراف آن حضرت را می‌گرفتند زیرا که آنان از دریای علوم و معارف و حکمتها و آداب آن بزرگوار بهره‌مند می‌شدند. سعید بن مسیب می‌گوید: قاریان قرآن به مکه نمی‌رفتند مگر این که ببینند امام علی بن حسین می‌رود، سالی آن حضرت راهی مکه شدند و ما هزار تن سوار بر مرکب به همراه آن حضرت حرکت کردیم. [۸] آنان مسائل حج و احکام دین و سایر امور شرعی خود را از آن حضرت فرامی‌گرفتند، زیرا که به اجماع تمام مورخان در آن روزگار کسی داناتر از آن بزرگوار به احکام قرآن و سنت نبود.

توشه سفر حج

امام علیه‌السلام بهترین و کاملترین تدارکات را برای سفر حج و یا عمره آماده می‌ساخت و از خوبترین توشه و میوه از قبیل بادام و شکر و سویق (تلخان) ترش و شیرین به همراه برمی‌داشت. [۹] در یکی از مسافرتها خواهرش بانوی بزرگوار حضرت سکینه مقداری توشه گرانبها تهیه فرموده بود که هزار درهم برای آنها مصرف کرده بود، امام علیه‌السلام وقتیکه به بالای «حره» رسید دستور داد تمام آنها را بین فقرا و مستمندان توزیع کردند. [۱۰].

پی نوشت ها:

[۱] وسائل الشیعه: ۵ / ۸.

[۲] من لا یحضره الفقیه: ص ۱۵۶، وسائل الشیعه: ۵ / ۸.

[۳] من لا یحضره الفقیه: ص ۱۵۹.

[۴] من لا یحضره الفقیه: ص ۱۵۵.

[۵] بحارالانوار، و در عقد الفرید: ۳ / ۱۰۳ آمده است که آن حضرت بیست و پنج مرتبه با پای پیاده به مکه رفت.

[۶] حلیه الاولیاء: ۳ / ۱۳۳.

[۷] فصول المهمه: ص ۱۸۹.

[۸] حیاة الامام محمد الباقر: ۱ / ۱۳۸.

[۹] بحارالانوار: ۴۶ / ۷۱.

[۱۰] صفة الصفوة: ۲ / ۵۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

حبس فرزدق و نجات او

حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: هرگز دوستی کسی را ترک نکن، گر چه بدانی که آن دوستی به تو سودی نمی‌رساند. از جمله این که: در سالی که هشام بن عبدالملک به حج رفت، و حدیثی ذکر می‌کند که مورد حاجت ما از آن این است که: هشام، فرزدق را حبس کرد؛ و حبس او به طول انجامید و او را به قتل تهدید کرد. سپس حضرت زین العابدین علیه‌السلام دعا کرد و خدا او را از زندان نجات داد. فرزدق خدمت آن حضرت رسید و گفت: یابن رسول الله! هشام نام مرا از دفتر محو کرده است. حضرت فرمود: سالی چه قدر به تو می‌داد؟ فلان مقدار. حضرت به قدر چهل سال به او داد و فرمود: اگر می‌دانستم که به بیش از این محتاج می‌شوی به تو می‌دادم و چون چهل سال به پایان رسید، فرزدق هم از دنیا رفت.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبریور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

حضرت سجاد در شام

حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: برآوردن حوائج برادران دینی را خدا بیشتر دوست دارد از این که دو ماه روزه بگیرد و اعتکاف کند.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که: چون سر مقدس حسین علیه‌السلام را بر یزید وارد کردند؛ و دختران امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت سجاد را که در غل بسته بود وارد مجلس او کردند، یزید گفت: ای علی بن

الحسین! شکر خدایی را که پدرت را کشت، حضرت فرمود: خدا آن کسی را که پدرم را کشت، لعنت کند. یزید خشمناک شد و دستور داد گردن حضرت را بزنند. آن حضرت فرمود: اگر مرا بکشی چه کسی دختران پیامبر صلی علیه و آله و سلم را به وطن برمی گرداند، در حالی که غیر از من محرمی ندارند؟ گفت: تو آنها را بر می گردانی و سوهانی خواست و شروع کرد غل را به دست خود از گردن آن حضرت بریدن. آن گاه گفت: ای علی بن الحسین! می دانی من از این عمل چه قصدی دارم؟ حضرت فرمود: آری، می خواهی غیر از تو کسی در این باره بر من متنی نداشته باشد. یزید گفت: به خدا! همین منظور را داشتم. منع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

حاجیان واقعی

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: خدای متعال در هر شب از ماه مبارک رمضان بعد از افطار، هفتاد هزار هزار بندگان را از آتش جهنم آزاد می فرماید. و از پدران خود علیهم السلام روایت می کند که حضرت سجاد علیه السلام در عرفات ایستاده بود، به زهری گفت: چند نفر را در این محل تخمین می زنی؟ گفت: چهار میلیون و پانصد هزار حاجی. فرمود: ای زهری! نزدیک من بیا و او را نزدیک کشید و دست خود به صورت او مالید و فرمود: نگاه کن، نگاه کرد. زهری می گوید: همه ی مردم را به صورت میمون دیدم، و انسانی ندیدم مگر در هر ده هزار یک نفر، سپس فرمود: نزدیک بیا، نزدیک رفتم، باز حضرت به صورتم دست کشید و فرمود: نگاه کن، نگاه کردم و همه را به شکل خوک دیدم مگر همان عده را. گفتم: پدر و مادرم به قربانت! معجزات و نشانه های تو مرا به وحشت انداخت و عجائب تو مرا حیران کرد! فرمود: ای زهری! از این جمعیت زیاد جز همان عده ی کمی که دیدی، حاجی نیست. آن گاه فرمود: دست به صورت خود بکش. کشیدم و باز مردم را به حالت اول دیدم. منع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

حماد بن زید

اما حماد بن زید جهزی که از برجسته ترین فقهای بصره و رهبر مسلمین آن سامان بود، [۱] با امام زین العابدین علیه السلام ارتباط داشت و از صفات والای آن حضرت سخت در شگفت بوده و می گفت: «علی بن حسین بالاترین فرد هاشمی بود که من دیده ام.» [۲].

براستی که امام علیه السلام بر تمام هاشمیان دوران خود در آداب و اخلاق و کمالات برجسته ی خود امتیاز داشت.

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب التهذیب: ۳ / ۹.

[۲] تهذیب اللغات و الاسماء بخش اول: ص ۳۴۳.

منع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

حمیری

اما سید حمیری که تمام ذوق و استعداد خدادادیش را وقف ستایش اهل بیت علیهم السلام نموده است زیرا یقین داشت که ایشان

معدن رحمت و فضیلتند در زمین و هیچ خصوصیت و فضیلتی از فضایل ایشان را فروگذار نکرده مگر آن که در اشعاری نغز سروده است و امام زین العابدین علیه السلام را با این بیت توصیف کرده، می گوید:

ورابعهم علی ذوالمسابی

به للدين و الدنيا قوام [۱].

- چهارمین فرد از ایشان علی بن حسین علیه السلام است که کمکهای فراوان به فقرا داشت و به وسیله او دین و دنیا قوام گرفته و استوار گشته است.

پی نوشت ها:

[۱] دیوان حمیری: ص ۳۶.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

حسین علی محفوظ

دکتر حسین علی محفوظ می گوید: «زین العابدین پس از پدر بزرگوارش از نظر علم و عمل بالاتر از همه خلق خدا بود، و در لباس، فقاقت و عبادتش شبیه ترین فرد اهل بیت علیهم السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام بود...» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مجله البلاغ شماره ۷ سال اول: ص ۵۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

حقوق خدا

بزرگ ترین حق که به عهده تو نهاده شده، حقوق خداست. بایسته است که تو خدا را با اخلاص پرستش نمایی. اگر این رفتار از تو صادر شود، خدای سبحان متعهد است که تمام امور دنیایی و آخرتی تو را تأمین نماید. سخن یک جمله است؛ لیکن معنا بی نهایت است. اگر بنده شایستگی خویش را فراهم سازد و با نیت پاک و بدور از ریا و سمعه خدا را پرستش نماید، خدای آگاه و توانا تمام زندگی او را تأمین خواهد نمود. انجام کارش در آخرت نیز به خیر سعادت خواهد بود.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

حقوق معلم

حقوق معلم و رهبر علمی تو این است که مقام وی را بزرگ بدانی و در حضور وی در مجلس درسش حاضر شوی و خوب گوش کنی، و تمام توجهت به وی باشد، صدای خویش را بلند نسازی، سوالی که دیگری از استاد می نماید پاسخ ندهی، در کلاس درس با کسی گفتگو ننمایی، در محضر استاد غیبت کسی را نکنی، اگر کسی غیبت او را می کند و از او به بدی یاد می نماید، دفاع کنی،

عیوب وی را بیوشانی، فضایل وی را به دیگران بازگو کنی، با دشمنان وی همراهی نکنی، با دوستان وی دشمنی نکنی، اگر این نوع حقوق را در حق معلم خویش رعایت نمودی، فرشتگان خدا شهادت خواهند داد که تو نیت پاکی از دانش آموختن داری و برای خدا نه برای مردم دانش فرامی‌گیری.

منبع: امام سجاده الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

حقوق همسر

از موارد حقوق همسر این است که بدانی خدای سبحان همسر تو را سبب آرامش تو قرار داده است. و همسر نعمت الهی است. باید به وی احترام کنی و با وی مدارا نمایی، اگر حقی از تو بر وی لازم آمده و وی موفق به رعایت آن نشده است، با مهربانی رفتار کنی، زیرا که وی در اختیار توست، و لازم است همسر خویش را از لحاظ لباس و معاش تأمین نمایی و اگر لغزشی از وی مشاهده شد، گذشت کنی.

در این گفتار به دو محور بنیادی همسر داری که انس و محبت و نیز گذشت از لغزش‌ها می‌باشد، اشاره شده است. همان دو محور اساسی که قرآن بر آن پافشاری می‌نماید و بنیان خانواده را بر این دو پایه استوار (محبت و گذشت) مستقر می‌سازد، و من آیات ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهن و جعل بینکم موده و رحمۃ. [۱] (برای توضیح دو محور یاد شده و حقوق متقابل دو همسر به کتاب فاطمه (سلام الله علیها) الگوی زندگی مراجعه نمایید. [۲].

پی نوشت‌ها:

[۱] روم، ۲۱.

[۲] فاطمه (س) الگوی زندگی، ص ۱۴۱.

منبع: امام سجاده الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

حقوق مادر

برخی از حقوق مادر آن است که بار حمل تو را تنها تحمل نموده است، و از میوه‌های قلب و جان خویش تو را بهره‌مند ساخته است. که هیچ فردی توان این کار را نداشته است. مادرت تو را از تمام خطرهای با تمام وجودش حراست نموده است. مادر که بر وی مهم نبود خود تشنه و گرسنه باشد؛ لیکن تو را سیراب و سیر نماید. مادر که بر وی برهنگی، آفتاب و سایه مهم نبود، تلاش می‌نمود تو را بیوشاند. تو را در آرامش و سایه حراست می‌نمود. مادری که به خاطر تو از خواب نازش صرف نظر می‌نمود و تو را از سرما و گرما حفظ می‌کرد.

تو چگونه می‌توانی سپاس گزار زحمات‌های مادرت باشی؟! مگر این که در این تلاش سخت، از خدا مدد جویی.

منبع: امام سجاده الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

حقوق پدر

حق پدر آن است که بدانی اصل و ریشه تو پدر می‌باشد. اگر او نبود تو نیز وجود نداشتی. هر نعمتی که بر تو ارزانی می‌شود بدان که پدر سبب آن است. خدای سبحان را به خاطر این نعمت بزرگ که به تو ارزانی کرده است، شکر گزار باش. و بدان تنها توان مندی از جانب خداست. [۱] (برای ادای حقوق از خدا یاری طلب کن.) این تنها پنج محور از بیش از پنجاه محور حقوق است

که برگزیده شد.

منبع: امام سجاد الگویی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

حقوق حیوانات

دنایای امروز با گذشت قرون متمادی از دانش و فرهنگ و تأسیس سازمانها و نهادهای حقوقی، سازمانی را به عنوان دفاع از حقوق حیوانات تأسیس می‌نماید که جای بسیار خوشحالی و امید است. گرچه در کنار دفاع از حقوق حیوانات، هزاران انسان با سلاح‌های کشتار جمعی به کام مرگ می‌روند و حقوق اساسی انسان‌ها نادیده انگاشته شده، زیر پای ستم پیشگان پایمال می‌گردد.

اما وحی آسمانی همواره مدافع حقوق هر جاندار می‌باشد. حق زندگی، آسایش و امنیت آن را محترم می‌داند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد حقوق حیوانات این گونه سخن می‌گوید: برای چهارپایی که مسافر یا بار جابجا می‌نماید (مانند اسب و استر و شتر و الاغ) چند حق بر عهده راکب و صاحبش نهاده شده است. هنگامی که پیاده می‌شود نخست به چهارپا آب و علف دهد، همواره وی را به آب عرضه بدارد تا تشنه نماند، بر صورت وی هیچ گاه نزند که صورت تسبیح خدا می‌گوید. تنها برای رفع نیاز بر مرکب سوار شود، بیهوده سوار بر آن نشود. بیش از توان حیوان، بر دوش وی بار حمل نکند، بیش از توان وی، راه نبرد. و لا یكلفها من المشی الا کما یطیق. [۱] در برخی روایات اضافه شده که در حال گعده و گفتگو با دیگران بر گرده آن قرار نگیرد. و نیز مرکب خویش را به زور برای رفتن به جایی که تنفر دارد، وادار نسازد، و لا یضر بها علی النفار. [۲]. حال عظمت رفتار علی بن الحسین علیه‌السلام را تماشا کنید که چگونه حقوق حیوانات را رعایت می‌نماید. حضرت با شتری که بیش از بیست بار، در برخی روایات چهل بار حج و عمره انجام داده است، شتری که فاصله بین مدینه و مکه را می‌پیماید، یک ضربه بر آن وارد نمی‌سازد. حج علی بن الحسین علیه‌السلام علی ناقه اربعین حجه فما قرعها بسوط. [۳] در برخی آثار بیست نوبت حج عنوان شده است. [۴]. هنگامی که یکی از شترها که با آن به حج می‌رفتند مرد، آن را دفن نمود تا درندگان آن را نخورند. [۵] و در مورد شتری که بیست بار با آن حج انجام داده بود و به امام باقر علیه‌السلام وصیت نمود که بعد از وی هنگامی که شتر مرد، دفنش نماید تا درندگان آن را نخورند. آنگاه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت نمود که شتری که هفت بار در عرفات وقوف نماید از شترهای بهشت قرار می‌گیرد. [۶].

چگونه اهتمام به حقوق حیوانات در پیشگاه سیدالساجدین علیه‌السلام مطرح است، که به دفن شتر وصیت می‌نماید. [۷] آنگاه شتری که این گونه محبت از علی بن الحسین علیه‌السلام مشاهده می‌نماید، طاقت فراق حضرت را ندارد و بعد از این که حضرت در بقیع به خاک سپرده می‌شود، شتر از آب و علف بازمی‌ماند و خود را در کنار قبر امام می‌رساند و سر و صورت خود را به خاک قبر می‌نهد و در همان جا سه روز ماندگار می‌شود تا از فراق حضرت از پای در می‌آید. [۸] این نیز وفاداری حیوان نسبت به امام همام، امام ملک و امام ملکوت است.

پی نوشت ها:

[۱] وسائل، ج ۸، ص ۳۵۰.

[۲] همان، ص ۳۵۱، محاسن، ص ۶۳۵.

[۳] بصائر الدرجات، ص ۳۵۳.

[۴] مجموعه نفیسه، ص ۲۰۷.

[۵] خصال، ج ۲، ص ۵۱۷.

[۶] محاسن، ص ۶۳۵ و ۶۳۶.

[۷] همان، ص ۶۳۵.

[۸] الاختصاص، ص ۳۰۰، کافی، ج ۱، باب مولد علی بن الحسین (علیهما السلام)، ح ۴ و...، بحار، ج ۴۶، ص ۱۴۸.

منبع: امام سجاده الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

حج

ابن عیینه می گوید: در سفر حج بودم، امام سجاده علیه السلام را در هنگام احرام بستن مشاهده کردم، در حالی که رنگ از رخساره اش پریده بود و تنش می لرزید و توان گفتن لبیک را نداشت. به او عرض شد چرا تلبیه نمی کنی؟ فرمود: می ترسم بگویم لبیک اما جواب بیاید لا لبیک!، اما همین که تلبیه گفت، غش کرد و از مرکبش بر زمین افتاد و پیوسته این حال بود تا حج آن حضرت به پایان رسید. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۳۷.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

حضور قلب

ابوحزمه ثمالی می گوید: علی بن الحسین علیه السلام را دیدم که هنگام خواندن نماز، عبا از یک طرف شانۀ اش افتاد ولی آن حضرت اعتنایی نکرد تا نماز به پایان رسید. پس از پایان نماز از آن بزرگوار پرسیدم چرا عبا را دوباره به شانۀ خود نینداختید؟ فرمود: وای بر تو، آیا می دانی که در محضر چه کسی قرار داشتم. توجه داشته باش که بنده به همان اندازه ای که از نماز حضور قلب دارد، نمازش قبول می شود. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۶.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

حق مؤمن بر کافر

مردی به حضرت امام سجاده علیه السلام رسید و عرض کرد: یا بن رسول الله! اگر مؤمن بر کافر حقی داشته باشد و در دنیا به او ندهد، در عالم آخرت چگونه حق مؤمن را از کافر می گیرد و حال آنکه کافر در آتش است. حضرت فرمود: از گناه مؤمن به قدر حقیش برمی دارند و به کافر می دهند و این سبب افزودگی عذابش خواهد شد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تحفه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۳.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

حق همنشینی

مردی به حضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض کرد: فلانی به شما نسبت گمراهی و بدعت گذاری می دهد. حضرت فرمود: تو رعایت حق همنشینی آن مرد را نکردی که گفتار او را به ما منتقل ساختی، و نیز حق ما را اداء نمودی که از برادرم چیزی را که نمی دانم به من رسانیدی. مرگ ما را فرا می گیرد، و برانگیخته شدن «برای حساب»، محل حشر ماست و قیامت، میعاد گاه ما می باشد و خدا در میان ما حکومت می کند. تو از غیبت پرهیز که آن خورشت سگان آتش است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۴۶.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

حلم

امام سجاد علیه السلام فرمودند: بر کسی گذشتم که به من بد می گفت: به او گفتم: اگر راست می گویی، خداوند متعال مرا رحمت کند. و اگر دروغ می گویی، خداوند تو را بیامرزد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵۷.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

حقیقت مرگ

امام علیه السلام، حقیقت مرگ را نسبت به مردمان مؤمن و افراد کافر توصیف کرده و می فرماید: «الموت للمؤمن کنز ثياب و سحبه، و فک اغلال ثقیله، و الاستبدال بأفخر الثياب، و أوطأ المراكب، و للکافر کخلع ثياب فاخرة، و النقل من منازل أنيسه، و الاستبدال بأوسخ الثياب، و أحسنها، و أوحش المنازل و اعظمها...» [۱]. «مرگ برای شخص با ایمان مانند کندن لباس چرکین از بدن و باز کردن غلهای سنگین، پوشیدن بهترین لباسها و سوار شدن بر راهوارترین مرکبهاست، اما برای کافر همچون کندن لباسهای گرانبها و انتقال از خانه های مانوس و پوشیدن کثیفترین و خشنترین لباسها و رفتن به وحشتناکترین بیمناکترین منزلهاست.» اخبار فراوانی از ائمه هدی علیهم السلام رسیده است مبنی بر این که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و هر گاه مرگ مؤمن فرارسد او هیچ گونه دشواری احساس نمی کند بلکه آسایش بزرگی را به خاطر انتقال به نعمتهای اخروی و جایگزینیش در هر جای بهشت که بخواهد، در خود احساس می کند و اما کافر وقتی که مرگ را در چند قدمی خود احساس

می‌کند، آن روز را روز بدبختی و گرفتاری خود می‌بیند و با حسرتها و دردهای زیاد خود را رو در رو مشاهده می‌کند؛ به خاطر این که از بهشت دنیا به زندان آخرت و عذاب همیشگی منتقل می‌شود.

پی نوشت ها:

[۱] معانی الاخبار صدوق، باب ۱۳۶.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

حکمت در انجیل

امام علیه‌السلام حکمتی درخشان از حکمت‌های انجیل را برای اصحابش نقل کرده و فرمود:

«مکتوب فی الانجیل، لا- تطلبوا علم ما لا تعملون، و لما تعملوا بما علمتم، فان العلم اذا لم يعمل به لم یزد صاحبه الا کفرا، و لم یزد من الله الا بعدا.» [۱]. «در انجیل نوشته شده است که در پی دانستن چیزی که عمل نمی‌کنید نروید و حال این که هنوز بدانچه می‌دانید عمل نکرده‌اید زیرا علم تا وقتی که بدان عمل نکنند برای صاحبش جز کفر چیزی نیفزاید و جز دوری از خدا چیزی اضافه نکند.» برآستی که امام علیه‌السلام به عمل توأم با علم دعوت کرده است و این که به هیچ وجه صحیح نیست، انسان چیزی را بداند و به آن عمل نکند چون این کار جز دوری از خدا نتیجه دیگری به بار نمی‌آورد.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

حضرت موسی با خدا

امام علیه‌السلام فرمود:

«سأل موسى بن عمران ربه تعالى: من أهلك الذين تظلمهم بظل عرشك يوم لا ظل الا ظلك؟ فأوحى اليه سبحانه و تعالى: الطاهرة قلوبهم، و التربة أيدهم، الذين يذكرون جلالی، و الذين يكتفون بطاعتي، كما يكتفى الصغير باللبن، و الذين يأوون الي مساجدي، كما تأوى النسور الي أوكارها، و الذين يغضبون لمحارمی اذا استحلت مثل النمر اذا حرد...» [۱].

«موسی بن عمران (ع) از پروردگار متعال مسألت کرد: چه کسانی شایستگی دارند تا در آن روزی که جز سایه عرش تو سایه‌ای نیست آنان را در سایه عرش خود نگهداری؟ خدای سبحان وحی کرد: ای موسی! آنهایی که دل‌های پاکی دارند و دست‌هایشان خاک آلوده است، آن کسانی که بزرگی مرا یاد می‌کنند و به اطاعت من اکتفا می‌نمایند همچنان که طفل خردسال به شیر مادر بسنده می‌کند و آنهایی که به مساجد من پناه می‌برند همچنان که عقابها به آشیانه‌شان پناه می‌برند و کسانی که به خاطر محرمات من خشمگین می‌شوند، موقعی که محرمات مرا مردم حلال بشمارند آنان مثل پلنگ خشمگین، غضبناک می‌شوند...»

برآستی که این گروه با ایمان به خدا از بهترین انسان‌ها هستند در پاکدلی و هم در سلامت باطنها و نیاتشان که با دلها و عواطفشان تنها به سوی خدا توجه دارند و جز او را نمی‌بینند و به غیر او ایمان ندارند و خداوند به خاطر این ویژگی‌ها به ایشان پاداش می‌دهد و

آنان را در سایه خود نگه می‌دارد و مشمول لطف و مخصوص عنایت خاص خود می‌فرماید.

پی نوشت ها:

[۱] امام زین العابدین: ص ۲۰۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

حق پیامبران و علی بر مسلمانان

امام سجاد علیه‌السلام در حدیثی راجع به حقوق مهمی که پیامبر - صلی الله علیه و آله - و جانشینش؛ باب مدینه علم، امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر این امت دارد فرموده است:

«ان كان الأبوان عظم حقهما على أولادهما لا حسانهما إليهم، فاحسان محمد وعلى صلوات الله عليهما و على ابائهما الى هذه الأمة أجل و أعظم، فهما أحق أن يكونا أبويها...» [۱]. «اگر حق پدر و مادر به خاطر احسانشان به فرزندان مهم است پس احسان محمد و علی - صلوات الله علیهما و علی ابائهما - به این امت بالاتر و مهمتر است بنابراین ایشان سزاوارترند برای پدری این امت.» براستی که پیامبر و وصی آن حضرت دارای حقوقی بس بالاتر از حقوق پدران بر این امتند زیرا که آن دو بزرگوار این امت را آزاد کرده و از قید بردگی و تاریکیهای جهل و نادانی نجات داده‌اند و به ایشان زندگی والای آزادانه مرحمت کرده‌اند، و لیکن افسوس که این امت الطاف ایشان را قدردانی نکرد بلکه دست عترت پاک پیامبر را از مرکز حکومت و زمامداری کوتاه کرد و حاکمان امت به شکل بسیار هولناکی به نابودی عترت در سرزمین کربلا همت گماردند، امام زین العابدین علیه‌السلام می‌فرماید: «كان رسول الله صلی الله علیه و آله مکفرا لا- يشکر معروفه، و لقد كان معروفه علی القرشی و العربی و العجمی، و من كان أعظم معروفاً من رسول الله (ص) علی هذا الخلق؟ و كذلك نحن أهل البيت مکفرون لا يشکر معروفنا.» [۲]. «نسبت به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ناسپاسی شد و شکر احسان و خوبیهای ایشان به عمل نیامد در حالی که به مردم قریش و به عرب و عجم نیکی کرد و چه کسی از پیامبر خدا (ص) به این مردم بیشتر احسان کرده است؟ و همچنین نسبت به ما اهل بیت ناسپاسی شد و شکر احسان ما را نکردند.»

پی نوشت ها:

[۱] امام زین العابدین: ص ۲۰۲ به نقل از محاسن برقی.

[۲] وافی: ۳ / ۱۳۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

حسین بن زین العابدین

شیخ مفید می‌نویسد: حسین بن علی بن الحسین علیه‌السلام مردی فاضل و باتقوا بود و احادیث زیادی از پدر بزرگوار خود و عمه‌اش که فاطمه بنت الحسین باشد و برادرش حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام نقل کرده و... حسین بن امام زین العابدین در سنه یکصد و پنجاه و هفت (۱۵۷) هجری رحلت کرد و در قبرستان بقیع دفن شد.

منبع: ستارگان درخشان (جلد ۶) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیه؛ چاپ پنجم

حضرت فاطمه، بنت الحسن (ام‌عبدالله)

حضرت فاطمه، دختر امام حسن مجتبی علیه‌السلام است که کنیه‌شان «ام‌عبدالله» است، در میان دختران حضرت به جلالت و عظمت شأن و بزرگواری ممتاز بودند. ایشان به همسری حضرت امام سجاد علیه‌السلام در آمده و ثمره‌ی این وصلت، چهار فرزند بوده است. حضرت ابو‌جعفر محمد باقر علیه‌السلام حسن، حسین و عبدالله باهر [۱] (البته مادر حسن و حسین و عبدالله باهر در بعضی از اسناد تاریخی «ام‌ولد» ذکر شده است). [۲].

«ام‌عبدالله» این افتخار را دارد که با همسر شدن برای حضرت سجاد علیه‌السلام باعث پیوند نسل دو امام به یکدیگر شد. آری ایشان از زنان نادره جهان است که در داشتن برخی از امتیازات منحصر به فرد می‌باشد و این مزایا در یک فرد غیر از ایشان جمع نشده است.

ایشان دختر امام، نوه امام، همسر امام، عروس امام، مادر امام، مادر بزرگ امام می‌باشند. وی فرزند امام مجتبی علیه‌السلام و نوه امیرالمؤمنین علیه‌السلام همسر امام سجاد علیه‌السلام عروس امام حسین علیه‌السلام مادر امام باقر علیه‌السلام و مادر بزرگ سایر امامان علیهم‌السلام است. امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند روزی مادرم در زیر دیواری نشسته بود که ناگاه صدایی از دیوار بلند شد و از جا کنده شد و خواست که بر زمین افتد. مادرم با دست خود اشاره کرد و به دیوار فرمود: نباید فرود آیی!!، قسم بحق مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم - که حق تعالی رخصت نمی‌دهد تو را در افتادن. پس آن دیوار معلق در میان زمین و هوا باقی ماند تا آنکه مادرم از آنجا بگذشت. پس پدرم امام زین العابدین علیه‌السلام صد اشرفی برای او تصدق داد. و نیز از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت شده که روزی آن جناب جده‌اش، مادر حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام را یاد کرد و فرمود: «کانت صدیقه لم یدرک فی آل الحسن مثلها». یعنی جده‌ام صدیقه بود و در دودمان حضرت امام حسن علیه‌السلام کسی به درجه و مرتبه او نرسید. [۳] (با توجه به اصطلاح «صدیق» و مقام خاص صدیقان که در قرآن هم‌ردیف انبیاء آورده شده این تعبیر امام صادق علیه‌السلام راجع به مادر بزرگ خود قابل دقت است).

با توجه به نقل‌های متعدد تاریخی مبنی بر حضور حضرت باقر علیه‌السلام در چهار سالگی در صحنه عاشورا، نباید وصلت حضرت امام سجاد علیه‌السلام با حضرت فاطمه بنت‌الحسین علیه‌السلام دیرتر از سال ۵۶ هجری بوده باشد.

پی نوشت‌ها:

[۱] منتهی الآمال، ج اول، ص ۱۷۷.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۵ (به نقل از عدد).

[۳] منتهی الآمال، ج دوم، ص ۵۸.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات؛ چاپ اول ۱۳۸۰.

حوراء

یکی دیگر از همسران حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام کنیزی است به نام «حوراء» که از سوی جناب «مختار» به ایشان هدیه شده بود. ایشان مادر مکرمه حضرت زید بن علی علیه‌السلام است که با رشادت کامل علیه دودمان اموی قیام کرد و در «کوفه» به شهادت رسید. در این ارتباط قضیه بسیار جالبی در بحارالانوار نقل شده است که از این قرار است:

«ابوحمزہ ثمالی می‌گوید: هر سال یک بار علی بن الحسین علیه‌السلام را در ایام حج زیارت می‌کردم. یک سال حضور حضرت آمدم و دیدم روی زانوی حضرت بچه‌ای نشسته است. من هم نزد ایشان نشستم. بچه آمد و در هنگام عبور از درگاه اتاق افتاد و حالش متشنج شد. حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام بسرعت از جا بلند شد و دوان دوان به سراغ او رفت و با لباس خود، اشک‌های چشم آن طفل را پاک کرد و به او فرمود: ای پسر! تو را به خدا پناه می‌دهم که در «کناسه» به دار آویخته شوی. به ایشان عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما، کدام کناسه؟ فرمود: «کناسه‌ی کوفه» عرض کردم فدای شما شوم این قضیه واقع می‌شود؟ فرمود: بلی قسم به کسی که پیامبر را بحق مبعوث فرمود، اگر بعد از من زنده باشی هر آینه این بچه را در ناحیه‌ای از نواحی کوفه می‌بینی در حالی که مقتول است و بعد دفن شده و سپس او را از قبر بیرون آورده و در حالی که او را لخت نموده روی زمین می‌کشند و در «کناسه» به دار می‌آویزند و سپس او را پائین آورده و می‌سوزانند و خاکستر او را در آب فرات می‌ریزند. گفتم: فدای شما شوم اسم این غلام چیست؟ فرمود: این فرزند من «زید» است. سپس چشمان حضرت پر از اشک شد و فرمود: آیا به تو نگویم خبر این فرزندم را؟ شبی از شبها در حالی که در سجده و رکوع به سر می‌بردم در بعضی از حالات خواب مرا فراگرفت. پس دیدم کان در بهشت هستم و حضرت رسول و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام مرا با جاریه‌ای از حورالعین تزویج نموده‌اند. من پس از هم بستر شدن با او نزد «سدرۃ المنتهی» غسل کردم و همینکه پشت کردم هاتفی صدا می‌زد: «زید» بر تو مبارک باد! «زید» بر تو مبارک باد!! «زید» بر تو مبارک باد!! پس از خواب بیدار شدم و آثار جنابت را در خود دیدم. و لذا بلند شدم و برای نماز غسل کردم و نماز صبح را خواندم، پس درب زده شد و به من گفته شد: پشت درب خانه کسی است که تو را می‌طلبد. من بیرون آمدم و مردی را دیدم که با او جاریه‌ای بود پوشیده شده و روبندش در دستش بود و روپوشی روی او افتاده بود. من گفتم: حاجت تو چیست؟ گفت با علی بن الحسین علیه‌السلام کار دارم. گفتم من علی بن الحسینم پس گفت: من فرستاده «مختار ابن ابی عیید الثقفی» هستم. او به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: با این جاریه در منطقه امان برخورد کردم و او را به ۶۰۰ دینار خریدم، این هم ۶۰۰ دینار است. پس برای زندگی و روزگار خود از این کنیز و پول استفاده نما. و نامه‌ای هم به من داد. من مرد و جاریه را وارد منزل نمودم و جواب نامه «مختار» را نوشتم و آن مرد روانه شد. پس به «جاریه» گفتم: اسم تو چیست؟ گفت: «حوراء»، اهل منزل او را مهیا نموده و به عنوان عروس نزد من فرستادند. و سپس برای من این بچه را به ارمغان آورد و من اسم او را «زید» گذاشتم. «ابوحمزہ» آنچه را به تو گفتم یادداشت نما.

«ابوحمزہ‌ی ثمالی» می‌گوید: قسم به خدا مدتی نگذشت که «زید» را در کوفه در منزل «معاویه بن اسحاق» دیدم. نزد او رفتم و به او سلام کردم و به او گفتم: فدای تو شوم چرا به این شهر آمدی؟ فرمود: برای امر به معروف و نهی از منکر. من هم مرتب نزد او رفتم و آمد می‌کردم. بعد شب نیمه شعبان نزد او آمدم و بر او سلام کردم و او به خانه‌های «بارق و بنی هلال» منتقل شده بود. نزد او نشستم. او گفت: ای ابوحمزہ آیا بلند می‌شوی تا برای زیارت قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشرف شویم؟ عرض کردم: بلی فدایت شوم. بعد ابوحمزہ روایت را ادامه می‌دهد تا اینجا که: رسیدیم به «ذکوات البیض» او فرمود: این قبر امیرالمؤمنین است. و سپس برگشتم. و سرگذشت ایشان همان بود که بود. پس به خدا قسم او را دیدم در حالی که کشته شده بود و دفن گردید و سپس قبر او نبش شد و بدنش را عریان روی زمین کشیدند و به دار آویختند و بعد هم سوزانده شد و در پائین کوفه به آب ریخته شد. [۱]. البته داستان این خواب و وقایع بعد از آن به گونه‌های دیگری هم نقل شده است. [۲]. از این حدیث شریف علم غیب حضرت سجاد علیه‌السلام محبت و ارادت «مختار» به حضرت سجاد علیه‌السلام محبت شدید حضرت سجاد علیه‌السلام به جناب «زید بن علی» - سلام الله علیه - استفاده می‌شود.

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۸۳، ح ۴۸ (به نقل از فرحة الغری).

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۶۹، ح ۱۵ (به نقل از امالی صدوق).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات؛ چاپ اول ۱۳۸۰.

حق نفس

حق نفس بر تو این است که تمام نیرو و قدرت آن را تحت رهبری و اطاعت و فرمان خدا درآوری. به این ترتیب که وظایف و حقوق اعضای هفتگانه: گوش، چشم، دست، پا، شکم، زبان و عضو تناسلی را مراعات نموده و در این امر از خداوند یاری و استعانت جویی.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق زبان

حق زبان این است که از بیان سخن ناهنجار خودداری نموده و آن را به نیکی عادت دهی و آن را وادار بر ادب نموده و جز به هنگام ضرورت و احتیاج و برای سود دین و دنیا آن را از پرگویی باز داری و از گفتار بیهوده و سخنان ناروا و از آنچه که ممکن است انسان را با خطر مواجه سازد به شدت بر حذر داری. زبان شاهد و دلیل عقل است، جمال معنوی و روحی شخص عاقل به عقل آراسته گردد؛ همچنان که سیرت و آرایش ظاهر و جمال محسوس نیز به زبان آراسته است؛ و هرگز نیرویی جز به حول و قوه خداوند علی عظیم نیست.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق گوش

حق گوش یا عضو سمعی این است که از طریق آن سخنانی را به قلب خود راه دهی که آن را به خیر و نیکی وا دارد و یا اخلاق و سجایای پاک در آن به وجود آورد. زیرا که قلب به مثابه شهری است که معانی متنوع و گوناگون از اعمال نیک یا بد از دروازه آن که همان عضو شنوایی است بدان راه میابد. و لا قوه الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق چشم

حق چشم این است که از هر چه روا نیست آن را بپوشانی و از نگاههای مبتذل و بیهوده بازداری. به این معنی که جز مواضعی را که برای آدمی درس عبرتی بوده و یا بر علم و فضل وی بیفزاید تحت نظر و رؤیت نگیری.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق پا

حق پا این است که هرگز در راه حرام گام نهدی، و در هر طریق که برای خود انتخاب نمودی بنگر که تو را به خواری و ذلت و به پرتگاه نیستی و مرگ نکشاند. زیرا که پا عضوی است که می‌توانی به وسیله آن یا در راه خیر و یا در طریق شر گام برداری. و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق دست

اما حق دست این است که با آن در آنچه را که حلال گردیده بگشایی، و به انفاق و بذل و بخشش پردازی و به وسیله آن اعمالی را که خداوند فرض و واجب گردانیده به اجرا درآوری تا بدین وسیله از عقوبت و آفات و بلیات مصون مانده و از ملامت و سرزنش مردمان برکنار باشی و چنانچه رضا و خوشنودی خدا را در نظر گرفته و بسط مال با عقل و فضیلت توأم گردد، به اجر و ثواب نیک آخرت نایل خواهی شد.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق شکم

حق شکم بر تو این است که آن را ظرف کم یا زیاد از حرام قرار ندهی، و از حلال هم به اندازه‌اش بدهی، زیرا چنانچه از حد تقویت جسم به مقداری که باعث ضعف و سستی است تقلیل یابد انسان را به خواری و کسالت می‌کشاند و سیری زیاد و تن پروری فزون از حد نیز باعث جهل و نادانی گردیده و از کار و کوشش و کسب علم باز می‌دارد. افراط در غذا به مستی و بیخبری و سفاهت و نادانی منجر می‌گردد، و این امر انسان را از نیکی و کرامت باز داشته و از حد انصاف و مروت خارج خواهد ساخت، و شخص در چنین موارد نه نیکی تواند نه کرامت.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق عضو تناسلی

حق عضو تناسلی این است که آن را از محرّمات جنسی و تماسهای آلوده باز داری. با فرو بستن چشم از قیافه‌ها و مناظری که بر تو حرام گردیده به عفت و پاکدامنی آن یاری و کمک نمایی. زیرا که چشم در احتراز از گناه اثر بسزایی خواهد داشت و نیز با یاد مرگ و با تهدید نفس به کيفرهای سنگین و سخت و ترس و خوف از خدا در پاک داشتن و حفظ و نگهداری آن عضو بکوشی، و به هر حال عصمت و نگهداری و تأیید به دست خدا و نیرو و گردش کلیه امور به اختیار او است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق نماز

اما حق نماز این است که بدانی نماز یکی از اعمالی است که باعث می‌گردد به درگاه خداوند بار یافته و به او تقرب جویی، و بدانی که در پیشگاه او ایستاده‌ای، و چون به این امر واقف شدی به نماز قیام کرده و چون بنده‌ای ذلیل در برابر مولایی عظیم ایستاده و با خضوع و خشوع و خوف و ترس و در عین حال با یک دنیا امید به عفو و کرامت خداوندی و با تضرع و زاری به تعظیم و تکریم او پرداخته و با آرامش و وقار به نیایش و راز و نیاز با خدای توانا پردازی، و نیز به منظور استخلاص و نجات جسم و جان خود که غبار گناهان آن را تیره و تار ساخته و ممکن است آن را به هلاکت سوق دهد، طلب آمرزش نمایی و در هر حال تمامی قدرت‌ها به اختیار خداست. اما حق حج هر چند که در تحف العقول ذکر نگردیده اما در خصال چنین آمده است:

– اما حق حج که خود از عبادات بزرگ محسوب می‌شود این است که بدانی که آن وسیله‌ای است که به پروردگار راه یافته و به سوی او رو آورده‌ای. و تسلیم در پیشگاه الهی خود فرار از گناهان به شمار می‌رود. و بدانی که این ایام خود از شریفترین اوقاتی است که به درگاه خداوندی به توبه و انابه پرداخته و بهترین موقعیتی است که می‌توان به آمرزش گناهان و قبول توبه و برآوردن حوائج امیدوار بود، و کلیه مناسک و اعمالی که خداوند بر تو فرض و واجب گردانیده می‌توانی در موقع حج به جا آورده و به این وسیله به کمال روحانی و معنوی نایل گردی.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق روزه

اما حق روزه این است که بدانی روزه حجابی است که خداوند بر زبان و گوش و چشم و عضو تناسلی و شکم تو می‌کشاند، تا به این وسیله تو را از آتش دوزخ بیوشاند؛ چنان که در حدیث آمده: «روزه سپری است در برابر آتش.» اگر این عبادت، سراسر وجود تو را در بر گرفت؛ به این معنی که در ظاهر و باطن در انجام آن بکوشیدی، در پناه این حجاب از آتش دوزخ مصون مانی و اگر روزه را ترک کردی به دست خود این پرده و مانع را نابود ساخته و شعله‌های آتش تو را در میان خواهد گرفت. به هر حال روزه انسان را به تقوی و پرهیزگاری نزدیک ساخته و حجابی است که انسان را از خطاها و لغزش‌ها در امان می‌دارد. و نیست قوه و نیرویی جز به خداوند.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق صدقه

حق صدقه این است که بدانی که آن ذخیره‌ای است که نزد پروردگار خود به ودیعه نهاده‌ای و امانتی است که احتیاج به شاهد و ناظر ندارد و چون به این امر واقف گردیدی و صدقه را پنهانی و بدون حضور شاهد به ودیعه گذاشتی اطمینان تو بیش از سپرده و امانتی است که آشکارا به دست کسی بسپاری و چه بهتر که این ودیعه و امر خیر را که به طور پنهانی و سری انجام داده‌ای همچنان بین خود و خدای خود محفوظ نگاه داشته و هرگز آن را آشکار نسازی و به استشهاد و استظهار گوشها و چشمها نپردازی، و هرگز چنین وانمود نکنی که اطمینان توبه گوشها و چشمها بیش از وثوق تو نسبت به خدا است.

و سزاوار نیست که با این عمل خود بر دیگران منت نهی؛ زیرا که خیریه و صدقه عملی است که نتیجه آن منحصرآ عاید تو خواهد شد. پس چون بر کسی منت نهی چنان باشد که کار خود را تقبیح کرده، و عمل خود را ضایع گردانیده‌ای و این، دلیل بر این است

که خود را مراعات نکرده و مانند کسی است که نیک و بد نزد او یکسان است. و بدین ترتیب چگونگی می‌توان گفت که چنین شخصی به اصول اخلاقی پایبند باشد؟ و لا قوه الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق قربانی

حق قربانی این است که تنها به خاطر خدا و طلب رحمت از خدا به این امر پردازی و با خلوص نیت از خداوند بخواهی که آن را مورد قبول قرار داده و از جلب نظر تحسین آمیز نظاره کنندگان خودداری نمایی. در این صورت بدون شک از ناراحتی‌ها و ظاهر سازی‌های ناشی از تکلف و تصنع که از خصایص مردم کوتاه بین و عاری از حقیقت است رهایی خواهی یافت. زیرا آنکس که در کارها صرفاً قصد خدا را بنماید حتماً از تکلف و رفتار ساختگی خلاص و آسوده خواهد شد. و این بدان علت است که خداوند در اوامر و نواهی انسان را به تکلف و مشقت و نداشتن و به سادگی و آسانی راضی و خوشنود گردد.

خداوند از بندگان خود بیش از امور مشکل و سخت، کارهای آسان را خواسته است. علاوه بر این، سادگی و درویش منشی به مراتب برای شما بهتر از زندگانی پر زرق و برق و لرد منشی است. از طرفی لردان و کسانی که با زندگی اشرافی خود گرفته‌اند اغلب بیش از کسانی که به درویشی و سادگی می‌گذرانند با مشقت و سختی مواجه خواهند شد. زیرا که سادگی و بی‌پیرایه زیستن، خود از صفاتی است که با خلقت انسان آفریده شده و هر یک برای آدمی امری طبیعی محسوب می‌شود، و طبیعت هرگز همراه با مشقت و تکلف نخواهد بود. و لا قوه الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق سلطان

حق سلطان این است که خود را نسبت به او چون فرزندی بدانی که احتیاج به مراقبت و مواظبت دارد، و تو برای او وسیله آزمایش و امتحان بوده و او به تو گرفتار است، و بدانی که در برابر مقام و امتیازی که بر تو دارد می‌بایست جهت اداره امور مملکت ناراحتیهای فراوانی را تحمل کند و گرفتاریها و مشقات بیشماری را بر عهده گرفته است. و می‌بایست خیرخواه او باشی و در حالی که وی در اوج اقتدار و سلطه تکیه زده و تو فردی ضعیف و کوچک به شمار می‌روی هرگز موجبات خشم و غضب وی را فراهم نیاورده و رفتاری توأم با لجاجت و عناد با وی نداشته باشی - که به این وسیله موجبات هلاکت خود و او را فراهم ساخته‌ای. رفتارت با وی چنان باشد که از حدود تواضع و انعطاف خارج نشوی و از تو خوشنود باشد، بدان اندازه که وی را از تو باز دارد و به دین و آیین تو صدمه‌ای وارد نسازد. و جز با استمداد از خداوند به این امر اقدام نمایی. و لا حول و لا قوه الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق معلم

حق معلم و آموزگار تو این است که در تعظیم و تکریم وی بکوشی و محضر او را بس موقر و محترم شماری و در فراگیری علم و دانش به کلمات و بیانات او به نیکی گوش فرا داری و با رویی گشاده و خویی آزاده و کامل و در کمال ادب و احترام به مجلس و

محفلی او روی آوری و هرگز صدای خویش را بر صدای او برتر و بلندتر نیاوری و آنگاه که در مسأله‌ای از وی پرسش نمایند تو خود اظهار دانش و شخصیت‌نمایی و خویشتن را شایسته پاسخ گفتن نشان ندهی و جواب را با خود او بازگذاری و شرط ادب نگاه داری تا چنان نماید که جز او گوینده‌ای و بیرون از او داننده‌ای در آن مجلس وجود ندارد. و نیز هیچ وقت در مجلس او با دیگران سخن‌نگویی و خاطر او را از این کردار آزار نرسانی و هرگز در حضور او از هیچ کس لب‌به‌غیبت‌نگشایی؛ زیرا که این رفتار نیز نشانه خودخواهی و از طریق ادب بیرون شدن است. این امر باعث می‌شود که خاطرش از تو برنجد و بر تو بدگمان گردد و از رفتار تو به خویشتن پردازد و در اندیشه فرو رود. و نیز بر تو است که چون کسی را بنگری که از معلم تو به غیبت و بدگویی پرداخته از وی دفاع کنی و سخن نادرست او را پاسخ‌گویی و در برابر به تمجید و تحسین وی پردازد.

و نیز می‌بایست که معایب آموزگار خویش را پوشیده داری و صفات حمیده او را آشکار بگردانی و با آنان که به دشمنی و عداوت وی پرداخته‌اند مجالست‌نمایی، و با دوستان و نیک‌اندیشان وی دشمنی و عداوت نشان ندهی. همین که در کسب علم و رعایت معلم بر این منوال رفتار نمودی فرشتگان خداوند بر تو شاهد و گواه گردند که قصد و نیت تو در این کار حضرت باری تعالی بوده است، و در راه خدا و خوشنودی او به کسب علم پرداخته‌ای و در علم و دانش و ادب و فرهنگ به آهنگ مردمان و اراده مخلوق رنج نبرده‌ای.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق مالک

اما حق آن کس که بر تو مالکیت و حکومت یا رهبری دارد، آنست که او را در هر چه فرمان کند اطاعت کنی، و جز در موقعی که اطاعت از او خشم خدا را برانگیزد هرگز با وی عصیان و نافرمانی نکنی؛ زیرا که کاری که معصیت خدای عزوجل را در بر داشته و موجبات خشم و غضب او را فراهم می‌سازد، هیچ طاعتی برای هیچ مخلوقی نسزد، و چون حق خدای را ادا کردی آنگاه در مقام ادای حق مالک بر آیی. و لا قوه الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق رعیت

اما حق رعیت که به واسطه سلطنت و اقتدار تو نزد تو به کار مشغول است آن است که بدانی به واسطه ضعف و ناتوانی خویش و قدرت و توانایی تو به رعیتی تو درآمده است. پس بر تو واجب گردیده که در میان ایشان کار به عدالت کنی و آنان را چون پدری مهربان در سایه مهر و عطوفت فروگیری، و بر جهالت و نادانی نادانان از در عفو و بخشایش درآمده و با عجله و شتاب به عقوبت و کیفرشان پردازد و خدای عزوجل را بر این سرافرازی و برتری تو که برایشان عنایت فرموده شکر و سپاس به جای آوری، و هر که شکر نعمت خدا کند نعمت بیشتری به او عطا فرماید، و نیست قوه و نیرویی جز به خداوند.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق شاگرد

اما حق آنان که به سبب فزونی دانش و بینایی تو در محضر تو به آموختن و فراگیری از تو مشغول هستند، آنست که درست بدانی، خدای عزوجل به واسطه علم و دانشی که بر تو عنایت فرموده و خزانه حکمتی که به تو سپرده تو را بر ایشان سرپرست و قیم گردانیده است، و از گنجینه حکمت، ابواب دانش را بر روی تو گشوده است. پس چنانچه در آموزش و پرورش مردمان به نیکی روی و از ورود واردات و سؤالات ایشان دلتنگ و رنجور نگردی خدای تو را از فضیلت خود بیفزاید، و ابواب دانش بر روی تو بگشاید، و اگر مردمان را از آموختن دانش خویشتن ابا داری و بهره نرسانی، و یا آنگاه که جهت کسب علم و دانش به خدمت تو درآیند، آنان را از خوی و خصلت خود به دهشت و ملال درآوری، آن وقت است که خدای عزوجل لباس علم از تو برگیرد و فروغ دانش از تو دور کند و مقام و منزلت تو را از دل‌های کسان برفکند.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق زن

اما حق زن و همسر تو آنست که بدانی خدای تعالی او را از بهر آسایش و آرامش و مؤانست و مصاحبت تو مقرر فرموده، و بدانی که این نعمت بزرگی است که خدای عزوجل بر تو ارزانی داشته. پس وی را گرامی بداری و با او از در تکریم و رفق و ملایمت باشی و با او به نرمی و ملاطفت رفتار نمایی اگر چه حق تو بر وی افزون و رعایت این کار بر وی واجبتر است. اما چون وی اسیر تو و در اختیار تو است، بر تو لازم است که بر وی به رحمت و رأفت رفتار کنی، و در خوراک و پوشاک او به نیکی اقدام نمایی و اگر در کاری به نادانی رود بر وی بخشایش آوری. و نیرو و قوه‌ای جز به خداوند نیست.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق مملوک و غلام

اما حق آن کس که مملوک و غلام تو است آنست که بدانی وی آفریده پروردگار تو است. به این معنی که او هم مانند تو از فرزندان آدم به وجود آمده، و فرزند پدر و مادر و از گوشت و خون تو است. پس تو در حقیقت بر وی مالک نیستی زیرا که او مصنوع و مخلوق خداوند است و هیچ یک از اعضاء و جوارح وی به دست تو آفریده نشده و از بهر وی روزی و معیشت پدیدار نکرده‌اید و در حقیقت خدای تعالی او را بیافرید و روزی داد و تو را در کار او کفایت کرد و از آن پس او را به اطاعت و فرمان تو درآورد و تو را بر وی امین گردانید و او را نزد تو به ودیعت نهاد تا به هرگونه نیکی و خوش رفتاری که با وی به پای گذاری در پیشگاه عدل خدای محفوظ بماند. پس تو با وی به نیکی باش چنانکه خدای با تو نیکی فرمود و اگر خدمت وی در نظر تو ناپسند آید و با روحیه و مزاج تو توافق نجوید او را با مملوکی دیگر تبدیل کن، و با هوای نفس، بندگان خدای را دستخوش رنج و شکنجه قرار مده که همه نیروها و توانایی‌ها از آن ذات مقدس متعال ایزد ذوالجلال است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق مادر

حق مادر این است که موقعیت او را بدانی. بدانی که وی قریب یک سال تو را در شکم خود و جایی که احدی، احدی را در آنجا

مسکن نمی‌دهد جای داد و تحمل بار سنگین تو را پذیرفت. از محصول قلب خود تو را غذا داد و با گوش، چشم، دست، پا، مو، پوست، و جمیع اعضای خود از تو نگهداری کرد، و با شادی و خرسندی و امید، توأم با سختی‌ها، و غم و اندوه فراوان، از تو مراقبت کرد؛ تا ساعت وضع حمل فرا رسید.

این عمل برای او چنان سخت و طاقت فرسا بود که چنانچه امداد خداوندی شامل حالش نمی‌شد قطعا جان خود را از کف داده بود. تو را بر زمین گذاشت، و به دنبال آن بر اثر محبت و علاقه‌ای که خداوند در دلش جای داد چنان به تو دل بست که حاضر شد تو را سیر گرداند، و خود گرسنه بماند؛ به تو لباس بپوشاند و خود عریان بماند؛ تو را سیراب کند و خود با تشنگی بسازد؛ در زیر سایه بانها جایب دهد و خود در آفتاب سوزان، چهره تابناک خویش تیره سازد. این همان مادر پر عاطفه است که روزی شکمش جای تو، آغوش گرم و پر مهرش، خانه و منزل کوچک تو، پستان نرم و لطیف و پر شیرش سیراب کننده تو، و خودش پاسبان تو، در سردی و گرمی روزگار مباشر و متصدی کارهای تو بود. پس تو نیز باید در برابرش سپاسگزاری و قدردانی کنی و این قدردانی و تشکر جز به یاری و توفیق خداوند میسر نخواهد بود.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق پدر

حق پدر این است که وی را اصل و اساس، و خود را فرع و شاخه آن بدانی؛ و بدانی که وی علت و به وجود آورنده تو است. چنانچه اگر او نبود، تو هم به وجود نمی‌آمدی. چنانچه در وجود خود فضل و معلوماتی و یا آنچه مایه شگفتی و اعجاب است، مشاهده نمودی، بدان که سرچشمه‌اش همان پدر تو است. پس خدای را ستایش کن، و در برابر اصل و اساس وجود، و مقام خود که همان پدر است از تواضع، سپاسگزاری و قدردانی، خودداری مکن. و به هر حال همه نیرو از آن خدا است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق فرزند

اما حق فرزند تو آنست که بدانی که از تو است، و همه اعمال، از خیر و شر و خوشبختی و بدبختی و کردار پسندیده و رفتار نکوهیده که در این جهان ناپایدار از وی بروز کند بر تو خوانند، و رحمت و نفرینش بر تو منسوب دارند، و باید بدانی که تولیت اعمال و رفتارش و ادب کردنش به نیکی، و دلالت و راهنمایی او به سوی پروردگار عزوجل و آماده داشتنش بر اطاعت خدا، تو را واجب است، و مسئول وی تو خواهی بود. اگر در تربیت او احسان کنی به اجر و ثواب رسی، و گرنه عقاب خواهی شد.

به هر حال مقصود آنست که فرزند، نهال وجود تو است و وی را بر تو خوانند و هرگونه که با وی رفتار کنی، به خود کرده باشی و عقاب و ثواب بینی. خویشتن را در کلیه امور او مکلف بدان، و حتی المقدور کار او را به دیگران وامگذار، که این امر را حاصلی نیست. و به هر حال مسئول و مؤاخذ تو باشی. و لا قوه الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق برادر

اما حق برادرت، بدان که او دست تو است که با آن کار می‌کنی و پشت تو است که به او پناه می‌بری و عزت تو است که به او اعتماد داری و نیروی تو است که با آن به حمله و یورش می‌پردازی. مبادا او را ساز و برگ نافرمانی خدا و یا وسیله ظلم و ستم به خلق خدا بدانی. او را درباره خودش یار باش و در برابر دشمن، کمک کار؛ و میان او و شیاطین او حایل شو و حق اندرز او را به جای آور، و برای رضا و خوشنودی خدا چنانچه به اطاعت خدا درآمد و به خوبی از او پذیرا گردید به او رو کن و گرنه خدا نزد تو مقدم باشد، و خدا گرامی‌تر از اوست.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق مولایی که تو را آزاد ساخته

اما حق آقایی که تو را آزاد ساخته این است که بدانی مالش را در راه تو خرج کرده و تو را از خواری و ذلت بندگی و وحشت آن به عزت آزادی و آرامش آن رسانده و از بند ملکیت رهایت ساخته و حلقه‌های بندگی را از تو گشوده و نسیم عزت را برایت پدید آورده است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق بنده‌ای که او را آزاد ساخته‌ای

اما حق آزاد کرده تو اینست که بدانی خداوند تو را حامی، یاور و پناهگاهش ساخته و او را وسیله و واسطه‌ای میان خودش و تو نموده و سزا است که تو را از دوزخ نجات دهد و این اجر و ثواب در آخرت از او برای تو باشد و در صورتی که خویشاوندی ندارد، و تو مال را خرج او کردی و به حق او قیام کردی، در دنیا هم میراث او را ببری. و چنانچه مراعات او را نکنی بیم آن می‌رود که میراثش بر تو گوارا نباشد، و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق کسی که به تو احسان کرده

اما حق کسی که با تو به احسان و نیکی رفتار کرده این است که او را سپاس داری و احسانش را یاد کنی و گفتار خیر درباره او منتشر کنی و میان خود و خدای سبحان با اخلاص به دعایش پردازی؛ زیرا که به این وسیله در نهان و عیان از وی قدردانی کرده‌ای. علاوه بر این چنانچه به روزگاری میسرت گردید در جبران احسان وی بکوش.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق مؤذن

اما حق مؤذن این است که بدانی تو را به یاد پروردگارت می‌آورد و به مقصد و مطلوبت دعوت می‌نماید. و بر انجام فریضه‌ای که خدا بر تو واجب گردانیده یاری می‌کند، پس همانند کسی که به تو احسان نموده از وی سپاس دار. و اگر در یک منزل با تو

می‌زید هرگز بدین مباحث و بدان که بیشک رحمتی است که از جانب خداوند به تو رو آورده و با نعمت خدا خوش رفتاری کن، و در هر حال خدای را بر آن سپاس دار. و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق امام و پیشوای نماز

اما حق امام و پیشوای نماز تو اینست که بدانی او میانجی و واسطه بین تو و خداوند است و نماینده تو است که به درگاه پروردگارت رو آورده، اوست که به جای تو در پیشگاه خدا لب به سخن می‌گشاید و برایت دعا می‌کند و رحمت می‌خواهد، و در این امر مهم که ایستادن در برابر خداوند و خواهش کردن از او را برایت کفایت کرده، چنانچه در این اعمال تقصیری باشد متوجه او است، نه تو؛ و اگر گناهی مرتکب شود تو شریک او نیستی و او را بر تو برتری نیست. او خود را سپر تو قرار داده و نمازش را سپر نماز تو گردانیده، و بر تو است که بر این امر قدرش را بدانی. و لا حول و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق مصاحب و همنشین

اما حق همنشین این است که او را به خوبی بپذیری و با او خوشامد بگویی و در گفتگو با وی به انصاف رفتار کنی و یکباره دیده از او برنگیری و به منظور آگاهی و اطلاعش به سخن پرداز. به این موضوع توجه داشته باش که اگر خود به مجلس او شتافته‌ای و با وی همنشین گردیده‌ای، به اختیار تو است؛ اگر خواستی می‌توانی از مجلس برخیزی و وی را ترک کنی و چنانچه او به نزد تو آمده، اختیار با او است، و از جا برنخیز جز با اجازه او. و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق همسایه

اما حق همسایه حفظ او است به وقتی که در خانه نباشد، و آنگاه که حضور دارد از وی اکرام و احترام نمایی و در هر حال به کمک و یاری او پردازی و از عیبجویی و کاوش در پی بردن به اعمال وی خودداری نمایی. چنانچه به رفتار سوئی از وی برخوردی مستور دار و هرگز به ناموس او چشم بر مدوز. اگر بی‌قصد و رنج، کردار ناپسندی از وی مشاهده کردی، چون قلعه‌ای محکم و پرده‌ای ضخیم همچون رازی در سینه مدفونش ساز و حراست بنمای تا هرگز نیزه بدخواهان قادر به شکافتنش نگردد.

به طور پنهانی به سخنش گوش مگیر، به وقت دشواری به خویشش وامگذار و در نعمت بر او حسد مبر. از لغزش او در گذر و از گنااهش صرف نظر کن و اگر بر تو نادانی کرد بردباری بنمای و به مسالمت با وی رفتار کن و هرگز زبان به دشنامش مگشای. چنانچه کسی در نصیحت و اندرز وی راه خطا رفت و با وی به حيله و تزویر پرداخت جلوگیری کن، و به نیکی و خیر با وی معاشرت کن. و لا حول و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق دوست

اما حق دوست و مصاحب تو آن است که حتی المقدور با فضل و احسان بدو پردازی و اگر نتوانی لااقل در رفتار با وی جانب انصاف را رعایت کنی. او را بدان اندازه که احترام می‌کند محترم بداری، و چنانکه که نگه می‌داری نگاهش داری. مترصد باش تا در هیچ کرم و احسانی بر تو پیشی نگیرد و اگر پیشدستی کرد جبران کن. تا آنجا که شایسته است در دوستی او کوتاهی مکن. بر خود لازم بدان که در طاعت پروردگار، وی را خیرخواه و نگهدار و پشت و پناه باشی و یاریش کنی تا هرگز قصد نافرمانی و سرپیچی از پروردگارش را نکند و بالاخره، بر او موجب رحمت باش و نه عذاب. و لا قوه الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق شریک

اما حق شریک آن است که اگر غایب باشد در انجام کار او بکوشی و چنانچه حاضر است با او برابر کار کنی و با نظر و رأی خود بی‌آنکه با وی به مشورت پردازی تصمیم نگیری، و مالش را نگه داری و در آن کم یا بیش خیانت نوری؛ زیرا به ما رسیده است که: دو نفر که با یکدیگر شرکت کرده‌اند تا آنگاه که به یکدیگر خیانت نورزند دست خداوند با آنهاست. و لا حول و لا قوه الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق مال

اما حق مال و دارایی اینست که جز از راه حلال آن را برنگیری، و جز در راه حلال و به جا، آن را صرف نکنی. چون خداوند آن را عطا فرموده جز به راه خدا و آنچه وسیله رضای خدا است به کار نبری. و به وقتی که خود بدان نیاز داری، به کسی که بسا ممکن است از تو قدردانی هم نکند نپردازی. سزا است که ترک طاعت خدا نکنی تا به جای تو میراث دیگران گردد، و سزاوار نیست که به وارث کمک کنی تا شاید بهتر از تو منظور دارد، و در طاعت خدا به مصرف رساند و غنیمت را او ببرد. در چنین موقع است که بار گناه و افسوس و پشیمانی و عقوبت بر دوش تو بماند. و لا قوه الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق طلبکار

اما حق بستانکار که مال خود را از تو مطالبه می‌کند: چنانچه برایت میسر است در پرداخت آن بکوش و کارش را رو به راه ساز و غنی و بی‌نیازش کن و به رفت و آمد و دویدن وادارش مساز؛ زیرا که رسول خدا (ص) فرمود: «توانگری که وامش را نپردازد نوعی ستم کرده است.» و چنانچه در پرداخت آن قادر نباشی، با خوش زبانی او را خوشنود ساز و از او به آرامی مهلت بخواه و با این که مالش را در اختیار گرفته‌ای با او بد رفتاری مکن که این از پستی آید و عملی ناپسند است و لا قوه الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه

انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق معاشر

اما حق معاشر با تو اینست که وی را فریب ندهی و از خدعه و نیرنگ و نادرستی و دروغ و گول زدن او بپرهیزی. چون دشمنی که برای طرف خود به هیچ چیز پایبند نیست برای او کارشکنی مکن. چنانچه تو را مورد اعتماد قرار داد تا آنجا که می‌توانی برای او بکوش و بدان که مغبون کردن آن که به تو اعتماد نموده، خود نوعی ربا است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

حق کسی که بر تو ادعایی دارد

اما حق کسی که بر تو ادعایی دارد و به دشمنی با تو پرداخته: چنانچه درست می‌گوید دلیل او را نقض مکن و دعوتش را باطل مساز. با خودت طرف شو و برایش حکم کن و خود به جای شهود گواه او باش زیرا که این حق خدا است بر تو، و اگر ادعای او باطل است، به رفق و مدارا با وی رفتار کن و او را بترسان و به دینش سوگند بده، و با یادآوری خداوند از خشونت و تندیش بکاه. از پرگویی و سخن ناروا بپرهیز که تجاوز دشمن را از تو برنگرداند؛ بلکه به گناه او گرفتار شوی و به این وسیله شمشیر عداوت او بر تو تیزتر گردد. زیرا که از سخن بد و ناروا دشمنی و عداوت خیزد و سخن نیک به خیر و فضیلت انجامد، و شر و فساد را خاموش سازد و لا حول و لا قوة الا بالله.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

خ

خدمت به همسفران

نقل است که امام سجاد علیه‌السلام هیچگاه با کسانی که آن حضرت را می‌شناختند سفر نمی‌کرد تا مبادا به خاطر او خود را بیش از حد در زحمت بیندازند و با همسفرهای خود شرط می‌کرد که خدمتکار آنان باشد در آنچه لازم دارند، و در تمام امور مشارکت نماید.

در یکی از سفرهای حج که برای همراهانش خدمت می‌کرد یک نفر، امام علیه‌السلام را شناخت و به همسفران آن حضرت گفت: «هیچ می‌دانید که این مرد که به شما خدمت می‌کند کیست؟»

گفتند: «بنده‌ای است از بندگان خدا.» گفت: «او امام علی بن الحسین علیه‌السلام است.» پس آنان خود را بر قدم‌های امام علیه‌السلام انداختند و دست و پای امام را بوسیدند و گفتند:

«ای پسر پیامبر خدا! آیا می‌خواستی که ما به آتش دوزخ بسوزیم؟! اگر به دست و پا و یا زبان ما به شما جسارتی می‌شد برای همیشه در هلاکت می‌افتادیم. چرا خود را به ما نشاناسانیدی؟!»

امام علیه‌السلام لبخندی زدند و متواضعانه فرمودند:

«یک مرتبه با کسانی که مرا می‌شناختند سفر کردم و آنها برای خاطر رسول خدا مرا بسیار احترام نمودند، به حدی که خود را

سزاوار نمی‌دانستم. پس ترسیدم شما نیز با من چنین کنید.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] سفینه البحار، محدث قمی، ج ۱، ص ۳۸۲ - صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۵.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

خوف و خشیت از حق تعالی

یکی از ویژگی‌های بندگان خالص خداوند که مراتب سیر الی‌الله را پیموده‌اند، خشیت و انفعال درونی در برابر جلال و عظمت حق تعالی است که در نتیجه شناخت و معرفت الهی به آنان دست داده است. قرآن در این باره می‌فرماید: «انما یخشى الله من عباده العلموا؛ از بندگان خدا، تنها عالمانند که از او خشیت دارند». (فاطر: ۲۸)

یکی از مصداق‌های برجسته اهل خشیت در برابر حق تعالی، امام علی بن الحسین علیه‌السلام بود. تاریخ‌نگاران، سیره‌نگاران و عالمان علم رجال در کتاب‌هایشان با اشاره به مقام خوف و خشیت آن حضرت گفته‌اند: «علی بن الحسین هرگاه برای نماز می‌ایستاد، به خود می‌لرزید. وقتی از علتش پرسیدند، فرمود: آیا می‌دانید در پیشگاه چه کسی می‌ایستم و با چه کسی سخن می‌گویم؟» [۱]. سفیان بن عیینه از بزرگان تابعین، درباره آن حضرت می‌گوید: «علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به حج رفت و احرام بست و سوار مرکب برای حرکت آماده شد، ولی رنگ از چهره‌اش پرید و بر اندامش لرزه افتاد؛ به گونه‌ای که نتوانست تلبیه (لیبک اللهم لیبک) گوید. وقتی پرسیدند که چرا تلبیه نمی‌گویی؟ فرمود: «اخشى ان اقول لیبک فیقول لی لا لیبک؛ می‌ترسم بگویم خدایا اجابت کردم و به من گفته شود اجابتی در کار نیست (و حضرت حق مرا نپذیرد)». به او گفتند: چاره‌ای جز گفتن تلبیه نیست. پس شروع به تلبیه کرد و ناگاه بی‌هوش شد و از مرکب بر زمین افتاد و حالش همواره تا پایان حج چنین بود.» [۲].

مالک بن انس بزرگ مذهب مالکی نیز می‌گوید: «علی بن الحسین علیه‌السلام احرام حج بست، ولی هنگامی که خواست لیبک گوید، بی‌هوش شد و از مرکب بر زمین افتاد.» [۳].

پی نوشت ها:

[۱] طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۳.

[۲] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۸.

[۳] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲.

منبع: امام سجاده از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول ۱۳۸۵.

خصلت‌های ممتاز

حضرت باقر العلوم علیه‌السلام صفات و خصلت‌هایی را پیرامون پدرش، حضرت سجاده، زین العابدین علیه‌السلام بیان فرموده است که بسیار قابل توجه و کسب فیض است:

در هر شبانه روز همچون امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هزار رکعت نماز به جا می‌آورد، پانصد درخت خرما داشت که کنار هر درختی دو رکعت نماز می‌خواند.

چون آماده نماز می گردید، رنگ چهره اش دگرگون می گشت و به هنگام ایستادن به نماز، همچون عبدی ذلیل و فروتن که در برابر پادشاهی عظیم و جلیل قرار گرفته؛ و تمام اعضاء بدنش از ترس و خوف الهی می لرزید. نمازش همانند کسی بود که در حال وداع و آخرین ملاقات و دیدار با پروردگارش باشد. هنگام نماز به هیچ کسی و هیچ سمتی توجه نداشت؛ و تمام توجهش به خدای متعال بود، به طوری که گاهی عبایش از روی شانه هایش می افتاد و اهمیتی نمی داد، وقتی به حضرتش گفته می شد، در پاسخ می فرمود: آیا نمی دانید در مقابل چه قدرتی ایستاده و با چه کسی سخن می گویم؟! می گفتند: پس وای بر حال ما که به جهت نمازهایمان بیچاره و هلاک خواهیم گشت؛ و حضرت می فرمود: نافله بخوانید، همانا که نمازهای نافله جبران ضعف ها را می نماید.

حضرت در شب های تاریک کیسه های آرد و خرما و مبالغی دینار و درهم بر پشت خود حمل می نمود و چه بسا چهره خود را می پوشانید؛ و آن ها را بین فقراء و نیازمندان توزیع و تقسیم می نمود. و چون حضرتش وفات یافت، مردم متوجه شدند که او امام و پیشوایشان، حضرت سجاد امام زین العابدین علیه السلام بوده است. روزی شخصی نزد آن حضرت آمد و گفت: یا ابن رسول الله! من تو را بسیار دوست دارم، پس فرمود: خداوندا، من به تو پناه می برم از این که دیگران مرا دوست بدارند در حالی که مورد خشم و غضب تو قرار گرفته باشم.

از یکی از کنیزان پدرم پیرامون زندگی آن بزرگوار سؤال شد؟

در جواب گفت: حضرت در منزل آنچه مربوط به خودش بود، شخصا انجام می داد ضمن آن که به دیگران هم کمک می نمود. روزی پدرم از محلی عبور می کرد، دید عده ای درباره ایشان بدگویی و غیبت می کنند، ایستاد و فرمود: اگر آنچه درباره من می گوید صحت دارد از خداوند می خواهم که مرا بیامرزد؛ و چنانچه دروغ می گوید، خداوند شما را بیامرزد.

هر گاه محصل و دانشجویی به محضر آن حضرت وارد می شد، می فرمود: مرحبا به کسی که به سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می کند، هر که جهت تحصیل علم از منزل خارج شود در هر قدمی که بردارد زمین برایش تسبیح می گوید.

پدرم امام سجاد علیه السلام سرپرستی بیش از صد خانوار مستضعف و بی بضاعت را بر عهده گرفته بود و به آن ها کمک می نمود. و آن حضرت سعی می نمود که همیشه در کنار سفره اش یتیمان و تهی دستان و درماندگان بنشینند؛ و آن هائی که معلول و فلج بودند، حضرت با دست مبارک خود برای ایشان لقمه می گرفت و در دهانشان می نهاد؛ و اگر عائله داشتند، نیز مقداری غذا برای خانوادهایشان می فرستاد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] خصال مرحوم شیخ صدوق: ج ۲، ص ۵۱۷، ح ۴.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

خبر از غیب و شفای جن زدگی

مرحوم قطب الدین راوندی، به نقل از حضرت باقر العلوم علیه السلام حکایت کند:

شخصی به نام ابو خالد کابلی مدّت زمانی را خدمت گذاری امام سجاد، حضرت زین العابدین علیه السلام نمود و چون به طول انجامید، جهت دیدار با مادر خویش از امام سجاد علیه السلام اجازه خواست که راهی شهر شام گردد.

امام علیه السّلام او را مخاطب قرار داد و فرمود: ای ابو‌خالد! فردا مردی از اهالی شام - که معروف و ثروتمند می باشد - به همراه دخترش که دچار جنّ زدگی شده است، وارد مدینه خواهد شد. پدر این دختر به دنبال کسی می گردد که دخترش را معالجه و درمان نماید؛ پس تو نزد او می روی و اظهار می داری که من دختری را معالجه می کنم و مقدار ده هزار درهم می گیرم. چون فردای آن روز فرا رسید، مرد شامی وارد مدینه شد، ابو‌خالد کابلی طبق دستور امام علیه السّلام نزد وی آمد و گفت: چنانچه ده هزار درهم به من بدهی، دختری را معالجه و درمان می نمایم. پدر دختر هم قبول کرد و قول داد که چنانچه دخترش خوب و سالم شود آن مقدار پول را بپردازد. ابو‌خالد کابلی نزد امام سجّاد علیه السلام رفته و جریان را برای آن حضرت بازگو کرد. پس حضرت به او فرمود: مرد شامی بی وفائی می کند و پول را به تو نمی دهد؛ ولی با این حال، تو نزد دختر می روی و گوش چپ او را می گیری و می گوئی: ای خبیث! علی بن الحسین می گوید: هر چه زودتر از بدن این دختر خارج شو و او را رها کن. ابو‌خالد کابلی نیز پیام حضرت را به انجام رسانید و سپس دختر از آن حالت جنّ زدگی نجات یافت و بهبودی کامل خود را بازیافت.

اما همین که ابو‌خالد آن ده هزار درهم را مطالبه نمود، مرد شامی بدون پرداخت کمترین پولی او را از منزل خود بیرون کرد. پس از آن، ابو‌خالد نزد امام زین العابدین علیه السّلام بازگشت و جریان را به طور مفصل برای آن بزرگوار بازگو کرد. حضرت در پاسخ فرمود: گفته بودم که مرد شامی حيله و نیرنگ دارد و از پرداخت پول، امتناع می ورزد، ولی بدان که دخترش دو مرتبه به همین زودی دچار جنّ زدگی خواهد شد و پدرش نزد تو می آید. پس موقعی که مراجعه کرد به او بگو: چون به عهد خود وفا نکردی، چنین شده است؛ اکنون باید همان آن مبلغ را تحویل علی بن الحسین، زین العابدین علیه السّلام بده تا او را معالجه و درمان کنم و دیگر آن حالت جنّ زدگی باز نخواهد گشت. بنابراین مرد شامی به ناچار، آن مبلغ را تحویل امام سجّاد علیه السّلام داد؛ و ابو‌خالد نزد دختر آمد و همان سخن قبل را در گوش چپ دختر بازگو کرد و افزود: چنانچه برگردی، تو را به آتش قهر خداوند متعال می سوزانم. امام محمّد باقر علیه السّلام افزود: با این روش، دختر به بهبودی کامل رسید و نجات یافت و چون با پدرش به سمت شهر شام رفتند، پدرم حضرت زین العابدین علیه السّلام آن پول ها را تحویل ابو‌خالد کابلی داد و به او اجازه داد تا جهت دیدار مادرش راهی شهر شام گردد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] الخرائج والجرائح: ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۷، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۱، ح ۲۴.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

خسارت بعضی از مردان در قیامت

حضرت ابو عبدالله، امام جعفر صادق علیه السلام حکایت نماید:

در مدینه طیبه مردی بیکار و ولگرد وجود داشت که کارش جُک گفتن و خندانیدن افراد بود. روزی با خود گفت: من همه را خندانده ام، مگر یک نفر به نام علی بن الحسین، امام سجّاد علیه السّلام را؛ و بالاخره یک روزی باید حيله ای برایش بسازم تا او و دیگر همراهانش را بخندانم. پس روزی در حالی که حضرت زین العابدین علیه السلام به همراه دو نفر از دوستان خود از محلّی عبور می نمود، آن شخص شوخ

مزاج آمد و عبای حضرت را از روی شانه هایش کشید و فرار کرد. دوستان حضرت او را دنبال کردند و عبای حضرت را از او پس گرفتند و در حالی که امام علیه السلام کناری نشسته و در فکر فرو رفته بود عبای حضرت را تقدیم حضورش کردند. امام علیه السلام بعد از آن که عبای خود را گرفت و بر دوش انداخت، به آن دو نفر همراه خود فرمود: این شخصی که این چنین کاری را مرتکب شد، چه کاره است؟ عرضه داشتند: شخصی بی کار است، که با متلک و جُک گفتن مردم را می خندانند و از این راه امرار معاش کرده و زندگی خود را تأمین می کند. حضرت فرمود: به او بگویند: وای بر حال تو! مگر نمی دانی، روزی را در پیش داری که به حساب اعمال و گفتار رسیدگی خواهد شد؛ و در آن روز متوجه خواهی شد که خسارت کرده ای و پشیمان خواهی گشت و دیگر قابل جبران نخواهد بود. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] أمالی شیخ مفید: ص ۲۱۹، ح ۷.

منع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

خویشتن شناسی

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب خود آورده است:

روزی شخصی بر امام سجّاد زین العابدین علیه السلام وارد شد و عرضه داشت: ای پسر رسول خدا! شب را چگونه و در چه حالتی سپری نمودی؟ و اکنون در چه حالتی هستی؟ حضرت در پاسخ چنین اظهار نمود: شب را گذراندم و هم اکنون در حالتی می باشم که هشت چیز به دنبال من می باشند و مرا می طلبند:

- ۱ - خداوند متعال، که از من اطاعت و اجراء دستورات و انجام واجبات و وظایف را می طلبد.
 - ۲ - پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، که انجام مستحبات و کارهای پسندیده را از من می طلبد.
 - ۳ - عائله و خانواده ام، که از من نفقه و مایحتاج زندگی خود را درخواست دارند.
 - ۴ - هوای نفس، که آرزوی رسیدن به خواسته های خود را دارد.
 - ۵ - شیطان، که می خواهد مرا مطیع و فرمان بر خویش قرار دهد.
 - ۶ - دو ملک مأمور الهی، که در همه جا و همه حالات همراه من هستند و از من صداقت و درستکاری می خواهند.
 - ۷ - ملک الموت و عزرائیل است، که هر لحظه ممکن است روح و جان مرا بگیرد.
 - ۸ - و در نهایت قبر است، که در انتظار دریافت و تحویل بدن و جسم من به درون خود می باشد.
- سپس امام علیه السلام افزود: اکنون حال کسی که در چنین حالات و در مقابل چنین طلبکارانی قرار گرفته است، چگونه می تواند باشد. [۱].

همچنین مرحوم قطب الدین راوندی رحمه الله علیه - که قبر شریفش در وسط صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام می باشد - در کتاب خود آورده است:

حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرموده است:

روزی پدرم امام سجّاد سلام الله علیه سخت مریض شد و در بستر بیماری قرار گرفت، پدرش امام حسین علیه السلام ضمن عیادت

از او اظهار داشت: چه چیزی را اشتها داری؛ خواسته و نیازت چیست تا انجام دهم؟ حضرت سجاد علیه السلام چنین پاسخ داد: می‌خواهم تکیه گاهم پروردگارم باشد، چون که او ناظر و شاهد احوال من می‌باشد؛ و اگر مصلحت من باشد مرا عافیت می‌بخشد، و من در هر حال راضی به رضایت و مقدرات او هستم.

امام حسین به فرزندش، زین العابدین علیهما السلام فرمود: احسنت، روش تو همانند حضرت ابراهیم علیه السلام می‌باشد، هنگامی که در شدیدترین سختی‌های زندگی قرار گرفت و دشمنان او را بر بالای منجیق بردند تا حضرتش را در آتش افکنند، جبرئیل علیه السلام به کمک او آمد و اظهار داشت: ای ابراهیم! چه خواسته‌ای داری، بگو تا برآورده کنم؟ در پاسخ اظهار داشت: من در هر حال راضی به رضای خداوند متعال هستم؛ و او پناهگاه و تکیه گاه من می‌باشد، هرچه را او مصلحت بداند من در اختیار و تحت فرمان او هستم. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] أعیان الشیعة: ج ۱، ص ۶۴۵.

[۲] أعیان الشیعة: ج ۱، ص ۶۳۵، مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۱۶.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

خانواده مناسب ازدواج

امام محمدباقر علیه السلام پنجمین اختر ولایت حکایت فرماید:

در یکی از مسافرت‌هایی که پدرش، حضرت سجاد امام زین العابدین علیه السلام به مکه معظمه داشت، زنی را از خانواده‌ای که سر و صدا و بضاعتی نداشت خواستگاری کرد، و بعد از آن او را برای خود تزویج نمود. یکی از همراهان حضرت به محض اطلاع از این امر، بسیار ناراحت شد که چرا حضرت چنین زن بی‌بضاعتی را انتخاب نموده است، و شروع به تفحص و تحقیق کرد تا بداند که این زن کیست و از چه خانواده‌ای بوده است. و چون به این نتیجه رسید که زن از خانواده‌ای گمنام و بی‌بضاعت است، فوراً به محضر مبارک امام سجاد علیه السلام آمد و پس از اظهار ارادت، عرضه داشت: یابن رسول الله! من فدای شما گردم، این چه کاری بود که کردی؟ و چرا با چنین زن بی‌بضاعتی، از چنین خانواده‌ای ازدواج نموده‌ای که هیچ شهرتی و ثروتی ندارد و حتی برای مردم نیز این امر بسیار مسأله انگیز [۱] شده است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: من گمان می‌کردم که تو شخصی خوش فکر و نیک سیرت هستی، خداوند متعال به وسیله‌ی دین مبین اسلام تمام این افکار - خرافی و بی‌محتوا - را محکوم و باطل گردانده، و این نوع سرزنش‌ها و خیالات را ناپسند و زشت شمرده است.

آنچه در انتخاب همسر برای ازدواج و زندگی مهم است، ایمان و تقوا - و پاکدامنی و قناعت - می‌باشد و آنچه که امروز مردم به آن می‌اندیشند، افکار جاهلیت است و ارزشی نخواهد داشت. [۲]. بنابراین ملاک در شخصیت زن، ثروت، شهرت، مقام، تشکیلات، زندگی، زیبایی و... نیست، بلکه آنچه که به انسان ارزش می‌بخشد و او را قابل شراکت و هم‌زیستی می‌گرداند، ایمان به خدا و شعور انسانی و معنویتش می‌باشد. [۳].

ای ملجأ شیعیان امام سجاد

وی مشعل بزم جان امام سجاده
ای اسوه‌ی علم و حلم و زهد و تقوی
وی سرور عارفان امام سجاده [۴].

پی نوشت ها:

[۱] چون جو عمومی آن زمان بر این بود که همسر باید از خانواده‌ای انتخاب می‌شد که اهل ثروت و مقام و شهرت باشد و خانواده بی‌بضاعت و آرام را کسی به سراغشان نمی‌رفت و احتمالاً- حضرت سجاده علیه‌السلام با این حرکت، نوعی مبارزه‌ی فرهنگی و اجتماعی انجام داده است.

[۲] کتاب زهد حسین بن سعید کوفی اهوازی ص ۵۹ ح ۱۵۸.

[۳] چهل داستان و چهل حدیث از امام زین‌العابدین علیه‌السلام، ۹۸.

[۴] شعله‌های سوزان ۱۰۶.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاده زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

خود نگهداری

الخیر کله صیانه الانسان نفسه. [۱].

تمام خیر آن است که انسان خود را نگهدارد.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۷۸.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

خشرم بن بسار

خشرم بن بسار مدنی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین‌العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام چاپ ۱۳۷۲.

خشوع امام سجاده در نماز

اما نماز امام علیه‌السلام، تجسم عینی انقطاع نام برای خدای تعالی و گسستن از عالم مادیات بود، به طوری که به هیچ چیز در پیرامون خود توجه نداشت بلکه وجود خود را نیز احساس نمی‌کرد و تنها دلش را به خدا سپرده و دل بسته او بود. روایان اخبار درباره وقت نماز آن حضرت گفته‌اند: وقتی که در محراب نماز می‌ایستاد رنگ مبارکش دگرگون می‌شد و از ترس خدا اعضای بدنش می‌لرزید و در نمازش همچون بنده ذلیل که در برابر پادشاهی مقتدر و بزرگ ایستاده باشد، می‌ایستاد و همواره نمازش را چون نماز وداع می‌خواند که می‌گفتی هرگز پس از آن، نمازی نخواهد خواند. امام باقر علیه‌السلام از خشوع پدر بزرگوارش در حال نماز چنین نقل می‌کند و می‌فرماید: «امام علی بن حسین علیه‌السلام وقتی که در حال نماز بود گویی ساقه درختی است که هیچ حرکتی نداشت جز آن که باد شاخه‌ای از آن را به حرکت آورد...» [۱]

ابان بن تغلب می‌گوید، در خدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام از نماز جدش امام زین العابدین علیه‌السلام صحبت می‌کردم و عرض کردم:

«من خود علی بن حسین علیه‌السلام را دیدم وقتی که به نماز می‌ایستاد رنگ مبارکش تغییر می‌کرد...» امام صادق علیه‌السلام، از روی تعجب فرمود: «به خدا قسم که علی بن حسین می‌دانست که در حضور چه کسی ایستاده است!» [۲]. آری والله، امام سجاده معرفت کامل به عظمت پروردگار حکیم داشت و عبادتش از روی معرفت و اطاعتش از روی ایمان بود.

از جلوه‌های خشوع امام در حال نماز، آن بود که هرگاه به سجده می‌رفت سر از سجده بر نمی‌داشت تا این که عرق می‌ریخت، [۳] و یا آن که از زیادی اشک چشم و گریه، در آب دیدگان غرق می‌شد. [۴] روایان خبر از ابو حمزه ثمالی نقل کرده‌اند که او امام علیه‌السلام را در حال نماز دید که ردای مبارک از روی شانه‌اش افتاده و توجه ندارد، ابو حمزه، علت را می‌پرسد، امام می‌فرماید: «وای بر تو آیا می‌دانی که در حضور چه کسی بودم؟ همانا از نماز بنده‌ای پذیرفته نمی‌شود مگر آن مقداری که توجه قلبی دارد.» [۵]. امام سجاده علیه‌السلام از دل بستگی زیاد به خدا در حال نماز به جایی رسید که یکی از کودکان آن حضرت در چاه افتاد و اهل منزل فریاد برآوردند و مردم مدینه آمدند و کودک را نجات دادند، امام علیه‌السلام همچنان در محراب نماز ایستاده بود و توجهی نداشت، همین که از نماز فارغ شد جریان را گفتند، فرمود: «من متوجه نشدم، در حال مناجات با پروردگار بزرگ بودم.» [۶]. روزی در خانه امام حریقی اتفاق افتاد و آن حضرت چنان سرگرم نماز بود که توجه نکرد، موقعی که از نماز فارغ شد به اطلاع آن حضرت رساندند، فرمود: «یاد آتش بزرگ (آتش دوزخ) مرا از این آتش باز داشته بود.» [۷].

عبدالکریم قشیری، این حالت از خود بی‌خبری را که در حال نماز همیشه با امام بوده است از باب غیبت دل از ماجرای احوال خلق دانسته و می‌گوید به خاطر اشتغال حواس به حالات وارده چنین حالی دست می‌دهد، زیرا که گاهی دل از احساس خود و غیر خود به دلیل تذکر ثواب و یا اندیشه عقاب فراموش کرده و غافل می‌شود. [۸].

پی نوشت ها:

[۱] وسائل الشیعه: ۴ / ۶۸۵.

[۲] وسائل الشیعه: ۴ / ۶۸۵.

[۳] تهذیب الاحکام: ۲ / ۲۸۶، بحار الانوار: ۴۶ / ۷۹.

[۴] بحار الانوار: ۴۶ / ۱۰۸.

[۵] علل الشرایع: ص ۸۸ بحار الانوار: ۴۶ / ۶۱، وسائل الشیعه: ۴ / ۶۸۸.

[۶] اخبار الدول: ص ۱۱۰، بحارالانوار: ۹۹ / ۴۶.

[۷] صفه الصفوه: ۵۲ / ۲، المنتظم: ۱۴۱ / ۶، نهاية الأرب: ۳۲۵ / ۲۱، سير اعلام النبلاء: ۲۳۸ / ۴.

[۸] رساله قشیریه: ۲۱۴ / ۱، این رساله مشهورترین اثر ابوالقاسم قشیری از مشاهیر صوفیه و عرفاست که مشتمل بر داستانهایی عجیب از قبیل داستان ابوحفص حداد نیشابوری و شبلی با جنید بغدادی است و همچنین در این رساله برخی از اصطلاحات تصوف و عرفان تفسیر و توضیح شده است از جمله می‌گوید: «این که می‌گویند صوفی فرزند وقت خویشان است، یعنی او همواره آنچه را که برایش اولویت دارد انجام می‌دهد.» -م.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

خواندن فکر ابوهاشم

ابوهاشم جعفری می‌گوید: روزی که یحیی پسر امام علی النقی علیه‌السلام از دنیا رفت بدیدن آن حضرت رفتیم. وقتی نگاهم به ابومحمد (امام حسن عسکری علیه‌السلام) افتاد در خاطر م گذشت که قصه‌ی یحیی و ابومحمد در این وقت دقیقاً مانند قصه امام موسی کاظم علیه‌السلام و اسماعیل پسر امام جعفر صادق علیه‌السلام است که بعضی اسماعیل را امام می‌دانستند و حق تعالی اسماعیل را پیش از امام جعفر صادق علیه‌السلام از دنیا برد تا امامت به امام موسی کاظم علیه‌السلام تعلق گیرد. در این فکر بودم که امام علیه‌السلام ملتفت به من شد و فرمود: «بلی ای اباهاشم! حق تعالی در حق ابومحمد بعد از برادرش چیزی را ظاهر ساخته که کسی را علم به آن نبوده چنانچه در جدم امام موسی علیه‌السلام بعد از فوت اسماعیل ظاهر ساخته بود و این امر چنان است که در خاطر تو می‌گذرد اگرچه بعضی گمراهان خوششان نمی‌آید. ابومحمد بعد از من امام و راهنماست و نزد اوست علمی که خلق به آن محتاج می‌باشند و اسباب و علامات امامت با او است.» پس من آن حضرت را دعا کردم و امام خود را شناختم. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] کشف الغمه.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

خواهش گرگ از امام سجاد

حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: خوش ندارم برای انسانی عافیت (صد در صد) در دنیا را به طوری که دچار هیچ مصیبت و ناراحتی نشود.

امام سجاد علیه‌السلام مزرعه‌ای داشت روزی به طرف مزرعه می‌رفت در بین راه گرگ درنده‌ای راه را بر مردم بسته بود وقتی امام به آن مردم نزدیک شد گرگ جلو آمد و چند بار فریاد کشید. مردم سؤال کردند: یابن رسول الله این گرگ چه می‌گوید؟ و چه شد که به کسی حمله نکرد و ضرری وارد نکرد؟ حضرت فرمود: گرگ از من خواهش کرد که دعا کنم تا همسر او که در حال زایمان دچار مشکل شده است از بین نرود و به راحتی زایمان کند من قبول کردم و او هم از من قبول کرد که بعد از این به هیچ یک از شیعیان و محبان ما صدمه‌ای نزنند. من دعا کردم ان شاء الله مستجاب خواهد شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

خدایا! مرا زنده بدار تا...**حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: نیکوترین کلید گشایش کارها راستی و عاقبت نیکویش در داشتن وفاست.**

و از مدائنی از روایانش در حدیث طولانی خروج مختار نقل می کند که: سر ابن زیاد را برای حضرت سجاد علیه السلام فرستاد و هنگامی که وارد شد، آن حضرت در حال غذا خوردن بود فرمود: وقتی ما را بر ابن زیاد وارد کردند که مشغول غذا خوردن بود و سر پدرم حسین علیه السلام در برابرش بود. من گفتم: خدایا! مرا زنده بدار تا وقتی که سر ابن زیاد را در حال غذا خوردن به من نشان دهی. پس شکر خدایی را که دعای مرا مستجاب کرد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

خبر از کشته شدن زید**حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و اما حق نفس تو، بر تو این است که به طاعت خدا مأمورش سازی، یعنی هر عضوی را به کاری که برای آن آفریده شده وادار کنی.**

سید عبدالکریم بن طاووس در کتب فرحۃ الغری از ابو حمزه ی ثمالی روایت می کند که گفت: سالی یک مرتبه موقع حج به زیارت حضرت سجاد علیه السلام می رفتم. یک سال هنگامی که به دیدن حضرت رفتم، بچه ای بر زانوی او دیدم. بچه بلند شد و در آستانه ی در به زمین خورد و سرش زخم شد. حضرت بلند شد و دوید، خون ها را پاک می کرد و می فرمود: پسر! تو را به خدا می سپارم از این که تو آن باشی که در کناسه (محلّه مشهوری است در کوفه) به دار می آویزند. گفتم: پدر و مادر به قربانت، کدام کناسه؟ فرمود: کناسه ی کوفه. گفتم: فدایت شوم، این امر اتفاق خواهد افتاد؟! فرمود: آری به آن کسی که محمد را به حق مبعوث کرد. اگر تو پس از من بمانی این پسر را می بینی که در یکی از نواحی کوفه کشته شده و به خاک سپرده شده است و قبرش را شکافته اند و او را برهنه در کناسه به دار آویخته اند، سپس او را پایین آورند و بسوزانند و خاکسترش را نرم کنند و بر باد دهند. گفتم: مولای من! اسم این پسر چیست؟ فرمود: این پسر زید است.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

خودم را در بهشت دیدم**حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: سه چیز است که سزاوار نیست آدمی به این سه مغرور شود و آن مال و سلامتی و مقام است.**

و به سند خود از یونس بن ظبیان در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که ابو خالد کابلی به حضور حضرت سجاد علیه السلام رسید. حضرت به او فرمود: می خواهی آن بهشتی را که مسکن من است و هر وقت بخواهم در آن داخل می شوم به تو نشان دهم؟ گفت: آری نشان دهید. پس حضرت بر چشم من دست کشید. چشم باز کردم و خودم را در بهشت دیدم. مدتی به قصرها و نهرها نگاه کردم و زمانی آن جا ماندم. سپس نگاه کردم و خودم را در برابر حضرت دیدم.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبریور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

خدایی که امام سجاد می‌شناسد

انگیزه‌های انسان گناهکار که دستور مولای خویش را زیر پا می‌نهد، گوناگون است. برخی در اثر ناآگاهی، برخی در اثر سهل‌انگاری و برخی به خاطر این که مولا را کوچک می‌بینند و کوچک می‌شمرند. قابل‌نمی‌بینند، فرمان وی را زیر پا می‌نهد.

امام سجاد علیه‌السلام معصوم از گناه و مصون از خطاست. لغزش‌هایی که از انسان‌های معمولی سر می‌زند، انسان معصوم مرتکب نمی‌شود. لیکن از آن جهت که بسیاری از کارهای نیک معمولی در اندیشه‌ی آنان سرگرمی و لغزش است؛ که حسنات‌الابرار سیئات‌المقربین، «رفتار نیک خوبان گناه زشت و درستگان است.» انسان وارسته همواره خویش را در پیشگاه خدای سبحان لغزش کار می‌بیند. سیدالساجدین علیه‌السلام ارتکاب این لغزش‌ها را این گونه تحلیل می‌نماید: خدایا اگر دیگری بر جرم و لغزش من آگاهی می‌یافت، انجام نمی‌دادم، اما این که در پیشگاه تو لغزیده‌ام بدین خاطر نیست که تو را کوچک شمردم و بی‌اعتنایی کردم؛ بلکه بدین سبب است که می‌دانم تو مرا زود تنبیه نمی‌کنی، و پرده‌پوش هستی، مرا رسوا نمی‌سازی، تو خدای حلیم و بردباری، تو خدای بخشنده و باگذشت هستی، عیوب مرا می‌پوشانی، گناه مرا می‌بخشی، فلو اطع الیوم علی ذنبی غیرک ما فعلته و لو خفت تعجیل العقوبه لاجتنبهته، لا لانک اهون الناظرین الی و اخف المطلعین علی بل لانک یا رب خیر الساترین و احلم الاحلمین و اکرم الاکرمین ستار العیوب، غفار الذنوب... [۱]؛ سیدالساجدین علیه‌السلام این گونه خدایی را می‌شناسد و این گونه خدایی را می‌پرستد و این گونه خدا را معرفی می‌نماید.

پی نوشت ها:

[۱] مصباح‌المتجهج، ص ۴۰۶.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

خانه آخرت

امام سجاد علیه‌السلام به اصحاب خود فرمودند: من شما را وصیت به خانه آخرت می‌کنم و درباره دنیا وصیتی ندارم که شما بدان حرص می‌ورزید و بدان دل بسته‌اید، آیا آنچه عیسی بن مریم علیه‌السلام به حواریون فرمودند به شما نرسیده است؟ حضرت عیسی علیه‌السلام فرمود: دنیا پل است، از آن عبور کنید و آن را تعمیر نکنید، آیا هیچ کس از شما بر روی امواج دریا ساختمان می‌کند؟ این خانه دنیا است، آن را قرارگاه خود مگیرید. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۰۷.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

خدمت در قافله حج

فرزند پیغمبر است، به حج می‌رود. امتناع دارد که با قافله‌ای حرکت کند که او را می‌شناسند و مترصد است یک قافله‌ای از نقاط دور دست، که او را نمی‌شناسند، پیدا شود و غریب‌وار داخل آن شود. وارد یکی از این قافله‌ها شد. از آنها اجازه خواست که به من اجازه دهید تا خدمت کنم. آنها هم پذیرفتند. آن وقت هم که با اسب و شتر و غیره می‌رفتند و ده دوازده روز طول می‌کشید. امام در تمام این مدت، به صورت یک خدمتگزار قافله در آمد.

در بین راه مردی با این قافله تصادف کرد که امام را می‌شناخت، تا امام را شناخت، رفت نزد آنها و گفت: این کیست که شما آورده‌اید برای خدمت خودتان؟ گفتند: ما که نمی‌شناسیم، جوانی است و مدنی، ولی بسیار جوان خوبی است. گفت: بله، شما نمی‌شناسید، اگر می‌شناختید، این جور به او فرمان نمی‌دادید، و او را در خدمت خودتان نمی‌گرفتید. گفتند: مگر کیست؟ گفت: این علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب، فرزند پیغمبر است. دویدند خودشان را به دست و پای امام انداختند: آقا این چه کاری بود شما کردید؟! ممکن بود ما با این کار خودمان، معذب به عذاب الهی شویم، به شما جسارتی بکنیم، شما باید آقا باشید، شما اینجا بنشینید، ما باید خدمتگزار و خدمتکار شما باشیم. فرمود: نه، من تجربه کرده‌ام، وقتی که با قافله‌ای حرکت می‌کنم که مرا می‌شناسند، نمی‌گذارند من اهل قافله را خدمت کنم. لذا من می‌خواهم با قافله‌ای حرکت کنم که مرا نمی‌شناسند، تا توفیق و سعادت خدمت به مسلمان و رفقا برای من پیدا شود. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۹ و منتهی الآمال، معرب ج ۲ ص ۱۳ (به نقل از روضه‌های شهید مطهری (ره)).
منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

خطیب دوزخی

امام علی بن الحسین علیه‌السلام به خطیبی که یزید او را بر فراز منبر روانه کرده و او گفتار ناهنجار و سرزنش و نکوهش را درباره حضرت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهماالسلام از حد گذرانیده بود، فرمودند: وای بر تو خطیب! تو رضایت و خشنودی مخلوق را به خشم و غضب خالق خریدهای، پس جایگاهی از آتش برای خود برگزین. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۳۶۴.
منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

خوشبختی انسان

امام سجاده علیه‌السلام راجع به آنچه باعث خوشبختی انسان در این دنیا می‌شود سخن گفته و می‌فرماید: «و من سعادة المرء أن يكون متجربة في بلاده، و يكون خلطاؤه صالحين، و يكون له ولد يستعين بهم.» [۱]. «از خوشبختی انسان آن است که محل کسب و کارش در دیار خود او باشد و همشینانش صالح باشند و فرزندان او داشته باشد که یار و یاور او باشند.» براستی کسی که دارای این امور باشد به خیر و خوشی دنیا

دست یافته و از مردمان خوشبخت دنیاست.

پی نوشت ها:

[۱] خصال صدوق: ص ۲۴۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

خصلتهای ارزنده

امام سجاده علیه السلام درباره برخی از صفات والایی که شایسته است هر مسلمانی بدانها آراسته باشد و صفاتی که اسلامش بدانها کامل می‌شود، سخن گفته است، می‌فرماید:

«اربع من کن فیه کمل اسلامه، و محصت عنه ذنوبه، و لقی ربه عزوجل و هو عنه راض: من وفی لله عزوجل بما یجعل علی نفسه للناس، و صدق لسانه مع الناس، و استحیا من کل قبیح عندالله و عند الناس، و حسن خلقه مع أهله...» [۱]. «چهار چیز است که هر کس دارای آنها باشد اسلامش کامل است و از گناهان به دور می‌باشد و خداوند عزوجل را در حالتی ملاقات کند که از او راضی است: کسی که به خاطر خدای عزوجل به حقوقی که مردم در گردن او دارند وفا کند، و زبانش با مردم راست باشد و از هر عمل زشتی که در نزد خدا و خلق بد است شرم کند و با اعضای خانواده‌اش خوشخو باشد.» براستی کسی که به این صفات والا متصف باشد، به حق مؤمن و دارای ایمان کامل است و در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که خداوند از او راضی و خشنود است.

پی نوشت ها:

[۱] خصال صدوق: ص ۲۰۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

خداوند اجازه ندارد از آسمان فرود آید.

سپس در فراز دیگر با اشاره به اینکه تنها خداست که می‌تواند مشکلات و سختیها را از انسان دور کند می‌فرماید: فلا مصدر لما اوردت، و لا صارف لما وجهت، (خدایا) پس برای آنچه به من رسانده‌ای برگرداننده و برای آنچه متوجه (من) ساخته‌ای دفع‌کننده‌ای نیست...،

امام (ع) به ما آموزش می‌دهد که اگر مشکلات و سختیها به شما رو می‌آورد، به یقین بدانید که خداوند رفع‌کننده آنهاست، پس به سوی خدا بروید، و برای رهایی از آنها خود را به پناهگاه الهی نزدیک کنید. آنگاه درخواست خود را از خداوند اینگونه بیان می‌فرماید:

و افتح لی یا رب باب الفرج بطولک، خدایا در آسایش را به فضل خود به روی من باز کن.

و از آنجا که مشکلات و سختیها ممکن است سبب شوند که انسان از پرداختن به انجام وظائف خود نسبت به مکتب دور بماند، امام (ع) با توجه به این نکته می‌فرماید: و لا تشغلی بالاهتمام عن تعاهد فروضک، و استعمال سنتک، (خدایا) مرا به سبب غم و اندوه از رعایت و حفظ واجبات و به کار بستن سنت خود بازمدار. در پناه بردن به خدای تعالی از سختیها و بدی اخلاق و

کردارهای نکوهیده عنوان دعاء چنین است: و کان من دعائه علیه السلام فی الاستعاذه من المکاره و سیئی الاخلاق و مذام الافعال، از دعا‌های امام (ع) در پناه بردن به خدای تعالی از سختیها و بدی اخلاق و کردارهای نکوهیده است.

محتوای دعا

دعاه هشتم اینگونه آغاز می‌شود:

اللهم انی اعوذ بک من هیجان الحرص، خدایا از حرص و آز (بر دنیا) به تو پناه می‌برم.

در این دعا امام سجاده (ع) به ما آموزش می‌دهد که از بیماریهای اخلاقی و روانی و نتایج و اثرات آنها به خدا پناه ببریم و به پاره‌ای از آنها اشاره می‌فرماید:

۱- هیجان الحرص، حرص و آز

۲- سوره الغضب، تندی غضب و خشم

۳- غلبه الحسد، تسلط حسد و رشک

۴- ضعف الصبر، سستی صبر و شکیبایی

۵- قله القناعه، کمی قناعت

۶- شکاسه الخلق، سوء خلق و بد خوئی

۷- الحاح الشهوه، افراط (بی حد) خواهش نفس

۸- ملکه الحمیه، غلبه حمیت (طرفداری از ناحق)

۹- متابعه الهوی، پیروی از هوا و هوس

۱۰- مخالفه الهدی، مخالفت با هدایت و رستگاری

۱۱- سنه الغفله، خواب غفلت

۱۲- تعاطی الکلفه، اقدام بر تکلف و کار با مشقت (که انسان را به رنج آورد و خسته و بیزار نماید)

۱۳- ایثار الباطل علی الحق، برگزیدن باطل بر حق

۱۴- الاصرار علی الماثم، اصرار و مداومت بر گناه.

۱۵- استصغار المعصیه، کوچک شمردن گناه و معصیت.

۱۶- استکبار الطاعه، بزرگ دانستن اطاعت و بندگی خدا.

۱۷- مباحات المکثرین، از به خود نازیدن ثروتمندان.

۱۸- الازراء بالمقلین، خوار شمردن فقراء و نیازمندان

۱۹- سوء الولایه لمن تحت ایدینا، بدرفتاری با زیردستان (زن، فرزند، شاگرد، خدمتگذار و پیروان...)

۲۰- ترک الشکر لمن اصطنع العارفه عندنا، بجا نیوردن شکر و سپاسگزاری نسبت به کسی که به ما نیکوئی کرده است.

۲۱- او ان نعصد ظالما، یا اینکه ستمگری را کمک کنیم.

۲۲- او نخذل ملهوفاً، یا اینکه ستم دیده‌ای را خوار گردانیم.

۲۳- او نروم ما لیس لنا بحق، یا آنچه حق ما نیست بطلبیم.

۲۴- او نقول فی العلم بغیر علم، در علم (اصول و فروع دین...) از روی نادانی سخن بگوئیم.

۲۵- ان ننطوی علی غش احد، از اینکه غش با کسی را قصد کنیم (فریب دادن دیگران)

۲۶- ان نعجب باعمالنا، از اینکه به کردارهایمان خودپسند باشیم.

- ۲۷- نمد فی آملنا، آرزوهایمان را دراز کنیم.
- ۲۸- من سوء السریره، از بدی راز نهفته در دل (پندار بد)
- ۲۹- و احتقار الصغیره، و از کوچک شمردن گناه کوچک
- ۳۰- ان یستحوذ علینا الشیطان، از اینکه شیطان بر ما مسلط شود.
- ۳۱- او ینکبنا الزمان، یا شرایط زمان، ما را بدبخت گرداند.
- ۳۲- او یتهضمنا السلطان، یا حاکم و سلطان بر ما ستم نماید. (یا شاید به این معنا باشد که در فساد و تباهی حاکمان ستمگر هضم شویم و شخصیت الهی خود را از دست بدهیم).
- ۳۳- من تناول الاسراف، از اقدام بر اسراف کردن
- ۳۴- من فقدان الکفاف، از نیافتن روزی به اندازه نیازمندی
- ۳۵- من شماته الاعداء، از سرزنش دشمنان
- ۳۶- من الفقر الی الاکفاء، از نیازمندی به امثال خود.
- ۳۷- من معیشه فی شده، از زندگی در سختی
- ۳۸- و میته علی غیر عده، و مردن بی ساز و سامان (بدون توشه سفر مرگ).
- ۳۹- من الحسره العظمی، از بزرگترین تاسف و افسوس (در آخرت به دلیل نداشتن اعمال صالح)
- ۴۰- و المصیبه الکبری، و بزرگترین مصیبت
- ۴۱- و اشقی الشقاء، و بدترین بدبختی (دخول در آتش و گرفتار شدن به عذاب الهی)
- ۴۲- و سوء الماب، و بدی بازگشت (به سوی خدا و جهان آخرت)
- ۴۳- و حرمان الثواب، و نومیدی از پاداش (بهشت)
- ۴۴- و حلول العقاب، و رسیدن کیفر (در قیامت)
- امام (ع) در قالب دعا فهرست‌وار به آنچه که مانع سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌شود پرداخته و آنها را بیان فرموده است. این موانع، متن همه نارسائیهای فردی و اجتماعی و ریشه تمامی بدبختی‌هاست. چنانکه در زمینه بیماریهای اخلاقی مواردی چون حرص، حسد، ناشکیبایی، غضب، شهوترانی و... را برمی‌شمارد.
- و در زمینه مسائل اقتصادی به مواردی چون عدم قناعت، اسراف، فقدان تعادل دخل و خرج، فقر و تکلف اشاره می‌نماید. و در زمینه روابط انسانی مسائلی چون، حمیت (در مسیر باطل)، مباحات ثروتمندان بر فقرا، کوچک شمردن مستمندان، بدرفتاری در حوزه مسئولیت، غش، یاری ستمگر، خوار شمردن ستم‌دیده، و درخواست آنچه حق انسان نیست را برمی‌شمرد.
- و در قالب کوتاهترین عبارات، بزرگترین و کلیدی‌ترین مفاهیم اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... را به صورت دعا بیان می‌فرماید. و به حق این معارف الهی جز از سرچشمه زلال کوثر امامت جاری نمی‌شود.

منع: دانستنیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ معیا.

خشنودی و شکر هنگام نظاره دنیا داران

عنوان دعا چنین است:

و كان من دعائه عليه السلام في الرضا اذا نظر الى اصحاب الدنيا، از دعاهای امام (ع) در رضا و خشنودی (به آنچه داشت) هنگامی که به دنیاداران (ثروتمندان) نگاه می‌کرد.

محتوای دعا

امام (ع) در ابتدای دعا در مورد خشنودی از خدا و تقسیم معیشت میان انسانها می‌فرماید:

الحمد لله رضی بحکم الله، شهدت ان الله قسم معایش عبادہ بالعدل و اخذ علی جمیع خلقه بالفضل، ستایش خدای را که به حکم (قضا و قدرش) راضی و خشنودم و گواهی می‌دهم که خداوند نصیب و رزق خلق را از هر جهت به عدل تقسیم فرموده و (به جود و کرم ذاتی) بر همه خلق خود به فضل و احسان رفتار نموده. راضی بودن به مشیت و خواست خدا، به انسان آرامش روحی و روانی می‌دهد، و زمینه را برای رشد و کمال و تلاش و کوشش او فراهم می‌کند. زیرا اگر انسان به تقسیم عادلانه خداوند راضی باشد، در روابط انسانی دچار بیماری حسد نمی‌شود. و به جای حسادت، تلاش می‌کند تا به مواهب و بخششهای الهی دست پیدا کند. چنین انسانی می‌داند و یقین دارد که همه هستی متعلق به خداست و خزائن الهی تمام‌شدنی نیست، و همانطور که به دیگری موهبتی را بخشیده و یا کسی به ظاهر دارای امکانات مادی و دنیوی بیشتری است به او هم می‌تواند عطا کند. لذا به جای حسادت به دعا و تلاش برای کسب نعمتهای خداوند می‌پردازد.

خداوند در سوره زخرف آیه ۳۲ در این باره می‌فرماید:... نحن قسمنا بينهم معیشتهم فی الحیوه الدنیا... ما معیشت ایشان را در زندگانی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم.

امام (ع) در قالب دعا به ما می‌آموزد که با تفاوت‌های مختلف میان انسانها به ویژه در تفاوت‌های موجود از نظر زندگی مادی و دنیوی چگونه برخورد کنیم. و در این باره اینگونه از خداوند درخواست می‌کند:

۱- و لا تفتنی بما اعطیتهم، خدایا مرا به آنچه به ایشان (ثروتمندان) داده‌ای مفتون و پریشان مکن (که گرفتار حسد... شوم).
 ۲- و لا تفتنهم بما منعتی، و آنان را بر اثر آنچه (دارایی) که از من بازداشته‌ای گرفتار مکن (که دچار غرور و تکبر به واسطه داشتن مال و ثروت شوند).

امام سجاد (ع) برای هر دو طرف دعا می‌کند، برای فقیر که نکند فقر او را به گناه و بیماریهای مختلف دچار کند و از راه کمال بازماند و برای ثروتمند که نکند مغرور شود و به وظائف الهی خود نسبت به فقرا عمل نکند و به واسطه ثروت از کمال بازماند.

۳- و طیب بقضائك نفسي، و مرا به قضا و قدر خود دلخوش گردان.

۴- و وسع بمواقع حکمک صدری، و سینه‌ام را در چیزهایی که مقدر نموده‌ای فراخ گردان (مرا از آنها شاد و خشنود فرما)

۴- و هب لی الثقة...، و اعتماد و تکیه گاهی به من ببخش تا با آن اقرار کنم که قضا و قدر تو جز به نیکی روان نمی‌گردد.

۵- و اجعل شکری لک...، و شکر و سپاس مرا برای خود بر آنچه از من منع کرده‌ای بیشتر کن از آنچه به من عطا فرموده‌ای.

۶- و اعصمنی من ان اظن بذی عدم خساسه، و مرا نگهدار از اینکه گمان کنم فقیران خوار و ذلیل هستند. او اظن بصاحب ثروه فضلا، یا گمان کنم که ثروتمندان صاحب فضیلت هستند (به خاطر ثروت و دارایی آنها). آنگاه امام (ع) معیار شریف و عزیز بودن را اینگونه بیان می‌فرماید:

فان الشریف من شرفته طاعتک، و العزیز من اعزته عبادتک، پس به درستی که شریف کسی است که اطاعت از تو به او شرافت داده و کسی است که به عبادت تو عزت یافته است.

به عبارت دیگر معیار شرافت دو چیز است: ۱- اطاعت از خدا ۲- بندگی و عبادت خدا.

۷- و متعنا بثروه لا تنفد، و به ما ثروتی ببخش که فانی نمی‌شود.

۸- و ایدنا بعز لا یفقد، و به ما عزتی عطا کن که از دست نمی‌رود.

۹- و اسرحنا فی ملک الابد، و به ما در ملک ابدی خود (عالم بقا) نعمت و عزت کامل عطا فرما.

ثروت و عزت حقیقی، دارایی و ثروت و مقام انسان در پیشگاه خداوند و در زندگی ابدی آن جهان است. عزیز واقعی کسی است که آنجا عزیز باشد و ثروتمند واقعی کسی است که در آن جهان از نعمتهای ابدی استفاده کند. زیرا ثروت و دارایی و مقام دنیوی زودگذر و تمام شدنی است.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

خضوع و فروتنی برای خدای بزرگ

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه السلام فی التذلل لله عز و جل، از دعاهای امام (ع) در خضوع و فروتنی برای خدای توانا و بزرگ است. محتوای دعا

امام (ع) در ابتدای دعا به ما می آموزد که چگونه با خداوند راز و نیاز کرده و در جهت اصلاح نارسائیهای خود از او یاری بجویم و لذا می فرماید: رب افحمتنی ذنوبی، و انقطعت مقالتی، فلا حجه لی، فانا الاسیر ببلیتی، المرتهن بعملی، المتردد فی خطیئتی، المتحیر عن قصدی، المنقطع ببی. ای خدای من گناهانم مرا (از شرمندگی) ملزم به سکوت کرده و گفتگویم را با (حضرت) منقطع ساخته (از کثرت گناه دیگر شرم دارم که با تو عرض حالی کنم و حاجتی طلبم) پس اگر به هیچ دلیلی متمسک نتوانم شد، این منم که به بلیه (و اعمال بد شرم آور) خود اسیر و به افعال (زشت) خویش گرفتارم، در مابین کارهای خطایم می روم و برمی گردم، از مقصد خود به راه حیرت افتاده‌ام و از طریق خویش بازمانده‌ام. و در فراز دیگر می فرماید: سبحانک! ای جراه اجترات علیک، و ای تغریر غررت بنفسی؟! منزّه و پاکی! (شگفتا) به کدام جرات و کدام غرور و اعتماد به نفس به مخالفت فرمان حضرتت اقدام کردم؟ و سپس به ما می آموزد که در پیشگاه خداوند سبحان سر تعظیم فرو آوریم، چهره بر خاک بسائیم و اینگونه عرض کنیم: مولای ارحم کبوتی لحر وجهی و زله قدمی، مولای من به حال من که برو افتادم و به لغزش قدم (به غم و حسرت) گرفتارم ترحم فرما. مولای و ارحمنی اذا انقطع من الدنیا اثری، و امحی من المخلوقین ذکری، و کنت من المنسین کمن قد نسی، ای مولای من هنگامی که اثرم به کلی از دنیا بریده شد و نامم از زبان خلق محو گردید و من به کلی از فراموش شدگان شدم مانند همه فراموش شدگان عالم در آن هنگام به حالم رحم فرما.

و در ادامه می فرماید: مولای ارحمنی فی حشری و نشری، و اجعل فی ذلک الیوم مع اولیائک موقفی، و فی احبائک مصدری، و فی جوارک مسکنی یا رب العالمین، ای مولای من در روز سخت حشر و نشر (عرضه قیامت) بر من ترحم کن و در آن روز (پر وحشت و حیرت) مرا با یاران و دوستانت همنشین گردان و در محفل محبان و عاشقانت جایگزین فرما و در جوار رحمت، منزل کرامت کن ای آفریننده عالمیان.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

خودداری از تعلیم

امام سجاده علیه السلام معتقد است که نشر و اشاعه دانش در بین مردم باید رایگان و بدون دریافت اجرت باشد، و در این باره می گوید:

«هر که دانش خود را پنهان بدارد و یا برای آموزش آن مزد قابل توجهی بگیرد، پس هیچ سودی به حال وی نخواهد داشت...» [۱].

براستی امتیاز اسلام بر ادیان دیگر و سیستمهای اجتماعی آن است که ایمان بدون قید و شرطی نسبت به علم و دانش دارد و دانشجویی را بر هر مرد و زن مسلمان واجب می‌داند و گرفتن اجرت برای تعلیم، بخصوص تعلیم قرآن کریم را ناروا می‌شمارد، اسحاق بن عمار می‌گوید، از امام زین العابدین علیه‌السلام پرسیدم، همسایه‌ای داریم که به کودکان خواندن و نوشتن می‌آموزد؟ امام سجاد علیه‌السلام فرمود: به او بگو؛ وقتی که بچه را به او می‌سپارند به ولی او بگوید: من تنها به او خواندن و نوشتن و حساب می‌آموزم و به وسیله آموزش قرآن با خدا معامله می‌کنم، تا این که شغل او پاک و گوارا باشد. [۲].

اما معاش زندگی معلم بر عهده دولت است و دولت مسئول آن است و باید زندگی او را اداره کند تا از آنچه در دست مردم است بی‌نیاز گردد.

پی نوشت ها:

[۱] حلیه الاولیاء: ۳ / ۱۴۰ و در جمهره الاولیاء: ۲ / ۷۳ آمده است: «هر که علم را پنهان کند و یا به اجبار مزدی برای تعلیمش بگیرد، علم او هرگز سودی نخواهد داشت».

[۲] استبصار: ۳ / ۶۶.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

خاطره‌ای از سجده در مسجد کوفه

«یوسف بن اسباط» از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: «من وارد مسجد کوفه» شدم به ناگاه با جوانی برخورد کردم که مشغول مناجات با پروردگارش بود و در سجده می‌گفت: «سجد وجهی متعفرا فی التراب لخالق و حق له» یعنی: «صورت من در حالی که در خاک مالیده شده است، برای خالقم سجده کرده و او حق دارد که برای او سجده کنم.» من به سمت او رفتم و معلوم شد که او حضرت علی بن الحسین - علیه‌السلام - می‌باشد. پس چون فجر طالع شد به کنار ایشان رفتم و به ایشان عرض کردم: یا بن رسول الله؛ نفس خود را معذب نمودید و خداوند به آنچه شما را برتری داده، برتری داده است؛ حضرت گریه کرد و سپس روایت زیبایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایم نقل کرد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۹ (به نقل از کشف الغمه).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

خاطره‌ای از نماز در راه مکه مکره

«حماد بن حبيب کوفی» می‌گوید: «در راه «مکه» در منزلی به نام «زبان» از قافله و کاروان عقب افتادم و علت این بود که گردبادی سهمگین و ظلمانی برخاست و قافله را از هم متفرق ساخت و من در آن بیابان و صحرا گم شدم. همچنان راه می‌رفتم تا به یک وادی و بیابانی منتهی شدم. چونکه شب فرارسید به درختی خشک و عاری از برگ پناه بردم، همینکه سیاهی شب بالا آمد و با روشنایی روز مخلوط گردید جوانی را مشاهده کردم که جلو می‌آمد و بر قامت او لباسی زولیده و سفید دیده می‌شد، اما از او رایحه مشک به مشام می‌آمد. پیش خود گفتم ای ولی از اولیاء خداست، هر گاه حرکت مرا احساس کند، می‌ترسم روی برگردانده به جای دیگری رود و یا از بسیاری از کارهایی که

می‌خواهد انجام دهد او را مانع شوم، پس تا آنجا که قدرت داشتم خود را مخفی نمودم. او به موضع من نزدیک شد و برای «نماز» آماده گردید، سپس به پایستاد و گفت: «ای کسی که ملکوت و باطن همه اشیاء را به حیات و تملیک خود در آورده‌ای و جبروت هر شیئی را مقهور خود قرار داده‌ای، در قلب من سرور اقبال به خود را وارد فرما و من را به جرگه مطیعین خویش بپیوند.» سپس وارد «نماز» شد.

در این حال چونکه او را مشاهده کردم دیدم همه اعضاء و جوارحش به آرامش گرائید و حرکاتش به سکون آمد. به جایگاهی که در آنجا برای نماز آماده شده بود رفتم، دیدم چشمه‌ای با آب سفید جاری است، من نیز برای «نماز» مهیا شدم و پشت سر او ایستادم. در این حال من خود را در محرابیافتم که کان در همان وقت ساخته شده بود. پس او را دیدم که به هر آیه‌ای که در آن «وعده» و «وعید الهی» آمده بود، می‌رسید و تلاوت می‌کرد آن را با صدای گریه آلود و با لحنی حزین تکرار می‌نمود، تا اینکه سیاهی شب شکافته شد در این حال بپایستاد و می‌گفت: «ای کسی که «طلب کنندگان» او را قصد نموده و در حالی که صاحب رشد و بینش بودند به او رسیدند و «بیمناکان» او را مقصود گرفتند و او را صاحب فضل و کرامت یافتند و «عبادت کنندگان» به سوی او پناه آوردند و او را صاحب نعمت و بخشش کسی که بدن خود را برای غیر تو به مشقت اندازد (و به غیر تو مشغول شود)، چه موقع به راحت و آرامش خواهد رسید؟ و کسی که با نیت خود، غیر تو را مقصد گیرد، چه موقع خوشحال و مسرور خواهد شد؟ خداوند!!! سیاهی شکسته شد و کام دل در خدمت تو برنگرفتم و از حوض‌های مناجات تو، آبی نیاشامیدم، بر محمد و آلش درود بفرست «و افعل بی اولی الامرین بک یا ارحم الراحمین» با من از دو کار آنچه را که به تو سزاوارتر است انجام بده، ای ارحم الراحمین.» من ترسیدم این شخص بزرگوار از دست من رفته و اثر او بر من مخفی گردد و لذا به دامن او چسبیدم و به او عرض کردم: «سوگند به کسی که سختی و آزرده‌گی، تعب و خستگی را از تو زدوده است و به تو شدت اشتیاق به لذت ترس و رهب را بخشیده است، مرا مورد رحمت و در کنف عطوفت خود قرار ده. چرا که من گم شده‌ام و آرزوی من همان چیزی است که تو انجام می‌دهی و منیه من همان چیزی است که شما بدان نطق می‌فرمائی.» او فرمود: «اگر تو کل تو صادقانه بود گم شده نبودی!! حال، مرا تبعیت کن و پشت سر من راه بیما.» پس چونکه به کنار درخت رسیدم دستم را گرفت و من این چنین تصور و تخیل کردم که زمین زیر قدم من می‌چرخد و کش پیدا می‌کند، در این حال همین که عمود صبح طالع شد به من فرمود: «بر تو بشارت باد این مکه است!!» من ضجه و ناله مردم را شنیدم و حاجی‌ها را دیدم. گفتم: «سوگند به کسی که در «روز آزه» (روز نزدیک) و روز نیازمندی به او امید داری، تو کیستی؟» او به من فرمود: «حال که سوگند خوردی من علی بن الحسین علی بن ابی طالب -صلوات الله علیهم اجمعین - هستم.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۴۰ و ۴۱ (به نقل از مناقب) و ص ۷۷ (به نقل از فتح الابواب) [با تفاوت اندکی بین دو نقل].
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

خواندن مستمر نمازهای نافله بویژه «نماز شب»

حضرت سجاده علیه‌السلام قبل از خوابیدن خود شخصا از چاه آب کشیده و مقداری از آن را برای وضوی خود کنار می‌گذاشتند و روی آن را می‌پوشانیدند تا نه آلوده شده و نه بعضی از حیوانات در آن بیفتند، سپس وقتی برای نماز شب در دل شب از خواب برمی‌خاستند، ابتدا مسواک می‌زدند و سپس وضو گرفته و مشغول نماز می‌شدند. عادت حضرت این بود که آنچه از نافله روز از حضرت فوت شده بود، آن را در شب قضا می‌کردند. (نافله روز همان نمازهای مستحبی است که قبل یا بعد از نمازهای واجب خوانده می‌شود، مثل «نافله صبح» که دو رکعت است و قبل از نماز صبح خوانده می‌شود. «نافله ظهر» که هشت رکعت است و در قالب چهار دو رکعتی قبل از نماز ظهر و «نافله عصر» نیز

هشت رکعت است که به همین ترتیب قبل از نماز عصر خوانده می‌شود).

حضرت می‌فرمود: «ای پسر من این عمل بر شما واجب نیست و لکن من دوست دارم هر کدام از شما که خودش را بر کار خیری عادت می‌دهد، بر آن مداومت داشته باشد.» و حضرت همیشه «نماز شب» را به جا می‌آوردند و هرگز آن را چه در سفر یا در حضر ترک نمی‌کردند.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۸ و ۹۹ (به نقل از کشف الغمه).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

خلوص

انجام عبادت زیاد مانند زیاد نماز گزاردن و زیاد روزه گرفتن و زیاد حج رفتن و زیاد قرآن خواندن و زیاد دعا خواندن، همگی اینها مطلوب خدای سبحان است، که همه به کمیت و مقدار رفتار بازگشت دارد. لیکن آن چه مهمتر از کمیت و مقدار می‌باشد، جوهر و حقیقت رفتار است که کیفیت عمل چگونه باشد.

در رفتارهای عبادی یکی از آفت‌های خطرناک و مرموزی که همیشه سلامتی عمل عبادی انسان را تهدید می‌کند ریا می‌باشد. ریا و سمعه یعنی انسان کارش را چون دیگری می‌بیند و یا می‌شنود، انجام می‌دهد؛ آفت بزرگ رفتار خدایی انسان است. ریشه‌ی ریا و سمعه هم بازگشت به خودخواهی و خواهش‌های نفسانی دارد، که چون دیگری نمازش یا انفاقش را می‌بیند انجام می‌دهد. این آفت بسیار مرموز خلوص در نیت را از انسان سلب می‌نماید.

برای رهایی از دام این خطر انسان مؤمن باید بر این اندیشه باشد که کارش را برای فراهم آوردن خشنودی خدای سبحان انجام دهد. باید بر خواهش‌های نفسانی چیره شود، که چون دیگری می‌بیند و می‌شنود، رفتار عبادی انجام ندهد. این رفتار عبادی نه تنها عبادت نخواهد بود و انسان را به خدا نزدیک نمی‌سازد، بلکه چون ریا و گناه می‌باشد، انسان را از خدا دور می‌سازد.

به همین خاطر مشاهده می‌شود امامان معصوم کار را با خلوص انجام می‌دهند. در این اندیشه نیستند که از کار خیر آنها کسی باخبر شود. امام سجاد علیه‌السلام شب‌ها با پوشاندن صورت خود، به در خانه‌ی نیازمندان مراجعه می‌کند و آنان را تأمین می‌نماید. [۱] نیازمندان تا رحلت امام سجاد علیه‌السلام نمی‌دانستند چه کسی شب‌ها برای آنها طعام و غذا می‌آورده است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] خصال، ج ۲، ص ۵۱۷، یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۹.

[۲] ارشاد، ج ۲، ص ۱۴۹.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم ۱۳۸۴.

خشوع

خشوع یا حضور قلب یعنی خود را در محضر خدا دیدن. خشوع این است که قلب و جان انسان احساس کند و خویشتن را در حضور خدا ببیند. بر این اساس خشوع مربوط به جان انسان است و این تفاوت را با خضوع دارد که مربوط به اعضای بدن انسان می‌شود. انسان در برابر دیگری دست به سینه احترام می‌کند. یا در برابر خدا رکوع و سجده می‌کند. این‌ها خضوع است. این اعمال از هر انسان گرچه فاسق ساخته است. لیکن خشوع به قلب و جان انسان مربوط است که قلب در محضر خدا باشد. البته خضوع از هر انسانی ساخته نیست. قلب پاک و بدور از گناه، خاشع است. خلاصه تفاوت این دو، خضوع کرنش جسم است، خشوع کرنش روح. قرآن از خشوع ستایش می‌کند، نه از خضوع؛ قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون [۱] «مؤمنان آنان که در نمازشان خاشع هستند، رستگارند».

نماز با خضوع ممکن است تکلیف را بردارد. لیکن آنچه انسان را عروج می‌دهد نماز با خشوع است. رکوع و سجود خشوع بدن است. حقیقت نماز به خشوع قلب است. آن مقدار از نماز که همراه با خشوع باشد، به پیشگاه خدا صعود می‌کند و نماز گزار را صعود می‌دهد.

امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: ان العبد لا یقبل من صلوته الا ما قبل علیه منها بقلبه. [۲] «نماز گزار آن مقدار از نمازش پذیرفته است که قلبش متوجه خدا بوده است.» اگر فرد با این شناخت برای نماز آماده شد، آنگاه نمازش دگرگون می‌شود و دگرگون می‌سازد. از هنگامی که برای نماز آماده می‌شود، خود را در محضر خدا می‌بیند و از آن هنگام دگرگون می‌گردد.

امام سجاده علیه السلام از هنگام وضو گرفتن رنگ به رنگ می‌شد، اذا توضأ اصفر لونه. [۳] و هنگامی که از او سؤال می‌شود این دگرگونی به خاطر چیست، پاسخ می‌دهد، آیا می‌دانید برای حضور در پیشگاه چه کسی آماده می‌شوم؟ آندرون لمن أتاهب للقیام بین یدیه. [۴].

حضرت هنگامی که به نماز می‌ایستاد رنگ به رنگ می‌شد، و کان اذا قام فی صلوته غشی لونه لون آخر. [۵] اعضای بدن در هنگام نماز از دهشت می‌لرزید، کانت اعضاؤه ترتعد من خشیه الله عزوجل. هر گاه نماز می‌خواند به این اندیشه بود که آخرین نماز را می‌خواند و با نماز وداع می‌نمود، و کان یصلی صلوة مودع یری انه لا یصلی بعده ابدا. [۶] در هنگام نماز از همه صداها و نداها می‌برید، تنها متوجه نجوای با خدا می‌شد. در هنگام نماز فرزند حضرت از بالای بلندی افتاد و آسیب دید، اهل خانه با سر و صدای تمام وی را بردند و پانسمن نمودند و به خانه بازگشتند، سید الساجدین علیه السلام چون متوجه خداوند بود، آن همه ناله و صداها را نشنید. [۷].

پی نوشت ها:

[۱] مؤمنون، ۲.

[۲] خصال، ج ۲، ص ۵۱۷.

[۳] ارشاد، ج ۲، ص ۱۴۲.

[۴] همان، ص ۱۴۳.

[۵] خصال، ج ۲، ص ۵۱۷.

[۶] همان.

[۷] بحار، ج ۴۶، ص ۸۰.

منبع: امام سجاده الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم ۱۳۸۴.

یکی از کمالات حضرت علی بن الحسین زین العابدین - علیه السلام - «خیردهی» ایشان در همه زمینه‌هاست. به عنوان نمونه حدیث زیر بسیار جالب و شیرین است:

یکی از فرزندان بی بی بزرگوار و مکرمه «فاطمه بنت الحسین» می گوید: «مادرم مرتب به من امر می کرد که نزد دایی ام، حضرت علی بن الحسین - علیه السلام - حاضر شوم. پس هرگز در محضر او ننشستم مگر اینکه با خیری که از او استفاده برده بودم بلند شدم. این خیر یا «خشیت» و «خوفی» از خداوند متعال بود که به خاطر آنچه از «خشیت» او از خداوند می دیدم، در دلم به وجود می آمد و «علمی» بود که از او استفاده می بردم.» [۱]. آری عمل و حالات روحی و بیانات حضرت سجاده - علیه السلام - سرتاسر برای جامعه اسلامی «خیر» بوده و حضرت منبع جوشان «خیر» برای مردم و مسلمین بوده‌اند.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۳، ح ۵۹ (به نقل از الارشاد).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

خودداری عبدالملک از قتل امام سجاده

حضرت سجاده علیه السلام فرموده است: آن که در زمان غیبت قائم (عج) ما بر ولایت و دوستی ما استوار بماند، خداوند اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا خواهد کرد.

حجاج ابن یوسف نامه ای به عبدالملک بن مروان نوشت که اگر می خواهی که ملک و مملکت تو پایدار و برقرار باشد. علی بن الحسین را به قتل برسان تا امارت تو از خلل محفوظ باشد. وقتی این نامه به عبدالملک بن مروان رسید در جواب نوشت که: مرا برای ثبات مملکت به قتل اولاد علی بن ابی طالب تشویق می کنی و آیا غافل از این که آل ابی سفیان که قصد مقاتله و معانده با ایشان را نمودند همگی از بین رفتند و در قیامت نیز معلوم است که وضع آنها چگونه است و نامه را مهر کرد و برای حجاج فرستاد همزمان با این از امام سجاده علیه السلام نامه ای به عبد الملک بن مروان رسید که مرقوم فرموده بودند: آنچه در حق اولاد رسول الله در جواب نامه ی حجاج در فلان تاریخ نوشته بودی و نامه او در فلان تاریخ به تو رسیده است را می دانم، خداوند سعی تو را ضایع نکند. وقتی عبدالملک نامه حضرت را با تاریخ نامه حجاج موافق یافت فهمید که این از معجزات امام سجاده علیه السلام است لذا خیلی خوشحال شد و ده هزار دینار به عنوان هدیه خدمت حضرت فرستاد و استدعا کرد که اگر از این به بعد حضرت فرمایشی داشتند با مراجعه به ایشان وی را سرافراز فرمایند. وقتی آن مبلغ را به حضرت دادند، حضرت بین موالیان و محبان خود تقسیم کردند و عبدالملک را دعا نمودند.

منبع: معجزات امام سجاده؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

د

دعای فرارسیدن ماه رمضان

سپاس خدای را که ما را به سپاس خود رهبری فرمود، و از اهل سپاس قرار داد، و سپاس خدایی را که دینش را به ما عطا فرمود، و به یقین به وجود خود ما را زینت بخشید، و در راههای احسان خود پویا ساخت، و سپاس خدایی را که ماه خود یعنی ماه رمضان: ماه روزه و ماه اسلام و ماه پاکیزگی و ماه آزمایش و تصفیه و ماه به پا ساختن نماز، را یکی از این راههای احسان قرار داد. چنان ماهی که قرآن را آن نازل شد، در حالی که برای مردم (چراغ) رهبری به حق و نشانه‌های آشکاری از هدایت و تفریق میان حق و باطل است. پس برتری آن را بر دیگر ماهها به سبب احترامهای فراوان و فضایل نمایان که برایش قرار داد، آشکار ساخت. از این رو در آن ماه، برای بزرگ داشتن آن، چیزی را که در ماههای دیگر حلال کرده بود، حرام کرد، و برای گرامی داشتن آن، خوردنیها و آشامیدنیها را در آن منع کرد. سپس یکی از شبهای هزار ماه برتری داد. و آن را شب قدر نامید. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و ما را به شناسایی فضل این ماه و بزرگ داشتن حرمت آن و خودداری از آنچه در آن منع کرده‌ای، الهام فرما، و بر روزه داشتن آن به وسیله نگه داشتن اعضا از گناهانت و به کار بردن آنها، در آن ماه، به آنچه تو را خوشنود سازد، یاری ده. تا با گوشهای خود سخن لغوی نشنویم، و با چشمهامان به طرف لهوی نشتایم و دستهامان را به حرامی نگشایم و قدمهای خود را در امر ممنوعی پیش نگذاریم، تا شکمهامان غیر آنچه حلال ساخته‌ای در خود جای ندهد، و زبانهامان، جز به آنچه از عقاب تو نگاه دارد فرانگیریم. آنگاه همه اعمال ما را از ریای ریاکاران و شنیدن چیزهای ناروا پیراسته ساز. به طوری که احدی غیر از تو را در آن شریک نگردانیم، و جز تو، در آن مرادی نداشته باشیم. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و ما را در این ماه بر اوقات نمازهای پنجگانه، با آن حدودش که تعیین کرده‌ای و واجباتش که مقرر داشته‌ای و شروطش که تعیین کرده‌ای و اوقاتش که معین فرموده‌ای واقف ساز، و ما را، در نماز، با کسانی برابر نما، که به مراتب شایسته بالغ هستند، و ارکانش را حافظند، و آن را در اوقات خود همان طور که پیغمبرت (ص)، در رکوع و سجود و همه فضیلتهایش تشریح فرموده با کمال‌ترین طهارت و بلیغ‌ترین خشوعی به جا آورده‌اند. و ما را در این ماه موفق دار، که به وسیله نیکی و احسان، به خویشان خود بیوندیم. و با انعام و بخشش به همسایگان خود رسیدگی نمایم و اموالمان را از مظالم و حقوق پیراسته سازیم و با بیرون کردن زکات، آن را پاک گردانیم و به آنکه از ما دوری کرده بازگردیم، و درباره آنکه بر ما ستم کرده، انصاف دهیم، و با آنکه به ما دشمنی کرده آشتی کنیم؛ مگر آن کس که برای تو با او به دشمنی دارد زیرا که او دشمنی است که ما با او دوستی نمی‌کنیم و حزبی است که با او مسالمت نکنیم و ما را توفیق ده بر اینکه در این ماه، به وسیله اعمال شایسته به تو تقرب جویم. و از تجدید عیوب در این ماه، بازگردانی؛ تا هیچ یک از فرشتگانت، جز مرتبه‌ای نازل‌تر از ابواب طاعت و انواع تقریبی که ما به جا آورده‌ایم به پیشگاهت تقدیم نکنند.

منع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

دعای حضرت سجاد در وداع ماه رمضان

بارالها، ای کسی که در برابر نیکی به خلق مزد نمی‌خواهی و ای کسی که از بخشش پشیمان نمی‌شوی، و ای کسی که مزد بنده خود را افزون از عمل می‌دهی و برابر نمی‌دهی. نعمت، بی سابقه استحقاق و عفو به آئین تفضل و عقوبت، عدل و قضایت خیر است اگر عطا کنی، عطایت را به منت آلوده نمی‌سازی و اگر منع کنی، منعت از روی ستم نیست. هر که تو را شکر گذارد، جزای شکر می‌دهی و حال آنکه تو خود او را به شکر هدایت کرده‌ای و هر که سپاس تو را به جا آورد پاداش می‌بخشی در صورتی که تو خود سپاس به او آموخته‌ای. پرده می‌پوشی بر آنکه اگر می‌خواستی او را رسوا می‌ساختی، و بخشش می‌کنی بر کسی که اگر

می‌خواستی از او دریغ می‌داشتی. در حالی که آن دو، از جانب تو سزاوار رسوایی و منع هستند؛ اما تو کارهای خود را بر پایه تفضل بنا نهاده‌ای و قدرتت را بر آئین گذشت قرار داده‌ای و آنکه عصیان تو کرده به حلم تلقی نموده‌ای. تویی که برای بندگانت دری به سوی عفو خود گشوده‌ای و آن را، تو به نامیده‌ای و بر آن در، راهنمایی از وحی خود قرار داده‌ای تا آن را گم نکنند. پس تو خود که نامت منزّه و جاوید است، فرموده‌ای به سوی خدا توبه‌ای پیراسته از نفاق کنید. امید است که پروردگارتان گناهانتان را محو کند و شما را به بهشتی که نهرها از زیر درختان آن روان است در آورد. در آن روز که خدا پیمبر خود را و آنان را که به او ایمان آورده‌اند خوار نمی‌گذارد و در حالیکه نورشان پیش رویشان و از سمت راستشان روان است، می‌گویند: ای پروردگار ما نور ما را برای ما کامل ساز و ما را بیامرز؛ زیرا که تو بر هر چیز توانایی. پس بعد از گشودن، و پیاداشتن راهنما، عذر آن کس که از ورود به آن منزل غفلت ورزد چه خواهد بود، و تویی که در معامله، بر عطای خود به بندگان افزوده‌ای، و به این سبب تو خود که مبارک نام و بلند مقامی، فرموده‌ای هر که کار نیکی به جا آورد پس مزدش ده برابر آن است، و هر که کار بدی را مرتکب شود پس جز به مانند کارش کیفر داده نمی‌شود. و نیز فرموده‌ای مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه رویانیده باشد و در هر خوشه صد دانه باشد. خدا برای هر که بخواد مضاعف می‌سازد. و نیز فرموده‌ای کیست آنکه به خدا قرض الحسنه‌ای دهد تا خدا آن را برایش چندین برابر سازد؟ بارالها، و تو ماه رمضان را از آن وظایف برگزیده و خصایص آن را واجبات قرار داده‌ای، که آن را از همه ماهها اختصاص بخشیده‌ای، و از همه زمانها و روزگارا برگزیده‌ای، و بر همه اوقات سال برتری داده‌ای. به سبب قرآن و نوری که در آن فروفرستاده‌ای و به سبب آنکه ایمان را در آن ماه، مضاعف ساخته‌ای، روزه را در آن ماه واجب کرده‌ای و به پاخاستن برای عبادت را در آن ترغیب و شب قدر را در آن تجلیل فرموده‌ای. آن شب قدر را که خود از هزار ماه بهتر است. پس ما را به سبب آن بر سایر امتهای برتری داده‌ای و به فضیلت آن، به جای اهل ملتها برگزیده‌ای. پس به این سبب روزه را به فرمان تو، روزه داشتیم، و شبش را به یاری تو به عبادت برخاستیم؛ در حالی که به وسیله روزه و قیامش خود را در معرض آن رحمتی که ما را بر آن عرضه کرده‌ای، در آوردیم، و این ماه در میان ما ستوده زیست و با ما پسندیده مصاحبت کرد. سپس هنگام پایان یافتن وقت و سر آمدن مدت و کامل شدن شماره‌اش از ما جدا شد. پس ما آن را مانند کسی وداع می‌کنیم که فراقش بر ما سخت و غم افزا باشد و رفتنش ما را به وحشت افکند و او را بر ذمه پیمان نگاه داشتنی و حرمت رعایت کردنی و حق گزاردنی لازم شده باشد. از این رو همگی می‌گوییم: سلام بر تو ای بزرگ‌ترین ماه خدا، و ای عید دوستان خدا، سلام بر تو، ای گرمی‌ترین مصاحبت از میان اوقات، و ای بهترین ماه در ایام و ساعات. سلام بر تو ای ماهی که بر آمدن کامها در آن آسان و اعمال نیک در آن منتشر و فراوان است. سلام بر تو، ای همنشین که چون پدید آیی احترامت بزرگ و چون ناپدید شوی، فقدانت دردناک باشد. سلام بر تو، ای همدمی که چون رو آوری، مایه انس و شادی باشی و چون سپری شوی وحشت افزایی و متألم سازی سلام بر تو، ای همسایه‌ای که دلها در جوارت رقت گرفت و گناهان در آن کم شد. سلام بر تو، ای یاری دهنده‌ای که ما را در مبارزه شیطان یاری دادی، و ای رفیقی که راههای احسان را هموار ساختی. سلام بر تو. چه بسیارند آزاد شدگان خدا در تو، و چه نیکبخت به سبب تو، کسی که احترامت را منظور داشت. سلام بر تو، که چه پاک کننده بودی گناهان را، و چه پوشنده بودی انواع عیبهای سلام بر تو. چه طولانی بودی برای گناهکاران و چه با هیبت بودی در دلهای مؤمنان. سلام بر تو، ای ماهی که روزها با تو سر همسری ندارند. سلام بر تو، که از هر جهت موجب سلامتی هستی. سلام بر تو که همنشینیت مکروه، و معاشرتت نکوهیده نیست. سلام بر تو، همچنان که با ارمغان برکات بر ما وارد شدی، و آلودگی گناهان را از ما فروشستی. سلام بر تو، که وداع با تو از روی خستگی، و ترک روزها از سر ملامت نیست. سلام بر تو، که پیش از آمدن در آروزی تو بودیم و پیش از رفتن از اندیشه فراق محزونیم. سلام بر تو. چه بسا بدیها که به نیروی تو از جانب ما رفته و چه خوبیها که به برکت تو بر ما روان شده. سلام بر تو، و هر شب قدری که از هزار ماه بهتر است. سلام بر تو. دیروز چه سخت به تو دل بسته

بودیم، و فردا چه بسیار به تو مشتاق خواهیم بود، سلام بر تو، و بر فضیلت تو که از آن محروم شدیم و بر برکات گذشته‌ات که از ما ربوده شد. بارالها، بر محمد و آتش رحمت فرست، و مصیبت رفتن ماه ما را جبران کن، و روز عید و روزه گشودنمان را بر ما مبارک ساز، و آن را از بهترین روزهایی قرار ده که بر ما گذشته است. جالب‌ترین روزها. برای گناهان پنهان و آشکار ما را بیامرزد. بارالها، در این روز که آن را برای مؤمنان عید و شادی، و برای اهل ملت خود روز اجتماع و تعاون قرار دادی پیش تو توبه می‌کنیم، از هر گناهی که مرتکب شده‌ایم، یا هر کاری که پیش فروفرستاده‌ایم، یا اندیشه بدی که در دل داشته‌ایم. توبه کسی که خیال بازگشت به گناه در دل ندارد. و بس از توبه به خطا باز نمی‌گردد. توبه خالصی که از شک و ریب پیراسته باشد. پس آن را از ما بپذیر و از ما خوشنود شو، و ما را بر آن ثابت بدار.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

دعای حضرت سجاد در طلب اخلاق ستوده

بارالها، بر محمد و آتش رحمت فرست و مهماتم را، که باعث دل مشغولی من است، کفایت کن و به کاری که فردا، مرا از آن مورد سوال قرار می‌دهی وادار. در روزگار مرا در آنچه برای آنم آفریده‌ای مصروف دار، و مرا بی‌نیاز ساز و روزیت را بر من وسعت ده، و به نگاه کردن به آنچه در دست مردم است مبتلا مساز، و عزیزم گردان، و گرفتار کبرم مکن و بر بندگی خود رام ساز، و عبادتم را به سبب خود پسندی تباه منمای. و خیر را برای مردم به دست من روان کن، و کار نیکم را به منت نهادن باطل مساز؛ و اخلاق عالیه را به من مرحمت فرمای، و مرا از تفاخر و مباهات نگاه دار. بارالها، بر محمد و آتش رحمت فرست، و مرا در میان مردم به درجه‌ای ترفیع مده مگر آنکه به همان اندازه مرا پیش نفس خودم پست گردانی و عزتی آشکارا برایم به وجود نیاور، مگر آنکه به همان نسبت مرا پیش نفسم خوار سازی. بارالها، هیچ خویی که بر من عیب شمرده شود، باقی مگذار، جز آنکه آن را اصلاح کنی، و هیچ صفت نکوهیده‌ای مگر آنکه آن را نیکو سازی، و هیچ خصلت کریمه ناقصی، جز آنکه آن را کامل کنی. بارالها، بر محمد و آتش رحمت فرست، و مرا بر کسی که درباره‌ام ستم کند، دستی و بر آنکه با من مخاصمه کند زبانی و بر آنکه عناد ورزد پیروزی‌ئی قرار ده و در برابر آنکه با من مکر کند مگری و بر آنکه مرا مقهورم خواهد قدرتی، و بر آنکه مرا عیب کند و دشنام گوید تکذیبی و در مقابل کسی که مرا تهدید کند سلامتی بخش، و به اطاعت کسی که مرا به راه صواب آورد، و پیروی کسی که مرا ارشاد کند، موفق دار. بارالها، بر محمد و آتش رحمت فرست، و مرا توفیق ده تا با آن کس که با من به حيله و نیرنگ رفتار کرده، به نصیحت و اخلاص مقابله کنم، و آن را که از من دوری گزیده، به نیکویی پاداش دهم، و به آن که مرا محرم ساخته به بخشش عوض دهم، و آن را که از من بریده با پیوستن مکافات کنم، و با کسی که از من غیبت کرده، به وسیله ذکر خیرش، مخالفت کنم، و در برابر نیکی سپاسگذاری نمایم، و از بدی چشم بپوشم. بارالها بر محمد و آتش رحمت فرست و مرا به زیور صالحین بیارای، و زینت پرهیزگاران را بر من بپوشان. در گستردن داد و فروخوردن خشم و خاموش کردن فتنه و جمع‌آوری پراکنندگان و اصلاح میان مردم و فاش کردن احسان، پوشاندن عیب و نرم‌خویی و فروتنی جناح و نیکویی سیرت و سنگینی و وقار و حسن معاشرت و سبقت جستن به فضیلت و برگزیدن تفضل و فرو گذاشتن سرزنش و ترک احسان درباره غیر مستحق و گفتن حق، گرچه دشوار باشد و اندک شمردن خیر در گفتار و کردار خویش؛ گرچه بسیار باشد و بسیار دیدن شر در گفتار و کردار خویش گرچه اندک باشد، مرا یاری فرما، و این صفات را به وسیله ادامه طاعت و التزام جماعت و فرو گذاشتن اهل بدعت، و به کار

برنده رأی خود کامل ساز. بارالها، مرا چنان کن که هنگام ضرورت به مدد تو حمله کنم، و هنگام حاجت از تو مسئلت نمایم و هنگام مسکنت به تو تضرع کنم، و مرا چون بیچاره شوم به کمک خواستن از غیر خود، و چون فقیر شوم به فروتنی برای مسئلت از غیر خود، و چون بترسم، به تضرع، پیش غیر خود گرفتار مکن که به آن سبب سزاوار خواری و منع و بی‌اعتنایی تو گردم. ای بخشنده‌ترین بخشندگان. بارالها، آن حرص و بدگمانی و حسدی را که شیطان در دل من می‌افکند به یاد عظمت و تفکر در قدرت، تدبیر در برابر دشمنت مبدل ساز، و آن کلمه زشت یا بد یا دشنام عرضی به کسی یا شهادت باطل یا غیبت مؤمن غائب یابد گفتن به شخص حاضر و مانند اینها را که شیطان بر زبان من جاری کند، به سخن حمد، و مبالغه در ثنا، و سعی و دقت در تمجید، و شکر نعمت، و اعتراف به احسان و شمردن نعمتهای خودت، بدل فرمای. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و چنان کن، که ستمزده نشوم در حالی که می‌دانم تو بر دفاع از من قادری، و ستم نکنم، در حالی که تو بر جلوگیری من توانایی و گمراه نشوم در صورتی که هدایت من برای تو ممکن است، و فقیر نشوم با اینکه گشایش زندگیم از جانب توست. بارالها، مرا به هدایت گویا ساز و به تقوی الهام فرما، و به آنچه پاکیزه‌تر است، موفق دار، و به کاری که پسندیده‌تر است، بگمار، بارالها بر محمد و آلش رحمت فرست، و مرا به میانه‌روی بهره‌مند کن و از اهل صواب و راهنمایان به خیر، و بندگان شایسته گردان و رستگاری در معاد و سلامت از کمینگاه عذاب، روزی فرمای. بارالها، برای خود از نفس من آنچه را که باعث آزادی آن باشد بگیر، و آنچه را که موجب صلاح آن گردد برای من باقی گذار؛ زیرا که نفس من در معرض هلاکت است، مگر آنکه تو نگاهش داری. بارالها بر محمد و آلش رحمت فرست، و مذا از اسراف بازدار، و روزی مرا از تلف حفظ کن و دارائیم را به وسیله برکت دادنش افزون ساز و مرا در انفاق از آن، در امور خیر، به راه صواب رهبری کن. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و آبرویم را به توانگری نگاه دار و منزلتم را به تنگدستی پست مکن، که از روزی خوارانت روزی طلبم و از اشرار خلقت خواهش عطا کنم؛ تا به ستایش آنکه به من عطا کند، و به نکوهش آنکه منع کند مبتلا- گردم، در صورتی که متصدی حقیقی عطا تویی، نه ایشان. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و مرا به تندرستی در عبادت و آسایش در پارسایی و علمی توأم با عمل، و پارسائی همراه با رفق و مدارا و اقتصاد روزی ساز.

منبع: سیره معصومان: امام سجاده؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

دعای پناه جستن به خدا از ناملازمات

بارالها، من به تو پناه می‌برم از طغیان حرص، و تندی خشم و غلبه حسد، و ضعف نیروی صبر و کمی قناعت، و سوء خلق، و افراط شهوت، و غلبه عصبیت، و پیروی هوس و مخالفت راستی، و از خواب غفلت و اقدام بر تکلف، و گزیدن باطل بر حق، و پافشاری بر گناه، و کوچک شمردن گناه و بزرگ شمردن طاعت، و تفاخر ثروتمندان، و تحقیر تهیدستان، و کوتاهی در حق زیر دستان و ناسپاسی نسبت به کسی که بر ما حقی داشته باشد و از آنکه به ستمکاران کمک دهیم، یا ستمزده‌ای را خوار گذاریم، یا آنچه را که حق ما نیست بخواهیم، یا در علم از روی بی‌اطلاعی و بر خلاف عقیده سخنی گوئیم، و پناه می‌بریم به تو از آنکه قصد خیانت با کسی داشته باشیم و از آنکه از اعمالمان خودپسندی کنیم، و آرزوهای خود را دراز سازیم، و پناه می‌بریم به تو از بدی باطن، و کوچک شمردن گناه خود، و از آنکه شیطان بر ما چیره گردد، یا روزگار ما را بدبخت سازد؛ یا سلطان درباره ما ستم کند، و پناه می‌بریم به تو از دست آلودن به اسراف و از نیاافتن روزی کفاف، و پناه می‌بریم به تو از شماتت دشمنان و احتیاج به همگان، و

زیستن در سختی، و مرگ بدون آمادگی، و پناه می‌بریم به تو از عظیم‌ترین حسرت و بزرگ‌ترین مصیبت و بدترین بدبختی که حسرت قیامت و مصیبت در دین و دخول به دوزخ است و از بدی عاقبت و نومی‌دی از ثواب و نزول عقاب. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و مرا و همه مؤمنین و مؤمنات را از همه این شرور در پناه ده. ای بخشنده‌ترین بخشنندگان.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

دعای حضرت سجاد در طلب توبه

بارالها، ای کسی که توصیف واصفان از وصف فروماند، و ای کسی که امید امیدواران از درت نگذرد. این مقام کسی است که گناهان او را دست به دست داده‌اند، تا چون چشم هدایتش گشوده و ابرهای کوری از برابرش پراکنده شده، و در موارد مخالفت خود با پروردگارش فکر کرده، گناه بزرگش را بزرگ و مخالفت عظیمش را عظیم دیده است. در حالی که به تو امیدوار از تو شرمسار بوده، به سوی تو رو آورده و از روی اعتماد، دلش را به جانب تو متوجه ساخته است. پس از سر اطمینان و یقین با بار طمعش آهنگ تو کرده، و از مهلکه عظیمی که در عالم علم تو بر او وارد شده، و از گناهان که لذتهایش سپری شده، و بالش برای همیشه به جای مانده است. و من در پیشگاه تو مانند چنین بنده‌ای هستم که با این اوصاف در حالی پیش تو ایستاده‌ام که، اگر عقوبتش کنی منکر عدل تو نشود و اگر از او درگذری، عفو تو را عظیم بشمارد. پس اینک منم که در حال اطاعت فرمان تو، در دعائی که به آن امر کرده‌ای و در حال طلب وفای به وعده‌ات در اجابتی که وعده داده‌ای آمده‌ام. آنجا که فرموده‌ای (مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم). بارالها، من در این مقام خود به سوی تو باز می‌گردم. از گناهان کبیره و صغیره‌ام و از گناهان پوشیده و آشکارم، و از لغزشهای دیرینه و تازه‌ام توبه می‌کنم، بازگشتن توبه کننده‌ای که خیال گناه در دلش نگذرد و فکر برگشتن به خطایی را به ضمیر راه نهد و تو خود فرمودی، ای پروردگار من در کتاب محکمت، که توبه را از بندگانت می‌پذیری و از گناهان درمی‌گذری، و توبه کنندگان را دوست می‌داری. پس به مقتضای وعده خود توبه‌ام را بپذیر، و بر حسب ضمانت خود از گناهان درگذر و چنان که شرط کرده‌ای محبت را بر من لازم گردان و شرط من با تو، ای پروردگار من، آن است که به آنچه ناپسندت، بازنگردم، و ضمانت آنکه به کاری که پیش تو نکویده است، رجوع نکنم و پیمانم این است که از همه معاصی تو دوری گزینم، بارالها، نمی‌توانم به توبه خود وفا کنم مگر به نگهداری، و از گناهها، خودداری ندارم، مگر به نیروی تو. پس مرا به نیروی کافی عصمتی مانع از گناه تعهد فرمای. بارالها، افرادی هستند که توبه می‌کنند اما پس از مدتی دوباره به خطا و گناه خویش برمی‌گردند و توبه را می‌شکنند. پس من به تو پناه می‌برم از آنکه مانند آنها باشم. پس توبه مرا چنان قرار ده که پس از آن به توبه‌ای محتاج نباشم. توبه‌ای که موجب محو گناهان گذشته و سلامت در بقیه ایام عمر باشد، بارالها من از آن خاطرات دل و نگاههای چشمم و گفت و گوهای زبانم که مخالف اراده تو با بیرون از حد محبت تو باشد، پیش تو چنان توبه می‌کنم که هر یک از اعضا، جداگانه، از عقوبتهای تو سالم ماند، و از قهر و انتقام شدید و دردناک، که بیدادگران از آن می‌هراسند، ایمن گردد. بارالها، اگر پشیمانی پیش تو توبه است، پس من پشیمان‌ترین پشیمانها، و اگر ترک گناه تو انابه و توبه است، پس من اولین توبه کنندگانم؛ و اگر استغفار، سبب ریختن گناهان است، پس من پیش تو از مستغفرانم.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیما) جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

دعای امام سجاد برای نیک سیرتی

از جمله دعا‌های امام علیه‌السلام این دعای شریف است:

«اللهم انی أعوذ بک أن تحسن فی لوامع العیون علانیتی، و تقبح سریرتی، اللهم كما أسأت، و أحسنت الی فاذا عدت فعد علی...» [۱]. «خداوندا به تو پناه می‌برم از این که در برابر برق چشمها، ظاهر مرا نیکو جلوه دهی در حالی که باطنم زشت و ناپسند است، بار الها همچنان که من هر چه بدی کرده‌ام و تو در برابر به من خوبی کرده‌ای، پس اگر دوباره هم بدی کردم باز هم تو خوبی کن.» امام علیه‌السلام از خداوند درخواست کرده است تا باطن او، و آنچه را که در ضمیر خود دارد نیکو گرداند و به او پناه برده است از این که ظاهر او را در مقابل چشم مردم نیکو جلوه دهد بدون این که این ظاهر ارتباطی با باطن وی داشته باشد، همچنان که از خداوند مسألت کرده تا این که آمرزش و خشنودی خود را، در صورتی که وی به یکی از تمایلات نفسانی خود بازگردد، دوباره شامل حال وی نماید.

پی نوشت ها:

[۱] صفة الصفوه: ۳ / ۵۲، درر الابکار: ورق ۷۰، سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۲۳۷، عقد الفرید: ۳ / ۱۵۵، و در این کتاب، عبارت ذیل نیز در دنبال دعا آمده است: «و ارزقنی مواساة من قترت علیه رزقه بما وسعت علی» یعنی: به من توفیق مواساة با کسانی را مرحمت کن که در تنگنای زندگی قرار دارند تا با وسعت رزق خود با ایشان همراهی کنم. منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاد در وقت نزول فقر

امام علیه‌السلام وقتی که فقر و تنگدستی به او رو می‌آورد و یا از کاری بیمناک می‌شد این دعای شریف را مرتب می‌خواند و به فرزنداناش نیز سفارش می‌فرمود، که آن را بعد از نمازهای چهار رکعتی و دو رکعتی به شرح زیر بخوانند:

«یا موضع کل شکوی، یا سامع کل نجوی، یا شافی کل بلوی، یا عالم کل خفیة، و یا کاشف ما یشاء من کل بلیة، أذعوک دعاء من اشتدت فاقته، و ضعف قوته، و قلت حیلته، دعاء الغریب، الغریق، الفقیر، الذی لا یکشف ما هو فیہ الا أنت یا أرحم الراحمین، لا اله الا أنت سبحانک، انی کنت من الظالمین...» «ای خدایی که مرجع هر شکایت و شنونده هر نجوایی و ای خدایی که شفابخش هر غم و گرفتاری و دانای هر نهانی و ای که هر چه را بخواهی از هر بلایی بر کنار می‌داری، خداوندا از تو درخواست می‌کنم چون درخواست کسی که سخت نیازمند شده و توانایی و راه چاره‌اش سستی و کاستی یافته است و همچون غریب، غریق و فقیری که جز تو؛ کس دیگری قادر نیست گرفتاری او را برطرف سازد، ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان، ای خدایی که جز تو خدایی نیست، تو (از شرک و شریک) پاک و منزهی، و من در حق تو از جمله ستمکاران و ظالمانم...» آن حضرت همواره می‌فرمود: کسی این دعا را نمی‌خواند مگر آن که خداوند غم او را برطرف می‌کند. [۱] براستی که این دعای شریف میزان اعتصام و توسل امام علیه‌السلام را به خدا می‌رساند و او یقین دارد که خدای تعالی تنها قادر توانایی است که می‌تواند گرفتاریها و محرومیتها را برطرف سازد، و جز

خدای تعالی هیچ نیروی دیگری که بتواند بیچارگی و بدبختی انسان را بر طرف کند، وجود ندارد.

پی نوشت ها:

[۱] اخبار الدول: ص ۱۰۹، فصول المهمه ابن صباغ: ص ۱۹۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاده در پناهندگی به خدا

از جمله دعاهای امام علیه‌السلام این دعای شریف است که زید بن اسلم از آن حضرت نقل کرده است و این است متن آن دعا: «الهم لا تکلنی الی نفسی فأعجز عنها، و لا تکلنی الی المخلوقین فیضیعونی...» [۱].
«خداوندا! مرا به خودم و امگذار که در برابر نفس خویش ناتوانم و به دیگر مخلوقات نیز وامگذار که مرا به تباهی خواهند کشید.»
امام علیه‌السلام از خدای تعالی درخواست کرده است تا او را هرگز به خودش وانگذارد زیرا که نفس آدمی انسان را به سوی بدیها می‌کشاند. و نیز درخواست کرده تا به دیگر مخلوقات نیز وانگذارد زیرا که آنان نیز به تباهی و ذلت می‌کشاند، اما توکل به خدای تعالی در دنیا و آخرت باعث رستگاری و نجات است.

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ الاسلام ذهبی: ۳ / ۲۶۶، سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۲۳، تاریخ دمشق: ۳۶ / ۱۵۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاده برای آمرزش و توبه

امام علیه‌السلام این دعا را برای درخواست آمرزش و توبه می‌خواند:

«یا من ذکره شرف للذاکرین، و یا من شکره فوز للشاکرین، و یا من طاعته نجاه للمطیعین، اشغل قلوبنا بذکرک عن کل ذکر، و ألسنتنا بشکرک عن کل شکر، و جوارحنا بطاعتک عن کل طاعة، فان قدرت لنا فراغا عن شغل، فاجعله فراغ سلامه، لا تدرکنا فيه تبعه، و لا تلحقنا فيه سيئه حتى ينصرف اليک کتاب السينات عنا بصحف خالية من ذکر سيناتنا، و يتولى کتاب الحسنات عنا مسرورين، بما كتبوا من حسناتنا، فاذا انقضت أيام حياتنا، و تصرمت مدد اعمارنا، و استحضرتنا دعوتک التي لا بد من اجابتها، فاجعل ختام ما تحصی علينا الکتابه توبه مقبولة، لا نوقف بعدها علی ذنب اجترحناه، و لا معصیه اقترفناها، و لا تکشف عنا ستره علی رؤوس الاشهاد، و یوم أخبار العباد انک رحیم بمن دعاک، مستجیب لمن ناداک.» [۱].

«ای خدایی که یاد تو شرف یاد کنندگان است و ای آن که شکر و سپاس تو کامیابی سپاسگزاران است و ای آن که اطاعت و بندگیت باعث رستگاری مطیعان است خداوندا دلهای ما را از یاد هر چیز دیگری به یاد خودت مشغول کن و زبان ما را از شکر و سپاسهای دیگران به شکرگزاری خودت گویا ساز و اعضای بدن ما را از هر طاعتی به طاعت خودت سرگرم کن پس اگر فراغتی

برای ما مقدر فرموده‌ای آن را در سلامتی ما قرار ده تا عقوبت و عذابی در زمان فراغت نداشته باشیم و دچار گناهان مفرما تا وقتی که نامه اعمال ما خالی از گناهان به محضر تو برسد و به جای آن پر از حسنات شادببخش باشد، حسناتی که فرشتگان از اعمال ما نوشته‌اند و هنگامی که زندگی ما پایان می‌گیرد و دوران عمر ما سپری می‌شود و دعوت تو را که ناگزیر از اجابتیم، آماده پذیرش باشیم و آخرین چیزی را که فرشتگان کاتب می‌نویسند توبه قبول شده باشد دیگر پس از آن ما گناه و معصیتی مرتکب نشویم و در حضور مردم در روز محشر و روزی که بندگانت از اخبار و احوال یکدیگر با خبر می‌شوند آبروی ما را مبر و رسوایمان مکن زیرا که توبه درخواست کنندگان مهربانی و به فریاد منادیانت پاسخ می‌دهی...» امام علیه‌السلام در پیشگاه خدا با تضرع و زاری درخواست می‌کند تا دل و زبان و تمام اعضا و جوارح او را در ذکر و عبادت خودش مسخر کند و به کار گیرد و محور نهایی از زندگی او را توبه خالص پذیرفته شده، قرار دهد.

پی نوشت ها:

[۱] دعوات قطب راوندی: ص ۴۹، خطی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاده درباره صلوات بر پیامبر

از جمله دعا‌های امام علیه‌السلام این دعای شریف است که درباره صلوات بر جدش رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - دعا می‌کند به این شرح: «یا دائم، یا دیوم، یا حی، یا قیوم، یا کاشف الغم، یا فارح الهم، یا باعث الرسل، و یا صادق الوعد، صل علی محمد و آله محمد، و افعل بی ما أنت أهله...» [۱]. «ای خدای دائم سرمدی و ای زنده و پاینده ابدی، ای برطرف کننده رنج و اندوه و ای از بین برنده محنت و غم و ای آن که پیامبران و رسولان را برای ارشاد و هدایت خلق فرستادی و ای که وعده‌هایت همه راست است، بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست و آنچه را که زیننده مقام و شایسته کرمت می‌باشد همچنان با من رفتار کن...»

پی نوشت ها:

[۱] الجنة الواقیه و الجنة الباقیه کفعمی از کتابهای خطی کتابخانه آقای حکیم، شماره مسلسل: ۱۲۷۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاده در وقت استجابت دعا

امام علیه‌السلام در وقت استجابت دعایش، این دعا را می‌خواند: «اللهم قد أکدی الطلب و اعیت الحیلۃ الا- عندک، و ضاقت المذاهب، و امتنعت المطالب، و عسرت الرغائب، و انقطعت الطرق الا- الیک، و تصرمت الآمال، و انقطع الرجاء الا منک، و خابت الثقة، و اخلف الظن الا- بک. اللهم انی أجد سبل المطالب الیک منهجۃ، و مناهل الرجاء الیک مفتحة و اعلم أنك لمن دعاک بموضع اجابه، و للصارخ الیک بمرصد اغائه، و أن القاصد الیک لقریب المسافۃ منک، و مناجاة العبد ایاک غیر محجوبۃ عن

استماعک، و أن فی التلهف الی جودک، و الرضا لعدتک و الاستراحه الی ضمانک عوضا عن منع الباخلین، و مندوحه عما فی أیدی المستأثرین، و درکا من ختل المواربین فلا اله الا أنت، فاعفر ما مضی من ذنوبی، و اعصمنی فی ما بقی من عمری، و افتح لی أبواب رحمتک و جودک الی لا تغلقها عن احبائک، و اصفیائک یا أرحم الراحمین...» [۱].

«خداوندا جز در پیشگاه تو هر درخواست و طلبی ناکام و هر راه چاره و تدبیری نافرجام است و جز به درگاه تو هر گذرگاهی بر راهروان تنگ و وصول به هر حاجت و مقصدی ناممکن و هر آرزویی دشوار است و تمام راهها جز به سوی تو، بن بست می‌باشد، و جز از مقام فضل و کرم تو آرزوها بر باد و رشته امید گسسته است و توکل و اعتماد به غیر تو ناکامی و شکست می‌باشد. خدایا من راه حوائج خلق را به سوی تو بازمی‌بینم، و چشمه‌های امید بندگان را به جانب تو گشوده می‌بام و به یقین می‌دانم که تو برای اجابت هر که تو را بخواند آماده‌ای و مراقب حال کسی هستی که تو را به فریاد بطلبد و هر که آهنگ تو کند، راهش نسبت به تو بسیار نزدیک است و مناجات بندگان با تو، دور از حیطة شنوایی نیست و برآستی که نالیدن به درگاه جود و احسانت و دلبستگی به وعدهات و خشنودی به کفالت تو جایگزین محروم داشتن فرومایگان و علاج و چاره‌جویی از آنچه در اختیار سودجویان و جبران نیرنگ نیرنگ بازان است، پس ای خدای مهربانی که جز تو خدایی نیست گناهان گذشته مرا بیامرزد و باقیمانده عمر مرا از ارتکاب گناه حفظ کن و درهای جود و رحمت خود را به روی من بگشا؛ درهای رحمتی که به روی دوستان و برگزیدگان نمی‌بندی، ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان.»

امام علیه‌السلام به خدای تعالی تمسک و اعتصام جسته و تنها به او پیوسته و تمام آرمانها و آرزوها و خواسته‌هایش را متوجه او ساخته و آن حضرت یقین دارد که پناهندگی به غیر خدا از سست ایمانی و ضعف عقل است زیرا چنین کسی از گمان خود پیروی کرده و در پی سراب شتافته است.

پی نوشت ها:

[۱] دعوات قطب راوندی: ص ۲۷.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای وقت آوردن و برداشتن سفره غذا

امام علیه‌السلام وقتی که غذا را در جلو آن حضرت می‌گذاشتند این دعا را می‌خواند:

«اللهم هذا من منک و فضلک، و عطاءک، فبارک لنا فیه، و سوغناه، و ارزقنا خلفا اذا أکلناه، و رب محتاج الیه، رزق فاحسنت، اللهم و اجعلنا من الشاکرین...»

«خداوندا این غذا از جمله احسان و فضل و بخشش توست، پس آن را برای ما با برکت کن و گوارایمان گردان و چون تناول کردیم عوض آن را روزی و نصیب ما فرما، خدایا، بسا کسانی که نیازمند به این غذا بودند، تو روزی دادی و احسان کردی، خداوندا ما را از سپاسگزاران نعمت قرار ده.» و موقعی که سفره را بر می‌داشتند، این دعا را می‌خواند:

«الحمد لله الذی حملنا فی البر و البحر و رزقنا من الطیبات، و فضلنا علی کثیر من خلقه تفضیلا...» [۱]. «حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که ما را در خشکی و دریا بالا برد و از خوراکیهای پاکیزه روزی داد و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری کامل بخشید.»

براستی امام علیه‌السلام در تمام اوقات زندگی خود بی‌وقفه و بدون هیچ فاصله‌ای به ذکر خدای متعال مشغول بوده است.

پی نوشت ها:

[۱] فروع کافی: ۶ / ۲۹۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاده در وا گذاشتن کار خود به خدا

از جمله دعا‌های امام علیه‌السلام این دعای شریف است:

«بسم الله، و بالله، و فی سبیل الله، و بالله، و من الله، و الی الله، و علی مله رسول الله (ص)، اللهم انی اسلمت نفسی الیک، و فوضت امری الیک، و وجهت وجهی الیک، و الجأت ظهری الیک، اللهم احفظنی بحفظ الایمان من بین یدی، و من خلفی، و عن یمینی، و عن شمالی، و من فوقی، و من تحتی، فادفع عنی بحولک و قوتک، و لا- حول، و لا قوة الا بالله العظیم...» [۱]. «به نام خدا و ذات خدا و در راه خدا و به وسیله خدا و از جانب خدا و به سوی خدا و بر آیین رسول خدا - صلی الله علیه و آله - خداوندا من خودم را به تو تسلیم کردم و امورم را به اراده تو واگذار نمودم و روی دلم را به سوی تو گردانیدم و تو را تکیه گاه و پشتیبان خودم قرار دادم، بنابراین مرا به وسیله حفظ ایمان به خودت از (همه جوانب) پیش رو، پشت سر، از راست، از چپ، و از سمت بالا و پایین حفظ کن و به حول و قوه خودت همه بلاها را از من دفع کن، هیچ نیرو و توانی وجود ندارد مگر به وسیله خداوند برتر و بزرگ..»
حقا که امام علیه‌السلام خود را به خدا سپرده و کارهای خود را به او واگذار کرده است در حالی که به ریسمان او چنگ زده و تمسک جسته است با یقین به این که هیچ نیرو و توانی جز به وسیله او در کار نیست.

پی نوشت ها:

[۱] قرب الاسناد حمیری: ص ۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاده در پناهندگی از خشم خدا

امام علیه‌السلام این دعای شریف را در مورد پناهنده شدن از خشم خدای تعالی می‌خواند:

«اللهم من أنا حتی تغضب علی؟ فوعزتک ما یزین ملکک احسانی، و لا تقبحه اساءتی، و لا ینقص من خزائنک غنای، و لا یزید فیها فقری...» [۱]. «خدایا من کیستم که مورد خشم و غضبت قرار دهی؟ پس به عزت و جلالت سوگند که نه نیکوکاری من زینت بخش ملک و سلطنت توست و نه کردار بد من تأثیری در زشت کردن آن دارد و توانگری من چیزی از خزائن تو نمی‌کاهد و فقر من باعث فزونی آن نمی‌گردد.»

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار: ۴۶ / ۱۰۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام
۱۳۷۲.

دعای امام سجاد در وقت خواب

امام علیه السلام وقتی که به رختخواب می رفت این دعا را می خواند:

«اللهم أنت الأول فلا شيء قبلك، وأنت الظاهر فلا شيء فوقك، وأنت الباطن فلا شيء دونك، وأنت الآخر فلا شيء بعدك، اللهم رب السموات السبع، ورب الأرضين السبع، ورب التوراة والانجيل والزبور، والقرآن الحكيم، أعوذ بك من شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها، انك على صراط مستقيم...» [۱]. «خداوندا تو سرآغازی و هیچ چیز پیش از تو نبوده است و تو بر همه غالبی و قدرتی بالاتر از قدرت تو نیست و تو حقیقت همه چیزی هیچ حقیقتی جز تو نیست و تو پایانی و چیزی بعد از تو نخواهد بود، ای خدای هفت آسمان و پروردگار هفت طبقه زمین و تورات و انجیل و زبور و قرآن کریم، از شر هر جنبنده‌ای که اختیار کامل آنها به دست توست به تو پناه می برم، البته تو بر راه و روش استواری.»

پی نوشت ها:

[۱] فلاح السائل سید بن طاووس.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام
۱۳۷۲.

دعای امام سجاد در دفع هر بیم

امام علیه السلام وقتی که از چیزی بیمناک می شد این دعای شریف را برای رفع آن می خواند:

«الهی انه لیس یرد غضبک الا حلمک، و لا ینجی من عقابک الا عفوک، و لا یخلص منک الا رحمتک و التضرع الیک فهب لی یا الهی فرجا بالقدرة التي بها تحیی میت البلاد، و بها تشر ارواح العباد و لا تهلكنی و عرفنی الاجابة یا رب، و ارفعنی و لا تضعنی، و انصرنی، و ارزقنی، و عافنی من الافات یا رب ان ترفعنی فمن یضعنی، و ان تضعنی فمن یرفعنی وقد علمت یا الهی ان لیس فی حکمک ظلم و لا فی نعمتک عجلة و انما یعجل من یخاف الفوت، و یحتاج الی الظلم الضعیف، و قد تعالیت عن ذلک یا سیدی علوا کبیرا رب لا تجعلنی للبلاء غرضا و لا لنعمتک نصبا، و مهلنی و نفسنی و اقلنی عثرتی، و لا تتبعنی بالبلاء، فقد تری ضعفی و قلّة حیلتی، و صبرنی فانی یا رب ضعیف متضرع الیک یا رب و اعوذ بک منک فاعذنی و استجیر بک من کل بلاء فأجرنی و استربک فاسترنی، یا سیدی مما اخاف و احذر و انت العظیم اعظم من کل عظیم بک بک بک استترت یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله صل علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.» «خدا یا! جز بردباری و حلم تو هیچ چیز مانع خشم و غضب تو نگردد و جز عفو و بخشش چیزی باعث نجات از کیفر و عقابت نشود و به غیر از رحمت تو و ناله و زاری به درگاهت چیزی وسیله خلاصی از عذابت نگردد، بنابراین خداوندا با آن قدرتی که زمینهای مرده را احیا می کنی و ارواح بندگان را می گستری، بر من گشایش ده

مرا هلاک مفرما و ای پروردگار راه پذیرش خودت را بر من بشناسان و مرا سرفراز کن و خوار و ذلیل مکن و یاری فرما و رزق و روزیم ده و از آفاتم بر کنار گردان، خداوندا اگر تو مقام و مرتبه مرا بالا ببری، چه کسی می‌تواند خوار گرداند؟ و اگر تو خوارم سازی پس چه کسی سر بلندم می‌سازد؟ و ای خدای من می‌دانم که در حکومت تو ستم وجود ندارد و در مجازات کردنت شتابی نیست، بلکه کسی شتاب می‌ورزد که از فوت آن بترسد و بر ستم کردن به ضعیف نیازمند باشد در حالی که ای آقای من تو بسی بالاتر از آنی، پس مرا هدف تیر بلا مساز و در معرض عذابت قرار مده و مرا با نفسم مهلتی ده و لغزشم را ببخش و بلا پشت سر بلا بر من نازل مفرما در حالی که تو ناتوانی و بیچارگی مرا می‌بینی، ای پروردگار مهربان مرا استوار گردان که من ناتوانم به درگاه تو ای پروردگار می‌نالم و از عذاب تو به درگاہت پناه آورده‌ام و از هر بلا و گرفتاری به تو پناهنده‌ام، پناهم بده، و از تو درخواست پرده پوشی دارم، بدیهیم را بپوشان، ای مولای من از آنچه بیمناکم و می‌ترسم، در حالی که تو بزرگی، بزرگتر از هر بزرگی، به وسیله تو پوشش خطاهیم را می‌طلبم ای خدا بر محمد و آل پاکش درود و رحمت فرست و بر ایشان سلام و تحیت فراوان ابلاغ فرما.»

این بود برخی از ملحقات صحیفه سجادیه که از کتابهای مختلف پیدا کردیم و هر که بیش از اینها بخواد باید به ملحقات پنجگانه صحیفه، مصباح کفعمی، مصباح شیخ طوسی، مهج الدعوات و کتاب دعاهای دیگر مراجعه کند.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاد برای پیروان انبیا

امام علیه‌السلام در این دعا به پیروان و گروندگان به انبیا علیهم‌السلام اشاره کرده و پس از آن، به وصف اصحاب جدش رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - که اسلام را در روزگار محنت و غربت یاری کردند، پرداخته است؛ می‌گوید:

«اللهم و اتباع الرسل و مصدقوهم من اهل الأرض بالغیب عند معارضة المعاندين لهم بالتكذيب و الاشتياق الى المرسلين بحقائق الايمان في كل دهر و زمان ارسلت فيه رسولا و اقامت لأهله دليلا من لدن آدم الى محمد - صلی الله علیه و آله - من ائمة الهدى و قادة اهل التقى على جميعهم السلام فاذا كره منك بمغفرة و رضوان.»

«بار خدایا و به همه پیروان و باور داران انبیا درود و رحمت بفرست؛ به کسانی که از اهل زمین که هنگام تکذیب معاندان و مخالفت و مبارزه آنان با پیامبران تو ایشان به غیب ایمان آوردند و در هر روزگار و در تمام زمانها به پیامبران از روی اشتیاق گرویدند و برای اتمام حجت از زمان آدم تا زمان حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - هر پیامبری که فرستادی و امامان هدایت و پیشوایان پرهیزگار بر همه آنان درود فرست و همه آنان را به لطف خویش مورد مغفرت و بخشودگی خود قرار بده.»

امام علیه‌السلام ثنای کاملی بر پیروان و گروندگان انبیا از زمان حضرت آدم تا خاتم الانبیاء و سرور ایشان حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - فرستاده است؛ پیروانی که تجسم ایمان راستین بودند؛ به خدای تعالی ایمان آوردند و پیامبران خدا را با آنچه از اخبار غیبی آورده بودند تصدیق کردند و به گمراه‌سازی نیروهای مخالف انبیا توجه نکردند بلکه با آنان به مبارزه برخاستند، و جنگیدند. و اینک به بخش بعدی این دعای شریف گوش می‌دهیم که می‌گوید:

«اللهم و اصحاب محمد خاصة الذين احسنوا الصحبة و الذين ابلاوا البلاء الحسن في نصره و كانفوه و سعروا الى وفادته و سابقوا الى دعوته و استجابوا له حيث اسمعهم حجة رسالاته و فارقوا الأزواج و الأولاد في اظهار كلمته و قاتلوا الآباء و الأبناء في تثبيت نبوته و

انتصروا به و من كانوا منطوين على محبته يرجون تجارة لن تبور في مودته و الذين هجرتهم العشائر اذ تعلقوا بعروته و انتفت منهم القرباب اذ سكنوا في ظل قرابته فلا تنس لهم اللهم ما تركوا لك و فيك و ارضهم من رضوانك و بما حاشوا الخلق عليك و كانوا مع رسولك دعاء لك اليك و اشكرهم على هجرهم فيك ديار قومهم و خروجهم من سعة المعاش الى ضيقه و من كثرت في اعزاز دينك من مظلومهم.» «خداوندا بويژه اصحاب محمد - صلى الله عليه و آله - را مشمول سلام و تحيت خودت بفرما كه نيكوترين اصحاب بودند و در راه كمك به پيامبرت هر بلاي سخت و ناگواري را با اشتياق تحمل كردند و پيامبر را در كنف حمايت خود قرار دادند و به سرعت وسيله غلبه او را بر دشمنان فراهم ساختند و در پذيرش دعوت او بر يكدیگر پيشي گرفتند؛ وقتی كه پيامبرت، برهان رسالت خویش را به گوش ایشان رساند دعوتش را به جان و دل پذیرفتند و در نشر آیین توحیدش از زن و فرزند خود چشم پوشیدند و از ایشان دور شدند و حتی در راه استواری رسالت با پدران و فرزندان خود به جنگ پرداختند و به وسيله او بر دشمنان پیروز شدند. و به کسانی كه دلهايشان از مهر پيامبر آكنده بود و به خاطر اين علاقه و محبت تجارتي را كه در هر دو جهان سودمند است اميدوار شدند. و آن کسانی كه به خاطر چنگ زدن به ريسمان محكم پيامبرت از خویشان و دوستان خود بریدند و به هنگام پیوستن به پيامبرت همه خویشان را از دست دادند زیرا كه در سایه قرب پيامبرت آرام گرفتند، پس اينان را فراموش مكن، بار خدايا آنچه را كه ایشان به خاطر شناخت تو در راه اشاعه دين تو از دست دادند با بهره‌مند ساختن ایشان از بهشت رضوانت جبران كن کسانی كه پيامبرت را در دعوت مردم ياری كردند و آنان را به شناخت توحيد واداشتند، آنان كه به خاطر پیروی از راه تو ناچار به ترك ديار خود شدند و از خویشان دور افتادند و در راه كمك به پيامبر گرفتار تنگی معاش گردیدند و چه بسياز آنها كه در راه عظمت بخشیدن به دینت، ستمها دیدند، رحمت خود را از آنان دریغ مدار.» در این بخش از دعا امام علیه السلام سخن از اصحاب جدش رسول اکرم - صلى الله عليه و آله - به میان آورده است كه بهترین اصحاب بودند و در راه ياری اسلام و دفاع از اصول و قوانین آن امتحان خوبی دادند و ایمانی بی شائبه به آن داشتند و در راه اسلام انواع تلخها و مشقات را تحمل كردند كه از آن جمله است:

- ۱- ترك همسران و فرزندانسان، آنها كه به اسلام نگرديدند.
 - ۲- مبارزه و پيكار با پدران و فرزندانسان كه با اسلام مخالف بودند و در این راه با خدا تجارتي كردند كه هرگز بی سود نمی ماند.
 - ۳- جدایی خویشان و دوستان از ایشان به خاطر عشق و ایمان به اسلام و پیوستن به پيامبر (ص).
 - ۴- دچار شدن ایشان به تنگنای اقتصادی در راه اسلام. این بود برخی از اموری كه اصحاب مجاهد پيامبر - صلى الله عليه و آله - دیدند و اینك به بخش دیگری از این دعا گوش می سپاریم:
- «اللهم و اوصل الى التابعين لهم باحسان الذين يقولون: «ربنا اغفر لنا و لأخواننا الذين سبقونا بالايمان» خير جزائك الذين قصدوا سمتهم و تحروا وجهتهم و مضوا على شاكلتهم لم ينهم ريب في بصيرتهم و لم يخلجهم شك في ففو آثارهم و الائتمام بهداية منارهم مكانفين و مؤازرين لهم يدينون بدینهم و يهتدون بهديهم يتفقون عليهم و لا يتهمونهم في ما ادوا اليهم.
- اللهم و صل على التابعين من يومنا هذا الى يوم الدين و على ازواجهم و على ذرياتهم و على من اطاعك منهم صلاة تعصمهم بها من معصيتك و تفسح لهم في رياض جنتك و تمنعهم بها من كيد الشيطان و تعينهم بها على ما استعانوك عليه من بر و تقيهم طوارق الليل و النهار الا طارقا يطرق بخير و تبعثهم بها على اعتقاد حسن الرجاء لك و الطمع في ما عندك و ترك النهمة في ما تحويه ایدی العباد لتردهم الى الرغبة اليك و الرهبة منك و ترهدهم في سعة العاجل و تحبب اليهم العمل للآجل و الاستعداد لما بعد الموت و تهون عليهم كل كرب يحل بهم يوم خروج الأنفس من ابدانها و تعافيم مما تقع به الفتنة من محذوراتها و كبة النار و طول الخلود فيها و تصيرهم الى امن من مقيل المتقين.» [۱].
- «بار خدايا درود و رحمت فرست بر کسانی كه متابعت از صحابه پيامبرت را به نيکی پذيرفتند، آنانی كه می گویند: «پروردگارا ما و

برادران دینی ما را که در قبول اسلام از ما پیشی گرفتند مشمول آمرزش و رحمت خودت بفرما» بهترین جزا را به ایشان عطا کن، زیرا ایشان به راه پیامبر رفتند و با ایمان پاک در پی او شتافتند و با همان روش اصحاب پاک در تعظیم دین تو و فداکاری در راه اشاعه آن و وفاداری به احکام آن از دنیا رفتند. اینان بودند که هیچ تردیدی در پیروی از اصحاب به خود ندادند و در متابعت آثار نیک صحابه شکی بر دل آنها وارد نشد، در حالی که از روش پیشروان اسلام حمایت می‌کردند، دین پاک آنها را پذیرفتند و به راه هدایتی که آنان نشان داده بودند، رفتند، بدون اختلاف کلمه، موافق آن صحابه بودند، و آنچه از طرف اصحاب به ایشان داده شد همه را بدون تکذیب پذیرا شدند و میان مسلمانان اختلاف نینداختند.

خداوند با همه تابعین که از امروز تا قیامت تابع پیامبر تو هستند و بر همسران و فرزندان ایشان و بر هر کسی که فرمان تو را ببرد، درود فرست، درودی که از ارتکاب معصیت تو بازدارد برای ایشان در باغهای بهشت فضای پهناوری ایجاد کند و آنها را از کید شیطان محفوظ بدارد، بدان وسیله ایشان را بر آنچه که به انجام کارهای نیک وادار می‌کند کمک نمایی، و از گزند حوادث شب و روز مصون بداری، جز رویدادهای خیر که به سود آنهاست، با آن درود و رحمت آنان را به اعتقاد صحیح به خود و امیدواری به نعمتهایی که در نزد توست و ترک علاقه به آنچه در دست مردگان است بر انگیزانی، و بدان وسیله به لطف تو امیدوار و از عذاب تو بیمناک گردند و باز به رحمت خود آنان را از وسعت در دنیا به دور گردانی و به عمل برای آخرت و آمادگی برای عوالم پس از مرگ علاقه‌مند سازی و هر گرفتاری که در وقت مردن و روز بیرون شدن جانها از بدنها بر ایشان وارد می‌شود، آسان فرمایی و از انجام هر عملی که موجب فتنه و آشوب می‌گردد و از شرفتنه‌های دیگران مصون بداری و به لطف خود از افتادن در آتش دوزخ و جاودانه ماندن در آن حفظ کنی و آنان را به مقام امن که جایگاه پرهیزگاران است، منتقل نمایی.»

امام علیه‌السلام از خدای متعال درخواست کرده است تا بر آنانی درود فرستد که به نیکی از اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله - متابعت کردند با این که شخص پیامبر را ندیدند ولی در اعماق جانیشان به او ایمان پیدا کردند و به راهی که اصحاب آن حضرت رفته بودند، آنان نیز رفتند و هیچ تردیدی به خود راه ندادند و در پیروی از ایشان هیچ گونه شکی به دل آنها راه نیافت و بدون تردید در راه هدایت ایشان حرکت کردند و پرچم توحید را برافراشتند و اصول و مبادی این دین را بین مردم گسترش دادند و برای ایشان، به شرح ذیل به درگاه خدا دعا کرد:

- ۱- محفوظ داشتن از ارتکاب معاصی.
 - ۲- نگهداشتن ایشان از مکر شیطان رجیم.
 - ۳- کمک به ایشان بر انجام خیر و پرهیزگاری.
 - ۴- مصون داشتن آنان از حوادث ناگوار شب و روز.
 - ۵- خداوند به ایشان حسن امید به خودش را مرحمت کند تا از آنچه در دست دیگران است خود را بی‌نیاز ببیند.
 - ۶- به ایشان پارسایی در دنیا را مرحمت کند، و کار کردن برای سرای آخرت را در نظر ایشان محبوب گرداند.
- این بود برخی از محتویات دعای امام علیه‌السلام برای تابعین اصحاب جدش رسول خدا (ص).

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجاده دعای چهارم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاد برای خود و دوستانش

از جمله دعا‌های دلپسند امام علیه‌السلام این دعای شریف است که برای خود و دوستانش بدان وسیله دعا می‌کند:

«یا من لا تنقضی عجائب عظمته صل علی محمد و آلہ و احببنا عن الالحداد فی عظمتک و یا من لا تنتهی مدۃ ملکہ صل علی محمد و آلہ و اعتق رقابنا من نعمتک؛ و یا من لا تنفی خزائن رحمته صل علی محمد و آلہ و اجعل لنا نصیباً فی رحمتک و یا من تنقطع دون رؤیتہ الأبصار صل علی محمد و آلہ و ادنا الی قریبک و یا من تصغر عند خطرہ الأخطار صل علی محمد و آلہ و کرما علیک و یا من تظهر عنده بواطن الأخبار صل علی محمد و آلہ و لا تفضحننا لیدیک اللهم اغننا عن هبة الوهابین بهبتک و اکفنا وحشة القاطعین بصلتک حتی لا نرغب الی احد مع بذلک و لا نستوحش من احد مع فضلک اللهم فصل علی محمد و آلہ و کد لنا و لا تکد علینا و امکر لنا و لا تمکر بنا و ادل لنا و لا تدل منا اللهم صل علی محمد و آلہ و قنا منک و احفظنا بک و اهدنا الیک و لا تباعدنا عنک ان من تقیه یسلم و من تهده یعلم و من تقربه الیک یغنم اللهم صل علی محمد و آلہ و اکفنا حد نوائب الزمان و شر مصائد الشیطان و مرارة صولة السلطان...»

«ای خدایی که برای عظمت و عجایب آفرینش تو نهایی نیست بر محمد و آلش درود فرست و ما را از گمراهی و انکار عظمت خودت مصون بدار، و ای خدایی که مدت مالکیت بر جهان بی‌پایان است، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از عذاب خودت آزاد کن و ای خدایی که خزانه‌های رحمتت پایان‌ناپذیر است بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و به ما نیز از رحمت واسعه خویش نصیبی عطا فرما و ای خدایی که نه تنها چشمان موجودات از مشاهده ذات تو و درک عظمت تو ناتوانند بلکه چشمان بصیرت‌قادر به مشاهده جبروت ذات تو نمی‌باشد بر محمد و آلش درود فرست و ما را نیز به قرب خودت نزدیک فرما ای خدایی که هر حادثه‌ای هر چند بزرگ در برابر عظمت تو کوچک است، بر محمد و آلش درود فرست و ما را نیز به درک آن عظمت گرامی بدار، و ای خدایی که به ظاهر و باطن هر خبری آگاهی داری بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را در نزد خودت مفتضح و رسوا مکن. خداوندا ما را به وسیله لطف و کرم خود از عطا و بخشش سایر بخشندگان بی‌نیاز گردان و با نزدیک کردن به خودت از وحشت ترک دیگران نجات ده، بطوری که به عطا و بخشش دیگران مایل نباشیم و با وجود لطف تو از کسی بیمناک نگردیم خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و به سود ما مقدر کن نه بر ضرر ما و وسایل خواری ما را فراهم مکن بلکه اسباب رفعت ما را فراهم نما، و نیروی حاکم را به نفع ما هدایت کن نه بر شکست ما، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و ما را از خشم خود در امان بدار و از هر ناگواری حفظ کن و به خودت رهبری فرما و از خودت دور مکن زیرا کسی را که تو نگهداری کنی از آفات در امان است و هر که را که تو هدایت کنی او با علم و آگاهی قرین خواهد شد و هر که را به خود مقرب ساختی به غنیمت بزرگی نایل کرده‌ای، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و ما را در برابر حوادث روزگار و از وسوسه‌های شیطان و خشم و غضب پادشاه محفوظ بدار.»

البته امام علیه‌السلام در این بخش از دعا ابتدا به حمد و ثنای پروردگار بزرگ پرداخته و آنگاه از خداوند درخواست کرده تا او را از انکار عظمت پروردگار که باعث بیرون شدن انسان از انسانیت است، بر کنار دارد و پس از آن به تدریج به ذکر عظمت پروردگار و درخواست از او می‌پردازد تا این که الطاف و نعمتهای خود را بر او ارزانی دارد و با بخشش خود او را از بخشش دیگران بی‌نیاز کند و با تقرب و پیوستن به خود از وحشت تنهایی از کسانی که از او بریده‌اند نجات دهد و از گزند حوادث روزگار او را کفایت کند و از شر وسوسه‌های شیطان و از تلخی خشم پادشاه نگه دارد. این قسمت از دعا مهمترین الفاظ و زیباترین بیان را شامل است و از زیباترین قطعه‌های بلاغی در ادبیات عرب است. و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:

«اللهم انما یکتفی المکتفون بفضل قوتک فضل علی محمد و آله و اکفنا و انما یعطى المعطون من فضل جدتک فضل علی محمد و آله و اعطنا و انما یهدى المهتدون بنور وجهک فضل علی محمد و آله و اهدنا اللهم انک من والیت لم یضرره خذلان الخاذلین و من اعطیت لم ینقصه منع المانعین و من هدیت لم یغوه اضلال المضلین فضل علی محمد و آله و امنعنا بعزک من عبادک و اغننا عن غیرک بارفادک و اسلک بنا سبیل الحق بارشادک اللهم صل علی محمد و آله و اجعل سلامه قلوبنا فی ذکر عظمتک و فراغ ابداننا فی شکر نعمتک و انطلاق السنننا فی وصف منتک اللهم صل علی محمد و آله و اجعلنا من دعاتک الداعین الیک و هداتک الدالین علیک و من خاصتک الخاصین لدیك یا ارحم الراحمین.» [۱].

«خداوندا کسانی که به آرامش رسیدند تنها به فضل و قدرت تو رسیدند، پس بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را نیز از آن فضل نامتناهی خود بهره‌مند فرما، و کسانی که اهل جود و بخشش شدند تنها به جود و کرم تو به آن مقام رسیدند، پس بر محمد و آلش درود فرست و به ما نیز عطا فرما، و کسانی که در این دنیا هدایت شدند و به راه راست رفتند همگی در پرتو هدایت تو این راه را شناختند، پس بر محمد و آلش درود فرست و ما را نیز هدایت فرما، خداوندا هر که را تو دوست بداری هرگز از خوار گذاشتن خوار کنندگان زیانی نمی‌بیند و اگر به کسی مال و ثروت بدهی دیگران نمی‌توانند جلو آن را بگیرند و هر که را تو هدایت و رهبری نمایی، و سوسه‌های گمراه کنندگان او را گمراه نسازد، پس بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست و ما را به عزت خودت از نیازمندی به بندگانت بازدار و با کرم و لطف خودت ما را به عطای دیگران محتاج مکن و ما را با راهنمایی خودت به راه درست راهنمایی کن، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و سلامتی دل‌های ما را در ذکر عظمت ذات مقدس خودت قرار بده و یگانه و وسیله آرامش بدن‌های ما را شکرگزاری نعمتها و الطاف خودت مقرر فرما و زبان ما را به ذکر اوصاف جلال خودت بگشا، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را از کسانی قرار ده که مردم را به سوی تو می‌خوانند و بندگانت را به شناخت و معرفت هدایت می‌کنند و از جمله خاصان و مقربان درگاهت محسوب کن ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان.» شگفتا از این همه شکوه ایمان و عجا از این همه عظمت محبت به خدا!! آیا کسی را دیده‌اید که همچون امام سجاد علیه‌السلام در مودت و اخلاصش به خدا این قدر گداخته و ذوب شده باشد که برآستی اعتقاد دارد که تمام اسباب و عوامل رویدادها به دست خداست و جز او نیرو و توانی نیست و از این رو تمام آمال و آرزوها و آرمان و امیدش را متوجه او کرده است و بس.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجاده: دعای پنجم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاد در صبح و شام

از مهمترین دعا‌های امام زین العابدین علیه‌السلام این دعای شریف است، آن حضرت این دعا را هر بامداد و شامگاه می‌خواند و این دعا مشتمل بر دلایل متقنی است بر وجود آفریدگار و بر قدرت عظیم او. «الحمد لله الذی خلق اللیل و النهار بقوته و میز بینهما بقدرته و جعل لكل واحد منهما حدا محدودا و امداممدودا یولج کل واحد منهما فی صاحبه و یولج صاحبه فیہ بتقدیر منه للعباد فی ما یغذوهم به و ینشئهم علیه فخلق لهم اللیل لیسکنوا فیہ من حرکات التعب و نهضات النصب و جعله لباسا لیلسوا من راحته و منامه فیکون ذلک جماما و قوه و لیلالوا به لذه و شهوه و خلق لهم النهار مبصرا لیتغوا فیہ من فضله و لیتسبوا الی رزقه و یسرحوا فی ارضه

طلبا لما فيه نيل العاجل من دنياهم و درك الأجل في اخراهم بكل ذلك يصلح شائهم و يبلوا اخبارهم و ينظر كيف هم في اوقات طاعته و منازل فروضه و مواقع احكامه ليجزى الذين اساؤا بما عملوا و يجزى الذين احسنوا بالحسنى...» «حمد و سپاس خداوندی را سزاست که شب و روز را به قدرت خود آفرید و با قدرت اراده و توانایش میان آنها فرق گذاشت، و برای هر کدام حد معین و امتداد زمانی مشخصی را تعیین کرد، و آنها را در یکدیگر داخل کرد، و این کار را به خاطر آن کرد تا زندگی برای بندگان آسان شود و بتوانند غذا و وسایل زندگی برای خود فراهم کنند؛ پس شب را آفرید تا به وسیله استراحت و خواب، از رنج و تلاش روزانه آسوده باشند و همچنین بتوانند از حلال خود لذت ببرند و زمینه بقای نسل فراهم شود، و روز را روشن ساخت تا موجودات و انسانها در طلب روزی و کسب معاش بر آیند و از فضل و کرم خدا برخوردار گردند و در روی زمین به گردش و سیاحت پردازند تا هم برای زندگی دنیای خود بکوشند و هم وسیله آسایش و راحتی خود را در آخرت فراهم آورند و تا بندگان را بدان وسیله آزمایش کند تا معلوم شود که چگونه در اوقات معین برای ادای تکالیف و انجام واجبات استفاده می کنند که در روز جزا آنان که بدی کرده اند به جزای عمل بدشان برسند و آنان که کار نیک انجام داده اند پاداش نیکوکاری خود را ببینند.» اما این فرازها خود از جمله دلایل توحید اسلامی هستند که بر اساس تفکر و حس استوار است و ایمان به خدا از نظر دین مبین اسلام یک اصل تقلیدی و یا یک خصلت عاطفی نیست بلکه بر محکمترین دلایل استوار است که این ادله از هر دلیلی قابل قبولتر و اصیلتر می باشد. امام آگاه و بصیر در این بخش از دعا، توجهی به عالم هستی و زندگی فرموده و ایمان عمیق خود را نسبت به خدای متعال بر این اساس استوار کرده؛ به شب و روز نگریسته است که بر یک مسیر و جریان مرتبی استوارند و نا خود آگاه پیوسته به راه خود ادامه می دهند؛ قرآن مجید این مسأله را در آیه شریفه اعلان فرموده، می گوید: «لا الشمس یبغی لها أن تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون.» [۱]. «نه آفتاب را می سزد که ماه را دریابد و نه شب می تواند بر روز سبقت گیرد و هر کدام در گردونی بخصوص رفت و آمد می کنند.»

براستی کیست که این گردش را مرتب کرده و به وجود آورده و با این دقت محیر العقول تنظیم نموده است؟ که به اندازه جوی بلکه به مقدار ثانیه‌ای از آن مقدار تنظیم یافته تجاوز نمی کند... البته که او کسی جز خداوند بزرگ، خداوند هستی بخش کس دیگری نیست!

امام علیه السلام در این قسمت از دعایش فواید زندگی را، در حرکت شب و روز، برای انسان بر شمرده و می فرماید؛ خداوند متعال شب را آفریده تا وسیله استراحت از رنج و تلاش روزانه باشد و آن را لباس و پوششی برای بندگان قرار داده تا آسایش و نیرو برای خود فراهم آورند اما روز را آفرید تا روشن و قابل دیدن باشد، انسانها از فضل و کرم خدا برخوردار باشند و در طلب روزی و کسب معاش بر آیند؛ کشت و زرع کنند و یا به کار و تجارت پردازند و به دیگر کارهایی که راه به دست آوردن روزی است اشتغال ورزند تا زندگی ایشان در روی این زمین که به سر می برند برقرار بماند. و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش می سپاریم:

«اللهم فلک الحمد علی ما فلقت لنا من الاصبحاح و متعتنا به من ضوء النهار و بصرتنا من مطالب الأوقات و وقیتنا فیه من طوارق الآفات اصبحنا و اصبحت الأشياء کلها بجملتها لک سماؤها و ارضها و ما بثت فی کل واحد منهما ساکنه و متحرکه و مقیمه و شاخصه و ما علا فی الهواء و ما کن تحت الثری أصبحنا فی قبضتک یحوینا ملکک و سلطانک و تضمنا مشیتک و نتصرف عن امرک و نثقل فی تدبیرک لیس لنا من الأمر الا ما قضیت و لا من الخیر الا ما اعطیت و هذا یوم حادث جدید و هو علینا شاهد عتید ان احسنا و دعنا بحمد و ان أسأنا فارقتنا بدم.

اللهم صل علی محمد و آله و ارزقنا حسن مصاحبتہ و اعصمنا من سوء مفارقتہ بارتکاب جریره او اقتراف صغیره او کبیره و اجزل لنا فیه من الحسنات و اخلنا فیه من السيئات و املاً لنا ما بین طرفیه حمدا و شکرا و اجرا و ذخرا و فضلا و احسانا اللهم یسر علی الکرام

الکاتبین مؤونتنا و املأ- لنا من حسناتنا صحائفنا و لا- تخزنا عندهم بسوء اعمالنا اللهم اجعل لنا في كل ساعة من ساعاته حظا من عبادتك و نصيبا من شكرك و شاهد صدق من ملائكتك اللهم صل على محمد و آله و احفظنا من بين ايدينا و من خلفنا و عن أيماننا و عن شمائلنا و من جميع نواحيننا حفظا عاصما من معصيتك هاديا الى طاعتك مستعملا لمحبتك.

اللهم صل على محمد و آله و وقفنا في يومنا هذا و ليلتنا هذه و في جميع ايامنا لاستعمال الخير و هجران الشر و شكر النعم و اتباع السنن و مجانبه البدع و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و حياطة الاسلام و انتقاص الباطل و اذلاله و نصره الحق و اعزازه و ارشاد الضال و معاونه الضعيف و ادراك اللهياف. اللهم صل على محمد و آله و اجعله أيمن يوم عهدناه، و افضل صاحب صحبناه و خير وقت ظللنا فيه و اجعلنا من ارضى من مر عليه الليل و النهار من جمله خلقك، أشكرهم لما أوليت من نعمك و اقومهم بما شرعت من شرائعك و اوقفهم عما حذرت من نهيك اللهم انى اشهدك و كفى بك شهيدا و اشهد سماءك و ارضك و من اسكنتهما من ملائكتك و سائر خلقك فى يومى هذا و ساعتى هذه و ليلتى هذه و مستقرى هذا انى اشهد انك انت الله الذى لا اله الا انت قائم بالقسط عدل فى الحكم رؤوف بالعباد مالک الملک رحيم بالخلق و ان محمدا عبدك و رسولك و خيرتك من خلقك حملته رسالتك فادها و امرته بالنصح لأمته فنصح لها.

اللهم فصل على محمد و آله اكثر ما صليت على احد من خلقك و آته عنا افضل ما آتيت احدا من عبادك و اجزه عنا افضل و اكرم ما جزيت احدا من انبيائك عن امته انك انت المنان بالجسيم الغافر للعظيم و انت ارحم من كل رحيم فصل على محمد و آله الطيبين الطاهرين الأخيار الانجيين». [۲]. «خداوندا پس حمد و سپاس تو را سزاست از آن جهت که گریبان صبح را شکافتی و ما را از روشنایی روز بهره مند ساختی و در اثر تابش نور به ما بصیرت دادی تا بتوانیم در پی روزی خود بر آییم و در ساعات روز از آفات و حوادث ناگوار ما را محفوظ بداری، و تمام موجودات عالم از آسمانها گرفته تا زمین و آنچه که در هر یک از آنها چه به حال حرکت و یا در حال سکون و یا در حال قیام و یا به صورت شاخص و در حال سفر، همگی ملک تو هستند و در اختیار تو می باشند؛ ابرهای آسمان و آنچه در فضا بالا می رود چه ساکن و یا متحرک و هر چه که در دل زمین قرار دارد، همگی ما شب را به صبح رساندیم در حالی که همه در قبضه قدرت کامل تو هستیم و تحت سلطنت تو قرار داریم و همیشه قدرت تو بر ما محیط است و مشیت و اراده توست که ما را پدید آورده و به پیروی از سنت آفرینش تو همه، شب را به روز و روز را به شب آورده ایم و اعمال و حرکات ما موجودات از اراده تو ناشی می شود و همگی مقهور اراده و تقدیر تو هستیم و هیچ چیزی به ما نمی رسد مگر تو عطا می کنی و امروزی که ما در آن هستیم، بر افعال و کردار ما شاهد و گواه است که اگر ما امروز کارهای نیک انجام دادیم ما را به حمد و سپاس و داع می کند و اگر کارهای بد انجام دادیم با نکوهش و مذمت از ما جدا می گردد.

خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و توفیق ده تا در این روز جدید با اعمال نیک با آن روبرو شویم و مگذار که با انجام کارهای بد از امروز جدا گردیم و از ارتکاب گناهان صغیر و یا کبیره مصون باشیم و اعمال نیک زیادی در این روز داشته باشیم و از اعمال و کردار بد بر کنار بمانیم، خداوندا به ما توفیق بده تا همه ساعت‌های امروز را از صبح تا به شب در کارهای خیر صرف کنیم و به حمد و سپاس تو و فراهم آوردن اجر و پاداش اخروی و فضل و احسان بگذرانیم، خداوندا به ما توفیق ده تا با ترک گناهان فرشتگان کاتب اعمال را از نوشتن گناهانمان رنجیده نسازیم و نامه اعمال ما را در امروز مملو از کار خیر و ثواب کن و ما را در نزد فرشتگان به واسطه کثرت گناه خوار و ذلیل مفرما، خداوندا در هر یک از ساعات امروز ما را موفق بدار تا با اعمال نیک خود از بهره‌ای که بندگان صالح تو دارند ما نیز بهره مند شویم و از شکر و سپاست نصیبی داشته باشیم و بتوانیم ملائکه را شاهد صادق بر این شکرگزاری و عمل نیکمان قرار دهیم. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و ما را از طرف روبرو، پشت سر، سمت راست و طرف چپ و از همه طرف در حفظ و حمایت خودت قرار بده و از ارتکاب گناه مصون بدار و به اطاعت از اوامرت هدایت کن و در راه محبت خودت به کارمان وادار. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و امروز و امشب و همه روزها ما را به

انجام کارهای نیک موفق بدار و از شر و بدی دور کن و ما را سپاسگزار نعمتها و پیرو سنتها و احکام خودت و به دور از بدعت گذاریهای در دینت قرار ده و توفیق امر به معروف و نهی از منکر و حفظ اسلام و از بین بردن باطل و خوار ساختن گمراهان و یاری حق و بزرگداشتن آن و هدایت گمراهان و یاری مظلومان و کمک به دردمندان به همه ما مرحمت بفرما.

خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و امروز را مبارکترین روز و بهترین مصاحب ما و بهترین اوقاتی قرار ده که ما می گذرانیم و ما را از خشنودترین بندگانت قرار ده که از گذشت شب و روز خود راضی هستند، و از سپاسگزارترین بندگان در برابر نعمتهای خودت و از استوارترین افراد در اجرای احکامت و از خوددارترین کسان از نافرمانیهای مقرر فرما، خداوندا من تو را گواه می گیرم و با این که گواهی تو تنها کافی است با این همه، آسمانها و زمین و ساکنان آنها از ملائکه و سایر مخلوقات را در این روز و در این ساعت و در این شب و این مکانی که ساکنم گواه می گیرم که من شهادت می دهم که تو خداوند یکتایی و جز تو خدایی نیست و در میان مخلوقات به انصاف و عدالت حکم می کنی و نسبت به بندگانت رؤوف و مهربانی، مالک تمام عالم هستی تویی و به همه موجودات براستی عنایت و لطف داری و گواهی می دهم که محمد - صلی الله علیه و آله - بنده و فرستاده تو و بهترین خلق توست که او را برگزیده‌ای و او را حامل رسالت خود قرار داده‌ای و او بخوبی این وظیفه را انجام داد و به او امر کردی تا امت خویش را با خیرخواهی و اندرز هدایت کند و او دستور تو را به ایشان رساند. خداوندا بر محمد و آلش رحمت و درود بفرست بیش از آنچه که بر فردی از مخلوقات می فرستی و از طرف ما بهترین پاداشی را که به پیامبری از طرف امتش عطا می کنی عطا کن و بالاترین و ارزنده‌ترین پاداش را به او مرحمت نما که تو بخشنده بزرگ و آمرزنده گناهان و مهربانترین مهربانانی، پس بر محمد و آل نیکوکارش و آن پاکان و نجیب‌ترین مردمان درود و رحمت بفرست.» امام علیه‌السلام، در این بخش از دعاهای خود از اینکه تمام اشیاء در برابر قدرت و اراده خدا سر تسلیم فرود آورده و در پیشگاه او خاضعند سخن گفته است و این که اوست که به هر نحو بخواهد دخل و تصرف می کند و پس از آن شروع می کند به درخواست توفیق از خدا برای انجام کار خیر و دوری از شر و بدی و شکر نعمتها و پیروی از سنتهای الهی و اجتناب از بدعتها و انجام امر به معروف و نهی از منکر و حمایت از اسلام و محو کردن باطل و یاری و بزرگداشت حق و راهنمایی و هدایت گمراهان و کمک به ضعیف و یاری مظلوم و دیگر اعمال نیک و اخلاق فاضله‌ای که باعث رفعت مقام انسان می شود. امام علیه‌السلام در این دعا زیباترین و بلیغترین الفاظ و عبارات را برگزیده و قابل توجه است که در کلام عرب پس از قرآن و نهج البلاغه سخنی بلیغتر و فصیحتر از این دعا وجود ندارد.

پی نوشت ها:

[۱] سوره یس / ۴۱.

[۲] صحیفه سجاده‌یه: دعای ششم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعاهای امام سجاده برای عاقبت به خیری

ازبهترین دعاهای امام یکی این دعای شریف است، امام علیه‌السلام بدان وسیله از خداوند متعال خواسته است تا به لطف خود عاقبت او را ختم به خیر کند به این شرح:

«یا من ذکره شرف للذاکرین و یا من شکره فوز للشاکرین و یا من طاعته نجاه للمطیعین صل علی محمد و آله و اشغل قلوبنا بذکرک

عن كل ذكر و السنننا بشكرك عن كل شكر و جوارحنا بطاعتك عن كل طاعة فان قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله فراغ سلامة لا تدرکنا فيه تبعه و لا تلحقنا فيه سامة حتى ينصرف عنا کتاب السيئات بصحيفة خالية من ذكر سيئاتنا و يتولى کتاب الحسنات عنا مسرورين بما كتبوا من حسناتنا و اذا انقضت ايام حياتنا و تصرمت مدد اعمارنا و استحضرتنا دعوتك التي لا بد منها و من اجابتها فصل على محمد و آله و اجعل ختام ما تحصي علينا كتبه اعمالنا توبه مقبولة لا توقفنا بعدها على ذنب اجترحناه و لا معصية اقترفناها، و لا تكشف عنا ستره على رؤوس الأشهاد يوم تلبو اخبار عبادك انك رحيم بمن دعاك و مستجيب لمن ناداك.» [۱].

«ای خدایی که یاد تو شرف و بزرگی برای گویندگان است و ای خدایی که شکر نعمتهای تو رستگاری برای سپاسگزاران و ای آن که اطاعت و فرمانبرداری از تو سبب نجات اطاعت کنندگان است، بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و دلهای ما را چنان به فکر و ذکر خودت مشغول کن که از یاد هر چیز دیگر بازماند و زبان ما را چنان به شکرگزاری نعمتهایت مشغول کن که هیچ گاه به شکر دیگری نرسد و اعضا و جوارح ما را چنان به طاعت و بندگی خودت سرگرم کن که از اطاعت غیر تو بازماند، خداوندا اگر ما قرار است که فراغت و فرصتی داشته باشیم آن فراغت را زمان سلامتی ما قرار بده تا رنج و ناراحتی در پی نداشته باشد و کار بد و ناروا از ما سر نزنند بطوری که فرشتگان کاتب بدیها، با نامه خالی از گناه ما را ترک گویند و فرشتگان نویسنده حسنات با شادمانی و سرور ما را ترک کنند و زمانی که روزهای زندگی ما به پایان می‌رسد و مدت عمر ما سپری می‌شود به دعوتی که همه مردم در پذیرش آن دعوت شریکند به پیشگاه تو حاضر شویم در آن وقت بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و توفیق بده تا آخرین عملی که از ما سر می‌زند و نویسندگان اعمال، آن را در آخر نامه عمل ما می‌نویسند، توبه قبول شده، باشد و پس از آن گناهی از ما سر نزنند که نامه اعمال ما را خدشه‌دار کند و مرتکب خلافی بشویم. خداوندا در روز محشر آن روزی که اهل محشر از اعمال یکدیگر با خبر می‌شوند ما را رسوا و بی‌آبرو مکن، زیرا که تو در حق کسی که از تو یاری بطلبد و درخواست کند مهربانی و ندای درخواست کنندگان را اجابت می‌کنی.»

آیا کسی را تا این حد از اخلاص به خدا دیده‌اید؟ و آیا تا به این حد فانی شدن در محبت و دوستی خدا از کسی سراغ دارید؟ براستی امام علیه‌السلام از خداوند خواسته تا زندگی او را ختم به خیر کند و به او توبه نصوح روزی فرماید تا از هول و هراسهای آخرت نجات یابد و از عذاب قیامت خلاصی پیدا کند و چشمش به بهشت برین روشن گردد و دلش شادمان شود.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجاده: دعای یازدهم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاده در طلب توبه

دعای امام سجاده در طلب توبه

دعای امام سجاده به هنگام بیماری

امام علیه‌السلام وقتی که مریض می‌شد و یا غم و گرفتاری پیش می‌آمد این دعا را به شرح ذیل می‌خواند: «اللهم لك الحمد علی ما لم ازل اتصرف فيه من سلامة بدنی، و لك الحمد علی ما احدثت بی من علّة فی جسدی فما أدری، یا الهی، ای الحالین احق بالشكر

لك و أى الوقتين اولى بالحمد لك؟ اوقت الصحه التى هناتنى فيها طبيات رزقك، و نشطنتى بها لابتغاء مرضاتك و فضلك، و قويتنى معها على ما وفقتنى له من طاعتك؟ ام وقت العله التى محصنتى بها، و النعم التى اتحفتنى بها تخفيفا لما ثقل به ظهري من الخطيئات و تطهيرا لما انغمست فيه من السيئات، و تنبيها لتناول التوبه، و تذكيرا لمحو الحوبه بقديم النعمه و فى خلال ذلك ما كتب لى الكاتبان من زكى الأعمال، ما لا قلب فكر فيه، و لا لسان نطق به و لا جارحه تكلفته بل افضالا منك على، و احسانا من صنيعك الى.

اللهم فصل على محمد و آله و حبيب الى ما رضيت لى، و يسر لى ما احللت بى و طهرنى من دنس ما اسلفت، و امح عنى شر ما قدمت، و اوجدنى حلاوة العافيه، و اذقنى برد السلامه و اجعل مخرجى عن علتى الى عفوك و متحولى عن صرعتى الى تجاوزك و خلاصى من كربى الى روحك و سلامتى من هذه الشده الى فرجك انك المتفضل بالاحسان المتطول بالامتنان الوهاب الكريم ذو الجلال و الاكرام. [۱]. «خداوندا همواره از تو در مقابل نعمت سلامتى كه به من داده‌ای سپاسگزارم، و برای بيمارى كه در بدنم ايجاد مى كنى سپاس مى گويم و نمى دانم خداوندا كدام يك از اين دو حالت سزاوار شكر و سپاس بيشترى است، آیا حالت سلامتى كه من از نعمتهای خوب زندگى بهره‌مندم؟ كه بدان وسيله به من نشاط و شادمانى داده و اين تندرستى مرا به برخوردارى از فضل و كرمت يارى مى كند؟ و بدان وسيله نيرومندم ساخته و موفق به اطاعت خود مى گردانى؟ و يا هنگام بيمارى كه آن نيز لطفى است و بدان وسيله از گناهان قبلى پاك مى شوم و آن گناهانى را كه بر دوش من سنگينى مى كند، تخفيف مى دهى و در وقت بيمارى به ياد نعمتهای خود انداخته و گناهام را محو مى كنى و در اوقات بيمارىم دو فرشته نويسنده اعمال، خويشايى را در نامه معلم مى نويسند كه نه به قلبم خطور كرده و نه به زبان آورده‌ام و نه با اعضا و جوارحم انجام داده‌ام بلكه تنها لطف و احسانى است كه از جانب خود بر من ارزانى داشته‌اى. پس خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و هر چه را كه مورد رضای توست در نظرم محبوب گردان و رنج و مشقتى را كه به من مى‌رسد، آسان فرما و در اثر تحمل رنج و زحمت از پليدى گناهان گذشته‌ام پاك ساز و آثار آن شرارتهای قبلى را از من دور كن و بر من لذت سلامتى و عافيت را بچشان و از بيمارى نجاتم ده و به سوى عفو و بخشش خودت رهنمون باش و اين حال بيمارى و افتادگى را وسيله آمرزش و گذشت خودت قرار بده و مرا پس از بهبودى از غمهايى كه دارم به ياد ذات پاكت و رحمت واسعه خودت خلاصى بخش و از اين شدت و سختى به فرج و گشايشم متحول كن و به ساحل تندرستى برسان، زيرا كه تو صاحب فضل و كرمى و پر بخشنده و صاحب احسان و بخششى.»

امام عليه‌السلام ايمان راستين دارد و بى هيچ ترديدى معتقد است كه تندرستى و سلامتى و بيمارى و مرض، همه اينها در يد قدرت خداى متعال است و اوست كه تندرستى و عافيت مى دهد و از بندگان هر كه را اراده كند به بيمارى و درد مبتلا مى كند، از اين رو امام عليه‌السلام در هر دو حالت سپاسگزار پروردگار خود مى باشد؛ در حال سلامتى او را سپاس مى گويد به خاطر آن كه از روزيهای خوب و پاكيه او را برخوردار كرده و به او نشاط بخشیده است تا در راه رضای او بكوشد و نيرو داده تا به طاعت و عبادت او مشغول شود و در اوقات بيمارى او را سپاس مى گويد زيرا كه بيمارى باعث تخفيف گناهان و پاك شدن او از آلودگى به گناه است و هشداری برای اقدام به توبه و بازگشت به سوى خداست. امام عليه‌السلام پس از اينها از خداوند درخواست كرده است تا طعم سلامتى و عافيت را به او بچشانند و از غمها و بلاها بر كنار فرمايد و از نعمت فرج و گشايش او را برخوردار سازد.

پى نوشت ها:

[۱] صحيفه سجديه: دعای پانزدهم.

منبع: تحليلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شريف قرشى؛ ترجمه محمد رضا عطائي؛ كنگره جهاني حضرت رضا عليه السلام

دعای هنگام طلب عفو از گناهان

از جمله دعا‌های دلپسند امام علیه‌السلام این دعاست که در وقت تقاضای عفو از گناهان و یا هنگام تضرع در پیشگاه خدا جهت نادیده گرفتن معایبش - بطوری که در صحیفه عنوان شده - این دعا را به شرح ذیل می‌خواند: «اللهم یا من برحمته یستغیث المذنبون و یا من الی ذکر احسانه یفزع المضطرون و یا من لخیفته ینتخب الخاطئون یا انس کل مستوحش غریب و یا فرج کل مکروب کئیب و یا غوث کل مخذول فرید و یا عضد کل محتاج طرید انت الذی وسعت کل شیء رحمۀ و علما و انت الذی جعلت لكل مخلوق فی نعمک سهما و انت الذی عفوه اعلی من عقابه و انت الذی تسعی رحمته امام غضبه و انت الذی عطاؤه اکثر من منعه و انت الذی اتسع الخلائق کلهم فی وسعه و أنت الذی لا یرغب فی جزآء من اعطاه و انت الذی لا یفرط فی عقاب من عصاه و انا یا الهی عبدک الذی امرته بالدعاء فقال لیبک و سعدیک ها انا ذا یا رب مطروح بین یدیک انا الذی اوقرت الخطایا ظهره و انا الذی افنت الذنوب عمره و انا الذی بجهله عصاک و لم تکن اهلا منه لذاک هل انت یا الهی راحم من دعاک فابلق فی الدعاء ام انت غافر لمن بکاک فاسرع فی البکاء ام انت متجاوز عن عفر لک وجهه تذلل؟ ام انت مغن من شکا الیک فقره تو کلا؟ الهی لا تخیب من لا یجد معطیا غیرک و لا تخذل من لا یستغنی عنک باحد دونک الهی فصل علی محمد و آله و لا تعرض عنی و قد اقبلت علیک و لا تحرمنی و قد رغبت الیک و لا تجبهنی بالرد و قد انتصبت بین یدیک انت الذی وصفت نفسک بالرحمة فصل علی محمد و آله و ارحمنی و انت الذی سمیت نفسک بالعفو فاعف عنی قد تری یا الهی فیض دمعی من خیفتك و وجیب قلبی من خشیتک و انتفاض جوارحی من هیبتک کل ذلک حیاء منی لسوء عملی و لذلك خمد صوتی عن الجأ الیک و کل لسانی عن مناجاتک...» «ای خداوندی که گنهکاران به رحمت تو پناه می‌برند و ای خدایی که بندگان پریشان حال با یاد احسان تو به درگاه تو تضرع و زاری می‌کنند و ای کسی که بندگان گنهکارت از ترس عذابت می‌نالند و ای آن که هر وحشت زده سرگردان به تو انس می‌گیرد و ای خدایی که شادی بخش دل‌های پر غم و اندوهی و ای پناه هر بی‌پناه و محروم، و ای یار و یاور نیازمند رانده شده از همه جا، تو ای آن خداوندی که علم بی‌نهایت تو و رحمت بی‌کرانت همه جا را فراگرفته و همه چیز را زیر پوشش خود دارد و تو هستی که با حکمت بالغهات به هر مخلوقی از نعمتهای بی‌پایانت سهمی عطا کرده‌ای و تو ای که عفو و بخشش بالاتر از کیفر و عقاب توست و تو ای آن که همیشه رحمت بر خشم و غضبت سبقت دارد وجود و کرمت بیش از منع و محروم داشتن توست، خداوندا تو هستی که همه مخلوقات را زیر پوشش رحمت خود قرار داده‌ای و در مقابل احسان و بخشش از کسی پاداش نمی‌خواهی و در عذاب و کیفر گنهکاران به کسی ستم روا نمی‌داری خداوندا اینک من همان بنده گنهکارم که دستور دعا داده‌ای و او نیز لبیک گفته و امر تو را اطاعت کرده است و اینک منم که در پیشگاه تو به خاک مذلت افتاده‌ام و این منم که بار خطاها و گناهان بر دوشم سنگینی می‌کند، و این منم که سراسر عمرم را در معصیت تو به هدر داده‌ام و منم آن بنده‌ای که در اثر نادانی نافرمانی تو را کرده‌ام در صورتی که تو شایسته نافرمانی و عصیان نبوده‌ای، و اینک آیا درباره کسی که با تضرع و زاری به درگاہت آمده و دعا می‌کند، ترحم می‌نمایی تا به تضرع خود بیفزایم؟ و یا کسی را که با گریه و زاری طلب بخشش می‌کند، پذیرایی، که با امیدواری به درخواست و زاریم ادامه دهیم؟ و یا آن که از گناه کسی که پیشانی بر خاک می‌ساید، در می‌گذری و یا آن که به امید و توکل به تو از فقر و بیچارگی خود به درگاه تو شکایت دارد، بی‌نیاز می‌کنی؟ خداوندا کسی را که جز تو بخشنده‌ای سراغ ندارد، ناامید مگردان و کسی را که غیر از تو از هیچ کس رفع نیازش را نمی‌طلبد، خوار مساز پس ای پروردگار بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و از من روی مگردان در حالی که من با تمام وجودم به تو رو آورده‌ام و مرا از درگاہت محروم مساز در حالی که من به تو دل بسته‌ام و دست رد به سینه‌ام مزین در حالی که با ذلت و خواری در حضورت ایستاده‌ام زیرا که تو خود را به رحمت و

بخشش ستوده‌ای! پس بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا نیز مشمول عفو و رحمت خود بفرما و تو ای که خود را به عفو و گذشت توصیف کرده‌ای پس از گناه من در گذر، خداوند اشک چشمم را می‌بینی که از ترس عذابت به رخسارم جاری است و طپش قلبم را مشاهده می‌کنی که از خوف و خشیت تو لرزان است و تو خود شاهدی که اعضا و جوارحم از یاد هیبت تو به رعشه افتاده است، تمام اینها به خاطر شرم از گناهایی است که مرتکب شده‌ام و از این رو صدای ناله‌ام به درگاه تو ضعیف شده و زبانم از مناجات با تو لال گشته است.»

این بخش از دعای امام علیه‌السلام از ایمان عظیم آن حضرت و توجه عمیق وی به خدای تعالی حکایت دارد که در تمام حالات و شئون خود و در همه گرفتاریها و شدایدش به او پناهنده می‌شود زیرا که او منبع هر فیض و نعمت و خیر است که رحمت او همه جا را فرا گرفته و همه چیز را زیر پوشش خود دارد، امام علیه‌السلام می‌نالد و به او متوسل می‌شود و تذلل و خواری می‌کند و از درگاه او طلب بخشش و توبه و آمرزش دارد. اینک به بخش دیگری از دعای امام علیه‌السلام گوش می‌سپاریم: «یا الهی فلک الحمد فکم من عائبه سترتها علی فلم تفضحنی و کم من ذنب غظیته علی فلم تشهرنی و کم من شائبه ألممت بها فلم تهتک عنی سترها و لم تقلدنی مکروه سنارها و لم تبد سوائها لمن یلتمس معایبی من جیرتی و حسده نعمتک عندی ثم لم ینهنی ذلک عن أن جریت الی سوء ما عهدت منی فمن أجهل منی یا الهی بر شده؟ و من اغفل منی عن حظه و من ابعده منی من استصلاح نفسه حین انفق ما اجریت علی من رزقک فی ما نهیتنی عنه من معصیتک و من ابعده غورا فی الباطل و اشد اقداما علی السوء منی حین اقف بین دعوتک و دعوه الشیطان فأتبع دعوته علی غیر عمی منی فی معرفه به و لا نسیان من حفظی له و انا حینئذ موقن بان منتهی دعوتک الی الجنه و منتهی دعوتک الی النار سبحانک ما اعجب ما اشهد به علی نفسی و اعدده من مکثوم امری و اعجب من ذلک اناتک عنی و ابطاؤک عن معاجلتی و لیس ذلک من کرمی علیک بل تأنیا منک لی و تفضلا منک علی لأن ارتدع عن معصیتک المسخطه و اقلع عن سیئاتی المخلقه و لأن عفوک عنی احب الیک من عقوبتی بل انا یا الهی اکثر ذنوبا و أقبح آثارا و اشنع افعالا و اشد فی الباطل تهورا و اضعف عند طاعتک تیقظا و اقل لوعیدک انتباهها و ارتقبا من ان احصی لک عیوبی او اقدر علی ذکر ذنوبی و انما اویخ بهذا نفسی طمعا فی رفتک الی بها صلاح امر المذنبین و رجاء لرحمتک الی بها فکاک رقاب الخاطئین...»

«ای خداوند بخشنده، حمد و سپاس تو را سزااست، چه بسیار عیبهای مرا که پوشاندی و ما را با فاش ساختن آنها رسوا نکردی و چه بسیار گناهانم را که عفو کردی و نادیده گرفتی و در میان مردم به بدی معروفم نکردی و چه بسیار کارهای ننگ آلودی که مرتکب شدم و تو پرده دری نکردی و نشانه آنها را به گردنم نیاویختی و آنها را به همسایگان عیبجو و حسودان نعمت آشکار نساختی، وانگهی این همه لطف و کرم تو مرا از شتافتن به کارهای بد و پیمان شکنی بازداشت، پس خداوند چه کسی از من نادانتر بر خیر و صلاح خودش است؟ و چه کسی از من غافلتر در تشخیص بهره و سعادت خویش است؟ و چه کسی از من دورتر به اصلاح حال خودش می‌باشد؟ در حالی که هر چه نعمت به من دادی همه را در راه معصیتهایی که مرا از ارتکاب آنها نهی کرده بودی، صرف کردم! و چه کسی پیش از من گرفتار باطل شده و بیشتر بدرفتاری کرده است در حالی که من در میان دعوت تو به اطاعت و دعوت شیطان به معصیت قرار گرفتم و بی توجه به سوی دعوت شیطان رفتم، در حالی که یقین دارم دعوت تو مرا به سوی بهشت جاودانه هدایت می‌کند ولی دعوت شیطان به جانب آتش می‌کشاند، خداوند تو پاک و منزهی چقدر شگفت آور است که من با این کار به ضرر خودم شهادت می‌دهم و این را یکی از اسرار کار خودم می‌دانم و عجیب‌تر از کار من آن است که تو در برابر نافرمانی من، حلم و بردباری می‌ورزی و در کیفر و مجازات من شتاب نمی‌کنی البته این شکیبایی تو به خاطر آن نیست که من کرامت و عزت دارم بلکه به واسطه فضل و کرم تو بر بندگان است زیرا که عفو و گذشت در نزد تو محبوبتر از عقوبت و کیفر است، بلکه ای خدای بزرگ من می‌دانم که اعمال بد من بی‌شمار است و در انجام کار باطل و زشتکاری و معصیت گستاخی من افزون بوده است اما هنگام اطاعت تو خود را ناتوان و از وعده‌های قهر تو به عاقبت کارم کم توجه و در غفلتم، من کوچکتر از آنم

که عیبهایم را بشمارم و قادر به زبان آوردن گناهانم باشم ولی با این همه به خاطر امید به مهربانی تو که اصلاح کار گناهکاران بسته به رحمت توست، ضمن اقرار به گناهانم نفس خویش را سرزنش می‌کنم و به رحمت تو که تنها وسیله نجات است امیدوارم.»
براستی که امام علیه‌السلام در تمام اوقات زندگی خود هرگز مرتکب گناهی نشده و هیچ خطایی از او سر نزده است و او نهایت پرهیز را در امور دینی خود داشته و در راه رفتارش کمال مراقبت را می‌نموده است اما از شدت خوف از پروردگار و توجه فوق العاده به او و گسستن از غیر او و پیوستن به اوست که خود را به منزله گناهکاران قرار داده و از پیشگاه خدای متعال امید عفو و رهایی و نجات از عذاب را دارد. اینک به آخرین بخش این دعا گوش فرامی‌دهیم:

«اللهم و هذه رقبتی قد أرقتها الذنوب فصل علی محمد و آله و أعتقها بعفوك و هذا ظهري قد أثقلته الخطايا فصل علی محمد و آله و خفف عنه بمنك يا الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی و انتحبت حتی یقطع صوتی و قمت لک حتی تنتشر قدمای و رکعت لک حتی ینخلع صلیبی، و سجدت لک حتی تتفقأ حدقتای و اکتل تراب الأرض طول عمری و شربت ماء الرماد آخر دهری و ذکر تک فی خلال ذلک حتی یکل لسانی ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحياء منك ما استوجبت بذلک محو سیئه واحده من سیئاتی و ان کنت تغفر لی حین استوجب مغفرتک و تعفو عنی حین استحق عفوک فان ذلک غیر واجب لی باستحقاق و لا انا اهل له باستیجاب اذ کان جزائی منك فی اول ما عصیتک النار فان تعذبتنی فانت غیر ظالم لی...»

«الهی فاذا قد تغمدتني بسترک فلم تفضحني و تأنيتني بکرمک فلم تعاجلني و حلمت عني بتفضلک فلم تغير نعمتک علی و لم تکدر معروفک عندی فارحم طول تضرعی و شده مسکتی و سوء موقفی اللهم صل علی محمد و آله و قنی المعاصی و استعملنی بالطاعة و ارزقنی حسن الانابه و طهرنی بالتوبه بالعافیه و اذقنی حلاوه المغفره و اجعلنی طلیق عفوک و عتیق رحمتک و اکتب لی امانا من سخطک و بشرنی بذلک فی العاجل دون الآجل بشری اعرفها و عرفنی فی علامه أتبینها ان ذلک لا یضیق علیک فی وسعک و لا یتکأدک فی قدرتک، و لا یتصدک فی أناتک، و لا یؤودک فی جزیل هباتک التي دلت علیها آیاتک انک تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید انک علی کل شیء قدیر.» [۱]. «خداوندا این گردن من است که زیر بار گناهان خم شده است پس بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و به عفو و کرمت گردنم را از قید گناهان آزاد کن. خداوندا اگر من آن قدر گریه کنم که تمام مژگانم بریزد و چنان بنالم که صدایم بریده شود و چندان عبادت کنم و سرپا بایستم که گوشت پاهایم متلاشی شود و آن قدر در پیشگاهت رکوع کنم که مهره‌های ستون فقراتم از هم بگسلد و به قدری در حضورت سجده کنم تا چشمانم از حدقه بیرون رود و در سراسر عمرم خاک زمین خوراکم و آب خاکستر آشامیدنی من باشد و در تمام این مدت همه‌اش به ذکر تو مشغول باشم تا آن جا که زبانم از حرکت بازایستد و سپس از شرمندگی سر به طرف آسمان بلند نکنم و با این همه مستحق محو کردن یکی از گناهانم نخواهم بود و حال اگر تو مرا مستحق مغفرت بینی و به فضل و کرمت مرا ببخشی از کرم و گذشت توست، نه آن که من سزاوار این مغفرت بوده‌ام و در برابر شایستگی من مرا مورد لطف خودت قرار داده‌ای زیرا در نخستین گناهی که مرتکب شدم پاداشم آتش دوزخ بوده پس اگر مرا عذاب کنی به من ستم نکرده‌ای.

خداوندا در حالی که بدیهای مرا پنهان ساختی و میان مردم رسوایم نکردی و با آن همه گناهانم به لطف و کرمت با من مدارا کردی و در کیفر من شتاب نکردی و نعمتهای خودت را بر من دگرگون نساختی. خداوندا اینک بر آه و زاری طولانی من رحم کن و بر بیچارگی و درماندگیم ترحم نما، بار الهی بر محمد و آلش درود رحمت فرست و مرا از گناهان بازدار و به اطاعت و بندگی خودت وادار و بازگشتی نیکو روزیم کن و با توبه واقعی از گناهانم پاک ساز و مرا یاری کن که دیگر به سوی گناه بازنگردم و به عافیت و سلامتی حالم را اصلاح فرما و شیرینی آمرزش و مغفرت خودت را بر من بچشان و مرا آزاد شده از آتش دوزخ به عفو و رحمتت قرار بده و امان نامه‌ای از خشم خودت را برای من بنویس و بدان وسیله نه تنها خیر اخروی را بلکه اثر خیر آن را در دنیا بشارت ده، بشارتی که باعث اطمینان به ایمن بودنم از عذاب تو و آگاهیم برداشتن امان نامه گردد، البته انجام این درخواستها در مقابل رحمت

واسعه تو و قدرت بی‌منتهایت مهم نیست و رنج و زحمتی ندارد و در برابر ذات حلیم و بردبارت دشوار نیست و در مقابل بخششهایت که آیات قرآن کریم بر آنها دلالت دارند اجابت درخواستهای من دشوار نیست زیرا که به هر چه اراده کنی، توانایی انجام آن را داری و هر چه را بخواهی حکم می‌کنی و بر همه چیز قادر و توانایی.»

امام سجاد علیه‌السلام هر آنچه را که باعث تقرب به خداست انجام داده و برای آخرتش آنچه را که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نظیر آن عمل را از کسی شنیده است، پیشاپیش فرستاده، در میدان عبادت خدا هیچ نافله و مستحبی را فروگذار نکرده، بلکه انجام داده است زیرا که بسیاری از اوقات زندگی خویش را روزها روزه‌دار و شبها را به نماز و مناجات گذرانده و در صحنه امور خیریه و احسان بر درماندگان و محرومان هیچ نوع خیر و احسانی نبوده مگر آن که نسبت به ایشان انجام داده است، با وجود این، خود را در پیشگاه خدای تعالی مقصر می‌دید درست در این امور، روش انبیا و اوصیا را داشته که عبادات و طاعتشان را تنها و تنها برای خدا انجام می‌دادند و با این همه، آنان برای اعمال خالصانه خود در پیشگاه خداوند هیچ اهمیتی قائل نبودند.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجادیه: دعای شانزدهم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعا برای در امان ماندن از شر شیطان

از جمله دعا‌های ارزنده امام علیه‌السلام این دعای شریف است که هر گاه نام شیطان برده می‌شد، از عداوت و مکر او بدین وسیله به خدا پناه می‌برد: «اللهم انا نعوذ بك من نزعات الشيطان الرجيم و كيد و مكائده، و من الثقة بامانيه و مواعيده و غروره و مصائده و ان يطمع نفسه في اضلالنا عن طاعتك و امتهاننا بمعصيتك، او ان يحسن عندنا ما حسن لنا او ان يثقل علينا ما كره الينا اللهم اخساه عنا عبادتك، و اكتبه بدؤوبنا في محبتك و اجعل بيننا و بينه ستر لا يهتكه و ردما مصمما لا يفتقه اللهم صل على محمد و آله و اشغله عنا ببعض اعدائك و اعصمنا منه بحسن رعايتك و اكفنا ختره و ولنا ظهره و اقطع عنا اثره اللهم صل على محمد و آله و امتعنا من الهدى بمثل ضلالته و زودنا من التقوى ضد غوايته و اسلك بنا من التقى خلاف سبيله من الردى اللهم لا تجعل له في قلوبنا مدخلا و لا توطن له فيما لدينا منزلا اللهم و ما سول لنا من باطل فعرفناه و اذا عرفناه فقناه و بصرنا ما نكايده به و الهمنا ما نعدده و ايقظنا عن سنه الغفلة بالركون اليه و احسن بتوفيقك عوننا عليه اللهم و اشرب قلوبنا انكار عمله و الطف لنا في نقض حيله اللهم صل على محمد و آله و حول سلطانه عنا و اقطع رجاءه منا و ادراه عن الولوع بنا.

«خداوندا ما از وسوسه‌ها و کید و مکرهای شیطان رجیم و از اعتماد به وعده‌های دروغ و فریبه‌ها و وسوسه‌های فریبنده او، به درگاه تو پناه می‌بریم؛ مبادا که بر ما طمع ببندد و از طاعت و بندگی تو ما را بازدارد و با نافرمانی تو ما را به ذلت و خواری بکشد و کارهای زشت و ناپسند را در نظر ما خوب جلوه دهد و یا آن که کارهای شایسته و اعمال صالحی را که مورد پسند تو هستند در نظر ما بسیار سنگین و طاقت فرسا جلوه دهد، خداوندا ما را به عبادت و بندگی خودت از جاذبه‌های وسوسه شیطان بازدار؛ و با حسن رعایت خود ما را از شر او حفظ کن، بین ما و او پرده محکمی بیفکن و در بین ما و او سد محکمی بنا کن که نتواند آن پرده را پاره کند و آن سد را بشکند. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و شیطان را با سرگرم ساختن به فریب دشمنانت از ما دور نگهدار و ما را به حسن رعایت خود از شر او بازدار و از کینه‌های او حفظ کن و او را پشت سر ما قرار بده و او را موفق به ردیابی ما

مگردان، خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و ما را به هر اندازه که شیطان در گمراهی و ضلالت است، از هدایت خود همان قدر بهره‌مند فرما و از توشه تقوایمان در برابر گمراه سازبهای او برخوردارمان گردان، و ما را به راهی هدایت کن که ضد راه شیطان باشد. خداوندا دل‌های ما را محل ورود شیطان قرار مده و اجازه مده تا در دل‌های ما برای خود منزل بگیرد و آن جا را برای خود وطن قرار دهد، خداوندا تو چشم و گوش ما را باز کن تا کارهای باطلی را که به ما تلقین می‌کند بشناسیم و چون به لطف خود ما را با آنها آشنا کردی، از توجه بدانها نیز بازدار، و چشمان ما را باز کن تا حیل‌های شیطان را ببینیم و در چاه فریب او نیفتیم، و آنچه برای رفع خطر شیطان لازم است به ما الهام کن و ما را از خواب غفلت اعتماد به او، بیدار ساز و ما را با حسن توفیقت در مخالفت با او کمک کن. خداوندا دل‌های ما را با انکار کارهای شیطان سیراب کن و در خراب کردن بنیان مکر او به لطف خودت یاری کن خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و به قدرت نامتناهی خود ما را از تسلط شیطان بازدار و امید و طمع او را از فریب دادن ما قطع کن.» براستی هر خصلتی از خصلت‌های ناپسند و هر فکر باطلی که انسان را از راه راست بازدارد و گناهان را در نظر او جلوه دهد و به جرایم و گناهان تشویق کند و بر بدی و دشمنی وا دارد، به یقین از الهامات و القاءات شیطان رجیم است، زیرا که او نخستین دشمن انسان است که او را از انسانیت بیرون کرده و در سطح مهلکی از انحطاط و بیچارگی می‌اندازد. امام علیه‌السلام در این فقرات از دعا درخواست کرده تا خداوند او را از کید و مکرهای شیطان نجات دهد و از اعتماد به خواست‌ها و وعده‌ها و فریب‌ها و دروغ‌ها و وسوسه‌هایش که باعث گمراهی مردم و انداختن در مهالک و دور ساختن ایشان از الطاف الهی و رحمت او می‌گردد نگهدارد. اینک به بقیه این دعای شریف گوش فرامی‌دهم: اللهم صل علی محمد و آله و اجعل آباءنا و امهاتنا و اولادنا و اهلنا و ذوی ارحمانا و قراباتنا و جيراننا من المؤمنین و المؤمنات منه فی حرز حارز و حصن حافظ و كهف مانع و البسهم منه جننا و اقیه و اعطهم علیه اسلحه ماضیه اللهم و اعمم بذلک من شهد لك بالربوبیه و اخلص لك بالوحدانیة و عاده لك بحقیقه العبودیه و استظهر بك علیه فی معرفه العلوم الربانیة. اللهم احلل ما عقد و افتق ما رتق و افسخ ما دبر و ثبطه اذا عزم و انقض ما ابرم اللهم و اهزم جنده و ابطل كیده و اهدم كهفه و ارغم انفه اللهم اجعلنا فی نظم اعدائه و اعزلنا عن عداد اولیائه لا نطیع له اذا استهوانا و لا نستجیب له اذا دعانا نامر بمناواته من اطاع امرنا و نعظ عن متابعتة من اتبع زجرنا اللهم صل علی محمد و آله خاتم النبیین و سید المرسلین و علی اهل بینه الطیبین الطاهرین و اعدنا و اهلینا و اخواننا و جمیع المؤمنین و المؤمنات مما استعدنا منه و اجرنا ما استجرنا بك من خوفه و اسمع لنا ما دعونا به و اعطنا ما اغفلناه و احفظ لنا ما نسیناه و صیرنا بذلک فی درجات الصالحین و مراتب المؤمنین آمین رب العالمین.» [۱]. «خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و پدران، مادران، فرزندان و اهل خانواده و خویشان و نزدیکان و همسایگان ما را از مردان و زنان با ایمان، همه را با قرار دادن در حصار محکم و دژ استوار و پناهگاه دائم رحمت خود، از شر شیطان محفوظ بدار و بر تن آنان زره‌های نگهدارنده از شر شیطان بپوشان و به دست ایشان سپرهای محکمی از ایمان مرحمت کن و در برابر سپاه جرار شیطان آنها را با سلاح ایمان مجهز کن. خداوندا این دعاهای مرا درباره همه کسانی که به ربوبیت تو معتقدند و با اخلاص کامل به یکتایی تو شهادت می‌دهند و از روی حقیقت بندگی، شیطان را دشمن خود می‌دانند، اجابت فرما و نیز درباره هر کسی که به واسطه اشراقات علوم ربانی از تو در مبارزه با شیطان یاری می‌طلبد، بپذیر.

خداوندا هر دری را که شیطان به روی ما می‌بندد به لطف خود بر ما بگشای و هر روزنه‌ای که به روی ما باز می‌کند، آن را ببند و هر تدبیری که درباره ما می‌اندیشد به لطف خود بر هم زن، و هر تصمیمی که می‌گیرد از بین ببر. خداوندا لشکر شیطان را مغلوب کن و تمام مکرها و سنگرهای او را ویران کن و دماغش را به خاک بمال. خداوندا ما را در برابر سپاه منظم شیطان غالب گردان و جزو لشکر شیطان و دوستدارانش قرار مده تا به هنگام فریبکاری و دعوت به گمراهی از او اطاعت نکنیم و در وقت دعوت به باطل، دعوتش را نپذیریم و بتوانیم دیگران را به مخالفت با شیطان امر کنیم و هر که از ما پیروی کند، او را با موعظه و اندرز از پیروی شیطان دلسرد نماییم. خداوندا بر محمد خاتم پیغمبران و سرور رسولانت و بر اولاد و اهل بیت پاک و پاکیزه‌اش درود و رحمت

فرست، ما و خاندان، برادران و تمام اهل ایمان از مرد و زن را در شمار کسانی قرار ده که از شر شیطان به تو پناه آورده و در وقت بیم از اغوای او به تو، پناهنده‌ایم. خداوندا این دعاها را اجابت فرما و آنچه را که غفلت کردیم و نگفتیم به ما عطا کن و هر چه را که ما فراموش کردیم تو برای ما پاس دار و بدین وسیله ما را در درجات صالحان و در مراتب مؤمنان قرار ده، دعای ما را به درگاہ قبول کن ای پروردگار جهانیان...»

امام علیه‌السلام از آفریدگار بزرگ درخواست کرده تا بر اولاد، خویشان و بستگان و همسایگان آن حضرت احسان کند و به لطف خودش از حیل‌های شیطان رجیم بازدارد. و در حصار محکم و دژ استواری در برابر فریب‌های شیطانی و آفات و شرور او نگهدارد، و همچنین برای کسانی که اقرار به ربوبیت خدا و شهادت به وحدانیت او دارند از پیروان تمام ملل و ادیان از پیشگاه خدا تقاضا کرده است تا از شر شیطان رجیم نجات دهد و از اعتماد و اطمینان به او نگهدارد، و سپس از درگاه خدای متعال خواسته است تا تصمیمان شیطان را نقش بر آب کند و بنیان مکر او را ویران سازد و سپاهیان او را درهم شکند و مکر و فریب او را باطل گرداند و مؤمنان را پناه دهد و از چنگ این دشمن فریبکار ناپاک برهاند.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجادیه: دعای هفدهم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاده در طلب باران

امام علیه‌السلام به هنگام طلب باران در ایام قحطی و خشکسالی این دعای شریف را که از دلپسندترین دعاهاى اوست، می‌خواند: «اللهم اسقنا الغيث و انشر علينا رحمتك بغيثك المغدق من السحاب المنسق لنبات ارضك المونق في جميع الآفاق و امنن على عبادك بايناع الثمرة و احى بلادك ببلوغ الزهره و اشهد ملائكتك الكرام السفرة بسقى منك نافع دائم غزره واسع دره و ابل سريع عاجل تحيى به ما قد مات و ترد به ما قد فات و تخرج به ما هو آت و توسع به فى الأقوات سحبا متراكما هنيئا مريئا طبقا مجلجلا غير ملت و دقه و لا- خلب برقه اللهم اسقنا غيضا مغيضا مريعا ممرعا عريضا و اسعا غزيرا ترد به النهيض و تجبر به المهيض اللهم اسقنا سقيا تسيل منه الطراب و تملأ منه الجباب و تفجر به الأنهار و تنبت به الأشجار و ترخص به الأسعار فى جميع الأمصار و تنعش به البهائم و الخلق و تكمل لنا به طبيبات الرزق و تنبت لنا به الزرع و تدر به الضرع و تزيدنا به قوة الی قوتنا. اللهم لا تجعل ظله علينا سموما و لا تجعل برده علينا حسوما و لا- تجعل صوبه علينا رجوما و لا تجعل ماءه علينا اجاجا اللهم صل على محمد و آل محمد و ارزقنا من بركات السماوات و الأرض انك على كل شىء قدير.» [۱]. «خداوندا با باران رحمت خود ما را سيراب کن و با فرستادن باران زیاد و سودمند ما را مشمول لطف و رحمت خود بگردان، از ابرهائی که به وسیله تندبادها در این فضای پهناور به هر طرف کشیده می‌شوند تا گیاهان را در همه جای عالم سبز و شاداب کنند و با نزول باران بر بندگان منت بگذار، میوه‌هایشان را برسان و اهل همه بلاد را با سر سبز کردن زراعتها و گیاهان زنده بدار. و فرشتگان خود را که رسانندگان پیامند بر این نزول باران رحمت خود، که همیشه برای همه موجودات سودمند است با دانه‌های درشت و سیل آسا زمینهای خشک را زنده می‌کند و همه جا را سر سبز و پر از گیاه و نبات می‌سازد، شاهد و گواه قرار ده، خداوندا ابرهائی را بفرست که مترکم و پر باران است (و با آبهای گوارای خود همه جا را فراگیرد). ابرهای پر شکوه و همراه با صدای رعد و برق، نه بارانی بسیار طولانی باشد، نه ابرهائی که رعد و برقش فریبنده است

خداوندا ما را با فرستادن باران کامل، فراوان، مفید و رویاننده گیاهان و سرسبز کننده همه جا و فراگیر و زیاد سیراب کن، بارانی که گیاهان مقاوم را برویاند و نباتات ضعیف را تقویت کند، بارانی که چشمه‌ها را از کوهها جاری و چاهها و قناتها از آن پر شود و رودها را آکنده سازد و درختان را بدان وسیله برویانی و در اثر فراوانی نعمت همه جا نرخها را ارزان کنی، و حیوانات فربه شوند، و بدان وسیله پاکترین روزیها را به ما عطا کنی و کشتزارها را برویانی و پستان حیوانات را پر از شیر کنی و به نعمتها و روزیهای ما بیفزایی. خداوندا سایه ابرها را مسموم مکن و سرمایه آن را سبب قطع نعمتهای ما مگردان و نزول باران زیاد را باعث دوری ما از رحمت خودت مگردان و آب بارانها را تلخ مساز. خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و از برکات آسمانها و زمین به ما روزی ده، زیرا که تو به همه چیز قادر و توانایی.» به اعتقاد من در زبان عربی سخنی فصیحتر و بلیغتر از این سخنانی که امام علیه‌السلام در وصف ابر فرموده است وجود ندارد زیرا که آن حضرت به دقیقترین اوصاف ابر را توصیف کرده، اوصافی که واقعیت ابر و آثاری که در حیات و زندگی موجودات زمین دارد و دگرگونیهایی که در اوضاع طبیعت به وجود می‌آورد و منافع و نتایجی که برای انسان بلکه سایر جانداران دارد، همه را بیان می‌کند. برآستی که این امام بزرگوار همچون پدران گرامیش جوامع الکلم و فصل الخطاب را ایراد کرده است.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجادیه: دعای نوزدهم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای مواجهه با امری حزن آور

امام علیه‌السلام وقتی که امری او را غم‌انده و یا خطاهای دیگران او را افسرده می‌کرد این دعای شریف را به شرح زیر می‌خواند:

«اللهم یا کافی الفرد الضعیف و واقی الأمر المخوف افردتنی الخطایا فلا صاحب معی و ضعفتم عن غضبک فلا مؤید لی و اشرفت علی خوف لقائک فلا مسکن لروعتی و من یؤمننی منک و انت اخفتنی و من یساعدنی و انت افردتنی و من یقوینی و انت اضعفتنی لا- یجیریا الهی الا- رب علی مربوب و لا- یؤمن الا- غالب علی مغلوب و لا یعین الا طالب علی مطلوب و بیدک یا الهی جمیع ذلک السبب و الیک المفرد و المهرب فصل علی محمد و آله و اجر هربی و انجح مطلبی.

اللهم انک ان صرفت عنی وجهک الکریم او منعتنی فضلک الجسیم او حصرت علی رزقک او قطعت عنی سببک لم اجد السبیل الی شیء من املی غیرک و لم اقدر علی ما عندک بمعونه سواک فانی عبدک و فی قبضتک ناصیتی بیدک لا امر لی مع امرک ماض فی حکمک عدل فی قضاؤک و لا- قوه لی علی الخروج من سلطانتک و لا استطیع مجاوزة قدرتک و لا استمیل هواک و لا ابلغ رضاک و لا انال ما عندک الا بطاعتک و بفضل رحمتک الهی اصبحت و امسیت عبدا داخرا لک لا املک لنفسی نفعاً و لا ضرا الا بک اشهد بذلک علی نفسی و اعترف بضعف قوتی و قلۀ حیلتی فانجز لی ما وعدتنی و تمم لی ما آتیتنی فانی عبدک المسکین المستکین الضعیف الذلیل الحقیق المهین الفقیر الخائف المستجیر...» «ای خدایی که امور هر فرد ناتوان را کفایت می‌کنی و بندگان خود را در برابر کارهای سهمگین نگاه می‌داری. اینک خطاها مرا تنها یافته و همراهی و کمکی ندارم و در برابر خشم تو با وجود این خطاها ضعیف و ناتوانم و یار و یآوری ندارم و خود را مشرف به خوف دیدار تو می‌بینم و کسی نیست که این وحشت را برطرف سازد و هیچ کس نمی‌تواند در برابر بیم از عذاب تو و آن جا که تو مرا هراسان کنی بر من ایمنی بخشد و چه کسی

می‌تواند به من کمک کند وقتی که تو مرا تنها بگذاری و کیست که مرا نیرو دهد هنگامی که تو مرا ناتوان سازی؟ خداوند از من می‌داند که برای آفریدگان جز آفریدگار پناهی نیست و بندگان مغلوب را جز تو خداوند غالب کسی ایمنی نمی‌دهد، و جز تو خداوندی که طالب مسئولیتی از بندگان، کسی بنده مسؤول و مطلوب را کمک نمی‌کند، خداوند تمام این اسباب ایمنی و توانایی به دست توست و ملجأ و مفر همه بندگان تنها درگاه رحمت توست، پس بر محمد و آلش رحمت و درود فرست و من فراری را به درگاهت پناه ده و حاجتم را برآورده ساز.

خداوند اگر تو روی عنایت را از من بگردانی و یا از فضل عظمت بی‌بهره سازی و یا از عطایای رزقت محروم فرمایی و یا رابطه لطف خود را از من قطع کنی دیگر هیچ راهی برای رسیدن به آرزوهای خود پیدا نخواهم کرد و هرگز به خیرات و مقامات بالاتری که در نزد توست بدون کمک تو نمی‌رسم آری من بنده تو و در قبضه قدرت تو هستم و اراده تو بر تمام مقدرات من حاکم است و در برابر فرمان نافذ تو من اراده‌ای ندارم، حکم قضای تو درباره من جاری گشته و حکم تو نیز عین عدل است و من هیچ قدرتی برای سرپیچی از فرمان تو را ندارم و مرا توانایی تجاوز از حیطه قدرت تو نیست، نه این شایستگی را دارم که خواسته تو را برآورم و نه قادرم که به رضا و خشنودی تو برسم و می‌دانم که به آن مقامات عالی که در نزد توست جز به وسیله اطاعت از اوامر تو و به کرم و رحمت واسعه تو نمی‌توانم نایل شوم. خداوند شب و روز را به سر می‌بم در حالی که بنده حقیر توأم و جز به عنایت تو مالک سود و زیان خویش نیستم. من خود بدین وسیله به زیان خویش گواهی می‌دهم و به عجز و ناتوانی خود اعتراف دارم، بنابراین به وعده احسانت نسبت به من وفا کن و نعمتهایی را که تاکنون عطا فرموده‌ای کاملتر کن که من، بنده بیچاره، درمانده، ناتوان، رنج دیده، حقیر، ترسان، فقیر، هراسان و پناهنده تو هستم.»

البته امام علیه‌السلام به قدرت مطلقه پروردگار ایمان راستین دارد و به یقین می‌داند که تمامی اسباب و عوامل عالم هستی تنها و تنها به دست قدرت اوست که مالک و قاهر و غالب بر همه است، هیچ قدرتی را در برابر فرمان او یارای مقاومت نیست. امام علیه‌السلام با اعتراف به بندگی، ناتوانی و ضعف و بیچارگی خود در برابر خدا و توانایی نداشتن بر ایجاد هیچ چیز جز به یاری او خود را از تمام عوالم امکانی گسسته است. و اینک به بقیه این دعا گوش فرامی‌دهیم:

«اللهم صل علی محمد و آله و لا تجعلنی ناسیا لذكرک فی ما اولیتی و لا غافلا لأحسانک فی ما ابلیتی و لا ایسا من اجابتک لی و ان ابطأت عنی فی سرآء کنت او ضراء او شده او رخآء او عافیة او بلاء او بؤس او نعمآء او جدء او لأواء او فقر او غنی. اللهم صل علی محمد و آله و اجعل ثنائی علیک و مدحی ایاک و حمدی لک فی کل حالاتی حتی لا افرح بما آتیتنی من الدنیا و لا احزن علی ما منعتنی فیها و اشعر قلبی تقواک و استعمل بدنی فی ما تقبله منی و اشغل بطاعتک نفسی عن کل ما یرد علی حتی لا احب شیئا من سخطک و لا اسخط شیئا من رضاک اللهم صل علی محمد و آله و فرغ قلبی لمحببتک و اشغله بذكرک و انعشه بخوفک و بالوجل منک و قوه بالرغبة الیک و امله الی طاعتک و اجر به فی احب السبل الیک و ذلله بالرغبة فی ما عندک ایام حیاتی کلها و اجعل تقواک من الدنیا زادی و الی رحمتک رحلتی و فی مرضاتک مدخلی و اجعل فی جنتک مثنوی و هب لی قوه احتمل بها جمیع مرضاتک و اجعل فراری الیک و رغبتی فی ما عندک و البس قلبی الوحشه من شرار خلقک و هب لی الایس بک و باولیائک و اهل طاعتک و لا تجعل لفاجر و لا کافر علی منة و لا له عندی یدا و لا بی الیهم حاجه بل اجعل سکون قلبی و انس نفسی و استغنائی و کفایتی بک و بخیار خلقک اللهم صل علی محمد و آله و اجعلنی لهم قرینا و اجعلنی لهم نصیرا و امنن علی بشوق الیک و بالعمل لک بما تحب و ترضی انک علی کل شیء قدیر و ذلک علیک یسیر» [۱]. «خداوند بر محمد و آلش درود فرست و ثنا و ستایش و سپاسم را نسبت به خودت در همه حال خالص گردان، بطوری که به آنچه از دنیا مرحمت کرده‌ای دلخوش نباشم و بر آنچه مرحمت نکرده‌ای غمگین نشوم و در دلم تقوای خودت را ایجاد کن و بدنم را به اعمالی که مقبول درگاه توست مشغول بدار و نفسم را به طاعت خودت مشغول بدار تا اعمالی را که سبب خشم توست نپسندم و به سوی آنها گرایش نداشته باشم و از آنچه

باعث خشنودی توست دوری نکنم و به من عنایتی کن که آنچه مورد پسند توست دلخواه من هم باشد و هر چه مبغوض تو می‌باشد مورد تنفر من هم باشد. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و دلم را با نیروی رغبت و توجه به خودت از همه چیز دیگر بازدار و قلب مرا با ذکر خودت مشغول فرما و به واسطه خوف و ترس از جلال و عظمت به من مرتبه والایی مرحمت کن و با نیروی اشتیاق به خود دلم را قوت ببخش و به اطاعت و بندگی خودت علاقه‌مند گردان و به بهترین صورت وسیله سلوک به محضر خودت را فراهم کن و آن را در تمام اوقات زندگیم با علاقه به مقامات اخروی خوار گردان و زاد و توشه مرا در این دنیا تقوا قرار ده و چنان که انتقال من از دنیا به سوی رحمت تو باشد و ورودم به بهشت رضوان تو باشد و جایگاه و مأوایم را بهشت مخصوص خود گردان و میل و اشتیاقم را منحصر به مقاماتی کن که برای بندگان صالحت در نظر گرفته‌ای، و مرا از پیوستن به مردمان شر و متنفر فرما و یا کسانی که اطاعت و بندگی تو را دارند مأنوس گردان و هرگز اشخاص بد کار و کافر را منت گذار ما قرار مده و محتاج آنان مساز بلکه آرامش خاطر و اطمینان و استغنایم را به عنایت خود و به ذمت مردمان نیکوکار منحصر گردان، پروردگارا به محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا با ایشان قرین ساز و یار و یاور آنان کن و با علاقه‌مند کردن به خودت و عمل کردن برای خشنودی ذات مقدست بر من منت گذار، زیرا که تو بر همه چیز قادر و توانایی و بر آوردن تمام این خواسته‌ها بر تو آسان است.»

امام علیه‌السلام در این بخش از دعایش پرده از اعتماد و ایمان فوق العاده خود نسبت به خدا برداشته است در حالی که از او مسألت دارد تا او را همواره به ذکر خودش مشغول بدار و از احسان و الطاف خویش غافل نسازد و از اجابت درخواست وی در تمام شئون و احوالش نا امید نگرداند، همچنان که از او تقاضا کرده تا مدح و ثنای خودش را در همه احوال برای او چنان قرار دهد که جز رضای او را نجوید و تنها به طاعت خود در تمام فراز و نشیبهای دنیا مشغول سازد، چنان که درخواست کرده تا دلش را برای محبت و علاقه به ذات مقدس خود فارغ ساخته و در این دنیای فانی تقوا را زاد و توشه وی قرار دهد و فردوس برین را جایگاه و منزل ابدی او بگرداند.

امام علیه‌السلام از خدای تعالی مسألت کرده است تا دلش را از انزجار و تنفر نسبت به شرار خلقش آکنده سازد و توفیق انس با اولیا و بندگان صالحش را به او مرحمت کند و هیچ فاسق و فاجر و هیچ کافری را بر او حق و احسانی نباشد و به ایشان نیازمند نگرداند بلکه تمام شئون و احوال او را در دست با کفایت خودش قرار دهد زیرا که فقط پروردگار می‌تواند او را از جمیع مخلوقاتش بی‌نیاز سازد.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجادیه: دعای بیست و یکم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاد در وقت سختی

از جمله دعا‌های امام علیه‌السلام در وقت سختی و فشار و مشکلات امور این دعای شریف است: «اللهم انک کلفتی من نفسی ما انت املک به منی و قدر تک علیه و علی اغلب من قدرتی فاعطنی من نفسی ما یرضیک عنی و خذ لفسک رضاها من نفسی فی عافیة اللهم لا- طاقه لی بالجهد و لا- صبر لی علی البلاء و لا قوة لی علی الفقر فلا تحظر علی رزقی و لا تکلنی الی خلقک بل تفرد بحاجتی و تول کفایتی و انظر الی و انظر لی فی جمیع اموری فانک ان و کلتی الی نفسی عجزت عنها و لم اقم ما فیہ مصلحتها و ان

وکلتنی الی خلقک تجهمونی و ان الجأتنی الی قرابتی حرمونی و ان اعطوا اعطوا قليلا نکدا و منوا علی طویلا و ذموا كثيرا فبفضلک اللهم فاغنی و بعظمتک فاعشنی و بسعتک فابسط یدی و بما عندک فاکفی.

اللهم صل علی محمد و آله و خلصنی من الحسد و احصرنی عن الذنوب و ورعنی عن المحارم و لا تجرئنی علی المعاصی و اجعل هوای عندک و رضای فی ما یرد علی منک و بارک لی فی ما رزقتنی و فی ما خولتنی و فی ما انعمت به علی و اجعلنی فی کل حالاتی محفوظا مکلوا مستورا ممنوعا معادا مجارا. اللهم صل علی محمد و آله و اقض عنی کل ما الزمتیه و فرضته علی لک فی وجه من وجوه طاعتک او لخلق من خلقک و ان ضعف عن ذلک بدنی و وهنت عنه قوتی و لم تنله مقدرتی و لم یسعه مالی و لا ذات یدی ذکرته او نسیته هو یا رب، مما قد احصیته علی و اغفلته انا من نفسی فاده عنی من جزیل عطیتک و کثیر ما عندک فانک واسع کریم حتی لا یبقی علی شیء منه ترید ان تقاصنی به من حسناتی او تضاعف به من سیئاتی یوم القاک یا رب...» «خداوندا تو مرا به کاری تکلیف کرده‌ای که خود بر آن کار از من تواناتری و قدرت تو نسبت به انجام آن کار و بر خود من بیشتر است، پس خداوندا به لطف خودت به من توفیق اعمال خیری را عطا کن که باعث خشنودی و رضای تو باشد، و خشنودی خودت را نسبت به من باعث عافیت و رستگاریم قرار بده. خداوندا من طاقت تحمل سختی را ندارم و صبر و شکیبایی من در برابر بلا اندک است و سنگینی فقر را نمی‌توانم تحمل کنم پس از رزقی که مقرر کرده‌ای محروم مکن و مرا به خلق خودت وا مگذار بلکه تنها به خودت نیازمند ساز و امور زندگیم را کفایت فرما و به چشم عنایت به سوی من نظر کن و در تمام کارها مراقب اعمال من باش زیرا اگر تو مرا به خودم واگذاری قطعا در برابر نفسم عاجزم و آنچه به صلاح من است نمی‌توانم انجام دهم و اگر به مخلوقت واگذار کنی آنها با ترشویی و منت مرا به چیزی نگیرند و اگر به خویشاوندانم محتاج کنی مرا محروم خواهند کرد و اگر عطا و بخششی کنند، ناچیز و توأم با کدورت خواهد بود و منت زیادی بر من نهاده و سرزنش فراوانی خواهند کرد پس خداوند به فضل و کرمت مرا بی‌نیاز کن و به بزرگی خودت مرا گرامی بدار و به کرم وسیع خودت دست مرا باز کن و از نعمتهای بیکرانت برخوردارم ساز. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و دلم را از حسد پاک کن و از گناهانم بازدار و بر ارتکاب حرام و ناشایست گستاخم نفرما و میل و علاقه قلبی مرا فقط در مقام و مرتبه‌ای که نزد توست قرار ده و چنان کن که هر چه از جانب تو می‌رسد با رغبت پذیرا باشم، و هر چه را که روزی و نصیب کردی و در اختیارم قرار دادی خیر و برکت عطا کن و در همه حال مرا تحت حمایت خودت قرار ده و معایبم را پوشیده و زشتیهایم را پنهان بدار و از خطرات و بلاهایم حفظم فرما. خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا بر ادای همه آن تکالیفی که برایم مقرر فرموده‌ای و طاعتی را که بر من واجب کرده‌ای و یا برای فردی از بندگانت بر من حقی است موفق گردان. اگر چه به واسطه ضعف جسمی و ناتوانیم و یا تنگی معیشت قادر به ادای آن نیستم، به خاطر دارم و یا از خاطر رفته است و تو ای پروردگار تو آن را در نامه عمل من نوشته‌ای و من نسبت به خودم آن را فراموش کرده‌ام، تو با کرم و بزرگی خودت آن را از جانب من ادا کن، که تو وسعت دهنده و بخشنده‌ای، تا در روز ملاقات، چیزی بر گردن من نماند که تو بخواهی با حسنات من آنها را جبران کنی و یا آنها را به گناهانم اضافه کنی.» با دقت نظر بر این فرازهای از دعای امام توجه کنید تا ژرفای ایمان و نهایت اخلاص و گسستن کامل از هر نوع دلبستگی مادی را بخوبی ببینید...

امام علیه‌السلام از خدای تعالی خواسته است تا او را مشمول عنایت و الطاف خود بفرماید و تفضلاتی به شرح زیر بفرماید:

۱- او را بدانچه تاب و توانش را ندارد، مکلف نفرماید.

۲- او را دچار فقر و تنگدستی و بیچارگی نفرماید زیرا که فقر و حرمان از بدترین مصائب زندگی و تیره‌بختی دنیاست.

۳- او را به احدی از خلق؛ خویشاوند باشد، یا بیگانه وانگذار، زیرا که آنان هر که را محتاج و نیازمند ایشان باشد تحقیر می‌کنند.

۴- او را از حسد خلاص کند که پلیدترین خصلتهای ناپسند است.

۵- او را از ارتکاب گناهان و از انجام معاصی بازدارد.

۶- پارسایی و پرهیز از ارتکاب محرمات الهی را نصیب او گرداند و هیچ گونه میل و رغبتی در دل او برای گستاخی در ارتکاب گناهان قرار ندهد.

۷- علاقه و میل قلبی او را به پادشاه الهی و مقاماتی که در پیشگاه اوست گرایش دهد.

۸- در آنچه از اموال و اولاد روزی و نصیب او می‌کند برکت و فزونی مرحمت کند.

۹- او را در تمام احوال و شؤون زندگیش حمایت کند و معایش را پوشیده دارد و از هر بدی نگهدارد.

۱۰- او را برای انجام واجبات و فرایضی که قضای آنها واجب است، موفق بدارد.

این بود برخی از درخواستهای امام علیه‌السلام و اینک به باقیمانده این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم: «اللهم صل علی محمد و آله و ارزقنی الرغبة فی العمل لک لا آخرتی حتی اعرف صدق ذلک من قلبی و حتی یکون الغالب علی الزهد فی دنیای و حتی اعلم الحسنات شوقا و آمن من السيئات فرقا و خوفا و هب لی نورا أمشی به فی الناس و اهتدی به فی الظلمات و استضيء به من الشک و الشبهات اللهم صل علی محمد و آله و ارزقنی خوف غم الوعيد و شوق ثواب الموعود حتی أجد لذة ما ادعوك له و کآبه ما استجیر بک منه.

اللهم قد تعلم ما یصلحنی من امر دنیای و آخرتی فکن بحوائجی حفیا اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارزقنی الحق عند تقصیری فی الشکر لک بما انعمت علی فی الیسر و العسر و الصحه و السقم حتی اتعرف من نفسی روح الرضا و طمأنینه النفس منی بما یجب لک فی ما یحدث فی حال الخوف و الأمن و الرضا و السخط و الضر و النفع.

اللهم صل علی محمد و آله و ارزقنی سلامة الصدر من الحسد حتی لا احسد احدا من خلقک علی شیء من فضلک و حتی لا اری نعمه من نعمک علی أحد من خلقک فی دین او دنیا او عافیة او تقوی او سعة او رخاء الا رجوت لنفسی افضل ذلک بک و منک و حدک لا شریک لک اللهم صل علی محمد و آله و ارزقنی التحفظ من الخطایا و الاحتراس من الزلل فی الدنیا و الآخرة فی حال الرضا و الغضب حتی اکون بما یرد علی منهما بمنزله سوءا عاملا بطاعتک مؤثرا لرضاک علی ما سواهما فی الأولیاء و الأعداء حتی یأمن عدوی من ظلمی و جوری و یأس ولیی من میلی و انحطاط هوای و اجعلنی ممن یدعوک مخلصا فی الرخاء دعاء المخلصین المضطربین لک فی الدعاء انک حمید مجید» [۱]. «خداوندا بر محمد و آتش درود و رحمت فرست و به من شوق انجام عمل خالص عطا فرما تا ذخیره آخرتم باشد؛ تا خالص بودن آن اعمالم را با قلب خود احساس کنم و تا در دنیا زهد و بی میلی به مادیات دنیا بر من غلبه کند و اعمال نیک را از روی میل و اشتیاق انجام دهم و در اثر مرتکب نشدن گناهان از بیم عذاب تو ایمن باشم. خداوندا به من نوری عطا کن تا در روشنایی آن نور در میان مردم زندگی کنم و بدان وسیله از تاریکیهای جهان مادی و گمراهیها نجات یابم و شک و شبههها را بشناسم. خداوندا بر محمد و آتش درود فرست و به لطف خود حالت بیم از عذاب روز قیامت را نصیبم کن و شوق اجر و ثوابی را که به بندگان شایسته و پرهیزگارت وعده دادی در دلم بینداز تا آن که لذت دعا و تلخی و دشواری عذاب تو را دریابم.

خداوندا تو خود آنچه را که باعث اصلاح امر دنیا و آخرت من است خوب می‌دانی پس حاجات مرا مورد عنایت خود قرار ده، خداوندا بر محمد و آتش درود و رحمت فرست، و به هنگام تقصیر و کوتاهی من در شکرگزاری از نعمتهایی که در حال رفاه و سختی و سلامتی و بیماری به من مرحمت کرده‌ای، تو با لطف و کرمت روح حق شناسی را به من مرحمت کن تا روح رضا و آرامش قلب را در خودم احساس کنم و در حال خوف و ایمنی و در وقت خشم و سود و زیان، شکر لازم را به جا آورم. خداوندا بر محمد و آتش درود و رحمت فرست و دلم را چنان از رشک و حسد پاک و پاکیزه کن که نسبت به هیچ کسی از مخلوق در مورد نعمتهایی که از فضل خود عطا کرده‌ای رشک نبرم و هر نعمتی از نعمتهای دنیوی و دینی و یا عافیت و تقوا یا گشایش و رفاهی ببینم، تنها به فضل و کرم تو امیدوار باشم که بهتر از آنها را به من خواهی داد و تو یکتا و بی شریکی. خداوندا بر محمد و

آتش درود و رحمت فرست و به من توفیق خودداری از گناهان و حفظ از لغزشهای دنیوی و اخروی در حال خشنودی و غضب، روزی فرما تا بدان جا که در همه حال مطیع فرمان تو باشم و اطاعت و خشنودی تو را چه در میان دوستان باشم و چه در میان دشمنان، بر دیگر امور مقدم بدارم و تا آن جا که دشمن هم از ظلم و ستم من در امان باشد و دوست از گرایش و تمایل من به سوی هوا و هوس مأیوس گردد، و مرا جزو کسانی قرار ده که در حال نعمت و رفاه مخلصانه همچون پاکدلان تو را می‌خوانند و کسانی که در دعای خود چون درماندگان تضرع و زاری می‌کنند، همانا تو خداوند ستوده و بزرگواری...»

این قسمتهای از دعای امام علیه‌السلام مشتمل بر بخشی از خواستهای قلبی مصرانه آن حضرت است که از خدای متعال درخواست دارد تا آنان را به شرح ذیل بر آورده سازد:

- ۱- علاقه به عمل برای آخرت.
- ۲- پارسایی در دنیا.
- ۳- اقدام به کارهای نیک و امور خیریه.
- ۴- خداوند به او نوری مرحمت کند تا در پرتو آن نور میان مردم زندگی کند و در تاریکیهای دنیا بدان وسیله هدایت شود و در شناخت موارد شبهه‌ناک از آن استفاده کند.
- ۵- خدای متعال، ترس از احوال قیامت و اشتیاق به اجر فراوان آخرت را که به پرهیزگاران و بندگان صالح خود وعده داده است، نصیب او گرداند.
- ۶- او را از رشک و حسد که از خطرناکترین آفتهای روحی است در امان بدارد.
- ۷- خداوند به او توفیق خودداری از خطاها و برکناری از لغزشها را مرحمت کند. این بود برخی از محتوای این بخش از دعای امام علیه‌السلام.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجاده: دعای بیست و دوم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاده در وقت درخواست عافیت

از جمله دعاهاى گرانقدر امام علیه‌السلام، این دعاست که به هنگام درخواست عافیت و شکرگزاری نسبت به آن همواره می‌خواند:

«اللهم صل علی محمد و آله و البسنی عافیتک و جللی عافیتک و حصنی بعافیتک و اکرمنی بعافیتک و اغننی بعافیتک و تصدق علی بعافیتک و هب لی عافیتک و افرشنی عافیتک و اصلح لی عافیتک و لا تفرق بینی و بین عافیتک فی الدنیا و الآخرة اللهم صل علی محمد و آله و عافنی عافیة کافیة شافیة عالیة نامیة عافیة تولد فی بدنی العافیة عافیة الدنیا و الآخرة و امنن علی بالصحة و الأمن و السلامة فی دینی و بدنی و البصیره فی قلبی و النفاذ فی اموری و الخشیة لک و الخوف منك و القوة علی ما امرتنی به من طاعتک و الاجتناب لما نهیتنی عنه من معصیتک.

اللهم و امنن علی بالحج و العمرة و زیارة قبر رسولک صلواتک و رحمتک و برکاتک علیه و علی آله و زیارة آل رسولک علیهم‌السلام ابدا ما ابقیتنی فی عامی هذا و فی کل عام و اجعل ذلک مقبولا مشکورا مذکورا لیدیک مذخورا عندک و انطق

بحمدک و شکرک و ذکرک و حسن الثناء علیک لسانی و اشرح لمرشد دینک قلبی و اعذنی و ذریتی من الشیطان الرجیم و من شر السامه و الهامه و العامه و اللامه و من شر کل شیطان مرید و من شر کل سلطان عنید و من شر کل مترف حفید و من شر کل ضعیف و شدید و من شر کل شریف و وضعیع و من شر کل صغیر و کبیر و من شر کل قریب و بعید و من شر کل من نصب لرسولک و لأهل بیته حربا من الجن و الانس و من شر کل دابه أنت آخذ بناصیتها انک علی صراط مستقیم.

اللهم صل علی محمد و آله و من ارادنی بسوء فاصرفه عنی و ادحر عنی مکره و ادرا عنی شره و رد کیده فی نحره و اجعل بین یدیه سدا حتی تعمی عنی بصره و تصم عن ذکرى سمعه و تقفل دون اخطاری قلبه و تخرس عنی لسانه و تقمع راسه و تذلل عزه و تکسر جبروته و تذلل رقبته و تفسخ کبره و تؤمننی من جمیع ضره و شره و عداوته و حباثله و مصائده و رجله و خيله انک عزیز قدیر. [۱].

«خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و لباس عافیت و سلامتی را بر من بیوشان و بدین وسیله مرا گرامی بدار و مرا در سنگر عافیت خود قرار ده، و با عافیت بخشیدن از جانب خود مرا عزیز و بی نیاز کن و وجود مرا با عافیت بیوشان و شؤون مرا اصلاح فرما و در دنیا و آخرت مرا از عافیت جدا مکن. خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و به من عافیتی کامل و شفایی در بالاترین مرتبه و روز افزون، مرحمت کن، چنان عافیتی که در بدنم عافیت دنیوی و همچنین برایم عافیت اخروی به ارمغان آورد، و با دادن تندرستی و امنیت و سلامتی دینی و بدنی و بینش قلبی بر من منت بگذار و همچنین با اصلاح امورم و دادن مقام خشیت به خاطر کسب رضای خودت و خوف از عذابت و نیرومندی بر انجام طاعت و اجتناب از معصیت و نافرمانیت مرا رهین منت خود قرار بده. خداوندا بر من منت بگذار و حج و عمره و زیارت قبر پیامبرت - درود و رحمت و برکاتت بر او و خاندانش باد - و قبر فرزندان پیامبرت علیهم السلام را تا وقتی که زنده‌ام؛ امسال و همه سالها نصیب گردان و آن را مقبول درگاه خود و توأم با اخلاص و مورد توجه خویش و ذخیره آخرتم بفرما و زبانم را همیشه به شکر و سپاس و ذکر و توصیف عظمت خودت گویا بگردان، و قلبم را برای هدایت‌های دینیت موفق بدار، من و فرزندانم را از شر شیطان رجیم و از شر جانوران سهمگین و جانداران زهر آگین و از شر همه انسانها و بلاها و حوادث و از شر هر شیطان فریبکار و هر پادشاه ستمکار و از شر هر ثروتمند گردنفرافز و هر ضعیف و قوی و از شر هر شریف و وضعیع هر کوچک و بزرگ و از شر هر خویش و بیگانه و از شر کسانی از جن و انس که در برابر پیامبرت و اهل بیتش به جنگ برخاسته و از شر هر موجودی که در قبضه قدرتت توست حفظ کن زیرا که تو همه را به راه راست و صراط مستقیم هدایت می‌کنی.

خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت بفرست و همه کسانی را که درباره من سوء قصدی دارند منصرف گردان و مکر آنها را بی‌اثر فرما و شر ایشان را از من دور کن و مکر آنان را به خودشان برگردان و در پیش روی آنان سدی قرار ده بطوری که چشمشان مرا نبیند و گوششان سخنم را نشنود و قلبشان برای یاد آوردن من قفل شود و زبانشان از بردن نام من لال شود و سرشان از تن جدا کن و عزتشان را به ذلت مبدل ساز، کبر و غرورشان را پایمال کن و مرا از تمام شر و زیان و بدگویی و عیبجویی و حسد و دشمنی و تهمت‌ها و کینه‌ها و خلد و حشم آنان مصون بدار زیرا که تو صاحب عزت و توانایی...»

براستی ارزنده‌ترین چیز در زندگی دنیا و گرانقدرترین نعمت، نعمت عافیت و سلامتی از دردها و بیماریهاست و امام علیه‌السلام از خدای متعالی درخواست می‌کند تا او را از این نعمت برخوردار سازد تا بدان وسیله توان اطاعت و انجام واجبات الهی و اجتناب از محرمات و معاصی را داشته باشد، سپس از خدای تعالی خواسته است تا با توفیق انجام حج و عمره و زیارت قبر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و زیارت قبور ائمه علیهم السلام فرزندان پاک پیامبر، که کشتیهای نجات و باعث ایمنی بندگان خدا از عذابند، بر او منت گذارد، و آنگاه امام علیه‌السلام از شر جن و انس و سایر مخلوقات به خدا پناه برده و از پیشگاه او خواسته است تا او را از این شرور حفظ کند و از گزند آنان ایمن و سالم بدارد.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجادیه: دعای بیست و سوم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاده در وقت تنگدستی

از جمله دعاهاى امام علیه‌السلام در وقتی که در تنگنای رزق و روزی قرار می‌گرفت و وسایل زندگی بر او تنگ می‌شد:

«اللهم انک ابتلینا فی ارزاقنا بسوء الظن و فی آجالنا بطول الأمل حتی التمسنا ارزاقک من عند المرزوقین و طمعنا بآمالنا فی اعمار المعمرین فصل علی محمد و آله و هب لنا یقینا صادقا تکفینا به مؤونه الطلب و الهمنا ثقہ خالصه تعفینا بها من شدۀ النصب و اجعل ما صرحت به من عدتک فی وحیک و اتبعته من قسمک فی کتابک قاطعا لاهتمامنا بالرزق الذی تکفلت به و حسما للاشتغال بما ضمنت الکفایه له فقلت و قولک الحق الأصدق و اقسمت و قسمک الأبر الأوفی و فی السماء رزقکم و ما توعدون [۱] ثم قلت فو رب السماء و الأرض انه لحق مثل ما انکم تنطقون [۲]» [۳].

«خداوندا تو ما را به خاطر رزق و روزیمان دچار سوء ظن نمودی و نیز در دنیایمان به آرزوی زیاد ما را مبتلا کردی تا آن جا که ما روزی خود را از دیگر مخلوقات که خود روزی خوار تواند خواستیم و با آرزوهای دراز خویش به عمرهای سالخوردگان، طمع بستیم، پس خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و ما را از نعمت یقین و ایمان راستین برخوردار فرما تا آن باور، ما را از زحمت درخواست اضافه بر آنچه مقدر فرموده‌ای برهاند و به ما اعتماد و اطمینان خالص بر روزی رسانی خودت مرحمت کن تا ما را از رنج زیاد بازدارد، خداوندا آن وعده و نویدی که در وحی به پیامبرت آشکارا بیان داشته‌ای و در کتاب کریمت بر آن وعده‌ها سوگند یاد کرده‌ای تا ما را به قناعت بر رزقی که معین کرده‌ای، وادار نمایی و به غیر خودت متوسل نشویم؛ تو خود فرموده‌ای و گفتار تو درست و صادقترین سخنهاست بر این گفته قسم خورده‌ای و سوگند تو درست‌ترین و استوارترین سوگندهاست: «ای بندگان من روزی شما در آسمان (یعنی از طرف من و به اراده من) است.» و بعد هم فرموده‌ای: «سوگند به خداوند آسمان و زمین، این وعده الهی همانند وعده مطمئنی که شما به یکدیگر می‌دهید، محقق و حتمی است.» امام علیه‌السلام در این دعای شریف از دو خصلت از خصایص روانی انسان سخن گفته است که عبارتند از:

۱- انسان وقتی که در تنگنای روزی قرار می‌گیرد و راههای زندگی بر او تنگ می‌شود بدین وسیله خدا را متهم می‌کند و این مضیقه را به خدا نسبت می‌دهد و او را سرزنش کرده و بر او پرخاش می‌کند.

۲- گاهی انسان گرفتار آرزوهای دراز و بقا و جاودانگی در دنیا می‌شود زیرا که او با دید احمقانه‌ای به افراد سالخورده نگاه می‌کند و با خودش حساب می‌کند که او نیز مانند ایشان عمر زیادی خواهد کرد، از این رو دچار گناهان زیادی می‌شود؛ از جمله وقتی که آدمی به عمر طولانی اطمینان داشت قهرا در امور آخرتش سهل‌انگاری می‌کند و تمام همت و قدرتش را صرف دستیابی به دنیا و رسیدن به نعمتهای دنیوی می‌نماید. و آن‌گاه امام علیه‌السلام از خدای تعالی درخواست کرده است تا او را بر این یقین برساند که ارزاق بندگان به دست خدا تقسیم شده است تا از رنج و زحمت و کوشش بیش از حد برای معاش بر کنار بماند.

پی نوشت ها:

[۱] سوره ذاریات / ۲۳ ، ۲۲.

[۲] سوره ذاریات / ۲۳ ، ۲۲.

[۳] صحیفه سجاده‌یه: دعای بیست و هشتم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاده در کمک به ادای دین

از جمله دعاهاى امام علیه‌السلام، دعای ذیل در کمک به ادای دین است:

«اللهم صل على محمد و آله و هب لي العافية من دين تخلق به وجهي و يحار فيه ذهني و يتشعب له فكري و يطول بممارسته شغلي و اعوذ بك يا رب من هم الدين و فكره و شغل الدين و سهرة فصل علي محمد و آله و اعذني منه و استجيري بك يا رب من ذلته في الحياة و من تبعته بعد الوفاة فصل علي محمد و آله و اجرنى منه بوسع فاضل او كفاف واصل اللهم صل علي محمد و آله و احببني عن السرف و الازدياد و قومنى بالبذل و الاقتصاد و علمنى حسن التقدير و اقبضنى بلطفك عن التبذير و اجر من اسباب الحلال ارزاقى و وجه فى ابواب البر انفاقى وازو عنى من المال ما يحدث لى مخيلة او تأديا الى بغى او ما اتعقب منه طغيانا اللهم حبب الى صحبة الفقراء و اعنى على صحبتهم بحسن الصبر و ما زويت عنى من متاع الدنيا الفانية فاذخره لى فى خزائنك الباقية و اجعل ما خولتنى من حطامها و عجلت لى من متاعها بلغة الى جوارك و وصله الى قربك و ذريعة الى جنتك انك ذوالفضل العظيم و انت الجواد الكريم.» [۱].

«خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا از رنج و غم بدهکاري عافيت ببخش که آبرويم را در برابر طلبکار می‌کاهد و خاطر مرا پریشان و فکرم را آشفته می‌سازد و در اثر آن دستم به کار نمی‌رود. پروردگارا از غم قرضداری و از پریشان فکری و گرفتاری و بیدار خوابی وام داشتن به تو پناه می‌برم، پس بر محمد و آلش درود فرست و مرا از رنج طاقت فرسای آن نگهدار و ای پروردگار مهربان من از ذلت و خواری و امداری در دنیا به تو پناه می‌برم و از عقوبت عدم پرداخت آن در بعد مردن به تو ملتجی می‌شوم، بنابراین بر محمد و آلش درود و رحمت فرست و مرا با گشایش در رزق و معیشت کافی از قرضداری حفظ کن، خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و مرا از اسرافکاری و ولخرجی‌ها بر کنار بدار و راه بذل و بخشش به مستمندان با میانه‌روی و اعتدال در مصرف را به من نشان بده، و خوب اداره کردن زندگی را به من بیاموز، و به لطف و کرمت از تجمل و اسرافم بازدار، و وسایل روزی مرا از راه حلال فراهم کن و مرا به انفاق در راه خیر موفق بدار و مرا از جمع آوری مال و ثروتی که باعث غرور و گردنفرایم گردد، و یا موجب طغیان و سرکشی شود، دور ساز، خداوندا لذت دوستی با فقرا و مستمندان را بر کام من گوارا کن، و مرا بر معاشرت با آنان بردبار و خوشخو گردان و آنچه از مال و منال دنیای زودگذر محروم داشته‌ای، آنها را در خزاین رحمت خود برای عالم آخرتم اندوخته فرما و آنها را وسیله تقرب به درگاهت به وصول به بهشت رضوانت قرار ده، زیرا تو تنها صاحب فضل عظیم و بخشنده کریمی...»

این دعای شریف مشتمل بر نکات ذیل است:

اولاً، امام علیه‌السلام از خدای تعالی درخواست کرده و در درگاهش تضرع و زاری نموده تا او را از قرضداری معاف دارد به خاطر زیان و اندوهی که و امداری در پی دارد از جمله:

الف- و امداری آبرو را می‌کاهد و چهره آدمی را فرسوده می‌سازد، به خاطر غمهای فراوانی که بر شخص و امدار هجوم می‌آورد بخصوص اگر قادر بر ادای آن هم نباشد.

ب - قرضداری باعث آشفتگی خاطر و پریشانی و پراکندگی فکر می‌گردد زیرا که شخص بدهکار درباره نحوه ادای دین و نجات از آن همواره خاطرش پریشان است.

ج - وامداری باعث تلاش و اشتغال به کار و فعالیت زیاد برای ادای دین و خلاصی از آن می‌گردد.

د - براستی که بدهکاری باعث ذلت و خواری در زندگی دنیاست زیرا که بدهکار در برابر طلبکار همواره احساس ذلت می‌نماید.

ه - بدهکار پس از مرگش نیز زیر بار دین طلبکار است و جز با پرداخت وام، راه خلاصی ندارد. با توجه به این امور و پیامدهای وامداری است که امام علیه‌السلام از خدای متعال درخواست دارد تا بر روزی او گشایشی دهد و او را از رزق و روزی بیشتری برخوردار سازد تا از غمها و زیانهای قرض برکنار بماند.

ثانیا، امام علیه‌السلام از خداوند متعال خواسته است تا او را از اسرافکاری و ولخرجی نگهدارد زیرا که ولخرجی و بیش از حد لازم مصرف کردن باعث از بین بردن و تباه ساختن اموال است.

ثالثا، امام علیه‌السلام از خداوند درخواست کرده است تا راه درست مصرف کردن اموال را به او بیاموزد و او را راهنمایی کند تا به جا مصرف کند و ولخرجی نکند و بر خود و خانواده‌اش تنگ نگردد بلکه میانه رو و معتدل باشد.

رابعا، امام علیه‌السلام از خداوند متعال خواسته است تا روزیش را از راههای مشروعی قرار دهد که شرع مقدس از آنها منع نکرده است.

خامسا، از خداوند مسألت کرده است که انفاق او را در راههای خوب و امور خیریه و در راههای رضای خدا قرار دهد.

سادسا، امام علیه‌السلام از خداوند درخواست کرده است تا او را گرفتار ثروتی نکند که باعث تکبر نسبت به مردم و خودپسندی و یا ظلم و تجاوز نسبت به دیگران شود.

سابعا، امام علیه‌السلام از خداوند متعال درخواست کرده تا مصاحبت با فقرا و بیچارگان را مورد علاقه او قرار دهد و در معاشرت با ایشان یاریش کند تا هر اذیت و آزاری از ایشان ببیند، به آسانی تحمل کند. این بود برخی از محتویات این دعای شریف.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجاده: دعای سی‌ام.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

در حمد و ستایش خداوند

عنوان این دعا:

التحمید الله عز و جل یعنی در حمد و ستایش خداوند عزوجل است.

این دعا را امام (ع) با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌کند. و در قالب کلمات و عبارات گوناگون با مضامین عالی و عمیق به پرستش معبود خویش می‌پردازد. و از زبان دعا به بیان معارف الهی پرداخته و اعتقاد و بینش الهی انسان موحد را معرفی می‌کند. از آنجا که امام معلم الهی انسان در تمامی ابعاد است، لذا دعای امام نیز کلاس درس توحید است.

محتوای دعا

امام (ع) دعا را اینگونه آغاز می‌فرماید:

الحمد لله الاول بلا اول کان قبله و الاخر بلا اخر یکون بعده. ستایش مخصوص خداست که هستی او اول در وجود و مبدء آفرینش است بی آنکه آن ذات ازلی را اول و ابتدائی باشد و آخر در وجود است بی آنکه آن حقیقت ابدی را آخر و انتهائی باشد. (یعنی چون خداوند هستی ذاتی و ازلی و موجود سرمدی ابدی است هستی او اول و آخر ندارد و آغاز و انجام برای او متصور نمی‌باشد) و موجودی قبل از او و بعد از او نمی‌تواند باشد. زیرا خداوند خالق و آفریننده زمان است و بر قبل و بعد جهان احاطه دارد. سپس در ارتباط با عدم دیدن و مشاهده خداوند به وسیله حواس می‌فرماید: قصرت عن رویته ابصار الناظرین، دیده بینندگان از دیدنش قاصر است. زیرا خداوند جسم نبوده و مکان ندارد که کسی بتواند ذات اقدس او را نظاره کند. و آنگاه به آفرینش نظام هستی اشاره نموده و می‌فرماید: ابتدع بقدرته الخلق ابتدعا و اخترعهم علی مشیته اختراعا. خداوند جهان آفرینش را بدون نمونه و مثال قبلی به قدرت کامل خویش با این نظم زیبا بیافرید، سپس آنان را در راه اراده و خواست خویشتن روان گردانید. جهان آفرینش فعل خداست. و این همه نقش عجب که بر در و دیوار وجود به ید قدرت و اراده ذات الهی به وجود آمده، نشانه‌ها و آیات هویدای وجود او هستند. و سپس با بیان حاکمیت اراده خداوند بر جهان می‌فرماید:

ثم سلک بهم طریق ارادته و بعثهم فی سبیل محبته، سپس آنان را در راه اراده و خواست خویشتن روان گردانید و در راه محبت و دوستی به خود برانگیخت. نظام آفرینش بر پایه محبت و عشق و اشتیاق حق که در فطرت موجودات به ودیعه گذاشته شده است آفریده شده و طبق مشیت الهی در تلاش و حرکت هستند. تنها یک اراده و خواست بر جهان حاکم است و آن اراده و خواست خداوند می‌باشد. و آنگاه با توجه به اینکه رزق همه موجودات به ید قدرت خداست اینگونه ادامه می‌فرماید: جعل لكل روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه، لا ینقص من زاده ناقص، و لا یزید من نقص منهم زائد، و از رزقی که عطا فرموده برای هر جاننداری روزی معلومی قرار داده است، به هر کس از آنان فراخی و فراوانی داده، کاهنده‌ای نمی‌کاهد، و هر که را کاسته، افزاینده‌ای نمی‌افزاید (جز خداوند کسی توانا نیست که آن را زیاد و کم گرداند).

و سپس به مساله حیات و مرگ اشاره نموده و می‌فرماید: ثم ضرب له فی الحیوه اجلا موقوتا، و نصب له امدا محدودا، پس از آن برای او (هر یک از ایشان) در زندگی مدتی معلوم تعیین کرده و پایان معین قرار داده است. (معلوم کرده که هر یک از ایشان تا چه مدتی در دنیا زندگی خواهد کرد، که با روزهای زندگیش به سوی آن پایان گام برمی‌دارد). آنگاه به ذکر آیه ۳۱ از سوره نجم پرداخته و می‌فرماید: لیجزی الذین اساءوا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنى، عدلا منه، تا کسانی را که با کردارشان بد کرده و آنان را که با رفتار شایسته نیکویی نموده‌اند جزا دهد، و این جزا (کیفر و پاداش) با عدالت و درستی از اوست.

سپس به آیه ۲۳ از سوره انبیاء اشاره نموده و می‌فرماید: لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون، از او نپرسند آنچه را که به جا می‌آورد و از (گفتار و کردار) دیگران بازپرسند.

حال اگر مروری بر آنچه گفته شد داشته باشیم، می‌بینیم امام سجاد (ع) در حین دعا به بیان معارف الهی و جهان‌بینی اسلامی می‌پردازد و اعتقاد حقیقی و راستین به خداوند را بیان می‌کند. و در آن دوران اختناق و تحت حکومت فاسد یزید و دیگران که معارف اهل بیت (ع) فرصت گسترش و اشاعه کمتری داشت و دشمنان اسلام با به شهادت رساندن اباعبدالله الحسین علیه السلام به حساب خود آخرین مقاومت‌های علوی را از صحنه سیاسی و اجتماعی جامعه محو کرده بودند. امام (ع) در قالب دعا معارف راستین الهی را بیان فرموده و توحید و خداشناسی را آموزش می‌دهد. توحید، حاکمیت اراده خداوند بر جهان، نظام منظم و حساب شده هستی، عدالت خداوند و حقیقت مرگ و حساب و کتاب پس از مرگ، از جمله موضوعاتی است که در فرازهای آغازین دعاء اول صحیفه بیان شده است. امام (ع) در فرازهای دیگر دعا با ذکر نعمتهای زیر به حمد و ستایش خداوند می‌پردازد:

۱- نعمت شناخت خدا: و الحمد لله علی ما عرفنا من نفسه، و سپاس خدای را که خویشتن را به ما شناساند.

۲- اخلاص در توحید: و دلنا علیه من الاخلاص له فی توحیده، و بر اخلاص در یگانگی و توحیدش راهنمائیمان فرمود.

۳- دوری از شک و الحاد: و جنبنا من الالحاد و الشک فی امره، و از عدول و کجروی و شک و دودلی در امر خود (معرفت ذات و صفات یا دین و احکامش) دورمان ساخت.

۴- عطا کردن خلقت نیکو و روزی پاک: و الحمد لله الذی اختار لنا محاسن الخلق، و اجرى علينا طيبات الرزق، سپاس خدای را که نیکوئیهای آفرینش را برای ما برگزید و روزیهای پاکیزه (حلال) را برای ما روان (فراوان) گردانید.

۵- هدایت به سوی توبه: و الحمد لله الذی دلنا علی التوبه، و سپاس خدای را که ما را به (حقیقت) توبه و بازگشت (از گناه) راهنمایی کرد. البته چنانکه می‌دانیم امام (ع) معصوم است و از گناه مبرا می‌باشد. اما از آنجا که امامان (ع) معلم ما در تمام ابعاد هستند، یعنی چه از نظر احکام و معارف و شناخت حلال و حرام و چه از نظر تعلیم شیوه زندگی و بیان دستورات خداوند، و چه از نظر شیوه دعا کردن و پرستش خداوند در تمام جهات روش صحیح را به ما آموزش داده‌اند، لذا امام سجاد (ع) به ما روش دعا کردن و راز و نیاز با خداوند را می‌آموزد. اینکه هنگام دعا، چگونه آغاز کنیم، چه بگوئیم، چگونه مدح و ستایش خداوند را بیان کنیم، چگونه اظهار عجز و بندگی کنیم و از خدا چه بخواهیم و چگونه بخواهیم. امام (ع) برای ما درس پرستش و بندگی خداوند را بیان می‌کند. و سپس در فرازی دیگر از دعا، به بیان معیار بدبختی و خوشبختی و هلاکت و سعادت پرداخته و می‌فرماید: فالهالك منا من هلك عليه، و السعيد منا من رغب اليه، پس بدبخت (زیانکار و شایسته عذاب) از ما کسی است که خدا را نافرمانی کند، و نیکبخت و سعادتمند از ما کسی است که به او روی آورد (طبق اوامر و نواهی رفتار نماید).

و در انتهای دعا، از خداوند درخواست می‌کند که حمدی را به او ارزانی دارد که پاداش و نتیجه آن، توفیق اطاعت و فرمانبرداری از خدا و دریافت مغفرت او و کسب خشنودی او و راه بهشت و پناه از عذاب او باشد. و آنگاه در فراز آخر دعا، قرار گرفتن در زمره «سعداء» و «اولیاء» و «شهداء» را از خداوند درخواست نموده و می‌فرماید:

حمدا نسعد به فی السعداء من اولیائه، و نصیر به فی نظم الشهداء بسیوف اعدائه، انه ولی حمید. حمد و سپاسی که ما به آن حمد سعادت یابیم تا در زمره اهل سعادت از اولیاء حق و دوستان خدا باشیم و در صف شهیدان به شمشیر دشمنان خدا محشور شویم (و ما به حمد و ثنای حق از لطف و کرمش تمام این حوائج را می‌طلبیم) که البته او ولی خلق و ستوده شده است. امام (ع) در عبارت آخر این دعا، جهت‌گیری و جبهه‌گیری حق در برابر باطل را به وضوح ترسیم می‌کنند، و در قالب دعا موضعگیری خودشان را نشان می‌دهند و درخواست قرار گرفتن در جبهه حق یعنی جبهه اولیاء الله و مبارزان راه خدا را به ما آموزش می‌دهند.

امام (ع) شهادت با شمشیر، در راه خدا را بزرگترین سعادت شمرده و آن را از خداوند درخواست می‌کند. شهادتی چون پدر بزرگوارشان اباعبدالله الحسین علیه‌السلام که با فرزندان و یاران و اصحاب باوفایش در راه پاسداری از حریم دین به آن نائل شدند.

منبع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

در صلوات بر رسول خدا و اهل بیت

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام بعد هذا التحمید فی الصلوه علی رسول الله صلی الله علیه و آله،

از دعاهای امام (ع) است، پس از این ستایش «در صلوات بر رسول خدا (ص)» و اهل بیت (ع). امام (ع) همواره در فرازهای گوناگون دعاها، بر رسول خدا و آل او درود می‌فرستد. و چنانکه مشاهده می‌کنیم عنوان دعاء دوم درود و صلوات بر رسول خدا (ص) می‌باشد.

برای صلوات، پادشاهای متنوعی در روایات وارد شده است از جمله: از امام صادق (ع) روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: ارفعوا اصواتکم بالصلوه علی فانها تذهب النفاق، صداهایتان را به درود بر من بلند کنید که نفاق و دورویی را از بین می‌برد. و نیز از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بر من درود بی‌دنباله نفرستید. گفتند یا رسول‌الله درود بی‌دنباله چیست؟ فرمود: اینکه می‌گوئید: اللهم صل علی محمد، بلکه بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد. و نیز امام صادق (ع) فرمود: هر که را به خدای عزوجل حاجتی باشد، هنگام شروع به درخواست بر محمد و آل او درود بفرستد پس حاجت خود را بخواهد و باز بر محمد و آل او درود بفرستد. زیرا خدا کریم‌تر و بخشنده‌تر است از اینکه دو طرف حاجت را بپذیرد و وسط را نپذیرد، چون درخواست درود بر محمد و آل او پذیرفته است. و نیز از رسول خدا (ص) رسیده که فرمود: هر که در کتابی بر من درود فرستد همواره فرشتگان برای او استغفار نموده و آمرزش می‌طلبند مادامی که نام من در آن کتاب است.

محتوای دعا

آغاز دعا چنین است: و الحمد لله الذی من علینا بمحمد نبیه - صلی الله علیه و آله - دون الامم الماضیه و القرون السالفه، و سپاس و حمد خدای را که به محمد (ص) پیامبرش بر ما منت نهاد. منتی که امتهای گذشته و مردم پیش از ما از آن بی‌بهره بودند. یکی از ویژگیهای دعاهای صحیفه سجادیه و ادعیه دیگری که از رسول‌الله (ص) و ائمه معصومین (ع) نقل شده این است که مضامین و عبارات آن یا به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم برگرفته از آیات و معارف قرآن مجید است. چنانکه قرآن مجید در سوره اعراف، آیه ۱۶۴ می‌فرماید:

و لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم، یعنی خدا بر اهل ایمان منت نهاد که فرستاده‌ای از خودشان در میان آنها مبعوث کرد. و امام (ع) با بیان این منت در فراز آغازین دعا، خداوند را در مقابل این نعمت بزرگ حمد و ستایش می‌نماید.

آن حضرت در فراز دیگر دعا، رسول خدا (ص) را اینگونه معرفی می‌کند:

۱- امین وحی الهی، امینک علی وحیک، پیام‌آوری درستکار بود

(و بی تغییر و تبدیل و کم و زیاد پیام خدا را به مردم رسانید).

۲- برگزیده خدا، و نجیبک من خلقک، و برگزیده تو از میان آفریدگانت.

۳- دوست خدا، و صفیک من عبادک، و دوست تو از بندگانت.

۴- پیشوای رحمت و مهربانی، امام الرحمه.

۵- پیشاهنگ خیر و نیکی، و قائد الخیر.

۶- و کلید برکت و نیکیبختی، و مفتاح البرکه.

و آنگاه به شرح اجمالی مبارزات پیامبر (ص) در راه دفاع از دین خدا و ترویج و تبلیغ آن می‌پردازد. و پیامبر (ص) را به عنوان الگو و اسوه مبارزه و جهاد در راه خدا معرفی می‌کند. و می‌فرماید:

۱- کما نصب لامرک نفسه، همچنانکه او برای انجام فرمان تو خود را آماده نمود.

۲- و عرض فیک للمکروه بدنه، و در راه (رساندن دین) تو تن خویش را آماج (هر گونه) آزار ساخت.

۳- و کاشف فی الدعاء الیک حاتمته، و در دعوت (مردم) به سوی تو با خویشاوندانش (که زیر بار حق نمی‌رفتند) دشمنی آشکار نمود. برای برقراری رابطه دینی و برادری بر اساس ایمان و اعتقاد، روابط خویشاوندی صرف را با دشمنان دین خدا قطع کرد. این حرکت ایجاد یک انقلاب بنیادین در روابط انسانها بود.

۴- و حارب فی رضاک اسرته، و در راه رضا و خشودیت، با قبيله اش کارزار کرد.

۵- و قطع فی احیاء دینک رحمه، و در زنده نگاه داشتن دین تو از خویشانش دوری گزید.

۶- و اقصی‌الادنین علی جحودهم و قرب الاقصین علی استجابتهم لک، و نزدیکان (خویشان) را بر اثر انکارشان دور گردانید و دوران (بیگانگان) را بر اثر پذیرفتن‌شان نزدیک نمود.

در پرتو این انقلاب بزرگ الهی که در روابط اجتماعی انسانها به وجود آمد، رسول خدا (ص) از امثال ابولهب که با ایشان خویشاوندی داشت دور می‌شود و سلمان فارسی ایرانی، عنوان «سلمان محمدی» می‌گیرد. و بلال حبشی سیاه‌پوست، موذن رسول‌الله می‌شود.

۷- و اداب نفسه فی تبلیغ رسالتک، و در رساندن پیام تو، خود را خسته کرد. یعنی نهایت تلاش و کوشش و توان خود را در راه تبلیغ دین خدا به کار برد.

۸- و شغلها بالنصح لاهل دعوتک، و به نصیحت و پند کسانی که آنان را (به راه حق) دعوت کرده‌ای خود را مشغول داشت. رسالت انبیاء و به ویژه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، تربیت و انسان‌سازی بوده لذا، پیامبر (ص) همواره در مسیر هدایت و دعوت مردم به دین خدا از طریق نصیحت و اندرز و تقویت فطرت خداجویی آنان گام برمی‌داشتند. با توجه به تاریخ اسلام، تا اینجا، امام (ع) ظاهراً به بیان دوران (سیزده سال) مکّه، که رسول خدا (ص) به دعوت نهران و آشکار مردم می‌پرداختند اشاره فرموده‌اند. زیرا فراز بعدی دعا در زمینه هجرت و موضوعات مربوط به آن می‌باشد، که به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۹- و هاجر الی بلاد الغربه، و (از مکّه معظمه) هجرت و دوری نمود به شهرهای غریب.

۱۰- اراده منه لاعزاز دینک، و استنصارا علی اهل الکفر بک، و هدف آن حضرت از هجرت، اقتدار و ارجمندی دین تو و یاری خواستن (برای غلبه) بر اهل کفر بود.

سپس به نبردهای رسول خدا (ص) با یهود و مشرکین اشاره اجمالی می‌فرماید و نوید پیروزی دین خدا را بر کفر بیان کرده و می‌فرماید:

حتی ظهر امرک، و علت کلمتک، و لو کره المشرکون، تا امر و دین تو آشکار شد، و کلمات (دعوت به اسلام) بلند گردید (افزایش یافت) هر چند مشرکین نمی‌پسندیدند (و پیروزی اسلام را خوش نداشتند).

آنگاه دعا کرده می‌فرماید: اللهم فارفعه بما کدح فیک الی الدرجه العلیا من جنتک، بار خدایا به رنجی که آن حضرت در راه دین تو کشید، او را به بالاترین درجه و مقام بهشت خود بر آور.

چنانکه مشاهده می‌کنیم، امام چهارم (ع) در قالب این دعا و در کنار مناجات و پرستش خداوند که بهترین حالات برای پذیرش پیامهای الهی می‌باشد، درس اسلام‌شناسی و مراحل بعثت و سیر مبارزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکّه و مدینه را تشریح می‌کند. لذا دعا علاوه بر حمد و ستایش خداوند، که آنهم بیان توحید و موضوعات مربوط به آن است، دربرگیرنده معارف الهی در تمامی ابعاد آن می‌باشد. کسی که با شناخت، به خواندن این دعا می‌پردازد، علاوه بر نیایش پروردگار، از کلاس دعا درس می‌آموزد، درس ایمان و اعتقاد، درس فداکاری و مبارزه در راه استقرار دین خدا، درس پیروی از رسول خدا و اولیاء الله. و در پرتو مضامین و عبارات عمیق دعا با روحیه‌ای قویتر و عزمی جزم‌تر به پیروی از رسول خدا (ص) در راه دین خدا و اطاعت از فرامین الهی و عمل به آنها گام برمی‌دارد. و اگر قرآن و سنت ما را دعوت به خواندن دعا می‌کنند، به خاطر تاثیراتی است که از جهت معنوی و بیان معارف الهی، علاوه بر نیایش و پرستش خداوند در محتوای ادعیه نهفته می‌باشد.

در درود بر تمام فرشتگان مقرب الهی

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام فی الصلوه علی حمله العرش و کل ملک مقرب، از دعا‌های امام (ع) در درود بر نگهداران عرش و تمام فرشتگان مقرب الهی است.

محتوای دعا

ملائکه و فرشتگان، موجودات و مخلوقات خداوند هستند که هر کدام متناسب با موقعیت و مقام و منزلتی که دارند در نظام آفرینش به فرمان خالق هستی و وظائفی را انجام می‌دهند. و در انجام ماموریت خویش هیچگاه دچار سستی و خستگی نشده و همواره در خدمت ذات مقدس الهی هستند. و از آنجا که بخشی از مخلوقات نظام هستی، مستقیم و غیرمستقیم با کارها و امور مربوط به انسانها ارتباط دارند. و انسانها در حیات دنیوی و یا پس از مرگ به نوعی با این فرشتگان برخورد خواهند داشت، لذا بارزترین زمان ملاقات انسان با ملائکه می‌تواند هنگام مرگ باشد که فرشته مرگ (عزرائیل) و یا ماموران الهی برای گرفتن جان انسانها حاضر می‌شوند. با توجه به این حقیقت امام سجاده (ع) در قالب دعا توجه ما را به این مامورین الهی که شب و روز در کار و ماموریت هستند، و در پهنه هستی، و عالم غیب و شهود رسالت‌هایی را انجام می‌دهند جلب می‌کند. و با الهام از آیات قرآن و علم امامت، پاره‌ای از آنان را نام می‌برد و به کار و ماموریت آنها اشاره می‌فرماید. و با بیان ارزشهای والای ملائکه ما را به اطاعت و فرمانبرداری از خداوند دعوت می‌کند. دعای سوم اینگونه آغاز می‌شود: اللهم و حمله عرشک الذین لا یفترون من تسیحک، بار خدایا و نگهداران عرشت، که از تسیح و منزه نمودن تو سست نمی‌شوند.

ارزشهایی را که امام (ع) برای ملائکه در این دعا برمی‌شمارد عبارتند از:

۱- لا یفترون من تسیحک، از تسیح گفتن خداوند سست نمی‌شوند.

۲- لا یستمون من تقدیسک، از تقدیس و مبری گردانیدن تو (خدا) به ستوه نمی‌آیند.

۳- لا یستحسرون من عبادتک، از پرستش تو مانده نمی‌شوند.

۴- لا یوثرن التقصیر علی الجد فی امرک، و تقصیر و کوتاهی بر کوشش در (باره) امر و فرمان تو اختیار نمی‌نمایند.

۵- لا یغفلون عن الوله الیک، و از شیفگی، به سوی تو غفلت و فراموشی ندارند.

بیان این صفات و ویژگیهای ملائکه و فرشتگان الهی، در جهت ترغیب انسانها به سوی عبادت و اطاعت از خداوند می‌تواند باشد. امام (ع) با توصیف فرشتگان به این صفات در حقیقت ما را به سوی بندگی و عبودیت دعوت می‌کند که رمز تکامل و تعالی و تربیت الهی انسان و ساخته شدن جامعه انسانی است. سپس در فرازهای دیگر این دعا اینگونه به معرفی ملائکه الهی می‌پردازد:

و ۱- اسرافیل صاحب الصور... و اسرافیل، صاحب صور (چیزی که در آن دمیده می‌شود) که چشم گشوده و بر هم نمی‌نهد، منتظر دستور و فرمان تو است تا با دمیدن (در صور) مردگان را زنده نماید.

۲- و میکائیل ذو الجاه عندک...، و میکائیل که نزد تو دارای منزلت و صاحب مقام بلند است.

۳- و جبریل الامین علی وحیک...، و جبرئیل امین و درستکار بر وحی، و پیروی شده در آسمانها و ارجمند در پیشگاه و مقرب در نزد تو است. جبرئیل فرشته وحی است.

۴- و الروح الذی هو علی ملائکه الحجب، و روح (نام فرشته‌ای است) که موکل و گماشته بر فرشتگان حجابها است. گفته شده «حجب» در اینجا انواری است بالاتر از آسمانها که از علم مخلوقین به ماوراء آنها پنهان است.

۵- و الروح الذی هو من امرک، و روح (نام فرشته بسیار بزرگ)، که از عالم امر (اسرار) تو است.

پس دو فرشته با عنوان «روح» وجود دارد، که هر کدام ماموریتی ویژه را به عهده دارند.

سپس امام (ع) می‌فرماید بر این فرشتگان ارجمند الهی درود فرست و نیز بر فرشتگانی که پائینتر از آنان هستند، و علی الملائکه الذین من دونهم، و سپس فرشتگان دیگر را در ادامه معرفی می‌نماید:

۶- خزان المطر و زواجر السحاب، (فرشتگان) خزانه‌داران باران و به حرکت درآورندگان ابر.

قرآن مجید در سوره صافات آیه ۲ می‌فرماید: فالزاجرات زجرا، قسم به رانندگان، که احتمالا منظور فرشتگان گماشته شده بر ابرها هستند.

ظاهرا باران تحت یک سری قوانین و مقررات فیزیکی و شیمیایی از آسمان می‌بارد. این ظاهر بارش باران است، اما از آنجا که یک قطره باران جز به اراده خداوند نمی‌بارد. این ملائکه هستند که به اراده خداوند ماموریت نزول باران را به عهده دارند. این منافاتی با علم ندارد. زیرا آنچه ما از نظام آفرینش، مخصوصا آسمانها می‌دانیم، نسبت به آنچه در این باره نمی‌دانیم مانند قطره در برابر اقیانوس است. گذشته از این، ساختمان وجودی فرشتگان بر ما پوشیده است و ما نمی‌دانیم که خلقت آنها چگونه است. پس اینگونه نباید تصور کرد که فرشتگان در آسمان نشسته‌اند و با ظرف، آب بر روی زمین می‌ریزند. هر چه هست تحت قوانین و سنتهای الهی است آنان هر چه هستند کنترل‌کننده پدیده باران و نزول آن می‌باشند. و این ماموریت، تضادی با قوانین طبیعی جهان نداشته. و هماهنگ و همسوی آن است. و نشان‌دهنده مدیریت گسترده خدای حکیم بر جهان هستی می‌باشد.

۷- الذی بصوت زجره یسمع زجل الرعود، فرشته‌ای که از صدای زجر و راندنش بانگ رعدها شنیده می‌شود، و چون ابر خروشان با صدای راندن او به شنا درآید (رفت و آمد نماید)، شعله‌های برقها بدرخشد. قرآن مجید می‌فرماید: و یسبح الرعد بحمده، رعد تسبیح خدا می‌گوید.

۸- و مشیعی الثلج و البرد...، فرشتگانی که همراه برف و تگرگ هستند.

۹- و الهابطین مع قطر المطر اذا نزل، و فرشتگانی که با دانه‌های باران که می‌بارد فرود می‌آیند.

معرفی این فرشتگان و حدود ماموریت و کارهایی که به عهده دارند، نشان‌دهنده قدرت و تدبیر خالق جهان است، و مدیریت خداوند را بر نظام هستی بیان می‌کند، بطوریکه در این نظام منظم و حساب شده و دقیق، حتی یک قطره باران رها شده نیست، و مامورین الهی از زمان پیدایش تا هنگام نزول آن را دنبال کرده و تا حصول نتیجه و رسیدن به جایگاهی که برای آن در نظام آفرینش تعیین شده پیگیری می‌کنند. یعنی ای انسان وقتی یک قطره باران، اینگونه دارای حساب و کتاب است، مواظب اعمال و رفتار و گفتار خویش باش و هماهنگ با نظام هستی و طبق سنتهای الهی در زندگی حرکت کن.

۱۰- و القوام علی خزائن الریاح، و فرشتگانی که بر خزانه‌های بادها، زمامداران هستند.

۱۱- و الموکلین بالجبال فلا تزول، و فرشتگانی که بر کوه‌ها گماشته شده‌اند، تا از هم نپاشند.

۱۲- و الذین عرفتهم مثاقیل المیاه...، و فرشتگانی که سنجش آبها و پیمانه بارانهای سخت و رگبارها را به آنان شناسانده‌ای.

۱۳- و رسلک من الملائکه الی اهل الارض بمکروه ما ینزل من البلاء و محبوب الرخاء، و فرشتگان فرستاده شده بر اهل زمین که گرفتاریهای ناگوار و گشایش خوشایند (بلا و رحمت) می‌آورند.

۱۴- و السفره الکرام البرره، و سفراء گرامی نیکوکار.

۱۵- و الحفظه الکرام الکاتبین، و نگهبانان بزرگوار نویسنده.

۱۶- و ملک الموت و اعوانه، و ملک الموت (فرشته مرگ به نام عزرائیل) و یارانش.

۱۷- و منکر و نکیر، و منکر و نکیر (دو فرشته بازپرس در قبر)

۱۸- و رومان فتن القبور، و رومان آزمایش‌کننده (اهل) قبر

۱۹- و الطائفین بالبیت المعمور، و طواف کنندگان بیت المعمور.

۲۰- و مالک، و بر مالک

۲۱- و الخزنه، و زمامداران دوزخ

۲۲- و رضوان، و بر رضوان

۲۳- و سدنه الجنان، و کلیدداران بهشت

۲۴- و الذین لا یعصون الله ما امرهم، و یفعلون ما یومرون، و فرشتگانی که خدا را در فرمانهایش نافرمانی نمی نمایند، و به آنچه به آن مامورند عمل می کنند. این فرشتگان با توجه به آیه ۶ سوره تحریم، ملائکه «غلاظ» و «شداد» هستند.

۲۵- و الذین یقولون سلام علیکم بما صبرتم فنعیم عقبی الدار، و فرشتگانی که (به اهل بهشت) می گویند: درود بر شما باد به آنچه که شکیبایی نمودید (از بجا آوردن طاعات و دوری از گناهان)، پس عاقبت نیکویی در دنیا دارید.

۲۶- و الزبانیه الذین اذ قیل لهم: خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه، و فرشتگانی که پاسبانند، هرگاه به ایشان گفته شود: او را بگیرد و در غل کشید و به دوزخ اندازید، به شتاب به او رو آورده و مهلتش نمی دهند.

۲۷- و سکان الهواء و الارض و الماء و من منهم علی الخلق، و فرشتگانی که در هوا و زمین و آب جا دارند، و بر آنان که بر خلق (همه آفریده شدگان در آسمان و زمین) گماشته شده اند. روایت شده: خدا چیزی را نیافریده جز آنکه فرشته‌ای بر آن گماشته شده است.

۲۸- سائق و شهید، قرآن در آیه ۲۱ سوره ق می فرماید:

و جاءت کل نفس معها سائق و شهید، و هر کس می آید و با او دو فرشته است یکی او را (به معاد و بازگشت) می راند و یکی (به عمل او) گواه است.

۲۹- و قبائل الملائکه الذین اختصاصهم لنفسک، و اصناف گوناگون فرشتگانی که برای خود اختصاص داده‌ای، و آنان را با تقدیس خود از خوردنی و آشامیدنی بی نیاز کرده‌ای، و در درون طبقه‌های آسمانهایت جا داده‌ای.

و در انتهای دعا امام علیه السلام می فرماید: (خداوندا) بر آنان درود فرست درودی که کرامت و مقامی بر مقامشان و پاکیزگی و تقربی بر تقربشان بیافزاید.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

در درود بر پیروان پیامبران

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه السلام فی الصلوه علی اتباع الرسل و مصدقینهم، از دعاهای امام (ع) در درود بر پیروان پیامبران و ایمان آورندگان به ایشان می باشد.

محتوای دعا

پیش از این توضیح دادیم که عناوین ادعیه صحیفه سجاده، از محتوای دعاها گرفته شده است. و موضوعی از دعا به عنوان شاخص گرفته شده و عنوان دعا قرار داده شده است. مثلاً عنوان دعاء چهارم، درود بر پیروان پیامبران می باشد. گرچه مطالب متنوع دیگری نیز در این دعا وجود دارد، ولی علت انتخاب این عنوان شاید به این دلیل باشد زیرا دعا با این مطلع آغاز می شود: اللهم و اتباع الرسل و مصدقوهم... بار خدایا و پیروان پیامبران و ایمان آورندگان به ایشان از اهل زمین که از روی غیب و پنهانی ایمان آوردند.

امام (ع) جریان بعثت انبیاء را از آدم تا حضرت محمد (ص) بیان فرموده و برای پیروان و رهروان راه آنان درخواست آموزش و خشنودی می‌کند. و سپس اصحاب رسول خدا (ص) را اینگونه معرفی می‌کند:

۱- اصحاب محمد خاصه الذین احسنوا الصحابه، اصحاب و یاران مخصوص محمد (ص)، آنان که همراه بودن (با آن حضرت) را نیکو به پایان بردند. امام (ع) با قید «احسنوا الصحابه» آن یاران و اصحابی را ذکر می‌کند که حقیقتاً از رسول‌الله (ص) پیروی کردند.

۲- و الذین ابلوا البلاء الحسن فی نصره، و آنان که برای یاری او در جنگ، شجاعت و دلاوری برجسته‌ای از خود نشان دادند.

۳- و کانفوه، و او را یاری کردند.

۴- و اسرعوا الی وفادته، و به ایمان آوردن به او شتافتند.

۵- و سابقوا الی دعوته، و در پذیرفتن دعوتش (به دین اسلام) از دیگران سبقت گرفتند.

۶- و استجابوا له حیث اسمعهم حجه رسالته، و دعوت او را آن هنگام که برهان رسالت‌های خود را به گوششان رساند پذیرفتند.

۷- و فارقوا الازواج و الاولاد فی اظهار کلمته، و در راه آشکار ساختن دعوت او، از زنان و فرزندان دوری کردند.

۸- و قاتلوا الاباء و الابناء فی تثبیت نبوته، و در تحکیم نبوت او با پدران و فرزندان نشان جنگیدند.

۹- و من کانوا منطوین علی محبته، و آنان که محبت و دوستی آن بزرگوار را در دل داشتند.

امام (ع) با توصیف اصحاب راستین رسول خدا (ص) به صورت غیرمستقیم وظایف ما را نسبت به دین و پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) بیان می‌کند. و اجمالاً خصوصیات و ویژگیهای اصحاب واقعی پیامبر (ص) را اینگونه برمی‌شمارد:

۱- همراه پیامبر بودن ۲- در جنگ و جهاد دلاورانه شرکت کردن ۳- رسول خدا را یاری کردن ۴- پذیرفتن دعوت پیامبر (ص)

۵- دوری از دشمنان دین، اگر چه زن و فرزند آنان بود.

۶- جنگ با دشمنان، اگر چه پدران و فرزندان بودند.

۷- داشتن محبت پیامبر (ص) در دل، و دوست داشتن ایشان.

سپس در معرفی «تابعین» یعنی پیروان اصحاب رسول خدا (ص)، کسانی که پیامبر را ندیدند و با صحابه بزرگوار ایشان همعصر بودند، چنین می‌فرماید:

۱- الذین قصدوا سمتهم، آن تابعین و پیروانی که طریقه و راه ایشان (صحابه) را قصد کردند و رفتن راه آنان را هدف خود قرار دادند.

۲- و تحروا وجهتهم، و به آنجا که آنان رو آوردند رو نمودند.

۳- و مضوا علی شاکلتهم، و بر روش آنها رفتار کردند (در عقائد و گفتار و کردار پیرو آنها بودند).

۴- لم یشهم ریب فی بصیرتهم، آنان را در بینائی (عقاید و ایمان) شان شکی برنگردانید. دچار شک و تردید نشدند.

۵- و لم یختلجهم شک فی قفو آثارهم، و در پیروی آثار و اقتداء به نشانه‌های هدایت و رستگاری صحابه، دودلی آنها را نگران نساخت.

امام (ع) در این دو بخش از دعا، خط راستین مکتب توحیدی اسلام را ترسیم می‌کند و به معرفی پیامبر (ص)، و صحابه به عنوان پیروان حقیقی پیامبر (ص) و تابعین به عنوان پیروان حقیقی صحابه، زمان و موقعیت خودشان را در استمرار حرکت رسول‌الله (ص) و صحابه و تابعین بیان می‌کنند. در حقیقت امام (ع) در قالب دعا درس اسلام‌شناسی می‌دهد. و کسی که این کتاب پر بار و عمیق را به دست می‌گیرد تا با خداوند راز و نیاز کند، علاوه بر نیایش، درس دین‌شناسی نیز می‌آموزد و باید با دقت نظر در فرازهای این دعا، بداند چه می‌گوید و چه می‌خواهد و کجاست و خدا از او چه می‌خواهد. و او باید چگونه باشد. و این است یکی از راز و رمزهای سازنده بودن دعا، و سفارش بزرگان دین به دعا خواندن.

سپس امام سجاده، ایستاده بر جایگاه رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، به عنوان خلیفه مسلمین و امام و هادی برگزیده خدا، و وصی رسول‌الله، برای تابعین زمان خودشان و پیروان رسول‌الله تا قیامت دعا می‌کند. و با این دعا استمرار حرکت رسول خدا و صحابه و تابعین را تا روز قیامت بیان می‌فرماید: اللهم و صل علی التابعین من یومنا هذا الی یوم الدین... بار خدایا از امروز ما تا روز قیامت، بر تابعین و زنان و فرزندانشان و بر هر کدام از ایشان که تو را اطاعت نموده درود فرست.

منع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درباره خود و دوستان امام سجاده

عنوان دعاء چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام لنفسه و لاهل و لایته، از دعا‌های امام (ع) درباره خود و دوستانش می‌باشد.
محتوای دعا

دعا‌های صحیفه سجادیه، معمولا با مدح و ستایش خداوند و بیان صفات الهی شروع می‌شود. در این قسمت امام (ع) درسهایی از خداشناسی را بیان می‌کند. و متناسب با بیان صفات الهی درخواستهایی را در پیشگاه مقدس خداوند مطرح می‌نماید و حقیقتا درک و بیان این تناسب و بیان صفات خداوند و توصیف ذات اقدس الهی جز از زبان معصومین بر نمی‌آید.
دعای پنجم از ترکیبی خاص برخوردار است، که تا انتهای دعا رعایت شده، یعنی امام (ع) ابتدا به مدح و ثنای الهی می‌پردازد و سپس بر پیامبر و آلش درود می‌فرستد و سپس درخواستهای خود را بیان می‌کند.
فراز اول این دعا چنین است: یا من لا- تنقضى عجائب عظمته، صل علی محمد و آله، و احجبنا عن الالحاد فی عظمتک، ای آنکه شگفتیهای بزرگی او پایان ندارد، بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از ستم در عظمت خود بازدار (چون ارتکاب گناه و عدول از حق، یک نوع جور نسبت به عظمت خالق است). اینکه انسان در پیشگاه خداوند چه چیزی را درخواست کند، و از خدا چه بخواهد، موضوع مهمی است و امام (ع) به ما آموزش می‌دهد که از خدا چه بخواهیم. بخشی از درخواستهایی که در این دعا مطرح شده عبارتند از:

- ۱- و اعتق رقابنا من نعمتک، و گردنهای ما را از عذاب و کیفر (دوزخ) آزاد فرما.
- ۲- و اجعل لنا نصیبا فی رحمتک، و برای ما در رحمت خود بهره‌ای قرار ده،
- ۳- و ادنا الی قریبک، و ما را به قرب خود نزدیک نما.
- ۴- و کرما علیک، و ما را نزد (احسان) خود گرامی بدار.
- ۵- و لا تفضحنا لدیک، و ما را (روز رستاخیز) نزد خود (به آنچه می‌دانی) رسوا مگردان.
- ۶- اللهم اغننا عن هبه الوهابین بهتک، بار خدایا به بخشش خود ما را از بخشش بخشنندگان بی‌نیاز گردان.
- ۷- و ادل لنا و لا تدل منا، و ما را (بر دشمنان دین) پیروز گردان و (آنها را) بر ما پیروز مگردان.
- ۸- و قنا منک و احفظنا بک، و اهدنا الیک، و ما را از خشم خود نگهدار، و به لطف خود حفظ فرما و به راه راست به سوی خود راهنمایی کن.
- ۹- و لا تباعدنا عنک، و ما را از (رحمت) خود دور مگردان.
- ۱۰- و اکفنا حد نوائب الزمان، و شر مصائد الشیطان، و مراره صوله السلطان، و ما را از سختی پیشامدها و اندوه‌های روزگار، و بدی

دامهای شیطان، و تلخی غلبه پادشاه حفظ فرما.

۱۱- و اکفنا، و ما را بی نیاز گردان

۱۲- و اعطنا، و به ما عطا فرما

۱۳- و اهدنا، و ما را هدایت کن

۱۴- و امنعنا بعزک من عبادک، و ما را به قدرت و توانائی خود از (زیان) بندگانت دور ساز.

۱۵- و اغننا عن غیرک بارفادک، و به بخشش خود از دیگری ما را بی نیاز گردان.

۱۶- و اسلک بنا سبیل الحق بارشادک، و به راهنمائی خود ما را به راه حق راهنمائی کن.

۱۷- و اجعل سلامه قلوبنا فی ذکر عظمتک، و سلامتی دل‌های ما را در یاد عظمت و بزرگی خود قرار بده.

۱۸- و فراغ ابداننا فی شکر نعمتک، و آسایش تن‌های ما را در سپاسگزاری نعمت خود قرار بده.

۱۹- و انطلق السنننا فی وصف متک، و شیرینی زبانهای ما را در بیان نعمت خود قرار بده.

نگاهی گذرا بر درخواستهای امام (ع) در مقام دعا، از پیشگاه الهی، بیانگر این حقیقت است که درخواستها برگرفته از تعالیم قرآن و همگی در جهت رشد و کمال الهی انسان است. و آنجا هم که امام (ع) درخواست امکانات مادی می‌نماید در جهت حفظ دین و حرمت و شخصیت و کرامت انسان است. و نمی‌خواهد دست و زبان و اندیشه‌اش جز به راه خدا و جز به سوی خدا در جهتی دیگر مشغول شود، و مشکلات روزمره زندگی او را از پیمودن راه کمال بازدارد.

گذشته از این، درخواستهای امام (ع) در قالب دعا، فرمولها و محورهای اساسی رسیدن به کمال را معرفی می‌کند. و به شیوه‌ای دقیق شرایط مساعد و مناسب فردی و اجتماعی را برای تکامل انسانها یادآور می‌شود. علاوه بر این در تمامی دعاها، با به کار بردن ضمیر جمع رسیدن به کمال را برای همه درخواست می‌کند.

و امام (ع) به ما می‌آموزد که از خدا بخواهیم در زمره افراد زیر قرار بگیریم:

۱- الداعین، دعوت کنندگان به سوی خدا

۲- الدالین، راهنمایان به سوی خدا

۳- الخاصین، از نزدیکان به (رحمت) خدا از دعا‌های آن حضرت به هنگام بامداد و شب است این دعا با حمد و ثنای خداوند آغاز می‌شود

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه السلام عند الصباح و المساء، از دعا‌های آن حضرت به هنگام بامداد و شب است این دعا با حمد و ثنای خداوند آغاز می‌شود.

محتوای دعا

الحمد لله الذی خلق اللیل و النهار بقوته، سپاس خدای را که به قدرت خود شب و روز را آفرید. در این بخش از دعا به نکات زیر اشاره شده است.

۱- آفرینش شب و روز و اینکه هر کدام دارای حدود و مرزبندی معینی است.

۲- آمدن شب و روز از پی یکدیگر و به وجود آمدن شرایط مناسب برای حیات و پرورش انسان و تغذیه او.

۳- هدف از آفرینش شب و روز، و بیان اینکه خداوند شب را برای این آفرید تا انسان از جنبشهای رنج‌آور و دشواریهای خسته‌کننده (روز) بیارامد. و روز را برای آنان قرار داده تا در آن فضل و احسان خداوند را بطلبند و وسیله روزی خویش را به دست آورند.

۴- انسان همواره در بوته آزمایش قرار دارد. و صحنه زندگی دنیا برای او جایگاه امتحان و آزمایش می‌باشد.

۵- بیان اینکه همه چیز در جهان تحت اراده خداوند قرار دارد، چنانکه امام (ع) می‌فرماید: اصبحنا فی قبضتک یحوینا ملکک و سلطانک،... به صبح در آمدیم در پنجه (قدرت) تو که پادشاهی و توانایت ما را فرامی‌گیرد و اراده و خواست تو ما را گرد می‌آورد. و از روی امر و فرمان توست که در کارها دست می‌بریم و در تدبیر تو رفت و آمد می‌کنیم.

سپس امام (ع) اشاره به روزی که در آن قرار دارد می‌نماید و می‌فرماید: و هذا یوم حادث جدید، و هو علینا شاهد عتید، ان احسنا و دعنا بحمد، و ان اسانا فارقنا بدم، و این روز (روز) نوآمده و تازه‌ای است، و آن بر ما گواه آماده‌ایست، اگر نیکی کنیم با سپاسگزاری ما را بدرود می‌نماید، و اگر بدی کنیم با نکوهش از ما جدا خواهد شد.

روزهایی که ما در زندگی سپری می‌کنیم، همواره این سخنان را با ما دارند، که چگونه آنها را به پایان می‌رسانیم. آیا شب که به بستر خواب می‌رویم، روز را بگونه‌ای گذرانده‌ایم که با سپاسگزاری و درود گویان از ما جدا شده باشد؟

این فراز از دعای امام (ع) ما را به «محاسبه» ایام زندگی دعوت می‌کند. و آنگاه در جهت بهره‌گیری از آن روز و ایام دیگر درخواستهایی را بیان می‌فرماید که به گوشه‌هایی از آن درخواستها اشاره می‌کنیم.

۱- و ارزقنا حسن مصاحبتہ، و نیک همراه بودن با این روز را روزی ما گردان.

۲- و اجزل لنا فیہ من الحسنات، و اخلنا فیہ من السيئات، و امالنا ما بین طرفیہ حمدا و شکرا و اجرا و ذخرا و فضلا و احسانا، و در این روز برای ما نیکیها را بیافزا، و از بدیها تهی مان ساز، و دو طرف (اول تا آخر) آن را برای ما از ستایش و سپاس و پاداش و اندوخته (برای آخرت) و بخشش و نیکی پر گردان. سپس از خداوند می‌خواهد که بر انجام کارهای زیر توفیق پیدا کند. و در حقیقت به ما آموزش می‌دهد که از خداوند چه چیزی را درخواست کنیم:

۱- لاستعمال الخیر، برای انجام نیکی.

۲- و هجران الشر، و دوری از بدی.

۳- و شکر النعم، و سپاسگزاری از نعمتها.

۴- و اتباع السنن، و پیروی از سنتها.

۵- و مجانبه البدع، و دوری از بدعتها.

۶- و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، و امر به معروف و نهی از منکر.

۷- و حیاطه الاسلام، و حفظ و نگهداری اسلام.

۸- و انتقاص الباطل و اذلاله، و نکوهش باطل و خوار نمودن آن.

۹- و نصره الحق و اعزازه، و یاری حق و گرامی گردانیدن آن.

۱۰- و ارشاد الضال، و راهنمایی گمراه.

۱۱- و معاونه الضعیف، و کمک به ناتوان.

۱۲- و ادراک اللہیف، و رسیدن به فریاد ستم‌دیده.

اگر گذری دوباره بر درخواستهای امام (ع) داشته باشیم، مشاهده می‌کنیم که آنچه امام بیان می‌فرماید همگی درخواستهای کلیدی و اساسی، برای تکامل و تعالی مسلمانان و امت اسلامی است. و توفیق یافتن بر انجام آنها راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی را برای فرد و جامعه هموار می‌کند.

در حقیقت امام سجاد (ع) برنامه روزانه یک مسلمان را تنظیم می‌کند، و وظائف او را نسبت به مکتب و جامعه‌اش به وی نشان می‌دهد. انجام کارهای «خیر» یعنی کارهایی که طبق دستور مکتب باشد و «شکر» در مقابل نعمتها و استفاده از امکانات و توان و استعداد در مسیر صحیح، که از معانی شکر است و بازرسی و نظارت عمومی و همگانی که «امر به معروف و نهی از منکر» می‌باشد.

و دفاع نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی از حریم اسلام، و یاری کردن حق و نشان دادن نقصها و نارسائیهای اندیشه‌های باطل و مبارزه فرهنگی با مظاهر گوناگون باطل در جهت هدایت گمراهان و ساده‌اندیشانی که فریب توطئه‌های فرهنگی دشمنان را می‌خورند و حمایت مستمر از ناتوانان جامعه. هرگاه کار دشوار و دل‌آزاری به او روی می‌آورد و یا پیشامد سختی رخ می‌داد و به هنگام غم و اندوه می‌خواند

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام، اذا عرضت له مهمه او نزلت به ملمه و عند الكرب، از دعاهای امام (ع) است هرگاه کار دشوار و دل‌آزاری به او روی می‌آورد و یا پیشامد سختی رخ می‌داد و به هنگام غم و اندوه می‌خواند.

محتوای دعا

انسان در زندگی فردی و اجتماعی همواره ممکن است با مشکلات و سختی‌هایی روبرو شود. زیرا حوادث و گرفتاریها و ناملایمات همانند تیرهایی هستند که به سوی انسانها روان می‌شوند و او ناگزیر است با آنها برخوردی شایسته و صحیح داشته باشد. و آن مشکلات و غم و اندوه و سختی را وسیله‌ای برای رشد و کمال خویش تبدیل نماید.

امام علی (ع) می‌فرماید: هرگاه ترس و بیم (از بلاء) سخت شد پس پناهگاه (انسان) به سوی خدا رفتن است. و از امام موسی بن جعفر (ع) نقل است که فرمود: بلا و آفتی نیست که به بنده مومن رو آورد و خداوند توفیق دعا را به او بدهد، جز آنکه بلا به زودی از بین برود.

انسان اگر در مشکلات و سختیها به خدا روی آورد، و خودش را به خدا بسپارد، و با استعانت و نیرو گرفتن از ذات الهی به مصاف آنها برود، گذشته از اینکه پیشامدها و غم و اندوه را از خود دور می‌گرداند، رشد روحی و معنوی پیدا کرده و از سختیها پیروز بیرون می‌آید.

امام (ع) برخورد با مشکلات و سختیها را به ما آموزش می‌دهد. و اینکه در آن شرایط از خداوند چه بخواهیم و چگونه درخواست خود را بیان کنیم. دعا هفتم اینگونه آغاز می‌شود:

یا من تحل به عقد المکاره، ای آنکه گره‌های ناگوار آنها به وسیله او بازمی‌گردد.

و از آنجا که تمامی گرفتاریها در محدوده دنیایی به وقوع می‌پیوندد، و سررشته همه اسبابها و علتها و رویدادهای آن در ید قدرت مطلقه خداوند است، لذا امام (ع) به ما تعلیم می‌دهد که حل مشکلات را تنها از خدا بخواهیم. و در قالب مدح و ثنای الهی، به ما درس خداشناسی داده و می‌فرماید: ذلت لقدرتك الصعاب، کارهای دشوار به قدرت و توانائی تو آسان شده است.

سپس وضعیت و موقعیت خویش را در پیشگاه خداوند بیان می‌کند و می‌فرماید: و قد نزل بی یا رب ما قد تکادنی ثقله، و خدایا بر من (از بلا و گرفتاری) چیزی فرود آمده که سنگینی آن بر من دشوار است. و آنگاه در ادامه می‌فرماید: و بقدرتك اوردته علی، و خدایا تو به قدرت خود آن را بر من رسانیده‌ای. زیرا همه چیز در دست خداست. حتی یک قطره باران بی اذن

منبع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

در اشتیاق به درخواست آموزش از خداوند

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام فی الاشتیاق الی طلب المغفره من الله جل جلاله از دعاهای امام (ع) در اشتیاق به درخواست آموزش از

خداوند جل جلاله است.

محتوای دعا

در این دعا امام سجاده (ع) پس از درود فرستادن بر رسول خدا (ص) و آل او، درخواستهایی را به پیشگاه اقدس خداوند عرضه می‌کند. این درخواستها به ما می‌آموزند که از خداوند چه بخواهیم و خواسته خودمان را چگونه بیان کنیم. درخواستهایی که مطرح شده در زمینه‌های مختلفی از جمله توبه، دوری از اصرار بر گناه، کسب رضای خدا و توجه دادن به آفرینش انسان و... می‌باشد. که در اینجا به فرازهایی از آن اشاره می‌شود:

۱- و صیرنا الی محبوبک من التوبه، و ما را به توبه (از گناه) که محبوب تو است بازگردان.

۲- اللهم و متی وقفنا بین نقصین فی دین او دنیا، فاقع النقص باسرعهما فناء...، خدایا و هرگاه بین دو زیان (دو کیفر بر اثر دو تقصیر و نافرمانی) قرار گرفتیم: یکی در دین و دیگری در دنیا، (و یکی را می‌بخشی) پس زیان (کیفر) را در آن که زود می‌گذرد (دنیا) و عفو و بخشش را در آنکه مدتش طولانی است (دین) قرار بده.

۳- و اعم ابصار قلوبنا عما خالف محبتک، و دیده دل‌هایمان را از آنچه خلاف دوستی تو است کور گردان.

۴- و اجعل همسات قلوبنا، و حرکات اعضائنا، و لمحات اعیننا، و لهجات السنتنا فی موجبات ثوابک، و رازهای دلها و حرکات اندامها و نگاههای پنهانی چشمها و سخنان زبانهای ما را در آنچه باعث ثواب تو گردد قرار بده.

امام در کلاس درس این دعا به ما می‌آموزد که برای رسیدن به سعادت ابدی، تمام توان خود را در جهت رضای الهی و کسب ثواب و پاداش اخروی صرف کنیم و قلب و اعضاء و چشم و زبان را در خدمت به آرمان الهی و مکتب توحید و در راه خدا به کار گیریم.

به راستی که اگر انسانها تحت تربیت تعالیم آسمانی قرآن و رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام قرار بگیرند و دل و جان به مکتب توحید بسپارند، و آنگونه شوند که جز رضای الهی چیزی در دل نداشته باشند و آخرت را بر دنیا برگزینند و روح و روان و فکر و اندیشه و دل و جان خود را در پرتو انوار الهی قرار دهند، آیا جوامع بشری به زیباترین و انسانی‌ترین حیات فردی و اجتماعی نمی‌رسند؟ مسلماً تنها در پرتو تعالیم انسان‌ساز قرآن و عترت بشریت می‌تواند به «حیات طیبه» الهی و در دنیا و آخرت نائل شود.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درخواست عاقبت بخیری

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام بخواتم الخیر، از دعا‌های امام (ع) در درخواست عاقبت بخیری هاست. (اینکه انسان نهایت کارش نیکو گردد و سعادت‌مند شود، امری است که مورد علاقه همه است، و اصولاً تمامی فعالیتها و تلاشها به نوعی برای رسیدن به آن است. حتی کسانی که راه را گم کرده‌اند و به بیراهه می‌روند، گمان می‌کنند به سوی سعادت و نیکبختی گام برمی‌دارند. در حقیقت دعا برای عاقبت به خیر شدن، و قبولی در پیشگاه خداست، که بالاترین سعادت و خوشبختی است.

محتوای دعا

دعای یازدهم اینگونه آغاز می‌شود: یا من ذکره شرف للذاکرین، و یا من شکره فوز للشاکرین، و یا من طاعته نجاه للمطیعین، ای

آنکه یاد او برای یادکنندگان موجب شرافت و بزرگی است، و ای آنکه شکر او برای شکرگزاران موجب پیروزی است، و ای آنکه اطاعت او برای اطاعت‌کنندگان موجب رهائی است. با توجه به دعا شاید بتوان گفت «شرف» و «فوز» و «نجات» به وسیله «ذکر» و «شکر» و «اطاعت» از خداوند به دست می‌آید.

سپس امام (ع) جایگاه هر کدام را اینگونه بیان می‌فرماید:

۱- و اشغل قلوبنا بذكرك عن كل ذكر، و دل‌های ما را به یاد خودت از هر یادی مشغول کن.

۲- و السنننا بشكرك عن كل شكر، و زبان‌های ما را به سپاس خود از هر سپاسی (مشغول کن).

۳- و جوارحنا بطاعتك عن كل طاعه، و اندام‌های ما را به اطاعت خودت از هر اطاعتی (به کار آر).

و در فرازهای آخر دعا به ما می‌آموزد که برای پایان حیات خویش از خداوند چه چیزی را درخواست کنیم. و اجعل ختام ما تحصی علینا کتبه اعمالنا توبه مقبوله، و پایان آنچه نویسندگان کردارهایمان برای ما (روز قیامت) می‌شمارند، توبه پذیرفته شده قرار بده.

نتیجه اینکه در دنیا قلب ذاکر و زبان شاکر و اعضای بدن، مطیع فرمان خدا باشد، و در آخرت پذیرفته درگاه خدا گردیده و به «توبه مقبوله» دست یابد.

اینکه انسان به این درجه از شناخت برسد که بداند در حیات دنیا دنبال چه چیز باشد و چه بخواد، یکی از نعمتهای بزرگ خداوند است امام سجاد علیه‌السلام به ما در این دعا می‌آموزد تا در حیات دنیوی این هدف را دنبال کنیم که با گفتار و کردار شایسته و مورد رضای خداوند به این سعادت بزرگ نائل شویم و ابلاغ توبه مقبوله را از پیشگاه خداوند متعال کار دریافت کنیم. (انشاءالله).

به ما شیوه اقرار به گناه و درخواست توفیق برای توبه و بازگشت از معصیت، به سوی اطاعت از خدای تعالی را آموزش می‌دهد عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام فی الاعتراف و طلب التوبه الی الله تعالی، از دعا‌های امام (ع) (که به ما) شیوه اقرار به گناه و درخواست (توفیق برای) توبه و بازگشت (از معصیت) به سوی (اطاعت) از خدای تعالی را آموزش می‌دهد.

امام محمد باقر (ع) فرمود: به خدا قسم، خدا از مردم جز دو خصلت و خوی نخواست است اول آنکه به نعمتها اعتراف کنند که برای ایشان می‌افزاید، دوم آنکه به گناهان اقرار نمایند که آنها را از آنان می‌آمزد. البته پیش از این نیز توضیح دادیم که امامان (ع) معصوم هستند، و نه تنها گناه نمی‌کنند، بلکه فکر گناه هم نمی‌کنند. اما در پیشگاه خدا و هنگام عبادت و دعا چنان سر بر آستان الهی می‌گذارند و ابراز بندگی و خشوع می‌کنند، که جز ذات اقدس الهی چیزی را نمی‌بینند، چنانکه مولا و مقتدای عارفان علی (ع) در حال عبادت و دعا و راز و نیاز شبانه با معبود، از خود بی‌خود گردیده و از حال می‌رفتند.

محتوای دعا

امام سجاد (ع) در این دعا به ما می‌آموزد که چگونه عرض تقصیر به پیشگاه خداوند ببریم و چگونه از او درخواست بازگشت و توبه کنیم. فرازهای اول دعا را، ایستاده بر درگاه حق، به زیبایی اینگونه بیان می‌فرمایند: اللهم انه یحجبنی عن مسالنتک خلال ثلاث، و تحدونی علیها خله واحده، بار خدایا سه خصلت مرا از درخواست از تو بازمی‌دارد و یک خصلت مرا بر آن می‌دارد. و سپس آن سه خصلت را معرفی می‌کنند:

۱- یحجبنی امر امرت به فابطات عنه، باز می‌دارد مرا امری که به آن فرمان دادی و من از بجا آوردن آن درنگ کردم (کوتاهی کردم)

۲- و نهی نهیتهنی عنه فاسرعت الیه، و نهی که از آن جلوگیری کردی (دستور انجام ندادن آن را دادی) و من به سوی آن شتافتم.

۳- و نعمه انعمت بها علی فقصرت فی شکرها، و نعمتی که به من بخشیدی و من در سپاسگزاریش کوتاهی نمودم.

امام (ع) بطور غیرمستقیم به ما آموزش می‌دهد که برای رسیدن به رضای الهی باید اوامر و فرمانهای خدا، یعنی دستورات مکتب را

انجام دهیم و از آنچه خداوند نهی کرده و خلاف دستور مکتب است دوری کنیم و با بکارگیری صحیح نعمتها و امکانات الهی که به ما ارزانی داشته شکر وی را بجا آوریم.

سپس آن خصلتی که وامی دارد که از خداوند درخواست نماید را اینگونه معرفی می‌کند: و یحدونی علی مسالتک تفضلک علی من اقبل بوجهه الیک، و وامی دارد تا به درخواست از تفضل تو به کسی که رو به تو آورد. و ادامه می‌فرماید: و با گمان نیک به سویت آید.

مسلم کسی که به پیشگاه خداوند روی می‌آورد و توبه و بازگشت می‌کند و در حقیقت تصمیم می‌گیرد که انسان دیگری شود و گذشته را جبران کند، بازگشت و توبه او باید دارای ویژگیها و علائمی باشد، که حالت بازگشت را در او نشان بدهد، امام سجاد (ع) حالات و ویژگیهایی که انسان تائب (توبه‌کننده) باید داشته باشد و با آن حالت به پیشگاه خداوند روی آورد را چنین برمی‌شمرند:

- ۱- تلقاک بالانابه، به وسیله توبه به تو روی آورد.
- ۲- و اخلص لک التوبه، و توبه را برای تو خالص گرداند.
- ۳- فقام الیک بقلب طاهر نقی، پس با دلی پاک به سوی تو برخیزد. (از درون و برون حالت بازگشت و توبه داشته باشد)
- ۴- ثم دعاک بصوت حائل خفی، سپس با صدای تغییر یافته (زمزمه‌وار) آهسته تو را بخواند.
- ۵- قد تطاطلک فانحنی، و در حالیکه برای تو فروتنی کرده و خم گشته.
- ۶- و نکس راسه فانثنی، و سرش را به زیر افکنده و کج کرده.
- ۷- قد ارعشت خشیته رجلیه، به راستی که ترس پاهایش را به لرزه انداخته.
- ۸- و غرقت دموعه خدیبه، و اشک گونه‌هایش را غرق کرده باشد.

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، امام (ع) حالات جسمی و روحی انسان توبه‌کننده واقعی را دقیقاً ترسیم می‌کند. و این جز از امام معصوم (ع) که طیب الهی انسان است و به همه زوایای وجود او به علم الهی آگاهی دارد، از کس دیگری بر نمی‌آید. سپس در بخش دیگر دعا، و در حین مناجات و نیایش، به یکی از مهمترین و اساسی‌ترین ارزشهای الهی یعنی دوری از «استکبار» اشاره کرده و می‌فرماید:

و ان احب عبادک الیک من ترک الاستکبار علیک، و جانب الاصرار، و لزم الاستغفار، و محبوبترین بندگان تو نزد کسی است که بر تو سرکشی و استکبار ننماید، و از اصرار (بر گناه) دوری گزیند، و همواره آمرزش طلبد.

یعنی از حالت استکبار که باعث می‌شود انسان به سوی نافرمانی و در نتیجه گناه روی آورد، دور شود و اگر گناهی کرد، بر آن اصرار نکند و آن را پیگیری ننماید و به وسیله «استغفار» در پی جبران گناه و اثرات آن برآید و از خداوند طلب بخشش کند. کسی که این حالات را داشته باشد، همیشه در خط و راه خداوند گام برمی‌دارد لذا از کسانی است که به فرمایش امام سجاد (ع) خداوند او را از همه بیشتر دوست دارد.

منع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درخواست حاجتها از خداوند متعال

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه السلام فی طلب الحوائج الی الله تعالی، از دعا‌های امام (ع) در درخواست حاجتها از خداوند متعال است.

محتوای دعا

در این دعا امام (ع) ابتدا به ما شناخت و معرفت صحیح نسبت به خدایی که می‌پرستیم را آموزش می‌دهد. و در این باره نکات زیر را برمی‌شمرد:

۱- نهایت حاجات و درخواستها به خدا بازمی‌گردد و وسایل و اسباب کار به دست اوست.

۲- بخششهای الهی بی‌منت و بدون عوض، به انسانها داده می‌شود.

۳- همه موجودات نیازمند و محتاج بخششهای خداوند هستند.

۴- خزائن رحمت الهی فناپذیر و لبریز از بخشش است.

۵- جز خداوند متعال، همه محتاج و فقیر و نیازمند به او هستند. این دعا اینگونه آغاز می‌شود:

اللهم یا منتهی مطلب الحاجات، خدایا، ای نهایت درخواست حاجتها (زیرا بندگان وقتی از همه جا ناامید شدند به تو روی می‌آورند، یا آنکه بازگشت انجام خواسته‌ها به دست بندگانت در نهایت به اراده توست، زیرا اسباب کار به دست توست) انسان باید همواره به این نکته توجه داشته باشد که هیچ کاری در نظام آفرینش بدون خواست و اراده خداوند انجام نمی‌شود. و اگر خدا نخواهد هیچ کس نمی‌تواند به او کمک کند. و اگر کمکی هم از طرف شخصی به او صورت می‌گیرد، به خواست و اراده خداوند بوده است، امام سجاد (ع) در فراز دیگری از دعا در این باره می‌فرماید: و من توجه بحاجته الی احد من خلقک او جعله سبب نجحها دونک فقد تعرض للحرمان، و استحق من عندک فوت الاحسان، و کسی که برای حاجت و درخواست خود به یکی از آفریدگان رو آورد یا جز تو را سبب برآمدن آن حاجت قرار دهد به درستی که به نوبدی گرائیده، و سزاوار نیافتن احسان از تو گردیده است.

باید به این حقیقت روشن، از صمیم قلب ایمان بیاوریم که کسب موفقیت و گشایش در کارها و رفع مشکلات، به اراده خداوند است و کسی که موفقیت را در جهتی غیر از جهت الهی بجوید، حتما محروم باز خواهد گشت. این یک اصل مسلم است، یک قانون و سنت خداوند است، و قوانین و سنتهای الهی تغییرناپذیرند. و امام سجاد (ع) به عنوان امام و مقتدا و راهنما، و به عنوان کسی که از جانب خدا و رسول (ص) برای هدایت انسانها برگزیده شده است، در کلاس درس این دعا، این حقیقت بزرگ که رمز موفقیت در زندگی دنیوی و اخروی است را آموزش می‌دهد. سپس بر محمد (ص) و آلش درود می‌فرستد و درخواستهای خود را به پیشگاه مقدس الهی عرضه می‌دارد. البته این نکته قابل ذکر است که در دعا‌های صحیفه سجاده همواره پیش از درخواست و پس از آن صلوات بر رسول الله (ص) و اهل بیت طاهرینش آورده می‌شود. زیرا درخواستی که قبل و بعد آن به صلوات مزین باشد، از پیشگاه خداوند رد نمی‌شود. و امام (ع) در ضمن دعاها این سنت را به ما آموزش می‌دهد. و در فرازی از این دعا پس از صلوات بر پیامبر (ص) و آل پاک او می‌فرماید: و اجعل ذلک عونالی و سبباً لنجاح طلبتی، و آن را (صلوات را) کمک من و وسیله‌ای برای برآورده شدن حاجتم قرار ده. فرستادن صلوات از سوی نشان‌دهنده عشق به رسول الله (ص) و اهل بیت پاک (ع) اوست و از سوی دیگر نشانه پذیرفتن دعوت رسول خدا (ص) و جانشینی امامان (ع) و تجدید بیعت در استمرار راه پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌باشد.

آنکه در پایان دعا آمده است که دعاکننده حاجت خودش را بیاورد و به سجده رود و در سجده این عبارات زیبا و آرامش‌بخش و سازنده را بیان کند: فضلک انسنی، و احسانک دلنی، فاسالک بک و بمحمد و آله، صلواتک علیهم، ان لا تردنی خائباً، فضل و بخشش تو مرا (از گرفتاریها) آرام نموده، و احسان تو مرا (به درگاهت) راهنمائی کرده، پس از تو درخواست می‌کنم به حق خودت و به حق محمد و آل او، دروهای تو بر آنان باد، که مرا ناامید برنگردانی.

امام صادق (ع) می‌فرماید: چیزی که بنده را به پروردگارش نزدیکتر می‌نماید هرگاه او را بخواند، آن است که در سجده باشد. هنگامی که ستمی به آن حضرت می‌رسید، یا از ستمکاران چیزی می‌دید که خوش نداشت عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا اعتدی علیه او رءا من الظالمین ما لا یحب، از دعاهای امام (ع) است، هنگامی که ستمی به آن حضرت می‌رسید، یا از ستمکاران چیزی می‌دید که خوش نداشت.

محتوای دعا

«ظلم» امری زشت و ناپسند است و خداوند ظالمین را دوست ندارد. لذا امام (ع) موضعگیری و شیوه برخورد و اعتقاد یک مسلمان را نسبت به ظلم در قالب دعا به او آموزش می‌دهد. در بخش اول دعا، به خداشناسی پرداخته و به این موضوع اشاره می‌کنند که خدا همواره یار مظلومین و دشمن ظالمین است. ایشان ابتدا می‌فرماید:

یا من لا یخفی علیه انباء المتظلمین، ای آنکه خبرهای شکوه‌کنندگان از ستم، بر او پنهان نیست.

و یا من قربت نصرته من المظلومین، و یا من بعد عونه عن الظالمین، و ای آنکه یاری او به ستمدیدگان نزدیک است (به زودی آنها را یاری خواهد نمود)، و ای آنکه کمک او از ستمگران دور است (ایشان را یاری نمی‌کند).

این مطالب را امام (ع) در شرایطی بیان می‌فرماید که دشمنان اسلام، همواره اینگونه تبلیغ می‌کردند که این اراده خداوند است که حکام ظالم و ستمگری چون معاویه و یزید بر امورات مسلمین حاکم شوند، و آن همه ظلم و فساد و جنایت را روا دارند! امام (ع) در آن شرایط خفقان و استبداد در قالب دعا، به پیروان خود و دیگران آموزش می‌دهد که خداوند نه تنها ظلم نمی‌کند که دشمن ظالمین و یار مظلومین است، و همواره در جبهه ستمدیدگان علیه ستمگران قرار دارد. سپس در فراز دیگر دعا، امام (ع) دفع ظالمین را از خداوند درخواست می‌کند و به ما می‌آموزد که چگونه دفع ظالم و ستمگر را از خداوند طلب کنیم.

چنانکه پیش از این نیز توضیح داده شد، دعا در فرهنگ اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است و در روایات با تعبیرات عمیق و زیبایی توصیف شده است. گاهی به سلاح مومن و زمانی به سپر مومن تشبیه گردیده است. در نتیجه امام (ع) به ما شیوه استفاده از این سلاح برنده و کارساز و نیز سپر نگهدارنده و محافظت‌کننده در مقابل دشمنان را آموزش می‌دهد. و در فراز دیگری از دعا در این باره و در جهت دفع ستمگر در پیشگاه خداوند می‌فرماید:

و خذ ظالمی و عدوی عن ظلمی بقوتک، و افلح حده عنی بقدرتک، و اجعل له شغلا فیما یلیه، و عجزا عما یناویه، و ستم‌کننده و دشمن مرا به قدرت خود از ستم بر من بازدار و با توانائی خود بر ندگی او را (دشمن) از من بشکن، و برای او کاری که درخور اوست قرار ده (تا به آن مشغول شده از من چشم ببوشد) و او را در برابر کسی که با او دشمنی می‌کند ناتوان گردان (دشمن مرا به وسیله دشمنش ناتوان گردان). سپس می‌فرماید: اللهم فکما کرهت الی ان اظلم، ففنی من ان اظلم، بار خدایا همچنان که بر من ناپسند گردانیدی که ستم ببینم، مرا از اینکه (به دیگری) ستم کنم نگهدار. و از آنجا که آلوده شدن به ستم در برابر ستمگر، انحراف از مکتب و تعالیم الهی است، امام (ع) در این باره چنین می‌فرماید: و اعصمنی من مثل افعاله، و لا تجعلنی فی مثل حاله، و مرا از انجام کارهایی مانند کارهای او (دشمن) نگهدار، و در مانند حال او قرار مده (مرا از ستم به دیگران و متصف شدن به خوبیهای ناپسندیده مانند او حفظ فرما).

و آنگاه به ما می‌آموزد که از خصلتهای ناپسند زیر به خدا پناه ببریم:

۱- و اعدنی من سوء الرغبه، و از خواهش و خواسته بد مرا پناه ده.

۲- و هلع اهل الحرص، و از حرص آزمندان و حریصان به دنیا. (مرا پناه ده).

زیرا «سوء رغبت» و «حرص» از خصلتهایی می‌باشند که می‌توانند منشاء ظلم و ستم شوند. و انسان را از راه حق و عدالت دور کنند. انسان حریص به دنیا، زیاده‌طلب است، و چشم به حق دیگران دارد و به دارایی خود قانع نیست. لذا برای رسیدن به آنچه اضافه

می‌خواهد اسیر گرداب نابودکننده ستم می‌شود. و امام زین العابدین (ع) با این بیانات شیوا روان‌شناسی ظلم و ستم را تبیین کرده و در فراز دیگر دعا یکی از عوامل بازدارنده ظلم و ستم به دیگران را اینگونه از خداوند درخواست می‌فرماید: و صور فی قلبی مثال ما ادخرت لی من ثوابک، و اعددت لخصمی من جزائک و عقابک،... و در دل من نمونه پاداشی که برایم (در آخرت) اندوخته‌ای و کفیری که برای دشمنم آماده ساخته‌ای را بنگار. و آن را وسیله خوشنودی من به آنچه مقدر فرموده‌ای (قناعت) و اطمینانم به آنچه برگزیده‌ای قرار ده.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده‌یه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درخواست باران پس از خشکسالی

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام عند الاستسقاء بعد الجذب، از دعاهای امام (ع) هنگام درخواست باران پس از خشکسالی می‌باشد. کلمه «استسقاء» به معنی درخواست آشامیدن آب است، و وقتی که نهرها خشک شوند و باران کم بیارد و آسمان به خاطر شیوع گناهان و کفران نعمتها و ندادن حقوق و کم‌فروشی و ظلم و حيله کاری و ترک امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از زکات و حکم نمودن به غیر آنچه خدا نازل فرموده، و غیر اینها از چیزهایی است که موجب خشم حضرت رحمان می‌شود و موجب نیامدن باران می‌گردد. کیفیت نماز استسقاء مانند نماز عید فطر و قربان دو رکعت است و در جماعت و فرادی خواندن آن به قصد رجاء اشکال ندارد. و بهتر است که دعای قنوت شامل طلب باران و بارش و طلب عطف و توجه حضرت رحمان باشد به این که درهای آسمان را به رحمت خود باز کند و باران را نازل کند. و قبل از دعا صلوات بر محمد و آل محمد (ع) بفرستد.

محتوای دعا

ابتدا امام (ع) در زمینه نزول باران می‌فرماید: اللهم اسقنا الغیث، و انشر علینا رحمتک بغیثک المغدق من السحاب المنساق لنبات ارضک الموق فی جمیع الافاق،

خدایا ما را به باران سیراب گردان، و رحمت را به باران فراوان از ابری که برای رویانیدن گیاه زیبا در اطراف زمینت روان است بر ما بگستران. سپس ضمن معرفی اثرات باران به پاره‌ای از نعمتهای خدا که به بارش باران ارتباط دارد و از تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن می‌باشد اشاره می‌فرماید، از جمله:

- ۱- روئیدن گیاهان و زیبایی طبیعت
- ۲- رسیدن میوه‌ها و شکفته شدن شکوفه و گل و گیاه
- ۳- توسعه و گسترش روزی
- ۴- جاری شدن جویبارها
- ۵- ارزان شدن نرخها
- ۶- نشاط و زندگی بخشیدن به انسانها و موجودات دیگر
- ۷- رویش کشت و زرع
- ۸- افزایش توانایی بر تواناییهای ما

سپس امام (ع) به نعمتهایی اشاره می‌فرماید که کمتر به آن توجه می‌شود، مثل نعمت آب گوارا و شیرین، ابرهای پربار و سایه گستر،

هوایی متعادل، بارش باران به صورت طبیعی، نه به صورت دردناک و کشنده، اینها نعمتهایی است که خداوند به ما ارزانی داشته و انسانها و همه موجودات از آن استفاده می‌کنند.

سپس امام در فراز آخر دعا بر محمد (ص) و آلش درود می‌فرستد و از خداوند درخواست می‌کند که برکات آسمانها و زمین را روزی گرداند.

منع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درخواست توفیق برای اخلاقیات ستوده

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام فی المکارم الاخلاق و مرضی الافعال، از دعوای امام (ع) در درخواست توفیق (برای) اخلاقیات ستوده و کردارهای پسندیده است.

محتوای دعا

تربیت انسان هدف تمامی ادیان و پیامبران الهی بوده است. و در دین اسلام به عنوان آخرین و کاملترین دین خدا، مکارم اخلاق، و خوبیهای پسندیده از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، چنانکه خداوند در قرآن کریم با عبارت (خلق عظیم)، پیامبر اکرم (ص) را به عنوان الگوی اخلاقی به انسانها معرفی می‌کند دین اسلام به تعبیری دین «اخلاق» و «تربیت» است. قرآن مجید به عنوان یگانه سند جاودانه الهی، همواره پیروان خود را به کسب ارزشهای اخلاقی و خوبیهای پسندیده دعوت می‌کند، «تقوا»، «ایثار»، «راستگویی»، «عمل صالح»، «عدالت»، و دیگر سجایای اخلاقی، پیوسته مورد سفارش قرآن و معصومین (ع) می‌باشد.

رفتار و گفتار پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) الگوهایی روشن و جاویدان از اخلاق اسلامی است. و آنان معلمین الهی انسان در جهت شناساندن مکارم اخلاق به او تا قیام قیامت می‌باشند. امام سجاد (ع) به عنوان جانشین رسول خدا (ص) و معلم الهی انسان و الگوی اخلاق اسلامی، در قالب دعا مکارم اخلاق را به ما آموزش می‌دهد. زیرا ایشان برگزیده خدا و به علم الهی، به تمام زوایای وجود انسان آگاه است. و چون طبیعی حاذق، در کلاس دعا، به تشریح و توضیح و دسته‌بندی مباحث اخلاقی می‌پردازد و انسان را در حین نیایش آموزش می‌دهد یعنی در زیباترین و عمیقترین حالات با تعالیم و دستورات اخلاقی اسلام، که از چشمه جوشان و زلال علوم اهل بیت (ع) جاری می‌شود، به آموزش او می‌پردازد.

در این دعا امام (ع) ابتدا بر پیامبر (ص) و آلش درود می‌فرستد، که این شیوه، رمز پذیرش و استجاب دعاست. زیرا صلوات مرضی خداست. و چون چشمه‌ای گوارا کویر درون انسان را حیات و خرمی می‌بخشد.

سپس به ما می‌آموزد که در زمینه تعالی و رشد اخلاقی و معنوی چه درخواستهایی را به پیشگاه مقدس خداوند عرضه کنیم.

امام (ع) در ابتدای دعا یک افق بلند و جایگاه رفیع کمال را به انسانها نشان می‌دهد. جایی که انسان باید در سایه ایمان و عمل صالح به آن برسد.

لذا می‌فرماید:

۱- بلغ ایمانی اکمل الایمان، ایمان مرا به کاملترین ایمان برسان.

۲- و اجعل یقینی افضل یقین، و یقینم را بهترین یقین قرار ده.

۳- و انته بنیتی الی احسن النیات، و نیت مرا به نیکوترین نیتها برسان.

۴- و بعملی الی احسن الاعمال، و کردارم را به بهترین کردارها برسان. رسیدن به «اکمل الایمان» و «افضل یقین» و «احسن النیات»

و «احسن الاعمال» رسیدن به کمال اخلاقی، و سعادت دنیوی و اخروی است، و به نوعی دیگر سجایای اخلاقی به آنها بازمی‌گردد و مربوط می‌شود، و از آنجا که سرمایه عمر و توان و نیروی انسان در دنیا محدود بوده و زمانی به پایان می‌رسد. پس کسی سعادت‌مند است که سرمایه حیات و نیرو و استعداد و توان خود را در راهی که نتیجه و پاداش آن ابدی و همیشگی باشد صرف کند. رسیدن به این سعادت‌مندی و خوشبختی هدف تمامی انبیاء و اوصیاء است. و فرستادن پیامبران و کتابهای آسمانی همگی برای این هدف بوده است که به انسانها بیاموزند که چگونه از عمر و توان و سرمایه وجودی خود در راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی استفاده کنند. قرآن و روایات برنامه و شیوه رسیدن به این خوشبختی، و پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) راهنمایان این راه هستند، و انسانها را راهنمایی می‌کنند که چگونه نیرو و توان و استعداد و سرمایه عمر خود را در راه رضای خداوند صرف کنند. و در این بازار دنیا کالای عمر و حیات خود را چگونه با خدا معامله کنند. و نیز چگونه عمل کنند تا فریب فریبکاران را نخورده و اسیر توطئه و نقشه‌های تباہ‌کننده شیطان نشوند. امام (ع) در فرازی از دعا در این باره، به ما می‌آموزد که از خداوند درباره بهره بردن از عمر اینگونه درخواست کنیم: و استفرغ ایامی فیما خلقتنی له، و روزهایم را در آنچه که برای آن مرا آفریده‌ای صرف نما. و با توجه به آیه ۵۶ سوره ذاریات که هدف آفرینش انسان را «عبادت» معرفی می‌کند.

می‌توان به این برداشت از فرمایش امام (ع) رسید که به من توفیق عبادت خدا را عنایت کن. البته عبادت مفهومی گسترده دارد و تنها شامل عبادت خاص و ویژه مثل نمازهای واجب نمی‌شود بلکه هر کاری که برای اطاعت از فرمان خداوند انجام شود عبادت است. چنانکه خواب انسان روزه‌دار، تفکر در آثار خدا، نظر به چهره عالم الهی و ربانی و... عبادت است. پس اگر انسان در ایام زندگی برای خدا کار کند، و در جهت اطاعت فرمان خداوند حرکت کند، همواره می‌تواند در عبادت و اطاعت خدا باشد و زندگی او الهی شود. امام (ع) با این تعبیر به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم که به ما زندگی الهی عطا فرماید.

آنگاه به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم که به خویهای ناپسندی چون «کبر» و «عجب»، «فخر» دچار نشویم. و از آنجا که درجات ظاهری دنیوی و عزت و ارجمندی زودگذر دنیا سد راه تکامل حقیقی انسان می‌شود، امام (ع) به ما می‌آموزد که در جهت رفع این نارسایی از خداوند اینگونه درخواست کنیم:

و لا ترفعی فی الناس درجه الا حططتی عند نفسی مثلها، و لا تحدث لی عزا ظاهرا الا احدثت لی ذله باطنه عند نفسی بقدرها، و مرا به درجه و مقامی سرفراز مگر آنکه پیش نفسم مانند آن پست نمایی، و عزت آشکار برایم پدید می‌آورد مگر آنکه به همان اندازه پیش نفسم برای من خواری پنهانی پدید آوری.

و در تفسیر حیات و مرگ و تبیین آنها می‌فرماید: و عمرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک، فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیک قبل ان یسبق مقتک الی، او یستحکم غضبک علی، و تا هنگامی که عمرم در فرمانبرداری تو به کار می‌رود، به من عمر بده، پس هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود (بر من تسلط یابد) مرا بمیران پیش از آنکه دشمنی سخت تو به من رو آورد، یا خشم بر من استوار گردد. امام سجاد (ع) در این عبارت کوتاه بزرگترین و محکمترین فرمول زندگی را آموزش می‌دهد. و آن این است که اگر حیات و زندگی انسان در جهت اطاعت از خدا و مبتنی بر مکتب الهی باشد، انسان دارای حیات طیبه و نیکو و بابرکت همراه با سعادت ابدی پس اگر زندگی و حیات انسان و سرمایه عمر او در جهت مقاصد شیطان مصرف شود، این زندگی پر زرق و برق دنیا با تمام امکانات و ظواهر فریبنده‌اش بی‌ارزش می‌شود، زیرا در پی آن خشم و غضب خداوند قرار دارد. آنگاه در فراز دیگر دعا برای اصلاح روابط با انسانها از خداوند درخواست می‌کند که: دشمنی را به دوستی، حسد را به محبت، بدگمانی را به اطمینان و تلخی ترس از دشمنان را به امنیت تغییر دهد.

سپس پاره‌ای دیگر از خویها و ارزشهای اخلاقی را برمی‌شمرد و می‌فرماید: و حلنی بحلیه الصالحین، و البسنی زینه المتقین، و مرا به زینت صالحین و شایستگان آراسته فرما، و زیور پرهیزگاران را به من پوشان. و برای رسیدن به این مقام والا، امور اخلاقی زیر را از

خداوند

متعال درخواست می‌نماید:

- ۱- فی بسط العدل (با توفیق برای) گسترش عدالت،
- ۲- و كظم الغیظ و فرونشاندن خشم،
- ۳- و اطفاء النائرة و خاموش کردن آتش دشمنی،
- ۴- و ضم اهل الفرقة، و گرد آوردن پراکندگان (دل‌های از هم رنجیده)،
- ۵- و اصلاح ذات البین، و اصلاح فساد بین مردم،
- ۶- و افشاء العارفة و فاش کردن (گسترش) خیر و نیکی،
- ۷- و ستر العائبه، و پنهان نمودن عیب و زشتی،
- ۸- و لین العریکه، و نرم‌خوئی،
- ۹- و خفض الجناح، و فروتنی،
- ۱۰- و حسن السیره، و روش نیکو،
- ۱۱- و سکون الريح و سنگینی،
- ۱۲- و طیب المخالقه و خوشخویی (با مردم)،
- ۱۳- و السبق الی الفضیله و سبقت گرفتن در فضیلت،
- ۱۴- و ایثار التفضل و برگزیدن احسان (بی آنکه جزای احسانی باشد)،
- ۱۵- و ترك التعیر، و سرزنش نکردن،
- ۱۶- و الافضال علی غیر المستحق. و کمک نکردن به غیر مستحق،
- ۱۷- و القول بالحق و ان عز، و گفتن حق اگر چه سخت باشد،
- ۱۸- و استقلال الخیر و ان کثر من قولی و فعلی، و کم شمردن نیکی گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد،
- ۱۹- و استکثار الشر و ان قل من قولی و فعلی، و بسیار شمردن بدی گفتار و کردارم اگر چه کم باشد،
- ۲۰- و لزوم الجماعه، و همیشه با جماعت (مومنین) بودن،
- ۲۱- و رفض اهل البدع، و واگذاشتن بدعت گزاران،
- ۲۲- و مستعمل الراى المخترع، و واگذاشتن مخترعین آراء (یعنی مدعیان باطل و دین تراشان جاهل)،
- ۲۳- و اجعلنی علی ملتک اموت و احیی، و چنانم گردان که بر دین تو (اسلام) بمیرم و زنده گردم،
- ۲۴- و توجنی بالكفایه، و سرم را به تاج بی‌نیازی بپوشان (تا در پیش غیر تو سر فرود نیاورم)،
- ۲۵- و سمنی حسن الولاية، و مرا به نیکی در کارهایی که به آن قیام می‌کنم وادار،
- ۲۶- و هب لی صدق الهدایه، و هدایت حقیقی را به من ببخش،
- ۲۷- و لا تفتنی بالسعه، مرا به توانگری گمراه مفرما،
- ۲۸- و امنحنی حسن الدعه، و زندگی آسوده که در آن رنج نباشد به من عطا فرما،
- ۲۹- و لا تجعل عیسی کدا کدا، و سختی و دشواری در زندگیم قرار مده،
- ۳۰- و لا ترد دعائی علی ردا، و دعا و درخواستم را به خودم بازنگردان،
- ۳۱- و امنعنی من السرف، و مرا از زیاده‌روی و اسراف بازدار،

- ۳۲- و حصن رزقی من التلف، و روزی‌ام را از تباه شدن مصون بدار،
- ۳۳- و وفر ملکتی بالبرکه فیه، و دارائیم را به برکت و زیاد نمودن در آن افزون گردان،
- ۳۴- و اکفنی مونه الاکتساب، و مرا از به دست آوردن روزی و کسب با رنج بی‌نیاز کن،
- ۳۵- و ارزقنی من غیر احتساب،... و روزی‌ام را از جایی که هرگز گمان نمی‌برم عطا فرما، تا از عبادت و بندگی تو برای به دست آوردن روزی بازمانم، و زیر بار سنگینی زیانها و بدی عواقب کسب (غیر مشروع) نروم،
- ۳۶- و صن وجهی بالیسار، و آبرویم را به توانگری حفظ نما،
- ۳۷- و لا تبتذل جاهی بالاقتار،... و ارجمندیم را به تنگدستی خوار مگردان، تا از روزی‌خوارانت روزی بخواهم...
- ۳۸- و ارزقنی صحه فی عباده، و تندرستی در عبادت را روزی من کن.
- ۳۹- و فراغا فی زهاده، و آسایش در زهد و دوری از دنیا،
- ۴۰- و علما فی استعمال، و علم با عمل (روزی من کن)،
- ۴۱- و ورعا فی اجمال، و پرهیزکاری از روی میانه‌روی (نه به اندازه‌ای که به وسواس بداندیشی و بدگمانی) کشد،
- ۴۲- و سهل الی بلوغ رضاك سبلی، و راههایم را برای رسیدن به خشنودیت آسان فرما،
- ۴۳- و حسن فی جمیع احوالی عملی، و کردارم را در هر حال نیکو گردان،
- ۴۴- و نیهنی لذکرک فی اوقات الغفله، و مرا در اوقات فراموشی به یاد خود آگاه ساز،
- ۴۵- و استعملنی بطاعتک فی ایام المهله، و در روزگار مهلت (زندگانی دنیا) مرا به طاعت و بندگیت بگمار،
- ۴۶- و انهج لی الی محبتک سیلا سهله، و راهی هموار به سوی محبت و دوستیت (پیروی از اوامر و نواهی) برای من آشکار نما،
- ۴۷- اکمل لی بها خیر الدنیا و الاخره، به وسیله آن راه (یا آن محبت) نیکی دنیا و آخرت را برایم کامل بگردان.
- چنانکه ملاحظه می‌کنیم، درخواستهایی که امام (ع) به ما می‌آموزد، در تمامی زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، فردی و اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی... می‌باشد. و این به وضوح نشان می‌دهد که دعا در فرهنگ اسلام کلاس سازندگی و تقویت انسان در جهت عمل به دستورات مکتب است. گذشته از این کلاس یادآوری وظایف انسان نسبت به خالق هستی است. در نتیجه دعا در مکتب اهل بیت علیهم السلام، نیایش عارفانه توأم با شناخت و معرفت خداوند است.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

دعا برای پدر و مادر

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه السلام لابویه علیهما السلام از دعاهای امام (ع) برای پدر و مادر خود (ع) است.

محتوای دعا

امام چهارم (ع) پس از درود فرستادن بر پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان (ع) به پدر و مادر بزرگوار خویش دعا کرده می‌فرمایند:

و اخصص، اللهم، والدی بالکرامه لدیك، و الصلوه منک، یا ارحم الراحمین، خدایا پدر و مادر مرا به گرمی داشتن نزد خود و احسان و نیکی از جانب خویش برتری بخش. ای بخشنده‌ترین بخشندگان. آنگاه به طور غیرمستقیم به مقام پدر و مادر و حقوق آنها بر فرزندان اشاره کرده و از خداوند در جهت ادای حقوق و وظائف انسان نسبت به والدین استمداد می‌طلبد و می‌فرماید:

و الهمنی علم ما يجب لهما علی الهاما، و دانستن آنچه درباره ایشان بر من واجب است (حقوق آنها) را به من الهام نما و در دلم انداز. البته گرچه می‌دانیم امام سجاد (ع) و پدر گرامیشان امام حسین (ع) هر دو معصوم هستند. اما در این دعا امام (ع) به ما رعایت حقوق پدر و مادر را گوشزد می‌کند. و علاوه بر اینکه جایگاه آنها را در مکتب اسلام نشان می‌دهد ما را با وظایفمان نسبت به آنها آشنا می‌کند. سپس در فراز دیگری از دعا درباره رعایت حقوق پدر و مادر از خداوند طلب کمک کرده می‌فرماید: اللهم خفض لهما صوتی، و اطب لهما کلامی، و الن لهما عریکتی، و اعطف علیهما قلبی، و صیرنی بهما رفیقا، و علیهما شفیقا. خدایا صدایم را در برابر ایشان آهسته، سخنم را خوشایند، خویم را نرم و دلم را بر آنان مهربان کن، و مرا با ایشان سازگار و بر آنان رحیم گردان. به آرامی سخن گفتن، کلام نیکو به کار بردن، نرم‌خو بودن و با عاطفه و محبت بودن و در نتیجه رفیق و شفیق پدر و مادر بودن از وظایفی است که امام (ع) در این فراز از دعا به آنها اشاره فرموده‌اند. سپس با اشاره غیرمستقیم به نقش تربیتی پدر و مادر می‌فرماید: اللهم اشکر لهما تربیتی، و اثبهما علی تکرمتی، خدایا آنان را به پرورش من جزا ده و در گرامی داشتنم پاداش ده، و در مورد زمان دعا کردن بر پدر و مادر می‌فرماید: اللهم لا تنسنی ذکرهما فی ادبار صلواتی، و فی انا من آناء لیلی، و فی کل ساعه من ساعات نهاری، خداوند یاد ایشان را به دنبال نمازها و در وقتی از اوقات شب و در هر ساعتی از ساعات روزم از یادم مبر.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

دعا برای فرزندان

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام لولده علیهم‌السلام، از دعاهای امام (ع) است برای فرزندان (ع).

محتوای دعا

امام (ع) در فراز آغازین دعا برای فرزندان می‌فرماید:

اللهم و من علی بقاء ولدی، و باصلاحهم لی، و بامتاعی بهم، بار الهی بر من منت گذار به این نعمت که فرزندانم را باقی بدار (و عمر طولانی و با عز به آنها عطا کنی) و آنها را برای من صالح گردانی، و مرا به وجود آنها بهره‌مند و کامروا سازی.

سپس در بخش دیگر دعا، درخواستهای زیر را در جهت طول عمر و اصلاح و سعادت‌مندی در دنیا و آخرت فرزندان بیان می‌فرماید:

۱- طول عمر، الهی امدد لی فی اعمارهم، خدای من عمر آنها را طولانی گردان.

۲- صحت بدن و دین و اخلاق، و اصح لی ابدانهم و ادیانهم و اخلاقهم، و بدنها و دینها و اخلاقشان را برای من نیکو گردان.

۳- عافیت تن و جان، و عافهم فی انفسهم...، و تن و جانشان را عافیت ده.

۴- زیادی رزق و روزی، و ادرر لی و علی یدی ارزاقهم، و روزیهایشان را برای من و به دست من فراوان گردان.

۵- نیکوکار و باتقوا و با بصیرت، و اجعلهم ابرارا اتقیاء بصراء، و آنان را نیکوکاران و پرهیزکاران و بینایان با بصیرت قرار ده.

۶- شنونده و فرمانبردار، سامعین مطیعین لک، و شنوندگان (سخن راست و حق) و فرمانبرداران خودت قرار ده.

۷- دوستدار دوستان خدا و دشمن دشمنان او، و لاولیائک محبین مناصحین، و لجمع اعدائک معاندین و مبغضین، و (آنان را)

دوستداران پنددهنده برای دوستان، و دشمنان و کینه‌دار برای همه دشمنان قرار بده. سپس با اشاره به اهمیت تربیت فرزندان به ما می‌آموزد از خداوند درخواست کنیم که ما را در تربیت آنان یاری و کمک فرماید: و اعنی علی تربیتهم و تادیبهم و برهم، و مرا در تربیت و تادیب (راه پسندیده را به آنها نشان دادن) و نیکی کردن به ایشان یاری فرما. آنگاه با اشاره به نقشه‌ها و توطئه‌های شیطان،

به ما می‌آموزد که برای حفظ شدن از وسوسه‌های شیطان دعا کنیم، و از خداوند بخواهیم که شیطان را بر ما غالب نکند. اللهم فاقهر سلطانه عنا بسلطانک حتی تحبسه عنا بکثرة الدعاء لک، خدایا به توانایی خود او (شیطان) را از تسلط بر ما مغلوب نما تا به وسیله دعا خواندن بسیار (برای تو) او را از ما بازداری. یکی از نقشه‌های دعا در زندگی انسان، سپر بودن آن در برابر حملات مشکلات و وسوسه‌های شیطان است، به طوری که در برخی روایات از دعا به سپر مومن تعبیر شده است. و امام (ع) نیز می‌فرماید کثرت دعا، به اراده خداوند و خواست او نقش بازدارنده شیطان را دارد. زیرا دعا تقویت‌کننده انسان است. آنگاه به ما می‌آموزد که از خداوند درخواست کنیم در زمره افراد زیر قرار بگیریم:

۱- کسانی که به پناه بردن به خدا خو گرفته‌اند.

۲- و در معامله با خدا سود برده‌اند.

۳- و به عزت و توانائی خدا پناه برده‌اند.

۴- و از فضل و بخشش خداوند روزی حلال بر ایشان فراخ گردیده.

۵- و به وسیله خدا از ذلت و خواری به عزت و بزرگواری رسیده‌اند.

۶- و از ظلم و ستم، به عدل و داد خدا پناه برده‌اند.

۷- و به رحمت و مهربانی خدا از بلا و گرفتاری بهبودی یافته‌اند.

۸- و به بی‌نیازی از خداوند، از فقر و بی‌چیزی توانگر شده‌اند.

۹- و به ترس از خدا، از گناهان و لغزشها و نادرستیها نگاه داشته شده‌اند.

۱۰- و به پیروی از خدا، به نیکی و راه راست و درست توفیق یافته‌اند.

۱۱- و به قدرت خداوند، میان ایشان و گناهان، مانعی پدیدار شده که همه گناهان را ترک گفته‌اند.

۱۲- و در جوار و همسایگی (رحمت و لطف خدا) آرمیده‌اند. (الساکنین فی جوارک)

و در پایان آنچه را برای خود و فرزندان و ذریه خویش درخواست فرموده برای همه مردان و زنان مسلمان و مومن از پیشگاه خداوند طلب نموده و می‌فرماید: و اعط جميع المسلمين و المسلمات و المومنین و المومنات مثل الذی سالتک لنفسی و لولدی فی عاجل الدنیا و اجل الاخره، و مانند آنچه از تو برای خود و فرزندانم در دنیا و آخرت خواستم به همه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان باایمان ببخش. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: هر مومنی که برای مومنین و مومنات دعا کند خدای عزوجل از هر مومن و مومنه‌ای که از اول روزگار گذشته یا آنکه تا روز قیامت آینده است مانند آنچه را که او برای ایشان دعا کرده به او باز می‌گرداند.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درباره همسایگان و دوستان

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه السلام لجیرانه و اولیائه اذا ذکرهم، از دعا‌های امام (ع) است درباره همسایگان و دوستانش هنگامی که آنها را یاد می‌نمود.

محتوای دعا

امام سجاد (ع) در این دعا پس از درود فرستادن بر رسول خدا و آل او در مورد همسایگان و دوستان خویش می‌فرماید:
و تولنی فی جیرانی و موالی العارفین بحقنا، و المناذین لاعدائنا بافضل ولایتک، (خدایا) مرا به بهترین یاری نمودن درباره همسایگان و دوستانم که به حق ما عارف هستند (امامت ما را باور داشته و حقوق ما را رعایت می‌نمایند) و با دشمنان ما مخالفت می‌کنند همراهی فرما.

امام (ع) در این بخش از دعا توجه ما را به باور و عقیده همسایگان و دوستان جلب کرده و دو صفت و ویژگی برای آنان ذکر می‌فرماید:

۱- عارف بودن به حق امام (ع) (عقیده به امامت)

۲- مخالفت با دشمنان امام (ع)

سپس از خداوند درخواست می‌کند که همسایگان و دوستان را به انجام اعمال و کارهای زیر توفیق دهد:

۱- لاقامه سنتک، برپا داشتن سنت الهی.

۲- و الاخذ بمحاسن ادبک، فراگرفتن اخلاق پسندیده‌ات.

۳- فی ارفاق ضعیفهم، در سود رساندن به ناتوانان.

۴- و سد خلتهم، و جلوگیری از فقر و نیازمندی‌شان.

۵- و عیاده مریضهم، و عیادت از بیمارشان.

۶- و هدایه مسترشدهم، و راهنمایی کسانی از آنها که نیازمند ارشاد هستند.

۷- و مناصحه مستشیرهم، و اندرز دادن کسانی از آنها که نیازمند مشورت هستند.

۸- و تعهد قادمهم، و دیدار کردن از سفر آمده‌هایشان.

۹- و کتمان اسرارهم، و پنهان کردن رازهایشان.

۱۰- و ستر عوراتهم، و پوشاندن عیب‌هایشان.

۱۱- و نصره مظلومهم، و یاری ستم‌دیده‌هایشان.

۱۲- و حسن مواساتهم بالماعون، و خوب کمک کردنشان در ابزار خانه (ماعون)

۱۳- و العود علیهم بالجده و الافصال، و سود رساندنشان به بخشش فراوان.

۱۴- و اعطاء ما یجب لهم قبل السؤال، و عطا کردن (به محتاجان) آنچه در نزدشان لازم و ضروری قبل از درخواست.

چنانکه ملاحظه می‌شود درخواستهای امام (ع) از خداوند در مورد همسایگان و دوستان در تمام زمینه‌ها و ابعاد می‌باشد. هم جنبه مادی و هم معنوی، هم موضوعات دنیوی و هم آنچه مربوط به سعادت آخرت است. به طوری که اگر انسان واقعا در انجام این دستورات موفق شود، تمامی نارسائیه‌ها برطرف می‌شود. در حقیقت امام زین‌العابدین (ع) در قالب دعا معارف الهی و وظایف فردی و اجتماعی ما را آموزش می‌دهد. به پا داشتن سنت‌های الهی، فراگرفتن ادب در جهت تقویت روابط انسانی و از میان برداشتن نارسائیه‌های رفتاری از جمله افشاء رازها و عیوب یکدیگر، همچنین یاری کردن مظلوم و عیادت مریض و رفت و آمد و بازدید به مناسبت‌های گوناگون مثل از سفر آمدن و کمک‌های اقتصادی و مالی به یکدیگر از جمله درس‌هایی است که در این فراز از دعا بیان شده است. و همگی تقویت‌کننده روابط اجتماعی مومنین و رشد و کمال معنوی آنان است.

آنگاه در فراز دیگر دعا امام (ع) برای خویش دعا می‌کند که در حق آنها رحمت و عفت و تواضع و مودت و نصیحت و رعایت و گذشت و احسان و حسن ظن و نیکی داشته باشد. و در حقیقت به ما می‌آموزد که در حق همسایگان، اینگونه برخورد و رابطه اسلامی داشته باشیم.

ایشان در قسمتی از بخش آخر دعا با اشاره به حق خویش (به عنوان امام و مقتدا) از خداوند درخواست می‌کند که شناخت و بینش آنها را نسبت به حق خویش به عنوان امام و پیشوای الهی، افزون فرماید. و زدهم بصیره فی حقی، و معرفه بفضلی حتی یسعدوا بی و اسعد بهم، و به ایشان بینایی در حق من، و شناسایی به فضل و برتری من بیافزا تا به وسیله من نیکبخت شوند و من به وسیله آنان نیکبخت گردم. جمله آخر امام (ع) که می‌فرماید من به وسیله آنان نیکبخت شوم، با اینکه حضرت برگزیده خدا و امام معصوم است، اشاره به نقش روابط سالم اجتماعی در جهت سعادت و کمال انسانهاست. اگر روابط انسانها در هر سطحی که باشد بر اساس معیارهای الهی تنظیم شود، انسانها یکدیگر را در جهت کمال یاری می‌کنند. رشد و کمال مادی و معنوی در گرو رابطه صحیح و بر اساس تعالیم الهی اسلام تحقق میابد.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

دعا برای مرزداران

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام لاهل الثغور، از دعاهای امام (ع) برای مرزداران (پاسداران مرزهای سرزمین اسلامی) می‌باشد.
محتوای دعا

امام سجاده (ع) در این دعا توجه ما را به کسانی جلب می‌کند که در پرتو نگرهبانی و پاسداری آنها از حدود سرزمین اسلامی، امنیت و آرامش داخلی تامین می‌شود. امام (ع) در دعا به ایشان و نیز حفظ حدود و مرزهای اسلامی، عباراتی را بیان می‌کند و ابتدا جهت استجاب دعا، کلام خود را با صلوات بر پیامبر (ص) و آل او آغاز کرده می‌فرماید: و حصن ثغور المسلمین بعزتک، و اید حماتها بقوتک، و اسبغ عطایهم من جدتک، و مرزهای مسلمانان را به عزت و جلال خود محفوظ بدار، و نگرهبانان آن مرزها را به قوت و قدرت خود یاری فرما و عطایا و انعامشان را از توانگریت فراوان گردان. سپس در زمینه‌های زیر برای آنان (مرزداران) از خداوند درخواست یاری می‌کند:

- ۱- افزایش تعداد آنها، و کثر عدتهم.
- ۲- و برنگی اسلحه‌های ایشان، و اشحذ اسلحتهم.
- ۳- و حفظ حدود و محل استقرار آنها، و احرس حوزتهم.
- ۴- و محکم شدن اطراف لشکرگاه آنها، و امنع حومتهم.
- ۵- و پیوند دلها و هماهنگی و دوستی میان سپاهیان، و الف جمعهم.
- ۶- و تدبیر امور ایشان، و دبر امرهم.
- ۷- و تامین مستمر و پی‌درپی آذوقه ایشان، و واتر بین میرهم.
- ۸- و به تنهایی، کارگزاری نمودن سختیهایشان، و توحید بکفایه مونهم.
- ۹- و یاری کردن ایشان برای رسیدن به پیروزی، و اعضدهم بالنصر.
- ۱۰- و نیرو دادن به آنها به وسیله صبر، و اعنهم بالصبر.
- ۱۱- و اعطای دقت نظر به ایشان (در مقابل مکر و حيله دشمنان)، و الطف لهم فی المکر.
- ۱۲- و آشنا کردن آنها به آنچه (از فنون و تدابیر جنگی و امور دین و دنیا) که نمی‌دانند، و عرفهم ما یجهلون.

- ۱۳- و بصیرت دادن به سپاهیان به آنچه (مکر و فریب دشمنان) که نمی‌بینند، و بصرهم ما لا یبصرون. آنگاه در فراز دیگر دعا برای هر یک از سپاهیان اسلام درخواستهای زیر را از خداوند بیان می‌فرماید:
- ۱- فلقه الیسر، و هیئی له الامر، پس او را آسانی پیش آور و کار را برایش مهیا ساز.
 - ۲- و توله بالنجح، و پیروزی را برایش عهده‌دار شو.
 - ۳- و تخیر له الاصحاب، و بهترین یاران را برای او برگزین.
 - ۴- و استقله الظهر، و به آنچه نیازمند است یاریش کن.
 - ۵- و اسغ علیه فی النفقه، و جیره‌اش را سرشار گردان.
 - ۶- و متعه بالنشاط، و او را به نشاط و خرمی بهره‌مند ساز.
 - ۷- و اطف عنه حراره الشوق، و گرمی آرزو را از او فرو نشان.
 - ۸- و اجره من غم الوحشه، و او را از اندوه تنهائی برهان.
 - ۹- و انسه ذکر الاهل و الولد، و یاد زن و فرزند را فراموشش ساز.
 - ۱۰- و اثر له حسن النیه، و او را به حسن نیت راهنمائی کن.
 - ۱۱- و توله بالعافیه، و عافیت و تندرستی را برایش عهده‌دار شو.
 - ۱۲- و اصحبه السلامه، و سلامتی و رهائی از بلاها را همراهش گردان.
 - ۱۳- و اعفه من الجبن، و او را از ترس و سست‌دلی دور ساز.
 - ۱۴- و الهمه الجراه، و جرات و دلیری در دلش بیفکن.
 - ۱۵- و ارزقه الشده، و نیرومندی روزیش نما.
 - ۱۶- و ایده بالنصره، و با کمک و یاری (خود) او را یاری فرما.
 - ۱۷- و علمه السیر و السنن، و راهها (احکام جهاد) و روشها را به او بیاموز (سیرتها و سنتها را به او یاد بده).
 - ۱۸- و سده فی الحکم، و در حکم کردن راه درست را به او بنما.
 - ۱۹- و اعزل عنه الریاء، و ریا و خودنمایی را از او دور کن.
 - ۲۰- و خلصه من السمعه، و او را از انجام کاری برای اینکه مردم بشنوند رها کن.
 - ۲۱- و اجعل فکره و ذکره و طعنه و اقامته فیک و لک، و اندیشه و یاد و سفر کردن و ماندنش را در راه خود و برای (به دست آوردن رضا و خشنودی) خودت قرار بده. سپس امام (ع) برای سپاهیان اسلام آن هنگام که با دشمن روبرو می‌شوند دعا کرده و می‌فرماید:

- ۱- فقللهم فی عینه، آنها را (دشمنان را) در پیش چشمش اندک نما.
- ۲- و صغر شانهم فی قلبه، و مقام (دشمنان) را در دلش کوچک ساز.
- ۳- و ادل له منهم، و او را بر آنان (دشمنان) پیروز گردان.
- ۴- و لا تدلهم منه، و دشمنان را بر او چیره مگردان.

و در بخش دیگر دعا، امام (ع) برای افراد پشت جبهه دعا می‌کند، یعنی برای کسانی که با صرف مال و امکانات خود جبهه اسلام را یاری می‌کنند، به یاری خانواده سپاهیان اسلام می‌روند، یا در تامین وسایل مورد نیاز جبهه همکاری می‌کنند، یا در راه تقویت جبهه اسلام تبلیغ کرده، دیگران را به پیوستن به سپاه اسلام ترغیب می‌نمایند. و یا برای پیروزی سپاه اسلام دعا می‌کنند...

امام (ع) برای تمامی این افراد که به نوعی به جبهه اسلام کمک می‌کنند از خداوند می‌خواهد که اجر و پاداش سپاهیان اسلام در

جبهه را عنایت بفرماید. و در خاتمه بر محمد (ص) و آل طاهرینش درود می‌فرستد.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجاده‌یه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درخواست عفو از خداوند

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام فی طلب العفو و الرحمه، از دعاهای امام (ع) در درخواست عفو و گذشت و رحمت و مهربانی از (خدای تعالی) است.

محتوای دعا

امام (ع) در فراز اول دعا به ما می‌آموزد که درخواستهای زیر را از خداوند داشته باشیم:

۱- و اکسر شهوتی عن کل محرم، و قوای شهوانی مرا از هر کار حرام در هم شکن (هواهای نفسانی مرا مغلوب و مقهور خود گردان)

۲- و ازو حرصی عن کل ماثم، و حرصم را از هر کار بد برکنار دار.

۳- و امنعی عن اذی کل مومن و مومنه و مسلم و مسلمه، و مرا از اذیت و آزار رساندن به هر مرد و زن مومن و مسلمان بازدار. سپس از خداوند درخواست می‌کند بنده‌ای که درباره او ستمی مرتکب شده و یا حق ایشان را برده، اگر زنده است یا مرده، بیامزد. (فاغفر له ما الم به منی) و آنگاه می‌فرماید: و عوضنی من عفوی عنهم عفوک، و من دعائی لهم رحمتک حتی یسعد کل واحد منا بفضلک، و ینجو کل منا بمنک، و مرا از عفو و گذشتم از ایشان به عفو، و از دعا و درخواستم (درباره آمرزش) برای آنان به رحمت عوض (پاداش) عطا فرما، تا هر یک از ما به وسیله احسان تو (در دنیا و آخرت) نیکبخت شود، و هر کدام از ما به سبب نعمت (پاداش به من و آمرزش آنان، از بدبختی) رهایی یابد. و در ادامه درخواستهای خود به ما می‌آموزد که از خدا بخواهیم: و هب لِنَفْسِي عَلِي ظَلَمَهَا نَفْسِي، و نفس مرا با اینکه به خود ستم کرده ببخش. و وکل رحمتک باحتمال اصری، و رحمت را به برداشتن بار گرانم بگمار. و اجعلنی اسوه قد انهضته بتجاوزک عن مصارع الخاطئين، و مرا الگویی کسانی قرار بده که به گذشت خود آنها را از افتادنگاههای خطاکاران به پا داشته‌ای (نگهداری کرده‌ای).

منبع: دانستنیهای صحیفه سجاده‌یه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درخواست پرده پوشی و نگهداری از گناه

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام فی طلب الستر و الوقایه، از دعاهای امام (ع) در درخواست پرده پوشی و حفظ و نگهداری (از گناه) است.

محتوای دعا

در این دعا امام (ع) پس از درود فرستادن بر محمد (ص) و آل او به ما می‌آموزد که در جهت پوشش خطاها و عیبها و مصون ماندن از هجوم گناهان چگونه از خداوند استمداد و کمک بگیریم و می‌فرماید:

۱- و لا تبرز مکتومی، و سوم را آشکار مگردان.

- ۲- و لا تکشف مستوری، و پنهانم را هویدا مکن.
- ۳- و لا تعلن علی عیون الملاء خبری، و پیش چشم مردم خبرم را فاش مساز (از احوال و افعال ناشایسته‌ام خلق را آگاه مکن).
- ۴- اخف عنهم ما یکون نشره علی عارا، و آنچه نشر آن مایه سرشکستگی و ننگ و عار (من) است همه را (به کرم) از چشم خلق پنهان دار.
- ۵- و اطو عنهم ما یلحقنی عندک شنارا، و آنچه که نزد تو مرا رسوا می‌سازد از آنها بپوشان.
- آنگاه به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم چنین عاقبتی را در آخرت نصیب ما فرماید:
- ۱- شرف درجتی برضوانک، به رضا و خشنودی خود درجه و پایه (مقام و منزلت) مرا بلند گردان.
- ۲- و اکمل کرامتی بغفرانک، و به آموزش خود گرامی داشتنم را کامل نما.
- ۳- و انظمی فی اصحاب الیمین، و مرا در زمره اصحاب یمین در آور.
- ۴- و وجهنی فی مسالک الامین، و (قلبم را) در راه و طریقه آنانکه ایمن هستند متوجه گردان.
- ۵- و اجعلنی فی فوج الفائزین، و مرا در زمره رستگاران عالم قرار ده.
- ۶- و امر بی مجالس الصالحین، و زندگانیم را به همنشینی با صالحان و نیکان آباد ساز.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درباره وداع با ماه مبارک رمضان

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام فی وداع شهر رمضان، از دعاهای امام (ع) درباره وداع و درود با ماه مبارک رمضان است.

محتوای دعا

امام (ع) در ابتدای دعا به مدح و ثنای خداوند جل جلاله پرداخته و می‌فرماید: اللهم یا من لا یرغب فی الجزاء، و یا من لا یندم علی العطاء، و یا من لا یکافی عبده علی السواء،

خدایا ای آنکه (برای نعمتهایی که به خلقش داده) پاداش نمی‌خواهد، و ای آنکه بر عطا و بخشش پشیمان نمی‌شود، و ای آنکه جزای (کردار) بنده خود را یکسان و برابر نمی‌دهد (بلکه اگر نیک باشد چند برابر می‌دهد و اگر بد باشد می‌آمرزد). سپس در فرازی از دعا اینگونه بر ماه مبارک رمضان سلام کرده می‌فرماید: السلام علیک یا شهر الله الاکبر، و یا عید اولیائه، سلام بر تو ای بزرگترین ماه خدا، و ای عید دوستان خدا. السلام علیک یا اکرم مصحوب من الاوقات، سلام بر تو ای گرامیترین وقتهایی که مصاحب و یار بودی. السلام علیک من شهر قربت فیه الامال، سلام بر تو ماهی که آرزوها در آن نزدیک است (حاجتها روا می‌شود). السلام علیک من الیف آنس مقبلا فسر، سلام بر تو ای همدمی که انس و خو گرفت هنگامی که رو آورد و شاد گردانید. السلام علیک من مجاور رقت فیه القلوب، سلام بر تو همسایه‌ای که دلها در آن نرم و فروتن گردید. السلام علیک من ناصر اعان علی الشیطان، سلام بر تو یاری‌دهنده‌ای که (ما را) بر مغلوب ساختن شیطان یاری کرد. السلام علیک من شهر هو من کل امر سلام، سلام بر تو ماهی که از هر چیز سلامت و بی‌گزند است. و در فرازهای دیگر دعا به ما می‌آموزد از پیشگاه مقدس الهی این درخواستها را داشته باشیم:

۱- و ابلغ باعمارنا ما بین ایدینا من شهر رمضان المقبل، و عمرهای ما را که در پیش است به ماه رمضان آینده برسان.

- ۲- و اجبر مصیبتنا بشهرنا، و مصیبت و اندوه ما را به رفتن ماه ما (خیر و نیکی) عوض ده.
- ۳- اللهم اسلخنا بانسلاخ هذا الشهر من خطایانا، خدایا با گذشتن این ماه از گناهان ما بگذر.
- ۴- اللهم ارزقنا خوف عقاب الوعيد، خدایا ترس از عذاب دوزخ را روزی ما گردان.
- ۵- و شوق ثواب الموعود، و پاداش وعده داده شده (بهشت) را روزی ما گردان.
- ۶- اللهم تجاوز عن آبائنا و امهاتنا و اهل دیننا جميعا من سلف منهم و من غیر الی یوم القیامه، خدایا از پدران و مادران و همه همکیشان ما، هر که از ایشان در گذشته و هر که در نگذشته تا روز رستاخیز در گذر (آنان را ببخش).

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

دفع کید و مکر دشمنان

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه السلام فی دفاع کید الاعداء، و رد باسهم، از دعاهای امام (ع) در جهت دفع کید و مکر دشمنان و بازگردانیدن سختی و شکنجه ایشان است.

محتوای دعا

در روایات معصومین (ع) آمده است که دعا سپر مومن است، و سپر چنانکه می‌دانیم شخص را از حمله دشمنان در امان می‌دارد. این دعا در ضمن بیان معارف الهی و خداشناسی راههای مبارزه با دشمنان را به ما می‌آموزد. امام (ع) دعا را اینگونه آغاز می‌فرمایند:

الهی هدیتنی فلهوت، و وعظت فقسوت، و ابلیت الجمیل فعصیت، ای خدای من راهنمایم کردی پس غافل مانده و به کار بیهوده مشغول شدم و پندم دادی پس سخت دل گشتم، و نعمت نیکو عطا نمودی پس نافرمانی کردم. امام (ع) در این عبارات کوتاه به پاره‌ای نارساییها که موجب غلبه دشمن، و اجرا شدن نقشه‌های او می‌شود اشاره می‌فرمایند که عبارتند از:

۱- غفلت و افتادن در ورطه لهو و لعب

۲- عمل نکردن به سفارشات و موعظه‌های الهی

۳- استفاده صحیح نکردن از امکانات و نعمتها

و سپس با اشاره به توحید می‌فرماید:

و سیلتی الیک التوحید، و دستاویزم به سوی تو توحید و یگانه پرستی است.

و اینکه خداوند چگونه شر دشمنی که شمشیر از نیام کشیده، و شر ستمگر فریبکار و شر حسود را دفع می‌نماید، از جمله مطالبی است که در فراز بعدی دعا عنوان شده است.

و در خاتمه، پیامبر (ص) و علی (ع) را وسیله تقرب به خدا قرار داده و به ما می‌آموزد تا اینگونه از خداوند مسئلت کنیم: اللهم فانی اتقرب الیک بالمحمدیه الرفیعه و العلویه البیضاء، و اتوجه الیک بهما...، خدایا پس من به وسیله منزلت رفیع محمد (ص) و مقام روشن علی (ع) به سوی تو تقرب می‌جویم و به سبب آنان به در گاهت رو می‌آورم...

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده‌یه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

درخواست از خدا جهت دور گردانیدن اندوهها

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام فی استکشاف الهموم، از دعا‌های امام (ع) در درخواست (از خدای تعالی) جهت دور گردانیدن اندوهها است.

محتوای دعا

امام (ع) در آغاز دعا می‌فرماید: یا فارح الهم و یا کاشف الغم، یا رحمن الدنیا و الاخره و رحیمهما، صل علی محمد و آل محمد. ای بردارنده غم و دورکننده اندوه، ای بسیار بخشنده در دنیا و آخرت و بسیار مهربان در آن دو سرا، بر محمد و آل محمد درود فرست. سپس به ما می‌آموزد که این درخواستها را از خداوند طلب کنیم:

۱- اعصمنی و طهرنی، مرا نگه‌دار و پاک گردان.

۲- اسالک عملا- تحب به من عمل به، از تو درخواست می‌کنم عمل و کرداری را که به سبب آن هر کسی که آن را انجام دهد دوست بداری.

۳- و یقینا تنفع به من استیقن به حق الیقین فی نفاذ امرک، و یقین و باوری که به وسیله آن کسی را که در جریان امر تو حقیقت یقین را به دست می‌آورد سود می‌دهی.

۴- و اقبض علی الصدق نفسی، و مرا بر راستی (در قصد و گفتار و کردار) بمیران.

۵- و اقطع من الدنیا حاجتی، و حاجت و نیازمندیم را از دنیا جدا ساز.

۶- و اجعل فیما عندک رغبتی شوقا الی لقائک، و رغبت و خواسته‌ام را در آنچه نزد تو است شوق دیدار خودت قرار ده.

۷- و هب لی صدق التوکل علیک، و راستی توکل و اعتماد بر خود را به من عطا فرما.

۸- اسالک خوف العابدین لک، از تو می‌خواهم که به من ترس عبادت‌کنندگان را عطا فرمایی.

۹- و عباده الخاشعین لک، (و از تو می‌خواهم) عبادت و پرستش خشوع‌کنندگان را به من عطا کنی.

۱۰- اللهم اجعل رغبتی فی مسالمتی مثل رغبه اولیائک فی مسائلهم، خدایا رغبت و اراده مرا در خواسته‌ام مانند رغبت دوستانت در خواسته‌هایشان قرار ده.

۱۱- و رهبتی مثل رهبه اولیائک، و ترسم را مانند ترس دوستانت قرار ده.

۱۲- و استعملنی فی مرضاتک عملا لا اترک معه شیئا من دینک مخافه احد من خلقک، (ای خدا) مرا در طریق رضا و خشنودی خود به عملی مشغول بدار که با انجام آن عمل، من هیچ امری از دین تو را به واسطه ترس از مخلوق ترک نکنم.

۱۳- و نجنی من مضلات الفتن، و مرا به وسیله رحمت و مهربانیت از فتنه‌های گمراه‌کننده (از راه حق) نجات و رهائی بده. و صلی الله علی سیدنا محمد رسول الله المصطفی، و علی آله الطاهرین.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده‌یه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

طاووس یمانی گفت: شبی از کنار کعبه عبور می‌کردم، دیدم امام سجاده علیه السلام به حجر اسماعیل علیه السلام وارد شد، و مشغول نماز گردید سپس به سجده رفت.

من با خود گفتم: این مرد صالح از خاندان رسالت و نیکی است، خوب است از فرصت استفاده کرده و گوش کنم، بدانم دعای آن حضرت در سجده چیست؟ شنیدم در سجده می‌گفت:

«عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک.»

«بنده کوچک تو به در خانه تو آمده، بیچاره تو به در خانه تو آمده، فقیر تو به در خانه تو آمده، درخواست کننده‌ات به درگاه تو آمده است.» طاووس می‌گوید: «آن را یاد گرفتم و در رفع هر اندوه و گرفتاری، آن دعا را خواندم، و اندوه و گرفتاریم برطرف شد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ترجمه ارشاد، ج ۲، ص ۱۴۴ و کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۳.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

دعای امام سجاده در وقت سحر

امام زین العابدین علیه السلام در وقت سحر تمام شبهای ماه مبارک رمضان با خدای متعال مناجات می‌کرد و با زاری و تضرع و خالصانه دعا می‌کرد و دعایی را که معروف به دعای ابوحمزه ثمالی است می‌خواند، از این جهت معروف به دعای ابوحمزه گشته است که راوی این دعا اوست و این دعای شریف از مهمترین دعاهاى ائمه اهل بیت علیهم السلام است زیرا که این دعای شریف درجه توجه و ارتباط آن حضرت را با خدا تجسم می‌بخشد، همان طوری که مشتمل بر مواعظی است که باعث جلوگیری نفس از غرور و شهوات نفسانی می‌گردد. علاوه بر اینها به زیبایی اسلوب و سلاست و روانی بیان ممتاز است و دارای حالت تذلل و خشوع در پیشگاه خداست تا آنجا که هیچ دعایی به پای آن نمی‌رسد و ما در این جا قسمتهایی از آن را برگزیده‌ایم بدون این که تمام آن را نقل کنیم به خاطر آن که این دعای شریف در تمام کتابهای دعا آمده و در دسترس بیشتر قاریان و علاقه‌مندان می‌باشد. پیش از آن که قسمتی از فرازهای این دعای شریف را نقل کنیم مایلیم که به اطلاع خوانندگان عزیز برسانم که این دعا در دل نیکان و شایستگان جایگاه والایی دارد آن مسلمانان صالحی که در هنگام سحر شبهای ماه مبارک رمضان موفق به خواندن دعایند و به طوری که ملاحظه می‌فرمایید برخی از مؤمنان نیز آن را از بردارند و از حفظ می‌خوانند. اینک فرازهایی از این دعای شریف: «الهی: لا تؤدبني بعقوبتك، و لا تمكر بي في حيلتك، من أين لي الخير يا رب و لا يوجد الا من عندك، و من أين لي النجاة و لا تستطاع الا بك، لا الذی احسن استغنی عن عونك و رحمتك، و لا الذی أساء و اجترأ علیك و لم یرضك خرج عن قدرتك، یا رب بك عرفتك، و أنت دللتنی علیك و دعوتنی الیک، و لولا أنت لم أدر ما أنت...» «خداوندا! مرا به کیفر و مجازات خود ادب مفرما و به مجازات عملم غافلگیر مکن، پروردگارا! کجا خیری توانم یافت در صورتی که جز پیش تو خیری نیست و از کجا راه نجاتی بجویم در صورتی که جز به لطف تو نجاتی میسر نیست؛ نه آن کس که نیکوکار است از یاری و لطف و رحمت تو بی‌نیاز است و نه آن که تبهکار است و گستاخی کرده و به راه رضای تو نرفته از قلمرو قدرت تو بیرون است ای پروردگارا! من تو را به وسیله خودت شناختم و تو مرا به وجود خودت رهنماییم فرمودی و اگر تو نبودی من نمی‌دانستم که تو چیستی و تو را نمی‌شناختم.»

آیا ملاحظه می‌کنید که پارسای اهل بیت چگونه با پروردگار خود راز و نیاز می‌کند و در پیشگاه او می‌نالد، با سبک و روشی سخن می‌گوید که برخاسته از ژرفای ایمان و معرفت است... و باز به بخش دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم: «یا حبيب من تحب اليك، و يا قره عين من لا ذبك، و انقطع اليك، أنت المحسن، و نحن المسيئون، فتجاوز يا رب عن قبيح ما عندنا بجميل ما عندك، و أي جهل يا رب لا يسعه جودك؟ و أي زمان أطول من أناتك؟ و ما قدر اعمالنا في جنب نعمك، و كيف نستكثر أعمالا نقابل بها كرمك، بل كيف يضيق على المذنبين ما وسعهم من رحمتك، يا واسع المغفرة، يا باسط اليدين بالرحمة، فو عزتك لو نهرتني ما برحت من بابك، و لا كفت عن تملقك لما انتهى الي من المعرفة بجودك و كرمك...»

«ای دوستدار کسی که با تو محبت ورزد و ای نور چشم و شادی‌بخش قلب کسی که رو به درگاه تو آورد و از همه کس بگسلد و به تو پیوندد، ای خدایی که تو نیکوکاری و ما بدکار پس تو ای پروردگار به نیکوکاری خود از زشتیهای ما درگذر. خداوندا! کدامین نادانی و بدکاری است که لطف و بخشش تو آن را فرانگیرد؟ و یا چه وقتی است که بیش از زمان حلم و شکیبایی تو باشد؟ اعمال نیک ما در برابر نعمتهای تو چه ارزشی دارد؟ و چگونه اعمال بدمان را با وجود لطف و کرم بی‌انتهایت بسیار شماریم؟ و چگونه با وجود رحمت و وسعه تو بر گنهکاران مجال تنگ خواهد بود، ای صاحب آموزش بی‌حساب، ای آن که دست قدرت تو به بخشندگی و رحمت باز است، باری سوگند به مقام عزتت که اگر مرا از درگاهت برانی هرگز به جای دیگری نروم و از التماس و تملق دست برنمی‌دارم زیرا که تو را به بخشندگی و کرم می‌شناسم...»

و همین طور امام علیه‌السلام به التماس و خواهش و زاری در پیشگاه آفریدگار بزرگ ادامه می‌دهد و از او طلب مغفرت و آمرزش و رضوان می‌کند، اکنون گوش فرادهید و ببینید چگونه خواهش می‌کند: «اللهم: انی کلما قلت: قد تهیات، و تعبات، و قمت للصلاة بین یدیك، و ناجیتك القیت علی نعاسا اذا أنا صلیت، و سلبتنی مناجاتك اذا أنا ناجیت... مالی کلما قلت: قد صلحت سریرتی، و قرب من مجالس التواہین مجلسی، عرضت لی بلیة أزلت قدمی، و حالت بینی و بین خدمتک، سیدی: لعلک عن بابک طردتني و عن خدمتک نحیتني، أو لعلک رأیتني مستخفا بخدمتک فاقصیتني، أو لعلک رأیتني معرضا عنک فقلیتني، أو لعلک وجدتني فی مقام الکاذبین فرفضتني، أو لعلک رأیتني غیر شاکر لنعما نیک فحرمتني، أو لعلک فقدتني من مجالس العلماء فخذلتني، أو لعلک رأیتني فی الغافلین فمن رحمتک ایستني، أو لعلک رأیتني الف مجالس البطالین فبینی و بینهم خلیتني، أو لعلک لم تحب أن تسمع دعائی فباعدتني، أو لعلک بجرمی و جریرتی کافیتني، أو لعلک بقله حیاتی منک جازیتني فان عفوت یا رب فطالما عفوت عن المذنبین قبلی، لأن کرمک أي رب یجل عن مکافأة المقصرین...»

«خداوندا من چندان که تصمیم گرفتم و به خود گفتم و خود را آماده و مهیای طاعت تو کردم و در پیشگاه تو به نماز ایستادم و با تو به راز و نیاز ایستادم و در وقت نماز خواندن خواب را بر من مستولی کردی و حال راز و نیاز در وقت مناجات را از من باز گرفتی... خداوندا! چه شد که هر چه با خود عهد کردم و گفتم که از این پس باطنم نیکو خواهد شد و به مجالس و مجامع توبه‌کاران نزدیک خواهم شد، بلیه و حادثه‌ای پیش آمد که به عهدم ثابت قدم و پایدار نماندم و آن حادثه بین من و محضر تو فاصله افکند؟! سرور من! شاید تو مرا از درگاه لطف خود رانده‌ای و از خدمت بندگی دورم کرده‌ای و یا این که دیدی من حق بندگی تو را سبک شمردم بدین جهت مرا از درگاهت راندی و یا آن که دیدی من از تو رو گرداندم به این سبب بر من خشم گرفتی یا آن که در مقام دروغگویم یافتی از نظر عنایت خود دور انداختی یا شاید دیدی که نسبت به نعمتهایت ناسپاسم مرا محروم ساختی و یا شاید مرا در مجالس اهل دانش نیافتی به خواری و ذلت کشیدی و یا شاید مرا در مجالس اهل غفلت یافتی به این جرم از رحمت خودت مرا ناامید کردی و یا شاید مرا در مجالس اهل باطل دیدی که من با آنها انس دارم در میان آنان وا گذاشتی، گویا تو دوست نداشتی که دعا و درخواست مرا بشنوی مرا از درگاهت دور کردی و یا شاید به جرم گناهانم مکافات و کیفرم کردی و یا شاید به کم حیایی در حضورت مرا مجازات کردی - به هر حال - خداوندا! اگر مرا عفو کنی (که شایسته بزرگی

توست) پیش از من چه بسیار از گنهکاران را عفو کرده‌ای چرا که لطف و کرمت بالاتر و برتر از آن است که مقصران را به کیفر رسانی...» امام علیه‌السلام در این بخش از دعا، به اموری اشاره کرده است که در حال نماز و مناجات انسان را از توجه به خدا باز می‌دارند، برخی از آن امور به شرح زیر است:

۱- سبک شمردن حقوق الهی، به نحوی که باعث خوار شمردن آنها گردد.

۲- رو گرداندن و غفلت از خدا.

۳- خودداری نکردن از دروغ که ریشه تمام رذایل و گناهان است. [۱].

۴- ناسپاسی نسبت به نعمتهایی که خداوند به بنده‌اش عطا فرموده است.

۵- همشین نشدن با دانشمندان و علمای راستین که انسان را به یاد سرای آخرت می‌اندازند و به کارهای نیک وادار می‌نمایند.

۶- غفلت از یاد خدا و فراموش کردن مرگ که این دو باعث جلب انسان به شقاوت و هلاکت می‌شوند.

۷- همشینی با اهل باطل که اوقات خود را به بیهودگی می‌گذرانند و عمر خود را در کارهای بیهوده و هرزگی تباه می‌کنند، زیرا که مجالس آنان باعث رو برتافتن از خدا می‌شود.

این بود بخشی از اموری که مانع توفیق پیوستن به خدا گشته و آدمی را از انجام کار خیر باز می‌دارند، خداوند ما را از این امور نگهدارد! و باز به بخش دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:

«الهی و سیدی و عزتک و جلالک لئن طالبتنی بذنوبی لأطالبنک بعفوک، و لئن طالبتنی بلؤمی لأطالبنک بکرمک، و لئن ادخلتنی النار لأخبرن أهل النار، بحبی لک، الهی و سیدی ان کنت لا تغفر الا لأولیائک، و أهل طاعتک فالی من یفرع المذنبون، و ان کنت لا تکرّم الا- أهل الوفاء بک فبمن یتغیث المسیئون الهی ان ادخلتنی النار ففی ذلک سرور عدوک - یعنی الشیطان الرجیم - و ان ادخلتنی الجنة ففی ذلک سرور نیکک، و أنا والله أعلم أن سرور نیکک أحب الیک من سرور عدوک...» «خداوندا ای مولای من به عزت و جلالت قسم که اگر مرا به گناهانم بازخواست کنی من هم به عفو و کرمت از تو بازخواست خواهم کرد و اگر از من به پستی و خواریم مؤاخذه کنی من هم به بزرگواریت از تو بازخواست خواهم کرد و اگر مرا به آتش دوزخ وارد کنی، اهل دوزخ را از محبت خودم نسبت به تو آگاه می‌سازم، ای خدای من و ای مولا- من! اگر تو بر غیر اولیا و بندگان فرمانبر خود نبخشایی پس گنهکاران به درگاه چه کسی تضرع و زاری کنند و اگر تو با غیر وفاداران، اکرام و احسان نکنی پس بدکاران به درگاه چه کسی پناه ببرند؟ خدای من! اگر مرا در آتش بیندازی دشمنت شیطان شاد می‌گردد و اگر به بهشت ببری پیامبرت (حضرت محمد - صلی الله علیه و آله -) شادمان می‌گردد، به خدا سوگند که من یقین دارم تو شادمانی پیامبرت را از شادی دشمنت دوست‌تر داری...»

به راستی که سرور و آقای پرهیزگاران و پیشوای عارفان امام سجاد علیه‌السلام از آفریدگار بزرگ که رحمتش همه چیز را فرا گرفته است درخواست عطف توجه کرده و از او برای گنهکاران و کسانی که در عبادت و بندگی او تقصیر کارند طلب آمرزش و رضوان کرده است زیرا که فیض و بخشش او منحصر به مؤمنان و مطیعان نیست بلکه شامل حال تمام بندگان است. و با این مقدار از فرازهای گزیده از دعای شریف امام علیه‌السلام سخن ما درباره دعای سحر شبهای ماه مبارک رمضان آن حضرت پایان می‌پذیرد.

[۱] در حدیث آمده است: «الکذب مفتاح کل شر» دروغ کلید همه بدیهاست - م.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

امام علیه‌السلام در وقت طواف وقتی که به حجرالاسود می‌رسید سر به طرف آسمان می‌کرد و عرض می‌کرد: «اللهم ادخلنی الجنة برحمتک» «خداوندا به رحمت و کرمت مرا وارد بهشت برینت فرما -». «و در حالی که به ناودان نگاه می‌کرد، می‌گفت: «و أجرنی برحمتک من النار و عافنی من السقم و أوسع علی من الرزق الحلال، و ادراعنی شر فسقة الجن و الانس و شر فسقة العرب و العجم.» [۱]. «خداوندا مرا به رحمت و لطف از آتش دوزخ باز دار و از بیماری و مریضی بهبود بخش و روزی حلال را زیاد کن و مرا از شر فاسقان جن و انس و عرب و عجم حفظ کن.»

پی نوشت ها:

[۱] فروع کافی: ۴ / ۴۰۷.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاد در عرفات

امام سجاد علیه‌السلام در عرفات نماز می‌خواند و به دعا و تلاوت قرآن کریم مشغول می‌شد و این دعای شریف را که از جمله دعاهاى برجسته اهل بیت علیهم‌السلام تلاوت می‌کرد که مشتمل بر امور بسیار با اهمیت است، به شرح ذیل: «الحمد لله رب العالمین: اللهم لك الحمد بديع السموات والأرض، ذا الجلال والإكرام، رب الأرباب، و اله كل مألوه، و خالق كل مخلوق، و وارث كل شيء، ليس كمثله شيء، و لا يعزب عنه علم شيء، و هو بكل شيء محيط، و هو على كل شيء رقيب... «حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است، تو را سپاس ای خداوندی که پدیدآورنده آسمانها و زمین، و صاحب عزت و جلالی و بر صاحبان قدرت حاکم و معبود همه خداشناسان و آفریدگار همه موجودات و وارث همه چیز عالمی و در همه موجودات نظیر و مانند نداشته و از علم نامتناهی او ذره‌ای پوشیده نیست و در همه چیز مراقب و نگهبان است.

انت الله لا اله الا انت، الأحد المتوحد الفرد المتفرد، و انت الله لا اله الا انت الکریم المتکرم، و انت الله لا اله الا انت، العلی المتعال، الشدید المحال، و انت الله لا اله الا انت، الرحمن الرحیم، العلیم الحکیم، و انت الله لا اله الا انت، السميع البصیر، القدیم الخیر، و انت الله لا اله الا انت، الکریم الاکرم، الدائم الأدموم، و انت الله لا اله الا انت، الأول قبل كل أحد، و الآخر بعد كل عدد، و انت الله لا اله الا انت، الدانی فی علوه، و العالی فی دنوه، و انت الله لا اله الا انت، ذو البهاء و المجد، و الکبرياء و الحمد، و انت الله لا اله الا انت، الذى انشأت الأشياء من غیر سنخ، و صورت ما صورت من غیر مثال، و ابتدعت المبتدعات بلا احتذاء، انت الذى قدرت كل شيء تقدیرا، و یسرت كل شيء تیسیرا، و دبرت ما دونک تدبیرا، و انت الذى لم یعنک علی خلقک شریک، و لم یوازرک فی امرک وزیر، و لم یکن لک مشاهد و لا نظیر، انت الذى اردت فکان حتما ما اردت، و قضیت فکان عدلا ما قضیت، و حکمت فکان نصفا ما حکمت، انت الذى لا یحویک مکان، و لم یقم لسلطانک سلطان، و لم یعیک برهان و لا بیان.... خداوندا تو خداوند یکتایی، خدایی جز تو وجود ندارد، یکتای مطلق، و ذات بی‌همتایی و تویی آن خداوندی که جز تو خدای بخشنده بنده‌نوازی نیست و تویی آن خداوندی که جز تو خدایی با عظمت و قدرت بی‌انتهای وجود ندارد و تویی آن خداوند یکتایی که جز تو خدایی نیست، تو سمیع بصیر و قدیم و بر همه چیز آگاهی، و تویی آن خدای یکتای کریمی که از همه بخشنندگان بخشنده‌تری و کرم و بخشش‌تر جاودانه و جاودانه‌تر است و تو آن خدای یکتایی که جز تو خدایی نیست که در عین برتری به همه چیز نزدیکی و در عین نزدیکی

به آنان از همه بالاتری و تو آن یکتا خداوندی که جز تو خدایی نیست صاحب عظمت و مجد و کبریایی و ستایشی و تو خدای یگانه‌ای هستی که جز تو خدایی نیست همه چیز را بدون نقشه قبلی و این همه صورتها را بدون نمونه و مثالی ابداع کرده فراهم آورده‌ای و همه موجودات را بگونه بسیار سهل و آسان و بی‌رنج و زحمت قلم تقدیرت رقم زده و به صفحه گیتی درآوردی و تویی آن آفریدگاری که در آفرینش کسی شریک و یاورت نبوده و مشاور و وزیر نداشتی و برای ذات یگانه‌ات هم‌تا و نظیری نیست، تو ای آن خداوند یکتایی که اراده‌ات به هر چه تعلق گیرد موجود شود و فرمان تو عین عدل و انصاف است. خداوند تویی آن که در هیچ مکانی ننگنجی و در برابر قدرت و سلطنت تو هیچ قدرتی یارای مقاومت ندارد و هیچ دلیل و برهانی تو را عاجز و ناتوان نگرداند...»

این سخنان تابناک مشتمل بر تعظیم و تکریم و ثنای پروردگار و بیان مهمترین صفات ثبوتیه ذات مقدس اوست و از آن جمله؛ خدای تعالی است که همه چیز را بدون سابقه ایجاد کرده و به قدرت بی‌انتهای خود ابداع نموده است و اراده اوست که همه چیز را کامل و در نهایت استواری آفریده و تمام موجودات عالم هستی از محسوسات گرفته تا عالم غیب، همه را روی حکمت آفریده و با قلم تقدیر خود رقم زده است و با حکمت بالغه خویش تدبیر نموده و چنان آنها را با اسرار شگفت‌آمیز آمیخته، که اندیشه و افکار را ربوده و عقول را سرگردان و متحیر ساخته است و چگونه انسان ممکن الوجود، با علم محدود و قدرت و اراده ناچیزش می‌تواند به معرفت و شناخت آفریدگار و بزرگی برسد که با عظمت او فوق تصور و ادراک است؛ و این همان مطلبی است که امام علیه‌السلام در مقطع ذیل از این دعای شریف بر آن تأکید دارد:

انت الذی احصیت کل شیء عددًا، و جعلت لکل شیء امدًا، و قدرت کل شیء تقدیرًا، انت الذی قصرت الأوهام عن ذائتک، و عجزت الأفهام عن کیفیتک، و لم تدرک الأبصار موضع اینتک، انت الذی لا تحد فتکون محدودًا، و لم تمثل فتکون موجودًا، و لم تلد فتکون مولودًا، انت الذی لا -ضد معک فیعاندک، و لا عدل فیکاکثرک، و لا ند لک فیعارضک، انت الذی ابتداءً و اختراع، و استحدث و ابتدع، و احسن صنع ما صنع، سبحانک ما اجل شانک! و اسنی فی الأماكن مکانک!! و اصدع بالحق فرقانک... «خداوندا تویی آن کسی که شمار همه چیز را به طور دقیق می‌دانی و برای هر چیزی مدتی را تعیین کرده‌ای و هر چیزی را به اندازه لازم مقدر فرموده‌ای. خداوندا تویی آن ذات یگانه‌ای که اندیشه‌ها و اوهام از شناخت ذات مقدس تو قاصر و عقل و ادراک از معرفت چگونگی تو ناتوان است و چشمها نمی‌توانند در هیچ مکانی تو را ببینند و تویی آن که هیچ حدی تو را محدود نسازد و تو بی‌مانندی و ذات یگانه تو، موجودی است که از کسی زاییده نشده تا از تو چیزی تولد یابد. خداوندا تویی که در جهان هستی ضدی نداری تا با تو به دشمنی برخیزد و نظیر و مانندی نداری تا بخواهد بر تو غلبه کند و همتایی نداری که با تو معارضه نماید، تویی آن که از آغاز جهان را آفریده و اختراع نموده‌ای و پدیدار ساخته و ابداع کرده‌ای و هر آنچه ساخته‌ای بس زیبا و نیکو ساخته‌ای، پروردگارا منزهی تو و چقدر مقام والا و منزلت و قدرت بالاست و برهان جدایی‌بخش بین حق و باطل (قرآن مجید) تو روشن و آشکار است...»

امام و پیشوای یکتاپرستان، در این فرازهای از دعای شریفش به علم بی‌حد خدای تعالی اشاره دارد و بیان می‌کند که تمام موجودات عالم هستی را به طور دقیق برشمرده و از علم بی‌منت‌های او هیچ ذره‌ای در آسمانها و زمین پوشیده نیست زیرا که علم او به همه چیز احاطه دارد همچنین که امام علیه‌السلام به ناتوانی اندیشه و ادراک از رسیدن به حقیقت ذات مقدس او، و بر ناممکن بودن این امر اشاره فرموده است، زیرا که چگونه می‌تواند ممکن الوجود به حقیقت واجب الوجودی پی ببرد که نه نوع دارد و نه جنس و فصل تا از این طریق به معرفت آن ذات مقدس برسد [۱] و چگونه می‌تواند این انسان ناتوان به ادراک حقیقت ذات او برسد، در حالی که جان و تن آدمی با اعضای پیکری که دستخوش نابودی و فنا و در عین حال شگفت و عجیب است، حقیقت آفریدگار بزرگی را بشناسد که تمام زمان و مکان و ستارگان و کهکشانهایی را که جز خدا کسی از شمار ستارگان‌اش آگاه نیست،

همه را او آفریده است.

به راستی که این بخشها از دعای شریف امام به بحثهای فلسفی مهمی اشاره دارد، همچون نفی حد و تعریف ذات مقدس خدا و داشتن مثل و ضد و نظایر اینها از ذات کبریایی او که کتابهای فلسفه و کلام به تفصیل آنها را بیان کرده‌اند.

اینک به قسمتهای دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم: سبحانک من لطف ما الطفک، و رؤف ما أرففک، و حکیم ما اعرفک، سبحانک من ملیک ما امنعک، و جواد ما اوسعک، و رفیع ما ارفعک، ذو البهاء و المجد و الکبرياء و الحمد، سبحانک بسطت بالخیرات یدک، و عرفت الهدایه من عندک، فمن التمسک لدین او دنیا وجدک، سبحانک خضع لک من جری فی علمک، و خضع لعظمتک ما دون عرشک، وانقاد للتسلیم لک کل خلقک، سبحانک لا تجس و لا تحس، و لا تمس و لا تکاد، و لا تماط و لا تنازع، و لا تجاری و لا تماری و لا تخادع، و لا تماکر، سبحانک سیلک جدد و امرک رشد، و انت حی صمد، سبحانک قولک حکم، و قضاؤک حتم، و ارادتک عزم، سبحانک لا راد لمشیتک، و لا مبدل لکلماتک، سبحانک قاهر الأرباب، باهر الآیات، فاطر السموات، باریء النسما...» «ای خداوند منزّه و پاک که لطف و مهربانی تو بیش از حد تصور است و تو چقدر مهربان و رؤوفی و ای حکیم که پایه علم تو به موقعیت اشیاء از همه کس بیشتر است و ای خدای سبحان که پادشاهی تو چقدر مقتدر و همراه با قدرت است و بخشندگی تو چقدر گسترده است، تو آن خداوند بزرگ و با عظمت و کبریایی و همه حمد و سپاسها تو را سزااست، پاک و منزهی تو که دست جود و بخشش به خیرات گشوده و هدایت و رستگاری از جانب تو به بندگان رسیده است، بنابراین هر کس در کار دنیا و آخرت از تو کمک بخواهد، خواهد رسید. پروردگارا منزهی تو، هر چه در علم تو تجلی کرده است در برابر ارادهات خاضع و خاشع است و تمام آنچه در زیر عرش تو قرار گرفته در برابر عظمت تو فروتن است و همه مخلوقات سر تسلیم در پیشگاه تو فرود آورده‌اند. منزهی تو که با هیچ حواسی احساس نشوی و کسی از ذات مقدس تو آگاهی نیابد و لمس نگردی و دست کسی به هیچ حیل و مکرری به تو نرسد تو لایزالی و در حد کسی نیست که با تو در آویزد و بر تو ستم کند و مجادله نماید و یا تو را بفریبد و مغلوب سازد، ای خدای سبحان، راه تو مستقیم و هموار و امر و فرمانت واضح و روشن است، تو تا ابد زنده و از همه کس بی‌نیازی و همگان به تو نیازمندند، خداوند پاک تو را سزااست که گفتارت استوار و فرمانت حتمی و ارادهات راسخ و پابرجاست، ای خداوند پاک هیچ کس را قدرت تغییر اراده تو نباشد و کسی را یارای دگرگون ساختن کلمات نیست، ای خداوند پاک، تو آشکار کننده نشانه‌های خلقت و آفریدگار آسمانها و به وجود آورنده تمام نیروهای حیاتی...» این بخش از دعای امام سجاد علیه‌السلام مشتمل بر زیباترین تسیحاتی است که اولیای خدا و پرهیزگاران بدان وسیله خدا را تسیح گویند و پاکترین ستایشهایی که آنان پروردگارشان را به بزرگی می‌ستایند، به راستی که در نزد امام (ع) چقدر خداوند متعال بزرگ، والا و بلند مقام است، آری او نسبت به بندگانش مهربان و رؤوف و درعین حال پادشاه مقتدر است، هر کسی به او پناه برد به دژ و حصار محکم و استواری پناه برده است. امام علیه‌السلام عظمت خدا را چنین بیان کرده است که تمام آنچه در جهان هستی وجود دارد در برابر او خاضع و همه موجودات در پیشگاهش خاشعند و همه مخلوقات به درگاه او سر تسلیم فرود آورده‌اند، همچنان که از نشانه‌های عظمت اوست که از جسم و جسمانیات منزّه است تا آن جا که به هیچ یک از حواس پنجگانه درک نشود، در حالی که او روشنی‌بخش آسمانها و زمین است و از عظمت اوست که در حد توان هیچ کسی نیست که درصدد حیل و مکر با او درآید و یا با او به مجادله و نزاع برخیزد بلکه همه چیز در تحت قدرت و سلطنت و فرمان اوست، سخن او استوار و فضای او حتم و اراده‌اش راسخ است.

اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:

«لک الحمد حمدا یدوم بدوامک، و لک الحمد حمدا خالدا بنعمتک، و لک الحمد حمدا یوازی صنعک، و لک الحمد حمدا یزید علی رضاک، و لک الحمد حمدا مع حمد کل حامد، و شکرا یقصر عنه شکر کل شاکر، حمدا لا ینبغی الا لک، و لا یتقرب به الا

الیک حمدا يستدام به الأول، و يستدعی به دوام الآخر، حمدا يتضاعف علی کرور الأزمنة، و يتزايد اضعافا مترادفة، حمدا يعجز عن احصائه الحفظه، و يزيد علی ما احصته فی کتابک الکتبه، حمدا يوازن عرشک المجید، و يعادل کرسیک الرفیع، حمدا یکمل لیدیک ثوابه، و يستغرق کل جزء جزاؤه، حمدا ظاهره وفق لباطنه، و باطنه وفق لصدق النیة فیهِ، حمدا لم یحمدک خلق مثله، و لا يعرف احد سواک فضله، حمدا یعان من اجتهد فی تعدیده، و یؤید من اغرق نزعا فی توفیته، حمدا یجمع ما خلقت من الحمد، و ینتظم ما انت خالقہ من بعد، حمدا لا حمد اقرب الی قولک منه، و لا احمد ممن یحمدک به، حمدا یوجب بکرمک المزید بوفوره، و تصله بمزید بعد مزید طولا منک، حمدا یجب لکرم و جهک، و یقابل عز جلالک...

«حمد و سپاس جاودانه تا ابدیت تو را سزاست و سپاس همیشگی به خاطر نعمتهایت زینده توست، سپاسی که بتواند با احسان تو برابری کند و حمد و سپاس تو را به قدری که افزونتر از خشنودی و رضای تو باشد و حمد و سپاس همراه با حمد و سپاس هر سپاسگزار از آن توست و شکر و سپاسی که شکرگزاری کسی به پایه او نرسد، و چنان حمد و سپاسی که جز تو را نزیبد و تنها به وسیله آن شکر به سوی تو تقرب حاصل شود؛ حمد و سپاسی که آغاز آفرینش ادامه داشته و تا پایان استمرار خواهد داشت. حمد و سپاسی که در گردش روزگار چندین برابر شود و پشت سر هم روزافزون گردد، حمد و سپاسی که فرشتگان حسابگر از شمار آن ناتوان و بر همه آنچه در کتاب محفوظ تو نوشته‌اند فزونی یابد حمد و سپاسی که با عرش بلند پایه‌ات برابر و با کرسی بر فرازت هم پایه باشد حمد و سپاسی که ثوابش در پیشگاه تو کامل بوده و هر نوع پاداشی را فراگیرد، حمد و سپاسی که ظاهر و باطنش (از نظر صدق و اخلاص) یکی بوده و باطن آن با صدق نیت و همراه با خلوص باشد، حمد و سپاسی که هیچ یک از بندگانت تو را آن چنان نستوده و جز تو کسی فضیلت آن را نداند. حمد و سپاسی که هر کس در شمارش آن بکوشد او را یاری داده و کسی را که غرق در خصوصیات آن شود پشتیبانی کند، حمد و سپاسی که جامع تمام سپاسهایی باشد که تاکنون آفریده‌ای و یا بعدها خلق خواهی کرد، حمد و سپاسی که در علم بی‌کران تو نزدیکتر از آن چیزی نباشد و بهتر از آن کسی حمد و سپاس تو را آن چنان نگفته باشد که سزاوار ثواب بیشتر از آن گردد و او را از رحمت و احسانت بیشتر برخوردار سازد، سپاسی که برای ذات پاک تو سزاوار و با عزت و جلال تو برابر باشد...».

آری در قاموس حمد و سپاس کلمه‌ای نمانده است مگر آن که امام علیه‌السلام به پیشگاه بزرگترین محبوبش، آفریدگار بزرگ تقدیم داشته، شکر و سپاس بی‌کران به خاطر نعمتهای عظیم و الطاف بی‌پایانش تقدیم داشته است. و اینک به صفحه دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:

رب صل علی محمد و آل محمد، المنتجب المصطفی المکرم المقرب، افضل صلواتک، و بارک علیہ اتم برکاتک، و ترحم علیہ امتع رحمتک، رب صل علی محمد و آلہ، صلاة زاکیه لا تكون صلاة ازکی منها، و صل علیہ صلاة نامیه لا تكون صلاة انمی منها، و صل علیہ صلاة راضیه لا تكون صلاة فوقها، رب صل علی محمد و آلہ، صلاة ترضیه، و تزیید علی رضاه، و صل علیہ صلاة ترضیک و تزیید علی رضاک له، و صل علیہ صلاة لا ترضی له الا بها، و لا تری غیره لها اهلا...

«خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست که آن بزرگوار برگزیده و مختار و گرامی و مقرب درگاه توست، بهترین درودت را شامل حال او گردان و کاملترین برکات را نصیب او فرما و از بالاترین رحمتهای خود او را بهره‌مند ساز. پروردگارا بر محمد و آلش درودی پاکیزه بفرست که پاکیزه‌تر از آن است ممکن نباشد و درودی بالنده نصیب او گردان که بالنده‌تر از آن درودی نباشد و چنان درودی بفرست که پسندیده تو باشد و بالاتر از آن درودی وجود نداشته باشد، خداوندا درودی بر او بفرست که موجب خشنودی تو گردد و فزونتر از رضای او بوده و بر خشنودی از او بیفزاید و درودی بر او بفرست چنان که جز آن درودی برایش نپسندی و کسی جز او را شایسته آن ندانی.

رب صل علی محمد و آلہ، صلاة تجاوز رضوانک، و يتصل اتصالها ببقائک، و لا ینفد کما لا تنفد کلماتک، رب صل علی محمد

و آله، صلاةً تنتظم صلوات ملائکتک و انبیائک و رسلک و اهل طاعتک، و تشتمل علی صلوات عبادک من جنک و انسک و اهل اجابتک، و تجتمع علی صلاةً کل من ذرات و برات من اصناف خلقک، رب صل علیہ و آله صلاةً تحیط بكل صلاةً سالفه و مستانفه، و صل علیہ و علی آله صلاةً مرضیه لک و لمن دونک، و تنشیء مع ذلک صلوات تضاعف معها تلک الصلوات، عندها و تزیدها علی کرور الأيام زیاده فی تضاعیف لا یعدھا غیرک...

پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود فرست، درودی که از حد رضای تو افزونتر و با جاودانگی تو ابدی باشد و نابود نگردد همان طوری که کلمات تو جاودانه است آن درود نیز فنا نپذیرد. خداوند بر محمد و آل محمد درود فرست چنان درودی که با درود فرشتگان و پیامبران و فرستادگان و فرمانبرداران فرمان تو همراه باشد و درودهای بندگانت را از جن و انس و پذیرندگان دعوت فراگیرد و درودی که تمام درودهای خلاق و آفریدگانت از انواع مخلوقات را شامل گردد. پروردگارا بر محمد و آلش درود فرست درودی که شامل درودهای گذشته و حال به بعد از این باشد، و درودی بر او و آل او بفرست که مورد رضای تو و مقربانت باشد و آن درود خود منشأ درودهایی باشد که با وجود آنها چندین برابر گردند و با گردش روزگاران چنان روزافزون گردد که جز تو کسی را یاری شمارش آنها نباشد...». امام علیه السلام با این کلمات به جد بزرگوارش رسول گرامی - صلی الله علیه و آله - اشاره کرده و از خداوند متعال طلب درود و رحمت نموده و از خداوند خواسته است تا بر او درودی پاک و پسندیده فرستد چنان درودی که با گردش شبها و روزها برقرار باشد و به جاودانگی بی‌منتهای خداوند متعال پیوندد و همچون کلمات خدا پایان نپذیرد باشد.

اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:

رب صل علی اطائب اهل بیتہ الذین اخترتهم لأمرک، و جعلتهم خزنة علمک، و حفظة دینک، و خلفاءک فی ارضک، و حججک علی عبادک، و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهیراً بارادتک، و جعلتهم الوسيلة الیک، و المسلك الی جنتک، رب صل علی محمد و آله صلاةً تجزل لهم بها من تحفک و کرامتک، و تکمل لهم الأشياء من عطایاک و نوافلک و توفر علیهم الحظ من عوائدک، و فوائدک، رب صل علیہ و علیہم صلاةً لا امد فی اولها، و لا غایه لأمدھا، و لا نهاية لآخرها، رب صل علیهم زنة عرشک، و ما دونه، و ملء سمواتک و ما فوقهن و عدد اراضیک، و ما تحتهن و ما بینهن صلاةً تقریهم منک زلفی، و تكون لک ولهم رضی، و متصله بنظائرهن ابداء... «پروردگارا! بر محمد و آلش که جزو پاکان عالمند درود فرست که تو آنها را برای هدایت و ارشاد مردم برگزیده‌ای و گنجینه‌های علم و نگهبانان دین خود و جانشینان حکومت خود در زمین و حجت‌های بالغه بر بندگانت قرار داده‌ای و به اراده خویش از هر نوع ناپاکی و پلیدی آنان را پاکیزه ساخته‌ای و ایشان را وسیله هدایت و ارشاد مردم کرده‌ای و راهنمای مردم جهت سلوک به سوی بهشت رضوانت قرار داده‌ای.

پروردگارا بر محمد و آلش درود و رحمتی بفرست که موهبت و کرامت خود را بر آن بیفزایی و بدان وسیله بهترین و عالیترین عطا و بخشش خود را بر آنان به حد کمال برسانی و بهره آنان را از الطاف و احسانت بی‌حساب سازی. خداوند بر او و بر خاندان پاکش درود و رحمتی بفرست که بی‌حد و بی‌نهایت باشد و هرگز منقطع نگردد. پروردگارا بر ایشان درودی بفرست که با عرش اعظمت و هر چه در زیر عرش است برابری کند و همه آسمانها و زمینها را و آنچه در بالای آسمانها و در زیر زمینها و ما بین آسمان و زمین است پر کند، درودی که باعث تقرب بیشتر آنان به مقام قربت گردد و مورد رضا و خشنودی تو باشد در حالی که به درود و رحمت‌های دیگری همانند خود پیوسته باشند...» امام علیه السلام در این بخش از کلمات گرانقدر خویش از مقام والا و جایگاه عظیم اهل بیت علیهم السلام و فضایی را که خداوند به ایشان مرحمت کرده است پرده برداشته است که از جمله بیانگر مطالب زیر است:

الف - خدای تعالی آنان را برای تبلیغ و نشر دین خود و ادای رسالت خویش به بندگانش برگزیده است.

ب - خدای متعال ایشان را گنجینه داران علم و دانش و مراکز حکمت خویش قرار داده است.

ج - به راستی که آنان پاسداران دین از تحریف و زیاده و نقصانند.

د - آنان جانشینان خدا در زمین و حجتهای بالغه او بر بندگان او هستند.

ه - خداوند متعال آنان را از هر رجس و پلیدی پاک و پاکیزه قرار داده است همان طوری که آیه مبارکه بیان می‌کند:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.» [۲].

و - خدای تعالی ایشان را وسیله ارشاد و هدایت مردم به درگاه خود و سلوک آنان به بهشت رضوانش قرار داده است، بنابراین هر کس به سوی ایشان آمد نجات یافت و هر کس از ایشان رو برتافت، غرق و نابود شد.

این بود برخی از فضایل و مناقب ایشان، که امام علیه‌السلام درباره آنها سخن گفته و از خداوند متعال خواسته است که درود و مغفرت خویش را بر ایشان ارزانی بدارد و رحمتهای فراوانش را شامل آنان گرداند. و اینکه به بخش دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:

اللهم انک ایدت دینک فی کل اوان بامام اقمته علما لعبادک، و منارا فی بلادک، بعد ان وصلت حبله بحبلک، و جعلته الذریعة الی رضوانک و افترضت طاعته، و حذرت معصیته، و امرت بامثال امره، و الانتهاء عند نهیه، و الا یتقدمه متقدم و لا یتاخر عنه متاخر، فهو عصمة اللائذین، و کهف المؤمنین، و عروة المتمسکین و بهاء العالمین...

«خداوندا! تو دین و شریعت خود را در هر عصر و زمانی به وسیله امام عادل تأیید کردی و آنان را به عنوان شاخصها و مشعلداران بندگان، در همه جا قرار دادی و آن امام عادل را با خود مرتبط کردی و او را وسیله سلوک به بهشت رضوان و رسیدن خلق به مقام رضا و خشنودیت قرار دادی و اطاعت او را بر خلق واجب گردانیدی و مردم را از مخالفت با دستورهای او منع کردی و دستور دادی تا همه کس از او امر و اطاعت کنند و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایند و مبادا فردی بر او تقدم بجوید و یا از پیروزی و همراهی با او عقب بماند پس او نگهبان خلق و پناه کسانی است که به درگاه تو پناهنده‌اند و پشتیبان مؤمنان و حلقه ارتباط میان مسلمانان و نور هدایت و روشنی بخش عالمیان است...»

اللهم فاوزع لولیک شکر ما انعمت به علیه، و اوزعنا مثله فیه، و آته من لدنک سلطانا نصیرا، و افتح له فتحا یسیرا، و اعنه برکنک الاعز، و اشدد ازره، و قو عضده، و راعه بعینک، و احمه بحفظک، و انصره بملائکتک و امدده بجندک الأعلب، و اقم به کتابک، و حدودک و شرائعک، و سنن رسولک صلواتک اللهم علیه و آله، و احی به ما اماته الظالمون من معالم دینک، و اجل به صدأ الجور عن طریقتک، و اذن به الضراء من سیلک، و ازل به الناکبین عن صراطک، و امحق به بغاء قصدک عوجا، و الّن جانبه لأولیائک، و ابسط یده علی اعدائک، و هب لنا رافته، و رحمته و تعطفه و تحننه، و اجعلنا له سامعین مطیعین، و فی رضاه ساعین، و الی نصرته و المدافعة عنه مکفین والیک و الی رسولک صلواتک اللهم علیه و آله بذلک مقربین...

«خداوندا! پس شکر و سپاس نعمتهایی را که به وی عطا کرده‌ای بر او الهام فرما و مانند همان را نیز بر ما الهام کن و از جانب خود سلطنت و یاری بر او مرحمت فرما و او را به پیروزی شایان برسان و این پیروزی را به آسانی نصیب او کن و با عزت کامل خود او را یاری کن و پیروانش را نیرومند ساز و بازویش را قوی گردان، و با چشم عنایت خود او را مراقبت فرما و در سایه حمایت خود او را نگهدار، و به وسیله فرشتگانت او را یاری کن و با سپاه برتر خویش او را مدد فرما و به وسیله او حقایق کتاب آسمانی و حدود شریعت و سنتهای رسول گرامیت را - درود تو ای خدا بر او و خاندانش باد - استوار گردان، و آنچه را که ستمگران از تعالیم دینت نابود کرده‌اند به وسیله او، دوباره زنده کن و بدان وسیله زنگار ظلم و ستم را از آئینه دینت پاک کن و همه سختیها و مشکلات را به وسیله او زایل گردان و به وسیله او سرکشان و گمراهان بداندیش را که راه راست دین تو را کج معرفی کرده‌اند خوار و نابود گردان و دل آن بزرگوار را نسبت به دوستان مهربان و او را بر دشمنانت پیروز فرما، و رأفت و محبت او را شامل حال ما (شیعیان و

دوستانتش) بفرما، و ما را از جمله شنوندگان سخن آن حضرت و فرمانبرداران او قرار بده، و از جمله کسانی مقرر فرما که در راه رضا و خشنودی خودت و در راه حمایت و یاری او و برای دفاع از هدفهای او کوشا باشیم در حالی که این یاری و حمایت ما وسیله تقرب به درگاه تو و نزدیکی به رسول گرامیت باشد که درود تو ای خدای بزرگ بر او و خاندان او باد...»

امام علیه‌السلام در این فراز دعای شریف خویش از مقام والای امام قائم و اهمیت زیاد او در دنیای اسلام سخن گفته است که او پاسدار دین خدا و راهنمون به راه راست و هدایت است و وسیله‌ای برای جلب رضا و خشنودی خدا می‌باشد، از این رو لازم است که از او اطاعت کنیم و مخالفت با او روا نیست زیرا که او پناه کسانی است که به درگاه خدا پناه می‌برند و پشتیبان مؤمنان و دستاویز مستمسکان و روشنی‌بخش عالمیان است. آنگاه امام علیه‌السلام برای پیروزی و نصرت شایان آن بزرگوار دعا کرده است تا آن که سنت اسلام را استوار سازد و آنچه را که از آثار شریعت و احکام دیانت به وسیله ستمگران از میان رفته، دوباره زنده کند. و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم:

اللهم و صل علی اولیائهم، المعترفین بمقامهم، المتبعین منهجهم، المقتفین آثارهم، المستمسکین بعروتهم، المتمسکین بولایتہم، المؤمنین بامامتہم، المسلمین لأمرهم، المجتہدین فی طاعتہم، المنتظرین ایامہم، المادین الیہم اعینہم، الصلوات المبارکات الزاکیات النامیات الغادیات، و سلم علیہم و علی ارواحہم، واجمع علی التقوی امرہم، و اصلح لہم شؤونہم، و تب علیہم انک انت التواب الرحیم، و خیر الغافرین، و اجعلنا معہم فی دار السلام برحمتک یا ارحم الراحمین...

«خداوند! بر دوستان و موالیان ایشان درود فرست؛ آن کسانی که به مقام ولایت و امامت ایشان معترفند و از راه ایشان پیروی می‌کنند و به آثار علمی و دستوره‌های ایشان پای بندند و به ریسمان محکم ولایت ایشان متمسکند و پیرو امامت و پیشوایی آنانند و تسلیم اوامر ایشان بوده و در اطاعت از فرمان ایشان کوشایند، منتظر فرارسیدن دوران حکومت ایشان و چشم به راه ظهور آن بزرگوارانند، بر این گروه دوستان و شیعیان درودها و رحمت‌های پربرکت و بسیار پاکیزه و خوشبو و روزافزون بفرست، بر ایشان و بر ارواح پاکشان رحمت فرست و امور ایشان را بر اساس تقوا گردآور و همه شؤون ایشان را اصلاح فرما و توبه آنان را بپذیر که تو بسیار توبه‌پذیر و بهترین آمرزنده گناہانی و با رحمت واسعه خود ما را نیز با آنان در بهشت جاودانه قرین فرما ای بخشنده‌ترین بخشایندگان...» امام علیه‌السلام از خداوند متعال درخواست کرده است تا بر شیعیان و پیروان اهل بیت علیہم‌السلام درود و رحمت فرستد، کسانی که تجسم عینی تابش فکری اسلام بوده و پیروان راستین راه و روش ائمه طاهرین و دنباله‌روان آثار ایشان و متمسکان به ولایت و معتقدان به امامت آنان می‌باشند و در راه اطاعت از ایشان می‌کوشند و منتظر فرارسیدن روزگار حکومت حقه آنانند. و ایشان هستند که به تمام اصول اسلام پایبند بوده و از همه گفته‌ها و اعمال پیامبر (ص) متابعت می‌کنند که از جمله دستوره‌های پیامبر، پیروی و تمسک به اهل بیت علیہم‌السلام و عمل به آثار علمی و آنچه در عالم تشریح از ایشان رسیده، می‌باشد. امام علیه‌السلام درخواست دارد که خداوند امر ایشان را بر اساس تقوا فراهم آورد و شؤون و اموال ایشان را اصلاح کند و توبه ایشان را بپذیرد و با رحمت واسعه خود در بهشت جاودان همنشین و همراه ایشان قرار دهد. و باز به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:

اللهم هذا یوم عرفۃ، یوم شرفۃ و کرمتہ، و عظمتہ، نشرت فیہ رحمتک، و منت فیہ بعفوک، و اجزلت فیہ عطیتک، و تفضلت بہ علی عبادک، اللهم و انا عبدک الذی انعمت علیہ قبل خلقک لہ، و بعد خلقک ایاہ، فجعلتہ ممن ہدیتہ لدینک، و وفقتہ لحقک، و عصمتہ بحبلک، و ادخلتہ فی حزبک، و ارشدتہ لموالاۃ اولیائک، و معاداة اعدائک، ثم امرتہ فلم یاتمر، و زجرتہ فلم ینزجر، و نہیتہ عن معصیتک فخالف امرک الی نہیک، لا معاندۃ لک، و استکبارا علیک، بل دعاه ہواہ الی ما زیلتہ، و الی ما حذرتہ و اعانہ علی ذلک عدوک و عدوہ، فاقدم علیہ، عارفا بوعیدک، راجیا لعفوک، واثقا بتجاوزک، و کان احق عبادک مع ما منت علیہ الا یفعل، و ہا انا ذا بین یدیک صاغرا ذلیلا۔ خاضعا خاشعا خائفا، معترفا بعظیم من الذنوب تحملتہ، و جلیل من الخطایا اجترمتہ، متسجیرا

بصفا، لآئذا برحمتک، موقنا انه لا یجیرنی منک مجیر، و لا یمنعنی منک مانع، فعد علی بما تعود به علی من اقترف من تغمدک، وجد علی بما تجود به علی من القی بیده الیک من عفوک، و امنن علی بما لا یتعاطمک ان تمن به علی من املک من غفرانک، و اجعل لی فی هذا الیوم نصیبا، انال به حظا من رضوانک، و لا تردنی صفرا مما ینقلب به المتعبدون لک من عبادک، و انی و ان لم اقدم ما قدموه من الصالحات، فقد قدمت توحیدک و نفی الأضداد والأنداد و الاشباه عنک، و اتیتک من الأبواب الی الی امرت ان توتی منها، و تقربت الیک بما لا یقرب احد منک الا بالتقرب به، ثم اتبعت ذلك بالانابه الیک، و التذلل و الاستکانه لک، و حسن الظن بک و الثقه بما عندک، و شفعتہ برجائک الذی قل ما یخیب علیہ راجیک، و سالتک مساله الحقیق الذلیل، البائس الفقیر، الخائف المتسجیر، و مع ذلك خیفه و تضرعا و تعوذا و تلودا، لا مستطیلا بتکبر المتکبرین، و لا متعالیا بداله المطیعین، و لا مستظلا بشفاعه الشافعیین، و انا بعد اقل الأقلین، و اذل الأذلین، و مثل الذره او دونها...

«خداوندا امروز، روز عرفه است، روزی است که تو به آن شرافت و کرامت بخشیده‌ای و خوان رحمت خود را در این روز برای بندگانت گسترده‌ای و با عفو و بخشش خود بر خلق منت نهاده و عنایت زیادی بر ایشان کرده‌ای و به واسطه امروز شریف بندگانت را مشمول فضل و رحمت خود قرار داده‌ای. خداوندا اینک من همان بنده‌ام که پیش از آفرینش و پس از خلقت او دربارش احسان کرده‌ای و او را از جمله هدایت یافتگان به دین خود و موفق به ادای حق خویش قرار داده‌ای و به وسیله تمسک به رشته رحمت خود او را از گمراهی حفظ کرده‌ای و در زمره حزب خود در آورده‌ای و به دوستی و محبت اولیایت و دشمنی با دشمنانت ارشاد فرموده‌ای و باز هم به او امر کرده‌ای اما او به امر تو اطاعت نکرده و نهی فرموده‌ای و او خودداری نکرده و از نافرمانی خود او را باز داشته‌ای اما او به جای انجام دستور تو مرتکب گناه شده است لیکن نه از باب مخالفت و دشمنی با تو و نه به خاطر سرکشی از فرمانت بلکه هوای نفس بر وی غالب گشته و به انجام نواهی تو دعوت کرده است و دشمن او و تو (شیطان) او را در مخالفت با تو کمک کرده است و با وجود این که به وعده عذابت درباره معصیت آگاه بوده اما به امید عفو تو و با اطمینان به بخشایندگیت مرتکب گناه شده است، در صورتی که با این همه احسان و لطف که بر او روا داشتی بهتر آن بود که نافرمانی تو را نکند. خداوندا اینک این منم آن بنده خوار و ذلیل، ناچیز خاضع و ترسان که بار سنگین گناهانم را بر دوش دارم و خطاهای بزرگی مرتکب شده‌ام، به رحمت و عفوت پناه آورده‌ام و یقین کامل دارم که هیچ کس نمی‌تواند جز تو مرا پناه دهد و اگر تو بخواهی مرا عذاب کنی هیچ قدرتی نمی‌تواند جلوگیری کند، پس تمنا می‌کنم که در این حال به عفو و کرمت بنگر همان طوری که به بندگان گناهکار به لطف و احسان می‌نگری و آنان را مشمول عفو و گذشت خود قرار می‌دهی مرا هم ببخش، همچنان که آنها دست به دامن عفوت شدند و بر آنان کرم کردی بر من نیز به غفران و احسان رفتار کن و امروز به من نصیبی عطا کن که بدان وسیله از رضا و خشنودی تو بهره‌مند شوم و مرا از درگاه کرمت محروم مفرما و از آنچه به بندگانی که در اطاعت تو خالصند عطا کرده‌ای به من عطا کن هر چند که من اعمال شایسته آنها را انجام نداده‌ام اما هدیه‌ای به نام یکتاپرستی و توحید را به محضر تو تقدیم می‌دارم و ذات پاکت را از هر ضد، مثل و شبیه منزّه می‌دانم. خداوندا من هم از آن دره‌ایی آمده‌ام که تو خود دستور داده‌ای و به وسیله چیزی تقرب جسته‌ام که کسی بدون آن وسیله نمی‌تواند به درگاهت تقرب جوید، و پس از همه اینها با توبه و زاری و عجز و لابه به سویت آمده‌ام و با حسن نیت و اطمینان بر آنچه در نزد توست به درگاهت می‌نالم و با امیدواری که به رحمت تو دارم به درگاه تو آمده‌ام آن امیدواری که کمتر کسی یافت می‌شود که به پیشگاه تو رو آورد و محروم برگردد و از تو با حال خواری و درماندگی و بیچارگی و ترس و پریشانی درخواست امان دارم و با قلبی مملو از بیم و وحشت و ناله و زاری به درگاهت پناه آورده‌ام نه با سرکشی و غرور متکبران و نه با ناز و کرشمه مطیعان و نه به خاطر این که تنها به شفاعت شافعان متوسل گشته‌ام زیرا که من از ناچیزترین و خوارترین بندگان ناچیز و خوارم و همچون ذره بی‌مقدار و یا پست‌تر از آنم...»

امام علیه‌السلام در این بخش از دعای خود، از تعظیم و تقدیس خود نسبت به روز عرفه پرده برداشته است روزی که از بزرگترین و

والا ترین روزهای خداست که خداوند رحمت خود را در آن روز بر بندگان گسترده و عفو و بخشش خویش را بر حجاج بیت الله الحرام ارزانی داشته است. همچنان که امام علیه السلام تذلل و خواری و عبودیت بی چون و چرای خود را نسبت به پروردگار با اعتراف به تقصیر و اطمینان به لطف و امید به بخشش و عفو پروردگار ابراز داشته که در پیشاپیش آن، توحید و نفی اضداد و نظایر و اشباه برای خدا را تقدیم نموده و از راهها و دروازه‌هایی به درگاه خدا رو آورده است که خداوند خود دستور داده است تا بندگان از آن دروازه‌ها وارد شوند یعنی راهها و درهای رحمت، ائمه طاهرین علیهم السلام، در این سخن امام درس آموزنده‌ای برای مقصران و کسانی است که از رحمت خدا دور افتاده‌اند تا بدان وسیله از این راه بروند و خود را در سرای آخرت از عذاب الهی نجات بخشند. و باز به بخش دیگری از این دعای شریف برمی گردیم و گوش دل می‌سپاریم:

فيا من لم يعاجل المسيئين، و لا ينده المترفين، و يا من يمن باقالة العاثرين، و يتفضل بانظار الخاطئين، انا المسيء المعترف الخاطيء العاثر، انا الذي اقدم عليك مجترئا، انا الذي عصاك متعمدا، انا الذي استخفي من عبادك و بارزك، انا الذي هاب عبادك و امنك، انا الذي لم يرهب سطوتك و لم يخف بأسك، انا الجاني على نفسه، انا المرتهن ببليته، انا القليل الحياء، انا الطويل العناء، فبحق من انتجت من خلقك، و بمن اصطفيته لنفسك، بحق من اخترت من بريتك، و من اجتبت لشانك، بحق من وصلت طاعته بطاعتك، و من جعلت معصيته كمعصيتك، بحق من قرنت موالاته بموالاتك، و من نطت معاداته بمعاداتك، تغمدني في يومي هذا بما تتغمد به من جار اليك متنصلا، و عاذ باستغفارك تائبا، و تولني بما تتولي به اهل طاعتك، و الزلفي لديك، و المكانة منك، و توحدي بما تتوحد به من وفي بعهدك، و اتعب نفسه في ذاتك، و اجهدها في مرضاتك، و لا تؤاخذني بتفريطي في جنبك، و تعدى طوري في حدودك، و مجاوزة احكامك، و لا تستدرجني باملائك لي استدراج من منعي خير ما عنده، و لم يشركك في حلول نعمته بي، و نهني من رقة الغافلين، و سنه المسرفين، و نعسه المخذولين، و خذ بقلبي ما استعملت به القانتين، و استعبدت به المتعبدين، و استنقذت به المتهاونين، و اعذني مما يباعدني عنك، و يحول بيني و بين حظي منك، و يصدني عما احاول لديك، و سهل لي مسلك الخيرات اليك، و المسابقة اليها من حيث امرت، و المشاحة فيها على ما اردت، و لا تمحني في من تمحق من المستخفين بما اوعدت، و لاب تهلكني مع من تهلك من المتعرضين لمقتك، و لا تبيرني في من تتبر من المنحرفين عن سبلك، و نجني من غمرات الفتنة، و خلصني من لهوات البلوى، و اجرني من اخذ الاملاء...»

«ای خداوندی که در مجازات گنهکاران شتاب نمی‌ورزی و اسراف کنندگان مغرور را از درگاه کرمت نمی‌رانی، ای خدایی که به بازگشت گنهکاران منت گذاشته و احسان می‌کنی و خطاکاران را به فضل و کرمت مهلت می‌دهی! خداوندا! منم آن بنده گنهکار که به گناه و لغزش خود معترفم و با این که از روی اراده نافرمانی تو را کرده‌ام با جرأت به سوی تو آمده‌ام. منم آن بنده‌ای که نهان از نظر بندگان ولی آشکارا در نظر تو بر تو معصیت و نافرمانی کرده‌ام. خداوندا منم آن بنده‌ای که از هیبت بندگان ترسیدم ولی از تو در معصیت و نافرمانی نترسیدم و منم آن که از سطوت و غلبه تو نهراسیدم و از خشم و غضب تو خائف نشدم. خداوندا منم آن که بر خود ستم کرده‌ام و منم آن کسی که به نتیجه اعمال خود گرفتار شدم، منم آن که شرم و حیایم اندک و رنج و مشقتم طولانی است! خداوندا به حق آن کسی که تو او را از همه کس برتر می‌دانی و او را برای خودت پسندیدی و به حق آن که از همه خلق برگزیدی و برای امور دین خود انتخاب کردی و به حق آن که طاعت او را به طاعت خود پیوند دادی و معصیتش را همانند نافرمانی خود به حساب آوردی، به حق کسی که دوستی او را با دوستی خودت قرین و دشمنی او را با دشمنی خودت مربوط ساختی، مرا در این روز بزرگ به لباس رحمت و مغفرت خویش ملبس گردان، با همان لباس مغفرتی که تن کسانی را می‌پوشانی که با آه و زاری به تو پناه می‌آورند و با توبه و استغفار رو به درگاه تو می‌آورند. و مرا در حصار ولایت خود قرار ده همان طوری که بندگان مقرب و صاحب منزلت و مقام و اهل طاعت خویش را از هر رنج و بلا محافظت می‌کنی، مرا نیز در نزد خود به چنان مقامی برسان، مانند وفاداران به عهد تو و کسانی که در راه دین تو رنج و زحمت کشیده و در جلب رضا و خشنودی

تو کوشیده‌اند، و مرا به خاطر تقصیری که در مورد تو و به سبب تجاوز از حدود احکام تو و کوتاهی در اجرای اوامرت مؤاخذه مفرما. خداوندا مرا به عذاب تدریجی در اثر نعمتهای دنیوی که باعث طغیان من می‌شوند، مبتلا مکن و با وجود عصیان مرا از احسان خود دریغ مفرما. خداوندا مرا گرفتار خواب غفلت مردمان غافل و آن غفلتی که روش مسرفین و مطرودین است، مگردان، بلکه توجه قلبی مرا به سویی معطوف کن که دل بندگان مطیع و بندگان خاصیت بدان سو متوجه است، چنان کن که خداپرستان کامل را به عبادات شائقانه برگماشتی و سهل‌انگاران را به کرم و لطف خود از هلاکت نجات دادی. خداوندا مرا از آنچه باعث دوری از درگاهت می‌شود نگهدار و بین من و نصیبم از رحمت خودت جدایی مینداز و از آنچه که مرا از رسیدن به مقصود نهائیم مانع می‌شود حفظ کن. و انجام کارهای نیک را که مرا به سوی تو رهنمونند، آسان گردان و مرا برای انجام کارهای خیر از طریقی که امر فرموده‌ای و رضای تو بر آنها تعلق گرفته، شتابان گردان و مرا در زمره کسانی قرار مده که مستحق عذاب بوده و در معرض نابودی و هلاکتند، و با کسانی که بی‌باکانه خود را در معرض خشم و غضب تو قرار داده‌اند هلاک مکن و با کسانی که از راه راست تو منحرف شده‌اند نابودم مگردان و مرا از آشوب و فتنه‌های عالم نجات ده و از مشکلات آزمون خلاصی بخش و مرا به واسطه مهلتی که داده‌ای از مؤاخذه حفظ فرما...»

امام علیه‌السلام در این فرازهای دعای خود درباره الطاف الهی بر بندگانش سخن گفته است که از آن جمله خداوند نسبت به کيفر و انتقام از تبهکاران و عاصیان، شتاب نمی‌ورزد و به ایشان مهلت می‌دهد تا این که شاید به راه صحیح برگردند و به اجر و ثواب برسند، همچنان که امام علیه‌السلام به ندبه و زاری و تذلل و خواری خود، و خود را در پیشگاه آفریدگار بزرگ به حساب نیوردن اشاره دارد در حالی که از او درخواست می‌کند و متوسل به اوست که مشمول عفو و رضوان خویش قرار دهد و از خواب غفلتی که غافلان مبتلایند و روش اسرافکاران است بیدار کند و او را به راه نیکان و صالحان هدایت کند. و اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم: «و حل بینی و بین عدو یضلنی، و هوی یوبقنی، و منقصه ترهقنی، و لا تعرض عنی اعراض من لا ترضی عنه بعد غضبک، و لا تؤیسنی من الامل فیک، فیغلب علی القنوط من رحمتک، و لا تمتحنی بما لا طاقه لی به، فتبهظنی مما تحملنیه من فضل محبتک، و لا ترسلنی من یدک ارسال من لا خیر فیه، و لا حاجه بک الیه، و لا انا به له و لا ترم بی رمی من سقط من عین رعایتک، و من اشتمل علیه الخزی من عندک، بل خذ بیدی من سقطه المترددین، و وهله المتعسفین، و زله المغرورین، و ورطه الهالکین، و عافنی مما ابتلیت به طبقات عبیدک و امانک، و بلغنی مبالغ من عنیت به، و انعمت علیه، و رضیت عنه فاعشته حمیدا، و توفیته سعیدا، و طوقنی طوق الاقلاع عما یحبط الحسنات، و یدهب بالبرکات، و اشعر قلبی الازدجار عن قبائح السيئات، و فواضح الحوبات، و لا تشغلنی بما لا ادر که الالبک عما لا یرضیک عنی غیره، و انزع من قلبی حب دنیا دنیة تنهی عما عندک، و تصد عن ابتغاء الوسيلة الیک، و تذهل عن التقرب منک، و زین لی التفرد بمناجاتک باللیل و النهار، و هب لی عصمة تدینی من خشیتک، و تقطعنی عن رکوب محارمک، و تفکنی من اسر العظام، و هب لی التطهیر من دنس العصیان، و اذهب عنی درن الخطایا، و سربلنی بسربال عافیتک، و ردنی رداء معافاتک، و جللنی سوابغ نعماتک، و ظاهر لدی فضلک و طولک، و ایدنی بتوفیقک و تسدیدک، و اعنی علی صالح النیة، و مرضی القول و مستحسن العمل، و لا تکلنی الی حولی و قوتی دون حولک و قوتک، و لا تخزنی یوم تبعثنی للقاءک، و لا تفضحنی بین یدی اولیائک، و لا تنسنی ذکرک، و لا تذهب عنی شکرک، بل أزمینیه فی احوال السهو عند غفلات الجاهلین لآلائک، و اوزعنی ان اثنی بما اولیتیه، و اعترف بما اسدیته الی، و اجعل رغبتی الیک، فوق رغبة الراغبین، و حمدی ایاک فوق حمد الحامدین، و لا تخذلنی عند فاقتی الیک، و لا تهلکنی بما اسدیته الیک...»

«خداوندا! میان من و دشمنی که باعث گمراهی من است و هوای نفسی که جانم را به تباهی کشد و نقص و عیبی که تمام وجودم را فراگیرد جدایی بیفکن و در همه حال از من همانند کسی که از او ناراضی هستی، و پس از خشم و غضب بر او، دیگر خشنود نخواهی شد، رو بر مگردان، خداوندا مرا از امیدی که بر تو دارم ناامیدم مکن به طوری که یأس و ناامیدی از رحمتت بر من غلبه

کند، و بار سنگینی را که از حد طاقت من بیشتر است برای امتحان بر دوش من مگذار تا آن بار مرا خسته و ناتوان کند بلکه از راه فضل و کرم امتحان را بر من آسان گیر. خداوندا از عنایت و لطفت با من مانند کسی که هیچ خیر در وجود آنها نیست و هیچ توجهی به او نداری و او نیز هیچ گاه به درگاه تو بر نمی‌گردد رفتار مکن. و مرا مانند کسی که هرگز چشم عنایت به او نداری و او را با ذلت و خواری در گاهت می‌رانی از نظر لطف دور مکن و مرا از سقوط رانندگان در گاهت و از ترس و بیم خطاکاران گمراه باز دار بلکه دست مرا از سقوط مردمان رانده شده از درگاهت بگیر و از خوف خطاکاران گمراه و لغزش افراد مغرور و از گرفتاری هلاک شدگان در گمراهی نگهدار و از گرفتاریهایی که بندگانت را از مرد و زن مبتلا می‌گردانی مرا معاف دار و به آن مقامی برسان که بندگان خاصت را رسانده‌ای و مشمول احسانت قرار داده و از او خشنود و راضی هستی که دوران عمرش را به نیکی گذرانده و در وقت مردن هم خوشبخت و مقرون به سعادت فرموده‌ای، به گردنم طوقی بینداز که اعمال نیکم را باطل نگرداند و برکات اعمال نیکم را از بین نبرد. و قلبم را پر از نفرت و انزجار نسبت به اعمال بد و رسوایی گناهان فرما و فکرم را از آنچه که موجب رضای توست به چیز دیگری مشغول مگردان زیرا که اعمال جلب کننده رضای تو را بدون لطف و عنایت تو نمی‌توانم تشخیص دهم. و محبت دنیای پست را که مرا از رسیدن به نعمتهای ابدی باز می‌دارد و از جستن وسیله تقرب به تو محروم می‌سازد، از دل و جانم ریشه کن فرما و در نظر من تنهایی و خلوت و مناجات و راز و نیاز با خودت را در شب و روز بیارای و به من عصمتی مرحمت کن که مرا به مقام خشیت و خداترسی نزدیک کند و از ارتکاب معاصی باز دارد، و گردنم را از زنجیر اسارت گناهان بزرگ برهاند. خداوندا مرا از پلیدی و ناپاکی گناه پاک نما و لکه خطاکاری را از من بزدای و بر تن و جانم لباس عافیت و جامه عفو و عنایت خودت را بپوشان و در نعمتهای کامل مرا مستغرق ساز و فضل و احسان خودت را بر من آشکار کن و با توفیق و تأیید خودت مرا نصرت و قوت عطا فرما و در نیت خالص برای انجام کارهای خیر و شایسته مرا یاری کن و سخنم را دلپسند و عملم را نیکو گردان و کارهایم را به قدرت و توانایی خودم وامگذار بلکه با نیرو و قدرت بی‌انتهای خودت کارهایم را اصلاح کن و مرا در روز قیامت خوار و ذلیل مگردان و در بین اولیا و دوستانت رسوا و مفتضح مکن و هیچ گاه یاد خودت را از خاطر من و شکر و سپاس خودت را از من محو مکن، بلکه در همه احوالی که مردمان غافل نعمتهایت فراموش کرده‌اند مرا به شکر نعمتها ملزم کن و در برابر انواع نعمتهایی که به من مرحمت کرده‌ای به قلبم الهام کن و میل و

دعای امام سجاد وقت رؤیت هلال ماه رمضان

امام سجاد علیه‌السلام با شوق و علاقه به استقبال ماه رمضان می‌رفت زیرا که آن ماه نیکوکاران و صالحان است، و موقع رؤیت هلال ماه رمضان، این دعای شریف را که تجسم بخش روحانیت اسلام و هدایت اهل بیت علیهم‌السلام است قرائت می‌کرد:

«الحمد لله الذی هدانا لهذا الذی هدانا لعمدته، و جعلنا من اهله، لنكون لأحسانه من الشاکرین، و لیجزینا علی ذلک جزاء المحسنین، و الحمد لله الذی جابنا بدینه، و اختصنا بملته، و سبنا فی سبیل احسانه لنسلکها بمنه الی رضوانه، حمدا یتقبله منا، و یرضی به عنا، و الحمد لله الذی جعل من تلک السبیل شهره رمضان شهر الصیام، و شهر الاسلام، و شهر الطهور، و شهر التمیص، و شهر القیام، الذی أنزل فی القرآن هدی للناس، و بینات من الهدی و الفرقان، فأبان فضیلته علی سائر الشهور، بما جعل له من الحرمات الموفوره، و الفضائل المشهوره، فحرم فیها ما احل فی غیره اعظاما، و حجز فیها المطاعم و المشارب اکراما، و جعل له وقتا بینا، لا یجیز جل و عز ان یقدم قبله، و لا یقبل ان یؤخر عنه، ثم فضل لیله واحده من لیالیه علی لیالی الف شهر، و سماها لیله القدر تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام، دأتم البرکة الی طلوع الفجر علی من یشاء من عباده بما احکم من قضائه...

«حمد و سپاس به پیشگاه خداوندی که ما را به حمد و ثنایش هدایت نمود و ما خانواده را از جمله سپاسگزاران نعمتش قرار داد تا ما نسبت به احسان او سپاسگزار باشیم، تا به خاطر این سپاسگزاری به ما پاداش نیکوکاران را مرحمت کند. و سپاس خداوندی را که

ما را به دین خود هدایت کرد و ما را از جمله خواص ملت خود قرار داد و ما را به راه شناخت احسان خود رهبری کرد تا به لطف خویش ما را در بهشت جاودانه سکوت دهد، حمد و سپاسی که قابل پذیرش او و باعث خشنودی وی از ما گردد. حمد و سپاس سزاوار آن خدایی است که ماه مبارک رمضان، ماه روزه‌داری، ماه اسلام و ماه پاکیزه و ماه خلوص و ماه قیام را یکی از راههای رسیدن به بهشت قرار داد، ماهی که قرآن را در آن ماه برای هدایت مردم نازل کرد که این قرآن هدایت کننده و مشتمل بر آثار روشن رستگاری و جدا کننده بین حق و باطل است، و بدین وسیله بر ماههای دیگر فضیلت آن ماه را آشکار ساخته است که در این ماه چیزهای زیادی را به مسلمانان حرام کرده و فضایل بسیاری نسبت به ماههای دیگر ارزانی داشته است و چیزهایی را که در ماههای دیگر حلال بوده، در این ماه حرام کرده و به پاس حرمت این ماه از خوردنیها و آشامیدنیها پرهیز داده و برای روزه گرفتن در این ماه وقت مقرر تعیین کرده و اجازه نداده کسی این وقت را به جلو، یا عقب بیندازد. علاوه بر اینها شبی از شبهای این ماه را بر شبهای هزار ماه برتری داده و آن شب را لیلۃ القدر نامیده است که فرشتگان و روح (جبرئیل) به امر خدای متعال برای تعیین سرنوشت و تقدیر امور به روی زمین می آیند و تا طلوع فجر آن شب تحیت و برکت بر کسی می فرستند که خداوند از میان بندگان به او نظر لطف داشته و در قضای الهی گذشته است.»

این سخنان نورانی امام علیه السلام مشتمل بر بزرگداشت و احترام ماه مبارک رمضان و تعریف این ماه به بهترین اوصاف است، از جمله:

۱- ماه اسلام است، بنابراین، هر که در این ماه روزه بگیرد، در قلمرو اسلام وارد شده و هر که از روی علم و عمد روزه اش را بخورد، مسلمان نیست.

۲- این ماه، ماه پاکیزه است، زیرا که این ماه، ماه پاکی از گناهان و تزکیه نفس از پلیدیهاست.

۳- ماه خلوص است، در این ماه است که مسلمانان آزمایش می شوند و خالص می گردند و بدان وسیله، بنده فرمانبردار از گنهکار مشخص می گردد.

۴- ماه رمضان، ماه قیام است، زیرا که آن ماه، بهار نیکان و نیکوکاران است، از آن رو که ایشان شبهای این ماه را به عبادت و طاعت می گذرانند.

۵- از جمله امتیازات این ماه، آن است که در این ماه قرآن کریم نازل شده است؛ خداوند قرآن را در شب قدر نازل کرده است که از مهمترین شبهای رمضان است و در آن شب، فرشتگان و جبرئیل به اذن پروردگار برای تقدیر امور و ابلاغ تحیت و درود بر مؤمنان تا طلوع فجر نازل می شوند.

۶- از جمله ویژگیهای این ماه شریف آن است که خدای تعالی در این ماه چیزهایی را به بندگان حرام کرده است که در ماههای دیگر حرام نفرموده است؛ خداوند به پاس این ماه در مدت روزه‌داری هر نوع خوردن و آشامیدن را بر روزه‌داران حرام کرده است... و اینک به بخش دیگری از این دعا گوش فرامی دهیم:

اللهم صل علی محمد و آله، و اللهمنا معرفۃ فضلہ، و اجلال حرمتہ، و التحفظ بما حضرت فیہ، و اعنا علی صیامہ بکف الجوارح عن معاصیک، و استعمالها فیہ بما یرضیک حتی لا- نصغی باسماعنا الی لغو، و لا- نسرع بابصارنا الی لهو، و حتی لا نبسط ایدینا الی محظور، و لا نخطو باقدامنا الی محجور، و حتی لا تعی بطوننا الا ما احللت، و لا تنطق السنتنا الا بما مثلت، و لا نتکلف الا ما یدنی من ثوابک، و لا نتعاطی الا الذی یقی من عقابک، ثم خلص ذلک کله من رثاء المرائین، و سمعۃ المسمعین، لا نشرک فیہ احدا دونک، و لا نبتغی فیہ مرادا سواک...

«خداوندا بر محمد و آل محمد - صلوات الله علیه و علیهم اجمعین درود فرست و به ما توفیق شناخت فضیلت و پاس داشتن حرمت ماه مبارک رمضان را مرحمت فرما تا بتوانیم خود را از نزدیک شدن به محرمت حفظ کنیم و ما را بر روزه‌داری این ماه با حفظ

اعضا و جوارحمان از گناهان، یاری فرما تا بتوانیم در آنچه رضای توست به کار اندازیم به طوری که با گوشه‌ایمان سخن بیهوده نشنویم و با چشمانمان کارهای ناپسند و لهو و لعب را نبینیم و دستمان را به اموال حرام دراز نکنیم و با پایمان به راه خطا نرویم و شکمهایمان را جز با غذای حلال پر نکنیم و زبانهایمان جز سخن مجاز و ذکر تو را نگویند و کارهایی را انجام دهیم که ما را به اجر و ثواب نزدیک کند و در پی چیزی نرویم مگر آن که از عذاب و کیفر تو باز دارد، خداوندا باز هم به ما توفیق بده تا اعمال و عبادات ما در این ماه مبارک از شائبه ریای ریاکاران و سمعه [۱] سمعه کاران به دور باشد و جز تو را در عبادت شریک قرار ندهیم و هدفی جز تو را نجوییم...» امام علیه‌السلام، در این بخش از دعایش به آنچه که سزاوار بوده تا روزه‌دار آراسته باشد اشاره فرموده است؛ روزه‌دار در این ماه بزرگ باید اعضا و جوارحش را از محرمات الهی حفظ کند؛ زبانش را از دروغ، غیبت و بهتان، گوشش را از سخن بیهوده و ناروا و دستش را از دزدی و تجاوز به مال مردم باز دارد. و نباید به سوی چیزهایی بشتابد که خداوند او را منع کرده و بر حذر داشته است از قبیل رفتن به جاهایی که گناه در آن جا انجام می‌گیرد و نخوردن مال حرام، همچنین امام علیه‌السلام می‌فرماید روزه‌دار باید اعمالش شایسته و نیکباهش تنها برای خدا باشد بدون آلودگی به ریا و یا جاه‌طلبی و یا سمعه در بین مردم، زیرا که تمام اینها باعث از بین رفتن عمل است. اینک به قسمت دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم: اللهم صل علی محمد و آله، وفقنا فیہ علی مواقیب الصلوات الخمس بحدودها التي حددت، و فروضها التي فرضت، و وظائفها التي وظفت، و اوقاتها التي وقت، و انزلنا فيها منزلة المصیین لمنازلها، الحافظین لأركانها، المؤدین لها فی اوقاتها، علی ما سنه عبدک و رسولک صلواتک علیہ و آله فی رکوعها و سجودها، و جمیع فواضلها علی اتم الطهور و اسبغہ و ابین الخشوع و ابلغه، و وفقنا فیہ لأن نصل ارحامنا بالبر و الصلوة و ان نتعاهد جيراننا بالافضال و العطفة، و ان نخلص اموالنا من التبعات و ان نظهرها باخراج الزکوات، و ان نراجع من هاجرنا، و ان ننصف من ظلمنا، و ان نسالم من عادانا، حاشا من عودی فیک و لک فانه العدو الذی لا نوالیه، و الحزب الذی لا نصابیه، و ان نتقرب الیک فیہ من الأعمال الزاکیة بما تطهرنا به من الذنوب، و تعصمنا فیہ مما نستأنف من العیوب، حتی لا یورد علیک احد من ملائکتک الا دون ما نورد من ابواب الطاعة لک، و انواع القربة الیک... «خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و در این ماه به ما توفیق بده تا بر اوقات پنجگانه نماز و به حدود نماز که تعیین کرده‌ای و واجباتی را که بر ما واجب فرموده‌ای و به وظایفی که ما را موظف نموده‌ای و بر اوقاتی که مقرر فرموده‌ای آشنا باشیم و ما را از آن نمازگزارانی قرار ده که جایگاه و ارکان نماز را حفظ کنیم و در وقت آن به جا آوریم؛ همان طوری که سنت پیامبر و رسول گرامیت - درود و تحیت تو بر او و آل او باد - در رکوع و سجود و تمام فصول آن است با کمال پاکی و طهارت و با خضوع و خشوع تمام می‌باشد. خداوندا در این ماه مبارک به ما توفیق مرحمت کن تا به خویشاوندان و بستگان خود نیکی و احسان کنیم و به همسایگانمان با احسان و بخشش برخورد نماییم و اموال و ثروتمان را از آلودگیها برکنار داریم و با دادن زکات و صدقات پاک سازیم و بتوانیم با کسانی که از ما دوری گزیده‌اند، ارتباط پیدا کنیم و با هر که به ما ستم کرده است به عدالت و نیکی رفتار نماییم و با کسانی که با ما دشمنی کرده و در ستیزند راه مسالمت، پیش گیریم جز با کسی که دشمن تو و دشمن دین توست زیرا که دشمنان تو دشمنانی هستند که ما هیچ گاه با آنان دوستی نخواهیم کرد و آنها را از دسته مخالف خواهیم شناخت تا وقتی که در مخالفت با تو پافشاری کنند. خداوندا به ما توفیق ده تا با انجام کارهای نیک که باعث پاک شدن ما از گناهان می‌شوند به تو نزدیک شویم و ما را از این که دوباره به سوی گناهان و خطاها برگردیم، باز می‌دارند، به طوری که هیچ یک از فرشتگانت به مقام ما بندگان مطیع نرسند و در مرتبه‌ای پایین تر از ما قرار گیرند...» این قسمتهای دعای امام علیه‌السلام مشتمل بر امور بسیار مهمی است، شایسته است که روزه‌دار آنها را مراعات کند و بدانها عمل نماید، به شرح زیر:

۱- مراقبت بر انجام نماز - که ستون دین است - در اوقاتی که خداوند مقرر فرموده و به همراه آنچه که از سنن، آداب، اذکار، در رکوع، سجود، بلکه در تمام شؤون نماز که روش پیامبر بزرگوارش بوده و انجام دادن تمام آنها به کاملترین و بهترین وجه از

خضوع و خشوع در پیشگاه خداوند یکتا.

۲- نیکی و احسان به خویشاوندان و صلہ رحم که از بالاترین عبادت‌هاست.

۳- احسان به همسایگان و خوشرفتاری با ایشان.

۴- پاکیزه کردن اموال با پرداخت خمس و زکات واجب.

۵- برقرار ساختن ارتباط با دوستان و برادران دینی که از ما فاصله گرفته‌اند.

۶- عدالت و انصاف نسبت به ظالم و تجاوز نکردن در گفتار و رفتار در حق او، زیرا که این خود از مکارم اخلاق می‌باشد.

۷- مسالمت با دشمن و ستیز نکردن با او، مگر آن که دشمنی با او برای خاطر خدا و در راه خدا باشد که در این صورت باید از او برید و نباید با او به مسالمت رفتار کرد.

۸- تقرب به خدا به وسیله اعمال پاکیزه و رفتار خوش که در ماه مبارک رمضان به این اعمال تأکید شده است و استحباب آنها مؤکد است.

پس از آن بخش، اینک به فرازهای دیگری از این دعای شریف گوش می‌دهیم:

اللهم انی اسألك بحق هذا الشهر، وبحق من تعبد لك فيه من ابتدائه الی وقت فناءه: من ملك قربته او نبی ارسلته او عبد صالح اختصته، ان تصلى علی محمد و آله، و اهلنا فيه لما وعدت اولیاءك من كرامتك، و اوجب لنا فيه ما اوجب لأهل المبالغة فی طاعتك، و اجعلنا فی نظم من استحق الرفیع الأعلی برحمتك...

«خداوندا! به مقامی که این ماه در نزد تو دارد و به حق کسانی که از اول تا آخر این ماه به عبادت تو قیام کرده‌اند؛ از پیامبران، فرشتگان مقرب و انبیای مرسل و بندگان صالح که از خاصان درگاه تو، درخواست دارم که بر محمد و آلش درود فرستی و ما را هم، در این ماه مبارک، آن ثواب را عنایت کنی که بر اولیایت وعده داده‌ای و آنچه را که بر کوشش کنندگان در راه طاعتت مقرر فرموده‌ای به لطف و کرمت نظیر آن را برای ما مقرر فرمایی و جزو آن بندگان محسوب فرمایی که استحقاق عالیترین مقام را در پیشگاه تو دارند...»

اللهم صل علی محمد و آله، و جنبنا الالحاد فی توحیدك، و التقصیر فی تمجیدك، و الشك فی دینك، و العمی عن سبیلك، و الاغفال لحرمتك، و الانخداع لعدوك الشیطان الرجیم، اللهم صل علی محمد و آله، و اذا كان لك فی كل لیلة من لیالی شهرنا هذا رقاب یعقها عفوك، او یهبها صفحك، فاجعل رقابنا من تلك الرقاب، و اجعلنا لشهرنا من خیر اهل و اصحاب...

«خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از شرک و الحاد به توحید و یکتاپرستی خود بازدار، و از کوتاهی و غفلت در شناخت و کوته نظری در معرفت عظمت و جلال خودت حفظ فرما، ما را از ابتلای به شک درباره دینت و نادانی نسبت به شریعتت و غفلت از پاس داشتن حرمت نگهدار، و ما را از افتادن در دام دشمن (شیطان رجیم) مصون دار، خداوندا بر محمد و آلش رحمت و درود فرست و چون در هر شبی از شبهای این ماه بزرگ بسیاری از بندگان را به لطف خود از آتش دوزخ نجات می‌دهی ما را نیز جزو آن آزادشدگان قرار بده و ما را از بهترین کسانی که در این ماه زندگی می‌کنند و از اهل و اصحاب این ماه هستند محسوب فرما»

اللهم صل علی محمد و آله، و امحق ذنوبنا مع امحاق هلاله، و اسلخ عنا تبعاتنا مع انسلاخ ایامه، حتی ینقضی عنا، و قد صفیتنا فيه من الخطیئات، و أخلصتنا فيه من السيئات، اللهم صل علی محمد و آله، و ان ملنا فيه فعدلنا، و ان زغنا فيه فقومنا، و ان اشتمل علینا عدوك الشیطان فاستنقذنا منه. «خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و با پایان گرفتن این ماه شریف گناهان ما را محو کن و با تمام شدن روزهای این ماه عواقب بد گناهان ما را از نامه عمل مان زایل کن تا با تمام شدن ماه ما را نیز از گناهان پاک و پاکیزه کرده باشی و از خطاها و لغزشها خالص نموده باشی. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و اگر در این ماه شریف غفلتی بر ما

چیره شده است به راه صحیح باز گردان و اگر تیرگی در دل ما راه یافته است، استوار و خالص گردان و اگر در این ماه عزیز دشمن تو (شیطان) بر ما مسلط شده است ما را از شر او رها کن.»

اللهم اشحنه بعبادتنا اياك، و زين اوقاته بطاعتنا لك، و اعنا في نهاره على صيامه، و في ليله على الصلاة و التضرع اليك، و الخشوع لك، و الذلة بين يديك، حتى لا يشهد نهاره علينا بغفلة، و لا ليله بتفريط، اللهم و اجعلنا في سائر الشهور و الايام، كذلك ما عمرتنا، و اجعلنا من عبادك الصالحين [الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون] [۲]، [والذين يؤتون ما آتوا و قلوبهم وجله، انهم الى ربهم راجعون] [۳] و من [الذين يسارعون في الخيرات، و هم لها سابقون] [۴] اللهم صل على محمد و آله في كل وقت و كل اوان، و على كل حال عدد ما صليت على من صليت عليه، و اضعاف ذلك بالأضعاف التي لا يحصيها غيرك، انك فعال لما تريد...» [۵].

«خداوندا ما را در راه عبادت خودت یاری کن و تمامی ساعات و لحظات این ماه شریف را با عبادت و اطاعت ما جلوه گر ساز و یاری کن تا روزها را با روزه‌داری و شبهای این ماه شریف را با نماز و تضرع به درگاهت و خضوع و خشوع در پیشگاه تو به پایان بریم، به طوری که هیچ روزی از این ماه با غفلت از تو نگذرد و شبهایش، به وقت گذرانی سپری نگردد، خداوندا نه تنها در این ماه بلکه در سایر ماهها و همه اوقات و تمام عمر ما را به طاعت خودت موفق بدار و ما را جزو بندگان صالح خودت قرار بده، آن بندگان که به فرموده خودت: «وارث بهشت برینند و در آن جا جاودانه‌اند.» و «آنهايي که هر چه از مال دنیا به آنها داده‌ای در راه تو می‌دهند و همواره دل‌هایشان ترسان است از این که چگونه به سوی پروردگارشان باز می‌گردند.» و از جمله «آنهايي که در راه انجام خیر پیشدستی می‌کنند و از دیگران سبقت می‌گیرند.» خداوندا بر محمد و آلش درود و رحمت فرست در همه وقت و هر لحظه، به تعداد درودهایی که بر همه کس می‌فرستی و بلکه دو برابر آن درودها که جز تو کسی شمار آنها را ندادند، زیرا که تو به هر چیزی که اراده کنی قادر و توانایی...»

به راستی که دعاهای امام سجاده علیه‌السلام، خود مدرسه‌ای است برای تعلیمات و آگاهیهای دینی که روح ایمان و جوهر اخلاص به خدا را به قلب شنونده افزای می‌کند. این جملات درخشان از نیایش امام، مشتمل بر نکات ذیل می‌باشد:

۱- امام علیه‌السلام خدا را به حرمت ماه رمضان و به حرمت کسانی که از بندگان صالح در این ماه خدا را عبادت می‌کنند درخواست نموده است تا این که او را از جمله اولیای مقرب خود و در شمار کسانی قرار دهد که شایستگی مقام والایی در پیشگاه او را دارند.

۲- اعمال او را اعمال شایسته و نیکیها و خیرات او را خالص و تنها به خاطر خود بدون آمیختگی به ریا و امثال آن که عمل را فاسد می‌کنند، قرار دهد.

۳- از خداوند مسألت می‌کند تا او را از شك و اوهامی که باعث فساد در امور دینی هستند بر کنار سازد.

۴- درخواست می‌کند که خداوند توفیق دهد تا مبادا به راهی جز راهی که خداوند مقرر کرده است، برود و مبادا از محرمات الهی غفلت ورزد.

۵- مبادا فریب شیطان رجیم را بخورد و تحت تسلط او قرار گیرد.

۶- خداوند بر او منت گذارد و او را از جمله آزاد شدگان در این ماه بزرگ محسوب فرماید.

۷- خداوند او را به عبادت و طاعت در این ماه و تضرع و خضوع و خشوع در این ماه موفق بدارد.

این بود بخشی از مطالب مهمی که از این جملات و این بخش از نیایش امام علیه‌السلام استفاده می‌شود.

[۱] سمعه، همان ریاکاری است با این تفاوت که ریاکار سعی می‌کند تا مردم عمل نیک او را ببینند ولی در سمعه، می‌خواهد عملی را که دور از انظار انجام داده، به گوش مردم برساند - م.

[۲] مؤمنون / ۱۱.

[۳] مؤمنون / ۶۰.

[۴] مؤمنون / ۶۱.

[۵] صحیفه سجادیه: دعای چهل و سوم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دعای امام سجاد در حمد و سپاس خدا

سپاس خدایی را که اول است بدون آنکه پیش از او اولی باشد، و آخر است بدون آنکه پس از او آخری باشد. خدایی که دیده‌های بینندگان از دیدنش فرومانده، و اندیشه‌های توصیف کنندگان از وصفش عاجز شده‌اند. آفریدگان را به قدرت خود پدید آورده و ایشان را بر وفق خواست خود اختراع فرموده است. سپس در طریق اراده خود روان ساخته و در پی محبت خود برانگیخته است. در حالی که از حدی که برایشان تعیین نموده قدمی پیش و پس نتوانند نهاد. سپاس خدای را بر آنچه از خدائی خود به ما شناسانده و بر آنچه از شکر خود به ما الهام کرده و بر آن درها که از علم به ربوبیتش بر ما گشوده و بر اخلاص در توحیدش که ما را به آن راهبری کرده و ما را از کجروی و شک در کار خود دور ساخته است. سپاس خدایی را که زیباییهای آفرینش را برای ما برگزید و روزیهای پاکیزه را بر ما روان ساخت و ما را به تسلط همه آفریدگان برتری داد و از این جهت همه مخلوقاتش ما را به قدرت او فرمانبردار و به نیرویش از اطاعت ما ناچارند. سپاس خدایی را که برای قبض و بسط اعضاء، آلات و عضلاتی در بدن ما ترکیب کرد و ما را از آسایشهای زندگی بهره‌مند گردانید و اعضایی برای کار در (پیکر) ما برقرار کرد و ما را از روزیهای پاکیزه اطعام فرمود، و به فضل خود توانگر ساخت و به نعمت خود سرمایه بخشید. سپس ما را به پیروی او امر خود، فرمان داد تا طاعتمان را بسنجد و از ارتکاب نواهی خود نهی فرمود تا شکرمان را بیازماید. پس از راه امرش منحرف گشتیم و بر مرکب نهیش سوار شدیم. با این حال به عقوبت ما شتاب نکرد و در انتقام ما تعجیل نفرمود؛ بلکه به رحمت خود از روی کرم با ما مدارا کرد، و به مهربانی خویش از روی حلم بازگشتن ما را انتظار کشید. آنچه را که تاب تحمل آن را نداشتیم از (ذمه) ما برداشته و بیرون از حد طاقتمان تکلیف نفرموده و جز به کار آسانمان و انداشته، و برای هیچ یک از ما حجتی و عذری باقی نگذاشته است. سپاسی که پایان نپذیرد و شماره‌اش به احصاء در نیاید و نهانیش دسترس و برای مدتش انقطاعی نباشد. سپاسی که موجب رسیدن به طاعت و عفو او و سبب خوشنودی و وسیله آموزش و راه به سوی بهشت و پناه از انتقام و ایمنی از خشم و پشتیانی طاعت، و مددکار بر ادای حق و وظایف او باشد.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

دعای امام سجاد در طلب رحمت بر رسول خدا

بار الها پس درود و رحمت فرست بر محمد، امین و حیت و برگزیده آفریدگانت و پسندیده بندگانت که پیشوای رحمت و راهبر خیر و کلید برکت است. همچنان که او برای اجرای فرمان تو جان خویش را به مشقت انداخت و در راه تو خود را هدف تیرهای آزار ساخت و در دعوت به سوی تو با خویشان خود در افتاد و برای خوشنودی تو با قبیله خود کارزار کرد و در راه احیای دین تو رشته خویشاوندی خود را قطع ساخت و نزدیکترین بستگانش را به علت اصرار بر انکار تو از خویش دور کرد. و دورترین مردم را به جهت پذیرفتن دین تو به خود نزدیک ساخت و برای تو با دورترین مردم دوستی کرد و با نزدیکترین آنها دشمنی ورزید و جان خود را در رساندن پیام تو خسته کرد. به سبب دعوت به دین و آئین تو خود را به رنج افکند، و آنان را در زمره پذیرندگان دعوت مشغول داشت، و به سرزمین غربت و محل دوری از جایگاه اهل و عشیرت و منشاء و مولد و آرامگاه جانش هجرت کرد، بدین منظور که دین تو را عزیز سازد، و بر کافران به تو غلبه کند. تا اینکه تصمیمش درباره دشمنان تو راست و استوار آمد و تدبیرش درباره دوستان انجام گرفت. پس در حالی که از تو یاری می‌جست و در ناتوانی از تو نیرو می‌گرفت، به جنگ دشمنان برخاست، تا به دورترین نقطه دیارشان لشگر کشید و در میان آرامگاهشان بر آنان هجوم برد؛ تا فرمان تو آشکار و کلمات بلند گردید، اگر چه مشرکین کراهت می‌داشتند. بارالها، پس به سبب زحمتی و رنجی که برای تو تحمل کرده، او را به بالاترین درجات بهشت، قرار داده تا کسی در منزلت با او مساوی نباشد و در مرتبت با او برابری نکند، و هیچ فرشته مقرب و پیمبر مرسل نزد تو با او هم‌تراز نباشد، و قبول شفاعتش را در میان اهل بیت طاهرین و مؤمنان از امتش بیش از آنچه وعده داده‌ای به او اعلام فرمای ای کسی که وعده‌ات نافذ است. ای کسی که بدیها را چندین برابر به خوبیها تبدیل می‌کنی؛ زیرا که تو صاحب فضل عظیمی.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

دعای حضرت سجاد در صبح و شام

سپاس خدای را که شب و روز را به نیروی خود آفرید و میان آن دو به قدرت خود امتیاز برقرار کرد و حد و مدتی محدود معین ساخت. برای تأمین روزی بندگان و زندگی آنان، شب و روز را جایگزین یکدیگر می‌سازد و کوتاه و بلند می‌نماید. پس شب را برای ایشان آفرید که در آن حرکات تعب و خستگی بیاسایند و بخوابند؛ تا موجب تجدید نشاط و نیروی ایشان باشد و به آن وسیله به لذت و کام دل خود برسند و روز را برای ایشان بینا کننده آفرید تا در آن، به جست و جوی فضل پردازند و به روزی مقرر او دست یابند، و در پی وسائل رسیدن به منافع کنون از دنیای خود، و درک موجبات سعادت آینده در آخرت خود در زمین خدا به راه افتند. با همه این تدبیرها کار ایشان را به سامان می‌آورد و اعمال آنان را مورد آزمایش قرار می‌دهد و می‌نگرد که در اوقات طاعت و مواقع واجب و موارد احکام او چگونه‌اند؛ تا آنان را که بد کرده‌اند به کیفر عمل خود برساند و آنهایی که کار نیک انجام داده‌اند، پاداش نیک دهد.

بار خدایا، پس سپاس تو را که پرده تاریکی شب را به نور صبح شکافتی و ما را از روشنی روز بهره‌مند ساختی و به منافع روزیها بینا فرمودی و از پیش آمدهای آفات داشتی. صبح کردیم و همه اشیاء صبح کردند در حالی که همه ملک توایم. از آسمان گرفته تا زمینش و هر چه در هر یک از آن دو پراکنده ساخته‌ای. ساکن و جنبنده و ثابت و سیارش و آنچه در هوا برآمده و آنچه در زیر خاک پنهان شده است. صبح کردیم در قبضه قدرت تو، در حالی که پادشاهی و سلطه‌ات ما را فرامی‌گیرد و مشیت ما را به هم می‌پیوندد و به فرمان تو در کارها تصرف می‌نماییم و در محیط تدبیر تو در انقلاب و تحویلیم از امور، جز آنچه تو فرمان کرده‌ای و

از خیر جز آنچه تو بخشیده‌ای در اختیار ما نیست، و این، روزی نوین و تازه است، و او بر ما گواهی آماده می‌باشد اگر نیکی کنیم ما را با سپاس بدرود می‌کند و اگر بدی کنیم از ما به نکوهش جدا می‌شود. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست و حسن مصاحبت این روز را روزی ما ساز و از جدایی سوء آن، به سبب ارتکاب نافرمانی یا اکتساب گناه کوچک یا بزرگی نگاه دار، و بهره ما را از نیکیها در آن سرشار کن، و ما را در این روز از بدیها پیراسته فرما. و از آغاز تا انجام آن را برای ما از ستایش و سپاس و اندوخته و فضل و احسان پر ساز. بارالها، بر محمد و آل او رحمت فرست و زحمت ما را (به سبب خودداریمان از گناه) بر فرشتگان کرام الکااتبین آسان ساز و نامه‌های اعمالمان را از حسنااتمان پر کن و ما را نزد آن فرشتگان به کردارهای بدمان رسوا مساز. بارالها، بر محمد و آلش درود فرست و در هر ساعت از ساعات روز بهره‌ای از اعمال بندگانت و نصیبی از شکر و گواهی صدقی از فرشتگان را برای ما قرار ده. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست، و ما را از پیش رو و پشت سر و از جهات راست و چپمان و از همه جوانب نگاه دار. نگاه داشتنی که از نافرمانی تو بازدارنده و به پیرویت راهنما و در راه محبت به کار برده شده باشد. بارالها به محمد و آلش رحمت فرست و ما را در این روز و شب و در همه روزها مان موفق دار، و برای کار بستن خیر و دوری از شر و شکر نعمتها و پیروی سنتها و دوری از بدعتها و امر به معروف و نهی از منکر و طرفداری اسلام و نکوهش باطل و خوار ساختن آن و یاری حق و گرامی داشتن آن و ارشاد گمراه و معاونت ناتوان و فریاد رسی ستمزده. ما را یاری فرما.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

دعا درباره مرزداران

بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست و مرزهای مسلمانان را به عزت خود محکم گردان و محافظین مرزها را به نیروی خود تقویت فرمای و عطایای ایشان را از توانگری خود سرشار ساز. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست و عده ایشان را افزون ساز و اسلحه ایشان را برا کن و حوزه ایشان را حراست نمای و نقاط حساس جبهه‌شان را محکم کن و جمعیتشان را الفت ده و کارشان را به وجه شایسته روبه‌راه کن. بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست و هنگام برخورد با دشمن، فکر دنیای فریبده گول زنده را از یادشان ببر، و اندیشه‌های گمراه کننده را از دلشان بزدا، و بهشت را نصب عین آنان ساز؛ تا هیچ کس از ایشان آهنگ روی برگرداندن از دشمن نکند و به خیال فرار از برابر جنگجویی مانند خود نیفتد. بارالها به این وسیله دشمنانش را درهم شکن و چنگ قدرت دشمنان را از ایشان کوتاه گردان. بارالها، هر جنگ آوری از اهل دین تو که با ایشان بجنگد، یا هر مجاهدی از پیروان طریقت تو که با ایشان جهاد کند، تا دین تو بلندتر و حزب تو قویتر و نصیب تو کاملتر گردد. پس آسانی را در امر او بیاور و کار را برایش روبراه ساز و پیرویش را خود برعهده گیر، و یاران را برایش برگزین، و پشتش را قوی ساز، و درآمدش را سرشار کن، و او را از خرمی کامیاب ساز، و یاد خویشان و فرزندان را فراموشش ساز، و حسن نیت را برایش برگزین و سلامتیش را به عهده گیر، و او را از ترس مصون دار، و جرأت را در دلش بیفکن و نیرومندی را روزیش کن، و او را از دلبستگی به اسم و آوازه برهان و فکر و ذکر رفتن و ایستادن او را در راه خود و برای خودت قرار ده.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران)

چاپ سوم ۱۳۷۶.

دعای عذر خواهی از تقصیر در حقوق بندگان

بارالها، من در پیشگاه تو عذر می‌خواهم از مظلومی که در حضور من به او ستم رسیده و من او را یاری نکرده باشم و از احسانی که درباره من انجام گرفته و شکر آن را به جا نیاورده باشم، و از بدکرداری که از من عذر خواسته، و من عذرش را نپذیرفته باشم و از فقیری که از من خواهشی کرده، و من او را ترجیح نداده باشم و از حق مؤمنی که بر ذمه‌ام مانده و آن را نپرداخته باشم و از عیب مؤمنی که بر من پدید شده و آن را نپوشانده باشم و از هر گناهی پیش آمده و از آن دوری نکرده باشم. پس بر محمد و آلش رحمت فرست، و پشیمانم را، از لغزشهایی که به آن دچار شده‌ام، و تصمیم را بر ترک گناهانی که برایم پیش آید توبه‌ای قرار ده که برای من موجب محبت گردد. ای دوست دار توبه کنندگان. آمین رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

منبع: سیره معصومان: امام سجّاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

دعا در طلب مغفرت و عفو

بارالها، بر محمد و آلش رحمت فرست و شهوت را از هر حرامی بشکن و حرصم را از هر گناهی بگردان؛ و مرا از آزردن هر مؤمن و مؤمنه و مسلم و مسلمه بازدار. بار خدایا، هر بنده‌ای که درباره من مرتکب حرامی شده یا پرده حرمتی را از من دریده، و در ظمی که به من روا داشته بیمارز، و در حقی که از من برده، عفو کن، و این گذشتن را که در عفو ایشان به کار برده‌ام، و این بی‌زاری و تبرعی را که در کرم نسبت به ایشان معمول داشته‌ام، پاکیزه‌ترین صدقات صدقه دهندگان و بالاترین عطایای تقرب جوین قرار ده؛ و مرا در برابر عفو ایشان به عفو خود، پاداش ده تا هر یک از ما به سبب فضل تو نیکبخت گردد و هر کدام از ما در پرتو احسان تو نجات یابد. بارالها، هر بنده‌ای از بندگان که از من عقوبتی دیده، و یا از طرف من آزاری به او رسیده، یا به وسیله من ستمی به او گردیده، تا حقش را ضایع کرده باشم یا مظلّم‌اش را از میان برده باشم. پس بر محمد و آلش رحمت فرست، و او را به توانگری خود، از من خوشنود گردان، و حقش را از جانب من پرداز، و آنگاه مرا از عقوبتی که مستوجب آن شده‌ام نگاه دار و از قبضه حکم عدل خود رهائی بخش؛ زیرا که نیروی من با انتقام تو بر نمی‌آید و طاعتم با غضب تو برابری نمی‌تواند. پس اگر تو مرا به حق مکافات کنی هلاکم خواهی کرد، و اگر در رحمت خویشم نپوشانی به مهلکه خواهی افکند.

منبع: سیره معصومان: امام سجّاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

دعا برای سهولت زایمان گرگ

مرحوم قطب الدین راوندی در کتاب خود آورده است:

روزی امام سجّاد علیه السلام، به سمت یکی از باغات خود در اطراف مدینه حرکت می‌کرد، در بین راه گرگی را دید که موهای

بدنش ریخته بود با حالتی غمگین ناله می کرد و زوزه می کشید.

چون حضرت نزدیک گرگ رسید، فرمود: بلند شو برو، من برایش دعا می کنم و إن شاء الله مشکلی نخواهد داشت. پس گرگ حرکت کرد و رفت، شخصی که همراه امام علیه السلام بود به حضرت گفت: جریان این گرگ چه بود؟ امام علیه السلام فرمود: گرگ می گفت: من همسری دارم که در حال زایمان و در شدت درد، ناراحت است به فریاد ما برس و چاره ای بیندیش که با سلامتی فارغ شود و من قول می دهم که ما و ذریه ما آسیبی به شما و شیعیان نرسانیم؛ و من به او گفتم: انجام می دهم، سپس گرگ با خاطری آسوده حرکت کرد و رفت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] الخرائج والجرائح: ج ۲، ص ۵۸، ح ۹.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

دیگران را بهتر از خود و خانواده خود دانستن

امام حسن عسکری علیه السلام به نقل از جدّ بزرگوارش، حضرت باقرالعلوم علیه السلام حکایت فرماید: روزی یکی از اصحاب به نام زُهری در حالی که خیلی غمگین و افسرده خاطر بود، به محضر امام زین العابدین علیه السلام وارد شد.

همین که امام علیه السلام چشمش به او افتاد، فرمود: چرا این چنین غمناک و ناراحت هستی؟

زُهری اظهار داشت: یا بن رسول الله! ناراحتی های بسیاری از سوی دوستان و آشنایان، یکی پس از دیگری بر من وارد شده است؛ و نسبت به موقعیت کنونی من چشم طمع دوخته اند، دیگر با چه امیدی به دوستان خوش بین باشم.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: ای زُهری! زبان خود را کنترل نما و هر سخنی را هر جا و پیش هر کسی مگوی؛ و چنانچه رعایت حال اشخاص را بنمائی، تمام افراد خاطر خواه تو خواهند بود.

زُهری گفت: یا بن رسول الله! من هیچ گاه از امکانات خود دریغ نکرده و به آن ها کمک و احسان کرده ام. حضرت اظهار نمود: مواظب باش که خودخواهی و غرور تو را نگیرد، و دقت نما، آنچه را که می گوئی دلنشین باشد، فکر نکن هر آنچه می شنوی زشت و باطل است، همیشه در کار و سخن دیگران اندیشه و توجه نما و سعی کن تا از خود سینه صدر نشان دهی. سپس امام علیه السلام افزود: هر کس در مسائل گوناگون زندگی و اجتماعی عقل خود را به کار نیندازد و با چشم و گوش بسته و با رکود فکری حرکت کند، سریع به هلاکت و ضلالت می افتد.

ای زُهری! چه می شود که مسلمان ها را نیز همانند اعضاء خانواده ات حساب کنی، آن هائی که از تو بزرگتر هستند همچون پدر، آن هائی که کوچکترند چون فرزندان؛ و آن هائی هم که هم سنّ و هم سطح خودت باشند همچون برادران به شمار آیند.

آیا دوست داری که در حقّ یکی از اعضاء خانواده ات تجاوز و ظلمی شود؛ و یا گزندى به یکی از آن ها وارد گردد؛ و آن که بی جهت آبرویش ریخته شود؟

اگر شیطان ملعون تو را وسوسه کند که بر یکی از مسلمان ها برتری و فضیلت داری، دقت کن آن که از تو بزرگتر است بگو او قبل از من ایمان آورده و بیش از من کار خیر و عمل صالح انجام داده است پس او بر من فضیلت و برتری دارد.

و اگر از تو کوچکتر باشد، بگو من بیش از او گناه و معصیت کرده و خطاکارم؛ و او از من بهتر و برتر می باشد.

و اما آن که هم ردیف و هم سطح تو باشد، بگو من به گناهان خود مطمئن خواهم بود؛ ولی نسبت به او مشکوک هستم و یقین به

گناه او ندارم پس من از او بهتر نیستم. و چنانچه مسلمان ها تو را تعظیم و احترام کنند، بگو آن ها بامعرفت و بادب هستند؛ و چنانچه تو را کوچک شمزند و تحقیرت کنند، پس بگو در اثر خلاف های خودم می باشد و من خود را مقصّر در بی اعتنائی آن ها نسبت به خودم می دانم. و اگر در جامعه، این چنین معاشرت کنی و با این روش و اندیشه برخورد و حرکت نمائی، بهترین زندگی را خواهی داشت و دوستان پرمحبت و دلسوز تو بسیار خواهند شد، و دشمنان و مخالفین کمتری را خواهی یافت. و بدان که بهترین مردمان کسی است که بیشترین خیر را به هم نوعان خود برساند گرچه هیچ خیری به او نرسیده باشد؛ و خود را از تمام افراد بی نیاز بداند و چشم داشتی به کسی نداشته باشد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۹۱.

منع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

دعوت از آهو بر سفره دوستان

حضرت ابو جعفر، امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه حکایت فرماید: روزی پدرم، امام سجّاد، حضرت زین العابدین علیه السلام به همراه عده ای از دوستان به اطراف شهر مدینه، جهت تفریح و استراحت رفتند، که من نیز با ایشان همراه بودم. چون سفره غذا گسترانیده شد و افراد آماده خوردن طعام شدند، ناگاه آهویی در آن نزدیکی عبور کرد، پدرم امام سجّاد علیه السلام خطاب به آهو کرد و فرمود: ای آهو! من علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هستم و مادرم فاطمه زهراء علیها السلام، دختر رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد، نزدیک ما بیا و با ما هم غذا شو. آن گاه، آهو جلو آمد و کنار سفره همانند دیگر دوستان نشست و مشغول خوردن غذا شد. پس از گذشت لحظه ای، یکی از افراد اشاره ای کرد و آهو را ترساند؛ وقتی آهو خواست فرار کند، پدرم اظهار نمود: آن حیوان را ترسانید چون که در پناه من قرار گرفته است و سپس به آهو خطاب کرد و فرمود: ترس، تو در پناه من هستی و کسی با تو کاری نخواهد داشت. و آهو با آسودگی خاطر مشغول خوردن غذا شد، که این بار یکی دیگر از افراد دستی بر پشت آهو کشید و آهو پا به فرار گذاشت. پدرم امام سجّاد علیه السلام به کسی که دست بر کمر آهو کشید و آن را ترساند، فرمود: تو مرا نزد آهو سبک و ضایع کردی و تو سبب شدی که آهو از ما سلب اعتماد کند. و سپس افزود: من دیگر با تو سخن نخواهم گفت و متوجه باش که برای این حرکت ناشایسته ات ضرر خواهی دید. و پس از مدتی آن شخص با شتر خود به اطراف مدینه رفته بود، که شتر او فرار کرد و مردم هر چه کردند، نتوانستند شتر او را به منزلش باز گردانند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] إثبات الهداة: ج ۳، ص ۳۹ و ۴۰.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

دستگیری

حضرت سجاد علیه‌السلام شب‌های تاریک صورت خودشان را می‌پوشانیدند و کیسه‌های آرد و خرما و پول به پشت خودشان حمل می‌کردند و آنها را بین فقراء و نیازمندان توزیع و تقسیم می‌کردند و وقتی که حضرت وفات کردند، تازه مردم متوجه شدند که او امام زین العابدین علیه‌السلام بوده است.

امام سجاد علیه‌السلام سرپرستی بیش از صد خانوار مستضعف و بی‌بضاعت را بر عهده داشت و به آنها کمک می‌کرد. امام سجاد علیه‌السلام همیشه سعی داشت که در کنار سفره‌اش یتیمان و تهی‌دستان و درماندگان بنشیند، و آنها را که معلول و مفلوج بودند حضرت با دست مبارکش برای آنها لقمه می‌گرفت و دهانشان می‌گذاشت، و اگر عائله‌مند بودند مقداری هم برای خانواده‌هایشان غذا می‌فرستاد. [۱]. یکی از اصحاب امام زین العابدین می‌گوید:

در یکی از شبهای سرد و بارانی حضرت را دیدم که مقداری آرد بر پشت خود حمل کرده و به سمتی در حال حرکت است. جلو آمدم و گفتم: یابن رسول الله! این‌ها چیست؟ و کجا می‌روید؟

حضرت فرمود: سفری در پیش دارم و آن زاد و توشه است که نیاز میرم راهم می‌باشد.

عرض کردم: آقا جان! اجازه بفرمائید تا پیش خدمتم را بفرستم شما را کمک کند. آقا قبول نفرمود. گفتم آقا جان! اجازه دهید پس من هم‌زمان با شما حمل کنم؟ امام فرمود: نه این وظیفه‌ی خودم است و باید خودم تنها آنها را به مقصد برسانم و به دست مستحقینش برسانم، و گرنه برایم سودی ندارد. و تو را به خدا قسمت می‌دهم بر گرد و مرا به حال خودم بگذار. بعد از چند روز حضرت را دیدم گفتم: یابن رسول الله! شما که فرمودید سفری در پیش دارم پس چه شد. حضرت فرمود: بله، سفری در پیش دارم، ولی نه آنچه تو فکر می‌کنی؟ بلکه منظورم سفر مرگ و قبر و قیامت است که باید خود را برای آن مهیا کنم. هر کس خودش را در مسیر سفر آخرت ببیند، باید از حرام و کارهای خلاف دوری کند و همیشه سعی کند به دیگران کمک کند. [۲].

ای آنکه فروغ چشم احباب تویی

در بحر کرامت در نایاب تویی

بگرفت شکوه منبر از خطبه‌ی تو

ای روح دعا، زینت محراب تویی [۳].

پی نوشت ها:

[۱] مجموعه زندگانی ۱۴ معصوم ۲ / ۶۸۲ - خاندانی وحی ۴۱۳.

[۲] علل الشرایع.

[۳] گل‌های ولایت ۱۲۶.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

دنیا مایه ارزش نیست

اعظم الناس خطرا من لم ير الدنيا خطرا لنفسه. [۱].
 پر ارزش ترین مردم کسی است که دنیا را مایه ارزش خود نداند.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول ، ص ۲۷۸.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

دنیا وسیله است، نه هدف

ما تعب أولياء الله في الدنيا للدنيا، بل تعبوا في الدنيا للآخرة. [۱].
 اولیای خدا در دنیا برای دنیا رنج نمی کشند، بلکه در دنیا برای آخرت رنج می کشند.

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۹۳.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

درباره عافیت

انى لأكره للرجل أن يعافى فى الدنيا فلا يصيبه شىء من المصائب. [۱].
 بی گمان من برای آدمی نمی پسندم که در دنیا عافیت داشته باشد و هیچ مصیبتی به او نرسد.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، ج ۳ ص ۳۵۵.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

دعا، سپر بلا

ان الدعاء ليرد البلاء و قد أبرم ابراما. ألدعاء يدفع البلاء النازل و ما لم ينزل. [۱].
 بی گمان دعا بلا را برگرداند، آن هم بلاى حتمی را. دعا بلایی را که نازل شده و آنچه را نازل نشده دفع کند.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، ج ۴ ص ۲۱۶ - ۲۱۵.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

دوستی

از دست دادن دوستان صمیمی موجب غریب شدن انسان است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] همان، ص ۴۰۹؛ حلیۃ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۵.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

داوود صرمی

شیخ او را در رجال خود از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

در پیمان جاودانگی

پسر مرجانه پس از کشتن نواده رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به جستجوی شیعیان امام امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت و او را از مقام و منزلتی که رشید در نزد اهل بیت علیهم السلام داشت با خبر ساختند، دستور داد تا او را دستگیر کنند، رشید را گرفتند و تحت نظر مأموران نزد ابن زیاد طاغوت آوردند، همین که در حضور وی ایستاد، طاغوت آکنده از خشم فریاد زد:

- «از علی بیزاری بجوی.»

- «بیزاری نمی جویم.»

«امام تو چگونه تو را خبر داده که کشته خواهی شد؟»

- «محبوبم علی علیه السلام به من خبر داد که تو به من تکلیف خواهی کرد تا از او بیزاری جویم، آنگاه دستها، پاها و زبان مرا خواهی برید.»

طاغوت سخت خشمگین شد و در برابر جیره خوارانش رو به رشید کرد و گفت:

«به خدا سوگند که دروغ بودن سخن امام تو را درباره تو ثابت می کنم.»

و دستور داد تا او را به همان شاخه درختی ببندند - که امام فرموده بود؛ او را به چوبه آن درخت خواهند آویخت - و دستها و

پاهای او را ببرند اما زبانش را باقی گذارند، دختر رشید با عجله خودش را رساند و اعضای بریده بدن پدرش را برداشت تا با پیکر مقدسش در خاک دفن کند و به پدرش گفت: «پدر جان با این درد و المی که به تو رسیده چگونه هستی؟»

رشید در پاسخ دخترش فرمود: من احساس درد نمی‌کنم مگر به قدر آن کسی که در میان ازدحام مردم باشد و فشاری ببیند! توده مردم در پیرامون او جمع شدند و به او می‌نگریستند در حالی که از بدنش خون جاری بود و او خطاب به حاضران می‌فرمود:

«دوات و کاغذی بیاورید تا خبر دهم شما را به آنچه مولایم خبر داده است که بعد از این تا قیامت واقع خواهد شد» و شروع کرد به سخن گفتن همانند کسی که بر فراز منبری قرار گرفته باشد از آنچه از ظلم و جور در روزگار حکومت اموی بر آنها خواهد گذشت خبر می‌داد، جریان را فوراً به اطلاع ابن‌زیاد رساندند و گفتند:

«با این که دست و پای او را بریده‌ایم او از آینده خبر می‌دهد نزدیک است آشوب به پا شود، با او چه کنیم؟» طاغوت دستور داد: بروید زبان او را ببرید و همچنان بر آن چوبه درخت خرما بیاویزید، و مأموران دستور او را اجرا کردند. [۱]. به این ترتیب زندگی این مصلح بزرگ به دست پلیدترین انسان و پست‌ترین مخلوق خدا - ابن‌زیاد - پایان پذیرفت در حالی که رشید پرچم مبارزه و اصلاح اجتماعی را برافراشته و در برابر ظلم و فساد قیام کرده بود.

پی نوشت ها:

[۱] رجال کشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

دعای امام سجاده پس از نماز شب

امام سجاده علیه‌السلام وقتی که از نماز شب فارغ می‌شد این دعای شریف را که برجسته‌ترین دعاهاى ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است، می‌خواند، به شرح ذیل.

«اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود والسلطان، الممتنع بغير جنود و لا اعوان، و العز الباقي على مر الدهور و خوالى الأعوام و مواضى الأزمان و الأيام، عز سلطانك عزا لا حد له باوليه، و لا منتهى به بأخريه، و استعلى ملكك علوا، سقطت الأشياء دون بلوغ امده، و لا يبلغ ادنى ما استأثرت به من ذلك اقصى نعت الناعتين، ضلت فيك الصفات، و تفسخت دونك النعوت، و حارت فى كبريائك لطائف الأوهام، كذلك انت الله الأول فى اوليتك، و على ذلك انت دائم لا تزول، و انا العبد الضعيف عملا، الجسيم املا، خرجت من يدى اسباب المواصلات الا ما وصله رحمتك، و تقطعت عنى عصم الأمال الا ما انا معتصم، به من عفوك، قل عندى ما اعتد به من طاعتك، و كثر على ما ابوء به من معصيتك، و لن يضيق عليك عفو عن عبدك، و ان أساء فاعف عنى... «ای خداوند صاحب ملک پاینده و جاودان و ای حکمران توانا که سلطنتت بدون حمایت هیچ سپاه و یاور ابدی است و عزتت پایدار است که با سرآمدن سالها و تغییر روزگاران کسی نتواند به پایداری جلال صدمه‌ای وارد کند، چنان که وارد اولیت ذات مقدس تو و برای ابدیت و آخریت تو حد و نهایی نیست، از این رو حکومت تو جاودانه است و به قدری بلند است که تمامی اشیاء در مرتبه‌ای پایین‌تر از آن قرار گرفته‌اند و توصیف بلند عارفان نازلترین مرتبه اوصاف جلال تو را نمی‌تواند بیان کند و ذات مقدس تو چنان دور از حد ادراک و عقول است که هر کس حتی با اندیشه‌های لطیف از توصیف تو عاجز است چون چنین کاری او را به گمراهی کشاند و صفات درباره تو نارسا و لطیفترین اندیشه‌ها در برابر کبریائی تو سرگردانند، همچنین تو خدایی هستی که مبدأ آفرینش و

فنا ناپذیر و بی‌زوالی و من آن بنده ناتوانم که خواسته‌ها و آرزوهایم زیاد است و برای رسیدن به مقام قرب تو، در پیشگاهت جز رحمت و عنایت و وسیله دیگری ندارم و رشته هرگونه امید از دستم رفته جز رشته عفو و بخشش تو، در نزد من آن طاعت و عبادت واقعی کم و معصیت و نافرمانی که باعث دوریم شود فراوان است، اما مقام عفو تو نسبت به بنده‌ات هر چند گنهکار باشد وسیع است پس خداوندا از گناهم در گذر.» این بخش از دعای امام علیه‌السلام بر تعظیم و توحید پروردگار و ذکر پاره‌ای از صفات والای اوست که عبادت از جاودانگی بی‌آغاز و بی‌انجام اوست و قدرت قاهره او که در سلطنتش نیازی به سپاهیان و مددکاران ندارد و تعریفها و توصیفها از بیان صفتی از اوصافش و کمالی از کمالات ذات مقدسش قاصرند و خداوند بسی والا و برتر است.

امام علیه‌السلام در اظهار خواری و خضوع و بندگی بی‌چون و چرا در پیشگاه خدا تا آن جا به پیش می‌رود که تمامی آرمانها و آرزوهایش را به خدای تعالی واگذارده و به او چنگ زده و از غیر او می‌گسلد. اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش می‌سپاریم: اللهم: و قد اشرف علی خفایا الأعمال علمک، و انکشف کل مستور دون خبرک، و لا تنطوی عنک دقائق الأمور، و لا تعزب عنک غیبات السرائر، و قد استحوذ علی عدوک الذی استنظرک [۱] لغوایتی فانظرته و استمهلک الی یوم الدین لاضلالی فامهلته، فواقعنی، و قد هربت الیک من صغائر ذنوب موبقه، و کبائر اعمال مردیه، حتی اذا قارقت معصیتک، و استوجبت بسوء سعیی سخطتک، قتل عنی عذار غدره و تلقانی بکلمه کفره [۲] و تولی البرآءه منی، و ادبر مولیا عنی فاصحرنی لغضبک فریدا، و اخرجنی الی فناء نعمتک طریدا لا شفیع یشفع لی الیک، و لا خفیر یؤمننی علیک، و لا حصن یحجبنی عنک و لا ملاذ ألبأ الیه منک، فهذا مقام العائذ بک، و محل المعترف لک فلا یضیقن عنی فضلک، و لا یقصرن دونی عفوک، و لا اکن اخیب عبادک التائبین، و لا اقطن و فودک الآملین، و اغفر لی انک خیر العارفین...

«خداوندا علم نامتناهی تو بر همه اعمال پنهان و آشکار من احاطه دارد و همه امور نهانی برای تو هویداست و هیچ یک از اسرار نهانی و حقایق نهفته این عالم بر تو پوشیده نیست.

خداوندا دشمن تو (ابلیس)، که بر اساس حکمت او را برای (آزمایش انسانها) و بر این بنده ضعیف مسلط کرده‌ای - و از تو مهلت خواسته تا روز قیامت او را مهلت داده‌ای تا مرا در مهلکه افکند - مرا به مخاطره انداخته است، خداوندا از همه گناهان کوچک و بزرگم که موجب تباهی و هلاکت من شده‌اند به درگاه تو پناه آورده‌ام، آن دشمن نابکار مرا به معصیت و ادا نمودن آن که با عمل بدم مستحق غضب تو گردم و سپس از من فاصله گرفت و سخنان کفرآمیز القا کرد و بعد هم از این ناسپاسی من براءت جست و اظهار نفرت کرد و به من پشت نمود و مرا در برابر غضب تو تنها گذاشت و در معرض عذاب و کیفیت گذاشت، نه شفاعت کننده‌ای و نه یآوری که بتواند مرا از قهر تو ایمن سازد و نه حصار و دژی که در آن جا پنهان شوم و نه پناه گاهی که از عذاب تو به آن جا پناه ببرم، این است وضع کسی که به درگاه تو پناه آورده و به تقصیر خویش اعتراف دارد، پس خدایا فضل و کرمات را از من دریغ مدار و عفو و بخشش خود را از من دور مگردان و مرا ناامیدترین بندگانت قرار مده و مأیوس‌ترین کسانی که بر تو وارد شده‌اند مقرر مگردان و مرا پیامرز که تو بهترین آمرزندگان...» امام علیه‌السلام در این فرازها از ضعف نفس بشری در برابر هواهای نفسانیش و ناتوانی انسان در مقابل شیطان رجیم سخن گفته است که شیطان تمام غرایز و وسایل بشری را که در نفس انسانی موجود است از قبیل طمع، حرص و خودخواهی و شهوت و نظایر اینها را به خدمت گرفته و زمام اختیار آدمی را در دست و بر تمام مشاعر و عواطفش مسلط گشته و او را در جولانگاههای گناه و مهلکه‌ها به هر طرف که می‌خواهد می‌راند و از هر راهی که آدمی را به خدا نزدیک می‌سازد، دور می‌کند و امام علیه‌السلام از خدای متعال درخواست کمک و یاری در برابر این دشمن فریبکار پلید می‌کند. اکنون به بخش دیگری از این دعا گوش فرامی‌دهیم: اللهم انک امرتنی فترکت، و نهیتنی فرکت، و سول لی الخطأ خاطر السوء ففرطت، و لا استشهد علی صیامی نهارا، و لا استجیر بتهجدی لیلا و لا تثنی علی باحیائها سنه، حاشا فروضک التی من ضیعها هلك، و لست اتوسل الیک بفضل نافله، مع کثیر ما اغفلت من وظائف فروضک، و تعدیت عن مقامات حدودک الی حرمت

انتهکتها، و کبائر ذنوبک اجترحتها کانت عافیتک لی من فضائحتها سترا، و هذا مقام من استحیی لنفسه منک و سخط علیها، و رضی عنک فتلقاک بنفس خاشعۀ، و رقبۀ خاضعۀ، و ظهر مثقل من الخطایا، واقفا بین الرغبۀ الیک، و الرهبۀ منک و انت اولی من رجاه، و احق من خشیه و اتقاه، فاعطنی یا رب ما رجوت، و آمنی ما حذرت، وعد علی بعائده رحمتک، انک اکرم المسؤلین...

«خداوندا! اوامر تو را ترک کردم و از آنچه مرا نهی کردی خودداری نکردم و خیالات باطل نفس سرکشم گناهان را در نظرم جلوه داد و من هم راه تمرد از فرمان تو را پیش گرفتم؛ نه روزها را با روزه گرفتن گواه بندگی خویش قرار دادم و نه به راز و نیار و عبادات شبانه خود پناه جستم و نه با سحرخیزی به احیای سنتهای تو پرداختم، خداوندا به یقین کسی که واجبات تو را به جا نیاورد هلاک است و من از آن کسانی نیستم که تنها با نمازهای نافله با وجود غفلت فراوان از انجام واجبات و تعدی از حدود تو و ارتکاب محرمات و گناهان کبیره، به تو تقرب جوید و عفو تو پوششی در برابر رسواییهای آنها برایم باشد. خداوندا! من در جای کسی ایستاده‌ام که در نزد خویش احساس شرمساری کرده و بر نفس خود خشمگین شده و از تو که همواره او را مورد لطف قرار داده‌ای کاملاً خشنود است، از این رو با نفسی ذلیل و گردنی کج و پشتی خمیده از سنگینی بار گناهان با تو ملاقات می‌کند در حالی که در میان امید و رغبت و از طرفی ترس و وحشت قرار دارد، زیرا تو از همه کس سزاوارتری برای امیدواری و شایسته‌تری برای ترس از عذاب و کیفر! پس ای پروردگار من بدانچه امیدوارم کرم کن و از آنچه بیمناکم ایمن گردان و مرا زیر پوششی از رحمت قرار ده، که تو از همه کسانی که مورد درخواست قرار می‌گیرند بخشنده‌تری!...»

امام علیه‌السلام - امامی که بحق راهب اهل بیت علیهم‌السلام است - تذلل و خضوع و خشوع خود را در پیشگاه خداوند اظهار می‌کند و تمام اعمال خود را با آن همه حسنات ارزنده؛ از قبیل شب زنده‌داری و روزه گرفتن‌های پیاپی و انجام تمام نوافل و مستحبات و احیای سنتهای اسلامی و انواع بیشمار نیکیها، همه و همه را در برابر خدا اندک و ناچیز می‌بیند. آری کدام کس را یارای چنین توجه و ارتباط با خداست؟ و کدام دل‌بستگی تا به این مرحله می‌رسد؟ حقا که امام زین العابدین علیه‌السلام تنها نمونه برجسته‌ای است که عالم در دنیای پرهیزگاران و شایستگان به خود دیده است. و اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:

اللهم و اذ سترتني بعفوك، و تغمدتني بفضلک فی دار الفناء، بحضرة الاكفاء، فأجرني من فضیحات دار البقاء عند مواقف الأشهاد من الملائكة المقربين، و الرسل المكرمين، و الشهداء و الصالحين، من جار كنت أکاتمه سیئاتی، و من ذی رحم كنت احتشم منه فی سریراتی لم اثق بهم رب فی الستر علی، و وثقت بک رب فی المغفرة لی، و أنت اولی من وثق به، و اعطی من رغب الیه، و اراف من استرحم فارحمني... «خداوندا! حال که با عفو و گذشتت در این دنیا روی گناهانم را پوشانده‌ای و عیبهایم را به لطف خود پنهان داشته‌ای و در برابر امثال و اقرازم رسوا نکرده‌ای پس در آخرت هم در مقامی که فرشتگان مقرب و پیامبران گرامی و شهدا و صالحان همه ناظر اعمال من هستند و حتی بعضی از آنها بندگانی هستند که همسایه من بوده‌اند و من در دنیا عیبهایم را از ایشان پنهان می‌کردم و از خویشاوندانم که برای حفظ آبرویم از ایشان معایبم را می‌پوشاندم، از انظار همه آنها پنهان بدار. زیرا که ای پروردگار مهربان، تو هم پرده‌پوشی و هم گذشتت و اغماض لازمه ذات مقدس توست و در بخشش و کرم تنها به تو می‌شود اعتماد کرد که تو سزاوارتر به اعتمادی و از همه کس بخشنده‌تر و مهربانترین کسی هستی که چشم امید به رحمت تو توان داشت پس به من رحم کن و مرا ببخش!»

امام سجاد علیه‌السلام در این فرازاها از امید و اعتماد فراوانش به عفو و بخششهای خداوند پرده برداشته و از او در روز جزا طلب مغفرت و رضوان کرده است و سخن از پرده‌پوشی خداوند که نسبت به گناهان بندگان گنهکار تنها نقطه امید است، به میان آورده، همچنان که از خداوند خواسته است تا در روز قیامت جایی که در دیدگاه فرشتگان مقرب و پیامبران گرامی و شهدا و صالحان است او را از رسواییها و بر ملا شدن عیبها پناه دهد و بدین وسیله درسی به تمام مسلمانان گنهکار داده تا این که در پیشگاه خدا

توبه نصح کرده و به راستی پشیمان گردند و عمل صالح انجام دهند تا مشمول رضوان و رحمت الهی شوند و از رحمت واسعه پروردگار برخوردار گردند... دوباره برمی گردیم و در بخش دیگری از این دعای شریف می‌نگریم: اللهم: و أنت حدرتنی ماء مهینا من صلب متضائق العظام حرج المسالك الی رحم ضیقہ سترتها بالحجب، تصرفنی حالا عن حال، حتی انتهیت بی الی تمام الصورة واثبت فی الجوارح کما نعت فی کتابک [۳] نطفه، ثم علقه، ثم مضغه، ثم عظاما، ثم کسوت العظام لحما، ثم انشأتنی خلقا آخر کما شئت، حتی اذا احتجت الی رزقک، و لم استغن عن غیاث فضلک، جعلت لی قوتا من فضل طعام، و شراب اجرته لأمتک الی اسکتنی جوفها، و اودعتنی قرار رحمها، ولو تکلنی یا رب فی تلک الحالات الی حولی، او تضطرنی الی قوتی لکان الحول عنی معتزلا و لکانت القوه منی بعیده، فغدوتنی بفضلک غذاء البر اللطیف، تفعل ذلک لی تطولا علی الی غایتی هذه، لا اعدم برک، و لا یبطئ بی حسن صنعیک، و لا تتاکد مع ذلک ثقتی فانفرغ لما هو احظی لی عندک، قد ملک الشیطان عنانی فی سوء الظن و ضعف الیقین، فانا اشکو سوء مجاورته لی، و طاعه نفسی له، و استعصمک من ملکته، و اتضرع الیک فی ان تسهل الی رزقی سیلا، فلک الحمد علی ابتدآتک بالنعم الجسام، و الهامک الشکر علی الاحسان و الانعام، فصل علی محمد و آله و سهل علی رزقی، و ان تقنعنی بتقدیرک لی، و ان ترضینی بحصتی فی ما قسمت لی، و ان تجعل ما ذهب من جسمی و عمری فی سبیل طاعتک، انک خیر الرازقین...

«خداوندا! تو آن کسی هستی که وقتی من یک نطفه پست و ناچیز در صلب پدرم بودم آن را به اراده خود در وقت معین از عروق و مجاری تنگ ستون فقرات بیرون آورده و در رحم تنگ مادر قراردادی و به وسیله چندین حجاب پوشاندی و از صورتی به صورتی تغییر دادی تا این که به صورت کاملی درآوردی و اعضا و جوارح را استوار ساختی، چنان که در قرآن مجید توصیف کرده‌ای؛ به تدریج از نطفه به علقه و از علقه به مضغه و از مضغه به استخوان تبدیل کردی و سپس روی استخوانها را با گوشتها پوشاندی و سرانجام همچنان که اراده فرموده بودی مرا به شکل انسان مجسم ساختی و به محض این که در رحم به غذا نیازمند شدم، غذای مرا از عصاره غذای مادرم تهیه فرمودی که در رحم او جا داده بودی. خداوندا اگر تو همان وقت مرا به خودم واگذاشته بودی هرگز چنین نیرویی از خود نداشتی و آن همه کارها از تواناییم به دور بود، اما تو با عنایت خود غذای بسیار متناسب به من عطا کردی تا به لطف تو به این مرحله برسم، احسان تو را فراموش نمی‌کنم و هیچ گاه از کرمت محروم نبوده‌ام و تاکنون درباره من از احسان و کرمت تأخیر و درنگ فرموده‌ای، با وجود اینها جای تأسف است که این همه احسان تو اطمینان مرا نسبت به تو که آفریدگار منی محکمر ننمود و در نتیجه به واسطه غفلت و فریب دنیا از احسان تو روگردان شدم، و باعث شد که شیطان زمام امور مرا در اختیار گیرد و مرا به سوءظن و ضعف ایمان وادارد. خداوندا اکنون دوباره به درگاہت رو آورده‌ام تا از فریب شیطان و اغوای نفس سرکشم شکایت کنم و از این دو همجوار بد به تو پناه، آورم و درخواست کنم تا مرا از دست آنها نجات دهی، باز هم تضرع می‌کنم که روزی مرا از راه آسان عطا کنی تا دوباره فریب نخورم، تو را به خاطر نعمتهای اولیهات سپاسگزار باشم و همین سپاس از نعمتهایت احسان بزرگی است که خود باعث سپاس است. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و روزی مرا از راه آسان مقرر فرما و مرا به آنچه مقدر فرموده‌ای قانع و راضی کن و به من توفیق ده تا به اندازه‌ای که مقدر کرده‌ای راضی باشم خداوندا هر چه از جسم من به مرور زمان کاسته می‌شود و از عمرم می‌گذرد، موفق کن تا در طاعت و عبادت تو صرف کنم، زیرا که تو بهترین روزی دهنده‌گانی...»

این بخش از دعای امام علیه‌السلام مشتمل بر محکمترین دلایل وجود آفریدگار بزرگ است که انسان را از آب پست و بی‌مقدار آفریده و در رحم تنگ قرار داده و سپس [آن نطفه] شروع به دگرگونی و تکامل از حالی به حالی تا به کمال مطلوب رسانده است که این خود از بزرگترین مخلوقات خداست؛ به دلیل آن که دارای تجهیزات عجیبی همچون سیستمهای فکری، بینایی، شنوایی و دیگر تجهیزاتی که همگی دلیل بر وجود آفریدگار حکیمند. البته سخن امام علیه‌السلام برگرفته از قرآن مجید است که مراتب

آفرینش انسان را به تفصیل بیان کرده است. شایان ذکر است که قرآن کریم کیفیت تکوین جنین را به طور دقیق بر ملا کرده و این حقیقت شگفت‌انگیز را به انسانیت تفهیم نموده است. سید قطب می‌گوید:

«انسان در برابر اکتشاف قرآن از حقیقت پیدایش جنین، مات و سرگردان می‌ماند زیرا کسی دقیقاً نمی‌دانست تا این که پس از پیشرفت علم تشریح در سالهای اخیر، معلوم شد که سلولهای استخوان غیر از سلولهای گوشت است و ثابت شد که نخست سلولهای استخوانی در جنین درست می‌شود و بعد سلولهای گوشت و هرگز سلولی از سلولهای گوشتی در آغاز مشاهده نمی‌شود مگر پس از آن که سلولهای استخوانی فراهم شده و ساختار استخوانی جنین کامل شود و این همان حقیقتی است که قرآن مجید به ثبوت رسانده است.» [۴].

به هر حال امام سجاده علیه‌السلام پس از بیان نعمت و احسان فوق العاده خداوند نسبت به خود، به درگاه خدا نالیده و با تضرع درخواست کرده است تا او را از مکر و فریب شیطان نجات بخشد زیرا که نخستین دشمن آدمی است. و اینک به بخش دیگری از این دعای شریف گوش فرامی‌دهیم:

اللهم انی اعوذ بک من نار تغلظت بها علی من عصاک، و توعدت بها من صدف عن رضاک، و من نار نورها ظلمة، و هینها الیم و بعیدها قریب، و من نار یا کل بعضها بعض، و یصول بعضها علی بعض، و من نار تذر العظام رمیما، و تسقی اهلها حمیما، و من نار لا تبقی علی من تضرع الیها، و لا- ترحم من استعطفها، و لا تقدر علی التخیف عنمن خشع لها، و استسلم الیها، تلقی سکانها باحر ما لدیها من الیم النکال، و شدید الوبال، و اعوذ بک من عقاربها الفاغرة افواهها، و حیاتها الصالقة بانیابها، و شرابها الذی یقطع امعاء سکانها، و ینزع قلوبهم و استهدیک لما باعد منها، و اخر عنها...

«خداوند! من از آن آتش قهرت که گنهکاران را در آن می‌اندازی و به کسانی که از راه رضای تو روی می‌گردانند وعده داده‌ای و از آن آتشی که روشنائیش تاریکی و سهل و ساده‌اش دردناک و دودش نزدیک است، به تو پناه می‌برم؛ چنان آتشی که بعضی از شعله‌هایش بعضی دیگر را می‌خورند و به یکدیگر حمله می‌برند، از آن آتشی که استخوانهای گنهکاران را خاکستر می‌سازند و به جهنمیان از آن آب سوزاننده بسیار گرم می‌خورانند، آتش بس هولناکی که به زاری گنهکاران اعتنا نکند و با شدیدترین شعله‌هایش با دوزخیان روبرو شود و هرگز کاستی نگیرد. خداوند! از عقربهای هولناک دوزخ که برای گزیدن دوزخیان دهان باز کرده و از مارهای سهمگین که با دندانهای زهر آلودشان به اهل جهنم حمله می‌برند، به تو پناه می‌برم، و همچنین از نوشیدنیهای مسموم دوزخ که هر وقت دوزخیان از آنها می‌خورند تمامی اعضا و احشاء داخلی آنها را قطعه قطعه و جگرشان را پاره پاره می‌کند به تو پناه می‌برم، خداوند! از تو می‌طلبم که مرا از آتش دوزخ دور و از هر عذابی محفوظ بداری. اللهم صل علی محمد و آله، و اجرنی منها بفضل رحمتک، و اقلنی عثراتی بحسن اقاتک، و لا تخذلنی یا خیر المجیرین، انک تقی الکریهة، و تعطی الحسنة، و تفعل ما ترید، و انت علی کل شیء قدیر، اللهم صل علی محمد و آله اذا ذکر الأبرار، و صل علی محمد و آله ما اختلف اللیل و النهار صلاة لا ینقطع مددها، و لا یحصی عددها صلاة تشحن الهوآء و تملأ الأرض و السماء، صلی الله علیه حتی یرضی و صلی الله علیه و آله بعد الرضا صلاة لا حد لها و لا منتهی یا ارحم الراحمین.» [۵].

خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به فضل و رحمت از آن آتشی که قهرت آن را می‌افروزد نجات ده و لغزشهای مرا به عفو و کرم نیکویت ببخش و مرا ای بهترین پناه دهندگان در روز جزا محروم و خوار و ذلیل مکن. خداوند! چون تو قادری از هر عذابی باز داری و هر احسانی را به بندگانت ارزانی داری و آنچه خواهی انجام دهی و بر هر کاری توانایی (پس قادری تا همه درخواستهای مرا برآوردی).

خداوند! هرگاه نام نیکان برده می‌شود، بر محمد و آل محمد درود فرست تا وقتی که شب و روز در گردش است، درودی بی‌نهایت و بی‌شمار، درودی که بوی خوشش فضای عالم را پر کرده و آوازش آسمان و زمین را فراگیرد. خداوند! آن قدر بر او

درود فرست که راضی شود و پس از رضایت او باز هم به درود و رحمت خود ادامه بده، درودی بی حد و بی پایان، ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان... این فرازهایی از دعای امام علیه‌السلام مشتمل بر توصیف هولناک و کشنده‌ای از آتش دوزخ است که خداوند برای تبهکاران و خودکامگان و بندگان سرکش و طاغوتها آفریده است برای آن کسانی که ظلم و فساد را در روی زمین اشاعه داده‌اند و آنان انواع عذابها را در آتش دوزخ می‌بینند به حدی که هول و هراس آن قابل توصیف نیست، خداوند ما را از آن عذابها باز دارد. در این جا دعای شریف امام علیه‌السلام که پس از نماز شب آن را می‌خواند، پایان گرفت، دعایی که از برجسته‌ترین و عالیترین دعا‌های اهل بیت علیهم‌السلام است.

پی نوشت ها:

[۱] امام علیه‌السلام، در این جمله اشاره به دشمنی ابلیس با انسان فرموده است که از خداوند مهلت خواست تا آدمیان را گمراه سازد، به طوری که در آیه شریفه آمده، عرض کرد: «انظرنی الی یوم یبعثون».

[۲] این سخن امام علیه‌السلام اشاره دارد به آیه شریفه: «کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بریبیء منک.».

[۳] امام علیه‌السلام در این جمله به آیه شریفه: «لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین، ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین، ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما، ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین» اشاره فرموده است.

[۴] فی ظلال القرآن: ۱۷ / ۱۶.

[۵] صحیفه سجاده: دعای سی و یکم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

دستور به ملک الموت

می‌گویند: مرد مؤمنی از بزرگان بلاد بلخ بود که در اکثر سالها زائر بیت‌الله‌الحرام و زائر قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و خدمت امام سجاده علیه‌السلام نیز می‌رسید و آن حضرت را زیارت می‌کرد. او برای آن حضرت هدایا و تحفه‌هایی نیز می‌آورد و از ایشان مسائل و مصالح دین خود را می‌آموخت و به ولایت و شهر خود باز می‌گشت. روزی زن آن مرد به او گفت: «تو هدیه‌ها و تحفه‌های بسیاری برای علی بن الحسین علیهما‌السلام می‌بری ولی او هیچ چیزی به تو نمی‌دهد.» آن مرد صالح گفت: «این شخصی که من برای او هدیه می‌برم پادشاه دنیا و آخرت است و جمیع آنچه در دست مردم است تحت ملک او است به جهت آنکه او خلیفه‌ی خدا در روی زمین و حجت خدا بر بندگان است، او پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امام و پسر امام است، او آقا و مقتدای ما می‌باشد.» وقتی که زن این سخنان را شنید ساکت شد و از ملامت شوهرش دست برداشت. بعد از آن، مرد صالح در سال آینده تدارک خود دیده و روانه‌ی مکه شد. بعد به خانه امام سجاده علیه‌السلام رفت و اجازه گرفته و داخل شد. بر حضرت سلام داده و دست آن حضرت را بوسید. پیش امام سجاده علیه‌السلام طعام بود. امام علیه‌السلام او را طلبید و پیش خود نشاند و به او امر نمود که غذا بخورد. و آن شخص نیز به اندازه‌ی کافی طعام خورد. سپس حضرت طشت و آفتابه‌ای را طلبید، آن شخص بلند شد و ابریق را گرفته و آب را به دست امام سجاده علیه‌السلام ریخت. حضرت فرمود: «ای شیخ! تو مهمان ما هستی! تو چه طور آب را بر دست ما می‌ریزی؟!» آن شخص عرض کرد: «من این کار را دوست دارم.» حضرت فرمود: «به خدا سوگند که من

نشان می‌دهم به تو آن چیزی را که دوست داری و راضی هستی و چشمهای تو به آن روشن می‌شود.» پس آن شخص آب را به دست آن می‌ریخت تا آنکه ثلث آن طشت، پر شد. در این هنگام امام سجاد علیه‌السلام به آن شخص فرمود: «بین این چه چیزی است؟» آن شخص گفت: «آب است.» حضرت فرمود: «بلکه یاقوت سرخ است.» پس آن شخص نگاه کرد و دید که آب به اذن خدا تبدیل به یاقوت سرخ گردیده است.» سپس حضرت فرمود: «آب را بریز.» آن شخص آب را ریخته تا اینکه دو ثلث طشت پر شد. دوباره حضرت فرمود: «این چه چیزی است؟» گفت: «آب است.» حضرت فرمود: «بلکه زمرد سبز است.» پس آن مرد نگاه کرد و دید که داخل طشت، زمرد سبز است. بعد از آن، امام سجاد علیه‌السلام باز به آن شخص فرمود: «آب را بریز.» آن مرد آب را ریخت تا آن که طشت پر شد. در این هنگام حضرت فرمود: «این چه چیزی است؟!» آن شخص گفت: «آب است.»

حضرت فرمود: بلکه آن در سفید است.» پس آن مرد نگاه کرد و دید که به اذن خدا، آب به در سفید تبدیل شده است. و طشت از یاقوت سرخ و زمرد سبز و در سفید پر شد و آن مرد بسیار متعجب گردید. پس آن مرد خود را به پای امام سجاد علیه‌السلام انداخته و پاهای آن حضرت را می‌بوسید. سپس حضرت فرمود: «ای شیخ! پیش ما چیزی نیست که عوض هدایای تو باشد، پس این جواهرات را بگیر و از زن خود عذر ما را بخواه بجهت اینکه او ترا بخاطر ما ملامت می‌کرد.»

آن مرد مؤمن، سر خود را به زیر انداخته و خجل شد. سپس گفت: «ای سید و آقای من! تو بدون هیچ شک و شبهه‌ای مرا به کلام زنم خبر دادی! بدرستی که تو از اهل بیت نبوت علیهم‌السلام هستی.» پس آن شخص با امام سجاد علیه‌السلام خداحافظی کرد و با جواهرات پیش زن خود برگشت و ماجرا را برای او نقل کرد و بعد گفت: «آیا من به تو گفتم که او از اهل بیت علم و از آیات باهرات است؟» پس زن سجده‌ی شکر نمود و شوهر خود را قسم داد که او را با خود به زیارت امام سجاد علیه‌السلام ببرد تا آن حضرت را زیارت کند.

آن مرد در سال بعد زن خود را به همراه خود برد. در میان راه، زن مریض شد و در نزدیکی‌های مدینه به رحمت الهی پیوست. آن شخص خدمت امام سجاد علیه‌السلام آمد و در حالی که گریه می‌کرد خبر فوت زنش را نقل نمود و گفت: «زن من بسیار دوست داشت که شما را زیارت کند و به زیارت جد شما نیز برود.» در این هنگام امام سجاد علیه‌السلام دو رکعت نماز بجای آورد و به درگاه ایزد متعال دعا نمود. سپس رو به آن مرد کرد و گفت: «برخیز و پیش همسر خود برو بدرستی که خدای تعالی به قدرت خود او را زنده کرده است، بدرستی که او زنده کننده‌ی استخوانهای پوسیده است.» پس آن مرد برخاست و با سرعت تمام آمد و داخل خیمه‌ی خود شد و دید که زنش در کمال صحت و سلامت نشسته است پس بسیار خوشحال شد و یقینش بیشتر گردید. به زنش گفت: «چطور خدا ترا زنده کرد؟!» زن گفت: «به خدا قسم ملک الموت آمد و روح مرا قبض کرد و می‌خواست که به آسمان ببرد که ناگهان به شخصی که صفتش چنین و چنان بود (شروع کرد به بیان اوصاف مولانا علی بن الحسین علیه‌السلام) برخورد کرد. وقتی که ملک الموت او را دید خود را به قدم مبارک ایشان انداخت و آن را بوسید و گفت: «سلام بر تو ای حجت خدا در زمین و آسمان او! سلام بر تو ای زینت عبادت کنندگان!»

پس آن حضرت جواب سلام او را گفت و سپس فرمود: «ای ملک الموت! روح این زن را به بدنش برگردان، بدرستی که او ما را قصد کرده و من از پروردگار خود خواستم که او را سی سال دیگر زنده نگه دارد.» ملک الموت گفت: «شنیدم و اطاعت می‌کنم از خدا و از تو ای ولی خدا!» پس روح من به بدنم بازگشت و من دیدم که ملک الموت دستهای شریف آن را می‌بوسید.

سپس آن مرد دست زن خود را گرفت و به محضر امام سجاد علیه‌السلام آورد و آن حضرت در میان اصحاب خود بود. در این هنگام آن زن خود را به پای آن حضرت انداخت و پاهای مبارک او را می‌بوسید و می‌گفت: «به خدا قسم ایشان سید و آقای من است، آن کسی که به برکت او، خدای تعالی مرا زنده نمود.» پس آن زن و مرد هر دو در مجاورت امام سجاد علیه‌السلام، در مدینه‌ی طیبه ماندند و بقیه‌ی عمرشان را در خدمت آن حضرت گذراندند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] منتخب المرائی ابن طریح.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

دعای مستجاب

سر بریده‌ی ابن‌زیاد، جنایتکار معروف فاجعه‌ی کربلا و عده‌ای دیگر از سران حکومت یزیدی را نزد مختار آوردند. مختار چون سر بریده‌ی عیبدالله بن زیاد را مشاهده کرد بسیار شادمان گشت و خداوند را شکر گفت. آن‌گاه دستور داد تا سریعاً سر را به مدینه، نزد امام زین‌العابدین علیه‌السلام بفرستند تا اندکی خاطر آن حضرت شاد گردد.

چون سر ابن‌زیاد را برای امام علیه‌السلام آوردند آن حضرت مشغول صرف صبحانه بود. پس خدای را شکر نمود و فرمود: «هنگامی که ما را به صورت اسیر به کوفه در بارگاه ابن‌زیاد وارد کردند، دیدم که او صبحانه می‌خورد و سر مبارک پدرم را در کنار خود نهاده و به آن اهانت می‌کند. در آن لحظه از خداوند خواستم تا مرا نمیراند تا این که هنگام صرف صبحانه سر بریده‌ی ابن‌زیاد را به من نشان دهد. حمد و سپاس خدایی را که دعایم را مستجاب فرمود و آن‌گاه سر به سجده نهاد و عرض کرد: «حمد و سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنم گرفت. خداوند پاداش نیک به مختار عنایت فرماید.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۶.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

دعای باران

مرحوم طبرسی در «احتجاج» نقل می‌کند:

در یکی از سفرهایی که امام سجاد علیه‌السلام به طور ناشناس به حج مشرف شده بود اهل مکه در خشکسالی و بی‌آبی سختی به سر می‌بردند. جمعی از عابدان و زاهدان مکه به دور خانه‌ی خدا جمع شدند و از برای باران آمدن دعا کردند ولی ابدای اثری نکرد. امام سجاد علیه‌السلام به آنان فرمود: «اگر در بین شما یک نفر خدا را دوست می‌داشت، هر آینه دعایش مستجاب می‌شد.» جمعی گفتند: «شما دعا کنید.» حضرت علیه‌السلام فوراً به کنار کعبه آمد و سر به سجده نهاد و فرمود: «سیدی، بجزک لی الا سقیتهم الغیث.» «پروردگارا! اگر مرا دوست داری باران رحمت را بر بندگانت ببار.» هنوز آن حضرت سر از سجده برنداشته بود که آسمان ابری شد و مثل دهنه‌ی مشک پر از آب، باران بارید. یکی از عباد به خدمت امام علیه‌السلام شتافت و گفت: «از کجا دانستی که خداوند تو را دوست دارد که او را چنین قسم دادی؟!» امام علیه‌السلام فرمود: «اگر خداوند مرا دوست نمی‌داشت هرگز مرا به خانه‌اش دعوت نمی‌کرد.» آن مرد عابد از عده‌ای از مردم که همراه امام علیه‌السلام بودند پرسید: «این شخص جلیل‌القدر کیست؟» گفتند: «او زین‌العابدین، فرزند حسین بن علی است.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] قرنی، منهاج الولاية، ص ۳۳۹.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

دعای امام سجاده برای رفع گرسنگی

حضرت سجاده علیه السلام به فرزندش امام باقر علیه السلام فرموده است:

از رفاقت با احمق بپرهیز، چه او هر چه اراده می کند به نفع تو قدمی بردارد، ولی بر اثر حقد و نافرمانی مایه زیان و ضررت می شود. طاووس نمایی نقل می کند که سالی به حج رفتم. می خواستم سعی صفا و مروه را به جا آورم وقتی به کوه صفا رفتم جوانی را دیدم که لباس های کهنه پوشیده و آثار زهد و تقوی در چهره ی او آشکار بود. وقتی روی کوه صفا آمد و چشمش به کعبه افتاد رو به آسمان کرد و گفت: انا عریان کما تری و انا جائع کما تری. فما تری فیما تری یا من یری و لا یری. وقتی این عبارات را از آن جوان شنیدم لرزه بر اعضای من افتاد و دیدم از آسمان طبقی فرود آمد که دو برد بر روی آن بود و میوه هایی که مانند آنها را ندیده بودم نیز روی طبق بود. طبق در نزد آن جوان آمد و آن جوان به من نگاه کرد و گفت: ای طاووس: گفتم: لیبک یا سیدی. تعجبم بیشتر شد از این که او مرا می شناسد. فرمود تو این لباس ها را می خواهی: گفتم: به لباس ها نیازی ندارم اما آنچه در طبق است را می خواهم. آن جوان مقداری از آن میوه ها را به من داد آنها را به یک طرف لباس احرام خود بستم سپس حضرت آن دو برد را برداشت و به عنوان احرام بست و لباس های کهنه خود را صدقه داد و به طرف کوه مروه حرکت کرد در حالی که می گفت: «رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک أنت الاعز الاکرم» و من به دنبال او می رفتم. ازدحام جمعیت بین من و او جدایی انداخت به یکی از صالحان برخورد کردم از او راجع به آن جوان سؤال کردم گفت: وای بر تو ای طاووس او را نمی شناسی؟ او زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام است و من در فراق او بودم و حسرت می خوردم تا این که مجددا خدمت حضرت رسیدم و بسیار از محضر او بهره بردم.

منبع: معجزات امام سجاده؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

دعای امام سجاده جهت شفای یکی از یاران

از حضرت سجاده علیه السلام حدیث شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آخر خطبه خود فرمود: خیر و سعادت برای کسی است که اخلاقش پسندیده و خویش پاک باشد، باطنش نیکو و ظاهرش خوب باشد، مازاد اموال خود را انفاق کند و از اداء سخنان زائد امساک نماید و با همه مردم به عدل و انصاف رفتار کند. زهری نقل می کند که من بیمار شدم به گونه ای که به مرگ نزدیک شدم، با خود گفتم باید کسی را در نزد خداوند متعال شفیع قرار دهم تا خداوند مرا شفا دهد. در زمان خود کسی را از سرور متقیان و پیشوای عابدان فاضل تر از امام زین العابدین علیه السلام نیافتم نزد وی رفتم و گفتم: یابن رسول الله حال مرا می بینی که چگونه است برای من دعا بفرمایید. امام سجاده علیه السلام دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! پسر شهاب به من پناه آورده و مرا و پدران من را برای تو واسطه قرار داده است. تو را به حق آن اخلاصی که از پدران من می دانی او را شفا کرامت فرما و روزی او را گسترده نما و قدر و ارزش او را در عالم زیاد کن. زهری می گوید: به آن خدایی که جان ها در دست اوست

بلافاصله شفا یافتم و بعد از آن هرگز بیمار نشدم و به فقر و سختی دچار نشدم و امیدوارم که خداوند به برکت دعای حضرت بر من ترحم کند و مرا بیامرزد.

منبع: معجزات امام سجاده؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

دیدار از خانواده در حال اسارت

حضرت سجاده علیه السلام فرموده است: از اخلاق مؤمنین آن است که: در موقع تنگدستی به قدر توانایی انفاق می کنند و در مواقع گشایش و وسعت نیز به قدر وسع و توانایی و با مردم به انصاف رفتار می کنند و در سلام کردن به آنها پیشی می گیرند. روایت است وقتی که حجاج بن یوسف امام سجاده علیه السلام را در بغداد زندانی نمود، مردی دیگر نیز در آن جا زندانی بود، شبی آن مرد به یاد فرزندان خود افتاد و بسیار گریه کرد. حضرت آگاه بودند که او چرا گریه و بی تابی می کند و هنگامی نماز عشاء را خواندند، نیمه شب به آن مرد فرمودند: می خواهی به خانه ات بروی و خانواده ات را ببینی؟ آن مرد شدیداً به گریه افتاد و نتوانست جواب بدهد. حضرت فرمود: دستت را به من بده و چشمانت را ببند، آن مرد اطاعت کرد. حضرت فرمود: حال چشم هایت را باز کن، تا چشم هایش را باز کرد خودش را میان خانواده اش دید. حضرت فرمود: برو تجدید دیدار کن و احوال خانواده ات را پیرس و برگرد. آن مرد با خانواده اش دیدار کرد آن ها از احوال امام سجاده علیه السلام پرسیدند وقتی احوال حضرت را بیان کرد خانواده اش بسیار متأثر شده و گریستند. آن مرد می خواست به زندان برگردد. حضرت دست او را گرفت و فرمود: چشم هایت را ببند و باز کن، آن مرد اطاعت کرد، وقتی چشمانش را گشود خود را در زندان و کنار امام سجاده علیه السلام دید.

منبع: معجزات امام سجاده؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

دعای آهو برای حضرت سجاده

حضرت سجاده علیه السلام فرموده است: آن که مؤمن گرسنه ای را اطعام کند، خداوند از میوه های بهشت به او خواهد خوراند. روزی امام سجاده علیه السلام با گروهی از اصحاب خود به صحرا رفتند و فرمودند سفره ی غذا را آوردند وقتی به اتفاق اصحاب کنار سفره نشستند آهوئی از صحرا آمد و مقابل حضرت ایستاد و در حالی که فریاد می زد. اصحاب سؤال کردند یابن رسول الله آهو چه می گوید؟ امام فرمود: که از گرسنگی شکایت می کند و می گوید که سه روز است چیزی نخورده ام باید شما دست به سوی سفره دراز نکنید تا آهو به اندازه نیاز خود از غذاهای این سفره بخورد، اصحاب قبول کردند آهو با اشاره حضرت جلو آمد و از آنچه در سفره بود می خورد ناگهان یکی از اصحاب دستش را روی پشت آهو گذاشت آهو مضطرب شد و از سفره دور شد. حضرت فرمود: مگر شما را سفارش نکردم که به طرف آهو دست دراز نکنید، آن شخص معذرت خواست و گفت، یابن رسول الله این کار سهوا از من سر زد دیگر این کار را نمی کنم. حضرت مجدداً به آهو فرمود: بیا جلو از این جماعت در امان هستی، آهو باز کنار سفره آمد و آنچه میل داشت خورد و بعد از آن فریادی زد و رو به صحرا رفت، اصحاب سؤال کردند: یابن رسول الله چه گفت؟ فرمود: شما را به خیر و برکت دعا کرد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

داستان طول عمر حبابه

حضرت سجاد علیه السلام در انجام وظیفه ی سنگین تربیت فرزند، از خداوند بزرگ استمداد می نمود و در ضمن دعاهاى خود در پیشگاه الهی عرض می کرد: بار خدایا! مرا در تربیت و ادب و نیکوکاری فرزندانم یاری و مدد فرما. حبابه والد در مسجد کوفه خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین نشانه امامت چیست؟ مرا از آن آگاه بفرمائید. خداوند شما را مستغرق رحمتش فرماید. حضرت با دست مبارک اشاره به سنگ زحام کرد و فرمود آن سنگ را بیاور، آورد، حضرت انگشتر مبارکش را بر آن زد نقش گرفت همان گونه که موم نقش می گیرد. فرمود: ای حبابه هر که ادعای امامت کند و قادر باشد چنین نقشی بر چنین سنگی به گونه ای که من انجام دادم انجام دهد بدان که او امام بر حق است و اطاعت او بر همه واجب است. پس حبابه آن سنگ را برداشت و رفت، پس از رحلت حضرت امیر علیه السلام به خدمت امام حسن علیه السلام آمد سلام کرد، امام حسن علیه السلام فرمود: تو حبابه نیستی؟ عرض کرد: چرا، حضرت فرمود، آن سنگ را بده و به همان گونه ای که حضرت مهر زده بود مهر زد و آن را به حبابه داد و بعدها در مدینه در مسجد نبوی خدمت امام حسین علیه السلام رسید و تعظیم نمود. حضرت فرمود: ای حبابه آمده ای که نشانه ی امامت را ببینی؟ گفت: بلی، حضرت فرمود سنگ را بیاور، سپس سنگ را گرفته و مانند پدر و برادر بزرگوارش مهر فرمود. راوی نقل می کند در سن صد و سیزده سالگی خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم از زندگی مأیوس و از طلب علامت امامت نومید گشته بودم، امام زین العابدین علیه السلام با انگشت سبابه به من اشاره فرمود: بلافاصله جوان شدم و سپس آن سنگ را مهر نمود و من تا زمان امام رضا علیه السلام حیات داشتم و امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام همگی آن سنگ را مهر نمودند و بعد از آن که امام رضا علیه السلام آن سنگ را مهر فرمودند، حبابه یک ماه دیگر زنده بود. بعد از آن به رحمت ایزدی واصل گردید و قضیه حبابه و طول عمر او و جوان شدنش با اشاره امام سجاد علیه السلام و طلب علامت امامت مورد اذعان موافق و مخالف است.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

دیدن سلاح پیامبر

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: عبادت نیکویی قصد و نیت است و چنین عبادتی نصیب کسی که دارای بینایی واقعی نیست، نمی شود.

و از کتاب روضه الواعظین فتال نیشابوری در حدیثی طولانی از سعید بن جبیر نقل می کند که: ابوخالد کابلی گفت: خدمت حضرت سجاد علیه السلام رفتم که پرسم: اسلحه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد شماست؟ هنگامی که حضرت مرا دید، فرمود: ابوخالد! می خواهی اسلحه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به تو نشان دهم؟ گفت: به خدا جز به همین منظور نیامدم و شما از دل من خبر دادید. پس جعبه ای بزرگ و جامه دانی را خواست. سپس ذکر می کند که سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به او نشان داد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

دانشجو

هرگاه دانشجویی به محضر امام سجاد علیه السلام می‌رسید، امام می‌فرمودند: مرحبا به سفارش رسول گرامی اسلام آنگاه که فرمودند: همانا دانشجو چون از خانه‌اش بیرون رود، قدم بر تر و خشکی از زمین نمی‌نهد، جز آنکه تا طبقه هفتم زمین برای او استغفار کنند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۸.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

درک شب قدر

امام سجاد علیه السلام در وقتی که ماه مبارک رمضان داخل می‌شد هر روز درهمی صدقه می‌داد و می‌فرمود: شاید با این صدقه هر روزه، شب قدر را درک نمایم. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۸۲.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

دوستی برای خدا

مردی به علی بن الحسین علیه السلام عرض کرد: من تو را در راه خدا سخت دوست دارم. امام سر به زیر کرد و فرمود: بار خدایا! من به تو پناه می‌برم که در راه تو محبوب دیگران شوم و حال آنکه تو دشمنم باشی. آنگاه به وی فرمود: من نیز تو را به خاطر آن کس که تو مرا در راه او دوست می‌داری، دوست می‌دارم. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۳۲۲.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار

دوستی برای خدا

امام علیه‌السلام، مسلمانان را به همبستگی و دوستی با یکدیگر تنها برای خدا بدون هیچ شائبه‌ای از شوون مادی که خدشه ناپذیر است دعوت فرموده و می‌گوید:

«اذا جمع الله الأولین و الآخِرین نادى مناد یسمعه الناس یقول: أین المتحابون فی الله؟ فیقوم عنق من الناس، فیقال لهم: اذهبوا الی الجنة بغير حساب، فتلقاهم الملائكة و یسألونهم عن العمل الذی جازو به الی الجنة، فیقولون: نحن المتحابون فی الله، فیقولون: و أی شیء کان أعمالکم؟ فیقولون: کنا نحب الله، و نبغض فی الله فیقولون لهم: نعم أجر العالمین.» [۱].

«وقتی که خداوند مردم اولین و آخرین را (در محشر) جمع کند، منادی ندا دهد بطوری که همه مردم بشنوند، می‌گوید: کجایند کسانی که به خاطر خدا یکدیگر را دوست می‌داشتند، گروهی از مردم از جا برمی‌خیزند، به ایشان گفته می‌شود: بدون حساب به بهشت وارد شوید، پس فرشتگان با روی باز ایشان را ملاقات کنند و از عمل آنها بپرسند که چه کرده‌اید تا باعث ورود به بهشتتان گردید؟ بگویند: ما یکدیگر را به خاطر خدا دوست داشتیم، پس بپرسند: اعمالتان چگونه بود؟ پاسخ دهند: ما برای خدا دیگران را دوست می‌داشتیم و برای خدا دشمن می‌داشتیم، فرشتگان می‌گویند: چه خوب است اجر عاملان». براستی دوستی برای خدا باعث اتحاد می‌شود و از تفرقه جلوگیری می‌کند و همه را جمع می‌کند و متفرق نمی‌سازد، زیرا که آن ناشی از ایمان عمیق به خداست.

پی نوشت ها:

[۱] وسائل الشیعه: ۱۱ / ۴۳۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

دعا برای مؤمن

امام علیه‌السلام مؤمنان را در پشت سر به دعا و ثنای برادرانشان دعوت فرموده، می‌گوید:

«ان الملائكة اذا سمعوا المؤمن یدعو لأخیه بظهر الغیب أو یدکره بخیر، قالوا: نعم الأخ أنت لأخیک، تدعو له بالخیر، و هو غایب عنک، و تذکره بخیر، قد أعطاک الله مثلی ما سألت له، و أثنت علیک مثلی ما أثنت علیه، و لك الفضل علیه، و اذا سمعوه یدکر أخاه بسوء و یدعو علیه، قالوا له: بس الأخ أنت لأخیک، کف أیها المستر علی ذنوبه و عورته، و اربع علی نفسک، و احمد الله الذی ستر علیک، و اعلم أن الله أعلم بعبده منک...» [۱].

«همانا وقتی که فرشتگان بشنوند که مؤمن در پشت سر برای برادر مؤمنش دعا می‌کند و یا او را به نیکی یاد می‌کند، گویند چه خوب برادری هستی تو برای برادرت که در حق او دعای خیر می‌کنی در حالی که او حضور ندارد و از او به نیکی یاد می‌کنی هر آینه خداوند عزوجل دو برابر آنچه را که برای او در خواست کردی به تو می‌دهد و او از تو دو برابر آنچه که از او به نیکی یاد کردی، به نیکی یاد کند، در حالی که تو بر او فضیلت داری. و هر گاه فرشتگان الهی بشنوند که او به برادر مؤمنش بد می‌گوید و بر او نفرین می‌نماید، بگویند: چه بد برادری باشی، برای برادرت، ای کسی که خداوند پرده روی گناهان و عیبهایش کشیده از این سخنان دست بردار و خود را باش! و خدا را حمد و سپاس گو به خاطر آن که پرده روی اعمال تو کشیده است و بدان که خدای

تعالی به حال بنده خود از تو داناتر است...» براستی که این سنتها و آداب ارزشمند از جمله عواملی است که باعث وحدت و همبستگی مسلمانان می‌گردد و هم دوستی و برادری را میان ایشان برقرار می‌سازد.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

دعوت به دین

مردی به خدمت امام علیه‌السلام رسید و از آن حضرت درباره دعوت به دینداری سؤال کرد، امام علیه‌السلام به او فرمود: «ادعوك الى الله تعالى، و الى دينه، و جماعه أمران: الأول: معرفة الله، و الآخر العمل برضوانه، و ان معرفة الله أن تعرفه بالوحدانية، و الرأفة، و الرحمة، و العلم و القدرة، و العلو على كل شيء، و أنه النافع، الضار، القاهر لكل شيء، الذي لا تدركه الابصار، و هو يدرك الأبصار و هو اللطيف الخبير، و أن محمدا عبده و رسوله، و أن ما جاء به هو الحق من عند الله تعالى، و أن ما سواهما هو الباطل، فإذا اجابوا الى ذلك فلهم ما للمسلمين، و عليهم ما على المسلمين...» [۱]. «تو را به سوی خدا و دین خدا دعوت می‌کنم، و اینها در دو چیز جمع شده است: نخست شناخت خدای تعالی و دیگری عمل کردن بر طبق رضای او. و همانا شناخت خدا آن است که او را به یکتایی و رأفت و مهربانی، علم و توانایی و برتری بر همه چیز بشناسی و بدانی که سود و زیان به دست اوست و بر همه چیز غالب است، کسی است که چشمها او را نمی‌بینند و او چشمها را می‌بیند و او مهربان و بسیار داناست و این که محمد (ص) بنده و فرستاده اوست و آنچه را که او از جانب خدا آورده، بر حق است و جز خدا و پیامبر (و راه آنها) همه چیز بر باطل است، و هر گاه اینها را پذیرفتند آنها نیز حقی مانند دیگر مسلمانان دارند و هر چه به زیان مسلمین است بر زیان آنها نیز هست.»

راستی دعوت به دینداری و ورود در گروه دینداران بر محور شناخت خدای تعالی و ایمان به یکتایی او و اعتراف به نبوت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - است و هر که به این دو امر اقرار کند، احکام اسلام، از قبیل محفوظ بودن جان و مال او و رفتار با او همچون دیگر مسلمانان درباره او جاری است.

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب شیخ طوسی: ۲ / ۴۷.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

دوستی اهل بیت

امام علیه‌السلام بر ضرورت دوستی و محبت اهل بیت علیهم‌السلام تأکید فرموده و آن را یکی از عناصر مهم اسلام شمرده است، به ابو حمزه ثمالی می‌فرماید:

«أى البقاع أفضل؟...»

و حار أبو حمزة فى الجواب فقال:

«الله و رسوله أعلم...»

فأجابه عليه السلام: «ان أفضل البقاع ما بين الركن و المقام، و لو أن رجلا عمر ما عمر نوح فى قومه ألف سنة الا خمسين عاما، يصوم النهار، و يقوم الليل فى ذلك الموضع، ثم لقى الله بغير ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئا.» [۱]. «كدام نقطه زمين از همه جا بهتر است؟ ابو حمزه متحير ماند، عرض كرد: خدا و رسولش بهتر مى دانند. امام عليه السلام در پاسخ فرمود: بالاترين سرزمين ها ما بين ركن و مقام است، اگر مردى به قدر عمر نوح در ميان قومش يعنى نهصد و پنجاه سال عمر كند و تمام اين مدت روزه بگيرد و شبها را در آن محل به نماز و قيام بگذراند سپس بدون ولايت ما خدا را ملاقات كند هيچ سودى به حال او نخواهد داشت.»

اخبار زيادى از پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - و اوصيائى آن حضرت عليهم السلام وارد شده است كه ولايت ائمه از ضروريات اسلامى است و در روز حشر و نشر هر مسلمانى از ولايت ائمه بازخواست مى شود و همچون ساير واجبات اسلامى مورد مؤاخذة واقع مى شود. بعضى از دانشمندان بر آنند كه ولايت اهل بيت، شرط صحت عمل است نه قبولى آن همانند شرايط ديگر صحت در واجبات. [۲]. به هر حال امام زين العابدين عليه السلام در حديث ديگرى درباره اجر فراوانى كه در سراى آخرت و در دار دنيا نصيب دوستان اهل بيت عليهم السلام مى گردد بياناتى دارد؛ گروهى از شيعيان كه براى ديدن آن حضرت آمده بودند، عرض كردند: «كيف أصبحت يا ابن رسول الله؟» فأجابهم الامام بلطف: «فى عافية، و الله المحمود على ذلك. و كيف أصبحتم أنتم جميعا؟». فانبروا قائلين: «أصبحنا و الله لك محبين...» فبشروهم بما يظفرون به من الجزاء الأوفى عند الله قائلا: «من أحبنا الله أدخله الله ظلا- ظليلا، يوم لا- ظل الا- ظله، و من أحبنا يريد مكافأتنا كافاه الله عنا الجنة، و من أحبنا لغرض دنياه آتاه الله رزقه من حيث لا يحتسب...» [۳]. «يا بن رسول الله! چگونه شب را به صبح رسانيديد؟ امام عليه السلام با لطف و محبت فرمود:

«در عافيت و سلامتى، و خدا را بر اين عافيت شكر و سپاس مى گويم، شما همگى چگونه به سر برديد؟» همگى با هم در جواب امام عليه السلام عرض كردند: به خدا سوگند كه ما در حال محبت و دوستى شما به سر برديم. امام عليه السلام با شنيدن اين سخن آنان را به پاداش فراوانى كه در نزد خدا داشتند، بشارت داد و فرمود: «هر كه ما را به خاطر خدا دوست بدارد خداوند او را در روزى كه هيچ سايه اى جز سايه لطف او نيست در سايه اى مخصوص قرار مى دهد و هر كه ما را به خاطر پاداش ما دوست بدارد خداوند از طرف ما بهشت را بر او عنایت مى كند و هر كه به منظور دنيوى دوست بدارد روزى او را بى حساب مرحمت كند.»

پى نوشت ها:

[۱] امام زين العابدين: ص ۲۰۲.

[۲] كفاية الاصول مرحوم آخوند خراسانى.

[۳] فصول المهمه ابن صباغ: ص ۱۹۲، صراط السوى: ص ۱۹۳.

منبع: تحليلى از زندگاني امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شريف قرشى؛ ترجمه محمد رضا عطائي؛ كنگره جهاني حضرت رضا عليه السلام؛ ۱۳۷۲.

دختران زين العابدين

نويسندگان درباره شرح حال دختران حضرت امام زين العابدين عليه السلام چيزى نوشته اند. فقط محدث قمى در كتاب منتهى

الامال راجع به علیه می‌نگارد: این علیه همان مخدره‌ای است که کتابی جمع کرد و زراره از کتاب این بانو حدیث نقل می‌کرد. خدیجه با محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام ازدواج نمود.

منبع: ستارگان درخشان (جلد ۶) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیه؛ چاپ پنجم ۱۳۷۶.

دیوان شعر منسوب به امام سجاد

دیوان شعری را که مشتمل بر نصایح و مواعظ است به امام زین العابدین علیه‌السلام نسبت داده‌اند و یک نسخه خطی از آن به خط سید احمد بن حسین جزایری در کتابخانه امام امیرالمؤمنین موجود است که نویسنده در روز سه شنبه بیست و ششم ماه رجب سال ۱۳۵۸ هـ. از نوشتن آن فارغ گشته و آن را از روی نسخه‌ای به خط سید محمد بن سید عبدالله شوشتری متوفای سال ۱۲۸۳ هـ نوشته است. این دیوان را دکتر حسین علی محفوظ در مجله البلاغ، شماره هشتم سال اول، صفحه ۲۴؛ منتشر کرده و در مقدمه‌ای که بر آن نوشته است، می‌گوید: «سیصد و هشتاد و هفت بیت شعر به امام سجاد علیه‌السلام منسوب است، که استاد ما مرحوم محمد علی تبریزی مدرس متوفای سال ۱۳۷۳ هـ. آنها را در کتاب تحفه المهدیه - چاپ تبریز (۱۳۵۷ هـ) - جمع آوری کرده است و آن دومین جلد از دیوان ائمه معصومین علیهم‌السلام است که به نام الدر المنثور نامیده است و دوست محققم فاضل بزرگوار مرتضی مدرس معروف مقیم تهران چهارده سال پیش یک نسخه خطی از شرح دیوان امام سجاد علیه‌السلام را به من مرحمت کرد که در اوایل قرن سیزدهم هجری نوشته شده بود و در آن بیست و نه قطعه به بحر وافر پنج بیتی به ترتیب هجاء به تعداد ۱۴۵ بیت آمده است. و اگر نسبت چیزی از این شعرها به امام علیه‌السلام درست باشد، احتمال قوی می‌رود که در میان این مضامین، بخشی از کلمات امام، علیه‌السلام به نظم در آمده باشد که در حقیقت چهارچوبی برای سخنان امام و منظوم ساختن معانی مورد نظر آن حضرت و پیروی از راه و روش وی، و بهره‌گیری و پیروی از خلق و خوی و تبعیت از هدایت آن بزرگوار است...»

ما در نادرستی نسبت این دیوان به امام زین العابدین علیه‌السلام کمترین تردیدی به خود راه نمی‌دهیم؛ نه تنها به دلیل آشفتگی معانی، بلکه به خاطر سستی بسیاری از الفاظ و عبارات آن. و کسی که صحیفه سجادیه و دیگر آثار بازمانده از حکمتها و سخنان ادیبانه امام را می‌خواند در میابد که آن حضرت بالاترین و روان‌ترین و پر جاذبه‌ترین الفاظ را برای خواننده، به کار برده است، زیرا امام علیه‌السلام بطور کلی از فصیحترین بلغای امت عربی است و صحیفه سجادیه یکی از منابع و سرچشمه‌های کتب بلاغت در جهان اسلام است، علاوه بر اینها در منابع قدیمی از این که این دیوان را به امام نسبت دهند، سخنی گفته نشده و به عقیده من بدون هیچ شک و تردید این دیوان سروده امام علیه‌السلام نیست... و اینک چند قطعه از این دیوان را برای اثبات آنچه گفتیم (برای خوانندگان) نقل می‌کنیم:

«تبارک ذو العلی و الکبریاء

تفرد بالجلال و بالبقاء

و سوی الموت بین الخلق طرا

فکلهم رهائن للفناء

و دنیا و ان ملنا الیها

فطال بها المتاع الی انقضاء

ألا أن الركون على غرور
الى دار الفناء من العناء
و قاطنها سريع الطعن عنها
و ان كان الحريص على الثواء»

«خداوند تبارک و تعالی که دارای علو و بزرگی و در عظمت و جاودانگی یکتاست.
خدایی که مرگ را میان همه مخلوقات یکسان قرار داد، پس همه آنها در گرو فنا و زوالند.
و این دنیای ما نیز؛ هر چند که به آن دل بسته‌ایم، اما مهلت کالای بی‌ارزش آن تا منقضی شدن است.
بدانید که اعتماد از روی فریفتگی به سرای فانی دنیا از امور پر دردسر است!
و ساکن دنیا بزودی از آن کوچ خواهد کرد، هر چند که بر اقامت در آن حریص است.»

«يحول عن قريب من قصور
مزخرفة الی بیت التراب
فیسلم فیہ مهجورا فریدا
أحاط به شحوب الاغتراب
و هول الحشر افطع کل أمر
اذا دعی ابن آدم للحساب
و ألقى کل صالحه أتاها
و سیئه جناها فی الکتاب
لقد آن التزود ان عقلنا
و أخذ الحظ من باقی الشباب»

«بزودی از کاخهای زینت یافته به خانه خاک (قبر) منتقل می‌شود. و در آن غریب و تنها سر فرود می‌آورد در حالی که غمهای
هجرا او را در میان گرفته است.

هول و وحشت قیامت از هر چیزی بیمناکتر است، آن هنگامی که آدمیزاد را برای حساب بطلبند.
هر کار خوبی که انجام داده و هر بدی که مرتکب شده همه را در نامه عملش بیابد.
اگر توجه کنیم هم اکنون وقت توشه گرفتن فرارسیده و هنگام بهره‌برداری از باقیمانده جوانی است.»

«فعبی کل شیء نحن فیہ
من الجمع الکثیر الی الشتات
و ما حزناه من حل و حرم
یوزع فی البنین و فی البنات
و فی من لم نوهلهم بفلس
و قیمه حبه قبل الممات
و تنسانا الأحبه بعد عشر
و قد صرنا عظاما بالیات
کأنا لم نعاشرهم بود

و لم یک فیهم خل مؤات»

«بنابراین سرانجام همه چیز محیط ما از حالت جمع فشرده و انبوه به سوی پراکندگی است. و چه اندوهبار است که، بازمانده ما از حلال و حرام در میان پسران و دختران تقسیم می‌شود! و در میان کسانی که ما پیش از مردن آنان را به مقدار فلس و ارزش دانه‌ای بها نمی‌دادیم. دوستانمان پس از ده سال چنان ما را از خاطر می‌برند و ما به صورت استخوانهای پوسیده در می‌آییم. که گویی ما رابطه دوستی نداشتیم و در بین آنان دوست همراه و موافقی وجود نداشته است!»

«لمن یا ایها المغرور تحوی

من المال الموفر و الأثاث

ستمضی غیر محمود فریدا

و یخلو بعل عرسک بالتراث

و یخذ لک الوصی بلا وفاء

و لا اصلاح أمر ذی التیث

لقد أوقرت وزرا مرجحنا

یسد علیک سبل الانبعاث

فمالک غیر تقوی الله حرز

و لا وزر و مالک من غیاث»

«ای که فریفته دنیایی! برای چه کسی این همه ثروت فراوان و وسایل زندگی را جمع می‌کنی؟ بزودی ناستوده و تنها از دنیا خواهی رفت و تنها شوهر همسرت وارث تو خواهد شد!

و وصی تو نیز با بیوفایی و به سامان نرساندن امور مهم، تو را خوار و ذلیل خواهد گذاشت.

با بار گناه سنگینی از دنیا کوچ خواهد کرد، راههای برانگیخته شدن را بر تو می‌بندند.

بنابراین جز تقوای الهی سنگر و کمک کار نداری و تو را یار و یآوری نیست.»

«تعالج بالتطبب کل داء

و لیس لداء دینک من علاج

سوی ضرع الی الرحمن محض

بنیة خائف و یقین راج

و طول تهجد بطلاب عفو

بلیل مدلهم السترداج

و اظهار الندامه کل وقت

علی ما کنت فیه من اعوجاج

لعلک أن تکون غدا حظیا

ببلغة فائز و سرور ناج»

«هر دردی را با مراجعه به پزشک معالجه می‌کنی اما درد دینت هیچ‌علاجی ندارد،

جز عجز و لابه خالصانه به پیشگاه خداوند مهربان با نیت بیمناک و یقین امیدوار. و عبادت مداوم با درخواست بخشش در هنگام

شب که پرده قیرگونش همه جا را پوشانده. و همیشه اظهار پشیمانی نسبت به کجی‌هایی که در طول زندگی داشته‌ای. شاید بدان وسیله فردای قیامت از رستگاری کافی و شادی نجات دهنده برخوردار گردی.» تمام این دیوان از نظر سستی و نادرستی عبارات بر این منوال است و به یقین اینها سروده امام علیه‌السلام نیست بلکه یکی از شیفتگان مواعظ و نصایح و سخنان دلاویز آن حضرت این اشعار را سروده و به آن بزرگوار نسبت داده است، علاوه بر آن که من به طور قطع می‌دانم که سراینده از طبع شعری خوبی نیز برخوردار بوده و بیشتر اشعارش از الفاظ سست و عبارات نادرست ترکیب یافته که در آنها هیچ مقدمه خوبی و اسلوب زیبای قابل ذکری وجود ندارد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

ذ

ذکر حق

امام سجاد علی بن الحسین علیه‌السلام به صحرا رفت و غلام آن حضرت در پی او بود. وی امام را دید که پیشانی مبارک بر روی سنگی سخت و خشن به سجده نهاده و ذکر حق می‌گوید و شنید که هزار مرتبه فرمودند: لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله تعبد و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا. سپس سر مبارک از روی سنگ برگرفت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۶.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

ذوالثنات

امام سجاد علیه‌السلام تجسمی عالی از کمالات و ارزش‌های والای انسانی، زینت بندگان مخلص و صالح الهی، شیفته سجده و نیایش و عبادت خالص برای خدا بود.

او کسی است که از طرف خداوند «زین العابدین» نامیده شد و به جهت کثرت سجودش او را «سجاد» یعنی بسیار سجده کننده نامیدند.

یکی از القاب امام سجاد علیه‌السلام، «ذوالثنات» به معنای صاحب پیشانی و زانوان پینه بسته است. در هر سال چندین مرتبه «ثفنه» یعنی برآمدگی و پینه، از مواضع سجده آن جناب از کثرت نماز و سجده ساقط می‌شد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳ - منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۹.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

ذهبی

محمد بن احمد بن عثمان ذهبی می گوید: «امام زین العابدین دارای شکوه و جلال فوق العاده‌ای بود، به خدا سوگند که به جا بود و آن بزرگوار شایستگی بالاترین مقام امامت و رهبری را داشته است و این شایستگی را به خاطر بزرگی و سروری و دانش و خداپرستی و عقل و کاملش احراز کرده بود.» [۱]. ذهبی به جنبه واقعیت درخشانی که امام علیه‌السلام حائز بوده و همچنین به شایستگی آن حضرت برای بالاترین مقام امامت و رهبری مادی و معنوی امت اعتراف نموده است که اینها از بالاترین و مهمترین مراتب اسلام است.

پی نوشت ها:

[۱] سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۲۴۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

د

رهایی از زن مخالف

حضرت ابوجعفر امام محمد باقر علیه السلام حکایت فرماید:

روزی از روزها مردی - از آنایان - به محضر پدرم امام زین العابدین علیه السلام وارد شد و به آن حضرت عرضه داشت: یاابن رسول الله! همسرت - که از خانواده شیانی ها است - امام علی بن ابی طالب علیه السلام را دشنام و ناسزا می گوید و با خوارج هم عقیده است.

او این عقیده را از شما پنهان می دارد، چنانچه مایل باشید خود را مخفی نمائید تا من با او سخن گویم و متوجه شوید که چگونه است. لذا پدرم، امام زین العابدین علیه السلام این پیشنهاد را پذیرفت و فردای آن روز به عنوان این که همانند همیشه از خانه خارج می گشت، حرکت کرد و در گوشه ای استراحت نمود. پس آن مرد آمد و با همسر آن حضرت مشغول صحبت شد و پیرامون امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطالبی را مطرح کرد، و زن از روی دشمنی و خباثتی که داشت، مشغول دشنام گفتن و توهین به آن حضرت شد؛ و پدرم امام سجاده علیه السلام سخنانی که بین آن ها رد و بدل می گردید، به طور کامل می شنید؛ و با این که آن زن بسیار مورد علاقه پدرم بود، چون متوجه شد که از مخالفین و نواصب است او را طلاق داده و رهایش ساخت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] استبصار شیخ طوسی: ج ۳، ص ۱۸۳، ح ۶۶۶:۳.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

رعایت حق مادر و برخورد با مخالف

مرحوم سید محسن امین، به نقل از کتاب مرآت الجنان مرحوم علامه مجلسی آورده است:

امام علی بن الحسین، حضرت زین العابدین علیه السلام بسیار به مادر خود احترام می نمود و لحظه ای از خدمت به او و رعایت حقوقش دریغ نمی کرد.

روزی عده ای از اصحاب به آن حضرت عرض کردند: یا ابن رسول الله! شما بیش از همه ما نسبت به مادرت نیکی و خدمت کرده ای و می کنی؛ ولی با این حال، یک بار ندیده ایم که با مادرت هم غذا شده باشی؟ حضرت سجاد علیه السلام در جواب، به اصحاب خویش فرمود: می ترسم سر سفره ای کنار مادرم بنشینم و بخوام لقمه ای را بردارم که او میل آن را داشته است که بردارد، و به همین جهت سعی می کنم که با او هم غذا نباشم. [۱].

همچنین به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام حکایت کرده اند: روزی عباد بصری - که یکی از سران صوفیه و دراویش بود - در بین راه مکه، حضرت سجاد امام زین العابدین علیه السلام را ملاقات کرد و گفت: ای علی بن الحسین! تو جهاد و مبارزه با دشمنان و مخالفان را رها کرده ای، چون که سخت و طاقت فرسا بود. و به سوی مکه معظمه جهت انجام مراسم حج حرکت کرده ای چون که ساده و آسان است؟! و حال آن که خداوند در قرآن گوید: به درستی که خداوند از مؤمنین جان و اموالشان را در قبال بهشت خریداری نموده است تا در راه خدا مقاتله و مبارزه نمایند و بکشند و یا کشته شوند... و در آن جهاد، سعادت عظیم خواهد بود. امام سجاد علیه السلام - با کمال متانت و آرامش - فرمود: آیه قرآن را به طور کامل تا پایان آن ادامه بده و بخوان؟ عباد بصری خواند: توبه کنندگان عابد و شکر گزارانی که دائم در رکوع و سجود هستند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نگهبان و نگه دارنده احکام و حدود الهی می باشند. امام سجاد علیه السلام فرمود: هر زمان چنین افرادی را با این اوصاف و حالات یافتیم، قیام و جهاد با آن ها در راه خدا برای نابودی دشمن، همانا از حج و اعمال آن افضل خواهد بود. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] أعيان الشيعة: ج ۱، ص ۶۳۴.

[۲] فروع کافی: ج ۵، ص ۲۲، ح ۱.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

رعایت حق مجلس و هم صحبت

حضرت صادق آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين حکایت فرماید:

در یکی از روزها، شخصی از مسلمان ها به محضر مبارک امام سجاد، حضرت زین العابدین علیه السلام وارد شد و پس از عرض سلام، به حضرت عرضه داشت:

ای پسر رسول خدا! در فلان مجلس با جمعی از دوستان نشسته بودیم، که شنیدیم شخصی نسبت به شما ناسزا می گفت و توهین می کرد و در بین صحبت های ناپسندش گفت: علی بن الحسین علیهما السلام گمراه و بدعت گذار است.

امام زین العابدین سلام الله علیه، پس از شنیدن سخنان آن شخص، فرمود: تو حق مجلس و همچنین حق کسانی را که با تو هم صحبت بودند، رعایت نکردی، چون سخنانی که در آن مجلس مطرح شده بود، امانت بود، چرا سخنان گوینده را از آن مجلس به بیرون منتقل کردی و اسرار او را فاش نمودی؟! و تو حق مرا هم رعایت نکردی، چون چیزی که من از دیگران نسبت به خود نمی دانستم، فاش کردی و مرا در جریان آن قرار دادی.

و سپس آن حضرت افزود: آیا نمی دانی که چنگال مرگ همه انسان ها و نیز ما را می رباید؟! و بعد از آن، همه ما زنده خواهیم گشت و در روز قیامت محشور خواهیم شد؛ و باید در میعادگاه و دادگاه عدل الهی پاسخ گوی اعمال و گفتار خویش باشیم، دادگاهی که خداوند متعال قاضی و حاکم آن خواهد بود. و آن گاه امام علیه السلام در ادامه فرمایشات و نصیحت های خود اظهار نمود: پس سعی کن همیشه از سخن چینی و غیبت پشت سر دیگران اجتناب و دوری کنی؛ و گر نه همنشین سگان آتشین خواهی شد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۱۸۳.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

رویش عشق

هر چه نیرو داشت در گلو جمع کرد، فریاد زد، نعره کشید، ناسزا گفت و دشنام داد، ولی او ساکت ایستاده بود و گوش می کرد. منتظر شد تا چهره‌ی مرد زیر آوار سخنان زشتش مدفون شود. مرد کلافه شده بود، فکر می کرد با آن سخنان از کوره در می رود و خشم می گیرد، ولی هر چه صبر کرد جز سکوت عکس‌العملی ندید. با عصبانیت و در حالی که هنوز فحش می داد به سمت خانه‌اش حرکت کرد. وقتی دور شد امام رو کرد به حاضرانی که مات و مبهوت از این صحنه در کنارش نشسته بودند و گفت: آنچه او گفت شنیدند؟ دوست دارم همه‌ی شما همراه من به خانه‌ی او بیایید و پاسخ مرا بشنوید. حاضران با خوشحالی گفتند: باشد، برویم، ولی چرا هر چه گفت شما سکوت کردید، کاش همین جا جسارت او را تلافی می کردید، یا دست کم اجازه می دادید که او را ادب کنیم. امام برخاست. آن عده نیز دنبال او به راه افتادند. در راه با هم پیچ‌پیچ می کردند که امام به او چگونه پاسخ خواهد داد، آیا فحش‌هایش را به خود او برمی گرداند، یا کتکش می زند؛ اما وقتی شنیدند امام آیه‌ی (والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین) [۱] را می خواند و تکرار می کند از خود خجالت کشیدند و شرمنده شدند، فهمیدند که پاسخ امام به گونه‌ی دیگری است و آنان در اشتباهند.

پس از کمی راه رفتن به خانه‌ی آن مرد رسیدند. امام کناری ایستاد و گفت بگوئید علی بن حسین آمده است. مرد صدای امام را از خانه شنید و به همسرش گفت: نگفتم؟! تازه پی برده که چه شنیده است، حتماً از اینکه پیش آن همه جمعیت توهین و دشنام شنیده و آبرویش رفته، عصبانی شده و برای تلافی آمده است. در راه باز کرد و در حالی که در آستانه‌ی در ایستاده بود، دست به کمر زد و گفت: ها، چه شده؟ امام با نگاهی گرم‌تر از آفتاب و کلامی نرم‌تر از لالایی مادران فرمود: آمده‌ام درباره‌ی آن حرف‌هایی که زدی با تو صحبت کنم.

- بگو، می شنوم.

- بین برادرم، اگر تو راست گفته باشی خدا مرا عفو کند، و اگر دروغ گفته‌ای خدا تو را بیامرزد.

گویی آسمان را بر سرش کوبیدند، اصلاً نمی‌توانست آنچه را که می‌بیند باور کند، برایش قابل درک نبود، امام سجاد علیه‌السلام به او «بردار» گفته بود و بعد از آن همه فحش و ناسزا از خدا برایش طلب آمرزش می‌کرد. رنگش از خجالت سرخ شد، از زنده بودن خود احساس شرم می‌کرد، آرزو کرد کاش زمین دهان باز می‌کرد و او را می‌بلعید. جوانه‌های عشق و انسانیت از دلش سر برآورد و وجدان خفته‌اش بیدار شد، سرش را از خجالت به زیر افکند و یک قدم جلو رفت، میان دو ابروی امام را بوسید و در حالی که می‌گریست گفت: ای امام بزرگوار، آنچه دربارهی تو گفتم از آن پاک و منزهی و من سزاوارترم، مرا ببخش. آنگاه در زیر چتر محبت و آرامش امام سجاد علیه‌السلام پناه گرفت. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] و فرو خورندگان خشم و عفوکنندگان مردم هستند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد «آل عمران (۳) آیه‌ی ۱۳۴».

[۲] مناقب، ج ۴، ص ۱۵۷.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول ۱۳۸۳.

رعایت حق مادر

حضرت سجاد امام زین‌العابدین علی بن‌الحسین علیه‌السلام خیلی به مادر خودشان احترام می‌گذاشت و لحظه‌ای از خدمت به او و رعایت حقوقش دریغ نمی‌کردند.

روزی عده‌ای از اصحاب به آن حضرت گفتند: یابن رسول‌الله! شما بیش از همه‌ی ما نسبت به مادرتان خوبی و نیکی می‌کنید ولی با این حال یک بار ندیده‌ایم که با مادرت هم غذا شوی؟

حضرت فرمود: می‌ترسم سر سفره‌ای کنار مادرم بنشینم و بخوام لقمه‌ای بردارم که او میل به آن داشته باشد و به همین خاطر سعی می‌کنم که با او هم غذا نشوم. [۱].

ای که در زهد و ورع رتبه‌ی والا داری

لقب سید سجاد ز یکتا داری

چون که در سجده به درگاه خدا روی کنی

قدسیان را همه انگشت به لب واداری

صاحب حلم رسول‌اللهی و علم علی

حسن روی حسن و عفت زهرا داری

در شجاعت چو حسین بن علی بی بدلی

آنچه اجداد تو دارند تو تنها داری

موسی از جانب سینا به عبادت می‌رفت

تو به محراب دعا سینه‌ی سینا داری

حکم تسلیم ترا کرد گرفتار خسان

ورنه هم قدرت و هم دست توانا داری [۲].

پی نوشت ها:

[۱] اعیان الشیعه ۱ / ۶۳۴ - مجموعه‌ی زندگانی چهارده معصوم ۲ / ۶۸۱.

[۲] گل‌های اشک ۱۴۰.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

راستگویی و وفا

خیر مفاتیح الأمور الصدق، و خیر خواتیمها الوفاء. [۱]. بهترین کلید گشایش کارها، راستگویی، و بهترین مهر پایانی آن وفاداری است.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ج ۷۸، ص ۱۶۱.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

رباح بن عبیده

رباح بن عبیده همدانی، شیخ در رجال خود او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ربیع بن ابی‌عبدالرحمن

وی از امام زین العابدین علیه‌السلام روایت کرده و فضیل بن عثمان نیز از او روایت کرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] معجم رجال الحدیث: ۷ / ۱۷۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

چاپ ۱۳۷۲.

ربیعہ بن عثمان

وی استاد ابوحنیفه است، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است [۱] ابن حجر می گوید: ابوعثمان، ربیعہ بن عثمان بن عبدالله بن هدیر تمیمی مدنی، از سهل بن سعد بطور مرسل، حدیث نقل کرده و از زید بن اسلم و عابر بن عبدالله بن زبیر و دیگران روایت کرده است. ابوحاتم می گوید: او مردود الحدیث است و او دیگران را به نوشتن حدیث وادار می کرد. نسائی می گوید: او قابل اعتنا نیست. واقدی گوید: وی در سال ۱۵۴ ه در سن هفتاد و هفت سالگی در گذشت. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب: ۳ / ۲۵۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

رزین بن عبید

رزین بن عبید سلولی کوفی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام سجاد علیه السلام آورده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

رشید هجری

رشید یکی از قهرمانان اسلام و یکی از بزرگمردان مبارز و مدافع سرسخت اصول و عقیده و از برجسته ترین صاحبان رسالت در اسلام است، رشید از خواص اصحاب امام امیرالمؤمنین علیه السلام و از دوستداران صمیمی آن حضرت بود، امام علیه السلام به او علاقه مند بوده و او را دوست می داشت به این دلیل که او از ایمان زیاد و عقل فراوانی برخوردار بوده است، و امام علیه السلام آنچه از ظلم و طغیان ستمگر جانی عبیدالله بن زیاد که بعدها بر او گذشت به او خبر داد و فرمود: «ای رشید، چگونه خواهد بود صبر تو در وقتی که زنا زاده بنی امیه تو را بطلبد، و دست، پاها و زبان تو را ببرد.» رشید با اطمینان و رضایت فراوان از خبری که امام علیه السلام داده بود استقبال کرد و عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین آیا سرانجام کار من بهشت خواهد بود؟» امام علیه السلام فوری در پاسخ وی فرمود: «آری یا رشید، تو در دنیا و آخرت با من خواهی بود.» [۱].

امام علیه السلام علوم زیادی را به او تعلیم داد و آنچه از ظلم و فساد که در روزگار بنی امیه بر سر امت خواهد آمد با او در میان

گذاشت، مورخان می‌گویند: امام علیه‌السلام علوم بلایا و منایا را به او تعلیم داد. [۲] روزی به همراه امام علیه‌السلام به نخلستان برنی رفتند و جمعی از اصحاب آن حضرت نیز با وی بودند، امام زیر درخت خرمایی نشست و به برنی دستور داد از درختی مقداری خرما چید و نزد ایشان آوردند، رشید از خوبی خرماها تعجب کرد، آنگاه امام علیه‌السلام به رشید خبر داد که بزودی او را بر چوب آن درخت بر دار خواهند کشید، بعد از آن رشید همواره به نزد آن درخت می‌آمد و آن را آب می‌داد و مراقب آن بود تا این که روزی دید آن را بریده‌اند پس یقین پیدا کرد که اجلش نزدیک شده است. [۳] و پس از آن که بشریت به سوک فقدان رهبر خود امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مبتلا شد، رشید از خواص اصحاب امام حسین علیه‌السلام شد و پس از حادثه غمبار کربلا در زمره خواص اصحاب علی بن حسین علیهما‌السلام در آمد. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] رجال کشی.

[۲] حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را رشید مبتلا می‌نامید، علم بلایا و منایا را که به او تعلیم داد چه بسا به بعضی از مردم می‌رسید و می‌گفت تو چنین خواهی شد و چنین کشته می‌شوی و آنچه می‌گفت واقع می‌شد - م.

[۳] رجال کشی.

[۴] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام چاپ ۱۳۷۲.

روزه امام سجاده

امام سجاده علیه‌السلام بیشتر عمر خود را روزه‌دار بود، هنگامی که از کنیز آن حضرت درباره عبادتش پرسیدند، گفت: من هرگز غذایی در طول روز برای آن حضرت نیاورده‌ام. او روزه را دوست می‌داشت و دیگران را تشویق به روزه‌داری می‌کرد و می‌فرمود: «همانا خدای تعالی و همه فرشتگان به روزه‌داران نظر دارند.» [۱]. امام علیه‌السلام هیچ روزی بدون روزه نبود جز دو روز عید (فطر و قربان) و روزهایی که عذری برای روزه داشتن است.

پی نوشت ها:

[۱] دعوات راوندی: ص ۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام چاپ ۱۳۷۲.

راهنمایی‌های غیبی به یکی از شیعیان

محمد بن فرج رخجی می‌گوید: امام هادی علیه‌السلام نامه‌ای به این مضمون برایم نوشت که: «کارهایت را جمع و جور کن و آماده سفر باش.» پس من کارهایم را جمع و جور کردم ولی نفهمیدم منظور حضرت چیست، تا اینکه فرستاده‌ی خلیفه آمد و مرا در بند

کرد و به مصر برد و تمام دارائی مرا ضبط نمود. هشت سال در زندان ماندم. بعد در همان زندان نامه‌ای از طرف امام هادی علیه‌السلام به دستم رسید که: «در جانب غربی (یعنی در بغداد) منزل نکن.» من با خود گفتم: «امام هادی علیه‌السلام این گونه به من می‌نویسد، در حالی که من در زندان هستم و این چیز عجیبی است.» چند روز نگذشته بود که مرا آزاد کردند و بندهایم را باز نمودند. پس وقتی که به عراق برگشتم، بخاطر فرمایش امام هادی علیه‌السلام در بغداد توقف ننمودم و به سامرا رفتم. نامه‌ای به امام هادی علیه‌السلام نوشتم و درخواست کردم که دعا کند تا خداوند املاک مرا به من برگرداند. حضرت در پاسخ نوشت: «بزودی املاکت به تو برمی‌گردد و اگر هم بر نمی‌گشت، ضرری به تو نمی‌رساند» پس املاک مرا به من باز گرداندند. (بعد از مدت کمی، محمد بن فرج از دنیا رفت و معنی این جمله‌ی امام که: «اگر هم بر نمی‌گشت ضرری به تو نمی‌رساند» معلوم شد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ارشاد مفید.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاده؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

راه رفتن امام سجاده به روی آب

حضرت سجاده علیه‌السلام فرموده است: و حق دست این است که دراز نکنی دست را به سوی چیزی که جایز و حلال نیست و منع شده است.

و در کتاب عیون المعجزات منسوب به سید مرتضی از حضرت سجاده علیه‌السلام در حدیثی روایت می‌کند که: به ابوخالد کابلی فرمود: ای کنکر! وارد شو. ابوخالد گفت: این نامی بود که مادرم مرا به آن نام نامیده بود و احدی غیر از خودم از آن آگاه نبود. سپس آن حضرت دست من و یحیی بن ام طویل را گرفت و کنار گودال آبی برد و فرمود: بایستید، ایستادیم و به ایشان نگاه می‌کردیم. گفت: بسم الله الرحمن الرحیم. و به روی آب حرکت کرد. به طوری که پاشنه‌ی پای حضرت را روی آب می‌دیدیم. گفتم: الله اکبر؛ تویی کلمه و مخلوق بزرگ تر خدا و حجت و برهان عظیم تر.

منبع: معجزات امام سجاده؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

رحمت الهی

روزی به امام سجاده علیه‌السلام گفتند: حسن بصری می‌گوید: تعجب در این نیست که آدمی چگونه هلاک شده، بلکه عجب در این است که چگونه نجات یافته؟ امام سجاده علیه‌السلام فرمودند: من می‌گویم عجیبی نیست از کسی که چگونه نجات یافته، بلکه تعجب در کسی است که با رحمت وسیع و گسترده الهی چگونه هلاک شده است؟ [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۳.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

رسیدگی به مسکینان

بدن شریف امام علی بن الحسین علیه‌السلام را برای غسل دادن به مغسل بردند. بر پشت مبارک، همانند زانوی شتر پینه دیدند و آن به خاطر باری بود که همواره به دوش می کشید و به سوی خانه‌های تهی دستان و مسکینان می برد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۶ (به نقل از اسماعیل بن منصور).

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

رسیدگی به یتیمان

امام سجاد علیه‌السلام دوست می داشت که کودکان یتیم و افراد نابینا و زمین گیر و بینوا بر سر سفره‌اش حاضر شوند و بسا اوقات با دست خودش به آنان غذا می داد. بسیاری از خانواده‌های فقیر مدینه را خوراک و پوشاک می داد. شبانگاه که چشمها به خواب می رفت، غذا بر دوش مبارکش حمل می کرد و صورتش را می پوشاند تا کسی او را نشناسد و در خانه فقرا و بینوایان می رفت و غذا را در بین آنان تقسیم می نمود. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵۳.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

روز عرفه

امام سجاد حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در روز عرفه مردانی را دید که دست سؤال پیش این و آن دراز می کردند. فرمودند: ایشان بدترین خلق خدایند. امروز مردم به خدای روی می نهند و آنها توجه به مردم دارند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مجمع البیضاء، ج ۲، ص ۱۰۵.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار

۱۳۸۱.

رساله حقوق

از جمله مؤلفات مهم جهان اسلام «رساله الحقوق» امام بزرگوار زین العابدین علیه السلام است که راههای رفتار و سلوک انسانی و تکامل حیاتی و ساختن تمدن بشریت را بر اصولی استوار کرده است که تمام عوامل آرامش روحی و نگهداری آن را بر خورد با هر نوعی از انواع نگرانی و اضطراب و دیگر عوامل و مشکلاتی که بر سر راه زندگی آدمی است، به وفور در آنها وجود دارد. امام بصیر و آگاه به صورت عمیق و گسترده انسان را مورد توجه قرار داده و تمام ابعاد زندگی و روابط او را با آفریدگار و خویشتن و خانواده و جامعه و حکومت و معلم و دیگر کسان، در نظر گرفته و آنگاه حقوق و واجباتی برای او مقرر فرموده و او را مسؤول رعایت و پاسداری از آنها قرار داده است تا بدان وسیله بنیاد جامعه اسلامی به تمام و کمال ایجاد شود که عدالت اجتماعی و روابط محکم بین افراد از اعتماد و علاقه مندی و دیگر چیزها از وسایل و عوامل تکامل و پیشرفت اجتماعی بر آن جامعه سایه افکند. به عقیده من، نظیر چنین حقوقی را که امام عظیم الشان مقرر فرموده، سابقه ندارد چه آن قوانینی که دانشمندان در عالم اندیشه سیاست وضع کرده‌اند و یا آنهایی که در مسائل اجتماعی و جز اینها قوانینی را که برای حقوق انسان و روابط اجتماعی و اصول اخلاقی و تربیتی به وجود آورده‌اند. به هر حال امام علیه السلام این رساله گرانقدر را نوشته و آن را به یکی از اصحابش هدیه نموده است، [۱] این رساله را عالم بزرگ ثقه الاسلام ثابت بن ابی صفیه معروف به ابو حمزه ثمالی شاگرد امام سجاد علیه السلام نقل کرده است، [۲] و محدث بزرگ شیخ صدوق [۳] و حجه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، [۴] و حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی در کتاب «تحف العقول» به سند خویش از وی نقل کرده‌اند.

پی نوشت ها:

[۱] خصال صدوق.

[۲] رجال کشی، خصال صدوق.

[۳] من لا یحضره الفقیه، خصال.

[۴] فلاح السائل سید علی بن طاووس.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

رساله الحقوق

که بر مبنای حقوق و وظایف اخلاقی و انسانی تدوین گردیده. یکی از درخشانترین کتب و آثار علی بن الحسین علیه السلام است که رعایت آنها موجبات رفاه و آسایش و سعادت فرد و اجتماع را فراهم خواهد کرد. این رساله را که شیخ صدوق به سند معتبر در خصال آورده، حسن بن علی بن شعبه حلبی نیز در تحف العقول آن را روایت کرده است. هر چند اصول مطالب آن با یکدیگر مطابق است، اما در نقل روایت بین آن دو اندکی تفاوت از نظر زیاده و نقصان و غیر اینها دیده می‌شود. و در این کتاب روایت تحف العقول بیشتر مورد توجه بوده است.

شیخ صدوق در خصال از علی بن احمد بن موسی از محمد اسدی از جعفر ابن محمد بن مالک فزاری از خیران بن داهر از احمد

بن سلیمان جبلی و او از پدر خود از محمد بن علی از محمد بن فضیل و او از ابی حمزه ثمالی چنین روایت کرده است که گفت: - هذه رساله علی بن الحسین علیهما السلام الی بعض اصحابه: اعلم ان الله عزوجل علیک حقوقا الخ... اما در تحف العقول بدین ترتیب روایت شده است: رساله علی بن الحسین علیهما السلام المعروفة برسالة الحقوق: اعلم رحمک الله ان الله علیک حقوقا... از ابی حمزه ثمالی روایت است که گفت: این ساله‌ای است که علی بن الحسین علیهما السلام خطاب به بعضی از اصحاب خود چنین می‌فرماید:

- بدان - خدای تو را رحمت کند - که بر تو حقوق و وظایفی است که تو را در هر جنبش و آرامش و در هر جا و مکان احاطه کرده است، و در کلیه اعضا و جوارح و در هر اندامی از بدنت که به جنبش درآوری و در هر ابزار و آلتی که آن را به کار بندی، بعضی از حقوق بر بعضی بزرگترند؛ بزرگترین حقوق ربانی بر تو، حقی است که خدای تبارک و تعالی برای خود بر تو واجب دانسته است. و آن در حقیقت اصل و ریشه حقوق است، و وظایف و حقوق دیگر از آن منشعب می‌شود. آنگاه خداوند بر تو حقوقی لازم داشته است که کلیه اعضا و جوارح تو را از سر تا به قدم شامل می‌گردد. و برای چشم، گوش، زبان، دست، پا، شکم و عضو تناسلی تو هر یک جداگانه حقی مقرر است. و اینها اعضای هفت گانه ایست که افعال ظاهری از آنها پدید می‌آید. سپس خداوند بزرگ برای کارها و افعال تو حقوقی واجب دانسته و برای نماز، روزه، صدقه، زکات و قربانی و رفتار و کردارت حق و تکلیفی مقرر داشته است.

آنگاه حقوق و تکالیفی است که در میانه تو و دیگران است، و انجام آن شدیداً لازم است و واجب‌ترین حقوق این دسته، حق پیشوایان توست. پس از آن حق رعایا و حقوق زیردستان و خویشاوندان. از این دسته از حقوق، حقوق دیگری نیز منشعب می‌گردد، و حق پیشوایان که بر تو است سه گونه است: واجب‌تر آنها حق سلطان است که تدبیر کار تو به دست او است. سپس حق آموزگار و سپس حق آقایی که مالک تو است. هر تدبیر کننده و سرپرستی پیشواست. حقوق زیر دست هم بر سه گونه است: حق زیر دست حکومت تو و سپس حق شاگرد و آن که نزد تو کسب دانش کند. (زیرا نادان به منزله زیر دست و رعیت دانا محسوب می‌شود.) و حق آنان که در ملک تو هستند مانند زنان و کنیزان و حقوق ارحام و خویشاوندان و آن بسیار است. برای هر یک که در قرابت و خویشاوندی به تو نزدیکتر است حقوق واجب‌تری تعیین گردیده. واجب‌تر از همه حق مادر تو است. و سپس حق پدر تو و فرزندان و برادرت، و بعد به ترتیب هر یک از خویشان که به تو نزدیک‌تر است، آزاد کننده و ولی نعمت تو، آزاد شده‌ات که ولی نعمت اویی، سپس حق هر که به تو احسان کرده، اذان گوی نمازت، پیشنمازت، سپس حق همنشین تو، همسایه‌ات، شریکت، سپس حق مال تو، بدهکارت، بستانکارت، سپس حق رفیق معاشرت، سپس حق مدعی بر تو، و یا کسی که به او ادعا داری، کسی که با تو مشورت کند، آنکه با او مشورت کنی، و سپس حق کسی است که به نصیحت و اندرز وی اقدام کرده و یا او به راهنمایی و اندرز تو پرداخته است، سپس حق بزرگتر از تو، خردسال‌تر از تو، سائل از تو، کسی که از او سؤال کنی، سپس حق کسی است که گفتار و یا رفتار سوئی نسبت به تو روا داشته و یا موجبات مسرت و شادی و خرسندی تو را به عمد یا غیر عمد فراهم ساخته است، سپس حق همه همکیشان و کفار ذمی و سپس حقوقی که در تغییر احوال و به اسباب پدید آیند. خوشا بر کسی که خداوند در ادای این حقوق یاریش کند و توفیق بخشد.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

عنوان دعا چنین است:

و كان من دعائه عليه السلام في يوم الفطر اذا انصرف من صلوته قام قائما ثم استقبل القبلة، و في يوم الجمعة، فقال: از دعاهای امام (ع) در روز فطر (اول ماه شوال) است هنگامی که نماز آن را به جا می‌آورد آنگاه رو به قبله می‌ایستاد و (نیز) در روز جمعه، پس می‌فرمود:

محتوای دعا

امام (ع) در آغاز دعا به مدح و ثنای الهی پرداخته می‌فرماید:

يا من یرحم من لا- یرحمه العباد، و یا من یقبل من لا تقبله البلاد، و یا من لا یحقر اهل الحاحه الیه. ای آنکه رحم می‌کند کسی را که بندگان به او رحم نمی‌کنند، و ای آنکه می‌پذیرد کسی را که اهل شهرها او را نمی‌پذیرند، و ای آنکه نیازمندانش را خوار نمی‌گرداند.

آنگاه در قالب دعا نکاتی را درباره خداشناسی به ما آموزش می‌دهد، که پاره‌ای از آن نکات عبارتند از:

- خداوند دست رد به سینه کسی که به محبت و دوستی او اعتماد دارد نمی‌زند.

- عمل اندک را می‌پذیرد و پاداش می‌دهد.

- به کسی که به او نزدیک شود نزدیک می‌شود.

- هر بزرگی و بلندی در برابر خداوند کوچک، و هر ارجمندی در برابر او خوار است.

- در رحمت او به روی آنان که خواهانند باز است. سپس به یکی از سنتهای الهی که در طول تاریخ جریان داشته و دارد اشاره کرده می‌فرماید: و سنتک الابقاء علی المعتدین حتی لقد غرتهم اناتک عن الرجوع، و صدهم امهالک عن النزوع، روش و سنت تو بر تجاوزکنندگان از حد، رحمت و مهربانی است، تا اینکه مهلت دادن به ایشان، آنها را از بازگشت (از باطل به سوی حق) مغرور ساخته و فریب داده، و شتاب نکردن تو (در کیفر) آنها را از دست برداشتن از (گناه) بازداشته «رحمت خدا برای آنان باعث غوطه‌ور شدن در گناهان و نافرمانی‌ها شده».

آنگاه سبب و دلیل مهلتی که خدا به آنها داده را چنین بیان می‌فرماید: و انما تانیت بهم لیفیثوا الی امرک، و امهلتهم ثقه بدوام ملکک، فمن کان من اهل السعادة ختمت له بها، و من کان من اهل الشقاوه خذلت له، و (ایشان غفلت دارند از) اینکه آنان را مهلت داده‌ای برای آن است که به فرمان تو باز گردند، و اینکه درباره (کیفر) آنها شتاب ننمودی از جهت اعتماد به دوام و همیشگی ملک و پادشاهی خود می‌باشد (چون کسی عجله و شتاب می‌نماید که از گذشتن وقت بترسد، ولی کسی که بر قدرت و تسلط خویش بر هر که بخواهد و هر وقت که بخواهد اعتماد داشته باشد سببی برای عجله و شتاب او نیست). پس هر که سزاوار نیکبختی بوده خاتمه و پایان کارش را نیکبخت گردانیدی، و هر که شایسته بدبختی بوده او را از جهت بدبختی خوار ساختی (کمک و یاری نکرده و به خود واگذاشتی).

آنگاه در فراز آخر دعا به ما می‌آموزد این درخواستها را از خداوند داشته باشیم:

۱- و اسمع نجوای، رازم را بشنو.

۲- و استجب دعایی، دعایم را استجابت کن.

۳- و لا تختم یومی بخبیتی، و روزم را به ناامیدی به پایان مرسان.

۴- و لا تجهنی بالرد فی مسالتی، و در خواهش دست رد بر پیشانیم مزن (مرا ناامید مکن).

۵- و اکرم من عندک منصرفی و الیک منقلبی، و رفتنم را از نزدت و بازگشتم را به سویت گرامی دار.

منبع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

روز عرفه، روز نهم ذی الحجه

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه السلام فی یوم عرفه، از دعاهای امام (ع) در روز عرفه (روز نهم ذی الحجه) است.

محتوای دعا

این دعا طولانی‌ترین دعای صحیفه سجادیه است.

امام (ع) در ابتدای دعا می‌فرماید: الحمد لله رب العالمین، اللهم لك الحمد بدیع السموات و الارض، ذا الجلال و الاکرام، رب الارباب، و اله کل مالوه، و خالق کل مخلوق، و وارث کل شی.

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است، خدایا سپاس تنها برای تو است که پدیدآورنده آسمانها و زمینی، صاحب جلال و احسان کامل، مالک و دارنده دارندگان، پرستیده شده هر پرستیده‌ای، و آفریننده هر آفریده‌ای، و میراث‌برنده هر چیز. سپس در فرازهای دیگر دعا خداوند را به اسماء و صفات پاک و مقدس او ستایش می‌کند که بعضی از آن اسماء و صفات عبارتند از: الاحد، المتفرد، الفرد، المتفرد، الکریم، المتکرم، العظیم، المتعظم، الکبیر، المتکبر، العلی، المتعال، الشدید، المحال، الرحمن، الرحیم، العلیم، الحکیم، السميع، البصیر، القدیم، الخبیر، الاکرم، الدائم، الادوم، الاول، الاخر،...

آنگاه بر محمد و آل او درود فرستاده و به پاره‌ای از ویژگیهای اهل بیت پیامبر و ائمه معصومین (ع) که وارثان رسول الله (ص) هستند اشاره می‌فرماید:

۱- الذین اخترتهم لامرک، کسانی که آنان را برای امر و فرمان خود برگزیدی.

۲- و جعلتهم خزنه علمک، و ایشان را خزانه‌داران علم خود قرار دادی.

۳- و حفظه دینک، و نگهداران دینت

۴- و خلفاءک فی ارضک، و جانشینان تو در زمینت.

۵- و حججک علی عبادک، و حجتهای خویش بر بندگانت.

۶- و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهیرا بارادتک، و آنها را به خواست خود از پلیدی و ناپاکی پاک ساختی.

۷- و جعلتهم الوسيله الیک، و المسلك الی جنتک، و ایشان را وسیله (راهیابی) به سوی خود و راه بهشت خویش گردانیدی، سپس در مورد جایگاه امام در جامعه می‌فرماید:

اللهم انک ایدت دینک فی کل اوان بامام اقمته علما لعبادک، و منارا فی بلادک، خدایا تو دین خود (اسلام) را در هر زمان و روزگاری به وسیله امام و پیشوایی (یکی از ائمه معصومین (ع)) برای بندگانت علامت (راهنما) و در شهرهایت نشانه (راه حق) برپا داشته‌ای.

و در ادامه ویژگیهای دیگر امام (ع) می‌فرماید:

۸- فهو عصمه اللانذین، پس اوست نگهدار پناهندگان،

۹- و كهف المومنین، و پناه اهل ایمان.

۱۰- و عروه المتمسکین، و دستاویز چنگ‌زدگان.

۱۱- و بهاء العالمین، و جمال و نیکویی جهانیان.

آنگاه امام (ع) برای خود به عنوان امام زمان خویش و ائمه بعد از خود برای انجام امور مربوط به امامت اینگونه دعا می‌فرماید:

۱- و اقم به کتابک و حدودک و شرائعک و سنن رسولک، (خدایا) و کتاب و حدود و احکام و راهبیت و روشها و سنتهای رسولت (ص) را به وسیله او پیادار.

۲- و احی به ما اماته الظالمون من معالم دینک، و آنچه از نشانه‌های دینت (احکام و دستورات) که ستمکاران میرانده‌اند، به سبب او زنده گردان.

۳- و اجل به صداء الجور عن طریقتک، و به وسیله او زنگار ستم (ستمکاران) را از طریقه و راه خود (دینت) پاک گردان.

۴- و ابن به الضراء من سیبک، و به وسیله او سختی را از راهت دور ساز.

۵- و ازل به الناکین عن صراطک، و به وسیله او عدول کنندگان از راه خودت را از میان بردار.

۶- و امحق به بغاه قصدک عوجا، و به وسیله او آنان را که برای راه راست تو اعوجاج و کجی می‌طلبند نیست و نابود بگردان.

و سپس وظایف پیروان امام (ع) را به طور خلاصه اینگونه مطرح می‌فرماید:

و اجعلنا له سامعین مطیعین، و فی رضاه ساعین، و الی نصرته و المدافعه عنه مکنفین، و ما را برای او (امام معصوم (ع) شنوندگان و فرمانبرداران و کوشش کنندگان در به دست آوردن رضا و خشنودی او، و یاری کنندگان و دفاع کنندگان از او قرار ده. آنگاه برای پیروان امامان معصوم (ع) اینگونه دعا می‌فرماید:

۱- و اجمع علی التقوی امرهم، و کارشان را بر تقوا و پرهیزکاری فراهم نما.

۲- و اصلح لهم شوونهم، و احوالشان را اصلاح فرما.

۳- و تب علیهم، و توبه آنان را بپذیر.

و سپس دعا می‌کند که با پیروان امام (ع) در بهشت قرار گیرد و می‌فرماید: و اجعلنا معهم فی دار السلام برحمتک یا ارحم الراحمین، و ما را به سبب رحمت و مهربانیت در سرای سلامت و بی‌گزند (بهشت) با ایشان قرار ده.

این فراز از دعا نشان‌دهنده علاقه امام (ع) به پیروان ائمه معصومین (ع) در هر زمان است. و آنان در هر زمانی که باشند، مشمول دعای امام سجاد (ع) هستند.

آن حضرت در بخشهای بعدی دعا به ما می‌آموزد در زمان استجاب و قبولی دعا از خداوند بخواهیم تا:

۱- و تولنی بما تتولی به اهل طاعتک... و مرا سرپرستی فرما به آنچه به آن سرپرستی می‌فرمایی کسانی که تو را اطاعت و فرمانبری نموده و نزد تو دارای قرب و منزلت هستند.

۲- و لا- تستدرجنی باملائک لی استدراج من منعی خیر ما عنده... و به وسیله مهلت دادن خود به من تدریجا و کم‌کم سزاوار عقابم مفرما.

۳- و نبهنی من رقدہ الغافلین، و سنه المسرفین، و نعسه المخدولین، و مرا از خواب بی‌خبران و از خواب‌آلودگی اسراف کنندگان، و از چرت زدن خوارشدگان بیدار نما.

۴- و خذ بقلبی الی ما استعملت به القانتین، و دلم را متوجه کن به آنچه اطاعت کنندگان را به آن واداشته‌ای.

۵- و اعذنی مما یباعدنی عنک، و مرا پناه ده از آنچه از تو دورم می‌گرداند.

۶- و سهل لی مسلک الخیرات الیک، و راههای خیر به سوی خودت را بر من سهل و آسان فرما.

۷- و نجنی من غمرات الفتنة، و از گردابها و سختیهای بلا نجاتم ده.

۸- و اشعر قلبی الازدجار عن قبائح السیئات، و دلم را به باز ایستادن از زشتیهای ناپسند و رسوائیهای گناهان بیوشان.

- ۹- و انزع من قلبی حب دنیا دنیه تنهی عما عندک، و دوستی دنیای پست که مرا از آنچه نزد تو است منع می‌نماید و از طلبیدن وسیله و دست‌آویز به سوی تو بازمی‌دارد از دلم برکن.
- ۱۰- و لا تخزنی یوم تبعثنی للقاتک، و روزی که مرا برای دیدار خود برمی‌انگیزی خوار و شرمنده مکن.
- ۱۱- و اجعل رغبتی الیک فوق رغبه الراغبین، و توجه و رو آوردنم را به سوی خود بالاتر از اشتیاق مشتاقان قرار ده.
- ۱۲- فاحینی حیوه طیبه تنتظم بما ارید، پس مرا زنده دار به حیات طیبه‌ای که به آنچه می‌خواهم پیوسته شود.
- ۱۳- و ذلنی بین یدیک، و اعزنی عند خلقک، و مرا در درگاهت خوار (مطیع) و در نزد آفریدگانت عزیز و ارجمند گردان.
- ۱۴- و اعزنی من شماته الاعداء، و از شماتت و شادی دشمنان پناهم ده.
- ۱۵- و اعمر لیلی بایقاظی فیه لعبادتک، و شبم را به وسیله بیدار داشتنم برای عبادت خود آباد گردان.
- ۱۶- و انزع الغل من صدري للمومنین، و کینه داشتن نسبت به اهل ایمان را از دلم برکن.
- ۱۷- و اجعل قلبی واثقا بما عندک، و دلم را به آنچه نزد توست مطمئن گردان.
- ۱۸- و لا تجعلنی للظالمین ظهیرا، و مرا پشتیبان ستمگران قرار مده.
- در این دعا چنانکه ملاحظه شد امام چهارم (ع) محورهای اصلی رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی را بیان فرموده و در قالب دعا وظائف ما را نسبت به خدا، خود و جامعه به ما نشان می‌دهند. این دعا در حقیقت مجموعه‌ای از معارف اسلامی را در خود نهفته دارد، و اگر قرار باشد به اندازه توان شرح و توضیح داده شود، خود کتابی مفصل را می‌طلبد. ولی از آنجا که هدف، بیان گوشه‌هایی از دعاهای این کتاب شریف است. جهت آشنایی مختصر خوانندگان گرامی، مخصوصا نسل جوان با مضامین آنها، عباراتی از دعای مذکور در موضوعات مختلف آورده شد.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

روز اضحی، دهم ذی الحجه

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام یوم الاضحی و یوم الجمعه، از دعاهای امام (ع) در روز اضحی (دهم ذی‌الحجه که روز عید است و حاجیان در آن روز قربانی می‌کنند) و روز جمعه می‌باشد.

محتوای دعا

امام (ع) در آغاز این دعا می‌فرماید: اللهم هذا یوم مبارک میمون، و المسلمون فیه مجتمعون فی اقطار ارضک، یشهد السائل منهم و الطالب و الراغب و الراهب و انت الناظر فی حوائجهم، خدایا این روزی است بابرکت و خجسته، و مسلمانان در اطراف زمین تو در آن اجتماع نموده‌اند، درخواست‌کننده (آمزش) و طلب‌کننده (نعمت) و خواهنده (پاداش) و ترسنده ایشان (از عذاب) حاضر می‌شوند، و بینای در حاجتها و خواسته‌های ایشان هستی.

آنگاه پس از نیایش خداوند و مدح و ثنای الهی و درود بر محمد و آلش در فرازهای دیگر دعا به ما می‌آموزد در این روز مبارک چه درخواستهایی را از خداوند داشته باشیم که پاره‌ای از آن درخواستها عبارتند از:

۱- و اجعلنی من اهل التوحید و الایمان بک، و التصدیق برسولک، و الائمہ الذین حتمت طاعتهم ممن یجری ذلک به و علی یدیہ، خدایا مرا از اهل توحید و از اهل ایمان و گروندگان به خود و از اعتراف‌کنندگان به پیامبرت و پیشوایانی که اطاعت آنها را بر من

واجب کرده‌ای قرار ده.

۲- و لا تجعلنی للبلاء غرضاً، و مرا هدف بلا و گرفتاری قرار مده.

۳- و اسالک اماناً من عذابک، و از تو می‌خواهم که مرا از عذاب و کیفرت ایمن گردانی. بعضی درخواستهای دیگر عبارتند از:

۴- پناه بردن به خدا، اعوذ بک

۵- درخواست هدایت، استهدیک

۶- درخواست یاری، استنصرک، استعینک

۷- درخواست رحمت، استرحمک

۸- درخواست بی‌نیازی، استکفیک

۹- درخواست رزق و روزی، استرزقک

۱۰- درخواست استغفار، استغفرک

۱۱- درخواست محافظت از گناه، استعصمک

سپس در خاتمه اشاره شده است که پس از پایان این دعا هزار بار بر محمد و آل طاهرینش صلوات بفرستند.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

رویه حضرت سجاده در زمینه تهیه آب وضو

حضرت زین العابدین امام سجاده علیه‌السلام دوست نمی‌داشتند که هیچ کس ایشان را در زمینه تهیه آب وضو کمک کند. خودشان شخصاً آبی را که می‌خواستند از آن به عنوان «آب وضو» استفاده کنند، از چاه کشیده و قبل از اینکه بخوابند، روی آن را می‌پوشانیدند. سپس وقتی که در دل شب برای «نماز شب» از خواب بلند می‌شدند ابتدا مسواک نموده و بعد وضو گرفته و شروع به نماز می‌کردند...» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ح ۴۶، ص ۹۸، ح ۸۶ (به نقل از کشف الغمه).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

رهبری فکری جامعه

حضرت سیدالساجدین -علیه‌السلام- برای ایفای نقش برجسته امامت خویش در دوران پس از واقعه خونبار عاشورا، نقشه‌ای بسیار پیچیده و چند سویه طراحی نمودند تا با پایه‌گذاری نهضت فرهنگی عمیق و گسترده، اهداف بلند اسلام و رسالت را به تحقق نزدیک نموده، و با حفاظت از دستاوردهای نهضت پدر بزرگوارشان حضرت امام حسین -علیه‌السلام-، زمینه تعمیق و بارور شدن آن را فراهم سازند. شناخت این نقشه نیازمند بررسی‌های گسترده در تاریخ و اسناد موجود که مجال بسیار واسع می‌طلبد، اما به صورت خلاصه می‌توان اظهار داشت با توجه به شرایط استثنایی و وحشتناک عصر این امام همام، عملکرد حضرت سجاده -

علیه‌السلام- آیتی روشن از یک اعجاز واقعی است. سرکوب شدید دشمن، از هم گسیختگی نیروها، نفوذ گسترده آموزه‌های غیر اسلامی در جامعه، خفقان و استبداد شدید، تحت مراقب دائمی بودن، حاکمیت یأس و ناامیدی بر بخش وسیعی از مسلمین، شیوع انحرافات عقیدتی از خط راستین امامت و... با این همه چگونه باید سکان مدیریت جامعه را هدایت نمود که هم از اساس معارف اسلامی و دستاوردهای رسالت حفاظت به عمل آمده و هم زمینه بسط و گسترش معارف ناب فراهم گردد. و این همه در خدمت تربیت انسانهای لایق قرار گرفته و عملاً شروع به نیرو سازی و کادر سازی کرده تا خسارتهای انسانی گذشته و حال را نه تنها جبران کرد که بر آن فائق آمده و زمینه یک «انقلاب فرهنگی بزرگ» را که باید به دست دو امام عزیز بعدی به وقوع بپیوندد، فراهم ساخت. و در ضمن شور و نشاط و باور داشتن و اعتماد را نیز به جامعه پیروان واقعی بر گرداند و از عقب گرد و انحطاط روحیه، آنها را محافظت نمود. در این راستا حضرت زین العابدین صلوات الله علیه با رفتار و گفتار خویش بهترین عملکرد را در تاریخ از خود ارائه دادند. توجه به سر فصل‌های زیر در راستای ادعای فوق قابل توجه می‌باشد:

۱- تذکر دائمی مصائب وارد بر آل الله در حادثه خونبار کربلا که تحت عنوان «تداوم عزاداری حضرت سجاد علیه‌السلام- برای پدر» مورد بررسی قرار گرفت.

۲- حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی و ارائه عملی یک الگوی کامل از همه فضائل و مناقب انسانی و الهی که با بررسی «بعد فردی» و «اجتماعی» وجود مبارک حضرت می‌توان به گوشه‌ای از این الگوی منور واقف گردید.

۳- تنظیم ماهرانه روابط سیاسی خود با زمامداران اموی و نظام سیاسی فاسد حاکم که نه به آنها بهانه سرکوب و اعمال خشونت داده و نه ایهام انزال از جامعه و یا تأیید عملکرد حاکمان، از آن قابل استفاده باشد. این مسأله را در بررسی «بعد سیاسی» وجود اقدس حضرت باید پی گیری نمود.

۴- بیان معارف الهی اسلام و درسهای سترگ علمی و حقوقی و ارائه مکتبی جامع از «خود سازی» و «تهذیب» در قالب شورانگیز «دعا» و «مناجات» با حضرت حق که خود را در قالب صدها مناجات بجا مانده از حضرت بویژه «صحیفه کامله سجادیه»، «رساله الحقوق» و روایات بیشمار که همان «سخنان گهربار حضرت» است، نشان داده است.

۵- دست یازیدن به تربیت دهها شاگرد و پیاده کردن عملی معارف صحیح اسلامی در جان و دل آنان که از برجسته‌ترین بخش‌های عملکرد حضرت سجاد علیه‌السلام می‌باشد و تحت عنوان «تربیت شاگردان برجسته» باید بررسی گردد.

۶- «روشنگری و افشاگری در زمینه مسائل سیاسی جامعه» و «هشدار به عالمان وابسته به دربار» که بخشی از آن در نامه معروف حضرت به «زهری» خود را نشان داده و قسمت‌هایی از آن نیز در ادعیه «صحیفه کامله سجادیه» ارائه شده است. و شکردهای بسیار دیگر که مگر می‌توان همه آنها را در این مختصر استقصا نمود؟! آری باید این امور و سمائل را بدقت مطالعه و بررسی نمود تا به چگونگی رهبری فکری جامعه توسط حضرت سجاد علیه‌السلام و پایه گذاری «نهضت فرهنگی اسلام» توسط ایشان واقف گردید. و نقش منحصر بفرد این امام بزرگوار را در تاریخ منور و حیاتبخش امامت و ولایت شناخت و از آن اقتباس کرد. به گوشه‌ای دیگر از این مسأله تحت عنوان «گستره معارف اسلامی در صحیفه کامله سجادیه» اشاره شده است. بیان بدیع معارف الهی و ارائه درسهای سترگ علمی، حقوقی و اخلاقی توسط حضرت سجاد

پایه گذاری و مدیریت یک نهضت فرهنگی صحیح و ریشه‌دار، بیش از هر چیز و قبل از هر چیز، نیازمند ارائه یک مجموعه مدون و فراگیر از علوم و معارف و ارزشهاست که تحقق آن در پرتو «نهضت فرهنگی» مورد انتظار است. حضرت سجاد علیه‌السلام در این زمینه با توجه به شرایط خاص زمانه، شیوه‌ای بدیع برای ارائه این مجموعه مدون به کار گرفتند که علاوه بر بیان بایسته‌های لازم برای ایجاد تحول در جامعه از بعد فرهنگی، بخش قابل توجهی از این مجموعه را در قالب شور انگیز «دعا» و «مناجات» در اختیار جامعه گذاشتند تا از یک سو با سرکوب و اختناق شدید حاکم در جامعه که به شدت از روشنگری حقیقی برای مردم جلوگیری

می‌کرد، مواجه نشده و با مانع برخورد نکند و از سوی دیگر با توجه به زبان خاص «دعا» و «مناجات» در ضمن انتقال معارف به مخاطب، با نفوذ علیهم‌السلام در عمق جان او، شور و نشاط را در وجودش ایجاد و همه هستی‌اش را به ذات اقدس الهی مرتبط نماید. در این ارتباط بخصوص باید از دو اثر جاودانه وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه‌السلام یعنی «صحیفه کامله سجادیه» و «رساله الحقوق» نام برد و به بررسی آنها نشست تا به گوشه‌ای از عظمت روحی آن امام همام پی برده و به حسن تدبیر و مدیریت این رهبر بزرگ الهی واقف شد. و این همه غیر از «سخنان گهرباری» است که از حضرت سجاد علیه‌السلام به یادگار مانده است. البته باید توجه داشت برقرار نمودن ارتباط با ذات متعال مبدأ هستی و ارائه عرض نیاز به محضر او و همه هستی خود را در کف فقر گرفته با خاکساری به پیشگاه قدسش راز و نیاز نمودن و در یک کلمه «دعا» و «مناجات» خواندن، خود از «اصالت» برخوردار بوده و امام سجاد علیه‌السلام که بحق به «زین العابدین» ملقب گردیده‌اند، در این میدان نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده و در خلال مناجاتهای بدیع و اصیل خود، آنچنان غرق تماشای جمال دوست می‌گشتند که نتیجه آن چیزی جز لقاء و فناء و کمال برای ذات نورشان نبوده است. آری پرستش حضرت حق در هر قالبی باشد زیباست بخصوص در قالب «دعا»، که: «الدعا مخ العباد» [۱].

یعنی: «دعا مغز و لباب عبادت است.» بنابر این حضرت سجاد علیه‌السلام در تحکیم و تجدید بنای معارف الهی اسلام نقشی برجسته ایفاء نموده‌اند که این نقش با توجه به تربیت دهها شاگرد که گروه وسیعی از آنان فقهای برجسته و عارفان والامقام بودند بهتر قابل تشخیص بوده و برجسته تر قابل بررسی و پی‌گیری می‌باشد.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار ج ۹، باب ۱۴، ص ۳۰۰، ح ۳۷ (به نقل از دعوات راوندی).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

روشنگری و افشاگری در مسائل سیاسی

در بینش شیعه، امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان «ساسة العباد» یعنی شایسته‌ترین عناصر برای رهبری سیاسی جامعه و افرادی که برجسته‌ترین سیاستمداران در زمینه تدبیر الهی بندگان خدا می‌باشند، شناخته شده‌اند. آنان این مسئولیت را از جانب خداوند متعال به دوش دارند و در هر شرایطی مناسب با اوضاع جامعه به بهترین شیوه آن را به منصف ظهور می‌رسانند؛ یا با تشکیل حکومت به شکل رسمی یا با قیام و نهضت و یا با اشراف کامل بر اوضاع سیاسی و ارائه رهنمود به جامعه و انجام روشنگری برای مردم و نخبگان.

حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- در عصر خود یکی از قوی‌ترین عملکردهای سیاسی را در طول تاریخ از خود به یادگار گذاشته‌اند. که برخی از جنبه‌های آن در طول دوران اسارت حضرت تا برگشت به «مدینه» مورد بررسی قرار گرفت و در مقطع پس از شهادت حضرت امام حسین -علیه‌السلام- تا هنگام ورود به «مدینه»، به آن اشاره شد. و به بخش عمده دیگر در بررسی «بعد سیاسی» وجود اقدس حضرت در مواجهه با زمامداران خودکامه و خون آشام اموی و مسائل سیاسی خرد و کلان جامعه اشاره می‌شود. در این قسمت در راستای بررسی «بعد فرهنگی» وجود مبارک امام سجاد -علیه‌السلام- و پایه گذاری یک نهضت فرهنگی فراگیر به بازخوانی یک سند تاریخی بسیار باارزشی که از قلم مبارک امام سجاد -علیه‌السلام- صادر شده است می‌نشینیم تا روشن گردد در دیدگاه امام نه تنها «سیاست عین دیانت است»، که با هشدار قاطع به یک عالم درباری، چگونه به افشاگری علیه نظام حاکم برخاسته و نقش منحصر بفرد علما را در تأیید و یا تخریب «نظام سلطه» بازگو می‌فرمایند و با ذکر خطر دنیاگرایی برای عالمان، به گونه‌ای بدیع به ریشه‌های انگیزه‌های روحی و روانی عملکرد عالمان وابسته به دربارها می‌پردازد. در واقع این نامه بازگو کننده مواضع سیاسی حضرت -علیه‌السلام- در آن شرایط می‌باشد.

این نامه سیاسی اثبات می‌کند که حضرت نه تنها پیشوای اهل عبادت بلکه رهبری برجسته در میدان «سیاست» و «جهاد» است که همه چیز حتی «سیاست» را با صبغه اخلاق درآمیخته و با این شیوه الهی، در صدد مبارزه با تحکیم پایه‌های ظلم و ستم برآمده است. برای بررسی این نامه با ارزش ابتدا باید بیوگرافی مختصری از مخاطب آن به نام «محمد بن مسلم بن شهاب زهری» بیان نموده و سپس «متن نامه» را مورد توجه قرار دهیم.

محمد بن مسلم بن شهاب زهری

«شیخ» و «برقی» و «محمد بن مسلم بن شهاب زهری» را از اصحاب علی بن الحسین -علیه‌السلام- دانسته‌اند.

«ابن شهر آشوب» می‌نویسد «زهری» از کارگزاران و عمال «بنی امیه» و بعد داستانی را از او نقل می‌کند که در گره‌گشائی‌های ویژه حضرت سجاد -علیه‌السلام- بیان خواهد شد و او آنچنان ملازم حضرت بود که بعضی از «بنی مروان» به او می‌گفتند: ای زهری پیامبر تو چه می‌کنی؟ و منظورشان علی بن الحسین -علیه‌السلام- بود. [۱].

مرحوم آیت الله العظمی خوئی - رحمه الله علیه - می‌فرماید: «زهری» گرچه از علماء عامه بوده و سنی مذهب می‌باشد، ولی حضرت سجاد -علیه‌السلام- را دوست داشته و آن حضرت را بزرگ می‌شمرد و بر اساس روایاتی که از او نقل شده معتقد بود آن حضرت زاهدترین مردم و با فضیلت‌ترین آنهاست. [۲]. آنچنانکه از کتب تراجم استفاده می‌شود، «زهری» از خط ولایت امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- منحرف بوده است. «مسلم» که پدر اوست با «مصعب بن زبیر» بوده و جدش «عبیدالله» با مشرکین در «جنگ بدر» شرکت کرده است. خود «زهری» اکثر عمر خود را به عنوان کارگزار «بنی امیه» گذرانید و در دنیای آنها به آنها کمک می‌داد و «هشام بن عبدالملک» او را به عنوان معلم فرزندان برگزید و دستور داد به آنها حدیث بیاموزد.

علمای سنی به دروغ برای او جایگاهی بس بلند در حدیث ترسیم کرده ولی علمای شیعه بعضی با توجه به روایتی که «ابن ابی‌الحدید» در «شرح نهج‌البلاغه» نقل می‌کند که او به همراه «عروه بن زبیر» در مسجد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نشسته و از حضرت علی -علیه‌السلام- بدگویی می‌کردند و با برخورد شدید حضرت سجاد -علیه‌السلام- مواجه شدند، او را «عدو» و «متهم» دانسته‌اند. [۳] و بعضی دیگر نظیر مرحوم خوئی - رحمه الله علیه - با نسبت دادن عداوت به او موافق نیستند و ایشان را چنانچه ذکر شد، محب امام و معتقد به عظمت او می‌دانند.

ولی باید توجه داشت در این زمینه با توجه به متن نامه‌ای که حضرت سجاد -علیه‌السلام- به او نوشته‌اند می‌توان به شدت ناراحتی این امام بزرگوار از این فرد و نهیب‌های کوبنده ایشان به او و امثال او، واقف شد.

به هر حال در اینکه «زهری» «دین» را در خدمت «دنیا» قرار داده بود و به سلاطین جور تقرب داشته و در تعمیق و حکیم حاکمیت آنها خواسته یا ناخواسته، مشارکت داشته است، شکی نیست و همین موضوع باعث نوشتن نامه‌ای پند آموز از طرف حضرت به او شده است.

متن نامه حضرت سجاد به محمد بن مسلم بن شهاب زهری

نامه حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- به «زهری» که برای موعظه او نوشته شده است یک بیانیه سیاسی - اخلاقی تمام عیار و افشاگر علیه نظام اموی و هشدار دهنده مسئولیت خطیر همه کسانی است که به نحوی در تحکیم آن دخیل بوده و مرتکب جرم «معاونت ظالمین» می‌باشند. حضرت در این نامه با بیانی از سر دلسوزی نه با انگیزه‌های مادی، به ارشاد آنها می‌پردازد که حقیقتا شرح و تفصیل آن خود کتابی مستقل را می‌طلبد.

این نامه چنین آغاز می‌شود: «خداوند ما و تو را از فتنه‌ها (اموری که موجب امتحان و لغزش انسان را فراهم می‌سازد) دور بدارد و از اینکه در آتش درافتی بازداشته و مورد رحمت قرار دهد.

تو اکنون در موقعیتی گرفتار آمده‌ای که شایسته است هر کس به حال تو آگاه باشد، بر تو ترحم آورد. نعمت‌های خداوند بر دوش

تو سنگینی می‌کند، این نعمت‌ها عبارتند از صحت و سلامتی بدن تو که خداوند به تو ارزانی داشته، و عمرت که آن را طولانی فرموده است.

و حجت‌های الهی که بر تو اقامه شده بدین ترتیب که خداوند تو را به کتابش مکلف فرموده و معارف آن را بر تو تفهیم کرده است و تو را در دینش فقیه و آگاه گردانیده است و همچنین سنت‌های پیامبرش حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را به تو شناخته است.

خداوند در هر نعمتی که به تو انعام کرده و در هر حجتی که به آن بر تو احتجاج فرموده است، واجبی را بر تو واجب کرده است، پس آن نعمت‌ها منقضی نشد مگر اینکه با شکر گزاری تو در این مورد، تو را آزمود و در آن فضلش را بر تو ظاهر کرد. پس او فرمود: «اگر در برابر نعمت‌هایی که به شما دادم شکر گزار باشید نعمت‌هایم را بر شما افزون می‌سازم و اگر کفران و ناسپاسی کنید همانا عذاب من شدید خواهد بود.» [۴]. حال تو نیک نظاره کن!! فردا هنگامی که در محضر خداوند خواهی ایستاد و او در ارتباط با نعمت‌هایش از تو سؤال می‌کند که چگونه این را رعایت نمودی و از حج‌هایش می‌پرسد که چگونه آن را گذرانیدی، در این حال چگونه مردی خواهی بود؟ مبادا که گمان کنی خداوند از تو عذری قبول خواهد کرد و یا به تقصیر تو رضایت خواهد داد.

هرگز، هرگز (بسیار دور است) و هرگز چنین نیست. خداوند در کتابش از «عالمان» پیمان گرفته است هنگامی که فرمود: «هر آینه و حتما حقایق دین را باید برای مردم بیان کرده و هرگز آن را کتمان نکنید.» [۵]. و باید بدانی!! کمترین مرحله کتمان که تو به آن دست زدی و سبک‌ترین باری که بر دوش کشیدی این است که با نزدیکی به ظالمان، هنگامی که به آنها نزدیک شدی و اجابت آنان هنگامی که دعوت گردیدی، آنها را در وحشت فراگیرشان انیس شدی و راه و شیوه تجاوز و ستم به مردم را برای آنها آسان و هموار نمودی.

با توجه به این امور من چقدر برای تو بیمناکم که فردا با ستمکاران خیانت پیشه، با جرم بزرگ خود در یکجا منزل گیری و از آنچه به عنوان دستمزد به خاطر اعانت بر ظلم ستمگران دریافت داشته‌ای، مورد بازخواست قرار گیری.

تو اموالی را از آنچه آنان به تو داده‌اند، دریافت کرده‌ای که استحقاق آن را نداشته‌ای و برای تو نبوده است!! و تو به کسی تقرب جستی و به او نزدیک شده‌ای که حق هیچ کس را به او پرداخت نمی‌کند و زمانی که تو را به نزدیک خود برده است نتوانسته‌ای هیچ باطلی را رد نموده، از آن مانع شوی. و تو کسی را دوست داشته‌ای (و او را لیبیک گفته‌ای) که او دشمن خداست!! آیا نه این چنین است که آنان زمانی که از تو دعوت نمودند می‌خواستند با این دعوت، تو را محور و قطبی قرار دهند که با نیرو و آبروی تو، سنگ مظالم و ستم‌های خود را به گردش وا دارند.

آری آنها تو را «پلی» قرار دادند تا با عبور از آن به بلایا و فتنه‌های خود برسند و در واقع تو «نردبانی» بودی که برای رسیدن به گمراهی‌های آنها، مورد سوء استفاده واقع شدی.

تو دانسته یا ندانسته نقش یک تبلیغات‌چی را برای آنها بازی می‌کنی که مردم را به اطاعت آنان می‌خوانی و در همان راه و طریق آنان به سلوک مشغول شده‌ای.

تو وسیله‌ای شده‌ای که حاکمان ستمگر و «نظام سلطه» با سوء استفاده از تو، سایر عالمان را دچار شک و تردید می‌کنند (و اساسا با جذب تو مردم را نسبت به جایگاه عالمان دین دچار شک کرده و نگرش به آنها را دچار تزلزل می‌نمایند.) و این نیز مقدمه جذب کردن قلوب مردم جاهل و سطحی‌نگر به سوی «دستگاه حاکمه» است و تو وسیله این کار شده‌ای!!

بنابراین تو خدمتی به این نظام بیدادگر و سردمداران آنها در زمینه توجیه مفاسد آنها و زمینه‌سازی رفت و آمد «خواص» و «عوام» به سوی آنها، انجام می‌دهی که هرگز از عهده مخصوص‌ترین وزیران و قویترین یاورانشان ساخته نیست.

با توجه به خدماتی که تو به اینان ارائه می‌کنی باید متوجه باشی که با این حساب چه ناچیز و اندک است آنچه به عنوان مزد به تو

اعطاء می‌کنند، در برابر چیزی که از تو می‌گیرند!!

حقا آنچه که برای عمران و آبادی تو هزینه می‌کنند چقدر ناچیز و حقیر است و در مقابل چگونه تو را و دین و ایمان و سعادت واقعی تو را تخریب کرده‌اند؟ پس باید خود به حال خویش بنگری چرا که جز تو هیچ کس به نفع تو در این میدان وارد نمی‌شود. و همچنین باید به مثابه یک «مرد مورد سؤال و مؤاخذه»، به حساب خود رسیدگی نمایی!!

بنگر سپاس تو در مقابل کسی که در کودکی و بزرگی با نعمت‌های خود تو را تغذیه نموده است، چگونه است.

آه چقدر می‌ترسم که تو مصداق آن دسته از افرادی باشی که خداوند در کتابش در مورد آنها فروده است: «گروهی به جای آنان جایگزین شدند که کتاب آسمانی را به ارث بردند و این در حالی است که متاع بی‌ارزش این عالم پست را برای خود برمی‌گیرند و چنین می‌پندارند که بزودی آمرزیده خواهند شد.» [۶]. تو که در سرای جاودان نیستی. تو در منزلی هستی که صدای کوچ از آن به گوش می‌رسد!! مگر بقاء و دوام آدمی از پی مرگ اقرانش، چقدر می‌تواند باشد؟! خوشا به حال کسی که در دنیا همواره نگران فرجام و آخرت خویش است. بدا به حال کسی که بمیرد و گناهانش از پس او بر جای بماند.

برحذر باش که هشدارهای لازم به تو داده شد و مبادرت نما که به تحقیق رفتنت زمان بندی شده است. سر و کار تو با خدایی است که همه کارهایت را می‌داند و هیچ چیز بر او پوشیده نیست و همان کسی که بر تو حافظ و مراقب است ابدًا از تو غافل نمی‌باشد. بار خود را بر بند که سفری بسیار دور و بعید برای تو نزدیک شده است و دین خود را مداوا نما که مرضی شدید آن را داخل گردیده است.

تو نباید گمان بری که انگیزه من مادی بوده و می‌خواهم تو را توبیخ کرده ملامت کنم و بر تو عیب بگیرم، بلکه می‌خواهم خداوند، آنچه که از رأی و نظر تو فوت شده است جبران و تدارک نماید و آنچه را که از دین تو دور شده و از دست رفته به تو برگرداند. آری فرمایش خداوند متعال را به خاطر آوردم که در کتابش می‌فرماید: «تذکر و پند بده که تذکار، مؤمنین را نفع می‌رساند.» [۷]. تو از سرگذشت اقران و همسالان پیشین خود که گذشته‌اند، غافل مانده‌ای و بعد از آنان مانند شاخ شکسته‌ای تنها باقی مانده‌ای. بنگر آیا آنها به مثل آنچه تو به آن مبتلا شده‌ای، مبتلا پیدا کرده‌اند؟ آیا آنها در آنچه تو درگیر شده‌ای درگیر شده‌اند؟ آیا می‌پنداری که تو چیزی را متذکر هستی که آنها نسبت به آن اهمال و سستی روا داشته‌اند و تو چیزی را می‌دانی که آنها نمی‌دانسته‌اند؟

تو در جامعه دارای منزلت شدی و در سینه مردم دارای موقعیت گردیدی و آنان مکلف به تبعیت تو شدند، آنها به نظر تو اقتدا می‌کنند و بر اساس دیدگاه تو عمل می‌کنند، اگر چیزی را «حلال» کنی آنها نیز آن را «حلال» می‌دانند و اگر به «حرمت» چیزی فتوی دهی آنان نیز به «حرمت» آن معتقد می‌شوند. به هر حال در جامعه برو و بیایی پیدا کرده‌ای، ولی بدان که این امور به خاطر شخص تو نیست. ریشه آن اقبال مردم به تو و به آنچه که تو از آن بهره‌مندی، این است که اولاً- عالمان صالح و وارسته از جامعه رخت بر بسته‌اند و ثانیاً هم تو و هم آنان مبتلی به جهالت واقعی گردیده‌اید. مسأله واقعی «حب ریاست» است، و طمع رسیدن به «دنیا» در نهان تو و آنان است که این مرید بازی را سازمان داده است.

آیا وقت آن نرسیده که به خود برگردی و به نقطه‌های کور و جهالت‌های انبوه خود و غرورها و غره شدنهای موجود در خود، واقف شوی. از سوی دیگر آیا به فتنه و بلاهای موجود در مردم نمی‌نگری؟! تو آنان را مبتلی نمودی و با فتنه انگیزی از جانب تو در پرتو آنچه که دیدند، از کسب و کار خود منصرف شدند (و گول معلومات ظاهری تو را خورده) و نفوسشان اشتیاق پیدا کرد که به مرتبه‌ای از «علم» برسند که تو رسیدی و یا اینکه به ادراک آن نائل شوند که تو نائل شدی و نتیجه این همه این شد که در دریای ژرفی از گمراهی در غلتیدند که عمق آن قابل ادراک نیست، و به بلایی مبتلی گردیدند که اندازه آن قابل تقدیر نیست. در این شرایط این خداست که برای ما و توست و او تنها کسی است که باید به کمک گرفته شود.

(حال اگر به دنبال نجات هستی) باید از تمام موقعیت و امکانات ناروای خویش روی برگردانی، تا این توان را پیدا کنی که به «صالحین» ملحق گردی، همان کسانی که با کهنه جامه زاهدانه خویش بدرود حیات گفته و وارد قبر شدند در حالی که پشتشان به شکمشان به خاطر نهایت زهد و دوری از تن پروری و زیاده خوری چسبیده بود. آری بین آنان و خدایشان هیچ حجاب و پرده‌ای وجود نداشت. «دنیا» آنها را نفریفت و به وسیله «دنیا» نیز به فتنه‌گری مشغول نبودند.

برای وصول به کمالات بلند انسانی دارای رغبت بودند و در پی آن دارای طلب شدند و در نتیجه چیزی درنگ نکردند که به آنچه می‌خواستند رسیدند. پس اگر دنیا به این درجه از افتضاح و بدبختی به وسیله امثال تو می‌رسد با این سنی که از تو گذشته و دیگر پیرمرد شده‌ای و با توجه به رسوخ علم تو و اینکه دیگر اجلت نیز فرارسیده است، پس چگونه جوان سالان جان سالم به در برند در حالی که بهره‌ای از «علم» هم ندارند و رأی و دیدگاهشان ضعیف بوده و عقل و قوه تشخیصشان دچار فساد گردیده است. انا لله و انا الیه راجعون.

به چه کسی باید تکیه کرده و به کجا باید پناه آورد؟! و آرزوی برگشتن نزد چه کسی است؟ ما شدت غم و نگرانی خود را و آنچه در مورد تو شاهدیم به سوی خداوند شکایت می‌بریم و مصیبت‌های خود را که از ناحیه تو عاید می‌شود، به حساب خداوند می‌گذاریم!!

نیک بنگر که در برابر کسی که تو را با نعمت‌های خود، چه در حال کودکی چه در حال بزرگی تغذیه نموده است، چگونه شکر گزار هستی. و برای کسی که به وسیله دینش تو را در میان مردم دنیا قرار داده است، چگونه او را تعظیم می‌داری؟ و چگونه از پوششی که خداوند با آن تو را در میان مردم پوشانیده است، صیانت نموده‌ای؟ و چگونه است نزدیکی در درون تو از کسی که امر نموده تا به او نزدیک باشی و در مقابلش خود را ذلیل بدانی؟!

تو را چه شده که از خواب خرگوشی خود بیدار نمی‌شوی و از لغزشهای توبه نمی‌کنی؟ چرا نمی‌گویی: «سوگند به خداوند من حتی به یک کار باعث احیای دین او و یا از بین رفتن باطل گردد، برای خدا قیام نکردم.»

آیا این است شکر کسی که از تو مسئولیت به بار کشیدن بار «تبلیغ» را مسألت داشت. چقدر می‌ترسم از اینکه تو مصداق این قول حضرت ربوبی در کتابش باشی که: «نماز» را ضایع کردند و شهوتها و تمایلات نفسانی را تبعیت نمودند پس بزودی به سزای اعمالشان به گمراهی مطلق دچار خواهند شد.» [۸]. خداوند کتاب خود را بر دوش تو نهاد و علمش را به تو ودیعه سپرد ولی آن را ضایع نمودی!! اما ما خداوند را سپاس می‌گزاریم که از آنچه تو را بدان مبتلا نموده است، عافیت بخشید.» [۹]. صلوات و رحمت بی‌پایان خداوند بر نفس قدسی شما ای امام همام که خامه طیب و طاهرتان این چنین نور افشان است و تابناک. و به این امید که جمیع روحانیون و عالمان دینی با مطالعه و دقت در این اثر نورانی، وظیفه خطیری خود را تشخیص داده و با تهذیب نفس، هرگز وسیله تحکیم ضلالت و ظلم در جامعه نبوده بلکه زمینه ساز بسط عدالت و تحقق آرمانها و ارزشهای و اسقرار نظام توحیدی باشند.

پی نوشت ها:

- [۱] معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.
- [۲] معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۸۲.
- [۳] ر. ک: بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۱، پاورقی، و جهاد الامام السجاد (علیه السلام-)، ص ۲۲۳ الی ۲۲۷.
- [۴] آیه ۷، از سوره ۱۴: ابراهیم [لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید].
- [۵] بخشی از آیه ۱۸۷ از سوره ۳: آل عمران [لئنیننه للناس و لا تکتمونه].

[۶] بخشی از آیه ۱۶۸، از سوره ۷: الاعراف [فخلف من بعدهم خلف ورتوا الكتاب یاخذون عرض هذا الادنی و یقولون سیغفرلنا].

[۷] آیه ۵۵ از سوره ۵۱: الذاریات [فذكر فان الذکری تنفع المؤمنین].

[۸] آیه ۵۹ از سوره ۱۹: مریم [أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا].

[۹] تحف العقول، ص ۲۷۴ - ۲۷۵.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

راه رسول خدا

یکی از نوادگان امیرمؤمنان علی علیه السلام به نام فاطمه نزد جابر بن عبدالله انصاری آمد و گفت: «ای همنشین رسول خدا! از تو می‌خواهم که امام و سرور ما حضرت سجاد را دریابی. او تنها یادگار پدرش حضرت سیدالشهدا است و ما بر جان او می‌ترسیم.» جابر گفت: «مگر چه شده است؟» عرض کرد: «بر اثر عبادت بسیار بینی‌اش آسیب دیده و پیشانی مبارکش پینه بسته و زانوان و کف دست‌هایش آزرده شده و جانش بر اثر عبادت فراوان افسرده گشته است.» جابر فوراً به محضر امام علیه السلام رسید و او را در محراب عبادت مشاهده کرد. کنارش نشست و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! مگر نه این است که خداوند بهشت را برای شما و دوستان شما و جهنم را برای دشمنان شما آفریده است؟! بنابراین شما که بنده مقرب خداوند هستید چرا تا این حد خود را به رنج و زحمت می‌اندازید.» امام علیه السلام فرمود: «ای جابر! ای صحابی رسول خدا! مگر نمی‌دانی که جدم رسول خدا لحظه‌ای خدا را معصیت نکرد و پروردگار متعال او را آمرزید و با این وجود به قدری به عبادت ایستاد که پاهای مبارکش ورم کرد و ساق‌هایش مجروح گشت. شخصی به آن بزرگوار گفت: ای رسول خدا! با این که پروردگار گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده و پاک و منزّه هستی [۱] چرا این گونه خود را به زحمت می‌اندازی؟ پیامبر خدا در پاسخ فرمود: «افلا اکون عبدا شکورا؟! «آیا بنده سپاسگذار خداوند نباشم؟!» جابر عرض کرد:

«ای فرزند رسول خدا! جان عزیزت در خطر است و عبادت بسیار تو را ضعیف کرده است؛ با این که شما از خاندانی هستید که بلاها و گرفتاری‌ها به وسیله شما دفع می‌شود و آسمان به یمن وجود شما پا بر جاست.» امام علیه السلام فرمود: «ای جابر! تا زنده‌ام راه پدرانم را خواهم پیمود و آنان را الگوی خویش قرار خواهم داد تا آن که با آنان ملاقات نمایم. [۲].»

پی نوشت ها:

[۱] اشاره به آیه دوم سوره فتح.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۰.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

رفق و مدارا با حیوان

ابونعیم [۱] در حلیه به سند خود از عمرو بن ثابت آورده است که علی بن الحسین (ع) که نسبت به هر کس به نیکی و احسان رفتار می‌نمود، به شتری که از مدینه به مکه سفر می‌کرد نیز هرگز کوچکترین صدمه‌ای وارد نمی‌ساخت.

شیخ مفید در ارشاد به سند خود روایت کرده است که: شتر علی بن الحسین (ع) در یکی از سفرهای حج به کندی راه می‌پیمود. با تازیانه‌ای که بر دست داشت به آن اشاره کرد و سپس در حالی که گفت «آه، لولا القصاص»، ناگهان تازیانه را به کناری انداخت و

شتر را به حال خود گذاشت. در روایت دیگری است که با تازیانه‌ای که بر دست داشت به وی اشاره کرد و گفت: اگر نمی‌ترسیدم به کیفر این یک تازیانه قصاص شوم حتما بر شترم تازیانه می‌زدم. روایت است که آن حضرت طی بیست بار که به حج سفر کرد حتی از زدن یک تازیانه بر حیوان، خودداری کرد.

پی نوشت ها:

[۱] مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۲۹۴.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

رعایت حقوق خانواده و بستگان

پاسداشت حقوق خانواده در دیدگاه امام سجاد علیه‌السلام اهمیت بسیار زیادی دارد. در رساله حقوق از آن حضرت به یادگار مانده و در آن، حقوق متقابل افراد نسبت به هم بیان شده، بخشی به خانواده اختصاص یافته است. در این رساله، از حقوق شوهر نسبت به همسر و حقوق متقابل وی و نیز از حقوق پدر و مادر نسبت به فرزند و حق فرزند در مقابل پدر و مادر، به تفصیل مطالبی آمده است. افزون بر آن، در سخنان حکیمانه دیگری از حقوق دیگر اقوام سخن به میان آورده است. امام در یکی از سخنان زیبای خود به فرزندش، درباره حقوق متقابل خود و فرزندش چنین می‌فرماید: ای فرزند! آگاه باش که خداوند انجام کاری را بر عهده تو نگذاشته و بدان توصیه نکرده است که برایم (که پدر تو هستم) انجام دهی و وظیفه تو باشد و مرا (در مقابل تو) معاف کرده باشد، (بلکه من هم در مقابل تو همین را وظیفه دارم). پس بدان که بهترین پدران، پدری است که در دوست داشتن فرزند خود تفریط نکند و بهترین فرزند نیز آن فرزندی است که کوتاهی در انجام وظیفه در مقابل پدر، وی را به عاق والدین و تباه ساختن حق وی نکشاند. [۱].

این کلام حضرت دو پیام دارد: نخست اینکه رابطه صمیمی پدر و فرزند را به همگان آموخت و دوم اینکه حقوق متقابل پدر و فرزند را بیان فرمود.

امام در کلامی دیگر، در کنار توصیه‌هایی که به فرزندش برای برگزیدن دوستان شایسته دارد، درباره اهمیت حق خویشاوندان چنین می‌گوید:

ای فرزندم! از هم‌نشینی با کسی که از خویشان خود بریده است، بپرهیز؛ زیرا در سه جای قرآن وی را مورد لعن الهی یافتیم. آنجا که می‌فرماید: «آیا جز این انتظار می‌رود که در روی زمین فساد می‌کنند و پیوند خویشاوندی‌شان را می‌برند. آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است». (محمد: ۲۲ و ۲۳) همچنین در سوره رعد می‌فرماید: «آنان که عهد الهی را پس از برقراری آن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور برقراری آن را داده است»، می‌برند و روی زمین فساد می‌کنند. لعنت برای آنهاست و برای آنان سرای بدی (در آخرت) است». (رعد: ۲۵) نیز می‌فرماید: «(فاسقان) کسانی (هستند) که پیمان خدا را پس از برقراری آن می‌شکنند و پیوندهایی را که دستور داده است برقرار سازند، می‌برند و در زمین فساد می‌کنند. اینها زیان‌کارند». [۲] (بقره: ۲۷) به خاطر همین پای‌بندی به اصل روابط خانوادگی، چه بسا خویشان آن حضرت در حقیقت ستم‌روا می‌داشتند، ولی ایشان از روی کرامت و بزرگواری در مقابل آنان، از خودگذشتگی نشان می‌داد و با آنان قطع رحم نمی‌کرد. برخی از سیره‌نگاران نوشته‌اند: «میان حسن بن حسن (پسر عموی امام) و علی بن الحسین علیه‌السلام کدورتی وجود داشت. روزی علی بن الحسین

علیه‌السلام با یارانش در مسجد نشسته بود که حسن نزد وی آمد و چیزی (از ناسزاگویی) را نسبت به او فرو نگذاشت و هر آنچه خواست، گفت. آن گاه به خانه‌اش بازگشت، در حالی که علی بن الحسین همچنان ساکت بود (و چیزی نگفت و واکنشی نشان نداد). شب هنگام به در خانه حسن بن حسن رفت، در را کوبید تا حسن بیرون آمد. آن گاه علی بن الحسین علیه‌السلام به وی چنین فرمود: «ای برادرم! اگر در آنچه گفته‌ای، راست گو بوده‌ای و من واقعا چنانم که تو می‌پنداری، از خداوند می‌خواهم مرا ببخشد و اگر در آنچه گفته‌ای، دروغ گو بوده‌ای، از خدا می‌خواهم تو را ببخشد. والسلام علیکم». آن گاه بازگشت. پس از این برخورد، علی بن الحسین علیه‌السلام، حسن (پسر عمویش) به خود آمد و در پی او دوید و در حال گریه چنین گفت: از این پس، در اموری که تو خوش نداری، سخنی نخواهم گفت. علی بن الحسین علیه‌السلام نیز گفت: تو را در آنچه نسبت به من گفته‌ای، حلال کردم». [۳].

پی نوشت ها:

[۱] احمد بن عبد ربه اندلسی، العقد الفرید، بیروت، منشورات دار و مکتبه هلال، ۱۹۹۹ م، ج ۲، ص ۲۴۸.

[۲] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۹ و ج ۵۴، ص ۲۹۳.

[۳] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۵؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۷.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول ۱۳۸۵.

ز

زهد و قناعت همراه با ثروت انبوه

مرحوم قطب الدین راوندی در کتاب خود به نقل از امام پنجم، حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام آورده است: روزی عبدالملک بن مروان مشغول طواف کعبه الهی بود و امام سجاد حضرت زین العابدین علیه‌السلام نیز بدون آن که کمترین توجهی به عبدالملک نماید، مشغول طواف گردید و تمام توجهش به خدای متعال بود.

عبدالملک با دیدن این صحنه، از اطرافیان خود سؤال کرد: این شخص کیست، که هیچ اعتنا و توجهی به ما ندارد؟ به او گفتند: او علی بن الحسین، زین العابدین است.

عبدالملک در همان جایی که بود نشست و بدون آن که حرکتی کند دستور داد: او را نزد من آورید. چون حضرت را نزد عبدالملک آوردند، گفت: یا ابن رسول الله! من که قاتل پدرت - امام حسین علیه‌السلام - نیستم؛ پس چرا نسبت به ما بی اعتنا و بی توجه هستی؟

حضرت فرمود: قاتل پدرم به جهت کارهای ناشایستی که داشت، دنیایش تباه گشت و با کشتن پدرم آخرتش نیز تباه گردید، اگر تو هم دوست داری که همچون او دنیا و آخرت تباه گردد، هر چه می‌خواهی انجام بده. عبدالملک عرضه داشت: خیر، هرگز من چنان نمی‌کنم؛ ولیکن از تو می‌خواهم تا در فرصت مناسبی نزد ما آئی، تا از دنیای ما بهره مند شوی.

در این هنگام، امام سجاد علیه‌السلام روی زمین نشست و آن گاه دامن عبای خویش را گشود و به ساحت اقدس الهی اظهار داشت: خداوند، موقعیت و عظمت دوستان و بندگان مخلصت را به او نشان بده، تا مورد عبرتش قرار گیرد. ناگاه دامان حضرت پر از جواهرات گرانبها شد و همه چشم‌ها را بدان سو، خیره گشت. سپس حضرت خطاب به عبدالملک کرد و فرمود: ای عبدالملک!

کسی که این چنین نزد خداوند متعال آبرومند و محترم باشد، چه احتیاجی به دنیای شما دارد؟ و پس از آن اظهار داشت: خداوند، آن‌ها را از من بازگیر، که مرا نیازی به آن‌ها نیست. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] الخرائج والجرائح: ج ۱، ص ۱۹۴، مجموعه نفیسه: ص ۲۰۹، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۱۲۰، ح ۱۱. منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

زیاد بن سوقه

زیاد بن سوقه جریری کوفی از غلامان بود، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده [۱] و برقی او را از اصحاب امام ابو جعفر باقر علیه السلام دانسته است. [۲] زیاد در سلسله سند تعدادی از روایات قرار دارد که این روایات بالغ بر نوزده مورد می‌باشد. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال برقی.

[۳] معجم رجال الحدیث: ۷ / ۳۰۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

زید بن اسلم

زید بن اسلم

زید بن حسن

زید بن حسن بن امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده [۱] و ابن حبان او را در ردیف افراد موثق نام برده و می‌گوید وی از بزرگان بنی‌هاشم و متولی صدقات رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در مدینه بوده است، عمر بن عبدالعزیز درباره او به کار گزار خود در مدینه نوشت: «اما بعد: بدان که زید بن حسن بزرگ بنی‌هاشم و سالخورده‌ترین آنهاست...» [۲] شیخ مفید می‌گوید: زید شخصی جلیل القدر، کریم الطبع، پاک نفس پر احسان و بخشنده بود، شعرا او را مدح گفته‌اند و مردم برای دریافت احسان او از همه جا قصد رسیدن به خدمت او را داشتند. [۳] و در این جا تعدادی روایات ساختگی وجود دارد که از مقام او می‌کاهد؛ (بطور مثال در روایتی آمده است: وی با امام باقر علیه السلام مخالف بود و در زمان عبدالملک بن مروان سعی کرد او را به قتل برسانند! آقای خوئی درباره این روایت می‌نویسد: «این روایت مرسله است و قابل تصدیق نیست زیرا که عبدالملک تا زمان امام باقر علیه السلام بطور قطع زنده نبود، بنابراین این روایت ساختگی

است. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب: ۳ / ۴۰۶.

[۳] ارشاد مفید.

[۴] معجم رجال الحدیث: ۷ / ۳۴۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

زید بن علی

زید بن علی بن امام حسین علیه السلام، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است [۱] وی دارای مقام والایی از علم و تقوا بوده و شیخ مفید درباره او می گوید: «زید بن علی بن حسین بعد از ابوجعفر - امام باقر علیه السلام از همه برادرانش برجسته تر و فاضلتر بوده و او عابد، پرهیزگار، فقیه، بخشنده و دلیر بود و با شمشیر برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد در حالی که خونخواهی امام حسین علیه السلام را می کرد. [۲].

ما راجع به سیره، ادب، علم و شهادت این بزرگوار در کتاب حیاة الامام الباقر علیه السلام سخن گفته ایم و در این جا نیازی به تکرار آن نیست.

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] ارشاد مفید.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

زید العمی

زید العمی بصری، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

چاپ ۱۳۷۲.

زنده کردن آهوی ذبح شده

ابوحزمه‌ی ثمالی می‌گوید: به امام سجاد علیه‌السلام عرض کردم: «می‌خواهم از شما درباره‌ی چیزی بپرسم تا آنچه که مرا مریض کرده است را از بین ببرد.»

حضرت فرمود: «بپرس». گفتم: «امامان از شما، مرده را زنده می‌کنند و جذام و پیسی را خوب می‌نمایند و روی آب، راه می‌روند.» حضرت فرمود: «خدا آنچه به پیامبران داده به محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم داده است. ولی بعضی از فضائل او را دیگران ندارند، و آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت به امیرمؤمنان علیه‌السلام بخشید و بعد از او به امام حسن علیه‌السلام و بعد از او هم به امام حسین علیه‌السلام و به تمام امامان تا روز قیامت، با زیادیش که در هر سال و هر ماه و هر روز حاصل می‌شود، به ارث می‌رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و سخن از گوشت به میان آورد، مردی از انصار نزد همسرش که بره‌ای داشت، رفت و گفت: «آیا بهره و غنیمتی می‌خواهی؟» آن زن گفت: «آن بهره و غنیمت چیست؟» او گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گوشت اشتها دارد، پس آن بره را برای او ذبح می‌کنیم.» آن زن گفت: «این تو و این بره، هر چه می‌خواهی بکن.» آنها غیر از آن، چیزی نداشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم آنها را می‌شناخت. پس بره را ذبح کردند و در دیگ پختند. سپس مرد آن را برداشت و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خانواده و دوستان اصحابش را جمع کرد و فرمود: «بخورید ولی استخوانهایش را نشکنید.» مرد انصاری و آنان خوردند و سیر شدند و پراکنده گشتند. مرد انصاری هم به خانه خود برگشت و بره را دید که جلو درب، بازی می‌کند.

همچنین روایت شده که امام سجاد علیه‌السلام آهویی را خواند و او آمد. سپس دستور فرمود تا آن را ذبح کنند. آن را ذبح نموده و پختند و گوشتش را خوردند، ولی استخوانهایش را نشکستند.

سپس حضرت دستور فرمود پوستش را آوردند و استخوانهایش را در وسط آن گذاشت، پس ناگهان به اذن خدای تعالی آهو برخاست و مشغول چریدن شد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار ج ۱۸.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

زندانی شدن فرزددق توسط هشام

مردی به حضرت سجاد علیه‌السلام عرض کرد، خواب دیدم مثل این که در دست خود ادرار می‌کنم. حضرت فرمود: زنی که در خانه داری و با او هم بستر می‌شوی با تو محرم است؟ تحقیق کردند و معلوم شد زن، خواهر رضاعی شوهر است.

هنگامی که هشام بن عبدالملک خلیفه بود، روزی برای طواف خانه کعبه آمد و گروهی از اهالی شام نیز همراه او بودند، هشام هر چه سعی کرد که حجرالاسود را استسلام نماید به خاطر ازدحامی که بود نتوانست و رفت در گوشه‌ای نشست تا در فرصت مناسب دیگری که خلوت باشد طواف و حجرالاسود را لمس نماید. در همین موقع ناگهان امام سجاد علیه‌السلام به مسجد الحرام آمد و

قصه طواف نمود و به هر طرف که می رفت مردم مانند سایه به دنبال حضرت بودند وقتی عبدالملک ادب و احترام مردم را نسبت به امام سجاد علیه السلام دید، بسیار ناراحت شد و نفسانیت او بالا گرفت و به غضب آمد. در این موقع یکی از اهل شام از هشام پرسید که این جوان کیست؟ هشام تجاهر ورزید و اظهار اسم و نسب حضرت را به دلیل دشمنی مصلحت ندانست اتفاقاً فرزدق شاعر در آنجا بود و بر تجاهر هشام نتوانست صبر کند و گفت: ای هشام این جوان را نمی شناسی؟ این جوان آن کسی است که سنگریزه های بطحا بر جلالت جبینش و کوههای عرفات و منی بر شرافت نسبش شهادت می دهند و اعتراف می کنند و قصیده ای مفصل در مدح امام سجاد علیه السلام گفت. هشام وقتی این قصیده را از فرزدق شنید شدیداً خشمگین شد و دستور داد فرزدق را زندانی کردند و مقرری او را از دفتر و خزانه بیت المال حذف کردند وقتی این موضوع به اطلاع امام سجاد علیه السلام رسید به مقدار کافی درهم و دینار برای فرزدق فرستاد. فرزدق آنها را پس فرستاد و گفت: من این قصیده را برای صله و پول نگفتم و وقتی هشام نسبت به اظهار حال حضرت کوتاهی می کند با کمال اخلاص و نهایت اعتقاد آن قصیده را گفتم و نتوانستم به تجاهر هشام صبر کنم.

امام سجاد علیه السلام مجدداً آن درهم و دینار را برای فرزدق فرستاد و فرمود: ما اهل بیت پیامبریم و خازنان بارگاه الهی هستیم به آنچه اخراج می کنیم رد آن بر ما جایز نیست. فرزدق آن پول ها را پذیرفت و وقتی مدت زندانی و حبس او طولانی شد، تهدید و وعده قتلش را از هشام شنید، برای رهایی خود نامه ای خدمت امام سجاد علیه السلام فرستاد حضرت برای خلاصی او دعا کرد و در اندک مدتی فرزدق از زندان آزاد و نزد حضرت رفت و دست و پای امام را بوسید و گفت: یابن رسول الله آنچه از خزانه بیت المال برای من مقرر شده بود هشام قطع کرد. حضرت فرمود: تأمین مایحتاج تو را چهل سال بر خود لازم دانستم و اگر بیشتر از این احتیاج بود باز هم به تو می دادم. راوی می گوید: چهل سال بعد فرزدق فوت نمود و به عالم بقاء واصل شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبریور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

زهری

محمد بن مسلم قرشی معروف به زهری فقیه، یکی از پیشوایان برجسته و عالم حجاز و شام، [۱] از کسانی است که به امام علیه السلام اخلاص داشت و سخت علاقه مند بود، سخنان ارزشمندی را درباره امام علیه السلام گفته که بیانگر اوصاف آن حضرت و ارزشهای والا و صفات برجسته‌ای است که در آن بزرگوار جمع بوده، از جمله می گوید:

الف - «هیچ فرد هاشمی را همچون علی بن حسین ندیدم.» [۲].

ب - «هیچ مرد قرشی را پارسا تر و بالاتر از امام سجاد ندیده‌ام.» [۳].

ج - «هیچ فرد قرشی را برتر از علی بن حسین ندیدم.» [۴].

د - «در مدینه کسی را بالاتر از او سراغ ندارم.» [۵].

ه - «در میان اهل بیت مردمی را بالاتر از علی بن حسین نیافتم.» [۶].

و - «من با علی بن حسین علیه السلام زیاد مجالست داشتم، کسی را فقیه تر از او ندیدم.» [۷]. ز - «علی بن حسین از همه مردم زمان خود بالاتر و در اطاعت خداوند بهتر بود.» [۸].

ح - «روز قیامت: منادی ندا می دهد؛ امروز باید آن کسی که سرور عابدان زمان خود بوده است به پا خیزد! آنگاه علی بن حسین علیه السلام به پا می خیزد.» [۹] این سخن زهری اشاره به حدیث مشهور نبوی دارد که می فرماید:

«وقتی که روز قیامت فرارسد منادیی از فراز عرش فریاد می‌زند: باید سرور عابدان به پا خیزد، و امام سجاد برمی‌خیزد.» [۱۰].

ط - «از زهری پرسیدند: زاهدترین فرد دنیا چه کسی است؟ گفت: علی بن حسین علیه‌السلام.» [۱۱].

ی - سفیان بن عیینه می‌گوید: از زهری پرسیدم: علی بن حسین را دیده‌ای؟ گفت: آری او را دیده‌ام و کسی را بالاتر از او ندیده‌ام، به خدا سوگند من برای او هیچ دوست نهانی و دشمن علنی سراغ ندارم! پرسیدند: چطور چنین چیزی ممکن است؟ گفت: چون من کسی را ندیدم، مگر با وجود این که او را دوست می‌داشت اما به دلیل اطلاع از فضیلت زیاد آن حضرت رشک می‌برد و همچنین کسی را ندیدم هر چند که دشمن او بود اما به دلیل مدارا و رفتار خوب آن حضرت با وی، او نیز مدارا می‌کرد.» [۱۲]. یقیناً زهری این مطالب را بر زبان نیاورده مگر پس از ارتباط زیاد با امام علیه‌السلام و معرفت کامل به اوصاف آن حضرت و آشنایی با خلق و خوی والا و صفات برجسته امام، و شیفتگی وی تا بدان جا رسیده بود که هر وقت به یاد امام می‌افتاد گریه می‌کرد و می‌گفت: زین العابدین. [۱۳].

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب التهذیب: ۹ / ۴۴۵.

[۲] خلاصه تهذیب الکمال: م ۷ / ق ۲ / الاغانی: ۱۵ / ۳۲۵.

[۳] البدایه و النهایه: ۹ / ۱۰۴.

[۴] سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۳۷، تاریخ اسلام: ۲ / ۲۶۶، الکاشف: ۲ / ۲۸۲، طبقات الفقهاء: ۱۰ / ۳۴.

[۵] تهذیب اللغات و الاسماء: بخش اول ص ۳۴۳.

[۶] الجرح و التعديل: بخش اول از جلد سوم ص ۱۷۸.

[۷] خلاصه تهذیب الکمال: م ۷ / ق ۲ / ص ۳۳۶، تذکره الحفاظ: ۱ / ۷۵، شذرات الذهب: ۱ / ۱۰۵، العبر فی خبر من غیر: ۱ / ۱۱۱.

[۸] سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۲۳۸، تاریخ دمشق: ۱۲ / ۱۹.

[۹] روضات الجنات: ۷ / ۲۴۸، کشف الغمه.

[۱۰] تاریخ دمشق: ۳۶ / ۱۴۰.

[۱۱] بحار الانوار.

[۱۲] علل الشرایع: ص ۸۸، وسائل الشیعه: ۵ / ۵۴۱، بحار الانوار: ۴۶ / ۶۴.

[۱۳] تاریخ دمشق: ۱۲ / ۱۹، کشف الغمه: ۲ / ۲۸۸، روضات الجنات: ۷ / ۲۶۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

زید بن اسلم

زید بن اسلم که سرآمد فقهای مدینه، و همچنین از جمله مفسران قرآن کریم بوده است [۱] از خاصان امام زین العابدین علیه‌السلام و شیفته فضل، پارسایی و تقوای آن حضرت بود، پرده از شگفتیهای صفات و مقامات فوق العاده امام برداشته و جملاتی در این باره دارد که از آن جمله است:

الف - «من با کسی از اهل قبله مجالست نکردم که نظیر امام علی بن حسین باشد.» [۲].

ب - «مانند علی بن حسین علیه‌السلام را در میان اهل بیت ندیدم.» [۳].

ج - «همانند علی بن حسین در فهم و قدرت حافظه کسی را ندیده‌ام.» [۴].

معنای سخنان زید این است که امام سجاده بالاتر از همه مسلمانان و برترین فرد هاشمی عصر خود است و همچنین او می‌گوید که کسی را در فهم و سرعت ادراک و قوه حافظه همانند امام ندیده است و این همان مطلبی است که شیعه بر آن تأکید می‌کند و معتقد است امام باید از همه مردم زمان در ویژگیها و صفات والا برجسته‌تر باشد.

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب التهذیب: ۳ / ۳۹۵.

[۲] تاریخ دمشق: ۱۲ / ق ۱ / ص ۱۹.

[۳] تاریخ دمشق: ۱۲ / ق ۱ / ص ۱۹.

[۴] طبقات الفقهاء: ۲ / ۳۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

زرکلی

خیرالدین زرکلی می‌گوید: «علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب هاشمی قرشی، ابوالحسن ملقب به زین العابدین چهارمین امام - از نظر شیعه امامیه - از دوازده امام و یکی از کسانی که در حلم و پارسایی ضرب المثل است و به او «علی اصغر» می‌گویند تا از برادرش علی اکبر [۱] مشخص گردد.» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] احتمالاً کسانی که علی اصغر گفته‌اند در مقایسه با جدش امام امیرالمؤمنین باشد، اگر نه آن حضرت از نظر محققان اسلامی بخصوص شیعه «علی اوسط» است، نه علی اصغر - م.

[۲] الاعلام: ۵ / ۸۶.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

زنهار از مشاجره و جدال

امام علیه‌السلام از مشاجره بر حذر داشته یعنی مجادله‌ای که مقصود از آن وصول به حق نباشد، بلکه تنها هدف چیره شدن و برتری جویی بوده باشد. [۱] امام علیه‌السلام می‌فرماید:

«المراء یفسد الصداقه القدیمة، و یحل العقدۃ الوثیقه، و أقل ما فیہ أن تكون به المغالبه، و المغالبه من أمتن أسباب القطیعه.» [۲].
«جدال و مشاجره، دوستی قدیمی را از بین می‌برد و پیمانهای محکم را بهم می‌زند و کمترین اثر آن این است که هر کسی بدان

وسيله می‌خواهد بر دیگری چیره شود و غلبه جویی از محکمترین وسایل بریدن دوستی است.» برآستی که مشاجرہ و جدال کلید هر بدی است و میان مردم دشمنی و ستیز می‌افکند و بسیاری از گرفتاریها و مشکلات را برای ایشان فراهم می‌آورد.

پی نوشت ها:

[۱] اما جدال احسن را قرآن مجید مجاز فرموده است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظۃ الحسنۃ و جادلهم بالتی هی احسن»، نجم / ۱۲۵، اما جدال غیر احسن همین است که به گفته منطقیون سائل یا ناقض وضع به دروغ، حیلہ و به هر وسیله می‌خواهد مجیب یا حافظ وضع را بگوید (تبکیت جدلی) و مغلوب سازد که این نوع جدل مذموم است. م.

[۲] زهر الآداب، ۱ / ۱۰۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

زید بن علی

در میان فرزندان امام چهارم زید بن علی (پس از حضرت باقر علیه‌السلام) از دیگران افضل و برتر بوده و بسیار عابد و پارسا و فقیه و سخاوتمند و شجاع بود و به همین جهت پس از رحلت حضرت سجاد علیه‌السلام - که اکثریت شیعه به امامت فرزندش امام باقر علیه‌السلام معتقد بودند گروهی نیز زید را امام دانسته و به شیعه‌ی زیدیه مشهور شدند.

به عقیده‌ی آنان هر شخص فاطمی نژاد که عالم و زاهد و شجاع و سخی بوده و به عنوان قیام به حق خروج کند می‌تواند امام باشد و چون زید واجد این خصوصیات بوده، به نظر این فرقه امام بوده و پس از کشته شدن او هم فرزندش یحیی بن زید را که بر خلیفه‌ی اموی ولید بن یزید خروج کرد و کشته شد امام می‌دانند [۱].

اما خود زید دعوی امامت نکرد بلکه برای خون‌خواهی جدش (حسین علیه‌السلام) قیام نمود و مردم را به سوی پسندیده از آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت نمود زیرا او می‌دانست که برادرش حضرت باقر برای احراز این مقام شایسته می‌باشد و باز می‌دانست که امام باقر هم فرزندش حضرت صادق را جانشین خود قرار داده است ولی عده‌ای تصور کردند که او مردم را به سوی خود می‌خواند، هنگامی که خبر شهادت او را به حضرت صادق دادند گریست و فرمود: انا لله و انا الیه راجعون، اجر مصیبت عمویم زید را از خدا می‌طلبم زیرا زید نیکو عمویی بود و از برای دنیا و آخرت ما نافع بود و به خدا قسم که عمویم شهید از دنیا رفت مانند شهدائی که در خدمت حضرت رسول و علی و حسن و حسین صلوات الله و سلامه علیهم شهید گشتند [۲]. باری زید در زمان هشام بن عبدالملک خروج کرد و در جنگی که در کوفه میان او و امویان در گرفت در سال ۱۲۱ هجری در سن ۴۲ سالگی به شهادت رسید. جنازه‌ی زید به وسیله پسرش یحیی شبانه در نهر آبی دفن شد و روی آن را خاک و گیاه ریختند که از نظر دشمنانش مخفی بماند ولی یوسف بن عمر ثقفی (پدر حجاج) که از جانب هشام حاکم عراق بود از ماجرا با خبر شد و جسد زید را از زیر خاک بیرون آورد و سرش را جدا کرد و برای هشام فرستاد. هشام به یوسف نوشت که بدن زید را برهنه بر دار کشد یوسف نیز دستور داد او را در کناسه‌ی کوفه به دار آویختند. در این مورد یکی از شعراء طرفدار بنی‌امیه به شیعه‌ی زیدیه خطاب نموده و چنین گوید:

صلبنا لکم زیدا علی جذع نخلة

ولم ار مهدیا علی الجذع یصلب

یعنی: ما زید شما را بر شاخه‌ی درخت خرما به دار زدیم و من ندیدم که مهدی بر شاخه‌ی درخت خرما به دار آویخته شد. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] شیعه در اسلام ص ۳۴.

[۲] منتهی الآمال جلد ۲ ص ۳۶.

[۳] برای اطلاع بیشتر از جریان خروج زید و پسرش یحیی بن زید به کتاب حضرت صادق علیه‌السلام تألیف نگارنده مراجعه شود. منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

زنان امام زین العابدین

از شرح حال فرزندان امام زین العابدین علیه‌السلام - چنانکه بعد از این در همین کتاب خواهیم خواند - و اخبار دیگر این طور به دست می‌آید که حضرت زین العابدین علیه‌السلام فقط یک زن عقدی داشته، نام آن زن: فاطمه بود، فاطمه که کنیه‌اش ام عبدالله بود از دختران حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام به شمار می‌رفت. حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام از این بانوی محترمه متولد شد.

مسعودی در کتاب اثبات الوصیه از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام با ام عبدالله که دختر امام حسن مجتبی باشد ازدواج کرد، این همان بانو است که مادر حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام است. حضرت امام زین العابدین نام این بانو را صدیقه نهاده بود، درباره‌ی وی می‌فرمود: در میان آل حسن زنی نظیر این بانو به وجود نیامده!! نیز در کتاب سابق الذکر از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: مادر من ام عبدالله که دختر امام حسن باشد نزد دیواری نشسته بود، آن دیوار شکست خورد و نزدیک بود که بر سر آن بانو خراب شود، آن بانو به دست خود به دیوار اشاره کرد و فرمود: خدا را به حق حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله قسم می‌دهم که به تو اجازه‌ی سقوط ندهد تا من از اینجا برخیزم!! آن دیوار از برکت دعای آن بانو همچنان در هوا معلق ماند تا مادرم برخواست و رفت، آنگاه دیوار سقوط کرد! حضرت علی بن الحسین علیهما‌السلام برای دفع این بلاء مبلغ صد (۱۰۰) دینار از برای آن بانو صدقه داد. مابقی زنان حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام ام‌ولد یعنی کنیز زر خرید بودند. گر چه نویسندگان نام و تعداد ایشان را ننوشته‌اند ولی از شرح حال فرزندان آن بزرگوار استفاده می‌شود: تعداد آن عده از زنان زین العابدین علیه‌السلام - غیر از مادر امام محمد باقر - که دارای فرزند شدند شش نفر بودند.

منبع: ستارگان درخشان (جلد ۶) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیة؛ چاپ پنجم ۱۳۷۶.

زید بن زین العابدین

شیخ مفید می‌نگارد: زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام بعد از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام از ما بقی برادران خود بهتر، افضل، اعبد، اتقی، افقه، اسخی و شجاع تر بود. همین زید بود که با شمشیر از برای طلب خون امام حسین علیه‌السلام خروج کرد. از

ابوالجارود روایت شده که گفت: من وارد مدینه شدم از هر کسی که راجع به زید می‌پرسیدم؟ می‌گفتند: وی حلیف القرآن است، یعنی دائماً مشغول قرائت و تلاوت قرآن است. از خالد بن صفوان روایت می‌کند که گفت: زید آن قدر از خوف خدا گریه می‌کرد که اشک چشمش با آب بینی وی ممزوج می‌شد. عده‌ای از شیعیان معتقد به امامت زید شدند سبب این اعتقاد آن بود که زید با شمشیر خروج نمود و مردم را برای حاصل کردن رضایت آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کرد، بعضی از مردم گمان می‌کردند که منظور زید از این دعوت خود او است، در صورتی که منظور زید این موضوع نبود زیرا زید کاملاً متوجه بود که برادرش حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام شایسته و ارزنده مقام امامت است، و به آن وصیتی که حضرت باقر علیه‌السلام در موقع وفات خود - راجع به مقام امامت - از برای امام جعفر صادق کرده بود کاملاً توجه داشت.

مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه سجاده می‌نگارد: کنیه زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام ابوالحسین بود، مادرش ام‌ولد (یعنی کنیز زر خرید) بود، فضائل و مناقب زید بیشتر از این است که شماره شود.

خروج زید شهید

شیخ مفید در ارشاد می‌نگارد: شهادت زید شهید در روز دوشنبه، دوم ماه صفر سنه یکصد و بیست (۱۲۰) هجری بوده وی در موقع شهادت چهل و دو ساله بوده

مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه سجاده می‌نویسد علت خروج زید و روی بر تافتن از اطاعت طایفه بنی مروان این بود که زید از دست خالد بن عبدالملک که امیر مدینه بود به هشام بن عبدالملک شکایت داشت ولی هشام اجازه ملاقات به زید نمی‌داد. زید شکایت خویش را به وسیله نامه برای هشام می‌فرستاد هشام در ذیل نامه وی می‌نوشت: به سوی خاک خود برگرد! ولی زید می‌گفت: به خدا قسم که من به جانب خالد بن عبدالملک مراجعت نخواهم کرد. بعد از مدتی که زید در شام به سر می‌برد هشام اجازه ملاقات به وی داد. همین که زید نزد هشام وارد شد هشام به او گفت: این طور به من رسیده که تو طالب مقام خلافت و در انتظار یک چنین رتبه‌ای هستی؟ در صورتی که تو لیاقت این مقام را نداری زیرا که تو فرزند بیشتر از کنیزی نیستی؟! زید گفت: این سخنی که تو می‌گوئی جوابی دارد. هشام گفت: بگو!!

زید گفت: هیچ کس از حضرت اسماعیل بن ابراهیم علیه‌السلام به خدا نزدیکتر نبود، در صورتی که آن حضرت هم پسر کنیز بود [۱] و حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله هم از صلب آن بزرگوار بوجود آمد. پس از این جریان گفتگوهائی ما بین زید و هشام رد و بدل شد. بالاخره هشام گفت: دست این نادان را بگیرید و از اطاق خارج نمایید!! لذا زید را بیرون آوردند و او را با چند نفر متوجه مدینه نمودند تا اینکه او را از حدود شام خارج کردند. موقعی که مأمورین هشام از زید جدا شدند وی متوجه عراق شد و وارد کوفه گردید، مردم کوفه با زید بیعت نمودند.

مسعودی در کتاب مروج الذهب می‌نگارد: علت خروج زید این بود که وی در رصافه [۲] وارد مجلس هشام گردید پس از ورود جائی نبود که بنشیند و کسی هم وی را جا نداد به ناچار در ذیل مجلس نشست، آنگاه متوجه هشام شد و سخنانی به وی گفت که مضمون آنها تکبر و نخوت هشام بود، بعد از آن فرمود: من به تو توصیه می‌کنم که از خدا بترسی!!

هشام گفت: ساکت باش! لام لک؟ یعنی تو کنیز زاده‌ای تو هوای خلافت بسر داری در صورتی که فرزند کنیزی بیش نیستی؟! زید فرمود: این سخن تو را جوابی هست اگر اجازه دهی بگویم و الا- ساکت باشم؟ هشام گفت: بگو! زید فرمود: پستی رتبه مادران موجب و دلیل بر فرومایگی فرزندان نخواهد شد و انسان را از ترقی و تعالی باز نمی‌دارد. مادر حضرت اسماعیل بن ابراهیم کنیز مادر اسحاق ابن ابراهیم بود، با اینکه حضرت اسماعیل پسر کنیزی بود معذکک خدای علیم اسماعیل را پیغمبر و پدر عرب قرار داد و شخصیتی مثل حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را از صلب اسماعیل به وجود آورد. ای هشام! مرا از طرف مادرم سرزنش و ملامت می‌کنی در صورتی که من فرزند علی و فاطمه صلوات الله علیهما هستم. این بگفت و از نزد هشام خارج شد و

متوجه کوفه گردید.

موقعی که زید داخل کوفه شد قراء و اشراف کوفه با وی بیعت کردند و زید خروج نمود. یوسف بن عمر ثقفی که از طرف هشام عامل و استاندار عراق بود در مقابل زید آماده جنگ شد. موقعی که آتش جنگ شعله‌ور گردید یاران زید پیمان شکنی کردند و فرار نمودند فقط زید با یک عده قلیلی باقی ماندند. زید همچنان مشغول جنگ بود تا شب فرارسید و لشکر دست از قتال کشیدند. زید شهید زخمهای فراوانی خورده بود و تیری هم به پیشانی وی فرو رفته بود. برای خارج کردن آن تیر شخص حجامی را از یکی از قریه‌های کوفه آوردند، موقعی که حجام آن پیکان را از جبهه مبارک زید بیرون آورد جان شریف وی نیز با آن تیر بیرون آمد!! وقتی زید شهید شد جنازه مقدس او را در مجرای نهر آبی به خاک سپردند، موضع قبر وی را از خاک و گیاه پر کردند، آب را بر روی قبر زید جاری کردند. بعد از این جریان از آن شخص حجام عهد و پیمان گرفتند که این راز را فاش نکنند!! ولی آن مرد نابکار پس از اینکه صبح شد نزد یوسف رفت و موضع قبر زید را معرفی کرد. یوسف قبر زید را نبش کرد، جنازه مبارک وی را بیرون آورد، سر مقدسش را از بدن جدا کرد و از برای هشام فرستاد. هشام برای یوسف نوشت: جنازه زید را برهنه می‌کنی و به دار میزنی!! لذا یوسف جسد شریف زید را عریان نمود و آن را در کناسه [۳] کوفه به دار آویخت. یکی از شعرای بنی‌امیه آل ابوطالب و شیعیان را مورد خطاب و طعنه قرار داده و این شعر را گفته:

صلبنا لکم زیدا علی جذع نخلة

و لم أر مهديا علی الجذع یصلب

یعنی ما زید شما را بالای شاخه خرما به دار زدیم و من مهدی (یعنی شخص هدایت شده) را ندیدم که بالای شاخه خرما بدار آویخته شود.

بعد از مدتی که جنازه زید بالای دار بود هشام برای یوسف نوشت: بدن زید را به آتش می‌سوزانی و خاکسترش را به باد فنا می‌دهی!!

ابوبکر بن عیاش و دیگران گفته‌اند: جنازه زید شهید مدت پنجاه (۵۰) ماه در کناسه کوفه بالای دار بود و چشم کسی به عورت وی نیفتاد، زیرا خدا به قدرت خود عورت او را مستور نموده بود. مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه سجادیه می‌نویسد: عنکبوت به عورت زید تار تنیده بود و عورت او را مستور نموده بود!! موقعی که خبر شهادت زید شهید را به حضرت صادق علیه‌السلام دادند فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون حقا که عموی من زید بنده خوب خدا بود. زید عموی من در دنیا و آخرت مردی بود از برای ما!! به خدا قسم عمویم زید نظیر آن شهیدانی بود که با پیغمبر خدا و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین شهید شدند.

نیز از جریر بن ابوحازم روایت می‌کند که گفت: من در عالم خواب دیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به چوبه دار زید بن علی تکیه کرده و می‌فرماید: آیا سزاوار بود که با فرزند من این عمل را انجام دهند؟! از مکافات عمل غافل مشو!! مسعودی در کتاب مروج الذهب از میثم بن عدی طائی از عمر بن هانی روایت می‌کند که گفت: من و علی بن عبدالله بن عباس در زمان سفاح به جهت نبش قبرهای بنی‌امیه خارج شدیم.

موقعی که قبر هشام را شکافتیم و جنازه او را بیرون آوردیم دیدیم جسد او متلاشی نشده، اعضایش همه صحیح و سالمند، فقط نرمة بینی وی از بین رفته بود. عبدالله تعداد هشتاد (۸۰) تازیانه به بدن وی زد و بعد از این عمل جنازه او را آتش زد!!

بعد از این جریان داخل زمین وابق شدیم، همین که جنازه سلیمان را از قبر خارج کردیم دیدیم غیر از صلب و اضلاع یعنی پشت و دنده‌ها و سر او چیزی باقی نمانده بود. جسد وی را آتش زدیم. همچنین کلیه جنازه‌هایی که از بنی‌امیه در قنسرین بود [۴] آتش زدیم!!

همین که از آنجا فراغت یافتیم به جانب دمشق روانه شدیم و قبر ولید بن عبدالملک را شکافتیم ولی چیزی در آن نیافتیم!! بعد از

آن قبر پدرش عبدالملک را نبش کردیم ولی در آن نیز به جز قسمتی از سرش چیزی بدست نیاوردیم! پس از انجام این اعمال رفتیم و قبر یزید بن معاویه را شکافتیم ولی در آن هم غیر از یک استخوان چیزی نیافتیم، در لحد یزید با خطی سیاه و طولانی مواجه شدیم که گویا: در طول لحد خاکستر ریخته باشند؟! بعد از آن در سایر شهرها گردش و تفتیش می‌کردیم و آنچه که از جنازه‌های بنی‌امیه را به دست می‌آوردیم آتش می‌زدیم!! چه خوش سروده‌اند:

خود لحد گوید به ظالم کیستی؟

ظالما! در بیت مظلوم چیستی؟

ظالمان را کاش جان بر تن مباد

کز حریقش آتش اندر من فتاد

نیکوان را خوفها از من بود

ای عجب ظالم ز من ایمن بود؟

خانه ظالم به دنیا شد خراب

من بر او پاینده تا یوم الحساب.

دیگری سروده:

گوئی که نگون کرده ایوان فلک وش را

حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان.

جامی سروده:

نادره مردی ز عرب هوشمند

گفت: به عبدالملک از روی پند

زیر همین گنبد و این بارگاه

روی همین مسند و این تکیه‌گاه

بودم و دیدم بر ابن‌زیاد

آه چه دیدم که دو چشمم مباد

تازه سری چون سپر آسمان

طلعت خورشید ز رویش عیان

بعد ز چندی سر آن خیره سر [۵].

بد بر مختار بروی سپر

بعد که مصعب سرو سردار شد

دستخوش او سر مختار شد

این سر معصب به تقاضای کار

تا چه کند با تو دگر روزگار.

مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه سجاده از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: نحن بنو عبدالمطلب ما عادانا بیت الا و قد خرب و لاعا و انا کلب الاوقد جرب، من لم یصدق فلیجرب. یعنی هیچ خاندانی با ما فرزندان

عبدالمطلب دشمنی نمی‌کند مگر اینکه خراب خواهد شد؟ هیچ سگی به ما بانگ نمی‌زند مگر اینکه دچار مرض جرب (یعنی گری و کچلی که واگیره دارد) خواهد شد، کسی که این موضوع را تصدیق نمی‌کند پس تجربه نماید!

زید شهید سروده:

۱ - نحن سادات قریش و قوام الحق فینا

نحن أنوار التی من قبل کون الخلق کنا

۲ - نحن منا المصطفی و المرتضی و المهدی منا

فبنا قد عرف الحق و بالحق أقمنا

۱ - یعنی ما سادات و بزرگان قریشیم و پایداری حق در وجود ما خواهد بود. ما همان نورهایی هستیم که قبل از موجود شدن خلق وجود داشته‌ایم.

۲ - مائیم که پیغمبر برگزیده و علی مرتضی و حضرت مهدی علیهم‌السلام از ما هستند. پس بنابراین حق به وسیله ما شناخته شده و ما هم حق را به پا خواهیم داشت.

فرزندان زید شهید

در کتاب عمده الطالب می‌نگارد: زید شهید فقط دارای چهار پسر بود که نام آنان بدین قرار است: ۱ - یحیی ۲ - حسین ۳ - عیسی ۴ - محمد.

۱ - یحیی بن زید

مادر یحیی بن زید: ریظه دختر ابوهاشم عبدالله بن محمد ابن حنفیه بود. شهادت یحیی در سنه (۱۲۵) هجری واقع شد.

ابوالفرج می‌نویسد: موقعی که زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام در کوفه شهید شد و یحیی فرزند وی از دفن پدر فراغت یافت اصحاب و یاران زید به جز ده نفر که با یحیی بودند همه پراکنده شدند.

یحیی شبانه از کوفه خارج و متوجه نینوا شد و از آنجا به سوی مدائن رفت. یوسف بن عمر ثقفی که والی عراقین (کوفه و بصره) بود حریت (به ضم حاء و فتح راء) کلبی را برای دستگیر نمودن یحیی به طرف مدائن اعزام کرد.

ولی یحیی از مدائن به جانب ری شتافت و از آنجا به طرف سرخس حرکت نمود، پس از دخول در سرخس بر یزید بن عمرو تیمی وارد شد و مدت شش ماه نزد او بود. گروهی از خوارج که جمله: لا حکم الا لله را شعار خود قرار داده بودند در نظر داشتند که

برای جنگ بنی‌امیه با یحیی هم دست و متحد شوند. ولی یزید بن عمرو یحیی را از قبول پیشنهاد آنان منصرف کرد و گفت: چگونه می‌شود تو از این افرادی که از علی علیه‌السلام و اهل بیت او بیزاری می‌جویند برای جنگ با دشمن طلب نصرت کنی؟! لذا یحیی

خوارج را از خود دور کرد و از سرخس متوجه بلخ گردید و بعد از دخول در بلخ بر حریش بن عبدالرحمان شیبانی وارد شد و همچنان نزد او بود تا هشام از دنیا رفت و ولید به منصب خلافت رسید. یوسف بن عمر برای نصر بن سیار که والی خراسان بود

نوشت: کسی را نزد حریش می‌فرستی تا حریش یحیی را زندانی کند!! نصر از برای عقیل که عامل بلخ بود نوشت: حریش را می‌گیری و او را رها نمی‌کنی تا یحیی را به تو تسلیم نماید!! عقیل به دستور نصر بن سیار حریش را گرفت و امر کرد تا تعداد

ششصد (۶۰۰) تازیانه بر وی زدند آنگاه به او گفت: به خدا قسم اگر یحیی را به من تسلیم نکنی تو را خواهم کشت ولی حریش این پیشنهاد را نپذیرفت. قریش که پسر حریش بود به عقیل گفت: تو مزاحم پدرم مشو تا من یحیی را به تو تسلیم نمایم. قریش با

عده‌ای درصدد دستگیر کردن یحیی برآمدند و او را در خانه‌ای که در جوف خانه دیگر بود یافتند، ایشان یحیی را با یزید بن عمرو که از یاران کوفی یحیی به شمار می‌رفت دستگیر نمودند و برای نصر ابن سیار فرستادند. نصر هم یحیی را زندانی کرد و جریان را

برای یوسف بن عمر نگاشت. یوسف هم این قضیه را برای ولید نوشت.

ولید در جواب نوشت: یحیی و یاران او را از قید و بند آزاد نمائید، یوسف مضمون نامه ولید را برای نصر نوشت و نصر ابن سیار هم یحیی را خواست و پس از اینکه وی را از خروج کردن بر حذر داشت مبلغ ده هزار (۱۰۰۰۰) درهم و یک استر به یحیی داد و او را دستور داد تا نزد ولید برود.

ابوالفرج می‌نگارد: موقعی که یحیی از قید و بند آزاد شد گروهی از ثروتمندان شیعه نزد آن آهنگری که قید آهن را از پای یحیی درآورده بود رفتند و گفتند: این قید آهنین را به ما بفروش!! آهنگر قبول کرد و آن قید را در معرض فروش نهاد هر یک از خریداران که می‌خواست آن قید را به قیمتی بخرد دیگری اضافه می‌کرد تا اینکه قیمت آن به مبلغ بیست هزار (۲۰۰۰۰) درهم رسید بالاخره همه مشتریان آن قید را به شراکت خریدند و هر کسی سهم خود را برای خویش نگین انگشتر کرد!! موقعی که یحیی از قید و بند نجات یافت متوجه سرخس گردید و از سرخس به نزد عمرو بن زراره که والی - ابرشهر - بود رفت. عمرو مبلغ هزار (۱۰۰۰) درهم از برای مخارج یحیی داد و او را به جانب بیهق اعزام نمود. یحیی در بیهق تعداد هفتاد نفر را با خود هم دست نمود و از برای آنان ستور خرید، آنگاه از برای مدافعه زراره حرکت کرد.

همین که عمر و از خروج یحیی مطلع گردید جریان را برای نصر بن سیار نوشت. نصر هم برای عبدالله بن قیس که عامل سرخس بود و برای حسن بن زید که عامل طوس بود نوشت تا به - ابرشهر - روند و تحت فرمان عمرو بن زراره درآیند و با یحیی کارزار کنند.

عبدالله و حسن به دستور نصر بن سیار با لشکر خود نزد عمرو رفتند و تعداد ده هزار (۱۰۰۰۰) نفر لشکر تهیه نموده و برای جنگ با یحیی آماده شدند.

یحیی هم با تعداد هفتاد نفر لشکر به جنگ ایشان آمد و کارزار سختی کرد و عمرو بن زراره را کشت، لشکر او را منهزم و پراکنده نمود، اموال لشکرگاه او را به غنیمت تصاحب کرد بعد از این جریان بود که یحیی به جانب هرات شتافت و از هرات به سوی جوزجان (که مابین مرو و بلخ است) رهسپار گردید.

نصر بن سیار هم سالم بن احور را با تعداد هشت هزار (۸۰۰۰) نفر سواران شامی و غیر شامی به جنگ یحیی فرستاد. در قریه ارغوی [۶] بود که دو لشکر با یکدیگر مصادف شدند و آتش جنگ شعله‌ور گردید. یحیی مدت سه روز و سه شب با ایشان جنگید تا اینکه لشکر یحیی کشته شدند، در پایان جنگ تیری بر پیشانی یحیی اصابت کرد و او را از پای درآورد و شهید شد. همین که سالم و لشکرش فاتح شدند در مقتل یحیی آمدند و بدن وی را برهنه کردند و سر مبارکش را جدا نموده از برای نصر فرستادند و نصر هم آن سر مقدس را برای ولید فرستاد.

مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه سجاده می‌نویسد: ولید هم سر یحیی را نزد مادر او که ریظه نام داشت فرستاد. وقتی چشم ریظه به سر جوان خود افتاد گفت: مدت طولانی بود که فرزندم را از من دور کردید و اکنون سر او را برای من هدیه آورده‌اید؟! بعد از این جریان بود که بدن مبارک یحیی را بر دروازه جوزجان به دار آویختند، آن بدن شریف همچنان بالای دار بود تا این که ارکان سلطنت بنوامیه متزلزل و سلطنت بنی‌عباس تقویت شد.

ابومسلم مروزی که طرفدار دولت بنی‌عباس بود سالم را که قاتل یحیی بود کشت. آنگاه جنازه مقدس یحیی را از بالای دار به زیر آورد، غسل داد، کفن کرد، نماز بر بدن وی خواند و او را در همانجا به خاک سپرد. پس از این جریان بود که همه آن افرادی را که در ریختن خون یحیی شرکت کرده بودند کشت.

آنگاه مدت یک هفته در ولایت خراسان و توابع آن از برای یحیی شهید سوگواری نمودند. در همان سال بود که نام کلیه نوزادهائی را که در خراسان متولد می‌شدند یحیی می‌نهادند. دعبل خزاعی در این مصرع از قصیده خود که می‌گوید: و آخری بأرض جوزجان محلها. اشاره به همین یحیی شهید می‌کند. در کتاب منتخب التواریخ می‌نگارد: جوزجان که مدفن یحیی بن زید

است در نزدیکی گنبد قابوس قرار دارد. بقعه جناب یحیی بن زید را علاء الدوله در زمان مرحوم ناصرالدین شاه بنا کرد. در سند صحیفه کامله سجاده‌ای از متوکل بن هارون نقل می‌کند که گفت: من با یحیی بن زید در آن موقعی که متوجه خراسان بود ملاقات نمودم و به وی سلام کردم. او به من گفت: از کجا می‌آئی؟ گفتم: از حج، راجع به اهل بیت و عموزادگان خود و حضرت امام جعفر صادق از من سراغ گرفت؟ من جریان غم و اندوه آنان را نسبت به زید شهید که پدر یحیی باشد برای وی نقل کردم. یحیی گفت: عموی من محمد بن علی (یعنی امام باقر علیه‌السلام) به پدرم زید فرمود: خروج منم! او را آگاه کرد که اگر خروج کند و از مدینه خارج شود کار او به کجا خواهد کشید. آنگاه به من گفت: آیا عموزاده من حضرت صادق را ملاقات کردی؟ گفتم: آری، گفت: از آن حضرت نشیدی که درباره من چیزی بگوید؟ گفتم: چرا، گفت: آن حضرت درباره من چه گفت؟ گفتم: من دوست ندارم آنچه را که از آن بزرگوار درباره سرنوشت تو شنیده‌ام بگویم.

یحیی گفت: آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟! آنچه را که از آن حضرت راجع به من شنیده‌ای بگو! گفتم: من از آن بزرگوار شنیدم که می‌فرمود: تو کشته می‌شوی و نظیر پدرت زید بالای دار آویخته خواهی شد. ناگاه دیدم رنگ یحیی دگرگون شد و این آیه شریفه را تلاوت کرد:

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

بعد از این گفتگوها به من گفت: عموزاده من حضرت صادق علیه‌السلام چیزی نفرمود که تو آن را نوشته باشی؟ گفتم: چرا، گفت: چه فرمود؟ من آن چیزهایی را که از علوم مختلفه از گفته‌های حضرت صادق علیه‌السلام یادداشت کرده بودم و آن دعائی را که آن حضرت به من تعلیم داده بود به وی ارائه نمودم.

یحیی آن دعا را تلاوت کرد، وقتی به انتهای آن رسید به من گفت: اجازه می‌دهی که من این دعا را بنویسم؟ گفتم: یابن رسول الله! راجع به چیزی که از خود شما است چگونه اجازه می‌خواهی؟ و... راوی می‌گوید: بعد از این گفتگوها بود که یحیی جامه دانی را خواست و صحیفه قفل‌زده‌ای را از آن بیرون آورد، نظر به مهر آن صحیفه کرد و گریان شد، آنگاه مهر آن را شکست صحیفه را خارج کرد، به پشت چشم خود نهاد و به صورت خود مالید. پس از این جریان به من گفت: اگر نه چنین بود که حضرت صادق علیه‌السلام خبر شهادت و بدار آویخته شدن مرا داده است من این صحیفه را به تو نمی‌دادم، ولی من یقین دارم که گفته آن حضرت صحیح است، زیرا که آن بزرگوار هر چه بگوید از پدران خود شنیده و حتما هم عملی خواهد شد.

چون من می‌ترسم این صحیفه که حاوی علم مخصوصی است به دست بنی‌امیه بیفتد و آنان این صحیفه را در خزینه‌های خود ذخیره کنند لذا این صحیفه را به تو می‌دهم تا آن را به نحو امانت نگاه داری، موقعی که کار ما با این گروه یکسره گردید (و من شهید شدم) تو این صحیفه را به عموزادگانم: محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه‌السلام که خلیفه و جانشین منند تسلیم می‌کنی.

متوکل می‌گوید: من آن صحیفه را گرفتم. موقعی که یحیی شهید شد من به مدینه رفتم و جریان یحیی را به عرض حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله رسانیدم. امام صادق علیه‌السلام در مصیبت یحیی اندوهگین شد و گریست و فرمود: خدا عموزاده من یحیی را رحمت کند و او را به پدران و اجدادش ملحق نماید و...

بعد از این گفتگوها حضرت صادق به من فرمود: آن صحیفه کجا است؟ گفتم: این است. امام صادق علیه‌السلام پس از اینکه آن صحیفه را باز کرد فرمود: به خدا قسم این خط عمومی و دعای جدم حضرت علی بن الحسین است.

آنگاه به فرزند خود اسماعیل فرمود: برخیز آن دعائی را که به تو سپرده بودم حاضر کن! اسماعیل برخاست و صحیفه‌ای را آورد که گویا: عین همان صحیفه‌ای بود که یحیی به من داده بود امام صادق آن صحیفه را بوسید و پشت چشم خود نهاد و فرمود: این خط پدرم و املاء جد من است و... بعد از این جریان من از حضرت صادق علیه‌السلام اجازه خواستم که صحیفه یحیی را به پسران

عبدالله به حسن تسلیم نمایم؟ آن حضرت فرمود: خدا می‌فرماید امانت‌ها را به صاحبانشان رد کنید، آری این امانت را به صاحبانش تحویل بده!

همین که من از جای برخاستم و عازم ملاقات ایشان شدم امام صادق فرمود: بنشین! آنگاه فرستاد تا محمد و ابراهیم را بیاورند، وقتی ایشان وارد شدند حضرت صادق به آنان فرمود: این صحیفه میراث عموزاده شماست که آن را برای برادران خود نفرستاده و برای شما فرستاده.

ولی من درباره این صحیفه با شما شرطی می‌کنم، گفتند: اطاعت می‌کنیم، فرمود: این صحیفه را از مدینه خارج می‌نمائید! گفتند: چرا؟ فرمود: برای آن ترسی که یحیی نسبت به این صحیفه داشت، گفتند: یحیی از کشته شدن می‌ترسید؟ فرمود: شما هم مطمئن نباشید، به خدا قسم من می‌دانم که شما هم نظیر یحیی خروج می‌کنید و کشته خواهید شد. ایشان برخاستند و گفتند: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

۲ - حسین بن زید

موقعی که زید را شهید کردند حسین که لقبش: ذوالدمعه بود در سن هفت سالگی بود. حضرت امام صادق علیه‌السلام وی را در منزل خویش برد و متصدی تعلیم و پرورش او شد او را علم زیادی آموخت. دختر محمد بن ارقط بن عبدالله باهر را از برای وی تزویج نمود.

حسین بن زید مردی عابد و زاهد بود، از کثرت آن گریه‌هایی که در موقع خواندن نماز شب از خوف خدا می‌کرد لقب او را: ذوالدمعه نهادند، معنی ذوالدمعه یعنی صاحب اشک.

حسین در سال یکصد و چهل (۱۴۰) هجری از دنیا رفت در کتاب منتخب التواریخ می‌نویسد: قبر حسین در حله سیفیه مزار مشهوری است.

۳ - عیسی بن زید سید علی خان در شرح صحیفه سجاده می‌نویسد: عیسی ابن زید در ماه محرم سنه (۱۰۹) متولد شد و در سال (۱۶۹) در کوفه رحلت کرد.

محدث قمی می‌نگارد: لقب عیسی بن زید: موتم الاشبال (به ضم میم) بوده. یعنی یتیم کننده شیر بچگان. علت این که وی دارای این لقب شد این بود: شیری که چند بچه داشت سر راه بر مردم گرفته بود چون عیسی آن شیر را کشت دارای این لقب گردید. عیسی بن زید در وقعه محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن حضور داشت. موقعی که ایشان شهید شدند عیسی از مردم کناره گیری کرد و در کوفه در خانه علی بن صالح بن حی متواری شد، حسب و نسب خود را از مردم مخفی می‌داشت تا آن موقعی که وفات یافت.

۴ - محمد بن زید محمد بن زید کوچکترین فرزندان زید شهید بود. وی در عراق دارای اولاد و اعقاب بسیاری بوده. محمد بن زید مردی فاضل و با کمال بود.

پی نوشت ها:

[۱] زیرا هاجر که مادر حضرت اسماعیل علیه‌السلام باشد قبلاً کنیز ساره زوجه حضرت ابراهیم بود، بعد از آنکه ساره هاجر را به حضرت ابراهیم بخشید و حضرت ابراهیم با وی مضاجعت کرد حضرت اسماعیل متولد گردید - مؤلف.

[۲] در کتاب مراصد الاطلاع می‌گوید: رصافه به ضم راء که آن را رصافه هشام بن عبدالملک می‌گفتند در طرف رقه بوده و در تابستان محل ییلاقی هشام بوده - مؤلف.

[۳] در کتاب المنجد می‌گوید: کناسه به ضم کاف یعنی آن مکانی که زباله و خاکروبه می‌ریزند - مؤلف.

[۴] در کتاب مراصد الاطلاع می‌نویسد: قنسرین به کسر قاف و فتح نون مشدد شهری بوده که تا حلب یک منزل فاصله داشته ولی فعلا خراب شده و جز منزلگاهی از برای مسافری چیزی از آن باقی نمانده - مؤلف.

[۵] منظور سر ابن زیاد است - مؤلف.

[۶] در کتاب مراصد می‌گوید: ارغیان از توابع نیشابور است. ولی در متن روایت ارغوی ضبط شده - مؤلف.

منبع: ستارگان درخشان (جلد ۶) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیه؛ چاپ پنجم ۱۳۷۶.

زیباترین چهره

اگر بر اساس معارف قرآن زیبایی انسان به ایمان وی می‌باشد، انسان مؤمن در آن سرا زیبا و شفاف و نورانی متمثل می‌شود. همان گونه که انسان غیر مؤمن و فاسق و کافر کریه المنظر و تاریک و ظلمانی و وحشتناک مبعوث می‌گردد. میزان زیبایی انسان به مقدار درجه ایمان وی وابسته است. هر مقدار ایمان قوی‌تر، زیبایی و نورانیت شدیدتر خواهد بود، يوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم. [۱] «روز قیامت مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان از پیش روی آنان و سمت راست آنان در حرکت است».

به طور صریح قرآن زینت و زیبایی انسان را به ایمان وی می‌داند، و لکن الله حبیب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم. [۲] «خدای سبحان ایمان را محبوب شما قرار داد و ایمان را زینت قلب‌های شما قرار داد.» هر مقدار ایمان قوی‌تر، زیبایی درخشان‌تر هر مقدار تیرگی بیشتر، تاریکی فزون‌تر. اگر امام سجاد علیه‌السلام در ایمان و عبادت بر دیگران سبقت گرفته است، اگر امام سجاد علیه‌السلام در اثر پرستش و نماز و سجده، سید الساجدین و سید العابدین و زین العابدین لقب گرفته است، این حقیقت ایمان و درخشندگی عبادت در قیامت پدیدار می‌شود و از حضرت زیباترین چهره را آشکار می‌سازد. زیرا که حقیقت انسان را ایمان و باور وی شکل می‌دهد و در قیامت انسان در حقیقت خویش محشور می‌گردد. روز قیامت روز آشکار شدن پنهان‌هاست. يوم تبلی السرائر. [۳] آن روز سیرت‌ها و پنهان‌ها آشکار می‌گردد و سیدالساجدین که زین العابدین است به زیباترین چهره پدیدار می‌گردد. ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند هنگامی که روز قیامت پیا می‌شود، منادی ندا می‌دهد زین العابدین کجاست! آنگاه نگاه من (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) به فرزندم علی بن الحسین علیه‌السلام افکنده است که در میان صف‌های اهل محشر پیش می‌آید، فکانی انظر الی ولدی علی بن الحسین ابن ابی طالب (علیهم‌السلام) یخطو بین الصفوف. [۴].

نیز همین حقیقت را صادق آل محمد (علیهما‌السلام) از پدرانش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عنوان می‌نماید، که منادی در قیامت ندا می‌دهد، زین العابدین کجاست، من نگاهم به علی بن الحسین علیه‌السلام است که از میان صف‌ها پیش می‌آید، فکانی انظر الی علی بن الحسین علیه‌السلام یخطو بین الصفوف. [۵] زندگی آن سرا تجلی زیبایی‌های این سراسر است. زیباترین چهره امت که بین صف‌های اهل محشر می‌درخشد و پیش می‌آید، که زیباترین بودن حضرت در آن سرا، نتیجه فضایل برتر و پرستش برتر حضرت در این سرا می‌باشد.

پی نوشت ها:

[۱] حدید، ۱۲.

[۲] حجرات، ۷.

[۳] طارق، ۹.

[۴] علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۶۹.

[۵] همان و امالی صدوق، ص ۳۳۱.

منبع: امام سجاد الگویی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم ۱۳۸۴.

زهد در دنیا و رغبت به آخرت

در بینش اسلامی «دنیا» مقدمه و مزرعه عالم «آخرت» است و لذا از هیچ ارزش اصیل و استقلاللی برخوردار نیست. اولیاء الهی نیز هرگز «دنیا» را مقصد و مراد خود ندانسته، تمام علائق قلبی خود به آن را بریده و تنها به عنوان وسیله و ابزار اکتساب رضوان خداوندی و نیل به قرب و لقاء او به آن می‌نگریسته‌اند.

این حقیقت متعالی در ادبیات قرآن و روایی به عنوان «زهد» مطرح شده است که همان عدم تعلق به دنیاست نه بهره‌مند نبودن از آن.

در عوض تمام توجه بندگان صالح حضرت حق به «آخرت» بوده که جهان بی‌پایان و «دار جزا» و منزل نهایی انسان است و آن را اصل می‌دانسته‌اند.

حضرت زین العابدین علیه‌السلام به مانند سایر معصومین علیهم‌السلام نمونه‌های اعلائی «زاهد در دنیا» و «راغب در آخرت» بوده‌اند. «زراره» آن شیعه بزرگوار و راوی برجسته و بزرگ نقل نموده است که: «پرسش‌گری در میانه شب، چنین می‌گفت: «کجایند زاهدان در دنیا و کجایند راغبین در آخرت؟»، پس در این هنگام هاتفی از گوشه «بقیع» صدا برآورد: (و این در حالی بود که صدایش را می‌شنیدیم ولی شخص او را نمی‌دیدیم) آن فرد علی بن الحسین علیه‌السلام است.» [۱]. در همین ارتباط جناب «ابوحمزہ ثمالی» که یکی از برجسته‌ترین شاگردان امام سجاد علیه‌السلام بوده و دعای شریف «ابوحمزہ ثمالی» که بهترین و بلندترین «دعای سحر» در «ماه رمضان» است، توسط او از حضرت سجاد علیه‌السلام روایت شده است می‌گوید: «من نشیندم احدی از مردم زاهدتر از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام بوده باشد. مگر آنچه به من رسیده از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و علی بن الحسین علیه‌السلام چنان بود که هر گاه تکلم می‌فرمود در زهد و موعظه، به گریه در می‌آورد و هر کس را که در محضر شریفش حضور داشت.» [۲]. به هر حال جناب «ابن شهر آشوب»، در کتاب شریف «مناقب» می‌فرماید: «بسیار کم کتابی در زمینه «زهد» و «موعظه» یافت می‌شود که در آن ذکر نشده باشد «قال علی بن الحسین» علیه‌السلام یا «قال زین العابدین» علیه‌السلام یعنی در تمام کتب در این زمینه از حضرت حدیث نقل شده است. [۳]. در این قسمت بسیار مناسب است به آنچه تحت عنوان «صحیفه الزهد» از حضرت سجاد علیه‌السلام روایت شده اشاره داشته باشیم، و با دقت در آن به افق وسیعی که حضرت در این زمینه فرا روی طالبان حقیقت می‌گشاید، آشنا شده و از رهنمودهای بلند این امام قدسیان و زاهدان بهره‌مند گردیم. حضرت در این روایت شریف چنین می‌فرماید: «همانا نشانه زهد پیشگان در دنیا که به آخرت رغبت دارند این است که هر همدم و دوستی را رها کرده و هر هم‌نشینی را که مراد و مقصودش غیر از آن چیزی است که اینها اراده کرده‌اند، ترک می‌کنند.

آگاه باشید، همانا کسی که برای پاداش آخرت عمل می‌کند کسی است که نسبت به زرق و برق موقت و زودگذر دنیا بی‌اعتنا است. خود را برای مرگ آماده نموده، قبل از تمام شدن مهلت و فرارسیدن آنچه هر انسانی ناچار از ملاقات آن است، سعی و تلاشش را مصروف عمل می‌نماید و پیش از آنکه هنگام ترس فرابرسد، ترسان است. به درستی که خدای عزوجل می‌فرماید: «حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلى اعمل صالحا فيما تركت» [۴].

یعنی: «تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرارسد می‌گوید: پروردگارا مرا بازگردانید، شاید من در آنچه وانهاده‌ام کار نیکی انجام دهم.» پس امروز هر یک از شما باید حتما خودش را به منزله کسی که به دنیا بازگشته است فرض کند، کسی که به خاطر تقصیرها و کوتاهی‌هایش در کار صالح و شایسته برای روز فقر و نیازش، پشیمان است. و بدانید ای بندگان خدا، تحقیقا هر کس که از هجوم شبانه دشمن می‌ترسد، بستر را رها کرده و از خواب خودداری می‌کند و از ترس سلطان و فرمانروای اهل دنیا، دست از بخشی از خوردن و نوشیدن خود برمی‌دارد، پس چگونه است حال تو ای فرزند آدم، وای بر تو، از ترس عذاب غافلگیرانه سلطان رب العزه و گریبان گرفتن و مؤاخذه دردناک و ناگهانی نسبت به اهل معصیت و گناه، با وجودی که مرگ‌ها شب و روز درب خانه انسان‌ها را می‌زنند؟ پس این همان حمله ناگهانی و غافلگیرانه‌ای است که نجات دهنده‌ای از آن و پناهگاهی در برابر آن و گریزگاهی از آن وجود ندارد.

پس ای مؤمنین، بترسید از خدا، از عذاب ناگهانی و حمله غافلگیرانه‌اش همان گونه که اهل تقوی می‌ترسند. چرا که خدای متعال می‌فرماید: «ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید» [۵].

«این (پاداش) برای کسی است که از ایستادن در پیشگاه من بترسد و از تهدیدم بیم داشته باشد.» پس از زرق و برق زندگی دنیا و فریکاری و بدیهای آن برحذر باشید و دوری کنید و همواره زیان عاقبت تمایل به دنیا را، به یاد داشته باشید، چرا که زینت دنیا فتنه و آزمایش و محبت دنیا خطا و گناه است.

و بدان - وای بر تو ای فرزند آدم - همانا سخت شدن دل و لبریز شدن از غذا تا سر حد مرگ و مستی ناشی از سیری و غرور پادشاهی و حاکمیت از جمله چیزهایی است که انسان را از عمل غافل نموده و نسبت به آن کند می‌کند و موجب فراموشی یاد خدا و غفلت از نزدیکی مرگ می‌گردد تا جائی که انسان گرفتار به محبت دنیا گویا از مستی شراب به کلی فاسد و تباہ شده است. بدان که انسان عاقل در مورد خدا، که از او می‌ترسد و برای او عمل می‌کند، به شدت نفسش را تمرین داده و آن را به گرسنگی عادت می‌دهد تا به سیری اشتیاق پیدا نکند و اینگونه اسب (نفس) را ب رای مسابقه در میدان (زندگی) ورزیده و آماده می‌سازد.

پس ای بندگان خدا، از خدا بترسید آنگونه ترسیدنی که یک آرزومند پاداش الهی و یک فرد ترسناک از عقاب الهی دارند. پس تحقیقا خدای متعال هم راه عذر را بسته هم انذار نموده و هم تشویق کرده هم ترساننده است. اما شما نه به آنچه خداوند بدان تشویق نموده که همان پاداش ارزشمند باشد، اشتیاق نشان می‌دهید تا (به سبب آن شوق) عمل نیک انجام دهید و نه از آنچه خدا از آن ترساننده که همان عقاب شدید و عذاب دردناکش باشد، می‌ترسید تا (بخاطر ترس از عذاب از انجام گناهان) خودداری کنید. و خداوند در کتابش شما را آگاه ساخته است که: «فمن يعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا کفران لسعیه و انا له کاتبون» [۶] یعنی: «پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن باشد برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود و ماییم که به نفع او می‌نویسیم و ثبت می‌کنیم.»

سپس برای شما در کتابش مثالها زده و به تعبیرات گوناگون آیات را بیان کرده تا از زیور و زرق و برق فریبنده و زودگذر زندگی دنیا بر حذر باشید، پس فرمود: «انما اموالکم و اولادکم فتنه و الله عنده اجر عظیم» [۷].

یعنی: «اموال شما و فرزندان شما فقط و فقط (وسیله) آزما؟شی هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.»

از این رو تا آنجا که می‌توانید تقوای خدا را پیشه کنید و (نسبت به او امرش) شنوای و فرمانبردار باشید پس تقوای الهی پیشه کنید و از موعظه‌های پروردگار پند بگیرید و من جز این نمی‌دانم که بسیاری از شما هستند که پیامدهای گناهان، آنان را نابود ساخته اما از آن دوری نکردند و به دینشان خسارت وارد نموده، اما با آن گناهان به دشمنی برنخاسته‌اند.

آیا ندای الهی را نمی‌شنوید که دنیا را معیوب شمرده و آن را حقیر و کوچک معرفی می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «اعملوا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا ثم

يكون حطاما و في الآخرة عذاب شديد و مغفرة من الله و رضوان و ما الحيوه الدنيا الا متاع الغرور. سابقوا الى مغفرة من ربكم و جنه عرضها كعرض السماء و الارض اعدت للذين آمنوا بالله و رسله ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء و الله ذوالفضل العظيم.» [۸]. یعنی: «بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی شما به یکدیگر و فزون طلبی در اموال و فرزندان است. همچون مثل بارانی که کشاورزان را به رستنی آن به شگفتی اندازد سپس خشک شود و آن را زرد می‌بینی، آنگاه خاشاک شود. و در آخرت عذابی سخت است و از جانب خدا آمرزش و خشنودی. و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست. به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است سبقت جوئید که اینها برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آماده شده است. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.» و نیز می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خیر بما تعملون. و لا تكونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون.» [۹].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید. و هر کسی باید بنگرد که برای فردا، از پیش چه فرستاده است. و از خدا بترسید. در حقیقت خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است. و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او آنان را دچار خود فراموشی کرد. آنان همان نافرمانانند.» پس ای بندگان خدا، تقوای خدا را پیشه کنید و بیندیشید و بدانید که برای چه آفریده شده‌اید. چرا که خداوند شما را بیهوده نیافریده و باطل و بی‌هدف رهایتان نساخته است. تحقیقا او خود را به شما شناسانده و پیامبرش را به سوی شما برانگیخته و کتابش را بر شما فرورستاده است که در آن کتاب حلال و حرام او و دلیل‌ها و مثل‌های او وجود دارد.

پس تقوای الهی داشته باشید، که تحقیقا پروردگار شما بر شما احتجاج و استدلال نموده پس چنین فرموده است: «الم نجعل له عینین و لسانا و شفقتین و هدیانه النجدین.» [۱۰].

یعنی: «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم و زبانی و دو لب. و هر دو راه (خیر و شر) را به او نمایانندیم.» پس این حجت و دلیلی است بر شما. بنابراین تقوای الهی داشته باشید هر چقدر که می‌توانید همانا نیروئی جز به یاری خدا، و توکل و تکیه‌ای جز بر او نیست. و درود خداوند بر محمد پیامبرش و آل او باد» [۱۱].

آری مواعظ و نصایح مستمر حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در طول حیات طیبه ایشان در تاریخ ثبت شده است. تا آنجا که بنابر نقل «سعید بن مسیب» حضرت هر هفته در روز جمعه در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با یک خطبه بلند و نورانی مردم را موعظه کرده و به «تقوی» و «زهد» و «خودسازی» دعوت می‌نمودند. [۱۲].

پی نوشت‌ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۶، ح ۶۹ (به نقل از ارشاد شیخ مفید).

[۲] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۱.

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۷، ح ۸۵ (به نقل از مناقب).

[۴] آیه ۹۹ و بخشی از آیه ۱۰۰، از سوره ۲۳: مؤمنون.

[۵] بخشی از آیه ۱۴ از سوره ۱۴: ابراهیم.

[۶] آیه ۹۴، از سوره ۲۱: انبیاء.

[۷] آیه ۱۵، از سوره ۶۴: تغابن.

[۸] آیات ۲۰ و ۲۱، از سوره ۵۷: حدید.

[۹] آیات ۱۸ و ۱۹، از سوره ۵۹: حشر.

[۱۰] آیات ۸ تا ۱۰، از سره ۹۰: بلد.

[۱۱] تحف العقول: ص ۲۷۴ - ۲۷۲.

[۱۲] کافی، ج ۸، ص ۷۶ - ۷۲ و تحف العقول، ص ۲۵۲ - ۲۴۹.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

زینت عبادت کنندگان

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی فرموده است:

«هنگامی که روز قیامت بر پا می‌شود، منادی خداوند ندا می‌کند:

- کجاست زینت عبادت کنندگان؟ در آن هنگام گویی پسرم علی بن الحسین را می‌نگرم که در صحنه قیامت، بین صفوف مردم، شادمان و خرامان گذر می‌کند.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] صدوق، علل الشرایع، ص ۸۷.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

س

سیر چهارده عالم

می‌گویند: شخصی نزد علی بن الحسین علیه‌السلام رفت. امام سجاد علیه‌السلام از او پرسید: «تو چه کسی هستی؟! او گفت: «من

منجم هستم.» حضرت فرمود: «آیا می‌خواهی به تو خبر دهم به کسی که از آن وقت که تو نزد ما آمده‌ای چهارده عالم را سیر کرده

است که هر عالمی سه برابر این دنیا است در حالی که از جای خود حرکت نکرده است.»

آن شخص گفت: «این شخص کیست؟! حضرت فرمود: «آن شخص، من هستم و اگر بخواهی به تو خبر می‌دهم به آنچه خورده‌ای

و در خانه‌ی خود پنهان کرده‌ای؟» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] عین الحیوة.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

سنگی اعجاز انگیز در طلب حوائج

ابونمیر علی بن یزید می گوید: «من در خدمت حضرت علی بن الحسین علیه السلام در وقتی که از شام به مدینه طیه می رفت بودم و در طول سفر برای ملاحظه و رعایت احترام زنانی که همراه آن حضرت بودند، قدری از ایشان دورتر فرود می آمدم. چون به مدینه وارد شدند، آن حضرت مقداری حلی و زیور به من اعطاء کردند ولی من قبول نکردم و گفتم: «اگر حسن سلوکی در این مقام از من ظاهر گشت محض خشنودی خدای تعالی بود.» در این هنگام آن حضرت، سنگی سیاه و سخت بر گرفت و با خاتم مبارک خود بر آن نقش نهاد و فرمود: «این را بگیر و هر حاجتی که پیدا کردی از آن بخواه.» قسم به آنکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث به حق فرمود که من در سرای تاریک از آن سنگ طلب روشنایی می کردم، روشنائی می داد و بر قفلها آن را می گذاشتم باز می شد و آن را به دست می گرفتم و در حضور سلاطین می رفتم از ایشان بدی نمی دیدم. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مدینه المعجز.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

سر جای خود قرار گرفتن حجرالاسود

می گویند: وقتی که حجاج بن یوسف در جنگ با عبدالله بن زبیر، خانه‌ی کعبه را خراب کرد، پس از جنگ که خانه را تعمیر کردند، هنگامی که خواستند دوباره حجرالاسود را بر جای خود نصب کنند، هر عالم یا قاضی و یا زاهدی که آن را نصب می نمود، آن سنگ متزلزل می شد و برقرار نمی ماند. تا اینکه امام سجاد علیه السلام پیش آمد و حجرالاسود را از دست آنها گرفت و با نام خدا آن را در جایش گذاشت و مستقر گردید و مردم تکبیر گفتند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار ج ۴۶.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

سوار شدن امام سجاد بر ابر

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و حق نماز این است که بدانی آن را نزدیک شدن به خدا و حق روزه واجب این است که بدانی روزه حاجبی است که خدا این حجاب را بین آتش جهنم و زبان تو و چشم تو و شکم تو قرار داده یعنی روزه سپری از آتش است.

صاحب کتاب مناقب فاطمه علیها السلام و فرزندانش؛ به سند خود از ابراهیم بن سعد روایت می کند که: چون واقعه ی حره اتفاق افتاد (که در سال ۶۳ هجرت لشکر یزید به سرکردگی مسلم بن عقبه بر مدینه تاختند) و سه روز مدینه را غارت کردند، امیر لشکر کسی را به سراغ علی بن الحسین علیه السلام فرستاد که ایشان را بکشد. حضرت را در منزل خود یافتند. هنگامی که داخل شدند، حضرت سوار بر ابر شد و بالا رفت تا بالای سر امیر رسید، فرمود: دست بر می داری یا امر کنم تا زمین تو را ببلعد؟ کدام یک را بهتر می خواهی؟ امیر گفت: من جز اکرام تو قصدی نداشتم. بعد حضرت از ابر پایین آمد و روبه روی او نشست. آن گاه بدون این

که او متوجه شود از جلو او برخاست.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

سعید بن مسیب

سعید بن مسیب از فقهای برجسته مدینه بود، راویان می گویند: کسی از تابعین دانشمندتر از او نبود، [۱] وی با امام زین العابدین علیه السلام مصاحبت داشت و از پارسایی و تقوای دینی آن حضرت آگاه بود و آنچه از امام دیده بود ضبط کرده و می گفت: چه کسی مثل او یافت می شود! و نیز چنین می گوید:

الف - «من کسی را پارسا تر از علی بن حسین علیه السلام ندیدم.» [۲].

ب - «هرگز کسی را بالاتر از علی بن حسین ندیدم، و هرگز با او روبرو نشدم مگر در خود احساس کوچکی کردم و هرگز او را خندان ندیدم.» [۳].

ج - مردی به سعید بن مسیب گفت: پارسا تر از فلانی ندیده‌ام، سعید از او پرسید: آیا علی بن حسین را دیده‌ای؟ گفت: نه، آنگاه سعید گفت: من پارسا تر از او را ندیده‌ام.» [۴].

د - روزی سعید بن مسیب نشسته بود و در کنار او جوانی بود از مردم قریش ناگاه امام زین العابدین علیه السلام نمایان شد، آن جوان قرشی از سعید پرسید: او کیست؟ سعید گفت: «او سید و سرور عابدان، علی بن حسین است.» [۵].

ه - «من کسی را متواضع تر و پارسا تر از زین العابدین علی بن حسین ندیده‌ام.» [۶]. این سخنان که از زبان این مرد فقیه بیرون آمده است، به برخی از صفات امام علیه السلام از قبیل پارسایی، طاعت خدا، تواضع در سلوک و رفتارش با مردم اشاره دارد که تمام اینها از صفات کم نظیر و ارزشمند و در پیشگاه خدا بالاترین صفاتند.

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب التهذیب: ۴ / ۸۵.

[۲] العبر فی خبر من غیر: ۱ / ۱۱۱، خلاصه تهذیب الکمال: ص ۲۳۱.

[۳] تاریخ یعقوبی: ۳ / ۴۶.

[۴] سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۳۸، کشف الغمه: ۳ / ۳۹۲.

[۵] فصول المهمه: ۱۸۹.

[۶] جمهره الاولیاء: ۲ / ۷۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

سید عباس

سید عباس موسوی می گوید: «زین العابدین علیه السلام از همه مردم خوش سیما تر و خوشبو تر، و بزرگوarter و از نظر شخصیت و

شرافت از همگان بالاتر و گرانقدرتر بود...» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] نزهة الجلیس: ۲ / ۲۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

سید محسن

سید محسن امین عاملی می‌گوید: «امام زین العابدین علیه‌السلام بالاترین فرد زمان خود بوده و از همه کس داناتر، فقیه‌تر، پارساتر، عابدتر، گرامی‌تر بردبارتر و استوارتر، فصیح‌تر، خوش‌خوتر، و همچنین صدقاتش بیشتر و به مستمندان مهربانتر بوده و خیرخواهترین فرد برای مسلمانان و در نزد آشنا و بیگانه، دوست و دشمن به عظمت یاد می‌شد، تا آن جا که یزید بن معاویه وقتی که دستور داد مردم مدینه به عنوان این که برده و خدمتکاران او هستند، کسی را جز علی بن حسین علیهما‌السلام استثنا نکرد تنها به او دستور داد که به عنوان برادر و عموزاده با وی بیعت کند.» [۱]. به راستی که مرحوم امین، امام علیه‌السلام را به تمام اوصاف والا ستوده است زیرا هیچ فضیلتی نیست که باعث امتیاز و شرافت یک انسان باشد مگر این که آن فضیلت یکی از اوصاف و فضایل آن حضرت بوده چنان که درباره‌اش گفته‌اند:

خلقت مهذباً من کل عیب

کأنک قد خلقت کما تشاء

- تو چنان پاکیزه و بدور از هر نقص و عیبی آفریده شده‌ای، که گویی همان گونه که خود می‌خواستی آفریده شده‌ای.

پی نوشت ها:

[۱] اعیان الشیعه: ۴ / ق ۱ / ۳۰۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

سختی پوست بدن

زهری گفت: پس از فوت حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در پشت مبارکش یک اثر کار مداوم که پوست بدن را سخت می‌کرد دیدند. معلوم شد که شبها برای همسایگان ضعیف و ناتوان خود آبکشی می‌کرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۸.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

سیاسگزاری از نیکی نیکوکار

امام علیه‌السلام بر ضرورت سیاسگزاری از نیکوکار تأکید ورزیده است تا این که نیکی از میان نرود، می‌فرماید: «ان الله تعالى يحب كل قلب حزين، و يحب كل عبد شكور و يقول الله لعبد من عبده يوم القيامة: اشكرت فلانا؟ فيقول: بل شكرتك يا رب فيقول الله سبحانه: لم تشكرني ان لم تشكره. و أضاف الامام بعد ذلك قائلا: أشكركم أشكركم للناس...» [۱].

«همانا خدای تعالی هر دل غمگین را و هر بنده سیاسگزار را دوست می‌دارد و در روز قیامت خدای متعال به بنده‌ای از بندگانش می‌فرماید: آیا از فلانی تشکر کردی؟ می‌گوید: خیر، بلکه از شما ای پروردگار! سیاسگزاری کردم. خدای سبحان می‌فرماید: اگر از او تشکر نکرده‌ای شکر ما را نیز به جا نیاورده‌ای. - آنگاه امام علیه‌السلام افزود - شاکرترین شما (نسبت به من) سیاسگزارترین شما از مردم است.» برآستی که شکر منعم و نیکوکار یک ضرورت مبرم اسلامی است برای بقای نیکوکاری و احسان در بین مردم لازم است و باعث تشویق نیکوکاران به عمل خیر و نیکی، و گسترش خدمات اجتماعی به مردم است.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، باب شکر.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

سخن نیکو

امام علیه‌السلام اصحاب خود را به سخن نیکو گفتن با مردم تشویق کرده و منافع آن را یاد آور شده است، می‌فرماید: «القول الحسن يثرى المال، و ينمي الرزق، و ينسأ في الأجل، و يحبب الى الأهل، و يدخل الجنة...» [۱].

«سخن نیکو باعث افزونی مال و زیادی روزی می‌گردد، اجل را به تأخیر می‌اندازد و در بین اهل سخن و سخندانان محبوبیت ایجاد می‌کند و باعث رفتن به بهشت می‌شود.»

این حدیث شریف امام سجاده علیه‌السلام به ره آورده‌های سخن نیکو و کلام خوش اشاره دارد و از آن جمله است:

الف - سخن نیکو باعث رشد ثروت و گشایش رزق می‌شود، اثر این مطلب برای صنعتگران و پیشه‌وران و بازرگانان بروشنی معلوم می‌شود، زیرا مردم در خرید و فروش و تجارت خود با طرف مقابل از اهل کسب و کار و با افراد خوش سخن معامله می‌کنند و طبیعی است که این مطلب از عواملی است که باعث افزایش در آمد شخص از آنان می‌گردد همان طوری که انزجار طبیعت افراد از آدم بد زبان و بد اخلاق امری است که باعث کساد کالای و تنگی رزق و روزی می‌شود.

ب- و از جمله نتایج سخن خوب آن است که اجل را به تأخیر می‌اندازد، به این ترتیب که هر گاه سخنی باعث رفع ستم از مؤمنی گردد و یا سودی به مؤمنی برساند خدای تعالی پاداش صاحب آن سخن را طول عمر در دنیا و اجر و مزد فراوان در آخرت مرحمت می‌کند.

ج- از فواید کلام خوب آن است که باعث می‌شود تا صاحب کلام در نزد اهل سخن و سخن شناسان عزیز و محبوب گردد، زیرا که نفوس به انسان خوش سخن و خوشخوی مجذوب می‌شوند.

ز- از جمله منافع سخن نیکو آن است که باعث رسیدن صاحب سخن به بهشت می‌گردد به این ترتیب که اگر در مورد آشتی دادن بین دو نفر و یا امر به معروف و نهی از منکر باشد چنین ثمره‌ای را در پی خواهد داشت.

پی نوشت ها:

[۱] خصال صدوق: ص ۲۸۹، وسائل الشیعه: ۵ / ۵۳۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

سفارش خضر به موسی

زهری نقل کرده است که امام زین العابدین علیه‌السلام فرمود:

«کان آخر ما أوصی به الخضر لموسی بن عمران أنه قال: لا تعیرن أحدا بذنب، و ان أحب الأمور الی الله عزوجل ثلاثة: القصد فی الجدة، و العفو فی المقدرة، و الرفق بعباد الله و ما رفق أحد بأحد فی الدنيا ألا رفق الله عزوجل به یوم القيامة، و رأس الحکمة مخافة الله.» [۱]. «آخرین سفارشی که حضرت خضر (ع) به موسی بن عمران (ع) کرد، این بود که گفت: هرگز کسی را به خاطر گناهی که مرتکب شده است سرزنش مکن زیرا که محبوبترین چیز نزد خدای تعالی سه چیز است: اعتدال در خشم و نفرت، عفو و گذشت در وقت توانمندی و رفق و مدارای با بندگان خدا، زیرا هیچ کسی در دنیا با کسی مدارا نکند مگر آن که خداوند عزوجل در روز قیامت با او مدارا کند، و سرچشمه حکمت ترس از خداست.» چه زیبا و جالب است مفاهیم و معانی این فراز دلاویز و چه بلند است اهداف آن! زیرا به آنچه که باعث خوشبختی انسان است و او را بر هر موجود زنده برتری می‌بخشد سفارش کرده است.

پی نوشت ها:

[۱] خصال صدوق: ص ۱۰۶، الغایات خطی: ص ۱۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

سروری اهل بیت بر مردم

مردی از امام سجاده علیه‌السلام پرسید: شما چه فضیلتی بر همه مردم دارید و چرا بر ایشان سیادت دارید؟ امام علیه‌السلام فرمود:

«اعلم أن الناس جميعا لا یخلون من أحد ثلاثة: أما رجل أسلم علی أیدینا فهو مولی لنا، یرجع الینا ولاؤه فنحن سادته، و أما رجل قاتلناه، فقتلناه فمضى الی النار، و بقى ماله مغنما لنا و اما رجل أخذنا منه جزیته و هو صاغر، و لا رابع فأی فضل لم نحزه، و شرف لم نحصله؟» [۱]. «بدان که همه مردم از سه صورت خارج نیستند: یا کسی است که به دست ما اسلام آورده است پس او غلام ماست، سرپرستیش به ما مربوط می‌شود و ما سرپرستان اویم و یا کسی است که با ما مبارزه کرده است و ما او را به قتل رسانده‌ایم و او به

آتش دوزخ افتاده و از او ثروتی به غنیمت مانده است و یا کسی است که ما از او جزیه گرفته‌ایم و او تن به تحمل داده و تسلیم گشته است و قسم چهارم ندارد، پس کدام فضیلت است که ما نداریم و کدام شرافت است که ما احراز نکرده‌ایم؟»

به احتمال قوی امام علیه‌السلام این حدیث را در برابر سؤال کسی فرموده است که اقرار به فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام نداشته و به سیادت مطلقه آنان بر همه این امت معترف نبوده است و اگر نه آن قدر این بزرگواران فضایل و مواهب دارند که قابل شمارش نیست و این افتخار ایشان را بس که خداوند از ایشان پلیدی را برطرف کرده و پاک و پاکیزه داشته است و محبت و دوستی ایشان را بر جمیع این امت واجب ساخته و پیامبر اکرم (ص) آنان را قرین قرآن کریم دانسته و کشتیهای نجات و امین بندگان خدا قرار داده است.

پی نوشت ها:

[۱] غرر الآثار و درر الآثار دیلمی: ص ۸۰، خطی موجود در کتابخانه آقای حکیم به شماره ۵۴۹.

منع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

سند صحیفه سجادیه

اما سند صحیفه، به امام بزرگوار ابوجعفر محمد باقر علیه‌السلام و به شهید جاوید زید بن علی بن حسین علیه‌السلام می‌رسد، که سلسله سند در مقدمه صحیفه نقل شده و به حد تواتر رسیده و به بیش از پنجاه و شش هزار بالغ می‌گردد، دانشمندان همواره آن را با اسناد بهم پیوسته دست به دست می‌کنند. [۱] مرحوم سید محسن امین عاملی می‌گوید: «و بلاغت الفاظ صحیفه و فصاحت بی‌رقیب و مضامین بلندش با انواع تذلل در پیشگاه خدای تعالی و ثنای بر او، و اسلوبهای شگفت در طلب عفو و بخشش و توسل به خدا که در صحیفه موجود است همگی قویترین گواه بر درستی سند و صحت نسبت آن است و برآستی که این در قیمتی از آن دریا و این گوهر گرانقدر از آن معدن و این میوه از آن درخت است، مضافاً به چنان شهرت غیر قابل تردیدی که دارد و اسانید متعددی که به وجود آورنده آن می‌پیوندند، درود خدا بر او و بر پدران و فرزندان پاکش باد، افراد مورد اعتماد با اسناد متعدد بهم پیوسته تا امام زین العابدین علیه‌السلام، آن را روایت کرده‌اند، از جمله نسخه‌ای از آن در نزد زید شهید بوده است که به فرزندانش انتقال یافته و چنان که در آغاز صحیفه آمده است، از ایشان به اولاد حسن مثنی انتقال یافته است، علاوه بر نسخه‌ای که در نزد امام باقر علیه‌السلام موجود بوده است. مردم به صحیفه توجه خاصی داشته و آن را روایت نموده و الفاظ آن را ضبط و استنساخ می‌کردند و در هر شب و روز و شامگاه و بامدادان بر ادعیه آن مواظبت می‌کردند و آنها را می‌خواندند.» [۲].

برآستی که سند صحیفه قطعی و غیر قابل بحث و تردید است و تا حد یقین به تواتر رسیده است، علاوه بر همه اینها بلاغت فوق العاده این کتاب بیانگر آن است که جز از این امام بزرگ صادر نشده است، «گواه شاهد صادق در آستین باشد.» [۳].

پی نوشت ها:

[۱] مجله البلاغ شماره هفتم سال اول، صفحه ۵۴ مقاله دکتر حسین علی محفوظ.

[۲] الذریعه فی تصانیف الشیعه.

[۳] در این جا مصرعی از ابیات ابوالطیب متنبی در توصیف سرعت سیر اسب آمده است «سبوح لها منها علیها شواهد» به این مضمون که خود آن سرعت اسب بر سرعتش گواه است، که ما به خاطر تقارن مضمونی، مصرع شعر فارسی را به جای آن آوردیم - م.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

سعید بن جبیر

«سعید بن جبیر» از شیعیان «خالص» و «باصلابت» و «اهل یقین» نسبت به حضرت سجاد -علیه السلام- بوده است که صلابت او در مسیر صحیح، منجر به «شهادت» او به دست پلید «حجاج بن یوسف ثقفی» گردید.

«ابن شهر آشوب» - رحمه الله علیه - می گوید: او از «تابعین» (کسانی که اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را درک کرده‌اند) می‌باشد که در «مکه» سکونت داشته و به نام «جهبذ العلماء» (جهبذ: تمیز دهنده و دانا) نامیده شده و تمام قرآن را در دو رکعت نماز خود تلاوت می‌نموده است و چنین گفته شده که در روی زمین هیچ کس یافت نمی‌شد مگر اینکه به علم او نیازمند بود. [۱]. جناب «کشی» نیز از قول «فضل بن شاذان» آورده است که او یکی از پنج نفری است که در ولایت و اعتقاد به حضرت سجاد -علیه السلام- از پیشتازان بوده‌اند. [۲].

از حضرت امام صادق -علیه السلام- روایت شده است که فرمودند: «سعید بن جبیر» به امامت علی بن الحسین -علیه السلام- معتقد بود و آن حضرت از او تعریف و تمجید می‌فرمودند و چیزی جز اعتقاد صحیح او به ولایت سبب قتل او به دست «حجاج» نیست و او مستقیم بود و ذکر شده است که چون به «حجاج» داخل شد به او گفت: «تو «شقی بن کسیر» هستی؟ جواب داد: مادرم که مرا «سعید بن جبیر» نامیده به اسم من آشناتر بوده است. «حجاج» گفت: در مورد «ابوبکر» و «عمر» چه می‌گویی آیا آنها در آتشند یا در بهشت؟ او گفت: اگر وارد بهشت شده و به اهل آن نگریسته بودم حتما می‌دانستم چه کسانی آنجا هستند و اگر به آتش دوزخ رفته بودم و اهلس را دیده بودم می‌دانستم چه افرادی در آن هستند!!

«حجاج» گفت: در مورد خلفاء چه دیدگاهی داری؟

او گفت: من وکیل آنها نمی‌باشم.

پرسید: کدامیک از آنها نزد تو محبوبترند.

جواب داد: هر کدام که بیشتر مورد رضای خالقشان بوده‌اند.

گفت: خوب کدامشان بیشتر مورد رضایت خالقشان هستند؟

جواب داد: علم به این مطلب نزد کسی است که به سر و نجوی آنان آگاه است.

«حجاج» گفت: از اینکه مرا تصدیق کنی امتناع می‌ورزی؟

«سعید بن جبیر» فرمود: بلکه دوست ندارم تا تو را تکذیب کنم. [۳].

«مسعودی» ادامه این جریان را چنین نقل کرده است:

«حجاج» به او گفت: می‌خواهی تو را چگونه بکشم؟

او گفت: هر طور می‌خواهی بکش، ولی هر شکلی را انتخاب کنی من به همان نحو از تو در قیامت انتقام خواهم کشید.

بعد «حجاج» دستور داد او را بیرون ببرند و بکشند.

در همین حال «سعید» خنده‌ای کرد! وقتی «حجاج» از علتش پرسید، گفت: «به جرأت احمقانه تو و «حلم» و «بردباری» خدا

می‌خندم.» جلا دادن «حجاج» او را به رو به زمین افکنده و می‌خواستند سر از بدنش جدا کنند که او شروع به اقرار به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر و کفر «حجاج» کرده و به خداوند عرضه داشت: «خدایا پس از من «حجاج» را به هیچ کس مسلط نکن و به او فرصت نده تا پس از من کسی را بکشد!!»

دعای این عالم عارف از شیعیان حضرت زین العابدین -علیه السلام- بسرعت مستجاب شد. حجاج بیش از پانزده روز زنده نماند و به بیماری «خوره» مبتلا شد در حالی که تحت فشار شدید روانی بود و مرتب می‌گفت: «سعید بن جبیر» با من چکار دارد؟! هر وقت می‌خواهم بخوابم گلوی مرا فشار می‌دهد.» آری در این حال مرد.» [۴].

پی نوشت ها:

[۱] معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۱۴.

[۲] معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۱۴.

[۳] معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۱۴، و بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۳۶، ح ۲۶ (به نقل از روضه الواعظین).

[۴] مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۴.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

ستایش فضیلت دانش

امام سجاد علیه السلام همواره از فضیلت دانش تمجید می‌کرد و بر طلب دانش ترغیب می‌فرمود و آن حضرت فرمود: «لو يعلم الناس ما فی طلب العلم لطلبوه و لو بسفک المہج، و خوض اللجج ان الله تبارک و تعالی اوحی الی دانیال ان أمقت عبد الی الجاهل، المستخف بحق اهل العلم، التارك للاقتداء بهم، و ان أحب عبيدی الی، التقی، الطالب للثواب الجزيل اللزام للعلماء التابع للحكماء...» [۱].

«اگر مردم می‌دانستند در طلب علم چه فایده‌ای است دنبال آن می‌رفتند اگر چه در راه آن خون دل بریزند و به گردابها فروافتند، براستی که خدای تبارک و تعالی به دانیال نبی علیه السلام وحی کرد که مبعوضترین بندگانش نزد من آن نادانی است که حق اهل دانش را سبک شمارد و از آنان پیروی نکند و دوست‌ترین بندگانش در نزد من پرهیزگار طالب اجر و ثواب فراوان و ملازم دانشمندان و پیرو دانیان است...» آیا توجه دارید که امام سجاد علیه السلام چگونه از دانش تجلیل می‌کند و بر دانشجویی تشویق می‌فرماید و براستی که امام سجاد علیه السلام اعتقاد دارد که حیات امت جز به نشر و گسترش دانش در میان مردم مسلمان امکان پذیر نیست.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی: ۱ / ۳۵، محجة البیضاء: ۱ / ۲۶.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سجده‌های حضرت سجاده

«سجده» برای خداوند یعنی گذاشتن پیشانی روی خاک از سر تواضع و اظهار عبودیت و ذلت در مقابل حق تعالی، یکی از مصادیق بسیار روشن و بارز «عبادت الهی» است و بعضی آن را مصداق ذاتی عبادت دانسته‌اند که این عملی است که بذاته یعنی به خودی خود، «عبادت» محسوب می‌شود، به خلاف سایر اعمال که اگر صلاحیت عبادت شدن را واجد باشد باید با تعلق قصد به «عبادت فعلی» تبدیل گردد.

به هر تقدیر «سجده» برای خداوند متعال یک مصداق بارز «عبادت» بوده بر اساس بعضی از روایات بهترین و نزدیکترین حالت انسان به خداوند همین حالی است که به سجده رفته و در آن حال مشغول گریه باشد و خداوند را به بزرگی یاد نماید. [۱].
اولیاء خداوند عموماً به این عبادت علاقه خاصی داشته و به آن اهتمام ویژه‌ای مبذول می‌دارند. در این بیان حضرت زین العابدین امام سجاده علیه‌السلام آنچنان گوی سبقت را برده‌اند که اساساً یکی از القاب مشخصه حضرت همین لقب «سجاده» و از این بالاتر «سیدالساجدین» تعیین گردیده است که دلالت بر کثرت سجده‌های حضرت دارد. به علاوه به علت کثرت سجده‌های آن بزرگوار و ظهور آثاری در مواضع سجده در بدن مبارک حضرت به نام «ثفنه» که همان «پینه» است، حضرت را به «ذوالثففات» نیز ملقب نموده‌اند. برای بررسی این عبادت حضرت سجاده علیه‌السلام باید در محورهای زیر بحث نمود:

۱- محلی که حضرت برای سجده انتخاب می‌نمودند.

۲- بعضی از اذکار سجده حضرت.

۳- حالت حضرت به هنگام سجده.

۴- کثرت سجده‌های حضرت و آثار آن.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۱، ح ۶ (به نقل از کتاب عاصم بن حمید) و ص ۱۶۳، ح ۹ (به نقل از ثواب الاعمال) و ر. ک: بحارالانوار، ج ۸۲، «باب السجود و آداب» و «باب فضل السجود».
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

سرآمد فقیهان

یکی دیگر از شعبه‌های علم ائمه هدی علیهم‌السلام آگاهی اتم آن بزرگواران از جمیع احکام الهی و همه حلال و حرامها می‌باشد که اصطلاحاً به «علم فقه» شهرت یافته است. «بکر بن کرب صیرفی» می‌گوید از امام صادق -علیه‌السلام- شنیدم که می‌فرمود: «هر آینه نزد ما چیزی است که با وجود آن هرگز به مردم نیازی نخواهیم داشت ولی مردم حتماً به ما محتاج و نیازمند می‌باشند، و نزد ما کتابی است به املاء حضرت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و خط حضرت علی -علیه‌السلام-، صحیفه‌ای که در تمام حلالها و حرامها موجود است و شما برای کاری نزد ما می‌آئید و سپس ما هر گاه به آنچه از ما کسب تکلیف کرده‌اید عمل کنید و یا آن را ترک کنید، می‌شناسیم و می‌فهمیم.» [۱]. اما امام سجاده -علیه‌السلام- به اعتراف بسیاری از تذکره نویسان، سرآمد فقیهان دوران خود بوده‌اند و هیچ کس در «علم فقه» مقدم بر ایشان نبوده است. اقرار به این مطلب و مرجعیت آن بزرگوار در این زمینه حتی شامل دستگاه اموی و شخص «عبدالملک مروان» و علماء درباری او مانند «زهری» نیز بوده است. «ابن جوزی» حضرت را به

لقب «سیدالفقهاء» ملقب نموده و از قول تعداد بسیاری نقل کرده است که «ما در میان فقیهان، فقیه‌تر از علی بن الحسین - علیه‌السلام - ندیدیم.» (ما راینه افقه من علی بن الحسین - علیه‌السلام -) [۲] این جمله هنگامی ارزش خود را نشان می‌دهد که توجه داشته باشیم در عصر حضرت فقهای بسیاری می‌زیسته‌اند. به گوشه‌ای از این قبیل اعترافات در قسمت «حضرت سجاد - علیه‌السلام - از منظر نکته دانان و گوهر شناسان» اشاره شده است.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۶.

[۲] تذکره الخواص، ص ۲۱۴.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

سرافکنندگی طاغوت در برابر امام

هشام بن عبدالملک که ولیعهد زمان بود، سالی امیرالحجاج شد و به مکه آمد؛ هر چه کوشش کرد که خود را به حجرالأسود برساند و حجر را استلام کند، کثرت جمعیت و ازدحام مردم مانعش شد؛ از آن جهت در گوشه‌ای قرار گرفت و طواف کنندگان خانه خدا را تماشا می‌کرد، تا پس از تخفیف جمعیت، به طواف خانه و استلام حجر پردازد. در این موقع - که جمعیت مثل موج دریا برای طواف خانه، هجوم می‌آورد - حضرت زین العابدین علیه‌السلام وارد شد. مردم وقتی پسر پیغمبر را دیدند به احترام او کنار رفته و احترام کردند و راه را برای حضرت باز کردند تا با کمال آرامش و راحتی حجر را استلام کند و به طواف خانه پردازد.

هر طرف می‌گذشت بهر طواف

در صف خلق می‌فتاد شکاف

زد قدم بهر استلام حجر

گشت خالی ز خلق، راه گذر

یکی از بزرگان شامیان که همراه هشام بن عبدالملک بود و پرسید: «این مرد جلیل‌القدر کیست که این همه مردم بدو احترام می‌کنند؟» هشام که در دریایی از غضب و ناراحتی می‌سوخت، از روی تحقیر گفت: «نمی‌شناسمش!» و اتفاقاً راست گفته بود زیرا او از درک حقیقت امام سجاد علیه‌السلام بی‌خبر و مقام ولایت را درک نکرده بود.

کرد در پاسخ تجاهل گفت شناسم که کیست

زان تجاهل‌ها که بر اعجاز احمد، بولهب

«ابوفراس»، شاعر معروف که به «فرزدق» مشهور است در آن جمع حاضر بود (طریق محبت و ولایت دوستی را پیمود و) فوراً گفت:

«اگر تو او را نمی‌شناسی من او را به تو می‌شناسانم.»

بوفراس آن سخنور نادر

بود در جمع شامیان حاضر

گفت من می‌شناسمش نیکو

زو چه پرسى؟ به سوي من کن رو

و آنگاه قصیده‌غرای را سرود: (که ما فقط به ذکر چند بیت از آن اکتفا می‌کنیم)

هذا الذي تعرف البطحاء و طأته
 و البيت يعرفه و الحل و الحرم
 هذا ابن خير عباد الله كلهم
 هذا التقى النقى الطاهر العلم
 اذا راته قریش قال قائلها
 الى مكارم هذا ينتهى الكرم
 يكاد يمسكه عرفان راحته
 ركن الحطيم إذا ما جاء يستلم
 و ليس قولك من هذا بضائره
 العرب تعرف من أنكرت و العجم
 هذا بن فاطمة ان كنت جاهله
 بجده انبياء الله قد ختموا
 يغضى حياء و يغضى من مهابته
 فما يكلم الا حين يبتسم
 ما قال «لا» قط الا فى تشهده
 لو لا التشهد كانت لاءه نعم [۱].

«عبدالرحمن جامی» شاعر شیرین سخن و عارف نامی، این قصیده را چنین به نظم فارسی ترجمه کرده است:

آن کس است این که مکه و بطحا
 زمزم و بوقییس و خیف و منی
 حرم و حل و بیت و رکن و حطیم
 ناودان و مقام ابراهیم
 مروه، مسعی، صفا، هجر، عرفات
 طیبه و کوفه، کربلا و فرات
 هر یک آمد به قدر او عارف
 بر علو مقام او واقف
 قره‌العین سیدالشهداست
 زهره شاخ دوحه زهراست
 میوه باغ احمد مختار
 لاله داغ حیدر کرار
 چون کند جای در میان قریش
 رود از فخر بر زبان قریش
 که بدین سرور ستوده شیم
 به نهایت رسیده فضل و کرم

ذروه عزت است منزل او
 حامل دولت است محمل او
 از چنین عز و دولت باهر
 هم عرب، هم عجم، بود قاصر
 جد او را به مسند تمکین
 خاتم الأنبیاست نقش نگین
 از حیا نایدش پسندیده
 که گشاید به روی کس دیده
 حب ایشان دلیل صدق و وفاق
 بغض ایشان نشان کفر و نفاق
 گریپر سند ز آسمان بالفرض
 سائلی من خیار أهل الأرض؟
 به زبان کواکب و أنجم
 هیچ لفظی نیاید الا «هم»
 ذکرشان سابق است بر أفواه
 بر همه خلق، بعد ذکر الله

هشام بن عبدالملک که آبروی خود را بر باد رفته دید بسیار غضبناک شد و دستور داد تا فرزدق را به زندان اندازند و مستمری او را از بیت‌المال قطع کنند. هنگامی که فداکاری و دفاع جانانه فرزدق از ولایت به امام زین‌العابدین علیه‌السلام رسید، دوازده هزار درهم برای او فرستاد، ولی فرزدق قبول نکرد و گفت: «این اشعار را به خاطر صله و جایزه نگفتم، بلکه این اشعار ذخیره آخرت من است». امام علیه‌السلام فرمود:

گفت: ما اهل بیت احسانیم
 آنچه دادیم باز نستانیم
 ابر جودیم بر نشیب و فراز
 قطره از ما به ما نگرود باز
 آفتابیم بر سپهر علا
 نفتد عکس ما دگر بر ما
 چون فرزدق به آن وقار و کرم
 گشت بینا قبول کرد درم. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] كشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی الاربلی، ج ۲، ص ۲۶۸.

[۲] كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۶۸ - الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۲۶.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

سرور عبادت‌کنندگان

در کتب معتبر روایت شده که شبی امام سجاد علیه‌السلام به نماز و تهجد مشغول بود. شیطان به صورت ماری مهیب به طرف آن حضرت رفت تا به خود مشغولش سازد و از خدا منحرفش نماید انگشت پای آن حضرت را بگرفت و بگزید. امام چهارم علیه‌السلام مانند جدش امیرمؤمنان علیه‌السلام ابدا توجهی به اطراف نداشت و غرق و محو قرب پروردگار خویش بود. در این هنگام از طرف خداوند به آن حضرت خطاب شد: «انت سید العابدین و زین اولیائی الماضین». [۱]. «تو سرور و زیور عبادت‌کنندگان و زینت اولیای گذشته من هستی.»

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، ص ۵۲۸.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

سجده‌های طولانی امام سجاد

«یکی از غلامان امام زین‌العابدین علیه‌السلام گوید:

روزی امام علیه‌السلام را دیدم که سر به بیابان گذاشت. من نیز جهت مراقبت از آن حضرت در پی او روان شدم. چون آن حضرت به محل خلوتی رسید پیشانی مبارک را بر سنگ سختی نهاد و به سجده‌ای طولانی فرورفت. من با این که با فاصله زیادی از آن حضرت ایستاده بودم صدای گریه و ناله جانسوز آن حضرت را می‌شنیدم. به گوش خود شنیدم که این جملات را در سجده‌اش می‌فرمود: «لا-اله الا-الله حقا حقا، لا اله الا الله تعبدا و رقا، لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا و صدقا». این جملات را دقیقا هزار مرتبه با سوز و آه وصف ناپذیری تکرار فرمود. و چون سر از سجده برداشت محاسن و صورت مبارکش را دیدم که از اشک‌های چشمش تر شده است.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] سید بن طاووس، لهوف، ص ۲۰۵.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

سخاوت و کرم

اربلی در کشف الغمه از کتاب نثر الدرر از ابن اعرابی روایت کرده می‌نویسد: آنگاه که یزید بن معاویه لشکریان خود را جهت قتل و غارت به مدینه گسیل داشت، علی بن الحسین علیهما‌السلام چهارصد زن همراه با شوهران خود از قبیله‌ی بنی عبد مناف را پناه داده و تا آنگاه که سپاه مسرف بن عقبه متفرق شدند و مدینه را ترک کردند همچنان در خانه‌ی علی بن الحسین (ع) به سر می‌بردند.

علامه اربلی اضافه کرده می‌گوید: موقعی که ابن‌زبیر نیز به طرد و اخراج بنی امیه از حجاز پرداخت علی بن‌الحسین (ع) باز هم به همان ترتیب رفتار کرد و بسیاری از خانواده‌های مختلف را در کنف حمایت خود درآورد. و از زمخشری در ربیع‌الابرار چنین آمده است که: وقتی یزید بن معاویه مسلم بن عقبه را به قتل و غارت مدینه فرستاد، زین‌العابدین (ع) چهارصد نفر از زنان مدینه همراه با اولاد و حشم آنان را در کفالت خود درآورد و در خانه‌ی خود جای داد و تا وقتی که لشکر مسلم مدینه را ترک نکرده بود همچنان آذوقه و غذا و خوراک آنان را اداره می‌کرد، و آنگاه که در این مورد از یکی از زنان جويا شدند، وی در پاسخ گفت: نعمت و آسایش و زندگی شیرینی که در خانه‌ی علی بن‌الحسین (ع) بر من می‌گذشت هرگز در خانه‌ی پدر و مادر خود مشاهده نکردم. و در تذکره‌الخواص از ابن‌ابی‌الدنیا آمده است که گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسین از حمیدی و او نیز از سفیان ثوری که گفت: آنگاه که علی بن‌الحسین علیهما‌السلام عازم حج و عمره گردید سکینه دختر حسین بن علی (ع) برای وی توشه و سفره‌ای که هزار درهم خرج آن شده بود فرستاد، آن حضرت همین که به منطقه‌ی حره نزدیک شد دستور داد بین فقرا و مساکین تقسیم کنند.

منبع: زندگانی امام زین‌العابدین علی بن‌الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

سجده طولانی

یکی از غلامان امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: روزی امام سجاد علیه‌السلام به بیابان رفت. من نیز به دنبالش بیرون رفتم، آن حضرت را دیدم پیشانی خود را بر سنگ سختی نهاده است، من ایستادم، صدای گریه و ناله او را می‌شنیدم، شمردم، هزار بار، جمله‌های زیر را در سجده‌اش گفت: لا اله الا الله حقاً، لا اله الا الله تعبداً و رقاً، لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً و صدقاً: «به حق و راستی معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست، من با کمال بندگی و خضوع اقرار می‌کنم که معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست، و از روی ایمان، تصدیق، صدق و خلوص به یکتایی ذات پاک خدا، اعتراف می‌نمایم.» سپس سر از سجده برداشت، دیدم محاسن و صورتش از اشکهای چشمش غرق شده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] لهوف سید بن طاووس، صفحه آخر.

منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاد؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

سخاوت و بخشندگی

مردان الهی، انسان‌ها را عیال الهی می‌دانند و برای خدمت به آنان شب و روز نمی‌شناسند و مال و ثروتشان را امانتی الهی برای حل مشکل نیازمندان می‌شمارند. خداوند درباره آنان می‌فرماید: آنان که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگار است؛ نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می‌شوند. (بقره: ۲۷۴) علی بن‌الحسین علیه‌السلام نیز از جمله مردان الهی بود که عشق به خدا و مناجات شبانگهی، وی را از خلق خدا غافل نکرده، بلکه عشق به محرومان را در دلش شعله‌ور ساخته

بود. او در این باره می‌فرمود:

من از خدایم شرم می‌کنم که برادری از برادران (دینی) خود را ببینم که نیازمند باشد و از خدا بخواهم که به او بهشت ارزانی دارد، ولی خود، بخل ورزم و از مال دنیا او را محروم کنم؛ زیرا آن‌گاه که روز قیامت شود، به من گفته شود: «تو در دنیا برای مال و منال آن، بخیل بودی»، اگر بهشت در دست تو بود، خیلی بخیل‌تر از این بودی (و آن را به هیچ کس نمی‌دادی). [۱].

از این رو، همواره در رفع نیازمندی مردم می‌کوشید، به گونه‌ای که فرزندش امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: «پدرم دوبار همه اموالش را با خدا تقسیم کرد»؛ [۲] یعنی نصف آن را در راه خدا بخشید. فرزند دیگرش می‌گوید: پدرم در زمستان عبایی از خز به قیمت پنجاه دینار می‌پوشید، ولی هنگامی که زمستان تمام می‌شد، همان را صدقه می‌داد و یا اینکه آن را می‌فروخت و پولش را به نیازمندان می‌بخشید. [۳]. بخشش آن حضرت با حفظ کرامت حاجت‌مندان همراه و از هر گونه منت‌گذاری به دور بود، آن گونه که نوشته‌اند: «هرگاه به نیازمندی صدقه‌ای می‌داد، نخست آن را می‌بوسید، سپس می‌فرمود: مرحبا به کسی که (با گرفتن صدقه) توشه آخرتم را برایم حمل می‌کند». [۴]. در خبری دیگر، عبدالله بن داوود از فردی به نام مستقیم نقل می‌کند: «نزد علی بن الحسین علیه‌السلام بودم، هرگاه نیازمندی می‌آمد، به پا می‌خاست و هنگام برآوردن حاجتش می‌فرمود: «ان الصدقة تقع فی ید الله قبل أن تقع فی ید السائل»؛ بی‌گمان، صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند قرار گیرد، در دست خداوند جای می‌گیرد». [۵].

بنابراین، آن حضرت رفع نیاز تهی‌دستان را معامله با خداوند می‌دانست و از این رو، در این کار شب از روز نمی‌شناخت. ابو حمزه ثمالی می‌گوید: علی بن الحسین علیه‌السلام شب‌ها انبان نان به دوش می‌کشید و در دل تاریکی در پی نیازمندان می‌گشت و می‌فرمود: «صدقه دادن در تاریکی شب، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند». [۶].

همچنین محمد بن اسحاق گوید: «گروهی از نیازمندان اهل مدینه نمی‌دانستند کمک زندگی‌شان از کجا می‌آید، ولی هنگامی که علی بن الحسین علیه‌السلام در گذشت، آنچه را در شب‌ها به دست آنان می‌رسید، از دست دادند (و روشن شد که یاور آنان در دل شب علی بن الحسین علیه‌السلام بوده است)». [۷]. از این رو، نیازمندان اهل مدینه گفتند: «ما وقتی صدقه پنهانی را از دست دادیم که علی بن الحسین علیه‌السلام در گذشت». [۸].

عمرو بن دینار می‌گوید: «محمد بن اسامه بن زید در بستر بیماری افتاده بود. علی بن الحسین علیه‌السلام به عیادتش رفت. محمد شروع به گریستن کرد و علی بن حسین علیه‌السلام پرسید مشکلت چیست؟ او گفت: قرض بر گردن من است. علی بن الحسین علیه‌السلام پرسید: مقدارش چقدر است؟ گفت: چهارده هزار دینار. امام فرمود: قرض تو بر عهده من، آنها را می‌پردازم». [۹].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۴؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷۱.

[۲] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۳؛ تهذیب الکمال؛ ج ۲۰، ص ۳۹۱.

[۳] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸.

[۴] مجمع الاحباب، ج ۲، صص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ صفوة الصفوة، بخش ۲، ج ۱، ص ۵۵.

[۵] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۱.

[۶] تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۸۴؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۲؛

مجمع الاحباب، ج ۲، ص ۱۸۷.

[۷] تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۹۳؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۳.

[۸] تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۸۴؛ حلیه الاولیاء، همان؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۴، مجمع الاحباب، ج ۲، ص ۱۸۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۲.

[۹] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۴.

منبع: امام سجّاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول ۱۳۸۵.

سفیان ثوری

«سفیان ثوری» که مشایخ صوفیه او را تاج دین و دیانت و شمع زهد و هدایت خوانده‌اند، از امام سجّاد علیه‌السلام بدین مضمون نقل کرده است:

«مردی نزد علی بن الحسین علیه‌السلام آمد و به وی گفت: فلان کس تو را نکوهش کرده و حرفهای ناشایست درباره تو می‌گفت. امام فرمود: با من بیا تا نزد او برویم، پس به طرف خانه آن کس به راه افتادند مرد سخن‌چین پیش خود چنان گمان می‌کرد که امام به زودی از وی انتقام خواهد گرفت چون نزد او رسیدند امام فرمود: ای فلان اگر آنچه درباره من گفته‌ای درست باشد، خدا مرا بیامرزد و اگر نادرست باشد، خدا تو را بیامرزد» [۱].

پی نوشت‌ها:

[۱] عطار، تذکره الاولیاء، ج ۱، ص ۱۷۴.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

سفیان بن عینه

«حج علی بن الحسین علیه‌السلام فلما أحرم و استوت به راحلته و اصفر لونه و انتفض و وقع علیه الرعدة و لم يستطع أن یلبی. فقیل له: ما لك لا تلبی؟ فقال: أخشى أن أقول لبيك، فيقال لي لا لبيك» [۱].

«علی بن حسین به قصد حج راهی مکه شد، هنگامی که احرام بست و بر مرکب خود قرار گرفت رنگش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و نتوانست لبیک بگوید. به او گفته شد چرا لبیک نمی‌گویی؟ فرمود: از آن می‌ترسم که من لبیک بگویم و در جواب من گفته شود: «لا لبیک».

پی نوشت‌ها:

[۱] کفایه الطالب، ص ۴۵۰، طبع تهران، سال ۱۴۰۴ ه. ق.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

سفارشات ارزنده در لحظات حساس

زُهری که یکی از راویان حدیث و از اصحاب امام سجّاد، زین العابدین علیه‌السلام است، گوید:

در آخرین لحظات عمر شریف امام سجّاد علیه السلام به محضر مبارکش شرفیاب شدم، همین که کنار حضرت نشستم مقداری نان و سبزی کاسنی آوردند، حضرت خطاب به من کرد و فرمود: میل کن. اظهار داشتیم: یابن رسول الله! غذا خورده ام و میل ندارم. حضرت فرمود: از آن میل نما، که آن سبزی کاسنی است و روی هر برگش قطره ای از آب بهشت ریخته و شفای هر دردی است. زُهری گوید: سپس آن طبق غذا را بردند و مقداری روغن آوردند، حضرت فرمود: از این روغن استفاده کن. عرض کردم: نیازی به آن ندارم. فرمود: این روغن بنفشه است و خواص بسیاری در آن هست و بر تمامی روغن ها برتری دارد.

در همین بین فرزند امام سجّاد، حضرت باقرالعلوم علیهما السلام وارد شد؛ و آن دو بزرگوار مدتی با یکدیگر راز گفتند و من تنها یک جمله از صحبت ایشان را متوجه شدم که فرمود: پسر! خوش اخلاق و خوش برخورد باش.

و من احساس کردم که حضرت مشغول سپردن اسرار امامت به فرزند خود می باشد؛ پس کمی جلوتر رفته و عرضه داشتم: مولای من! اگر پیش آمدی شود، بعد از شما به چه کسی مراجعه کنیم؟

امام سجّاد علیه السلام اشاره به فرزندش نمود و اظهار داشت: به این پسر، محمد علیه السلام که او جانشین و وارث من می باشد، او مخزن علوم و اسرار الهی است، او باقرالعلوم می باشد. عرض کردم: معنای باقرالعلوم چیست؟ فرمود: به همین زودی دانشمندان و دوستان ما گرد او تجمع می نمایند و او تمام علوم و فنون را تشریح و تفسیر می نماید.

پس از آن، حضرت، فرزندش را برای انجام کاری بیرون فرستاد و چون بازگشت به حضرت عرض کردم: چرا به فرزند بزرگ خود وصیت نمودی؟ فرمود: امامت به کوچکی و بزرگی سنّ و سال نیست، بلکه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، این چنین ما را از لوح مکتوب آگاه ساخته است. گفتم: اوصیاء و خلفاء حضرت رسول چند نفر می باشند؟ حضرت سجّاد علیه السلام فرمود: آنچه در صحیفه و لوح یافته ام، تعداد اوصیاء دوازده نفر هستند، که اسامی آن ها با خصوصیاتشان ثبت شده است. و سپس افزود: از صلب هفتمین فرزندم محمد باقر، دوازدهمین خلیفه و حجّت خدا به نام مهدی (عج) متولد خواهد شد. [۱].

و امام سجّاد علیه السلام همچون دیگر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از شرّ خلفاء و سلاطین جور در امان نبود؛ بلکه هر روز و هر لحظه مورد انواع شکنجه های روحی و جسمی قرار می گرفت. و در نهایت، توسط هشام بن عبدالملک مروان به وسیله زهر، مسموم گردید، و چون به فیض عظمای شهادت نائل آمد، بدن مطهر و مقدّسش توسط فرزندش امام محمد باقر علیه السلام تجهیز و غسل داده شد؛ و پس از تکفین و إقامة نماز، در قبرستان بقیع، در جوار قبر شریف عمویش امام حسن مجتبی علیه السلام دفن نمود. «صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ اسْتَشْهَدَ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا».

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار: ج ۴۶، ص ۲۳۳، ح ۱.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

سرانجام چاپلوسی

کسی که بدون شناخت از کسی تعریف و تمجید می کند، بعید نیست که نادانسته درباره بدی او نیز سخن گوید. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] همان، ج ۴۱، ص ۳۹۹؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

سیاس‌گزاری

کسی که در سیاس‌گزاری بر تو پیشی می‌گیرد، بند دوستی و محبت خویش را بر گردنت می‌افکند. [۱].

پی نوشت‌ها:

[۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۹.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

سعید بن مسیب

در سال دوم خلافت عمر تولد یافته و در سال ۹۴ هجری وفات نموده است. سعید بن مسیب، افضل فقهای سبعه بود که بعد از صحابه در مدینه بودند و فقه عامه به آنان منتهی می‌شود [۱]. علامه مقرر می‌نویسد که علمای سنت درباره پارسائی و عبادت سعید بن مسیب مبالغه نموده‌اند حتی ابن خلکان حکایت کرده است که او پنجاه سال نماز صبح را با وضوء نماز عشاء می‌خواند و اگر چه در محبت امام سجاد علیه‌السلام ثابت بوده و از جمله معتقدین به امامت وی بود ولی به تشییع جنازه حضرت حاضر نشد و به مسجد پیغمبر رفت که در خلوت دو رکعت نماز بخواند زیرا از خود امام چهارم شنیده بود که خداوند تعالی به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هر کس به من ایمان آورد و نبوت تو را تصدیق نماید و در مسجد تو دو رکعت نماز در حال خلوت بدون توجه و ملاحظه مردم بخواند گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزم. علی بن زید گوید، به سعید بن مسیب گفتم چرا بر نماز امام حاضر نشدی گفت، چون حضرت سجاد رحلت فرمود پیش خود گفتم حالا- هر چه زن و مرد نیکو کردار و بد کردار است در تشییع جنازه او حاضر خواهند شد و مسجد به کلی خلوت است و چنین فرصتی دیگر به دست نمی‌آید خوب است بروم دو رکعت نماز بخوانم که مشمول مضمون حدیث مزبور شوم! چون به نماز ایستادم صدای تکبیری از آسمان شنیدم که تکبیر اهل زمین او را جواب داد، سپس تکبیر دیگری از آسمان و تکبیری از زمین شنیدم که تا هفت مرتبه تکرار شد! من ترسیدم و با رو به زمین افتادم و مدهوش شدم و چون به خود آمدم مردم از نماز آن حضرت برگشته بودند و من نه دو رکعت نماز را در مسجد خواندم و نه به نماز آن حضرت موفق شدم. علی بن زید گفت اگر من به جای تو بودم از این دو کار اختیار نمی‌کردم مگر نماز برای آن حضرت را و این نیست مگر خسران و زیان آشکاری که دامنگیر تو شده است.

پس سعید گریه کرد و گفت من نیز غیر از کار خیر اراده دیگری نداشتم و ای کاش برای نماز او حاضر می‌شدم [۲].

پی نوشت‌ها:

[۱] فقهای سبعه پس از سعید بن مسیب عبارت بودند از: قاسم بن محمد بن ابی‌بکر ملقب به دیباج که جد امی حضرت صادق علیه‌السلام بود. - ابویوب سلیمان بن یسار برادر غلام میمونه زوجه رسول اکرم صلی الله علیه و آله - عبیدالله بن عبدالله عقبه که از سادات تابعین بود. - عروه بن زبیر (برادر عبدالله بن زبیر) - ابوبکر عبدالرحمن بن حارث قرشی. - خارجه بن زید بن ثابت انصاری.

[۲] الامام زین العابدین تألیف مقرر ص ۴۱۲ - ۴۱۳.

منبع: حضرت سجاده؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول ۱۳۸۶.

سعید بن جبیر

مرحوم مجلسی می‌نویسد، سعید بن جبیر به امامت زین العابدین اعتقاد داشت و ثنای آن جناب بسیار می‌گفت بدین سبب حجاج بن یوسف او را شهید کرد.

چون سعید را نزد آن ملعون بردند گفت توئی شقی بن کسیر؟

سعید گفت مادرم نام مرا بهتر از تو می‌دانست و او مرا سعید بن جبیر نام نهاده است حجاج گفت در شأن ابوبکر و عمر چه می‌گوئی آیا آنها را در بهشت می‌دانی یا در جهنم؟ سعید گفت اگر داخل بهشت و دوزخ شوم و اهل آنها را بینم آن وقت می‌دانم که در بهشت‌اند یا در دوزخ!

حجاج گفت در حق خلفای دیگر چه می‌گوئی؟

سعید گفت مرا به آنان و کیل نکرده‌اند!

حجاج گفت کدام یک را بیشتر دوست داری؟

سعید گفت هر کدام که در نزد خالق من پسندیده‌تراند.

حجاج گفت کدام یک نزد خالق تو پسندیده‌تر است؟

سعید گفت این علم نزد کسی است که آشکار و نهان آنها را می‌داند.

حجاج گفت نمی‌خواهی به من راست بگوئی؟

سعید گفت نمی‌خواهم به تو دروغ بگویم، آنگاه حجاج دستور قتل او را داد [۱].

چون خواستند سعید را به قتل رسانند رو به قبله نمود و این آیه را تلاوت نمود:

انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض [۲].

حجاج گفت رویش را از قبله بگردانید چون روی سعید را از قبله برگردانیدند گفت:

فاینما تولوا فثم وجه الله [۳].

حجاج گفت رویش را به خاک افکنید سعید در آن حال گفت:

و منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارةً اخری.

آنگاه سر سعید را از بدنش جدا کردند.

پی نوشت ها:

[۱] جلاء العیون ص ۵۰۲ نقل به معنی.

[۲] سوره انعام آیه ۷۷.

[۳] سوره بقره آیه ۱۱۴.

منبع: حضرت سجاده؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول ۱۳۸۶.

سالم بن ابی الجعد

سالم بن ابی الجعد اشجعی کوفی مکنی به ابواسماء، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است [۱] و استاد ما آقای خوئی، چند تن معروف از خاندان سالم را توثیق کرده و می گوید: سالم بن ابی الجعد از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده و اعمش نیز از وی روایت نقل کرده است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] معجم رجال الحدیث.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سالم بن ابی حفصه

سالم بن ابی حفصه غلام ابن عجل کوفی، وی از امام زین العابدین علیه السلام و از امام ابوجعفر باقر علیه السلام و از امام صادق علیه السلام روایت کرده و دارای کتابی است. [۱] کشی چند روایت درباره او نقل کرده که دلیل بر انحراف و گمراهی او می باشد از جمله روایتی است که به سند خویش از ابو عبیده حذاء نقل کرده، می گوید: به ابوجعفر - امام باقر - علیه السلام عرض کردم: سالم بن ابی حفصه از من می پرسید که: آیا نشنیده‌ای که هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش چون مرگ زمان جاهلیت خواهد بود؟ و من جواب دادم: آری شنیده‌ام، آنگاه پرسید: امام تو کیست؟ گفتم: آل محمد - صلی الله علیه و آله - امامان منند. پس از شنیدن سخن من گفت: به خدا قسم من از تو نشنیده بودم که تو امامی را شناخته باشی. امام ابوجعفر باقر علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

«وای بر سالم، او چه می داند که مقام و منزلت امام چیست؟ منزلت امام، بزرگتر و بالاتر از آن است که سالم و تمام مردم بدان معتقدند.» [۲].

سالم در روزگار حکومت اموی مخفی شد و همچنان از ترس ظلم و ستم امویان در گوشه خانه اش بود، همین که مردم با ابوالعباس سفاح بیعت کردند، از کوفه با لباس احرام لیبیک گویان در آمد و می گفت: «ای درهم شکننده بنی امیه، لیبیک» و همچنان این ذکر لیبیک را می گفت تا در مکه مکرمه فرود آمد. وی در سال ۱۳۸ ه. زمان حیات امام جعفر صادق علیه السلام از دنیا رفت. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] رجال نجاشی.

[۲] رجال کشی.

[۳] رجال نجاشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

چاپ ۱۳۷۲.

سالم غلام عمر

سالم بن عبدالله، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سدیر بن حکیم

سدیر بن حکیم بن صهیب صیرفی کوفی مکنی به ابوالفضل از جمله موالی بوده است شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام می‌داند، [۱] صدوق به نقل از حنان بن سدیر از پدرش روایت کرده، می‌گوید: من به همراه پدر، جد و عمویم در مدینه وارد حمامی شدیم ناگهان مردی در رخت کن حمام رو به ما کرد و گفت: این قوم کیستند؟ گفتیم اهل کوفه، فرمود: «آفرین بر شما ای مردم کوفه، خوش آمدید، چرا تن پوش و ساتر ندارید و بعد گفت: چه چیز مانع از پوشش شماست؟ زیرا رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است...»

و چون از حمام بیرون شدیم پرسیدیم آن مرد که بود؟ گفتند: علی بن حسین علیه السلام است و پسرش محمد بن علی نیز همراه او بود. [۲] وی از امام زین العابدین و ابوجعفر و ابوعبدالله علیهم السلام و همچنین از حکیم بن جبیر روایت کرده و ابوطالب و ابوالوفاء و پسرش حنان بن سدیر و دیگران از وی روایت کرده‌اند. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] من لا یحضره الفقیه. در وسائل الشیعه (ج ۱ / ۳۶۸) کتاب الطهاره باب آداب حمام آمده است که راوی گفت: آنگاه پدرم قطعه کرباسی به عمویم داد و او چهار قسمت کرد و هر کدام قسمتی را پوشش قرار داده و وارد حمام شدیم - م.

[۳] معجم رجال الحدیث.

منع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سری بن عبدالله

سری بن عبدالله بن حارث بن عباس بن عبدالمطلب، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام بر شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سعد بن حکیم

شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سعد بن ابی سعید

ملقب به مقبری - به دلیل این که در محل مقابر سکونت داشت - ابن قتیبه - مطابق صریح گفتار شیخ طوسی - او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سعد بن طریف

سعد بن طریف حنظلی اسکافی مولی بنی تمیم کوفی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱] نجاشی می گوید: سعد از اصبع بن نباته و او از ابوجعفر و ابو عبدالله علیهما السلام روایت کرده است، سعد شغل قضاوت داشته و دارای کتابی به نام «رسالة ابی جعفر» می باشد که امام علیه السلام به او نوشته است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال نجاشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سعید بن جبیر

ابومحمد، غلام بنی‌البنی و البه، در اصل اهل کوفه بوده و در مکه اقامت داشته، و تابعی است شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه‌السلام دانسته [۱] و او از مجاهدان بزرگ و حامیان اسلام و مدافعان حقوق ضعیفان و محرومان بود که ما در ذیل به اختصار به برخی از شؤون و احوال او می‌پردازیم:

مقام علمی او

سعید از برجسته‌ترین علمای زمان خود بود و او را ناقد علما می‌خواندند... و کسی روی زمین نبود مگر این که به دانش او نیاز داشت. [۲] ابن‌کثیر می‌گوید: سعید در تفسیر، فقه، انواع علوم و فزونی عمل صالح از جمله رهبران و پیشاهنگان بود. [۳].

تقوا و شایستگی او

سعید بن جبیر در پیشاپیش پرهیزگاران عصر خود بود و همواره به تلاوت قرآن اشتغال داشت و در کعبه مکره می‌نشست و قرآن تلاوت می‌کرد و بر نمی‌گشت تا این که قرآن را به پایان می‌رساند [۴] و از خداوند خشیت بسیاری داشت و بارها می‌گفت: بالاترین خوف و خشیت آن است که چنان از خدا بترسی که جلو معصیت و نافرمانی تو را بگیرد، و تو را به طاعت خدا وادارد و این است خشیت سودمند. [۵].

قیام سعید با ابن‌اشعث

وقتی که عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بر ضد حکومت حجاج قیام کرد، سعید و گروهی از قاریان دیدند که وظیفه شرعی ایشان ایجاب می‌کند که ابن‌اشعث را تأیید کنند و به همراه او برای نابود ساختن حکومت طاغوت تبه‌کار حجاج بن یوسف ثقفی قیام کنند که هیچ حرمتی را برای دین خدا باقی نگذاشته بود مگر آن که از میان برده و هیچ جنایتی نبوده مگر این که مرتکب شده است، زمین از جور و ستم و فساد او به لرزه در آمده است همین که نهضت ابن‌اشعث به سستی گرایید، سعید به اصفهان گریخت و هر سال دو مرتبه: یک بار برای عمره و یک بار برای حج به مکه رفت و آمد می‌کرد، و چه بسا موقعی پنهانی وارد کوفه می‌شد و با مردم دیدار داشت و درباره امور دینی و علمی با ایشان صحبت می‌کرد. [۶].

شهادت سعید

جیره خواران و مزدوران حجاج، سعید بن جبیر را که یکی از بزرگان تفکر و دانش در جهان اسلام بود دستگیر کردند و او را تحت نظر به نزد طاغوت تبه‌کار حجاج بن یوسف آوردند، همین که در برابر او ایستاد، فریاد زد و گفت:

«تو شقی بن کسیری؟»

سعید با منطق حق چنین پاسخ داد:

«مادرم به نام من آگاه‌تر بود، او نام مرا سعید بن جبیر نهاد...»

طاغوت خواست تا دستاویزی معتبر برای ریختن خون وی به دست آورد، رو به سعید کرد و گفت:

«نظر تو درباره ابوبکر و عمر چیست، آیا آنها اهل بهشتند و یا اهل دوزخ؟»

سعید با منطق خروشان خود گفت:

«اگر من وارد بهشت شدم اهل بهشت را بنگرم خواهم دانست چه کسی در بهشت است، و اگر وارد دوزخ شدم و اهل دوزخ را

دیدم خواهم دانست چه کسی در آن جاست...»

طاغوت با شنیدن این پاسخ هیچ روزنه‌ای برای رسیدن به مقصود خود نیافت، این سؤال را کرد:

«نظر تو درباره خلفا چیست؟...»

سعید، چون عالمی آگاه، پاسخ داد:

«من وکیل ایشان نیستم...»

آن ناپاک جنایتکار پرسید:

«کدام یک از خلفا را بیشتر دوست داری.»

می‌خواست بدین وسیله نظر او را به دست آورد، شاید او نام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به نیکی ببرد و آن را دستاویزی برای

شکنجه کردن وی قرار دهد، و هدف شوم او بر سعید پوشیده نماند و در جواب او گفت:

«هر کدام از آنها که آفریدگارشان راضی تر باشد...»

- «کدام یک مورد رضای بیشتر آفریدگار است؟»

- «این مطلب برای کسی معلوم است که از سر و راز و نیاز ایشان آگاه باشد.»

- «نمی‌خواهی سخن مرا تصدیق کنی؟»

- «مایلم نیستم که سخن تو را تکذیب کنم...» [۷].

طاغوت پس از این گفتگو دستور داد گردن سعید را بزنند، جلادان گردن او را زدند و سر مبارکش روی زمین افتاد و سه مرتبه

کلمه لا-اله الا الله را گفت، نخستین بار به زبان فصیح ادا کرد اما بار دوم و سوم با فصاحت نگفت. [۸] و به این ترتیب زندگی این

عالم بزرگ که دوران حیاتش را در راه نشر علم و فضیلت در میان مردم گذرانده بود سپری شد و مسلمانان با کشته شدن او

سوگوار شدند زیرا که آنان پیشاهنگ حیات علمی خود را از دست دادند، عمرو بن میمون از پدرش نقل کرده است که او همین

که از کشته شدن سعید اطلاع یافت از روی غم و اندوه چنین گفت: «براستی سعید بن جبیر از دنیا رفت، آن کسی که در روی زمین

کسی نبود مگر نیازمند به علم و دانش او بود.» [۹].

شهادت سعید بن جبیر در ماه شعبان سال ۹۵ ه در سن ۴۹ سالگی واقع شد. [۱۰].

حجاج از کشتن او سخت نگران شد و همواره او را در خواب می‌دید که گریانش را می‌گیرد و به او می‌گوید: ای دشمن خدا برای

چه مرا کشتی؟ و آن طاغوت جانی از کشتن وی پشیمان شده و همواره می‌گفت: مرا با سعید بن جبیر چکار؟! [۱۱] و پیش از او نیز

معاویه پسر هند نسبت به قتل حجر بن عدی صحابی بزرگ پیامبر همین طور پشیمان شد.

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] مناقب ابن شهر آشوب.

[۳] البدایة و النهایة: ۹ / ۹۸.

[۴] البدایة و النهایة: ۹ / ۹۸.

[۵] البدایة و النهایة: ۹ / ۹۹.

[۶] البدایة و النهایة: ۹ / ۹۸.

[۷] رجال کشی.

[۸] ابن اثیر: ۴ / ۱۳.

[۹] تهذیب التهذیب: ۴ / ۱۲.

[۱۰] تهذیب التهذیب: ۴ / ۱۳.

[۱۱] تاریخ ابن اثیر: ۴ / ۱۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سعید بن حارث

سعید بن حارث مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سعید بن عثمان

شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سعید بن مرجانه

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱] و همچنین برقی در شمار اصحاب امام آورده است. [۲] ابن حبان او را در ردیف افراد ثقه شمرده است و می گوید: او یکی از افاضل مدینه بوده است، و در سال ۹۶ ه از دنیا رفت. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال برقی.

[۳] تهذیب التهذیب: ۴ / ۷۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سعید بن مرزبان

سعید بن مرزبان بقال کوفی اعور غلام حدیفه، ابوداود می گوید: وی از همه مردم قاری تر بود، و عقیلی گوید: او مردی ثقه و استوار بوده است و ابن عیینه او را ضعیف شمرده و گروه دیگری او را مورد انتقاد قرار داده‌اند. [۱] شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب التهذیب: ۴ / ۷۹.

[۲] رجال برقی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سعید بن مسیب

ابومحمد سعید بن مسیب بن حزن مخزومی، شیخ او را از جمله کسانی شمرده است که از امام زین العابدین علیه‌السلام روایت کرده [۱] و بعضی از نویسندگان شرح حال، وی او را یکی از نام آوران دنیا و بزرگ تابعین دانسته‌اند. ابن عمر می گوید: اگر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - او را دیده بود، مسرور می شد. [۲] و ما به اختصار شرح حال او را باز گو می کنیم:

مقام علمی او

وی از بزرگترین علمای عصر خویش و از داناترین افراد در علم حدیث بوده است. مکحول می گوید: من تمام زمین را برای کسب علم گشتم، داناتر از سعید بن مسیب را ندیدم. [۳] علی بن مدین می گوید: «من کسی را با گستردگی دانش سعید بن مسیب در میان تابعین سراغ ندارم.» [۴] وی از همه مردم بیشتر از احکام و قضاوتهای عمر حفظ داشت عبدالله بن عمر همواره از امور زندگی خود از وی می پرسید، [۵] و امام زین العابدین علیه‌السلام درباره او فرمود:

«سعید بن مسیب از همه کس به آثار گذشتگان داناتر بوده و فصیحترین فرد روزگار خود بود.» [۶].

سخنان حکیمانه

از سعید بن مسیب سخنان حکیمانه بسیاری به جا مانده که ما گزیده‌ای از آنها را بیان می کنیم:

فرمود: چشمانتان را از دیدن یاران ستمگر پر نکنید مگر آن که در دلتان از آنان منزجر باشید تا این که اعمال شایسته‌تان بی‌اثر نشود. و فرمود: شیطان از هیچ چیز نا امید نمی شود مگر آن که همان را از سوی زنها می آورد!! و می گفت: بندگان خدا خودشان را با هیچ وسیله‌ای همانند طاعت خدا گرامی نداشتند، و جز با معصیت خدا خود را خوار نساختند. و فرمود: همین قدر در یاری خدا نسبت به انسان بس که بیند دشمنش مرتکب معصیت خدا می شود. و نیز فرمود: هر که از خدا بی‌نیازی بطلد مردم به او محتاج

شوند. و فرمود: دنیا پست است و به طرف هر فرومایه‌ای بیشتر مایل است و فرومایه‌تر از آن کسی است که از راه نادرست به دست آورد و در راه ناروا مصرف کند. و فرمود: هیچ بزرگ و دانشمند و صاحب فضیلتی نیست مگر آن که دارای عیبی است ولی عیب بعضی از مردم را سزا نیست که بازگو کنند. [۷] این بود برخی از سخنان حکیمانه او که حاکی از نگرش درست او نسبت به زندگی است.

تعظیم امام

سعید، امام زین العابدین علیه‌السلام را احترام و تعظیم می‌کرد و همواره می‌گفت: هرگز کسی را بالاتر از علی بن حسین علیه‌السلام ندیدم و هرگز او را ندیدم مگر آن که از خود بیزار شدم. [۸] ما در بحثهای گذشته به بخشی از سخنان وی اشاره کردیم که دلیل بر تعظیم و بزرگداشت وی از امام علیه‌السلام بوده است.

اختلاف در وثاقت سعید

راویان اخبار درباره وثاقت سعید بن مسیب اختلاف نظر دارند، گروه زیادی معتقد به عدالت وثاقت او گشته و در این باره به روایتی استناد جسته‌اند که از امام ابو عبدالله صادق علیه‌السلام نقل شده که او از افراد مورد اعتماد امام زین العابدین علیه‌السلام بوده است. [۹] همچنان که در این باره به تعظیم و بزرگداشت وی از امام و بیان فضیلت و تقدم آن حضرت بر تمام مسلمانان در علم و ورع و تقوا استدلال کرده‌اند چیزی که بر معرفت کامل وی نسبت به امام علیه‌السلام و اعتقاد به امامت آن بزرگوار دلالت دارد. اما بدگویان وی به روایتی استدلال کرده‌اند که وی از نماز خواندن بر پیکر مقدس امام زین العابدین علیه‌السلام پس از وفاتش خودداری می‌کند، [۱۰] جز این که به فرموده استاد ما آقای خوبی این روایت مرسله است. [۱۱] و از جمله اتهامات وی آن است که او از همه کس به حدیث ابوهریره و شوهر دخترش داناتر بوده است، این حدیث نیز برای کاستن از مقام و مرتبه او صلاحیت ندارد، استاد ما آقای خوبی می‌گوید: صحیح آن است که به دلیل تمام نبودن سند مدح و نکوهش درباره این مرد توقف شود... [۱۲] و چه کار نیکی کرده مرحوم مجلسی که بر نقل موارد اختلاف درباره این مرد اکتفا کرده است بدون این که قولی را ترجیح دهد. [۱۳]

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] شذرات الذهب: ۱ / ۱۰۲.

[۳] تهذیب التهذیب: ۴ / ۸۴.

[۴] تهذیب التهذیب: ۴ / ۸۵.

[۵] تهذیب التهذیب: ۴ / ۸۶.

[۶] البدایة و النهایة: ۹ / ۱۰۰.

[۷] رجال کشی.

[۸] تاریخ یعقوبی: ۳ / ۴۶.

[۹] اصول کافی: ۱ / ۰.

[۱۰] رجال کشی.

[۱۱] معجم رجال الحدیث: ۸ / ۱۳۷.

[۱۲] معجم رجال الحديث: ۸ / ۱۴۱.

[۱۳] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سلام بن مستنیر

سلام بن مستنیر جعفی کوفی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین و امام ابو جعفر محمد باقر علیهما السلام شمرده است. [۱] وی از امام باقر علیه السلام روایت کرده و ابو جعفر احوال نیز از او روایت کرده است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال برقی.

[۲] معجم رجال الحديث.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سلمه بن ثبیط

ابو فراس سلمه بن ثبیط بن شریط بن انس اشجعی همدانی کوفی، شیخ او را در زمره اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سلمه بن دینار

سلمه بن دینار مکنی به ابو حازم اعرج فرزند تمار مدنی القاص غلام اسود بن سفیان مخزومی، وی از گروهی روایت کرده است؛ از آن جمله سهل بن سعد ساعدی، ابوامامه بن سهل، سعید بن مسیب، ابن عمرو و دیگران. و احمد، ابوحاتم، عجلی و نسائی او را توثیق کرده‌اند و ابن خزیمه می گوید: وی ثقه‌ای بوده که در زمان خودش نظیر نداشت، ابن سعدی می گوید: سلمه بن دینار در مسجد مدینه قضاوت می کرد سلیمان بن عبدالملک زهری کسی را دنبال وی فرستاد تا نزد وی بیاید، وی به زهری پیغام داد که اگر نیازی به او دارد خود نزد وی بیاید، اما مرا نیازی به او نیست. [۱] شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب التهذیب: ۴ / ۱۴۴.

[۲] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سلمه بن کهیل

ابویحیی سلمه بن کهیل حضرمی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته. [۱] و او را متهم کرده‌اند که از پیروان بت‌ریه بوده است، کشی به سند خود از امام ابو عبدالله صادق علیه السلام نقل کرده است:
«اگر بت‌ریه یک صف از مشرق تا مغرب تشکیل بودند خداوند دین خود را به وسیله ایشان عزت نمی‌بخشید.» [۲].

و بت‌ریه پیروان کثیر النوا و حسن بن صالح بن یحیی و سالم بن ابی حفصه و حکم بن عتیبه و سلمه بن کهیل و ابومقدم ثابت حداد می‌باشند و ایشان کسانی هستند که ابتدا مردم را به ولایت امام امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت کردند، سپس با ولایت ابوبکر و عمر مخلوط ساختند در حالی که برای این دو تن نیز مقام امامت قائل بودند ولی با عثمان، طلحه، زبیر و عایشه مخالف بودند و عقیده داشتند که با فرزندان علی بن ابی‌طالب می‌توان قیام کرد و امر به معروف و نهی از منکر همین است و هر که از اولاد علی علیه السلام قیام کند، در وقت قیام، به مقام امامت رسیده است. [۳] کشی، به سند خود از عذافر صیرفی نقل کرده، می‌گوید: من با حکم بن عتیبه نزد ابوجعفر علیه السلام بودیم، حکم همواره سؤالاتی از آن حضرت می‌کرد و امام ابوجعفر علیه السلام او را گرامی می‌داشت تا این که در موردی با امام اختلاف نظر پیدا کردند، امام ابوجعفر علیه السلام به پسرش فرمود: پسرم برخیز و برو و نوشته علی علیه السلام را بیاور، او رفت و نوشته‌ای بزرگ به صورت طوماری پیچیده را آورد، امام علیه السلام آن را گشود و همچنان نگاه می‌کرد تا این که آن مسأله را یافت، آنگاه ابوجعفر علیه السلام فرمود: این خط علی و املائی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است و رو به حکم کرد و گفت: ای ابو محمد تو و سلمه بن کهیل و ابومقدم هر جا که می‌خواهید بروید به سمت راست و چپ بروید، به خدا سوگند، علمی را مطمئن تر از علم قومی که جبرئیل بر آنها نازل می‌شود پیدا نخواهید کرد. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال کشی.

[۳] رجال کشی.

[۴] رجال کشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سلیم بن قیس

سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی، شیخ او را از اصحاب امام امیرالمؤمنین علیه السلام و از اصحاب امام حسن و امام حسین علیهما السلام و از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده [۱] و برقی او را از جمله اصحاب امام امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته [۲] و او صاحب کتاب مشهوری است که معروف به «کتاب سلیم بن قیس» می‌باشد و از نخستین مؤلفان کتاب در اسلام است و در این کتاب بسیاری از حوادث غم‌انگیزی را نقل کرده که در آن زمان اتفاق افتاده است. ابان بن عیاش این کتاب را در محضر امام زین العابدین قرائت کرد و آن حضرت فرمود: سلیم رحمه الله علیه راست گفته است، این حدیث را ما می‌دانیم [۳] و استاد ما آقای خوئی درباره این کتاب سخن گفته و تهمتهایی را که بر این کتاب وارد کرده‌اند و مردود شمرده است. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال برقی.

[۳] رجال کشی.

[۴] معجم رجال الحدیث: ۸ / ۲۲۸ - ۲۲۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سلمان بن ابی‌مغیره

سلمان بن ابی‌مغیره عبسی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سلیمان بن سلیمان

ابوعبدالله سلیمان بن سلیمان عبسی کوفی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سماک بن حرب

ابومغیره سماک بن حرب ذهلی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده [۱] و او از جابر بن سمره و نعمان بن بشیر و انس بن مالک و دیگران روایت کرده است ابن عدی می گوید: ابن سماک -ان شاء الله- حدیث زیادی داشته و از بزرگان تابعین اهل کوفه بوده و احادیثش نیکو و بدون تردید راستگو می باشد. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب: ۶ / ۲۳۴ - ۲۳۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

سجده های زیاد امام سجاد

به راستی که نزدیکترین حالات بنده به پروردگارش - به طوری که در حدیث آمده - حالت سجده های اوست امام زین العابدین علیه السلام از باب خضوع و کوچکی در پیشگاه خدا سجده های فراوانی داشت و خدا را زیاد سجده می کرد. راویان نقل کرده اند: روزی امام علیه السلام از شهر بیرون شد و به صحرا رفت، یکی از غلامان پشت سر آن حضرت بود، دید آن حضرت روی سنگ سخت و مضرسی به سجده رفت. غلام می گوید: شمردم؛ هزار مرتبه گفت: لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا. [۱] و سجده شکر به جا می آورد و صد بار می گفت: «الحمد لله شکرا» و پس از آن می گفت: «یا ذالمن الذی لا ینقطع ابدا و لا یحصیه غیره عددا و یا ذالمعروف الذی لا ینفذ ابدا، یا کریم، یا کریم...» و پس از آن همچنان (در حال سجده) گریه می کرد. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] وسائل الشیعه: ۴ / ۹۸۱. یعنی خدایی جز تو نیست در حالی که تو حقی، خدایی جز تو نیست از روی بندگی و رقیت و خدایی جز تو نیست، از روی ایمان و صداقت.

[۲] وسائل الشیعه: ۴ / ۱۰۷۹. یعنی: ای صاحب احسان که هرگز احسانت قطع نگردد و جز تو کسی شمار نعمتهایت را نداند، و ای نیکو کاری که نیکو کاریت هرگز پایان نیابد، ای بخشنده! ای بخشنده....

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

شجاعت در گفتن حق

موسم حج آن سال با گذشته تفاوت داشت، مثل سال‌های گذشته نبود از آن ازدحامی که موقع طواف می‌شد خبری نبود. به دستور عبدالملک (پنجمین خلیفه‌ی اموی) کعبه را خلوت کرده بودند تا او بدون مزاحم طواف کند. حاجی‌ها یا صبح زود برای طواف می‌آمدند، یا سر ظهر موقعی که او آنجا نبود و با ترس و لرز اعمال و طواف و نماز خود را به جا می‌آوردند.

در این میان شخصی به توصیه‌های مأموران توجهی نکرد و بسیار عادی همچون سال‌های گذشته آمد و گرد خانه‌ی کعبه طواف کرد و سپس به نماز ایستاد، نمازش را با حضور قلب و بدون توجه به اطراف شروع کرد. عبدالملک وقتی او را دید که به نماز ایستاده، بسیار عصبانی شد و به مأمورانش گفت: او کیست که به خود جرأت داده و دستورات مرا نادیده گرفته.

- نمی‌دانیم قربان.

- بروید و ببینید او کیست.

یکی از سربازان او را شناخت، پیش خلیفه رفت و گفت: قربان، او علی بن حسین (زین العابدین) است.

- هر که می‌خواهد باشد، او را نزد من بیاورید.

امام نمازش را تمام کرده بود. سربازان او را نزد عبدالملک بردند. او پس از مقداری سؤال و جواب و دیدن شمه‌ای از لطف خدا به آن حضرت گفت: علی بن حسین! موعظه‌ای، پندی، چیزی بگو تا استفاده کنیم. لبخند تلخی بر لبان امام نشست، آهی کشید و فرمود: قرآن سراسر پند و حکمت است، هیچ پند دهنده‌ای بهتر از قرآن نیست، وقتی خدا در قرآن می‌فرماید: (ویل للمطففین؛ وای بر کم فروشان) [۱] حال آن کسی که اموال و دارایی‌های مردم را چپاول می‌کند معلوم است که چه خواهد شد... پس از خدا بترس. [۲].

پی نوشت‌ها:

[۱] مطففین (۸۳) آیه‌ی ۱.

[۲] القاب الرسول و عترته، ص ۵۳.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول ۱۳۸۳.

شکر نعمت

یکی از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام حکایت کرد:

روزی با حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام نزد عبدالملک مروان رفتیم؛ عبدالملک، احترام شایانی به حضرت سجاد علیه‌السلام کرد و تا چشمش به آثار سجود در صورت و پیشانی مبارک حضرت افتاد، گفت: ای ابومحمد! خودتان را خیلی به زحمت عبادت انداخته‌اید، با این که خداوند متعال تمام خوبی‌ها را به شما عنایت کرده، و شما از نزدیک‌ترین شخص به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم هستید، شما دارای علم و دانش و کمال می‌باشید که دیگران از چنین درجه‌ای محروم هستند. حضرت سجاد علیه‌السلام فرمود: آنچه از فضل پروردگار و توفیقات الهی برای من گفתי، نیاز به شکر و سپاس گذاری دارد.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم با این که گناهی نداشت، آن قدر نماز می‌خواند که پاهای مبارکش ورم کرده بود و به قدری

روزه می‌گرفت که دهان مبارکشان خشک می‌شد. باز می‌فرمود: آیا بنده‌ی شکرگزار خدا نباشم؟ و من از خداوند متعال ممنون و سپاسگزارم که ما را بر دیگران برتری بخشید و به ما جزای خیر عنایت فرمود، و در دنیا و آخرت حمد و سپاس فقط مخصوص اوست. به خدا قسم! اگر تمام اعضاء و جوارح قطع شده و در اثر عبادت نفسم قطع شود، یک هزارم شکر یکی از نعمت‌های خداوند را به جا نیاورده‌ام. چطور می‌توان نعمت‌های الهی را بشمرم؟! چگونه می‌توان شکر نعمتی از نعمتهایش را انجام دهم. خدا نکند، پروردگار مرا غافل از شکر نعمتهایش ببیند و اگر عائله‌ام و دیگر خویشان و سایر مردم حقی بر من نداشتند، به جز عبادت و ستایش و نیایش با خدا، کار دیگری انجام نمی‌دادم و حرفی به جز تسبیح و ذکر خدای متعال نمی‌گفتم تا که نفسم قطع شود. زهری می‌گوید: بعد دیدم امام به گریه افتاد و عبدالملک هم گریه‌اش گرفت و گفت: چقدر فرق است بین کسی که آخرت را بخواهد و برای آن کوشش و تلاش می‌کند. بین آن کسی که دینار بخواهد و ترس هم ندارد از کجا و چطور به دست می‌آورد. [۱].

حق را چو نمونه بنده بودی سجاد
خورشید به دل نشانده بودی سجاد
بعد از گذر حماسه‌ی عاشورا
والله شهید زنده بودی سجاد [۲].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار ۴۶ / ۵۲.

[۲] گل‌های ولایت مصلحی ۱۶۱.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

شخص بد زبان

یکی از پسر عموهای حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام بنام حسن بن حسن خدمت حضرت رسید و به آن بزرگوار ناسزا گفت، ولی آن حضرت در جوابش چیزی نفرمود.

موقعی که آن شخص رفت، حضرت سجاد علیه‌السلام متوجه اهل مجلس شده و فرمود: شنیدید که این مرد به من چه گفت: اکنون دوست دارم تا با هم نزد او رویم و جواب ناسزاهای او را بگویم! حضار مجلس گفتند: مانعی ندارد. ما هم مایل بودیم که شما جواب او را می‌دادید.

حضرت نعلین‌های خود را پوشید و حرکت کرد. پس از حرکت این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمود: «والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین». [۱].

راوی می‌گوید: وقتی که آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود، ما فهمیدیم که آن بزرگوار، او را تنبیه نخواهد کرد. همین که نزدیک منزل آن مرد رسیدیم، امام وی را صدا زد و فرمود: بگوئید که علی بن‌الحسین آمده وقتی که آن شخص دریافت که حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام آمده، گمان کرد که آن بزرگوار، درصدد انتقام است؛ لذا خود را برای دفاع آماده نمود.

موقعی که چشم امام به وی افتاد، فرمود: ای برادر! تو نزد من آمدی و چنین و چنان گفتی. اگر آن سخنانی را که گفتی درباره‌ی

من صدق کند، از خدا می‌خواهم که مرا پیامرزد و اگر آنچه که به من نسبت دادی، در وجود من نباشد، خدا تو را پیامرزد. راوی می‌گوید: همین که آن شخص، این سخنان را از امام زین‌العابدین علیه‌السلام شنید گریه کنان گفت: به خدا دیگر حرف زشت نمی‌زنم. دیدگان آن بزرگوار را بوسید و گفت: آنچه که من درباره‌ی شما گفتم، در وجود تو نیست بلکه من خودم به گفته‌هایم سزاوارترم. [۲].

حضرت سجاد زین‌العابدین

حجت بر حق امام چهارمین

ریزه خوار سفره‌اش جن و ملک

بر کف مشکل گشایش نه فلک

بهترین خلق خدا در روزگار

از رخس آیات رحمت آشکار

سجده او افتخار انبیا است

زهد او زینت فزای اتقیا است

در صداقت نیست کسی همتای او

بوسه گردون میزند بر پای او [۳].

پی نوشت ها:

[۱] آل‌عمران ۱۲۸ (مردمان با تقوا آن افرادی هستند که غیظ و غضب خود را فرومی‌برند و نسبت به خطای مردم عفو و بخشش می‌کنند و خدا نیکوکاران را دوست دارد).

[۲] الارشاد شیخ مفید ۲ / ۱۴۵.

[۳] لاله محبت، ۲۳۳.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

شیوه عیادت از بیمار

محمد بن اسامه، بیمار شد و در بستر مرگ افتاد، جمعی از بنی‌هاشم همراه امام سجاد علیه‌السلام به عیادت و دیدار و احوالپرسی او رفتند، و در کنار بسترش نشستند و احوالپرسی کردند. محمد بن اسامه، به آنها گفت: شما می‌دانید که من در صف شما هستم، و به شما نزدیک بودم. اینک مبلغی وام، بر عهده‌ی من هست، دوست دارم قبل از مرگم آن را از جانب من ادا کنید. امام سجاد فرمود: «یک سوم قرض تو به عهده‌ی من، که ادا می‌کنم». سپس ساکت شد و دیگران هم سکوت کردند و چیزی نگفتند. بعد از چند لحظه سکوت، امام سجاد علیه‌السلام به محمد بن اسامه فرمود: «ادای همه قرض‌هایت بر عهده‌ی من».

سپس امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «اینکه من در آغاز همه‌ی قرض او را به عهده نگرفتم، از این رو بود، که بنی‌هاشم نگویند، فلانی از ما سبقت گرفت» و گرنه در همان آغاز، همه‌ی دین او را به عهده می‌گرفتم. به این ترتیب امام سجاد علیه‌السلام شیوه‌ی عیادت بیمار را به ما آموخت و در انجام کار نیک نیز رعایت اخلاق اسلامی نمود، و به جوانب امر توجه داشت تا کسی رنجیده

خاطر نشود. [۱].

ای که چهارم حجت حق بر همه خلق خدایی
هم وصی چهارم ختم رسولان مصطفایی
نوگل بشکفته‌ی بستان زهرای بتولی
نام نامیت علی هم نام جدت مرتضایی
جانشین و وارث و فرزند دل‌بند حسینی
مکه و رکن و مقام و زمزم و سعی و صفایی
انت زین العابدین در شأن تو گردید نازل
ساجدین را پیشوا و عابدین را راهنمایی
دادرس بر بی‌کسان و حامی دلخستگان
بی‌پناهان را پناهی، دردمندان را دوی
قبله‌گاه مقبلان و تکیه‌گاه شیعیانی
کشتی دین را به بحر پر تلاطم ناخدایی
وارث علم جمیع انبیاء و مرسلینی
ای صحیفه یادگارت گنج اسرار خدایی [۲].

پی نوشت ها:

[۱] حدیقه‌الشیعه ۵۱۶ - داستان دوستان ۳ / ۱۸۴ به نقل از روضه کافی ۳۳۲.

[۲] گل‌های نبوت.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

شگفتی از منکر خدا و قیامت

در شگفتیم از کسی که در خدای عزوجل شک می‌کند؛ یا اینکه آفرینش و نشانه‌های او را می‌بیند. همچنین در شگفتیم از کسی که منکر حیات اخروی است؛ با اینکه حیات دنیا را می‌بیند (که چگونه همه چیز پس از مردن، در فصل بهار رویش دوباره می‌یابد. نیز در شگفتیم از کسی که برای دنیای فناپذیر تلاش می‌کند، ولی برای سرای ابدی کاری نمی‌کند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مجمع الاحباب، ج ۲، ص ۱۸۷.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

شرحییل بن سعد

غلام انصاری، مولی بنی حنظله، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱] وی از زید بن ثابت، ابورافع، ابوسعید، حسن بن علی علیهما‌السلام و دیگران روایت کرده است، همچنان که عکرمه از وی روایت نقل کرده است و ابن‌مدینی

گوید: از سفیان بن عیینه پرسیدم: آیا شر حبیل بن سعد فتوا می‌داد؟ گفت: آری، کسی درباره جنگجویان و مجاهدان بدر از او داناتر نبوده است. ابن حبان او را در ردیف افراد موثق نام برده و می‌گوید: وی در سال ۱۲۳ هـ زندگی را وداع گفت. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب: ۴ / ۳۲۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

شبیة بن نعامه

شبیة بن نعامه ضبی بصری، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

شهادت حجرالاسود و زنده کردن مرده

می‌گویند: چون امام حسین علیه السلام به درجه‌ی رفیعه‌ی شهادت نائل آمد محمد

حنفیه خدمت امام زین العابدین علیه السلام پیام فرستاد و با آن حضرت خلوت نمود و گفت: «ای برادر زاده‌ی من! می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خود، وصیت و امامت را بر عهده‌ی علی بن ابی طالب علیهما السلام گذاشت و از آن پس بر عهده‌ی امام حسن علیه السلام و پس از آن با امام حسین علیه السلام بود، هم اکنون که پدرت (رضوان و صلوات یزدان بر وی باد) شهید گردید وصیتی نکرد.

اینک من، عموی تو و برادر پدر تو و فرزند علی علیه السلام می‌باشم و از نظر سنی از تو بزرگترم و با این سن و قدمتی که من دارم و کوچکی و خردسالی که تو داری من به این امر از تو سزاوارتر می‌باشم و خلاصه اینکه مقصود من آن است که با من در امر وصیت و امامت نزاع نکنی.» امام سجاد علیه السلام فرمود: «ای عمو! تقوای الهی داشته باش و در پی آنچه سزاوار آن نیستی نباش! من ترا موعظه می‌کنم که مبادا در شمار جاهلان باشی! ای عمو! پدرم (صلوات الله علیه) پیش از آن که به عراق برود به من وصیت نمود و همچنین یک ساعت پیش از شهادتش نیز در امر امامت و وصیت، عهد و پیمان را با من استوار فرمود و اینک اسلحه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد من است! پس بدنبال این امر نباش، چرا که من می‌ترسم عمرت کوتاه شود و در احوال تو آشوب و اختلال روی نماید.

خداوند تبارک و تعالی ابا و امتناع دارد که امامت و وصیت را جز در نسل حسین علیه السلام مقرر فرماید و اگر می‌خواهی بر این

امر یقین پیدا کنی بیا تا نزدیک حجرالاسود برویم و در این مورد از آن سؤال کنیم و بیان حقیقت این امر را از او بخواهیم.» پس به طرف حجرالاسود روان شدند و حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام رو به محمد حنفیه کرد و فرمود: «تو ابتدا شروع کن و از پیشگاه خدای تعالی با زاری و ضجه بخواه تا حجرالاسود را به نفع تو، به سخن بیاید و آنگاه از او سؤال کن.» پس محمد حنفیه با زاری و ضجه، رو به درگاه خداوند کرد و آنگاه حجرالاسود را صدا زد ولی حجرالاسود جوابی به او نداد. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: ای عمو! اگر تو وصی و امام بودی حجرالاسود به تو جواب می‌داد.» محمد حنفیه گفت: «ای برادر زاده! اکنون تو حجرالاسود را بخوان و از او سؤال کن.» پس حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام دعا نمود، سپس به حجرالاسود فرمود: «سؤال می‌کنم از تو به حق خداوندی که عهد و میثاق پیغمبران و اوصیاء و تمامی مردمان را در تو قرار داد که خبر بدهی به ما، بعد از حسین بن علی علیهما‌السلام، وصی و امام کیست؟!» پس ناگهان حجرالاسود چنان جنبش کرد که نزدیک بود از جای خود کنده شود، آنگاه به زبان عربی، به صدا درآمد و گفت: «وصیت و امامت بعد از حسین بن علی، پسر فاطمه بنت رسول‌الله علیهم‌السلام مخصوص تو است.»

پس در این هنگام، محمد حنفیه، پای مبارک امام سجاد علیه‌السلام را بوسید و گفت: «امامت مخصوص تو است.» همچنین مرویست که: شخصی به نام ابوخالد معتقد به امامت محمد حنفیه بود، پس از کابل حرکت کرد و بسوی مدینه آمد. در مدینه شنید که محمد حنفیه، امام سجاد علیه‌السلام را «یا سیدی» خطاب می‌کند. پس ابوخالد به او گفت: «برادر زاده‌ات را بطوری مورد خطاب قرار داده‌ای که احدی وی را این چنان خطاب نمی‌کند.» محمد حنفیه گفت: «او در نزد حجرالاسود با من محاکمه کرد و من از حجرالاسود شنیدم که می‌گفت امر امامت را به برادرزاده‌ات واگذار زیرا که وی به این امر از تو سزاوارتر است.» پس از این جریان، ابوخالد از عقیده‌ی سابق خود دست برداشت و به امامت حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام معتقد گردید. [۱]. می‌گویند: محمد حنفیه روزی نزد امام زین‌العابدین علیه‌السلام رفت و گفت: «توئی که ادعای امامت کنی» و سخنان درشت گفت. امام سجاد علیه‌السلام گفت: «ای عمو! از خدا بترس و ادعای چیزی مکن که حق تو نیست.» محمد حنفیه گفت: «حق با من است.» حضرت فرمود: «برخیز تا به قبرستان برویم تا بر تو ظاهر شود که حق با من است یا با تو.»

او گفت: «قبرستان چه می‌داند؟!» حضرت فرمود: «هر کسی مرده را زنده کند حق با او است.»

بعد از آن رفتند تا به قبری رسیدند که صاحب آن قبر تازه مرده بود. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «ای عمو! برو و او را زنده گردان و سؤال کن که امامت، حق کیست.» او گفت: «من نمی‌توانم این کار را انجام بدهم.» امام سجاد علیه‌السلام پیش آمد و بر سر قبر ایستاد و دعا کرد، سپس فرمود: «ای فلان! به اذن خالق منان برخیز.»

پس ناگهان او برخاست و از قبر بیرون آمد و خود را از خاک پاک می‌کرد و می‌گفت: «امامت حق امام زین‌العابدین علیه‌السلام است که حجت خدا می‌باشد.» بعد دوباره بجای خود برگشت. محمد حنفیه چون این اعجاز را از امام سجاد علیه‌السلام دید سر و روی را بوسید و گفت: «امامت حق تو است! برای من استغفار کن.» [۲].

می‌گویند که محمد حنفیه با این کار می‌خواست که بر آنهائی که او را امام می‌دانستند حقیقت و مقام و منزلت آن حضرت به ظهور برسد، نه آنکه در امر امامت منازعت بنماید چرا که درباره‌ی امر امامت از پدر و برادر خود، حقایق را شنیده است و همچنین مرتبه‌ی او عالی‌تر است از اینکه این توهم درباره‌ی او ایجاد شود، چرا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به وصی خود حضرت علی علیه‌السلام خیر داد که بعد از من از دختری از بنی حنفیه، برای تو پسری به دنیا خواهد آمد و من اسم و کنیه‌ی خود را به او بخشیدم و به غیر از او، اسم و کنیه‌ی من بر دیگری حلال نیست مگر قائم آل من، که خلیفه‌ی دوازدهمین من است و عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه از جور و ظلم پر شده باشد، لهذا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را محمد نام گذاشت و کنیه‌اش را ابوالقاسم قرار داد.

منقول است که: محمد حنفیه در علم و ورع و زهد و تقوی، بسیار بلند مرتبه بوده است، پس چگونه می‌تواند از امام زمان خود غافل باشد و طلب چیزی که حق او نباشد را بنماید! و دلیل بر این معنی آن است که با وجود گواهی حجرالاسود، جمعی کثیر، اعتقاد به امامت او داشتند و از منع او، از آن اعتقاد دست برداشتند و بر همان عقیده‌ی فاسد خود باقی ماندند، بلکه تا مدت‌ها افراد زیادی بودند که او را زنده می‌دانستند و می‌گویند هنوز از آن قوم جماعتی هستند که می‌گویند او در غاری در کوه رضوی که کوهی است نزدیک به مدینه مشغول به عبادت است و مهدی موعود، او می‌باشد و حق تعالی در آن غار برای او آب و عسل خلق نموده است تا گرسنه و تشنه نماند، و این شعر را از اشعار یکی از پیروان آن عقیده‌ی فاسد است:

و سبط لا یدوق الموت حتی

یقود الخیل یقدمه اللواء

یغیب فلا یری فیهم زمانا

برضوی عنده عسل و ماء

یعنی: «یکی از اسباط رسول وجود دارد که مرگ او را در نمی‌یابد و او درد مرگ را نمی‌چشد تا آنکه لشکریان را بیرون بیاورد و علمها در پیشاپیش او خواهد بود، بعد از آنکه مدت‌ها از نظر مردمان غائب باشد در کوه رضوی که در آنجا عسل و آب به جهت او خلق شده است و به عبادت حق تعالی مشغول می‌باشد. این شاعر هم در باب امامت و مهدویت آن حضرت اشتباه کرده است و هم اینکه او را سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شمرده است که این هم اشتباه می‌باشد. [۳].»

پی نوشت ها:

[۱] اعلام الوری.

[۲] خلاصه الأخبار.

[۳] حدیقه الشیعه - منتهی الآمال.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

شفای مریض

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «روزی زنی به نام «حبابه‌ی والیه» که از شیعیان مخلص بود و به بیماری برص (پسی) مبتلا گشته بود در حالتی گریان و نالان بر پدرم وارد شد. پدرم (امام سجاد علیه‌السلام) عرض کرد: «چرا گریان هستی؟» گفت: «فدایت شوم، اهل کوفه مرا ملامت می‌کنند و می‌گویند اگر امام تو دارای ولایت مطلقه و امام به حق می‌بود هر آینه دعا می‌کرد و این مرض برص را از چهره‌ی تو نابود می‌کرد.» پدرم فرمود: «حبابه نزدیک بیا!» و آنگاه دعایی به آهستگی تکلم کرد و فرمود: «ای حبابه! اینک حرکت کن و در آئینه بنگر که اصلاً اثری از مرض در خود نخواهی دید. حبابه گوید: هنوز به منزل نرسیده بودم که شفا یافتم و چون در مجالس زنان شرکت می‌کردم همگان متعجب و متحیر بودند که چگونه صورت بیمار من به بهترین شکل نیکو شده بود.» [۱].»

پی نوشت ها:

[۱] سید هاشم بحرانی، مدینه المعجزه، ص ۳۰۱.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

شفای دیوانه

ابو خالد کابلی یکی از ارادتمندان امام سجاد علیه السلام روزی از آن حضرت برای دیدار پدر و مادرش اجازه مرخصی خواست لیکن امام علیه السلام فرمود: «فردا یک نفر از ثروتمندان شام با دخترش که به مرض دیوانگی مبتلا است به این شهر می آید و می گوید، آیا کسی هست تا این دختر را شفا دهد و معالجه نماید. تو نزد او برو و بگو من دخترت را معالجه می کنم به شرط این که ده هزار درهم پاداش دهی و او قبول می کند ولی وفا نمی کند.» روز دیگر همان طوریکه امام علیه السلام خبر داده بود قافله‌ای از شام رسید و مرد ثروتمند شامی همان تقاضا را از مردم مدینه نمود. ابو خالد گوید: «به پدر دخترت گفتم من معالجه می کنم به شرط گرفتن ده هزار درهم. و او پذیرفت.» پس خدمت امام سجاد علیه السلام آمدم و جریان را عرض کردم. امام علیه السلام فرمود: «نزد دختر دیوانه برو و گوش چپ او را بگیر و بگو: ای خبیث! علی بن الحسین تو را امر می فرماید که از بدن این دختر دور شوی و برنگردی!» ابو خالد حرکت کرد و به دستور امام علیه السلام عمل نمود و دختر فوراً خوب شد ولی چون ده هزار درهم را طلب کرد ندادند. او افسرده خاطر خدمت امام علیه السلام بازگشت و جریان را عرض نمود. حضرت علیه السلام فرمود: «افسرده مباش که آن‌ها دوباره می آیند. در این مرتبه بگو، ابتدا ده هزار درهم را نزد علی بن الحسین امانت بسپارید تا من او را معالجه نمایم.» طولی نکشید که مطلب، جامه‌ی عمل به خود گرفت و ابی خالد طبق امر امام علیه السلام آمد و همان مطلب را در گوش دختر گفت و مریض شفا گرفت.

ابو خالد پول‌ها را از امام علیه السلام گرفت و برای دیدار پدر و مادرش به کابل رهسپار گشت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۴۵ - علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۴۶، ص ۴۰.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

شهادت حجرالاسود به امامت امام سجاد

از حضرت سجاد علیه السلام درباره توحید سؤال شد، در جواب فرمود: خدا می دانست که در آخر زمان افراد عالم و مردان دقیق کنجکاو خواهند آمد. خداوند «قل هو الله احد» و چند آیه از سوره حدید را تا «و هو علیم بذات الصدور» نازل فرمود. جمله «و ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها» از سوره حدید و جزء آیات پیش از «علیم بذات الصدور» است که در حدیث حضرت علی بی الحسین علیه السلام آمده است. این که امام سجاد علیه السلام در فهم این آیه، به عمق دانش مردمی در آخر زمان اشاره می کند، شاید ناظر به مطلبی باشد که دنیای امروز به آن متوجه شده است. ابو خالد کاب لی نقل می کند که روزی محمد بن حنفیه مرا طلب کرد وقتی به خدمتش رسیدم فرمود: ای ابو خالد می خواهم تو را به مدینه خدمت امام سجاد علیه السلام بفرستم چه نظری داری؟ گفتم: یابن امیرالمؤمنین به هر چه امر کنی به جان خریدارم و مدتی است که شوق ملاقات آن حضرت را نیز دارم. سپس محمد بن حنفیه گفت: ای ابو خالد هنگامی که به مدینه رسیدی سلام مرا به آن حضرت برسان و عرض کن که محمد ابن علی می گوید: که من بعد از امام حسن و امام حسین علیه السلام بزرگترین فرزند امیرالمؤمنین و در امر خلافت اولویت دارم و باید این امر را به من

واگذاری و اگر این سخن را قبول نداری فردی را حکم قرار ده تا بین ما قضاوت نماید. ابو خالد نقل می کند: من به امر محمد بن حنفیه راهی مدینه شدم و بعد از آن که خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم پیام محمد بن حنفیه را به حضرت رساندم. آن حضرت فرمود: ای ابو خالد به عمویم بگو که امر امامت به مجرد طلب نمودن و سعی کردن میسر نمی شود و این اراده به جز تأیید الهی و اخبار حضرت رسالت تحقق نمی پذیرد و این امر را پیامبر عظیم الشان علیه السلام به من واگذار نموده و اگر سنگین است که پذیری من به مکه می آیم و با هم نزد حجرالاسود می رویم و آن را حکم قرار می دهیم. شهادت او حقیقت را روشن می کند. ابو خالد می گوید: به مکه آمدم و پیام حضرت را به محمد بن حنفیه رساندم هنوز مدت کمی نگذشته بود امام برای طواف کعبه تشریف آوردند پس به اتفاق محمد بن حنفیه نزد حجرالاسود رفتند من هم همراه آنان بودم. امام سجاد علیه السلام به محمد بن حنفیه فرمود: ابتدا شما سؤال کنید. محمد بن حنفیه جلو آمد و دو رکعت نماز به جای آورد و دست به دعا برداشت و از حجرالاسود تقاضای شهادت نمود اما جوابی نشنید بعد از آن امام سجاد علیه السلام نزدیک حجرالاسود آمد فرمود: ای سنگی که خداوند تو را گواه گردانیده بر آن کسی از بندگان او که به طواف حرم او می آیند اگر تو می دانی که من صاحب امر هستم و من امامی هستم که بر بندگان خدا اطاعت من واجب است باید به عموی من اعلام کنی و شهادت بدهی. ابو خالد می گوید: به امر خداوند حجرالاسود به سخن در آمد و به زبان عربی فصیح گفت: یا محمد بن علی امر امامت متعلق به علی بن الحسین است و خداوند متعال امر و نهی او را به تو و تمامی بندگان خدا واجب گردانیده و فرمانبرداری از او را به همه ی آدمیان واجب ساخته است. وقتی محمد بن حنفیه این شهادت را از حجرالاسود شنید دست و پای امام سجاد علیه السلام را بوسید و گفت: یا بن رسول الله امر امامت به حکم الهی به تو تفویض شده است. روایت شده است که محمد بن حنفیه این ادعا را برای اطمینان قلب خود نمود نه از روی اعتقاد و نه از روی اظهار عناد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبریور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

شهادت آهو به امامت حضرت سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: به سوی خدا بروید. فقط از خدا درخواست رفع نیازها و احتیاجات و گرفتاری هایتان را بنمائید. مسئلت های شما (هر قدر هم فراوان باشد) گنج های خدا را خالی نمی کند. روزی امام سجاد علیه السلام با جمعی نشسته بودند که ماده آهوئی از صحرا آمد و در مقابل حضرت ایستاد و در حالی که مضطرب و نگران بود خودش را به حضرت می چسباند و دست به دامان حضرت می زد. بعضی از حاضرین سؤال کردند: یا بن رسول الله این آهو را چه شده است که تضرع می کند؟ حضرت فرمود: صیادی بره این آهو را صید کرده و قبل از آن که آهو آن را شیر بدهد او را صیاد برده است. هم اکنون تقاضا می کند که من بره اش را از صیاد بستانم تا شیر بدهد، سپس به صیاد برگرداند. سپس حضرت شخصی را به دنبال صیاد فرستاد وقتی صیاد آمد حضرت فرمود: ای صیاد دیروز بره این آهو را گرفته ای او از من تقاضا کرده است که بره را از تو بگیرم و به او بدهم که شیر بدهد و بعد آن را به تو تسلیم نماید. صیاد فوراً رفت و بره آهو را آورد و آهو بچه اش را شیر داد در حالی که اشک از چشمان او جاری بود. حضرت به آهو ترحم نمود و فرمود: ای صیاد پول این بره آهو را از من بگیر و او را به مادرش بده، صیاد گفت: یا بن رسول الله من بره آهو را به شما بخشیدم. حضرت بره آهو را به مادرش داد و آن ها با هم به سمت صحرا حرکت کردند و آهو به زبان عربی فصیح به طوری که همه حاضرین شنیدند. گفت: اشهد أنك حجة الله على خلقه و أن بنی أمیه من اهل الفتنة

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبریور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

شیطان به افعی تبدیل شد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و حق شکم و معده بر تو این است که آن را از غذای حرام خالی نگهداری. حسین بن حمدان حاضینی در کتاب هدایه به سند خود از حضرت کاظم علیه السلام در حدیثی روایت می کند که: وقتی که حضرت زین العابدین علیه السلام مشغول نماز بود، شیطان به صورت افعی ده سر تیز دندان، چشم برگشته ای شد و از زیر زمین از جای سجده ی او بیرون آمد و در برابر او سر بلند کرد. ولی آن حضرت از این منظره وحشت نکرد. پس افعی به زمین فرود آمد و ده انگشت پاهای او را گرفت و با دندان های خود آنها را فشار داد. حضرت ابتدا گوشه ی چشمی به او نکرد و پاهای خود را حرکت نداد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

شفای بیماران توسط امام سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: خدای متعال بهشت را برای مطیع و نیکوکار خلق فرموده، اگر چه غلام حبشی باشد و جهنم را برای عاصی خلق فرمود، اگر چه سید قریشی باشد. و به سند خود از ابراهیم تمیمی روایت می کند که گفت: علی بن الحسین علیه السلام را دیدم که بچه ی کوری را نزد او آورده بودند، دست به چشمان او کشید و بینا شد. گنگی را آوردند، با او سخن گفت، جواب داد و زمین گیری را آوردند، دست به او کشید، برخاست و به راه افتاد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

شیخ مفید

شیخ مفید می گوید: «علی بن حسین علیهما السلام پس از پدرش از نظر علم و عمل بالاتر از همه خلق خدا بود، فقهای اهل تسنن به قدری از مسائل علوم مختلف از آن بزرگوار نقل کرده اند که قابل شمارش نیست و به قدری مواعظ و ادعیه و فضایل قرآن، حلال و حرام و مطالب مربوط به جنگها و حوادث ایام ضبط کرده اند که بین دانشمندان مشهور و زبانزد همگان است.» [۱]. حقا که امام زین العابدین علیه السلام یکی از سرمایه های فکری اسلامی بوده و علوم و معارف را در دنیای اسلام گسترش داده است و از آن حضرت، دانشمندان و فقها، احکام اسلام و آداب شرعی و دیگر فنون مختلف را نقل کرده اند.

پی نوشت ها:

[۱] ارشاد مفید.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

شراوی

شراوی می‌گوید: «امام زین العابدین - رضی الله عنه - عابد، زاهد، پارسا، متواضع و خوشخوی بود.» [۱].
این اوصاف است که امام سجاد علیه السلام را تا اوج بزرگی و عظمت بالا برده و مردم را شیفته محبت و اخلاص نسبت به او کرده است.

پی نوشت ها:

[۱] الاتحاف بحب الاشراف: ص ۴۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

شیخانی

شیخانی قادری می‌گوید: «مولای ما زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، فضایل و مکارمش مشهور است و جود و احسانش به همه جا رسیده، والامقام و گرانقدر و دارای سعه صدر بوده، کرامات ظاهریش را همه کس به چشم دیده و در کتب آثار به طور متواتر ضبط شده است.» [۱].
دسته دسته مردم از فضایل و نیکیها و مناقب امام زین العابدین سخن گفته و مکارم و فضایلش همه جا مشهور است، علاوه بر همه اینها امام علیه السلام از کرامات خدادادی که خداوند تنها به بندگان مخلصش ارزانی می‌دارد، به وفور برخوردار بود.

پی نوشت ها:

[۱] الصراط السوی: ص ۱۹ فتوگرافی کتابخانه امام امیرالمؤمنین.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

شافعی

امام شافعی می‌گوید: «به راستی که علی بن حسین از همه دانشمندان مدینه فقیه‌تر بود.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رسائل الجاحظ: ص ۱۰۶، نهج البلاغه: ۱۵ / ۲۷۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

شایسته و سزاوار پرستش

امام سجاد علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمودند: من نمی‌پسندم که خدا را به امید ثوابش پرستم و چون بنده طمعکار فرمانبری باشم اگر طمع کند عمل نماید و چون طمع نباشد کاری نکنند، و نیز نمی‌پسندم که به ترس از عذاب عبادتش نمایم و چون بنده بدکاری باشم که اگر نترسد کاری نکند. عرض شد: پس برای چه او را می‌پرستی؟ فرمودند: او را به سبب نعمت‌های بی‌پایانی که به من ارزانی فرموده است شایسته و سزاوار پرستش می‌دانم و او را می‌پرستم. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

شهادت طلبی

هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام به صورت اسیر وارد مجلس ابن‌زیاد، دیکتاتور خون آشام در کوفه رسید، گفت و گوی شدیدی بین ابن‌زیاد و آن حضرت رخ داد، به طوری که ابن‌زیاد خطاب به جلادان فریاد زد: گردن او را بزنید. در این هنگام حضرت زینب علیها‌السلام با فریادهای خود، از کشتن امام سجاد علیه‌السلام جلوگیری کرد و در همین لحظه خطرناک امام سجاد علیه‌السلام خطاب به ابن‌زیاد فرمود: آیا مرا به مرگ تهدید می‌کنی؟ آیا ندانسته‌ای که کشته شدن یک کار عادی و معمولی برای ما است و کرامت و افتخار ما از جانب خدا شهادت است. وقتی که ابن‌زیاد این منظره دلاوری امام سجاد علیه‌السلام و زینب علیها‌السلام را دید، گفت: دست از علی بن الحسین علیه‌السلام بردارید و او را برای زینب علیها‌السلام باقی گذارید. تعجب می‌کنم از این پیوند محکم که زینب علیها‌السلام دوست دارد همراه علی بن الحسین علیه‌السلام کشته گردد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۳۴.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

شناخت عدالت

از برجسته‌ترین سخنان دلاویز امام علیه‌السلام این حدیث شریف است که عدالت و درستکاری انسان را تعریف کرده و می‌فرماید: «إذا رأیت الرجل قد حسن سمته، و هدیه، و تمادی فی منطقه، و تخاضع فی حرکاته، فرویدا لا یغرنکم، فما أكثر من یعجزه تناول الدنیا، و رکوب الحرام منها، لضعف بنیته، و مهانته، و جبن قلبه، فنصب الدین فخاله، فهو لا یزال یختل الناس بظاهره فان تمکن من

حرام اقتحمه، و اذا وجدتموه يعف عن المال الحرام فرويدا لا يغرنكم، فان شهوات الخلق مختلفه، فما اكثر من يتأبى عن الحرام و ان كثر، و يحمل نفسه على شوهاء قبيحه، فيأتى منها محرما، فاذا رأيتموه كذلك فرويدا لا يغرنكم حتى تنظروا عقده عقله، فما اكثر من ترك ذلك اجمع ثم لا يرجع الى عقل متين، فيكون ما يفسده بجعله اكثر مما يصلحه بعقله... فاذا وجدتم عقله متينا فرويدا لا يغرنكم حتى تنظروا ايكون هواه على عقله، أم يكون عقله على هواه؟ و كيف محبته للرياسة الباطلة و زهده فيها؟ فان فى الناس من يترك الدنيا للدنيا، و يرى أن لذة الرياسة الباطلة أفضل من رياسة الأموال و النعم المباحة المحللة، فيترك ذلك اجمع طلبا للرياسة، حتى اذا قيل له اتق الله اخذته العزة بالأثم فحسبه جهنم و بسئ المهاد، فهو يخبط خبط عشواء، يقوده أول باطله الى أبعد غايات الخسارة، و يمد به بعد طلبه لما لا يقدر فى طغيانه، فهو يحل ما حرم الله، و يحرم ما أحل الله لا يبالي ما فات من دينه اذا سلمت له الرياسة التى قد شقى من أجلها فأولئك الذين غضب الله عليهم و لعنهم و أعد لهم عذابا أليما. و لكن الرجل كل الرجل الذى جعل هواه تبعا لأمر الله، و قواه مبذولة فى قضاء الله، يرى الذل مع الحق أقرب الى عز الأبد مع العز فى الباطل، و يعلم أن قليل ما يحتمله من ضررها يؤدى الى دوام النعيم فى دار لا تبسد، و لا تنفد، و أن كثيرا ما يلحقه من سرائرها ان اتبع هواه يؤدى به الى عذاب لا انقطاع له، و لا زوال، فذلك الرجل تمسكوا به، و اقتدوا بسنته، و الى ربكم توسلوا به، فانه لا ترد له دعوة، و لا يخيب من طلبه...» [۱]. «هر گاه كسى راديد كه ظاهرش و راه و رفتارش نيكوست و زياد حرف مى زند [۲] و در حرکاتش كرنش دارد، پس مواظب باشيد كه مبدا شما را بفرديد، زيرا چه بسيار كسانى هستند كه به خاطر ضعف و زبونى و سستى اراده و بزدلى از دسترسى به دنيا و ارتكاب محرمات آن عاجزند، بنابراین از راه ديندارى وارد مى شوند و مردم را با ظاهر خود فریب مى دهند، و اگر دستشان به حرام برسد ابا ندارند و اگرديد كه از مال حرام خوددارى مى كنند پس مواظب باشيد كه مبدا شما را بفريبند، زيرا كه تمايلات مردم مختلف است؛ چه بسيارند كسانى كه از مال حرام، هر چند كه فراوان باشد، دورى مى كنند ولى خود را به كارهاى سخت و ناروا و مى دارند و از آن راه مرتكب حرام مى شوند و قتي چنين كسان راديد پس مواظب باشيد كه مبدا فریبتان دهند، تا ببيند كه چقدر پابند عقلند، و چقدر فراوانند كسانى كه تمام اينها را ترك کرده و با وجود آن از عقلی استوار بهره ندارند و فسادی را كه از روى نادانى مرتكب مى شوند بیشتر از كار شايسته‌ای است كه با عقل خود انجام مى دهند، بنابراین در مورد چنين فردى، هرگاه عقل او را نیز استوار يافتيد مواظب باشيد تا شما را گول نزنند مگر اين كه ببيند (چگونه است) آيا با هواى نفس در برابر عقل ايستاد، و يا با عقل همراه شده و در برابر هواى نفس ايستاده است؟ و علاقه اش نسبت به رياست باطل و پارساييش در اين باره چگونه است؟ زيرا كه در ميان مردم كسانى هستند كه در دنيا و آخرت زيانكارند، دنيا را به خاطر دنياخواهى ترك مى كنند، و لذت رياست باطل را بالاتر از تسلط بر اموال و نعمتهای مباح و حلال مى دانند و تمام اينها را به خاطر رياست ترك مى كنند، تا آن جا كه اگر به ايشان بگويند: از خدا بترسيد! عزت توأم با گناه ايشان را در خود گرفته و در اين صورت جهنم آنان را بس است و بد جاىگاهى است. پس كوركورانه به ره خود ادامه دهند گامهاى اول خلافاكاريشان آنان را به دورترين سرانجام زيانكارى بكشد، در نتيجه حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام مى شمارند، از اين كه چيزى از دينشان را در برابر سلامت رياستشان از دست بدهند، باكى ندارند؛ رياستى كه به خاطر آن خود را نگوئيبخت کرده‌اند. چنين كسانى هستند كه مورد خشم و لعن خدايند و خداوند عذابى دردناك براى ايشان فراهم ساخته است.

اما مرد كامل، آن مردى است كه هواى نفسش را تابع فرمان خدا ساخته و تمام نيرويش را در راه قضای الهى صرف كند و خوارى در راه حق را به عزت ابدى نزديكتر تا عزت در راه باطل مى داند، و مى داند كه رنج و رحمت اندكى را كه در دنيا متحمل مى شود او را به نعمت جاودانه در سرايى مى رساند كه كهنگى و زوال ندارد. و براستى بيشتر خوشيهايى كه به او مى رسد اگر به پيروي از هواى نفس باشد به عذابى ناگسستنى و بى پايان مى انجامد، پس به دامن چنين مردى در دنيا چنگ بزنيد و از روش او پيروي كنيد، و نزد پروردگارتان به او متوسل شويد، زيرا خداوند به خاطر وى هيچ دعائى را رد نمى كند و هيچ درخواست كنده‌اى را نااميد نمى گرداند.»

هدف این سخن امام علیه‌السلام، شناخت عدالت است که از بالاترین ملکات نفسانی است زیرا بدین وسیله، مقام انسان بالا می‌رود و از گرفتاریهای مادی و فربیها و خواسته‌های نفسانی بطوری آزاد می‌شود که هیچ یک از انگیزه‌های شر و فساد نمی‌تواند بر او غلبه پیدا کند. بعضی از فقها به این حدیث استناد جسته‌اند و گفته‌اند فقیهی که متصدی مرجعیت عامه می‌شود لازم است که او بالاترین مراتب عدالت را داشته باشد. [۳]. این حدیث بطور آشکار دلالت دارد بر این که شناختن مرد عادل کامل در جهت ورع و تقوایش باید به کنجکاوای دقیق و بررسی کامل مستند باشد، نه به نگرش گذرا و سطحی، از جمله:

الف - بی سر و صدا بودن، که دلیل بر عدالت و تقوا نیست.

ب - خود را ظاهر الصلاح ساختن، که این نیز دلیل عدالت نمی‌باشد زیرا گاهی ممکن است از روی دغلبازی و نفاق باشد، دین را وسیله رسیدن به آرمانها و مطامع و خواسته‌هایش قرار دهد بعد از این که دید از راههای دیگر به اینها نمی‌رسد از وسیله دین استفاده کند.

ج - خودداری از مال حرام، این نیز دلیل تقوا نمی‌شود، زیرا گاهی ممکن است شخصی خود را به این کار وا دارد و از آن در راه رسیدن به آرزوها و هدفهایی که هیچ ارتباطی به دین ندارد استفاده کند. اما وسایلی که بدان وسیله کمال ورع و درستکاری و دینداری شخص کشف می‌شود عبارت است از:

الف - عقل انسان بر هوای نفس و تمایلاتش غلبه کند.

ب - دل به ریاست باطل نبسته و از آن دوری کند که این خود از استوارترین نشانه‌های عدالت و تقواست.

ج - پیروی از اوامر الهی و تسلیم کامل به فرمان خدا به گونه‌ای که تمام نیروهایش را متوجه رضای خدا و تقرب به او کند، این است آن عدالت واقعی که از اندیشه و تفکر و ایمان شخص سرچشمه می‌گیرد.

پی نوشت ها:

[۱] تفسیر امام عسکری: ص ۱۹، تنبیه الخواطر: ص ۳۱۶، احتجاج طبری: ۲ / ۱۷۵.

[۲] در نسخه مترجم تنبیه الخواطر ج ۲ / ۲۳۶ به جای «تمادی» تماوت فی منطقه، آمده یعنی آرام حرف می‌زند - م.

[۳] سفینه النجاء.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

شرح های صحیفه سجادیه

دانشمندان بر آموزش صحیفه سجادیه و شرح و توضیح مفاهیم و مقاصد آن علاقه زیادی داشته‌اند و در این خصوص مجموعه‌ای از کتابهای ارزنده تألیف کرده‌اند که شیخ المحققین حاج شیخ آغا بزرگ تهرانی آنها را نام برده است و در ذیل عین نوشته ایشان را نقل می‌کنیم:

۱- شرح صحیفه از میرزا ابراهیم بن محمد علی سبزواری ملقب به وثوق الحکماء متوفای ۱۳۵۸ ه، این شرح به فارسی و به گونه عرفانی است، کلمات و جملات مشکل را توضیح داده است، سال چاپ: ۱۳۴۴ ه.

۲- شرح صحیفه از میرزا ابراهیم بن میر محمد، معصوم بن میر فصیح بن میر حسن تبریزی قزوینی، متوفای سال ۱۱۴۹ ه. فرزند وی سید حسن نیز در کتاب خاتمه المعارج از این شرح یاد کرده می‌نویسد: «شرح پاره‌ای از دعاها صحیفه...»

- ۳- شرح صحیفه از شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح بن اسماعیل کفعمی صاحب مصباح، متوفای سال ۱۱۹۵ هـ، که آن را فوائد الطریفه نامیده است.
- ۴- شرح صحیفه مولی شریف ابوالحسن بن محمد طاهر بن عبدالحمید فتونی عاملی اصفهانی غروی متوفای حدود سال ۱۱۴۰ هـ.
- ۵- شرح صحیفه فارسی، نوشته دانشمندی از علمای شیعه.
- ۶- شرح صحیفه موجود در کتابخانه امام رضا از یکی از دانشمندان شیعه.
- ۷- شرح صحیفه موجود در کتابخانه امام رضا (ع) نوشته یکی از علمای شیعه که تاریخ آن معلوم نیست.
- ۸- شرح صحیفه از سید جلیل میرزا محمد باقر بن حسین بن فارسی.
- ۹- شرح صحیفه از علامه ملا محمد باقر مجلسی به فارسی که منحصرًا موارد مهم و مشکل را شرح کرده است.
- ۱۰- شرح صحیفه از علامه محمد باقر مجلسی که نا تمام است به نام (الفوائد الطریفه) به زبان عربی نوشته است.
- ۱۱- شرح صحیفه از بدیع هرنندی به فارسی با نام ریاض العابدین.
- ۱۲- شرح صحیفه از محمد تقی بن مقصود.
- ۱۳- شرح صحیفه به فارسی، مجهول المؤلف.
- ۱۴- شرح صحیفه از سید جمال الدین کوبانی یمانی ساکن هند، متوفای سال ۱۳۳۹ هـ، در بغداد.
- ۱۵- شرح صحیفه از یکی از علمای شیعه که به دلیل افتادگی اول و آخر آن نویسنده آن شناخته نشده است.
- ۱۶- شرح صحیفه از حبیب الله بن علی مدد کاشانی که یک نسخه آن در نزد نوادگان آن مرحوم در کاشان موجود است.
- ۱۷- شرح صحیفه از شیخ عباس بن محمد علی بلاغی نجفی صاحب تنقیح المقال که شرحی مزجی است، آن را در مشهد الرضا علیه السلام وقتی که به خراسان برای زیارت رفته بود نوشته؛ در اول جمادی الاولی سال ۱۱۰۵ هـ شروع کرده و در ماه رجب همان سال به پایان رسانده است و بعدها پس از مراجعتش به اصفهان پاک نویس کرده است.
- ۱۸- شرح صحیفه میرزا حسن بن مولی عبدالرزاق لاهیجی صاحب شمس الیقین در سه مجلد نا تمام است.
- ۱۹- شرح صحیفه از تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی پدر فاضل هندی که در کتابخانه ابوالهدای کلباسی در اصفهان موجود است.
- ۲۰- شرح صحیفه فارسی از محقق آغاحسین خوانساری متوفای سال ۱۰۹۹ هـ.
- ۲۱- شرح صحیفه از حسین بن ملا حسن گیلانی اصفهانی، متوفای سال ۱۱۲۹ هـ.
- ۲۲- شرح صحیفه از سید حسین بن حسن بن ابی جعفر محمد موسی کرکی که به صورت حاشیه و تعلیق نوشته است.
- ۲۳- شرح صحیفه از شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی پدر شیخ بهائی متوفای سال ۹۸۴ هـ، که به صورت تعلیق می باشد.
- ۲۴- شرح صحیفه از خلیل بن غازی قزوینی که یک نسخه آن در کتابخانه شیخ الشریعه اصفهانی در نجف موجود است.
- ۲۵- شرح صحیفه از سید محمد رضا اعرجی.
- ۲۶- شرح صحیفه از رضا علی طالقانی.
- ۲۷- شرح صحیفه از محمد سلیم رازی.
- ۲۸- شرح صحیفه از محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی به فارسی.
- ۲۹- شرح صحیفه از محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی به عربی.
- ۳۰- شرح صحیفه از شیخ عباس بن محمد بن علی بن محمد بلاغی نجفی.

- ۳۱- شرح صحیفه از سید صدرالدین بن میر محمد صالح طباطبائی جد سادات مدرس در یزد.
- ۳۲- شرح صحیفه از مفتی میر عباس لکنه‌وری که در کتابخانه سید ناصر حسین کنتوری در لکنه‌ور نسخه آن موجود است.
- ۳۳- شرح صحیفه از جمال السالکین عبدالباقی خطاط تبریزی - بطوری که در کتاب ریاض آمده است - مشروح و مفصل به روش صوفیه نوشته شده است.
- ۳۴- شرح صحیفه از عبدالغفار رشتی از دانشمندان عصر شاه عباس.
- ۳۵- شرح صحیفه از ابن مفتاح ابوالحسن عبدالله بن ابی القاسم بن مفتاح زیدی یمانی.
- ۳۶- شرح صحیفه، از عبدالله افندی صاحب ریاض العلماء.
- ۳۷- شرح صحیفه از محمد طاهر بن حسین شیرازی ساکن قم.
- ۳۸- شرح صحیفه از صدرالدین علی بن نظام الدین احمد اشتکی شیرازی معروف به مدنی، متوفای سال ۱۱۲۰ هـ، به نام ریاض السالکین.
- ۳۹- شرح صحیفه از سید شرف الدین علی بن حجه الله شولستانی حسینی طباطبائی.
- ۴۰- شرح صحیفه از نورالدین ابوالحسن بن عبدالعال کرکی متوفای سال ۹۴۰ هـ.
- ۴۱- شرح صحیفه از ابوالحسن علی بن حسن زواری، به زبان فارسی.
- ۴۲- شرح صحیفه از شیخ علی بن شیخ زین العابدین از نوادگان شهید ثانی که شرح مفصلی شبیه تفسیر مجمع البیان است؛ نخست دعا را نقل می‌کند و بعد لغتها را می‌آورد سپس از نظر ادبی بحث می‌کند و در آخر معنای دعا را می‌آورد.
- ۴۳- شرح صحیفه از شیخ علی بن شیخ ابی جعفر که او نیز از نوادگان شهید ثانی زین الدین عاملی است، یک نسخه آن در کتابخانه سید محمد مشکات در تهران موجود است.
- ۴۴- شرح صحیفه از محمد علی بن نصیر چهاردهی رشتی نجفی متوفای سال ۱۳۳۴ هـ، که به عنوان حاشیه در یک مجلد بزرگ به فارسی نوشته است.
- ۴۵- شرح صحیفه خطی از شیخ محمد علی بن حاج سلیمان جشی بحرانی نویسنده لغات و غرایب آن را بیان می‌کند، اما این شرح ناتمام است.
- ۴۶- شرح صحیفه از فتح الله خطاط صوفی که به روش صوفیانه در آن بحث کرده است.
- ۴۷- شرح صحیفه از شیخ فخرالدین طریحی نجفی متوفای سال ۱۰۸۵ هـ، به نام «النکت اللطیفه».
- ۴۸- شرح صحیفه از میرزا قاضی که چهار دعا از صحیفه را شرح داده و آن را تحفه الرضویه نامیده است.
- ۴۹- شرح صحیفه که اول و آخرش افتاده و مؤلفش معلوم نیست و این کتاب در شوشتر نزد شیخ مهدی شرف الدین می‌باشد.
- ۵۰- شرح صحیفه از سید محسن بن قاسم بن اسحاق ضغانی زیدی از مردمان قرن سیزدهم هجری.
- ۵۱- شرح صحیفه از سید محسن بن احمد شامی حسینی یمنی زیدی، متوفای سال ۱۲۵۱ هـ، خطی. از این شرح ابن زیاده در مجله نشر العرف نام برده است.
- ۵۲- شرح صحیفه از محمد بن محمد رضا مشهدی، مؤلف کتاب کنزالدقائق، در چهار جلد، نسخه‌ای از آن در قم نزد سید شهاب الدین تبریزی است.
- ۵۳- شرح صحیفه از سید افصح الدین محمد شیرازی مؤلف کتاب المواهب الالهیه فی شرح نهج البلاغه، از این کتاب سید شهاب الدین در مقدمه خود بر کتاب صحیفه چاپ شده، نام برده است.
- ۵۴- شرح صحیفه از محمد معروف به عبدالباقی که لغتهای صحیفه را در آن آورده است.

- ۵۵- شرح صحیفه از شیخ ابوجعفر محمد بن جمال الدین ابومنصور حسن بن شهید ثانی - خدایش بیامزد - متوفای سال ۱۰۳۰ هـ.
- ۵۶- شرح صحیفه از محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی متوفای سال ۱۰۳۰ هـ، به نام حدائق الصالحین و این غیر از شرح دیگری است که به سبک تعلیق و حاشیه نویسی دارد.
- ۵۷- شرح صحیفه از قطب الدین محمد بن علی که در لاهیجان به دنیا آمده ولی پدرانش اهل دیلم بوده‌اند، شرح مختصر است به زبان فارسی و ترجمه‌ای که حاصل معنا را با عباراتی شیوا و همه کس فهم آورده و دارای تحقیقات دقیقی می‌باشد، یک نسخه از این کتاب در کتابخانه جلال الدین محدث در تهران موجود است.
- ۵۸- شرح صحیفه از سید محمد بن حیدر حسینی طباطبائی نجفی متوفای سال ۱۰۹۹ هـ، از علمای عصر صفویه و از شاگردان شیخ بهائی و استاد علامه مجلسی است.
- ۵۹- شرح صحیفه از محمد معروف به شاه محمد اصطهباناتی شیرازی به نام ریاض العارفین و روضه العارفین.
- ۶۰- شرح یا تعلیق بر صحیفه از محدث محمد بن شاه مرتضی کاشانی معروف به ملا محسن فیض، متوفای سال ۱۰۹۱ هـ، که به چاپ رسیده است.
- ۶۱- شرح صحیفه از شیخ ابوجعفر محمد بن منصور بن احمد بن شهید ثانی.
- ۶۲- شرح صحیفه از شیخ الاسلام و المسلمین بهاء المله و الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی متوفای سال ۱۰۳۰ هـ، به نام حدائق الصالحین. [۱].
- ۶۳- شرح صحیفه از محدث سید نعمه الله بن عبدالله موسوی شوشتری جزایری متوفای سال ۱۱۱۲ هـ، به نام نورالانوار که در سال ۱۳۱۶ به چاپ رسیده است.
- ۶۴- شرح صحیفه دیگری از سید نعمه الله جزایری که غیر از نورالانوار بلکه بزرگتر و مقدم بر آن است.
- ۶۵- شرح صحیفه از فاضل هادی بن ملا محمد صالح بن احمد مازندرانی به فارسی.
- ۶۶- شرح صحیفه از شیخ یعقوب بن ابراهیم بختیاری حوزی متوفای سال ۱۰۵۰ هـ، سید حسن صدر نقل می‌کند که من آن را به خط مؤلف دیده‌ام.
- در این جا شرحهایی را که محقق بزرگ شیخ آغا بزرگ تهرانی از شروح صحیفه یاد کرده بود، پایان می‌پذیرد [۲] و بعد از آنها نیز دو شرح دیگر بر صحیفه نوشته شده است که عبارتند از:
- ۶۷- شرح صحیفه از علامه مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه که در بیروت به چاپ رسیده است.
- ۶۸- شرح صحیفه از حجة الاسلام سید محمد شیرازی که در کربلای معلی به چاپ رسیده است.
- این بود نام برخی از شرحهای صحیفه سجاده که تجسم بخش میزان اهمیتی است که علمای اسلام در دوره‌های مختلف و در طول قرن‌ها به آن می‌داده‌اند که در حقیقت گنجهایی از علم و حکمت و عرفان را در آن یافته و برآستی که از مهمترین سرمایه‌های فکری پس از قرآن و نهج البلاغه در جهان اسلام می‌باشد.

پی نوشت ها:

[۱] در شماره ۵۶ قبل از این شرح یاد شد.

[۲] الذریعه فی تصانیف الشیعه: ۱۳ / ۳۵۹ - ۳۵۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

۱۳۷۲

شروح صحیفه کامله سجادیه

نظر به جایگاه والای «صحیفه کامله سجادیه» این «زبور آل محمد» که به «اخذ القرآن» هم ملقب شده است، و انبوه معارف و حقایق نابی که در آن موجود است، از قدیم الایام تاکنون از جانب علمای بزرگ و اندیشمندان فرهیخته مورد توجه قرار گرفته و توسط آنان شروح متعددی بر آن نگاشته شده است که بر شصت متجاوز می‌گردد و بسیاری از علماء نیز بر آن حاشیه زده و بعضی از مطالبش را بدین وسیله شرح داده‌اند. چه اینکه ترجمه‌های مختلفی از آن به سایر زبانها انجام شده است و این همه اهمیت این کتاب را در منظر علمای بزرگ به اثبات می‌رساند.

یکی از بهترین این شروح مربوط به مرد جلیل و حکیم و متأله و فقیه خبیر و شاعر مفلح و ادیب قدرتمند و جامع جمیع کمالات حسنه و آیت ربانی مرحوم

سید علیخان کبیر مدنی شیرازی» - تعمدہ اللہ برضوانہ - به نام ریاض السالکین می‌باشد که این شرح عظیم، نیاز ارباب فضل و دانش را بدان «صحیفه» مبرهن نموده و بدون آن گویی حق «صحیفه» ادا نشده است.

و همچنین محققینی همچون «ملا محمد محسن فیض کاشانی» و «شیخ بهاء الدین عاملی» و «میر داماد» و مرحوم «علامه مجلسی» بر آن شرح و تعلیقه نوشته‌اند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] در این زمینه ر. ک: امام شناسی، ج ۱۵، ص ۴۰ و امام سجاد (-علیه السلام-) جمال نیایشگران، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

شجاعت

از جمله ویژگی‌های روحی امام علیه السلام شجاعت و دلآوری است و امام سجاد از همه مردم شجاعت‌تر و بی‌باکتر بود، به راستی که او فرزند امام حسین علیه السلام می‌باشد که شجاعت‌ترین فرزندان آدم است. از جمله موارد شجاعتش، موقعی بود که او را به عنوان اسیر بر طاغوت زمان عبیدالله پسر مرجانه، وارد کردند، آن طاغوت ستمگر ابتدا شروع کرد به سخنان تسلی بخش گفتن، اما امام علیه السلام در مقابل، با کلماتی آتشین پاسخ داد به طوری که برای طاغوت فرومایه، از فرود آمدن شمشیرها و ضربات تازیانه بدتر بود، در صورتی که امام علیه السلام کمترین توجهی به سلطنت و قدرت او نکرد پسر مرجانه به شدت خشمگین شد و رگهای گردنش پر شد؛ دستور داد تا آن حضرت را بکشند. اما امام علیه السلام هیچ ترس و بیمی به خود راه نداد و بی‌تابی نکرد بلکه با کمال آرامش فرمود: «کشته شدن عادت ما خانواده، و شهادت برای ما کرامتی از جانب خداست.» همچنین موقعی که او را بر یزید بن معاویه هم وارد کردند، امام علیه السلام با نهایت جرأت با وی روبرو شد و جرم بزرگی را که او مرتکب شده بود گوشزد کرد و تمام راههایی را که او برای دفاع از خود و صحیح جلوه دادن جنایت خود داشت بر او بست.

به راستی که امام سجاد وارث شجاعت پدرانش: علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام بود که از همه کس شجاعت‌تر بودند و در دنیای اسلام و غیر اسلام کسی به شجاعت ایشان نبوده و در قهرمانی و دلآوری و نیروی اراده و صلابت در دفاع از حق و حقیقت نظیر نداشته و ندارند.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

شایستگی سیاسی

برای پی بردن به مقام و شایستگی حضرت در امور سیاسی، کافی است به اعتراف صاحب نظر برجسته در حدیث و رجال و تاریخ نگار معروف اهل سنت؛ یعنی شمس‌الدین محمد ذهبی توجه کنیم. وی درباره امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: جلالت شگفت‌انگیزی داشت و به خدا سوگند چنین جلالتی سزاوار او بود. همچنین به جهت برتری نسب و بزرگی مقام والایش و علم و عبادت‌گرایی‌اش و برخورداری از عقل کامل، امامت و خلافت مسلمانان سزاوار او بود. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ اول ۱۳۸۵.

شرافت انسانی

روزی جاسوس عبدالملک در مدینه، به وی گزارش داد:

علی بن الحسین کنیزی داشته، او را آزاد کرده و سپس وی را تزویج نموده است.

عبدالملک طی نامه‌ای که به امام علیه‌السلام نوشت، این کار را برای آن حضرت عیب و نقص شمرد و اعتراض کرد که چرا حضرت با یکی از افراد هم‌شان خود از قریش وصلت نکرده است؟!

امام علیه‌السلام در پاسخ وی نوشت:

«بزرگتر و بالاتر از پیامبر اکرم کسی نبود، او کنیز و زن مطلقه برده خود را به همسری گرفت. خداوند هر پستی‌ای را با اسلام بالا برد، هر نقصی را با آن کامل کرد و هر لثیمی را در پرتو آن کریم ساخت، پس هیچ فرد مسلمانی پست نیست و پستی‌اش جز پستی جاهلیت نمی‌باشد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] کلینی، فروع کافی، کتاب نکاح، باب المؤمن کفو المؤمن، ج ۵، ص ۳۴۴.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

شجاعت

امام سجاد (ع) که در کلیه صفات حمیده و فضایل اخلاقی زبانزد خاص و عام بود، در شجاعت و قوای روحی و ثبات دل و

جرات و شهامت نیز به حد کمال بود. سخنان آن حضرت که در پاسخ عبیدالله بن زیاد ظالم و ستمگر - به وقتی که امر به قتل وی داده بود در برابرش بیان داشت، خود بالاترین دلیل بر شجاعت و شهامت آن حضرت است. به این ترتیب که خطاب به عبیدالله فرمود: یابن زیاد، اباقتل تهددنی؟ (مرا به مرگ تهدید می کنی؟) تو نمی دانی که قتل برای ما امری عادی و شهادت مایه‌ی کرم و مباحات ماست.

و آنگاه که از کوفه وی را به اسارت می بردند تا موقعی که به شام رسیدند با هیچ یک از آنها که با وی بودند لب به سخن نگشود، چنان که محفر بن ثعلبه که به این امر فجیع دست زده بود چون به دربار یزید رسید در این مورد می گفت: او هرگز سخنی نگفت، اما یزید نیز در جواب محفر گفت:

- مادر محفر آنچه زایید فاجرتر و لئیم تر است. و سخنان آن حضرت در برابر یزید خود دلیل بارزی بر شهامت و شجاعت او است، و آن به هنگامی بود که یزید بر مسند حکومت و قدرت تکیه داشت. زین العابدین (ع) خطاب به پسر معاویه چنین فرمود:

- یابن معاویه و هند و صخر، تو خود می دانی که پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر و احد و احزاب بر دست جدم علی بن ابی طالب (ع) قرار داشت، اما پدر تو و جد تو پرچم کفار را به دست داشتند. و در جای دیگر نیز به همین ترتیب یزید را مخاطب ساخت و گفت: وای بر تو، اگر به این فاجعه‌ای که دامن خود را آلوده ساخته‌ای کمی اندیشه می کردی، آن وقت به کوه و بیابان گریخته و فرش خود را جز خاکستر قرار نمی دادی، اکنون بر تو بشارت باد که سرانجام انگشت ندامت بر دهان گرفته و به ذلت و خواری و زیان بزرگی گرفتار خواهی شد.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

شخصیت بخشی به افراد

یکی از کارهای اساسی که پیامبر اسلام بدان اهتمام ورزید و مسلمانان را براساس آن تربیت کرد، برچیدن فخرفروشی‌های قومی و قبیله‌ای و نژادی یا زبانی، از جزیره‌ی العرب بود. چنین کار مهمی با فرموده خدای تعالی آغاز گشت که فرمود:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم. (حجرات: ۱۳) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی گمان، گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شما است. براساس این معیار، نخستین کسانی که دعوت حیات‌بخش پیامبر را لبیک گفتند، قشرهای محرومی بودند که نزد قریش، افراد بی‌ارزش تلقی می شدند. پیامبر خدا به منظور عمل به این آموزه قرآنی، صفیه دختر حبی بن اخطب را که اسیر وی بود، آزاد کرد و آن‌گاه با او ازدواج کرد. آن حضرت، دختر عمه‌اش، زینب را نیز که از اشراف‌زاده‌های قریش بود، به ازدواج غلام آزاد شده‌اش، زید بن حارثه در آورد [۱] و فخرفروشی‌های موهوم را زیر پا نهاد.

امام سجاد علیه‌السلام که تربیت یافته مکتب قرآن و از سلاله پاک پیامبر بود، تنها معیار فضیلت و برتری انسان‌ها را شخصیت انسانی و فضایل اخلاقی آنان می دانست. امام برای احیای چنین ارزش‌هایی، اعتراض نابخردان را به جان می خرید و گاه به این اعتراض‌ها پاسخ می داد و معیار برتری را برای اعتراض کنندگان یادآور می شد. بدین جهت، گاه به آیات الهی و گاه به سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می کرد تا مردم ارزش‌های اصیل را پاس بدارند و از فخرفروشی‌های جاهلی دست بردارند. تاریخ‌نگاران، نمونه‌های فراوانی از این نوع برخورد را بیان کرده‌اند. ابن عساکر شافعی در تاریخ خود و نیز برخی دیگر نوشته‌اند که

علی بن الحسین علیه السلام، دخترش را به ازدواج غلامش در آورد و کنیزی داشت که او را آزاد کرد و سپس با وی ازدواج کرد. وقتی این خبر به عبدالملک بن مروان (خلیفه وقت) رسید، نامه‌ای به علی بن الحسین نوشت و بر این کار وی خرده گرفت، ولی آن حضرت در پاسخ نوشت: «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة؛ به یقین برای شما در (رفتار) رسول خدا صلی الله علیه و آله الگویی نیکوست». (احزاب: ۲۱) در چنین محیطی که غلامان و بردگان را هیچ می‌انگاشتند، حضرت با آنان همچون فرزند خود رفتار می‌کرد. «روزی علی بن الحسین علیه السلام دوبار غلامش را صدا کرد، ولی از نوکر خود پاسخی نشنید. برای بار سوم صدایش کرد و نوکر پاسخ حضرتش را داد. علی بن الحسین به او فرمود: ای فرزندم! آیا وقتی صدایت کردم نشنیده بودی؟ گفت: آری، شنیده بودم. امام پرسید: پس چرا پاسخ ندادی؟ غلام گفت: چون از خشم در امان بودم و نمی‌ترسیدم (و می‌دانستم به جهت سرپیچی مرا تنبیه نخواهی کرد) و علی بن الحسین فرمود: سپاس خدای را که نوکرم از من نمی‌ترسد». [۲].

آن حضرت با چنین سیره و رفتار انسانی توانست در آن محیط آکنده از تبعیض، شمار زیادی از بردگان را تربیت کند و سپس آنان را به اجتماع آن عصر تحویل دهد. در محیطی که بردگان و کنیزان را تنها برای بهره‌کشی یا آراستن مجالس عیش و عشرت خود می‌خواستند، [۳] امام چنان رفتار شرافتمندانه‌ای با آنان داشت.

پی نوشت ها:

[۱] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۹؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۹.

[۲] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۷.

[۳] در بحث وضعیت مردم زمانه آن حضرت به این بحث خواهیم پرداخت.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول ۱۳۸۵.

شرمندگی حسن بصری

حسن بصری - که یکی از درویش صوفی مسلک می‌باشد - در کنگره عظیم حج در محلّ مینی برای جمعی از حاجیان، مشغول موعظه و نصیحت بود.

امام علی بن الحسین علیهما السلام از آن محلّ عبور می‌نمود، چشمش به حسن بصری افتاد که برای مردم سخنرانی و موعظه می‌کرد.

حضرت ایستاد و به او خطاب کرد و فرمود: ای حسن بصری! لحظه‌ای آرام باش، از تو سؤالی دارم، چنانچه در این حالت و با این وضعیتی که مابین خود و خدا داری، مرگ به سراغ تو آید آیا از آن راضی هستی؟ و آیا برای رفتن به سوی پروردگارت آماده‌ای؟

حسن بصری گفت: خیر، آماده نیستم.

حضرت فرمود: آیا نمی‌خواهی در افکار و روش خود تجدید نظر کنی و تحوّلی در خود ایجاد نمائی؟ حسن بصری لحظه‌ای سر به زیر انداخت و سپس گفت: آنچه در این مقوله بگویم، خالی از حقیقت است. امام سجاد علیه السلام فرمود: آیا فکر می‌کنی که پیغمبر دیگری مبعوث خواهد شد؟ و تو از نزدیکان او قرار خواهی گرفت؟ پاسخ داد: خیر، چنین فکری ندارم. حضرت فرمود: آیا در انتظار جهانی دیگر غیر از این دنیا هستی، که در آن کارهای شایسته انجام دهی و نجات یابی؟ اظهار داشت: خیر، آرزوی آن را ندارم. امام علیه السلام فرمود: آیا تاکنون عاقلی را دیده‌ای که از خود راضی باشد و به راه کمال و ترقّی قدم نهد؛ و در فکر تحوّل

و موعظه خود نباشد؛ ولی دیگران را پند و اندرز نمایند؟! و بعد از این سخنان، امام سجّاد علیه السّلام به راه خود ادامه داد و رفت. حسن بصری پرسید: این چه کسی بود، که در این جمع با سخنان حکمت آمیز خود با من چنین صحبت کرد؟ در پاسخ به او گفتند: او علی بن الحسین علیهما السلام بود. پس از آن دیگر کسی ندید که حسن بصری برای مردم سخنرانی و موعظه کند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۱۷۹.

حسن بصری باعث گمراهی عدّه زیادی شده است که تحقیق و بررسی آن در این نوشتار مقتضی نیست. منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

شادمانی فقیران در روز جمعه

ابوحزمه ثمالی حکایت کند:

در یکی از روزهای جمعه، هنگامی که نماز صبح را به امامت حضرت سجّاد علیه السّلام خواندیم، سپس حضرت روانه منزل خود شد.

و چون وارد منزل گردید، یکی از کنیزان خود را به نام سکینه صدا زد و فرمود: امروز جمعه است، هر فقیر و مستمندی که مراجعه کند نباید دست خالی و ناامید برگردد.

من به حضرتش عرضه داشتم: هر سائلی که مستحقّ نیست؟ فرمود: می دانم؛ ولی می ترسم همان شخصی که ناامید شود، مستحقّ باشد و به جهت آن مورد عقاب و سخط قرار گیریم. همان طوری که حضرت یعقوب علیه السّلام، هر روز گوسفندی را قربانی می نمود و آن را به فقرا و نیازمندان صدقه می داد و مقداری از آن را نیز خود و خانواده اش مصرف می کردند.

ولیکن غروب جمعه ای، یک نفر مؤمنِ روزه دارِ غریب، درب منزل حضرت یعقوب علیه السّلام آمد و گفت: به من غریب گرسنه کمک کنید، جواب او را ندادند و آن غریب چندین مرتبه خواسته خود را تکرار کرد؛ و چون ناامید شد و شب فرا رسیده بود رفت و شکایت گرسنگی خود را با خداوند متعال بازگو کرد و بدون آن که چیزی خورده باشد خوابید و فردای آن روز را نیز روزه گرفت.

در همان شب از سوی خداوند به یعقوب وحی نازل شد: بنده ای از بندگان مرا ناامید گرداندی و موجب عقاب و سخط قرار گرفته اید. ای یعقوب! محبوب ترین پیامبران من آنانی هستند که بر مستمندان محبت و دلسوزی داشته باشند و آن ها را در پناه خود قرار دهند و هر که بنده ای از بندگان مؤمن مرا ناامید کند مبتلا به عقوبت سختی خواهد شد، پس تو هم خود را آماده مصائب و مقدّرات گردان. پس از بیان داستان مفصل قصّه یعقوب و یوسف علیهما السلام، ابوحزمه ثمالی گوید: به حضرت سجّاد علیه السّلام عرض کردم: آن زمانی که حضرت یوسف به درون چاه افتاد چند ساله بود؟ در پاسخ فرمود: نه سال داشت، گفتم: فاصله منزل حضرت یعقوب تا شهر مصر چه مقدار مسافتی بوده است؟ جواب فرمود: مسافتی معادل دوازده روز پیاده روی.

و سپس افزود بر این که حضرت یوسف زیباترین افراد زمان خود بود که مورد حسادت برادران خود قرار گرفت و سپس جریان به چاه افتادن و زندانی شدن و نابینا شدن پدرش یعقوب و وصال مجدد را به طور مشروح بیان نمود، که در این داستان به ترجمه خلاصه ای از آن اکتفا شد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] علل الشرائع: ص ۴۵، ح ۱، تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۱۶۷، ح ۵.
منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

ص

صفات شیعه

یک روز حضرت زین العابدین علیه السلام در منزل نشسته بود، که یک وقت صدای در منزل آمد. حضرت به کنیزشان فرمود: برو بین کیست که در می‌زند؟ وقتی کنیز پشت در خانه آمد و گفت: کیست که در می‌زند؟ شنید که عده‌ای می‌گویند: درب را باز کن، شیعیان شما هستیم. کنیز آمد و خبر شیعیان را برای حضرت بیان کرد. امام زین العابدین علیه السلام فوراً از جای خود بلند شدند و با عجله خود را به درب خانه رساندند و درب منزل را باز کردند ولی همینکه آنها را مشاهده کردند با حالت افسردگی برگشتند و فرمودند: این‌ها دروغ می‌گویند که ما از شیعیان شما هستیم، چون وقار و هیبت اهل ایمان در صورتشان مشاهده نمی‌شود! و آثار عبادت و پرستش در بدن آنها پیدا نیست! و همچنین اثرات سجده در پیشگاه حق، روی پیشانیهایشان دیده نمی‌شود. شیعیان ما علامت دارند، جسم آنها رنجور و پیشانی آنها بر اثر کثرت سجده و چهره‌های آنها بر اثر زیادی عبادت در خانه‌ی خدا نورانیت خاص دارند. [۱].

نور ایزد حجت بر حق امام چهارمین
مظهر اسماء حسنی نور رب العالمین
چهارمین حجت بگیتی سر اسرار نهران
کنز مخفی الهی مشرق نور مبین
در عبادت چون رسول الله و در طاعات او
تالی جدش ولی حق امیرالمؤمنین
ناید اندر وصف طاعات و عبادتهای او
آن شهی را کوی لقب حق داده زین العابدین
نور یزدان خسرو خوبان علی بن الحسین
اوست زین العابدین و اوست خیرالساجدین
حجت حق وجه حی لا یموت است آن امام
ناید اندر دهر مثلش در عبودیت چنین [۲].

پی نوشت ها:

[۱] صفات الشیعه ۲۸.

[۲] گلوآژ ۲ / ۱۸۷.

منع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

صدقات

امام زین العابدین علیه السلام صدقات بسیاری داشت که در تاریکی شب مانند جدش امیرالمؤمنین علیه السلام به در خانه‌ی ایتام و مساکین می‌برد. صدقات سری او مشهور بود ولی کسی نمی‌دانست این کار حضرت علی بن الحسین علیهما السلام است. ابن عایشه گفت: شنیدم مردم مدینه می‌گفتند: صدقات سری در مدینه ادامه داشت تا روزی که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام به شهادت رسید و اهل مدینه فهمیدند او بود که سرا به مردم ایتام و بی‌نوا کمک می‌کرده چون او رحلت کرد دیگر شبانه کسی در خانه ایتام و فقرا را نزد و آب و نانی به خانه‌ی آنها نبرد. اهل مدینه می‌گفتند: بعدها فهمیدیم که حضرت سجاد علیه السلام به ما رسیدگی می‌کرده است.

هارون بن موسی می‌گوید: عبدالملک بن عبدالعزیز گفت: وقتی عبدالملک مروان به خلافت رسید و جریان زندگی علی بن الحسین علیهما السلام را مطالعه کرد تمام صدقات رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و علی بن ابی طالب علیه السلام را به او رد کرد و امام سجاد علیه السلام با این صدقات جاریه مردم فقیر و بینوای مدینه و کلیه واردین و سائلین و محتاجین را پنهانی و علنی انعام و اکرام می‌کرد. حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در زندگی خود هزار کنیز خرید و در راه خدا آزاد کرد. سعد بن مرجانه گفت: به آقا امام سجاد علیه السلام گفتم: از اباهریره شنیدم که می‌گفت: پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «من اعتق رقبة مؤمنة اعتق الله بكل ارب منها اربا منه من النار حتی انه یعتق بالید الید و بالرجل الرجل و بالفرج الفرج». [۱]. حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: تو خودت شنیدی که ابوهریره چنین گفت:

سعد عرض کرد: بله آقا خودم شنیدم. آنگاه حضرت، غلام خود را احضار کرد و فرمود: «انت حر لوجه الله عزوجل». در حالی که این غلام را عبدالله ابن جعفر حاضر بود از خدمت حضرت به هزار دینار بخرد ولی حضرت نفروخت و او را آزاد کرد. [۲].

یافتم در خویشتن از وصل او شور شباب

پای تا سر بوسه‌ها کردم نثارش بی حساب

زینت زهاد زین العابدین آن کو بود

حب او معنای ایمان بغض او عین عذاب

سرور پرهیزگاران پایمرد راه حق

در دریای عبادت گوهر بحر ثواب

صاحب علم لدنی واقف اسرار حق

کز صحیفه گنج عرفان را از او شد فتح باب

قلزم بذل و سخا و جود و بخشش آنکه هست

گنبد گردون بر بحر عطایش چون حباب

ذره‌ای از مهر او بر هر دلی شد جایگیر

جای دارد کسب نور از او نماید آفتاب [۳].

پی نوشت ها:

[۱] کسی که یک بنده‌ی مؤمنی را آزاد کند، خداوند متعال به هر عضوی از آن بنده عضوی از آن شخص را از آتش جهنم آزاد نماید. تا اینکه آزاد کند خداوند مقابل دست آن بنده دست او را و در مقابل پای او پایش را و در مقابل فرج او فرجش را.

[۲] مجموعه زندگانی چهارده معصوم، ۶۸۵ و ۶۸۷.

[۳] دیوان اشتری اصفهانی ۵۴.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

صحیفه سجادیه

از جمله آثار امام سجاد علیه‌السلام صحیفه‌ی سجادیه است که مشتمل بر پنجاه و چهار دعا از دعاهای آن حضرت می‌باشد. این دعاها را امام سجاد علیه‌السلام املاء کرده و فرزندش امام باقر علیه‌السلام و نیز فرزند دیگرش زید شهید آن را نوشته است. مردم به نوشتن و ضبط و روایت و خواندن آن اعتنای عجیبی کرده‌اند و شرح‌های متعدد بر آن نوشته و با خواندن آن با خدا ارتباط پیدا کرده و به خدا تقرب جسته‌اند. و آن مانند قرآن مجید از متواترات است نزد هر فرقه‌ی اسلامی و به آن افتخار می‌کنند. چنان که گفته شد این کتاب مشتمل بر پنجاه و چهار دعاست و بندگی و عبادت را در همه‌ی ابعاد آن مجسم می‌کند، نظیر دعا در تحمید خدا، صلوات بر محمد و آل، درود بر حاملان عرش، دعا در مهمات، دعا در پناه بردن به خدا، دعا در طلب حوائج، در استشفاء، در مکارم الاخلاق، برای پدر و مادر، برای اولاد، برای نگهبانان مرزها، وقت نگاه کردن به هلال، وقت ختم قرآن، در دخول ماه رمضان، در وداع ماه رمضان، در عیدین و روز جمعه، برای عید اضحی و....

نمی‌دانم کجا دیده‌ام که محدث قمی (ره) گوید: من در مفاتیح الجنان از دعاهای صحیفه نقل نکردم و یا بسیار کم نقل کردم تا مردم مستقلاً به صحیفه رجوع کنند و از آن بهره برند.

به هر حال صحیفه‌ی سجادیه یکی از یادگارهای امام سجاد علیه‌السلام است که اهل عبادت و تهجد با خواندن دعاهای آن دل‌های خویش را از حوض‌های مناجات خدا پر می‌کنند و بزم خویش را با یاد خدای ارحم الراحمین گرم می‌نمایند. رساله‌ی حقوق:

رساله‌ی حقوق رساله‌ای است که امام سجاد علیه‌السلام به بعضی از یارانش نوشته و او را با کلمه‌ی «اعلم ان الله عزوجل علیک حقوقاً» مخاطب فرموده است.

صدوق در خصال در باب «ابواب الخمسین و ما فوقه» آن را با سند معتبر از ابو حمزه‌ی ثمالی نقل کرده و می‌گوید: «هذه رساله‌ی علی بن الحسین علیه‌السلام الی بعض اخوانه اعلم ان لله...».

و آن بنا بر نقل تحف العقول جمعا پنجاه حق است، حق بزرگ خدا، حق نفس انسان، حق زبان، حق گوش، حق چشم، حق پاها، حق دست، حق شکم، حق فرج و حق نماز و حق حج، حق روزه، حق صدقه، حق قربانی، حق پیشوایان، حق استاد، حق رعیت، حق رهبر، حق رحم، حق پدر، حق فرزند و.... ناگفته نماند: احکام و اخلاق و حکمتها در آن رساله در کنار هم مطرح گردیده و روشن شده‌اند، که لازم است در آنها دقت شود و مورد عمل قرار گیرند. حیف که در این مختصر مجال ذکر آن حقوق و تشریح آنها نیست، امید است، خوانندگان آن را در کتاب‌هایی که اشاره شد مطالعه و مورد عمل قرار دهند. [۱].

سجاد از برج ولایت چارمین خورشید دین

پنجمین رکن عبادت ششمین جبل‌المتین

زان عرب نازد که تازی دودمانست وزما
 هم عجل گوید بود شهزاده‌ی ایران زمین
 از حسین بن علی و شهربانو اختری
 در مدینه شد عیان از صنع رب العالمین
 از جلال ز جمال و از فضیلت‌های او
 در تفکر مانده بس عقل سلیم دوربین
 چونکه بود از زهد و تقوا و عبادت بی نظیر
 شد ملقب در جهان سجاد و زین العابدین
 مصطفی رو مرتضی خو فاطمی بو چون حسن
 از حسین بن علی دارد ضیائی در جبین [۲].

پی نوشت‌ها:

[۱] خاندان وحی ۴۳۸ - ۴۳۲.

[۲] ارمغان کربلا ۳ / ۱۵۸.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

صدقه دادن

صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند قرار گیرد، در دست خدا قرار می‌گیرد. [۱].

پی نوشت‌ها:

[۱] حلیه‌الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۶.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

صالح بن ابی حسان

صالح بن ابی حسان مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [۱].

وی از عبدالله بن حنظله راهب، سعید بن مسیب، ابوسلمه بن عبدالرحمن و عبدالله بن ابی قتاده روایت کرده و ابن ابی‌ذئب، خالد بن الیاس و بکیر بن اشبح نیز از او روایت کرده‌اند. ابن حبان نام او را در ردیف افراد موثق برده است. [۲].

پی نوشت‌ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب: ۴ / ۳۸۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

صالح بن خوان

صالح بن خوان بن جبیر انصاری مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱] وی از پدر و دائیش و از سهل و عبدالله روایت کرده و نسایی او را توثیق نموده است. و ابن سعد می گوید: او قلیل الحدیث می باشد [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب: ۴ / ۳۸۷.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

صالح بن کیسان

صالح بن کیسان مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. [۱] وی معلم و مربی پسران عمر بن عبدالعزیز بوده است، مصعب زبیری می گوید: صالح جامع حدیث، فقه و صفت جوانمردی بوده و نسائی او را توثیق کرده است. حاکم می گوید: صالح بن کیسان در حالی از دنیا رفت که صد و شصت و اندی سال عمر داشت. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب: ۴ / ۳۹۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

صفوان بن سلیم

صفوان بن سلیم زهری مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱]. ابن حجر او را از فقها قلمداد کرده و می گوید که او از ابن عمر، انس، ابوبسره غفاری و دیگران روایت کرده است، و در نزد احمد نام او برده شد، احمد گفت: این مرد با حدیث خود مردم را سیراب می کند و با ذکر خود قطرات باران از آسمان فضیلت می بارد. عجللی و نسائی او را توثیق کرده اند. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب: ۴ / ۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

صهیب

ابوحکم صهیب صیرفی کوفی تابعی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱] وی خبر دار زدن میثم تمار را از قول او نقل کرده و یکی از هفت نفری است که جنازه او را پس از آویختن به دار به زیر آورده و تجهیز کردند. [۲]

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] معجم رجال الحدیث: ۸ / ۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

صحبت های میش با بچه اش

عبدالعزیز می گوید: همراه حضرت امام سجاد علیه السلام به مکه می رفتیم. در راه گله گوسفندی را مشاهده کردیم. میش ماده‌ای از گله عقب مانده بود و بر بچه‌اش سر و صدا می کرد، وقتی بچه برمی خاست، میش هم صدا می کرد تا بچه‌اش به دنبال او بیاید. حضرت فرمود: «ای عبدالعزیز! آیا می دانی این میش ماده به بچه‌اش چه می گوید؟» گفتم: «نه به خدا!» حضرت فرمود: «آن میش می گوید: به گله ملحق شو، چرا که خواهرت وقتی یک ساله بود همینجا از گله جا ماند و گرگ او را خورد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار ج ۴۶.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

صحبت با ماهی حامل حضرت یونس

محمد بن ثابت می گوید: در مجلس امام زین العابدین علیه السلام نشسته بودم که عبدالله پسر عمر بن خطاب وارد شد. او گفت:

«شنیده‌ام که شما گفته‌اید حضرت یونس به این علت در شکم ماهی محبوس شد که ولایت جدت را به او عرضه داشتند و او در قبول آن تأمل کرد!» حضرت فرمود: «مگر تو این مطلب را قبول نداری؟!» او گفت: «من این مطلب را قبول نمی‌کنم.» حضرت فرمود: «آیا می‌خواهی با چشم خود ببینی؟!» او گفت: «بلی.»

حضرت فرمود: «بیا و بنشین.» سپس حضرت به غلامش دستور داد که دو پارچه بیاورد. غلام نیز دو پارچه را آورد. حضرت به من فرمود: «چشم عبدالله و چشم خودت را ببند.» من این کار را کردم. حضرت به کلامی تکلم فرمود و سپس فرمود: «چشمانتان را باز کنید.» ما چشمان خود را باز کردیم، ناگهان خود را در ساحل دریائی دیدیم.

امام سجاد علیه‌السلام سخنی فرمود که ناگهان همه‌ی ماهیان دریا جواب دادند. در این هنگام ماهی بزرگی آمد و سلام کرد. حضرت به او فرمود: «نام تو چیست؟» او گفت: «نام من نون می‌باشد.» حضرت فرمود: «برای چه یونس در شکم تو حبس شد؟» او عرض کرد: «چون در ولایت جدت قدری تأمل کرد لذا خداوند او را در شکم من محبوس کرد. چون اقرار به ولایت کرد، من مأمور شدم که او را از شکم خود بیرون بیندازم. هر کس که ولایت شما اهل بیت علیهم‌السلام را انکار کند مخلد در جهنم خواهد بود.» حضرت به ما فرمود: «آیا شنیدید؟» عرض کردیم «آری، شنیدیم.» حضرت فرمود: «حال چشم‌هایتان را ببندید.» پس ما چشمانمان را بستیم. سپس حضرت فرمود: «چشمانتان را باز کنید.» پس چشمانمان را باز کردیم و دیدیم در همان مجلس می‌باشیم. بعد عبدالله عمر بیرون رفت. من عرض کردم: «ای آقای من! چیز عجیبی بود و بر ایمان من افزوده شد.» حضرت فرمود: «به عبدالله بگو تا ببینی چه می‌گوید.» پس من بیرون آمدم و خود را به عبدالله عمر رساندم. او گفت: «آیا سحر آنها را دیدی؟! سحر بنی عبدالمطلب را اینها به سلسله مراتب از جدشان به ارث می‌برند.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مدینه‌المعاجز.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

صدای نیمه شب

حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: حج گزارنده، گناهانش آمرزیده و بهشت بر او واجب شده است. زراه بن اعین نقل می‌کند که در نیمه شبی از شب‌های ظلمانی صدایی شنیدم که می‌گفت: این الزاهدون فی الدنیا و الراغبون فی الاخره یعنی کجایند آنهایی که از دنیا دوری می‌جویند و میل و رغبت به آخرت دارند؟ بعد از لحظه‌ای از طرف دیگر صدایی شنیده شد که گفت: ذاک علی بن الحسین، یعنی آن کسی را که تو می‌خواهی علی بن الحسین است و هیچکدام از صاحبان آن دو صدا دیده نشدند.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبریور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

صوت زیبای حضرت سجاد

حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: از رفاقت با شخص فاسق (یعنی کسی که ایمان درست و محکمی ندارد) پرهیز کن، چون رفیق خود را می‌فروشد به لقمه یا کمتر.

نوفلی از حضرت امام علی النقی علیه‌السلام روایت می‌کند که: در حضور آن حضرت از صوت سخن گفتم. فرمود: حضرت سجاد علیه‌السلام قرآن می‌خواند و گاهی کسی از کنار او می‌گذشت و از حسن صوت او بی‌هوش می‌شد و اگر امام چیزی از آن صدا را اظهار کند از نهایت زیبایی کسی نمی‌تواند تحمل کند.

گفتم: مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز جماعت با صدای بلند قرآن نمی خواند؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نحوی که مأمومین تاب تحمل داشتند قرائت می کرد.

منبع: معجزات امام سجاده؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

صبر و شکیبایی مؤمنان در شدائد

حضرت سجاده علیه السلام فرموده است: بسیار عجب دارم از کسی که منکر مرگ است، در حالی که هر روز و شب می میرد و زنده می شود، یعنی می خوابد و بیدار می شود. محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت از ابوظفیل از حضرت باقر علیه السلام از حضرت زین العابدین علیه السلام در حدیثی روایت می کند که: در صلب ابن عباس امانتی است که برای آتش جهنم خلق شده اند. و به زودی جمعیت هایی را فوج فوج از دین خدا بیرون می کنند و زمین را از خون جوجه هایی از جوجه های آل محمد علیهم السلام که قبل از وقت می پرند؛ و چیزی را که در دسترس آنها نیست طلب می کنند، رنگین می کنند و مؤمنین در آن زمان در امر دین خود استقامت می کنند و در شدائد صبر و شکیبایی می کنند و در برابر دشمنان جدیت می نمایند تا خداوند حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است.

منبع: معجزات امام سجاده؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

صفی الدین

صفی الدین می گوید: «زین العابدین (ع) هدایتگر بزرگ و دارای راه و روش شایسته بوده است، خطیب در جامع خود از ابن عباس نقل کرده است که پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: همانا هدایت و روش صالح و میانه روی یک جزء از بیست و پنج جزء نبوت است.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] وسیله المآل فی عد مناقب الآل: ص ۲۰۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

صدقه پنهانی

امام باقر علیه السلام فرمودند: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام انبان‌های نان را بر پشت می گرفتند و در دل شب صدقه می دادند و می فرمودند: صدقه پنهانی خشم خدا را فرو می نشاند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۸.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

صفات منافق و مؤمن

امام سجاده علیه السلام حدیث ذیل را که بیانگر برخی از صفات و ویژگیهای افراد منافق و مردمان با ایمان است، بیان داشته و می‌فرماید:

«المنافق ینهی و لا ینتهی، و یأمر و لا یأتی، اذا قام للصلاة اعترض، و اذا رکع ربض، و اذا سجد نقر، یمسی وهمه العشاء، و لم یصم، و یصبح وهمه النوم و لم یسهر.

و المؤمن خلط علمه بحلمه، یجلس لیعلم، و ینصت لیسلم، لا یحدث بالامانة للصدقاء، و لا یکتُم الشهادة للبعداء، و لا یعمل شیئا من الحق ریاء، و لا یترکه حیاء ان زکی خاف مما یقولون: و یتستغفر الله لما لا یعلمون، و لا یضره جهل من جهله...» [۱]. «شخص منافق دیگران را از کار بد نهی کند اما خود باز نایستد و دیگران را به کار نیک امر کند و خود عمل نکند و چون به نماز ایستد، رو به هر سو کند و چون به رکوع رود، زانو زند و چون سجده کند مانند کلاغ منقار به زمین بزند و روز را به شب برساند در حالی که روزه نگرفته و همتش شام خوردن است بیدار خوابی نکشیده، صبح کند و هنوز در فکر خواب است. شخص با ایمان، عملش توأم با بردباری است، می‌نشیند تا آگاهی پیدا کند و خاموش می‌ماند تا در امان باشد، سخن امانت را به دوستان هم نگوید و شهادت را درباره بیگانگان هم کتمان نکند، کار حق را به خاطر ریا انجام ندهد و به خاطر خجالت و حیا ترک نکند. اگر مردم او را بستایند او بیمناک شود و از آنچه مردم نمی‌دانند استغفار کند و جهل نادانان به حال او زیان نرساند.» این حدیث امام علیه السلام به برجسته‌ترین صفات منافقان و مؤمنان اشاره دارد، اما صفات منافقان از این قرار است:

الف - منافق دیگران را از کار بد نهی کند ولی خود باز نایستد و امر به معروف کند و خود عمل نکند زیرا چنین کسی ممکن نیست در باطن خود مؤمن باشد اما علت امر و نهی او، نیرنگ و فریب دیگران است که گمان کنند که از مردمان نیکوکار و خوبان است.

ب - منافق در وقت نماز به هر سو توجه دارد، چنان که در وقت رکوع مانند گوسفندان در آغلشان زانو زند و اما در سجده نیز آرام نمی‌گیرد، همانند پرنده‌ای است که برای طعمه‌اش منقار بر زمین می‌زند.

ج - منافق چون چهارپایان که همتشان به علف است، او نیز صبح به شب جز به خوردن نمی‌اندیشد.

اما صفات برجسته مؤمن، عبارتند از:

الف - شخصیت مؤمن از دو عنصر علم و حلم ترکیب یافته او هم دانا و هم بردبار و شکیباست و هر که دارای این دو صفت باشد به بالاترین مراتب کمال رسیده است.

ب - مؤمن در نزد کسی نمی‌نشیند مگر برای این که از او علم و حکمت بیاموزد و در مجالس لهو و بیهودگی که هیچ بهره‌ای نبرد هرگز نمی‌نشیند.

ج- مؤمن وقتی که در برابر کسی خاموش است برای آن است که از شر و تجاوز او در امان بماند. [۲].

د- مؤمن وقتی که امین شمرده شود آن امانت را مخفی ندارد و به هیچ کس، حتی دوستانش ابراز ندارد.

ه- وقتی که شاهد بر مطلبی بود آن را به موقع ابراز می‌دارد و کتمان شهادت نمی‌کند.
 و- وقتی که کار حقی را انجام دهد، به خاطر ریا و سمعه انجام ندهد بلکه تنها برای رضای خدا انجام دهد.
 ز- وقتی که از مؤمن تعریف کنند و او را با بعضی از اوصاف حمیده بستایند، به خاطر این که مبدا دارای این اوصاف نباشد، بیمناک گشته و برای کسی که این اوصاف را به او نسبت داده است استغفار نماید.
 ح- مؤمن به نادانان که او را شناسند اهمیت ندهد و ارزشی قائل نشود. آری این اوصاف ارزشمند مؤمن دلیل بر ارزش ذاتی و کمال شخصیت اوست.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول: ص ۲۸۰، بحارالانوار: ۱۷ / ۳۱۵ چاپ جدید، و قسمتی از این حدیث در وسائل الشیعه: ۱۱ / ۲۷۲ آمده است.
 [۲] این سکوت از باب حفظ زبان، در هر داستانی وارد نشدن و از موارد شبهه‌ناک خودداری کردن و از همنشینی مردمان فاسق دوری جستن است.
 منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

صله ارحام

امام زین العابدین علیه‌السلام به صله ارحام تشویق فرموده و از قطع رحم بر حذر داشته است به دلیل پیامدهای ناروای فراوانی که در پی دارد، می‌فرماید:
 «من سره أن یمد الله فی عمره و أن یبسط له فی رزقه فلیصل رحمه، فان الرحم لها لسان، یوم القیامه، ذلق تقول: یا رب صل من وصلنی، و اقطع من قطعنی، فالرجل لیری بسبیل خیر اذا أته الرحم التي قطعها فتهوی به الی اسفل قعر فی النار...» [۱].
 «کسی که خوشحال می‌شود که خداوند عمرش را زیاد کند و در روزیش گشایش بخشد، پس باید صله رحم کند، زیرا صله رحم در روز قیامت زبان فصیحی دارد و می‌گوید: پروردگارا پیوند کسی را که صله رحم کرده و قطع کن با کسی که قطع رحم کرده است، بنابراین شخص به خوبی می‌بیند آن موقعی را که رحم او می‌آید همان رحمی که او قطع کرده است، او را به پایین‌ترین مرتبه آتش دوزخ می‌اندازد...»
 اخبار زیادی از ائمه هدی علیهم‌السلام در تشویق بر صله رحم و این که صله رحم باعث طول عمر انسان و زیادی روزی و پاداش فراوان در سرای آخرت می‌شود، رسیده است به خاطر این که صله رحم باعث همبستگی اجتماع و گسترش محبت و صفا در میان مسلمانان می‌گردد و این خود از مهمترین چیزهایی است که اسلام بشریت را بدان دعوت می‌کند.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار.
 منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

صبر

امام علیه‌السلام انسانها را به صبر و بردباری تشویق کرده و می‌فرماید: «الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد، ولا ايمان لمن لا صبر له...» [۱]. «صبر نسبت به ایمان به منزله سر است نسبت به تن، و آن که صبر ندارد ایمان ندارد.» براسستی که بزرگترین وسیله دفاع انسان در برابر رویدادها و مشکلات زندگی که با آنها مواجه می‌شود، پوشیدن زره صبر و واگذار کردن کارها به خدای تعالی و راضی شدن به مقدرات اوست زیرا که صبر جوهره ایمان است.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی: ۲ / ۸۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

صحیفه الکامله

کتاب شریف صحیفه کامله سجادیه که دریایی از لطایف روحی و حقایق الهی در آن نهفته شده و ابواب آن را که به صورت دعا آمده شصت و یک باب ذکر کرده‌اند، و درس بزرگی از مکارم و فضایل اخلاقی و انواع خیر و نیکی و طرق مختلف عبادت است و مشحون از حقایقی است که به ما می‌آموزد تا چگونه درهای سعادت را به روی خویش بگشاییم و در شتاید و مهمات و مشکلات چگونه به درگاه باری تعالی پناه ببریم و حوائج خود را از او بخواهیم. زیرا که این کتاب درباره موضوع مهم دعاست، و انسان را به این حقیقت واقف می‌سازد که از این آیه که خدای تعالی فرمود: (مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم)، چگونه بهره بگیرد. و دعاهای آن را به این ترتیب نام می‌برند: در ستایش و حمد و ثنای خدای عزوجل، در مقام فروتنی و تذلل به پیشگاه الهی و پناه جستن به درگاه او، دعا در تضرع و زاری، در اصرار بر طلب رحمت، در عذر خواهی، در اظهار ترس از خدا، درود بر محمد و آل او (ص)، درود بر حاملان عرش، طلب رحمت بر آنان که به پیامبران الهی ایمان آورده‌اند و بر صحابه و تابعین، دعا درباره پدر و مادر، دعا برای اولاد، دعا درباره همسایگان و دوستان، درباره نگهبانان مرزها، دعای آن حضرت درباره خود و خاصان خود، در دفع شر شیطان، دعای آن حضرت در پناه جستن به خدا، در طلب حوائج، در طلب عفو از گناهان و رحمت، در طلب پوشیدن عیب‌ها و محفوظ ماندن از آنها، دعا در طلب آمرزش، در طلب توبه، در طلب فرجام نیک، دعا به خاطر عافیت، در طلب روزی و یاری از خدا بر ادای دین، دعا در مکارم اخلاق، دعای آن حضرت در طلب خیر و رفع غم‌ها و شتاید، در دفع مکر دشمنان و دفع بلیات، دعای آن حضرت هنگام صبح و شام، در هنگام بیماری، دعا به وقت شنیدن بانگ رعد، دعای آن حضرت هنگام یاد کردن از مرگ و به هنگام ختم قرآن و نگاه کردن به ماه نو و هنگام فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، در وداع ماه رمضان، در عیدین (فطر و اضحی) و جمعه، در روز عرفه، و دعا در تمام ایام هفته و غیر اینها، و این گوشه‌ای از حقایق و لطایفی است که به صورت دعا در صحیفه سجادیه آورده شده است.

دعاهای صحیفه علاوه بر حسن بلاغت و کمال فصاحت بر عالیترین مضامین و عبارات و علوم الهی مشتمل است. زیبایی، شکوه و قدرت روحی‌ای که در تعبیرات روح پرور آن به کار رفته؛ و طرق مختلفی که در اوقات گوناگون در مقام فروتنی و توسل در پیشگاه الهی و درود و ثنا بر خداوند انتخاب شده، و اسلوب آن در طلب عفو و کرم خداوندی، خود بالاترین شاهد و دلیل است بر

اینکه صدور آن از مقام امام معصوم قطعی است و احدی دست رد و انکار بر آن ننهاد، نام آن شهره آفاق است و فروغش بر اکناف جهان گسترده؛ تا آنجا که هرگز شک و تردید در آن راه ندارد. و گوهری است از معدن علوم امام سجاده، و ثمره‌ای است که بر درخت معارف آن حضرت پرورده شده است.

از طرفی رجال مشهوری که به ذکر اسانید آن پرداخته و کثرت اسانید آن که همه آن‌ها به امام سجاده صلوات الله علیه و علی آبائه و ابناؤه الطاهرین متصل می‌گردد خود دلیل گویایی است که از مبدع و موجد آن ریشه گرفته است.

بزرگان مصنفین این فن و روات ثقه به اسانید متعدد خود که همگی به امام زین العابدین (ع) می‌پیوندند از آن کتاب روایت کرده‌اند. به طوری که هیچ یک از کتب ادعیه معتبره از آن خالی نیست. علاوه بر نسخه‌ای که نزد امام باقر (ع) موجود بوده نسخه‌ای نیز نزد زید شهید بوده است و همانطور که در ابتدای آن ذکر گردیده پس از وی به اولاد او و سپس به اولاد عبدالله بن حسن مثنی منتقل شده است. کتاب صحیفه سجاده پس از قرآن کریم دومین کتابی است که در صدر اسلام پدید آمده و مانند نسیم صبا در اطراف و اکناف عالم منتشر شده و از این رو مردم به طور بی‌سابقه‌ای آن را مورد اهتمام و توجه قرار داده‌اند و چون سراسر صحیفه شریفه مشحون از حقایقی است که خدایتعالی هنگام خلوت و حال آن را بر زبان آن حضرت روان ساخته است و هر کتاب دیگری که در این فن تنظیم یافته از آن کتاب بهره و نصیبی گرفته، دانشمندان دیگر نیز کتب ادعیه خود را بر مبنای دعاهای آن به رشته تحریر درآوردند. چنانکه ملاحظه می‌کنیم دعاهای آن در کلیه ایام و ساعاتی که انسان در مقام راز و نیاز با پروردگار خود و یاد آفریننده خود باشد به آن نیازمند بوده و در شب و روز و صبح و شام و ساعات غروب آفتاب و نیمه‌های شب و به مقتضای زمان‌های مختلف و در تضرع و زاری به درگاه خدای تعالی، طلب حوائج، مغفرت و رحمت، کامیابی، رستگاری، طلب فرجام نیک و رسیدن به بهشت، رهایی از دوزخ و در تمام موارد و حالات بدانها اشاره شده است.

همین که علماء و دانشمندان در میان سایر کتب حدیث به مزایا و مضامین درخشان کتاب صحیفه پی بردند به طور بی‌سابقه‌ای بر آن اقبال کرده و مورد توجهش قرار دادند. و صاحب‌دلان بر استنساخ و مقابله و گرفتن اجازه در روایت آن همت گماشتند. آنگاه به تعداد کثیری که از شماره بیرون است به تهیه نسخ آن پرداختند تا آنجا که ابواب آن را با خطوط طلایی و نسخه‌های نفیسی بر اوراق ترمه و انواع دیگر بنوشتند و به صورت چاپ سنگی در حفظ و نگهداریش سخت بکوشیدند. سپس علما و دانشمندان شروح متعددی بر آن تهیه و تنظیم کردند، که بعضی از آن‌ها بدین شرح است: شرح شیخ بهایی که به نام حدائق المقربین خوانده می‌شود؛ و از میان همه آنها عالیترین و نفیس‌ترین شرحی که از صحیفه شریفه تهیه گردیده شرح سید علیخان مدنی شیرازی صاحب کتاب سلافه العصر فی ادباء العصر و الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه و غیر اینها را می‌توان نام برد و شروح دیگری که تعداد آنها از شمار عدد بیرون است. شرح سید علیخان به زیباترین شکل با چاپ سنگی در یک مجلد به قطع بزرگ تنظیم یافته است. شروح و استدراکاتی که دانشمندان بر صحیفه شریفه نگاشته‌اند، و اغلب با چاپ سنگی مزین گردیده به این شرح است:

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی مترجم حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

صحیفه ثانیه سجاده

گردآورده شیخ محمد بن حسن بن حر عاملی نزیل اصفهان. در این شرح که تنها به قسمتی از ادعیه‌ای که در صحیفه کامله از قلم افتاده اکتفا شده، بسیاری از دعاها دیده نمی‌شود. این شرح دوبار، یکبار با چاپ سنگی و یکبار با حروف به چاپ رسیده است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی مترجم حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

صحیفه نالته سجاده

که به وسیله میرزا عبدالله اصفهانی معروف به افندی صاحب کتاب ریاض العلماء جمع آوری شده است. وی نیز آنچه را که ابن حر عاملی در استدراکات خود در صحیفه ثانیه از قلم انداخته ذکر کرده است، و آن نیز با چاپ سنگی به طبع رسیده است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی مترجم حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

صحیفه رابعه سجاده

گرد آورده میرزا حسین نوری. هر چند که وی نیز در این شرح قسمت‌هایی از ادعیه صحیفه میرزا عبدالله افندی جامع صحیفه نالته که از قلم انداخته در استدراک خود آورده است؛ اما همانطور که نسخه صحیفه نالته ناقص بوده شرح و استدراک از روی آن نیز ناقص و نامعلوم انجام گرفته است. این صحیفه نیز با چاپ سنگی انتشار یافته است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی مترجم حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

صحیفه خامسه سجاده

که به وسیله این فقیر (محسن امین) نویسنده این سطور جمع آوری گردیده و در استدراک آن آنچه را که در صحیفه کامله ذکر نشده و آن قسمت از ادعیه که در صحیفه ثانیه و نالته و رابعه از قلم افتاده، آورده شده. و همان طور که اشاره شد استدراک از روی صحیفه نالته کاملاً محقق و مشخص نیست. اما شرح و استدراک از روی صحیفه رابعه جامع تر و با فحوص و تحقیق بیشتری تهیه و تنظیم گردیده است.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین (از اعیان الشیعه)؛ سید محسن امین حسینی عاملی مترجم حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

صحیفه سجاده

صحیفه سجادیه، از جمله گنجینه‌های میراث اسلامی و از منابع کتابهای بلاغت، تربیت، اخلاق و ادب در جهان اسلام است و با توجه به اهمیت فراوان این کتاب اندیشمندان بزرگ و بزرگان از رجال علم و دانش آن را اخت القرآن و انجیل اهل بیت و زبور آل محمد (ص) نامیده‌اند. [۱]. از جمله آنچه باعث اهمیت بیشتر این کتاب شریف شده، این است که در عصری به وجود آمده است که عصر تهاجم رویدادهای سهمگین و مشکلات سیاسی وارد بر حیات مسلمانان بوده و همه جا را ابرهای ظلمانی پوشانده بود و هیچ درخششی از پرتو اسلام و هدایت و روشنگری آن به چشم نمی‌خورد و مسلمانان به خاطر مصالح و مطامع خود سرگرم گروه بندیهای حزبی و سیاسی بودند و هیچ شبی از روحانیت اسلام و تعلیمات و آداب و حکمت‌های آن باقی نمانده بود. صحیفه سجادیه، افق‌های تازه‌ای از اعتقاد دینی را گشود که پیش از آن، مسلمین هرگز آنها را نمی‌شناختند؛ مسلمانان را به تجرد و صفای روح و طهارت نفس و برکناری از خودخواهی، حرص، طمع و دیگر خصلت‌های بد، دعوت کرده و همچنین به ارتباط با خدای تعالی، آفریننده جهان و هستی بخشی که منبع فیض و خیر به همه مخلوقات است خواننده است.

پی نوشت ها:

[۱] الذریعه فی تصانیف الشیعه: ۱۵ / ۱۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

صحیفه سجادیه در نگاه نکته دانان

عظمت کتاب شریف «صحیفه کامله سجادیه» بسی برتر از این است که کسی بتواند به کنه آن واقف شود مگر کسانی که از خاندان وحی بوده با منشیء آن، از یک آبشخور استفاده کرده باشد. اما به اندازه‌ای که معرفت دانان و نکته سنجان از بزرگان علمای شیعه توانسته‌اند از این عظمت ادراک کنند، نمونه‌هایی بیان می‌گردد تا برای امثال ما نیز تا حدودی جایگاه رفیع این «زبور آل محمد» - صلی الله علیه و آله و سلم - روشن گردد.

۱- مرحوم علامه آیت الله «حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی» - قدس سره - (با ذکر تنها چند فقره از صحیفه) «ما می‌توانیم تمام مضامین ادعیه و زیاراتی را که ائمه - علیهم السلام - ذکر نموده‌اند و ابواب توحید و ولایت را که مفصلاً در اخبار آورده شده است، از همین چند فقره کوتاه و مختصر استنتاج و استخراج نماییم، و در حقیقت آن را منبع و چشمه‌ای از سیلاب زلال و روانی که در کلمات حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام رضا و سایر امامان علیهم السلام می‌باشد، قرار دهیم و بیانات و احتجاجات و استشهادات شروح مفصله مقام وحدت خداوندی و نبوت مصطفوی و ولایت مرتضوی را تا حضرت حجّه بن الحسن العکسری - ارواحنا فداه - از آن اخذ نماییم.» [۱].

و بعد می‌فرمایند: «این است نمونه‌ای از صحیفه کامله سجادیه که اولوالالباب را غرق تحیر نموده و زیرکان عالم را به تفکر واداشته و حکیمان اندیشمند را به دنبال خود کشیده و عالمان ذی‌درایت را به قبول واداشته و عارفان روشن ضمیر را به خضوع و خشوع در برابر این مکتب به زانو در آورده است.» [۲].

۲- علامه معاصر «شیخ جوهری طنطاوی» صاحب تفسیر معروف و مفتی اسکندریه و از اعلام علمای اهل سنت در جواب هدیه «صحیفه» از جانب مرحوم آیت الله «سید شهاب الدین مرعشی نجفی» - رضوان الله علیه - «حضرت استاد علامه حجت، ابوالمعالی، نقیب الاشراف، سید شهاب الدین حسین مرعشی نجفی، نسابه خاندان رسول خدا - صلوٰة الله علیه و آله و سلم - که خدا او را

محفوظ دارد: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد! نامه گرامی مدتی پیش به ضمیمه کتاب «صحیفه» از کلمات امام زاهد اسلام، علی زین العابدین بن امام حسین شهید، ریحانه مصطفی رسید. کتاب را با دست تکریم گرفتیم و آن را کتابی یگانه یافتیم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. حقا که از بدبختی است که ما تاکنون به این اثر گرانبهای جاوید از میراث‌های نبوت و اهل بیت دست نیافته‌ایم.

من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم، می‌بینم که آن بالاتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق است. راستی چه کتاب کریمی است!

خدای شما را در برابر این هدیه بهترین پاداش بخشد و به نشر علم و هدایت موفق و مؤید بدارد. و شما سزاوار این کاربرد. «طنطاوی جوهری». [۳].

۳- محقق علیم و حکیم خبیر «سید علیخان کبیر» که از اعلام علمای تشیع و مفاخر شیعه است و کمتر کسی به جامعیت او یافت می‌شود، در معرفی صحیفه: «تحقیقا این «صحیفه» شریفه اثر بارزی است از علم الهی و در آن رایحه و بوی عطری است از کلام نبوی و چگونه این طور نباشد در حالی که آن شعله‌ای است از نور مشکاه رسالت و وزش هوای عطر آگین است از بوی جان پرور باغهای امامت، تا به جایی که بعضی از عارفان درباره آن گفته‌اند: «صحیفه سجاده در همان مجرای الهامات و وحی‌های آسمانی، و در همان منهج و مسیر صحیفه‌هایی است که به صورت لوح از عرش حضرت باری نازل می‌شده است، به جهت آنکه مطالبی که در آن مندرج می‌باشد، مشتمل است بر انوار حقایق معرفت، و میوه‌های شیرین باغها و بستانهای حکمت. و علمای احیا و صرافان و ناقدان قدما از پیشینیان اهل صلاح به آن لقب «زبور آل محمد» داده و «انجیل اهل بیت» می‌گفته‌اند... اما بلاغت بیان و برتری گفتار «صحیفه» به حدی است که سخنوران ساحر و فصیحان و ادیبان سحرانگیز، در برابر آن به سجده در آیند، و سران و سروران دانشمند از آوردن مثل آن به عجز و ناتوانی معترفند...» [۴].

۴- استاد «سید محمد مشکوه» در مقدمه خود بر «صحیفه»: «و شاید شدت اهتمام درباره «دعا» سبب شده که این کتاب پیش از سایر کتب متداول شود، زیرا بعد از «قرآن مجید»، کتاب «صحیفه» دومین کتابی است که در صدر اسلام پدید آمده است. تاکنون مدت سیزده قرن می‌گذرد که این کتاب مونس بزرگان زهاد و صالحین و مرجع و مشارالیه مشاهیر علما و مصنفین بوده و هست.» بعد مرحوم «مشکوه» بحث مفصلی راجع به سند «صحیفه» دارند و سپس می‌نویسند: «دعاهای «صحیفه» علاوه بر حسن بلاغت و کمال فصاحت، بر لبابی از علوم الهی و معارف یقینی مشتمل است که عقول در برابر آن منقاد و مطیع و «فحول» در برابر آن خاضع‌اند. و این حقیقت برای صاحب‌دلان که گوش حق نبوش و دیده حق بین دارند، ظاهر و حاضر و آشکار است. زیرا عبارات «صحیفه» دلالت دارد که این کتاب فوق کلام مخلوق است و از این جهت این اثر مقدس از دسترس اوهام واضعین و جاعلین برتر و بالاتر است.» [۵].

و بعد از ذکر مطالبی دیگر در مدح «صحیفه» می‌نویسند: «همه کتب ادعیه، ریزه خوار خوان آن بزرگوارند و هر یک از آن بهره دارند ولی آن کتاب مستغنی از همه است، و هیچ یک از دعاهای آن از کتاب دیگری نقل نشده است. زیرا کسی را نمی‌رسد که بر آن سبقت جوید، بلکه هیچ کس به گرد آن شهسوار عرصه معرفت نمی‌رسد. و سراسر «صحیفه» شریفه مشحون از حقایقی است که خدای تعالی هنگام خلوت و حال، آن را بر زبان آن حضرت روان ساخته است.» [۶].

پی نوشت ها:

[۱] امام شناسی، ج ۱۵، ص ۳۸.

- [۲] امام شناسی، ج ۱۵، ص ۴۰.
- [۳] امام شناسی، ج ۱۵، ص ۴۱، پاورقی.
- [۴] امام شناسی، ج ۱۵، ص ۴۴ و ۴۵ (به نقل از ریاض السالکین، طبع جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۵۱).
- [۵] مقدمه صحیفه سجاده، ترجمه: سید صدرالدین بلاغی با مقدمه استاد سید محمد مشکاة ص ۶ الی ۱۴.
- [۶] مقدمه صحیفه سجاده، ترجمه: سید صدرالدین بلاغی با مقدمه استاد سید محمد مشکاة ص ۶ الی ۱۴.
- منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

صرف وقت برای نشر دانش

امام بزرگوار ملاحظه فرمود که در نشر دانش پیام و رسالتی لازم و مسؤولیتی اسلامی است از این رو توجه خاصی بدان مبذول داشت، چنان که در این کار تسلی خاطر برای خود یافت خاطری که آکنده از غمها و آلام بود. شیخ ابوزهره می گوید: «امام سجاده علیه السلام از آن جهت به علم و دانش و درس و بحث سرگرم شد که غذای دل و آرامش روحی و تسلی خاطر خود را در آن یافت و از غم و اندوه مداوم و رنج طاقت فرسا او را منصرف می کرد و از این رو به بحث و حدیث رو آورد.» [۱]. براسستی امام سجاده علیه السلام برای نشر علم و دانش در میان مسلمین به حدی وقت صرف کرد که او را از هر چیزی دیگری بازداشت. [۲] و تنها هدفش تربیت مسلمین و تهذیب نفس و تأدیب آنان به آداب برجسته شریعت اسلامی بود تا آنان پس از وی مشعلداران فکر و روشنگری باشند.

پی نوشت ها:

[۱] امام زید: ص ۲۴.

[۲] حلیه الاولیاء: ۳ / ۱۳۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

صبر بی پایان

یکی از ملکات برجسته اخلاقی که از ارزش فوق العاده‌ای برخوردار می باشد «صبر» و «تحمل» است. «صبر» که در زمینه «فشار عوامل مختلفی که به خارج شدن انسان از حالت معمولی او را مجبور می کنند»، مطرح است، اقسامی دارد مانند: «صبر در مقابل مصیبت»، «صبر در مقابل معصیت» و «صبر در مقابل هواهای نفسانی» و در مراتب عالی تر «صبر در مدارج طاعت الهی» که در نهایت به بالاترین کمالات برای انسان منتهی می گردد که «و جعلناهم ائمه ً یهدون بامرنا لما صبروا و كانوا بآیاتنا یوقنون» [۱].

یعنی: «چون صبر ورزیدند از بین آنان بعضی را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند، آری آنان به آیات ما یقین داشتند.» حضرت امام زین العابدین علیه السلام تجسم کامل مکتب «صبر» می باشند. نمونه بارز این «صبر» در جریان «نهضت عاشورا» به نمایش گذاشته شد. با توجه به مصائب انبوهی که به حضرت در این جریان وارد گردید که هر کدام از آنها کوه را آب می کند، و تحمل حضرت در تمام این موارد، می توان به میزان «صبر» حضرت واقف شد.

به بعضی از این مصائب، چه مصائب ناشی از کشته شدن پدر و برادران و یاران و چه مصائب ناشی از فشار و ایذاء و ددمنشی

دژخیمان اموی به خود آن حضرت و به سایر اسراء کربلا، در بررسی «مقطع پس از شهادت پدر تا هنگام ورود به مدینه» اشاره کردید.

«صبر در طاعت و بندگی» حضرت نیز با مطالعه و بررسی عبادات حضرت از نمازها و سجده‌ها و حج‌ها و ذکرها و... روشن می‌گردد که در بخش «عبادات حضرت» گذشت.

اما سایر اقسام «صبر» در زندگی حضرت سجاد - علیه‌السلام -:

۱- «واقدی» نقل می‌کند که «هشام بن اسماعیل مخزومی» (که او را عبدالملک مروان در سال ۸۴ والی «مدینه» کرد و تا سال ۸۷ بر آنجا والی بود) حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام را در طول امارت خود بشدت و به صورت مستمر اذیت می‌کرد. هنگامی که از طرف «ولید» عزل شد، «ولید» والی جدید «مدینه» را مأموریت داد که او را در مقابل مردم نگه دارد تا به هر کس آزار رسانیده، جبران شود و هر کس در زمان فرمانروایی او مورد ظلم قرار گرفته و یا حقی از او ضایع شده، حق خود را از او مطالبه کند. در این حال «هشام» می‌گوید: «من جز از علی بن الحسین علیه‌السلام نمی‌ترسیدم.» در همین حال که او در کنار خانه مروان ایستاده بود، حضرت بر او عبور کردند، و به محض رسیدن به او ایشان بر او سلام کردند!! و قبلا به خواص خود امر کرده بودند که هیچ کدام از آنها مطلقا و لو به یک کلمه متعرض او نشوند. هنگامی که حضرت عبور کردند هشام فریاد زد: «الله اعلم حیث يجعل رسالته» [۲] یعنی: «خداوند داناتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد.» [۳]. «ابن فیاض» در همین مورد افزوده است که حضرت به «هشام» فرمودند: «نگاه کن و بررسی نما اگر در زمینه اموالی که ممکن است از تو گرفته شود کمبود پیدا کرده‌ای، ما آنقدر وسعت داریم که تو را کمک کنیم. و از جانب ما و تمام کسانی که ما را اطاعت می‌کنند خیالت راحت باشد.» [۴].

۲- «ابراهیم بن سعد»: حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام بانگ و فریاد بلندی را از داخل منزلشان شنیدند و این در حالی بود که نزد ایشان گروهی حضور داشتند. حضرت بلند شده و به سرعت به داخل منزل رفتند و سپس به مجلس خود برگشتند. به حضرت گفته شد: «آیا حادثه‌ای پیش آمد که منجر به این سر و صدا و شیون و زاری شد؟» حضرت پاسخ دادند: «بلی.» بعد اصحاب ایشان را تسلیت گفتند و همه از صبر آن بزرگوار متعجب گردیدند.

حضرت فرمودند: «اما اهل البیت خداوند - عزوجل - را در آنچه دوست می‌داریم اطاعت می‌کنیم و بر آنچه نمی‌پسندیم سپاسگزاریم.» [۵].

۳- در روایت دیگری آمده است که از حضرت فرزندی در گذشت و ابتدا از ایشان جزع و فزعی دیده نشد. وقتی از علت آن پرسیدند، فرمودند: «امری بود که انتظارش را می‌کشیدیم و چون واقع شد آن را ناخشنود ندانستیم.» [۶].

۴- حضرت پسرعمویی داشتند که ناشناس شبانه نزد او می‌رفتند و مقداری «دینار» به او هدیه می‌کردند. اما او که از این عمل حضرت بی‌اطلاع بود، در همین هنگام مرتب می‌گفت: «علی بن الحسین علیه‌السلام به من کاری نداشته و با من «صله رحم» به جا نمی‌آورد!! خداوند از جانب من هیچ خیری به او نرساند!!» حضرت نیز این سخنان را می‌شنیدند و تحمل نموده و بر آن «صبر» می‌کردند و هرگز خودشان را به او معرفی نمی‌کردند.

چونکه حضرت وفات یافتند آن رفت و آمدها و هدیه‌ها قطع شد و در آن حال فهمید که خود حضرت بودند که به سراغ او می‌آمدند و به او کمک می‌نمودند و لذا بر سر قبر حضرت آمد و شروع به گریستن کرد.» [۷].

این روایت شریف علاوه بر «اخلاص» حضرت بر «صبر بی‌پایان» آن بزرگوار نیز دلالت دارد که حرف ناروا و نابحق پسرعموی خود و حتی نفرین او را می‌شنیدند و هیچ عکس العمل نشان نمی‌دادند و «صبر» می‌کردند و اجر عمل خود را ضایع نمی‌ساختند.

۵- حضرت در خلال دو کلامی که از ایشان نقل شده بینش خود را در مورد صبر چنین بیان فرموده‌اند:

الف: «هیچ جرعه خشمی را نیاشامیدم که نزد من محبوبتر باشد از جرعه خشمی که به دنبال آن «صبر» باشد و دوست ندارم به جای

آن، شتران سرخ موی (گرانقدرترین مال نزد عرب) داشته باشم.» [۸].

ب: «هیچ جرعه‌ای نیشامیدم که نزد من محبوبتر باشد از جرعه خشمی که صاحب و مسبب آن را مجازات نکنم.» [۹].

پی نوشت ها:

[۱] آیه ۲۴ از سوره ۳۲: السجده.

[۲] بخشی از آیه ۱۲۴، از سوره ۶: الانعام.

[۳] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۵۵ ح ۵ (به نقل از الارشاد) و ص ۹۴، ح ۸۴ (به نقل از مناقب).

[۴] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۵۵ ح ۵ (به نقل از الارشاد) و ص ۹۴، ح ۸۴ (به نقل از مناقب).

[۵] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۵ (به نقل از حلیه الاولیاء).

[۶] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۱ (به نقل از کشف الغمه).

[۷] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۰ (به نقل از کشف الغمه).

[۸] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۴ (به نقل از امالی ابن‌الشیخ).

[۹] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۲، ح ۹۱ (به نقل از اصول کافی).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

صوت زیبا در موقع تلاوت قرآن

در زمینه صوت زیبای حضرت زین العابدین -علیه السلام- دو روایت نقل شده است که از آنها به دست می‌آید حضرت از صدای بسیار زیبایی برخوردار بوده‌اند.

۱- امام صادق -علیه السلام- فرمودند: «علی بن‌الحسین -علیه السلام- از همه مردم برای تلاوت قرآن مجید صوت زیباتری داشتند و به صورت مکرر «سقاها» که از کنار درب منزل حضرت می‌گذشتند، در آنجا (بی‌اختیار) می‌ایستادند و به قرائت ایشان گوش می‌سپردند.» [۱].

۲- موسی بن جعفر -علیه السلام- که خود دارای صوتی زیبا بودند، روزی از روزها فرمودند: «حضرت علی بن‌الحسین -علیه السلام- قرآن تلاوت می‌کردند و چه بسا گذر کننده‌ای از کنار ایشان عبور می‌کرد و به خاطر زیبایی صدای آن حضرت بیهوش شده از حال می‌رفت.» بعد فرمود: اگر امام گوشه‌ای از این را اظهار کند، مردم توانایی تحمل آن را نخواهند داشت.» سؤال

شد: «آیا رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم- با مردم نماز نمی‌خواند و صوتش را در موقع تلاوت قرآن بلند نمی‌نمود؟»

حضرت جواب دادند که: «رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم- به اندازه‌ای که کسانی که در پشت سر ایشان به نماز ایستاده بودند قدرت تحمل داشتند بر آنها تحمیل نموده و به همان مقدار از زیبایی صوت خود اظهار می‌فرمود.» [۲]. با توجه به صوت زیبای حضرت که آن را به تلاوت قرآن اختصاص داده بودند جالب است «دیدگاه حضرت در مورد قرآن» را نیز مرور کنیم.

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۰، ح ۴۵ (به نقل از اصول کافی).

[۲] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۹، ح ۴۳ (به نقل از الاحتجاج).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

صبر

از جمله عناصر روحی امام علیه‌السلام، صبر در برابر مصائب و گرفتاریهای دردناک است. آنچه مسلم است هیچ کسی در این دنیا به مانند این امام بزرگوار گرفتار مصیبتها نشده است؛ مصائب و شداید از آغاز تا پایان عمر آن بزرگوار را احاطه کرده بود؛ هنوز در نخستین مراحل کودکی بود گرفتار مصیبت بی‌مادری شد در حالی که هنوز از سرچشمه زلال مهر و محبت او سیراب نشده بود و هنوز در اوان کودکی بود که شاهد سوز و گداز خاندان و فامیل خود در فقدان جدش امام امیرالمؤمنین شد که عبدالرحمن بن ملجم جنایتکار، او را به قتل رساند و در پی آن، شاهد بود که عمویش امام بزرگوار حسن بن علی علیه‌السلام به ناچار به مصالحه با جانی فرزند جانی؛ معاویه بن ابی‌سفیان که لکه ننگی بر دامن جهان اسلام و عرب بود تن داد زیرا وقتی که وی بر اریکه حکومت تکیه زد، تمام انگیزه‌های جاهلیت دوباره زنده شد و کینه‌توزی فوق‌العاده وی نسبت به اسلام و مسلمین آشکار گردید؛ او تمام امکانات دولت خود را برای نابودسازی اسلام از عرصه وجود به کار گرفت و سخت‌ترین راه و روش را بر ضد اهل بیت علیهم‌السلام به اجرا درآورد دشنام و ناسزا را روی منابر و مأذنه‌ها بر آنان مقرر داشت و همچنین دستور داد تا تمام شیعیانی را که نمونه‌ها و تجسم عینی دین و سیاست اسلامی بودند از صفحه روزگار براندازند. هنگامی که امام زین العابدین در بهار جوانی بود به مصیبت وفات عمویش امام حسن ریحانه رسول خدا (ص) دچار شد که توسط کسرای عرب، [۱] معاویه فرزند هند به آن حضرت زهر دادند و این حادثه در وجود امام و دیگر افراد خاندان پیامبر (ص) اندوهی عمیق به جا گذاشت و این غم بزرگ دل آنان را گداخته نمود.

و از جمله مصائب بزرگی که امام علیه‌السلام بدان مبتلا شد، مشاهده شمشیرهای جنایتکاران در بیابان کربلا بود در حالی که سرهای پاکان از اهل بیت عصمت علیهم‌السلام را به صورت دردناکی که در تاریخ هیچ ملت و امتی سابقه نداشت از تنها جدا می‌کرد و پس از به خاک و خون کشیدن این منادیان حق و عدالت، خیانتکاران فرومایه از مردم کوفه و شام، امام زین العابدین و خاندان عترت را محاصره کردند و خیمه و خرگاه پرده‌نشینان نبوت را آتش زدند و آن بزرگواران را به اسارت نزد طاغوتی پست فرومایه (پسر مرجانه) بردند و آن نابکار با دشنام و زخم زبان و جسارت با آن حضرت برخورد کرد در حالی که امام علیه‌السلام صبر کرده و امر خود را به خدا واگذار کرده بود و پس از آن او را به نزد نابکاری دیگر یعنی یزید بن معاویه بردند و غمها و مصیبت‌هایی که دلها را می‌گداخت یکی پس از دیگری بر قلب مقدس امام وارد می‌شد و آن حضرت تمام این مصائب کشنده - را در حالی که راضی به قضای الهی بود - تحمل می‌فرمود. کجا روح و جانی چون روح و روان امام و کدام دل چون دل امام (ع) است؟

اما روح و روانش در وقت هر گرفتاری که پیش می‌آمد متوجه آفریدگار هستی و خداوند هستی‌بخش بوده و دلش همواره پاک و پاکیزه و از هر چیز استوارتر و نستوه‌تر بود.

به راستی صبر و مقاومت در برابر مصائب از جمله ویژگی‌ها و ذاتیات آن حضرت بود، و از آن بزرگوار است که در توصیف و تعریف صبر و ایستادگی فرمود: «صبر و مقاومت در رأس طاعت خداست.» [۲]. و از جمله دلایل عظمت صبر آن حضرت آن است که روزی صدای ناله و شیونی از اندرون خانه‌اش شنید در حالی که جمعی در خدمت آن بزرگوار نشسته بودند از جا بلند شد تا ببیند چه خبر است، عرض کردند یکی از پسرانش دار دنیا را وداع گفته است، برگشت و جریان را به اطلاع اصحابش رساند، همگی از صبر آن حضرت در شگفت ماندند امام علیه‌السلام رو به ایشان کرد و فرمود: «ما خانواده‌ای هستیم که درباره آنچه دوست

داریم مطیع فرمان الهی بوده و در پیشامدهایی که باعث ناخشنودی ماست، حمد و سپاس خدا را می‌گوییم.» [۳]. و آن بزرگوار، صبر را یکی از غنیمتها و بی‌تابی را از آثار ضعف و ناتوانی می‌دانست. [۴]. به راستی که نیرو و توان شخصیت امام و از پا درنیامدنش در برابر حوادث کشنده، از جمله نوادر شخصیت‌های تاریخ به شمار می‌آید.

پی نوشت ها:

[۱] این عنوان را خلیفه دوم به معاویه داد.

[۲] امام زین العابدین للمقرم: ص ۱۹.

[۳] حلیه الاولیاء: ۳ / ۱۳۸.

[۴] الدر النظیم: ص ۱۷۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

صدقات

از جمله چیزهایی که امام زین العابدین علیه‌السلام در زندگیش به آن بسیار علاقه‌مند بود صدقه دادن به فقرا برای کمک و رفع گرفتاری ایشان بود، همواره دیگران را به دادن صدقه تشویق می‌کرد، به خاطر اجر فراوانی که صدقه دارد، فرمود: «هیچ کسی بر بیچاره درمانده‌ای صدقه نمی‌دهد مگر آن که هر دعایی را که آن بیچاره در آن ساعت برای صدقه دهنده بکند خداوند برآورده می‌سازد.» [۱].

اینک بعضی از موارد صدقات آن بزرگوار را نقل می‌کنیم:

امام جامه‌هایش را صدقه می‌دهد

امام سجاده علیه‌السلام لباسهای فاخر می‌پوشید، در زمستان لباس خز بر تن می‌کرد، تابستان که فرامی‌رسید آنها را صدقه می‌داد و یا می‌فروخت و پول آنها را صدقه می‌داد. و در تابستان دو جامه از جامه‌های مصری می‌پوشید، در زمستان آنها را صدقه می‌داد. [۲] و بارها می‌فرمود:

«من از پروردگارم خجالت می‌کشم که بهای لباسی را بخورم که با آن لباس خدا را عبادت کرده‌ام.» [۳].

آنچه را دوست داشت صدقه می‌داد

امام علیه‌السلام از آنچه دوست داشت، صدقه می‌داد. راویان اخبار می‌گویند: امام علیه‌السلام، بادم و شکر به فقرا می‌داد از علت آن پرسیدند، در پاسخ این آیه را تلاوت کرد:

«لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون.» «هرگز به نیکی نمی‌رسید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید.» [۴].

مورخان می‌گویند: امام علیه‌السلام، موقع افطار انگور را دوست داشت، روزی روزه‌دار بود، کنیزش خوشه انگوری در وقت افطار به خدمت امام آورد ناگهان گدایی به در خانه آمد، دستور داد تا آن خوشه انگور را به آن گدا دادند، کنیز دوباره رفت انگور خرید، همین که خوشه انگور را به خدمت امام آورد، سائل دیگری در زد، امام دستور داد، خوشه انگور را به او دادند باز کنیز رفت و انگور خرید و به حضور امام علیه‌السلام آورد، گدای سومی در زد، امام علیه‌السلام خوشه انگور را به او داد. [۵] به راستی که در این کار خیر نظیر پدران بزرگوارش بود که سه روز پیپی خوراکشان را به مسکین و یتیم و اسیر می‌دادند در حالی که خود روزه‌دار

بودند و درباره آنها سوره هل اُتی نازل شد که این نشان بزرگواری و شرف برای ایشان در سراسر تاریخ تا پایان دنیا باقی است.

تقسیم اموال

امام سجاد علیه‌السلام دو مرتبه تمام اموال خود را تقسیم کرد، یک قسمت را برای خودش نگهداشت و بخش دیگر را به فقرا و درماندگان صدقه داد. [۶] در این خصلت نیز نظیر عمویش امام حسن، ریحانه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بود که آن بزرگوار نیز دو یا سه مرتبه اموال خود را با فقرا تقسیم کرد.

صدقات پنهانی امام

محبوبترین چیز از نظر امام علیه‌السلام، صدقه پنهانی بود که هیچ کس از آن با خبر نباشد و می‌خواست خود و فقرایی را که به آنها چیزی می‌دهد به محبت خدا ارتباط دهد و هدفش رابطه استوار با برادران مسلمان فقیر و تهیدست بود و همواره دیگران را به صدقه پنهانی تشویق می‌فرمود و می‌گفت:

«صدقه پنهانی آتش خشم را خدا خاموش می‌کند.» [۷].

بارها در ظلمت شب از خانه بیرون می‌شد و هدایا و عطا‌های خود را به مستمندان می‌رساند در حالی که صورتش را پوشانده بود و از آنان پنهان می‌داشت و فقرا با مرحمت آن حضرت در شب هنگامی عادت کرده بودند، از این رو در خانه‌ها می‌ایستادند تا وقتی که امام را می‌دیدند خوشحال می‌شدند و به هم مژده می‌دادند و می‌گفتند صاحب انبان آمد. [۸] امام علیه‌السلام پسر عمویی داشت، شبانه به نزد او می‌رفت و شخصا به او مبلغی می‌داد اما او که نمی‌دانست می‌گفت: علی بن حسین از من دستگیری نمی‌کند! و نفرین می‌کرد، امام نیز می‌شنید و چشم‌پوشی می‌نمود و خودش را به او معرفی نمی‌کرد، چون امام علیه‌السلام از دنیا رفت آن وقت متوجه شد آن کسی که شبانه به او کمک می‌رسانیده، امام علیه‌السلام بوده است، این بود که بعدها بر سر قبر امام می‌رفت و گریه می‌کرد و عذر خواهی می‌نمود. [۹].

ابن عایشه می‌گوید: از مردم مدینه شنیدم که می‌گفتند: صدقه پنهانی از ما قطع نشد مگر وقتی که علی بن حسین (ع) از دنیا رفت. [۱۰] مورخان نقل کرده‌اند که گروهی از مردم مدینه از این راه زندگی می‌کردند و نمی‌دانستند که چه کسی وسایل زندگی آنها را فراهم می‌کند، وقتی که امام علی بن حسین علیهما‌السلام از دنیا رفت دیدند آنچه شبها برای آنها می‌آوردند قطع شد. [۱۱] امام علیه‌السلام نماز و کمکهای خود را به شدت از چشم مردم پنهان می‌داشت و هرگاه چیزی به کسی می‌داد، صورتش را می‌پوشاند تا او را نشناسد. [۱۲].

ذهبی می‌گوید: امام سجاد (ع) صدقه فراوان، آن هم دور از انظار مردم می‌داد [۱۳].

امام علیه‌السلام، غذایی را که بین فقرا تقسیم می‌کرد در انبانی قرار می‌داد و به پشت مبارکش می‌گرفت و می‌برد، از این رو در پشت حضرت اثر آن باقی بود. [۱۴] یعقوبی نقل می‌کند: وقتی که امام سجاد علیه‌السلام را غسل می‌دادند، روی شانه‌های آن حضرت پینه‌ای مانند پینه زانوی شتر دیدند، از اعضای خانواده‌اش پرسیدند که این اثر چیست؟ گفتند: اثر بردن غذا در شبهاست که به منازل فقرا می‌برد. [۱۵]. به هر حال، صدقات آن حضرت در پنهانی یکی از بزرگترین امور خیریه بوده و بیش از همه در پیشگاه خدا اجر و مزد دارد.

تنها رضای خدا را می‌جست

امام علیه‌السلام در کارهای خیر و احسانی که به مستمندان می‌کرد جز رضای خدا و هدفی جز برای عالم آخرت نداشت، به این ترتیب از بارزترین مصادیق این آیه شریفه بود:

«الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما انفقوا منا و لا اذی لهم اجرهم عند ربهم و لاهم یحزنون.» [۱۶]. «آنان که مالشان

را در راه خدا انفاق کنند و به دنبال آن منتی نگذارند و آزاری نرسانند، پاداشی نیکو در نزد خدا دارند و از هیچ پیشامدی بیمناک نباشند.»

به راستی بخششها و صدقات امام به فقرا تنها و فقط برای رضای خدا بود بدون شائبه هیچ غرضی از اغراض دنیوی که سرانجام آن به خاک مربوط می‌شود. زهری نقل کرده، گوید: شب سردی امام علی بن حسین علیه‌السلام را دیدم انبان آردی بر دوش حمل می‌کرد، عرض کردم:

«پسر پیغمبر! این بار، چیست؟»

امام (ع) در جواب من با صدای ضعیفی فرمود:

«عازم سفری هستم، توشه آن سفر را به محل امنی می‌برم.»

عرض کردم:

«اجازه بفرمایید غلام من برساند.»

امام علیه‌السلام جوابی نداد، زهری خواهش کرد: اجازه بفرمایید، خودم شخصا حمل کنم! اما امام به راه خود ادامه داد و فرمود: «آری من از آنچه در سفر باعث نجات من و موجب راحتیم در طول مسافرت است دست برنمی‌دارم تو را به حق خدا به کار خودت برس.»

زهری از امام علیه‌السلام جدا شد و پس از چند روز با آن حضرت ملاقات کرد و تصور می‌کرد که عازم سفر بوده است اما موفق نشده! عرض کرد: «یا بن رسول الله! گویا به آن مسافرتی که در نظر داشتید نرفته‌اید؟!» امام علیه‌السلام، قضیه را به او گفت و مطلع ساخت؛ سفری که آماده می‌شد و توشه لازم را فراهم می‌کرد، سفر آخرت بود، فرمود: «زهری قضیه آن طور نیست که تو تصور کرده‌ای، بلکه مقصود من سفر مرگ بود که باید آماده شوم، آمادگی برای مرگ، دوری از محرمات و بذل و بخشش و تلاش در کار خیر است.» [۱۷]. انفاق امام علیه‌السلام به مستمندان برخاسته از طلب رضای خدا و کوشش برای رسیدن به مغفرت و رضوان الهی بود.

پی نوشت ها:

[۱] وسائل الشیعه: ۶ / ۲۹۶.

[۲] تاریخ دمشق: ۳۶ / ۱۶۱.

[۳] ناسخ التواریخ: ۱ / ۶۷.

[۴] بحار الانوار: ۴۶ / ۸۹.

[۵] محاسن برقی: ص ۵۴۷، فروع کافی: ۶ / ۳۵۰.

[۶] خلاصه تهذیب الکمال: ص ۲۳۱، حلیه الاولیاء: ۳ / ۱۴۰، جمهره الاولیاء: ۲ / ۷۱، البدایه و النهایه: ۹ / ۱۰۵، طبقات ابن سعد: ۵ / ۱۹.

[۷] تذکره الحفاظ: ۱ / ۷۵، اخبار الدول: ص ۱۱۰، نهایه الأرب: ۲۱ / ۳۲۶.

[۸] بحار الانوار: ۴۶ / ۸۹.

[۹] بحار الانوار: ۴۶ / ۱۰۰.

[۱۰] صفة الصفوة: ۲ / ۴۵، الاتحاف بحب الاشراف: ص ۴۹.

[۱۱] الاغانی: ۱۵ / ۳۲۶.

[۱۲] بحار الانوار: ۴۶ / ۶۲.

[۱۳] تذکره الحفاظ: ۱ / ۷۵.

[۱۴] تذکره الحفاظ: ۱ / ۷۵.

[۱۵] تاریخ یعقوبی: ۳ / ۴۵.

[۱۶] بقره / ۲۶۲.

[۱۷] علل الشرایع: ص ۸۸، بحار الانوار: ۴۶ / ۶۶ - ۶۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

صاحب کمال

بیشتر کسانی که آن حضرت را از نزدیک دیده و با وی آشنا شده بودند، وی را به افضلیت توصیف کرده‌اند.

زید بن اسلم، فقیه معروف مدینه که افزون بر شماری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک و عبدالله بن عمر و، تابعین بی شماری را نیز دیده و از آنان دانش آموخته بود، درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: در میان اهل قبله (مسلمانان) با کسی همچون علی بن حسین هم نشین نشدم و در میانشان همچون او هرگز ندیده‌ام. [۱]. ابن شهاب زهری که پیش تر مطالبی از وی نقل شد، درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: «ما رأیت قرشیا افضل من علی بن الحسین؛ از نژاد قریش کسی را افضل از علی بن الحسین ندیدم». [۲].

سفیان بن عیینه، استاد احمد بن حنبل و ابن ادریس شافعی درباره آن حضرت می گوید: «ما رأینا قرشیا افضل منه؛ در میان قریش افضل از او ندیده‌ایم». [۳].

احمد بن حجر عسقلانی شافعی، درباره آن حضرت می نویسد: «علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی زین العابدین ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل مشهور». [۴].

ابن حبان بستی می گوید: «علی بن الحسین علیه السلام از فقهای اهل البیت و از افاضل بنی هاشم و از عباد شهر مدینه بوده است». [۵].

اقتضای چنین ویژگی هایی آن است که مردم به او روی آورند و تنها وی را به عنوان رهبر و امام جامعه برگزینند؛ زیرا کسی که افضل از همه است، باید به حکم عقل بر دیگران مقدم باشد. هم چنان که شمس الدین ذهبی، تاریخ نگار و رجالی معروف اهل سنت به آن اعتراف کرده است، ولی امت چنین نکرد و از آن فیض بزرگ محروم شد.

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۳.

[۲] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۸؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۶.

[۳] مجید عبدالرؤف مناوی، الکوکب الدری، مصر، مطبعة تجلید الانوار، ص ۱۳۹.

[۴] احمد بن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۳۹.

[۵] مشاهیر علماء الامصار، ج ۱، ص ۱۰۴.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول ۱۳۸۵.

صاحب انبان

لطف و کرم امام چهارم علیه السلام به تهیدستان و بینوایان بر همگان شهره است. دست نوازشگری که تا پایان عمر آن حضرت، بر سر یتیمان و مساکین بود.

آن امام همام هزینه زندگی صد خانواده تهیدست مدینه را بر عهده داشت.

شبها کیسه پر از نان را بر دوش مبارک می گرفت و به طور ناشناس به مستحقان می رساند و آنان هرگز آورنده غذاها را نشناختند تا آن که پس از شهادت آن حضرت به واقعیت امر پی بردند. امام سجاد علیه السلام شبانه و پنهانی کیسه نان و غذا را به گرسنگان می رسانید و می فرمود: «صدقه پنهانی، آتش خشم خدا را خاموش می کند». تهیدستان که به امام ناشناس انس گرفته بودند و صدای قدم های آن حضرت را می شناختند. در استقبال از او می گفتند: «جاء صاحب الجراب» «صاحب انبان (کیسه غذا) به کمک ما آمد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ابونعیم اصفهانی، حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

صبر و تسلیم

مقام تسلیم در برابر حق تعالی از جمله مقام های ارباب سیر و سلوک از مقامات بالای سیر الهی است که پس از مرتبه رضا به قضای الهی قرار دارد و پس از مقام تسلیم، مقام شکر است. امام علی بن الحسین علیه السلام در سیره عملی خود، نمایانگر مقام تسلیم و شکر در برابر خواست الهی بود. عالمان اهل سنت در کتاب های ایشان چندین ماجرا از مقام صبر و تسلیم آن حضرت نقل کرده اند. برای مثال، آمده است: «گروهی مهمان علی بن الحسین علیه السلام بودند. خادمی که سیخ های کباب در دست داشت، عجله کرد. سیخ ها از دست وی بر سر فرزند خردسال علی بن الحسین علیه السلام که زیر پله ایستاده بود، افتاد و او را کشت. امام با عجله بالای سر بچه رسید و وقتی او را مرده یافت، به جای زدن خادم، به او گفت (نگران نباش) تو عمدا چنین کاری نکرده ای. آن گاه فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. سپس برای خاک سپاری فرزندش آماده شد.» [۱].

و نیز آورده اند که: «علی بن الحسین علیه السلام در میان جمعی نشسته بود. ناگهان صدای شیون و واویلا از خانه اش به گوش رسید. وی برخاست و به خانه خود رفت و پس از اندکی بازگشت. از ایشان پرسیدند: آیا کسی مرده بود؟ فرمود: آری، آنان از وی عذر خواستند و از صبرش شگفت زده شدند، ولی امام در پاسخ آنان فرمود: ما از خاندانی هستیم که در آنچه مورد خوشایند ما باشد و خدا به ما بدهد، مطیع اویمیم و اگر ناخوشایند به ما برسد، خدای را سپاس می گزاریم.» [۲]. این بیان حضرت، نهایت مقام رضا و تسلیم، بلکه شکر در مقابل هر آن چیزی است که خدا خواسته است.

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۶.

[۲] همان، ص ۳۸۶؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۳.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول ۱۳۸۵.

ض

ضحاک بن عبدالله

ضحاک بن عبدالله مشرقی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ضحاک بن مزاحم

ضحاک بن مزاحم خراسانی، او اصلاً اهل کوفه و از تابعین است، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱] وی از ابن عمر، ابن عباس، ابوهریره ابوسعید، زید بن ارقم، انس بن مالک و دیگران روایت کرده و ابن معین و ابوذرعه او را توثیق کرده‌اند، و او در تفسیر قرآن مشهور بوده و وفاتش در سال ۱۰۶ ه اتفاق افتاده است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب: ۴ / ۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ضعف و لاغری امام سجاد

امام زین العابدین علیه السلام از بس که نماز خوانده بود، بدنش لاغر و ضعیف گشته بود، زیرا عبادت به شدت آن بزرگوار را ناتوان کرده و تا آن جا اندامش ضعیف و لاغر شده بود که باد اندام او را همچون خوشه گندمی به سمت راست و چپ متمایل می کرد [۱] زیرا آن قدر توان نمانده بود که خود را نگهدارد، پسرش عبدالله می گوید:

پدرم، شب هنگام همواره نماز به جا می آورد، وقتی که از نماز فارغ می شد، همان طور نشسته به بسترش می خیزید [۲] و این بدان

جهت بود که قدرت ایستادن روی پا - به دلیل شدت ضعف و رنج لاغری - را نداشت.

دل اعضای خانواده و دوستانش از بروز ضعف و خستگی زیاد به خاطر نماز و عبادت فراوان، بر او سوخت و از آن بیمناک شدند که مبادا به مرگ آن حضرت منتهی شود لذا موضوع را با آن حضرت در میان گذاشتند اما آن بزرگوار نپذیرفت و بر ملازمت خود به نوافل و عبادات پایداری کرد تا وقتی که به پدران گرامش ملحق شد، و ما در ذیل به بعضی از کسانی که در این باره با آن حضرت صحبت کرده‌اند اشاره می‌کنیم:

یکی از پسران امام سجاد

یکی از پسران امام سجاد به حال امام بیمناک شد و از روی دلسوزی و وحشت عرض کرد:

«پدر جان، آخر چقدر نماز؟!»

امام علیه‌السلام با مهربانی و ملاحظت فرمود: «علاقه شدید به پروردگرم دارم.» [۳]. به راستی که سخت دوستدار و دلبسته پروردگار بود و به هر وسیله و از هر راهی می‌خواست که به او نزدیک شود، در دنیای پرهیزگاران و صالحان کسی در توجه و دلبستگی شدید به خدا به پای آن حضرت نمی‌رسد.

جابر بن عبدالله انصاری

صحابی بزرگ پیامبر (ص)، جابر بن عبدالله انصاری، دلش به حال امام علیه‌السلام سوخت و از آن حضرت خواست تا اندکی عبادتش را کم کند و به خود این قدر زحمت ندهد، امام باقر علیه‌السلام این حدیث جابر را نقل کرده است، می‌فرماید:

«وقتی که فاطمه دختر امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام پایداری برادرزاده‌اش علی بن حسین علیهما‌السلام را در عبادت و رفتاری را که با خودش داشت، مشاهده کرد نزد جابر بن عبدالله انصاری رفت و گفت: «ای جابر! تو از اصحاب رسول خدایی و ما اهل بیت بر تو حق بسیار داریم و از آن جمله این است که وقتی که ببینی کسی از ما به خودش ستم می‌کند و از رنج زیاد خود را در معرض هلاک قرار داده است، به خاطر خدا از او بخواهی تا خود را نگهدارد، اینک این علی بن حسین یادگار پدرش امام حسین علیه‌السلام است که به نفس خود ستم روا داشته و از عبادت زیاد پیشانی و زانوهای و کفهای دستش پینه بسته...»

جابر، به خدمت امام زین العابدین علیه‌السلام رسید دید، در محراب عبادت نشسته در حالی که عبادت بدنش را نحیف و لاغر کرده و از طاعت زیاد سخت رنجور است وقتی که چشم امام به جابر افتاد به استقبالش رفت و او را در کنار خود نشاند، و با صدای نحیف و آرام احوال جابر را پرسید، آنگاه جابر رو به آن حضرت کرد و گفت:

«یابن رسول الله! می‌دانید که خداوند عالم، بهشت را برای شما و دوستان شما آفریده و جهنم را برای دشمنان و مخالفان شما خلق کرده است پس چرا شما این قدر به خود رنج و زحمت می‌دهید؟!» امام علیه‌السلام، از روی لطف و محبت فرمود: «ای صحابی رسول خدا! آیا نمی‌دانی که جد ما رسول خدا - صلی الله علیه و آله - با آن که خدا هر نوع ترک اولای گذشته و آینده او را بخشید، با وجود این - پدر و مادرم فدایش باد - از تلاش و کوشش در عبادت فروگذار نکرد تا آن جا که ساق مبارکش متورم شد و پاهایش ورم کرد، عرض کردند: یا رسول الله! شما چرا چنین زحمت عبادت را تحمل می‌کنید؛ و حال این که خداوند تمام ترک اولای گذشته و آینده شما را بخشیده است؟ فرمود: آیا من نباید بنده‌ای سپاسگزار باشم؟»

وقتی که جابر دید که هیچ سخنی نمی‌تواند امام را قانع کند تا آن حضرت از آن همه رنج و تعب دست بردارد، عرض کرد: «یابن رسول الله! به مسلمانان رحم کنید که خداوند به برکت وجود شما اهل بیت در این دنیا بلاها را از مردم دفع می‌کند و عذابها را از مردمان برطرف می‌سازد و از آسمان باران فرومی‌فرستد!»

امام علیه‌السلام با صدای آرامی پاسخ داد: «ای جابر! من همواره به راه و روش پدرانم خواهم بود تا آنان را ملاقات کنم.» جابر با شنیدن این سخن متحیر ماند و نگاهی به اطرافش کرد و گفت: هرگز در بین پیامبرزادگان کسی همچون علی بن حسین

علیهما السلام دیده نشده است مگر یوسف بن یعقوب، به خدا قسم اولاد امام حسین علیه السلام بالاتر از اولاد یوسف بن یعقوبند!! حقا که از ایشان است آن کسی که به وسیله او زمین پر از عدل و داد خواهد شد، پس از آن که پر از ظلم و جور گشته باشد...» [۴]

آری به خدا سوگند که در بین تمام فرزندان انبیا همچون علی بن حسین کسی دیده نشده است در پارسایی و تقوا و دیگر فضایل و مناقبی که او را به بالاترین مقامی رسانده بود که پدران بزرگوارش رسیده بودند، جابر نیز اعلان کرد که ذریه امام حسین علیه السلام بالاتر از ذریه یوسف بن یعقوبند به این دلیل که در میان اینان مصلح بزرگ جهان قائم آل محمد (ص) وجود دارد که پیامبر - صلی الله علیه و آله - به آمدن او بشارت داد و فرمود که او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آن که پر از ظلم و جور گشته است و اینها در ایام حکومت و زمامداری آن حضرت خواهد شد.

عبدالملک

از جمله کسانی که به خاطر زیادی عبادت و طاعت دلش به حال امام سوخت، عبدالملک بن مروان بود، موقعی که امام علیه السلام برای شفاعت جمعی از مسلمانها که حکومت مروانی آنها را بازداشت کرده بود به نزد او رفت همین که چشم عبدالملک به امام افتاد از دیدن اثر سجود در پیشانی آن حضرت تعجب کرد و گفت:

«پسر پیغمبر! آثار زحمت و کوشش عبادت در شما هویداست در حالی که شما در پیشگاه خداوند حسناتی دارید و پاره تن رسول خدا و خویشاوند نزدیک او وسیله و ارتباط محکمی دارید، و از همه اهل بیت افضل و از تمام مردم روزگار بالاترید، زیرا که به شما آن قدر فضیلت و دانش و دیانت و تقوا داده‌اند که به هیچ کس نه در زمان حاضر و نه در گذشته نداده‌اند مگر به پدران و نیاکان بزرگوارت! عبدالملک همچنان امام علیه السلام را توصیف می‌کرد و فضایل و مناقب او را به زبان می‌آورد، همین که سخنانش پایان گرفت، امام علیه السلام فرمود:

«کل ما ذکرته من فضل الله سبحانه، و تأییده و توفیقه، فأین شکره علی ما أنعم؟ و لقد کان رسول الله (ص) یقف للصلاة حتی تتورم قدماه، و یظماً فی الصیام حتی یعصب فوه فقیل له یا رسول الله ألم یغفر الله لک ما تقدم من ذنبک، و ما تأخر، فبقول صلی الله علیه و آله: أفلا- أکون عبدا شکورا. الحمد لله علی ما أولی، و أبلی، و له الحمد فی الآخرة و الأولی، و الله لو تقطعت أعضائی، و سالت مقلتای علی صدري لن أقوم لله جل جلاله بشکر عشر العشیر من نعمه واحدة من جمیع نعمه التي لا یحصیها العادون، و لا یبلغ أحد نعمه منها، علی جمیع حمد الحامدین، لا والله أویرانی الله لا یشغلنی شیء عن شکره و ذکره فی لیل و لا نهار، و لا سر و لا علانیة، و لولا- أن لأهلی علی حقا، و لسائر الناس من خاصهم و عامهم علی حقوقا لا یسعی الا القیام بها حسب الوسع و الطاقه حتی أودیها الیهم لرمیت بطرفی الی السماء، و بقلبی الی الله، ثم لم أردهما حتی یقضی الله علی نفسی و هو خیر الحاکمین...»

«آنچه تو درباره لطف و تأیید و توفیق خدای سبحان گفتی درست است، اما شکر و سپاس این همه نعمت چه می‌شود؟ رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به قدری در نماز می‌ایستاد که پاهای مقدسش ورم می‌کرد و در وقتی که روزه‌دار بود، دهان مبارکش می‌خشکید، به آن حضرت عرض کردند: یا رسول الله! آیا خداوند ترک اولای گذشته و آینده شما را نبخشیده است؟ رسول خدا (ص) فرمود: آیا نباید من بنده سپاسگزاری باشم؟

سپاس خدا را بر آزمون و بلاهای او، و سپاس او را در دنیا و آخرت. به خدا سوگند که اگر بند از بندم جدا کنند و اشک از دیدگان به سینه‌ام جاری گردد هرگز نتوانستم عشری از معشار یکی از نعمتهای الهی را که شمارشگران از شمردن آنها عاجزند و کسی را یارای توصیف یکی از آنها نیست، سپاسگزاری کرده و حق آن را به جا آورم و اگر تمام حمد و سپاس سپاسگزاران جمع شود یکی از آنها را سپاس نگفته است، نه به خدا قسم، آیا ممکن است خدا مرا در حالی ببیند که در شبانه روز و در نهان و آشکار چیزی مرا از سپاسگزاری و ذکر او باز داشته است! و اگر حقی که کسانم بر من و سایر مردم از خاص و عام حقوقی به گردن من

دارند نبود و جز با ادای آن حقوق که به مقدار تاب و توانم باید ادا کنم، راه دیگری نیست هر آینه چشمانم را به آسمان می‌دوختم و دلم را متوجه خدا می‌کردم و چشم و دل از او بر نمی‌گرفتم تا وقتی که خداوند جان مرا بگیرد و او بهترین حاکمان است.» امام علیه‌السلام ضمن گفتن این سخنان گریه شدیدی کرد و سخنانش و همچنین سیمای آسمانش که هر بیننده را به تعظیم و تکریم وامی‌داشت چنان در روح طاغوت زمان، عبدالملک تأثیر کرد که از روی تأثر و تعجب گفت: «چقدر فاصله است، بین آن بنده‌ای که طالب آخرت است و برای آخرتش می‌کوشد با آن بنده‌ای که در پی دنیاست که از کجا به دست آورد و از آخرت بی‌بهره است!» عبدالملک عرض ادب کرد و امام درباره آن کسانی که در بازداشت بودند شفاعت فرمود و او قبول کرد و دستور آزادی ایشان را داد. [۵].

اینها بودند کسانی که از زیادی نماز و عبادت امام علیه‌السلام به حال آن حضرت رقت آوردند و با اصرار و خواهش درخواست کردند که کمتر عبادت کند و مقداری از رنج خود را بکاهد، اما امام علیه‌السلام نپذیرفت و در نماز آسایش روحی خود را چنان می‌دید که چیزی جای آن را پر نمی‌کرد.

پی نوشت ها:

[۱] ارشاد: ص ۲۷۲، روضه الواعظین: ۱ / ۲۳۷.

[۲] بحار: ۴۶ / ۹۹.

[۳] بحار: ۴۶ / ۹۱.

[۴] مناقب ابن شهر آشوب، حیاة الامام الباقر.

[۵] بحار الانوار: ۴۶ / ۶۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

ضامن بچه آهو

حضرت سجاده علیه‌السلام فرموده است: پناه ببرید به خدا از وسوسه‌های شیطان، از مکرهای او و از این که به هوس‌های باطلی که او در دل شما افکنده، اعتماد کنید. پناه ببرید به خدا از شر شیطان رجیم، از این که فریب وعده‌ها و دام‌هایش را بخورید. روزی امام سجاده علیه‌السلام نشسته بودند که آهوئی از صحرا آمد و در مقابل حضرت ایستاد و دست‌های خود را به زمین زد و شکایت نمود. یکی از اصحاب حضرت رسید و سؤال کرد آهو چه می‌خواهد؟ امام سجاده علیه‌السلام فرمود: که می‌گویدی، فلان سید هاشمی دیروز بچه مرا گرفته و برده است و از آن وقت تا به حال شیر نخورده است تقاضا می‌کنم آن شخص اجازه بدهد که بچه ام را شیر بدهم و باز به او برگردانم یکی از حاضرین به سخن امام سجاده علیه‌السلام شک کرد، که آیا این اتفاق افتاده است یا خیر؟ حضرت شخصی را به دنبال آن سید هاشمی فرستاد وقتی او آمد حضرت به او فرمود: که این آهو از تو شکایت دارد که بچه اش را گرفته‌ای و تقاضا دارد که به او شیر بدهد و باز به تو برگرداند. آن سید هاشمی شخصی را فرستاد و بچه آهو را آوردند تا بچه آهو مادرش را دید دست‌هایش را به زمین زد و دم تکان داد سپس آهو بچه اش را شیر داد و امام سجاده علیه‌السلام به آن سید هاشمی فرمود: به حق آن نسبتی که با من داری این بچه آهو را به من ببخش، سید هاشمی بچه آهو را به حضرت بخشید و امام به آهو سخنانی فرمود و آهو نیز صداهایی کرد و به همراه بچه اش رفت. از حضرت سؤال کردند، آهو چه فریاد می‌کرد؟ فرمود:

شکر خدا می نمود و برای شما دعای خیر کرد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

ط

طارق بن عبدالرحمن

طارق بن عبدالرحمن احمسی کوفی بجلي، شيخ او را از جمله اصحاب امام زين العابدين عليه السلام شمرده است، [۱] وی از عبدالله بن ابی اوفی، سعید بن مسیب، زید بن وهب، سعید بن جبیر و دیگران روایت کرده، ابن معین و عجللی او را توثیق کرده‌اند و ابوحاتم درباره او می‌گوید: ایرادی بر او نیست، حدیث وی قابل نوشتن است، حدیثش نظیر حدیث مخارق است، و نسائی می‌گوید: اشکالی بر او نیست. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب: ۵ / ۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

طاووس بن کیسان

ابوعبدالرحمن طاووس یمانی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زين العابدين عليه السلام شمرده است. [۱] ابن حجر می‌گوید: وی از مردم ایران بود، وارد خدمت سربازی و سپاه شد به او مولی همدان می‌گفتند، بعضی گفته‌اند: نام وی ذکوان و لقبش طاووس بوده است. وی از چهار تن، عبدالله نام و ابوهریره و عایشه، زید بن ارقم و دیگران روایت کرده است. ابن حبان می‌گوید: او از بردگان اهل یمن و از بزرگان تابعین است. چهل مرتبه به حج مشرف شده و مستجاب الدعوه بوده است و در سال ۱۰۱ ه از دنیا رفته و بعضی نیز جز این را گفته‌اند. [۲] وی برخی از مناجاتهایی که امام زين العابدين عليه السلام در بیت الله الحرام داشته، نقل کرده است و او گفتگوهایی جالب با امام علیه السلام دارد که در بحثهای گذشته بدانها اشاره کردیم.

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

چاپ ۱۳۷۲.

طلحه بن عمرو

طلحه بن عمرو مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

طلحه بن نصر

طلحه بن نصر مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

طلب غذای آهوی وحشی از امام سجاده

می گویند: روزی امام سجاده علیه السلام با عده‌ای از خاندان و یارانش به باغی رفتند. در آنجا دستور داد تا سفره‌ای گسترده شود. وقتی خواستند مشغول خوردن شوند، آهویی از طرف صحرا آمد و ناله کنان نزد امام سجاده علیه السلام رفت. از آن حضرت پرسیدند: «ای پسر رسول خدا! این آهو چه می گوید؟» حضرت فرمود: «او می گوید سه روز است که چیزی نخورده‌ام! دست به او نزنید تا بگویم با ما غذا بخورد.» آنها قبول کردند. پس امام سجاده علیه السلام، آهو را خواند و آهو مشغول خوردن شد اما یکی از یاران امام، دست بر پشت آهو مالید که این کار او سبب فرار آهو گردید. امام سجاده علیه السلام فرمود: «مگر من نگفتم به او دست نزنید؟»

آن مرد قسم خورد که نیت بدی نداشته است. امام سجاده علیه السلام به آهو گفت: «برگرد! اینها کاری با تو ندارند.» پس آهو برگشت و مشغول خوردن غذا گردید تا اینکه سیر شد. بعد صدایی کرد و رفت. از حضرت پرسیدند: «ای فرزند رسول خدا! این بار چه گفت؟» حضرت فرمود: «برای شما دعا کرد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار ج ۴۶.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاده؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

طغیان نهر سورا

حضرت سجاده علیه السلام فرموده است: وای بر کسی که یکهای او بر دههای او غالب آید، چون خدا در مقابل هر خوبی ده حسنه به بنده اش عنایت می فرماید.

و به سند خود از محمد بن اسحاق نقل می کند که گفت: هنگامی که نهر سورا (شهری است زیر حله) آبش طغیان کرده بود، به طوری که غله های آن که سالی پانصد هزار درهم بود از بین رفته بود. من حضرت سجاده علیه السلام را دیدم و از ایشان سؤال کردم، حضرت انگشتی از قلع به من داد. انگشت را در آن نهر انداختم، آب در تابستان و زمستان ایستاد و دیگر طغیان نکرد.

منبع: معجزات امام سجاده؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

طبقات مردم

امام علیه السلام با زراره بن اوفی درباره طبقات مردم سخن گفته و فرمود:

«یا زراره، الناس فی زماننا علی ست طبقات: أسد، و ذئب و ثعلب، و کلب، و خنزیر، و شاة، فأما الأسد فملوک الدنیا یحب کل واحد منهم أن یغلب، و لا یغلب، و أما الذئب فتجار کم یذمون اذا اشتروا و یمدحون اذا باعوا، و أما الثعلب فهؤلاء الذین یأکلون بأدیانهم و لا یكون فی قلوبهم ما یصفون بالسنتم، و أما الکلب فهو الذی یهر علی الناس بلسانه، و یکرمه الناس من شر لسانه، و أما الخنزیر فهؤلاء المخبثون و اشباههم لا یدعون الی فاحشه الا أجابوا، و أما الشاة فالمؤمنون الذین تجز شعورهم، و یؤکل لحومهم، و یکسر عظمهم، فکیف تصنع الشاة بین أسد، و ذئب، و ثعلب، و کلب، و خنزیر؟...» [۱]. «ای زراره! مردم زمان ما شش دسته اند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند. اما دسته شیر، پادشاهان دنیا هستند که هر کدام می خواهد بر دیگران غالب گردد و خود مغلوب دیگران نشود. و اما دسته گرگ، بازرگانان شما هستند که وقتی چیزی را می خردند مذمت می کنند و چون می فروشند تعریف می کنند! و اما گروه روباه صفتان کسانی هستند که به نام دین نان می خورند ولی از آنچه به زبان وصف می کنند چیزی در دلشان نیست. و اما دسته سگ گروهی است که با زبانش به مردم حمله می برد و مردم از ترس زبانش به او احترام می کنند. و اما گروه خوک صفتان، آن نامردان (زن صفتان) و نظایر ایشانند که به هیچ عمل ناشایستی دعوت نمی شوند مگر آن که قبول می کنند. و اما گروه گوسفند آن مؤمنانی هستند که موهایشان را می کنند و گوشتشان را می خورند و استخوانشان را در هم می شکنند، پس چه کند گوسفند در بین گروههای شیر، گرگ، روباه، سگ و خوک؟؟...» امام علیه السلام از روی ژرفنگری و بینشی همه جانبه به اجتماعی که در میان آنها زندگی می کرده است نگرسته و اجتماع رابه شش طبقه تحلیل می کند و ویژگیهای هر طبقه را به همان صورتی که انطباق دارد و تخلف ناپذیر است، یادآوری می کند.

پی نوشت ها:

[۱] خصال صدوق: ص ۳۰۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

طینت مؤمن و کافر

امام علیه‌السلام در حدیثی راجع به طینتی که مؤمن و کافر را از آن آفریده‌اند سخن گفته و می‌فرماید:

«ان الله عزوجل خلق النبین من طینة علیین؛ قلوبهم و ابدانهم، و خلق قلوب المؤمنین من تلك الطینة، و جعل خلق ابدان المؤمنین من دون ذلك. و خلق الکفار من طینة سجین؛ قلوبهم و ابدانهم فخلط بین الطینتین، فمن هذا یلد المؤمن الکافر، و یلد الکافر المؤمن، و من ههنا یتصیب المؤمن السیئة و من ههنا یتصیب الکافر الحسنة، فقلوب المؤمنین تحن الی ما خلقوا منه، و قلوب الکافرین تحن الی ما خلقوا منه...» [۱].

«خدای عزوجل، پیغمبران را از سرشت آسمان بالا- آفرید؛ هم دلها و هم بدنهای آنان را و دلهای مؤمنین را نیز از همان سرشت آفرید و پیکر آنان را از سرشت عالم پایین تر از آن و کافران را از سرشت سجینی (گل پست سخت) آفرید؛ هم دلها و هم پیکرهایشان را و میان هر دو سرشت در آمیخت و از این روست که از مؤمن، کافر به دنیا می‌آید و از کافر، مؤمن متولد می‌شود و از این جاست که مؤمن مرتکب کار بد و کافر خوشرفتار می‌شود؛ دلهای مؤمنان بدان چیز اشتیاق دارد که از آن آفریده شده‌اند و دلهای کافران نیز به آن چیزی علاقه‌مند است که از آن خلق گردیده‌اند.» روایات زیادی رسیده مبنی بر این که خدای تعالی انسان را از گل آفریده است، خدای متعال می‌فرماید: «اوست خدایی که شما را از گل آفرید» [۲] و «آفرینش انسان را از گل آغاز کرد» [۳] و پیامبران و مؤمنان را از مقدس‌ترین و پاک‌ترین زمینها خلق کرده است، از این رو ایشان راهنمایان و سرمشقها هستند و هم آنان نجات دهندگان و آزادی بخشند. و کافران و منحرفان را از پست‌ترین و کثیف‌ترین سرزمینها آفرید و از این رو آنان چون سنگ جلو پای انسان در پیشرفت و تکامل زندگی اجتماعی او هستند... و حکمت خدای متعال بر این تعلق گرفت که این دو نوع گل را با یکدیگر در آمیزد و از آن دو، بر عکس و خلاف طبیعتشان بیرون آید، از این رو گاهی از پیامبران و مؤمنان بعضی از اشقیاء و بی‌دینان به دنیا می‌آیند مانند حضرت نوح نبی الله که از وی فرزندی گمراه و منحرف از راه عدل به دنیا آمد که منکر رسالت پدرش بود و خداوند او را غرق کرد و نوح دلش به حال او سوخت و درباره او از خداوند درخواست کرد اما خدای متعال در پاسخ وی فرمود: «او از خاندان تو نیست و او عمل غیر صالح است» همچنان که بعضی از کافران و گمراهان گاهی فرزندان با ایمان و شایسته‌ای دارند و همه اینها - چنان که امام علیه‌السلام فرموده است - از نتایج آمیزش دو نوع سرشت است.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی: ۲ / ۲.

[۲] سوره انعام / ۲.

[۳] سوره سجده / ۷.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

طلب رحمت بر پیروان پیغمبر و صحابه و تابعین

بارالها، به لطف خود به آمرزش و خوشنودی یاد فرمای. از پیروان پیغمبران و مصدقین ایشان به غیب در هر عصر و زمان که در آن پیغمبری فرستاده‌ای و برای آن زمان راهنمایی بپا داشته‌ای، از زمان آدم (ع)، تا محمد (ص)، از پیشوایان هدایت و قائدین اهل تقوی که درود و سلام بر همگی آنها باد. بارالها آن دسته از اصحاب محمد (ص)، که شرط مصاحبت آن حضرت را به خوبی رعایت کردند و در یاریش پایداری و سعی و کوشش کافی نمودند و با او معاونت و یاری کردند. به تصدیق رسالتش شتافتند و به پذیرفتن دعوتش سبقت گرفتند، و چون حجت رسالت‌های خود را به گوش ایشان رسانید دعوتش را پذیرفتند و در راه اظهار کلمه و نشر دعوتش از همسران و فرزندان خود را دور ساختند و جدا شدند، و برای تثبیت نبوتش با پدران و پسران خود کارزار کردند، و چون به ریسمان دین آن حضرت چنگ زدند، قبائلشان از ایشان دوری کردند و چون در سایه قرب و نزدیکی او مسکن گزیدند خویشان از آنان بیگانه گشتند، پس بار خدایا گذشتی را که برای تو و در راه تو انجام دادند از نظر دور مدار، و سعی ایشان را در برابر آنکه در راه تو از شهر و دیار قوم خود هجرت کردند و خویش را از فراخی زندگی به سختی و تنگی در افکندند، مشکور دار. بارالها، بهترین پاداش خود را به پیروان اصحاب در ایمان و عمل صالح برسان. آنان که می‌گویند: پروردگارا ما و آن برادرانمان را که به ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند بیامرز، و در دل ما هیچ کینه و حسد از مؤمنان قرار مده. پروردگارا تویی که در حق بندگان بسیار رئوف و مهربانی، و بهترین پاداش را به کسانی که طریقه صحابه را قصد کردند و وجهه ایشان را طلب نمودند، و رفتار خود را به روش آنان تطبیق دادند، عطا کن، در حالی که هیچ شبهه‌ای آنان را از عقیده خود برنگرداند و در پیروی آثار و اقتدا به نشانه‌های هدایت صحابه هیچ شکی خاطرشان را پریشان نساخت. آنان از پیروان و مساعدین صحابه‌اند، و در دین پیرو ایشان و در اخلاق، پویایی راه آنانند. با صحابه اتفاق می‌ورزند و در اخبار و احکامی که از پیمبر ابلاغ می‌کنند متهم نمی‌سازند. بار خدایا از امروز تا روز جزا بر تابعین صحابه و بر همسران و اولادشان و بر هر یک از آنها که تو را اطاعت کرده‌اند رحمت فرست. چنان رحمتی که به وسیله آنان ایشان را نافرمانی خود نگاه داری و در باغهای بهشت در وسعت و رفاه قرار دهی.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

طلب رحمت بر پیروان پیغمبر و صحابه و تابعین

بارالها، به لطف خود به آمرزش و خوشنودی یاد فرمای. از پیروان پیغمبران و مصدقین ایشان به غیب در هر عصر و زمان که در آن پیغمبری فرستاده‌ای و برای آن زمان راهنمایی بپا داشته‌ای، از زمان آدم (ع)، تا محمد (ص)، از پیشوایان هدایت و قائدین اهل تقوی که درود و سلام بر همگی آنها باد. بارالها آن دسته از اصحاب محمد (ص)، که شرط مصاحبت آن حضرت را به خوبی رعایت کردند و در یاریش پایداری و سعی و کوشش کافی نمودند و با او معاونت و یاری کردند. به تصدیق رسالتش شتافتند و به پذیرفتن دعوتش سبقت گرفتند، و چون حجت رسالت‌های خود را به گوش ایشان رسانید دعوتش را پذیرفتند و در راه اظهار کلمه و نشر دعوتش از همسران و فرزندان خود را دور ساختند و جدا شدند، و برای تثبیت نبوتش با پدران و پسران خود کارزار کردند، و چون به ریسمان دین آن حضرت چنگ زدند، قبائلشان از ایشان دوری کردند و چون در سایه قرب و نزدیکی او مسکن گزیدند خویشان از آنان بیگانه گشتند، پس بار خدایا گذشتی را که برای تو و در راه تو انجام دادند از نظر دور مدار، و سعی ایشان را در برابر آنکه در راه تو از شهر و دیار قوم خود هجرت کردند و خویش را از فراخی زندگی به سختی و تنگی در افکندند، مشکور دار. بارالها، بهترین پاداش خود را به پیروان اصحاب در ایمان و عمل صالح برسان. آنان که می‌گویند: پروردگارا ما و آن برادرانمان را که به

ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند بیمارز، و در دل ما هیچ کینه و حسد از مؤمنان قرار مده. پروردگارا تویی که در حق بندگان بسیار رئوف و مهربانی، و بهترین پاداش را به کسانی که طریقه صحابه را قصد کردند و وجهه ایشان را طلب نمودند، و رفتار خود را به روش آنان تطبیق دادند، عطا کن، در حالی که هیچ شبهه‌ای آنان را از عقیده خود برنگرداند و در پیروی آثار و اقتدا به نشانه‌های هدایت صحابه هیچ شکی خاطرشان را پریشان نساخت. آنان از پیروان و مساعدین صحابه‌اند، و در دین پیرو ایشان و در اخلاق، پویایی راه آنانند. با صحابه اتفاق می‌ورزند و در اخبار و احکامی که از پیامبر ابلاغ می‌کنند متهم نمی‌سازند. بار خدایا از امروز تا روز جزا بر تابعین صحابه و بر همسران و اولادشان و بر هر یک از آنها که تو را اطاعت کرده‌اند رحمت فرست. چنان رحمتی که به وسیله آنان ایشان را نافرمانی خود نگاه داری و در باغهای بهشت در وسعت و رفاه قرار دهی.

منبع: سیره معصومان: امام سجاد؛ سید محسن امین؛ ترجم حسین وجدانی؛ سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران) چاپ سوم ۱۳۷۶.

ظ

ظالم بن عمرو

ظالم بن عمرو مکنی به ابوالاسود دوئلی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام آورده است. [۱] وی از درخشانترین چهره‌های علمی عصر خود بوده و نخستین بنیانگذار علم نحو است، البته پس از آن که امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام قواعد و اصول علم نحو را به او تعلیم داد وی از جمله شعرای با ذوق و قریحه بوده و از جمله اشعار اوست:

و ما طلب المعیشه بالتمنی

و لكن ألق دلوک فی الدلاء [۲].

تجیء بملئها طورا و طورا

تجیء بحماء و قلیل ماء

– کسب معیشت به آرزو میسر نیست و لیکن تو نیز مثل دیگران دنباله وسیله روزی برو،

(و دلت را میان دلوها بیفکن) هر بار به نوعی پر خواهی یافت از گل (ته چاه) و اندکی آب.

ابوالاسود از بلغای نام‌آور بوده است، از جمله سخنان دلایز او در وصیت به پسرش آمده است: «پسرم هرگاه در میان گروهی بودی به اندازه سن خود سخن بگو و به قدر جایگاهت با آنان گفتگو کن و زبانی که شخص بزرگتر از تو صحبت می‌کند، نباید صحبت کنی که بر شنوندگان گران آیی و همانند پست‌تر از خودت نیز حرف مزین که آنان تو را حقیر شمارند. پسرم! هرگاه خداوند گشایشی به تو داد تو نیز بذل و بخشش کن و هرگاه در تنگدستی قرار داد تو نیز خودداری کن، با خدا در جود و بخشش انبازی مکن که بیقین خداوند بخشنده‌تر از توست و بدان که چیزی چون اقتصاد در زندگی نیست و هیچ معیشتی چون اعتدال و میانه‌روی نمی‌باشد و هیچ عزتی به پای دانش نمی‌رسد، همانا پادشاهان فرمانروایان مردمند و دانشمندان بر شاهان حاکمند، آنگاه این شعر را سرود:

العیش لا عیش الا ما اقتصدت فان

تسرف و تبذر لقیق الفقر [۳] و العطبا

و العلم زین و تشریف لصاحبه

فاطلب، هدیت، فنون العلم و الأدبا

- زندگی، چیزی جز اقتصاد و میانه‌روی تو نیست زیرا که اگر تو ولخرجی کنی با فقر و نابودی روبرو خواهی شد.

علم، زینت و باعث شرف و بزرگی صاحب خود است پس علم را بجوی تا به علوم و آداب مختلف راه یابی.

- تا آن جا که می‌گوید:

العلم کنز و ذخر لا نفاذ له

نعم القرین اذا ما صاحب صحبا

قد یجمع المرء شیئا ثم یسلبه

عما قلیل فیلقى الذل و الحربا

- علم، گنج و اندوخته‌ای بی‌زوال است و نیکو همدمی اگر همدم کسی شود.

گاهی شخص چیزی را فراهم می‌آورد، سپس طولی نمی‌کشد که از دست می‌دهد و گرفتار فرومایگی و خشم و کین می‌گردد.

و حامل العلم مغبوط به أبدا

و لا یحاذر منه الفوت و السلبا

یا جامع العلم نعم الذخر تجمعه

لا تعدلن به درا و لا ذهبا

- و صاحب علم همواره مورد رشک است و بیم از دست دادن و زوال آن نمی‌رود.

ای گرد آورنده دانش خوب چیزی را گرد آورده‌ای مبادا با در و مرجان و طلا برابر شماری...

ابوالاسود، از جمله مردمانی بود که دوستی، اخلاص و محبت زیاد به امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشت [۴] و معاویه می‌خواست

که او را از این دوستی و محبت به علی علیه‌السلام بازدارد اما موفق نشد. ابوالاسود در سال ۶۹ ه. به بیماری عمومی طاعون مبتلا شد

و در بصره درگذشت. [۵].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] جمله «اللق دلوک فی الدلاء» یعنی تو نیز دلو خودت را در میان دلوها بیفکن کنایه از این است که دنبال وسیله برو، بقیه‌اش به تو

مربوط نیست بلکه روزی رسان خداست - م.

[۳] این کلمه در نسخه اصلی «الفر» با حرف فاء نوشته شده بود اما صحیح همان است که ما ثبت کردیم. مؤلف.

[۴] ابوالاسود از کسانی است که در جنگ صفین حضور داشت و او اولین بار قرآن مجید را به صورت نقطه اعراب گذاری نمود.

مورخان درباره او نوشته‌اند؛ وقتی که معاویه هدیه‌ای فرستاد تا از محبت علی علیه‌السلام منحرفش سازد دختری داشت به سن پنج یا

شش سالگی مقداری از حلوای اهدایی را برداشت و در دهان گذاشت ابوالاسود گفت: دخترم معاویه این حلوها را فرستاده تا ما را

از ولای امیرالمؤمنین برگرداند دخترک گفت: قبحه الله یخدعنا عن السید المطهر بالشهد المز عفرتبا لمرسله و آکله... اشعار و مرثی

او درباره امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کتب سیره و رجال آمده است - م.

[۵] الکنی و الالقاب: ۱ / ۱۰ - ۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

ظاهر شدن دو شیر از غیب و دریدن دزد

می‌گویند: در سفری حضرت علی بن الحسین علیهما السلام به قصد حج در حال حرکت بود. در بین راه به یک وادی در ما بین مکه و مدینه رسید پس ناگهان مرد راهزنی به آن حضرت برخورد و به آن حضرت گفت: «پائین بیا.» حضرت به او گفت: «مقصودت چیست؟» او گفت: «می‌خواهم ترا بکشم و اموالت را بگیرم.» حضرت فرمود: «من هر چه دارم را با تو قسمت کرده و بر تو حلال می‌نمایم.» او گفت: «نه.» حضرت فرمود: «برای من، بقدری که مرا به مقصد برساند بگذار و بقیه آن مال تو باشد.» او گفت: «نه.» حضرت فرمود: «پروردگار تو کجا است؟» او گفت: «در خواب می‌باشد.» در این حال دو شیر حاضر شدند و یک شیر، سر آن ملعون را، و شیر دیگر پایش را گرفتند و کشیدند. در این هنگام حضرت فرمود: «گمان کردی که پروردگارت در خواب است؟!» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مدینه المعاجز.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

ع

عذرخواهی از کوتاهی در ادای حقوق بندگان

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه السلام فی الاعتذار من تبعات العباد و من التقصیر فی حقوقهم و فی فکاک رقبتہ من النار، از دعاهای امام (ع) در عذرخواهی از دادخواهی‌های مردم بر اثر ستمی که به آنها رسیده است و از کوتاهی در ادای حقوق بندگان و طلب رهایی از عذاب آتش می‌باشد.

محتوای دعا

امام (ع) در قالب دعا پاره‌ای از حقوق مومنین نسبت به یکدیگر را بیان می‌فرماید: اللهم انی اعتذر الیک من مظلوم ظلم بحضرتی فلم انصره، و من معروف اسدی الی فلم اشکره، خدایا من به درگاه تو عذر می‌خواهم از این که در حضور من به ستمیده‌ای ظلمی رسیده باشد و من او را یاری نکرده باشم، و از اینکه معروفی (یعنی خیر و احسانی) از کسی به من رسیده باشد و من شکر او را به جا نیاورده باشم.

و در مورد پذیرش عذرخواهی می‌فرماید:

و من مسیئتی اعتذر الی فلم اعذره، و از اینکه کسی نزد من از کار بدی عذرخواه آمده باشد و من عذرش را نپذیرفته باشم. و در بخش دیگر در مورد برطرف کردن مشکل اقتصادی و کمک به حاجتمندان می‌فرماید: و من ذی فافه سألنی فلم اوثره، و از اینکه فقیر و نیازمندی از من درخواست چیزی کند و من بر او ایثار و اعطا نکرده باشم. و در مورد رعایت حقوق مومن می‌فرماید: و من حق ذی حق لزمی لمومن فلم اوفره، و از اینکه حقی از حقوق مومنی بر من لزوم یافته باشد و من اداء آن حق به حد کمال نکرده

باشم.

و در مورد پوشش عیب مومن چنین اشاره می‌فرماید: و من عیب مومن ظهر لی فلم استره، و از اینکه عیب کسی بر من آشکار شود و من آن عیب را نپوشانیده باشم. آنچه از حقوق مومنین بر یکدیگر در این دعا بیان شده عبارتند از:

۱- دفاع از مومن

۲- شکر کردن در برابر احسان مومن

۳- پذیرش عذرخواهی مومن

۴- کمک به فقرا و مستمندان مومن

۵- اداء حق مومن

۶- پوشاندن عیوب مومن

منع: دانستنیهای صحیفه سجاده‌یه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عذرخواهی از کوتاهی در ادای حقوق بندگان

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام فی الاعتذار من تبعات العباد و من التقصیر فی حقوقهم و فی فکاک رقبتہ من النار، از دعا‌های امام (ع) در عذرخواهی از دادخواهی‌های مردم بر اثر ستمی که به آنها رسیده است و از کوتاهی در ادای حقوق بندگان و طلب رهایی از عذاب آتش می‌باشد.

محتوای دعا

امام (ع) در قالب دعا پاره‌ای از حقوق مومنین نسبت به یکدیگر را بیان می‌فرماید: اللهم انی اعتذر الیک من مظلوم ظلم بحضرتی فلم انصره، و من معروف اسدی الی فلم اشکره، خدایا من به درگاه تو عذر می‌خواهم از این که در حضور من به ستمیده‌ای ظلمی رسیده باشد و من او را یاری نکرده باشم، و از اینکه معروفی (یعنی خیر و احسانی) از کسی به من رسیده باشد و من شکر او را به جا نیاورده باشم.

و در مورد پذیرش عذرخواهی می‌فرماید:

و من مسیئتی اعتذر الی فلم اعذره، و از اینکه کسی نزد من از کار بدی عذرخواه آمده باشد و من عذرش را نپذیرفته باشم. و در بخش دیگر در مورد برطرف کردن مشکل اقتصادی و کمک به حاجتمندان می‌فرماید: و من ذی فافه سألنی فلم اوثره، و از اینکه فقیر و نیازمندی از من درخواست چیزی کند و من بر او ایثار و اعطا نکرده باشم. و در مورد رعایت حقوق مومن می‌فرماید: و من حق ذی حق لزمی لمومن فلم اوفره، و از اینکه حقی از حقوق مومنی بر من لزوم یافته باشد و من اداء آن حق به حد کمال نکرده باشم.

و در مورد پوشش عیب مومن چنین اشاره می‌فرماید: و من عیب مومن ظهر لی فلم استره، و از اینکه عیب کسی بر من آشکار شود و من آن عیب را نپوشانیده باشم. آنچه از حقوق مومنین بر یکدیگر در این دعا بیان شده عبارتند از:

۱- دفاع از مومن

۲- شکر کردن در برابر احسان مومن

۳- پذیرش عذرخواهی مومن

۴- کمک به فقرا و مستمندان مومن

۵- اداء حق مومن

۶- پوشاندن عیوب مومن

منبع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

عزت نفس

خدای عزیز بر بنده مؤمن ذلت روا نمی‌دارد. و هر انسانی که می‌خواهد عزیز و سر بلند باشد می‌داند که سربلندی در همگون شدن با آموزه‌های وحیانی است. زیرا عزت و سربلندی در پیشگاه خداست، فان العزة لله جميعا. [۱] و هر کس خواهان سربلندی و عزت است، باید از این سمت و سو، سویه گیرد، من کان یرید العزة فله العزة جميعا. [۲].

آموزه‌های دینی انسان و جامعه را عزیز و سربلند می‌پروراند، نه در زندگی اجتماعی و نه در زندگی فردی نباید سلطه‌های بیگانگان را در فرایندهای گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بپذیرند. خدای سبحان هیچ گونه سلطه را بر امت اسلامی روا نمی‌داند، و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا. [۳] «خدای سبحان هیچ گونه راه سلطه برای بیگانگان (کفار) بر مسلمانان قرار نداده است.» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این حقیقت را در اندیشه و رفتار شفاف ساخت و امتی عزیز و سرافراز متشکل ساخت.

عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همین اندیشه و راه را هموار ساختند، امیر عزت و سربلندی در برابر سلطه‌پذیری از بیگانه فرمود: مرگ را در آغوش گیرید، عار و ننگ را نپذیرید، المنيّة لا الدنيّة. [۴] و نیز در برابر سلطه‌طلبان و مستکبران فرمود شمشیرهایتان را با خون مستکبران سیراب نمایید تا عزیز و سربلند باشید، رووا السیوف من الدماء. و فرمود زندگی در مرگ با عزت است و مرگ در زندگی توأم با ذلت، فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاء فی موتکم قاهرین. [۵] و فرمود در هیچ شرایطی دامن خویش را با ننگ و ذلت آلوده مساز، اکرم نفسک من کل دنیّة و ان ساقنتک الی الرغائب فانک لن تعترض بما تبدل من نفسک عوضا. [۶] «فشار متراکم نیازمندی باعث نشود که گوهر کریم خویش را به پستی آلوده سازی، که هیچ چیز معادل این گوهر گران بها وجود ندارد که به کف آری.»

این حقیقت در سخن سرور عزت‌مندان و آزادگان حسین علیه‌السلام این گونه شفاف است: هیهات مناخذ الدنیّة ابی الله ذلک و رسوله و جدود طابت و حجور طهرت. [۷] «ما (عترت) هیچ گاه ذلت را نخواهیم پذیرفت، خدا و رسول خدا ذلت را بر ما روا ندیده است، پدران پاک و مادران پاک دامن بر ما ذلت نمی‌پسندند.»

و اینک سیدالساجدین علیه‌السلام این اندیشه عرشی را این گونه شفاف می‌سازد: اگر گران سنگ‌ترین چیز از گران‌قدرترین چیزها را در اختیار قرار دهند و بخواهند عزت نفس مرا بگیرند، من دوست نخواهم داشت، ما احب ان لی بذل نفس حمر النعم. [۸] «دوست ندارم نفس خویش را با حمر نعم (بهترین چیز از هر چیز گران‌قدر) مبادله نمایم.» شفاف‌تر از این در اندیشه‌ی دیگر حضرت است که اگر تمام دنیا را در یک طرف و عزت نفس انسان را در طرف برابر قرار دهند؛ کسی که نفسش در نزد وی عزیز باشد دنیا را بر نمی‌گزیند، من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنيا. [۹] «کسی که نفس و منش خویش را عزیز بدارد، دنیا در چشم وی کوچک خواهد بود.»

اظهار نیاز بر دیگران ذلت زندگی است، طلب الحوائج الی الناس مذلةٌ للحياء. [۱۰] گوهر خویشتن را با آزمندی و نیازمندی آلوده مساز. یعنی سربلندی در این است که خود را از دیگران بی‌نیاز بینی. و نیز می‌فرماید: رأیت الخیر کله قد اجتمع فی قطع الطمع عما فی ایدی الناس. [۱۱] «تمام خوبی‌ها در این است که آز و طمع را از دیگران ببری.» چشم طمع و آزمندی را ببند تا روح عزیز داشته باشی که منش عزیز تو را آزمندی می‌آلاید. اینک سیدالساجدین علیه‌السلام که تنها در برابر خدا کرنش دارد این گونه خویشتن را از هر آلودگی ذلت حراست می‌کند.

هنگامی که حضرت در مکه بودند، ولید بن عبدالملک نیز به مکه آمده بود. به حضرت پیشنهاد شد که از ولید بخواهد که در مورد اختلاف ملکی ایشان با طرف مقابل (محمد حنفیه) که حق هم با امام سجاده علیه السلام است، استمداد کند! امام سجاده علیه السلام با کمال تعجب فرمود، آیا در حرم خدا از غیر خدا طلب حاجت نمایم! آنگاه اندیشه برتر از این را نیز این گونه شفاف ساختند؛ من از خدا که خالق دنیاست، دنیا طلب نمی‌کنم، چگونه از بنده‌ی خدا که آن هم همانند من است، دنیا طلب کنم! انی آنف ان أسأل الدنيا خالقها فكيف أسألها مخلوقا مثلي. [۱۲] علی بن الحسین علیه السلام این گونه خویشتن و پیروان را عزیز می‌پروراند. چشم علی بن الحسین علیه السلام در هنگام وقوف در عرفات به گروهی افتاد که دست نیاز خود را در پیش مردم دراز نموده بودند! به آنان فرمود، وای بر شما! آیا در چنین روزی از دیگران حاجت می‌خواهید، اُغیر الله تسألون فی مثل هذا الیوم. [۱۳]. از دیدگاه امام سجاده علیه السلام، بدترین افراد در نزد خدا آنانی هستند که ذلت را می‌پذیرند، نظر علی بن الحسین علیه السلام یوم عرفة الی رجال یسألون الناس فقال هولاء شرار من خلق الله الناس مقبلون علی الله و هم مقبلون علی الناس. [۱۴] «نگاه علی بن الحسین علیه السلام در روز عرفه به افرادی که از مردم طلب نیاز می‌نمودند افتاد فرمود: اینان بدترین افرادند، مردم به سوی خدا روی کرده‌اند، اینان به سوی مردم دست نیاز دراز نموده‌اند». این گونه فضیلت نصیب کدامین انسان جز عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و جز سیدالساجدین علیه السلام شده است؟! این اندیشه بالنده عترت است که این گونه عزت مند می‌اندیشد و عزیز می‌پروراند. آن هم رفتار شفاف عترت است که این اندیشه را با خون همواره امضا نموده است.

پی نوشت ها:

[۱] نساء، ۱۳۹.

[۲] فاطر، ۱۰.

[۳] نساء، ۱۴۱.

[۴] غررالحکم، ج ۱، ص ۲۵، ص ۴۱۴.

[۵] نهج البلاغه، خ ۵۱، ص ۴۴.

[۶] همان، نامه، ۳۱، ص ۳۰۴.

[۷] مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۰.

[۸] خصال، ج ۱، ص ۲۳.

[۹] تحف العقول، ص ۲۷۸.

[۱۰] همان، ص ۲۷۹.

[۱۱] اصول کافی، باب استغناء عن الناس، حدیث ۳.

[۱۲] علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۰، بحار، ج ۴۶، ص ۶۴.

[۱۳] خصال، ج ۲، ص ۵۱۸.

[۱۴] عدّه الداعی، ص ۸۹، نقل از بحار، ج ۹۶، ص ۲۶۱.

منبع: امام سجاده الگویی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم ۱۳۸۴.

«عدالت» یکی از برترین فضائل و کمالات اخلاقی است که برآیند اعتدال همه قوا و نیروها در وجود آدمی و دادن حق هر ذی حقی به او می‌باشد. خداوند متعال اصل عدل است که «ان الله لا یظلم مثقال ذره» [۱] و اولیاء او نیز مجسمه‌های «عدالت» در همه ابعاد وجود خود می‌باشند.

آنچه در «عدل» بیشتر مورد توجه است «عدالت اجتماعی» است که یکی از ابعاد آن به روابط اجتماعی مربوط شود. حضرت سجاد -علیه السلام- در این بخش به صورت ایده آل و استثنایی «عدالت» را مراعات می‌کرده‌اند. به عنوان نمونه در زمینه «روابط زناشویی» روایت شده است که حضرت در هر ماه کنیزان خود را دعوت می‌کردند و می‌فرمودند: «من پیر شده‌ام و دیگر برای رفع نیاز خانمها، قدرت ندارم. پس هر کدام از شما که بخواهد او را به تزویج دیگری در آورم و یا او را بفروشم و یا آزاد کنم. اگر یکی از آنها می‌گفت: نه. حضرت می‌فرمود: خدایا شاهد باش و این را سه بار تکرار می‌کرد و اگر یکی از آنها سکوت می‌کرد، به بقیه زنها می‌گفت: از او بپرسید چه می‌خواهد و بر طبق مراد او عمل کنید.» [۲].

و یا اینکه وقتی در بین راه «مدینه» و «مکه» اصحاب و یاران او خیمه‌اش را در جایی نصب می‌کنند که محل سکونت گروهی از «جن» بوده، حضرت با مطلع نمودن آنها از این مسأله، دستور می‌دهد که محل خیمه را عوض کنند تا موجب آزار آن موجودات و ضیق شدن جای آنها نباشد. [۳] مشروح این داستان در قسمت «مراعات حال دیگران توسط امام سجاد -علیه السلام-» بیان می‌گردد. اینها نمونه‌هایی است از مراعات «عدالت» در روابط اجتماعی که همه حاکی از رسوخ ملکه شریفه «عدالت» در روح اقدس حضرت سجاد -علیه السلام- می‌باشد.

پی نوشت ها:

[۱] بخشی از آیه ۴۰، از سوره ۴: النساء.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۳، ح ۸۳ (به نقل از مناقب).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۴۵، ح ۴۵ (به نقل از کتاب الدلائل).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

عزت نفس و اقتدار

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم شخصیت اجتماعی حضرت زین العابدین -علیه السلام- مراقبت از «عزت نفس» و دوری از هر گونه عمل و برخوردی بوده که شائبه «ذلت» در برابر دیگران داشته باشد. بر اساس آیه شریفه: «الله العزّه و لرسوله و للمؤمنین و لکن المنافقین لا یعلمون» [۱] «عزت» منحصر از آن خداوند و پیامبرش و مؤمنین می‌باشد و این «عزت» همه از عزت ذات اقدس ربوبی نشأت می‌گیرد که «فان العزّه لله جمیعا» [۲]، از این رو در سرتاسر زندگی اولیاء حق و بندگان صالح و مؤمنین، هیچ عملی که کمترین شائبه «ذلت» و «دنائت نفس» در آن باشد، دیده نمی‌شود.

حضرت زین العابدین -علیه السلام- در شعار و گفتار خود می‌فرمودند: «ما یسرنی بنصیبی من الذل حمر النعم» [۳] یعنی: «برای حتی کوچکترین ذره از ذلت، خوشحال نمی‌شوم که شترهای سرخ (که بهترین سرمایه نزد عرب است) را داشته باشم.»

و «ابوحزمه ثمالی» نیز از ایشان نقل می‌کند که فرمودند: «ما احب ان لی بذل نفسی حمر النعم» [۴] یعنی: «خوشحال نمی‌شوم که در مقابل ذلت نفس خودم، برای من شترهای سرخ مو باشد.» و اما از جنبه رفتار و عمل در طول حیات پربرکت آن امام همام در بسیاری از مراحل؛ چه در هنگام اسارت در چنگال دژخیمان اموی در «کربلا» و «کوفه»، چه در کاخ «عبیدالله» و چه در سفر «شام» و

نزد «یزید» با آن همه فشارها و مصائب و چه در ادامه زندگی حضرت در «مدینه» با همه فراز و نشیب‌های آن، ابداء عمل و کرداری که با «عزت نفس» مخالفتی داشته باشد، از حضرت گزارش نشده است. در این قسمت تنها به عنوان یک نمونه این قطعه تاریخی را بازگو می‌کنیم که در کاخ «عبیدالله بن زیاد» هنگامی که او از حضرت سؤالاتی پرسید و حضرت مقتدرانه به او پاسخ دادند و سخنش را در زمینه انتساب قتل شهدای کربلا به خداوند با آیه قرآن در دهانش شکستند، او دستور قتل حضرت را صادر کرد که با فداکاری عمه بزرگوارشان «عبیدالله» از این دستور منصرف شد. بعد حضرت سجاد علیه‌السلام - به او فرمودند: «بالقتل تهددنی یابن زیاد؟! اما علمت ان القتل لنا عادة و کرامتنا الشهادة» [۵] یعنی: «ای فرزند زیاد؛ آیا مرا به قتل تهدید می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی کشته شدن در راه خدا، عادت ما و شهادت کرامت ما می‌باشد.»

پی نوشت ها:

[۱] آیه ۸ از سوره ۶۳: المنافقون.

[۲] بخشی از آیه ۱۳۹ از سوره ۴: النساء.

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۰ (به نقل از کشف الغمه).

[۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۲، (به نقل از اصول کافی).

[۵] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۸ (به نقل از لهوف).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

عفو و گذشت در روابط اجتماعی

قرآن مجید در یکی از توصیفات خود از «متقین» می‌فرماید: «الذین ینفقون فی السراء والضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین» [۱].

یعنی: «آنان کسانی هستند که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرومی‌برند و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام از برجسته‌ترین نمونه‌های عینی این آیه در عملکرد اجتماعی خود بوده و همه بخش‌های آن را به بهترین وجه در زندگی خود پیدا کرده‌اند.

اینک راجع به بخش «عفو و گذشت» در روابط شخصی با افراد مختلف جامعه، به نمونه‌هایی از تخلق برجسته حضرت سجاد علیه‌السلام به این صفت توجه نمایید.

لازم به ذکر است نمونه‌های دیگری نیز در قسمت «صبر بی‌پایان حضرت» و «حلم و تواضع» ایشان ذکر گردیده است.

۱- یکی از اقوام حضرت (که به نام حسن بن الحسین مشهور است) و از اهل بیت ایشان، حضرت را ملاقات کرده و شروع به بد و بیراه و ناسزا گفتن به حضرت کرد. (و در روایتی آمده که این واقعه در مسجد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بوده است.) ولی حضرت سجاد علیه‌السلام ابتدا با او سخن نگفتند. پس چونکه او منصرف شد و رفت، حضرت به کسانی که در محضرش نشسته بودند فرمود: شما آنچه را این مرد گفت شنیدید و من دوست دارم با من به سوی او بیایید تا آنچه را که من به او جواب می‌دهم نیز بشنوید. آنها گفتند: «در خدمت شما هستیم» و ما دوست داشتیم که حضرت به او چنان و چنان بگویند.

حضرت کفش خود را گرفته و پوشیدند و به راه افتادند و زیر لب زمزمه می‌کردند: «و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین» [۲] در این حال ما همگی متوجه شدیم حضرت به او هیچ چیز نخواهد گفت. به هر حال حضرت خارج شدند تا به

منزل او رسیدند و او را صدا زدند و فرمودند به او بگوئید: علی بن الحسین است. آن مرد، در حالی از منزل آمد که منتظر حادثه بدی بود و شک نداشت که حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام برای پاسخگویی شبیه به آنچه او انجام داده بود آمده‌اند. در این حال حضرت به او فرمودند: «ای برادر من، تو چند لحظه قبل رو در روی من ایستادی و گفתי آنچه را که گفתי، حال اگر آنچه را تو گفתי در من هست، پس من نسبت به آن از خداوند استغفار و طلب بخشش می‌کنم اگر آنچه که گفתי در من نیست پس خداوند تو را بیامرزد.»

اینجا بود که آن مرد بین دو چشم حضرت را بوسید و گفت: «نه، آنچه که من گفتم در شما وجود ندارد و من به آن سزاوارترم.» [۳].

۲- سفیان می‌گوید: مردی نزد حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام آمد و گفت: فلان آقا از شما بدگویی کرده و شما را اذیت نموده است. حضرت فرمود: «بیا با هم به نزد او برویم.»

آن مرد فکر می‌کرد که حضرت بزودی از خود دفاع خواهد کرد. چونکه به نزد او رسیدند حضرت فرمود: «ای فلانی! اگر آنچه تو در مورد من گفتی «حق» است، خداوند مرا بیامرزد و اگر «باطل» است خداوند تو را بیامرزد.» [۴]. از این دو روایت علاوه بر استفاده «کظم غیظ» حضرت و «گذشت» از اسائه ادب دیگران به ایشان و «حسن خلق» آن بزرگوار، این نکته نیز به دست می‌آید که چگونه با همراه آوردن افرادی که شاهد بی‌ادبی به آن امام معصوم بودند، عملاً «کرامت نفس» خود و تخلق به فضائل بلند اخلاقی را به آنها نشان می‌دهند تا آنان نیز تربیت شده و به حضرت اقتدا کنند.

۳- «و لقد انتهى ذات یوم الی قوم یغتابونه فوقف علیهم فقال لهم: ان کنتم صادقین فغفر الله لی، و ان کنتم کاذبین فغفر الله لکم» [۵]. روزی حضرت به گروهی برخورد کرد که از او بدگویی نموده «غیبت» او را می‌کردند. حضرت در مقابلشان ایستاد و به آنها فرمود: «اگر راستگو هستید خداوند مرا بیامرزد و اگر دروغ می‌گوئید، خداوند شما را بیامرزد.»

۴- حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام کینزی داشتند که آب روی دست حضرت می‌ریخت تا ایشان برای نماز وضو بگیرند. یک بار هنگامی که روی دست حضرت آب می‌ریخت، ظرف آب از دست او روی صورت حضرت افتاده و آن را مجروح کرد، حضرت سرشان را به سوی او بلند کردند و به او نگریستند، در این حال او گفت: «خداوند عزوجل می‌فرماید: «و الکاظمین الغیظ» حضرت به او فرمودند: «غیظ و خشم خودم را فروخوردم. او گفت: «و العافین عن الناس» حضرت به او فرمودند: «خداوند تو را عفو کند.» او گفت: «و الله یحب المحسنین» حضرت فرمودند: «برو که آزاد هستی!!» [۶]. از این داستان هم بزرگواری حضرت و هم تربیت اسلامی این کینز و آشنایی او با آیات قرآنی و فرهنگ اسلامی قابل استفاده است.

۵- عده‌ای نزد حضرت میهمانی دعوت بودند. یکی از خادمین حضرت در آوردن گوشت بریانی که در تنور بود عجله کرد، پس با سرعت آن را به دست گرفته و جلو آمد که در یک لحظه سیخهای کباب از دست او بر روی زمین افتاد و به سر یکی از فرزندان حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام که در زیر پله استراحت می‌کرد اصابت نموده و باعث شد او کشته شود.

در این حال آن غلام بشدت احساس تحیر نموده و مضطرب شده بود که ناگاه حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام به او فرمودند: «تو آزاد هستی!! چرا که تو عمدی در این کار نداشتی.» و بعد مشغول تجهیز (غسل و کفن) پسر شده و او را دفن نمودند. [۷].

از این دو قضیه نیز به دست می‌آید حضرت سجاد علیه‌السلام - چگونه در مورد خطاهای غیر عمدی خادمین خود، آنها را «عفو» می‌نمودند، در حالی که در چنین مواردی نوعاً افراد عکس العمل بسیار خشن از خود نشان می‌دهند و علاوه بر آن با کرامتی بی‌مثال، آنها را در راه خداوند آزاد کردند تا سرعت اثر ناراحتی شدید روحی آنان را تسکین داده و خوشحالشان نمایند.

۶- فردی به حضرت ناسزا گفت. به او فرمودند: «ای جوان در مقابل ما، در سفر به سوی آخرت، گردنه‌های بسیار سختی است. پس اگر از آن عبور کردم هیچ باکی نسبت به آنچه تو می‌گویی ندارم و اگر در آنجا متحیر بمانم پس من از آنچه تو می‌گویی بدتر

خواهم بود.» [۸].

۷- مرد دیگری حضرت را ناسزا گفت و به ایشان اهانت کرد ولی حضرت سکوت کردند و هیچ جواب ندادند. به حضرت گفت: «منظورم شما بودید.» حضرت - علیه السلام - جواب دادند: «و من از تو چشم می‌پوشم» (فقال: ایاک، اعنی، فقال - علیه السلام - : و عنک اغضی). [۹].

آری حضرت سجاد - علیه السلام - با چنین برخوردهای کریمانه‌ای علاوه بر گذشت نه تنها «حقد» و «پستی» و «رذلت» خطاکار را تحریک نمی‌کردند بلکه او را متوجه آخرت نموده و باعث تنبه او می‌شدند.

پی نوشت ها:

[۱] آیه ۱۳۴، از سوره ۳: آل عمران.

[۲] بخشی از آیه ۱۳۴، از سوره ۳: آل عمران.

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۴، باب ۵، ح ۱ (به نقل از ارشاد) و ص ۹۶ (به نقل از مناقب).

[۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۸، ح ۸۶ (به نقل از کشف الغمه).

[۵] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۲ (به نقل از خصال) و ص ۹۶ (به نقل از مناقب).

[۶] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۷ و ۶۸، ح ۳۶ (به نقل از امالی شیخ صدوق).

[۷] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۹، ح ۸۷ (به نقل از کشف الغمه).

[۸] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۶ (به نقل از مناقب).

[۹] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۶ (به نقل از مناقب).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

عملکرد در زمینه امور اجتماعی

چند نمونه دیگر از این سیره‌ها و عملکردهای اجتماعی نورانی وجود دارد که قابل توجه است:

۱- «حنان بن سدید» از پدرش نقل می‌کند که گفت: «من و پدرم و جدم و عمویم به حمامی در شهر «مدینه» وارد شدیم. در این هنگام با مردی که در محل تراشیدن و اصلاح موهای زائد بدن بود، مواجه شدیم. او به ما گفت: «از کدامین قوم هستید؟» گفتیم: «از اهل عراق می‌باشیم.» او گفت: «کدام عراق؟» گفتیم: «از کوفی‌ها می‌باشیم!!» گفت: «مرحبا» به شما ای اهل کوفه. «شما جامعه و پیراهن رو هستید نه جامه و پیراهن زیر!!» سپس گفت: «چرا لنگ نپوشیدید؟! مگر نمی‌دانید که رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: «عورة مؤمن بر مؤمن حرام است.»

آنگاه مقداری کرباس برای پدرم فرستاد که آن را به چهار قسمت تقسیم کرد و هر قسمت آن را به یکی از ماها داد و با آن وارد حمام شدیم، چونکه در قسمت گرم حمام بودیم به سراغ جدم آمده و گفت: «ای پیرمرد: چرا خضاب نمی‌بندی!!» جدم به او گفت: «من کسی را درک کرده‌ام که او از من و تو بهتر بود و خضاب نمی‌کرد.» آن مرد با شنیدن این سخن غضبناک شد به گونه‌ای که ما در حمام غضب او را متوجه شدیم. آنگاه فرمود: «آن کیست که از من بهتر است؟» جدم گفت: «من محضر حضرت علی بن ابی طالب - علیه السلام - را درک کرده‌ام و آن حضرت «خضاب» نمی‌کردند.» با شنیدن این حرف آن مرد سر خود را به زیر انداخته و عرقش بریخت.

سپس فرمود: «راست گفתי و نیکو رفتار نمودی، اما ای پیرمرد اگر خضاب نمودی پس برستی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - خضاب می‌کرد و او از علی - علیه السلام - بهتر بود. و اگر آن را ترک نمودی، پس تو اقتدای به سنت علی - علیه السلام - کرده‌ای!!» چون ما از حمام خارج شدیم از آن مرد پرسیدیم که او کیست؟ گفتند او علی بن الحسین - علیه السلام - است و با ایشان فرزندشان محمد بن علی - صلوات الله علیه - بود. [۱]. از این داستان شیوه صحیح امر به معروف و نهی از منکر و برخورد از سر لطف و عطف حضرت با کسانی که در یکی از آداب اجتماعی دچار خطا شده‌اند، به دست می‌آید. در زمینه اختلاف سنت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - با حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - در مورد «خضاب» نیز هیچ اشکالی وجود ندارد. چرا که شرایط زمانی آن دو بزرگوار تفاوت داشته و بر اساس آن هر کدام به گونه‌ای با این موضوع برخورد می‌کرده‌اند.

۲- امام صادق - علیه السلام - فرمودند: «حضرت علی بن الحسین - علیه السلام - در حالی که گوشت‌های یک استخوان را که در میهمانی عروسی خدمتشان آورده بودند، میل می‌کردند «عقد زواج» را بین «عروس» و «داماد» جاری می‌کردند و چیزی بر این اضافه نمی‌کردند که می‌گفتند: «حمد مخصوص خداوند متعال است و درود خداوند بر محمد و آلش» و استغفار می‌کردند و سپس می‌فرمودند: «تو را بر اساس شرط خداوند به ازدواج در آوردم.» (فما یزید علی ان یقول: الحمد لله و صلی الله علیه و آله و یتستغفر الله، و قد زوجناک علی شرط الله). [۲].

منظور این است که حضرت سجاد - علیه السلام - خطبه نکاح و عقد ازدواج را بسیار مختصر در سر سفره برگزار می‌نمودند و آن را طولانی نمی‌کردند.

۳- «نافع بن جبیر» به علی بن الحسین - علیه السلام - عرض می‌کند که: «شما با اقوام پستی نشست و برخاست می‌کنید!!» حضرت در جواب او فرمودند: «من با کسی می‌نشینم که مجالست با او در دین مرا نفع برساند.» [۳]. از این برخورد حضرت نیز ملاک انتخاب همنشین از دیدگاه اسلام قابل استفاده است. چه اینکه مبارزه عملی آن بزرگوار با رسوم جاهلی جامعه که ارتباطات اجتماعی را دائر، مدار ثروت و قدرت می‌دانستند، از آن استفاده می‌شود.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۱ و ۱۴۲، ح ۲۴ (به نقل از اصول کافی).

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۵، ح ۲۶ (به نقل از اصول کافی).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۳، ح ۸۲ (به نقل از مناقب).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

علم لا یتناهی

امام سجاد علیه السلام بمانند سایر معصومین علیهم السلام دارای علوم لا یتناهی می‌باشند و به جمیع «ما کان» و «ما یکون» و «ما هو کائن» یعنی «گذشته» و «حال» و «آینده» آگاه بوده و بر همه عوالم هستی نیز احاطه وجودی و علمی دارند. در این ارتباط نقل شده است فردی بر حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام وارد شد، حضرت از او پرسیدند: تو کیستی؟ عرض کرد: من «منجم» هستم. حضرت فرمودند: «پس تو پیشگو، طالع بین و فالگیر هم هستی!! آنگاه نگاهی معنی دار به او انداخته و فرمودند: آیا تو را به مردی راهنمایی کنم که از زمانی که تو وارد بر ما شدی در چهارده عالم (و در نقلی دیگر «چهارده هزار عالم») سیر نمود که هر عالمی سه بار بزرگتر از دنیاست و این در حالی می‌باشد که ابدًا از مکانش حرکتی نکرده است؟ آن شخص گفت: او

کیست؟ حضرت فرمود: من. و اگر بخواهی تو را به آنچه خورده‌ای و به آنچه برای خود در خانه ذخیره نموده‌ای آگاه می‌نمایم. (سپس به او فرمودند: امروز پنیر خورده‌ای و در منزلت بیست دینار ذخیره نموده‌ای که سه دینار آن دارای وزن صحیح می‌باشد. آن مرد با شنیدن این مطالب، خدمت حضرت عرض کرد: من شهادت می‌دهم شما «حجۀ» عظمای حق و مثل اعلی و اساس و ریشه تقوی می‌باشید... [۱]. در زمینه سعه علم حضرت سجاد علیه‌السلام می‌توان به «اطلاع آن حضرت از «غیب»، «اطلاع بر سایر زبانها و لهجه‌ها در بین انسانها» و «اطلاع از لغت حیوانات و احوال آنها» به عنوان نمونه اشاره نمود. به هنگام بررسی بعد فرهنگی وجود اقدس حضرت سجاد علیه‌السلام همچنین به «جایگاه رفیع علمی آن حضرت» به صورت مفصل اشاره شده است.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۶، ح ۱۲ (به نقل از بصائر الدرجات و اختصاص) و ص ۴۲، ح ۴۰ (به نقل از فرج المهموم فی معرفه الحلال و الحرام).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

عدم تکلم در مابین الطلوعین

یکی از قطعه‌های بسیار مهم در شبانه روز، زمان مابین «طلوع فجر صادق» تا «طلوع خورشید» می‌باشد که برای بیدار بودن آن و اشتغال به یاد خدا، سفارشهای زیادی از جانب ائمه هدی علیهم‌السلام رسیده است. خوابیدن در این قطعه از زمان «مکروه» و بشدت مورد نکوهش واقع شده است. آری ارزاق مادی و معنوی انسان در این بخش از زمان توزیع می‌گردد. حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- مقید به بیدار بودن در این وقت بوده و علاوه بر آن جز به یاد خدا هیچ اشتغالی نداشتند و هرگز با دیگران در این فاصله زمانی مشغول به صحبت در امور عادی نمی‌شدند. از قول بعضی از اصحاب حضرت چنین آمده است که: من نزد حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- بودم و عادت ایشان این بود که هرگاه نماز صبح را به جا می‌آوردند تا طلوع خورشید، هیچ سخن نمی‌گفتند و با کسی تکلم نمی‌فرمودند و در روزی که «زید» متولد شد بعد از نماز صبح نزد حضرت آمده و ایشان را به تولد او بشارت دادند. در این هنگام حضرت به اصحابش فرمود به نظر شما اسم این مولود را چه بگذاریم؟... [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۱، ح ۵۷ (به نقل از سرائر).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

عزت و بزرگواری

از جمله خصلتهای ذاتی امام زین العابدین علیه‌السلام، عزت و بزرگواری آن حضرت است که از پدر بزرگوارش سیدالشهداء علیه‌السلام به ارث برده است که در راه عزت و کرامتش با اشتیاق و رغبت به استقبال مرگ شتافت، در حالی که اراذل و اوپاش او را بین شهادت و زبونی و ذلت مخیر کرده بودند آن بزرگوار، شهادت را برگزید و با این جمله آن فرومایگان را مخاطب قرار داد:

«به خدا قسم، من هرگز چون افراد زبون دست ذلت و خواری به شما نمی‌دهم و چون بردگان تسلیم شما نمی‌شوم...» در امام زین العابدین علیه‌السلام، این خصلت ارزنده به خوبی تجسم یافته بود، می‌فرمود: «من دوست ندارم که خودم را به خاطر نعمتهای رنگارنگ دنیا خوار کنم.» [۱].

و درباره عزت نفس می‌گوید: «هر که شخصیت خودش را گرامی دارد، دنیا در نظر او خوار گردد.» [۲]. وقتی که امام سجاده علیه‌السلام را به شام به اسارت بردند، به هیچ کدام از مأموران نگهبان خویش کمترین پیشنهادی نکرد، چنان که با هیچ یک از ایشان به اهانت و تحقیر سخن نگفت. مورخان می‌گویند: یکی از عموهای امام علیه‌السلام به ناحق بعضی از حقوق او را تصرف کرد، آن بزرگوار در آن زمان در مکه بود و ولید بن عبدالملک هم که پادشاه زمان بود، در موسم حج به مکه آمده بود، به حضرت عرض کردند: اگر شما به ولید بفرمایید حق شما را به شما برمی‌گرداند؟ در پاسخ کسانی که این پیشنهاد را کردند، این سخن جاودانه را که در دنیای شرف و بزرگواری مانده است به ایشان فرمود:

«آیا می‌گویید که در حرم خدای عزوجل، از غیر خدای عزوجل من چیزی درخواست کنم؟! من دوست ندارم که دنیا را از آفریننده دنیا درخواست کنم تا چه رسد که آن را از مخلوقی همانند خودم بخواهم.» [۳]. از جمله آثار عزت نفس آن بزرگوار آن است که از راه خویشاوندی و انتسابش به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - هرگز درهمی نخورد. [۴] مورخان داستانهای زیادی از عزت نفس و بزرگواری امام را نقل کرده‌اند که حکایت از زیر بار ذلت و خواری نرفتن وجود مقدس آن حضرت است.

پی نوشت ها:

[۱] خصال شیخ صدوق: ص ۲۴.

[۲] بحارالأنوار: ۷۸ / ۱۳۵.

[۳] بحارالأنوار: ۴۶ / ۶۴.

[۴] مجالس ثعلب: ۲ / ۴۶۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

عرض حاجت به پیشگاه خدا

از جمله آثار توجه آن حضرت به خدای تعالی آن است که فقط حاجت خود را از او می‌طلبید زیرا او منبع فیض، رحمت و احسان است و همواره متوجه خدا بوده و به وسیله این دعای شریف او را می‌خواند: «اللهم یا منتهی مطلب الحاجات، و یا من عنده نیل الطلبات، و یا من لا یبیع نعمه بالأیمان، و یا من لا یکدر عطایاه بالامتنان، و یا من یستغنی به، و لا یستغنی عنه، و یا من یرغب الیه، و لا یرغب عنه، و یا من لا تفنی خزائنه المسائل، و یا من لا تبدل حکمته الوسائل، و یا من لا تنقطع عنه حوائج المحتاجین، و یا من لا یعینه دعاء الداعین، تمدحت بالغناء عن خلقک، و انت اهل الغنی عنهم، و نسبتهم الی الفقر، و هم اهل الفقر الیک، فمن حاول سد خلته من عندک، و رام صرف الفقر عن نفسه بک، فقد طلب حاجته فی مظانها، و اتی طلبته من وجهها، و من توجه بحاجته الی احد من خلقک، او جعله سبب نجحها دونک فقد تعرض للحرمان، و استحق من عندک فوت الاحسان...» (ای خداوندی که آخرین مقصد حاجتمندانی و ای خدایی که تنها به لطف تو حاجتمندان به حاجت خود می‌رسند، و ای خدایی که نعمتهایت را با پول و مادیات نمی‌فروشی و ای آن که نعمتهایت را به وسیله منت تیره و ناگوار نمی‌سازی و ای خداوندی که با کمک تو می‌توان از همه

کس بی‌نیاز شد ولی کسی از تو بی‌نیاز نمی‌گردد، ای خدایی که همه (به حکم فطرت) به تو گرایش دارند و کسی از تو روگردان نیست، ای بخشنده‌ای که درخواست بندگان گنجینه‌های تو را تمام نکند و ای خدایی که هیچ اسباب و عللی نمی‌تواند در حکمت تو تغییری به وجود آورد، و ای آن که نیاز نیازمندان از تو قطع نگردد و ای کسی که اجابت دعای درخواست کنندگان باعث زحمت نشود. خداوندا! تو خودت را به بی‌نیازی از خلق ستوده‌ای، در حالی که از ایشان بی‌نیازی و خلق را به فقر و نیاز توصیف کرده‌ای در حالی که ایشان به تو نیازمندند، پس هر کس از تو حاجت طلبید، خوب فهمیده و حاجتش را از کسی خواسته که سزاوار بوده است و هر که به کس دیگری از مخلوقات عرض نیاز کرد و دیگری را وسیله نجات دانست، به طور یقین خود را در معرض نومیدی قرار داده و سزاوار است تا از احسان تو محروم گردد.»

اللهم ولی الیک حاجه قد قصر عنها جهدی، و تقطعت دونها حیلی، و سولت لی نفسی رفعها الی من یرفع حوائج الیک، و لا یستغنی فی طلباته عنک، و هی زله من زلل الخاطئین، و عثره من عثرات المذنبین، ثم انتبهت بتذکیرک لی من غفلتی، و نهضت بتوفیقک من زلتی، [و رجعت] و نکصت بتسدیدک عن عثرتی، و قلت: سبحان ربی کیف یسال محتاج محتاجا و انی یرغب معدم الی معدم؟ فقصدتک یا الهی بالرغبه، و اوفدت علیک رجائی بالثقه بک، و علمت ان کثیر ما اسالک یسیر فی وجدک، و ان خطیر ما استوهبک حقیر فی وسعک، و ان کرمک لا یضیق عن سؤال احد، و ان یدک بالعطاء اعلی من کل ید...

«خداوندا به درگاه تو نیازی دارم که خود از انجام آن ناتوانم و چاره‌ای برای آن ندارم و آن حاجت مرا بیچاره و درمانده کرده است، و هوای نفس مرا وادار می‌کرد تا رفع آن حاجت از دیگری بخواهم، در صورتی که او نیز به وقت حاجت در خانه تو می‌آید و از تو بی‌نیاز نیست، در صورتی که رفتن به در خانه کسی غیر از در خانه تو از لغزشهای خطاکاران و خود گناهی از جمله گناه گنهکاران است سپس به خود آمدم و توفیقی که تو به من دادی از لغزشم باز داشت و باز گشتم و به لطف تو به اشتباهم پی بردم و با خود گفتم: منزه است پروردگارم، چگونه ممکن است بنده محتاج از محتاج دیگری و تهیدستی از تهیدست دیگری حاجت بخواهد؟ این بود که خداوندا با اشتیاق تمام آهنگ درگاه تو را کردم و با منتهای امیدواری به درگاه تو شتافتم در حالی که می‌دانستم نیازهای من - هر چند زیاد است در نزد دریای کرم تو ناچیز است و بزرگترین بخششی که من درخواست دارم در مقابل رحمت واسعه تو اندک است و کان بخشدگی تو از انجام درخواست کسی، کم نشود و دست عطا و بخشش بالاترین دستهاست.»

اللهم فصل علی محمد و آله و احملمنی بکرمک علی التفضل، و لا تحملنی بعدلک علی الاستحقاق: فما انا بأول راغب رغب الیک فاعطیته، و هو یستحق المنع، و لا باول سائل سألک فأفضلت علیه، و هو یتوجب الحرمان...

«خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و به فضل و کرمت بار تکلیف را بر دوشم نه، نه آن که بر اساس عدالت خود مرا مکلف گردانی، زیرا من نخستین کسی نیستم که با پای اراده و اشتیاقم به درگاه تو روآورده‌ام و تو هم مشمول فضل خود فرموده‌ای در صورتی که استحقاق آن لطف را نداشته‌ام. و نیز من اول فردی نیستم که از درگاه تو مسألت دارم و تو با وجود عدم استحقاق احسان کرده‌ای.»

اللهم صل علی محمد و آله، و کن لدعائی مجیباً، و من ندائی قریباً، و لتضرعی راحماً، و لصوتی سامعاً، و لا تقطع رجائی عنک، و لا تبت سببی منک، و لا توجهنی فی حاجتی هذه و غیرها الی سواک، و تولنی بنجح طلبتی و قضاء حاجتی و نیل سؤلی قبل زوالی عن موقفی هذا بتیسیرک لی العسیر، و حسن تقدیرک لی فی جمیع الامور، و صل علی محمد و آله صلاه دائمه نامیه لا انقطاع لأبدها، و لا منتهی لأمدها، و اجعل ذلک عوناً لی و سبباً لنجاح طلبتی، انک واسع کریم.

«خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست: و به خاطر ایشان دعای مرا اجابت فرما و به نوای من توجه کن و به ناله و زاریم رحم کن و به صدای من گوش فراده و مرا از فضل و کرمت محروم مفرما و این توسل مرا از عنایت خود قطع مکن و در این حاجت و دیگر حاجت‌هایم به دیگران متوجه مساز و با رفع حاجتم به خواسته‌هایم موفق گردان قبل از آن که از این جا به در خانه دیگری

بروم، و با آسان کردن مشکلات و حسن تقدیرت در تمام کارهایم درود و رحمتی که روز افزون و بی‌پایان باشد و این دعای مرا وسیله توسل و اجابت و برآوردن حاجتم قرار ده زیرا که رحمت تو فراگیر است و تو خود کریمی.»

امام علیه‌السلام، پس از این دعا، حاجت خود را می‌طلبد آنگاه به سجده می‌رود و در حال سجده می‌گوید:

فضلک آنسنی و احسانک دلنی، فاسالک بک و بمحمد و آله صلواتک علیهم ان لا تردنی خائباً. [۱]. «خداوند! فضل و کرم تو باعث شده تا من با تو انس بگیرم، بنابراین از تو تقاضا دارم به خاطر محمد و آل محمد - درود و رحمت تو بر ایشان باد - مرا از درگاهت ناامید باز نگردان.»

این دعای شریف از شدت توسل و تمسک امام علیه‌السلام به خدا و ایمان فوق‌العاده او حکایت دارد، به راستی که او به یکتایی خداوند یقین دارد که او آخرین مقصد حاجتمندان است و اوست که نعمتها و الطافش را به بندگان ارزانی می‌دارد، و در برابر پول و مال معامله نمی‌کند و با منت نهادن بر آنها تیره نمی‌سازد، با بخشش و کرم اوست که آدمی بی‌نیاز می‌گردد و تمام مردم به احسان او نیازمندند و به کرم او محتاجند، در حالی که او از همه‌گان بی‌نیاز است و به راستی که هوشیار و آگاه آن کسی است که برای برطرف کردن مشکلات و رفع نیاز خود تنها به خدای یکتا پناه ببرد و اما آن کسی که برای رفع مهمات و قضای حاجاتش به دیگری رو آورد خود را در معرض ناامیدی و از دست دادن احسان و بخشش قرار داده است. امام علیه‌السلام ناله و زاری در درگاه خدا را با درخواست آموزش و رضوان از او، آغاز می‌کند و عرض می‌کند، هر چند درخواست او از خدای تعالی مهم باشد نسبت به کرم نامتناهی او که صاحب عطایا و احسان گسترده می‌باشد، ناچیز و اندک است و دست فیض و بخشایش و کرمش از هر دست بخشنده و سخاوتمند بالا- و برتر است. حقا که این امام بزرگوار، سید العارفین و امام المتقین است و در عاهای این بزرگوار و راز و نیازهایش با خدا دیدگاههای جالبی برای اصلاح نفوس از گمراهی و سرکشی و انحراف به چشم می‌خورد.

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجاده: دعای سیزدهم.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

عبادت و بندگی حق

آن حضرت در این میدان نیز گوی سبقت از همگان ر بوده بود و به دلیل عبادتهای فراوان با القابی همچون زین‌العابدین، سجاده، ذوالثنات و سیدالعابدین خوانده می‌شد. مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی درباره عبادتهای امام سجاده علیه السلام چنین می‌گوید: لقد بلغنی أنه کان یصلی فی کل یوم و لیلۃ الف رکعة الی ان مات و کان یسمی زین‌العابدین لعبادته [۱].

به من خبر رسیده است که او (علی بن الحسین) تا به هنگام مرگ شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و به جهت همین عبادت‌ها او را زین‌العابدین می‌خواندند.

سبط بن جوزی [۲] می‌نویسد: او پدر امامان و کنیه‌اش ابوالحسن و ملقب به زین‌العابدین است که رسول‌خدا صلی الله علیه و اله وی را سیدالعابدین نامید. او ملقب به سجاده، زکی و امین و ذوالثنات بود. [۳]. ابن طلحه شافعی در توصیف آن حضرت می‌گوید: این است زین‌العابدین و پیشوای زاهدان و سیدمتقیان و امام مؤمنان. اخلاف او گواهی دهند که او از سلاله رسول‌خدا صلی الله علیه و اله است و طریق روشنش، مقام تقرب و نزدیکی‌اش به خدا را ثابت می‌کند و پینه‌های پیشانی‌اش بسیاری نماز و شب‌زنده

داری‌اش را مسجل می‌سازد و روی گردانی‌اش از دنیا بیانگر زهد اوست. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۷۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱ ص ۳۷۹؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰.

[۲] ابوالمظفر یوسف بن قزاوغلو، شمس‌الدین، مورخ و واعظ مشهور اهل سنت در شام بود. وی نوه دختری ابن جوزی معروف است. او چندین کتاب نگاشت که از جمله آنها تذکره الخواص الامه را در فضایل اهل بیت علیهم السلام می‌توان نام برد. وی نخست حنبلی مذهب بود، ولی بعدها مذهب حنفی را برگزید و به سال ۶۵۸ ه. ق در دمشق جان سپرد.

[۳] تذکره الخواص، ص ۲۹۱.

[۴] ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، بیروت، مؤسسه ام‌القری، ۱۴۲۰ ه. ق، ج ۲، ص ۸۴.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ اول ۱۳۸۵.

عبادت علوی

یک روز امام محمد باقر علیه‌السلام بر پدر بزرگوارش وارد شد. دید که آن حضرت غرق عبادت و توجه به خداوند سبحان است، در حالی که رنگ صورتش تغییر کرده و چشمان مبارکش از گریه بسیار، سرخ گشته است. قدم‌هایش از کثرت سجده ورم کرده و ساق‌هایش از قیام و قعود فراوان پینه زده است. عرض کرد: «پدر جان! چگونه این همه عبادت می‌کنی و از خود بی خود می‌شوی؟» امام سجاد علیه‌السلام باز به گریه افتاد و پس از لحظه‌ای سکوت فرمود: «فرزند عزیزم! اگر تو از عبادات جدت امیرمؤمنان علیه‌السلام آگاه می‌شدی هرگز عبادات مرا به حساب نمی‌آوردی. عبادات من کجا و عبادات امیرمؤمنان علی علیه‌السلام کجا؟! برخیز و برخی از صحیفه‌های عبادات جدت را بخوان تا ببینی که عبادت خدا چگونه است.»

امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: «پدرم صحیفه‌ای به من داد و چون آن را خواندم دیدم که کار پدرم نسبت به عبادت جدم آسان است.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ارشاد مفید، ص ۲۳۶.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

علم

همان طور که قبلاً نیز بیان داشتیم، گفتار شیخ مفید به این ترتیب بود که، آنچه را که فقها و دانشمندان در علوم مختلفه از آن حضرت نقل کرده‌اند به اندازه‌ای است که از شمار عدد بیرون است، و آنچه را که از مواعظ و ادعیه و فضایل قرآن کریم و حلال و حرام و درباره‌ی حوادث و ایام و دیگر علوم مختلفه که بین علماء و دانشمندان مشهور است اغلب از کسانی به دست آورده‌اند. که در مکتب امام زین‌العابدین (ع) آموخته و از چشمه‌ی علوم آن حضرت سیراب گردیده است، و به دنبال آن اضافه کرده، می‌نویسد:

چنانچه بخواهیم به شرح آنها بپردازیم موجب اطاله‌ی کلام گردیده و از حوصله‌ی زمان نیز خارج است.

و چنان که ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد: کمتر کتابی می‌توان یافت که در موعظه و زهد و تقوی تنظیم یافته و عبارت «قال علی بن الحسین» یا «قال زین العابدین» در آن نیامده باشد.

شیخ مفید در ارشاد ج ۲ ص ۱۴۱ به سند خود از عبدالله بن حسن بن حسن روایت کرده می‌گوید: - مادرم فاطمه بنت الحسین (ع) همیشه به من می‌فرمود با دائی بزرگوارت بنشین، سخنانش را بشنو و من هر وقت فرمان مادرم را اطاعت کرده، به حضور علی بن الحسین (ع) دائی نازنینم شرفیاب می‌شدم محال بود که بی‌خیر و فیض از حضورش برخیزم، و این نیز در اثر خوف و خشیت او بود که از پروردگار خود داشته و جذبه و روحانیت و کثرت علم و دانش وی بود که مرا نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد.

چنان که ابو نعیم در کتاب حلیه الاولیاء ص ۱۴۱ به سند خود از زهری روایت کرده می‌نویسد: روزی به خدمت علی بن الحسین علیه‌السلام شرفیاب شده، گفتم: من با جماعتی درباره‌ی روزه مذاکره نموده و به این نتیجه رسیدیم که روزه‌ی واجب تنها به ماه رمضان اختصاص دارد. نظر آن حضرت در این مورد چیست؟ امام سجاد (ع) فرمود: روزه به چهل نوع تقسیم می‌شود، ده قسم از آن جزء روزه‌های واجب محسوب می‌شود مانند روزه‌ی ماه رمضان و ده نوع آن جزء روزه‌ی حرام است و نوع دیگر که اقسام آن به چهارده نوع می‌رسد روزه‌ی مستحب است که شخص مختار است چنانچه بخواهد روزه می‌گیرد اگر مایل نباشد افطار می‌نماید. و روزه‌ی نذر و روزه‌ی اعتکاف نیز واجب محسوب می‌شود. زهری بار دیگر رو کرد به آن حضرت و گفت: یا بن رسول الله، اقسام آنها را برای من بیان فرمایید. آن حضرت نیز ادامه داده، فرمود: اما روزه‌ی واجب روزه‌ی ماه رمضان و روزه‌ی دو ماه متوالی برای کسی که مرتکب قتل خطا و غیر عمد گردیده و از عهده‌ی کفاره‌ی آن که آزاد کردن بنده‌ای است برنیامده باشد، که در چنین موقع دو ماه پی‌درپی روزه می‌گیرد، چنان که خداوند تعالی می‌فرماید: و من قتل مؤمنا خطا [۱] «الایه» و سه روز نیز واجب است در کفاره‌ی قسم برای کسی که قادر به اطعام به فقراء نگردد، خدای عزوجل می‌فرماید: ذلک کفاره‌ی ایمانکم اذا حلفتکم: (اینست کفاره‌ی قسم‌های شما وقتی قسم خوردید) سوره‌ی مائده آیه ۸۹. اما روزه‌ی کسی که در حال احرام سر خود را بتراشد: که در این صورت چنانچه از یکی از سه طریق کفاره‌ی آن یعنی روزه گرفتن و اطعام فقیر و یا قربانی کردن، روزه را انتخاب نماید، گرفتن سه روز روزه بر وی واجب می‌گردد. چنانکه خداوند تعالی فرمود: فمن کان منکم مریضا او به اذی من رأسه ففدیة من صیام او صدقة اونسک (پس هر که از شما ناخوش باشد یا در سر او ناخوشی باشد که مجبور به تراشیدن سر شود پس فدا بدهد از روزه گرفتن، یا تصدق دادن یا قربانی کردن). سوره‌ی بقره آیه ۱۹۶.

اما روزه‌ای که به نام «دم متعه» خوانده می‌شود روزه‌ای است که در حج تمتع انجام می‌گیرد برای کسی که نتواند قربانی نماید. خدای تعالی می‌فرماید: فاذا اتممت فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی... (پس چون آسوده و ایمن باشید پس آن که حج تمتع کند و مشغول شود به افعال عمره پیش از اعمال حج پس هر چه ممکن است از گاو و شتر و گوسفند قربانی کند...) سوره‌ی بقره آیه ۱۹۶.

اما روزه‌ای که در برابر جزای صید انجام می‌گیرد به نص آیه‌ی شریفه‌ی قرآن کریم که می‌فرماید: و من قتلہ منکم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم... (و هر کس از شما بکشد شکاری را عمدا پس جزای اوست مثل آنچه کشته است از شکار که آن مثل از گاو و گوسفند و شتر باشد...) سوره‌ی مائده آیه ۹۵. به این ترتیب است که بهای صید را تعیین کرده و مطابق قیمت آن گندم می‌پردازد، اما روزه‌های مباح که شخص در انجام آنها مختار است، روزه‌ی روز دوشنبه و روز پنج‌شنبه و روزه‌ی شش روز اول ماه شوال پس از ماه رمضان و روز عرفه و روز عاشورا [۲] که در تمام این موارد شخص در گرفتن آن مختار است.

و اما روزه‌ای که به نام اذن یا تطوع خوانده می‌شود به این ترتیب است که فی المثل زن در روزه‌های مستحبی و در غیر ماه رمضان جز با اجازه‌ی شوهر روزه، نمی‌گیرد، و به همین ترتیب است روزه‌ی غلام و کنیز که می‌بایست با اذن مولای خود روزه بگیرند.

اما روزه‌های حرام عبارتند از روزهی عید فطر و قربان و سه روز ایام تشریق، و یوم الشک نیز چنانچه به عنوان ماه رمضان محسوب دارد جزء روزه‌هایی است که گرفتن آن برای ما نهی شده است. دیگر از روزه‌های حرام روزهی وصال و روزهی صمت (سکوت) است و روزهی نذری که توأم با معصیت و گناه باشد و دیگر صوم الدهر (یعنی یک سال روزه گرفتن که عیدین نیز جزء آنست) از روزه‌های حرام محسوب می‌شود، و در روزه‌های غیر واجب میهمان جز با اجازه‌ی میزبان روزه نمی‌گیرد، چنانکه پیامبر اسلام (ص) فرمود:

من نزل علی قوم فلا یصومن تطوعا الا باذنهم (کسی که بر قومی وارد شد جز به اذن صاحب خانه نایستی روزه بگیرد). نوعی دیگر از انواع روزه، روزهی تأدیبی است که پدر کودک خود را تا آنگاه که هنوز به سن بلوغ نرسیده و بر وی واجب نشده امر به گرفتن روزه می‌نماید، و این جزء روزه‌های واجب محسوب نمی‌شود، و به همین ترتیب است موقعی که شخص به علل بیماری یا ضعف از اول روز افطار کرده اما چنانچه در وسط روز ضعف وی برطرف گردید، امر به امساک گردیده و این خود نوعی تأدیب از جانب خدای عزوجل به شمار می‌رود و البته واجب نیست، و حکم شخص مسافر نیز به همین ترتیب است، که وقتی شخص از اول روز به خوردن غذا پرداخته سپس به مقصد برسد امر به امساک گردیده است.

اما روزهی اباحه که شخص مخیر است روزه بگیرد یا افطار کند روزهی کسی است که از روی فراموشی و غیر عمد غذا خورده یا آب نوشیده، این امر برای او مباح گردیده و خداوند جزای روزهی تمام برای او محسوب خواهد داشت.

اما درباره‌ی روزهی مریض و مسافر در میان عامه آرای مختلفی ذکر گردیده است. به این ترتیب که برخی گویند بایستی روزه بگیرد و بعضی بر این عقیده‌اند که نایستی روزه بگیرد، و عده‌ای نیز معتقدند در گرفتن روزه یا افطار کردن آن مخیر است، اما به عقیده‌ی ما (امامیه) در هر دو مورد (مریض یا مسافر) لازم است که از گرفتن روزه خودداری نماید، و چنانچه شخص به هنگام بیماری و سفر روزه بدارد بر وی لازم می‌شود که در غیر ماه رمضان قضای آن را بجا آورد، چنانکه خدای عزوجل می‌فرماید: فعدۀ من ایام اخر [۳]. و ابن سعد در کتاب طبقات به سند خود آورده است که: چنین افتاد که روزی زهری که مرتکب قتل خطا و غیر عمد گردیده و بشدت دستخوش اضطراب و تشویش گردیده بود و چنان در غم و اندوه فرو رفته که پیش خود می‌گفت هرگز مایل نیستم که سقف خانه بر من سایه افکند پس به ترک یار و دیار پرداخته و به غاری پنهان گردید. این امر همچنان ادامه داشت تا آنگاه که علی بن الحسین (ع) که عازم حج گردیده بود، وی را بدین حال مشاهده کرد و خطاب به وی فرمود: یابن شهاب، بدان که گناه نومیدی و یأس تو به مراتب شدیدتر از گناهی است که مرتکب شده‌ای. از خدا بپرهیز و به درگاهش توبه و استغفار کن و دیه‌ی آن را برای وارث مقتول بفرست و به خانه‌ی خود برگرد. و به این ترتیب نگرانی و غم و اندوه زهری بر طرف گردید، «فکان الزهری یقول علی بن الحسین اعظم الناس علی منة» «به راستی که علی بن الحسین (ع) عظیم‌تر شخصیتی است که بر من منت نهاده و حق بزرگی بر من خواهد داشت» [۴].

پی نوشت ها:

[۱] و هر کس بکشد مؤمنی را از روی خطا باید که کفاره دهد... (سوره‌ی نساء آیه ۹۲).

[۲] در کتب اسلامی فتاوی علماء دایر بر این است که عاشورا نصف روز روزه بگیرد و بقیه را افطار کند، زیرا دشمنان آل محمد (ص) در این روز به شکرانه‌ی آن جنایت بزرگ روزه گرفتند و برای آنکه دوستان با دشمنان امتیاز داشته باشند علمای امامیه روزه‌ی عاشورا را حرام دانسته‌اند و از نظر ثواب و امساک نصف روز آن را مباح و جایز شناخته‌اند. مترجم.

[۳] فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدۀ من ایام اخر (پس هر کس از شما مریض باشد یا در سفر باشد پس روزه بگیرد به

شماره‌ی آن از روزهای دیگر غیر ماه رمضان... (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۴).

[۴] شذرات الذهب ابن عماد ج ۱ ص ۱۰۵.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیر کبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

عبادت و نیایش

امام سجاد علیه‌السلام در عبادت و نیایش، به قدری پیش رفت که بزرگتری سالکان طریق و رهروان شیفته حق و عابدان خاکسار در گاه ربوبی را یارای شاگردی آن حضرت نبود. بر همین اساس او را «زین العابدین» (زینت عابدان)، «سجاد» (بسیار سجده کننده) و «ذوالثغفات» (صاحب پینه‌های پیشانی و سر زانو بر اثر سجده‌های طولانی) خواندند. برای آشنایی بیشتر، نظر شما را به چند نمونه زیر جلب می‌کنیم: امام باقر علیه‌السلام فرمود: پدرم در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند، چنانکه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام چنین انجام می‌داد، آن حضرت پانصد درخت خرما داشت، در کنار هر یک از آنها دو رکعت نماز می‌خواند، هنگام نماز رنگ چهره‌اش تغییر می‌کرد، همچون بنده ذلیل در پیشگاه خدای بزرگ، به نماز می‌ایستاد و اعضای بدنش از خوف خدا می‌لرزید و نمازی همچون نماز وداع می‌خواند. گویی بعد از آن نماز، حتماً از دنیا می‌رود.

روزی در نماز یک جانب عبایش از دوشش افتاد، آن را بر جای خود نهاد تا از نماز فارغ شد، بعضی از حاضران پرسیدند چرا در نماز، عباي خود را بر شانه‌ات نیفکندی؟ در پاسخ فرمود: «وای بر تو آیا نمی‌دانی که در پیشگاه چه کسی هستم، نماز بنده قبول نمی‌شود مگر آنچه را که با قلبش به نماز توجه نموده است.» سؤال کننده گفت: «پس چرا ما با این نمازهای خود، به هلاکت افتاده‌ایم؟» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «نه، خداوند متعال نمازها را به وسیله انجام نمازهای نافله تکمیل خواهد کرد.» [۱].

شکایت فاطمه به جابر در مورد عبادت امام سجاد

فاطمه علیها‌السلام یکی از دختران حضرت علی علیه‌السلام نزد جابر بن عبدالله انصاری آمد و چنین گفت: «ای همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما بر گردن شما حقوقی داریم. یکی از حقوق ما این است که هر گاه شما دیدید یکی از افراد خاندان ما بر اثر عبادت و کوشش در راه خدا، خود را به خطر انداخته، نزد او بیایید و دلسوزی کنید و با تذکر او را از خطر، حفظ نمایید. این علی بن الحسین علیه‌السلام یادگار پدرش امام حسین علیه‌السلام است، که بر اثر عبادت بسیار، بینی‌اش آسیب دیده و پیشانی‌ش پینه بسته، و زانوها و کف دستهایش آزرده شده و جانش بر اثر عبادت، فرسوده گشته است.»

جابر به خانه امام سجاد علیه‌السلام آمد و پس از اجازه، وارد خانه شد و آن حضرت را در محراب عبادت دید، به طوری که عبادت بسیار او را خسته و کوفته نموده بود. کنارش نشست و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! آیا نمی‌دانی که خداوند بهشت را برای شما و دوستان شما آفریده؟ و دوزخ را برای دشمنان شما خلق کرده؟ بنابراین چرا آن همه در عبادت، خود را به رنج و زحمت می‌اندازید؟» امام سجاد علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «ای همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا نمی‌دانی که خداوند گناه گذشته و آینده جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله [۲] را آمرزیده است، در عین حال آن قدر عبادت کرد که پاهایش ورم نمود، و ساق پاهایش باد کرد. شخصی به او گفت با اینکه خداوند گناه گذشته و آینده تو را بخشیده این گونه بر خود فشار می‌آوری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود «افلا اکون عبداً شکوراً؛ آیا بنده سپاسگزار خدا نباشم؟»

جابر عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! جان عزیزت در خطر است، با اینکه شما از خانواده‌ای هستید که بلاها و گرفتاریها به وسیله آنها رفع و دفع می‌گردد و آسمان به خاطر آنها پابرجا است.» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: یا جابر لا ازال علی منہاج ابوی مؤتسیاً بهما حتی القاهما: «ای جابر! همواره راه پدرانم (پیامبر و علی) را می‌پیمایم، و آنها را الگو قرار می‌دهم تا با آنها ملاقات نمایم.» [۳]

پی نوشت ها:

[۱] بحار، ج ۴۶، ص ۶۱ و ۶۲.

[۲] منظور از گناه، در اینجا ترک اولی است.

[۳] مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۴۸ - ۱۴۹ - بحار، ج ۴۶، ص ۶۰.

منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاده؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران

عبادت امام سجاده

۱- روزی امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ذکری به میان آورد و او را تعریف کرد و فرمود: به خدا قسم علی بن ابیطالب لقمه حرامی در دنیا نخورد تا از دنیا رفت. و هیچ وقت دو کار برای او پیش نیامد که خدا از آنها راضی بود مگر آن که سخت ترین آن دو را انتخاب نمود.

و هیچ گرفتاری برای رسول خدا (ص) پیش نیامد مگر آنکه برای رفع آن، علی بن ابیطالب را خواست زیرا که به او اعتماد داشت. و هیچ کس از این امت طاقت عمل رسول خدا (ص) نیاورد مگر علی بن ابیطالب (ع)، و آنگاه که کاری انجام می داد خود را میان بهشت و جهنم می دید، ثواب خدا را امید داشت و از عقابش می ترسید. هزار بنده آزاد کرد که در آزادی آنها رضای خدا را می خواست و همه آنها را با زحمت دست و عرق پیشانی خریده بود. او به خانواده خویش روغن زیتون، سرکه و خرمان می داد (و خود نان جو می خورد). لباسش جز از کرباس نبود و اگر آستینش بلند بود، قیچی می خواست و اضافه آن را می برید، از فرزندان و خانواده اش در لباس و فقه علی بن الحسین از همه به او شبیه تر بود. روزی ابو جعفر (امام باقر (ع))، پسرش وارد محضر او شد، دید از عبادت به حالی رسیده که کسی به حال او نرسیده است، رنگش از کثرت بیداری زرد شده، چشمانش از کثرت گریه جراحت سفیدی درآورده، پیشانی اش از کثرت سجده مجروح گشته، بینش از کثرت سجده پینه بسته و ساقها و پاهایش از کثرت ایستادن در نماز ورم کرده بود.

ابو جعفر (ع) فرمود: از دیدن حالش خودداری نتوانسته و به گریه افتادم، دیدم او به فکر فرو رفته است، بعد از کمی به من متوجه شد و فرمود: پسر عزیزم بعضی از آن جزوه‌ها را که عبادت جدت علی بن ابیطالب در آنها نوشته شده بود به من بده آنها را به محضرش آوردم مقدار کمی خواند، بعد به حالت ناراحتی به زمین گذاشت و فرمود: «من یقوی علی عبادۀ علی (ع)» کی می تواند مانند علی بن ابیطالب عبادت و تهجد داشته باشد. [۱].

۲- عبدالله بن موسی از جدش نقل کرده: مادرم فاطمه بنت الحسین (ع) مرا امر می کرد تا محضر دایم علی بن الحسین (ع) باشم، من هیچ وقت محضر او نرفتم مگر آن که با خیر و فایده‌ای بیرون آمدم یا خشیت و خوفی از خدا در قلب من پیدا شد از آن خشیتی که در او می دیدم و یا علمی که از وی استفاده کردم. [۲].

۳- ابن شهاب زهری در شبی سرد و بارانی آن حضرت را در مدینه دید که آردی بر دوش می کشد، گفت: یابن رسول الله (ص) این چیست؟ امام فرمود: سفری دارم، برای آن توشه‌ای آماده کرده‌ام، می‌خواهم در جای محفوظی بگذارم که وقت رفتن با من باشد.

گفت: یابن رسول الله! بدید غلام من آن را بردارد، امام راضی نشد. گفت: پس بدهید من به جایی که می‌خواهید ببرم و شما زحمت

نکشید. امام فرمود: نه، می‌خواهم آنچه را که در سفر به من یاری می‌کند و وارد شدنم را به آنجا که وارد می‌شوم نیکو می‌گرداند خودم ببرم و اضافه کرد: زهری! تو را به خدا پی کار خودت برو و مرا به حال خودم واگذار.

ابن شهاب گوید: بعد از چندی آن حضرت را دیدم که به سفر نرفته است. گفتم: یابن رسول الله! اثری از سفر در شما نمی‌بینم؟! فرمود: سفرم آن نیست که تو گمان کردی بلکه نظرم سفر مرگ بود و برای آن آماده می‌شدم، آماده شدن برای مرگ، دوری از حرام و احسان در راه خیر است. «قال بلی یا زهری لیس هو کما ظننت ولكن الموت و له أستعدّ، انما الاستعداد للموت تجب الحرام و بذل الندی فی الخیر». [۳].

۴- وقتی که ابراهیم پسر مالک اشتر، عبیدالله بن زیاد لعین را در کنار رودخانه «خاذر» کشت، سر او و سرهای دیگران را پیش مختار بن ابی عبیده فرستاد. مختار سر ابن زیاد را به محضر محمد حنفیه و امام سجاد (ع) فرستاد، سر عبیدالله را وقتی محضر امام آوردند که طعام میل می‌فرمود. فرمود: وقتی که مرا در کوفه به مجلس ابن زیاد آوردند او طعام می‌خورد و سر بریده پدرم در کنار او بود. گفتم: خدایا! مرا نیران تا سر ابن زیاد را بوقت طعام خوردن پیش من آورند، خدا را حمد می‌کنم که دعای مرا اجابت فرمود، بعد گفت: سر ابن زیاد را بدور اندازند و در روایت ابن نما آمده که امام سجده شکر کرد و فرمود: «الحمد لله الذی أدرك لی ثاری من عدوی و جزی الله المختار خیراً». [۴].

پی نوشت ها:

[۱] ارشاد مفید: ص ۲۳۹.

[۲] ارشاد مفید: ص ۲۳۸.

[۳] سیر الائمة: ج ۳ ص ۲۰۱ و ۲۰۹ تألیف سید محسن امین عاملی.

[۴] سیر الائمة: ج ۳ ص ۲۰۱ و ۲۰۹ تألیف سید محسن امین عاملی.

منبع: نمونه هایی از فضائل و سیره فردی امام علی بن الحسین؛ سید علی اکبر قریشی.

عفو و گذشت

هشام بن اسماعیل بن هشام که از طرف عبدالملک بن مروان حاکم مدینه بود با اهل بیت رسول خدا (ص) بد بود و امام سجاد (ع) را بسیار اذیت می‌کرد، چون پس از عبدالملک بن مروان او از حکومت مدینه عزل شد، ولید بن عبدالملک دستور داد او را در یک محل عمومی نگاه داشته و ندا کردند هر که از وی شکایتی و یا در گردن وی حقی دارد بیاید و دادخواهی کند.

او گفت: از هیچ کس ترسی ندارم جز علی بن الحسین که به او اذیت کرده‌ام امام صلوات الله علیه بر او گذشت که او را کنار خانه مروان نگاه داشته بودند، او به امام سلام کرد، حضرت به خواص خویش فرموده بود به وی متعرض نشوند آنگاه امام نه تنها متعرض او نشد، بلکه به وی پیغام فرستاد، اگر به مال احتیاج داری بگو ما قدرت دادن آن را داریم و از من و کسان من خاطر جمع باش. هشام بعد از دانستن این مطلب فریاد کشید: «الله اعلم حیث يجعل رسالته» ابن سعد در طبقات از عبدالله پسر امام (ع) نقل کرده چون هشام بن اسماعیل معزول شد،... پدرم ما را جمع کرد و فرمود: این مرد عزل شده و دستور داده‌اند که او را بر سر راه نگاه دارند تا هر که شکایت دارد از وی دادخواهی بکند کسی از شما متعرض او نشود. گفتم: پدرجان! چرا نکنیم به خدا خاطره‌های تلخی از او داریم، چنین روزی را آرزو می‌کردیم؟! فرمود: پسر عزیزم!

او را به خدا واگذاریم. عبدالله گوید: به خدا قسم کسی از آل حسین (ع) متعرض او نشد تا کارش به پایان رسید. [۱]. ناگفته

نماند: عادت اهل بیت (ع) آن بود که به افتاده متعرض نمی‌شدند.

پی نوشت ها:

[۱] سیرالائمہ: ج ۳، ص ۱۹۹.

منبع: نمونه هایی از فضائل و سیره فردی امام علی بن الحسین؛ سید علی اکبر قریشی.

عظمت خداوند در نظر امام سجاده

ابوبصیر گوید: امام باقر (ع) فرمود: پدرم زنی داشت که از خوارج بود... [۱] یکی از غلامان آن حضرت به وی گفت: یا بن رسول الله (ص)! در خانه شما زنی است که از جدت علی بن ابیطالب بی‌زاری می‌کند؟ پدرم او را طلاق داد. او پیش امیر مدینه رفت و شکایت کرد که علی بن الحسین مهریه مرا نمی‌دهد امیر مدینه به پدرم گفت: یا علی بن الحسین! یا باید سوگند بخورید که صداق او را داده‌اید و یا باید مهریه‌اش را بدهید. امام فرمود: پسر! برخیز و برای این زن چهار صد دینار بیاور، گفتم: پدرجان فدایت شوم مگر شما به حق نیستید؟! فرمود: بلی ولی من خدا را بزرگتر از آن می‌دانم که برای پول به او قسم بخورم: «فقلت له یا ابا جُعَلت فداک اَلستَ مُحَقَّقا؟ فقال لی: بلی یا بنی ولکننی اَجَلتُ الله ان اِحلف به یمین صبر». [۲] آری این مطالب تا اعماق روح انسان اثر می‌کند.

بیست سال گریه

امام سجاده صلوات الله علیه بر مصیبت پدرش بیست سال گریست. هیچ وقت طعامی به محضر او نیاوردند مگر آن که چشمه‌ایش پر از اشک گردید، روزی یکی از غلامانش گفت: یا بن رسول الله (ص) آیا وقت تمام شدن غصه‌ات نرسید؟! «اما آن لحزنک ان ینقضی»؟! امام فرمود: وای بر تو، یعقوب پیامبر دوازده پسر داشت، خداوند یکی را از پیش او برد، چشمه‌ایش از کثرت گریه سفید و نایبنا گردید، موی سرش سفید شد، پشتش خم گردید، با آن که پسرش در دنیا زنده بود. اما من با دو چشم دیدم که پدرم و برادرم و عموهایم و هفده نفر از خانواده‌ام همه در کنار من به خون غلطیده بودند. چطور اندوه من تمام شود؟! «و یحک ان یعقوب النبی (ع) کان له اثنی عشر ابنا فغیب الله واحداً منهم فایضت عیناه من کثرة بکائه علیه و شاب رأسه من الحزن وأحدودب ظهروه من الغم و کان ابنه حیاً فی الدنیا و انا نظرت الی ابي و اخي و عمی و سبعة عشر من اهل بیتی مقتولین حولی فکیف ینقضی حزنی». [۳].

پی نوشت ها:

[۱] فروع کافی: ج ۷، ص ۴۳۵، کتاب الایمان.

[۲] سیرالائمہ: ج ۳ ص ۱۹۵.

[۳] سیرالائمہ: ج ۳ ص ۲۰۱.

منبع: نمونه هایی از فضائل و سیره فردی امام علی بن الحسین؛ سید علی اکبر قریشی.

عبدالله بن هرمز

عبدالله بن هرمز مکی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال نجاشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالمؤمن بن قاسم

شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است، [۱] نجاشی می گوید: وی از ابوجعفر و ابوعبدالله علیهما السلام روایت کرده، هم او و هم برادرش ثقه بوده‌اند، وی برادر ابومریم عبدالغفار بن قاسم و قیس بن فهد است و اضافه می کند که او در سال ۱۴۷ از دنیا رفته است در حالی که هشتاد و یک سال داشت و کتابی دارد که جمعی از جمله سفیان بن ابراهیم بن فرید حارثی از آن کتاب روایت نقل می کنند. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبیدالله بن ابی الجعد

که به وی عبید نخعی و برادر قبیله سالم و غلام ایشان می گفتند، از اهل کوفه بوده است و شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

بیدالله بن ابی الوشیم

از مردم کوفه و به او عبید جنابی نیز می گفتند، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبداللہ بن ابی الرحمن

عبداللہ بن ابی الرحمن بن موهب مدنی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبداللہ بن مسلم

عبداللہ بن مسلم عمری کوفی، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبداللہ بن مغیرہ

عبداللہ بن مغیرہ عبسی کوفی، شیخ او را از اصحاب زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عقبه بن بشیر

عقبه بن بشیر اسدی، شیخ او را از جمله اصحاب امام سجاد علیه السلام و امام ابوجعفر علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

علی بن ثابت

بنا به نقل شیخ طوسی، وی از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام می باشد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عمران بن میثم

عمران بن میثم تمار، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱] نجاشی می گوید: وی غلام و مورد وثوق بوده، از امام ابو عبدالله و امام ابو جعفر علیهما السلام روایت کرده است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال نجاشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عیسی بن علی

شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

چاپ ۱۳۷۲.

عبادات امام سجاده

تمام مسلمین برآنند که امام سجاده از همه کس عابدتر بوده و بیش از همه خدا را اطاعت می‌کرد، و در عظمت ارتباط با خدا و عبادتش کسی نظیر او را ندیده است، به حدی که تمام پرهیزگاران و صالحان را متحیر ساخته و همین قدر در عظمت او بس که در تاریخ اسلام تنها اوست که به زین العابدین و سید الساجدین ملقب شده است.

اما عبادات امام علیه‌السلام از روی تقلید نبود بلکه از ایمان عمیق او به خدای تعالی و کمال معرفتش به ذات مقدس آفریدگاری سرچشمه گرفته بود به راستی خدا را نه به طمع بهشت و نه از ترس آتش دوزخ می‌ستود بلکه او را شایسته عبادت دیده و عبادتش می‌کرد، درست نظیر جدش امیرالمؤمنین و سید العارفین و امام الممتقین علی علیه‌السلام که خدا را همچون آزادگان عبادت می‌کرد و در حقیقت نواده بزرگوارش امام زین العابدین علیه‌السلام نیز از او پیروی می‌کرده است. امام سجاده خود از عظمت عبادتش پرده برداشته و می‌گوید:

«من دوست ندارم که خدا را عبادت کنم و هدفی جز اجر و مزد او را نداشته باشم تا همچون بنده طمعکاری باشم که اگر طمعی داشت کار کند و اگر نه، کار نکند و دوست ندارم که خدا را از ترس عذابش عبادت کنم تا چون بنده بد رفتاری باشم که اگر از مولایش نترسد کار نکند...» یکی از حاضران با شنیدن این سخنان پرسید: «پس برای چه خدا را عبادت می‌کنید؟»

امام علیه‌السلام از روی ایمان خالص فرمود: «او را به خاطر نعمتهای ظاهری و باطنیش شایسته عبادت دیده و عبادتش می‌کنم...» [۱]

به راستی که عبادت امام علیه‌السلام از روی معرفتی بود که هیچ گونه شائبه شک و تردید و وسوسه و گمان در آن دخالت نداشت و به خاطر طمع و یا ترس و بیم نبود بلکه برخاسته از ایمانی ژرف و ریشه‌دار بوده است، چنان که خود آن حضرت درباره انواع عبادت می‌فرماید:

«همانا گروهی خدای عزوجل را از روی ترس و بیم عبادت می‌کنند و این نوع عبادت، عبادت بردگان است، و گروهی دیگر خدا را از روی رغبت و میل به پاداش عبادت می‌کنند و این عبادت، عبادت بازرگانان است، و گروهی خدا را به خاطر سپاسگزاری عبادت می‌کنند که این عبادت، عبادت آزادگان است...» [۲]. اینها، انواع عبادت و اطاعت است که سنگین‌تر از همه در میزان سنجش اعمال و محبوبتر از همه در پیشگاه خدای متعال همان عبادت آزادگان است که تنها برای سپاسگزاری از نعمتهای منعم والا مقام است نه به طمع اجر و مزد او و نه از ترس عقاب و کیفر او. امام علیه‌السلام در حدیث دیگری این مطلب را تأکید کرده، می‌گوید:

«عبادت آزادگان جز به قصد شکر الهی نمی‌باشد، نه به خاطر ترس و بیم است و نه به دلیل اشتیاق و طمع...» [۳]. آری محبت خدا در دل و عواطف امام علیه‌السلام آمیخته و از جمله ذاتیات و عناصر وجودی او بوده است، راویان اخبار می‌گویند: امام علیه‌السلام، در تمام اوقات مشغول به عبادت و طاعت خدا بود، کسی از کنیز آن حضرت درباره عبادتش پرسید، وی در جواب گفت:

«مفصل بگویم و یا به طور اختصار و مجمل بیان کنم؟»

گفتند: «مختصر بگو.» کنیز گفت: «من هیچ وقت: روز برای او نهار نیاوردم و هیچ شبی برای او بستر پهن نکردم.» [۴]. آری امام علیه‌السلام بیشتر عمر خود را روزها به روزه و شبها را به عبادت می‌گذراند، گاهی مشغول به نماز و گاهی در دل‌های شب به دادن صدقه نهانی در خانه مستمندان مشغول بود قدر مسلم آن است که در تاریخ زاهدان مسلمان و عابدان اسلامی کسی همچون امام زین العابدین در عظمت اخلاص و طاعت الهی وجود نداشت و ما اینک به برخی از عبادات آن حضرت اشاره می‌کنیم:

پی نوشت ها:

[۱] تفسیر عسکری: ص ۱۳۲.

[۲] صفة الصفوه: ۲ / ۵۳، شذرات الذهب: ۱ / ۱۰۵، حلیه: ۳ / ۱۳۴، البدایه و النهایه: ۹ / ۱۰۵.

[۳] الکواکب الدریه: ۲ / ۱۳۹.

[۴] خصال صدوق: ص ۴۸۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

عاقبت ناقه امام سجاده

می گویند: در شب شهادت امام سجاده علیه السلام، آن حضرت به پسر خود امام باقر علیه السلام فرمود: «ای فرزند! این شبی است که مرا وعده وفات داده‌اند، ناقه‌ی مرا در حظیره ضبط کن و علفی برای او مهیا بنما.» چون آن حضرت را دفن کردند، ناقه‌ی خود را رها کرد و از حظیره بیرون آمد و به نزدیک قبر رفت بی آنکه قبر را دیده باشد، و سینه‌ی خود را بر قبر آن حضرت گذاشت و فریاد و ناله می کرد و آب از دیده‌هایش می ریخت. چون این خبر را به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردند، نزد ناقه آمد و به او فرمود: «ساکت شو و برگرد! خدا برای تو برکت دهد.»

پس ناقه برخاست و به جای خود برگشت ولی بعد از اندک زمانی، دوباره به نزد قبر بازگشت و ناله و اضطراب می کرد و می گریست. در این مرتبه که خبر را به امام باقر علیه السلام عرض کردند، حضرت فرمود: «آن را وا بگذارید که بی تاب است.» آن حیوان همچنان ناله و اضطراب می کرد تا اینکه بعد از سه روز مرد. مروی است که: حضرت با آن ناقه بیست و دو حج بجای آورده بود و یک تازیانه هم بر او زنده بود. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بصائر الدرجات.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاده؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

عرض ارادت هر روزه خضر نبی به امام سجاده

ابراهیم بن ادهم می گوید: «با قافله در بیابانی می رفتیم، پس من برای حاجتی از قافله دور شدم، ناگاه کودکی را دیدم که در بیابان می رود. با خود گفتم: «سبحان الله! کودکی در چنین بیابانی پهناور روان است.» سپس نزدیک او شدم و بر او سلام کردم و جواب شنیدم. سپس به او گفتم: «به کجا می روی؟» گفت: «به خانه‌ی پروردگارم.» گفتم: «حیب من! تو کودکی و بر تو واجب نیست!» ایشان فرمود: «ای شیخ! مگر ندیدی که از من کوچکترها بمردند.» عرض کردم: «زاد و راحله‌ی تو چیست؟!» ایشان فرمود: «توشه‌ی من پرهیزکاری من است و راحله‌ی من دو پای من، و مقصود من مولای من است.» عرض کردم: «طعامی با تو نمی بینم؟» فرمود: «ای شیخ! آیا پسندیده است که ترا کسی به خانه‌ی خود بر خوان خود بخواند و تو با خود طعام و خوردنی ببری؟!» گفتم: «نه.» فرمود:

«آن کسی که مرا دعوت فرموده است به من طعام می‌خوراند و مرا سیراب می‌فرماید.» گفتم: «پس پا بردار و تعجیل کن تا خود را به قافله‌ات برسانی.» فرمود: «بر من است کوشش کردن و بر خدا است رساندن من، مگر قول خداوند متعال را نشنیده‌ای که: «والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین.» [۱].

یعنی: «و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند قطعا به راههای خود هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکو کاران است.» در آن حال که بر این منوال بودیم ناگاه شخصی خوشرو با جامه‌های سفید روی آمد و با آن کودک معانقه نمود و بر او سلام کرد. من به آن شخص رو کردم و گفتم: «ترا قسم می‌دهم به آنکه ترا نیکو خلق فرموده است بگو که این کودک کیست؟» گفت: «آیا او را نمی‌شناسی؟ این علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است.»

پس به آن کودک روی آوردم و گفتم: «ترا سوگند می‌دهم به حق پدرانت که به من بگویی این شخص کیست؟» امام سجاد علیه السلام فرمود: «این برادر من، خضر علیه السلام است که هر روز بر ما وارد می‌شود و بر ما سلام می‌کند.» عرض کردم: «از تو مسئله می‌نمایم به حق پدرانت که به من بگویی که چگونه از این بیابانهای بی آب و علف، بدون زاد و توشه می‌روی؟» حضرت فرمود: «من با زاد و توشه این بیابانها را می‌پیمایم و زاد و توشه‌ی من چهار چیز است.» عرض کردم: «آنها چیست؟» حضرت فرمود: «دنیا را به تمامی آن بدون استثناء مملکت خدا می‌دانم و تمامی مخلوقات را غلامان و کنیزان و عیال خدا می‌بینم، و اسباب و ارزاق را به دست قدرت خدا می‌دانم، و قضا و فرمان خدای را در تمام زمین خدا، نافذ می‌بینم.» گفتم: «خوب توشه‌ای است توشه‌ی تو ای زین العابدین، و تو با این زاد و توشه، منازل سخت آخرت را نیز می‌پیمائی چه برسد به دنیا.» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] سوره‌ی عنکبوت آیه‌ی ۶۹.

[۲] مدینه‌المعاجز.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

عاقبت استهزاء احادیث ائمه

حضرت سجاد علیه السلام به امام باقر علیه السلام فرمود: فرزندانم هر کس که از تو درخواست خیر و خوبی نماید به وی نیکی کن، چه اگر درخواست کننده شایسته‌ی آن نیکی باشد تو به واقع رسیده‌ای و کار خوبی را در موردش انجام داده‌ای و اگر او شایسته آن نیکی نبوده است تو با انجام درخواست او مراتب شایستگی خود را در کار خیر ابراز کرده‌ای.

روزی امام سجاد علیه السلام فرمود: مرگ ناگهانی برای مؤمنین موجب تخفیف گناه است و برای کافران و منافقان باعث حسرت و تأسف است. به درستی که مرده غسل دهنده و حمل کننده خود را می‌شناسد، اگر اهل سعادت باشد با سرعت به طرف قبرستان می‌رود و اگر اهل شقاوت باشد آهسته به سوی قبرستان می‌رود. وقتی حضرت این سخنان را بیان می‌فرمود. شخصی به نام حمزه ابن سمره هم حضور داشت او با تمسخر گفت: پس من در آن روز می‌پریم و هنگام سخن گفتن خندید و بعضی از حاضرین در مجلس را نیز خندانید و از آنجا به خانه خود رفت. امام سجاد علیه السلام گفت: خدایا حمزه بن سمره بر حدیث فرزند رسول تو تمسخر می‌کند او را به مرگ ناگهانی بمیران بعد از ساعتی غلام حمزه با عجله می‌دوید و آثار حزن و ماتم و گریه در صورتش ظاهر بود یکی از اصحاب امام علت گریه اش را پرسید گفت: خواجه ام حمزه به در خانه رسید و با مرگ ناگهان دنیا را وداع کرد، به خدا قسم هنگام مردن چنان می‌نالید که همه مردم آن اطراف می‌شنیدند و می‌گفت: هزار وای بر حمزه سمره که از خویشان خود

دوری کرد و به درکات جحیم و جهنم نزدیک شد. در این موقع امام سجاد علیه السلام فرمود: الله اکبر، این نتیجه استهزاء او بر سخن اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

عاقبت دزد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: هر کس به قسمت راضی است و اهل قناعت است از بی نیازترین مردم است. شیخ طوسی در کتاب مجالس و اخبار از یحیی بن ابی العلاء نقل می کند که گفت: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: حضرت سجاد علیه السلام برای حج به جانب مکه رفت، به دره ای رسید. دزدی راه را بر آن حضرت بست. حضرت به دزد فرمود: چه می خواهی؟ گفت: می خواهم تو را بکشم و مالت را ببرم. فرمود: هر چه دارم با تو تقسیم و بر تو حلال می کنم. دزد گفت: نه، حضرت فرمود: به مقدار هزینه ی سفر برای من بگذار، بقیه را بردار. دزد نپذیرفت. حضرت فرمود: خدا کجاست؟ دزد گفت: خواب است. ناگاه دو شیر جلو آمدند، یکی سر دزد را گرفت و دیگری پایش را و حضرت فرمود: گمان کردی خدا از تو غافل است؟

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس با همه عظمت شأن و مقام و عمر زیادی که داشت، از امام زین العابدین علیه السلام تجلیل می کرد و در مقابل آن حضرت با خضوع و تکریم خم می شد و همین که آن بزرگوار را می دید تمام قد از جا برمی خاست و با صدای بلند می گفت: «مرحبا به دوست دوست.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ دمشق: ۳۶ / ۱۴۷.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز از جمله کسانی است که معاصر امام زین العابدین علیه السلام بوده و از مقام والای او مطلع بود، روزی امام (ع) با وی دیدار کرد و چون برگشت، عمر رو به یارانش کرد و پرسید: «شریفترین مردم کیست؟» جمعی از افراد چاپلوس حاضر در جلسه گفتند: «شما.»

عمر، با تمام صراحت حقیقت را بیان کرد و گفت:

«هرگز! همانا شریفترین مردم این آقا بود که از نزد ما رفت - یعنی امام زین العابدین - و آن کسی که مردم دوست دارند که از پیروان او باشند، اما او دوست ندارد که پیرو دیگری باشد.» [۱].

معنای سخنان عمر، آن است که امام علیه السلام به مقامی از شرافت و بزرگی رسیده است که هیچ کسی از طبقات مختلف مردم نرسیده و همه دوست دارند که نوعی پیوستگی و ارتباط با آن حضرت داشته باشند، و این هم به خاطر مقام و منزلت والای اجتماعی آن بزرگوار است در حالی که او مایل نیست و دوست ندارد وابسته به کسی باشد زیرا همه در درجه‌ای پایین‌تر از آن حضرت قرار دارند و بزرگداشت و تجلیل عمر از امام تا بدان جا رسیده بود که وقتی خبر وفات امام را شنید، جملات زیر را در سوک آن بزرگوار گفت: «چراغ روشنی بخش دنیا و زینت و جمال اسلام و زیور عبادت کنندگان از دست رفت.» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار: ۴ / ۴ - ۳ و قریب به این مضمون در محاضرات الادبای راغب اصفهانی: ۱ / ۱۶۶ آمده است.

[۲] تاریخ یعقوبی: ۳ / ۴۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

عبدالملک بن مروان

دشمن دیگری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام یعنی عبدالملک بن مروان نیز به فضیلت امام علیه السلام اعتراف نمود، موقعی که با او ملاقات کرد و دید در اثر عبادت زیاد نحیف و لاغر شده است، از روی تعجب رو به آن حضرت کرد و گفت: «به راستی که مقام اجتهاد و کوشش در راه خدا بر تو روشن گشته و تفضلات الهی از قبل شامل حال تو شده است و تو پاره تن رسول خدا و خویشاوندی نزدیک و رابطه قطعی با آن حضرت داری و تو بر دیگر افراد اهل بیت و مردم روزگار فضیلت زیادی داری و به تو فضل و دانش و دین و تقوای فراوانی داده شده به حدی که مثل آن را به کسی نداده‌اند و پیش از تو کسی جز نیاکانت به آن حد نرسیده‌اند.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار: ۴۶ / ۷۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

عماد الدین

داعی عماد الدین ادریس قرشی می گوید: «اما علی بن حسین، زین العابدین علیه السلام پس از امام حسن و امام حسین علیهما السلام از تمام اهل بیت - علیهم جمیعا الصلوة والسلام - بالاتر و گرامیتر بوده و پارسایی و زهد و عبادتش بیشتر بوده است.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] عیون الاخبار و فنون الآثار: ص ۱۴۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

علی بن عیسی اربلی

ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی‌الفتح اربلی می‌گوید: «مناقب امام علی بن حسین از شمار ستارگان بیشتر است، و کسی که بخواهد اوصافش را بگوید تا بی‌نهایت می‌کشانند، وی در آسمان مناقب همچون ستارگان برای طالبان هدایت می‌درخشد، چرا ندرخشد در حالی که از همه مردم جهان - جز علی، فاطمه، حسن، حسین و محمد (ص) - بالاتر است و این مقدم داشتن به دلیل هماهنگی با طبع آدمی و برخاسته از سرشت اوست. بنابراین هیچ تردیدی به خود راه مده، و هرگاه اندیشه را چنان که باید به کار اندازی خواسته خویش را از افتخارات و سروری هر چه بخواهی میابی زیرا که امام و رهبر ربانی و مجسمه‌ای از نور، بزرگ بزرگان و زاهد زاهدان و قطب اقطاب، عابد عابدان، نور مشکات رسالت، نقطه دایره امامت فرزند دو قوم نیکو، از دو سو بزرگوار، دارای قلبی آرام و نور چشم، علی بن حسین علیه‌السلام است، آیا می‌دانی که علی بن حسین کیست؟! کسی که بیش از هر کس در درگاه خدا می‌نالید و روی دل به آن درگاه داشت، به سنت پیامبر و کتاب خدا عمل می‌کرد و سخن شایسته می‌گفت: همواره در محراب عبادت به سر می‌برد و در معارفش بی‌نظیر بود، کسی که امروزش از دیروز بالاتر و در معارف بر همه خلاق برتری داشت و زمام اختیار شرف و بزرگی را به دست گرفت و بر بلندای آن صعود کرد و در زادگاه و اصالت و پاکی و ریشه و ذاتش کسی به مرتبه او نمی‌رسد و زبان از وصف او عاجز و ناتوان است؛ در خلوت‌های راز و نیاز با خدا بی‌همتا بود، فرشتگان از نحوه حضور وی در پیشگاه خدا متعجب بودند و از موضع خوف و خشیت او در برابر خدا در شگفت بودند که چگونه سیل اشک از دیدگان می‌بارید، پس خدا تو را تأیید کند، درست در شرح حال آن حضرت دقت کن و با چشم عبرت‌بین آثار شگفت‌آور آن بزرگوار را بنگر و در زهد و عبادت و خضوع و خشوع و تهجد و صلوات مداوم و دعا‌های آن بزرگوار در اوقات مناجات با خدا و استمرار بر ملازمت در عبادتش و ایثار، صدقات و بذل و بخشش فکر کن و درباره توسلاتش که با همه فصاحت و بلاغتی که دارد که حکایت از خضوع و خشوع آن حضرت در پیشگاه خدا می‌کند و به عجز و ناله‌اش تفکر کن و همچنین ایستادن آن حضرت را در محضر خدا - با همه طاعت فراوانش - نظیر گنهکاران و اعتراف به گناهان برای بخشش و گریه و زاری و بی‌تابی و دل شکستگی از ترس و خشیت الهی و بیم و هراسش را ببین، تمام شب او مشغول ذکر خدا و پیشانی بندگی بر خاک می‌سایید در حالی که به تقدیس پروردگار و مناجات خدای تعالی مشغول بود، خدا را مخاطب قرار می‌داد و در خانه او را می‌کوبید و خود را در محضر خدا می‌دید و از همه چیز رو می‌گردانید و تنها به درگاه او متوجه بود؛ از دنیای دون بریده و از این پیکر بشری جدا شده؛ جسمش در زمین به حال سجده افتاده و روحش به ملاً اعلی پیوسته بود و چون آیات عذاب را تلاوت می‌کرد چنان به خود می‌پیچید که گویا مقصود آیه، اوست در حالی که آن بزرگوار به دور از عذاب الهی و مبرا از آن است. آری در حالات آن حضرت اموری عجیب و حالاتی غریب مشاهده می‌کنی؛ می‌بینی که وجودش در پیشگاه خدا مقرب بوده و یقین پیدا می‌کنی که هرگز شک و ریبی در او راه نداشت و معرفتش چون کسی بود که حجابها برطرف شده و درهای معرفت به روی او گشوده و این همه میوه آن درخت است، همچنان که این یکی از ده گوهر و این نطفه پاک از آن چشمه جوشان است و این پدیده و تازه‌ای از آن کهن و قدیم می‌باشد و

بحق این در گرانبها، از آن دریای متلاطم است و این ستاره تابان از آن ماه فروزان است و این شاخه سر برآورده از آن اصل ثابت و استوار می‌باشد و این نتیجه و حاصل آن مقدمه است و به راستی این جانشین محمد، علی، حسن، حسین و فاطمه مجلله و معظمه است، این است اصل و نسب و پاک امام زین العابدین علیه‌السلام...» [۱]. علامه محقق اربلی به برجسته‌ترین صفات امام سجاد علیه‌السلام، که باعث افتخار هر مسلمانی هستند، اشاره کرده است به راستی که صفات نورانی آن حضرت استمرار و امتداد صفات و خصوصیات پدران و نیاکانش است که بدان وسیله مسیر تاریخ را عوض کردند و با آن صفات راه بشریت را روشن ساختند و آدمی را پس از آن که در بیابانهای مهلک و نادانسته‌های این زندگی دنیوی سرگردان بود با راه و رسم حق و حقیقت آشنا کردند. البته فضایل و نیکیهای امام علیه‌السلام چنان است که در وصف ننگجد و زبان از بیان تمام آنها عاجز است زیرا او شاخه‌ای از شجره نبوت و درخت امامت است که خداوند کمال مطلق را در آنها به ودیعت نهاده تا در روی زمین جلوه گر حق و حقیقت باشند.

پی نوشت ها:

[۱] کشف الغمه: حالات امام علی بن الحسین علیهما السلام.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

عارف نامر

عارف نامر: گوید: «امام زین العابدین به زهد و عبادت شهرت داشت و در این صفات بی‌نظیر بوده است و از این رو به زین العابدین و سجاد ملقب گشت.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] الامامة فی الاسلام: ص ۱۱۶.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

عذر بدتر از گناه

زهری که از کارگزاران بنی امیه در مدینه بود، فردی را تنبیه نمود، به مرگ وی انجامید. برای جبران این لغزش زندگی و خانواده خویش را ترک گفته، در بیابان منزل گزیده، به عبادت پرداخت و تصمیم گرفت هیچ گاه در زیر سقف قرار نگیرد! گذر سیدالسادین علیه‌السلام به وی افتاد. حضرت هنگامی که رفتار وی را مشاهده نمود به وی فرمود: قنوط و ناامیدی تو بدتر از خطای تو است. دیه مقتول را بپرداز و به زندگی خویش برگرد. از آن زمان به بعد زهری از آن رفتار دست برداشت و از کارهای اجرایی بنی امیه نیز کناره گرفته و از اصحاب خاص حضرت قرار می‌گیرد، که بنی امیه از امام سجاد علیه‌السلام تعبیر به پیامبر زهری می‌نمودند. [۱]. این همان عذر بدتر از گناه است که زهری به آن گرفتار شده است. امام فرزانه این گونه رهنمود می‌دهد و کج اندیشی وی را این چنین سامان می‌بخشد. برخی افراد خشک و بی‌تدبیر، کج اندیشی‌های رفتار خویش را با رنگ مذهبی می‌آمیزند

که باعث واژگون جلوه دادن دین، و گریز دیگران از دین می‌گردند. امام که صراط مستقیم است، این گونه این بیماری را درمان نموده و کج راهگی را چاره می‌اندیشد، که قتل خطا در دین دستوری دارد که باید دیه آن را پرداخت، نه آن که برای جبران آن، زندگی و خانواده را انگار نموده، به عبادت خشک و بی‌رمق و بی‌روح و خودسرانه و بی‌معنا پرداخت. از این نوع کج اندیشی‌ها در میان مردم چه فراوان به چشم می‌خورد. افراد برداشت‌های خشک و خشن خویش را با رنگ دین، می‌آمیزند و رفتار خویش را تبلور دین می‌نمایانند که روشنگران دین مانند امام همام، این گونه این کج‌راهگی‌ها را اصلاح می‌نمایند.

پی نوشت ها:

[۱] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۰، مناقب، ج ۴، ص ۱۷۳، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۵.
منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

عبادت

عبدالملک، پنجمین خلیفه اموی به امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد: «چرا آن همه در عبادت زحمت می‌کشی؟ تو پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیار به آن حضرت نزدیک هستی و دارای کمالات عظیم می‌باشید و در این جهت نظیر نداری؟!» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: آنچه گفتم از توفیقات و عنایات الهی است که به من عطا فرموده است. «فاین شکره علی ما انعم؟» پس شکر و سپاس در برابر نعمتهایی که خداوند عطا فرموده است کجا رفت؟ سپس عبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله را توصیف نمود که آن حضرت در برابر معترضین می‌فرمود: «آیا بنده سپاسگزار نباشم.» آنگاه امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «والله لو تقطعت اعضاءي، و سالت مقلتای علی صدري لن اقوم لله جل جلاله بشکر عشر العشير من نعمه واحده من جميع نعمه التي لا يحصيها العادون...» سوگند به خدا، اگر بر اثر عبادت، اعضايم بريده گردند و چشمه‌هايم از كاسه بيرون آيند و روی سينه‌ام بيفتند، نمی‌توانم شکر يك دهم يك نعمت از میان همه نعمتهایش را که شماره کنندگان قادر به شمارش آنها نیستند، ادا کنم. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۷.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفایش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

عبادت حضرت علی

روزی حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: خدمت پدرم رسیدم، مشاهده کردم به جایی از عبادت رسیده که هیچ کس نخواهد رسید. صورتش از شب زنده داری زرد و چمشها از شدت گریه مانند آتشی سرخ گردیده، پیشانی از سجده پینه بسته، قدمهای مبارکش با ساق پا به واسطه سر پا ایستادن در نماز ورم کرده بود فرمود: من دیگر نتوانستم خودداری کنم. از دیدن آن حال دلم سوخت و شروع به گریه نمودم. در آن موقع پدرم به فکر فرو رفته بود. بعد از مختصر زمانی متوجه من شد و فرمود: پسر جان یکی از

جزوه‌های عبادت علی بن ابیطالب علیه‌السلام را بیاور. جزوه‌ای را تقدیم کردم. اندکی از آن خواند و با خاطری افسرده جزوه را به زمین گذاشت و فرمود: «من یقوی علی عبادۀ علی بن ابیطالب علیه‌السلام». چه کس قدرت دارد مانند علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام عبادت کند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۵.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

عصیت

از امام سجاده علیه‌السلام راجع به عصیت که از اخلاق جاهلیت است پرسیدند آن حضرت در پاسخ فرمود: «العصیة التي یأثم علیها صاحبها أن یری الرجل شرار قومه من خیار قوم آخرین، و لیس من العصیة أن یحب الرجل قومه، و لکن من العصیة أن یعین قومه علی الظلم». [۱].

«تعصبی که صاحبش به خاطر آن گنهکار می‌شود آن است که بدیهای نیاکان و خاندان خود را از نیکیه‌های دیگران بهتر بدانند، در حالی که این تعصب نیست که کسی قبیله و تبار خود را دوست بدارد، بلکه تعصب آن است که قبیله و تبار خود را در ظلم و ستمشان یاری کند.»

براستی امام علیه‌السلام تعصب کورکورانه‌ای را که صاحب آن بدان وسیله گنهکار می‌شود باین تعریف شیوا بیان کرده است به این ترتیب که مردی بدکاران و تبهکاران قبیله خود را از بهترین و شایسته‌ترین مردمان پندارد و آنان را بر ظلم و تجاوزشان یاری کند زیرا که این عمل به واقع حق ناشناسی و زیر پا گذاشتن ارزشها است اما این که انسان ایل و تبارش را دوست بدارد به هیچ وجه از عصیت نیست.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی: ۲ / ۳۰۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

عبدالله باهر

به جهت زیبایی و درخشندگی چهره‌اش او را باهر می‌گفتند و به نقل شیخ مفید متولی صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین بود و مردی فاضل و فقیه به شمار می‌رفت از رسول خدا روایات بسیاری نموده و مردم نیز از او حدیث گویند و آثاری را از او حفظ کرده‌اند من جمله حدیثی است که ابراهیم بن داود (به سند خود) از او نقل نموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بخیل تمام عیار کسی است که هر گاه نام من نزد او برده شود، بر من صلوات نفرستد [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ارشاد مفید جلد ۲ باب ۱۰.

منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

عمر بن علی

عمر بن علی، شخص فاضل و جلیل القدر و بسیار پارسا و سخی بوده.

او نیز متولی صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و أمير المؤمنین علیه السلام بوده است و داود بن قاسم از حسین بن زید روایت نمود که عمویم عمر بن علی را دیدم که با کسی که می‌خواست از صدقات علی علیه السلام (باغی یا بستانی) به خرد شرط می‌کرد که در دیوار باغ، چند راه و رخنه بگذارد و از کسی که برای خوردن میوه (از آن رخنه‌ها) داخل باغ می‌شود ممانعت ننماید. و این عمر بن علی جد امی سید مرتضی علم الهدی و سید رضی است که هر دو از مجتهدین و محققین عالی مقام و شاگرد و تعلیم یافته‌ی شیخ مفید بودند.

در کتب معتبره نقل شده است که شیخ مفید شبی در عالم رؤیا دید که حضرت فاطمه علیها السلام با دو نوردیده‌اش حسن و حسین در حالی که کودک بودند وارد مسجد شیخ شد و آن دو را نزد او آورد و خطاب فرمود که یا شیخ، علمهما الفقه. (این دو کودک را فقه بیاموز!) شیخ بیدار شد و از این خواب متعجب بود و همین که روز شد وارد مسجد گردید و در این اثنا فاطمه والدهی دو سید مزبور با کنیزان خود در حالی که دست دو پسرش مرتضی و رضی را که کودک بودند گرفته بود وارد شد.

چون نظر شیخ بر آن مخدره افتاد به جهت احترام از جای برخاست و بر او سلام کرد، آن مخدره گفت ای شیخ این دو کودک پسران منند، اینها را آماده کرده‌ام که بر ایشان فقه بیاموزی، شیخ چون این را شنید گریست و خواب خود را بر آن علیا مخدره نقل کرد و مشغول تعلیم آنها شد تا به مرتبه‌ی رفیعه و مقام بلندی از کمالات و فضائل و علوم رسیدند [۱].

برای دانستن شرح حال بقیه‌ی فرزندان حضرت سجاد علیه السلام به کتب رجال و تاریخ من جمله منتخب التواریخ و منتهی الآمال مراجعه شود.

پی نوشت ها:

[۱] منتهی الآمال جلد ۲ ص ۳۲.

منبع: حضرت سجاد؛ فضل الله کمپانی؛ مفید؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

عبدالله باهر

این بزرگوار را از این لحاظ باهر می‌گویند که صورتش نورانی و درخشنده بوده.

شیخ مفید می‌نگارد: عبدالله باهر مردی فاضل و فقیه بود، اخبار و روایات زیادی از پدران خود نقل کرده که از جمله آنها این خبر است:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بخیل به تمام معنا آن کسی است که نام من نزد او برده شود و او صلوات نفرستد.

نوه‌های عبدالله باهر

۱ - یکی از نوه‌های عبدالله باهر: عباس بن محمد بن عبدالله است که هارون الرشید او را کشت. علت اینکه هارون وی را کشت این بود که عباس نزد هارون آمد، ما بین او و هارون سخنانی رد و بدل شد، در خاتمه هارون به وی گفت:
یابن الفاعله!

عباس در جوابش گفت: معنی کلمه فاعله یعنی زن زناکار و او مادر تو بود، زیرا مادر تو کنیزکی بود و برده فروشان (اشخاصی که غلام و کنیز خرید و فروش می کردند) در میان رختخواب او رفت و آمد می نمودند!!

هارون از این سخن در غضب شد، لذا عباس را نزد خویش طلبید و با گرز آهنین آنقدر بر صورت او زد تا شهید شد!

۲ - عبدالله بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر. صاحب کتاب عمده الطالب می نویسد: عبدالله بن احمد در ایام مستعین (که یکی از خلفاء بنی عباس بوده) خروج کرد، وی را گرفتند و به طرف سرمن رآ انتقال دادند، از جمله اهل و عیال او دخترش زینب بود، ایشان مدتی در سرمن رآ به سر بردند. عبدالله بن احمد در شهر سامراء از دنیا رفت، اهل و عیال وی به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پیوستند، آن بزرگوار ایشان را مورد محبت و نوازش قرار داد، دست محبت بر سر زینب کشید، انگشتر خود را که از نقره بود به زینب داد زینب آن انگشتر را حلقه نمود و به گوش خود کرد، زینب با اینکه مدت صد سال عمر کرده بود مویش مشکمی بود و در موقع وفات آن حلقه را در گوش داشت.

منبع: ستارگان درخشان (جلد ۶) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیه؛ چاپ پنجم

۱۳۷

عمر الاشرف

شیخ مفید می نویسد: عمر بن علی بن الحسین علیه السلام شخص فاضل و جلیل القدری بود، وی متصدی صدقات پیغمبر اکرم و صدقات حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام بود، او مردی باتقوا و باسخاوت بود.

داود بن قاسم از حسین بن زید روایت می کند که گفت: عمویم عمر بن علی بن الحسین با آن افرادی که میوجات صدقات حضرت علی بن ابی طالب را می خریدند شرط می کرد: سوراخی به دیوار آن باغ و بستانها بگذارند که هر کس بخواهد داخل شود و از آن میوجات بخورد.

نگارنده گوید: عمر بن امام زین العابدین را از این لحاظ شرف می گفتند که حسب و نسب وی از طرف پدر و مادر به حضرت علی بن ابی طالب و حضرت فاطمه زهراء علیهما السلام منتهی می شود زیرا پدرش حضرت علی بن الحسین و مادرش دختر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است.

عمر بن علی بن ابی طالب را در مقابل عمر بن علی بن الحسین اطرف می گفتند، زیرا حسب و نسب وی فقط از طرف پدری به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام منتهی می شود.

عمر اشرف در سن شصت و پنج (۶۵) و به قولی در سن هفتاد (۷۰) سالگی از دنیا رفت.

امام زاده جعفر دامغان قبر امام زاده جعفری که در دامغان معروف می باشد از نوه‌های همین عمر اشرف است، زیرا نسب وی - چنان که در بقعه او نوشته شده - بدین قرار است: هذا قبر الامام الهمام المقتول قره عین الرسول صلی الله علیه و آله جعفر بن علی بن حسن بن علی ابن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب سلام الله علیه. این امام زاده جعفر غیر از آن امام زاده جعفری است

که در شهر ری کشته شده. زیرا حسب و نسب آن امامزاده جعفری که در ری شهید شده - چنان که در کتاب مقاتل الطالبیین می‌نگارد - بدین قرار است: جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین علیهم‌السلام.

منبع: ستارگان درخشان (جلد ۶) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین‌العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیة؛ چاپ پنجم ۱۳۷۶.

عبدالرحمن بن حفص القرشی

«کان علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام اذا توضعاً أصفر، فيقول له أهله: ما هذا الذي يعتادك عند الوضوء؟ فيقول: أتدرون بين يدي من أريد أن أقوم؟» [۱]. «علی بن حسین وقتی که می‌خواست وضو بگیرد رنگش زرد می‌شد، از خاندانش به او می‌گفتند: این چه حالی است که به هنگام گرفتن وضو بر تو عارض می‌شود، می‌فرمود: آیا می‌دانید در مقابل چه کسی می‌خواهم بیاستم؟!»

پی نوشت ها:

[۱] کفایة الذالِب، ص ۴۴۹.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

عبدالرحمن جامی

«عبدالرحمن بن احمد» (۸۹۸ - ۸۱۷هـ) شیرازی مشهور به «جامی» نورالدین، عالم جامع در علوم عقلی و نقلی، و سنی صوفی مشرب بود. «محقق بهبهانی» از جد خود «محمد تقی مجلسی» نقل کرده که «عبدالرحمن جامی» سنی در «سلسله الذهب» قصیده فرزدق را به فارسی به نظم کشیده و گفته است که زنی از اهل کوفه «فرزدق» را بعد از مرگ در خواب دید، از او پرسید که خدا با تو چه کرد؟ گفت خدا مرا به سبب آن قصیده که در مدح «علی بن الحسین علیه‌السلام» گفتم، آمرزید سپس می‌گوید: اگر حق تعالی به برکت این قصیده تمامی اهل عالم را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد، سزاوار است.

«جامی» در «سلسله الذهب» گفته:

«هشام بن عبدالملک» در طواف کعبه بود هر چند خواست که «حجر الأسود» را استلام کند به واسطه ازدحام طایفان میسر نشد به جانبی نشست و مردم را نظاره می‌کرد ناگاه حضرت امام زین‌العابدین علی بن الحسین علیه‌السلام حاضر شد و به طواف خانه مشغول گردید چون به حجرالأسود رسید، همه مردمان به یک جانب شدند، تا تقبیل حجرالأسود کرد یکی از اعیان شام که همراه هشام بود، پرسید که: این چه کسی است؟ هشام گفت: نمی‌شناسم. از ترس آن که مبادا اهل شام به وی رغبت نمایند. «فرزدق» (ره) شاعر آنجا حاضر بود گفت: من می‌شناسمش و در جواب سائل قصیده‌ای انشاء کرد بیست بیت کما بیش در تعریف و مدح امام زین‌العابدین علیه‌السلام:

پور عبدالملک بنام هشام

در حرم بود با اهالی شام

میزد اندر طواف کعبه قدم
 لیکن از ازدحام اهل حرم
 استلام حجر ندادش دست
 بهر نظاره گوشه‌ای بنشست
 ناگهان نخبه نبی و ولی
 زین عباد بن حسین علی
 در کساء بها و حله نور
 بر حریم حرم فکند عبور
 هر طرف می‌گذشت بهر طواف
 در صف خلق می‌فتاد شکاف
 زد قدم بهر استلام حجر
 گشت خالی ز خلق راه و گذر
 شامی کرد از هشام سؤال
 کیست این با چنین جمال و جلال
 از جهالت در آن تعلق کرد
 وز شناسائیش تجاهل کرد
 گفت شناسمش ندانم کیست
 مدنی یا یمان یا مکی است
 بوفراس آن سخنور نادر
 بود در جمع شامیان حاضر
 گفت: من می‌شناسمش نیکو
 زو چه پرسى به سوى من کن رو
 آن کس است این که مکه و بطحا
 زمزم و بوقییس و خیف و منی
 حرم و حل و بیت و رکن حطیم
 ناودان و مقام ابراهیم
 مروه مسعی صفا حجر عرفات
 طیبه کوفه کربلا و فرات
 هر یک آمد به قدر او عارف
 بر علو مقام او واقف
 قره‌العین سید الشهداست
 غنچه شاخ دوحه زهراست
 میوه باغ احمد مختار

لاله راغ حیدر کرار
 چون کند جای در میان قریش
 رود از فخر تر زبان قریش
 که بدین سرور ستوده شیم
 به نهایت رسید فضل و کرم
 ذروه عزتست منزل او
 حامل دولت است محمل او
 از چنین عز و دولت ظاهر
 هم عرب هم عجم بود قاصر
 جد او را به مسند تمکین
 خاتم الأنبیاست نقش نگین
 لایح از روی او فروغ هدی
 فایح از خوی او شمیم وفا
 طلعتش آفتاب روزافروز
 روشنائی فزای و ظلمت سوز
 جد او مصدر هدایت حق
 از چنان مصدری شده مشتق
 ز حیا نایدش پسندیده
 که گشاید بر وی کس دیده
 خلق ازو نیز دیده خوابانند
 کز مهابت نگاه نتوانند
 نیست بی سبقت تبسم او
 خلق را طاقت تکلم او
 در عرب در عجم بود مشهور
 که مدانش مغفلی مغرور
 همه عالم گرفت پرتو خور
 گر ضریری ندید از آن چه ضرر
 شد بلند آفتاب بر افلاک
 بوم اگر زان نیافت بهره چه باک
 بر نکو سیرتان و بدکاران
 دست او ابر موهبت باران
 فیض آن ابر بر همه عالم
 گر بریزد نمی نگردد کم

هست از آن معشر بلند آئین
 که گذشتند ز اوج علین
 حب ایشان دلیل صدق و وفاق
 بغض ایشان نشان کفر و نفاق
 قربشان پایه علو و جلال
 بعدشان مایه عتو و ضلال
 گر شمارند اهل تقوی را
 طالبان رضای مولی را
 اندر آن قوم مقتدا باشند
 و اندر آن خیل پیشوا باشند
 گر پیرسد ز آسمان بالفرض
 سائلی من خیار اهل الأرض؟
 به زبان کواکب و انجم
 هیچ لفظی نیاید الا «هم»
 هم غیوث الندی اذا وهبوا
 هم لیوث الشری الذنا نهبوا
 ذکرشان سابق است در افواه
 بر همه خلق بعد ذکر «الله»
 سر هر نامه را رواج فزای
 نام آنهاست بعد نام خدای
 ختم هر نظم و نثر را الحق
 باشد از یمن نامشان رونق

تمام شدن انشاء قصیده فرزددق در مدح امام زین العابدین علیه السلام و غضب کردن هشام بر فرزددق و حبس کردن وی
 چون هشام آن قصیده غرا
 که فرزددق همی نمود انشا
 کرد از آغاز تا به آخر گوش
 خونسش اندر رگ از غضب زد جوش
 بر فرزددق گرفت حالی دق
 همچو بر مرغ خوش نوا عقمق
 ساخت بر چشم شامیان خوارش
 حبس فرمود بهر آن کارش
 اگرش چشم راست بین بودی
 راست کردار و راست دین بودی

دست بیداد ظلم نگشادی
 جای آن حبس خلعتش دادی
 ای بسا راست بین که شد مبدل
 از حسد حس اود شد احوال
 آن که احوال بود ز اول کار
 چون شود حالش از حسد هشدار
 آفت دیده جسد رمد است
 رمد دیده خود حسد است
 از حسد دیده خرد شد کور
 وز رمد دیده جسد بی نور
 جان حاسد ز داغ غم فرسود
 وز غم آسوده خاطر محسود
 دائما از طبیعت فاسد
 بر خدا معترض بود حاسد
 که چنان مال یا منال چرا
 مر فلان را همی دهد نه مرا
 گر بدانم نمی کند خوشدل
 کاش ازو نیز سازدش زایل
 حسد المرء يأكل الحسنات
 و ان اعتاد کسبها سنوات
 نکشد از شر شرر هیزم
 آن ضرر کز حسد کشد مردم
 آن حسد خاصه کاهل نفس هوا
 می برند از گزیدگان خدا
 جان اینان مقرر قرب و وصال
 جای آنان جحیم بعد نکال
 ز آسمان مه همی دهد پرتو
 بر زمین سگ همی زند عوعو
 ز آسمن خور همی درخشد فاش
 بر زمین کور می شود خفاش

خبر یافتن امام زین العابدین علیه السلام از مدح فرزددق و دوازده هزار درهم فرستادن برای وی و گفتن فرزددق که: من اشعار بسیار گفته بودم و مدائح دروغ آورده، این ابیات بهر کفارت بعضی از آنها گفتم برای خدای عزوجل و دوستی فرزندان رسول صلی الله علیه و آله:

قصه مدح بوفراس رشید
 چون بدان شاه حق شناس رسید
 از درم بهر آن نکو گفتار
 کرد حالی روان ده و دو هزار
 بوفراس آن درم نکرد قبول
 گفت مقصود من خدا و رسول
 بود از آن مدح نی نوال و عطا
 ز آن که عمر شریف را ز خطا
 همه جا از برای هر همجی
 کرده‌ام صرف هر مدیح و هجی
 تافتم سوی این مدیح عنان
 بهر کفارت چنان سخنان
 قلته خالصا لوجه الله
 لا لأن استفیض ما أعطاه
 قال زین العباد و العباد
 ما تؤدیه عوض لا نرتاد
 ز آن که ما اهل بیت احسانیم
 هر چه دادیم باز نستانیم
 ابر جو دیم بر نشیب و فراز
 قطره از ما به ما نگردد باز
 آفتابیم بر سپهر علا
 نفتد عکس ما دگر سو را
 چون فرزددق به آن وفا و کرم
 گشت بینا قبول کرد درم
 از برای خدای بود و رسول
 هر چه آمد از و چه رد چه قبول
 بود از آن هر دو قصدش الحق حق
 می کنم من هم از فرزددق دق
 رشحه ز آن سجال و لطف و نوال
 که رسیدش از آن خجسته مآل
 ز آن حریفم اگر رسد حرفی
 بندم از دولت ابد طرفی
 صادقی از مشایخ حرمین

چون شنید آن نشید دور از شین
گفت نیل مرا ضی حق را
بس بود این عمل فرزدق را
گر جز اینش ز دفتر حسنات
بر نیاید، نجات یافت نجات
مستعد شد رضای رحمان را
مستحق شد ریاض رضوان را
ز آن که نزدیک حاکم جائر
کرد حق را برای حق ظاهر [۱].

پی نوشت ها:

[۱] پایان اشعار جامی، سلسله الذهب، ص ۱۴۵ - ۱۴۱، چاپ کتابفروشی سعدی.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

عبدالله بن اسعد الیافی

معروف به «قطب مکه» (متوفی ۷۵۵ هـ) و صاحب تألیفات زیاد از جمله «مرآة الجنان» می گوید:

«روی ان زین العابدین کان کثیر البر بأمه فقیل له: انا نراک من أبر الناس بأمک و لسنا نراک تأکل معها فی صحفئه، فقال: أخاف أن تسبق یدی الی ما سبقت الیه عینها. و روی ایضا أنه کان اذا توضأ اصفر لونه و اذا قام الی الصلاة أخذته رعدة فقیل له: ما لک؟ فقال: ما تدرین بین یدی من أقوم؟» (روایت شده است که زین العابدین علیه السلام به مادرش زیاد احسان و نیکی می کرد و به او گفته شد: ما تو را مهربانترین مردم به مادرت می بینیم ولی نمی بینیم با مادرت در یک ظرف غذا میل کنی؟! فرمود: از این می ترسم که دست من به سوی غذائی دراز شود که قبل از من نظر مادرم به آن افتاده». و نیز روایت شده وقتی که می خواست وضو بگیرد رنگش زرد می شد وقتی که به نماز بر می خاست، رعشه اندامش را می گرفت، به او گفته می شد: چرا این چنین شدی؟ می فرمود: نمی دانید در خدمت چه کسی ایستاده ام؟». «وقع حریق فی بیت هو فیه و هو ساجد و جعلوا یقولون له: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله النار فما رفع رأسه. فقیل له فی ذلک فیما بعد. فقال: الهنتی عنها النار الاخری». «در خانه‌ای که او در آنجا در حال سجده بود، آتش افتاد و اهل خانه فریاد می کردند که ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله آتش، سر از سجده برداشت بعد از زمانی سر برداشت از او پرسیدند چه چیز شما را از این آتش غافل گردانید؟ فرمود: آتش دیگر مرا از این آتش غافل گردانید». «و کان یقول: إن قوما عبدوا الله عزوجل رهبة فتلك عبادة العبيد؛ و آخرین عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار؛ و آخرین عبدوه شکرا فتلك عبادة الأحرار».

«و نیز آن حضرت می فرمود: گروهی خدای را از روی ترس عبادت می کنند و این عبادت بردگان است و گروهی به انگیزه پاداش می پرستند و این عبادت تجارت پیشگان است و گروهی او را برای آن که از او سپاسگزاری کرده باشند، می پرستند، و این عبادت آزادگان است».

«و روی أنه تکلم رجل فیه و افتری علیه فقال له زین العابدین: ان کنت کما قلت فاستغفرالله و ان لم أکن کما قلت فغفر الله لک، فقام

الیه الرجل و قبل رأسه و قال: جعلت فداك لست كما قلت فاغفرلی، قال: غیر الله لك فقال الرجل: الله أعلم حيث يجعل رسالته... و محاسنه كثيره شهيره اقتضت على هذه النبذة اليسيرة» [۱]. «روایت شده است که مردی به امام سجاد علیه السلام ناسزا گفت. و به وی افتراء بست حضرت به او فرمود: اگر آنچه گفتمی در من باشد، پس به خدا توبه می‌کنم و طلب آمرزش می‌نمایم و اگر نباشد، در این صورت توبه به من افتراء بستنی و خداوند تو را بیامرزد. همین که آن مرد این برخورد را از امام دید، بلند شد و سر آن حضرت را بوسید و گفت: فدایت شوم تو آن طوری که من گفتم نیستی پس مرا ببخش. فرمود: خداوند تو را بیامرزد آن مرد گفت: خدا می‌داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد». در پایان «یافعی» می‌افزاید: محاسن و فضائل او زیاد و مشهور است ما در اینجا به این مختصر اکتفاء کردیم».

پی نوشت ها:

[۱] یافعی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۹۱.

منع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

عبدالحی بن العماد الحنبلی

صاحب کتاب «شذرات الذهب فی أخبار من ذهب» (متوفی ۱۰۸۹) میگوید:

«زین العابدین علی بن الحسین الهاشمی، سمی زین العابدین لفرط عبادته و كان وروده فی اليوم و اللیلة ألف ركعة الى أن مات و كان يوم استشهد والده مریضا فلم يتعرضوا له... و من بر زین العابدین لانه أنه كان لا يأكل معها فی صحفة و یقول أخصی أن تسبق یدی الى ما سبقت عینها الیه... و تكلم فیہ رجل و افتری علیه فقال: ان كنت كما قلت فاستغفر الله و ان لم أكن كما قلت فالله یغفر لك. قبل رأسه و قال: جعلت فداك، لست كما قلت فاغفرلی. قال: غفر الله لك فقال له الرجل: الله أعلم حيث یجعل رسالته» [۱].

«زین العابدین علی بن حسین هاشمی، به جهت زیادی عبادتش «زین العابدین» نامیده شد و تا روزی که فوت کرد در هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند و روزی که پدرش به شهادت رسید، مریض بود و لذا متعرض او نشدند... و از نیکبختی زین العابدین به مادرش این بود که در یک طرف با او غذا نمی‌خورد و می‌گفت: می‌ترسم دستم به غذائی دراز شود که قبل از من نظر مادرم را جلب کرده است... مردی درباره (امام) صحبت کرد و به او افتراء بست. فرمود: اگر آنچه گفتمی در من باشد، از خدا می‌خواهم مرا بیامرزد و اگر نباشد، خداوند تو را بیامرزد (و آن مرد که چنین شنید) سر آن حضرت را بوسید و گفت: فدایت شوم آنچه من گفتم در تو نیست پس مرا ببخش. فرمود: خداوند تو را بیامرزد. آن مرد به امام گفت: «الله اعلم حيث یجعل رسالته».

پی نوشت ها:

[۱] شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۴.

منع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

عبادت امام سجاد

حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمود: خصلتهای پدرم حضرت زین العابدین علیه السلام زیاد است منجمله: در هر شبانه‌روز مثل

جدش امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هزار رکعت نماز می‌خواند و پانصد درخت خرما داشت و کنار هر درختی دو رکعت نماز می‌خواند.

وقتی آماده‌ی نماز می‌شد، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد و وقت ایستادن به نماز، مثل عبدی ذلیل و متواضع که در برابر پادشاهی جلیل و عظیم قرار گرفته و تمام اعضاء بدنش از ترس و خوف الهی می‌لرزید. نمازش مثل کسی بود که در حال وداع و آخرین دیدار با خداوندش است.

وقت نماز به هیچ کسی و هیچ طرفی توجه نداشت و تمام توجهش به خدای مهربان بود به طوری که گاهی عبایش از روی شانه‌اش می‌افتاد، اهمیتی نمی‌داد. و به آن حضرت می‌گفتند: می‌فرمود: «مگر نمی‌دانید مقابل چه قدرتی ایستاده‌ام و با چه کسی صحبت می‌کنم؟!»

می‌گفتند: پس وای به حال ما بیچاره‌ها با این نمازهایمان. حضرت می‌فرمودند: نافله بخوانید که نمازهای نافله جبران همه‌ی ضعفهای شما را می‌کند. [۱].

حجت داور، علی بن الحسین

شافع محشر، علی بن الحسین

حضرت سجاد، زین العابدین

سبط پیغمبر، علی بن الحسین

شمع محراب عبودیت بود

زینت منبر، علی بن الحسین

عارفان را در طریق عشق هست

ماه خوش منظر، علی بن الحسین

بعد ثارالله، بر اهل ولاست

سید و سرور، علی بن الحسین [۲].

پی نوشت ها:

[۱] خصال صدوق ۵۱۷۲ / ح ۴ - مجموعه زندگانی ۱۴ معصوم ۲ / ۶۸۰ و ۶۸۱.

[۲] گل‌های ولایت ۱۲۸.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

عفو و گذشت

یک روز کنیزکی از کنیزان حضرت علی بن الحسین علیهما‌السلام آب به دست آن حضرت جهت وضو می‌ریخت، بر اثر سهل انگاری و بی‌توجهی همین طوری که ایستاده بود چرتش گرفت و ظرف آبی که دستش بود افتاد و سر مبارک آن حضرت را شکست. حضرت سر خود را بلند کرد و نگاهی به کنیزک کرد، کنیزک که خیلی ترسیده بود، از ترس این آیه را خواند: «والکاظمین الغیظ»؛ پرهیزگاران خشم خود را فرومی‌برند. (مقصودش این بود که با یادآوری این آیه‌ی مبارکه خشم حضرت را

فروشانند). امام سجاد علیه السلام فرمود:

«قد كظمت غيظي»؛ خشمم را فروشاندم. کنیزك كه دید تدبیرش مؤثر واقع شده برای بهره‌برداری بیشتری از این فرصت دنباله آیه را ادامه داد و گفت: «و العافین عن الناس»؛ (و صفت دیگر اهل تقوی) کسانی هستند که از مردم گذشت می‌کنند.

حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

«عفی الله عنک»؛ خداوند متعال از تو بگذرد و تو را عفو کند.

کنیزك گفت: «و الله یحب المحسنین»؛ و خداوند متعال انسان‌های نیکوکار را دوست دارد.

حضرت فرمود: «اذهبی فانت حره لوجه الله عزوجل»؛ برو که تو در راه خدا آزاد هستی.

گذشته از اینکه خشم خود را فروشانیدند و از تقصیرش گذشت کردند؛ احسان بزرگی در حق او نموده و او را آزاد کردند. [۱].

ای امام چارمین شیعیان

در پناهت هست هر دل در امان

ای گرامی یادگار کربلا

خاطرات آب آزارد تو را

داغ زنجیر بلا بر گردنت

جایگاه حلقه‌هایش بر تنت

سوختی در آتش تب سوختی

دیده بر چشمان زینب دوختی

ای قلوب عرشیان کاشانه‌ات

ای که جان فرشیان پروانه‌ات

ای تو مهتاب شب و خورشید روز

عالمی از داغ تو در ساز و سوز [۲].

پی نوشت ها:

[۱] الارشاد، شیخ مفید ۲ / ۱۴۶.

[۲] گل‌های ولایت، چهارده معصوم ۱۶۲.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

عبادت کنندگان

برخی از روی ترس (از دوزخ) خدای را می‌پرستند؛ بندگی اینان همانند اطاعت بردگان است. برخی از روی شوق (به بهشت) خدای را می‌پرستند؛ این عبادت تاجران (سودجو) است و برخی دیگر برای سپاس از خداوند او را می‌پرستند و این عبادت آزادگان (از بهشت و دوزخ) است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] همان، ص ۴۱۰؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۵.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.
عامر بن سمط

عامر بن سمط مکنی به ابویحی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱] وی از امام زین العابدین علیه‌السلام روایت کرده و صفوان جمال نیز از او روایت کرده است و همچنین عامر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است. [۲]

پی نوشت‌ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] معجم رجال الحدیث: ۹ / ۱۹۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام چاپ ۱۳۷۲.

عامر بن وائله

عامر بن وائله کنانی مکنی به ابوظفیل، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده و اضافه می‌کند که وی از خواص اصحاب امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است [۱] عامر شاعری خوش قریحه بوده و از اشعار اوست:

و یدعوننی شیخا و قد عشت حقبه

و هن من الأزواج نحوی نوازع

و ما شاب رأسی من سنین تتابعت

علی و لکن شیتنی الوقائع

- او مرا پیرمرد می‌خواند در حالی که من مدت کوتاهی است که زندگی می‌کنم و آنان از همسران منند که با من در ستیزند.

موهای سرم از گذشت سالها سفید نشده است، بلکه حوادث و وقایع روزگار مرا پیر کرده است...

عامر به همراه مختار برای خونخواهی سیدالشهداء علیه‌السلام قیام کرد، و همواره می‌گفت: از هفتاد تن جز من کسی نمانده و این شعر را می‌خواند:

و بقیة سهمای الكنانة واحدا

سیرمی به او یکسر السهم کاسره

من به عنوان یک تیر در قبيله کنانه باقی مانده‌ام، و آن هم بزودی به سمت دشمن پرتاب خواهد شد و یا آن که خود خواهد شکست.

و پیوسته این شعر را می‌خواند:

و ان لاهل الحق لابد دولة

علی الناس ایها أرجی و ارقب

و بیقین پیروان حق ناگزیر، بر مردم حکومت خواهند کرد و من امیدوار و منتظر آن هستم.

امام صادق علیه‌السلام پیوسته به این شعر استشهاد می‌کرد و می‌گفت: «به خدا سوگند که من از آن کسانی هستم که مردم امیدوارند و انتظار می‌کشند...» طاغوت تبه‌کار حجاج بن یوسف خواست او را به دلیل دوستی و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام به قتل برساند اما او از دست این ستمگر - به خاطر حمایت کسی از او در نزد عبدالملک - نجات یافت. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] معجم رجال الحدیث.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالغفار بن قاسم

عبدالغفار بن قاسم مکنی به ابو مریم، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱] نجاشی می‌گوید: وی از ابوجعفر و از ابو عبدالله علیهما‌السلام روایت کرده و مورد وثوق است. او دارای کتابی است که از جمعی علمای شیعه نقل می‌کند. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال نجاشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام چاپ ۱۳۷۲.

اثر احمدی

عائذ بن حبیب احمدی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام چاپ ۱۳۷۲.

وی از امام علی بن حسین علیهما‌السلام روایت کرده و فضل بن سلیمان نیز از او روایت کرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالرحمن بن قصیر

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله برقی

شیخ او را در زمره اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن ابی بکر

عبدالله بن ابی بکر بن عمرو بن حزم انصاری مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. وی در سال ۱۲۶ هـ. در مدینه از دنیا رفت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن ابی ملیکه

عبدالله بن ابی ملیکه مخزومی مکی، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن جعفر

عبدالله بن جعفر مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن جعفر

عبدالله بن جعفر مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن دینار

غلام عمر بن خطاب، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن ذکوان

ابوالزناد عبدالله بن ذکوان، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱] ابن حجر می‌گوید: عبدالله غلام رمله و به قولی عایشه بنت شیبیه بن ربیع و بعضی گفته‌اند: غلام عایشه بنت عثمان بوده است. و بعضی گفته‌اند پدر وی برادر ابولؤلؤ قاتل عمر می‌باشد. وی از انس، عایشه بنت سعید، ابوامامه بن سهل بن حنیف، سعید بن مسیب و دیگران روایت کرده است. ابن مدینی می‌گوید: بعد از بزرگان تابعین هیچ کس در مدینه اعلم از او و از ابن شهاب و یحیی بن سعید و بکیر بن اشبح نبوده است. لیث از قول عبدربه بن سعید نقل می‌کند: ابوالزناد را دیدم که وارد مسجد شد در حالی که مانند همراهان سلطان جمعی پشت سر او بودند، و ابن حبان او را در زمره افراد موثق شمرده و می‌گوید: وی مردی فقیه و صاحب کتابی بوده است، خلیفه و دیگران گفته‌اند: او در سال ۱۳۰ هـ. در سن ۶۶ سالگی در گذشت. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن زبید

عبدالله بن زبید هاشمی مولی آل علی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن سعید

عبدالله بن سعید بن ابی هند مدنی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [۱] ابن حجر می‌گوید: وی از پدرش و ابوامامه بن سهل بن حنیف، سعید بن مسیب و دیگران روایت کرده است، ابن حبان او را در ردیف افراد مورد وثوق آورده و می‌گوید: (در حالی که به اشتباه به جای ابن سعید، نام ابن سعد را می‌برد) وی مردی ثقه و کثیر الحدیث می‌باشد و او در سال چهل و شش و یا چهل و هفت هجری در گذشت. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن شبرمه

عبدالله بن شبرمه ضبی کوفی مکنی به ابوشبرمه قاضی ابوجعفر در نواحی کوفه بوده است و شعر می‌سروده، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام می‌شمارد. [۱] وی از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام منحرف بود و در فتوای خود بر قیاس تکیه داشت و بر ائمه هدی علیهم‌السلام که دربانان علم پیامبر - صلی الله علیه و آله - بودند، رجوع نمی‌کرد. به خدمت امام ابوجعفر علیه‌السلام عرض شد که مردی با دختر خردسالی ازدواج کرده است که همسرش او را شیر داده و سپس زن دیگر آن مرد به وی شیر داده بوده است. ابن شبرمه گفته است که هم آن دخترک و هم آن دو زن بر او حرام شده است، امام ابوجعفر علیه‌السلام فرمود: ابن شبرمه اشتباه کرده است، بلکه آن دخترک و آن زنی که اول او را شیر داده است بر او حرام شده اما زنی که بعداً دخترک را شیر داده بر او حرام نمی‌شود زیرا که او گویا دختر خودش را شیر داده است. [۲] ابن مبارک می‌گوید: من مدتی با او همنشین بودم ولی از او روایت نمی‌کنم. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] فروع کافی جلد پنجم باب نوادر رضاع.

[۳] میزان الاعتدال: ۲ / ۴۳۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن شریک

عبدالله بن شریک عامری، وی از امام زین العابدین و امام ابوجعفر علیهما‌السلام روایت کرده و مکنی به ابوالمحجل است و در نزد آن دو بزرگوار موجه و مقرب بوده [۱] و در اوایل عمرش از یاران مختار بوده است، احمد و ابن معین و دیگران او را توثیق کرده و نسائی او را انعطاف پذیر دانسته است، ابن عیینه می‌گوید: ما با عبدالله بن شریک همنشین بودیم در حالی که او صدساله بود. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] معجم رجال الحدیث.

[۲] تهذیب التهذیب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن عطاء

عبدالله بن عطاء بن رباح، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده [۱] و کلینی به سند خویش از او روایت کرده، می‌گوید: ابوعبدالله امام صادق علیه السلام در حالی که یک استر و یک الاغ زین کرده و آماده بود، مرا احضار کرد و فرمود: آیا مایلی با ما به یکی از این مرکبها سوار شوی؟ می‌گوید: عرض کردم: آری. فرمود: کدام یک را دوست داری سوار شوی؟ عرض کردم: مایلم بر الاغ سوار شوم، فرمود: الاغ برای من مناسبتر است و اضافه کرد: من دوست ندارم به استر سوار شوم و تو سوار الاغ شوی می‌گوید: امام علیه السلام بر الاغ سوار شد و من بر استر سوار شدم، حرکت کردیم تا از شهر مدینه بیرون شدیم و در بین راه آن حضرت با من صحبت می‌کرد، ناگهان مدتی به طرف زین خم شد، گمان کردم که زین او را آزرده است و یا آن که در فشار بوده، تا این که امام سرش را بلند کرد، عرض کردم: فدایت شوم، چه شده، می‌بینم که زین شما را ناراحت کرده، خوب است که بر استر سوار شوید، فرمود: هرگز... [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] معجم رجال الحدیث.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن علی

عبدالله بن علی بن حسین بن امام امیرالمؤمنین علیه السلام، شیخ او را از اصحاب امام سجاد علیه السلام شمرده است. [۱] سید بن مهنا می‌گوید: عبدالله بن علی بن حسین به خاطر زیبایی و جمالش به باهر ملقب شده بود. گویند: هیچ مجلسی نبود که او بنشیند مگر آن که حاضران از جمال و زیبایی او مبهوت می‌شدند، وی متولی صدقات پیامبر - صلی الله علیه و آله - بود، و با برادرش امام محمد باقر علیه السلام از یک مادر بودند. وی در سن پنجاه و هفت سالگی، در حالی که سرپرست صدقات امیرالمؤمنین علیه السلام بود، در گذشت. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] عمده الطالب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن عبیده

عبدالله بن عبیده زهری، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن مستورد

عبدالله بن مستورد مدنی هاشمی غلام امام زین العابدین علیه‌السلام، شیخ او را از اصحاب آن حضرت شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن محمد

عبدالله بن محمد بن محمد بن عمر بن امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

عبدالله بن محمد جعفی

شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

آ

آمدن طبقی از آسمان

طاووس یمانی می‌گوید: «در صفا جوان لاغر ولی باهیتی را دیدم که سر بسوی آسمان برداشته بود و می‌گفت: «برهنه‌ام چنانکه می‌بینی! گرسنه‌ام چنانکه می‌بینی! پس چه می‌بینی در آنچه می‌بینی ای آن کسی که می‌بینی و دیده نمی‌شوی!» من از دعای او بلرزه آمده ناگهان دیدم از هوا طبقی به زیر آمد و در آن دو برد یمانی قرار داشت. من بسیار متعجب و حیران شده بودم. او به من نگریست و گفت: «ای طاووس!» گفتم: «لیک یا سیدی!» و از اینکه او مرا ندیده و می‌شناسد تعجب من بیشتر شد. ایشان گفت: «آیا تو میل و رغبتی به این چیزها نداری؟!» و پرده را از روی طبق برداشت. دیدم در طبق چیزهایی شبیه نقلهای خراسان است. گفتم: «ای آقای من! به برد احتیاجی ندارم ولی به آن چیزی که در طبق است مایل می‌باشم.» پس آن جناب مشتی از آنها را به من داد. من آن را گرفتم و دستش را بوسیدم و بر گوشه ردای احرام خود بستم و از آن خوردم. تا به آن وقت، هرگز چیزی را به آن خوشمزگی و لذت ندیده و نخورده بودم. سپس او از آن دو برد، یکی را ازار کرد و یکی را ردا نمود و آن چیزی را که پوشیده بود به مستحق داد. سپس از آنجا رفتیم تا به مروه رسیدیم و زیادی جمعیت او را از نظر من غایب ساخت و من در تفکر بودم که آیا او ملک بود یا جن یا ولیی از اولیاء خدا، تا آنکه کسی گفت: «وای بر تو ای طاووس! تو او را نمی‌شناسی؟ او راهب عرب و امام وقت و پسرزاده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی بن الحسین علیهما السلام، زینت عبادت کنندگان است.» پس به خدمت آن حضرت شتافتم و از ایشان نفع بسیاری به من رسید. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] حدیقه الشیعه.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

آمدن ملکی از آسمان

سعید بن المسیب می‌گوید: چون یزید ملعون، مسلم بن عقبه را به مدینه فرستاد تا آنجا را غارت کند و اهل مدینه را به قتل برساند، آن ملعون‌ها اسبهای خود را بر ستونهای مسجد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بستند و آنها را بر دور مرقد آن جناب باز داشتند و سه روز مشغول غارت مدینه بودند، و هر روز امام زین العابدین علیه‌السلام مرا برمی‌داشت و می‌آمد به نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دعائی می‌خواند که من نمی‌فهمیدم، و از اعجاز آن حضرت چنان شد که ما آنها را می‌دیدیم ولی آنها ما را نمی‌دیدند. مردی بر اسب اشهبی سوار و جامه‌های سبز پوشیده بود، حربه‌ای در دست داشت و هر روز می‌آمد و بر درب خانه‌ی آن حضرت می‌ایستاد و هر که اراده می‌کرد که داخل خانه‌ی آن حضرت شود، با آن حربه به او اشاره می‌کرد و بی آنکه آن حربه به او برسد می‌افتاد و می‌مرد. چون دست از غارت برداشتند، امام

زین العابدین علیه السلام به خانه رفت و زیورهای زنان خود و جامه‌های ایشان و گوشواره‌های اطفال خود را جمع کرد و برای آن سوار بیرون آورد. او گفت: «ای فرزند رسول خدا! من ملکی از شیعیان تو و پدر تو هستم، چون این افراد بر مدینه غالب شدند، من از حق تعالی اجازه خواستم که به زمین بیایم و شما را یاری بنمایم، و به آنچه کردم امید رحمت از خدا و شفاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شما اهل بیت علیهم السلام دارم.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مناقب

ابن شهر آشوب.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

آبی که به یاقوت سرخ تبدیل شد

شخصی از اکابر بلخ [۱] اکثر ایام حج می کرد و با مشقت به زیارت خانه‌ی خدا می رفت و به مدینه‌ی منوره جهت زیارت حرم حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم مشرف می شد و بعد از آن به خدمت حضرت سیدالسادین علیه السلام نائل می گردید و آن حضرت را زیارت می کرد و مسائل دینی را از آن وجود مقدس پرسیده و هدایای زیاد و خوبی به خدمت آن حضرت تقدیم می داشت و آن گاه به وطن خود مراجعه می کرد. یک سال زن او در مقام طعنه برآمد و گفت: «شما که هر سال به حج می روی و هدایا برای علی بن الحسین می بری، چرا نمی بینم آن جناب به عوض آن‌ها یک التفاتی به تو نماید.» آن مرد گفت: «ای زن! شخصی که من برای او تحفه می برم پادشاه دنیا و آخرت است و جمیع مخلوقات به واسطه‌ی وجود او نعمت‌های خداوندی را می خورند و او خلیفه‌ی خداوند تبارک و تعالی است در روی زمین و حجت اوست بر بندگان و او فرزند رسول خدا و مولای ما و مقتدای ما می باشد.» آن زن نیز این سخنان را که شنید ساکت شد و دیگر حرفی نزد. سال آینده آن شخص بار دیگر به حج رفت و بعد از مناسک و اعمال حج به مدینه‌ی منوره مشرف شد و قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرد و آن گاه به دربار عرش مدار امام سجاد علیه السلام مشرف گشت و طلب اجازه نمود.

حضرت اجازه داد و او شرفیاب شد و دست‌های مبارک امام علیه السلام را بوسید.

در آن حال طعام برای حضرت علیه السلام حاضر نمودند. حضرت علیه السلام او را به نزد خویش خواند و فرمود: «طعام میل نمایید.» پس آن مرد به قدر حاجت و نیاز غذا خورد. سپس حضرت علیه السلام فرمود: «طشت و ابریق (پارچ آب) حاضر کنید.» آن شخص خواست دست حضرت را بشوید. پس حضرت علیه السلام فرمود: «یا شیخ انت ضیف فکیف تصب علی یدی الماء؟!» «ای مرد محترم! تو میهمان ما هستی. چگونه اجازه دهم که دستان مرا بشویی؟!»

عرض کرد: «فدایت شوم! من دوست دارم به دست مبارکت آب بریزم.» امام علیه السلام فرمود: «تو که دوست داری آب به دستم بریز پس به خدا سوگند هر آینه نشان می دهم به تو چیزی را که دوست داری و راضی و خشنود شوی و چشم‌های تو روشن گردد.» سپس زائر بلخی آب به دست مبارک مولا ریخت تا این که یک ثلث ظرف پر شد. حضرت علیه السلام فرمود: «داخل ظرف را نگاه کن. چه می بینی؟» گفت: «آب می بینم.» فرمود: «بل هو الیاقوت الأحمر باذن الله تعالی»

«بلکه آن یاقوت سرخ رنگ است به اذن و قدرت الهی.» و مرد با کمال تعجب ظرف را دید که از یاقوت سرخ و درخشان پر شده است. حضرت علیه السلام فرمود: «دوباره آب بریز.» زائر آب ریخت به دست معجزه نمای حضرت سجاد علیه السلام تا این که دو

ثلث ظرف پر شد. حضرت علیه‌السلام فرمود: «چه می‌بینی؟» عرض کرد: «آب است ای پسر رسول خدا!» حضرت علیه‌السلام فرمود: «بل هو زمرد اخضر باذن الله تعالی». «بلکه آن زمرد سبز است به حکم خداوند تعالی.» و زائر بلخی دید که راست است. دفعه‌ی سوم فرمود: «آب بریز.» مرد بلخی برای سومین بار آب به دست‌های طاهر و مطهر امام علیه‌السلام ریخت تا این که طشت پر شد. حضرت علیه‌السلام فرمود: «این چه چیز است؟» عرض کرد: «آب است ای مولای من!» حضرت علیه‌السلام فرمود: «بل هو در ابیض باذن الله تعالی» بلکه آن مروارید سفید است به حکم خداوند بلند مرتبه. و آن گاه ظرف پر شده به سه نوع از جواهرات (یاقوت سرخ و زمرد سبز و در سفید) را مقابل مرد بلخی گذارد. مرد بلخی که این معجزه‌ی شگفت را مشاهده کرد بسیار متحیر شد و به پای مبارک امام علیه‌السلام افتاد و دست و پای آن حضرت را بوسه داد.

پس حضرت علیه‌السلام فرمود: «نزد ما چیزی نیست که به شما دهیم، این عوض هدایای شماست.» آن گاه فرمود: «از طرف همسرت عذرخواهی کن (که نسبت به هدایای شما التفاتی نکردیم.)» مرد سعادت‌مند سرش را پایین انداخت و با شرمساری عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! فدایت شوم، نمی‌دانم سخن زن مرا چه کسی به محضر مبارکت خبر داد. ولی می‌دانم که شما از اهل بیت رسالت هستید و از جمیع خفیات آگاهید.» آن گاه آن حضرت را وداع کرد و جواهرات را با خود برد تا به منزلش رسید و قضیه را برای همسرش تعریف کرد.

آن زن گفت: «چه کسی حرف‌های مرا به حضور مولا برده است. این جا بلخ است و تا مدینه فاصله‌ی زیادی دارد.» مرد گفت: «مگر من به تو نگفتم آن بزرگوار معدن و خزینه‌ی علم خداوند است.» سپس آن زن سجده‌ی شکر کرد و شوهرش را به خداوند قسم داد که او را به زیارت امام زین‌العابدین علیه‌السلام ببرد تا روی مبارک آن حضرت را ببیند. در سال آینده مرد بلخی دگربار تدارک حج دید و زن خود را نیز همراه برد. در میانه‌ی راه آن زن مریض شد تا این که نزدیک مدینه‌ی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وفات کرد. شوهرش با دلی غمگین به تنهایی به آستانه‌ی ولایت‌مدار امام علیه‌السلام مشرف شد و گریان و نالان وفات زنش را به آن بزرگوار خبر داد و تفصیلاً بیان کرد که این زن به قصد زیارت و دیدار شما آمده بود. حجت خدا چون این سخنان را بشنید، برخاست و دو رکعت نماز خواند و سر به آسمان بلند نمود و دعا خواند، آن گاه فرمود:

«فارجع الی زوجتک. فان الله تعالی قد احياها بقدرته و حکمته و هو یحی العظام و هی رمیم.»

«نزد همسرت باز گردد. به درستی که خداوند به قدرت و حکمت خود او را زنده کرد. همان خدایی که استخوان‌های پوسیده و خاکستر شده را زنده می‌کند.» آن مرد شاد شد و فرمایش امام علیه‌السلام را تصدیق کرد و فوراً به خیمه‌ی خود داخل شد و زنش را دید صحیح و سالم نشسته است و لبخند می‌زند. از زنش پرسید: «خداوند متعال چگونه تو را زنده کرد.» زن گفت: «ملک‌الموت آمد و روح مرا قبض کرد و خواست روحم را به آسمان ببرد، ناگهان مردی نورانی آمد. فرشته‌ی مرگ پشت دو پای او را بوسید و سلام کرد. آن مرد جواب سلام عزرائیل را داد و فرمود:

ای ملک‌الموت! روح این زن را به جسد او برگردان. همانا از پروردگرم خواسته‌ام که این زن سی سال دیگر در دنیا بماند. ملک‌الموت عرض کرد: «سمعا و طاعة یا ولی الله» و آن گاه روح را به بدنم برگرداند. سپس دست مبارک آن مرد را بوسید و به طرف آسمان پرواز کرد.» مرد زائر دست عیال خود را گرفت و به محضر امام چهارم علیه‌السلام آورد. همین که زن نگاهش به چهره‌ی ملکوتی امام علیه‌السلام افتاد، آن حضرت را شناخت و خود را به قدم‌های مبارک امام علیه‌السلام انداخت و بوسید و گفت «این آقا مرا زنده کرد.» باری، آن زن و شوهر سعادت‌مند قسم خوردند که دیگر امام سجاده علیه‌السلام را ترک نکنند و تا آخر عمر در مدینه‌ی طیبه و در محضر آن حضرت به سر بردند. [۲].

پی نوشت ها:

- [۱] بلخ از توابع هرات، واقع در شمال افغانستان و جزء استان مزار شریف محسوب می‌شود.
 [۲] واعظ نخجوانی، کشکول نور، ج ۱، ص ۳۰۷، به نقل از مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب.
 منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

آمدن روباه نزد امام سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: از دروغ چه کوچک و چه بزرگ پرهیزید، در هر جدی و شوخی، زیرا چون کسی دروغی ناچیز گفت و پشیمان نشد به گفتن دروغ بزرگ هم گستاخ می‌شود.
 از سالم بن ابی سلمه از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: حضرت سجاد علیه السلام با اصحاب خود در راه مکه بود. در حال غذا روباهی آمد. حضرت فرمود: ممکن است پیمانی با من ببندید و سوگند یاد کنید که این روباه را رم ندهید تا من آن را صدا بزنم و نزد من بیاید؟ یاران قسم خوردند، حضرت فرمود: ای روباه! بیا، روباه آمد تا در برابر حضرت نشست. چیزی انداخت که بخورد. باز فرمود: ممکن است پیمانی با من ببندید و قسم بخورید تا من آن را صدا بزنم و جلو بیاید. دوباره قسم خوردند و حضرت مجدداً روباه را صدا زد. روباه جلو آمد و ناگاه یکی از همراهان صورت خود را در روی او درهم کشید، به طوری که حیوان ترسید و فرار کرد.
 حضرت فرمود: کدام یک عهد مرا شکستید؟ آن مرد گفت: من در صورت او چهره درهم کشیدم و نفهمیدم. سپس استغفار کرد و ساکت شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

آغا بزرگ

شیخ المحققین، شیخ محمد حسن مشهور به آغا بزرگ تهرانی می‌گوید: «امام زین العابدین و سید الساجدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام چهارمین امام شیعه امامیه کسی است که تمام مورخان اسلامی برآنند که او از جمله مشهورترین مردان تقوا و زهد و عبادت است.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] الذریعه: ۱۳ / ۳۴۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

آخرین وصیت

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که پدرم در حال وفات بود، مرا به سینه‌اش چسباند و فرمود: وصیت می‌کنم تو را به آنچه

که پدرم در حین وفات، مرا به آن وصیت کرد، وصیت می‌کنم: در مسیر حق، صبر و استقامت داشته باش، گرچه حق تلخ است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

آثار خطی امام سجاد

دکتر حسین علی محفوظ نقل کرده است که امام زین العابدین علیه السلام دارای چند مصحف است که به خط شریف آن حضرت نسبت داده‌اند و این مصحف‌ها در کتابخانه‌های شیراز، قزوین، اصفهان و مشهد موجود است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مجله البلاغ، شماره هفتم، سال اول، ص ۵۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

آداب دانش پژوهان

امام سجاد علیه السلام آدابی برای دانش پژوهان مقرر فرموده است از آن جمله می‌فرماید:

«من ضحک ضحکة من العلم مجة» [۱].

«هر که - در حضور معلمش - بخندد، بخشی از علم را از کف داده است.» [۲].

ابن جماعه، از این حدیث چنین استنباط کرده است که شاگرد در مقابل استادش، از راه ادب و بزرگداشت او، نباید بخندد.

پی نوشت ها:

[۱] سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۳۸، تذکره الحفاظ: ۱ / ۷۱، حلیه الأولیاء: ۳ / ۱۳۴.

[۲] تذکره السامع: ص ۹۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

آبادگری و سازندگی

بهره‌وری از معاش سالم و در حد نیاز از محورهای پایه‌ای تلاش دین و پیشوایان دینی می‌باشد. دین برای تأمین معاش جامعه ترغیب فراوان به کار و تلاش و تولید و بهره‌وری صحیح از منابع خدادادی دارد. و از هر گونه استثمار و بهره‌کشی از دست‌رنج دیگری پرهیز می‌دهد.

دین در بارور نمودن و شکوفایی اقتصادی به آبادگری و استفاده بهینه از داده‌های طبیعی و توزیع صحیح نعمت‌های عمومی و نیز نیروهای انسانی، توجه می‌دهد. از گسیل و انباشته شدن سرمایه‌های کلان در نزد اقلیت، که پی آمد آن محرومیت اکثریت است، پرهیز می‌دهد. این هدف کلان با طرح سیستم اقتصادی بارور و تعدیل سرمایه‌ها و اجرای آن توسط افراد کارآمد و معتمد و استقرار عدالت اجتماعی تأمین می‌گردد.

قرآن در ترغیب به آبادگری و سازندگی می‌فرماید: هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه. [۱] «خدای سبحان آن گونه خدایی است که زمین را رام شما قرار داد، پس بر دوش‌های آن راه روید و از روزی‌های الهی بهره‌ور شوید.» روزی حلال آسان به کف نمی‌آید، تلاش پرثمر و مداوم می‌طلبد. روزی حلال و باروری اقتصادی با اجرای سیستم اقتصادی در تولید و توزیع فراهم می‌شود. که مسؤولیت این فرایند به مدیریت جامعه متوجه است. و امامان معصوم که از فرصت مدیریت بهره‌مند بودند، مانند امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمونه‌ای از آن را اجرا نمودند که الگوی حکومت‌داری دینی و شکوفایی اقتصادی می‌باشند که در مورد دیگر شرح آن آمده است. [۲]. لیکن جنبه دیگر آبادگری و سازندگی به زندگی شخصی افراد ارتباط دارد. انسان در زندگی خویش با صرف نظر از سیستم مدیریتی جامعه، خود می‌تواند تلاش پرثمر در جهت آبادگری و بهره‌وری صحیح از منابع و تلاش فراوان در تولید و سازندگی داشته باشد. گرچه راه‌گشای مشکلات اقتصادی در سطح جامعه، محور نخست یعنی اجرای سیستم اقتصادی است؛ لیکن اگر برای کسی آن فرصت فراهم نشد، باید در محور دوم تلاش خود را معطوف دارد که در زندگی تلاش پرثمر و سازنده داشته باشد.

امامان معصوم (علیهم‌السلام) که بیشتر آنها از محور نخست محروم شدند، تلاش خود را در محور دوم متمرکز نمودند. در زندگی شخصی تلاش مستمر بر سازندگی و بهره‌وری صحیح از نعمت‌های الهی نمودند. تا با تولید و سازندگی افزون بر تأمین معاش خویش آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی را نیز در حد توان ترمیم نمایند. این ارزش در اندیشه و رفتار همه امامان بسیار شفاف و درشت می‌درخشد؛ تنها به نمونه‌هایی از اندیشه و رفتار سید الساجدین علیه‌السلام نگر می‌افکنیم.

پی نوشت ها:

[۱] ملک، ۱۵.

[۲] امام علی (ع) و جمهوریت، ص ۶۷.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم ۱۳۸۴.

آسوده خاطر

روایت می‌کنند امام سجاد علیه‌السلام غلام خود را جهت کاری صدا زد ولی غلام اعتنایی به فرمان آن حضرت نکرد. حضرت علیه‌السلام تا سه بار غلام را صدا کرد ولی او جواب نداد. و چون امام علیه‌السلام نزد او رفت و پرسید: «چرا صدای مرا می‌شنیدی ولی جواب نمی‌دادی؟»

گفت: «می‌دانستم که بر من خشم نمی‌کنی و از تو ایمن هستم.» امام علیه‌السلام فرمود: «الحمد لله الذی جعل مملوکی یامننی» [۱].

«خدای را شکر که زبردست مرا از من آسوده خاطر قرار داد.»

پی نوشت ها:

[۱] محدث قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۵.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

آزاد کردن بندگان در راه خدا

ابونعیم [۱] در حلیه به سند خود از سعید بن مرجانه آورده است که: علی بن الحسین (ع) که در آزاد ساختن بندگان شهرت بسزایی داشت، روزی یکی از غلامان را از عبدالله بن جعفر به ده هزار درهم و یا هزار دینار خریداری کرد و وی را آزاد ساخت. ابن طاووس در کتاب شهر رمضان معروف به کتاب اقبال به سند خود از امام صادق (ع) روایت کرده است که: علی بن الحسین علیه السلام هرگز به زدن غلامان و کنیزان نمی پرداخت و همین که ماه رمضان فرا می رسید بیش از مواقع دیگر این امر را رعایت می فرمود. روش او چنان بود که هر گناه و خطایی را که غلام یا کنیزی مرتکب می شد به نام وی در دفتری ثبت می نمود و ساعت و روز وقوع آن را نیز یادداشت می کرد و از عقوبت آنان خودداری می فرمود و در این باره چیزی به آنان اظهار نمی کرد، تا آن که آخرین شب ماه مبارک رمضان فرامی رسید. در شب عید فطر همه‌ی آنها را به حضور می طلبید، دفتر را می گشود و خطاها و اشتباهات هر یک را به نام می خواند و به وی می گفت: در فلان روز چنین خطایی را مرتکب شده‌ای و من تو را عقوبت نکرده‌ام، آیا به خاطر داری؟ وی در پاسخ آن حضرت می گفت: بلی یا بن رسول الله.

بدین ترتیب یک یک آنها به گناه خود اعتراف می کردند. آنگاه در میان آنها می ایستاد و از آنان می خواست که بگویند: یا علی بن الحسین، همچنان که اعمال ما را ثبت کرده‌ای پروردگارت نیز اعمال تو را به ثبت رسانده و نزد او کتابی است که ناطق به حق است و هرگز عمل کوچک یا بزرگی از نظر او مخفی و پوشیده نخواهد بود. پس از گناه ما درگذر، تا خداوند کریم تو را نیز عفو فرماید. او نیز می گفت: و لیعفووا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم.

سپس در حالی که در میان آنها ایستاده بود دست به دعا بلند می کرد و به آنان نیز اشاره می فرمود که با وی بخوانند و خود با چشمانی گریان چنین می گفت:

ربنا انک امرتنا ان تعفو عن ظلمنا و قد عفونا عن ظلمنا کما امرت فاعف عنا فانک اولی بذلک منا و من المأمورین، الهی کرمت فاکرمنی اذ کنت من سؤالک و جدت بالمعروف فاخطلنی باهل نوالک یا کریم. (پروردگارا، تو خود امر کردی، از آنکس که بر ما ستم کرده درگذریم، اکنون به فرمان تو آنان را بخشیدم، پس تو نیز ما را ببخش؛ زیرا که تو به بخشش از ما سزاوارتری. بارالها تو کریمی، پس درهای رحمت و کرمت را بر روی من نیز بگشا. همان طور که هر کس از درگاه تو مسئلت نموده از دریای احسان و بخشش تو بهره‌مند گردیده، مرا نیز در زمره‌ی نیکان قرار بده و توفیق نیکی و احسان عنایت فرما، ای خدای کریم.) آنگاه علی بن الحسین (ع) با عطف و مهربانی خاصی خطاب به آنان می گفت: شما را عفو کردم! آیا شما هم مرا که نسبت به شما مالکی ستمکار بوده‌ام مورد عفو قرار دادید؟ زیرا که من نیز خود بنده‌ی ناچیز و ستمکاری هستم در برابر پادشاهی کریم و بخشنده، و عادل و نیکوکاری که از دریای فضل و رحمتش همه کس بهره‌مند خواهد شد. آنگاه غلامان یکصد می گفتند: شما را عفو کردیم، و ما هرگز رفتار سوئی از شما مشاهده نکرده‌ایم. سپس از آنها می خواست دست به دعا و تضرع بلند کرده بگویند: خداوندا علی بن الحسین (ع) را ببخش همچنان که او نیز ما را بخشید، پروردگارا همچنان که وی ما را از قید بندگی آزاد ساخت او را از

آتش دوزخ آزاد فرما! به این ترتیب آنان به دعا پرداخته و آن حضرت نیز می‌گفت: اللهم آمین رب العالمین. سپس غلامان را آزاد می‌ساخت، به این امید که خداوند نیز وی را مورد عفو و بخشش قرار دهد. و اضافه کرده چنین می‌فرمود: اذهبوا فقد عفت عنکم و اعتقت رقابکم رجاء للعفو عنی و عتق رقبتی.

و همین که عید فطر فرا می‌رسید جوایز بسیاری به آنان عطا می‌فرمود و زندگی آنان را مطابق دیگر مردم تأمین می‌ساخت تا به دیگران احتیاج نداشته باشند. این امر در تمام سنوات همچنان ادامه داشت و کمتر اتفاق می‌افتاد که در سالی که در آخرین شب ماه رمضان در حدود بیست نفر و گاه کمتر یا بیشتر از غلامان به دست امام زین‌العابدین (ع) آزاد نگردند.

وی می‌گفت: خداوند تعالی در هر شب از ماه رمضان به هنگام افطار هفتاد هزار نفر از بندگان خود را که بدون شک مستوجب دوزخ هستند آزاد می‌سازد، و در یک شب آخر ماه رمضان به اندازه‌ی همه‌ی شب‌های ماه رمضان آزاد خواهد ساخت. و من دوست دارم آنگاه که به ملاقات پروردگار خود نایل می‌آیم غلامانی که در این دنیا در اختیارم بوده‌اند آزاد ساخته باشم به این امید که خداوند نیز مرا از آتش دوزخ آزاد فرماید.

علی بن الحسین (ع) غلامانی را که در خدمتش کار می‌کردند بیش از یک سال نگهداری نمی‌کرد و هنوز سال به پایان نرسیده آزادشان می‌کرد. روش آن حضرت چنان بود که اگر غلامی را در اول سال و یا در نیمه‌ی سال ابتیاع کرده بود همین که شب عید فطر فرا می‌رسید وی را آزاد می‌ساخت و در سال جدید یکی دیگر را به جای او خریداری می‌کرد. و سپس وی را نیز آزاد می‌ساخت. و چنان بود که این امر را تا پایان عمر و تا آنگاه که به لقای پروردگار خود نایل آمد همچنان ادامه می‌داد. چنانچه در ماه رمضان در مکه به سر می‌برد، به خریدن سیاهان می‌پرداخت، و آنان را به عرفات برده و اگر جاده و راه عبور احتیاج به مرمت و تعمیر داشت آنان را به کار و می‌داشت و همین که کار آنها پایان می‌یافت آنان را آزاد ساخته و جوایز و اموال بسیاری به آنان انفاق می‌فرمود.

پی نوشت ها:

[۱] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۰۲.

منبع: زندگانی امام زین‌العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیر کبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

غ

غیبت

ایاک و الغیبة فانها ادام کلاب النار. [۱].

از غیبت کردن پرهیز، زیرا که آن، خورش سگهای جهنم است.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ج ۷۸ ص ۱۶۱.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

غیبت

وقتی امام شنید که مردی از مردی دیگر غیبت می‌کند به او فرمود:
از غیبت بر حذر باش؛ که غذای مردمان سگ صفت است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۹.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

ف

فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی

«ابن روزبهان» (متوفی ۹۲۷ هـ) در کتاب «وسيلة الخادم الى المخدوم» در شرح صلوات چهارده معصوم علیهم السلام در صلوات بر امام زین العابدین علیه السلام می‌نویسد:

«اللهم و صل و سلم على الامام الرابع، ابي الائمة بادخ النهمة شامخ الهممة، كاشف الغمة دافع الملمة المنافع عند الامور المهمة، الواقف في مواقف العبادة بالليل المدلهمة طارح الشوكه مع المفخر الجمه، صاحب المناقب و المزايا الجمه، صاحب العز المنيع و المجد الرفيع، المقبور مع عمه الحسن في البقيع». «بار خدایا درود و صلوات و سلام بر امام چهارم. آن پدر امامان بفرست زیرا که هشت امام بعد از او همه از اولاد آن حضرتند. و آن حضرت از همت بس بلندی برخوردار بود زیرا که اصلا التفات به خلافت صوری نفرمود و عزم و همت خود را مخصوص و مقصور بر عبادت و امور آخرت ساخت او زداینده غم‌ها از دل‌های مردم، دفع کننده بلیات و شدائدی که بر مردمان فرود آید، بود. (و این اشاره است به بخشش وجود آن حضرت که در شاداید دفع فقر و ضرر از مردمان می‌فرمود چنانچه روایت کرده‌اند که وقتی وفات فرمود: هنگام غسل آن حضرت بر اندام مبارکش اثر جراحتها و زخمها بود همچو کسی که بارهای سنگین بسیار بر دوش کشیده باشد و در اندام او جراحت پیدا شده باشد، مردم از آن حال تعجب کردند که آن حضرت هرگز باری بر پشت نمی‌کشیده و سر آن اصلا بر کسی ظاهر نشد، بعد از چند روز که از وفات آن حضرت گذشت بسیاری از بیوتات مدینه از قبیل یتیمان و زنان بی‌شوهر بی‌قوت ماندند و ایشان گفتند قوت ما از آن بود که در شبها کسی می‌آمد و خروارهای طعام بر پشت گرفته و بر در خانه ما می‌نهاد و ما اصلا نمی‌دانستیم که او کیست؟ اکنون که وفات فرمود، آن طعام از ما قطع شده است. بعد از آن بر مردم آشکار شد که آن زخمها که بر اعضای آن حضرت بوده، اثر بارها بوده که شب هنگام پنهانی به خانه‌های یتیمان و فقیران و جماعتی که ایشان را روی طلب نبوده می‌رسانیده و این مسأله را از مردم پوشیده می‌داشته تا بعد از وفات آن حضرت ظاهر شده). و آن حضرت دفع کننده غم‌های مردم بود و این اشاره است بدان چه روایت کرده‌اند که هر کس را در مدینه مشکلی روی می‌نموده آن حضرت در آن مشکل او را مساعدت می‌نموده و دفع آن بلا از آن کس می‌کرد. آن حضرت در موقوفه‌های عبادت الهی در شبهای بسیار تاریک می‌ایستاد چنانچه روایت کرده‌اند آن حضرت عابدترین اهل زمان خود بود و در شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند و بعد از آن، صحیفه‌ای را که در آن حکایت عبادت حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام را ثبت کرده بودند، می طلبید و در آن نظر می کرد و آن صحیفه را می انداخت همچو کسی که ملول باشد از تقصیر خود می فرمود: «انی لی بعباده علی» من چگونه می توانم عبادتی مثل عبادت علی بجا آورم. «طاوس یمانی» روایت کرده است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام شبی به حجره کعبه درآمد، پس نماز بسیار کرد و بعد از آن سجده کرد و روی بر خاک بمالید و کف دستها به طرف آسمان برداشت شنیدم که آهسته می گفت: «عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک». «طاوس» گفت: من این دعا را یاد گرفتم و پس از آن هیچ گرفتاری بر من پیش نیامد جز آن که این دعا را خواندم و خدای تعالی مرا از آن شدت رهایی بخشید. آن حضرت با وجود آن مفاخر نسبی و مکارم حسبی که در ذات مبارک ایشان جمع شده بود، اصلاً میل ظهور و شوکت خلافت نمی فرمود چنانچه روایت کرده اند در مدت حیات آن حضرت هر چند مردم عراق آن حضرت را به طلب ملک و خلافت ترغیب کردند، اصلاً میل نفرمود.

«ابن شهاب زهری» روایت کند که: جمعی از مفسدان پیش عبدالملک مروان که در آن زمان پادشاه بود، افساد کردند که مردم عراق میل به امام زین العابدین علیه السلام دارند نامه‌ها به او نوشته اند و او نیز میل دارد که به طرف کوفه رود و در آنجا ظهور کند و این تهمت را به عبدالملک مروان خاطر نشان کردند، عبدالملک جمعی را بفرستاد و آن حضرت را بند و غل کرده و به طرف شام بردند چون موکلان، آن حضرت را با بند و غل کردند و خیمه از مدینه بیرون زدند که طرف شام روند، من رفتم تا آن حضرت را وداع کنم در اندرون خیمه بود و موکلان در بیرون خیمه نشسته بودند از ایشان دستوری خواستم و در رفتم آن حضرت را بدیدم که دستهای مبارکش را در غل کرده بودند و سر و پای مبارکش در زنجیر کشیده، رقت بر من غالب شد بگریستم فرمود: ای زهری! چرا گریه می کنی؟ گفتم: ای پسر رسول خدا! من تو را چنین غل کرده نمی توانم دید که آن حضرت اشارت فرمود فی الحال غل و بند بیفتاد آن حضرت فرمود: ای زهری! این حال را مشاهده کردی؟ من به اختیار همراه ایشان می روم و شب سوم انتظار من بکش که باز می گردم. ایشان روانه شدند و شب سوم موکلان که همراه آن حضرت بودند، برگشتند و پرسیدند که آن حضرت به مدینه آمد، از ایشان پرسیدم که قصه او چون بود؟ گفتند ما صبح برخاستیم دیدیم که غل و بند آنجا افتاده و آن حضرت نیست. بعد از آن من عازم شام شدم، چون پیش عبدالملک در رفتم احوال حضرت را از من سؤال کرد من حکایت باز گفتم. عبدالملک گفت: بلی او همان روز نزد من آمد در وقتی که من تنها بودم در خانه نشسته، من از او بترسیدم گفت: با من چه کار داری؟ گفت: مرا با تو هیچ کاری نیست تو چه حاجت داری؟ فرمود: حاجت من آن است که دیگر مرا طلب نکنی و مزاحم نشوی من گفتم به سلامت باز گرد. «زهری» گفت: من گفتم: یا امیرالمؤمنین! علی بن الحسین به عبادت پروردگار خود مشغول است و اصلاً میل خلافت و دنیا ندارد. عبدالملک گفت: خوشا شغل امثال او.

آن حضرت صاحب منقبت‌ها و مزیت‌هاست که آن موجب راحت مسلمانان است و از جمله القاب آن حضرت زین العباد است زیرا که از بسیاری عبادت، آرایش عابدان بود و سید العباد هم لقب آن حضرت است و نیز آن حضرت را ذی الثنات می گفته اند، یعنی خداوند پینه‌ها و ثفنه پینه‌ای است که بر زانوی شتر باشد گویند پیشانی مبارک حضرت سجاد است از بسیاری سجده که آن حضرت می فرمود و معنی سجاد بسیار سجده کننده است آن حضرت صاحب عزت و مناعت و مجد رفیعی است و دفن شده با عم خود امیرالمؤمنین حسن علیه السلام در بقیع.

«خواجه محمد پارسا» بخاری در کتاب «فصل الخطاب» از بعضی اکابر روایت کرده که ایشان فرموده اند: چه قطعه زمینی که خدای تعالی آن را مشرف ساخته به وجود چنین ابدان طیبه و اجسام طاهره که مورد فیض الهی و محل نزول رحمت نامتناهی است. «اللهم صل علی سیدنا محمد سیما الامام السجاد زین العابدین و سلم تسلیما» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۱۷۷ تا ۱۸۲.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

فرزندی از دو بهترین انسانها

در احادیث و روایات مختلف آمده است:

هنگامی که لشکر اسلام بر شهرهای فارس هجوم آورد و پیروز شد غنیمت های بسیاری از آن جمله، دختر یزدگرد را به دست آورد و آن ها را به شهر مدینه طیبه آوردند.

همین که آن غنائم جنگی را داخل مسجد بردند، جمعیت انبوهی گرد آمده بود؛ و در این میان زیبایی دختر یزدگرد توجه همگان را به خود جلب کرده بود.

پس چون چشم این دختر به عمر بن خطاب افتاد صورت خود را از او پوشاند و گفت: ای کاش چنین روزی برای هرگز نمی بود، که دخترش این چنین در نوجوانی اسیر شود. سپس از طرف امام علی علیه السلام به او پیشنهاد داده شد که هر یک از مردان و جوانان حاضر را که مایل است برای ازدواج انتخاب کند، و مهریه و صداق او از بیت المال تأمین و پرداخت گردد.

دختر که خود را جهانشاه معرفی کرده بود و امام علی امیرالمؤمنین علیه السلام او را شهربانو نامید، نگاهی به اطراف خود کرد و پس از آن که افراد حاضر را مورد نظر قرار داد؛ از بین تمامی آنان، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را برگزید؛ و سپس جلو آمد و دست خود را بر شانه آن حضرت نهاد. در همین حال مولای متقیان علی علیه السلام جلو آمد و حسین علیه السلام را مورد خطاب قرار داد و فرمود: از او محافظت کن و به او نیکی نما، که به همین زودی بهترین خلق خدا بعد از تو، از این دختر به دنیا می آید. و چون از وی سؤال کردند که به چه علت، امام حسین علیه السلام را به عنوان همسر خویش انتخاب نمود؟ در پاسخ گفت: پیش از آن که لشکر اسلام بر ما هجوم آورد، من حضرت محمد، رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به همراه فرزندش حسین علیه السلام وارد منزل ما شد و مرا به ازدواج حسین علیه السلام درآورد.

وقتی از خواب بیدار شدم، عشق و علاقه به او تمام وجودم را فرا گرفته بود و به غیر از او به چیز دیگری نمی اندیشیدم. و چون شب دوم فرا رسید، در خواب دیدم که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام، به منزل ما آمد و دین اسلام را بر من عرضه نمود و من نیز اسلام را پذیرفتم و در عالم خواب توسط حضرت زهراء مسلمان شدم. سپس حضرت زهراء علیها السلام به من فرمود: به همین زودی لشکر اسلام بر فارس غالب و پیروز خواهد شد و تو را به عنوان اسیر می برند؛ و پس از آن به وصال فرزندم حسین خواهی رسید و کسی نمی تواند نسبت به تو تجاوز و قصد سوئی کند. مادر امام سجاد زین العابدین علیه السلام افزود: سخن و پیش گوئی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام به واقعیت پیوست و من صحیح و سالم به وصال خود رسیدم و به همسری و ازدواج امام حسین علیه السلام درآمدم. و پس از گذشت مدتی سید الساجدین، امام زین العابدین سلام الله علیه در شهر مدینه منوره دیده به جهان گشود و جهانی را به نور وجود مقدس خود روشنائی بخشید. و آن حضرت همانند دیگر ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین در حالتی به دنیا قدم نهاد که پاک و پاکیزه و ختنه شده بود؛ و پس از تولد، شهادت بر یگانگی خداوند و رسالت جدش رسول خدا و امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی و دیگر اوصیاء صلوات الله علیهم اجمعین داد. و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نسبت به این نوزاد فرمود: «ابن الخیرین» یعنی؛ پدر این نوزاد، امام حسین علیه السلام بهترین خلق خدا و مادرش، شهربانو بهترین زن از زنان عجم می باشد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تلخیص از اصول کافی: ج ۱، ص ۴۶۶، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۱۲۸، ارشاد مفید: ص ۱۶۰، بحارالانوار: ج ۴۶، ص ۸ و ص ۱۳.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

ایده سکوت

كف الاذی رفض البذاء واستعن علی الکلام بالسکوت، فان للقول حالات تضر، فاحذر الأحمق. [۱].

جلوگیری از آزار، ترک کلام قبیح است، و در سخن گفتن از سکوت کمک بخواه، زیرا برای سخن، حالاتی است که زیان می‌زند، بنابراین از سخن احمق برحذر باش.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ج ۷۸، ص ۱۶۱.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

فرات بن احنف

فرات بن احنف عبدی، متهم به غلو و نادرستی در گفتار است، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده، [۱] ابن غضایری می‌گوید: فرات بن احنف کوفی از علی بن حسین، ابوجعفر و ابوعبدالله علیهم السلام روایت کرده و چنان که دیگران معتقدند وی اهل غلو و دروغ بود، مورد توجه و قابل ذکر نیست. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] معجم رجال الحدیث: ۱۳ / ۳۷۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

فرزدق

بزرگترین شاعر عرب، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده است، [۱] وی امام زین العابدین علیه السلام را موقعی یاری کرد که هشام بن عبدالملک اظهار ناآشنایی نمود و فرزدق آن قصیده دلپسند خود را که مشتمل بر تعدادی از خصوصیات اخلاقی و ذکر فضایل آن حضرت بود انشاد کرد و در نتیجه هشام سخت ناراحت شد و رگهای گردنش حرکت و دستور داد او را زندانی کردند که ما در ضمن بحثهای آینده، این جریان را نقل خواهیم کرد.

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

فلیح بن ابی بکر

فلیح بن ابی بکر شیبانی، برقی او را از جمله اصحاب امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام آورده است. [۱] وی از امام علی بن حسین و امام محمد بن علی علیهما السلام و از جابر روایت کرده و حنان بن سدیر نیز از او روایت کرده است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال برقی.

[۲] معجم رجال الحدیث: ۱۳ / ۳۷۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

فرزدق

فرزدق: شاعر بزرگ عرب کسی که صفات ارزشمند امام زین العابدین علیه السلام او را در خود غرق کرده و به والایی و قداست شخصیت آن بزرگوار ایمان داشت، و در قصیده غرای جاودانه‌ای که بالبداهه برای بیان شخصیت امام و سایر ویژگیها و صفاتش سروده، این مطلب پیداست و این قصیده را موقعی سرود که طاغوت زمان؛ هشام بن عبدالملک در برابر مردم شام تجاهل کرد و اظهار داشت که امام را نمی‌شناسد تا مبادا مردم فریفته معرفت او گردند، اما فرزدق آن حضرت را به مردم چنین معرفی کرد:

هذا الذی تعرف البطحاء وطأته

و البیت يعرفه و الحل و الحرم

هذا ابن خیر عباد الله کلهم

هذا التقی النقی الطاهر العلم

اذا رأته قریش قال قائلها:

الی مکارم هذا ینتهی الکرم

یرقی الی ذرؤة المجد التي قصرت

عن نیلها عرب الاسلام و العجم

یکاد یمسکه عرفان راحته

رکن الحطیم اذا ما جاء یتسلم

یغضی حیاء و یغضی من مهابتة

فلا یکلم الا حین یتسم

بکفه خیزران ریحها عقب

من كف اروع فی عرینه شمم
 من جدہ دان فضل الأنبیاء له
 و فضل امته دانت له الأمم
 ینشق نور الهدی عن نور غرته
 كالشمس تنجاب عن اشراقها الظلم
 مشتقه من رسول الله نبعته
 طابت عناصرها و الخیم و الشیم
 هذا ابن فاطمة ان كنت جاهله
 بجدہ أنبیاء الله قد ختموا
 الله شرفه قدما و فضله
 جرى بذاک له فی لوحه القلم

به راستی که امام بالاترین چهره‌ای بود که فرزدق در دنیای شرف و فضیلتها دیده بود، این بود که دل به محبت و ولای او سپرد. ما در آینده ضمن بحثهای آتی، تمام این قصیده را ذکر خواهیم کرد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] از این رو ما نیز در این جا به خاطر عدم تکرار از ترجمه این قسمت خودداری کردیم. عبدالرحمن جامی در کتاب سلسله الذهب این قصیده را به شعر فارسی درآورده و می گوید زنی از مردم کوفه پس از مرگ فرزدق شبی او را در خواب دید و از او پرسید که خدا با تو چه کرد؟ گفت: خدا مرا به خاطر آن قصیده‌ای که در مدح و ثنای حضرت علی بن حسین علیه السلام گفته بودم، آمرزیده. جامی می گوید: سزاوار است که خدای تعالی همه مردم را به برکت این قصیده بیامرزد. اشعار ذیل از اوست:

صادقی از مشایخ حرمین

چون شنید این نشید دور از شین

گفت نیل مراضی حق را

بس بود این عمل فرزدق را

متسعد شد رضای رحمن را

مستحق شد ریاض رضوان را

زان که نزدیک حاکم جابر

کرد حق را برای حق ظاهر.... - م.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

فضل و برتری بر دشمنان

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: هر کس بدون مجوزی به مردم نسبتی بدهد که در آن ها هست، نسبت هایی به او خواهند

داد که در او نیست.

از جمله این که: مردی از آن حضرت پرسید: به چه سبب ما را بر دشمنانمان فضیلت داده اند، در صورتی که در آنها نیکوتر از ما هست؟ حضرت فرمود: می خواهی فضل و برتری خودت را بر آنها ببینی؟ گفت: آری، حضرت دست بر صورت او کشید و فرمود: نگاه کن. پس مرد نگاه کرد و مضطرب شد و گفت: قربانت گردم مرا به حالت اول برگردان که جز خرس و میمون و سگ در مسجد ندیدم. باز دست به صورت او کشید و به حال اول برگشت.

منبع: معجزات امام سجاده؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

ج

فرشتگان

در گزینه فرشتگان سیدالعبادین، فرشتگان را به چهار گروه عمده تقسیم می‌نماید؛ فرشتگان وحی و معارف اندیشه و علوم، فرشتگان رزق و روزی و فرشتگان احیا و زنده نمودن و فرشتگان اماته و مرگ. هر گروه از فرشتگان تحت فرماندهی یک فرشته قرار دارند. فرشتگان علوم «جبرئیل»، فرشتگان رزق و روزی «میکائیل»، فرشتگان احیا «اسرافیل» و فرشتگان مرگ «عزرائیل». هر کدام از اینها، فرشتگان بی‌شماری زیر فرمان دارند. که مجموع آنها بخشی از مدیریت نظام هستی را به عهده دارند که از مجموع مدیریت‌ها قرآن با عنوان تدبیرکنندگان یاد نموده است: و المدبرات امرا. [۱]. حضرت می‌فرماید: خدایا! فرشتگان نگهداران عرش، آنان که از تسبیح تو به ستوه نمی‌آیند و از تقدیس تو خسته نمی‌شوند. از پرستش تو درمانده نمی‌گردند و از فرمان تو سر بر نمی‌تابند، و از شیفتگی بر تو فراموش نمی‌کنند.

همان جبرئیل [۲] که بر وحی (دانش فرا بشری) امین است، فرشتگان آسمان فرمانبر وی می‌باشند. و همان فرشته‌ای که در نزد تو ارجمند، و از منزلت نزدیک برخوردار است. و میکائیل (فرشته ارزاق)، در پیشگاه تو مقام والا دارد، به خاطر پیروی از خدا منزلت بلند پایه دارد. اسرافیل (فرشته احیا)، که صاحب صور و شیپور ویژه است که منتظر فرمان است تا با صیحه‌ی خود افتادگان و گروگان‌های گورستان‌ها را آگاه ساخته و برانگیزاند. و عزرائیل، فرشته مرگ و یارانش، دو فرشته بازپرسی (نکیر و منکر) و... و فرشتگان برگزیده که تقدیس تو (خدا) آب و نان آنان است. و در جایگاه‌های ویژه آنان را اسکان داده‌ای.

فرشتگانی که خزانه‌داران بارانند و مأمور جابجایی ابرها هستند همان جابجایی ابرها که سبب غرش رعد و روشنایی برق می‌گردد. و فرشتگانی که همراه هر دانه برف و تگرگ و باران بر زمین فرود می‌آیند. و فرشتگانی که بر خزینه‌های باد فرمان می‌رانند، فرشتگانی که مأمور نگهداری کوه‌ها هستند...، فرشتگان نگهبان، که نویسندگان اندیشه و رفتار نیک و بد انسان‌هایند. [۳].

پی نوشت‌ها:

[۱] نازعات، ۵.

[۲] جبرئیل (مرد خدا) فرشته وحی، میکائیل مأمور ارزاق، اسرافیل فرشته مأمور احیا و زنده کردن، عزرائیل فرشته مرگ، مأمور میراندن.

[۳] صحیفه سجادیه، دعای شماره ۳.

منع: امام سجاد الگویی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

فضیلت سخن بر سکوت

مردی از امام علیه‌السلام درباره خاموشی و سخن گفتن پرسید که کدامیک بهتر است؟ امام علیه‌السلام فرمود:

«لکل واحد منهما آفات، فاذا سلما من الآفات، فالکلام أفضل و انبری الیه شخص فقال له:

«کیف ذاک یا ابن رسول الله؟» فأجابه علیه‌السلام: «ان الله سبحانه لم یبعث الأنبیاء و الأوصیاء بالسکوت، انما بعثهم بالکلام، و لا استحققت الجنة بالسکوت، انما ذلک کله بالکلام، و ما کنت لأعدل القمر بالشمس...» [۱].

«هر کدام از آنها آفاتی دارند، پس هر گاه از آفات بر کنار باشند، سخن گفتن بهتر است. آن شخص با شنیدن این سخن امام، فوری عرض کرد: یا بن رسول الله چگونه سخن بهتر است؟ امام علیه‌السلام پاسخ داد: خدای سبحان، پیامبران و اوصیای آنان را به خاموشی مبعوث نفرمود بلکه آنان را به سخن گفتن مبعوث داشته است و بهشت را به خاموشی ندهند بلکه تمام استحقاقها به سخن گفتن مربوط می‌شود و من کسی نیستم که ماه را بر خورشید برتری دهم...»

پی نوشت ها:

[۱] احتجاج طبرسی: ص ۱۷۲ چاپ اول.

منع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

فروتنی

فروتنی از جمله زیباییهای اخلاقی است که انسان بدان وسیله شرافت پیدا می‌کند، امام علیه‌السلام انسانها را بر آراسته شدن به این صفت تشویق کرده می‌فرماید: «لا حسب لقرشی، و لا لعربی الا بتواضع، و لا کرم الا بتقوی، و لا عمل الا بنبیة، ألا و ان أبغض الناس الی الله عزوجل من یقتدی بسنة امام، و لا یقتدی باعماله...» [۱]. «نژاد و خانواده برای شخص قرشی و عربی هیچ ارزشی ندارد مگر به وسیله تواضع، و کرامتی نیست مگر به تقوا، و هیچ عملی نیست مگر با نیت، بدانید که مبعوضترین مردم نزد خدا کسی است که خود را پیرو امامی داند و به کردار او پایبند نباشد.»

پی نوشت ها:

[۱] خصال شیخ صدوق: ص ۱۹. در تحف العقول پس از جمله و لا عمل الا بنبیة؛ چنین آمده است: و لا عبادة الا بالتفقه یعنی هیچ عبادتی درست نیست مگر با آگاهی - م.

منع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

را گرفتن حکمت

امام علیه‌السلام به دریافت حکمت، هر چند که از منافق باشد، وادار کرده است زیرا که حکمت از سرچشمه‌های اندیشه و تفکر است که اسلام بر تکامل آن پافشاری دارد امام علیه‌السلام می‌فرماید: «لا تحقر اللؤلؤة النفیسة أن تجلبها من الکبا الخسیسة، فان أبی حدثنی، قال: سمعت أمير المؤمنين علیه‌السلام یقول: ان الکلمة من الحکمة لتلجج فی صدر المنافق نزاعا الی فطانها، حتی یلفظ بها

فیسعها المؤمن فیکون احق بها و أهلها فیلقفها...» [۱]. «اگر مروارید گرانبهایی را از زباله دان بی‌ارزشی به دست آوردی، کوچک مشمار زیرا پدرم به من فرمود که من از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم، می‌فرمود: همانا کلمه‌ای از حکمت در سینه منافق، باهوش و ذکاوت او در کشمکش و مضطرب است تا این که به زبان بیاورد و مؤمن آن را بشنود که او سزاوارتر و شایسته آن است پس آن را فراگیرد.»

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار: ۱ / ۹۵ چاپ اول.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

فرزندان زین العابدین

شیخ مفید رحمه الله در کتاب ارشاد می‌نگارد: فرزندان حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام ذکورا و اناثا پانزده نفر بودند:

- ۱ - حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام که شرح حال مادرش گذشت.
- ۲ - عبدالله ۳ - حسن ۴ - حسین. مادر این سه نفر ام‌ولد بوده.
- ۵ - زید ۶ - عمر. مادر این دو نفر هم ام‌ولد بوده.
- ۷ - حسین اصغر ۸ - عبدالرحمان ۹ - سلیمان. مادر این سه نفر ام‌ولد بوده.
- ۱۰ - علی که کوچکترین فرزندان حضرت زین‌العابدین بوده ۱۱ - خدیجه. مادر این دو نفر هم ام‌ولد بوده.
- ۱۲ - محمد اصغر که مادرش ام‌ولد بوده.
- ۱۳ - فاطمه ۱۴ - ام‌کلثوم ۱۵ - علیہ. مادر این سه نفر نیز ام‌ولد بوده.

منبع: ستارگان درخشان (جلد ۶) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین‌العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیة؛ چاپ پنجم ۱۳۷۶.

فاصله بین گرفتن «وضو» و دخول در «نماز»

حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام هر گاه از وضوی نماز فارغ می‌شدند، در فاصله مابین وضو و نمازشان، ایشان را لرزش فرامی‌گرفت و به مانند شخص تب داری که می‌لرزد، می‌لرزیدند. به ایشان گفته شد: این چه حالتی است که شما را عارض می‌شود؟ حضرت جواب فرمود: «وای بر شما!! آیا می‌دانید برای چه کسی می‌ایستم؟ و چه کسی را اراده دارم تا با او به مناجات برخیزم؟» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۸، ح ۷۵ (به نقل از مناقب و حلیه الاولیاء).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

فرزدق، شاعر برجسته عرب

یکی از عالیترین توصیفات از حضرت زین العابدین -علیه السلام- در آئینه اشعار تابناک جناب فرزدق منعکس است. در این قسمت زمینه انشاد این اشعار و بازتاب آن را بررسی می‌کنیم:

در سالی از سالها «هشام بن عبدالملک» (برادر خلیفه مروانی «ولید بن عبدالملک» و از مهم‌ترین عناصر حکومتی) برای حج به «مکه» آمد و وقتی وارد مسجد الحرام شد و خواست برای بوسیدن و استلام «حجرالاسود» اقدام کند به خاطر کثرت ازدحام مردم، به این عمل مستحب، موفق نگردید. اطرافیان او برایش منبری نصب کردند و او بر آن نشست و شامیان گرد او حلقه زدند. در همین حال بود که حضرت علی بن الحسین علیه السلام در حالی که حوله‌های احرام را بر تن داشتند، پیش آمدند. حضرت زیباترین مردم بودند از نظر صورت و رایحه دل‌انگیز عطر و جودی حضرت، از همگان دل‌انگیزتر می‌نمود. بین دو چشم حضرت از اثر سجده، چیزی شبیه زانوی ماده بزی دیده می‌شد. حضرت شروع به طواف کرده، و چون به موضع «حجرالاسود» رسیدند مردم همه به خاطر هیبت ایشان راه گشودند تا اینکه حضرت موفق به استلام و بوسیدن «حجر» گردید. یکی از شامیان حاضر در آن جمع گفت: «ای امیرالمؤمنین (هشام) این کیست؟»

«هشام» پاسخ داد: «او را نمی‌شناسم». چرا که او نمی‌خواست اهل شام به شخصیت او راغب شوند. «فرزدق» که در آن جمع حضار بود بانگ برآورد که من او را می‌شناسم. فرد شامی به او گفت: «ای ابافراس (کنیه فرزدق) او کیست؟» فرزدق در آن جمع و در حضور «هشام» شروع به سرودن قصیده غراء خود کرد. (این نکته قابل توجه است که این شاعر شجاع قصیده خود را در جایی مخفی و یا در کتاب خود بیان نکرده بلکه در حضور یکی از ارکان حکومت مقتدر مروان و به مرئی و منظر صدها نفر که از هر جای دنیای اسلام برای «حج» آمده بودند و هر نوع تمجیدی از اهل بیت بویژه بیان فضائل بی‌نظیر در وصف شخص شاخص دودمان پیامبر -صلی الله علیه و آله وسلم- یعنی حضرت زین العابدین -علیه السلام- به معنای نفی صریح و طرد غاصبان خلافت است، او در چنین جو و حال و هوایی این قصیده حماسی را سروده است و پرواضح است چه پیامدهای ناگواری برای شخص او در پی خواهد داشت ولی او با این کار اسم خود را برای همیشه در طومار مدیحه سرایان شجاع دودمان عصمت و طهارت علیهم السلام ثبت کرد.) (بنابر آنچه در دیوان «فرزدق» ثبت شده است.)

هذا الذی تعرف البطحاء وطأته
و البیت يعرفه و الحل و الحرم
هذا ابن خیر عباد الله کلهم
هذا التقی النقی الطاهر العلم
هذا ابن فاطمة ان کنت جاهله
بجده انبیاء الله قد ختموا
و لیس قولک من هذا بضائره
العرب تعرف من انکرت و العجم
کلتا یدیه غیاث عم نفعها
یستو کفان و لا یعروهما عدم

سهل الخلیقه لا تخشى بواده
یزینه اثنان حسن الخلق و الشیم
حمال ائقال اقوام اذا اقتدحوا
حلو الشمائل تحلو عنده نعم
ما قال «لا» قط الا فی تشهده
لولا التشهد كانت لآؤه نعم
عم البریه بالاحسان فانقشعت
عنها الغیاب و الاملاق و العدم
ذا رأته قریش قال قائلها
الی مکارم هذا ینتهی الکریم
یغضی حیاء و یغضی من مهابتها
فما یکلم الا حین یتسم
بکفه خیزران ریحہ عقب
من کف اروع فی عرنینه شمم
یکاد یمسکه عرفان راحته
رکن الحطیم اذا ما جاء یتسلم
الله شرفه قدما و عظمه
جری بذاک له فی لوحه القلم
ای الخلائق لیست فی رقابهم
لاولیه هذا اوله نعم
من یشکر الله یشکر اولیه ذا
فالدين من بیت هذا ناله الامم
ینمی الی ذروه الدين التي قصرت
عنها الاکف و عن ادراکها القدم
من جده دان فضل الانبیاء له
و فضل امته دانت له الامم
مشتقه من رسول الله نبته
طابت عناصره و الخیم و الشیم
ینشق ثوب الدجی عن نور عزته
کالشمس ینجلب عن اشرافها الظلم
من معشر حبهم دین و بغضهم
کفر و قربهم منجی و معتصم
مقدم بعد ذکر الله ذکرهم

فی کل بدء و مختوم به الکلم
 ان عد اهل التقی کانوا ائمتهم
 او قیل من خیر اهل الارض قیل هم
 لا یستطیع جواد بعد جودهم
 و لا یدانیهم قوم و ان کرموا
 هم الغیوث اذ ما ازمه ازمتم
 و الاسد اسد الشری و الباس محترم
 لا ینقص العسر بسطا من اکفهم
 سیان ذلک ان اثروا او ان عدموا
 یتدفع الشر و البلوی بحبهم
 و یترب به الاحسان و النعم [۱].

ترجمه اشعار فرزندق: (از ابیات انقلاب در شیعه)

- این شخصیت که تو او را نمی‌شناسی، همان کسی است که سرزمین «بطحا» جای گامهایش را می‌شناسد و «کعبه» و «حل» و «حرم» در شناسایی اش همدم و هم‌قدمند.

- این فرزند بهترین تمامی بندگان خداست، این همان شخصیت منزّه از هر آلودگی و رذیلت و پیراسته از هر عیب و علت، و مبرا از هر نعمت و منقصت و کوه بلند علم و فضیلت و نور افکن عظیم هدایت است. - این فرزند فاطمه است - اگر تو نسبت به نسب او جهل داری - همان کسی که با «جد» او سلسله شریفه انبیاء ختم گردیده است.

- این که تو گفתי این کیست؟ رونق و عظمت و جلوه جلال و شکوه شخصیت او را فرو نمی‌کاهد، زیرا آن کس که تو او را نمی‌شناسی «عرب» و «عجم» هر دو او را بخوبی می‌شناسند. - هر دو دستش، ابری فیاض و رحمت گستر است، که رگبار فیض فرومی‌بارد و ماده جود و عطایش هیچگاه کاستی نمی‌پذیرد.

- خوبی نرم و سازگار دارد و مردمان، هر زمان از حدت خشمش در امانند و همیشه دو خصلت «حلم» و «کرم»، جوانب شخصیت او را همی‌آریند.

- او به دوش کشنده بار مشکلات اقوامی است که زیر سنگینی آن بار، به زانو در آمده‌اند، چنانکه خوئی ستوده و روی گشوده دارد و اعلام پذیرش حوائج مستمندان در مذاق جانس شیرین و خوشایند است. - او نیاز نیازمندان و خواهش سائلان را همیشه با چهره با چهره گشوده و منطبق مثبت استقبال کرده است و هیچ گاه جز به هنگام تشهد کلمه «لا» (نه) بر زبان نرانده است و اگر ذکر تشهد نمی‌بود «لای» او نیز «نعم» (بلی) همی بود.

- خورشید فروزان احسان او، گرمی و روشنی بر همگان افشانده و از این رو در برابر اشعه نیرومندش، تاریکی «لجاج» و «ضلال» از فضای اندیشه و دل گمراهان و ظلمت «فقر» از محیط زندگی مستمندان، و تیرگی «ستم» از آفاق حیات ستمزدگان رخت بر بسته و به یکسو رفته است. - هر زمان که قبایل قریش به سوی او بنگرند، شعرا و خطبای ایشان به مدح و ثنایش زبان همی‌گشایند و بی‌اختیار، اذعان و اقرار کنند که هر گونه «جود» و «احسان» به او همی‌پیوندد و کاروان «کرم» در منزلگاه مکارم او رخت همی‌کشاند.

- او از فرط آزر، دیدگان فرومی‌پوشاند و حاضران حضرتش تحت تأثیر هیبت و عظمتش، دیدگان فرومی‌پوشانند و جز به هنگامی که لب به تبسم بگشاید، سخنی در حضور او بر زبان نمی‌آید.

- در دستش عصای خیزرانی است که عطر می‌پراکند، و بویش دل انگیز است، بیننده از زیبایی و تناسبی که در چهره دارد، به

شگفت آید.

(قابل توجه اینکه بعضی از محققین در بودن این بیت به عنوان قصیده «فرزدق» در مدح حضرت سجاد -علیه السلام- تردید کرده‌اند.)

- جود و عطای کف بخشای او چنان است که چون به آهنگ دست سودن بر رکن حطیم (حجرالاسود) گام فرانهد، گویی که «رکن» می‌خواهد تا او را نزد خود نگاه دارد و از جود و عطایش برخوردار گردد.

- خدای او را شرافت بخشیده است و برترین داده و قلم «قضا» در تحقق این مشیت، بر لوح «قدر» روان گشته است.

- کدامین گروه از خلائق الهی است که نیاکان این شخصیت عظیم و یا از خود این شخص کریم، منتی و نعمتی بر ذمه خود نداشته باشد.

- هر کس خداوند را شکر بگذارد، نیاکان این امام را همی شکر کند، به حکم ضرورت، زیرا مردم جهان، دین خدا را از خانه او به دست آورده و در پرتو هدایت این خاندان از «کفر» و «شرک» رسته‌اند. - او به اوج دین و عزتی قدم نهاده که «عرب» و «عجم» در اسلام به آن قله پرافتخار عظمت و جلال، نرسیده‌اند و دستها و قدمها از نیل به آن و ادراکش عاجز مانده‌اند.

- این فرزند کسی است که فضل پیامبران، دون فضل او و فضل امتهايشان دون فضل امت اوست.

- شاخه نیرومند شخصیت او از پیکره شخصیت پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بر دمیده است، از این رو عناصر وجودش و اخلاق و سجایایش پاک و پاکیزه است.

- نور پیشانی‌ش پرده ظلمت را می‌درد، چنانکه خورشید با اشراق خود، ظلمت‌ها را نابود می‌گرداند. - او از گروهی است که دوستی‌شان «دین» و دشمنی‌شان «کفر» است و قرب جوارشان ساحل نجات و پناهگاه امن و امان است.

- پس از نام خدا، نام ایشان بر همگان مقدم است و هر کدام به نام ایشان، زیبا فرجام و حسن ختام همی پذیرد. - اگر اهل تقوی شمرده شوند، ایشان پیشوایان ایشانند، و اگر از بهترین اهل زمین باز پرسند، نام ایشان به میان همی آید.

- هیچ بخشایشگر به قله کرم و منتهای جود ایشان نمی‌رسد و هیچ قوم به هر پایه از کرم که باشد، قدرت همسری و همسنگی ایشان را ندارد. - بزرگان این خاندان به روزگار سختی و قحطسالی، باران رحمت‌اند و به هنگام اشتغال به جنگ، شیران بیشه شجاعت‌اند.

- عسر معیشت و سختی زندگی، دستهای بخشایشگر آنها را از جود و عطاء نمی‌بندد و این گشوده دستی در هر دو حالت توانگری و درویشی، برای ایشان یکسان است.

- ناگواریها و گرفتاریها به یمن محبت‌شان رفع می‌شود و احسان نعمت‌ها به برکت آن محبت فزونی همی گیرد. با سرودن این اشعار بلند و نغز و بیان کمالات و فضایل بی‌مثال حضرت زین العابدین -علیه السلام- «هشام» بشدت ناراحت و غضبناک می‌گردد و دستوراتی می‌دهد که باید آن را تحت عنوان بازتاب قصیده «فرزدق» مورد بررسی قرار داد.

بازتاب قصیده فرزدق در مدح حضرت سجاد

با شنیدن این قصیده که سراسر مدح و توصیف حضرت زین العابدین -علیه السلام- با بهترین و عالیترین مدائح بود، «هشام بن عبدالملک» غضبناک گردیده و دستور داد تمام حقوق و مستمری «فرزدق» را قطع کنند و جایزه او را نیز بریدند. بعد گفت: چرا در

مورد ما به مانند چنین اشعاری نمی‌سراییم؟! «فرزدق» پاسخ داد: «جدی همانند جد او، پدری بمانند پدر او و مادری نظیر مادرش بیاور، تا من در مورد شما به مانند این اشعار بسرایم!!» این پاسخ فرزدق بیشتر «هشام» را خشمگین کرد و دستور داد او را در محلی

به نام «عسفان» که در بین «مکه» و «مدینه» واقع است، محبوس کنند. این مطلب به خدمت حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- رسید و حضرت مبلغ دوازده هزار دینار برای او فرستادند و پیغام دادند که ای «ابافراس» ما را معذور بدار، اگر نزد ما بیشتر از این

مقدار چیزی بود، حتما همان را به عنوان «صله» تو می‌فرستادیم. اما «فرزدق» آن پول را پس فرستاد و گفت: یا ابن رسول الله من

آنچه را گفتم جز به خاطر غضب برای رضای خداوند و برای رسول خدا نبوده و هیچ چیز در مقابل آن دریافت نمی‌کنم.» از این رو تمام آن پول را به حضرت برگردانید، حضرت باز پول را برگرداندند و پیغام دادند که: «سوگند به حق من بر تو این را قبول کن. آری به تحقیق خداوند مکان تو و موقعیت تو را می‌بیند و نیت و انگیزه تو را می‌شناسد.» پس از این پیغام «فرزدق» پول حضرت را قبول کرد.

از آن بعد «فرزدق» در حالی که در حبس بود اشعاری را بر ضد «هشام» و در هجو او می‌سراید. این خبر به «هشام» رسید و دستور داد او را آزاد کنند. [۲]. البته در خبر دیگری آمده است چون حبس «فرزدق» به طول انجامید و مرتب او را به کشتن تهدید می‌کردند به حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- شکایت برد و حضرت برای او دعا کردند و به برکت دعای ایشان از زندان آزاد گردید. پس از آزادی به حضور حضرت آمد و گفت: یابن رسول الله خلیفه اسم مرا از دیوان حذف کرده و دیگر حقوقی به من نمی‌دهند. حضرت پرسیدند: عطاء و حقوق تو چقدر بوده است؟

گفت: «فلان مبلغ»، حضرت برای چهل سال او به او پول دادند و فرمودند: «اگر می‌دانستم که تو به بیش از این نیاز داری حتماً باز به تو می‌دادم» و «فرزدق» بعد از گذشت چهل سال در گذشت. [۳]. قابل ذکر است که اگرچه دیوان فرزدق به مدح خلفای غاصب و سفاک اموی و مروانی آلوده شده است ولی جوانمردی و شجاعت او در دفاع از ساحت قدس حضرت سجاد -علیه السلام- و معرفی حضرت به بهترین نحو ممکن و بعد اخلاصی که از خود نشان داد و تصدیق حضرت در مورد اخلاص او، قطعاً گناه او را در تمجید ظالمین، تکفیر نموده است.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار ج ۴۶، ص ۱۲۱، ح ۱۲ (به نقل از ارشاد) و ص ۱۲۴، ح ۱۷ (به نقل از حلیه الاولیاء اغانی و دیگر کتابها) و ص ۱۳۰، ح ۲۰ (به نقل از اختصاص).

[۲] بحارالانوار ج ۴۶، ص ۱۲۷ (به نقل از: دیوان فرزدق و مناقب).

[۳] بحارالانوار ج ۴۶، ص ۱۳۰، ح ۲۰ (به نقل از: اختصاص با مختصر تفاوت) و ص ۱۴۱، ح ۲۲ (به نقل از: الخرائج و الجرائح).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

فصاحت و بلاغت

خطبه‌ها و بیانات امام سجاد که در کوفه و شام و مدینه و در موارد دیگر در واقعه‌ی کربلا ایراد فرمود و نفوذ و اثراتش در دلها، خود بالاترین دلیل بر حسن بلاغت و کمال فصاحت آن حضرت است. تنها نگاهی به صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه، و بدایع معانی و فصاحت الفاظ و بلاغت عبارات و ترکیب کلمات و سخنان زیبا و لطایف و حقایق الهی و زیبایی و شکوه و قدرت روحی که در تعبیرات روح پرور حضرت سجاد علیه السلام دیده می‌شود خود این حقیقت را آشکار می‌سازد، که در فصاحت و بلاغت هیچ کس به پایه‌ی آن حضرت نرسیده چنان که صحیفه‌ی کامله به انجیل آل محمد (ص) شهرت یافته، و کلمات معجزه آسا از صحیفه‌ی سجادیه و ادعیه و غیره که از آن حضرت باقی مانده است خود اعجازیست که تا حال کسی از فصاحتی عرب نتوانسته است بمانند آنها بیاورد و در برابر عظمت آن خاضع و خاشع گردیده‌اند، و ما در صفحات آینده در بخش کتب و آثار آن حضرت صحیفه‌ی کامله را به تفصیل مورد بحث قرار خواهیم داد.

منبع: زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

فروتنی

فروتنی از جمله فضایل اخلاقی است که خدا، رسولش را به رعایت آن مأمور کرده است:

و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنین. (شعراء: ۲۱۵)

بال و پرت را (از روی تواضع) بر پیروان مؤمنت بگستران. پیامبر که مؤدب به ادب الهی و خلقت قرآنی بود، همواره با وجود عظمت شخصیتش، در برابر مؤمنان فروتن بود. علی بن الحسین علیه السلام نیز چنین بود و در عین جلال و شکوه و عظمتی که در دیدگان مردم داشت، با آنان فروتن بود و می فرمود: «شتران سرخ موی (و گران قیمت)، مرا به اندازه بهره‌ای که از فروتنی دارم، خوشحال نمی سازد». [۱]. حضرت همواره با بندگان خدا به فروتنی رفتار می کرد و به شخصیت انسانی آنان احترام می گذاشت. با آنکه در خاندان نبوت بزرگ شده و دانش را از پدرش به ارث برده بود، در عین حال برای ارج گذاری به علم و عالمان، گاه در درس آنان حضور می یافت. عبدالرحمن بن اردک می گوید: «علی بن الحسین علیه السلام به مسجد می آمد و مردم را کنار می زد و نزد زید بن اسلم (شاگرد خود) حاضر می شد و در حلقه بحث او می نشست. نافع بن جبیر بن مطعم به او گفت: خدا تو را ببخشد. تو سرور مردمانی! آیا این همه راه می پیمایی تا با چنین غلامی هم نشین گردی؟ علی بن الحسین علیه السلام در پاسخ وی فرمود: علم مطلوب است. از این رو، هر جا که باشد، باید طلبید». [۲]. و نیز آمده است که نافع به آن حضرت گفت: «تو قریش را (با همه شرافت و معروفیت) رها کرده و با غلامی از بنی عدی (فرزند غلام عمر بن خطاب) هم نشین می گردی». [۳] حتی به حضرت اعتراض شد که: «چرا با اقوام پست هم نشین می شوی». [۴]. این نوع برخورد که نشانگر فخر فروشی جاهلی بود، نزد آن حضرت نشانه کرامت نبود، بلکه شخصیت هر فردی را نه در نژاد، بلکه در تقوا و دانش وی می جست. اعتراض کنندگان جز بر تفاخر جاهلی پای نمی فشردند و این همان نکته‌ای است که مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی بدان اشاره دارد: «نافع (اعتراض کننده) به خود می نازید، ولی علی بن الحسین علیه السلام شخصیتی بود که در دین، فضیلت و برتری داشت». [۵]. چنین فروتنی در همه زوایای زندگی آن حضرت حتی در راه رفتن وی نیز نمایان بود، آن گونه که گفته‌اند: راه رفتن علی بن الحسین علیه السلام همواره چنین بود که دستای خود را نمی گشود و دستانش از حدود رانش نمی گذشت (با کبر و غرور راه نمی رفت). چنین رفتاری برخاسته از تربیت قرآنی است؛ زیرا قرآن می فرماید: «و لا تمش فی الارض مرحا؛ بر روی زمین با تکبر راه مرو». (اسراء: ۳۷)

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۸؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۵.

[۲] تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۷.

[۳] طبقات، ج ۵، ص ۱۱۱.

[۴] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۸۵.

[۵] منابع پیشین.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ چاپ اول ۱۳۸

قناعت

ثروتمندترین مردم کسی است که به آنچه خدا نصیب او کرده است، قانع باشد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۱۲۶.

منبع: امام سجاده از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

قاسم بن عبدالرحمن

ابوالقاسم قاسم بن عبدالرحمن، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

قاسم بن عوف

قاسم بن عوف شیبانی، برقی او را از اصحاب امام زین العابدین شمرده است، [۱] و شیخ طوسی می گوید: وی خدمت علی بن حسین علیهما السلام و محمد بن حنفیه در رفت و آمد بود. [۲] کشی به سند خویش از او نقل کرده می گوید: من به خدمت علی بن حسین و محمد بن حنفیه رفت و آمد می کردم، یک بار به خدمت این می رسیدم و یک بار به حضور آن می رفتم، می گوید: روزی به خدمت علی بن حسین علیهما السلام رسیدم، به من فرمود:

«شیبانی! مبادا تو، به نزد مردم عراق بروی و بگویی که ما علم را به نزد تو به ودیعت گذارده ایم زیرا که به خدا سوگند ما چنین کاری را نکرده ایم و مبادا که به نام ما ریاست طلبی کنی که خدا تو را ناتوان خواهد کرد و زنهار از طریق ما نان بخوری که خداوند بیشتر تو را نیازمند خواهد کرد و بدان که تو اگر در راه خیر عقب بمانی برای تو بهتر است که در راه شر رئیس باشی و بدان که هر کس حدیثی را از قول ما نقل می کند روزی از او بازخواست می کنیم پس اگر راست گفته باشد خداوند او را راستگو خواهد نوشت و اگر دروغ گفته باشد خداوند او را دروغگو ثبت خواهد کرد و زنهار که تو آهنگ سفر کنی زیرا این جا مرکزی است که علم را می توان جست، و سپس امام علیه السلام شروع کرد به بیان فضیلت فرزندش امام ابوجعفر، محمد بن علی علیهما السلام و بر امامت آن حضرت راهنمایی فرمود.» [۳].

پی نوشت ها:

[۱] رجال برقی.

[۲] رجال طوسی.

[۳] رجال کشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

قاسم بن محمد

قاسم بن محمد بن ابی بکر، وی از بزرگان تابعین و یکی از فقهای هفتگانه مدینه است. قاسم برترین فرد زمان خود بود، و او از جمعی از صحابه روایت نقل کرده و جمعی از بزرگان تابعین از وی روایت کرده‌اند، یحیی بن سعید می‌گوید: ما کسی را نیافتیم که بتوانیم بر قاسم بن محمد ترجیح دهیم... قاسم در سال ۱۳۱ ه. وفات یافت و بعضی نیز تاریخ دیگری را برای درگذشت او نقل کرده‌اند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] وفيات الاعیان: ۳ / ۲۲۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

قضای نماز نافله

هیچ نماز نافله‌ای در طول مدت عمر امام علیه‌السلام از آن حضرت فوت نشد و اگر نافله‌ای از نوافل روز قضا می‌شد در شب قضای آن را به جا می‌آورد و پسرانش را به این عمل سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «پسران من! البته این عمل بر شما واجب نیست اما من دوست دارم که هر کدام از شما که به کار نیکی عادت کردید، آن را ادامه دهید.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] صفة الصفوة: ۲ / ۵۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

قلیوبی

احمد قلیوبی شافعی گوید: «فضایل امام بیشتر از آن است که قابل شمارش باشد و در وصف بگنجد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تحفه الراغب: ص ۱۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

قناعت

اما قناعت که از بالاترین صفات انسانی است، هرگاه انسانی بدان آراسته باشد از غمهای دنیا آسوده شده است، امام علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«من قنع بما قسم الله فهو من أغنى الناس...» [۱]. «هر که بر آنچه خداوند نصیب او کرده، قانع باشد او از بی نیازترین مردمان است.»
براستی قناعت گنجی فناپذیر است بنابراین هر که به نصیب الهی قانع باشد از توانگرترین و بی نیازترین و آسوده‌ترین مردمان و از همه کس اندوهش کمتر است.

پی نوشت ها:

[۱] فصول المهمه ابن صباغ: ص ۱۸۷؛ جمهره الأولیاء: ۲ / ۷۴، وسائل الشیعه: ۱۱ / ۳۰۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

قبر النذور در بغداد

یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان می‌نگارد: قبری است در پشت بغداد که تا بغداد به قدر نصف میل فاصله دارد، آن قبر را مردم زیارت می‌کنند و برای روا شدن حوائج خود در آنجا نذر و نیاز می‌نمایند. از قاضی تنوخی بغداد نقل شده که گفت: من در آن موقعی که عضدالدوله از بغداد به عزم همدان خارج شد با او بودم، همین که چشم عضدالدوله به قبر النذور افتاد از من پرسید: این چه بنائی است؟ گفتم: اطال الله بقاء مولانه این مشهد النذور است، نگفتم: قبر النذور است، زیرا می‌دانستم که وی کلمه قبر را به فال بد می‌گیرد. عضدالدوله از اینکه من کلمه قبر را به زبان جاری نکردم خوشحال شد و گفت: می‌دانستم که اینجا قبر النذور است ولی منظورم از این سؤال شرح حال صاحب این قبر است؟ من گفتم: این قبر عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی ابن الحسین بن علی بن ابی طالب است. یکی از خلفاء در نظر گرفت که وی را مخفیانه بکشد لذا دستور داد تا در اینجا گودالی کنند و روی آن را پوشانیدند، موقعی که عبیدالله از اینجا عبور کرد غفلتاً در این گودال افتاد و خاک‌ها بر روی او ریخته شد و بدین وسیله زنده به گور گردید!!

این قبر را از این لحاظ قبرالنذور می‌گویند که هر کس حاجتی داشته باشد برای این قبر نذر و نیازی می‌کند و به مقصود خویش می‌رسد. من مکرراً برای این قبر نذر کرده‌ام و به حاجت خود نائل شده‌ام. عضدالدوله این موضوع را قبول نکرد و گفت: روا شدن این گونه حوائج تصادفی و اتفاقی است، منشأ اینگونه موضوعات از خرافات مردمان عوام است که می‌خواهند از برای خود دکان و بازاری باز نمایند!!

قاضی می‌گوید: من در جواب وی چیزی نگفتم، پس از چند روزی دیدم عضدالدوله مرا خواست و گفت: نذر درباره این قبر مجرب و مؤثر است زیرا که من حاجت مهمی داشتم برای صاحب این قبر نذری کردم و به مقصود خود رسیدم.

منبع: ستارگان درخشان (جلد ۶) (سرگذشت حضرت امام سجاد زین‌العابدین)؛ محمد جواد نجفی؛ کتابفروشی اسلامیة؛ چاپ پنجم ۱۳۷۶

ک

کوله بار

- قربان، امشب هوا خیلی سرد است، این طور نیست؟
 - آری، در این هوای بارانی و لباس‌های خیس و با این باد که می‌وزد بیشتر سردمان می‌شود.
 - می‌گویم بهتر است قدری زیر سایه بایستیم تا باران که بند آمد برویم.
 - از کجا معلوم به این زودی‌ها بند بیاید، دیگر راه زیادی نمانده است، می‌رویم.
 - آنجا را نگاه کنید، او کیست که در تاریکی به این سمت می‌آید.
 - نمی‌دانم، بگذار جلوتر بیاید معلوم می‌شود.
 - صدای پای او نزدیک‌تر شد. آن دو نفر نیز جلوتر رفته بودند. هر دو طرف صدای پاهایشان را که در گل فرو می‌شنیدند.
 - عجب، شما ببین!
 - سلام علیکم، آری منم.
 - علیکم‌السلام، در این هوای سرد و بارانی کجا می‌روید، آن هم با آن کوله پشتی، معلوم است خیلی سنگین است، می‌خواهید غلامم آن را برای شما بیاورد؟
 - نه ممنونم.
 - پس اجاره دهید خودم آن را بردارم.
 - متشکرم، نیازی نیست.
 - حتماً داخل آن چیز ارزشمندی است که...؟
 - نه، این توشه‌ی سفر است و باید خودم آن را حمل کنم و به جای امنی برسانم، به درد کس دیگری جز من نمی‌خورد و اگر من بردارم نزد میزبانم عزیز خواهم بود... شما هم بروید تا من به کارم برسم.
 - خداحافظ.
 - خدا نگهدارتان.
- این گفتگویی بود بین امام سجاد و آن مرد و غلام او. از این جریان چند روزی گذشت. آفتاب، گل‌های داخل کوچه را خشک کرده بود و مرد با غلامش جلو در خانه نشسته بود و خود را به آغوش گرمای آفتاب سپرده بود. امام در حال عبور از کوچه بود. آن مرد با دیدن او گفت: پس چرا به سفر نرفتید، مگر نگفتید سفری در پیش دارم.
- منظور من آن سفر که تو فکر می‌کنی نبود، منظورم کوچ به سرای دیگر و سفر مرگ بود.

- من که نمی‌فهمم چه می‌گویید. و دوباره از یکدیگر خداحافظی کردند. چند ماه از آن واقعه گذشت. وقتی امام سجاد علیه‌السلام دیده از جهان فرو بست، مردم تازه فهمیده بودند که او چه کسی بود آن ناشناس که شب‌ها در کوچه‌های شهر به راه می‌افتاد و به خانه‌ها سر می‌زد کسی نبود غیر از علی بن حسین علیه‌السلام. آن مرد و غلامش تازه متوجه شده بودند که منظور امام از «توشه‌ی سفر» چه بود. «جای امن» آن کجا بود و «مهماندار و میزبان» چه کسی بود. او که می‌رفت مستمندان و بیچارگان بدون توشه ماندند، در حالی که کوله‌بار او پر از توشه‌ی سفر بود، سفری که هر چقدر توشه برداریم باز هم کم است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] علل الشرایع، ص ۲۳۱.

منبع: حیات پاکان داستانهایی از زندگی امام سجاد؛ مهدی محدثی؛ بوستان کتاب چاپ اول ۱۳۸۳.

کودکی پیاده تا مکه

ابراهیم ادهم و فتح موصلی، هر یک روایت کرده‌اند:

من با قافله در صحرا می‌رفتم، کاری پیش آمد و از قافله جدا گشتم. پس ناگهان با کودکی که در حال راه رفتن بود، برخورد کردم.

گفتم: سبحان الله! صحرا بی آب و علف و کودکی که در آن راه می‌رود؟!!

پس به کودک نزدیک شدم و به او سلام دادم. کودک جواب سلامم را گفت.

پرسیدم: کجا می‌روی؟

گفت: به خانه‌ی خدا.

گفتم: عزیزم، تو کوچکی و رفتن به خانه‌ی خدا نه بر تو واجب است و نه از سنت است.

فرمود: ای پیرمرد! هنوز کوچکتر از مرا ندیده‌ای که بمیرد؟!!

گفتم: آذوقه و مرکوبت (حیوان سواریت) کو؟

فرمود: آذوقه‌ام تقوا است و مرکوبم پاهایم و مقصدم مولایم می‌باشد.

گفتم: غذایی همراه تو نمی‌بینم؟

فرمود: پیرمرد! آیا نیکوست که کسی تو را به مهمانی فراخواند و تو از خانه‌ات با خود غذا ببری؟

گفتم: نه.

فرمود: کسی که مرا به خانه‌اش فراخوانده، خودش سیر و سیرابم می‌کند.

گفتم: بیا سوار شو تا از حج باز نمانی.

فرمود: وظیفه‌ی من کوشش است و رساندنم به مقصد اوست. مگر این سخن خداوند را نشنیده‌ای که فرمود:

«والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنين». [۱].

راوی گوید: در همین حال و هوا بودیم که ناگهان جوان نیکو چهره‌ای با جامه‌ی سپید و زیبایی نمایان شد و با آن کودک معانقه کرد و بر او درود فرستاد.

من به سوی جوان پیش رفتم و به او گفتم: تو را به خدایی که زیبایت آفرید سوگند که، این کودک کیست؟

گفت: او را نمی‌شناسی؟! او علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیهم‌السلام است.
پس جوان را رها کردم و سراغ کودک رفتم و گفتم: تو را به پدرانت سوگند که این جوان کیست؟
فرمود: او را نمی‌شناسی؟!
گفتم: نه.

فرمود: او برادرم خضر است که هر سال نزد ما می‌آید و بر ما درود می‌فرستد.
گفتم: تو را به حق پدرانت سوگند آیا به ما نمی‌گویی که چگونه بی‌توشه و آذوقه در این بیابان راه می‌روی؟
فرمود: من با توشه این صحرا را در می‌نوردم و توشه‌ام چهار چیز است.
گفتم: آنها کدام است؟

فرمود: دنیا را با این همه گستردگی، مملکت خداوند می‌دانم و تمام مخلوقات را بندگان و عیال او و اسباب و ارزاق را به دست خدا می‌دانم و قضای او را در زمین جاری و نافذ می‌بینم.
عرض کردم: چه خوب توشه‌ای داری، ای زین‌العابدین! تو با این توشه از کوره راههای آخرت عبور می‌کنی، پس معلوم است که می‌توانی از کوره راههای دنیوی هم عبور کنی.

ای چشم و چراغ عارفان ادرکنی
وی مشعل بزم عاشقان ادرکنی
ای روح نیایش، ای امام سجاد
گل بوی بهار باغ جان ادرکنی
پی نوشت ها:

[۱] سوره‌ی عنکبوت آیه ۹۶ (کسانی که به خاطر ما جهاد و کوشش می‌کنند، به راههای خویش البته هدایتشان می‌کنیم و خداوند با نیکوکاران است).

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین‌العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

کرامت نفس

من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنيا. [۱].

هر که کرامت و بزرگواری نفس داشته باشد، دنیا را پست انگارد.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۷۸.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

کریم و لئیم

الکریم یتهج بفضله، و اللئیم یفتخر بملکه. [۱].

کریم و بخشنده به بخشش خویش خوشحال است و لئیم و پست به دارایی‌اش مفتخر است.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ج ۷۸، ص ۱۶۱.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

کتمان علم

کسی که علمی را از دیگران کتمان کند یا برای آموختنش از آنان مزد بخواهد، هرگز از علم خود سود نخواهد برد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۰.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

کنکر

مکنی به ابو خالد کابلی، بعضی گفته‌اند: نام وی وردان بوده است، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین شمرده است، [۱] کشی به سند خود از ابوبصیر نقل کرده، می‌گوید: از ابوجعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ابو خالد کابلی روزگاری خدمتگزار محمد بن حنفیه بود و تردیدی نداشت که او امام است تا این که روزی به نزد وی آمد و گفت: فدایت شوم، مرا احترام و دوستی و علاقه‌ای به شما خانواده است از شما به حرمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و امیرالمؤمنین علیه‌السلام درخواست دارم بفرمایید آیا شما هستید آن امامی که خداوند اطاعت او را بر بندگانش واجب کرده است؟ ابوبصیر می‌گوید: محمد بن حنفیه در پاسخ گفت: ای ابو خالد، مرا سوگند عظیمی دادی، امام من و تو و هر مسلمانی علی بن حسین علیه‌السلام است، ابو خالد همین که سخن محمد بن حنفیه را شنید به سمت خانه علی بن حسین علیه‌السلام حرکت کرد، و چون اجازه خواستند و عرض کردند که ابو خالد بر در خانه ایستاده است و اذن می‌طلبید امام علیه‌السلام اجازه داد، همین که وارد منزل شد، به نزدیک امام رسید فرمود: خوش آمدی، کنکر، تو هیچ وقت به دیدار ما نمی‌آمدی، چه چیزی درباره ما به نظر تو رسیده است؟ ابو خالد، به خاطر سخنی که از امام علی بن حسین علیه‌السلام شنید، سجده شکر خدا را به جا آورد و گفت: سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا این که امامم را شناختم، امام سجاد علیه‌السلام فرمود: ابو خالد، چگونه امامت را شناختی؟ عرض کرد: این که شما مرا به نامی که مادرم نامگذاری کرده بود خواندید، در حالی که من نسبت به امر امامت ناآگاه بودم و مدتی از عمرم را در خدمت محمد بن حنفیه بودم تردیدی نداشتم که او امام است، تا این که در همین نزدیکیها او را به حرمت خدا، رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین سوگند دادم و درخواست کردم که امام را معرفی کند و او مرا به امامت شما راهنمایی کرد و گفت: او امام من و تو و همه خلق خداست، آنگاه شما به من اجازه فرمودید، شرفیاب شدم و به حضور شما که رسیدم، شما مرا به نامی خواندید که مادرم مرا به آن نامگذاری کرده بود از این رو دانستم که شما آن امامی هستید که خداوند اطاعت او را بر هر مسلمانی واجب کرده است. [۲] ابو خالد ملازم امام شد و از علوم آن حضرت استفاده کرد تا آن جا که از افراد مورد وثوق امام به شمار آمد.

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

کیسان بن کلیب

کیسان بن کلیب مکنی به ابوصادق، شیخ او را از اصحاب امام حسن زکی علیه السلام و از اصحاب امام سیدالشهدا حسین بن علی علیهما السلام و از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام و از اصحاب امام ابو جعفر باقر علیه السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

کارهای خیر امام سجاد در ماه رمضان

امام سجاد علیه السلام در ماه مبارک رمضان کارهای خیر فراوانی داشت از جمله کارهای خیر آن حضرت از این قرار است:
اطعام به مستمندان

اسلام به غذا دادن بر روزه‌داران تشویق زیادی کرده و آن را مستحب دانسته است، امام زین العابدین علیه السلام در هر روزی از ماه مبارک رمضان دستور می‌داد تا گوسفندی را ذبح کنند و گوشت آن را بپزند، و در شامگاه بر سر دیگها می‌آمد و بو می‌کشید، وقتی که می‌دید غذا آماده است، می‌فرمود: کاسه‌ها را بیاورید، و دستور می‌داد به مستمندان، بیوه زنان و یتیمان می‌دادند تا این که همه دیگها پایان میافت و چیزی برای افطار آن حضرت باقی نمی‌ماند و خود با نان و خرما افطار می‌کرد. [۱].

آزادسازی بردگان

از جمله امور خیریه امام علیه السلام در ماه مبارک رمضان این بود که بردگان زیادی را آزاد می‌کرد و غلامانی را می‌خرید و از قید بردگی رها می‌نمود، با وجود این که در سایه محبت آن حضرت محترمانه زندگی می‌کردند و با آنان همچون فرزندان خود رفتار می‌کرد و اگر خلافتی می‌کردند از بدی آنها چشم‌پوشی می‌کرد و هرگز مجازات نمی‌فرمود و همواره بندگانی که در طول سال خریداری کرده بود، در ماه رمضان آزاد می‌کرد، راویان اخبار نقل کرده‌اند که امام سجاد علیه السلام هیچ گاه غلام و کنیزی که مرتکب گناهی شده بودند مجازات نمی‌فرمود و تنها تاریخ آن روزی را که مرتکب خطایی شده بودند یادداشت می‌کرد و آخر ماه رمضان که می‌شد همه آنها را جمع می‌کرد و یادداشت‌هایی را که خطاهای آنها را ثبت کرده بود نشان می‌داد و می‌فرمود: همگی با صدای بلند بگویید: «ای علی بن حسین: پروردگار تو اعمال تو را برشمرده است همان طوری که تو اعمال ما را ثبت کرده‌ای و نزد پروردگار نوشته‌ای است که حق را بیان می‌کند و هیچ گاه گناه صغیره و کبیره را فروگذار نمی‌کند مگر این که تمام اعمال تو را

می‌شمارد، و هر کاری که کرده باشی، در پیش روی خود، حاضر می‌بینی، [۲] همچنان که ما هر عملی را که انجام داده‌ایم در نزد تو حاضر می‌بینیم، پس بر ما ببخش و از ما درگذر چنان که از خداوند توانا امیدواری که بگذرد و همان طوری که دوست داری خدای توانا از تو بگذرد تو از ما بگذر خواهی دید که خداوند بخشاینده است و نسبت به تو مهربان بوده و تو را می‌آمرزد و پروردگارت نسبت به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد... همچنان که نزد تو نوشته‌ای است که حق و حقیقت را به ما بازگو می‌کند هیچ یک از اعمال خرد و کلان ما را فروگذار نکرده مگر آن که برشمرده است پس ای علی بن حسین! به خاطر آور آن موقعی را که در برابر پروردگار داور دادگر خود با خواری ایستاده‌ای و او به مقدار خردلی به کسی ستم نمی‌کند و آن مقدار ناچیز را نیز در روز قیامت می‌آورند و خدا را بس که حسابرس و گواه بر اعمال بندگان است. بنابراین از ما درگذر و ما را ببخش تا خدای توانا از تو درگذرد و تو را ببخشد، زیرا که او می‌فرماید:

«ولیعفوا ویصفحوا ألا تحبون ان یغفر الله لکم.» [۳]. «از بدیها در گذرند و آنها را ببخشند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا هم از شما بگذرد؟» - همواره، این قبیل کلمات را تلقین به ایشان می‌کرد، کلماتی که بر میزان توجه خاص آن حضرت و ارتباط خاصش به خدای متعال دلالت می‌کرد، و آنگاه شروع می‌کرد به گریه و از خوف و خشیت باری تعالی اشک می‌ریخت و می‌گفت: «پروردگارا! تو به ما امر فرمودی تا از کسانی که به ما ستم کرده‌اند در گذریم و ما نیز از ستمگرانمان گذشتیم، همچنان که به ما امر کردی، خود نیز از ما درگذر زیرا که تو سزاوارتر به گذشت و بخشش از ما و از همه کسانی که امر فرمودی هستی. خدایا به ما دستور دادی تا هیچ سائلی را از در خانه‌مان محروم برنگردانیم و اینک ما درخواست کننده و مستمندانیم که در خانه تو آمده‌ایم و از تو درخواست احسان و بخشش داریم، خداوندا با عنایت خود بر ما منت بگذار و ناامیدمان مفرما! زیرا که تو از ما و از هر کسی که امر به احسان فرموده‌ای به بخشش و احسان سزاوارتری. خداوندا! من احسان کردم، پس تو هم احسان کن، خدایا هر وقت از جمله درخواست کنندگان بودم از بزرگواری تو برخوردار شده‌ام، پس هم اکنون نیز، ای خدای بخشنده مرا در زمره کسانی قرار ده که از نعمتها و احسانت برخوردارند.»

آنگاه صورت مبارکش را به سمت آنان برمی‌گرداند، در حالی که قطرات اشک از دیدگانش جاری بود، می‌فرمود: «من شما را بخشیدم، آیا شما هم از من گذشتید؟ و از این که بد سرپرستی کردم، مرا بخشیدید؟ زیرا که من سرپرست بد و خوار و پست و ستمگر، اما مملوک پادشاهی بزرگوار، بخشنده، دادگستر، نیکوکار و بخشاینده هستم...» به راستی که این روح ملکوتی چه روح بزرگی است که با صفات و اخلاق برجسته خود روحانیت انبیای الهی را تجسم می‌بخشد!! غلامان با شنیدن این قبیل سخنان از امام سجاد، عرض می‌کردند: «ای مولا و ای سرور! ما از تو گذشتیم...» می‌فرمود: بگوئید: «پروردگارا از علی بن حسین بگذر چنان که ما از او گذشتیم و او را از آتش دوزخ آزاد کن، همان طوری که او ما را از قید بردگی آزاد کرد.» غلامان نیز این جملات را می‌گفتند، و پس از گفتن ایشان، می‌گفت: خداوندا اجابت کن ای پروردگار عالمیان! - و رو به ایشان می‌کرد و می‌فرمود: - بروید که من از شما گذشتم و شما را به امید عفو پروردگار و آزادی از آتش جهنم، آزاد کردم. وقتی که روز عید فطر فرامی‌رسید، جایزه ارزشمندی به غلامان می‌داد به قدری که بتوانند زندگی کنند و از مال مردم بی‌نیاز شوند. [۴].

در دنیای پرهیزگاران و صالحان کسی همچون امام زین العابدین علیه‌السلام در تقوا و اخلاص فوق العاده و اطاعت خدا، وجود ندارد، به راستی که قلب شریفش آکنده از ایمان و معرفت خدا بوده است. به هر حال امام علیه‌السلام در ماه مبارک رمضان انواع گوناگون احسان از نیکی به ضعیفان و درماندگان و محرومان و آزاد کردن بردگان و هر آنچه را که باعث نزدیک شدن به خدا بود انجام می‌داد.

پی نوشت ها:

[۱] المحاسن: ص ۳۹۶، بحارالانوار: ۴۶ / ۷۲.

[۲] به آیه شریفه: «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا...» اشاره دارد. (آل عمران / ۳۰).

[۳] نور / ۲۲.

[۴] بحارالانوار: ۴۶ / ۱۰۵ - ۱۰۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

کشته شدن دشمن شیعه

محمد بن ریان بن صلت می گوید: به امام هادی علیه السلام نامه‌ای نوشتم که: «فلانی با من دشمنی دارد و من می‌خواهم کاری علیه او انجام دهم.» در جواب، حضرت مرا از آن منع کرده و فرموده بود که: «محتاج به آن کار نخواهی شد.» پس در همان روزها آن دشمن به بدترین حالی مرد و مرا از آزار خود نجات داد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] حدیقه الشیعه.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

کشتن و زنده شدن آهو

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: مرد واقعی، مرد کامل، مرد شایسته کسی است که خواهش های غریزی و تمایلات شهوانی خود را با حب الهی مهار کند و هوای نفس خویش را مطیع اوامر پروردگار نماید، هر جا اجازه داده است میل خود را اعمال کند و هر جا که نهی فرموده سرکوبش نماید.

ابوحزمه ثمالی نقل می کند: که روزی در خدمت امام سجاد علیه السلام بودم، عرض کردم یابن رسول الله، سؤالی دارم با پاسخ آن چشمان مرا روشن کن و دلم را از کدورت بیرون گردان. حضرت فرمود: بپرس هر چه می خواهی. عرض کردم یابن رسول الله در مورد اول و ثانی چه می فرمائید؟ فرمود: بر آنها انواع عذاب الهی و لعن های گوناگون باد. به خدا قسم هر دو مشرک و کافر از دنیا رفتند. سؤال کردم: یابن رسول الله، آیا ائمه دین مصطفوی مرده را زنده می کنند و چشم کور را بینا می نمایند و ابرص را شفا می دهند و بر روی آب راه می روند؟ حضرت فرمود: ای ابوحزمه خداوند متعال آنچه به تمامی انبیاء عطا کرده است به پیامبر ما نیز عطا کرده است و آنچه خداوند سبحان به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم عطا فرموده است آن حضرت جمیع آنها را به امیرالمؤمنین علیه السلام عطا فرموده و امیرالمؤمنین علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام عطا نموده است و به همین ترتیب هر امامی به امام بعد از خود تسلیم می کند تا روز قیامت، بعد از آن فرمود: ای ابوحزمه روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب نشستند بودند شخصی گوشت بریان کرده بود. اصحاب گفتند: یا رسول الله ما هم میل به گوشت بریان داریم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مرا نیز به گوشت میل است. مردی از انصار در مجلس بلند شد و به خانه رفت و به همسرش گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گوشت میل دارد نظر تو چیست که این بزغاله را خدمت حضرت ببریم، همسرش گفت: اختیار با

توست، اما بدان که غیر از این بزغاله هیچ چیز دیگری در خانه نداریم. پس آن مرد بزغاله را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد. حضرت فرمود: این بزغاله را ذبح کن و بریان کن و نزد من بیاورید. بزغاله را ذبح و بریان کرده و آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای یاران از این گوشت بخورید اما استخوانش را نشکنید. سپس همه ی اصحاب و یاران و اهل بیت حضرت از آن گوشت خوردند و همه را کفایت کرد و بعد دستور داد استخوان های بزغاله را حاضر کردند و با ردای خود روی آن را پوشانید و دعا کرد، بزغاله به اذن خداوند زنده شد و به منزل آن مرد انصاری رفت، وقتی مرد انصاری به خانه آمد دید بزغاله در خانه است فهمید که این معجزه ی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است. ابو حمزه ثمالی نقل می کند که وقتی امام سجاد علیه السلام این معجزه را بیان فرمود به اتفاق حاضرین به طرف صحرا حرکت کرد و من نیز در خدمت حضرت بودم. هنگامی که به صحرا رسیدیم چند تا آهو دیدیم که چرا می کردند حضرت آهویی را صدا زد بلافاصله آهو نزد حضرت آمد، سپس فرمودند آن را ذبح کردند و بریان نمودند و بعد به حاضرین فرمودند: بسم الله بگوئید و بخورید و استخوان های آن را نشکنید، همه از آن گوشت بریان خوردند و سیر شدند، حضرت استخوان ها را جمع و داخل پوست آهو گذاشت و دعایی کرد، بلافاصله آهو مثل اول زنده شد و با اشاره ی امام سجاد علیه السلام به طرف آهوهای دیگر رفت و مشغول چرا شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

کسب حلال

امام سجاد علیه السلام هر بامداد برای طلب معیشت از خانه بیرون می رفت. به آن حضرت عرض شد کجا می روید؟ فرمود: می روم تا برای خانواده ام صدقه بدهم. گفتند: آیا صدقه می دهید؟ فرمود: هر کس در طلب حلال باشد، آن طلب و تلاش، از جانب خداوند صدقه ای بر او محسوب می شود. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] جامع احادیث الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۳ به نقل از امام صادق علیه السلام.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

کنیزی که آزاد شد

«یزید بن حاتم» نقل می کند که «عبدالملک بن مروان» در مدینه جاسوسی داشت که آنچه در آنجا واقع می شد را برای او می نوشت و گزارش می کرد. در همان هنگام حضرت علی بن الحسین علیه السلام یک کنیز از کنیزان خود را آزاد نمودند و سپس او را به ازدواج خود در آوردند. آن جاسوس این واقعه را به «عبدالملک» گزارش کرد. در این رابطه «عبدالملک» به حضرت علی بن الحسین علیه السلام نوشت: «اما بعد، به تحقیق چنین به من گزارش شده که تو با کنیز خود ازدواج کرده ای و این در حالی است که تو بخوبی می دانی در «قریش» هستند افرادی همطراز و «کفو» تو، که بتوانی با ازدواج با او بزرگی نمایی و از او دارای اولادی نجیب باشی. پس نه برای خودت حرمت قائل شدی و نه برای فرزندان چیزی باقی گذاشتی!! والسلام». حضرت علی بن الحسین

علیه‌السلام در جواب او نوشتند: «اما بعد، نامه تو به من رسید که در زمینه ازدواج با کنیز خودم من را توبیخ کرده‌ای و گمان داشته‌ای که در «قریش» هست کسی که از طریق ازدواج با او به مجد و بزرگی برسم و از او اولادی نجیب به هم برسانم. و لکن هر آینه فوق رسول خدا - صلی الله علیه و آله - هیچ وسیله‌ای برای رقاء و بزرگی یافت نمی‌شود و هیچ امکان افزایش در کرامت وجود ندارد. [۱]. و این خانم که مورد اشاره تو می‌باشد «ملک یمین» و کنیز من بود که او را در راه خدا آزاد کردم و بدین وسیله به اراده الهی و بر اساس امر او قصد رسیدن به ثواب آزاد کردن برده را داشتم و سپس بر اساس سنت الهی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - او را برگردانیده و با او ازدواج کردم. و هر کس در دین خداوند پاکیزه باشد هرگز در هیچ امری دچار اخلاص و مشکل نخواهد شد. آری هر آینه خداوند با «اسلام» «پستی» و «خسیسه» را رفع نموده و به آن نقیصه‌ها را برطرف کرده است، و لوم و پستی را برده است پس بر فرد مسلمان هیچ پستی و لوم نمی‌باشد. هر آینه لوم و پستی، لوم و پستی جاهلیت است، و السلام».

چون «عبدالملک» نامه حضرت را قرائت کرد آن را به طرف فرزندش «سلیمان» پرت کرد و او نیز آن را خواند؛ آنگاه گفت: «ای امیرالمؤمنین!! چقدر آنچه با آن علی بن الحسین بر تو فخر کرده است شدید و بزرگ است». «عبدالملک» در جواب گفت: «پسر کم این چنین سخن مگو، هر آینه این زبانهای بنی‌هاشم است که سنگ خارا را می‌شکافد و از دریا سیراب می‌شود. پسر ام‌علی بن الحسین علیه‌السلام از همانجا که مردم، فرومایه و خوار می‌شوند، رفعت و بزرگی می‌یابد». [۲]. در نقل دیگر آمده: زین العابدین علیه‌السلام فرموده: «این رسول خداست که با کنیزش ازدواج کرد و همسر غلام خود را به عقد خود در آورد». «عبدالملک» نیز گفت: «علی بن الحسین از همانجا که مردم پست و فرومایه می‌گردند به شرافت و بزرگی می‌رسد». [۳].

به هر حال از این روایت به دست می‌آید حضرت همسر دیگری داشته‌اند که قبلاً کنیز ایشان بوده است. قابل توجه اینکه احتمال دارد همسر مورد اشاره در قسمت قبل با این کنیز از نظر خارجی یکی باشند، گرچه احتمال تعدد آن دو قوی‌تر به نظر می‌رسد.

پی نوشت ها:

[۱] قابل توجه اینکه حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - با کنیزی که توسط بعضی از پادشاهان حضورشان هدیه شده بود، به نام ماریه قبطیه، ازدواج و وصلت نمودند و ثمره آن فرزند پسری به نام «ابراهیم» بود. چه اینکه با کنیز خود به نام «صفیه» دختر «حیی بن اخطب» ازدواج نمودند.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۶۴ و ۱۶۵، ح ۶، (به نقل از اصول کافی).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۶۵ ح ۷ (به نقل از العقد الفرید).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات؛ چاپ اول ۱۳۸۰.

کتاب علی بن حسین

از جمله مؤلفات امام زین العابدین علیه‌السلام، کتابی است به نام «کتاب علی بن حسین»، این کتاب همانند دیگر کتابهای مهم اسلامی از دست رفته است، و ما به قسمت کمی از آن دست یافتیم که امام ابو جعفر محمد باقر علیه‌السلام از آن حضرت نقل کرده، می‌فرماید:

«در کتاب علی بن حسین علیهماالسلام چنین یافتیم: [الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون]. [۱] بدانید که اولیای خدا را هراسی نیست و آنان اندوهگین نمی‌شوند، در صورتی که واجبات را به جا آورند و به سنتهای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - عمل کنند و از محرمات الهی بپرهیزند و از شکوه زندگانی دنیا دوری کنند و بدانچه در نزد خداست علاقه‌مند باشند و رزق الهی

را از راه حلال بجویند، و قصدشان از مال دنیا افتخار به یکدیگر و افزون طلبی نباشد، وانگهی مال دنیا را در راه لازم و ضروری یعنی حقوق واجب صرف کنند، اینها کسانی هستند که خداوند در کسبشان برکت می‌دهد و آنچه را که از پیش برای آخرت بفرستند اجر و مزد داده می‌شوند...» [۲]. امام علیه‌السلام با این سخنان اولیای خدا را ستوده و نشانه‌های شخصیت‌های ایشان را به شرح زیر بیان کرده است:

الف - انجام فرایض الهی.

ب - پیروی از سنت‌های رسول خدا - صلی الله علیه و آله -.

ج - پرهیز از محرّمات الهی.

د - پارسایی در دنیا.

ه - اشتیاق به آنچه در نزد خداست.

و - تحصیل روزی پاک و حلال.

ز - پرداختن حقوق مالی که در اسلام واجب شده از قبیل زکات، خمس و دیگر چیزها. طبیعی است که هر کس از مؤمنان دارای این صفات باشد، او از اولیای خداست، کسانی که خداوند در مال ایشان برکت داده و در سرای آخرت بهشت برین را برای آنان مهیا ساخته است؛ که در هر جای آن که بخواهند منزل گزینند.

پی نوشت ها:

[۱] یونس / ۶۲.

[۲] ناسخ التواریخ: ۱ / ۹۴۷، معالم العبر نوری.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

کثرت سجده‌های حضرت سجاده و آثار آن

از امام صادق سؤال شد چرا خداوند حضرت ابراهیم را به عنوان «خلیل» خود اتخاذ فرمود؟ حضرت پاسخ داد: «به خاطر کثرت سجده‌های آن بزرگوار بر روی زمین.» [۱].

آری «سجده» بر روی زمین و تداوم این عمل مقدس باعث صعود انسان به کمالات بلندی خواهد شد. حضرت سیدالسادین - علیه‌السلام - هم که به لقب «سجاده» ملقب گردیده‌اند، به خاطر کثرت سجده‌های آن حضرت بوده و روایات متعددی در این ارتباط وجود دارد که در بحث لقب «سجاده» بعضی از آنها بیان گردیده است. چه اینکه حضرت شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواندند [۲] که مستلزم تعداد بسیاری سجده است که این نیز بر کثرت سجده‌های حضرت دلالت دارد.

به گوشه‌ای از کثرت نمازهای حضرت در روایات اسلامی اشاره شده است. طبیعتاً این سجده‌های طولانی و زیاد در بدن مبارک حضرت بخصوص در مواضع پنجگانه سجده، آثار خود را بجای گذاشته بود و باعث زبری و برآمدگی این مواضع شده و حضرت مجبور بودند مرتب پینه‌های برآمده در آن مواضع را قطع نمایند که به همین مناسبت به «ذوالثفتان» نیز مشهور شده بودند. [۳]. در روایت آمده است که چون حضرت باقر به پدر نگرستند و آثار عبادت را که در همه اعضاء و جوارحشان ظاهر شده بود دیدند، متوجه شدند از کثرت سجود، بینی حضرت آسیب دیده و سوراخ شده و لذا شروع به گریه نمودند و پدرشان با برخوردی عجیب

ایشان را ساکت نمودند. [۴]. این روایت به شکل کامل در بحث «دورنمایی از اهتمام حضرت سجاده علیه السلام به عبادت حضرت حق» بیان گردید. همچنین در برخورد «عبدالملک بن مروان» با حضرت سجاده علیه السلام که در کاخ سلطنتی او در «شام» انجام گردید، با مشاهده آثار عبادت در سیمای حضرت، سخن به تمجید و تعریف از ایشان گشود که روایت آن به صورت مفصل در قسمت مربوطه بیان گردیده است. [۵].

چه اینکه در روایتی دیگر، از حج «هشام بن عبدالملک» و عدم توفیق او برای استلام «حجرالاسود» به خاطر ازدحام شدید مردم، سخن به میان آمده است، در حالی که او از این عمل مستحبی محروم شده بود، برای او منبری نصب کردند و بر آن نشست و اهل شام بر گرد او حلقه زدند. در این هنگام حضرت علی بن الحسین علیه السلام در حالی که دو حله احرام پوشیده بودند، رو به سوی کعبه آوردند. صورتشان از همه مردم زیباتر و بوی دلتناز و طیب وجودشان از همه دل‌انگیزتر، و در محل سجده ایشان چیزی به مانند زانوی ماده بزی مشاهده می‌شد. «بین عینیه سجاده کانه رکبه عزه» [۶]. تمام این روایت در قسمت «فرزدق شاعر اهل بیت و توصیف حضرت سجاده علیه السلام» آمده است.

پی نوشت ها:

[۱] اسرار الصلوة، ص ۲۶۹.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۷، ح ۳۵ (به نقل از علل الشرایع).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶، ح ۱۲ و ۱۳ (به نقل از علل الشرایع و معانی الاخبار) و ص ۶۳، (به نقل از امالی ابن‌الشیخ و خصال).

[۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۵ (به نقل از ارشاد).

[۵] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۷ (به نقل از فتح الابواب).

[۶] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۴، ح ۱۷ (به نقل از مناقب).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

کلام ربوبی (حدیث لوح)

حدیث بسیار شریفی که به «حدیث لوح» مشهور شده است، از حضرت صادق علیه السلام - نقل شده که ایشان می‌فرمایند: «پدرم به «جابر بن عبدالله انصاری» فرمود: «من با تو کاری دارم هر گاه برای تو آسان‌تر است با من خلوت کرده و کارم را با تو مطرح کنم!!»

جابر گفت: «هر زمانی که تو دوست بداری.» پدرم در بعضی از ایام با او خلوت کرد، و به او فرمود: «ای جابر به من خبر بده از لوحی که در دست مادرم فاطمه - سلام الله علیها - دختر رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - دیدی و آنچه که مادرم به تو خبر داد که در آن «لوح» نوشته شده است.» «جابر» گفت: «خداوند را شاهد می‌گیرم که من داخل بر مادرت فاطمه - سلام الله علیها - در زمان حیات رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - شدم تا ولادت حسین علیه السلام - را به او تهنیت بگویم. در دست آن خانم لوح سبزی را دیدم و گمان کردم که آن از «زمرد» بود و در آن کتابی (نوشته‌ای) دیدم سفید، شبیه رنگ خورشید. من به او عرض کردم: «پدرم و مادرم فدای شما ای دختر رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - این «لوح» چیست؟» فاطمه فرمود: «این لوحی است که خداوند آن را به رسولش هدیه داده است که در آن اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو فرزندم و اسم اوصیاء از فرزندان من در آن هست و پدرم این «لوح» را به من داده است تا مرا به وسیله آن بشارت بدهد.»

«جابر» گفت: «مادر شما فاطمه - سلام الله علیها - آن را به من داد و من آن را خواندم و از روی آن استنساخ کردم.» پدرم به «جابر» گفت: «ای جابر آیا می‌شود آن را به من عرضه کنی؟!» گفت: «بلی.»

پس پدرم با او به راه افتاد تا به منزل جابر رسیدند. او به داخل رفته و صحیفه‌ای را که در پوششی پیچیده شده بود بیرون آورد. حضرت باقر - علیه‌السلام - به او فرمود: «ای جابر در نوشته خود نگاه کن تا من آن را بر تو بخوانم.» جابر در نسخه خود نگاه کرد و پدرم آن را خواند به گونه‌ای که حتی یک حرف با آن مخالف نداشت. «جابر» گفت: «خداوند را شاهد می‌گیرم که من این چنین در لوح دیدم که نوشته شده بود.» بعد حضرت صادق - علیه‌السلام - متن آن مکتوب را مفصل بیان می‌کنند که این چنین آغاز می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نبيه و نوره و سفيره و حجاب و دليله...» تا می‌رسد به اینجا که «جعلت كلمتي التامة معه و حجتي البالغة عنده، بعترته ائيب و اعاقب، اولهم على سيد العابدين و زين اوليائي الماضين...» [۱].

یعنی: «کلمه تام خود را با «حسین» قرار دادم و حجت بالغه من نزد اوست. به عترت او ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم. اولین آنها «علی» است که «سیدالعابدین» و «زینت اولیاء گذشته من» است. آری حضرت سیدالساجدین نزد خداوند «سیدالعابدین» و «زین الاولیاء» می‌باشند. فصلوات الله علیه بعدد ما احاط به علم الله. در علت نامگذاری حضرت: «زین العابدین» نیز آمد که این لقب را از آسمان برای حضرت سرودند.

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، ج اول، کتاب الحج، ص ۵۲۷، ح ۳.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

کثرت رسیدگی به فقرا و مساکین

یکی از خصوصیات حضرت زین العابدین - علیه‌السلام - در زمینه «انفاق» و رسیدگی به فقرا و ایتام و مساکین، کثرت این عمل صالح در طول حیات منور آن حضرت بوده است.

عادت مستمر حضرت چنین بوده که شبها انبانی پر از درهم و دینار و غذا به دوش می‌کشیدند و ناشناخته آن را بین فقراء مدینه تقسیم می‌کردند. به خاطر تکرار این عمل، پشت حضرت متأثر شده و آثار حمل بار، بر آن ظاهر گردیده بود که بعد از ارتحالشان مورد مشاهده قرار گرفت. در روایات مربوط به این موضوع آمده است: «حضرت سجاد - علیه‌السلام - در شب ظلمانی و تاریک از منزل خارج می‌شدند و انبانی را بر پشت حمل می‌کردند که در آن سکه‌هایی از «درهم» و «دینار» بود و چه بسا بر پشت خود طعام و یا سایر نیازمندیهای مردم مانند «چوب» را حمل می‌کردند تا می‌رسیدند به درب خانه‌های مورد نظر و یکی یکی دربها را می‌زدند و هر کس بیرون می‌آمد به او از آن می‌دادند... و چونکه حضرت - علیه‌السلام - را بر «مغتسل» (جایی که برای غسل «میت» از آن استفاده می‌کنند) گذاشتند به پشت حضرت نگاه کردند و دیدند که مانند زانوی شتر بر آن برآمدگی وجود دارد چرا که حضرت بر پشت خود برای فقرا و مساکین غذا و آذوقه حمل می‌کرد.» [۱]. «عمرو بن نایب» می‌گوید: «چونکه حضرت علی بن الحسین - علیه‌السلام - وفات یافتند و آن حضرت را غسل دادند: مشغول نگاه کردن به پشت ایشان شدند و آثار سیاهی را در آن مشاهده کردند!! و لذا پرسیدند این چیست؟ کسی گفت: «آن بزرگوار عادتش این بود که خورجین و انبان آرد را شبانه بر پشت خود حمل می‌کرد و آن را به فقراء مدینه اعطا می‌نمود.» [۲].

سخن حضرت سجاد در هنگام برخورد با فقیر و سائل

عادت حضرت علی بن الحسین - علیه السلام - این بود که هرگاه سائل و فقیری به خدمتش می آمد می فرمود: «آفرین بر کسی که زاد و توشه مرا برای سفر آخرت حمل می نماید. [۳] (مرحبا بمن یحمل زادی الی الآخرة).

پر واضح است این برخورد با فرد نیازمند، حاکی از کدامین بینش الهی در زمینه عمل صالح «انفاق» است. آری حضرت «انفاق» در راه خداوند را توشه‌ای برای سفر آخرت خود می دانسته‌اند، سفری که در آن، دست انسان از تمام توشه‌های ظاهری خالی است.

سیره حضرت سجاد به هنگام دادن صدقه و انفاق علنی به فقیر و مستمند

حضرت علی بن الحسین - علیه السلام - گرچه اغلب انفاقهای خود را به صورت مخفیانه انجام می دادند، ولی از انجام آن به صورت آشکار نیز امتناعی نداشته و هرگاه نیازمندی به ایشان مراجعه می کرد او را بی پاسخ نمی گذاشتند. در واقع انفاقهای حضرت به دو بخش «سری» و «علنی» تقسیم می گردید که در اینجا به سیره حضرت در زمینه انفاقهای علنی آن بزرگوار می پردازیم: اولاً بر اساس آنچه در روایات آمده مایه خوشحالی حضرت بود که در کنار سفره ایشان ایتم، مستمندان، زمینگیرها و مساکینی که چاره به جایی نمی بردند، حاضر شوند و سیره حضرت در برخورد با آنها این بود که با دست شریف خود به آنها غذا می داد و هر کدام از آنها که دارای زن و بچه بود از طعام خود، مقداری برای آنها با او همراه می کرد.

و از این عجیب تر اینکه اساساً حضرت سجاد - علیه السلام - طعامی را تناول نمی فرمود مگر اینکه ابتدا مانند آن را انفاق کند و صدقه بدهد. [۴].

ثانیاً: حضرت در برخورد با نیازمندان با صورت باز با آنها مواجه می شد و به آنها آفرین می گفت چرا که معتقد بود آنها زاد و توشه حضرت برای سفر آخرت را حمل می کنند. [۵] (چنانکه حدیث آن گذشت).

ثالثاً هنگامی که می خواست صدقه را به نیازمندان بدهد ابتدا آن را می بوسید و بعد آن را به آنها می داد. به آن حضرت گفته شد علت این کار شما چیست؟ فرمود: «من دست نیازمند را نمی بوسم، هر آینه دست پروردگار خودم را بوسه می زنم، چرا که صدقه قبل از اینکه در دست نیازمند قرار گیرد، در دست پروردگارم واقع می شود.» [۶].

سیره حضرت سجاد در انفاق لباسهای خود

حضرت سجاد علیه السلام به صورت مرتب لباسهای خود را در راه خداوند «انفاق» می کردند. سیره حضرت در این زمینه در روایتی چنین آمده است: عادت حضرت چنین بود که چون فصل زمستان می گذشت تمام پیراهنها و لباسهای خود را صدقه می داد و چون فصل تابستان سپری می شد باز لباسهای خود را صدقه می داد و حضرت عادت داشتند که لباس خز (منسوج از پشم و ابریشم) می پوشیدند. به حضرت گفتند: شما این لباس را به کسی می بخشید که قیمت آن را نمی شناسد و در شأن او نیست که آن لباس گران قیمت را بپوشد، ما به شما پیشنهاد می کنیم که این لباس را بفروشید و قیمت آن را در راه خدا صدقه بدهید. حضرت فرمود: «من کراهت دارم لباسی را بفروشم که در آن نماز گزارده‌ام.» [۷]. و لذا در روایتی دیگر آمده است وقتی جناب «حلبی» از معصوم - علیه السلام - درباره پوشیدن لباس «خز» سؤال می کند، حضرت می فرماید: «هیچ محذوری ندارد چرا که حضرت علی بن الحسین - علیه السلام - در «زمستان» این لباس را می پوشیدند و چون «تابستان» فرامی رسید آن را می فروخت و قیمت آن را در راه خداوند صدقه می داد. و مرتب می فرمود: «من از پروردگارم خجالت می کشم از پول لباسی که خداوند را در آن عبادت کرده‌ام، مصرف کنم.» [۸]. شاید جمع بین این دو روایت این چنین باشد که سیره اولیه حضرت زین العابدین - علیه السلام - این بوده است که لباسهای گرانقیمت خود را که در آن عبادت کرده بودند صدقه می دادند و دوست نمی داشتند آنها را بفروشند و از پولش برای خود استفاده کنند ولی اگر در مرتبه بعد صدقه دادن خود آنها میسور نبوده، آنها را می فروختند و قیمت آن را در راه خدا صدقه می دادند و هرگز آن پول را برای زندگی شخصی خود مصرف نمی کردند. بنابراین لباسهای گرانقیمت خود را که از قبیل «خز» بوده است و در آن عبادت کرده بودند بالاخره در راه خدا می بخشیدند و برای خود نگه نمی داشتند. و باید توجه داشت منظور از

«گرانقیمت» در روایات، نسبت به سایر لباسهای حضرت است نه گرانقیمت در حدی که «اسراف» باشد.

پی نوشت ها:

- [۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۸، ح ۸۶ (به نقل از کشف الغمه).
 - [۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۲ و ۶۳ (به نقل از خصال).
 - [۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۸، ح ۸۶ (به نقل از کشف الغمه).
 - [۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۴، ح ۶۴ (به نقل از امالی ابن‌الشیخ) و ص ۸۹ (به نقل از مناقب).
 - [۵] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۰ (به نقل از مناقب).
 - [۶] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۵، ح ۹۸ (به نقل از تهذیب الاحکام).
 - [۷] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۲ (به نقل از خصال) و ص ۶۶، ح ۲۹ (به نقل از علل الشرایع) و ص ۹۰ (به نقل از مناقب).
 - [۸] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۰ (به نقل از مناقب).
- منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

کیفیت برخی از ارتباطات اجتماعی

از آنجا که انسان موجودی است مدنی بالطبع، خواه ناخواه در محیط اجتماع مجبور به برقراری ارتباطات متعددی با سایر افراد جامعه می‌باشد. در نظام اجتماعی اسلام کیفیت این ارتباطات و شیوه برخورد با تمام افراد جامعه به صورت کامل و مبسوط بیان گردیده است. در بررسی زندگانی و تاریخ حضرت زین العابدین امام سجاد -علیه‌السلام- نیز به برخی از این ارتباطات و برخوردها برخورد می‌کنیم که نظر به کرامتها و فضائل بی‌پایان حضرت سجاد -علیه‌السلام-، مشحون به فضیلت و اخلاق و بزرگواری است. در این قسمت این موضوع را در زمینه‌های زیر به بررسی می‌نشینیم.

۱- ارتباط حضرت با ملائک

۲- ارتباط با افراد خانواده

۳- ارتباط با افراد جامعه

۴- ارتباط با حیوانات

تردد ملائک به منزل حضرت سجاد و استفاده از بال و پر آنها (ارتباط حضرت با ملائک)

ائمه هدی -علیهم‌السلام- بر اساس آنچه در روایات و عبارتهای ادعیه و زیارتها آمده است، به صورت مرتب با ملائکه الهی در ارتباط بوده و این موجودات معصوم و فرمانبر خداوند، که در واقع مأمورین خداوندی و کارگزاران عالم هستی از طرف خداوند متعال هستند، علی‌الدوام به منزل آنها تردد داشته به حضورشان می‌رسیدند و تحت امر آنان بوده و اراده الهی که در قلب امام معصوم منعکس می‌شود را از زبان معصوم آنان دریافت می‌کردند و در عالم هستی آن را پیاده می‌ساختند و می‌سازند. آری ائمه هدی «مختلف الملائکه» بوده‌اند یعنی ملائک یکی پس از دیگری به حضور آنان می‌رسیده‌اند و در سوره مبارکه «قدر» هم به تنزل ملائکه در معیت «روح» که اعظم ملائک است، در «شب قدر» یاد شده و پر واضح است فرودگاه آنان در شب مبارک «قدر» جز قلب ولی اعظم خداوندی که همان امام معصوم است، نخواهد بود.

حال در مورد حضرت سجاد -علیه‌السلام- روایتی از جناب «ابوحمز» نقل شده است که می‌گوید: «به حضرت علی بن‌الحسین -

علیه‌السلام- وارد شدم، ساعتی درب منزل صبر کردم و بعد وارد شدم و مشاهده کردم حضرت چیزی را از روی زمین جمع می‌کند. بعد دستش را پشت پرده برده و آنچه را از روی زمین برچیده بود به کسی که در خانه بود تحویل داد. من عرض کردم: «فدایتان شوم این چیزی که دیدم از زمین برمی‌چیدید، چه چیز بود؟» فرمود: «زیادی از بالهای کوچک ملائکه و پر و کرک آنها بود که آن را جمع می‌کنیم و هرگاه تنها شدیم آن را برای فرزندانمان گلیم خط دار (یا چادر) قرار می‌دهیم.» (یعنی از آن در ساختن زیر انداز و یا لباس استفاده می‌کنیم.) من عرض کردم: «فدایتان شوم آنها به خدمت شما می‌آیند؟»

فرمود: «ای اباحمزه آنها به نزدیک ما می‌آیند بر بالشت‌های ما.» [۱]. باید توجه داشت ملائکه الهی موجودات مجرد و غیر مادی می‌باشند ولی تمثیل آنها در قالبهای مادی می‌باشد که بشر در آن حال می‌تواند آنها را با همین چشم ظاهر هم ببیند و در این تمثیل ممکن است به بدن مثالی و یا متجسم آنها پرهایی هم باشد و بخشی از آنها در منزل حضرت سجاده - علیه‌السلام - به جا مانده و حضرت از آن در تهیه لباس و یا زیرانداز برای فرزندانشان استفاده کرده باشد.

[۱] بحارالانوار ج ۴۶، ص ۳۳، ح ۲۸ و ص ۴۷، ح ۴۹ (به نقل از اصول کافی و بصائر الدرجات).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

کثرت نمازها

حضرت زین العابدین امام سجاده علیه‌السلام به مانند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به کثرت «نماز» شهرت دارند و این «عبادت» و «نماز» فراوان و زیاد ایشان، آثار خود را در جسم شریفشان به جای گذاشته بودند؛ از جمله ما بین دو چشم ایشان و پیشانی مبارکشان برآمده و «پینه» کرده بود و به علت زیادی آن مجبور بودند مرتب آن را کوتاه کنند و لذا حضرت به «ذوالثفتان» مشهور شده بودند و «ثفنه» همان «پینه» و برجستگی که زیر شکم شتر، به خاطر نشستن ایجاد می‌شود.

۱- «حمران ابن‌اعین» از امام محمد بن علی الباقر علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «عادت و رویه حضرت علی بن الحسین این بود که هزار رکعت نماز در شبانه روز اقامه می‌فرمودند و همچنانکه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام انجام می‌دادند، برای حضرت پانصد نخله خرما بود و حضرت در نزد هر درخت دو رکعت نماز می‌خواندند.» [۱].

عین این روایت را جناب جابر جعفی از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است. [۲].

۲- «عبدالعزیز ابن ابی حازم» می‌گوید از «ابی حازم» شنیدم که می‌گفت: «حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند تا اینکه در جبهه و پیشانی و سایر مواضع سجده حضرت چیزی به مانند «پینه» بر زیر شکم شتر، بیرون آمد.» [۳].

۳- «عبدالله» پسر حضرت سجاده علیه‌السلام نیز می‌گوید: «پدرم در شب آن قدر نماز می‌خواند تا اینکه از شدت خستگی به سان کودکان کشان خود را به بستر خود می‌کشاند!!!» [۴].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۱، ح ۱۹ (به نقل از امالی ابن‌الشیخ) و ص ۷۹ (به نقل از مناقب).

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۴، ح ۶۲ (به نقل از اعلام الوری و ارشاد).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۷، ح ۳۵ (به نقل از علل الشرایع).

[۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۹، ح ۸۷ (به نقل از کشف الغمه).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

کیفیت لباس

۱- جناب «حلبی» از معصوم علیه‌السلام روایت کرده است که از ایشان در مورد پوشیدن لباس خز (پارچه‌ای بافته شده از ابریشم مخلوط با پشم) سؤال نمودم فرمود: «مانعی ندارد. حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در زمستان لباس و جامه «خز» می‌پوشید و چون تابستان می‌رسید آن را می‌فروخت و پولش را در راه خدا صدقه می‌داد و می‌فرمود: «من از خدایم خجالت می‌کشم که از پول لباسی که خدا را در آن پرستیدم مصرف کنم.» [۱].

۲- «سلیمان بن راشد» از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: «من علی بن الحسین علیه‌السلام- را دیدم که دراعه‌ای سیاه (نوعی جامه پشمین) و طیلسان آبی (جامه‌ای است که همه بدن را پوشانده و از تفصیل و خیاطی خالی است، دائره‌ای شکل بوده و پائین آن باز است که خواص و علما و مشایخ آن را می‌پوشیدند) پوشیده بود.» [۲].

۳- حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: «عادت حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام این بود که روپوشی بلند از «خز» که قیمتش پنجاه دینار بود و «مطرف خز» (ردایی که مربع مربع بوده و علامت داشت) که قیمتش پنجاه دینار بود، می‌پوشیدند.» [۳].

۴- در همین ارتباط باز از حضرت رضا علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در زمستان «جبه خز» و «مطرف خز» و «قلنسوه خز» (شب کلاه) می‌پوشیدند و زمستان را با آنها می‌گذرانیدند و «مطرف» (پالتوی بلند مربع مربع) را در تابستان فروخته و پولش را در راه خدا صدقه می‌دادند و می‌فرمودند: «من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق» [۴] یعنی: «چه کسی زینت الهی را که برای بندگانش خارج فرموده و روزی‌های پاک و پاکیزه را حرام کرده است.»

۵- همچنین در زمینه لباسی که حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام به هنگام «زفاف» و برای مراسم عروسی خود، پوشیده بودند روایتی نقل شده است که بسیار جالب به نظر می‌رسد.

از «ابی خالد کنکر کابلی» روایت شده است که گفت: «یحیی ابن‌الطویل که خداوند درجه او را رفعت بخشید و او فرزند دایه حضرت زین العابدین علیه‌السلام بود مرا ملاقات کرد. پس دستم را گرفت و با او به سوی حضرت رفتم. پس ایشان را دیدم که در منزلی که مفروش به فرشهای رنگ شده و دارای دیوارهای سفید (و یا آهک مالی شده) بود، نشسته در حالی که لباس‌های رنگ آمیزی شده پوشیده است. من خیلی نشستن نزد ایشان را طول ندادم و همین که بلند شدم به من فرمود: «فردا به نزد من بیا انشاء الله تعالی.» من خارج شدم و به «یحیی» گفتم: «مرا بر مردی وارد کردی که لباسهای رنگ آمیزی شده می‌پوشد!!» و قصدم این بود که دیگر به نزد ایشان برنگردم. بعد فکر کردم که برگشتن من نزد ایشان بی‌ضرر است و لذا فردا به نزدشان رفتم. دیدم درب منزل باز است ولی هیچ کس را ندیدم و لذا تصمیم گرفتم که برگردم، در این هنگام کسی از داخل خانه مرا صدا زد و من گمان کردم غیر من را اراده نموده است، بعد من را ندا داد که ای «کنکر» داخل شو. و این اسمی بود که مادرم مرا به آن نامیده بود و احدی جز من آن را نمی‌دانست!! پس بر ایشان داخل شدم و دیدم در منزلی که از گل ساخته شده است بر روی حصیری از درخت خرما نشسته و لباسی از «کرباس» پوشیده است و «یحیی» هم نزد ایشان است. بعد به من فرمود: ای «اباخالد» من نزدیک به عروسی هستم و آنچه که تو دیروز دیدی خواسته و رأی خانمها بود و قصد نداشتم که با آنها مخالفت کنم. بعد هم بلند شده و دست من و «یحیی» را گرفتند و ما را به کنار برکه آبی آورده و فرمود: «بایستید»، ما ایستادیم و به ایشان نگاه می‌کردیم. آنگاه حضرت فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم. بر روی آب راه رفت تا اینکه دیدیم کعبه از بالای آب ظاهر گردید. من عرض کردم: «الله اکبر، الله اکبر،

تو «کلمه بزرگ» و «حجت عظمی» می‌باشی. صلوات خداوند بر تو باد.» حضرت به ما توجه نمود و فرمود:

«سه نفرند که خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نخواهد کرد و آنها را تزکیه نکرده و برای آنها عذاب دردناکی است. اول کسی که در ما و درباره شخصیت ما چیزی را داخل نماید که از ما نیست، دوم کسی که از ما چیزی را خارج کند که آن از ماست، سوم کسی که معتقد باشد این دو گروه از اسلام بهره‌ای دارند.» [۵]. از این حدیث، به دست می‌آید در مراسمی نظیر عروسی تا آنجا که به حدود شرعی و الهی تعدی صورت نگیرد، تبعیت از خواسته خانمها و مراعات آداب و رسوم مرسومه در مراسم عروسی، مانعی ندارد. گرچه عادت اولیه حضرت سجاده علیه‌السلام پوشیدن لباس «کرباس» بوده است، ولی برای عروسی لباس رنگ آمیزی شده هم می‌پوشیدند. (صلوات الله علیه).

۶- در زمینه نحوه لباس حضرت روایت دیگری نیز وجود دارد که بسیار عجیب و جالب به نظر می‌رسد. «اصمعی» می‌گوید، من در صحرا بودم که ناگهان جوانی را دیدم که از جمعیت فاصله گرفته و در حالت انزغال از آنها بود و لباسی که پوشیده بود کهنه و نخ‌نما شده بود، ولی دارای سیمایی باابته بود، به او نزدیک شده و گفتم: «اگر حال و وضعیت خود را نزد این افراد به شکایت ببری حتما آنها بعضی از آن را برای تو اصلاح خواهند کرد و به تو رسیدگی می‌نمایند.» آن جوان با شنیدن این سخن اشعاری را انشاء فرمود که دلالت بر کمالات بلند روحی و عزت نفس و توکل آن بزرگوار بر خداوند متعال بود.

مضمون این اشعار چنین است:

«لباسم در دنیا «صبر» بر شاداید و مشکلات را بر خود همواره کردن است و لباس آخرتم «بشاشت» و «بشر» است.

اگر امر سختی به من برسد به «عزیز» و عزت او پناه می‌برم چرا که من از قومی هستم که صاحب افتخارات می‌باشند. و از اهل دنیا جز اسمی باقی نمانده است...»

بعد از اسم آن جوان پرس و جو نمودم، معلوم شد او علی بن الحسین علیه‌السلام است. آنگاه گفتم: آری نباید این جوجه جز از آن لانه بیرون بیاید!!! (ابی ان یكون هذا الفرخ الا من ذلک العش). [۶].

با توجه به این روایت و آنچه قبلاً بیان گردید به دست می‌آید که حضرت در پوشیدن لباس حالات مختلفی داشته‌اند، هم لباسهای ساده و بعضاً مندرس می‌پوشیدند و هم در شرایطی خاص لباسهای رنگی و مرتب و در همه این امور به وظیفه خود عمل کرده و هیچ توجه استقلالی به لباس نداشتند. در زمینه نوع پوشش حضرت سجاده علیه‌السلام قضیه‌ای در زمینه «نحوه پوشش ایشان برای تشریف به مسجد پیامبر در دل شب» نقل شده است که قابل توجه می‌باشد. چه اینکه «نحوه پوشش و لباس حضرت در موقع «نماز» خود بحث دیگری است که تحت همین عنوان بررسی گردیده است.

نحوه پوشش حضرت سجاده برای تشریف به مسجد پیامبر در دل شبی بسیار سرد

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «یکی از بردگان حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در شبی سرد با حضرت برخورد نمود در حالی که ایشان جبه‌ای از خز (پارچه پشمی و یا ابریشمی) و ردایی از خز که مربع شکل بوده و دارای نشانه‌هایی بود و عمامه‌ای از خز پوشیده بودند و خود را به «غالیه» (که عطری معروف است) خوشبو نموده بودند. او به حضرت عرض کرد: قربان شما بشوم در این ساعت و با این هیأت به کجا تشریف می‌برید؟ فرمود: به سوی مسجد جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌روم که حورالعین را از خداوند عزوجل خطبه کرده و به عقد درآورم!!! [۷]. (یعنی به عبادت مشغول شده و در ثواب، خداوند برای من حورهای بهشتی منظور فرماید.) البته مطرح شدن این انگیزه برای عبادت، منافاتی با مرتبه متعالی وجود اقدس آن حضرت که در آن حد، چیزی جز عشق به حضرت حق و انجام عبادات به خاطر محبت دوست، مطرح نیست، ندارد. چرا که در آن موقعیت حضرت باید چیزی را برای سؤال کننده مطرح می‌کردند که قابل فهم او باشد. و از این گذشته انجام عبادات با توجه به این سری انگیزه‌ها فی حد نفسه و بیان آن برای مردم اثر تربیتی داشته و می‌تواند آنها را به سوی اعمال صالح سوق دهد.

نوع زیراندازی که حضرت سجاد استفاده می‌کردند

از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «برای حضرت علی بن‌الحسین علیه‌السلام بالشت و پستی و همچنین نوعی زیرانداز که در آن تمثالها و عکس‌هایی بود، وجود داشت که بر آن می‌نشست.» [۸] در حدیث دیگری آمده که «ابو‌خالد کابلی» روزی به حضور حضرت مشرف شد و مشاهده کرد حضرت بر روی فرشهای رنگ آمیزی شده نشسته‌اند و فردای آن روز که آمد دید روی حصیری از درخت خرما جلوس فرموده است (تفصیل این حدیث در «کیفیت لباس حضرت سجاد علیه‌السلام» بیان گردید).

البته باید توجه داشت حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام برای جای نماز خود از مواضع زبر و سنگهای خشن استفاده می‌کردند و در بعضی از مواقع روی سنگهای داغ و آتشین به نماز می‌ایستادند که تحت عنوان «مکان حضرت سجاد علیه‌السلام در موقع نماز» جزئیات آن ذکر گردیده است. نوع زیرانداز حضرت زین‌العابدین در موقع سوار شدن بر مرکب نیز قابل توجه است. «ابراهیم بن ابیحیی مدائنی» از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: «علی بن‌الحسین علیه‌السلام بر مرکبی سوار می‌شدند که بر روی آن قطیفه‌ای سرخ (جامه‌ای مخملین) افتاده بود.» [۹].

پی نوشت‌ها:

- [۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، ح ۹۵ (به نقل از تهذیب الاحکام).
 - [۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۶، ح ۹۶ (به نقل از اصول کافی).
 - [۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۶، ح ۹۷ (به نقل از اصول کافی).
 - [۴] بخشی از آیه ۳۲، از سوره ۷: الاعراف.
 - [۵] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۳، ح ۹۲ (به نقل از عیون المعجزات).
 - [۶] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۷ و ۹۸ (به نقل از مناقب).
 - [۷] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۹، ح ۱۳ (به نقل از اصول کافی).
 - [۸] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۶، ح ۹۹ (به نقل از اصول کافی).
 - [۹] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۹، ح ۱۶ (به نقل از اصول کافی).
- منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

کیفیت غذای امام سجاد

در خلال روایت مفصلی که یکی از کرامتهای بزرگ حضرت سجاد -علیه‌السلام- در زمینه قضاء دین یکی از شیعیان را بیان می‌کند، چنین آمده است که: «حضرت به کنیز خود دستور دادند: یا فلانه (اسم کنیز را آوردند) سحری و افطاری مرا بیاور. او هم دو قرص نان آورد. حضرت آن را به یکی از شیعیان خود که مقروض بود دادند و او آنها را به بازار برده و با یک ماهی و کمی نمک تعویض کرد و بعد صاحبان ماهی و نمک آن دو قرص نان را نزد او آوردند و گفتند ای بنده خدا تلاش کردیم خودمان یا یکی از خانواده‌مان این نان را بخوریم ولی دندانمان در آن کارگر نیفتاد!! و لذا اینها را برای تو برگردانیدیم و بعد هم فرستاده حضرت آمد و همان دو قرص نان را برای حضرت بازپس گرفت ولی به برکت آن، وضع آن شیعه بکلی دگرگون شد و همه قرض خود را داد.» [۱].

از این روایت به دست می‌آید، حضرت زین العابدین برای سحری و افطاری خود از دو قرص نان این چنینی استفاده می‌کرده‌اند. (مشروح این داستان تحت عنوان «کرامتی بزرگ در قضاء دین یکی از شیعیان» بیان گردیده است.) در روایتی دیگر که سیره حضرت در انفاق در روزهایی که روزه بودند را بیان می‌کند؛ آمده است: بعد از اینکه حضرت تمام غذای طبخ شده را بین مردم تقسیم می‌کرد و همه دیگرها تمام می‌شد، آنگاه مقداری نان و خرما برای ایشان می‌آوردند و «شام» حضرت همان بود. [۲].

بعضی از میوه‌ها و غذاهای مورد علاقه حضرت سجاده

حضرت زین العابدین -علیه‌السلام- به «انگور» علاقه داشتند و از آن خوششان می‌آمد. در عین حال بر اساس آیه «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» [۳] که وصول به «بر» و «نیکی» را در گرو انفاق از چیزی که انسان آن را دوست می‌دارد دانسته، حضرت همین میوه مورد علاقه خود را «انفاق» می‌نمودند. امام صادق -علیه‌السلام- فرمودند: «حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- از انگور خوششان می‌آمد. روزی مقداری انگور مرغوب و زیبا به «مدینه» آورده شد و ام‌ولد حضرت (کنیز ایشان) مقداری از آن را خریده و به هنگام افطارشان نزد ایشان آورد و حضرت از آن تعجب نموده خشنود شدند. و قبل از اینکه دستشان را به سمت آن دراز کنند سائلی به در خانه مراجعه نمود. حضرت به آن کنیز فرمودند: «این انگور را برای او ببر.» کنیز گفت: «ای مولای من بعضی از این انگور او را کفایت می‌کند.» حضرت فرمود: «نه، به خدا قسم!! همه‌اش را برای او بفرست!!» چون فردا شد باز آن کنیز مقداری از همان انگور خرید و آورد و باز سائلی آمد و مثل آنچه دیروز انجام شد، حضرت دستور داد و آن کنیز هم انگور را برای او فرستاد. باز کنیز انگوری خرید و در شب سوم آن را برای حضرت آورد ولی دیگر سائلی نیامد. حضرت فرمود: «چیزی از آن از ما فوت نگرید و الحمد لله.» [۴].

نظیر این روایت، روایت دیگری است که «هشام بن سالم» می‌گوید: «علی بن الحسین -علیه‌السلام- از «انگور» خوششان می‌آمد. روزی حضرت روزه‌دار بودند چون موقع «افطار» شد، اول چیزی که برای حضرت آوردند، انگور بود. کنیز حضرت آن را در ظرفی نهاده و مقابل حضرت گذاشت. در این هنگام سائلی آمد و حضرت آن را به او دادند. آن کنیز با دسیسه و حيله‌ای آن انگور را از سائل خرید و آورد در مقابل حضرت گذاشت که در این حال سائل دیگری آمد. حضرت آن انگور را به او عطا فرمودند و آن کنیز همان کار را تکرار کرد تا اینکه سه بار چنین شد و در دفعه چهارم حضرت آن انگور را تناول فرمود.» [۵]. همچنین از «عبدالله دامغانی» روایت شده است که حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- همیشه «شکر» و «بادام» صدقه می‌دادند. وقتی از علت آن سؤال شد، این آیه را تلاوت کردند که «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» [۶] یعنی: «هرگز به «بر» و «نیکی» مطلق نمی‌رسید تا اینکه از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید.» آری حضرت این دو را دوست می‌داشتند. از مجموع این روایات به دست می‌آید، حضرت سجاده -علیه‌السلام- از «انگور» و «بادام» و «شکر» خوششان می‌آمد ولی همه آنها را در راه خدا انفاق می‌کردند.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۰، ح ۱ (به نقل از امالی صدوق).

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۱ و ۷۲، ح ۵۳ و ۵۴ (به نقل از مناقب و محاسن).

[۳] بخشی از آیه ۹۲، از سوره ۳، آل عمران.

[۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۰، ح ۷۷ (به نقل از مناقب و محاسن).

[۵] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۲، ح ۵۵ (به نقل از محاسن).

[۶] بخشی از آیه ۹۲، از سوره ۳: آل عمران.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

کیفیت سلوک در ماه رمضان

ماه مبارک رمضان که از مبارک‌ترین زمانها برای انجام امور عبادی به صورت عام است، از اهمیت خاصی نزد اولیاء خداوند برخوردار است. آنان از این میدان بزرگ تقرب الی الله حداکثر استفاده را می‌نمایند. و خود را در این ماه که «شهر الله» لقب گرفته است برای یاد و انس با حضر حق، فارغ می‌نمایند. «روزه» را به امساک سطحی از «خوردن» و «آشامیدن» منحصر نمی‌دانند و با این عمل، به حقیقت امساک از «منهیات الهی» و امساک از «توجه به غیر خدا» مشغول شده و خلاصه بالاترین بهره را در سلوک الی الله و قرب و لقاء او که نتیجه و پاداش «صوم» است، می‌برند. حضرت سجاد -علیه السلام- نیز در قله و نقطه مقدم بندگان صالح حضرت الله قرار داشته و در این ماه شریف خود را فقط برای یاد فراگیر حضرت حق فارغ می‌نمودند.

«حصین» از امام صادق -علیه السلام- نقل می‌کند که فرمودند: «عادت حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- این بود که هر گاه «ماه رمضان» فرامی‌رسید جز به «دعا» و «تسبیح» و «استغفار» و «تکبیر» به هیچ چیز تکلم نمی‌کردند و هر گاه «افطار» می‌کردند می‌گفتند: «اللهم ان شئت ان تفعل فعلت» یعنی: «خداوندا تو اگر بخواهی کاری را انجام دهی انجام خواهی داد.» [۱]. قابل توجه خوانندگان عزیز اینکه حضرت زین العابدین -علیه السلام- در خلال دعاها و مناجاتهای خود در ارتباط با ماه مبارک رمضان، چه به هنگام رو آوردن این ماه مبارک، چه به هنگام وداع آن ماه عزیز و چه در شبها و سحرهای فرخنده آن، معارف بلند و نابی در ارتباط با این ماه مقدس بیان می‌فرمایند. از این رو تلاوت و دقت در ان ادعیه بسیار شایسته است. تا دیدگاه حضرت سجاد -علیه السلام- در ارتباط با «ماه رمضان» روشن گردد.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۵، ح ۳۵ (به نقل از اصول کافی).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

کیفیت سلوک در ماه رمضان

ماه مبارک رمضان که از مبارک‌ترین زمانها برای انجام امور عبادی به صورت عام است، از اهمیت خاصی نزد اولیاء خداوند برخوردار است. آنان از این میدان بزرگ تقرب الی الله حداکثر استفاده را می‌نمایند. و خود را در این ماه که «شهر الله» لقب گرفته است برای یاد و انس با حضر حق، فارغ می‌نمایند. «روزه» را به امساک سطحی از «خوردن» و «آشامیدن» منحصر نمی‌دانند و با این عمل، به حقیقت امساک از «منهیات الهی» و امساک از «توجه به غیر خدا» مشغول شده و خلاصه بالاترین بهره را در سلوک الی الله و قرب و لقاء او که نتیجه و پاداش «صوم» است، می‌برند. حضرت سجاد -علیه السلام- نیز در قله و نقطه مقدم بندگان صالح حضرت الله قرار داشته و در این ماه شریف خود را فقط برای یاد فراگیر حضرت حق فارغ می‌نمودند.

«حصین» از امام صادق -علیه السلام- نقل می‌کند که فرمودند: «عادت حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- این بود که هر گاه «ماه رمضان» فرامی‌رسید جز به «دعا» و «تسبیح» و «استغفار» و «تکبیر» به هیچ چیز تکلم نمی‌کردند و هر گاه «افطار» می‌کردند می‌گفتند: «اللهم ان شئت ان تفعل فعلت» یعنی: «خداوندا تو اگر بخواهی کاری را انجام دهی انجام خواهی داد.» [۱]. قابل توجه خوانندگان عزیز اینکه حضرت زین العابدین -علیه السلام- در خلال دعاها و مناجاتهای خود در ارتباط با ماه مبارک رمضان، چه به هنگام رو

آوردن این ماه مبارک، چه به هنگام وداع آن ماه عزیز و چه در شبها و سحرهای فرخنده آن، معارف بلند و نابی در ارتباط با این ماه مقدس بیان می‌فرمایند. از این رو تلاوت و دقت در آن ادعیه بسیار شایسته است. تا دیدگاه حضرت سجاد -علیه السلام- در ارتباط با «ماه رمضان» روشن گردد.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۵، ح ۳۵ (به نقل از اصول کافی).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

گ

گناهایی که مانع اجابت دعایند

الذنوب التي ترد الدعاء: سوء النية، و خبث السريرة، و النفاق مع الاخوان، و ترك التصديق بالاجابة، و تأخير الصلوات المفروضة حتى تذهب أوقاتها، و ترك التقرب الى الله عزوجل بالبر و الصدقة، و استعمال البذاء و الفحش في القول. [۱].

گناهایی که دعا را رد می‌کنند، عبارتند از:

۱- نیت بد،

۲- ناپاکی باطن،

۳- نفاق با برادران،

۴- عدم اعتقاد به اجابت دعا،

۵- به تأخیر انداختن نمازهای واجب تا وقتش بگذرد.

۶- ترک تقرب به خداوند عزوجل به وسیله ترک احسان و صدقه،

۷- ناسزاگویی و بدزبانی.

پی نوشت ها:

[۱] معانی الاخبار، ص ۲۷۱، چاپ جامعه مدرسین.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

گریه امام سجاد

ابن قولویه و ابن شهر آشوب و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که جناب علی بن الحسین علیه السلام بر پدر بزرگوارش بیست سال و به روایتی چهل سال گریست و هر گاه طعامی نزد او حاضر می‌کردند، می‌گریست. چون آبی به نزد او می‌آوردند، آن قدر می‌گریست که آن آب را مضاعف می‌کرد. پس یکی از غلامان آن جناب گفت: فدای تو شوم یا بن رسول الله، می‌ترسم که تو خود را هلاک کنی و گناهکار شوی. حضرت فرمود: انما اشکوا بئى و حزنى الى الله و اعلم من الله ما لا تعلمون. [۱]

. شکایت می‌کنم درد و اندوه خود را به خدا، و من می‌دانم از خدا آنچه شما نمی‌دانید. پس فرمود: هیچ وقت به خاطر نمی‌آورم کشته شدن فرزندان فاطمه را مگر آنکه گریه راه گلوی مرا می‌گیرد. از بسیاری گریه‌ی آن حضرت یکی از آزاد کرده‌های آن حضرت گفت: آیا وقت آن نشده است که گریه‌ی تو آخر شود؟ حضرت فرمود: وای بر تو! حضرت یعقوب دوازده پسر داشت و یک پسر او ناپیدا شد و از بسیاری گریه‌های او سفید شد و از وفور غم و اندوه پشت او خم شد با آنکه می‌دانست او زنده است، و من دیدم پدر و برادران و عموها و هفده نفر از خویشان خود را که در برابر من و بر دور من آنها را کشتند و سر بریدند. پس چگونه اندوه من به نهایت رسد؟ [۲].

پی نوشت ها:

[۱] یوسف / ۸۶.

[۲] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸۰ به نقل از جلاء العیون، ص ۸۳۷.

منع: حدیث اهل بیت زندگینامه و مصائب چهارده معصوم؛ یدالله بهتاش؛ نشر سبحان؛ چاپ چهارم ۱۳۸۴.

گفتگوی آهوی وحشی

می‌گویند: روزی حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام با اصحاب خود نشسته بود که ناگاه ماده آهوئی از بیابان، آشکار شد و همینطور آمد تا به حضور مبارک امام سجاد علیه‌السلام رسید و همی دم و دستش را بر زمین زد و مهممه و صدا می‌نمود. بعضی از آن جماعت عرض کردند: «ای فرزند رسول خدا! این ماده آهو چه می‌گوید؟» حضرت فرمود: «می‌گوید فلان بن فلان قرشی، بچه‌ی او را روز گذشته در فلان وقت گرفته و آن بچه از دیروز تا کنون شیر نخورده است.» از این کلام حضرت در دل مردی از آن جماعت، شک و حالت انکاری بوجود آمد و امام سجاد علیه‌السلام نیز به علم الهی خود آن را دانست، پس دستور فرمود تا آن مرد قرشی را حاضر کردند. وقتی حاضر شد به او فرمود: «این آهو از تو شکایت می‌کند؟» عرض کرد: «چه می‌گوید؟» فرمود: «می‌گوید تو بچه‌ی او را روز گذشته در فلان وقت گرفته‌ای و از آن هنگام تا به حال به او شیر نداده‌ای، و از من خواستار می‌شود که از تو بخواهم این بچه آهو را بیاوری تا او را شیر بدهد و بار دیگر آن را به تو بازگرداند.» آن مرد گفت: «سوگند به آنکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به رسالت مبعوث داشت که راست فرمودی.» حضرت فرمود: «این بچه آهو را پیش من بفرست.» پس آن مرد، بچه آهو را آورد. چون آهو، بچه‌ی خود را دید، مهممه نمود و دم و دست خود را بر زمین زد و بچه‌اش را شیر داد.

امام سجاد علیه‌السلام به آن مرد قرشی فرمود: «ای فلانی! به حق من بر تو که این بچه آهو را به من ببخش.» آن مرد قبول کرد و بچه آهو را به آن حضرت بخشید. امام سجاد علیه‌السلام نیز، آن را به آهو بخشید و با کلام خود او را با وی تکلم فرمود. آهو مهممه کرد و دم به زمین مالید و با بچه‌اش رفت. عرض کردند: «ای فرزند رسول خدا! آهو چه می‌گفت؟» حضرت فرمود: «برای شما دعا کرد و جزای خیر گفت.» [۱]. در نقل دیگری آمده است که امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «آهو می‌گوید: گواهی می‌دهم که شما خاندان رحمت هستید و بنی امیه از خاندان لعنت می‌باشند.» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] کشف الغمه.

[۲] بحارالانوار ج ۴۶.

منبع: عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

گواهی حجرالاسود

در کتاب شریف اصول کافی از حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام نقل شده:

چون سیدالشهداء به درجه‌ی رفیع شهادت نائل شد و پدرم (امام زین‌العابدین علیه‌السلام) پس از اسارت به مدینه بازگشت، روزی محمد بن حنفیه حضور پدرم مشرف شد و عرض کرد:

«پیامبر اکرم پس از خود وصایت و خلافت را به امیرمؤمنان واگذار نمود و آن حضرت نیز پس از خود خلافت را به فرزند بزرگش امام حسن سپرد و او نیز برادرش حسین را به جانشینی خویش معرفی فرمود و پس از آن که او شهید شد من که برادر آن حضرت هستم و عمرم هم از شما افزون‌تر است باید به امامت برسم. لذا امر امامت را به من واگذار و در این باره با من منازعه مکن.» پدرم در پاسخ فرمود: «یا عم اتق الله و لا تدعی ما لیس لک بحق، انی اعطک ان تکون من الجاهلین.» «ای عموی گرامی! از خداوند بترس و هرگز ادعا مکن چیزی را که می‌دانی از برای تو نیست و تو را به خدا پند می‌دهم که سخن جاهلانه مگویی.»

«پدر بزرگوارم پیش از آن که در کربلا قدم به میدان جهاد بگذارد به خیمه‌ی من درآمد و تمام وصایای خود را به من فرمود و اسم اعظم حق را به من آموخت و مرا وصی خویش و خلیفه‌ی بعد از خود قرار داد و اکنون هم تمام کتب انبیاء و سلاح رسول الله که نشانه‌ی امامت است در نزد من حاضر است و من شما را به خدا پناه می‌دهم که متعرض امری شوید که موجب کوتاهی عمر و تشتت امور گردد و یقین بدان که خداوند امامت را در نسل امام حسین قرار داده است چنانچه پیامبر اکرم مکرر به این موضوع اشاره فرموده‌اند و مع ذلک اگر خواسته باشی در این باب با من منازعه نمایی، اگر موافقی به نزد حجرالاسود می‌رویم و حقیقت امر را از آن سنگ بهشتی سؤال می‌کنیم.» محمد بن حنفیه پذیرفت و هر دو، نزد سنگ حاضر شدند. حضرت به محمد فرمود: «جلو برو، حجر را بیوس و از حق تعالی تقاضا نما تا حجرالاسود را به نفع تو به تکلم درآورد.» محمد حنفیه نزد حجر آمده و آن را بوسید و از او خواست در مورد نزاع آنان سخن بگوید ولی از سنگ صدایی برنیامد. آن‌گاه پدرم به کنار حجر آمد، آن را بوسید و فرمود: «ای سنگ! از تو سؤال می‌کنم به حق خداوندی که میثاق انبیاء و میثاق اوصیاء و میثاق مردم را در نزد تو نهاده است، ما را خبر ده از وصی و امام بعد از حسین.»

ناگهان حجرالاسود چنان حرکتی نمود که ترسیدند از جای خود کنده شود، سپس با عبارت عربی روشن و فصیح گفت: «اللهم ان الوصیة و الامامة بعد الحسین بن علی و ابن فاطمة بنت رسول الله لک.» «به درستی که وصایت و امامت بعد از حسین، پسر علی و فرزند فاطمه، دختر پیامبر از برای تو می‌باشد.» با مشاهده‌ی این کرامت شگفت، محمد بن حنفیه و پیروانش فوراً به امامت پدرم گرویدند [۱]. مرحوم علامه «مامقانی» در کتاب رجال خویش در این باره می‌نویسد:

اما موضوع تنازع محمد حنفیه با امام سجاد علیه‌السلام از برای آن بوده که جمعی جهال می‌گفتند: «با این که محمد حنفیه فرزند بلافصل علی علیه‌السلام است و دارای فضائل بسیاری می‌باشد، چطور ممکن است امامت به نوه‌ی علی علیه‌السلام برسد؟!» محمد بن حنفیه چون گریبان‌ش به دست این عده‌ی نادان افتاده بود لذا این نقشه را پیاده کرد تا هم ریشه‌ی این فساد را قطع کند و هم مقام امام عصر خویش، زین‌العابدین علیه‌السلام را به مردم بشناساند.

شاهد بر این مدعا این که: چون حجرالاسود به امامت آن حضرت شهادت داد، محمد در حضور مریدان بسیارش، دست امام سجاد

را بوسید ولی متأسفانه هنوز تعدادی از پیروان نادان محمد بن حنفیه باقی هستند که معتقدند او از دنیا نرفته است بلکه در کوه رضوی که یکی از کوه‌های مدینه است غائب گشته و روزی ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

پی نوشت ها:

[۱] کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۸.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

کشایش بزرگ

روزی امام سجاده علیه‌السلام با تعدادی از اصحاب در مجلسی نشسته بود. شخصی از اصحاب وارد شد در حالیکه بسیار ناراحت و غمگین بود و آرام آرام گریه می‌کرد. امام علیه‌السلام فرمود: «تو را چه شده است؟» گفت: «ای پسر رسول خدا! فدایت شوم، دعایی به من تعلیم کنید تا قروض من ادا شود. چند طلب کار دارم. یکی از آن‌ها بسیار بی‌حیایی می‌کند، هر روز اول صبح در مقابل خانه‌ام می‌نشیند و چون از خانه خارج می‌شوم به دنبال من می‌آید و طلب خود را مطالبه می‌کند.» امام علیه‌السلام چون این سخنان را شنید به شدت گریست! یکی از اصحاب عرض کرد: «فدایت شوم، شما چرا گریه می‌کنید؟!» امام علیه‌السلام فرمود: «و هل يعد البكاء الا- للمصائب أو المحن الکبار». «پس گریه برای چه وقتی است؟ آیا نباید در هنگام مصائب و محنت‌های بزرگ گریه کرد. چرا گریه نکنم با این که می‌دانم این مرد از شیعیان و دوستان ماست اما از فقر و بی‌چیزی شکایت می‌کند و من چیزی در دست ندارم تا به او کمک کنم.»

آن شخص بیرون رفت ولی مدتی نگذشت که مجدداً به محضر امام علیه‌السلام آمد در حالیکه ناراحتی‌اش افزون شده بود و گفت: «ای پسر رسول خدا! اکنون طلبکارم سخنانی گفت که مصیبت‌های خودم آنقدر دلم را به درد نیاورده بود. او می‌گوید: چطور شما می‌گویید علی بن‌الحسین امام است و خداوند، مشرق و مغرب را به طفیل وجود او خلق کرده ولی نمی‌تواند قرض یکی از دوستان خود را ادا کند؟!» حضرت علیه‌السلام فرمودند: «از حالا مقدر شده که از فقر و پریشانی خلاص شوی.» آن‌گاه به غلام خود فرمود: «ای غلام برو و هر چه را که برای افطار و سحر من نگاه داشته‌اند به این جا بیاور.» غلام رفت و با دو قرص نان جو و یک کوزه‌ی آب بازگشت. امام علیه‌السلام نان‌ها را روی هم گذاشت و فرمود: «بگیر این‌ها را که ان شاء الله گشایشی حاصل می‌شود.» مرد نان‌ها را گرفت و با خود می‌گفت این دو قرص نان چه دردی را از تو دوا خواهد کرد. چون اندکی رفت به دکان ماهی فروشی رسید. دید که او همه‌ی ماهی‌ها را فروخته و جز یک ماهی گندیده چیزی باقی نمانده است. گفت: «این یک قرص نان را بگیر و این ماهی را به من بده تا امشب برای خانواده‌ام غذایی تدارک ببینم.» مرد ماهی فروش که از فروختن ماهی گندیده مأیوس بود فوراً پذیرفت. مرد به دکان نمک فروشی رسید و نان دیگر را با قدری نمک عوض کرد تا با آن ماهی را بپزد. چون مرد فقیر به خانه‌اش رسید به همراه همسرش شکم ماهی را شکافت تا آن را پاکیزه کند. ناگهان برق یک جفت مروارید درشت و درخشنده عقل را از سر آنان پراند. نزدیک بود جان از بدنش بیرون برود. با خود گفت: «این‌ها را می‌فروشم و قرض‌هایم را ادا می‌کنم و تا آخر عمر به آسودگی گذران زندگی می‌کنم.» در این بین دو مرد ماهی‌فروش و نمک‌فروش، مرد خوشبخت را صدا کردند و نان‌ها را به او پس دادند و گفتند: «این نان‌های خشک به درد ما نمی‌خورد و فوراً رفتند.» در این بین غلام امام سجاده علیه‌السلام در خانه‌ی او را به صدا درآورد و گفت: «آقایم علی بن‌الحسین می‌فرماید: «فاردد الینا طعامنا فانه لا یأکله غیرنا» «تو به مقصودت رسیدی، اکنون

نان‌ها را به ما باز پس ده به جهت افطار.» [۱].

مؤلف گوید: البته بر خواننده‌ی گرامی روشن است که امام علیه‌السلام چون چیزی به کسی دهد هرگز باز پس نمی‌گیرد (چنانچه در قضیه‌ی فرزندق شاعر گذشت) بلکه مقصود حضرت این بود که ای مردم بدانید که ما از حال شما کاملاً آگاهیم و حتی از مروارید در شکم ماهی اطلاع داریم.

پی نوشت‌ها:

[۱] مجلسی، بحارالانوار، چاپ کمپانی، ج ۱۰، ص ۷ - صدوق، أمالی، مجلس ۴۶، ص ۳۰.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

اصطلاح تصادفی

گذران عمر

امام سجاد علیه‌السلام به قدری مراقب عمر و وقت خود بود که در راه اطاعت خدا بگذرد و از راه باطل دور باشد که در فرازی از یکی مناجاتهایش به خدا عرض می‌کند:

«و عمرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک، فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیک.» خدایا! تا هنگامی که عمرم در راه اطاعت فرمان تو به کار رود، به من عمر ده، و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود، مرا بمیران. [۱].

پی نوشت‌ها:

[۱] صحیفه سجاده، دعای بیستم، ص ۱۳۱.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

گریه بر مصائب شهدای کربلا

یکی از غلامان آن حضرت می‌گوید: روزی امام سجاد علیه‌السلام به بیابان رفت، من نیز به دنبالش بیرون رفتم، دیدم پیشانی بر سنگ سختی نهاده است، کنارش ایستادم و صدای ناله و گریه‌اش را می‌شنیدم، شمردم هزار بار گفت:

«لا اله الا الله حقا، حقا، لا اله الا الله تعبدا و رقا، لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا و صدقا.»

«نیست معبودی جز خدای یکتا، که حقا همین است، نیست معبودی جز خدای یکتا که از روی عبودیت و بندگی می‌گویم، نیست خدایی جز خدای یکتا که از روی ایمان و تصدیق و راستی می‌گویم.» سپس سر از سجده برداشت، صورت و محاسنش غرق در اشک چشمش بود، به پیش رفتم و عرض کردم: «ای آقای من، آیا وقت آن نرسیده که روزگار اندوهت، به پایان برسد و گریه ات کاهش یابد؟» فرمود: «وای بر تو، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیه‌السلام پیغمبر و پیغمبرزاده بود، دوازده فرزند داشت، خداوند یکی از آنها را پنهان نمود. از اندوه فراق او، موی سرش سفید، و کمرش خمیده، و چشمش از گریه زیاد نابینا شد، با اینکه فرزندش (یوسف) در همین دنیا و زنده بود، ولی من پدر و برادر و هفده تن از بستگانم را کشته، و به روی زمین افتاده دیدم،

چگونه روزگار اندوهم به پایان رسد، و گریه‌ام کاهش یابد؟!» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ترجمه لهوف، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

گذشت؛ گوارترین جرعه

برخوردهای اجتماعی انسان همراه با انواع چالش‌ها، نادیده انگاشتن حقوق یکدیگر است. می‌توان گفت هیچ انسان اجتماعی نیست که برخی از حقوق خویش را زیر پای افراد ناهنجار مشاهده ننماید. در این میان فرزندانگان و پیشوایان دینی بیش از دیگران مورد ستم قرار می‌گیرند! آنان که خود مراقبند تا کوچک‌ترین حقی از هم‌نوعان خود، نادیده انگاشته نشود، لیکن بزرگ‌ترین حقوق اجتماعی و فردی آنان همواره مورد تهاجم قرار می‌گیرد.

بسیاری از انسان‌ها در برابر این موضوع چالشگری نموده و در صدد احیای حقوق خویش می‌شوند. مقابله به مثل می‌نمایند و یا ناهنجاری افزون‌تر از آن می‌آفرینند. لیکن انسان‌های فرزانه با چشم پوشی از حقوق خویش و گذشت و عفو از ناهنجاری افراد زمینه‌ی سازندگی و تربیت دیگران را فراهم می‌سازند.

در این راستا سیره و روش امامان معصوم از همگان شفاف‌تر می‌درخشد. آنان که تربیت یافتگان الهی و پای‌بند به رهنمود قرآن می‌باشند، و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس [۱] «فرورندگان خشم و چشم پوشان از لغزش». اینان این ارزش را معیار ترابط اجتماعی خویش قرار داده که خشم خویش را فرورند تا آن گونه که زمینه‌کینه‌توزی از فرد ناهنجار زوده شود و باعث گردش و تحول وی گردد. تا آنجا که با گذشت و عفو دشمن کینه‌توز به دوست صمیم و حمیم گردش نماید، ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کأنه ولی حمیم. [۲] «رفتار ناپسند را با رفتار پسندیده پاسخ ده، آنگاه بین شما و آن کسی که کینه‌توزی بود، صمیمیت برقرار می‌گردد».

سیدالسادین علیه‌السلام همواره از سوی حکام اموی مورد آزار بود. هشام بن اسماعیل، کارگزار امویان، ستم‌های فراوان بر حضرت روا داشت. هنگامی که ولید وی را عزل کرد، دستور داد وی را در میدان شهر در اختیار مردم قرار دهند تا هر کس می‌خواهد از وی انتقام گیرد. وی چون بیشترین ستم را بر علی بن الحسین علیه‌السلام روا داشته بود، بیشترین هراس را از انتقام حضرت به دل داشت. امام سجاد علیه‌السلام همراه یاران خویش از کنار وی عبور می‌نماید. امام نه تنها از وی انتقام نمی‌گیرد، بلکه به یاران خویش نیز دستور می‌دهد حتی کوچک‌ترین تندخویی و سخن ناشایست به وی ابراز نمایند! بعد از عبور امام با همراهانش، هشام بن اسماعیل آن گونه از برخورد کریمانه حضرت متأثر شده که فریاد می‌آورد: الله یعلم حیث یجعل رسالته. [۳] «خدا آگاه است منصب رسالت را در چه کسی قرار دهد».

فردی در خانه حضرت آمده و حضرت را مورد شتم و ناسزا قرار می‌دهد، هنگامی که برمی‌گردد حضرت با همراهان خویش به در منزل وی مراجعه می‌نماید، که همه در این اندیشه بودند که درصدد انتقام می‌باشد. وقتی شخص را از منزل فرامی‌خواند، به وی می‌گوید آنچه از ناسزا به من گفتی، اگر درست باشد خدای مرا ببخشد و اگر نادرست است خدای تو را مورد مغفرت قرار دهد. این برخورد حضرت موجب می‌شود که آن شخص شیفته حضرت شده و صورت حضرت را ببوسد و بگوید آنچه من گفتم تو

شایسته آن نبود، بلکه خویش به آن سزاوارترم. [۴].

کنیز حضرت در حالی که آب می‌ریخت و حضرت وضو می‌گرفت، آفتابه از دست وی افتاد، صورت حضرت را زخم می‌کند، کنیز زیرک آیه و الکاظمین الغیظ را به زبان می‌آورد؛ حضرت می‌فرماید، خشم خویش را فروردم، آنگاه بخش دیگر آیه را تلاوت می‌کند که والعافین عن الناس، حضرت می‌فرماید از تو گذشت کردم، سپس قسمت پایانی آیه را قرائت می‌کند که و الله یحب المحسنین، [۵] حضرت می‌فرماید: تو را آزاد کردم، اذهبی فانت حره. [۶].

در مراسم مهمانی در اثر عجله یکی از خادمان حضرت، ظرف آشپزی را بر فرزند حضرت افکنده و فرزند حضرت کشته می‌شود. خادم متحیر و هراسان از کار خویش در کناری می‌ایستد. سید الساجدین علیه‌السلام نخست وی را آزاد می‌سازد، آنگاه به تجهیز (غسل و کفن و دفن) فرزند خویش می‌پردازد! [۷]. امام سجاده علیه‌السلام در ماه مبارک رمضان کنیزها و بنده‌های خود را هیچ‌گونه تنبیه نمی‌نمود. لغزش‌های آنان را یادداشت می‌کرد. در پایان ماه مبارک آن را گرد می‌آورد، لغزش‌های آنان را به آنان تذکر می‌داد. آنگاه می‌فرمود من از تمام لغزش‌های شما گذشتم، شما نیز از خدای سبحان بخواهید تا لغزش‌های مرا درگذرد. [۸] پیام این رفتار بر همگان متوجه است به ویژه آنان که لغزش‌های دیگران را ثبت می‌کنند تا به رخ آنان بکشند و آنان که لغزش‌های دیگران را به خاطر می‌سپارند تا مقابله به مثل نمایند. حضرت لغزش‌ها را یادداشت می‌کند تا از آنان درگذرد. سید الساجدین علیه‌السلام این‌گونه آسان از لغزش‌ها می‌گذرد. از این نمونه‌ها در زندگی سراسر نور حضرت فراوان است.

این‌گونه است که بر کام علی بن الحسین علیه‌السلام شیرین‌ترین جرعه فروربردن خشم و گذشت از خطای خطاکار است، ما تجرعت من جرعة احب الی من جرعة غیظ الا کافی بها صاحبها. [۹] «هیچ جرعه‌ای گواراتر از نوشیدن جرعه غیظ و غضبی که بتوانم صاحب آن را مجازات نمایم، نیست.» از این جهت عفو و گذشت گواراترین جرعه بر کام علی بن الحسین علیه‌السلام است.

پی نوشت ها:

[۱] آل عمران، ۱۳۴.

[۲] فصلت، ۳۴.

[۳] ارشاد، ج ۲، ص ۱۴۷، مناقب، ج ۴، ص ۱۷۷.

[۴] ارشاد، ج ۲، ص ۱۴۵.

[۵] آل عمران، ۱۳۴.

[۶] ارشاد، ج ۲، ۱۴۶.

[۷] کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۸۷.

[۸] بحار، ج ۴۶، ص ۱۰۴.

[۹] کافی، ج ۲، ص ۸۳، ج ۴۶، ص ۱۰۲.

منبع: امام سجاده الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم ۱۳۸۴.

گفتگو با حیوانات

امام که خلیفه الله بر روی زمین است در تمام شؤون، رنگ خدا گونه و مظهر صفات حسنی الهی است. صبغة الله و من احسن من الله صبغة [۱] «رنگ خدا و چه رنگی زیباتر از رنگ خدا». هنگامی که فرد مظهر صفات الهی شد، همانند خدا سمیع، علیم، حکیم،

رحیم، ودود، و... می‌گردد. مانند خدای سبحان به هر نطقی آگاه، به هر صدایی آشنا و به هر نجوایی آگاه می‌گردد. در زندگی پیامبران و امامان فراوان سخن از گفتگوی آنان با پدیده‌های نظام هستی، پرندگان، چرندگان و درندگان و... وجود دارد. معلوم می‌شود این‌ها نمونه‌هایی است که ابراز شده و همانند ماها به آنها دستیازی حاصل نموده‌ایم. این‌ها گواه بر این است که پیامبر و امام و هر کس دیگر که خلیفه الله قرار گرفت و مظهر صفات خدایی شد، همانند خدا هر صدایی را می‌شنود و از هر رازی آگاه می‌گردد. چون فرصت محدود است و به بیان برخی ویژگی‌ها و اعجازهای سید العابدین علیه‌السلام اشاره می‌شود.

حضرت با حیوانات گوناگون سخن می‌گفت و سخن آنان را می‌شنید و درک می‌کرد. امام آگاه به اسرار و آگاه به آشکار است. امام آگاه به پیدا و آگاه به پنهان است. ابوحمزه می‌گوید در کنار علی بن الحسین علیه‌السلام در خانه حضرت بودم که گنجشک‌ها بر شاخه‌های درختان سر و صدا می‌کردند، حضرت پرسید، آیا می‌فهمی اینها چه می‌گویند، گفتم خیر. فرمود خدا را تقدیس می‌کنند و روزی خود را طلب می‌نمایند. تقدس بها و تسأله قوت یومها. آنگاه فرمود من به نطق پرندگان آگاه هستم، علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء سبیا. [۲] و هر آن که خلیفه الله شد می‌فهمد و با آنان سخن می‌گوید.

ابوبصیر از فردی روایت می‌کند، در مسیر مدینه به مکه در «ابواء» همراه علی بن الحسین علیه‌السلام می‌رفتیم. گوسفندی به همراه بره‌اش از گله جدا افتاده بود و همواره صدا می‌کرد. امام از عبدالعزیز سؤال می‌کند، می‌فهمی چه می‌گوید، وی می‌گوید خیر، حضرت می‌فرماید می‌گوید مرا به گله ملحق کن که گوسفندی در این مکان از گله جدا افتاده طعمه گرگ شده است. [۳].

در مسیر حرکت حضرت با همراهانش در راه مدینه به در هنگامی که مشغول صرف صبحانه بودند، روباهی از کنار آنان عبور می‌کند. حضرت از اصحابش می‌خواهد که تعهد دهند که کاری به روباه نداشته باشند، آنان می‌پذیرند. آنگاه حضرت روباه را می‌خواند و در کنار آنان قرار می‌گیرد و مقداری غذا به وی می‌دهد. یکی از همراهان روی برگردانده و ترش می‌کند. روباه برمی‌گردد. امام می‌پرسد، چه کردید که حیوان روی گردان شد، آن شخص که روی ترش کرده بود، اعتراف می‌کند که من روبر گرداندم. [۴] از این نمونه‌ها فراوان در زندگی امامان وجود دارد.

ضامن آهو

امام سجاد علیه‌السلام به همراه اصحابش در بیابان نشسته بودند که آهویی به سمت حضرت می‌آید. هنگامی که به حضرت می‌رسد، دست‌ها را بر زمین می‌کوبد و دم خود را حرکت می‌دهد. حضرت از همراهان می‌پرسد، آیا متوجه می‌شوید که چه می‌گوید، می‌گویند خیر. حضرت می‌فرماید این آهو می‌گوید یکی از فرزندانم به دست صیاد گرفتار شده است، از وی بخواهید تا آن را رها کند تا به وی شیر بنوشانم. حضرت به همراه همراهانش به صیاد مراجعه نموده و از وی می‌خواهند که بچه آهو را رها سازد. صیاد نیز می‌پذیرد. بچه آهو را آزاد می‌سازد و هنگامی که مادرش به وی شیر می‌نوشاند، امام ضمانت می‌کند و از صیاد می‌خواهد از بچه آهو صرف‌نظر کند که صیاد می‌پذیرد. آنگاه آهو به همراه بچه‌اش در حالی که دم خود را حرکت می‌دهد جدا می‌شود. حضرت از همراهان می‌پرسد، می‌فهمید چه می‌گوید، می‌گویند خیر. حضرت می‌فرماید آهو سپاسگزاری نموده و می‌گوید که فرزند مرا به من برگرداندی، خدا هر غایب و مسافر تو را به تو برگرداند. [۵].

این گونه امام همام با حیوانات سخن می‌گوید و این گونه حیوانات نسبت به امام علیه‌السلام شناخت دارند و حضرت را شفیع قرار می‌دهند تا گرفتاری بر آنان هموار گردد. حضرت نیز این گونه در زدودن غم و اندوه آنها نقش ایفا نموده، گرفتاری را برطرف می‌سازد. که امام ملک و امام ملکوت، امام هستی این گونه است. ابراز این نمونه‌ها برای همانند ماها این نتیجه را بیار دارد که این موارد به عنوان نمونه ابراز شده‌اند. امام با همه نظام هستی با همه پدیده‌ها در ارتباط تکوینی است و کانال فیض الهی است.

پی نوشت ها:

[۱] بقره، ۱۳۸.

[۲] نمل، ۱۶.

[۳] بصائر الدرجات، ص ۳۴۳، باب ۱۴ از جزء ۷.

[۴] بصائر الدرجات، ص ۳۴۹، باب ۱۵ از جزء ۷.

[۵] همان، ص ۳۵۱، باب ۱۵ از جزء ۷. مناقب، ج ۴، ص ۱۵۳.

منبع: امام سجاد الگویی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما چاپ دوم ۱۳۸۴.

گستره وسیع انفاق و رسیدگی به فقرا

حضرت زین العابدین -علیه السلام- در زمینه «انفاق» در راه خداوند به حد خاصی قانع نبوده و هیچ محدودیتی در این زمینه نمی‌شناخته‌اند. حضرت به هر مناسبتی «انفاق» می‌کرده و هر جا زمینه انجام این عمل صالح را فراهم می‌دیدند، به آن اقدام می‌کردند. و به تحقیق می‌توان گفت «انفاق» حضرت نه از جهت «کیف» و نه از جهت «کم» و نه از جهت کسی که به او انفاق می‌کرده‌اند، هرگز محدود به حد خاصی نبوده است. در زمینه گستره وسیع انفاق حضرت سجاد -علیه السلام- مطالبی در روایت تاریخی آمده است که بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱- حضرت -علیه السلام- صد خانوار از فقراء «مدینه» را به عنوان عیال خود و افرادی که تحت سرپرستی ایشان بودند، تکفل نموده و تمام نیازهای مالی‌شان را تأمین می‌کردند. [۱].

۲- و در روایت «احمد بن حنبل» از «معمربن» از «شیبیه بن نعمانه» آمده است: «حضرت زین العابدین قوت و روزی صد خانوار در «مدینه» را تأمین می‌فرمود که در هر خانه‌ای جماعتی از مردم حضور داشتند.» [۲].

۳- امام باقر -علیه السلام- فرمودند که: «پدرشان حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- تمام اموالشان را در طول عمر دوبار با خداوند قسمت کردند.» [۳] (یعنی همه دارایی‌شان را دو قسمت کرده و یک قسمت آن را در راه خدا انفاق نمودند).

۴- «چون لشکر خونخوار «مسلم بن عقبه» از طرف «یزید بن معاویه» به «مدینه» تهاجم نمود، حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- «چهارصد نفر» از خانواده‌های اهل مدینه که در میان آنها بعضی از «مروانیان» و «امویان» نیز بودند را در پناه گرفت و تمام نیازمندیهای آنان را تأمین نمود تا اینکه آن لشکر منقرض گردید و «مدینه» را ترک کرد.» [۴].

۵- «حضرت اراده «حج» کردند و خواهرشان حضرت «سکینه» بنت الحسین -علیه السلام- هزار درهم برای ایشان منظور کرده و خدمتشان ارسال نمود که در پشت «حره» (محلّی در اطراف مدینه) به حضرت رسید. پس چونکه از مرکب پیاده شدند همه آن را بین مساکین توزیع نمودند.» [۵].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۲ (به نقل از خصال).

[۲] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۸ ح ۷۷ (به نقل از مناقب).

[۳] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۰ ح ۷۷ (به نقل از مناقب).

[۴] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۱ (به نقل از کشف الغمه).

[۵] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۴، ح ۵ (به نقل از الفصول المهمه).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

ل

لباس امام سجاده در حال نماز

امام سجاده علیه السلام وقتی که می خواست نماز بخواند، لباس پشمینه‌ای می پوشید و جامه خشن بر تن می کرد، [۱] و تمام اینها به خاطر آن بود که هر چه بیشتر در پیشگاه خداوند بزرگ خود را کوچک و خوار جلوه دهد.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار: ۴۶ / ۱۰۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

لباس و مکان حضرت سجاده در موقع نماز

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «عادت حضرت علی بن الحسین علیه السلام این بود که هنگامی که به «نماز» می ایستاد پشم و غلیظترین لباس خود را می پوشید و هنگامی که نماز می خواند به موضع خشنی می رفت و در آن نماز می خواند و بر زمین سجده می کرد. روزی به سمت «جبان» که اسم کوهی است در اطراف «مدینه» آمد و سپس بر روی سنگ خشن و آتشی (سوزاننده) ایستاد و بعد شروع به نماز خواندن نمود. حضرت زیاد می گریست آنگاه سرش را از سجده برداشت و کان صورت مبارکش از زیادی اشک، در آب فرورفته بود.» [۱].

آنچه ذکر شد مکان عمومی نماز حضرت سجاده علیه السلام بود ولی حضرت به بعضی از مکانها برای «نماز» علاقه خاصی داشتند که در آن مکانها بخصوص به نماز می ایستادند و با خداوند راز و نیاز می کردند.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸، ح ۱۰۴ (به نقل از دعوات راوندی).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

م

مناجات خائفین

این مناجات مشهور به «مناجات خائفین» است، امام علیه السلام در این مناجات از خوف و خشیت خود نسبت به خدای تعالی پرده برداشته است و اینک اصل آن مناجات:

الهی اتراک بعد الایمان بک تعذبنی؟ ام بعد حبی ایاک تبعدنی؟ ام مع رجائی برحمتک و صفحک تحرمنی؟ ام مع استجارتی بعفوک تسلمنی؟ حاشا لوجهک الکریم ان تخیننی، لیت شعری، اللشقاء ولدتنی امی؟ ام للعناء ربتنی؟ فلیتها لم تلدنی و لم تربنی، و لیتنی علمت امن اهل السعادة جعلتنی، و بقریک و جوارک خصصتنی؟ فتقر بذلک عینی، و تظمن له نفسی.

الهی هل تسود وجوها خرت ساجده لعظمتک، او تخرس السنه نطقت بالثناء علی مجدک و جلالک، او تطع علی قلوب انطوت علی محبتک، او تصم اسماعا تلذذت بسماع ذکرک فی ارادتک، او تغل اکفا رفعتها الآمال الیک رجاء رأفتک او تعاقب ابدانا عملت بطاعتک حتی نحلث فی مجاهدتک، او تعذب ارجلا سعت فی عبادتک؟ الاهی لا تغلق علی موحدیک ابواب رحمتک، و لا تحجب مشتاقیک عن النظر الی جمیل رؤیتک. الاهی نفس اعزتها بتوحدک کیف تذللها بمهانۀ هجرانک؟ و ضمیر انعقد علی مودتک کیف تحرقه بحرارة نیرانک؟ الاهی اجرنی من الیم غضبک و عظیم سخطک یا حنان یا منان یا رحیم یا رحمن یا جبار یا قهار یا غفار یا ستار، نجنی برحمتک من عذاب النار، و فضیحه العار، اذا امتاز الآخیر من الأشرار، و حالت الأحوال، و هالت الأحوال و قرب المحسنون، و بعد المسیئون، و وفیت کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون.» «خدایا! آیا بر این باور باشم که تو با وجود ایمان به خود، مرا عذاب خواهی کرد؟ و یا پس از دوستی به تو مرا از خود دور خواهی ساخت؟ یا با وجود لطف و رحمت و چشم امید داشتن به عنایت تو باز هم محروم خواهی کرد؟ و یا با این که به عفو و رحمت تو پناه آورده‌ام باز هم مرا تسلیم کیفر و عذاب خواهی کرد؟ حاشا از ذات مقدس کریمت که ناامید سازی! خدایا کاش می‌دانستم که مادرم مرا برای بدبختی زاییده و یا برای رنج و عذاب پروریده که در این صورت ای کاش نمی‌زایید و پرورش نمی‌داد، و ای کاش می‌دانستم که آیا مرا از اهل سعادت مقرر فرموده‌ای و برای تقرب به خود و همسایگی خویش مخصوص گردانیده‌ای؟ تا دلم شاد و چشمم روشن می‌شد و قلبم آرام می‌گرفت.

خدایا، آیا کسانی را که در پیشگاه عظمت، صورت به خاک ساییده‌اند، رو سیاه می‌گردانی؟ و یا زبان آنانی را که بر مجد و بزرگواریت ثنا گفته‌اند، گنگ می‌کنی؟ و آیا دل‌هایی را که محبت تو را در خود دارند، تیره می‌سازی؟ و یا گوش‌هایی را که از شنیدن ذکر تو لذت می‌برند، کرم می‌کنی؟ و یا آن دست‌هایی را که با امید به لطف تو به درگاہت بلند شده‌اند به غل و زنجیر می‌بندی؟ و یا بدن‌هایی را که در راه طاعت تو رنج برده‌اند و با تلاش و کوشش در راه عبادتت لاغر و ضعیف شده‌اند، کیفر و عذاب خواهی کرد؟ و یا آن پاهایی را که در راه بندگی تو دیده‌اند دچار عذاب خواهی ساخت؟ خداوندا درهای رحمت خویش را به روی بندگان یکتا پرست خود مبنده و علاقه مندان به خودت را از مشاهده جمالت محجوب مگردان. خدایا آن جانی را که به افتخار توحید خود گرامی داشتی چگونه به ذلت و خواری هجرانت دچار خواهی ساخت؟ و دلی را که در کمنده عشق و محبت خود گرفتار کردی چگونه در آتش خشم خود می‌سوزانی؟ خدایا مرا از خشم و غضبت که بسیار دشوار است در پناه خویش نگهدار، ای مهربان خدا و ای پر مهر و احسان و ای بخشنده و با رأفت و ای جبران کننده و با جبروت و ای آمرزنده، ای پرده پوش، به رحمت خودت مرا از آتش عذابت نجات ده و از ننگ و رسوایی مصون دار در آن روزی که نیکان را از بدان جدا می‌سازی و هنگامه حالات و عقبات سهمگین فرامی‌رسد و نیکوکاران به مقام قربت می‌رسند و بدکاران از لطف و رحمت دور می‌شوند و هر کسی به جزای اعمالش می‌رسد و به هیچ کس ستم روا نمی‌گردد...»

امام علیه‌السلام در این مناجات در گفتگو با خدای تعالی را گشوده است، و با تمام ادب و خضوع با ذات مقدس حق سخن می‌گوید، با این امید که او مؤمنان و موحدان را عذاب نکند و آتش دوزخ بدن ایشان را نسوزاند، حاشا بر کرم و بزرگواری خدای تعالی، صورت‌هایی را که در برابر عظمت او به خاک ساییده شده، دچار عذاب کند و زبان‌هایی را که ثنای او را گفته و گوش‌هایی را که از شنیدن یاد او لذت برده و دست‌هایی را که به درگاه او برای دعا و به آرزوی لطف و رحمت او بلند شده است به عقوبت مبتلا نماید زیرا که عذاب خدا مخصوص گنهکاران و مجرمان از دشمنان اوست.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات راجین

این مناجات معروف به «مناجات راجین» است و امام علیه‌السلام در این مناجات به بخششها و الطاف الهی نسبت به خود، به شرح زیر امیدوار است:

«یا من اذا سأله عبد اعطاه، و اذا امل ما عنده بلغه مناه، و اذا اقبل علیه قربه و ادناه، و اذا جاهره بالعصیان ستر علی ذنبه و غطاه، و اذا توکل علیه احسبه و کفاه.

الهی من الذی نزل بک ملتصا قراک فما قریته؟ و من الذی اناخ بیابک مرتجیا نداک فما اولیته؟ ایحسن ان ارجع عن بابک بالخیة مصروفا و لست اعرف سواک مولی بالاحسان موصوفا، کیف ارجو غیرک و الخیر کله بیدک؟ و کیف اؤمل سواک و الخلق و الأمر لک؟ اءقطع رجائی منک و قد اولیتنی ما لم اسأله من فضلک، ام تفقرنی الی مثلی و انا اعتصم بحبلک، یا من سعد برحمته القاصدون، و لم یشق بنقمته المستغفرون، کیف أنساک و لم تزل ذاکری؟ و کیف الهو عنک و انت مراقبی؟ الهی بذیل کرمک اعلقت یدی، و لنیل عطایاک بسطت املی، فاخلصنی بخالصة توحیدک، و اجعلنی من صفوة عیدک، یا من کل هارب الیه یلتجی، و کل طالب ایه یرتجی، یا خیر مرجو و یا اکرمدعو، و یا من لا یرد سائله و لا یخیب آمله، یا من بابه مفتوح لداعیه و حجابیه مرفوع لراجیه، اسالک بکرمک ان تمن علی من عطائک بما تقر به عینی، و من رجائک بما تطمئن به نفسی، و من الیقین بما تهون به علی مصیبات الدنیا، و تجلوبه عن بصیرتی غشوات العمی برحمتک یا ارحم الراحمین.» «ای خدایی که هر گاه بنده ای از او درخواست کند، عطا فرماید و هر گاه از در گاهش چشم امید داشته باشد به امیدش برساند، و هر گاه به او رو آورد، به نزد خود مقرب سازد، و هر گاه آشکارا او را معصیت کند، او بر گناهش پرده پوشی کند و هر گاه بر او توکل کند، او را کفایت کند و بس باشد. خداوندا کیست که بر تو وارد شود و از تو درخواست مهمانی کند و تو از او پذیرایی نکنی؟ و کیست که به امید بخشش و عطای تو به در گاهت فرود آید و تو محروم گردانی؟ خدایا آیا زیننده است که من از در گاهت نومید برگردم در صورتی که جز تو مولایی معروف به لطف و احسان سراغ ندارم؟ چگونه به غیر تو امیدوار باشم در حالی که هر خیر و نیکی به دست توست؟ و چگونه به غیر از تو آرزومند باشم در صورتی که آفرینش و فرمان هستی به دست توست؟ آیا از تو امیدم را ببرم در صورتی که بدون درخواست از فضل و کرمت به من احسان فرمودی؟ و یا آن که چگونه مرا به محتاجی مثل خودم نیازمند می کنی در حالی که به ریسمان لطف چنگ زده‌ام؟ ای آن که شیفتگان رحمت تو خوشبخت شدند و آمرزش طلبان از عذابت رنج و سختی ندیدند خداوندا چگونه تو را فراموش کنم در صورتی که تو همواره مرا در نظر داری؟ و چگونه از تو غافل باشم در حالی که پیوسته مراقب حالم می باشی؟

خدایا من به ذیل عنایت و لطف تو دست دراز کرده‌ام و برای رسیدن به عطا و بخشش تو دامن آرزویم را گشوده‌ام، پس خداوندا مرا در مقام یکتاپرستی خویش خالص گردان، و از جمله خاصان درگاه خودت قرار ده، ای کسی که هر که هر کجا بگریزد به سوی او پناه می برد و هر که هر چه بخواهد از درگاه او امیدوار است. ای بهترین کسی که به او می توان امید داشت و ای بخشنده ترین کسی که از او می توان درخواست کرد، ای خدایی که هیچ سائلی را از در گاهش محروم نگرداند و آرزومندی را نا امید نسازد، ای آن که در گاهش به روی درخواست کنندگان باز و پرده درش در مقابل امیدواران برداشته است. خداوندا به کرم و لطفت درخواست دارم که بر من منت گذاری و از عطا و بخشش خویش که باعث چشم روشنی من باشد، مرحمت کنی و از امیدی که به در گاهت دارم قلبم را آرام گردانی و یقینی که رنج و مصائب دنیا را بر من آسان کند و از جلو چشم بصیرتم پرده‌های

جهل و ظلمت را بر طرف کند، عطا فرمایی، به رحمت بی پایانت ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان...» امام علیه‌السلام در این مناجات نهایت آرزوی خود را به عفو و بخشندگی خدا ابراز داشته و از ایمان استوار خویش به رحمت گسترده او که شامل حال همه امیدواران است؛ او و هر امیدواری را فراگیر است پرده برداشته است.

امام بزرگوار در حد اعلا پیوستن به خدا به درگاه او پیوسته و در همه کارها و امور خود به احدی از مخلوقات او امید نبسته است با این عقیده که امیدواری و چشم طمع به آنچه در دست دیگران است سرابی بیش نیست و آرزو داشتن از ایشان بیهوده و زیانکاری قطعی و حتمی است.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام ۱۳۷۲.

مناجات راغبین

این مناجات معروف به «مناجات راغبین» است که امام علیه‌السلام به آنچه در نزد خداست دل بسته و از آنچه در دست دیگران است دل بریده است:

«الهی ان كان قل زادی فی المسیر الیک فلقد حسن ظنی بالتوکل علیک، و ان کان جرمی قد اخافنی من عقوبتک فان رجائی قد اشعرنی بالأمن من نعمتک؛ و ان کان ذنبی قد عرضنی لعقابک فقد آذنی حسن ثقتی بثوابک، و ان انامتنی الغفله عن الاستعداد للقاءک، فقد نبهتني المعرفة بکرمک و آلائک، و ان اوحش ما بینی و بینک فرط العصیان و الطغیان، فقد آسنی بشری الغفران و الرضوان، اسالک بسبجات و جهک و بانوار قدسک، و ابتهل الیک بعواطف رحمتک و لطائف برک، ان تحقق ظنی بما أومله من جزیل اکرامک، و جمیل انعامک فی القربی منک، و الزلفی لیدیک، و التمتع بالنظر الیک، و ها انا متعرض لنفحات روحک و عطفک، و متتبع غیث جودک و لطفک، فار من سخطک الی رضاک هارب منک الیک راج احسن ما لیدیک معول علی مواهبک، مفتقر الی رعایتک.

الهی ما بدأت به من فضلک فتممه، و ما وهبت لی من کرمک فلا تسلبه، و ما سترته علی بحلمک فلا تهتک، و ما علمته من قبیح فعلی فاغفره.

الهی استشفعت بک الیک و استجرت بک منک اتیتک طامعا فی احسانک راغبا فی امتنانک مستسقیابا و ابل طولک مستمطرا غمام فضلک طالبا مرضاتک قاصدا جنابک واردا شریعة رفدک ملتسما سنی الخیرات من عندک، وافدا الی حضره جمالک، مریدا و جهک، طارقا بابک، مستکینا لعظمتک و جلالک، فافعل بی ما انت امله من المغفرة و الرحمة، و لا تفعل بی ما انا امله من العذاب و النقمه برحمتک یا ارحم الراحمین.» «خداوندا اگر راه توشه من برای سفر به سوی تو اندک است، اما حسن ظنم نسبت به اعتماد به تو بسیار است و اگر جرم من باعث بیمناک شدن از عقوبت توست، ولی امیدم به کرمت مرا به بخشش تو از انتقام گرفتنت نوید می‌دهد، و اگر گناهم مرا در معرض کیفر تو قرار می‌دهد و لیکن وثوق و اطمینانم از اجر و ثوابت خبر می‌دهد، و اگر غفلتم مرا از دیدار تو باعث شد که استعداد مرا از دست داده و به خواب روم اما ایمان و معرفتم به بزرگواری و نعمتهایت توجه داد و اگر زیاده رویم در عصیان و سرکشی مرا بیمناک ساخته است و لیکن بشارت مغفرت و رضای تو باعث آرامش خاطر من شده است، خدایا به اشراق جمال و انوار ذات بی‌مثالت درخواست دارم و به عواطف رحمت و لطایف احسانت التماس می‌کنم که امیدم را نسبت به احسان فراوان و انعام نیکویت در مقام قرب و تقرب به پیشگاهت و به مشاهده حسن و جمالت مرا بهره‌مند گردانی و من که خود را در معرض نسیم لطفت قرار داده‌ام و درخواست باران جود و سخایت را دارم و از خشم و غضبت به سوی لطفت گریزانم و از عذابت به سوی عفو تو می‌گریزم و بدانچه در نزد تو بهتر است امیدوارم و تنها اعتمادم به بخششهای توست و به رعایت تو نیازمندم.

خدایا نعمتی را که از فضل و کرم خویش آغاز فرموده‌ای به انجام رسان و آنچه از راه کرم به من داده‌ای زایل مگردان و گناهی را که از روی حکمت و مصلحت پنهان داشته‌ای بر ملا مساز و از کارهای بدم که تو آگاهی در گذر.

خداوندا ذات مقدس تو را به درگاهت شفیع قرار داده و از قهر تو به پیشگاهت پناه می‌آورم، خدایا در حالی که من سوی تو آمده‌ام که چشم طمع به احسان تو دارم و به نعمتهایت اشتیاق می‌ورزم؛ تشنه باران لطف و ابر عنایت هستم، خشنودی تو را طالبم و قصد توجه به درگاهت را دارم و بر جویبار احسانت وارد گشته و درخواست عالیت‌ترین نوع خیرات تو را می‌جویم، در حالی که به محضر بسیار نیکویت به مهمانی آمده و آهنگ مشاهده رحمت تو را دارم و حلقه بر در کرمت می‌کوبم و به دیدار عظمت و جلالت نیازمندم، پس خدای من، با من چنان رفتار کن که خود شایسته آنی از روی بخشش و رحمت خویش نه آن چنان که من شایستگی دارم از عذاب و کیفر، به حق رحمت و احسانت ای بخشنده‌ترین بخشیندگان.» امام علیه‌السلام در این مناجات حسن ظن خود را نسبت به کرم و عفو الهی و امید فراوان خویش به بزرگواری و کرم خداوندی و ایمان و اعتقاد راسخ به نیکوکاری وی ابراز داشته و دست تو را به عنایت ذات اقدس او زده و تنها به او دل بسته است با امید به عواطف رحمت و رأفتش و این مناجات توأم با تضرع و خضوع و خشوع به درگاه الهی می‌باشد.

منع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات شاکران

این مناجات مشهور به «مناجات شاکران» است که امام علیه‌السلام در این مناجات شکر و سپاس الهی را نسبت به احسان فراوان و نعمتهای والایش، تقدیم داشته است، و پس از بسم الله الرحمن الرحیم چنین آمده است:

«الهی اذهلنی عن اقامه شکرک تتابع طولک، و اعجزنی عن احصاء ثنائک فیض فضلک، و شغلنی عن ذکر محامدک ترادف عوائدک، و اعیانی عن نشر عوارفک توالی آیدیک، و هذا مقام من اعترف بسبوغ النعماء، و قابلها بالتقصیر، و شهد علی نفسه بالاهمال و التذییع، و انت الرؤوف الرحیم البر الکریم، الذی لا یخیب قاصدیه، و لا یطرد عن فنائه آملیه، بساحتک تحط رحال الراجین، و بعرضتک تقف آمال المسترفدین فلا تقابل آمالنا بالتخییب و الأیثاس، و لا تلبسنا سربال القنوط و الابلاس. الاهی تصاغر عند تعاضم آلائک شکر، و تضاءل فی جنب اکرامک ایای ثنائی و نشری، جللتنی نعمک من انوار الایمان حللا، و ضربت علی لطائف برک من العز کللا، و قلدتنی مننک قلائد لا تحل، و طوقتنی اطواقا لا تفل، فالأؤک جمه ضعف لسانی عن احصائها، و نعمأؤک کثیره قصر فهمی عن ادراکها فضلا عن استقصائها، فکیف لی بتحصیل الشکر، و شکر ایاک یفتقر الی شکر، فکلما قلت لک الحمد و جب علی لذلك ان اقول لک الحمد.

الهی فکما غذیتنا بلطفک و ربیتنا بصنعک، فتمم علینا سواغ النعم، و اذفع عنا مکاره النقم، و آتنا من حظوظ الدارین ارفعها و اجلها عاجلا و اجلا، و لک الحمد علی حسن بلائک و سبوغ نعمائک حمدا یوافق رضاک، و یمتری العظیم من برک و نداک یا عظیم کریم، برحمتک یا ارحم الراحمین.» «خدایا نعمتهای پیاپی تو مرا از انجام وظیفه، شکر و سپاس غافل کرد و فیضان فضل و کرمت از حمد و ستایش عاجزم گردانید و عطا و بخشش مداومت، مرا از ذکر اوصاف و محامد تو بازداشت و رحمت‌های پی در پی تو مرا از شرح و بیان نیکویی‌های ناتوان ساخت و همین عجز و ناتوانی موضع کسی است که به نعمتهای فراوان تو اعتراف دارد و با تقصیر در ادای شکر آن نعمتها روبروست و به زیان خویش گواهی می‌دهد که نفس خود را تباه ساخته و ضایع گردانیده است در حالی که تو مهربان و رؤوف و نیکوکار و بزرگواری، پروردگاری که هر کس رو به تو آورد محروم نمی‌سازی و آن که را که چشم امید به درگاه تو داشته باشد از درگاه کرمت دور نمی‌کنی، ای خدایی که امیدواران به پیشگاهت بازایبند و طالبان کرمت به ساحت

عنايت تو اقامت کنند، اميدهای ما را به نوميدي مبدل مکن و لباس يأس و نا اميدي بر تن ما مپوشان.

خداوندا شکر و سپاس من در برابر نعمتهای بزرگ تو بسيار ناچيز و حمد و ثنایم در مقابل بزرگواری و احسانت بسی ناقابل است، نعمتهای تو از انوار ايمان مرا به زيورها آراسته و لطایف نيکی و کرمات تاج عزت بر سرم نهاده و احسانهات گردن بندها و طوقهای شرافتی به گردنم افکنده است که گشوده نگردد و اين قدر نعمتهای فراوان است که زبان يارای شمارش آنها را ندارد و به قدری زياد است که از ادراکش عقل و فهمم قاصر است تا چه رسد که همه را دريابم پس چگونه بتوانم سپاس آن همه نعمت را به جای آورم و حال آن که سپاس گفتن بر هر نعمتی خود به شکری نيازمند است پس من هر چه حمد و سپاست را بگويم به خاطر آن نیز حمد و سپاسی ديگر بايد بگويم.

خدایا همچنان که مرا از آغاز به لطف خود غذا دادی و در گهواره آفرینش خویش پروراندی پس نعمتهای بی حسابت را بر ما تمام کن و ناگواریهای انتقامت را از ما دور ساز و در هر دو عالم بهره بالاتر و بزرگتری کرامت فرما و ستایش مخصوص توست به خاطر آزمون نيکو و نعمتهای فراوانت آن گونه ستایشی که مورد پسند تو گشته و احسان و بخشش تو را بر ما فرومی ریزد، ای خدای بزرگ و ای پروردگار کریم به رحمت و لطف ای بخشنده ترين بخشایندهگان...»

امام عليه السلام، در اين مناجات به ما آموخته است که چگونه به خاطر نعمتهای فراوانی که خداوند بر ما ارزانی داشته و الطاف والایی که شامل حال ما نموده است او را شکر و سپاس گوئيم، و انسان هر چه قدر در شکرگزاری او بکوشد باز هم از انجام وظیفه شکر و سپاس عاجز و ناتوان است.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شريف قرشي؛ ترجمه محمد رضا عطائي؛ کنگره جهانی حضرت رضا عليه السلام ۱۳۷۲.

مناجات مطيعان

اين مناجات معروف به «مناجات مطيعان» خدای تعالی است، به اين شرح:

«اللهم الهنا طاعتك، و جنبنا معصيتك، و يسر لنا بلوغ ما نتمنى من ابتغاء رضوانك، و احلنا بحبوحة جنانك، واقشع عن بصائرنا سحاب الارتياح و اكشف عن قلوبنا اغشية المريء و الحجاب، و ازهق الباطل عن ضمائرنا، و اثبت الحق في سرائرنا فان الشكوك و الظنون لواقع الفتن، و مكدره لصفو المنائح و المنن. اللهم احملنا في سفن نجاتك، و متعنا بلذيت مناجاتك، و اوردنا حياض حبك، و اذقنا حلاوة ودك و قربك، و اجعل جهادنا فيك، و همنا في طاعتك، و اخلص نياتنا في معاملتك، فانا بك و لك، و لا وسيلة لنا اليك الا انت.

الهي اجعلني من المصطفين الأخيار، و الحقني بالصالحين الأبرار السابقين الى المكرمات المسارعين الى الخيرات العاملين للباقيات الصالحات الساعين الى رفيع الدرجات، انك على كل شيء قدير و بالاجابة جدير برحمتك يا ارحم الراحمين.»

«خداوندا طاعت و بندگیت را بر قلبمان الهام کن، و نافرمانی خود را از ما دور گردان، و آنچه از شوق به مقام رضوانت آرزو مندیم راه وصولش را برای ما آسان نما و در میان بهشت جاودانت به ما منزل عطا کن و از چشم بصیرت ما ابرهای تاریکی و از دلهای ما پرده‌های ظلمانی شک و دودلی را دور ساز و گرایش به باطل را از باطن ما محو گردان و حق و حقیقت را در دلهای ما استوار کن زیرا که شک و گمانهای فاسد، باعث پیوند فتنه و فساد گشته و خوشیها و برخورداري ما را از نعمتها و بخششهايت، تیره و ناگوار می سازند.

خدایا ما را در کشتیهای نجات خود قرار ده و ما را از لذت مناجات خویش برخوردار ساز و از جویبارهای محبت خودت سیراب کن و حلاوت مقام قرب و دوستی خودت را بر ما بچشان و کوشش و تلاش ما را در راه معرفت خودت قرار ده و همت ما را در راه

طاعت خودت مصروف گردان و ما را در معامله با خودت نیت خالص عنایت فرما زیرا که ما وابسته به تو و از آن تویم و وسیله‌ای جز تو نداریم.

خدایا مرا از برگزیدگان و خوبان در گاهت قرار ده و به نیکان و شایستگان ملحق کن که آنان به مقامات والا از دیگران پیشی گرفته و به سوی اعمال نیک مبادرت کردند و به کار شایسته و جاودانه پرداخته و به سوی درجات رفیع شتافتند، ای خدایی که بر هر کاری توانا و به استجابت هر دعایی سزاواری به حق رحمت بی‌پایانت ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان.» امام علیه‌السلام از درگاه خدا درخواست کرده و به پیشگاهش نالیده است تا اطاعت و بندگی خویش را در دل او اندازد و از نافرمانیهای خود او را به دور دارد و به گرانقدرترین و بالاترین آرزوهایش از وصول به رضوان و دستیازی به خشنودی و قرب جوار رحمتش برساند و در معامله با خود نیتش را خالص سازد و او را از جمله شتابندگان به خیرات و در زمره کارکنان برای مقامات جاودانه بهشتی قرار دهد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات مریدان

این مناجات به نام «مناجات مریدان» معروف است و خود از دلپسندترین مناجاتهای امام علیه‌السلام به شرح ذیل می‌باشد: «سبحانک ما اذیق الطرق علی من لم تکن دلیله و ما اوضح الحق عند من هدیته سبيله.

الهی فاسلک بنا سبل الوصول الیک و سیرنا فی اقرب الطرق للوفود علیک، قرب علینا البعید، و سهل علینا العسیر الشدید، و الحقنا بعبادک الذین هم بالبدار الیک یسارعون، و بابک علی الدوام یطرقون، و ایاک فی اللیل و النهار یعبدون، و هم من هیبتک مشفقون، الذین صفیت لهم المشارب، و بلغتهم الرغائب، و انجحت لهم المطالب، و قضیت لهم من فضلک المآرب، و ملأت لهم ضمائرهم من حبک و رویتهم من صافی شربک، فبک الی لذیذ مناجاتک وصلوا، و منک اقصى مقاصدهم حصلوا، فیا من هو علی المقبلین علیه مقبل، و بالعطف علیهم عائد مفضل، و بالغافلین عن ذکره رحیم رؤوف و بجزبهم الی بابه و دود عطوف، اسألک ان تجعلنی من اوفرهم منک حظا، و اعلاهم عندک منزلا، و اجزلهم من ودک قسما، و افضلهم فی معرفتک نصیبا فقد انقطعت الیک همتی، و انصرفت نحوک رغبتی فانت لا غیرک مرادی، و لک لا لسواک سهری و سهادی و لقاؤک قره عینی، و وصلک منی نفسی، و الیک شوقی و فی محبتک ولهی، و الی هواک صبابتی، و رضاک بغیتی، و رؤیتک حاجتی، و جوارک طلبی، و قربک غایه سؤلی، و فی مناجاتک روحی و راحتی، و عندک دواء علتی، و شفاء غلتی، و برد لوعتی، و کشف کربتی، فکن انیسی فی وحشتی، و مقیل عثرتی، و غافر زلتی، و قابل توبتی، و مجیب دعوتی، و ولی عصمتی، و مغنی فاقتی، و لا تقطعنی عنک، و لا تبعدنن منک یا نعیمی و جنتی، و یا دنیای و آخرتی یا ارحم الراحمین.» «خداوند! پاک و منزهی چقدر راهها برای کسی که راهنمایش تو نباشی، تنگ است! و چه قدر راه حق اگر تو راهنما باشی، واضح و روشن است!

خدایا ما را به راه وصالت ببر و به نزدیکترین راه برای ورود به درگاهت رهسپار گردان دور را برای ما نزدیک و مشکل و دشواری را بر ما سهل و آسان کن و ما را به بندگانی که با سرعت به سویت می‌شتابند و همواره حلقه بر درگاهت می‌زنند ملحق فرما، به آن بندگانی که شب و روز تو را عبادت می‌کنند و از عظمت و شکوه تو بیمناک و هراسانند؛ آنانی که آب از سرچشمه زلال توحید نوشانیدی و به آرزوهایشان نایل گردانیدی و نیازهایشان را بر آوردی و به فضل و کرمات از مقاصد عالیه‌شان برخوردار نمودی و دلهایشان را پر از محبت خود فرمودی و آن تشنه کامان وصال را از آب زلال عشق خود سیراب گردانیدی و به لطف و کرمات به مرتبه و مقام لذت مناجاتت رسیدند و از احسان تو شاهد مقصود را در آغوش گرفتند، پس ای خداوند مهربان، هر کس رو به سوی تو آورد به او توجه و عنایت فرمودی و با فضل و کرمات بر او احسان نمودی و به کسانی هم که از یاد تو غافل ماندند، مهربان و

رؤوفی، و با جاذبه محبت خویش آنان را نیز به درگاهت می‌کشانی و ای خدای کریم از تو درخواست دارم که سهم مرا از فضل خود افزونتر و منزلتم را نزد خویش بالاتر از همگان قرار دهی و قسمت‌م را از دوستی و عشق خودت بیشتر و نصیبت معرفتم را بالاتر قرار دهی بطوری که توجهم از همه منقطع و تنها به سوی تو باشد و دلم مشتاق تو گردد خدایا مقصد و مقصودم تویی نه غیر تو و از شوق تو بیدارم و کمتر به خواب می‌روم و مقام وصال تنها آرزوی من است، شوق و علاقه‌ام منحصر به تو و سرگردان و شیدای محبت توأم و دل‌باخته تو هستم و هدفم خشنودی توست و محتاج دیدار رحمت توأم و نعمت جوارت خواسته من، و مقام و مرتبه قرب درگاهت منتهای آرزوی من است و حال راز و نیاز با تو باعث شادی و آرامش بخش خاطر من است، ای آن که در نزد تو داروی شفابخش بیماری و تسکین حرارات دل و رفع غم و اندوه من است، پس ای خدای بزرگ در هنگام وحشت و ترس انیس و مونس من باش و عذر مرا نسبت به لغزشهایم ببخش و از بدیهایم در گذر و توبه‌ام را بپذیر و دعایم را مستجاب گردان و مرا از انجام گناه نگهدار و از فقر و درماندگیم بی‌نیاز کن و مرا از درگاه خویش جدا مساز ای آن که تو نعمت و بهشت و دنیا و آخرت منی، ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان.»

امام علیه‌السلام در این مناجات، از غیر خدا بریده و تنها روح و عواطف و تمام مشاعرش به او پیوسته است بطوری که جز او را ندیده و صمیمانه از او درخواست دارد که راه رسیدن به قرب درگاهش را نصیب او گرداند و از نزدیکترین راهها او را به دربار خود راه دهد و به بندگان شایسته خویش ملحق سازد، آن کسانی که هیچ کس بر ایشان سبقت نگرفته و پیش از همه کس به دستور او عمل می‌کنند.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات محبین

این مناجات معروف به «مناجات محبین» است، در این مناجات چنین آمده است:

«الهی من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک، فرام منک بدلا، و من ذا الذی انس بقربک، فابتغی عنک حولا؟ الاهی فاجعلنا ممن اصطفتیته لقربک و ولایتک و اخلصته لودک و محبتک، و شوقته الی لقائک و رضیته بقضائک، و منحتہ بالنظر الی وجهک و حبوتہ برضاک، و اعدتہ من هجرک و قلاک و بواته مقعد الصدق فی جوارک، و خصصتہ بمعرفتک، و اهلته لعبادتک، و هیمت قلبه لارادتک، و اجتبیته لمشاهدتک، و اخلیت وجهه لک، و فرغت فؤاده لحبک، و رعبته فی ما عندک، و الهمته ذکرک، و اوزعته شکرک، و شغلته بطاعتک، و صیرته من صالحی بریتک، و اخترته لمناجاتک، و قطعت عنه کل شیء یقطعه عنک.»

اللهم اجعلنا ممن دابهم الارتیاح الیک و الخیر، و دهرهم الزفره و الأنین، جباههم ساجده لعظمتک و عیونهم ساهره فی خدمتک، و دموعهم سائله من خشیتک، و قلوبهم متعلقه بمحبتک، و افئدتهم منخلعه من مهابتک، یا من انوار قدسه لأبصار محبیه رآثقه، و سبحات وجهه لقلوب عارفیه شآثقه، یا منی قلوب المشتاقین، و یا غایه آمال المحبین اسالک حبک و حب من یحبک، و حب کل عمل یوصلنی الی قربک، و ان تجعلک احب الی مما سواک و ان تجعل حبی ایاک قائدا الی رضوانک، و شوقی الیک ذائدا عن عصیانک، و امنن بالنظر الیک علی، و انظر بعین الود و العطف الی، و لا تصرف عنی وجهک، و اجعلنی من اهل الاسعاد و الحظوة عندک یا مجیب یا ارحم الراحمین.» «خداوندا کیست که حلاوت محبت تو را چشیده و در عین حال جز تو را نخواهد؟ و کیست که به مقام قرب تو رسیده باشد و با وجود آن لحظه‌ای از تو رو برگرداند؟

پس خدایا ما را از آنانی قرار ده که برای تقرب و دوستی خودت برگزیده‌ای و آنان را ویژگان عشق و محبت خویش قرار داده‌ای و مشتاق لقا و خشنود به قضای خود ساخته‌ای و نعمت شهود خویش را به او عطا کرده‌ای و او را برای مقام رضایت انتخاب کرده‌ای و

از هجرانت به پناهت آورده‌ای و در جوار رحمت خویش در نشیمن گاه عالم صدق و حقیقت جا داده‌ای و به مقام معرفت مخصوص گردانیده‌ای و لیاقت پرستش خویش را به او عطا کرده‌ای و او را دل‌باخته عشق و محبت و برگزیده دیدار رحمت کرده‌ای و یکباره روی او را به سوی خود گردانده‌ای و دلش را از هر چه غیر از دوستی توست تهی کرده‌ای و او را بدانچه در نزد خویش داری علاقه‌مند ساخته‌ای و ذکرت را بر قلب او انداخته‌ای و شکر و سپاست را به او آموخته‌ای و به طاعت خود مشغول نموده‌ای و او را از شایستگیان مخلوق قرار داده‌ای و برای مناجات برگزیده‌ای و از آنچه باعث دوری از درگاه تو باشد علاقه‌اش را بریده‌ای.

خدایا ما را از آنانی قرار ده که فطره به تو شادمان و خرسندند و از دل، فریاد شوق بر آوردند و تمام عمر با ناله عاشقانه همراهند و پیشانی‌شان را در پیشگاه عظمت به خاک ساییده و چشمانشان در محضر تو بیدار و اشک دیدگان‌شان از خوف و خشیت تو جاری و دل‌هایشان به عشق و محبت تو وابسته و قلب‌هایشان را هیبت و شکوه تو از همه جهان گسسته است، ای خدایی که انوار قدسیت برای چشم دوستان در کمال روشنی و تجلیات ذات مقدست بر دل‌های عارفان شوق و نشاط انگیز است ای آرزوی دل شیفتگان و ای منت‌های آرمان محبان و عاشقان از تو درخواست می‌کنم دوستی خودت و دوستی دوستان را و دوستی هر کاری را که باعث تقرب من به پیشگاه تو گردد و هم درخواست می‌کنم که خود را از هر چه غیر توست بر من محبوبتر سازی و محبتم را به مقام خشنودی خودت منتهی نمایی و شوقم را به خودت بیشتر از عصیان و نافرمانیم قرار دهی و بر من به نگاهی به جمال بی‌مثالت منت گذاری و مرا به چشم لطف و محبت خویش بنگری و هیچ گاه از من رو نگردانی و مرا از اهل سعادت و سالکان راه محبت خود قرار دهی ای اجابت کننده دعای بندگان و ای مهربانترین مهربانان.»

امام علیه‌السلام در این مناجات خود پرده از روی محبت خالص و علاقه عمیق خود نسبت به ذات اقدس حق تعالی برداشته است در حالی که از او درخواست کرده تا برای تقرب به درگاه خود او را برگزیند و مشتاق لقای خود سازد و قلب او را به محبت خود مشغول گرداند و در طاعت و عبادتش انیس و مونس او باشد و هر عملی را که باعث تقرب وی به پیشگاه خدا و مجاورت رحمت او می‌گردد بر آن عمل وادارد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات متوسلین

این مناجات معروف به «مناجات متوسلین» است که امام علیه‌السلام بدان وسیله به درگاه خدا نالیده و رحمت و رضوان او را درخواست کرده است:

«الهی لیس لی وسیله الیک الا عواطف رأفتک، ولالی ذریعه الیک الا عوارف رحمتک، وشفاعة نبي الرحمة، و منقذ الامه من الغمة فاجعلهما لی سببا الی نیل غفرانک، و صیرهما لی وصله الی الفوز برضوانک، و قد حل رجائی بحرم کرمک، و حط طمعی بفتاء جودک، فحقق فیک املی و اxtم بالخیر عملی، و اجعلنی من صفوتک الذین احللتهم بحبوحه جنتک، و بواتهم دار کرامتک و اقرر اعینهم بالنظر الیک یوم لقاؤک، و اورثتهم منازل الصدق فی جوارک.

یا من لا یفد الوافدون علی اکرم منه، و لا یجد القاصدون ارحم منه، یا خیر من خلا به وحید، و یا اعطف من اوی الیه طرید، الی سعه عفوک مددت یدی و بذیل کرمک اعقلت کفی، فلا- تولنی الحرمان، و لا- تبلنی بالخیبه و الخسران، یا سمیع الدعاء یا ارحم الراحمین».

«خدایا مرا وسیله دیگری جز عواطف لطف و مهربانیت به سوی تو نیست و دستاویزی از عطایای رحمت خویش و شفاعت پیامبر،

نبی رحمت، آن که در دو جهان نگهدار امت از رنج و غم است وجود ندارد، پس خداوند این دو را وسیله آمرزش و سبب وصول من به مقام سعادت و بهشت رضوانت قرار ده و کاروان امید مرا به حریم درگاه کرمت وارد بفرما و راحله طمع در آستان جود و احسانت فرود آمده است پس امید و آرزویی را که به لطف و کرمت دارم بر آورده و محقق گردان و پایان کارم را ختم به خیر فرما و مرا از جمله بندگان خاص و با اخلاص خودت قرار ده آن بندگان که در میان بهشت مخصوص خود در آوری و در جایگاه عزت و کرامت منزل دهی و به مشاهده حسن و جمالت در روز دیدار، چشمشان را روشن سازی و آنها را وارثان منزلهای صدق و صفا در جوار رحمت خود گردانی.

ای خدایی که هیچ کس بر شخصی کریمتر و بزرگوارتر از تو وارد نشده و هیچ نیازمندی مهربانتر و بخشنده‌تر از تو را نیافته است ای بهترین کسی که درماندگان به خلوت تو راه یافتند و ای مهربانترین کسی که گریختگان به سوی تو پناه آوردند، ای خدای مهربان، من به ساحت عفو و بخشندگیت رو آورده و دست نیاز دراز کرده‌ام و به دامن احسانت چنگ زده‌ام پس خداوند! امیدم را نا امید مکن و مرا دچار زیان و حرمان مفرما ای شنونده دعاها ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان...»

امام علیه‌السلام در این مناجات به خدای تعالی توسل جسته و از او درخواست کرده تا عواطف رحمت خویش و شفاعت پیامبرش را نصیب او گرداند و این دو را وسیله وصول به رضوان و مغفرت خویش قرار دهد، و زندگی عطر آگین و ارزنده او را ختم بخیر گرداند و او را در آخرت، در سرای کرامت خود منزل دهد و از برگزیدگان بندگان منتخب و نیکوکار خود قرار دهد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات نیازمندان

این مناجات معروف به «مناجات نیازمندان» است، امام علیه‌السلام در این مناجات فقر و نیاز خود را به پیشگاه خدای تعالی ابراز داشته است:

«الهی کسری لا یجیره الا لطفک و حنانک، و فقری لا یغنیه الا عطفک و احسانک، و روعتی لا یسکنها الا امانک، و ذلتی لا یعزها الا- سلطانتک، و امنیتی لا- یبلغنیها الا- فضلک، و خلتی لا- یسدها الا- طولک و حاجتی لا یقضیها غیرک، و کربی لا یفرجه سوی رحمتک، و ضری لا یکشفه غیر رافتک، و علتی لا یردها الا وصلک، و لوعتی لا یطفیها الا لقاؤک و شوقی الیک لا یبله الا النظر الی وجهک و قراری لا یقردون دنوی منک، و لهفتی لا یردها الا روحک، و سقمی لا یشفیة الا طبک، و غمی لا یزيلة الا قربک، و جرحی لا یرؤه الا صفحک، و رین قلبی لا یجلوه الا عفوک، و وسواس صدری لا یزیده الا امرک. فیا منتهی امل الاملین، و یا غایه سؤال السائلین، و یا اقصی طلبه الطالبین، و یا اعلی رغبه الراغبین، و یا ولی الصالحین، و یا امان الخائفین، و یا مجیب دعوه المضطربین، و یا ذخر المعدمین، و یا کنز البائسین، و یا غیاث المستغیثین، و یا قاضی حوائج الفقراء و المساکین، و یا اکرم الأکرمین، و یا ارحم الراحمین، لک تخضعی و سؤالی، و الیک تضرعی و ابتهالی، أسالک ان تنیلنی من روح رضوانک، و تدیم علی نعم امتنانک، و ها انا بیاب کرمک واقف، و لنفحات برک متعرض، و بحبلک الشدید معتصم، و بعروتک الوثقی متمسک.

الهی ارحم عبدک الذلیل، ذا اللسان الکلیل و العمل القلیل، و امن علی بطولک الجزیل، و اکفه تحت ظلك الظلیل یا کریم یا جمیل، یا ارحم الراحمین.» «خدایا شکستگی مرا هیچ چیز جز لطف و کرم تو جبران نمی‌کند و فقر و نیازمندیم را به جز جود و احسان تو بی‌نیاز نمی‌سازد و ترس و نگرانیم را جز امان دادن تو ایمن نمی‌گرداند، و ذلت و خواریم را جز قدرت و سلطنت تو هیچ چیز بدل به عزت و کرامت نمی‌کند و جز فضل تو کسی مرا به آرزویم نمی‌رساند و در احتیاج و فقرم را جز عطا و بخشش تو نمی‌بندد و حاجتم را غیر از تو کسی بر آورده نمی‌کند، و غم و اندوهم را جز رحمت بی‌پایان تو چیز دیگری مبدل به شادمانی

نمی‌سازد، و رنج و زیانم را غیر از رأفت و مهربانیت بر طرف نمی‌گرداند و حرارت شوقم را غیر از وصال تو فرو نمی‌نشانند و شعله سوز و گدازم را جز دیدارت خاموش نمی‌کند و بر آتش شوقم چیزی جز نظر به جمال ذات اقدس آب نمی‌ریزد، و دلم جز در قرب جوارت آرام نمی‌گیرد و اندوه و حسرتم را غیر از نسیم رحمت بر طرف نمی‌سازد و دردم را جز داروی عنایت تو شفا نمی‌بخشد و غیر از راه تقرب به تو راهی برای زدودن غم نمی‌بینم و بر زخم دلم جز بخشش تو چیزی مرهم نمی‌نهد، و زنگار قلبم را غیر از عفو و گذشتت پاک نمی‌سازد و وسوسه‌ها و افکار باطلم را جز فرمان تو زایل نمی‌گرداند.

پس ای خدای بزرگ که منتهای آرزوی آرزومندان و مقصد نهایی نیازمندی و عالیترین مطلوب طالبان و بالاترین خواسته درخواست کنندگان و علاقه‌مندی و ای که دوستدار درستکاران و ایمنی بخش دلهای ترسانی و اجابت کننده دعای درماندگان و اندوخته تهیدستانی و ای که گنجینه بیچارگان و فریاد رس فریاد خواهانی و برآورنده حوایج نیازمندان و بینوایانی و ای که کریمترین کریمان و بخشنده‌ترین بخشاینده‌گانی خداوند خضوع و درخواستم برای تو و ناله و زاریم در پیشگاه توست از تو درخواست می‌کنم که مرا به آسایش مقام رضا و خشنودیت نایل گردانی و نعمتهایی که داده‌ای پاینده و برقرار سازی، خدایا اینک من در درگاه کرمت ایستاده‌ام و خودم را در معرض نسیم الطافت قرار داده‌ام و به ریسمان محکم تو چنگ زده و خویش را به حلقه استوار تو آویخته‌ام. خداوند! به این بنده ذلیل که زبانش از خجالت بسته و عملش ناچیز است رحم کن و با عطا و بخشش بیسار بر من منت گذار و مرا در حمایت سایه مستدامت نگهدار ای بخشنده، و ای که دارای حسن و جمالی ای مهربانترین مهربانان...» امام علیه‌السلام در این مناجات به دوستی و محبت سید و مولای خود؛ آفریدگار هستی و آن که نعمت حیات و زندگی را به او عطا فرموده است، اهتمام ورزیده و تمام آرزوهای خود را متوجه او کرده و تنها امیدش در بر آوردن تمام مشکلات و همه کارهایش به اوست.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات عارفان

این مناجات معروف به «مناجات عارفان» است، به شرح ذیل:

«الهی قصرت الألسن عن بلوغ ثنائک، كما یلیق بجلالک، و عجزت العقول عن ادراک کنه جمالک و انحسرت الأبصار دون النظر الی سبحات وجهک و لم تجعل للخلق طریقا الی معرفتک الا بالعجز عن معرفتک. الھی فاجعلنا من الذین ترسخت اشجار الشوق الیک فی حدائق صدورهم، و اخذت لوعه محبتک بمجامع قلوبهم فهم الی اوکار الأفكار یاوون و فی ریاض القرب و المکاشفه یرتعون، و من حیاض المحبه بکاس الملاطفه یکرعون، و شرایع المصافاه یردون، قد کشف الغطاء عن ابصارهم، و انجلت ظلمه الریب عن عقائدهم، و انتفت مخالجه الشک عن قلوبهم و سرآثرهم، و انشرحت بتحقیق المعرفه صدورهم، و علت لسبق السعاده فی الزهاده هممهم، و عذب فی معین المعامله شربهم و طاب فی مجلس الانس سرهم، و امن فی موطن المخافه سربهم و اطمأنت بالرجوع الی رب الأرباب انفسهم، و تیقت بالفوز و الفلاح ارواحهم، و قرت بالنظر الی محبوبهم اعینهم، و استقر بادراک السؤل و نیل المامول قرارهم، و ربحت فی بیع الدنیا بالآخره تجارتهم. الھی ما الذ خواطر الالهام بذکرک علی القلوب، و ما احلی المسیر الیک بالأوهام فی مسالک الغیوب، و ما اطیب طعم حبک، و ما اعذب شرب قربک، فاعذنا من طردک و ابعادک، و اجعلنا من اخص عارفیک، و اصلح عبادک، و اصدق طائعیک و اخلص عبادک، یا عظیم یا جلیل یا کریم یا منیل برحمتک و منک یا ارحم الراحمین.»

«خدایا زبانها از رسیدن به حد ثنا و ستایشی که سزاوار تو باشد قاصر است و عقلها از ادراک واقعیت جمالت عاجز و دیده‌ها از

نزدیک شدن به انوار جمال ذات مقدس تو خسته و درمانده و برای خلق هیچ راهی به معرفت تو جز ناتوانی و نارسایی به شناخت و معرفت وجود ندارد.

خداوندا ما را از آن بندگانی قرار ده که نهالهای شوق لقای در باغستان دل‌هایشان جوانه زده و سوز محبت سراسر قلبشان را فرا گرفته است، از این روست که آنان در آشیانه‌های افکار عالی انس با تو، منزل گرفته و در باغهای مقام قرب و شهودت می‌خرامند و از سرچشمه محبت با جام لطف و مهربانیت سیراب می‌گردند و در جویبار صفای تو وارد گشته‌اند در حالی که پرده جهل از جلو چشمانشان به یک سو رفته و ظلمت شک و ریب از عقاید و ضمائرشان زایل گشته است و وسوسه‌های اوهام و شک از دل‌هایشان بر طرف شده است و با استواری شرح صدر یافته و با سبقت گرفتن به سعادت از راه بی‌اعتنایی و پارسایی در دنیا به همت عالی رسیده‌اند، و از جویبار طاعت و بندگی آب خوشگوار نوشیدند و در محفل انس با خدا باطنشان پاکیزه و در جایگاه خوف و خشیت راهشان امن و به سبب رجوع مداوم به پروردگار رب الأرباب نفوسشان آرام گرفته و به مرحله یقین رسیده‌اند و به پیروزی و رستگاری روحانی نایل گشته‌اند و با نظر به جمال محبوب خویش چشم‌هایشان روشن و دل‌هایشان شادمان است و چون به مقصود خود رسیده و به آرزوی نهایی خود دست یافته‌اند آرامش خاطر پیدا کرده و در تجارت خود و فروش دنیا به آخرت سود کامل برده‌اند. خدای من، چقدر یاد تو که بر دل‌ها لذت بخش است! و چقدر فکر و اندیشه‌ها که در پرده‌های غیب به سوی تو سیر می‌کنند با حلاوت است! و چه اندازه طعم محبت تو گوارا و شربت قرب به درگاہ خوشگوار است! پس خداوندا ما را به درگاه خود پناه ده بطوری که از آن در نرانی و دور نسازی و ما را از خاصترین عارفان و شایسته‌ترین بندگانت قرار دهی و از صادقترین مطیعان و پاکترین بندگانت گردانی ای خدای بزرگ و ای با عزت و جلال و ای کریم و ای بخشنده به رحمت و عنایت ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان...» حقا که امام علیه‌السلام، زین العابدین و سید الموحدین و پیشاهنگ عارفان بالله است و عبادت او برای خدا یک عبادت تقلیدی نیست بلکه برخاسته از کمال معرفت او به خدای تعالی است. امام علیه‌السلام در این مناجات از کوتاهی و قصور زبانها از رسیدن به حد ثنای پروردگار و ناتوانی عقول از ادراک کنه جمال حق تعالی پرده برداشته است زیرا که چگونه می‌تواند موجود ممکن، به ادراک ذات او به معرفت واجب الوجود و هستی بخش احاطه پیدا کند.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات ذاکرین

این مناجات به «مناجات ذاکرین» معروف است و در این مناجات امام علیه‌السلام کمال خضوع و خشوع خود را در پیشگاه خدای متعال اظهار داشته است:

«الهی لولا الواجب من قبول امرک، لتهتک من ذکری ایاک، علی ان ذکری لک بقدری، لا بقدرک، و ما عسی ان یبلغ مقداری، حتی اجعل محلا لتقدیسک، و من اعظم النعم علینا، جریان ذکرک علی السنننا و اذنک لنا بدعائک و تنزیهک و تسبیحک. الاهی فالهمنا ذکرک فی الخلاء و الملاء، و اللیل و النهار، و الاعلان و الاسرار، و فی السراء و الضراء و انسنا بالذکر الخفی، و استعملنا بالعمل الزکی، و السعی المرضی، و جازنا بالمیزان الوفی.

الهی بک هامت القلوب الوالیه، و علی معرفتک جمعت العقول المتباینه، فلا تطمئن القلوب الا بذكرک. و لا تسکن النفوس الا عند رؤیاک، انت المسیح فی کل مکان، و المعبود فی کل زمان، و الموجود فی کل اوان، و المدعو بكل لسان، و المعظم فی کل جنان، و استغفرک من کل لذه بغیر ذکرک، و من کل راحه بغیر انسک، و من کل سرور بغیر قربک، و من کل شغل بغیر طاعتک.

الهی انت قلت و قولک الحق: [یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا، و سبحوه بکره و اصیلا،] [۱] و قلت و قولک الحق: [فاذکرونی اذکرکم،] [۲] فامرنا بذکرک، و وعدتنا علیه ان تذکرنا تشریفا لنا و تفخیمنا و اعظاما، و ها نحن ذاکرک کما امرتنا، فانجز لنا ما وعدتنا یا ذاکر الذاکرین، و یا ارحم الراحمین».

«خداوند! اگر امر واجب القبول تو نبود، من تو را منزّه تر و پاکتر از آن می دانستم که ذکر تو را بگویم و با این که ذکر من از تو به قدر فهم و درک من است نه به قدر شایستگی مقام تو و ارزش من وقتی بدان مقام نزدیکتر شود که محل تقدیس تو گردد و این که ذکر تو بر زبان ما جاری گشت این خود یکی از نعمتهای توست که به ما مرحمت فرموده‌ای و اجازه توست که تو را بخوانیم و تنزیه و تسبیح تو را بگویم».

خداوند! بنا بر این ذکر تو را در خلوت و در میان مردم و در شب و روز در ظاهر و باطن و در حال خوشی و ناخوشی به ما الهام کن، و ذکر نهانی خود را که دل‌های ما به یاد تو باشد در قلب ما بیفکن و ما را به عمل خالص و پاکیزه و تلاش پسندیده سرگرم کن و به میزان کامل بگذران.

خدایا دل‌های شیدا و حیران پایبند عشق و محبت تو گشته و بر مقام معرفت تو تمام عقول با همه اختلاف درجه متفقند که دل‌های بندگان جز به یاد تو آرام نگیرد و نفوس آدمیان جز به دیدارت تسکین نیابد. و تو ای آن خدایی که در همه جا تسبیح و ستایشت کنند و در هر زمان معبود عالمیانی و همیشه بوده و هستی و به هر زبانی بندگانت تو را بخوانند و در هر دلی به بزرگی و عظمت یاد کنند خداوند! غیر از یاد تو از هر لذت و خوشی استغفار می‌کنم و از هر آسایشی جز انس با تو از هر شادمانی جز وصول به قرب تو از هر کاری غیر از طاعت و بندگی تو عفو و پوزش می‌طلبم.

خدایا تو خود در کتاب آسمانیت فرموده‌ای و سخن تو حق است: [ای اهل ایمان خدا را بسیار یاد کنید، و هر صبح و شام به ستایش و تسبیح او پردازید] و باز فرموده‌ای: [مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم] به این ترتیب ما را به ذکر خود امر کرده‌ای و وعده داده‌ای که اگر تو را یاد کنیم تو نیز ما را یاد کنی و یاد تو باعث شرافت و عزت و بزرگی ماست، خداوند! اکنون ما به فرمان تو به یاد تو هستیم تو هم مطابق وعده‌ای که فرموده‌ای از ما یاد کن، ای که از یاد کنندگانت یاد می‌کنی و ای مهربانترین مهربانان... براستی که لرزه بر اندام ما می‌افتد و هوش از سر انسان می‌پرد وقتی که مناجات امام علیه‌السلام را می‌خوانیم که بیانگر صورت روشن و قابل درکی از ناله و زاری و تذلل و خواری آن حضرت در درگاه خدای تعالی است خداوندی که هیچ رمز و رازی در زمین و آسمان از او پوشیده نیست... براستی که این امام بزرگوار هیچ مشکلی را برای طاعت و بندگی طاقت فرسای الهی اهمیت نمی‌دهد و با تمام خضوع و خشوع از درگاه خداوند می‌خواهد تا عبادت او را به کرم و لطف خود بپذیرد.

پی نوشت ها:

[۱] سوره احزاب / ۴۲.

[۲] سوره بقره / ۱۵۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات معتصمین

این مناجات معروف به «مناجات معتصمین» است که امام علیه‌السلام در این مناجات به شرح زیر توسل و تمسک خود را به ذیل عنایت خدای متعال ابراز داشته است:

«اللهم یا ملاذ اللاتذین، و یا معاذ العائذین، و یا منجی الهالکین، و یا عاصم البائسین، و یا راحم المساکین، و یا مجیب المضطربین، و

یا کنز المفتقرین و یا جابر المنکسرین، و یا ماوی المنقطعین، و یا ناصر المستضعفین، و یا مجیر الخائفین، و یا مغیث المکروبین و یا حصن اللاجین، ان لم اعذ بعزتك فبمن اعوذ؟ و ان لم الذ بقدرتك فبمن الود؟ و قد الجاتنی الذنوب الی التشبث باذیال عفوک، و احوجتنی الخطایا الی استفتاح ابواب صفحک، و دعتنی الی الاساءة الی الاناخة بفناء عزک، و حملتني المخافة من نعمتك علی التمسک بعروة عطفک، و ما حق من اعتصم بحبلک ان یخذل، و لا یلیق بمن استجار بعزک ان یسلم او یهمل.

الهی فلا تخلنا من حمایتک، و لا تعرنا من رعایتک و ذدنا عن موارد الهلکة فانا بعینک و فی کنفک و لک أسألک باهل خاصتک من ملائکتک، و الصالحین من بریتک ان تجعل علینا واقیة تنجینا من الهلکات، و تجنبنا من الافات، و تکننا من دواهی المصیبات، و ان تنزل علینا من سکینتک، و ان تغشی وجوهنا بانوار محبتک، و ان تؤوینا الی شدید رکنک، و ان تحوینا فی اکناف عصمتک برافتک و رحمتک یا ارحم الراحمین.»

«خداوندا ای پناه پناهندگان و ای چاره بخش، چاره خواهان و ای نجات بخش به هلاکت افتادگان و ای نگهدار درماندگان و ای ترحم کننده به حال بیچارگان و ای اجابت کننده دعای پریشان حالان و ای گنج تهیدستان و ای جبران کننده دل شکستگان و ای پناه دهنده از همه جا بریدگان و ای یاور ضعیفان و ای پناه و حامی بیمناکان و ای فریاد رس ستمدیدگان و ای دژ استوار پناه جویان، اگر من به عزت و جلال تو پناهنده نشوم به چه کسی پناه ببرم؟ و اگر به قدرت و شوکت تو پناه نبرم پس به کجا پناهنده شوم؟ خدایا گناهان بی شمارم مرا ناچار کرده تا به دامن عفو و کرمت چنگ زنی و خطاهای فراوان محتاجم ساخته تا از درگاه لطف و بخشش گشایش بطلبم، و کردار ناپسندم مرا به درگاه عزت تو فرود آورده و ترس و بیم از کیفر و عذاب مرا بر آن داشته است که دست به حقه مهر و عطف تو بزنم و هرگز کسی که به ریسمان احسان تو چنگ زند مستحق حرمان و نومیدی نگردد و آن که به مقام عزت تو پناه آورد سزاوار تسلیم بلا و مورد بی التفاتی قرار نگیرد.

پس خداوندا! ما را از حفظ و حمایت خویش بی بهره مفرما و از رعایت و لطف خویش دور مساز و از هلاکت و نابودی نگهدار، که در برابر چشم عنایت تو و در کنف حمایت تو قرار داریم و از تو تقاضا داریم به حق و یژگان در گاهت از فرشتگان مقرب و نیکان از خلقت که برای ما حافظی قرار دهی تا از مهلکه‌ها نجاتمان دهد و از بلایا و آفات دور سازد و از مصائب دشوار پیشگیری کند، و بر ما سکینه و وقاری نازل گردانی که روی دل ما را با انوار عشق و محبت پوشاند و ما را در رکن استوار خود (توحید خدا و ایمان کامل) جای ده و از هر سو در حفظ و حراست خویش ما را فراگیر به حق مهر و محبت ای مهربانترین مهربانان...»

براستی که در این مناجات امام علیه السلام به ما آموخته است که چگونه در گرفتاریها و مشکلاتمان به خدای تعالی پناه ببریم و چگونه بر آوردن حاجاتمان را از درگاه او بخواهیم، و مسلم است که هیچ وسیله‌ای برای ما جز تضرع و زاری از روی اخلاص و درخواست از روی ادب وجود ندارد و این که برای خود هیچ نیرو و توانی نمی بینیم و هیچ کسی در عالم نیست مگر آن که نیازمند به ذات مقدس اوست.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات زاهدان

این مناجات معروف به «مناجات زاهدان» است و از دلپسندترین مناجاتهای آن حضرت می باشد:

«الهی اسکنتنا دارا حفرت لنا حفر مکرها. و علقتنا بایدی المنایا فی حبال غدرها، فالیک نلتجیء من مکائد خدعها، و بک نعصم من الاغترار بزخارف زینتها فانها المهلکة طلابها، المتلفه حلالها، المحشوة بالافات المشحونة بالنکبات.

الهی فرهدنا فیها، و سلمنا منها بتوفیقک و عصمتک، و انزع عنا جلابیب مخالفتک و تول امورنا بحسن کفایتک، و اوفر مزیدنا من

سعه رحمتك، و اجمل صلاتنا من فیض مواهبك، و اغرس فی ائدتنا اشجار محبتك، و اتمم لنا انوار معرفتك و اذقنا حلاوة عفوك و لذة مغفرتك، و اقرر اعیننا یوم لقائك برؤیتك، و اخرج حب الدنیا من قلوبنا كما فعلت بالصالحین من صفوتك و الابرار من خاصتك یا ارحم الراحمین، و یا اكرم الأكرمین.»

«خداوندا، ما را در این سرای دنیا منزل دادی، سرایی که به مکر و حيله بر سر راه ما چاهها کنده و دست آمال و آرزوها به رشته‌های فریبش آویخته است، از تو درخواست داریم که ما را از فریفته شدن به زخارف دنیا و زر و زیورش نگهداری، زیرا که این دنیا طالبانش راه هلاک می‌سازد و واردانش را نابود می‌کند، دنیایی است پر از آفات و رنج و نکبتها.

خداوندا! ما را با توفیق پارسایی و بی‌علاقگی به دنیا از شر و فساد آن حفظ کن و از تن ما جامه‌های مخالفت با اوامر خودت را بیرون کن و به حسن کفایت خویش عهده‌دار امور ما باش و از رحمت بی‌منتها و عطای جاودانه‌ات بر نعمت ما بیفزای و از مواهب بخشش خود جوایز و نصیب ما را افزون کن و در باغ دل‌های ما نهالهای عشق و محبت خودت را بنشان و انوار معرفت خویش را برای ما به حد کمال برسان و حلاوت عفو و لذت بخشش خودت را بر ما بچشان و در روز لقای چشم ما را به شهود جمال خویش روشن گردان و محبت دنیا را از دل ما بیرون کن بطوری که با شایستگان و بندگان نیکوکار و ویژگان در گاهت رفتار می‌کنی به حق رحمت و بخشایش ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان و ای بزرگوارترین بزرگواران.»

در این جا سیر ما در مناجاتهای امام علیه‌السلام با آفریدگار بزرگ پایان می‌گیرد در حالی که همین مناجاتها تجسم بخش روحانیت امام است و میزان ارتباط آن حضرت به خدای متعال و گسستن او را از غیر خدا بخوبی نشان می‌دهد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات منظوم

میرزا حسین نوری در صحیفه سجادیه چهارم دو قطعه مناجات منظوم به امام سجاد علیه‌السلام نسبت داده است و یاد آور شده که آنها را به خط یکی از علما یافته و به دستش افتاده است.

مناجات اول

«ألم تسمع بفضلک یا منیا

دعاء من ضعیف مبتلاء [۱].

غریقا فی البحار الغم حزنا

اسیرا بالذنوب و بالخطاء

أنادی بالتضرع کل یوم

مجدا بالتبتل و الدعاء

لقد ضاقت علی الأرض طرا

و أهل الأرض ما عرفوا دوائی

فخذ بیدی انی مستجیر

بعفوک یا عظیم، و یا رجائی

أتیتک باکیا فارحم بکائی

حیائی منک أكثر من خطائی

ولی هم و أنت لکشف همی
 ولی داء و أنت دواء دائی
 و أیقظنی الرجاء فقلت ربی
 رجائی أن تحقق لی رجائی
 تفضل سیدی بالعفو عنی
 فانی فی بلاء من بلاء»

«ای مقصد و مقصود من آیا به فضل و کرمت به دعای این بنده ضعیف و گرفتار توجه نمی کنی؟
 بنده‌ای که در دریاهای غم و اندوه غرق و اسیر و گرفتار گناهان و خطاهاست!
 خدایا همه روزه از روی تضرع و زاری، تو را می‌خوانم در حالی که برای خلوص و نیایش کوشایم.
 خداوندا همه زمین بر من تنگ شده و اهل زمین دواى درد مرا نشناختند!
 پس تو ای خدای بزرگ و ای مایه امید من، از روی لطف دست مرا بگیر که به عفو تو پناه آورده‌ام.
 خدایا با چشم گریان به در خانه تو آمده‌ام پس به گریه‌ام ترحم کن که شرمند گیم بیشتر از گناهم می‌باشد.
 خداوندا مرا اندوهی است که تنها تو می‌توانی برطرف سازی و مرا دردی است که داروی دردم تویی.
 و امید به درگاهت مرا از خواب غفلت بیدار کرد، این بود که گفتم: پروردگار من، ای امید من! امیدم را بر آور.
 مولای من به لطف و بخشش خود بر من تفضل کن که من دچار بلاهای پیاپی هستم. و

مناجات دوم

«الیک یا رب قد وجهت حاجاتی
 و جئت بابک یا ربی بحاجاتی
 أنت العلیم بما یحوی الضمیر به
 یا عالم السر علام الخفیات
 أقض الحوائج لی ربی فلست أری
 سواک یا رب من قاض لحاجتی...» [۲].

«پروردگارا حاجت‌هایم را به سوی تو آورده‌ام و ای پروردگار با نیازمندیهای خود به در خانه تو آمده‌ام.
 تو به آنچه در دل دارم آگاهی ای دانای راز نهانی و ای که از همه نهانها بخوبی آگاهی!
 پروردگار من! حوایج مرا بر آور که من جز تو ای خدای بزرگ بر آورنده حاجاتی سراغ ندارم!»
 پی نوشت‌ها:

[۱] عبارت به همین نحو است و ناموزونی این شعر پر واضح است، و نسبت چنین شعری به امام زین العابدین علیه‌السلام بسیار بعید است.

[۲] این قطعه شعر نیز مانند مناجات قبلی به همان منوال دارای ناهنجاری و اختلال وزن است و آنچه به نظر می‌رسد، این است که به یقین هر دو قطعه از مجعولاتی است که به امام علیه‌السلام نسبت داده‌اند زیرا چگونه ممکن است چنین اشعار مشوشی را که هیچ آرایشی ادبی و یا بلاغی ندارد به امام سجاده علیه‌السلام نسبت داد امامی که صاحب صحیفه سجاده است که در میان کلام عرب در بلاغت و فصاحت نظیر آن دیده نشده است.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام

مناجاتهای امام سجاد در کنار کعبه

محمد بن ابی حمزه می گوید؛ پدرم گفت: امام سجاد علیه السلام را در یکی از شبها در کنار کعبه دیدم که نماز می خواند، قیام نماز را طول داد، به گونه‌ای که دیدم گاهی بر پای راستش تکیه و گاهی بر پای چپش تکیه می کند. سپس شنیدم، که گریان می گفت: یا سیدی تعذبنی و حبک فی قلبی... «ای آقای من! آیا مرا عذاب کنی، با اینکه حب تو در قلبم هست، سو گند به عزت اگر چنین کنی، مرا در قیامت با مردی محشور کنی که دیر زمانی به خاطر تو با آن دشمنی کرده‌ام.» [۱].

طاووس یمانی می گوید؛ شبی در کنار کعبه بودم، دیدم امام سجاد علیه السلام به حجر اسماعیل وارد گردید، به نماز ایستاد و به سجده رفت. با خود گفتم این مرد صالح از خاندان رسالت است، خوب است از فرصت استفاده کرده و گوش کنم و بدانم در سجده چه می گوید، شنیدم که می گفت: عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک: «بنده کوچکت به در خانه تو آمده، بیچاره آستانت به درگاه تو آمده، فقیر تو به سوی تو آمده، درخواست کننده درگاہت سر به آستانت نهاده است.» طاووس می گوید: من این کلمات را یاد گرفتم؛ در رفع هر گرفتاری و اندوه آنها را خواندم و اندوه و گرفتاریم برطرف گردید. [۲]. اسمعی می گوید: شبی به طواف کعبه پرداختم، ناگاه جوان زیبا و خوش قامتی را دیدم که پرده کعبه را گرفته بود و چنین راز و نیاز می کرد: نامت العیون، و علت النجوم، و انت الملک الحی القيوم، غلقت الملوک ابوابها، و اقامت علیها حراسها، و بابک مفتوح للسائلین، جئتک لتنظر الی برحمتک یا ارحم الراحمین؛ «چشمها به خواب رفته، و ستارگان اوج گرفته (و غایب شده‌اند)، و تو حاکم زنده و پایدار هستی، و در این دل شب پادشاهان درهای قصرهایشان را بسته‌اند، و نگهبانان و حاجبان بر آن گمارده‌اند، ولی تنها در خانه تو برای درخواست کنندگان گشوده است، هم اکنون به در خانهات آمده‌ام تا با نظر رحمتت به من بنگری، ای خداوندی که مهربانترین مهربانان هستی.» سپس به خواندن این اشعار مشغول شد:

یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم

یا کاشف الكرب و البلوی مع السقم

قد نام وفدک حول البیت قاطبة

و انت وحدک یا قیوم لم تنم

ادعوک رب دعاء قد امرت به

فارحم بکائی بحق البیت والحرم

ان کان عفوک لا یرجوه ذو سرف

فمن یجود علی العاصین بالنعیم؟

«ای کسی که دعای گرفتاران را در تاریکیهای شب اجابت می کنی، و ای کسی که دردها و رنجها و بیماریها را برطرف می سازی. همه مهمانان تو بر گرد خانهات خوابیده‌اند، و تنها چشم تو ای خدای قیوم، به خواب نمی رود. پروردگارا! تو را به دعایی که خودت به آن دستور داده‌ای می خوانم که به حق حرمت کعبه و حرم، به گریه‌ام رحم کن. اگر عفو و احسان تو به گنهکارانی که اسراف در گناه نموده‌اند نرسد، گنهکاران به در خانه چه کسی بروند که امید بخشش داشته باشند؟!» [۳]. سپس سر به سوی آسمان بلند کرده، چنین ادامه داد: الهی! سیدی و مولای! ان اطعتک بعلمی و معرفتی فلک الحمد و المنه علی، و ان عصیتک بجهلی فلک الحجة علی: «ای خدای من! آقا و مولای من! اگر از روی آگاهی تو را اطاعت کرده‌ام، حمد و سپاس، شایسته تو است، و رهین منت توام، و اگر از روی نادانی، گناه کرده‌ام، حجت تو بر من تمام است...» [۴].

پی نوشت ها:

[۱] اصول کافی، ج ۲، ص ۵۷۹.

[۲] ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۴ - کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۳.

[۳] مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

[۴] بحر المحبه غزالی، ص ۴۳.

منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاد؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

مرد دلک

در شهر مدینه مردی دلک بود که با حرکات خنده آورش مردم را می‌خندانید.

یکبار در جمعی گفت: «این مرد (زین العابدین) حوصله مرا سر برده است و من تا کنون نتوانسته‌ام او را بخندانم، اما بالاخره او را مضحکه مردم خواهم کرد.»

مدتی گذشت. یک روز مرد دلک در حضور مردم امام سجاد علیه‌السلام را دید که در حال عبور است. فوراً به دنبال حضرت علیه‌السلام دوید و برای اینکه مردم را بخندانند عبا را از دوش مبارک امام علیه‌السلام برگرفت و به طرفی دوید. امام علیه‌السلام بدون ذره‌ای توجه راه خود را ادامه داد و به واکنش و خنده‌های مردم ابتدا توجهی نفرمود. همراهان امام علیه‌السلام مرد دلک را تنبیه کردند و عبا را از او پس گرفتند و به دوش آن حضرت انداختند. امام علیه‌السلام فرمود:

«این شخص که بود؟» گفتند: «مردی دلک است که اهل شهر را می‌خندانند.» فرمودند: «از قول من به او بگوئید.» «ان الله یوما یخسر فیه المبطلون.» «همانا خداوند را روزی است به نام قیامت. چون آن روز فرا رسد بیهوده کاران زیان می‌کنند.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۱۵۸.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

مسافرت بی بازگشت

زهری گوید: در شبی سرد و زمستانی امام زین العابدین علیه‌السلام را دیدم که کیسه‌ای از آرد و دسته‌ای هیزم بر دوش گرفته بود و حرکت می‌کرد. نزدیک رفتم و پرسیدم:

«ای فرزند رسول خدا این بار چیست؟» فرمود: «قصد سفر دارم؛ و این بار، توشه سفر من است.» گفتم: اگر اجازه فرمایید غلام من حمل بار را به عهده می‌گیرد.» فرمود: «هرگز.» گفتم: «اجازه فرمایید تا خودم بار را به دوش بگیرم. شما خسته و ناتوان شده‌اید.» فرمود: «زهری! من هرگز زحمتی را که موجب نجات من در سفر است از خود دور نخواهم کرد. به دنبال کار خود برو و مرا واگذار.» زهری گوید: «امر امام علیه‌السلام را اطاعت کردم و از حضرت جدا شدم.»

چند روزی نگذشته بود که امام علیه‌السلام را در مدینه دیدم. متعجبانه به حضورش رفتم و پرسیدم: «ای پسر رسول خدا! شما فرمودید به سفر می‌روم ولی نرفته‌اید!» حضرت فرمود:

«آری، قصد سفر بود اما نه سفری دنیایی که تو گمان کردی، بلکه مقصودم سفر بی‌بازگشت آخرت بود و من خود را برای آن سفر آماده می‌کردم. آمادگی برای سفر آخرت به این است که از گناه پرهیز کنی و به نیازمندان کمک نمایی.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۱۵۸.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

مستدرکات صحیفه کامله سجاده

مستدرکات صحیفه کامله سجاده

محلی انتخابی حضرت سجاده برای سجده

می‌دانیم که بر اساس فقه شیعه «سجده» بر هر چیز صحیح نبوده، باید محل سجود انسان به هنگام عبادت، «زمین» و یا «آنچه از آن می‌روید» باشد. در واقع انسان بر اساس این حکم فقهی، مقدس‌ترین عضو وجود خود را که همان «پیشانی» است، بر پست‌ترین اشیاء که «خاک» است، می‌گذارد و بدین وسیله نهایت شکستگی و تواضع و ذلت خود را در مقابل خداوند اظهار می‌کند و لذا «سجده» بر روی خاک به معنای پرستش خاک نیست که بعضی از فرقه‌های انحرافی در اسلام، آن را مطرح کرده‌اند، بلکه «سجده» در مقابل ذات اقدس الهی است که بر اساس یک حکم فقهی و فلسفه زیبایی که اشاره شد، بر روی خاک انجام می‌شود.

در همین رابطه نظر به قداست تربت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام سجده بر تربت آن امام بزرگوار نیز، مستحب بوده و موجب افزایش بسیار زیاد ثواب نماز می‌گردد و این همه سنت‌ها و احکامی است که از ائمه هدی -علیهم‌السلام- به دست ما رسیده است. «طاوس بن کیسان یمانی» نقل می‌کند که «حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- پارچه‌ای مخصوص داشتند که در آن تربت حسین -علیه‌السلام- را نگهداری می‌کردند و جز بر آن سجده نمی‌کردند.» [۱] حال رمز و راز این تقید به سجده بر خاک برگرفته از قبر حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام چیست؟ و این عمل چه پیامهایی دارد؟ و چگونه یادآور ارتباط نماز با جهاد و شهادت است؟ و یا چگونه نماز که برترین نوع عشق بازی با حضرت حق است را با یاد برترین عاشق الهی گره می‌زند؟! اموری است که هر کس با اندک تدبر و تفکری می‌تواند آن را دریابد.

حضرت سیدالساجدین علیه‌السلام علاوه بر این، مقید بودند که بر زمین سخت و سنگین و خشن سجده کنند و پیشانی خود را بر امثال این اشیاء در مقابل عظمت الهی بسایند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند که: «حضرت علی بن الحسین بر زمین سجده می‌کردند پس روزی به «جبان» که کوهی است در اطراف «مدینه»، آمده و بر سنگی خشن و بسیار سوزنده و آتشین به نماز ایستادند...» [۲]. چه اینکه باز بنا بر نقل امام صادق علیه‌السلام از یکی از بندگان و بردگان حضرت سجاده علیه‌السلام او می‌گوید: «حضرت روزی به سمت صحرا رفتند و من ایشان را تبعیت می‌کردم تا اینکه دیدم حضرت بر سنگی بسیار خشن به سجده افتاده‌اند، من ایستادم و صدای گریه و زاری ایشان را می‌شنیدم...» [۳].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۹، ح ۷۵ (به نقل از مناقب و مصباح التهجد).

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸، ح ۱۰۴ (به نقل از دعوات الراوندی).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۹ (به نقل از لهوف).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

مراعات اخلاص در امور اجتماعی

یکی از ثمرات درخشان بینش توحیدی حضرت سجاده -علیه‌السلام-، مراعات شدید و مستمر «اخلاص» در همه امور اجتماعی است.

آری «اخلاص» که به معنای «خالص کردن دل از هر انگیزه و نیتی جز اطاعت از اوامر الهی و رسیدن به مقام قرب و لقاء ذات اقدس ربوبی» است، هنگامی برای انسان محقق می‌گردد که در مرحله قبل در بعد اعتقادات، بینش خود نسبت به «توحید» در «خلقت» و «ربوبیت» و «عبادت» را تصحیح کرده باشد و با مبارزه مستمر با «شرک» و «شک» در ابعاد مختلف آن، عملاً به وحدانیت مبدأ کامل هستی ایمان آورده و این «ایمان» در تمام زوایای قلب او نفوذ کرده باشد.

حضرت سجاد -علیه السلام- الگوی برجسته «اخلاص» در اعمال اجتماعی می‌باشند. بخصوص «اخلاص» حضرت در «انفاق» و «رسیدگی به فقرا و مستمندان» تجلی خاصی داشته که حضرت علاوه بر انفاقها و رسیدگی‌های علنی، به صورت یک سیره مستمره با حالت «ناشناس» برای فقرا و نیازمندان غذا و سایر ما یحتاج آنها را حمل کرده و به آنها تحویل می‌دادند و «صدقه سر» داشته و هیچ خود را به کسانی که به آنها کمک می‌کرده‌اند، معرفی نمی‌کردند.

بررسی این موضوع به صورت مبسوط تحت عنوان «مراعات شدید اخلاص توسط حضرت سجاد -علیه السلام- در زمینه انفاق» انجام می‌گیرد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

مراعات حال دیگران

جناب «جابر جعفی» از حضرت ابی جعفر باقر -علیه السلام- نقل می‌کند که فرمودند: «حضرت ابو محمد علی بن الحسین -علیه السلام- به قصد «مکه» با جماعتی از موالیان و سایر مردم از شهر خارج شدند. چونکه به «عسفان» (محلّی در بین «مکه» و «مدینه») رسیدند خدمتکاران حضرت، خیمه آن حضرت را در موضعی از آن منطقه نصب کردند. حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- به آن موضع نزدیک شده و به آنان فرمودند: «چگونه خیمه را در این محل سرپا نمودید؟ اینجا موضعی است که گروهی از جنیان که از شیعیان و اولیاء ما می‌باشند در آن سکونت دارند و این کار باعث ضرر آنان شده و برایشان ضیق و تنگی ایجاد می‌کند.»

آنان گفتند: «ما این مطلب را نمی‌دانستیم.» قصد کردند که خیمه را برچینند. در این حال هاتفی که صدای او شنیده شد ولی خودش دیده نمی‌شد، صدا برآورد: «یابن رسول الله خیمه خود را از جایش جابجا نکن. ما این را برای تو تحمل می‌کنیم. و این «لطف» را هم به تو هدیه نمودیم، و دوست داریم که از آن تناول نوده و با این کار ما را شادمان سازی.»

در همین موقع در جانبی از خیمه «طبق» بزرگی دیده شد که با آن طبقه‌هایی بوده و دور آنها «انگور» و «انار» و «موز» و میوه‌های زیادی بود. حضرت ابو محمد امام سجاد -علیه السلام- همه کسانی را که با او بودند دعوت نمودند و خود از آن میوه‌ها میل فرموده و آنان نیز از آن تناول کردند. [۱]. با توجه به این داستان به دست می‌آید حضرت سجاد -علیه السلام- حتی حال «جنیان» را مراعات کرده، حاضر نبودند با نصب خیمه خود موجب ضرر و تنگی آنها را فراهم آوردند.

پی نوشت‌ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۴۵، ص ۵۴، ح ۴۵ (به نقل از کتاب الدلائل).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

مراعات شدید اخلاص

رکن اساسی و مهم «عمل» که در «پذیرش» و یا «رد» آن در درگاه الهی و تأثیر در «سعادت» انسان «نقش اول» را بازی می‌کند،

عنصر «نیت» است. «نیت» همان «انگیزه» و عامل روانی موجود در روح و قلب «عامل» است که باعث می‌شود «عمل» از او سر زده و کیفیت آن تعیین گردد. در واقع قالب ظاهری عمل در حکم «پوسته» و «نیت» در حکم «روح» متعلق به آن است.

از دیدگاه صحیح اسلامی هم باید قالب عمل «صالح» بوده یعنی صلاحیت تقرب به وسیله آن به خداوند را واجد باشد و هم باید «نیت» متعلق به آن «صالح» بوده و خدا پسندانه باشد.

اگر «نیت» در موقع انجام عمل از همه شوائب نفسانی و غیر الهی خالص باشد، و انگیزه فقط خداوند و تقرب به او باشد، اصطلاحاً «اخلاص» در عمل تحقق یافته است و «اخلاص» برترین عامل پذیرش عمل در درگاه الهی و عامل وحید رشد سعادت معنوی انسان می‌باشد.

به اندازه‌ای که در مجموعه معارف اسلام به حفظ و مراعات «اخلاص» در عمل، امر و تأکید شده به چیز دیگری سفارش نشده است تا آنجا که در قرآن مجید آمده است «و ما امرو الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین». [۱]. یعنی: «امر نشده‌اید مگر به اینکه خداوند را پرستش نمایند در حالی که فقط برای او دین را خالص گردانیده‌اند.» از این رو ما جز برای پرستش خالص مأموریت نداریم. اولیاء الهی به علت معرفت منحصر به فردشان از ذاققدس الله، بالاترین درجه «اخلاص» را در تمام اعمال خود مراعات می‌نمایند و از این رو اعمال آن ذوات اطهر همه در درگاه خداوند قبول بوده و برای جامعه اسلامی نیز «الگو» می‌باشد.

حضرت زین العابدین و سید الساجدین -علیه‌السلام- در انجام عمل صالح «انفاق» مراقبت شدیدی در زمینه «اخلاص» آن داشتند به گونه‌ای که جز رضای حضرت حق، هیچ عامل دیگری برای آن حضرت مطرح نبوده است. امام سجاد -علیه‌السلام- اغلب انفاقها و صدقات خود و رسیدگی به محرومین و مستمندان جامعه را در «دل شب» انجام می‌دادند و از آن گذشته روی خود را می‌پوشاندند تا هیچ کس ایشان را نشناسد و حتی وقتی می‌شنیدند که کسی از ایشان بدگویی می‌کرده که چرا به او رسیدگی ندارند، کار خود را افشاء نمی‌کردند و به او نمی‌گفتند که من شبها برای تو آذوقه می‌آورم. این امور و امثال آن از نقاط برجسته در کارنامه سراسر نورانی این امام همام است که بر تارک فضیلت انسانی تا همیشه تاریخ می‌درخشد و همگان را به اقتدا به خود دعوت می‌کند. در این قسمت به روایاتی که گوشه‌ای از «اخلاص» حضرت را در رسیدگی به مستمندان منعکس می‌کند و در واقع «صدقه سر» را از طرف حضرت به نمایش می‌گذارد، یادآور می‌شویم:

۱- «محمد بن اسحاق» می‌گوید: در «مدینه» خانوارهای فراوانی بودند که رزق و روزی آنها و آنچه بدان نیاز داشتند به آنها می‌رسید و هیچ نمی‌دانستند که از کجا تأمین می‌شوند. پس چونکه علی بن الحسین -علیه‌السلام- رحلت کردند، آن را از دست دادند. و لذا به ناگاه همگی با هم در غم فقدان حضرت فریاد کشیدند. [۲].

۲- حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- در شب تاریک از منزل خارج می‌شدند و خورجین و انبانی را که در آن سکه‌های درهم و دینار بود و بعضاً در آن طعام و یا چوب و آذوقه می‌گذاشتند بر پشت حمل می‌کردند تا اینکه به درب خانه نیازمندان می‌رسیدند پس یکی یکی دربها را به صدا در آورده و هر کس خارج می‌شد به او کمک می‌کردند و عادت حضرت این بود که صورت خود را می‌پوشاندند تا هر گاه به فقیری کمک می‌کند او را نشناسد، پس چونکه حضرت وفات کردند آنها این کمک رسانی را از دست دادند، و آنگاه فهمیدند که آن شخص حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- بوده است. [۳].

۳- ابو حمزه ثمالی از امام باقر -علیه‌السلام- نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «عادت حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- این بود که در شبها انبانی از نان بر پشت خود حمل می‌نمود و آن را صدقه می‌داد.» [۴].

۴- در خبری آمده است که هر گاه شب همه جا را فرامی‌گرفت و چشمها آرام گرفته و به خواب می‌رفت، حضرت برمی‌خاست و آنچه از قوت خانواده خود باقی مانده بود جمع کرده آن را در خورجینی می‌نهاد، و آن را بر پشت خود افکنده و در حالی که صورت خود را پوشانده بود به سمت خانه‌های فقراء مدینه به راه می‌افتاد و همه آن را بین آنها تقسیم می‌کرد. در بسیاری از اوقات

آنها کنار درب منزل خود به انتظار او ایستاده بودند و چونکه او را می‌دیدند به همدیگر مژده و بشارت آمدنش را می‌دادند و می‌گفتند: «صاحب خورجین آمد!!!» [۵].

۵- «ابن عائشه» می‌گوید از اهل مدینه شنیدم که می‌گفتند: «ما صدقه در پنهانی را از دست ندادیم تا اینکه حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- ارتحال فرمود.» [۶].

داستانی جالب از مراعات اخلاص در انفاق توسط حضرت سجاد و فراست آن بزرگوار در زمینه مراعات «اخلاص» توسط حضرت سجاد -علیه‌السلام- برای «انفاق» به مستمندان، داستان بسیار جالبی که حاکی از فراست و زرنگی خاص حضرت در مراعات این عنصر ارزشمند است، در تاریخ نقل شده است که جدا قابل توجه می‌باشد: «زهری» می‌گوید: «در شبی بسیار سرد که باران می‌آمد حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- را دیدم در حالی که بر پشت حضرت آرد بود و ایشان راه می‌رفتند. عرض کردم: یا بن رسول الله این چیست؟ فرمود: «سفری را قصد دارم و برای آن زاد و توشه‌ای آماده کرده‌ام، از این رو آن را به موضع حریز (یکی از محله‌های مدینه) می‌برم.» من گفتم: «این غلام من است او آن را به جای شما حمل می‌کند.» ولی حضرت امتناع فرمودند. عرض کردم: «خودم آن را برایتان می‌برم چرا که من در حمل آن از شما رفیع‌تر بوده و بهتر می‌توانم آن را حمل کنم.» حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- فرمود: «و لکن من خودم را از آنچه در سفرم مایه نجات من است، محروم نمی‌کنم، چیزی که ورود من را به آنچه اراده کرده‌ام زیبا می‌سازد. تو را به حق خداوند سوگند داده و از تو درخواست می‌کنم که به دنبال کار و حاجت خود رفته و مرا ترک نمایی.» من نیز از آن حضرت منصرف شده و او را رها کردم. چونکه چند روز گذشت به خدمتش رسیدم و عرض کردم: «یا بن رسول الله من از آن سفری که فرمودی اثری نمی‌بینم!!» فرمود: «بلی!! ای زهری، آنچنانکه تو گمان کرده‌ای نیست، آن سفر همان «مرگ» است و من برای آن آماده می‌شوم. هر آینه آماده شدن برای «مرگ» دوری از گناه و بذل خیر توسط شخص سخاوتمند است.» [۷] (بذل سخاوت در راه خیر). از این داستان شریف علاوه بر اینکه «اخلاص» حضرت در انجام «انفاق» استفاده می‌شود، فراست و زرنگی آن بزرگوار در مخفی کردن کار خود نیز به دست می‌آید و در ضمن بینش آن امام همام در زمینه کارکرد «انفاق» در زمینه سفر آخرت هم معلوم می‌گردد.

پی نوشت ها:

[۱] بخشی از آیه ۵، از سوره ۹۸: البینه.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۶، ح ۷ (به نقل از ارشاد)، ص ۸۸، ح ۷۷ (به نقل از مناقب).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۲ (به نقل از خصال) و ص ۶۶، ح ۲۸ (به نقل از علل الشرایع).

[۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۸ و ۸۹ (به نقل از مناقب).

[۵] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۸، ح ۷۷ (به نقل از مناقب).

[۶] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۸، ح ۷۷ (به نقل از مناقب).

[۷] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۵، ح ۲۷ (به نقل از علل الشرایع).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

مراقبت دائمی از خود

یکی از دستورات بسیار مهم اخلاق اسلامی که اساس و ریشه همه پیشرفت‌ها و وسیله بسیار مؤثر وصول به کمالات معنوی است، تحت عنوان «مراقبه» شهرت یافته است. «مراقبه» به معنای مواظبت دائمی از خود در مقابل خداوند متعال است و اینکه انسان با شناخت کافی و صحیح از آنچه خداوند متعال از او طلب دارد، به صورت دائم به انجام آن با قصد اخلاص کوشا باشد. «مراقبه»

گرچه دارای مراتب مهمی می‌باشد ولی جوهره همه آن مراتب، مواظبت بر انجام وظایف بندگی و توجه به حضور در محضر الهی است.

حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام با شناخت صحیح و الهی خود از مسیر تکامل انسان و عوامل موافق و مخالف در این مسیر، نهایت درجه مراقبه را در زندگی خود اعمال می‌نموده‌اند.

علاوه بر آنچه در مورد شخصیت جامع و کامل حضرت و برنامه فراگیر عبودیت و نمازها و روزه‌ها و حج‌های بسیار آن بزرگوار که در اسناد روایی گزارش شده، حدیث جالبی از آن حضرت روایت شده است که مضمون آن چنین است: به حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام گفته شد: «یا بن رسول الله چگونه ایام را می‌گذرانید؟»، حضرت فرمود: «من شب را به روز آوردم در حالی که از طرف هشت عامل مورد طلب می‌باشم: الله - تبارک و تعالی - از من فرائض و واجبات را طلب می‌نماید. پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از من «سنت» و دستورات اسلامی را می‌طلبد. اهل و عیال «روزی» خود را از من درخواست دارد. نفس «شهوت» را از من می‌خواهد. و «شیطان» متوقع است از او تبعیت کنم. و دو ملک و فرشته‌ای که نگهبان من هستند، از من «صدق عمل» را انتظار دارند. و «ملک الموت» «روح» مرا از من می‌طلبد. و بالاخره این «قبر» است که از من جسد را طلب دارد. پس من بین این خصال «مطلوب» هستم!!!» [۱]. پرواضح است شخصیتی که این چنین خود را مطلوب این عوامل می‌داند، چگونه در انجام وظیفه کوشا بوده و مراقبه واقعی را نسبت به همه وظایف خود اعمال می‌فرماید. نکته بسیار مهم دیگر در ارتباط با شخصیت متعالی حضرت سجاد علیه‌السلام مسأله «محاسبه» دقیق عملکرد روزانه و هفتگی و ماهیانه و سالیانه و به طور عمومی حسابرسی دقیق از اعمال و رفتار و نیات و انگیزه‌هاست که به بهترین صورت از طرف آن امام همام انجام می‌گرفته است.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۹، ح ۴۲ (به نقل از امالی «ابن‌الشیخ»).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

متانت فوق العاده

حضرت زین العابدین علیه‌السلام مظهر کمالات و دارای فضائل بی‌پایان در ابعاد وجودی و شخصیتی بوده‌اند که یکی از آنها متانت فوق العاده از یک سو و ابهت و جلالت از سوی دیگر می‌باشد. اما به «ابهت» و «جلالت» حضرت، جناب «فرزدق» در اشعار معروف خود اشاره نموده است که:

«یغضی حیاء و یغضی من مهابته

فما یکلم الا حین یتسم»

یعنی: «او چشم خود را از روی حیاء می‌بندد و دیده خلق از جلالت او فرومی‌افتد و هرگز سخن نمی‌گوید مگر اینکه در حال تبسم باشد (و یا در مقابلش هرگز کسی سخن نمی‌گوید مگر او تبسم نماید).

اما متانت فوق العاده حضرت ابعاد مختلفی دارد که گوشه‌ای از آن در نحوه راه رفتن آن حضرت ظاهر شده است.

۱- امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «علی بن الحسین صلوات الله علیه به گونه‌ای راه می‌رفتند که کان بر روی سر حضرت پرنده‌ای وجود دارد و دست راست ایشان از دست چپشان سبقت نگرفته و تجاوز نمی‌کرد.» [۱].

(کان علی رأسه الطیر) که در متن این روایت آمده است، برای توصیف حضرت به سکون و وقار می‌باشد و اینکه در ایشان هیچ نوع از سبکی و اضطراب وجود نداشت چون پرنده جز بر چیز ساکن نمی‌نشیند.

۲- «سفیان بن عیینه» می‌گوید: «هرگز حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام دیده نشدند که در حال راه رفتن، دستشان از ران ایشان

تجاوز کند.» [۲].

۳- در کتاب «کشف الغمه» نیز آمده است: «هرگاه حضرت زین العابدین علیه السلام راه می‌رفتند، دستشان از ران پایشان تجاوز نمی‌کرد و دستشان را بالا و پایین نمی‌بردند و دارای سکینه و آرامش و خشوع بودند.» [۳].

آری در واقع حضرت مصداق بارز این آیه کریمه قرآن بودند که: «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا» [۴].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۰، ح ۴۸ (به نقل از محاسن) و ص ۷۴، ح ۶۴ (به نقل از امالی ابن‌الشیخ).

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۳، ح ۸۳ (به نقل از مناقب).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۸، ح ۸۶ (به نقل از کشف الغمه).

[۴] بخشی از آیه ۶۳، از سوره ۲۵: الفرقان.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

مکتب هدایت‌گر امام سجاد

هنگامی که اسیران آل الله را به شهر شام وارد کردند، پیرمردی در برابر امام سجاد علیه السلام ایستاد و گفت: «خدای را شکر که شما را کشت و نابود ساخت و مردمان را از شر شما آسوده خاطر کرد و امیر المؤمنین یزید را بر شما پیروز کرد!»

امام زین‌العابدین علیه السلام سر به زیر انداخت و سکوت نمود تا مرد شامی آنچه در دل داشت بیرون ریخت. سپس با کمال ادب از او پرسید:

- ای پیرمرد محترم! قرآن خوانده‌ای؟

- آری. بسیار.

- این آیه را خوانده‌ای؟ «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى». [۱]. «بگو برای رسالت خود مزدی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی و محبت با خاندانم»

- آری، خوانده‌ام.

- این آیه را چگونه؟

«و آت ذالقربى حقه» [۲].

«ای پیامبر! حق خویشاوندانت را ادا کن.»

- آری، خوانده‌ام.

- و این آیه را؟ «و اعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسہ و للرسول و لذى القربى» [۳]. «بدانید از هر آنچه سود بردید یک پنجم آن مخصوص خدا و رسول و خویشان اوست.»

- آری، خوانده‌ام.

- و این آیه را؟ «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» «بی شک خداوند متعال می‌خواهد هر گونه پلیدی و ناپاکی را از شما اهل بیت از بین ببرد و شما را پاک و مطهر سازد.»

- آری، خوانده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: «ای پیرمرد محترم! این آیه‌ها در شأن ما نازل شده است. ما «ذوی القربی» هستیم و ماییم اهل بیت پاکیزه و دور از هر گونه پلیدی، ما فرزندان پیغمبر خدا هستیم.»

پیرمرد دانست که تمام آن چه درباره اسیران شنیده است دروغ بوده و این تبلیغات شوم دستگاه پسر معاویه است که مردم را اغفال نموده و فریب داده است، لذا از گفته‌های خویش پشیمان شد و فریاد برآورد:

– خداوندا! من از بُغضی که از این خاندان پاک در دل داشتم به درگاه تو توبه می‌کنم و از دشمنان محمد و خاندان پاکش بیزارم. گویند: یزید چون از این جریان اطلاع یافت دستور داد تا پیرمرد هدایت یافته را بکشند. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] سوره شوری، آیه ۲۳.

[۲] سوره اِسری، آیه ۲۶.

[۳] سوره انفال، آیه ۴۱.

[۴] سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۷۴.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

مناجات جانسوز

یوسف بن اسباط گوید: پدرم برایم تعریف کرد که یک بار در نیمه‌های شب به مسجدالحرام رفتم. صدای سوزناک جوانی که سر به سجده داشت توجه مرا به خود جلب نمود. نزدیک‌تر رفتم. شنیدم که در حالت سجود می‌گفت: «سجد وجهی متعفرا فی التراب لخالقی و حق له». «صورت خاک آلودم برای آفریدگارم سجده کرد و او سزاوار سجده است.» چون به نزدیکی جوان رسیدم، با کمال تعجب دیدم که او امام عارفان، حضرت سجاده علیه‌السلام است که خاضعانه با خالق خویش نیایش می‌کند. چون هوا روشن شد به سوی او شتافتم و عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! چرا آن همه خود را زحمت می‌دهی و در مشقت می‌اندازی با این که بر همگان معلوم است که خداوند تو را برتری داده و در نزد خود عزیز و ارجمند نموده است؟!» امام علیه‌السلام چون این سخنان را شنید، صدا به گریه بلند کرد و فرمود: پیامبر خدا فرمود:

«کل عین باکیه یوم القیامه الا- أربعه عین: عین بکت من خشیه الله، و عین فقئت فی سبیل الله، و عین غضت عن محارم الله، و عین باتت ساهرة ساجدة.»

«تمامی چشمان در روز قیامت گریانند مگر چهار چشم:

۱- چشمی که از ترس خداوند بگرید؛

۲- چشمی که در راه خدا کور شده باشد؛

۳- چشمی که به نامحرم نگاه نکرده باشد؛

۴- و چشمی که شبانه در حال سجده برای خداوند گریسته باشد.»

آن گاه فرمود: «خداوند چون بنده شب زنده‌دارش را می‌بیند به فرشتگانش مباحثات می‌کند و به آن‌ها می‌گوید: بنده صالحم را بنگرید که روحش در نزد من و پیکرش در اطاعت من است. بستر خواب را از ترس من رها کرده و رحمت مرا طلب می‌کند. شما شاهد باشید که من او را آمرزیدم.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] کشف الغمّه، ص ۲۹۴.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

مناجات عارفانه

طاووس یمانی گوید:

نیمه شبی که همه جا را سکوت گرفته بود به طواف خانه خدا رفتم. دیدم که جوانی زیبارو و خوش قامت پرده کعبه را گرفته و با سوز و آه وصف ناپذیری این چنین با پروردگار مناجات می‌کرد: «چشم‌ها به خواب رفته است و ستارگان در آسمان دمیده‌اند و تو پادشاه زنده و پایدار جهان هستی. در این تاریکی شب همه شاهان و حاکمان، درهای کاخ‌هایشان را بسته‌اند و نگهبانان بسیاری بر آن گماشته‌اند. (آری همه درها بسته است)

ولی در خانه تو به روی نیازمندان همواره باز است. و اینک من به درگاه تو پناه آورده‌ام تا به من با نظر رحمت بنگری. ای مهربان‌ترین مهربانان.»

سپس این اشعار زیبا را خواند:

یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم

یا کاشف الكرب و البلوی مع السقم

قد نام و فدک حول البیت قاطبۃ

و انت وحدک یا قیوم لم تنم

ادعوک رب دعاء قد امرت به

فارحم بکائی بحق البیت و الحرم

ان کان عفوک لا یرجوه ذو شرف

فمن یجود علی العاصین بالنعیم؟

«ای خدایی که دعای بیچارگان را در تاریکی‌های شب اجابت می‌کنی و ای کسی که دردها و رنج‌ها و بیماری‌ها را برطرف می‌کنی!

همه مهمانان تو در اطراف خانه‌ات خوابیده‌اند و تنها تو هستی که هرگز به خواب نمی‌روی، ای خدای قیوم! پروردگارا! تو را به دعا‌هایی که خودت آن را آموخته‌ای می‌خوانم و از تو می‌خواهم که به حق خانه و حرمت به چشمان اشکبار من رحم کنی.

اگر بخشش تو به مجرمان در گاهت نرسد پس گنهکاران به درگاه چه کسی پناهنده شوند؟! آن قدر مناجات کرد و اشک ریخت که بیهوش افتاد. من دویدم سر مبارکش را به دامن گرفتم در حالی که گریه، به من امان سخن گفتن نمی‌داد.

اشک‌هایم به صورت امام علیه‌السلام ریخت و آن حضرت به هوش آمد و با حالتی نالان فرمود:

«من ذالذی شغلنی عن ذکر ربی» «کیستی که مرا از ذکر پروردگارم باز داشتی؟» عرض کردم: «منم طاووس یمانی، خادم ارادتمند

شما. ذلیل و خاک پای شما. ای مولای من! چرا اینقدر گریه می‌کنی و به درگاه خداوند تضرع و زاری می‌نمایی. فرمود: «اگر من

گریه نکنم پس چه کسی باید بگرید.» گفتم: «شما فرزند رسول خدا و امیرمؤمنان هستید و مادرتان فاطمه زهرا و پدر گرامی‌تان

امام حسین می‌باشد. شفاعت روز قیامت به دست جد توست و رحمت خداوند زیاد است و نسبت به شما از همه کس بیشتر.»

حضرت نگاهی به من نمود و فرمود: «دع عنی و حکایه‌ی ابی و امی و جدی» «واگذار حکایت پدر و مادر و جد و حسب و نسب را.»

«ان الله خلق الجنة لمن اطاعه و لو کان عبدا حبشیا و خلق النار لمن عصاه و لو کان سیدا قرشیا»

«خداوند بهشت را خلق فرمود برای کسی که او را اطاعت کند هر چند غلام حبشی (سیاه‌رنگ و مجهول‌الهویه) باشد و جهنم را

خلق فرمود برای کسی که او را معصیت کند هر چند سید هاشمی (و فرزند پیامبر خدا باشد).» مگر نشنیده‌ای قول خداوند را که

می‌فرماید: «فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون» [۱]. «روز قیامت حسب و نسب به کار کسی نمی‌خورد. چه

سود که کسی بگوید من پسر پیغمبر هستم.»

شیر را بچه به او ماند همی

تو به پیغمبر چه میمانی بگو

پسر پیغمبر باید مثل خود پیغمبر باشد. آن حضرت آن قدر در شب‌ها نماز خواند و به عبادت ایستاد که پاهای مبارکش ورم کرد و آیه نازل شد که: «طه، ما انزلنا عليك القرآن لتشقى» [۲].

«ای پیامبر ای ماه شب چهارده! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که تا این حد خود را به مشقت اندازی.» (حالت پیامبر اکرم این چنین بود و بنابراین سادات و ذریه آن حضرت نیز باید خوفشان از بقیه بیشتر باشد.) ای طاووس! اما این که سخن از شفاعت پیامبر اکرم گفتی، بدان که به آن نیز اطمینانی نیست، زیرا خداوند می‌فرماید: «لا يشفعون الا لمن ارتضى» [۳].

اگر خدای نباشد ز بنده‌ای خشنود

شفاعت همه پیغمبران ندارد سود

و این که گفتی خداوند رحمت واسعه دارد، مگر نخوانده‌ای قرآن را که می‌فرماید: «ان رحمت الله قريب من المحسنين» [۴]. «همانا رحمت خداوند شامل حال نیکوکاران است» و نمی‌دانم که در صف نیکوکاران باشم. این سخنان را فرمود و با دیده گریان به سجده افتاد و مرتب می‌گفت:

«لا اله الا الله حقا حقا، صدقا، صدقا» [۵]. آری. بی جهت نیست که خداوند متعال خطاب به امام سجاد علیه‌السلام فرموده است: «تو، آقا و سید عبادت‌کنندگان و زینت اولیای گذشته من هستی.» [۶].

پی نوشت ها:

[۱] سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

[۲] سوره طه، آیه ۱ و ۲.

[۳] سوره انبیاء، آیه ۲۸.

[۴] سوره اعراف، آیه ۵۶.

[۵] بحار الانوار ج ۴، ص ۱۰۱.

[۶] اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۸.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

مناجات جانسوز در نیمه‌های شب

یوسف بن اسباط می‌گوید: پدرم گفت (نیمه‌های شب) به مسجد رفتم جوانی را در حال سجده دیدم که چنین می‌گفت: سجد وجهی متعفراً فی التراب لخالقی و حق له: «صورت‌م خاک آلود برای آفریدگارم سجده کرد، و خداوند سزاوار سجده است.» به سوی آن جوان رفتم، ناگاه دریافتم که او امام سجاد علیه‌السلام است. هنگامی که هوا روشن شد، به سوی او شتافتم و عرض کردم: «ای فرزند پیامبر! چرا آن همه به خود زحمت می‌دهی با اینکه خداوند تو را برتری بخشیده و تو در پیشگاه خدا، عزیز و ارجمند هستی؟!» آن حضرت با شنیدن این سخن گریه کرد، سپس فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کل عین باکیه یوم القيامة الا اربعة اعین: عین بکت من خشیه الله، و عین فقئت فی سبیل الله، و عین غضت عن محارم الله، و عین باتت ساهرة ساجدة: «هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر چهار چشم:

۱- چشمی که از خوف خدا بگرید؛ ۲- چشمی که در راه خدا کور شده باشد؛ ۳- چشمی که از حرامهای خدا پوشیده شده باشد؛

۴- و چشمی که شب تا صبح در حال سجده بیدار باشد.»

سپس فرمود: خداوند به وجود بنده شب زنده‌دار، بر فرشتگانش مباحث می‌کند و به آنها می‌فرماید: «به بندهام بنگرید؛ روحش در نزد من است و پیکرش به اطاعت من اشتغال دارد، از بستر برخاسته و به خاطر ترس عذاب من، و تحصیل رحمت من، مرا می‌خواند، گواهی دهید که من او را آمرزیده‌ام.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.

منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاده؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

معیار شخصیت انسان

طاووس یمانی می‌گوید: به کنار کعبه رفتم، مردی را زیر ناودان دیدم که به نماز ایستاده و دعا می‌کند و سخت می‌گرید، به سوی او رفتم دیدم امام سجاده علیه‌السلام است. نزدیک رفتم و عرض کردم: چرا این گونه خود را در فشار و زحمت افکنده‌ای با اینکه دارای سه موقعیت هستی و امید آن است که هر یک از آن سه، تو را از خطرات آخرت حفظ کند:

۱- نخست اینکه پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی.

۲- دوم اینکه شفاعت جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو هست.

۳- سوم اینکه رحمت الهی وجود دارد. امام سجاده علیه‌السلام به من رو کرد (و هر سه امر مذکور را با آیات قرآن جواب داد و) به من فرمود: اما در مورد نسبت، آیا نشنیده‌ای که خداوند در قرآن می‌فرماید: فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون: «هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ گونه نسبی در میان آنها نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند.» (مؤمنون / ۱۰۱) اما در مورد شفاعت، به آن نیز اطمینانی نیست، زیرا خداوند می‌فرماید:

و لا یشفعون الا لمن ارتضى: «آنها جز در مورد کسی که خدا از او خشنود است، شفاعت نمی‌کنند.» (انبیاء / ۲۸). و اما در مورد رحمت خدا، خداوند می‌فرماید: ان رحمت الله قریب من المحسنین: «همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» (اعراف / ۵۶) و من نمی‌دانم که در صف نیکوکاران باشم.» [۱]. بنابراین معیار شخصیت به حسب و نسب و شفاعت و رحمت الهی نیست، بلکه به خودسازی و پاکیزستی است که سعدی گفت:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیبا است نشان آدمیت

اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

[۱] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۵ - بحار، ج ۴۶، ص ۱۰۱.

منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاده؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

مهر امامت

مردی به نام غانم بن ام غانم به همراه مادرش داخل مدینه گردید و از مردم پرسید: «آیا در بنی‌هاشم مردی را می‌شناسید که نامش علی باشد.» گفتند: «آری، و او را به خانه‌ی علی بن عبدالله بن عباس بردند.» غانم گوید: چون به نزد او رفتم گفتم: «با من سنگی است که امیرمؤمنان علی و امام حسن و امام حسین آن را به دست اعجاز مهر کرده‌اند و شنیده‌ام که جانشین امام حسین مردی به نام

علی است که از بنی‌هاشم می‌باشد و از علائم امامت او این است که سنگ به دستش مثل موم نرم می‌شود و اثر مهر بر آن نقش می‌بندد. علی بن عبدالله چون این سخنان را شنید برآشفته و فریاد زد: «ای دشمن خدا! دروغ گفتی و به علی بن ابی طالب و فرزندانش بهتان زدی». و آن گاه دستور داد مرا گرفتند و کتک زیادی زدند و آن سنگریزه را نیز از من گرفتند و بردند. در همان شب امام حسین علیه‌السلام را به خواب دیدم که سنگ را به من داد و فرمود: «نزد فرزندم علی برو که او مقصود تو را برآورده می‌سازد.»

چون از خواب بیدار شدم و سنگ را در دست خود دیدم با شوقی وصف ناپذیر به خدمت امام علی بن الحسین علیه‌السلام شرفیاب شدم. آن حضرت فرمود: «آن سنگ را که مهر امامت جدم امیرمؤمنان و عمویم حسن و پدرم حسین بر آن نقش بسته است به من بده» و فوراً آن را مهر زد و فرمود: «این است آن چه که در طلب آن بوده‌ای. اما فعلاً کسی را بر آن آگاه مکن.» غانم بن ام غانم در این باره اشعاری مدح‌آمیز سرود که نقل آن با خلاصه‌ی ما سازگار نیست. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۰.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاده؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

مرواریدهای گران قیمت در شکم ماهی

حضرت سجاده علیه السلام فرموده است: بدبخت کسی است که بر خلاف رضای خدا خود را به هلاکت افکند، و نیک بخت کسی است که روی دل به سوی خدا آورد. زهری نقل می‌کند که روزی در خدمت امام سجاده علیه السلام بودم که یکی از شیعیان آمد و اظهار پریشانی و عیال مندی نمود و گفت: چهارصد درهم بدهکاری دارم، حضرت از شنیدن سخنان وی بسیار متأثر شده و گریه کرد وقتی علت را پرسیدند، فرمود: کدام محنت بالاتر از آن است که برادر مؤمنی را مقروض بینی و نتوانی مشکل او را حل کنی. هنگامی که مردم متفرق شدند یکی از منافقین گفت: عجیب است که ایشان یک بار می‌گویند آسمان و زمین در اختیار ماست و یک بار می‌گویند که از اصلاح برادر مؤمنی عاجزیم. آن مرد فقیر از شنیدن این سخن آزرده شد و خدمت امام سجاده علیه السلام رفت و گفت: شخصی چنان و چنین گفت و به من سخت آمد به گونه‌ای که رنج و محنت و پریشانی‌های خودم را فراموش کردم. حضرت فرمود: خداوند تو را فرج عطا فرمود و دستور داد و فرمود: آنچه برای افطار من آماده کرده‌اید بیاورید. دو قرص نان خشک شده را آوردند. حضرت فرمود: این نان‌ها را بگیر که در خانه‌ی ما به غیر از این‌ها وجود ندارد ولیکن خداوند به برکت این دو قرص نان نعمت و مال زیادی به تو می‌دهد. آن مرد دو قرص نان را گرفت و به بازار رفت و نمی‌دانست چه کار کند نفس و شیطان و سوسه اش نمود که نه دندان بچه‌ها می‌تواند این نان‌ها را بخورد و نه شکم تو و خانواده‌ات را سیر می‌کند و نه قرض تو ادا خواهد شد. همان طور که در بازار راه می‌رفت، به ماهی‌فروشی برخورد کرد که یک ماهی در دستش مانده بود و کسی آن را نمی‌خرید. به ماهی‌فروش گفت: من دو نان جو دارم بیا با ماهی مبادله کنیم. ماهی‌فروش قبول کرد مرد ماهی را گرفت و یک نان جو را به او داد و به راهش ادامه داد. بقالی را دید که مقداری نمک مخلوط با خاک دارد که هیچ کس از او نمی‌خرید به او پیشنهاد کرد بیا این قرص نان را بگیر و آن نمک را بده تا این ماهی را کباب کرده و استفاده کنیم. و نمک را نیز گرفت و به خانه رفت در فکر بود که ماهی را پاک کند کسی در زد. وقتی در را باز کرد دید هر دو مشتری نان‌ها را پس آورده‌اند و گفتند: بچه‌های ما این نان‌های خشک را نمی‌توانند بخورند و ما فهمیدیم که تو از ناچاری این نان‌ها را به بازار آورده‌ای بیا و نان خود را بگیر ما از تو راضی هستیم و آن ماهی و نمک را به تو حلال داریم. آن مرد آنها را دعا کرد و ایشان رفتند و چون کودکش نمی‌توانستند آن نان‌ها را بخورند تصمیم گرفت ماهی را کباب کند و به کودکش بدهد. وقتی شکم ماهی را پاره کرد که آن را تمیز

کند دید پر از در و مروارید است که نظیر ندارند، پس خداوند متعال را شکر کرد و در فکر بود که آنها را به چه کسی بفروشد و چه کار کند که شخصی از طرف امام سجاد علیه السلام آمد و پیغام آورد که امام سجاد علیه السلام فرمود: خداوند متعال در کار تو گشایش ایجاد کرد و از پریشانی نجات داد. اکنون قرص های نان را به ما برگردان که آن ها را به غیر از ما کسی نمی خورد. آن دو قرص نان را خادم حضرت برگرداند و امام با آن افطار کرد و آن مرد فقیر مرواریدها را با قیمت زیادی فروخت و قرص های خود را داد و وضعیت خیلی خوب شد و از توانگران و ثروتمندان عصر خود شد و وقتی منافقین از وضع او آگاه شدند با هم گفتند: او نمی توانست بدهی خودش را بدهد و امام سجاد علیه السلام او را به ثروتمندترین تبدیل کرد. وقتی امام سجاد علیه السلام این سخن منافقین را شنید، فرمود: نسبت به پیامبر خدا چنین می گفتند، نشنیده اید که او را تکذیب می کردند.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

مقام و منزلت یاران امام سجاد

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: حق رفیق این است که با او بر اساس تفضل و عواطف عالیة انسانی برخورد نمایی و در مواردی که قادر به تفضل اخلاقی نیستی باید از مرز عدل و انصاف تنزل نمایی و موظفی که رفیقت را همواره احترام کنی همان طور که او محترمت می دارد. زهری نقل می کند که: من با یکی از دوستان عهد اخوت بستم و با هم برادر دینی شدیم، او را خیلی دوست داشتم، وی در جنگ با رومیان شهید شد. آرزو کردم کاش من نیز شهید می شدم و به درجه و مقام او می رسیدم، شبی او را در خواب دیدم به او گفتم: خداوند با تو چگونه عمل کرد؟ گفت: خداوند مرا آمرزید چون در راه او شهید شده بودم و از محبان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او بودم و خداوند بهشت مرا وسیع گردانیده به اندازه هزار سال راه به شفاعت امام سجاد علیه السلام. بعد گفتم: ای برادر غبطه ی من به منزلت و مقام تو بیشتر از غبطه ی تو بر من است و به درستی که اگر تو به رحمت حق واصل شوی درجه تو بالاتر از درجه ی من است و فاصله ی تو با من بیشتر از هزار سال راه است. گفتم به چه چیز؟ گفت: به سبب آن که در هر روز جمعه به خدمت امام سجاد علیه السلام می رسی و به او سلام می کنی و وقتی صورت مبارک او را می بینی بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی و در این زمان شوم بنی امیه ذکر و یاد حضرت را می نمایی و خود را در معرض خطرها قرار می دهی و لیکن خداوند متعال تو را از جمیع آفات حفظ می کند. زهری می گوید: من از خواب بیدار شدم با خود گفتم: لابد این خواب از اضغاث و احلام است. دوباره خوابیدم و در خواب دیدم او به من گفت: شک نکن و آنچه را در خواب دیدی به کسی نگو. امام سجاد علیه السلام خودش این خبر را به تو خواهد داد. زهری می گوید: من از خواب بیدار شدم و نماز خواندم در همین هنگام فرستاده امام سجاد علیه السلام آمد و فرمود: دیشب در خواب چنین و چنان دیدی و هر دو خواب را همچنانکه دیده بودم بیان کرد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

معالجه دختر تاجر شامی

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: کسی که عقل وی از سایر قوایش کامل تر نباشد هلاکت و سقوط، از آسان ترین حوادث در زندگانی او است.

ابوالصباح نقل می کند که امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: ابوخالد کابلی مدتی طولانی در خدمت علی بن الحسین علیه السلام بود. وقتی شوق دیدار مادرش بر او غالب و دلتنگ شده بود خدمت امام سجاد علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله برای دیدن مادرم از شما اجازه می خواهم حضرت کمی فکر کرد و علت آن بود که می خواست برای ابوخالد خرجی همراهی

کند و در آن هنگام در خانه ی حضرت چیزی نبود بعد از آن حضرت فرمود: ای ابوخالد امروز صبر کن، فردا مردی از شام با مال و اموال و جمعیت بسیاری به این جا می آید او دختری دارد که به وسیله جن ضرری به وی رسیده و هر چه به معالجه پرداخته سودی نداشته است و دخترش را برای معالجه به این منطقه می آورد و به خودش قرار گذاشته کسی که دخترش را معالجه کند ده هزار دینار به او بدهد. ای ابوخالد وقتی آن مرد آمد باید نزد وی بروی و بگویی که من دختر او را معالجه می کنم و از تو ده هزار درهم می خواهم، وقتی این سخن تو را بشنود خیلی مسرور و خوشحال می شود و آن مبلغ را به تو خواهد داد. در هر حال فردای آن روز تاجری با جمعیت زیاد از شام در اطراف مدینه فرود آمدند و وقتی ابوخالد از آمدن تاجر خبردار شد به سراغ او رفت و چون شامی نظرش به او افتاد گفت: من به این منطقه آمده ام چون دختر علیی دارم و اکثر اطباء از معالجه ی او عاجز شده اند در اینجا طبیبی می خواهم که او را معالجه کند. ابوخالد گفت: من معالجه اش می کنم به شرط آن که ده هزار درهم بدهی. گفت: با نهایت احترام تقدیم می کنم. ابوخالد گفت: ساعتی صبر کن تا من بیایم. سپس خدمت امام سجاد علیه السلام آمد و عرض کرد: یابن رسول الله آن مرد شامی که فرموده بودید آمده است من نزد او رفتم و معالجه دخترش را تعهد نمودم حال چه امر می فرمایید؟ حضرت فرمود: برو و در گوش چپ دختر بگو ای جن خبیث علی بن الحسین علیه السلام می گوید: که از بدن این دختر بیرون برو و دیگر برنگرد. ابوخالد نزد مرد شامی رفت، او خوشحال شد و دست ابوخالد را گرفت و به خیمه دخترش برد، ابوخالد آنچه حضرت فرموده بود انجام داد و بلافاصله دختر شفا یافت و مرد شامی مبلغ ده هزار درهم به ابوخالد داد و او مبلغ را نزد امام سجاد علیه السلام آورد، حضرت فرمود: ای خالد آن جنی که آن دختر را مشوش کرده بود به زودی به بدن دختر بر می گردد، یک بار دیگر برو و در گوش چپ او آهسته بگو که: ای خبیث به امر علی بن الحسین تو را اخراج می کنم. از بدن این زن دور شو و اگر دوباره به بدن او برگردی تو را با آتش خواهد سوزاند. سپس ابوخالد یک بار دیگر به نزد دختر رفت و آنچه حضرت فرموده بود انجام داد و خدمت امام علیه السلام برگشت. حضرت مبلغ را به ابوخالد داد و فرمود: هم اکنون اجازه می دهم به دیدن مادرت بروی، ابوخالد مبلغ را گرفت و برای دیدن مادرش روانه شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبریور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

ماجرای جعفر کذاب و ادعای امامت او

حضرت سجاد علیه السلام به زهری نوشت: بنی امیه تو را چون میله آهنی ساختند تا به وسیله تو آسیاب ستم خود را به گردش درآورند و منویات ظالمانه خویش را بر مردم تحمیل نمایند، تو را چون پلی قرار دادند تا از پشتت گذر کنند و به هدف هایی که برای مردم، مصیبت بار و رنج آور است برسند، تو را نردبانی ساختند تا از آن بالا بروند و به گمراهی های خویش دست یابند. ابو خالد کابلی نقل می کند که روزی در خدمت امام سجاد علیه السلام بودم از حضرت سؤال کردم: یابن رسول الله امر خلافت به چه کسی تفویض شده است و اطاعت چه کسی بر مردم واجب است؟ فرمود: بعد از من پسر باقر علوم و عالم رموز مکتوم می باشد و بعد از او جعفر که در آسمان ها نامش صادق است. سؤال کردم تمامی آباء گرام و اولاد عظام شما صادقند چرا این اسم مخصوص ایشان می باشد؟ فرمود: که پدرم از جد بزرگوارم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرموده است که: وقتی فرزندانم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب متولد شود. ملائکه در آسمان ها او را صادق می گویند به جهت امتیاز زیرا که فرزند پنجم او جعفر نام خواهد داشت و دعوی امامت خواهد کرد و این ادعا کذب خواهد بود و بدین جهت به او جعفر کذاب خواهند گفت. ابوخالد کابلی می گوید: بعد از این حکایت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: گویا می بینم جعفر کذاب را که گروهی از طاغیان زمان را بر داشته و به تفتیش احوال صاحب الامر ولی الله یعنی محمد بن الحسن علیه السلام بیرون آمده پیروی از اهل ضلالت می کند و بالاخره همان گونه که حضرت فرموده بود جعفر کذاب با گروهی از بنی عباس به جستجوی

صاحب الزمان (عج) بیرون آمد و سبب غیبت آن حضرت شد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

ماجرای شتر امام سجاد بعد از شهادت ایشان

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: از دوستی با بخیل پرهیز کن، زیرا بخیل تو را در وقت یاری تنها می گذارد. و از ابوعمارۀ از مردی از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که: حضرت زین العابدین در شب وفات به فرزندش حضرت باقر علیه السلام فرمود: پسر جان! آبی برای وضوی من بیاور؛ من برخاستم و آبی آوردم. فرمود: این آب را نمی خواهم که در آن میته است. بیرون رفتم و در نور چراغ نگاه کردم، موش مرده ای در آن دیدم. آب دیگری آوردم. حضرت فرمود: پسر! این شبی است که به من وعده وفات داده اند و درباره ی شتر خود سفارش کرد که حظیره ای برای آن تهیه کنند و به علف او رسیدگی کنند. پس از وفات حضرت شتر را در حظیره کردند، طولی نکشید که بیرون آمد و بر سر قبر آن حضرت رفت و گردن به قبر می زد و صدا می کرد و اشک از چشمانش می ریخت. به حضرت باقر علیه السلام خبر دادند. ایشان آمد و به شتر فرمود: آرام باش. الان برخیز، خداوند در تو برکت قرار دهد! پس شتر دیگر جزع و بی تابی نکرد. حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم بر آن سوار می شد و به مکه می رفت و تازیانه را به بار می بست و تا هنگامی که به مدینه بر می گشت، او را نمی زد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

مالک

مالک می گوید: «کسی در میان اهل بیت همچون علی بن حسین وجود نداشت.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] سیر اعلام النبلاء: ۲۳۸ / ۴ و در تهذیب التهذیب: ۳۰۵ / ۷ چنین آمده است: «در میان اهل بیت رسول خدا (ص) کسی همانند علی بن حسین نبود.»

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

منصور دوانیقی

در این جا دشمن دیگری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام است که به فضیلت امام اعتراف کرده و آن منصور دوانیقی است که در نامه‌ای که به صاحب نفس زکیه می نویسد، می گوید: «در میان شما، علویان پس از وفات رسول خدا - صلی الله علیه و آله - کسی چون زین العابدین به دنیا نیامده است.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] کامل مبرد: ۴۶۷ / ۲، عقد الفرید: ۳۱۰ / ۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

منوفی

سید محمود منوفی می‌گوید: «زین العابدین، عابد، وفادار، بخشنده باصفا بود، وقتی که راه می‌رفت دستش از ران پا به سمت عقب نمی‌رفت.» [۱] [۲].

پی نوشت‌ها:

[۱] کنایه از این که متکبرانه حرکت نمی‌کرد - م.

[۲] جمهره الاولیاء و اعلام اهل التصوف: ۷۱ / ۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

مناوی

مناوی می‌گوید: «زین العابدین امام استوار و مورد اعتماد است و خوبیها و مکارم او در همه جا مشهور و فضایلش در فضای هستی پراکنده، والامقام و دارای سعه صدر و کرامت بوده، او بمنزله سر نسبت به پیکره ریاست و در خور زمامداری و تدبیر امور امت بود...» [۱].

به راستی این صفات برجسته‌ای را که امام علیه‌السلام داشته است او را به اجماع مسلمین در خور امامت و زمامداری همگان و اداره امور مسلمانان نموده است و کسی در عصر آن حضرت نظیر و مشابه وی در صفات نیک و ملکات گرانقدرش نبوده است.

پی نوشت‌ها:

[۱] الکواکب الدریه: ۱۳۹ / ۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

محمد بن طلحه

کمال الدین محمد بن طلحه قرشی شافعی می‌گوید: «این زین العابدین، سرمشق زاهدان، سرور پرهیزگاران و امام و رهبر مؤمنان است که خو و خصلتش گواهی دهند که او از دودمان رسول خدا (ص) است و آثار او ثابت می‌کنند که او مقرب درگاه خدا و وصله‌های پیشانیش بیانگر نماز و تهجد فراوان اوست. و بی‌اعتنائیش به متاع دنیا حکایت از زهد او دارد، از نیاکانش به غذای تقوا تغذیه شده تا این که به حد اعلای از تقوا رسیده و انوار ابدیت بر او تابیده و بدان وسیله راه هدایت را پیموده و اوراد و اذکار عبادت با او قرین شده و او همواره با این اوراد انس گرفته و وظایف طاعت پروردگار ندیمش گشته و بدانها آراسته است، آری چه شبهای بسیاری را که برای پیمودن راه آخرت چون مرکب سواری با شب زنده‌داری گذرانده، و چه بسیار کاروانهای تشنه که کاروانسالارش در موضع دیده‌بانی مسافر از او راه را جسته است، او معجزات و کراماتی دارد که با چشمان بینا دیده شده و در آثار متواتره به ثبت رسیده؛ به راستی که او از پادشاهان روز جزا و عالم آخرت است...» [۱].

پی نوشت‌ها:

[۱] مطالب السؤل: ۴۱ / ۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

محمد بن سعد

محمد بن سعد می‌گوید: «امام زین العابدین فردی مورد اعتماد و امین، پر حدیث، عالیقدر، والامقام و پارسا بوده است.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] البدایه و النهایه: ۹ / ۱۰۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

معیار زهد

واگذار نمودن انسان به خویشتن خطر گمراهی و بی‌راهگی را به دنبال دارد. همچنین با سلیقه خویش دین داری نمودن نیز خطر کژراهگی را در پی خواهد داشت. که انسان دچار افراط و تفریط شده و از راه مستقیم که وی را به مقصد می‌رساند، منحرف خواهد شد.

در معیارهای دین همین نکته مورد نگر است. زیرا اگر فهم و اندیشه‌ی صحیح از تعالیم دینی نباشد کژراهگی انسان را از هدف باز خواهد داشت. دین که انسان را به زهد و تقوا فرامی‌خواند، معیار آن را شفاف ساخته تا انسان سالک با چشمی باز راه را ببیند و به مقدار توان خود راه را بی‌ماید. همان‌گونه که راه را باید از دین آموخت، روش پیمودن راه را نیز باید از دین آموخت. افراط و تفریط و برداشته‌های ناروا باید به معیارهای صحیح بازگشت داده شود. در مورد زهد برخی بر این پندارند که دوری از مواهب دنیا، عزلت و بی‌تعهدی نسبت به خانواده و امور اجتماعی زهد است! این برداشت بیگانه از معارف دینی است. زهد را قرآن در دو جمله شفاف معنا می‌نماید. از دیدگاه قرآن زهد آن است که انسان وابسته به دنیا نباشد. و معیار آن هم این است که اگر آنچه از دنیا در اختیار دارد از او گرفته شود، اندوهناک نگردد و اگر از دنیا چیزی به کف آورد، مسرور نگردد، لکی لا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم. [۱].

سیدالساجدین علیه‌السلام نیز در توضیح زهد به همین آیه توجه می‌کند و می‌فرماید: زهد همین است که آیه بیان می‌کند، و ان الزهد فی آیه من کتاب الله لکی لا تأسوا...، [۲] «زهد در یک آیه از کتاب خدا معنا شده است». آنگاه در گفتار دیگر خویش معیار رفتار انسان زاهد را این‌گونه توضیح می‌دهد: راضی بودن به آن مقدار نعمتی که خدای سبحان در اختیار تو نهاده معیار زهد است، یا ابن آدم ارض بما آتیتک تکن من اهد الناس، یا ابن آدم اعلم بما افترضت علیک تکن من اعبد الناس یا ابن آدم اجتنب مما حرمت علیک تکن من اورع الناس. [۳] «بر آنچه خدا به تو نعمت داده راضی باشی، زاهدترین مردم خواهد بود، و آنچه خدا بر تو واجب نموده انجام بده، عابدترین انسان خواهی بود. از آنچه خدا بر تو حرام نموده دوری کن باتقواترین انسان خواهی بود». در این گفتار کوتاه معیار عبادت، زهد در دو محور خلاصه شده است. انجام وظایف واجب و دوری از گناه. اگر کسی همین دو را مراقبت کند، زاهدترین و عابدترین انسان‌ها خواهد بود. از این نگر زهد این نیست که کسی از کار و زندگی دست شسته، با تهجد در شب، و روزه در روز از همه امور دوری گزیند. این رفتارها نوعی رهبانیت است که در دین نکوهش شده است. راه تقوا و زهد را قرآن و عترت شفاف و درخشان بیان نموده‌اند. دیگر رفتارها از این نوع معارف دینی تحمیل پیش داوری و بدور از حقایق دینی است.

البته سخن امام سجاد علیه‌السلام بدین معنا نیست که زاهد روزه مستحبی نگیرد و یا در شب به تهجد و شب زنده‌داری نپردازد، هرگز! بلکه سخن حضرت معیار اصلی در زهد انجام وظایف واجب، و دوری گزیدن از حرام است. گرچه کسی توانمند بوده و

بخواهد این راه را بهتر و بیشتر با انجام مستحب، یا دوری از مکروه و... بپیماید؛ راه بر وی گشوده است.

سخن امام به این معناست که کسی نباید با ترک وظایف واجب شخصی و خانوادگی و اجتماعی خویش به عبادت خشک و بی‌روح و بی‌معنا پردازد. و یا دامن خود را به انواع گناهان آلوده سازد. آنگاه با دوری از مسؤولیت اجتماعی و فردی خویش، با زاهد نمایی بخواهد جبران نماید! اینها زهد نیست. لیکن اگر کسی در کنار انجام وظایف به مراتب برتر دست‌رسی پیدا کند، بیرون از حقیقت زهد نخواهد بود. همان گونه که رفتار حضرت گواه صادق این حقیقت است که شب و روزش به تهجد و روزه‌داری سپری می‌شد. این اندیشه سید ساجدین علیه‌السلام اصلاح کزراهگی‌هایی است که بسیاری با پندارهای خویش از این نوع معارف دینی بر خویش بسته‌اند. این اندیشه اصلاح کزراهگی‌ها صوفی مآب، اخباری‌گری، رهبانیت، و تهجدهای خشک و بی‌روح و بی‌معنا می‌باشد. رفتاری که بر پنداری باطل پایه نهاده می‌شود و با آویخته‌ها و پیرایه‌ها که بافته‌های ذهنیت‌های غلط به بدنه دین می‌آویزند. و دین معقول را توأم با خرافات و پندارها و پیرایه‌ها می‌نماید. اندیشه زلال زین العابدین پیراهش این گونه آویخته‌ها از دامن دین است. امام هر گونه بهانه را از دست بهانه جویان می‌رباید. اندیشه امام سجاد علیه‌السلام ارائه الگو معیار شفاف و پایدار و ماندگار از زهد، عبادت و تقواست که این گونه واژه‌ها همواره دست آویز برخی کج‌اندیش قرار می‌گیرد. این تحلیل‌ها از کوثر وحی الهی از عرش برین خدا سرچشمه می‌گیرد که این گونه اندیشه زلال و شفاف و پایدار در تعالیم دینی ارائه می‌نماید.

پی نوشت‌ها:

[۱] حدید، ۲۳.

[۲] تحف العقول، ص ۲۷۸.

[۳] بحار، ج ۷۵، ص ۱۳۹.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

منزلگاه بی چراغ

از باورهای عرشی و پایه‌ای دین باوران اعتقاد به زندگی سرای دیگر است. انسان با مرگ به زندگی دیگر منتقل می‌شود. چرا که مرگ نابودی و هیچی و پوچی و پایان نیست. مرگ آغاز است، آغازی بی‌پایان. و نیز از باورهای پایه‌ای دیگر دینی این است که زندگی آن دنیا دست آورد اندیشه و رفتار این دنیاست. و رفتار این زندگی نیازهای آن سرا را فراهم می‌سازد. که در سخن زیبای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به کشت و برداشت تعبیر شده است. این سرا کشتگاه آن سراسر است، الدنيا مزرعه الآخرة. [۱] هر کس هر چه کاشت، همان درود. بر اساس این باور منزلگاه آن سرا بی‌توشه و تاریک خواهد بود. توشه آنجا باید در زندگی این سرا فراهم گردد. هر کس به هر گونه توشه که تمایل دارد، اینجا باید فراهم کند. که با دست خالی پیمودن سفر بی‌پایان و گزیدن اقامت جاویدان بسی ناممکن است. از این روست که سید الساجدین علیه‌السلام نسبت به خطرهای این سفر دغدغه دارد. و در تاب و تب است که با دست تهی چگونه سفر را بپیماید و چگونه منزلگاه بی‌چراغ را نورانی نماید. از این روست که سیدالعابدین با آن همه فضائل، خود را تهی دست می‌بیند. و نگران زندگی آن سراسر است که به فرازی از سخنان عرش نشین قیامت، نگر می‌افکنیم: من با امروز و فردا کردم، و با آزمندی، عمر خویش را تباه ساختم. من از فرجام نیک خویش دغدغه دارم. فقد افیت بالتسویف و الآمال عمری و قد نزلت منزله الآیسین من خیری. اگر من با این شرایط به منزلگاه ابدی قدم نهم، تباه‌تر از من کیست؟! فمن یكون اسوء حالا منی ان انا نقلت علی مثل حالی الی قبری، کدام شرایط؟

در شرایطی که خوابگاهم را آماده نساختم و با رفتار شایسته مفروش نکردم، لم امهده لرقدتی و لم افرشه بالعمل الصالح لضجعتی. چگونه من نگران و گریان نباشم، در حالی که از آینده بی‌خبرم، در حالی که مرگ در کنار سرم بال‌های خویش را گسترانیده،

خواهش‌های نفسانی مرا فریب می‌دهند. و روزگار مرا فریفته‌ی خویش می‌سازد، و مالی لا ابکی و ما ادری الی ما یکون مصیری، و اری نفسی تخادعنی و ایامی تخاتلنی. چگونه من گریان نباشم؟! گریه برای لحظه‌های جان دادن، برای تاریکی قبرم. گریه برای تنگنای لحدم. گریه برای پرسش‌های فرشتگان (نکیر و منکر) در قبر، فما لی لا ابکی لخروج نفسی، ابکی لظلمة قبری، ابکی لضیق لحدی، ابکی لسؤال منکر و نکیر ایای. گریه برای آن هنگام که عریان و ذلیل از قبر خویش برمی‌خیزم، کوله باری بس سنگین به دوش دارم، ابکی لخروجی من قبری عریانا ذلیلا حاملا ثقلی علی ظهری... [۲].

پی نوشت ها:

[۱] عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۶۷.

[۲] مصباح المتهدجد، ص ۴۱۱.

منبع: امام سجاده الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

معرفی رسول الله

صحیفه سجاده جلوه‌ای از اندیشه‌های عرشی سیدساجدین علیه‌السلام در زمینه‌های گوناگون است. چند گزینه از اندیشه‌های حضرت را به تماشا می‌نشینیم. یکی در مورد معرفی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، دیگری در مورد ویژگی‌های فرشتگان. سیدساجدین علیه‌السلام در ستایش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که حلقه پایانی سلسله پیامبران است، می‌فرماید: خدای توان‌مند را سپاس که با توان خویش بر نعمت محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ما منت نهاد. و ما را بر امت‌های پیشین برگزید. همان توان‌مندی که هیچ توان‌مندی، توان رهیدن از آن را ندارد و هیچ موجود کوچکی از چشم‌رس آن پنهان نیست. خدایی که ما را آخرین امت پیامبران نهاد و بر همگان گواه قرار داد و بر همگان فزونی بخشید. خدایا درود خویش را بر محمد نصیب کن که وحی تو را امانت‌داری کرد. همو که برگزیده آفریدگانت بود. و برگزیده‌ی میان بندگانت، پیشوای رحمت و برکت، رهبر نیکی و کلیدهای برکت و خیر. همان که خویشتن را بر انجام رسالت آماده ساخت و انواع ناملایمات را به جان خریدار شد. و در فراخوانی مردم به جانب تو حتی با خویشان خود به چالش برخاست. و با خانواده خویش (خویشان، همانند عموها) به ستیز برخاست. و در زنده کردن دین از خویشان خویش برید. نزدیکان را از خود راند و دورترین‌ها را به سوی خود فراخواند. با دورترین‌ها پیمان دوستی بست، با نزدیک‌ترین‌ها به ستیز برخاست.

همان که خویش را در فراخوانی مردم به سوی تو به زحمت انداخت. در رساندن پیام دین، خود را خسته نمود. وقت خویش را صرف خیرخواهی و دعوت مردم به دین نمود. همان که برای عزیز و سربلند شدن دین از وطن خویش روی برتایید و دیار غربت گزید، تا با توان‌مندی یارانش بر کفار چیره شود. و به اهداف خویش دستیازی نماید. و دوستان تو را سرافراز سازد.

همان که با مدد و یاری تو به ستیز با دشمنان تو برخاست. و با آنان در درون خانه‌هایشان ستیزید و بر آنها تهاجم نمود، تا دین و فرمان خدا آشکار و پیروز شد و برغم مشرکان، توحید همه جا را فراگرفت. خدایا وی را در برترین جایگاه بهشت به خاطر رنج‌ها که در راه تو تحمل نمود، جای ده. جایگاهی که هیچ فرشته برتری همانند و موازی آن نباشد. و هیچ پیامبری بدان مقام راه نیافته باشد. بار خدایا وی را از مقام شفاعت برتر در مورد خویشان و اهل و امت مؤمنش، بیش از آنچه وعده نموده‌ای بهره‌مند ساز. ای وفاکننده به وعده و گفتار. ای کسی که بدی‌ها را به چندین برابر نیکی تبدیل می‌کنی، که تو صاحب برتری بزرگ هستی، انک ذوالفضل العظیم. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] صحیفه سجاده، دعای شماره ۲.

منبع: امام سجاد الگویی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

منشور جاوید

سراسر گفتار زیبای امام سجاد علیه السلام از بیان احکام و حقوق موج می‌زند. در میان سخنان حضرت گفتار جامعی که «رسالة الحقوق» عنوان گرفته بیش از همه در زمینه حقوق شگفت‌انگیز است. در این گفتار حضرت حقوق بیش از پنجاه محور را یادآوری نموده است. مانند حق خدا، حق نفس، حقوق اعضای بدن، حقوق پیشوایان، حقوق زیردستان، حقوق همسر و حقوق خویشاوندان، سایر حقوق اجتماعی و... این رساله در حقیقت یک منشور کامل و جاویدان از بیان حقوق فردی و اجتماعی خانواده‌گی و سایر حقوق می‌باشد. برای پرهیز از درازای سخن به چند محور اشاره می‌گردد. علاقه‌مندان برای مطالعه کامل این منشور به منابع مراجعه خواهند نمود.

منبع: امام سجاد الگویی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

مادر

به حضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض شد: تو بهترین مردم هستی و ما ندیده‌ایم که با مادرت غذا بخوری! فرمود: می‌ترسم که دستم را به سوی چیزی دراز کنم و مادرم قبلا به آن چشم دوخته و نظر داشته و من نافرمانی او را کرده باشم. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مستدرک، ج ۲، ص ۶۲۸.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

ماه مبارک رمضان

امام صادق علیه السلام فرمود: امام سجاد، علی بن الحسین صلوات الله علیه در ماه مبارک رمضان جز دعا و تسبیح و استغفار و تکبیر سخنی نمی‌گفت و چون افطار می‌کرد، می‌فرمود: بارالها! هر چه خواهی بکن. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۵.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

ملاقات والدین

امام چهارم علیه السلام در بانی به نام ابو خالد کابلی داشت. مدتی بود که به ملاقات پدر و مادرش که در کوفه زندگی می‌کردند، نرفته بود. روزی عرض کرد: یابن رسول الله! اجازه می‌فرمایید من بروم تا والدینم را ببینم و برگردم؟ امام فرمودند: ابو خالد پیش والدین دست خالی مرو... [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مناقب، ج ۴، ص ۱۴۵.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

مناجات

اصمعی گفت: که شبی مشغول طواف کعبه بودم که ناگاه چشمم به جوانی خوش سیما که مشغول مناجات بود افتاد. شنیدم که می گفت:

پروردگارا! چشمها به خواب رفته، ستارگان جلوه گر شده‌اند و تو هستی سلطان زنده قیوم. خداوندا! پادشاهان درهای کاخهای خود را بسته و نگهبانان را بر آنها گمارده‌اند، اما درب خانه تو برای سائلین و طالبین باز است. من هم به درب خانه تو آمده‌ام تا به من نظر کنی، به رحمت ای مهربانترین مهربانان. وقتی دقت کردم دیدم که آن جوان، علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۰.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

منع ستمگری

به روایت ابو حمزه ثمالی (ره)، امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پدر بزرگوارم امام علی بن الحسین صلوات الله علیه به هنگام وفات مرا به سینه فشرد و فرمود: پسر من! به تو سفارش و وصیت می کنم به آنچه که پدرم به هنگام وفات به من سفارش کرد، و از جمله آن این است که فرمود: پسر من! از ستم کردن به کسی که جز خدا یآوری ندارد، حذر کن.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

مهر حقیر

روزی عربی در مدینه به مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله درآمد و دو رکعت نماز در غایت تعجیل خواند که در هیچ رکنی رعایت تعدیل نکرد و در قرائت، ترتیل بجای نیاورد و امام چهارم حضرت سجاده علیه السلام در او می نگرست. اعرابی بعد از سلام، دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! مرا اعلی درجات بهشت روزی کن و یک قصر زرین و چهار حورالعین به من عنایت فرما. حضرت سجاده علیه السلام فرمود: ای عرب! مهر حقیر آوردی و نکاح بزرگ طمع داری. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] لطایف الطوائف، ص ۴۱.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

مذمت تکبر

امام علیه‌السلام، تکبر را نکوهش و متکبر را به خاطر داشتن این خصلت بد سرزنش کرده است به خاطر این که تکبر راهی است به سوی هر بدی و ریشه همه رذایل است؛ متکبر هیچ کس را جز خود شایسته زندگی نمی‌بیند و از این رو به ظلم و تجاوز بر مردم اقدام می‌کند.

امام علیه‌السلام در این باره می‌گوید: «عجبت للمتکبر الفخور، الذی کان بالأمس نطفه ثم هو غدا جيفة.» «تعجب دارم از متکبر لافزن که دیروز آب گندیده‌ای بود و دیری نمی‌پاید که فردا مرداری می‌شود!» براستی شخص متکبر که به دیگران بزرگی می‌فروشد و به خود مغرور است اگر اندکی در وجود خودش بیندیشد و درباره آغاز پیدایش خود و سرانجام کارش فکر کند هرگز به دیگران فخر فروشی نمی‌کند و به مال و فرزندی که دارد نمی‌بالد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

مواسات و احسان به دیگران

امام سجاد علیه‌السلام شیعیان و اصحابش را بر مواسات و احسان به یکدیگر وادار می‌کرد زیرا بهترین ضامن اتحاد و وحدت کلمه ایشان همین احسان به یکدیگر است و اخبار زیادی از آن حضرت در این باره رسیده از جمله اخبار ذیل است.

۱- فرمود: «ان أرفعکم درجات، و أحسنکم قصورا و أبنیة - یعنی فی الجنة - أحسنکم ایجابا المؤمنین، و أكثرکم مواساة لفقرائهم، ان الله ليقرب الواحد منکم الى الجنة بکلمة طيبة یکلم بها أخاه المؤمن الفقیر، بأكثر من مسیره الف عام یقدمه، و ان کان من المعذبین بالنار، فلا تحتقروا الاحسان الى اخوانکم، فسوف ینفعکم حیث لا یقوم مقام غیره...» [۱].

«بلند مرتبه‌ترین شما و صاحب بهترین کاخها و بناها در بهشت کسی است که بهتر از دیگران پاسخگوی مشکل مؤمنان باشد و از همه کس با مستمندانشان بیشتر مواسات کند، زیرا که خدای متعال فردی از شما را به خاطر کلمه خوشی که با برادر مؤمن فقیرش می‌زند، بیشتر از مسیر هزار سال به بهشت نزدیک می‌کند، هر چند که از اهل عذاب در آتش دوزخ باشد، بنابراین احسان به برادران مؤمن را کوچک نشمارید که چنان سودی به شما خواهد داد که هیچ چیز جای آن را نگیرد.» آری امام علیه‌السلام به مواسات و احسان به فقرا ترغیب کرده و آن اجر فراوانی را که در نزد خدا دارد خاطر نشان فرموده است و از جمله مواسات، کلام خوشی را شمرده است که انسان مسلمان به برادر مسلمانش می‌زند، زیرا سخن خوش از عوامل گسترش محبت و دوستی میان مسلمانان است.

۲- امام علیه‌السلام می‌فرماید:

«من بات شعبانا و بحضرتة مؤمن جائع طاو فان الله تعالی یقول لملائکته: اشهدوا علی هذا العبد أمرته فعصانی، و أطاع غیری، فوکلته الی عمله، و عزتی و جلالی لا غفرت له أبدا...» [۲].

«هر که سیر بخوابد و مؤمنی سخت گرسنه در پیش روی او باشد، خدای تعالی به فرشتگان می‌فرماید: شما گواه باشید که من به این بنده امر کردم، او از من نافرمانی و از غیر من اطاعت کرد و من او را به کردار خویش وا گذاشتم به عزت و جلالم سوگند که هرگز او را نیامرزم.»

این حدیث و نظایر آن از احادیثی است که از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام رسیده و از جمله عناصر اصلی بنای مسؤولیت متقابل اجتماعی به حساب می‌آید که اسلام آن را بنا نموده و این همان چیزی است که (اگر رعایت شود) به طور حتم، بر فقر و محرومیت خاتمه می‌بخشد.

۳- امام علیه‌السلام فرمود:

«من كان عنده فضل ثوب فعلم أن بحضرتة مؤمنا يحتاج اليه، فلم يدفعه اليه أكبه الله على منخرية في النار.» [۳].

«هر که جامه زیاده بر نیاز خود داشته باشد و بداند که مؤمنی در نزد وی محتاج به آن است و به او ندهد، خداوند او را به رو در آتش اندازد...»

براستی که اسلام با نهایت سرفرازی و افتخار، بیماری فقر را یک بیماری اجتماعی مهلک می‌داند و به هر وسیله و هر طریقی از بین بردن آن را لازم می‌شمارد و تمام نیروهایش را برای نابودی آن و نجات اجتماع از آن بیماری بسیج فرموده است.

۴- آن حضرت می‌فرماید:

«انی لأستحيي من ربي أن أرى أخا من اخواني، فاسأل الله له الجنة و ابخل عليه بالدينار و الدرهم، فإذا كان يوم القيامة قيل لي: لو كانت الجنة لك لكنت بها أبخل، و ابخل، و ابخل...» [۴]. «همانا من از پروردگارم شرم می‌کنم که برادری از برادران مؤمنم را ببینم و از خداوند برای او بهشت را مسألت کنم در حالی که از دینار و درهم نسبت به او بخل می‌ورزم، پس چون روز قیامت شود، به من بگویند: اگر بهشت از آن تو بود هر آینه هر چه بیشتر بخل می‌ورزیدی...»

این حدیث شریف از میزان توجه امام علیه‌السلام نسبت به مسأله نیکی و احسان و تشویق بر آنها حکایت می‌کند.

۵- امام علیه‌السلام می‌فرماید: «من أطعم مؤمنا حتى يشبع، لم يدر أحد من خلق الله ما له من الأجر في الآخرة لا ملك مقرب، و لا نبي مرسل الا- الله رب العالمين... و أضاف الامام قائلا: من موجبات المغفرة اطعام المسلم السغبان، ثم تلا قوله تعالى: «أو اطعام في يوم ذي مسغبة - يتيما ذا مقربة - أو مسكينا ذا متربة.» [۵]. «هر که مؤمنی را اطعام کند به قدری که سیر شود، هیچ مخلوقی اجر و پاداش او را در آخرت نداند، نه ملک مقربی و نه پیامبر مرسلی جز خداوند پروردگار جهانیان... اضافه کرد و فرمود: از جمله موجبات آمرزش، غذا دادن به مسلمان گرسنه است. و سپس این آیه شریفه را تلاوت کرد: «و یا خورائیدن طعام در روز گرسنگی، یتیمی را که خویشاوند است، و یا در مانده‌ای را که نیازمند می‌باشد.»

در این حدیث شریف دعوت به اطعام گرسنه و رفع گرسنگی از اوست، براستی که اسلام خلق را بر این مطلب وادار کرده و آن را یک ضرورت قطعی اسلامی دانسته که انسان مسلمان از آن مؤاخذه می‌شود و مخصوصا اگر فقیری نیاز مبرم به خوراک داشته باشد مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

۶- امام علیه‌السلام فرمود: «من قضی لأخيه حاجة قضی الله مائة حاجة، و من نفس عن أخيه كربة نفس الله عنه كربة يوم القيامة، بالغا ما بلغت، و من اعانه على ظالم له، اعانه الله على اجازة الصراط عند دحض الاقدام، و من سعى له في حاجة حتى قضاها له فسر بقضائها، كان كادخال السرور على رسول الله (ص) و من سقاه من ظمأ، سقاه الله من الرحيق المختوم، و من أطعمه من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة، و من كساه من عرى، كساه الله من استبرق و حرير، و من كساه من غير عرى لم يزل في ضمان الله ما دام على المكسي من الثوب سلک، و من كفاه ما أهمله أخدمه الله من الولدان، و من حملة على راحلة بعثه الله يوم القيامة على ناقه من نوق الجنة يباهي به الملائكة، و من كفنه عند موته كساه الله يوم ولدته أمه الى يوم يموت، و من زوجه زوجة يأنس بها، و يسكن اليها آنسه الله في قبره بصورة أحب أهله اليه، و من عاده في مرضه حفته الملائكة تدعو له حتى ينصرف، و تقول: طبت، و طابت لك الجنة... والله لقضاء حاجته أحب الى الله من صيام شهرين متتابعين باعتكافهما في الشهر الحرام...» [۶].

«هر که برای برادر مؤمنش حاجتی را بر آورد، خداوند صد حاجت او را بر آورده سازد و هر کس غمی را از برادرش برطرف کند، خداوند روز قیامت غم او را به هر مقدار که باشد برطرف گرداند، و هر که در برابر ستمگری به برادر مؤمنش کمک کند خداوند او را در موقعی که قدمها می‌لرزد بر عبور از صراط یاری کند و هر که در راه حاجت برادرش بکوشد تا آن را بر آورد و او به خاطر بر آورده شدن حاجتش شادمان گردد، گویی که قلب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را شادمان کرده است، و هر که برادرش را به وقت تشنگی سیراب کند، خداوند او را از آب کوثر سیراب کند و هر که او را به وقت گرسنگی سیر کند خداوند او را از

میوه‌های بهشت بخوراند و هر کس او را در وقت برهنگی ببوشاند، خداوند او را از استبرق و حریر ببوشاند و هر کس دیگری را در وقت غیر برهنگی ببوشاند، همواره در پناه خدا باشد تا وقتی که تاری از آن جامه باقی است و هر که مشکل برادر مؤمنش را بر آورد، خداوند از غلمان بهشتی خدمتگزاری برای او بگمارد، و هر کس او را به مرکبی سوار کند، خداوند در روز قیامت او را بر شتری از شتران بهشتی سوار کند در حالی که به فرشتگان مباحث نماید و هر که مؤمنی را پس از مرگش دفن کند، خداوند او را از روز تولد تا مردنش ببوشاند و هر که زنی را به همسری او در آورد که انیس یکدیگر باشند خداوند انیسی در قبر به صورت محبوبترین فرد خانواده‌اش برای او فراهم آورد و هر که به وقت بیماری، عیادتش کند، فرشتگان او را احاطه کرده و برای او دعا کنند تا وقتی که بر می‌گردد؛ فرشتگان می‌گویند؛ خوشا به حال تو و بهشت گوارایت باد... به خدا سوگند که بر آوردن حاجت برادر مؤمن، محبوبتر است نزد خدا از دو ماه پیایی روزه داری با اعتکاف، آن هم در ماههای حرام.»

براستی این تعلیمات ارزنده‌ای را که امام سجاد علیه‌السلام بیان کرده از سلسله نصایحی می‌باشد که باعث تعهد و توجه متقابل مسلمین و گسترش محبت و دلسوزی در بین آنهاست.

۷- امام علیه‌السلام می‌فرماید: «یحشر الناس يوم القيامة أعرى ما يكون، و أجوع ما يكون، و اعطش ما يكون، فمن کسی مؤمنی فی دار الدنيا كساه الله من حلل الجنة، و من أطعم مؤمناً فی دار الدنيا أطعمه الله من ثمار الجنة، و من سقى مؤمناً فی دار الدنيا شرباً، سقاه الله من الرحيق المختوم...» [۷]. «روز قیامت مردم به برهنه‌ترین و گرسنه‌ترین و تشنه‌ترین حالت ممکن محشور گردند پس هر کس در سرای دنیا مؤمنی را ببوشاند خداوند او را از لباسهای فاخر بهشتی ببوشاند و هر که در دار دنیا مؤمنی را اطعام کند خداوند او را از میوه‌های بهشتی بخوراند و هر که مؤمنی را در سرای دنیا با شربتی آب سیراب کند، خداوند او را از آب کوثر سیراب گرداند.»

براستی که اسلام نهایت پافشاری را برای از بین بردن فقر و درماندگی و رفع نیاز از اجتماع اسلامی دارد و پاداش بسیاری را در سرای آخرت برای کسانی تضمین کرده است که به کمک و احسان برادر مؤمنش اقدام کند.

۸- امام علیه‌السلام می‌فرماید: «من أطعم مؤمناً من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة، و من سقى مؤمناً عن ظمأ سقاه الله من الرحيق المختوم، و أيما مؤمن کسی مؤمنی من عری، لم یزل فی ستر الله و حفظه ما بقیت منه خرقه...» [۸]. «هر کس برادر مؤمنش را در وقت گرسنگی اطعام کند، خداوند از میوه بهشت به او بخوراند و هر کس مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند او را از آب کوثر سیراب گرداند و هر مؤمنی که مؤمن برهنه‌ای را ببوشاند همواره در پوشش و حفظ خدای تعالی است تا وقتی که پاره‌ای از آن لباس باقی است.»

براستی این اصولی را که امام علیه‌السلام بیان فرموده است جوهره و واقعیت اسلام را تجسم می‌بخشد و اگر مسلمانان آن را در زندگیشان به کار برند به یقین سر آمد آنها و ملتها خواهند شد.

پی نوشت ها:

[۱] تفسیر برهان: ۱ / ۴۴.

[۲] عقاب الاعمال: ص ۳۰.

[۳] محاسن برقی: ۱ / ۹۷.

[۴] مصادقه الاخوان: ۳۴، سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۲۳۹، تهذیب الکلام: ۷ / ۲ فتوگرافی ص ۳۳۸.

[۵] سوره بلد / ۱۷ - ۱۵.

[۶] ثواب الاعمال: ص ۸۱.

[۷] امام زین العابدین: ص ۱۹۴.

[۸] المؤمن: ص ۱۹ تألیف حسین بن سعید اهوازی از کتب خطی کتابخانه آقای حکیم به شماره ۱۹۶ که مدرسه امام مهدی (عج) در سال ۱۴۰۴ ه با کتاب التمهیح شیخ ابوعلی محمد بن همام اسکافی متوفای سال ۳۳۶ به تحقیق و نشر آن اقدام فرموده است،

این حدیث به شماره ۱۵۹ در صفحه ۶۳ آن آمده است.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

مشترکات ادیان

مردی از امام سجاد علیه‌السلام از اموری که در تمام ادیان آسمانی بوده است پرسید، امام علیه‌السلام فرمود: «قول الحق، و الحكم بالعدل، و الوفاء بالعهد...» [۱]. «گفتن حرف حق، قضاوت به عدل و داد و وفای به عهد.» ادیان آسمانی در این موارد سه گانه که مایه حیات اجتماعی است مشترک می‌باشند و اینها شعار تمام انبیا و مرسلین بوده است.

پی نوشت ها:

[۱] خصال صدوق: ص ۱۰۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

موسی و عابد

امام علیه‌السلام داستان موسی (ع) را با عابدی برای اصحابش نقل کرده و فرمود:

«مر موسی برجل رافع یده الی السماء یدعو الله تعالی فغاب سبعة أيام، ثم رجع الیه فرآه رافعا یده الی السماء، فقال موسی: یا رب هذا عبدك رافع یده الیک یسألک المغفرة منذ سبعة أيام لا تستجیب له؟ فأوحی الله الیه: یا موسی لو دعانی حتی تسقط یداه، و ینقطع لسانه ما استجبت له، حتی یأتینی من الباب الذی أمرته به.» [۱]. «حضرت موسی (ع) به مردی گذر کرد که دستش را به طرف آسمان دراز کرده و در پیشگاه خدا دعا می‌کرد، هفت روز گذشت سپس دوباره برگشت، دید آن مرد دستش همچنان به طرف آسمان بلند است، حضرت موسی (ع) عرض کرد پروردگارا! این بنده تو دستش را به سوی تو دراز کرد و از تو هفت روز است که در خواست آمرزش دارد و تو دعای او را مستجاب نمی‌کنی؟ خداوند به موسی (ع) وحی کرد: ای موسی! اگر این بنده به قدری مرا بخواند که هر دو دستش قطع شود و زبانش از کار بماند دعایش را مستجاب نخواهم کرد تا این که از آن دری که ما به او دستور داده‌ایم، بیاید.» اما این حدیث، هر انسانی را که روی عبادت به سوی خدا آورده، دعوت می‌کند بر این که در طاعت خدا از راههایی که خداوند تعیین کرده برود و در راه و رفتارش از آن راهها منحرف نشود.

پی نوشت ها:

[۱] امام زین العابدین: ص ۲۰۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

مناجاتهای پانزده گانه

از جمله مؤلفات ارزنده امام زین العابدین علیه‌السلام، مناجاتهای پانزده گانه است که از سرمایه‌های معنوی جهان اسلام است؛ امام علیه‌السلام بسیاری از قضایا و مسائل روانی را بدان وسیله چاره‌جویی کرده، همچنان که افقهای روشنی برای ارتباط با خدای تعالی به روی جهانیان گشوده است؛ زیرا که آن حضرت با قلبی لبریز از امید و آرزو با خدا راز و نیاز می‌کند و با اظهار ذلت و خشوع

می‌نالد و در برابر عظمت آفریدگار محو می‌شود و همچون مخلصان و تائبان به رحمت او امیدوار گشته و روی دل و تمام مشاعرش را متوجه او می‌سازد؛ جز او کسی را نمی‌بیند؛ در درگاه جلالش با خواری و ذلت و شکستگی ایستاده و با او راز و نیاز می‌کند، چشم امید به عفو و بخشش او دارد و از پیشگاه او طلب آمرزش می‌کند. مناجات امام علیه‌السلام دل‌های پرهیزگاران و شایستگان از شیعه و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام را فرا گرفته و آنان به وسیله این مناجات‌ها در دل شبهای تار و در اماکن مقدسه با خدای تعالی راز و نیاز می‌کنند و از پیشگاه او آرزو می‌کنند تا ایشان را نیز مشمول عنایت و الطاف خویش قرار دهد.

نسبت این مناجات‌ها به امام زین العابدین علیه‌السلام مشهور است و علامه مجلسی آنها را در کتاب بحارالانوار خود آورده است و دانشمندانی که ملحقات صحیفه سجادیه را تدوین کرده‌اند این مناجات‌ها را در زمره فصل‌های آن آورده‌اند، همچنین مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان آنها را نقل کرده است و دانشمندان با اهمیت زیادی بدانها نگریسته‌اند و به بعضی از زبانها ترجمه شده؛ از جمله به زبان فارسی توسط سرتیپ رشیدی برگردانده شده و در تهران به چاپ رسیده است، و با خطوط تاریخی زراندود و تزیینی نگارش یافته که از ذخایر خطوط عربی به شمار می‌آید و در بخش گنجینه‌های خطی کتابخانه‌های جهان اسلام نگهداری می‌شود و از جمله یک نسخه قدیمی آن با خط زیبایی در کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شماره مسلسل ۲۰۹۸ موجود است.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

ملحقات صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه‌ای را که از امام ابوجعفر علیه‌السلام و برادرش شهید بزرگوار زید بن علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند مشتمل بر پنجاه و سه دعاست و تمام صحیفه را شامل نیست زیرا بعضی از ادعیه - بطوری که در مقدمه آن آمده است - افتاده است و دانشمندان در مورد دیگر دعاهای صحیفه کاوش کرده و به جمعی از ادعیه دست یافته‌اند و آنها را به صحیفه سجادیه ضمیمه کرده‌اند که در ذیل اسامی این بخش ملحقات با نام نویسندگان آنها آمده است:

صحیفه اول - محدث مشهور شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه متوفای سال ۱۱۰۴ هـ، آن را جمع آوری کرده و از اصول مورد اعتماد خود استخراج نموده است و در آخر آن چنین می‌نویسد: «این بنده محمد بن حسن بن علی بن محمد حر عاملی - خداوند از او در گذرد - می‌گوید: این است آن مقداری که از دعاهای صحیفه کامله به دست این جانب رسیده است.» [۱] و این صحیفه مشتمل بر شصت و سه دعا می‌باشد.

صحیفه دوم - از فاضل عبدالله بن میرزا عیسی بن محمد بن صالح اصفهانی معروف به افندی مؤلف کتاب ریاض العلماء که آنچه از نظر شیخ حر عاملی به دور مانده بود جمع آوری و بدان افزوده است و به صورت چاپ سنگی به طبع رسیده است. [۲].

صحیفه سوم - از میرزا حسین نوری که آنچه از نظر میرزا عبدالله - گرد آورنده صحیفه دوم - به دور مانده بوده است وی در هفتاد و هفت دعا جمع آوری کرده و اینها در سایر صحیفه‌ها ذکر نشده است. [۳]. صحیفه چهارم - از محقق بزرگ سید محسن عاملی که اضافاتی نسبت به صحیفه‌های قبلی دارد و مجموع دعاهای آن به یک صد و هشتاد و دو دعا می‌رسد که پنجاه و دو مورد را منحصر او نقل کرده است. [۴].

صحیفه پنجم - که شیخ محمد صالح بن میرزا فضل الله مازندرانی حائری آن را جمع آوری کرده است. [۵].

پی نوشت‌ها:

[۲] اعیان الشیعه: ۴ / ق ۱ / ۵۰۰.

[۳] الذریعه: ۱۵ / ۱۹.

[۴] الذریعه: ۱۵ / ۱۹.

[۵] الذریعه: ۱۵ / ۱۹.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات تأئین

این مناجات معروف به «مناجات تأئین» است که امام علیه‌السلام در این مناجات روی دل را جهت در خواست رحمت و آمرزش به درگاه خدای تعالی نموده است، به این شرح:

«الهی البستی الخطایا ثوب مدلتی، و جللنی التباعد منک لباس مسکتی، و امات قلبی عظیم جنایتی، فاحیه بتوبه منک یا املی و بغیتی، و یا سؤلی و منیتی، فو عزتک ما اجد لذنوبی سواک غافرا، و لا اری لکسری غیرک جابرا، و قد خضعت بالانابه الیک و عنوت بالاستکانه لدیك، فان طردتني من بابک فبمن الود؟ و ان رددتني عن جنابک فبمن اعوذ؟ فوا اسفاه من خجلتی و افتضاحی، و والهفاه من سوء عملی و اجتراحی.

أسألك يا غافر الذنب الكبير، و يا جابر العظم الكسير، ان تهب لي موبات الجرائر، و تستر علي فاضحات السرائر، و لا تخلني في مشهد القيامة من برد عفوك و غفرک، و لا تعرنني من جميل صفحك و سترک الہی ظلل علی ذنوبی غمام رحمتک، و ارسل علی عیوبی سحاب رافتک الہی هل يرجع العبد الابق الا الی مولاه؟ ام هل يجيره من سخطه احد سواه؟ الہی ان كان الندم علی الذنب توبه، فانی و عزتک من النادمین، و ان كان الاستغفار من الخطیئه حطه، فانی لک من المستغفرین لک العتبی حتی ترضی الہی بقدرتک علی تب علی، و بحلمک عنی اعف عنی، و بعلمک بی ارفق بی الہی انت الذی فتحت لعبادک بابا الی عفوک سمیته التوبه، فقلت:

[توبوا الی الله توبه نصحوا]، فما عذر من اغفل دخول الباب بعد فتحه؟ الہی ان كان قبح الذنب من عبدک فلیحسن العفو من عندک الہی ما انا باول من عصاک، فتبت علیه، و تعرض بمعروفک فجدت علیه، یا مجیب المضطر، یا کاشف الضر، یا عظیم البر، یا علیم بما فی السر، یا جمیل الستر استشفعت بجودک و کرمک الیک، و توسلت بجنابک و ترحمک لدیك، فاستجب دعائی، و لا تخیب فیک رجائی و تقبل توبتی و کفر خطیئتی، بمنک و رحمتک یا ارحم الراحمین.

«خداوندا خطاهایم لباس خواری و ذلت بر من پوشانده و دوری از تو جامه درماندگی بر پیکرم افکنده و عظمت جنایتم مرا دل مرده ساخته است پس ای خدای مهربان به خاطر توبه و بازگشت به در خانهات دلم را زنده گردان، ای مقصد و مقصود من و ای خواسته و آرزوی من، به عزت و جلالت سوگند که جز تو بخشنده‌ای بر گناهانم سراغ ندارم و به غیر تو کسی را نمی‌بینم که در هم شکستگی مرا جبران نماید، از این رو من با آه و ناله، خاضعانه رو به درگاه تو آورده‌ام و به امید بخشش با خواری و ذلت به سوی تو آمده‌ام، پس اگر تو مرا از در خانهات برانی به چه کسی رو آورم؟ و اگر تو دست رد به سینه من بزنی پس به که پناه ببرم؟ بنابراین آه از تأسف و حسرت و شرمساری و رسوایی من! و وای از کردار زشت من!

ای بخشنده گناه بزرگ و ای ترمیم کننده هر استخوان شکسته، از تو در خواست دارم که گناهان خطرناک مرا ببخشی و زشتیهای پنهانی مرا بیوشانی و در عرصه قیامت مرا از نسیم خوش عفو و بخشش محروم نگردانی و از گذشت نیکو و پرده پوشیت مرا نا امید نسازی.

خدایا سایه ابر رحمت خویش را بر گناهانم بیفکن و ابر لطف و محبت را بر عیبهایم بیارن.

خدایا آیا بنده گریز پا جز به درگاه مولایش به جایی می‌تواند بازگردد؟ و یا از خشم و غضب آقایش کسی جز او حمایتش می‌کند؟ خداوندا اگر پشیمانی از گناه همان توبه است، به عزت و جلالت سوگند که من از جمله پشیمان شدگانم و اگر طلب آمرزش از خطا باعث محو شدن گناه است که من از آمرزش طلبانم. الهی تو را سزااست که ما را آن قدر عقوبت کنی که از ما راضی و خشنود گردی. خدایا به قدرتی که بر من داری به عزتت سوگند که توبه‌ام را بپذیر و به حلم و بردباریت نسبت به من از گناهم در گذر و با علم و آگاهی که بر احوالم داری نسبت به من مدارا کن. خدایا تو ای آن که در عفو و بخششت را به روی بندگان باز گشوده و آن را در توبه نامیده‌ای و فرموده‌ای: «ای بندگان با توبه حقیقی به درگاه خدا باز آید» بنابراین عذر آن کسی که با وجود باز بودن، از ورود به این درگاه غفلت ورزد چه خواهد بود؟

خداوندا اگر گناهکاری از جانب این بنده‌ات ناپسند است اما عفو و گذشت از جانب تو زیباست.

خدایا من اولین بنده تو نیستم که نافرمانی تو را کرده و تو در گذشتی و خود را در معرض جود و کرمیت قرار داده و تو بر او احسان کردی، ای فریاد رس درماندگان و ای برطرف کننده غم و رنج، ای که احسانت بزرگ و ای که از سر بندگان آگاهی ای که گناهان را به نیکی پرده پوشی، جود و کرمیت را به درگاهت واسطه آورده‌ام و به آستان تو توسل جسته‌ام و به آن مهربانی که در تو سراغ دارم متوسل گشته‌ام تا دعایم را مستجاب کنی و امیدم را به لطف خویش نا امید نفرمایی و توبه‌ام را بپذیری و به رحمت و عنایت خویش از خطایم در گذری ای مهربانترین مهربانان...»

آنچه مسلم است و کمترین تردیدی نیست؛ امام زین العابدین علیه السلام در سراسر زندگیش یک چشم بر هم زدن بر خلاف دستور خدا عمل نکرده و هرگز مرتکب گناهی نشده است و در هدایت، پرهیزکاری و تقوایش در صف اول از این امت بود و به وسیله این مناجات و نظایر آن، تنها به این منظور با خدای تعالی چنین راز و نیاز می‌کند تا این امت را آگاهی دهد و به راه خیر و صحیح راهنمایی کند و به توبه و انابه دعوت نماید زیرا که توبه انسان را از گناهان و جرایمی که در زندگیش مرتکب شده است پاک می‌کند و بدیها و خطاهایش را می‌زداید و مشمول مغفرت و رضوان الهی می‌گرداند.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات شاکین

این مناجات معروف به «مناجات شاکین» است، که امام علیه السلام در این مناجات از نفس خود شکوه کرده و از خداوند به شرح ذیل درخواست اصلاح حال آن را دارد.

«الهی الیک اشکو نفسا بالسوء اماره و الی الخطیئه مبادره، و بمعاصیک مولعه، و لسخطک متعرضه، تسلك بی مسالك المهالك، و تجعلنی عندک اهون هالك، کثیره العلل طویلۀ الأمل، ان مسها الشر تجزع، و ان مسها الخیر تمنع، میالۀ الی اللعب و اللهو مملوۀ بالغفلة و السهو، تسرع بی الی الحوبه، و تسوفنی بالتوبه. الهی اشکو الیک عدوا یضلنی، و شیطانا یغوینی، قد ملأ بالوسواس صدري، و احاطت هواجسه بقلبی، یعاضد لی الهوی، و یزین لی حب الدنیا، و یحول بینی و بین الطاعة و الزلفی. الهی الیک اشکو قلبا قاسیا مع الوسواس متقلبا، و بالرین و الطبع متلبسا، و عینا عن البکاء من خوفک جامده، و الی ما یسرھا طامحه. الهی لا حول و لا قوه الا بقدرتک، و لا نجاه لی من مکاره الدنیا الا بعصمتک، فاسالک ببلاغه حکمتک، و نفاذ مشیتک، ان لا تجعلنی لغیر جودک متعرضا، و لا تصیرنی للفتن غرضا، و کن لی علی الأعداء ناصرا، و علی المخازی و العیوب ساترا، و من البلاء واقیا و عن المعاصی عاصما، برافتک و رحمتک یا ارحم الراحمین». «خدایا از نفس خویش که مرا به بدیها و می‌دارد و به سوی هر خطایی می‌شتابد و به

نافرمانی تو بسیار حریص است و مرا در معرض خشم تو در می‌آورد و همواره به راه هلاکت می‌کشاند، به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، و مرا در نزد تو خوارترین هلاک شده قرار داده است؛ نفسی که تعللش در طاعت و بندگی تو و آرزویش در دنیا بسیار است اگر شری به او رو آورد بی‌تابی می‌کند و اگر خیری به او رسد، از احسان به دیگران مانع می‌شود سخت به لهو و لعب متمایل و از غفلت و فراموشی آکنده است مرا بسرعت به سوی مهالک می‌کشاند و توبه‌ام را به تأخیر می‌اندازد. خداوندا به درگاه تو از دشمنی نفس خود شکایت دارم که مرا گمراه می‌سازد و نیز از شیطانی که به راه باطل می‌کشاند و سینه‌ام را از وسوسه‌ها مملو کرده و خیالپردازیهایش بر دلم احاطه نموده است؛ به هوا پرستیم کمک کرده و حب دنیا را برایم جلوه می‌دهد و بین من و اطاعت و تقرب به تو جدایی می‌افکند.

خدایا از دلی سخت که با دست وسوسه دگرگون شده و زنگار خود سری و طمع در پوشیده و از چشمی که از بیم عذاب تو اشک بریزد و به هر چه خوش آید می‌نگرد، به پیشگاهت شکایت دارم. الهی مرا قوت و نیرویی جز به وسیله قدرت تو نیست و راه نجاتی از ناگواریهای دنیا جز به حفظ و نگهداری تو ندارم پس به حکمت بالغه و اراده نافذت درخواست دارم که مرا جز به معرض جود و احسان خودت در نیآوری و هدف تیر بلا- و آشوبم نگردانی و مرا بر دشمنان پیروز گردانی و بر رسوایی و عیبهایم پرده پوشی کنی و مرا از بلاها نگهداری و از گناهان حفظ کنی به رحمت و رأفت خودت ای بخشنده‌ترین بخشیندگان...»

امام علیه‌السلام در این مناجات درباره نفس آدمی و بیماریها و اهداف ناروای او که انسان را از یاد خدا بازمی‌دارد و در ورطه شر عظیم می‌اندازد، سخن گفته است که از جمله بیماریهای خطرناک نفس موارد ذیل است:

الف- مبادرت بر خطاها و گناهان؛

ب- در معرض خشم و غضب خدای تعالی قرار گرفتن؛

ج- آرزوهای طولانی که انسان را از اطاعت و یاد خدا بازمی‌دارد؛

د- گرایش به لهو و لعب؛

ه- غفلت از یاد خدا؛

و- توبه را به تأخیر انداختن و نشناختن به سوی آن؛

ز- سنگدلی و دچار شدن دل به وسوسه و آکنده شدن قلب از طمع.

و این بیماریهاست که انسان را به انحرافات می‌کشاند و او را آلت بی‌اراده‌ای در دست شیطان رجیم قرار می‌دهد. خداوند ما را از این حالت نگهدارد!

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

محمد بن مسلم زهری

زهری (متوفی ۱۲۴ هـ) یکی از فقهاء و محدثان بزرگ تابعی در مدینه بود و ده تن از صحابه را درک کرده بود و علوم فقهای هفتگانه اهل سنت را در حفظ داشت. و اهل سنت بیش از حد او را ستوده‌اند. [۱].

او که شیفته عظمت علمی و تقوایی امام سجاده علیه‌السلام بود، درباره آن حضرت گفته است: «ما رأیت أحدا أفقه من زین العابدین» [۲]. «کسی را داناتر از زین العابدین ندیدم». «ما رأیت قرشیا أفضل من علی بن الحسین» [۳]. «هیچ شخصیت قرشی را برتر از علی بن حسین ندیدم».

پی نوشت ها:

[۱] شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۶۲ - الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۲۴ - ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۳۹۸.

[۲] شذرات، ج ۱، ص ۱۰۵.

[۳] حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۱۲۷.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

مالک بن انس

«لم یکن فی أهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله مثل علی بن الحسین» [۱].

«علی بن حسین در میان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بی نظیر بود».

«بلغنی أن علی بن الحسین کان یصلی فی الیوم و اللیلة ألف رکعة الی أن مات و کان یسمى زین العابدین لعبادته» [۲]. «به من خبر رسیده که علی بن حسین علیه السلام تا زنده بود در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و به خاطر کثرت عبادتش او را «زین العابدین» نام نهادند».

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.

[۲] شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۵.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

محمد بن سعد کاتب الواقدی

صاحب تألیفات از جمله «الطبقات الکبیر» است، او (متوفی ۲۰۶ هـ) می گوید: «کان زین العابدین ثقة، مأمونا کثیر الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و آله عالما و لم یکن فی أهل البیت مثله [۱] کان ثقة، مأمونا کثیر الحدیث، رفیعا» [۲]. «علی بن حسین زین العابدین، موثق و امین و حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار روایت کرده است عالم بود و در میان اهل بیت نظیر نداشت. موثق و مطمئن و کثیر الحدیث و بلند مرتبه بود».

پی نوشت ها:

[۱] حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۱۲۷.

[۲] منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۲۳.

منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

محمد بن اسحاق

«کان ناس من أهل المدینة یعیشون لا یدرون من أين کان معاشهم فلما مات علی بن الحسین علیه السلام فقدوا ما کانوا یؤتون به من اللیل [۱].

«عده‌ای از مردم مدینه زندگی می کردند ولی نمی دانستند زندگیشان از کجا می گذرد. چون حضرت سجاد فوت کرد آنچه شبانگهان بدانان می رسید قطع شد».

پی نوشت ها:

[۱] همان مدرک.

منع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

مدینه در محاصره دشمن

سعید بن مسیب - که یکی از اصحاب و یاران امام سجاد، حضرت زین العابدین علیه السلام است - حکایت کند: در آن هنگامی که دشمن به شهر مدینه طیبه حمله و هجوم آورد و تمام اموال و ثروت مسلمانان را چپاول کرده و به غارت بردند، مدت سه شبانه روز اطراف مسجد النبی صلی الله علیه و آله در محاصره دشمن قرار گرفت.

و در طی این مدت، ما به همراه امام سجاد علیه السلام بر سر قبر مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمدیم؛ و زیارت می کردیم و نماز می خواندیم، ولی هرگز دشمن متوجه ما نمی شد و ما را نمی دید. و هنگامی که کنار قبر مطهر می رسیدیم، حضرت سجاد علیه السلام سخنانی را با قبر مطرح و زمزمه می نمود که ما متوجه آن سخنان نمی شدیم.

در یکی از همین روزها در حالتی که مشغول زیارت قبر مطهر بودیم و حضرت نیز با قبر مطهر و مقدس جدش سخن می گفت، ناگاه مردی اسب سوار را دیدیم، در حالتی که لباس سبز پوشیده بود و سلاحی در دست داشت، بر ما وارد شد.

و چون هر یک از نیروی دشمن می خواست به قبر شریف جسارتی کند، آن اسب سوار با سلاح خود به آن شخص مهاجم اشاره می نمود و بدون آن که آسیبی به او برسد، در دم به هلاکت می رسید. و پس از آن که مدت قتل و غارت پایان یافت و دشمنان از شهر مدینه طیبه بیرون رفتند، امام سجاد حضرت زین العابدین علیه السلام تمامی زیور آلات زنان بنی هاشم را جمع آوری نمود؛ و خواست که آن هدایا را به رسم تشکر و قدردانی، تقدیم آن اسب سوار سبزپوش نماید؛ لیکن او خطاب به امام زین العابدین علیه السلام کرد و اظهار داشت:

یا بن رسول الله! من یکی از ملائکه الهی هستم که چون دشمن به شهر مدینه طیبه و همچنین به اهالی آن حمله کرد، از خداوند متعال اجازه خواستم تا حامی و پشتیبان شما باشم. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار: ج ۴۵، ص ۱۳۱، ح ۲۱، مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۲۸۴.

منع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

مصیبت من از یعقوب مهم تر بود

اسماعیل بن منصور - که یکی از راویان حدیث است - حکایت کند:

امام سجاد، حضرت زین العابدین علیه السلام پس از جریان دلخراش و دلسوز عاشورا بیش از حد بی تابی و گریه می نمود. روزی یکی از دوستان حضرت اظهار داشت: یا بن رسول الله! شما با این وضعیت و حالتی که دارید، خود را از بین می برید، آیا این گریه و اندوه پایان نمی یابد؟

امام سجاد علیه السلام ضمن این که مشغول راز و نیاز به درگاه خداوند متعال بود، سر خود را بلند نمود و فرمود: وای به حال تو! چه خبر داری که چه شده است، پیغمبر خدا، حضرت یعقوب در فراق فرزندش، حضرت یوسف علیه السلام آن قدر گریه کرد و نالید که چشمان خود را از دست داد، با این که فقط فرزندش را گم کرده بود.

ولیکن من خودم شاهد بودم که پدرم را به همراه اصحابش چگونه و با چه وضعی به شهادت رساندند. و نیز اسماعیل گوید: امام سجاد علیه السلام بیشتر به فرزندان عقیل محبت و علاقه نشان می داد، وقتی علت آن را جویا شدند؟ فرمود: وقتی آن ها را می بینم یاد کربلاء و عاشورا می کنم. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۱۹، کامل الزیارات: ص ۱۰۷، ح ۲.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

محبت به اهل بیت تنها وسیله سعادت

ابن شهاب زُهری حکایت نماید:

در جنگ بین مسلمانان و رومیان، یکی از برادران ایمانی من - که به او علاقه بسیاری داشتم - کشته شد و شهید گشت؛ و من همواره افسوس می خوردم که چرا همراه او نبودم تا من هم با فداکاری، به فیض رفیع شهادت نائل آیم.

شبى در عالم خواب او را دیدم، به او گفتم: پروردگارت را چگونه یافتی؟ و با تو چه برخوردی داشته است؟ پاسخ داد: خداوند متعال، به جهت شرکت من در جنگ و جهاد با دشمنان اسلام، گناهان مرا مورد عفو و بخشش خویش قرار داد. همچنین به جهت محبت و علاقه ای که به حضرت رسول و اهل بیتش صلوات الله علیهم داشتم، مورد شفاعت امام زمانم، حضرت علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام قرار گرفتم؛ و در بهشت درجات عالیه ای، عطايم گردید.

زُهری گوید: در همان خواب به او گفتم: من بیش از حد، افسوس می خورم که چرا همراه تو نبودم و شهادت شامل من نشده است؟! در پاسخ اظهار داشت: تو در پیشگاه خداوند متعال، مقامی عالی و والاتری خواهی داشت. سؤال کردم: چگونه و به چه سببی؟ من که کار شایسته ای انجام نداده ام! در جواب گفتم: تو در هر جمعه - حدّ اقل - یک بار مولای خود حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السلام را ملاقات و زیارت می نمائی؛ همچنین جمال نورانیش را نگاه می کنی و بر محمّد و آل او صلوات می فرستی، نیز احادیث و سخنان آن بزرگوار را برای دیگران نقل می کنی، و امر به معروف و نهی از منکر انجام می دهی؛ خداوند متعال تو را از شرّ مخالفین و کینه توزان در پناه خود حفظ می نماید. در همین حال از خواب بیدار شدم، و با خود گفتم: این ها همه خواب است و اعتباری ندارد و دو مرتبه خوابیدم و همان دوست و برادرم بخوابم آمد و از من پرسید: آیا درباره آنچه با تو گفتم و تو را از آن آگاه ساختم، شکّ داری؟

و سپس افزود: مواظب باش که به خود هیچ شکّ و شبهه ای راه ندهی و آنچه را که شنیدی یقین و اطمینان داشته باش و این راز را برای کسی بازگو و مطرح نکن؛ و برای یقین و اطمینان بیشتر، حضرت سجّاد علیه السلام نیز به آنچه با تو گفته ام خبر می دهد و تو را از آن آگاه می سازد. پس چون از خواب بیدار شدم و نماز صبح را به جا آوردم، شخصی نزد من آمد و گفت: من از طرف امام علی بن الحسین آمده ام، آن حضرت با تو کار دارد، زودتر نزد حضرت بیا.

به همین جهت، سریع بلند شدم و به سوی منزل سرور و مولایم رهسپار گشتم، همین که در محضر مبارک آن امام همام علیه السلام شرفیاب شدم، فرمود: ای زُهری! دیشب در عالم خواب برادر ایمانی تو به خوابت آمد و با تو چنین و چنان گفت - و تمام صحبت های آن دوست شهید را برایم بازگو نمود - و سپس افزود: بدان آنچه را که او به تو خبر داده است، صحت دارد و بر آن گفته ها ایمان و اعتقاد کامل داشته باش. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] الثّاقب فی المناقب: ص ۳۶۲، ح ۳۰۱.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

طاوس یمانی گفت:

یک شب در مسجدالحرام داخل حجر اسماعیل شدم، دیدم حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام وارد شد، و به نماز ایستاد و خیلی نماز خواند، بعد به سجده رفت. چون آقا را درست نمی‌شناختم، با خودم گفتم: این مرد صالحی است از خاندانی نیک و بزرگوار، باید به دعای او گوش بدهم، بینم چه می‌گوید، و آن را یاد گیرم. نزدیک رفتم گوش دادم، شنیدم در سجده می‌فرماید: عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک

ای خدا! بنده‌ی کوچکت به در خانه‌ی تو آمده.

ای خدا! مستمندت، مسکینت به در خانه‌ی تو آمده.

ای خدا! نیازمند و فقیرت به در خانه‌ی تو آمده.

ای خدا! سائل و فقیر و تهی دستت به در خانه‌ات آمده است. [۱].

ای نور مبین امام سجاده

وی ماه جبین امام سجاده

از روز ازل بخون ما گشت

مهر تو عجین امام سجاده

افراشته‌ای لوای قرآن

بر قله‌ی دین امام سجاده

شد کعبه‌ی عشق خاک کویت

بر اهل یقین امام سجاده

چون شمع تن تو آب گردید

از آتش کین امام سجاده

در خاک بقیع جسم پاکت

گردید دفین امام سجاده [۲].

پی نوشت ها:

[۱] الارشاد مترجم ۲ / ۱۴۴.

[۲] شعله‌های سوزان ۱۰۸.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاده زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

مقام رضا

الرضا بمکروه القضاء أرفع درجات یقین [۱].

خشنودی از پیشامدهای ناخوشایند، بلندترین درجه یقین است.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۷۸.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

مقام رضا

الرضا بمكروه القضاء أرفع درجات اليقين [۱].

خشنودی از پیشامدهای ناخوشایند، بلندترین درجه یقین است.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۷۸.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

مبغوضیت گدای بخیل

ان الله ليغض البخیل السائل المحلف. [۱].

به راستی که خداوند، گدای بخیلی را که سوگند می خورد دشمن دارد.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۸۲.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

معیار گزینش دوست

امام سجاد علیه السلام در توصیه به فرزندش امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

ای فرزندم! نیک بنگر که با پنج گروه همراه و هم سخن و دوست نباشی: از دوستی با زشتکار پرهیز، زیرا تو را به لقمه و کمتر از آن می فروشد؛ از دوستی با بخیل برحذر باش، زیرا در نهایت تنگ دستی و نیازمندی تو را تنها می گذارد و یاری ات نمی رساند. از دوستی و هم نشینی با دروغگو پرهیز که وی همچون سراب است؛ هدف های دست یافتنی را دور می نماید و امور دست نیافتنی را آسان و نزدیک نشان می دهد؛ از دوستی و هم نشینی با نادان برحذر باش، زیرا وی به قصد سود رساندن بر تو زیان می زند و از هم نشینی و دوستی با آن که از خویشانش بریده است، برحذر باش، زیرا در سه جای قرآن، مورد لعن و نفرین الهی است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۰۹، و ج ۵۴، ص ۲۹۳.

منبع: امام سجاد از دیدگاه اهل سنت؛ علی باقر شیخانی؛ مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ اول زمستان ۱۳۸۵.

مالک بن عطیه

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته [۱] و نجاشی می گوید: ابوالحسین مالک بن عطیه احمسی بجلی کوفی، ثقه بوده و از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده و دارای کتابی است که جماعتی از او روایت می کنند. [۲] مالک به خدمت امام صادق علیه السلام رسید، عرض کرد: من مردی از قبیله بجیله هستم و در پیشگاه خداوند عزوجل اعتراف می کنم که شما صاحب اختیار و سروران منید و بعضی از کسانی که مرا نمی شناسند از من می پرسند و می گویند: این مرد از کدام قبیله است؟ و من می گویم: من مردی از نژاد عرب و از قبیله بجیله ام، آیا در این گفتار مرتکب گناهی شده ام که نگفتم من غلام بنی هاشم؟ امام علیه السلام فرمود: خیر، مگر در دل و میل قلبی خود معتقد نیستی که از دوستان مایی؟ عرض کردم: آری به خدا قسم، فرمود: هیچ اشکالی ندارد که بگویی من از نژاد عربم، برآستی که تو در نسب از عربی. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال نجاشی.

[۳] معجم رجال الحدیث: ۱۴ / ۱۷۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

محمد بن جبیر

محمد بن جبیر بن مطعم، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام دانسته است. [۱] و او یکی از پنج تنی است که معتقد به امامت آن حضرت شدند [۲] و ابن شهر آشوب او را از رجال اصحاب امام شمرده است. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال کشی.

[۳] مناقب ابن شهر آشوب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

محمد بن شهاب

محمد بن شهاب زهری، شیخ او را در ردیف اصحاب امام زین العابدین علیه السلام آورده و اضافه می کند که این نسبت یک جهش است؛ [۱] چون شیخ او را به جد اعلایش (شهاب) نسبت داده است، زیرا که وی محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله شهاب می باشد. [۲] و ما ناگزیریم توقف کوتاهی برای بحث و گفتگو درباره وی داشته باشیم.

ولادت زهری

زهری در سال ۵۰ ه به دنیا آمده، اما این که بعضی گفته اند، او هم سن امام سجاده علیه السلام بوده، درست نیست زیرا که امام علیه السلام سیزده سال از زهری بزرگتر بوده است. [۳].

دوران رشد

زهری در مدینه رشد علمی یافت، وی با امام علیه السلام ارتباط پیدا کرد و بسیاری از علوم را از آن حضرت آموخت، همان گونه که با دیگر فرزندان اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله - نیز ارتباط داشت.

مقام علمی زهری

زهری چنان که ابن حجر و ابن کثیر می گویند یکی از بزرگترین پیشاهنگان اسلام است. [۴] لیث می گوید: من عالمی از ابن شهاب جامعتر و داناتر ندیده ام، چنان بود که اگر سخن نوی از او در ترغیب می شنیدم می گفتم بهتر از این نمی شود و اگر درباره انسان مطلبی می گفت: می گفتم کسی جز وی انسان را نشناخته و اگر درباره قرآن و سنت سخن می گفت: سخنش به نحو جامع و کامل بود... لیث از زهری نقل کرده، می گوید: هیچ کسی از مردمان، این علم را چون من انتشار نداد و همانند من در اختیار مردم

نگذاشت. [۵].

سخاوت زهری

محمد بن شهاب از بخشنده‌ترین مردم عرب بود، عمرو بن دینار می‌گوید: من کسی را صریح‌اللهجه‌تر از زهری در نقل حدیث و بی‌اعتنا تر به دینار و درهم از او ندیدم، درهم و دینارها در نزد او به منزله سرگین شتر بود. [۶] فایده بن اقرم در این باره می‌گوید:

زر ذا واثن علی الکریم محمد

و اذکر فواضله علی الأصحاب

و اذا یقال من الجواد بماله

قیل الجواد محمد بن شهاب

أهل المدائن یعرفون مکانه

و ربیع نادیه علی الاعراب

یشری وفاء جفانه و یمدها

بکسور انتاج و فتق لباب [۷].

- دیدار کن و ثناگوی شخص کریم - محمد بن شهاب - باش و امتیازات او را بر اصحاب یاد آور شو و هرگاه سخن از کسی که به مال خود بذل و بخشش می‌کند، در میان آید نام بخشنده، محمد بن شهاب برده شود مردم مداین مقام او را می‌شناسند و بهار بذل و بخشش او بر اعراب روشن است جود و بخشنده‌گیش تا آن جااست که کاسه‌های غذا را آماده کرده و محتوای دانه‌ها را شکسته و مغز کرده برای مردم می‌نهد.

رجاء بن حیاة، زهری را به خاطر اسرافکاریش مورد سرزنش قرار داده و به او گفت: من اطمینان ندارم که این قوم - یعنی بنی امیه - اموالی را که در اختیار دارند برای تو نگهدارند و تو بتوانی در راه آرزوهایت صرف کنی، زهری پس از شنیدن سخن وی وعده داد که به اعتدال روی آورد و اسراف نوزد، بعدها رجاء بن حیاة گذرش به منزل وی افتاد، سفره غذا گسترده در حالی که مشتمل بر عسل و دیگر چیزها بود، رجاء گفت: ای ابوبکر این چیست که تو وعده دادی که از آن جدا باشی؟ زهری جواب داد، فرود آی و بفرما که آدم سخاوتمند را آزمونها ادب نکند. یکی از شعرا همین معنا را به شرح زیر سروده است:

له سحائب جود فی أنامله

أمطارها الفضة البيضاء و الذهب

یقول فی العسران أیسرت ثانیة

أقصرت عن بعض ما أعطی و ما أهب

حتى اذا عاد أيام الیسار له

رأیت أمواله فی الناس تنتهب [۸].

- وی ابرهای جود و بخشش را در بند انگشتانش دارد، قطرات باران آنها سیم سفید و زر است.

در تنگدستی او می‌گوید: دوباره اگر در گشایش و رفاه باشم مقداری از بذل و بخشش را می‌کاهم. تا این که چون روزگار گشایش او بازمی‌گردد، می‌بینم که اموالش در دست مردم قرار می‌گیرد.

پیوستن به بنی امیه

زهری با بنی امیه ارتباط محکمی داشت و اموال زیادی را بر او ارزانی می‌داشتند زیرا که وی ملازم رکاب ایشان بوده و از ستمگریهای آنان حمایت می‌کرد، در یک نوبت هشام بن عبدالملک هشتاد هزار درهم وامی‌که او داشت، پرداخت [۹] و زمانی به

دمشق نزد عبدالملک رفت و او مقدمش را گرامی داشت و وامی که داشت ادا کرد و از بیت المال مقرری برای او تعیین کرد [۱۰] و از این رو زهری نهایت صمیمیت و اخلاص را به ایشان پیدا کرد و از سر سخت‌ترین مدافعان آنان گردید.

با امام زین العابدین

زهری از جمله شیفتگان امام زین العابدین علیه‌السلام بود، مورخان یک سلسله عبارات ارزشمندی را از وی نقل کرده‌اند که بدان وسیله فضیلت و فزونی علم و فقاہت امام را ستوده است که ما در بحثهای سابق بدانها اشاره کردیم.

غم زدایی امام از زهری

امام علیه‌السلام بارغمی را که بر دل زهری نشسته بود، بر طرف کرد، مورخان نقل کرده‌اند، موقعی که زهری کارگزار بنی امیه، مردی را به گونه‌ای مجازات کرد که در اثر عقوبت وی در گذشت، زهری درمانده و سرگردان از شهر بیرون رفت و وحشت زده به غاری پناه برد و چند سال در آن غار ماند، تا این که سالی امام زین العابدین علیه‌السلام عازم حج بیت الله الحرام شد، زهری به خدمت امام علیه‌السلام رسید، امام فرمود:

«من از ناامیدی تو از رحمت خدا بیش از گناهی که مرتکب شده‌ای بیمناکم هم اکنون دیه کاملی برای ورثه آن مرد بفرست و خودت نیز برو نزد زن و بچه‌ات و به امور دینیت بپرداز...»

زهری خوشحال شد و رو به آن حضرت کرد و گفت: «سرورم غم مرا برطرف کردی خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را در خاندانی که می‌داند قرار دهد، و آن جا را ترک گفت و به نزد خانواده‌اش برگشت. [۱۱] به این ترتیب امام علیه‌السلام او را از غمی جانکاه نجات داد که نزدیک بود به زندگیش خاتمه دهد.

نامه امام به زهری

۱- امام علیه‌السلام نامه ذیل را به زهری نوشت، نامه‌ای که یکی از سندهای افتخارآمیز سیاسی اسلام است و امام زهری را به خاطر ارتباطش با بنی امیه و خدمت به ایشان مورد سرزنش قرار داده و او را از عذاب و عقاب خداوند بر حذر داشته است زیرا که وی همواره ملازم رکاب ایشان بوده است، اینک اصل نامه:

«کفانا الله و ایاک من الفتن، و رحمک من النار، فقد أصبحت بحال ینبغی لمن عرفک بها أن یرحمک، فقد أثقلتک نعم الله بما أصح من بدنک، و أطال من عمرک، و قامت علیک حجج الله بما حملک من کتابک، و فقهک فیه من دینک، و عرفک من سنه نبیه محمد (ص)، فرض لک فی کل نعمه أنعم بها علیک و فی کل حجه احتج بها علیک الفرض، فما قضی الا ابتلی شکرک فی ذلک، و أبدی فیه فضله علیک، فقال: «لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید» [۱۲].

«خداوند، ما و تو را از فتنه‌ها نکه دارد، و به تو از عذاب دوزخ رحم کند، تو امروز در وضعی قرار داری که هر که تو را به آن حال بیند، سزااست که برایت درخواست ترحم کند، براستی که بار نعمتهای الهی که به تو تنی سالم و عمری دراز داده، بر دوش تو سنگینی می‌کند، حجت‌های خدا که علم قرآن داری و تو را از دین خود آگاه و فقیه گردانیده و به سنت پیامبرش محمد - صلی الله علیه و آله - آشنایت ساخته، بر تو داده و هر حجتی که در برابرت نهاده و وظیفه‌ای بر عهده تو مقرر داشته و هدفی ندارد جز آن که سپاسگزار تو را بیازماید و فضل خود را بر تو آشکار سازد و فرموده است: «اگر شکر نعمت گوید نعمتهایم را بر شما افزون کنم و اگر ناسپاسی کنید، البته عذابم سخت و دشوار است.»

«فانظر أی رجل تکون غدا اذا وقفت بین یدی الله فسألک عن نعمه علیک کیف رعیتها؟ و عن حججه علیک کیف قضیتها؟ و لا تحسبن الله قابلا منک بالتعذیر و لا راضیا منک بالتقصیر، هیئات هیئات لیس کذلک أخذ علی العلماء فی کتابه اذ قال «لتبیننه للناس و لا تکنمونه» [۱۳] و اعلم أن أدنی ما کتمت، و اخف ما احتملت ان آنست و حشه الظالم، و سهلت له طریق الغی بدنوک منه حین دنوت، و اجابتک له حین دعیت، فما أخوفنی أن تکون تبوء بائمک غدا مع الخونه، و أن تسأل عما أخذت باعانتک علی ظلم

الظلمة، انك أخذت ما ليس لك ممن أعطاك، و دنوت ممن لم یرد علی أحد حقاً، و لم ترد باطلا حين أدناك، و أحببت من جاد الله، أو ليس بدعائه اياك حين دعاك، جعلوك قطبا أداروا بك رحى مظالمهم، و جسرا يعبرون عليك الى بلاياهم، و سلما الى ضلاللتهم، داعيا الى غيهم، سالكا سبيلهم، یدخلون بك الشك علی العلماء، و یقتادون بك قلوب الجهال اليهم، فلم يبلغ أخص وزراءهم و لا- أقوى أعوانهم الا دون ما بلغت من اصلاح فسادهم، و اختلاف الخاصة و العامة أليهم. فما أقل ما أعطوك فی قدر ما أخذوا منك، و ما أيسر ما عمروا لك، فكيف ما خربوا عليك؟ فانظر لنفسك، فانه لا ينظر لها غيرك، و حاسبها حساب رجل مسؤول.»

«توجه کن فردای قیامت وقتی که در پیشگاه خدا بایستی چگونه مردی باشی؟ آن روزی که خداوند از تو بازخواست کند نعمتهای مرا چگونه رعایت کردی؟ و درباره حجت‌های من چگونه قضاوت نمودی؟ گمان مبر که خدا از تو عذری را بپذیرد و به تقصیر تو راضی باشد، هیئات هیئات چنین نیست خداوند دانشمندان را در قرآن مسؤول دانسته و می‌فرماید: «باید آن را برای مردم بیان کنید و پوشیده ندارید،» و بدان، کمترین کتمان حق و سبکترین وظیفه‌ای که بر عهده داری آن است که به وحشت ظالم انس گرفته و با نزدیک شدن به او و اجابت دعوتش راه گمراهی را برای او هموار کرده‌ای، پس چه قدر بیم دارم که فردای قیامت به همراه خائنان گرفتار گناه خود باشی و از این که هر چه به دست آوری به خاطر یاری ستمگران از آن بازخواست شوی، زیرا تو مالی را از کسی گرفته‌ای که از آن تو نیست و به کسی نزدیک شده‌ای که او به کسی حقتش را رد نکرده و تو با تقرب به او هیچ باطلی را رد نکرده‌ای، تو با کسی دوستی کرده‌ای که با خدا در جنگ است، آیا چنین نیست که تو را دعوت کردند و تو را محور ستمگری خود ساختند و پلی قرار دادند تا از آن برای عبور به بلایای خود استفاده کنند و تو را نردبان گمراهی خود ساخته و به راه خود رفتند، تو را درباره علما به شک انداختند و به وسیله تو دل نادانان را به خود جلب کردند و وزیران ویژه نیرومندترین یارانشان به اندازه تو بر فساد آنان سرپوش نهادند و دل خاص و عام را به سوی ایشان جلب نکردند، و چه بسیار مزد ناچیزی در برابر آنچه از تو گرفتند به تو دادند و چه اندک است آنچه برای تو آباد کردند و چگونه باعث خرابی تو شدند پس مراقب خودت باش که دیگری مراقب تو نباشد و همچون فرد مسؤولی باش که باید خود به حساب خودت بررسی.»

«و انظر كيف شكرك لمن غذاك بنعمه صغيرا و كبيراً، فما أخوفني أن تكون كما قال الله في كتابه: [فخلف من بعدهم خلف ورثوا الكتاب يأخذون عرض هذا الأذني و يقولون: سيغفر لنا] [۱۴] انك لست في دار مقام، أنت في دار قد آذنت برحيل، فما بقاء المرء بعد قرنائه طوبى لمن كان في الدنيا على وجل، يا بؤس لمن يموت و تبقى ذنوبه من بعده.»

«و ببین چگونه قدردانی می‌کنی از کسی که تو را غذا داده و از نعمت علم خود -چه خرد چه کلان- به تو آموخته، براستی که می‌ترسم تو از آن کسانی باشی که خداوند در کتاب خود فرموده است: [به جای آنان جانشینانی ماندند که کتاب را به ارث بردند و به دنبال کالای پست دنیا رفتند و می‌گویند بزودی ما را بیامرزد،] براستی که تو در این خانه ماندگار نیستی بلکه در خانه‌ای هستی که بانگ کوچ در داده‌اند آیا مرد پس از مرگ همسالانش چه قدر زندگی می‌کند؟ خوشا به حال کسی که در دنیا از عذاب خدا بیمناک باشد و بدا به حال کسی که بمیرد و گناهانش پس از او بمانند.» «احذر فقد نبئت، و بادر فقد أجلت، انك تعامل من لا يجهل، و ان الذي يحفظ عليك لا يغفل، تجهز فقد دنا منك سفر بعيد، و دار ذنبك فقد دخله سقم شديد، و لا تحسب أني أردت توبيخك و تعنيفك، و تعبيرك، لكني أردت أن ينش الله ما قد فات من رأيك، و یرد اليك ما عذب من دينك، و ذكرت قول الله تعالى في كتابه: [و ذكر فان الذكرى تنفع المؤمنين] [۱۵].»

«زنهار که آگاه شدی، بشتاب که موعد مقرر داری، راستی تو با کسی معامله داری که نا آگاه نیست و آن که نگهبان توست غفلت ندارد، آماده باش که سفر دوری در پیش داری و گناهت را معالجه کن که بیماری دشواری بر تو وارد شده و گمان مکن که منظور من توبیخ و سرزنش و سرکوفت توست بلکه می‌خواهم خداوند دل از دست رفته‌ات را زنده کند و آن چه از دینت از کف

داده‌ای به تو بازگرداند، و تو را به یاد سخن خدا در کتابش می‌اندازم: [یادآوری کن که یادآوری مؤمنان را سود بخشد.]

«أغفلت ذکر من مضی من أسنانک و أقرانک و بقیت بعدهم کقرون أعصب انظر هل ابتلوا بمثل ما ابتلیت، أم هل وقعوا فی مثل ما وقعت فیه، أم هل تراهم ذکرک خیرا علموه، و علمت شیئا جهلوه، بل حظیت بما حل من حالک فی صدور العامه، و کلفهم بک اذ صاروا یقتدون برأیک، و یعملون بأمرک، ان احللت أحلوا، و ان حرمت حرما، و لیس عندک و لکن أظهرهم علیک رغبتهم فی ما لدیك ذهاب علمائهم، و غلبه الجهل علیک و علیهم، و حب الرئاسة و طلب الدنيا منک، و منهم، أما ترى ما أنت فیه من الجهل و الغرۃ و ما الناس فیه من البلاء و الفتنه قد ابتلیتہم و فتنتہم بالشغل عن مکاسبهم مما رأوا، فتاقت نفوسهم الی أن یبلغوا من العلم ما بلغت، أو یدرکوا به مثل الذی أدركت، فوقعوا منک فی بحر لا یدرک عمقه، و فی بلاء لا یقدر قدره، فالله لنا و لک و هو المستعان.»

«تو از یاد همسن و همگنان که در گذشتند غافل مانده‌ای و پس از ایشان چون شاخ شکسته به جا ماندی، بنگر که آیا آنان چون تو گرفتار شدند و آیا در این پرتگاه تو افتادند؟ یا بین که اگر کار خیری داشتند و نیکی کردند و چیزی که آنان ندانستند تو آموختی و عمل کردی، بلکه تفاوت همین است که در دل عوام جا گرفتی و آنها به اطراف تو جمع شدند و از نظر تو پیروی کردند و به دستور تو عمل کردند، اگر تو چیزی را حلال دانستی حلال شمردند و اگر حرام دانستی حرام شمردند و تو چنین حقی نداری ولی رغبت آنان به تو، ترا به آنان مسلط کرده و همچنین از دست رفتن دانشمندان آنان و غلبه جهل بر تو و بر ایشان، و حب ریاست و دنیا طلبی تو و آنان، تو نمی‌فهمی که خود در نادانی و فریب گرفتاری و مردم در بلا و فتنه، تو آنان را گرفتار کردی و در فتنه افکندی و از کار و زندگی بازداشتی از این که تو را در این مقام دیده و شیفته شدند تا به آن مقام علمی برسند که تو رسیده‌ای یا آن را کسب کنند که تو کسب کرده‌ای و از جانب تو به دریایی افتادند که بی‌انتهاست و در بلا-یی بی حساب گرفتار آمدند، خداوند به داد ما و تو برسد که او یار و یاورست.»

«أما بعد، فأعرض عن کل ما أنت فیه حتی تلحق بالصالحین الذین دفنوا فی اسمالهم لا صقه بطونهم بظهورهم لیس بینهم و بین الله حجاب، و لا تفتنهم الدنیا، و لا یفتنون بها، رغبوا فطلبوا فما لبثوا أن لحقوا فاذا کانت الدنیا تبلیغ من مثلك هذا المبلغ مع کبر سنک» و رسوخ علمک و حضور أصلک فکیف سلم الحدث فی سنه، الجاهل فی علمه، المأفون فی رأیه و المدخول فی عقله انا لله و انا الیه راجعون، علی من المقول؟ و عند من المستعتب؟ نشکو الی الله بثنا، و ما نری فیک، و نحتسب عند الله مصیبتنا بک.»

«باری از روشی که داری خودداری کن تا به آن شایستگانی پیوندی که در جامه‌های کهنه خود در خاک دفن شدند و از گرسنگی شکمشان به پشت چسبیده بود اما میان آنان و خدا پرده‌ای نبود و دنیا ایشان را فریب نداد و فریفته دنیا نشدند، به پاداش اخروی دل بستند و در پی آن رفتند و درنگی به خود راه ندادند، اگر دنیا تا این اندازه به دل امثال تو جا کرده با این سالخوردگی و علم و دانش که در دم مرگ قرار داری پس جوان نوری نا آگاه که فکرش ناتوان و خردش ناپخته است، چه کند؟ انا لله و انا الیه راجعون، به چه کسی باید اعتماد کرد و نزد چه کسی باید شکوه کرد، ما شکایت خویش را به پیشگاه خدا برده و آن چه را که در تو می‌بینیم و مصیبتی که از طرف تو به ما رسیده به حساب خدا می‌گذاریم.»

«فانظر کیف شکرک لمن غذاک بنعمه صغیرا و کبیرا؟ و کیف اعظامک لمن جملک بدینه فی الناس جمیلا؟ و کیف صیانتک لکسوة من جعلک بکسوته فی الناس ستیرا، و کیف قربک أو بعدک ممن أمرک أن تکون منه قریبا ذلیلا؟ مالک لا- تنبته من نعستک و تستقیل من عثرتک فتقول: و الله ما قمت لله مقاما واحدا أحییت به له دینا أو أمت له فیه باطلا، فهذا شکرک من استحملك، ما أخوفنی أن تکون کما قال الله فی کتابه: [أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا] [۱۶] استحملك کتابه، و استودعک علمه فأضعتها، فحمدالله الذی عافنا مما ابتلاک و السلام» [۱۷].

«زنهار بین که قدردانی نسبت به کسی که در خردسالی و پیری به تو نعمت داده و تغذیه نموده چگونه است؟ و چگونه احترام خدا

را پاس می‌داری که به وسیله دینش تو را در میان مردم آبرو داده است؟ و چگونه حفظ می‌کنی پوشش کسی را که تو را در میان مردم پوشانده است و چگونه نزدیکی یا دوری می‌کنی از کسی که به تو امر کرده است مقرب او باشی و در برابرش تواضع کنی، تو را چه شده که از چرت زدن بیدار نمی‌شوی و از لغزش دست بر نمی‌داری تا بگویی به خدا سوگند که یک مورد هم نشد که دین خدا را زنده بدارم و یا باطلی را از بین ببرم، این است قدردانی و سپاسگزاری از کسی که تو را به نیرو و توان خود بر عهده گرفته است چه بسیار بیمناکم که تو چنان باشی که خدای متعال در کتاب خود فرماید: [نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوات رفتند و به زودی چاه دوزخ را ببینند] خدا قرآنش را به تو آموخت و علم آن را به تو سپرد اما تو او را ضایع کردی، ما سپاسگزاریم آن خدایی را که عافیت داد و از آنچه تو را گرفتار کرد، سلامتمان داشت، و السلام...»

هیچ سند سیاسی، برجسته‌تر از این سراغ ندارم، سندی که مشتمل بر مطالب زیر است:

۱- این سند زهری را به خاطر پیوستنش به بنی‌امیه با وجود مقام بلند علمیش مورد ملامت قرار داده است.

۲- این سند ارتباط با حکومت ستمگر اموی را حرام شمرده است، زیرا که تأیید این حکومت و کار کردن در تشکیلات آن تأیید ظلم و جور و مبارزه با خدا و رسول خداست.

۳- دیگر این که محور قرار دادن امویان زهری را که یکی از برجسته‌ترین علمای زمان خود بود در حقیقت پل ساختن او برای گذر کردن از روی آن به سمت ظلم و ستم بر رعیت و غارت کردن ثروتهای آنها و حکم بر خلاف دستور الهی در میان آنها، بوده است.

۴- پیوستن زهری به امویان باعث جلب قلوب نادانان و سیطره یافتن بر عواطف ایشان گشته و حکومت ستمگرانه آنان را مشروعیت می‌بخشید.

۵- استفاده زهری از اموال امویان و بخششهای فراوانی که بر او ارزانی داشتند هیچ قابل مقایسه با آن چه از دست او گرفتند نبوده است زیرا که بنی‌امیه دین و کرامت زهری را از او سلب کردند.

۶- پیوستن زهری به امویان باعث تشویق نوجوانان اسلامی به کسب دانش به منظور رسیدن به مقام وی گشت و بدان لحاظ هدف از تحصیل علم برای خدا نبود بلکه برای پیوستن به هیأت حاکمه و دست یافتن به احسان و بخششهای ایشان بود.

۷- این سند زهری را به یاد الطاف و نعمتهای الهی انداخته و او را از عذاب و کیفر الهی برحذر داشته است... این بود برخی از محتویات این سند زرین.

روایات زهری از امام

زهری مجموعه‌ای از اخبار را از امام زین العابدین علیه‌السلام نقل کرده که برخی از آنها مربوط به احکام شرعی و بعضی در آداب رفتار و اخلاق حسنه و قسمتی درباره سیره و احوال امام علیه‌السلام است که ما در ضمن بحثهای گذشته بدانها اشاره کردیم.

اتهام زهری به دشمنی اهل بیت

شیخ طوسی در کتاب رجال خود به صراحت می‌گوید زهری از مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام بوده است و این مطلب را چند تن از بزرگان نقل کرده‌اند، جز این که مصادر و منابعی که در دسترس ماست و در آنها بسیاری از شؤون و احوال او را نقل کرده‌اند هیچ رویدادی را که دلیل دشمنی وی با اهل بیت علیهم‌السلام باشد نقل نکرده‌اند و آقای خوئی می‌گوید: و از آن چه ما گفتیم روشن می‌شود که نسبت دشمنی وی با اهل بیت علیهم‌السلام مطابق گفته شیخ طوسی به ثبوت نرسیده بلکه ظاهر عدم صحت آن است.

[۱۸].

وفات زهری

زهری در سال ۱۲۳ ه. و به قولی در تاریخی دیگر از دنیا رفته است. [۱۹].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب: ۹ / ۴۴۵، البدایة و النهایة: ۹ / ۳۴۰.

[۳] تهذیب التهذیب: ۷ / ۳۰۷.

[۴] البدایة و النهایة: ۹ / ۳۴۰.

[۵] تهذیب التهذیب: ۹ / ۴۴۹.

[۶] البدایة و النهایة: ۹ / ۳۴۲.

[۷] البدایة و النهایة: ۹ / ۳۴۲.

[۸] البدایة و النهایة: ۹ / ۳۴۴.

[۹] البدایة و النهایة: ۹ / ۳۴۳.

[۱۰] البدایة و النهایة: ۹ / ۳۴۱.

[۱۱] مناقب ابن شهر آشوب و در عقد الفرید: ۵ / ۱۲۷ قریب به این مضمون آمده است.

[۱۲] ابراهیم / ۷.

[۱۳] آل عمران / ۱۸۴.

[۱۴] اعراف / ۱۶۸.

[۱۵] ذاریات / ۵۵.

[۱۶] مریم / ۵۹.

[۱۷] تحف العقول: ص ۲۷۷ - ۲۷۴.

[۱۸] معجم رجال الحدیث: ۱۶ / ۲۰۲.

[۱۹] تهذیب التهذیب: ۹ / ۴۵۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

محمد بن علی

محمد بن علی بن حسین (ع) [۱].

امام باقر، باقر علوم اولین و آخرین علیه‌السلام، شیخ نام آن حضرت را در زمره کسانانی آورده که از پدرش امام زین العابدین علیه‌السلام روایت کرده است [۲] در حالی که آن بزرگوار خود از بزرگان دنیا و از سازندگان تاریخ امت اسلامی است و در جای جای آن، چشمه سارهای حکمت را جاری ساخت، و سپاس خدای را که من توفیق بحث از سیره تابناک آن حضرت را یافتم که همان استمرار واقعی سیره پدران بزرگوارش می‌باشد که خداوند پلیدی را از ایشان بر طرف کرده و آنان را پاک و پاکیزه نموده است، و دوباره نیازی برای بحث درباره آن بزرگوار نمی‌بینم و هر که بخواهد از احوال آن حضرت مطلع شود به کتاب حیات الامام الباقر در دو مجلد مراجعه کند.

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

محمد بن عمر

محمد بن عمر بن امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شیخ او را در شمار اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام آورده و اضافه می‌کند که بعضی گفته‌اند: هیچ روایتی از آن حضرت نقل نکرده است. [۱] ابن شهر آشوب می‌گوید: پدر وی، عمر، نسبت به امام علی بن حسین علیه‌السلام جسارت کرد و پس از آن، محمد، به خدمت امام علیه‌السلام شرفیاب شد و خودش را روی پاهای آن حضرت انداخت و پاهای امام را می‌بوسید، امام علیه‌السلام فرمود: پسر عم این که پدرت قطع رحم کرد مانع از صله رحم کردن من نمی‌شود، من دخترم خدیجه را به ازدواج تو در آوردم. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] مناقب ابن شهر آشوب.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

محمد بن قیس

محمد بن قیس انصاری، شیخ او را از جمله اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

مسلم بن علی

مسلم بن علی بن بطین، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

معروف بن خربوذ

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام دانسته [۱] و کشی او را یکی از آن گروهی شمرده است که شیعه بر تصدیق و اطاعت از فقه ایشان اجماع دارند. [۲] وی از امام علی بن حسین و امام جعفر علیهما‌السلام و از ابوالطفیل و حکم بن مستورد روایت

کرده و خفان بن سدیر و ربیع مسلمی و عبدالله بن سنان و دیگران از او روایت کرده‌اند [۳] و ابن حبان او را در ردیف افراد موثق نام برده است. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال کشی.

[۳] معجم رجال الحدیث: ۱۸ / ۲۶۵.

[۴] تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۲۳۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

منذر ثوری

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام نام برده [۱] و ابن حجر می گوید: منذر بن یعلی ثوری مشهور به ابویعلی کوفی از محمد بن علی بن ابی طالب، ربیع بن خثیم، سعید بن جبیر و دیگران روایت کرده و ابن سعد او را در طبقه سوم از اهل کوفه یاد کرده و می گوید: وی مردی ثقه و قلیل الحدیث می باشد. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۳۰۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

منهال بن عمرو

منهال بن عمرو اسدی، شیخ او را با همین عنوان از اصحاب امام حسین علیه السلام و از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده [۱] وی از امام علی بن حسین و امام ابو جعفر و امام ابو عبدالله علیهم السلام روایت کرده [۲] و ابن معین و نسائی و دیگران او را توثیق کرده‌اند. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] معجم رجال الحدیث: ۱۹ / ۱۰.

[۳] تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۳۲۰.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

منهال بن عمر

منهال بن عمر طائی، موقعی در شام امام زین العابدین علیه السلام را ملاقات کرد که آن حضرت را به اسارت نزد طاغوت بنی امیه،

یزید بن معاویه می‌بردند، عرض کرد: یابن رسول الله، حال شما چگونه است، امام علیه‌السلام فرمود: وای بر تو می‌پرسی حال ما چگونه است، ما در میان شما همانند بنی اسرائیل در بین آل فرعونیم که پسران آنها را سر بریدند و زنانشان را اسیر کردند. [۱].
پی نوشت ها:

[۱] معجم اخبار الرجال: ۱۹ / ۱۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

میمون بان

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده، چنان که او را از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام دانسته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام چاپ ۱۳۷۲.

میمون قداح

شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱] وی زیاد به خدمت ائمه طاهرین علیهم‌السلام می‌رسیده و از سخنان و اهدافشان برخوردار بوده است، سلام بن سعید مخزومی نقل کرده می‌گوید: من در خدمت امام صادق علیه‌السلام نشسته بودیم در آن میان عباد بن کثیر عابد اهل بصره، و ابن شریح فقیه اهل مکه وارد شدند، میمون قداح غلام حضرت ابوجعفر - امام باقر - علیه‌السلام نیز در خدمت امام بود، عباد بن کثیر از امام علیه‌السلام پرسید: یا ابا عبدالله، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را در چند پارچه کفن کردند؟ امام علیه‌السلام فرمود: در سه جامه: دو جامه صحاری و یک جامه حبری، و چون این نوع جامه در میان پارچه‌ها اندک بود گویا عباد بن کثیر باورش نیامد، امام صادق علیه‌السلام فرمود: درخت خرما می‌ریختند (ع) یک هسته خرما بود که از آسمان نازل شد و آن چه از ریشه آن درخت رویید نیز هسته بود و آن چه باقی ماند و به دست مردم افتاد، همان رنگ و نمود بود. آنان پس از شنیدن این سخنان از نزد امام علیه‌السلام بیرون رفتند، عباد بن کثیر به ابن شریح گفت: به خدا سوگند نمی‌فهمیدم که این مثلی را که امام ابو عبدالله علیه‌السلام برایم زد چه بود، ابن شریح گفت: ای غلام - یعنی میمون قداح - توضیح خواهد داد زیرا که این از جمله ایشان است، از میمون پرسیدند، او پاسخ داد: آیا نمی‌فهمیدی امام علیه‌السلام چه می‌گفت؟ گفت: نه به خدا قسم. میمون گفت: آن حضرت شخص خودش را برای تو مثل زد و به تو گفت که او از فرزندان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است و علم رسول خدا نزد ایشان است و هر چه از ایشان صادر شود درست است و هر چه از دیگران باشد همان ته مانده و رنگه‌است. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] معجم اخبار الرجال: ۱۹ / ۱۴۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

چاپ ۱۳۷۲.

معطر کردن برای نماز

امام سجاده علیه السلام وقتی که آهنگ نماز می کرد خود را از شیشه عطری که در جانماز خود گذاشته بود معطر می کرد، [۱] در حالی که بوی مشک از آن برمی خاست.

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار: ۴۶ / ۵۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مداومت امام سجاده بر نماز شب

از نوافلی که هرگز امام سجاده علیه السلام ترک نمی گفت، نماز شب بود که در سفر و حضر بر آن مواظبت می فرمود، [۱] تا آن که به عالم بقا شتافت و به پروردگار خود پیوست.

پی نوشت ها:

[۱] صفة الصفوه: ۲ / ۵۳، کشف الغمه: ۲ / ۲۶۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مناجات امام سجاده در بیت الحرام

از امام زین العابدین علیه السلام مناجات فراوانی در بیت الحرام به یادگار مانده است که در دل‌های تاریک شب با خدای خود راز و نیاز می کرد، از جمله مناجات‌های زیر است:

۱- محمد بن ابی حمزه نقل کرده، می گوید: علی بن حسین علیهما السلام را در صحن کعبه در حال نماز دیدم، آن قدر قیام را طولانی کرد که گاهی به پای راست و گاهی به پای چپش تکیه می کرد، آنگاه شنیدم که با صدای بلند می گریست و با پروردگارش مناجات می کرد و می گفت:

«یا سیدی تعذیبی و حبک فی قلبی؟! أما و عزتک لتجمعن بینی و بین قوم طالما عادیتهم فیک...» [۱]. «ای مولای من، آیا با وجود محبت تو در دلم مرا عذاب می کنی؟! هر آینه به عزت و جلالت سوگند که اگر چنان کنی و مرا با مردمی جمع کنی که از دیر زمانی به خاطر تو با آنان دشمنی ورزیده‌ام...»

در این مناجات کوتاه امام علیه السلام از درجه توجه خاص خود و تضرع به درگاه خود متعال پرده برداشته در حالی که از پیشگاه او درخواست عفو و رضوان می کند.

۲- اصمعی نقل کرده است: می گوید: اطراف خانه کعبه طواف می کردم ناگاه جوانی را دیدم که به پرده کعبه آویخته و چنان با عبارات حزینی سخن می گوید که سراسر دلها را به خود جلب می کند؛ عرض می کند: «نامت العیون، و علت النجوم، و أنت الملک الحی القیوم، غلقت الملوک ابوابها و أقامت علیها حراسها، و بابک مفتوح للسائلین، جئتک لتنظر الی برحمتک یا أرحم الراحمین...» «خداوند! چشمها درخوابند و ستارگان برآمده‌اند، و تو پادشاه حی و قیومی، تمام پادشاهان در به روی دیگران بسته‌اند و پاسبان و

دربانان بر در کاخهایشان ایستاده‌اند اما در خانه تو به روی مستمندان و گدایان باز است اینک من آمده‌ام تا نظر لطفی بفرمایی، ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان...»

سپس امام علیه‌السلام شروع کرد به خواندن این اشعار:

یا من یجیب دعا المضطر فی الظلم

یا کاشف الضر و البلوی مع السقم

قد نام وفدک حول البیت قاطبۀ

و أنت وحدک یا قیوم لم تنم

ادعوک رب دعاء قد أمرت به

فارحم بکائی بحق البیت و الحرم

ان کان عفوک لا یرجوه ذوسرف

فمن یجود علی العاصین بالنعم

ای کسی که دعای درماندگان را در تاریکیهای شب اجابت می‌کنی و ای برطرف کننده سختیها، گرفتاریها و بیماریها. تمام حاجیانی که از سراسر عالم آمده‌اند، در اطراف خانه کعبه خوابیده‌اند و تو تنها ای پروردگار قیوم، نخوابیده‌ای! خداوندا تو را چنان می‌خوانم که تو خود دستور داده‌ای پس به اشک چشم من، به حق این خانه و این حرم، رحم کن، اگر بنده گنهکار به عفو و بخشش تو امیدوار نباشد پس چه کسی بر گنهکاران جود و احسان خواهد کرد! اصمعی می‌گوید: پس آن جوان را گرفتم بینم کیست، ناگاه دیدم او زین العابدین علیه‌السلام است، [۲] خودم را به او رساندم و عرض کردم: شما علی بن حسین و پدرتان شهید کربلا و جدتان علی مرتضی و مادرتان فاطمه زهرا و جدتان خدیجه کبرا و جد بزرگتان محمد مصطفی است، با این همه چنین سخن می‌گویید؟ امام علیه‌السلام، پس از شنیدن سخنان من با کمال لطف و محبت فرمود: «ألم تقرأ قوله تعالی: «فاذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون» [۳] ألم تسمع قول جدی: «خلقت الجنة للمطیع و ان کان حبشیا، و خلقت النار للعاصی و ان کان قرشیا...» [۴]. «آیا این سخن خدای تعالی را نخوانده‌ای که «پس آنگاه که نفخه صور دمیده شود، دیگر نسب و خویشاوندی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر حال نپرسد» و آیا این سخن جدم (پیامبر) را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «بهشت برای اهل طاعت آفریده شده است اگر چه غلام حبشی باشد و آتش دوزخ برای گنهکار، خلق شده است، اگر چه سید قرشی باشد...» آری امام بزرگوار به خدای تعالی متمسک بوده و از غیر او بریده و به او پیوسته بود و از روی معرفت، ایمان و اخلاص مطیع و فرمانبر او بود و او را ستایش و بندگی می‌کرد.

۳- طاووس یمانی نقل کرده می‌گوید: از کنار حجرالاسود می‌گذشتم ناگاه مردی را دیدم که به رکوع و سجود مشغول است دقت کردم، دیدم علی بن حسین علیهما‌السلام است، با خود گفتم: این مردی شایسته از اهل بیت نبوت است به خدا سوگند که باید از دعای او بهره‌مند شوم و متوجه او بودم تا این که از نمازش فارغ شد و دستهایش را به طرف آسمان بلند کرد در حالی که خدا را مخاطب ساخته بود عرض می‌کرد:

«الهی! سیدی، سیدی! هاتان یدای قد مددتهما الیک بالذنوب مملؤتین و عینای بالرجاء ممدوتین، و حق من دعاک بالندم تذللأ أن تجیبه بالکرم تفضلاً.

سیدی! أمن أهل الشقاء خلقتنی فأطیل بکائی؟ أم من أهل السعادة خلقتنی فأبشر رجائی؟

سیدی! ألضرب المقامع خلقت اعضائی؟ أم لشرب الحمیم خلقت امعائی؟

سیدی! لو أن عبدا استطاع الهرب من مولا له كنت أول الهاربين من مولا له لكنی أعلم أنى لا أفوتک. سیدی! لو أن عذابی مما یزید

فی ملکک سألتک الصبر علیه، غیر آنی اعلم أنه لا یزید فی ملکک طاعة المطیعین، و لا ینقص منه معصیة العاصین.

سیدی! ها انا و ما خطری؟ هب لی بفضلک، و جللی بسترک، و اعف عن توبیخی بکرم وجهک.

الهی! و سیدی، ارحمنی مصروعا علی الفراش تقلبني أیدی أحبتي، و ارحمنی مصروعا علی المغتسل یغسلنی صالح جیرتی، و ارحمنی محمولاً- قد تناول الأقرباء اطراف جنازتی، و ارحم فی ذلك البيت المظلم وحشتی و غربتی...» «الهی! آقای من، مولای من! اینک دستهای من است که پر از گناهان به جانب تو بلند کرده شده است و چشمان من است که به امید تو چشم دوخته‌اند و سزاوار است آن کسی را که از روی پشیمانی و با ذلت و خواری تو را می‌خواند به لطف و کرمت پاسخ دهی. سرور من! آیا مرا از جمله اشقیا آفریده‌ای پس گریه طولانی خواهم کرد؟ و اگر از سعادت‌مندانم خلق کرده‌ای، پس به خود مژده امید می‌دهم؟

مولای من! آیا این اعضا و جوارح مرا برای درهم کوبیدن و مقهور ساختن آفریده‌ای؟ و یا اعضای درون بدنم را برای نوشیدن آبهای گدازنده جهنم آفریده‌ای؟ مولای من! اگر بنده‌ای از مولای خودش فرار کرده باشد من نخستین بنده‌ای هستم که از مولایش فرار کرده است اما من می‌دانم که تو را هرگز فراموش نکرده‌ام. سرور من! اگر می‌دانستم که عذاب من باعث افزایش سلطنتت است، از تو درخواست می‌کردم که نسبت به آن صبر و شکیبایی کنی جز این که می‌دانم نه طاعت مطیعان چیزی بر سلطنت و قدرت تو می‌افزاید و نه نافرمانی گنهکاران چیزی را از سلطنت تو می‌کاهد. مولای من! این این منم با این همه ترس و بیم، خداوندا به لطف خودت مرا ببخش و با پرده‌پوشی خود مرا گرمی دار و به بزرگواری خود از سرزنش کردن من درگذر.

الهی و سیدی! به من رحم کن آن گاه که در بستر مرگ افتاده‌ام و دست دوستانم مرا حرکت می‌دهد به من رحم کن آن وقت که در وقت غسل دادن، دست همسایگان خوبم مرا به راست و چپ می‌گردانند، به من ترحم کن آن گاه که خویشاوندانم اطراف جنازه‌ام را گرفته باشند، و به من در آن خانه تاریک و ترسناک، بر وحشت و غربتم رحم کن...» طاووس یمانی همین که مناجات امام علیه‌السلام را - مناجاتی که دل هر شنونده را به درد می‌آورد و قلبها را می‌لرزاند شنید - نتوانست خودداری کند و شروع کرد به گریه کردن امام علیه‌السلام رو به او کرد و فرمود:

«یا یمانی ما یبکیک؟ أو لیس هذا مقام المذنبین؟...» «ای یمانی چرا گریه می‌کنی؟ مگر این جا جایی نیست که گنهکاران باید بنالند؟» طاووس با کمال تواضع و احترام رو به امام علیه‌السلام کرد و گفت: «بر خدای تعالی حق است که درخواست تو را رد نکند...» [۵]. به راستی که روح امام سجاده علیه‌السلام به ملاً اعلی پیوسته بود و تنها و تنها توجه به خدا داشت.

۴- راویان خبر از حسن بصری نقل کرده‌اند که او امام علیه‌السلام را در اطراف کعبه دید در حالی که مشغول گریه و زاری بود و با عجز و الحاح دعا می‌کرد نزدیک امام رفت و شنید این ابیات حزین را می‌خواند:

«الا أيها المأمول فی کل حاجه

شکوت الیه الضر فارحم شکایتی

ألا یا رجائی أنت کاشف کربتی

فهب لی ذنوبی کلها واقض حاجتی

و ان الیک القصد فی کل مطلب

و أنت غیاث الطالبین و غایتی

أتیت بأفعال قباح ردیه

فما فی الوری خلق جنی کجنایتی

فزادی قلیل لا أراه مبلغی

اللزاد ابکی ام لبعده مسافتی

اتجمعنی و الظالمین مواقف
فأین طوافی ثم أین زیارتی
اتحرقنی بالنار یا غایة المنی
فأین رجائی ثم أین مخافتی
فیا سیدی فامنن علی بتوبه
فانک رب عالم بمقاتلی»

«ای خدایی که تنها مرجع برآوردن هر حاجت و نیاز، هستی از گرفتاری و بدحالی‌م به تو شکایت می‌کنم، پس به شکایت من رحم کن، ای مایه امید، ای کسی که اندوه و غم مرا برطرف می‌سازی، پس همه گناهان مرا ببخش و حاجتم را برآورده ساز، به راستی که در مورد هر درخواست و هدفی، مرجع و مقصد تویی و تو فریادرس درخواست کنندگان و آخرین هدف منی، خداوندا با اعمال زشت و بدی به در خانه تو آمده‌ام و کسی در میان مخلوقات همچون جنایت مرا مرتکب نشده است، توشه سفرم اندک است، به نظر نمی‌رسد که مرا به مقصد برساند بنابراین (نمی‌دانم) برای زاد و توشه گریه کنم و یا برای دوری راه؟! خداوندا آیا مرا در مواقف آخرت با ستمگران یک جا ننگه می‌داری؟ پس طواف من وانگهی زیارت من چه می‌شود؟ ای نهایت آرزوها! آیا مرا در آتش دوزخ می‌سوزانی؟ پس امیدواری من (به رحمت تو)، سپس خوف و خشیت من چه می‌شود؟ بنابراین ای مولای من، با پذیرش توبه‌ام بر من منت بگذار زیرا که ای پروردگار من! تو از گفتارم، آگاهی.» این اشعار در روح و روان حسن بصری تأثیر بسزایی گذاشت به طوری که خودش را روی پاهای امام علیه‌السلام انداخت و پاهای آن حضرت را می‌بوسید و می‌گفت: «ای فرزند پیامبر! این همه راز و نیاز و گریه چیست در حالی که شما از خاندان نبوتید؟ و خداوند درباره اهل بیت فرموده: «لیذهب عنکم الرجس اهل لیت و یطهرکم تطهیرا.» [۶].

«خداوند هر پلیدی را از شما خانواده نبوت برطرف کرده و از هر عیبی پاک و پاکیزه گردانید.» امام علیه‌السلام با شنیدن این سخن شروع کرد به بیان واقعیت اسلام که اساس و معیار کار را اعمال شایسته می‌داند و برای فامیل و نسب ارزشی قائل نیست، فرمود:

«دع هذا خلقت الجنة لمن اطاع الله، ولو كان عبدا حبشیا، و خلقت النار لمن عصاه ولو كان حرا قرشیا. و قال صلی الله علیه و آله: ایتونی باعمالکم لا بأنسابکم...» [۷].

«این سخن را مگو، خداوند بهشت را برای بندگان فرمانبر خود قرار داده است هر چند که غلام حبشی باشد و آتش دوزخ نیز برای گنهکاران آفریده شده است اگر چه آزاد و از قبیله قریش باشد. و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرموده است: اعمال خویش را به من نشان دهید، نه انسابتان را...» بعضی از نویسندگان درستی این روایت را دور از واقعیت شمرده‌اند به دلیل ضعیف بودن اشعار که نسبت آن به امام نادرست است! علاوه بر آن، بوسیدن حسن بصری پاهای امام علیه‌السلام را که شایسته مقام حسن بصری نیست! و خود امام نیز راضی به آن نمی‌شد! [۸] این سخن یک مناقشه واهی و بی‌جاست به دلایلی که در ذیل نقل می‌کنیم:

اولا: امام علیه‌السلام این اشعار را خوانده‌اند و سراینده آنها معلوم نیست که چه کسی است. ثانيا: ما در این اشعار نادرستی و ضعف و رکاکتی نمی‌بینیم بلکه از نظر لطافت و روانی، اشعار ارزنده‌ای است. ثالثا: بوسیدن حسن بصری پاهای امام علیه‌السلام را هیچ اهانتی برای او نیست بلکه شرافت و افتخاری برای اوست زیرا که امام علیه‌السلام بقیة الله روی زمین و در عصر خود، بزرگ عترت طاهره و پاره جگر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بوده است و حسن بصری از این نویسنده، به مقام آن حضرت آگاهتر بوده است.

۵- از جمله مناجاتهای امام سجاده علیه‌السلام در بیت الحرام مناجاتی است که طاووس فقیه آن را روایت کرده، می‌گوید: علی بن

حسین علیهما السلام را دیدم که از شامگاه تا سحر به طواف و عبادت مشغول بود و همین که کسی را در اطراف خود ندید، رو به طرف آسمان کرده و می گفت:

«خداوندا ستارگان آسمانت از انظار ناپدید شدند و چشم مردمان به خواب رفت و درهای رحمت به روی گدایان و درخواست کنندگان گشوده شد، اینک من آمده‌ام تا مرا بیامری و مورد ترحم و بخشش خود قرار دهی، و سیمای جدم محمد - صلی الله علیه و آله - را در عرصات قیامت بر من بنمایانی.» سپس گریه کرد و خدا را مخاطب قرار داده و عرض کرد: «خداوندا! به عزت و جلالت سوگند، که من غرضم از معصیت، مخالفت تو نبوده است و هنگامی که به معصیت تو پرداختم، از راه سرکشی و به دلیل شک و تردید به خداوندی تو نبود و نه بدین جهت از کیفر و عقوبت تو ناآگاه بوده‌ام و نه آن که سینه در برابر مجازات تو سپر کرده باشم، بلکه نفس من، امر را بر من مشتبه کرد و پرده پوشی تو به من در این راه کمک کرد و من هم اکنون نمی دانم چه کسی می تواند مرا از عذاب تو نجات بخشد؟ و اگر تو رشته محبت خودت را از من قطع کنی، به ریسمان که چنگ بزنم؟ وای به رسوایی من، فردای قیامت که در پیشگاه تو باز ایستم، آن هنگامی که به سبکباران بگویند، بگذرید و به سنگین باران بگویند در آتش دوزخ فروریزید، آیا من با سبکباران می گذرم؟ و یا جزو سنگین باران در آتش فرود می آیم؟ وای بر من! که هر چه عمرم طولانی می شود، گناهانم زیاد می گردد و توبه نمی کنم آری هم اکنون وقت آن فرارسیده است که از پروردگارم شرم کنم...»

تا این که یک باره اشک از چشمان مبارکش باریدن گرفت و چنین گفت: «ای نهایت آرزوها! آیا مرا در آتش دوزخ می سوزانی؟ پس امیدواریم (به رحمت تو) و سپس خوف و خشیتم چه می شود؟

خداوندا با اعمال زشت و پستی به در خانه تو آمده‌ام. و هیچ کس از مخلوقات تو همچون جنایت مرا مرتکب نشده است! [۹]

خداوندا پاک و منزهی چنان تو را معصیت می کنند که گویا تو معصیتکاران را نمی بینی! و چنان صبر و شکیبایی داری که گویا کسی نافرمانی تو را نکرده است، با خوشرفتاریت به قدری به بندگان محبت می ورزی که گویی به آنها نیازمندی! و حال این که تو ای مولای من از ایشان بی نیازی...» آنگاه به حال سجده روی زمین افتاد، نزدیک رفتم و سر مبارکش را از زمین بلند کردم و بر دامنم گرفتم و چند قطره اشک از چشمانم به روی مبارکش جاری شد، از جا بلند شد و نشست و با صدای آهسته و به آرامی فرمود:

«کیست این که مرا از یاد پروردگارم بازداشت؟!»

طاووس با تواضع و احترام عرض کرد: «من طاووسم، ای فرزند رسول خدا این همه بی تابی و فغان برای چه؟ ما باید این چنین بنالیم در حالی که معصیتکار و جنایت پیشه‌ایم! اما شما که، پدرت حسین بن علی، مادرت فاطمه زهرا و جدت رسول خداست چرا؟» امام علیه السلام به آن همه نسبت و خویشاوندی درخشانی که داشت توجهی نکرد و فرمود:

«هیئات! هیئات ای طاووس! سخن از پدر، مادر و جدم مگو خداوند بهشت را برای مطیعان و نیکوکاران آفریده است هر چند که بنده حبشی باشد و آتش دوزخ را برای گنهکاران خلق کرده است اگر چه سید قرشی باشند، مگر این سخن خدا را نشنیده‌ای که می فرماید: «فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم و لا یتسائلون.» [۱۰] وقتی صور قیامت دمیده شود، دیگر نسبی در میانشان نماند و کسی از کسی نپرسد. به خدا سوگند که فردای قیامت هیچ چیز سودی به حال تو نمی بخشد مگر آن که عمل صالحی در این دنیا به جا آورده باشی.» [۱۱].

۶- از جمله مناجات امام علیه السلام در بیت الله الحرام، مناجاتی است که طاووس نقل کرده، می گوید: «در تاریکی شب وارد حجر اسماعیل شدم، ناگاه علی بن حسین علیهما السلام را دیدم که وارد شد و سر پا ایستاد هر چه خدا بخواهد نماز خواند، سپس به سجده رفت و سجده طولانی کرد، من با خودم گفتم مرد صالحی از خاندان نبوت است گوش بدهم بینم چه می گوید شنیدم که می گفت: «خدایا! بنده‌ات در خانه تو آمده و درمانده و درمانده، گدا و نیازمند به تو در خانه تو ایستاده است...» طاووس، این

مناجات کوتاه را حفظ کرد، مناجاتی که از خود فراموشی و اقرار به بندگی بی‌قید و شرط خداوند متعال حکایت می‌کند، و همواره به هنگام حاجتی این دعا را می‌خواند و به گفته خودش، هر گرفتاری و اندوهی که برایش پیش می‌آمد، خداوند بدان وسیله برطرف می‌کرد. [۱۲]. این بود برخی از مناجاتهای امام علیه‌السلام در بیت الله الحرام که بیانگر نهایت توجه و ارتباط آن حضرت با خداست و مناجات دیگری دارد که در مبحث دعاها و مناجاتهای امام علیه‌السلام نقل خواهیم کرد.

پی نوشت ها:

[۱] کافی: ۵۷۹ / ۲.

[۲] بحارالأنوار: ۸۰ / ۴۶، کشف الغمه: ۱۵۱ / ۴ - ۱۵۰.

[۳] مؤمنون / ۱۰۱.

[۴] روضات الجنات: ۵ / ۱۶۱، در ذیل این داستان چنین نوشته است: «این بود تمام حدیث اما با زمان و طبقه اصمعی مشهور نمی‌سازد و بعید است زیرا که ولادت او مدت زیادی پس از وفات امام سجاده علیه‌السلام بود، مگر این که این اصمعی، نام مرد دیگری از قدمای قبیله‌ای باشد که منسوب به جد اعلای اصمعی مشهور است.»

[۵] روضة الواعظین: ۱ / ۲۳۷.

[۶] احزاب / ۳۲.

[۷] روضات الجنات: ۳ / ۲۹.

[۸] الصلوة بین التصوف و التشیع: ۱ / ۱۶۱.

[۹] این دو شعر در ضمن اشعار قبل گذشت - م.

[۱۰] مؤمنون / ۱۰۱.

[۱۱] کشف الغمه: ۱۵۱ / ۴، بحارالأنوار: ۸۱ / ۴۶ و مجالس ثعلب: ۲ / ۴۶۲.

[۱۲] نورالابصار: ص ۱۲۷، نهج البلاغه: ۶ / ۱۹۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

مقام حدیث کننده روایات امام سجاده

زهری می‌گوید: «من دوستی داشتم که بسیار انسان صالح و عابدی بود. وی در جهادی کشته شد و من برای او خوشحال شدم که: الحمدلله و المنه به درجه‌ی شهادت رسید.» بعد با خود گفتم: «ای کاش! من نیز با وی بودم و با او به درجه‌ی شهادت می‌رسیدم.» در همان شب او را در خواب دیدم، به او گفتم: «خدای تعالی با تو چه کرد؟!» گفتم: «بواسطه‌ی دوستی آل محمد علیهم‌السلام و جهادی که انجام دادم مرا آمرزید و صد هزار سال راه بهشت بر من ارزانی فرمود که مقام من شد.» گفتم: «من نیز آرزو می‌کردم که ای کاش با تو شهید می‌شدم تا به این درجه‌ای که تو رسیدی می‌رسیدم.» گفتم: «مقام تو در بهشت به مقدار هزار ساله راه، از من بالاتر و بیشتر است.» گفتم: «به چه جهت؟!» گفتم: «برای آنکه تو هر جمعه به خدمت امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌روی و چون او را می‌بینی بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستی و با وجود حکومت بنی‌امیه، احادیثی از ایشان روایت می‌کنی، و خدای تعالی به برکت امام زین‌العابدین علیه‌السلام و دیگر ائمه علیهم‌السلام ترا از شر ایشان نگاه می‌دارد.»

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاده؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

معجزه شگفت درباره بچه آهو

در ایام خرابه نشینی اسیران کربلا، یکبار صیادی در حالی که بچه آهوئی را صید کرده بود از آن حدود می‌گذشت. کودکان و یتیمان خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چون بچه آهو را دیدند، آن را تقاضا کردند. پس امام زین العابدین علیه السلام صیاد را صدا زد و فرمود:

«ای صیاد! بچه آهو را مدتی در این خرابه رها کن تا این کودکان یتیم و مصیبت دیده اندکی سرگرم و شادمان شوند.» صیاد گفت: «من این آهو را به عنوان هدیه برای خالد فرزند یزید می‌برم تا در قبال آن جایزه بگیرم.» امام علیه السلام فرمود: «آهو را به من بده تا من به تو جایزه بدهم.» صیاد نگاهی به خاک نشینان خرابه‌ی شام نمود و نظری به چهره‌ی پریشان امام زین العابدین علیه السلام انداخت و گفت: «چگونه به من جایزه می‌دهید با این که حال و روز شما معلوم است.» امام علیه السلام فرمود: «ای صیاد نزدیک بیا و دامن خود را بگشا» و آن گاه با دست اعجاز خاک‌های خرابه را در دامن صیاد ریخت و او در کمال تعجب و بهت زدگی مشاهده کرد که خاک‌ها و ریگ‌ها مبدل به طلا و جواهرات درخشان می‌شوند. پس خود را به قدم‌های آن حضرت انداخت و بوسه داد و گفت: «ای بزرگ مرد! شما کیستید و این اسیران چه کسانی هستند؟! شما که این همه نزد خداوند متعال احترام و جلالت دارید و خاک را با نظری کیمیا می‌نمایید، در این خرابه چه می‌کنید؟!» امام علیه السلام فرمود: «من حجت خداوند بر روی زمینم و اینان ذریه‌ی رسول خدا و از خاندان پیامبر اکرم می‌باشند.» صیاد با ناله و شیون گفت: «چرا در خرابه جا گرفته اید؟» امام علیه السلام فرمود: «ما خاندان پیغمبر، رضایت خداوند را بر رضایت خویش مقدم داشته‌ایم.» [۱].

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آن چه را جانان پسندد

پی نوشت ها:

[۱] تذکره الشهداء، کاشانی.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

ن

نشست و برخاست با بردگان

نشست و برخاست با بردگان

حضرت زین العابدین علیه السلام گرچه مظهر تام رحمت و عطوفت الهی بوده‌اند و چنانکه در قسمت فضائل و کمالات ایشان ذکر شد، حتی نسبت به دشمنانشان با «عفو» و «گذشت» برخورد می‌کردند، اما آنجا که با افرادی مواجه می‌شدند که به احادیث رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - استهزاء نموده و به آن می‌خندند، آنها را نفرین کرده و نفرین ایشان به هدف اجابت نیز می‌رسد. چه اینکه برای قاتل برادر و پدرشان یعنی «حرمله بن کاهل» نفرین کردند و آن نیز به هدف اجابت رسید. اینک این مسائل را مرور می‌کنیم:

۱- حضرت علی بن الحسین علیه السلام روزی فرمودند: «مردن ناگهانی تخفیف برای «مؤمن» و تأسف برای «کافر» است چرا که مؤمن غسل دهنده و حمل کننده خود را می‌شناسد و اگر برای او نزد خداوند خیر و خوبی مقدر شده باشد، حمل کنندگان خود را

سوگند می‌دهد که در بردن او تعجیل کنند و اگر غیر از این باشد آنها را سوگند می‌دهد که در بردنش تعجیل نکرده آهسته او را ببرند. در این حال «ضمرة بن سمره» گفت: «اگر مطلب این چنین است که شما می‌گویید از تختش که او را روی آن حمل می‌کنند بپرداز!!» و سپس خندید و دیگران را هم خندانید.

با مشاهده این برخورد حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام فرمودند: «بار پروردگارا «ضمرة بن سمره» برای حدیث رسول الله - صلی الله علیه و آله - خندید و دیگران را هم خندانند پس او را بگیر، گرفتی که تأسف آور باشد.» در پرتو این دعای حضرت، او به مرگ ناگهانی مرد. بعدا یکی از بردگانش خدمت حضرت زین العابدین علیه‌السلام آمد و عرض کرد: «خداوند تو را در مورد «ضمرة» اجر عنایت کند، او به مرگ ناگهانی مرد. من برای شما به خداوند قسم یاد می‌کنم که خودم صدایش را شنیدم و آن را می‌شناختم همچنان که در موقع حیاتش در دنیا صدای او را می‌شناختم، آری شنیدم که می‌گفت: «وای بر «ضمرة بن سمره»!! هر نوع دوستی و رفاقت از من دور گردید و به منزل جحیم وارد شدم و اقامت من از شب تا صبح در آن است.» حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام با شنیدن این کلام فرمودند: «الله اکبر» این جزای کسی است که بر حدیث رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - بخندد و دیگران را بخندانند.» [۱].

۲- نظیر آنچه در نمونه اول ذکر شد روایتی دیگر است که مربوط به شخصی است به نام «ضمرة بن معبد»؛ «جابر» می‌گوید: حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام فرمود: «نمی‌دانیم با مردم چگونه برخورد کنیم؟ اگر آنها را به آنچه از رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - شنیدیم حدیث کنیم، می‌خندند و اگر سکوت کنیم در وسع ما نیست.» «ضمرة بن معبد» گفت: «برای ما حدیث کن.» حضرت فرمود: «آیا می‌دانید دشمن خدا هنگامی که بر روی تخته‌ای برای قبرستان حمل می‌شود چه می‌گوید؟» گفتند: نه، حضرت فرمود: «او به حاملین خود می‌گوید: آیا نمی‌شنوید حرف مرا، من نزد شما شکایت می‌کنم از دشمن خدا که به من خدعه کرد و مرا وارد کرد و سپس مرا خارج نساخت. و نزد شما شکایت می‌کنم از دوستانی که با آنها «عقد اخوت» بستم ولی مرا مخدول کردند و نزد شما شکایت می‌کنم از اولادی که از آنها حمایت کردم اما آنها مرا پست کردند. و نزد شما شکایت می‌برم از منزلی که مال خود را در آن هزینه کردم ولی ساکنین آن غیر من شدند، پس به من ارفاق و مهربانی کنید و عجله نورزید.» «ضمرة» گفت: «ای ابالحسن اگر این فرد این چنین سخن می‌گوید، نزدیک است که بر روی گردن کسانی که او را حمل می‌کنند بپرداز!!»

حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام با شنیدن این سخن استهزاء گونه فرمود: «بار پروردگارا حال که «ضمرة» سخن رسول تو را به استهزاء گرفت پس او را بگیر، گرفتی تأسف آور.»

در پرتو این «نفرین» «ضمرة» چهل روز درنگ کرد و سپس مرد. بعد یکی از بندگانش که نزد او حاضر بود، چونکه او دفن شد به خدمت علی بن الحسین علیه‌السلام آمد و نشست.

حضرت به او فرمودند: «ای فلان از کجا می‌آیی؟» عرض کرد: «از جنازه «ضمرة»!! من صورتم را هنگامی که قبرش را صاف کردند بر آن گذاشتم و صدایش را شنیدم و سوگند به خداوند آن را می‌شناختم همچنانکه قبلا - که او زنده بود او را می‌شناختم. او می‌گفت: «وای بر تو ای «ضمرة بن معبد»!! امروز تمام دوستان، تو را مخدول کردند و مصیر تو به سوی جحیم گردید، مسکن تو در آن محل اقامت و مأوی تو، که باید شب را به روز بیاوری آنجا خواهد بود.»

با شنیدن این گزارش حضرت علی بن الحسین - علیه‌السلام - فرمود: «از خداوند عافیت مسألت می‌کنم، این جزای کسی است که به حدیث رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - استهزاء می‌کند.» [۲].

۳- «منهال بن عمرو» می‌گوید: حج به جا آوردم و بعد از آن بر حضرت علی بن الحسین - علیه‌السلام - داخل شدم. حضرت شدم. حضرت به من فرمود: «ای منهال، حرمله بن کاهل اسدی (همان فرد پلیدی که در روز عاشورا یکی از تیراندازان ماهر لشکر «عمر

سعد» بود و با تیر او تعدادی از فرزندان و اصحاب و خود حضرت امام حسین علیه‌السلام مجروح و شهید شدند) چه می‌کند؟»
گفتم: در «کوفه» زنده بود که او را ترک کردم.

حضرت دستانش را به سمت آسمان بلند کرد و سپس گفت: «بار پروردگارا آتش آهن را به او بچشان، بار پروردگارا حرارت آهن را به او بچشان.» «منهال» می‌گوید من به «کوفه» برگشتم و این در حالی بود که «مختار بن ابی‌عبید» قیام کرده بود و او دوست من بود. من سوار بر مرکبم شدم تا بر او سلام گویم. در حالی او را یافتم که او هم مرکب خود را خواسته بود بر او سوار شد و من هم سوار شدم تا اینکه به «کناسه» (یکی از محله‌های «کوفه») رسید. در آنجا مانند کسی که منتظر چیزی باشد ایستاد، آری او برای دستگیری «حرمله بن کاهل» افرادی را فرستاده بود و در همان حال او را حاضر کردند. «مختار» گفت: حمد خدای را که مرا بر تو مسلط کرد. بعد فردی که کارش قطع کردن بود (جزاز) فراخواند و به او گفت: دستهای او را قطع کنید، بلافاصله آن دو دست قطع شدند. بعد گفت: پاهای او را قطع کنید. بلافاصله آن دو پا قطع شدند. بعد گفت: آتش، آتش، سریعاً ظرفی بزرگ پر از هیزم و نی آوردند و او را در آن گذاشته و آتش انبوهی در آن برافروختند و «حرمله» سوخت.

من با مشاهده این واقعه گفتم: «سبحان الله»، «سبحان الله». «مختار» به من متوجه شد و گفت برای چه «سبحان الله» گفتی؟ گفتم: «به علی بن الحسین علیه‌السلام داخل شدم و او از من در مورد «حرمله» سؤال کرد، من هم به او خبر دادم که در حالی که زنده بود او را در «کوفه» ترک کردم، حضرت دستشان را بلند کرده و فرمود: «بار پروردگارا آتش آهن را به او بچشان، بار پروردگارا حرارت آهن را به او بچشان.» «مختار» گفت: «الله الله. آیا تو خودت از علی بن الحسین علیه‌السلام شنیدی که چنین می‌گفت؟» من گفتم: «الله الله آری. خودم شنیدم که این را فرمود.» در این حال «مختار» از مرکبش پائین آمد و دو رکعت نماز خواند و آن را طولانی کرد و سجده را هم بسیار طول داد، بعد هم سرش را بلند کرده و به راه افتاد، من هم با او رفتم تا به درب منزل رسیدیم. من به او گفتم: «اگر میلت باشد مرا کرامت روا داشته و پائین بیائی و صبحانه را نزد من صرف کنی!!» او گفت: «ای «منهال» تو به من خبر می‌دهی که علی بن الحسین خدای را با سه دعا خواند و خداوند آنها را برای او به دست من به هدف اجابت رسانید، بعد هم از من می‌خواهی که نزد تو غذا بخورم!! امروز، روز روزه است برای تشکر از خداوند به خاطر آنچه که او مرا به آن موفق فرمود.» [۳].
از این حدیث و روایت شریف علاوه بر استجابت نفرین حضرت سجاد علیه‌السلام، جلالت شأن و مقام جناب «مختار» و احترام او به حضرت زین العابدین علیه‌السلام و ادب و معرفت او بخوبی قابل استفاده است.
این سه نمونه در واقع دعاهای حضرت بودند که در قالب نفرین ادا شده بودند و همه به هدف اجابت رسیدند.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار ج ۴۶، ص ۲۷، ح ۱۴، (به نقل از الخرائج و الجرائح).

[۲] بحارالانوار ج ۴۶، ص ۱۴۲، ح ۲۵ (به نقل از اصول کافی).

[۳] بحارالانوار ج ۵۳، ح ۲ (به نقل از کشف الغمه).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

نفرین های مستجاب

«ابوحمزه ثمالی» می‌گوید: «حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام را دیدم که نشسته بودند در حالی که یکی از پاهای خود را بر روی ران پای دیگر گذاشته بودند. من عرض کردم: «مردم این نحوه نشستن را نمی‌پسندند و می‌گویند آن نحوه نشستن خداوند است!!»

حضرت فرمود: «من به این گونه نشستم چرا که خسته شده و ملالت به من روی آورده بود و خداوند را هرگز ملالت عارض نشده و او را خواب و چرت فرانمی گیرد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۹، ج ۱۵ (به نقل از اصول کافی).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

نحوه نشستن

«ابوحمزه ثمالی» می گوید: «حضرت علی بن الحسین علیه السلام را دیدم که نشسته بودند در حالی که یکی از پاهای خود را بر روی ران پای دیگر گذاشته بودند. من عرض کردم: «مردم این نحوه نشستن را نمی پسندند و می گویند آن نحوه نشستن خداوند است!!»
حضرت فرمود: «من به این گونه نشستم چرا که خسته شده و ملالت به من روی آورده بود و خداوند را هرگز ملالت عارض نشده و او را خواب و چرت فرانمی گیرد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۹، ج ۱۵ (به نقل از اصول کافی).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

نقش انگشتری

امام سجاد علیه السلام بر اساس یکی از سنن اسلامی انگشتر به دست می نمودند، و انگشتری ایشان دارای نقوش مختلفی بوده است که نوع آنها در روایات ذکر شده است.

از آن جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده است که نقش «خاتم» علی بن الحسین علیه السلام چنین بود: «الحمد لله العلی العظیم.» [۱].
چه اینکه از حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام- نقل شده است که نقش انگشتری حضرت سجاد -علیه السلام- چنین بود: «خزی و شقی قاتل الحسین بن علی صلوات الله علیه» [۲] یعنی: «خوار و بدبخت گردید کشنده حضرت امام حسین -علیه السلام-»
همچنین حضرت صادق علیه السلام از قول پدرشان نقل کرده اند که ایشان فرمودند: «نقش خاتم پدرم چنین بود: «العزّه لله» [۳].
همچنین از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که نقش خاتم حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- نقش خاتم پدرشان بود بدین صورت که «ان الله بالغ امره.» [۴]. و در کتاب الفصول المهمه تألیف «ابن الصباغ المالکی» آمده است: نقش خاتم حضرت امام زین العابدین علیه السلام این چنین بود: «و ما توفیقی الا بالله» [۵].

اما آنچه در این ارتباط بسیار جالب است حدیثی است که «محمد بن مسلم» از امام صادق -علیه السلام- نقل می کند که از حضرت راجع به انگشتر امام حسین بن علی - علیه السلام - پرسیدم که به دست چه کسی افتاد؟ و عرض کردم من شنیده ام در هنگامی که همه چیز حضرت غارت شد، این انگشتر هم از انگشت ایشان ربوده شد. امام صادق -علیه السلام- فرمودند: «آنچنانکه می گویند صحیح نیست، هر آینه حضرت حسین - علیه السلام - به فرزندش علی بن الحسین -علیه السلام- وصیت نمود و او را وصی خود قرار

داد و انگشترش را در دست او قرار داد و امرش را به او تفویض کرد. همچنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امیرالمؤمنین -علیه السلام- و امیرالمؤمنین -علیه السلام- نسبت به امام حسن -علیه السلام- و امام حسن -علیه السلام- نسبت به امام حسین -علیه السلام- انجام داده بود و این انگشتر سپس به پدرم رسید بعد از پدرش، و از او به من رسید و آن هم اکنون نزد من است و من هر جمعه آن را به دست نموده و در آن نماز می‌خوانم. «محمد بن مسلم» می‌گوید: روز جمعه‌ای بر او وارد شدم در حالی که مشغول نماز بودم، پس چونکه از نماز فارغ شد دستش را به سوی من دراز نمود و من در انگشت مبارک او انگشتری دیدم که نقشش چنین بود: «لا اله الا الله عده للقاء الله» یعنی: «لا اله الا الله زاد و توشه لقاء الهی است» پس فرمود: «این انگشتر جدم حضرت ابی‌عبدالله الحسین -علیه السلام- است.» [۶]. با توجه به نقش‌های انگشتری حضرت سجاده -علیه السلام- معارف ناب و گرانقدری به دست می‌آید که بر اهلش پوشیده نیست.

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵، ح ۷، (به نقل از اصول کافی).

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵، ح ۸، (به نقل از اصول کافی).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷، ح ۱۵ (به نقل از قرب الاسناد).

[۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶ و ۷، ح ۱۴ (به نقل از معانی الاخبار و امالی صدوق).

[۵] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴، ح ۲۹ (به نقل از الفصول المهمه).

[۶] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۷، ح ۱ (به نقل از امالی صدوق).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

نگاه عمیق امام سجاده به ستارگان

روایت شده است امام سجاده علیه السلام شبی برای نماز شب از بستر خواب برخاست، هنگام وضو گرفتن، چشمش به آسمان افتاد و همچنان به ستارگان نگریست و در اندیشه خالق و خلقت آنها فرورفت و حیران و بهت زده به نگاه خود ادامه داد و همچنان دستش در آب بود تا صبح شد و صدای اذان را شنید، [۱] زبان حالش در این وقت چنین بود:

تو گویی اختران استاده‌اندی

دهان با خاکیان بگشاده‌اندی

که هان ای خاکیان هشیار باشید

در این درگه کمی بیدار باشید

همی جویم راه پرتو او

همی پویم خاک درگه او

پی نوشت ها:

[۱] ریاض السالکین سید علیخان، مطابق نقل «بهترین راه شناخت»، ص ۳۴۸.

منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاده؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

نجات از غل و زنجیر

ابن شهاب زُهری - که یکی از یاران و دوستان حضرت سجّاد امام زین العابدین صلوات الله و سلامه علیه است - حکایت کند: در آن روزی که عبدالملک بن مروان امام سجّاد علیه السّلام را دست گیر کرد، حضرت را به شهر شام فرستاد، و مأمورین بسیاری را نیز برای کنترل آن حضرت گماشت، آن چنان که حضرت در سخت ترین وضعیت قرار گرفت. زُهری گوید: من با یکی از فرماندهان صحبتی کردم و اجازه خواستم تا با امام علیه السّلام خداحافظی کنم؛ پس به من اجازه دادند، همین که به محضر مبارک حضرت وارد شدم، او را در اتاقی بسیار کوچک دیدم، در حالی که پاهای حضرت را با زنجیر به گردنش بسته و دست هایش را نیز دست بند زده بودند. من با دیدن چنین صحنه‌ای دلخراش، گریان شدم و عرضه داشتم: ای کاش من به جای شما بودم و شما را با این حالت نمی دیدم. امام علیه السّلام فرمود: ای زهری! گمان می کنی این حرکات و شکنجه‌ها مرا آزرده خاطر می گردانند؟! چنانچه بخواهم و اراده نمایم، همه آن‌ها هیچ است. سپس حضرت تکانی به پاهای و دست‌های مبارکش داد و خود را از غل و زنجیر و دست بند رها ساخت؛ و آن‌گاه من از حضور پُر فیض حضرت خداحافظی کرده و بیرون آمدم. بعد از آن شنیدم که مأمورین در جستجوی حضرت بسیج شده بودند و می گفتند: نمی دانیم در زمین فرو رفته و یا آن‌که به آسمان بالا رفته است، ما چندین مأمور مواظب او بودیم؛ ولی شبانگاه او را از دست دادیم و چون به کجاوه او رفتیم، غل و زنجیر را در حالی که کف کجاوه افتاد بود، خالی دیدیم. زهری گوید: من سریع نزد عبدالملک رفتم تا بیشتر در جریان امر قرار گیرم، و هنگامی که بر عبدالملک وارد شدم، پس از صحبت هائی، به من گفت: در آن چند روزی که علی بن الحسین علیهما السّلام مفقود شده بود، ناگهان نزد من آمد و اظهار نمود: ای عبدالملک! تو را با من چه کار است؟ و از من چه می خواهی؟ گفتم: دوست دارم نزد من و در کنار من باشی. فرمود: ولیکن من دوست ندارم؛ و سپس از نزد من خارج شد و رفت، و مرا از آن پس ترس و وحشتی عجیب فرا گرفته است. [۱].

پی نوشت‌ها:

[۱] إثبات الهداة: ج ۳، ص ۱۹، ح ۳۸.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

نتیجه تواضع در مقابل بی‌خردان

روزی امام سجّاد، حضرت زین العابدین علیه السّلام در جمع عده‌ای از دوستان و یاران خود نشسته بود، که یکی از خویشان آن حضرت، به نام حسن بن حسن وارد شد. چون نزدیک حضرت قرار گرفت، زبان به دشنام و بدگویی به آن حضرت باز کرد؛ و امام علیه السّلام سکوت نمود و هیچ عکس‌العملی در مقابل آن مرد بی‌خرد نشان نداد تا آن‌که آن مرد بد زبان آنچه خواست به حضرت گفت و سپس از مجلس بیرون رفت. آن‌گاه، امام سجّاد علیه السّلام به حاضرین در جلسه خطاب نمود و فرمود: دوست دارم هر که مایل باشد با یکدیگر نزد آن مرد برویم تا پاسخ مرا در مقابل بد رفتاری او بشنود. افراد گفتند: یابن رسول الله! ما همگی دوست داریم که همراه شما باشیم و آنچه لازم باشد به او بگوییم و از شما حمایت کنیم.

سپس حضرت کفش های خود را پوشید و به همراه دوستان خود حرکت کرد و آن ها را با این آیه شریفه قرآن نصیحت نمود:

«والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس واللّه يحبّ المحسنين» [۱].

و با این سخن دلنشین، همراهان فهمیدند که حضرت با آن مرد برخورد خوبی خواهد داشت.

وقتی به منزل آن مرد رسیدند، حضرت یکی از همراهان را صدا کرد و فرمود: به او بگوئید که علی بن الحسین آمده است. چون مرد بد زبان شنید که آن حضرت درب منزل او آمده است، با خود گفت: او آمده است تا تلافی کند و جسارت های مرا پاسخ گوید. پس هنگامی که آن مرد درب خانه را گشود و از خانه خارج گشت، حضرت به او فرمود: ای برادر! تو نزد من آمدی و به من نسبت هائی دادی و چنین و چنان گفתי، اگر آنچه را که به من نسبت دادی در من وجود دارد، پس از خداوند متعال می خواهم که مرا بیامرزد. و اگر آنچه را که گفتم، در من نیست و تهمت بوده باشد از خداوند می خواهم که تو را بیامرزد. چون آن مرد چنین اخلاق حسنه ای را از امام زین العابدین علیه السّلام مشاهده کرد، حضرت را در آغوش گرفته و بوسید و ضمن عذرخواهی، گفت: ای سرورم! آنچه را که به شما گفتم، تهمت بود و من خود سزاوار آن حرف ها هستم، مرا ببخش. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] سوره آل عمران: آیه ۱۳۴.

[۲] ارشاد شیخ مفید: ص ۱۴۵، اعیان الشّیعه: ج ۱، ص ۴۳۳.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

نان خشک و گوهر در شکم

زهری - که یکی از راویان حدیث و از اصحاب حضرت سجّاد علیه السلام است - حکایت کند:

روزی در محفل و محضر امام زین العابدین علیه السلام که تعدادی از دوستان و مخالفان حضرت نیز در آن جمع حضور داشتند، نشسته بودم، که مردی از دوستان حضرت با چهره ای غمناک و افسرده وارد شد، حضرت فرمود: چرا غمگینی؟ تو را چه شده است؟ عرض کرد: یا ابن رسول الله! چهار دینار بدهی دارم و چیزی که بتوانم آن را پردازم ندارم، همچنین عائله ام بسیار است و درآمدی برای تأمین مخارج آن ها ندارم. در این هنگام، امام سجّاد علیه السلام به حال دوستش گریست، من عرض کردم: آقا! چرا گریه می کنی؟ حضرت فرمود: گریه آرام بخش عقده ها و مصائب می باشد و چه مصیبتی بالاتر از این که انسان نتواند مشکلات مؤمنی از دوستانش را برطرف نماید. در همین بین، حاضرین از مجلس پراکنده شدند، و مخالفین در حال بیرون رفتن از مجلس زخم زبان می زدند، که این ها - ائمه اطهار علیهم السلام - ادّعا می کنند بر همه جا و همه چیز دست دارند و آنچه از خدا بخواهند برآورده می شود، ولی عاجزند از این که بتوانند مشکلی را برطرف نمایند. آن مرد نیازمند، این زخم زبان ها را شنید و به حضرت عرض کرد: تحمّل این حرف ها برای من سخت تر از تحمّل مشکلات خودم بود.

حضرت فرمود: خداوند، راه حلّی برای کارهایت به وجود آورد، و سپس امام علیه السلام به یکی از کنیزان خود فرمود: غذایی را که برای افطار و سحر دارم بیاور، کنیز دو قرص نان خشک آورد.

حضرت به آن دوستش فرمود: این دو عدد نان را بگیر، که خداوند به وسیله آن ها بر تو خیر و برکت دهد، پس آن مرد دو قرص نان را گرفت و رفت.

در بین راه، به ماهی فروشی برخورد کرد، به او گفت: یکی از ماهی های خود را به من بده تا در عوض آن قرص نانی به تو بدهم،

ماهی فروش نیز قبول کرد و یک عدد ماهی به آن مرد داد و در ازای آن یک قرص نان دریافت نمود. آن مرد ماهی را گرفت و چون به منزل رسید، خواست ماهی را برای عائله اش تمیز و آماده پختن نماید، پس همین که شکم ماهی را پاره نمود، دو گوهر گرانبها در شکم ماهی پیدا کرد، با شادمانی آن‌ها را برداشت و شکر و سپاس خداوند متعال را به جای آورد. در همین بین، شخصی درب خانه اش را کوبید، وقتی بیرون آمد، دید همان ماهی فروش است، می گوید: هرچه تلاش کردیم که این نان را بخوریم نتوانستیم؛ چون بسیار سفت و خشک است، گمان می کنم در وضعیتی سخت به سر می بری، بیا این نانت را بگیر؛ و ماهی را هم نیز به تو بخشیدم. پس از گذشت لحظاتی، شخص دیگری درب خانه اش را کوبید، و چون درب را گشود، کوبنده درب گفت: حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: خداوند متعال، مشکل تو را برطرف ساخت، اکنون غذا و نان ما را بازگردان، که کسی غیر ما نمی تواند آن نان‌ها را بخورد. و سپس آن مرد گوهرها را با قیمت خوبی فروخت و قرض خود را پرداخت کرد؛ و سرمایه ای مناسب برای کسب و کار و تأمین مایحتاج مشکلات زندگی خانواده اش تنظیم کرد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار: ج ۴۶، ص ۲۰، أمالی صدوق: ص ۴۵۳، الخرائج والجرائح مرحوم راوندی: ج ۲، ص ۷۰۸، ح ۳.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

نتایج دعا

المؤمن من دعائه علی ثلاث: اما أن یدخر له و اما أن یعجل له و اما أن یدفع عنه بلاء یرید أن یصیبه. [۱]. مؤمن از دعایش سه نتیجه می گیرد:

۱- یا برایش ذخیره گردد،

۲- یا در دنیا برآورده شود،

۳- یا بلایی را که می خواست به او برسد، از او بگرداند.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۸۰.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

نتیجه اتهام

من رمی الناس بما فیهم رموه بما لیس فیہ. [۱] هر که مردم را به چیزی که در آنهاست متهم کند، او را به آنچه که در او نیست، متهم کنند.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۱.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

نتیجه مخالفت با اولیاء الله

واعلموا أنه من خالف أولیاء الله و دان بغیر دین الله، واستبد بأمره دون أمر ولی الله، فی نار تلتهب. [۱]. بدانید هر که با اولیای خدا مخالفت کند، و به غیر از دین خدا، دین دیگری را پیروی نماید و به رأی خویش استبداد ورزد، نه به فرمان ولی خدا، در آتشی فروزان درافتد.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۵۴.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

نماز امام سجاده

اما نماز چنان که در حدیث آمده است، معراج مؤمن و وسیله تقرب هر پرهیزگاری است و نماز از مهمترین چیزهایی بود که امام علاقه قلبی زیادی داشت و آن را به عنوان معراج خود برگزیده بود که او را به خدا می‌رساند و تا مرحله اتصال به آفریدگار جهان و هستی بخش بالا می‌برد، و به هنگامی که قصد می‌کرد که نماز بخواند، بدن مقدسش می‌لرزید، از علت آن پرسیدند، فرمود: «آیا می‌دانید که در حضور چه کسی می‌ایستم و با چه کسی راز و نیاز می‌کنم؟» [۱]. و ما اینک برخی از حالات آن حضرت و معطر کردن خویش را در وقت نماز بیان می‌کنیم:

پی نوشت ها:

[۱] وسیله المآل: ص ۲۰۷، سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۳۸، صفة الصفوة: ۲ / ۵۲، حلیة الاولیاء: ۳ / ۱۳۲ و عقد الفرید: ۳ / ۱۰۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

نگرانی امام سجاده در وقت احرام

امام علیه‌السلام وقتی که به یکی از میقاتها مانند مسجد شجره می‌رسید که میقات مردم مدینه و کسانی است که از آن جا می‌گذرند و می‌خواست احرام ببندد، شروع می‌کرد به انجام آداب احرام؛ از قبیل غسل و دیگر اعمال احرام به جا می‌آورد و هنگامی که می‌خواست در وقت محرم شدن، تلبیه بگوید رنگ مبارکش دگرگون می‌شد و حالت ترس و بیم او را فرامی‌گرفت به طوری که نمی‌توانست لبیک بگوید، عرض کردند:

- «چرا تلبیه نمی‌گویید؟» در حالی که از عظمت خداوند ترس و لرز او را فرا گرفته بود، می‌فرمود:

«من از آن می‌ترسم که بگویم لبیک، و به من گفته شود: لا لبیک...»

و موقعی که لبیک می‌گفت از بیم و خشیت زیاد الهی از خود بی‌خود می‌شد و از مرکبش می‌افتاد و همواره چنین حالتی داشت تا وقتی که اعمال حجش پایان می‌گرفت. [۱].

مالک نقل کرده است که امام زین العابدین علیه‌السلام وقتی که می‌خواست لبیک بگوید از خود بی‌خود می‌شد به طوری که از شتر می‌افتاد و مجروح می‌شد. [۲] به راستی که او معرفت کامل به خداوند متعال داشت و غرق در محبت او بوده و از کیفر و مجازات او بیمناک بود و با تمام احساسات و عواطفش متوجه خدا بود و درست همانند پدرانش بود که سادات و بزرگان اهل تقوا و دل‌بستگان به خدا بودند.

پی نوشت‌ها:

[۱] نه‌ایه‌ الارب: ۲۱ / ۳۲۶، خلاصه‌ تهذیب‌ الکمال: ص ۱۳۱، تهذیب‌ التهذیب: ۷ / ۳۰۶.

[۲] تهذیب‌ التهذیب: ۷ / ۳۰۶.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

نماز امام سجاده زیر ناودان رحمت

امام سجاده علیه‌السلام وقتی که مناسک حج خود از قبیل طواف و سعی بین صفا و مروه را انجام می‌داد زیر ناودان رحمت برای ادای نماز می‌آمد، طاووس یمانی آن حضرت را در آن مکان مقدس دید ایستاده و خدا را می‌خواند و از خشیت خدا می‌گرید، همین که از نمازش فارغ شد، طاووس رو به آن بزرگوار کرد و گفت: «شما را با چنان خضوع و خشوع دیدم در حالی که شما سه امتیاز دارید که امید است شما را از ترس و بیم ایمن دارند: یکی آن که شما پسر پیغمبر خدایید، دوم آن که از شفاعت جدتان برخوردارید و سوم رحمت پروردگار شامل حال شماست...»

امام علیه‌السلام با محبت و لطف خاصی پاسخ داد: «ای طاووس اما این که من پسر پیامبر خدایم مرا ایمن نمی‌دارد زیرا که من این سخن حق تعالی را شنیده‌ام که می‌فرماید:

«فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون.» [۱].

- (آنگاه که صور قیامت دمیده شود) دیگر خویشاوندی در میان نماند و کسی از حال کسی نپرسد - و اما شفاعت جدم نیز مرا ایمن نمی‌دارد زیرا که خدای تعالی می‌فرماید:

«و لا یشفعون الا لمن ارتضی.» [۲].

- و از کسی شفاعت نکنند مگر آن کسی که خدا از او راضی است - و اما رحمت خدای تعالی نیز خداوند خود می‌فرماید: «ان رحمة الله قریب من المحسنین.» [۳].

- البته رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است - و من نمی‌دانم که نیکوکارم یا نه؟! [۴].

به راستی که آیا شما چنین تواضع و خودفراموشی در برابر خدای متعال را در کسی سراغ دارید؟ حقا که این امام بزرگوار نسخه منحصر به فردی است که در میان فرزندان آدم و بشریت جز پدران بزرگوارش، همانندی ندارد!

پی نوشت ها:

[۱] مؤمنون / ۱۰۱.

[۲] انبیاء / ۲۸.

[۳] اعراف / ۵۶.

[۴] بحار / ۴۶ / ۱۰۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

ناقه حضرت امام زین العابدین

مسعودی در کتاب اثبات الوصیه می‌نگارد وقتی که حضرت زین العابدین علیه‌السلام از دنیا رفت، ناقه‌ی آن بزرگوار به جانب بقیع خارج شد، گردن خود را بر قبر آن حضرت می‌زد و اشک از چشمانش جاری بود. حضرت امام باقر علیه‌السلام شخصی را فرستاد تا آن ناقه را به جای خود برگردانید. آن حیوان برای دومین بار به طرف بقیع رفت. این عمل سه مرتبه انجام گرفت، بالاخره بالای قبر حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام توقف کرد تا از دنیا رفت. امام باقر علیه‌السلام دستور داد تا گودالی کنند و آن ناقه را دفن نمودند. محدث قمی می‌نویسد: حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام بیست و دو مرتبه بر آن ناقه سوار شد و به حج رفت بدون اینکه یک تازیانه به آن حیوان بزند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ستارگان درخشان، ج ۶، ص ۶۲.

منبع: حدیث اهل بیت زندگینامه و مصائب چهارده معصوم؛ یدالله بهتاش؛ نشر سبحان؛ چاپ چهارم ۱۳۸۴.

نجات حماد در بیابان و طی الارض به مکه

حماد بن حبيب كوفی می‌گوید: «سالی به قصد حج بیرون شدیم، همین که از زباله (که نام منزلی است) کوچ کردیم، بادی سیاه و تاریک شروع به وزیدن گرفت بطوری که قافله را از هم متفرق و پراکنده ساخت و من در آن بیابان متحیر و سرگردان ماندم. من خود را به یک وادی خالی از آب و گیاه رساندم و تاریکی شب مرا فراگرفت. پس من خود را بر درختی جای دادم. چون تاریکی کامل بوجود آمد جوانی را دیدم که جامه‌های سفید پوشیده بود و بوی مشک از او می‌آمد. با خود گفتم: «این شخص باید یکی از اولیاء خدا باشد.» پس ترسیدم که متوجه من شده و به جای دیگری برود پس تا آنجا که توانستم خود را پنهان و پوشیده کردم. آن جوان، مہیای خواندن نماز شد و ایستاد و گفت: «ای کسی که با ملکوتش از همه چیز نگهداری کرد و با جبروتش بر همه چیز چیره شد! بر محمد و آل محمد درود فرست و بر قلب من، شادی اقبال بر خودت را وارد کن و مرا به دایره‌ی اطاعت کنندگان از خودت ملحق نما.» سپس مشغول خواندن نماز شد. چون دیدم که اعضاء و ارکان او آماده‌ی نماز گردید و حرکات او سکون گرفت برخاستم و به آن مکان که مہیای نماز شده بود آمدم. دیدم چشمه‌ی آبی می‌جوشد پس من نیز مہیای نماز شدم و در پشت سرش ایستادم، دیدم گویا محرابی برای من ممثل شد و او را می‌دیدم که هر وقت به آیتی می‌گذشت که در آن آیه وعده و وعید مذکور بود با ناله و زاری آن را مکرر می‌فرمود.

پس از شب، بسیار گذشت او از جای خود برخاست و گفت: «ای کسی که گمراهان قصد او را کردند پس او را هدایتگر یافتند، و ای کسی که ترسندگان به او پناه گرفتند پس او را پناهگاه یافتند، و پناهندگان بسوی او پناه آوردند پس او را ملجأ و پناه یافتند، چه موقع راحتی دارد کسی که بدنش را برای غیر تو قرار داد و چه موقع خوشحالی دارد کسی که قصد غیر ترا کرد. بار الها! تاریکی پراکنده شد در حالی که چیزی از خواسته‌های ترا بجای نیاورده‌ام و مناجاتی از من بسوی تو سر نزده است، بر محمد و آل محمد درود فرست و یکی از دو امر اولای خودت را بر من جاری ساز، ای مهربانترین مهربانان.» در این وقت من ترسیدم که مبادا او از نظر من ناپدید گردد و شناختنش بر من پوشیده بماند، پس دست به دامان او شدم و عرض کردم: «ترا سوگند می‌دهم به آن کسی که ملال و خستگی و رنج و تعب را از تو برگرفته و لذت عبادت را در کام تو نهاده است، بر من رحمت بیاور و مرا در بال مرحمت و عنایت جای بده، بدرستی که من گمراه و گمشده‌ام و آرزومندم که مثل تو باشم.» آن جناب فرمود: «اگر توکل تو از روی صدق باشد گم نخواهی شد. حال از من تبعیت کن.» سپس به کنار آن درخت رفت و دست مرا نیز گرفت، ناگهان دیدم که زمین از زیر پایم حرکت می‌نماید. همینکه صبح طلوع کرد به من فرمود: «بر تو بشارت باد، این مکان، مکّه‌ی معظمه است.» پس من صدا و ضجه‌ی حاجیان را شنیدم. عرض کردم: «ترا سوگند می‌دهم به آنکه امیدواری به او در روز قیامت، که تو چه کسی هستی؟» آن حضرت فرمود: «اکنون که سوگند دادی، خود را معرفی می‌کنم، من علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام هستم.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] منتهی الآمال.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

نشان دادن بهشت

می‌گویند: ابوخالد کابلی، مدت زیادی در خدمت محمد بن حنفیه بود و او را امام بر حق می‌دانست، تا اینکه روزی نزد وی آمد و گفت: «برای من حرمتی هست. پس ترا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام قسم می‌دهم آیا تو همان امامی هستی که خداوند اطاعت ترا واجب کرده است؟» محمد بن حنفیه گفت: «امام تو و من و تمام مسلمانان، علی بن الحسین علیهما السلام است. پس ابوخالد خدمت امام سجاد علیه السلام رسید. وقتی که سلام کرد، حضرت فرمود: «آفرین بر تو ای کنکر! تو به دیدار ما نمی‌آمدی! چه شده است که آمده‌ای؟!» ابوخالد وقتی چنین شنید به سجده افتاد و گفت: «حمد و سپاس مخصوص خدایی است که مرا نمیراند تا اینکه امامم را شناختم.» حضرت فرمود: «امامت را چگونه شناختی؟!» ابوخالد گفت: «تو مرا به اسمی خواندی که مادرم نامیده بود، و من در جهل بودم و عمری محمد بن حنفیه را امام می‌دانستم، امروز که او مرا به شما راهنمایی کرد و گفت که شما امام واجب‌الاطاعه هستی، و وقتی که من خدمت شما رسیدم مرا با اسم اصلیم صدا کردی. لذا فهمیدم که شما امام مسلمین هستی.» ابوخالد در ادامه می‌گوید: وقتی که مادرم مرا زایید نام مرا وردان نهاد و بعد از آن، پدرم آن را نپسندید و اسم مرا کنکر گذاشت، و قسم به خدا تا به حال کسی مرا به این اسم صدا نکرده بود. پس من گواهی می‌دهم که تو امام آسمانها و زمین هستی.» [۱]. در نقل دیگری آمده است که ابوخالد کابلی می‌گوید: من سالها معتقد به امامت محمد حنفیه بودم. روزی یحیی پسر ام طویل مرا دید و از من خواست که خدمت علی بن الحسین علیهما السلام برویم. من از رفتن خودداری کردم، یحیی گفت: «چه ضرری دارد که حرف مرا بپذیری و یک بار او را ملاقات کنی؟»

من قبول کردم و با او رفتم. امام سجاد علیه السلام را دیدم در میان خانه‌ای نشسته که کف و دیوارهایش به وسیله‌ی فرشهای رنگین

پوشیده شده و خود نیز لباسهای رنگارنگ بر تن کرده بود. وقتی می‌خواستیم از خدمت ایشان بیرون بروم فرمود: «فردا پیش ما بیا». وقتی بیرون آمدم، به یحیی گفتم: «مرا پیش مردی بردی که لباسهای رنگین می‌پوشد؟» پس تصمیم گرفتم که دیگر پیش او نروم، ولی بعد با خودت فکر کردم چه عیبی دارد که بروم. پس فردا باز به خانه‌ی آن حضرت رفتم ولی کسی را ندیدم، خواستم که بر گردم صدای آن حضرت را شنیدم که سه مرتبه فرمود: «داخل شو». من گمان کردم کس دیگری را صدا می‌زند، که صدای آن حضرت آمد که: «ای کنکر! داخل شو». من متعجب و شگفت زده شدم که چگونه ایشان مرا به نامی صدا زد که فقط مادرم مرا چنین صدا می‌کرد و هیچ کس دیگری از آن آگاهی نداشت. پس داخل شدم و آن حضرت را دیدم که بر روی بوریایی از نی در خانه‌ای گلی نشسته است و پیراهنی کرباسی بر تن دارد، فرمود: «ای ابوخالد! من تازه داماد هستم و آنچه تو دیروز دیدی از خواسته‌های همسرم بود و نخواستم با او مخالفت کنم.» سپس فرمود: «می‌خواهی مقام خودم را در بهشت به تو نشان بدهم؟» عرض کردم: «نشان دهید.» پس ایشان دستش را بر چشمهایم کشید، ناگهان دیدم در بهشت قرار دارم و به کاخها و رودخانه‌های آن نگاه می‌کنم، پس مدتی به این حالت بودم، تا آنکه آن حضرت باز دست خود را بر چشمهایم کشید که یک مرتبه دیدیم در محضر ایشان قرار دارم.»

سپس امام سجاد علیه‌السلام از من پرسید: «آیا معنی کنکر را می‌دانی؟!»

عرض کردم: «نه.» حضرت فرمود: «هنگامی که تو در شکم مادرت قرار داشتی وزنت زیاد بود پس مادرت به لغت محلی خودش ترا صدا می‌زد: ای کنکر! یعنی ای سنگین وزن.» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار ج ۴۲.

[۲] =مدینه المعاجز.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

نفرین مستجاب

«منهال بن عمرو» یکی از اهالی کوفه می‌گوید:

برای انجام حج به مکه رفتم و در آن جا به محضر امام سجاد علیه‌السلام شرفیاب شدم. آن حضرت چون مرا دید و از محل اقامتم پرسید و فرمود: «از حرمله بن کاهل اسدی (قاتل برادر شیرخوارم علی اصغر) چه خبر؟» گفتم: «او زنده است و در کوفه سکونت دارد.» امام علیه‌السلام با چشمانی اشکبار دست به آسمان بلند کرد و سه مرتبه فرمود: «اللهم اذقه حر الحديد، اللهم اذقه حر النار.» «پروردگارا! داغی آهن را به او بچشان. پروردگارا او را به آتش دوزخ بسوزان.»

من از سفر حج بازگشتم و چون باخبر شدم که (مختار) در کوفه به خونخواهی امام حسین علیه‌السلام قیام کرده است با یکی از دوستانم به قصد دیدار او حرکت کردیم.

چون به محضر مختار رسیدیم، دیدیم مختار اسب خود را طلبید و با سپاهیان به محله‌ی کناسه‌ی کوفه حرکت نمود. ما نیز با مختار همراه شدیم و دانستیم که او مأمورانی را برای دستگیری «حرمله» فرستاده است. مدتی نگذشت که مأموران مختار، حرمله را دست بسته آوردند. مختار چون نگاهش به حرمله‌ی جنایتکار افتاد فرمود: «حمد و سپاس خدایی را که مرا بر تو مسلط نمود.» آن‌گاه دستور داد تا دست‌های حرمله را قطع کنند. این فرمان فوراً اجرا شد. مختار دستور داد تا پاهای او را نیز قطع کنند. و مأموران اجرای

حدود، این فرمان را نیز به اجرا درآوردند. آن‌گاه مختار دستور داد تا آتش روشن کنند و حرمله را در میان آتش سوزان بسوزانند. منهال بن عمرو گوید: چون حرمله را در میان آتش سوزان دیدم، ناخود آگاه به یاد دعای امام سجاد علیه‌السلام در مکه افتادم و از روی تعجب چند بار گفتم: «سبحان الله، سبحان الله...»

مختار متوجه من شد و فرمود: «چرا تسبیح گفتی؟» من داستان خود و دعای امام علیه‌السلام را نقل کردم و گفتم اینک از مشاهده‌ی اجرای نفرین امام علیه‌السلام به دست تو متعجب شدم و خدای را تسبیح گفتم. مختار از شنیدن این خبر بسیار شادمان و هیجان‌زده شد و گفت: «الله، الله، آیا به راستی ابوالحسن در مورد حرمله این چنین نفرین فرمود.»

گفتم: «آری به خدا سوگند.» مختار فوراً از اسب پیاده شد و دو رکعت نماز خواند و سجده‌ای طولانی به جا آورد و خدا را به سبب افتخاری که نصیبش شده بود شکر گفت.

سپاه مختار پس از سوزاندن حرمله به طرف کوفه باز گشت. چون به مقابل خانه‌ام رسیدیم به مختار گفتم: «ای امیر! مرا سرافراز کن و امروز ناهار میهمان من باش.» مختار فرمود: «ای منهال! تو به من خبر می‌دهی که ابوالحسن سه بار حرمله را نفرین نمود و آن‌گاه دیدی که نفرین ابوالحسن به دست من اجرا شد و با این وجود مرا برای صرف غذا دعوت می‌کنی؟ امروز روز غذا خوردن نیست بلکه روزی است که باید به شکرانه‌ی اجرای خواسته‌ی ابوالحسن به دست من روزه گرفت.» [۱].

پی نوشت‌ها:

[۱] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۲.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

نجات کودک

روزی امام سجاد علیه‌السلام در نزدیکی چاهی مشغول نماز بود. طفلی که تازه با دست و زانو به راه افتاده بود در صحن خانه، حرکت می‌کرد. ناگهان دیدند که طفل به سر چاه عمیقی رسیده است و هر لحظه امکان دارد که به چاه سرنگون شود. مادر طفل که می‌دید کودکش در آستانه‌ی مرگ است و کسی را نیز جرأت نزدیک شدن به کودک نیست مرتب فریاد می‌زد و می‌گریست و چون امام علیه‌السلام را نزدیک‌ترین فرد به کودک دید از آن حضرت کمک خواست. امام سجاد علیه‌السلام بدون ذره‌ای توجه به اطراف خود و با آرامش تمام همچنان به نماز مشغول بود و کودک خردسال چون سر را داخل چاه کرد به داخل آن سقوط کرد و آه از نهاد مردم برآورد. مادر طفل، صدای گریه به آسمان بلند کرد و خطاب به امام سجاد علیه‌السلام گفت: «شما بنی‌هاشم چقدر سخت دل هستید. کودکم در چاه افتاد ولی تو نمازت را قطع نکردی تا آن را نجات دهی.» چون نماز حضرت تمام شد. بر سر چاه آمد و دست دراز کرد و به قدرت خداوندی طفل را از ته چاه گرفت و نزد مادرش گذاشت و فرمود: «ای ضعیف‌الیقین! بگير طفلت را. من خدمت کسی را می‌کردم که در قعر چاه کودک تو را حفظ کرد.» [۱].

پی نوشت‌ها:

[۱] سبزواری، جامع‌النورین، ص ۵۵.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

نامه پنهانی

چون حجاج بن یوسف به مدینه آمد، بعد از قتل عبدالله بن زبیر به عبدالملک بن مروان نوشت: «اگر می‌خواهی سلطنت و ملک تو پایدار و باقی بماند، باید علی بن الحسین را به قتل برسانی.» عبدالملک در پاسخ حجاج نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم. اما بعد: فانظر دماء بنی عبدالمطلب فاحقنها و اجتنبها؛ فانی رأیت آل ابی سفیان لما و لغوا فیها لم یلبثوا بعدها الا قلیلا.» «ای حجاج! از ریختن خون بنی‌هاشم اجتناب کن، چرا که من دیدم چون دست آل ابی‌سفیان به خون ایشان آلوده گشت، خداوند حکومت و سلطنت را از ایشان برطرف گردانید.» [۱]. و آن‌گاه نامه را مهر کرد و مخفیانه و پنهانی برای حجاج فرستاد تا کسی از این مراسم مطلع نگردد. حضرت سجاد علیه‌السلام در همان ساعتی که عبدالملک، نامه را به حجاج فرستاد، مردم مدینه را از مضمون آن آگاه ساخت و برای عبدالملک نوشت:

«پیغمبر خدا مرا در عالم خواب خبر داد از آنچه به حجاج نوشته‌ای و دانستم آنچه را که در حفظ خون بنی‌هاشم بیان داشتی، و به همین دلیل خداوند، ثبات ملک و مزید عمر، به تو عنایت فرمود.» عبدالملک بن مروان چون نامه را خواند، از تاریخ نامه که دقیقا موافق با تاریخ نامه‌ی خود بود بسیار تعجب کرد و در صدق آن حضرت شکی به دل راه نداد و از این امر خوش وقت و خشنود گردید.

پس مقداری لباس و درهم برای امام سجاد علیه‌السلام فرستاد به جهت این که او را به وسیله‌ی این نامه شاد گردانید. [۲].

اولاد نبی شافع روز عرصاتند
 دارای مقامات رفیع‌الدرجاتند
 در روز قیامت همه اسباب نجاتند
 ای وای بر آن کس که به این قوم درافتاد
 با آل علی هر که در افتاد ورافتاد
 کام و دهن از نام علی یافت حلاوت
 گل در چمن از روی علی یافت طراوت
 هر کس که به این سلسله بنمود عداوت
 در روز جزا جایگهش در سقر افتاد
 با آل علی هر که درافتاد ورافتاد
 هر کس که به این سلسله‌ی پاک جفا کرد
 بد کرد و نفهمید و غلط کرد و خطا کرد
 دیدی که یزید از ستم و کینه چه‌ها کرد
 آخر به درک رفت و به روحش شررافتاد
 با آل علی هر که درافتاد ورافتاد
 حجاج که با آل علی داشت معادات
 می‌کشت به هر روز بسی شیعه و سادات
 امروز بر او لعن کنند اهل سعادات
 آوازه‌ی ظلمش به همه بحر و بر افتاد

با آل‌علی هر که درافتاد ورافتاد
 جیش متوکل به لب شط بنشستند
 بر زائر شاه شهدا راه بیستند
 از کین، دل زوار حسینی بشکستند
 از قافله‌ی عشق بسی دست و سر افتاد
 با آل‌علی هر که درافتاد ورافتاد
 یا رب به حق منزلت شاه شهیدان
 کن روزی ما کربلا از ره احسان
 ما غرق گناهیم و توئی غافر عصیان
 دریاب که دین همه اندر خطر افتاد
 با آل‌علی هر که درافتاد ورافتاد [۳].

پی نوشت‌ها:

[۱] به نظر می‌رسد جمله‌ی معروف «با آل‌علی هر که درافتاد، ورافتاد» از همین واقعه نشأت گرفته باشد.

[۲] مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۴۵.

[۳] سید اشرف‌الدین قزوینی (نسیم شمال).

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ؛ چاپ دوم ۱۳۸۱.

نجات جا افتاده از قافله

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: شراب خواری و قمار بازی از گناهی است که پرده‌ها را پاره می‌کند و شرم و حیا را از میان برمی‌دارد. حماد بن حبیب کوفی روایت می‌کند که یک سال در حال رفتن به حج بودم از قافله عقب ماندم و سرگردان شدم وقتی شب شد به یک وادی رسیدم درختی در آنجا بود به آن پناه بردم و در کنار همان درخت به استراحت پرداختم. در تاریکی شب جوانی را دیدم که لباس سفید کهنه پوشیده بود. برای او چشمه آبی ظاهر شد و او وضو گرفت و قبل از شروع به نماز اذکاری خواند و بعد مشغول نماز شد در این حال مشاهده کردم مقابل او محرابی ظاهر شد. نمازی بسیار طولانی و سوزناک همراه با ناله و استعاذه خواند، وقتی این حالت را دیدم با خود گفتم این مرد باید از اولیاء خداوند باشد، هنگامی که نمازش تمام شد به من نگاه کرد و فرمود: ای حماد اگر توکل تو به خداوند نیکو بود راه را گم نمی‌کردی سپس دست مرا گرفت و گفت بیا و من پشت سر وی راه می‌رفتم و چنان احساس می‌کردم که زمین را زیر قدم‌های من در می‌نوردند وقتی صبح شد به من فرمود: این مکه است حالا برو. گفتم به آن خدایی که به او امید دارید بفرمایید شما که هستید؟ فرمود: چون مرا قسم دادی منم علی بن‌الحسین.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب‌الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

نفرین امام سجاد به حرمه و عاقبت وی

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: آخرین وصیت خضر عالم به موسی بن عمران این بود که گفت: هرگز کسی را به سبب گناهش ملامت و سرزنش ننمائید.

منهال ابن عمرو کوفی به خدمت امام سجاد علیه السلام آمد، حضرت از مختار سؤال فرمودند. گفت: مختار در مسند حکومت است و هر روز گروهی از دشمنان شما را به قتل می‌رساند. حضرت فرمود: آیا حرمه ابن کامل الاسدی زنده است؟ گفت: بلی حضرت فرمود: اللهم اذقه حر النار خدایا به او حرارت آتش را بچشان. حرمه بدبختی بود که سر مبارک امام حسین علیه السلام را به دمشق می‌برد. راوی می‌گوید: وقتی به اطراف کوفه رسیدیم در بیرون شهر دیدم که مختار سوار بر اسب ایستاده است و گروه زیادی در خدمتش بودند و چنان یافتیم که انتظاری دارد بعد سلام کرده و ایستادم بعد از لحظه‌ای دیدم که حرمه ی پلید را دست بسته آوردند، مختار خیلی خوشحال شد و گفت: الحمدلله که خداوند متعال مرا به تو مسلط گردانید و دستور داد دسته‌هایی آوردند و آتشی عظیم برافروختند و آن ملعون را تکه تکه و در آن آتش انداختند و من چون آن سخن را از امام سجاد علیه السلام شنیده بودم و این کار را از مختار دیدم تبسم نمودم، مختار نگاهش به من افتاد و علت تبسم را پرسید. گفتم: من در مدینه خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم و آن حضرت چنین فرمود و حالا هنوز داخل شهر نشده‌ام که این امر عجیب را مشاهده نمودم و چون آن گفتمگو به خاطر آمد تبسم کردم، مختار چند بار مرا قسم داد که آیا آنچه گفتمی از آن حضرت شنیدی؟ من قسم خوردم که آنچه گفتم بیان واقعیت است. سپس مختار از اسب فرود آمد و دو رکعت نماز خواند و سجده‌ی شکر به جای آورد و ساعتی صورت خود را به خاک می‌مالید و گریه می‌کرد و بعد از آن سوار بر اسب شد و در خدمت ایشان حرکت کردیم و چون منزل من در مسیر راه بود از مختار خواهش کردم که به خانه‌ی من بیاید و چیزی تناول کند. مختار گفت: آن وقتی که آن خبر را از تو شنیدم من چیزی نخورده بودم و به شکرانه آن که دعای حضرت در شأن من مستجاب شده و دعای او به لطف خداوند متعال توسط من به منصفه ظهور رسیده، نیت روزه کردم و امروز را روزه هستم و گرنه دعوت تو را قبول می‌کردم. خداوند متعال به تو جزای خیر دهد.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

نشانه‌ای از نشانه‌های امامت

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: و اما حق دو پایت این است که در راه حرام گام بر نداری و از رفتن به جایی که سزاوار نیست توقف کنی.

احمد بن محمد بن عیاش در کتاب مقتضب الاثر به سندی از طریق سنیان و سندی از طریق شیعیان از ام سلیم صاحب آن ریگی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام آن را مهر می‌کردند، در حدیثی طولانی روایت می‌کند که: چون بر حضرت سجاد علیه السلام وارد شد، قبل از این که اظهار کند، آن حضرت فرمود: ریگ را بیاور و آن را مهر کرد و نام‌های ائمه علیهم السلام را در آن ریگ به او نشان داد.

هنگامی که ام سلیم خارج شد، حضرت او را صدا زد و فرمود: برگرد. ام سلیم گفت: برگشتم و حضرت را دیدم که در وسط صحن خانه ایستاده است. سپس رفت و خندان داخل اطاق شد و فرمود: بنشین ای ام سلیم! و دست راست خود را دراز کرد؛ دیوارها و کوجه‌ها شکافته شد و دست از نظر من غایب شد. آن‌گاه فرمود: ای ام سلیم! بگیر و کیسه‌ای به من داد که دینارها و

گوشواره های طلا و چند نگین از مهره هایی که در جعبه ای در منزل داشتیم در آن بود. پس بیرون رفته و به منزل خود وارد شدم. به طرف جعبه رفتم و مشاهده کردم که در جای خود نیست و فهمیدم که جعبه همان جعبه است.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

نووی

نووی می گوید: «تمام مسلمین بر عظمت امام زین العابدین در هر جهت اتفاق نظر دارند.» [۱].
به راستی که تمام مسلمین درباره بزرگداشت و تعظیم امام علیه السلام اتفاق دارند و این تجلیل به خاطر برخورداری آن حضرت از صفات برجسته ای می باشد که جای گرامیداشت و افتخار برای همه مسلمانان است.

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب اللغات و الاسماء: ق ۱ / ۳۴۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

نوبری

شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب نوبری می گوید: «علی بن حسین - رحمه الله - فردی ثقه، پارسا، امین، پرحديث و از با فضیلت ترین افراد اهل بیت و نیک طاعت ترین آنها بوده است.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] نهایه الارب فی فنون الادب: ۲۱ / ۳۲۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

نقش اندیشه

اندیشه، پایه و بنیان هویت هر انسان را شکل می دهد. اندیشه بالنده، معیار امتیاز انسان از حیوان و سایرین است. اگر اندیشه به خمودی و ایستایی گرایید، انسان را در ردیف حیوان، بلکه پست تر از آن قرار خواهد داد.

امتیاز انسان به اندیشیدن وی است. آن که راه های اندیشه را بر خویش می بندد، از هویت انسانی سقوط می کند. ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون، [۱] «بدترین جانداران در پیش خدا انسان های کر و لالی که نمی اندیشند، می باشند!» آنان که راه های اندیشه را، گوش و چشم، و راه بالندگی اندیشه گفتگو را بر خویش می بندند، صم بکم عمی فهم لا یعقلون. [۲] چون

راه‌های اندیشیدن را بر خود بسته‌اند و توان اندیشیدن از آنان گرفته شده است. خمودی و ایستایی اندیشه نتیجه عناد و استکبار و خود بزرگ‌بینی آنان از حق است. نقش محوری اندیشه، شناخت خدا و باور زندگی بی‌پایان انسان است. اندیشه بالنده یعنی باور خدا. اندیشه‌ای که به خدا نیانجامد، پندار است نه اندیشه. آن که از دین رو برمی‌تابد، گرفتار پندار است و از اندیشه بهره‌ای ندارد، و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه، [۳] «هیچ کس به جز افراد سفیه و بی‌اندیشه، از دین ابراهیم (معیار هر دین آسمانی است) رو بر نمی‌تابد». دوزخیان که پایان کارشان به دوزخ انجامیده، این حقیقت را ابراز می‌دارند که اگر اندیشه داشتیم، دوزخی نمی‌شدیم، لو کنا نسمع او نعقل ما کنا من اصحاب السعیر. [۴] «اگر راه اندیشه (شنوایی) را نمی‌بستیم و اگر می‌اندیشیدیم، از دوزخیان قرار نمی‌گرفتیم.» امام صادق علیه‌السلام در همین راستا می‌فرماید: اگر کسی اندیشمند باشد، دیندار خواهد بود، من کان عاقلاً کان له دین. [۵]. بر این اساس آنچه از آویخته‌ها و پندارها و خرافات و فرهنگ‌های ابتدال و حتی بت پرستی دامن گیر بشر شده است، به خاطر خمودی و ایستایی اندیشه است. اگر کسی می‌اندیشید، فرهنگ‌ها و آداب و رسوم‌های جاهلیت و آویخته‌ها و پندارها را نمی‌پذیرفت. به جای خدای مهربان که نورش سراسر هستی را فراگرفته است، بت نمی‌پرستید، اف لکم و لما تعبدون من دون الله افلا- تعقلون. [۶] «اف بر شما و آن بت‌هایی که به جز خدا پرستش می‌کنید، آیا شما نمی‌اندیشید.» اگر اندیشه، بالنده می‌شد، بت پرستی دامن گیر نمی‌شد. که بت پرستی ثمره تلخ خمودی و ایستایی اندیشه است. اگر اندیشه بالنده شود، تقلیدهای چشم و گوش بسته رخت برمی‌بندد، او لو کان آباءهم لا یعقلون شیئا. [۷] «با این که پدران آنان بدون اندیشه دنبال بت پرستی رفتند، اینان نیز با پیروی چشم و گوش بسته کژراهه‌ی آنان را می‌پیمایند!» از این روست که اندیشه در مبدأ هستی، نظام هستی، انجام هستی، اندیشه در آغاز و انجام خویشتن، اندیشه در خزانه‌ها و معارف و حیانی که قد جاء کم بصائر من ربکم، [۸] معیار ارزش و قدر قیمت انسان قرار گرفته است. ان قیمة کل امرء و قدره معرفته. [۹] «مقدار ارزش هر انسان به مقدار اندیشه‌ی وی می‌باشد.»

اندیشه در وحی الهی که خزاین بی‌پایان معرفت است، آیات القرآن خزائن [۱۰] راه را شفاف و پیمودن راه را هموار می‌سازد، و هر رهرو را سریع به مقصد می‌رساند. اندیشه یعنی دیدن، و عمل و رفتار یعنی رفتن. اول دیدن آنگاه رفتن. که رفتن بدون دیدن نه تنها انسان را به مقصد نمی‌رساند، بلکه به مقدار سرعت خود انسان را از مقصد دور می‌سازد، العامل علی غیر بصیرة کالسایر علی غیر طریق فلا تزد سرعة السیر الا بعدا. [۱۱] «رفتار بدون اندیشه همانند بی‌راهه راه پیمودن است، هر مقدار سرعت گیرد از مقصد دور می‌شود.» همان گونه که دیدن بدون رفتن نیز ایستایی و نیز گردش به عقب و ارتجاع خواهد بود.

پی نوشت ها:

[۱] انفال، ۲۲.

[۲] بقره، ۱۷۱.

[۳] همان، ۱۳۰.

[۴] ملک، ۱۰.

[۵] کافی، باب وجوب طاعت العقل، ح ۶.

[۶] انبیاء، ۶۷.

[۷] بقره، ۱۷۱.

[۸] انعام، ۱۰۴.

[۹] معانی الاخبار، ج ۱، ص ۲.

[۱۰] وسائل، ج ۴، ص ۸۴۹.

[۱۱] تحف العقول، ص ۲۶۶.

منبع: امام سجاده الگویی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

نرمش برای تربیت

بدون تردید دوران کودکی بهترین دوران یادگیری انسان را شکل می‌دهد. و نیز بی‌تردید کودک از خشونت و سخت‌گیری گریزان است. آنچه باعث روی کرد کودک به ارزش‌ها و آموزه‌های دینی می‌شود، برخورد مهربانانه و نرمش و توجه به خواسته‌های کودک است. این روش باعث جذب کودک به آموزه‌ها و معیارهای ارزشی دینی خواهد شد.

کودک اگر از معلم و مؤدب خویش مهربانی ببیند، نه تنها گریزان نخواهد بود، بلکه شیفته ارزش‌های ارزانی شده معلم و مربی خویش می‌شود، بر اساس این معیار است که انبیا و امامان نسبت به کودکان بیش از دیگران مهربان بودند و با روی گشاده و لبخند گل‌واژه‌های الهی را جذب ارزش‌های وحیانی می‌نمودند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که اولین شخصیت جهان بشریت است به کودکان سلام می‌نمود و آنان را بر دامن خود می‌نشاند. امامان نیز همین روش جذاب را در پیش داشتند. امام سجاده علیه‌السلام با کودکان مهربان بود. برای آشنا نمودن آنان به آموزه‌های دینی حتی اجازه می‌داد کودک نماز را در بیرون از وقت نماز به جای آورد. نماز مغرب و عشا و ظهر و عصر را با هم انجام دهند، یا امر الصبیان ان یصلوا المغرب و العشاء جمیعا. هنگامی که از حضرت سؤال شد چگونه اجازه می‌دهید بچه‌ها در این وقت نماز بجای آورند، فرمودند این هنگام نماز خواندن بهتر است از این که بدون نماز بخوابند. [۱] امام این رفتار آسان را در پیش می‌گیرد تا آموزه‌های دینی بر کودک سخت جلوه‌گر نشود. آرام آرام به آنها علاقه‌مند شوند.

پی نوشت ها:

[۱] مستدرک، ج ۳، ص ۱۹.

منبع: امام سجاده الگویی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

نماز بی ولایت

از ابو حمزه ثمالی روایت شده که گفت: حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام به ما فرمودند: کدامیک از بقعه‌ها و مکانهای زمین افضل و برتر است؟ عرض کردیم: خدا و رسول و وصی رسول او داناترند.

حضرت فرمودند: برترین بقعه و مکانها برای ما بین رکن و مقام حضرت ابراهیم علیه‌السلام است و اگر مردی به مقداری که حضرت نوح علیه‌السلام در میان قومش عمر کرد که مطابق قرآن نهصد و پنجاه سال بوده، عمر نماید و زنده بماند و در این مدت، همیشه روزها را روزه بگیرد و شبها را به عبادت برخیزد، اما بدون اعتقاد به ولایت و امامت ما، خداوند را ملاقات کند و بمیرد آن عبادات بسیار، هیچ گونه سودی به او نخواهد رساند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۳ و طرائف الحکم، ج ۲، ص ۳۴۳.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

نیاز مردم به همدیگر

مردی در محضر امام سجاده علیه السلام عرض کرد: بارالها! مرا از خلق خود بی‌نیاز گردان. امام سجاده علیه السلام فرمودند: این چنین نیست، همانا مردم به یکدیگر وابسته و نیازمندند، ولی بگو: بارالها! مرا از خلق بد خود بی‌نیاز ساز. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۳۱۸.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

نصایح ارزشمند

امام سجاده علیه السلام، این نصیحت پرارزش را به یکی از اصحابش فرموده و می‌گوید:

«لیس لك أن تقعد مع من شئت فان الله تبارك و تعالی يقول: «و اذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره، و اما ینسینك الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین» [۱] و لیس لك أن تتكلم بما شئت فان الله تعالی يقول: «و لا تقف ما لیس لك به علم» [۲] و لأن رسول الله (ص) قال: «رحم الله عبدا قال خیرا فغنم أو صمت فسلم» و لیس لك أن تسمع ما شئت، فان الله تعالی يقول: «ان السمع و البصر و الفؤاد کل أولئك کان عنه مسؤولا. [۳]» [۴].

«تو حق نداری با هر کسی مجالست کنی، زیرا که خدای تعالی می‌فرماید: «چون کسانی را ببینی که درباره آیات ما به عناد گفتگو می‌کنند پس از ایشان رو بگردان تا این که درباره مطلب دیگری سخن بگویند و اگر شیطان از خاطر تو برد، بعد از آن که به خاطر آمد، با گروه ستمگران منشین.» و حق نداری هر سخنی را بگویی، زیرا که خدای تعالی می‌فرماید: «از آنچه که علم نداری پیروی مکن» و رسول اکرم فرموده است: «خداوند بیمارزد آن بنده‌ای را که سخن نیکو گفته و فایده برده است و یا خاموشی گزیده و سالم مانده است.» و تو حق نداری به هر سخنی گوش فرادهی، زیرا که خدای تعالی می‌فرماید: «همانا گوش، چشم و دل همه اینها مورد بازخواست قرار می‌گیرند.» برآستی که انسان مسلمان اگر این نصایح ارزنده را روی واقعیت زندگی خود پیاده کند به خیر کلی رسیده و از بدبختی و گرفتاری نجات یافته است.

پی نوشت ها:

[۱] سوره انعام / ۶۸.

[۲] سوره اسری / ۳۶.

[۳] سوره اسری / ۳۸.

[۴] تفسیر برهان: ۱ / ۳۲۲.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

نشانه‌های مؤمن

امام علیه‌السلام فرمود:

«علامات المؤمن خمس: فقال له طاووس الیمانی: و ما هی یا ابن رسول الله؟ قال: الورع فی الخلوۃ، و الصدقه فی القلۃ، و الصبر عند المصیبه، و الحلم عند الغضب، و الصدق عند الخوف». [۱]. «نشانه‌های مؤمن پنج تاست، طاووس یمانی عرض کرد: یا بن رسول الله آن نشانه‌ها کدامند؟ فرمود: پارسایی در خلوت، صدقه دادن در حال تنگدستی، صبر و شکیبایی در هنگام مصیبت، بردباری در وقت خشم و راستی و صداقت در وقت ترس و بیم...» براستی این صفات پنجگانه بیانگر ایمان کسی است که دارای این اوصاف است و نشان می‌دهد که او از بندگان شایسته خدا و از کسانی است که نفوس خود را به زیور تقوا آراسته‌اند.

پی نوشت ها:

[۱] خصال صدوق: ص ۲۴۵.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

نگاهی کوتاه بر دعاهای صحیفه سجاده

پیرامون دعاهای «صحیفه کامله سجاده»، شرح‌های متعدد نوشته شده، ما در اینجا نظر شما را به شرح کوتاهی که علامه فقید استاد شیخ محمدرضا مظفر، در این مورد نموده جلب می‌کنیم: پس از حادثه جانگداز عاشورا، خلفای بنی‌امیه زمام امامت اسلامی را به دست گرفته و با استبداد و دیکتاتوری سخت، بی‌اندازه خونریزی و ظلم کرده و به تعالیم اسلامی لطمه زدند. امام سجاده علیه‌السلام در این شرایط با حالی جانسوز و مصیبت‌زده، در گوشه‌خانه به سر می‌برد، کسی به محضرش نمی‌رفت و خود آن حضرت هم بر اثر سانسور شدید، آزاد نبود که به میان مردم برود و وظایف و تکالیف مردم را به آنها برساند. به ناچار برای خود، این روش را انتخاب کرد که به وسیله دعا (با توجه به اینکه دعا، یکی از طرق تعلیم و تربیت است) دستورهای قرآن و معارف اسلام و روش خاندان رسالت صلی الله علیه و آله را نشر دهد، و روح دین و پارسایی را به مردم بیاموزد و وظایف انسانها را در مورد تهذیب نفس و کسب اخلاق یادآوری کند.

این روش، یگانه ابتکاری بود که امام در پرتو آن بی‌آنکه بهانه‌ای به دست دشمنان بیفتد به نشر دستورها و معارف اسلام پرداخت. از این رو آن حضرت دعاهای بسیاری به مردم آموخت. قسمتی از این نیایشها به نام کتاب «صحیفه سجاده» گردآوری شده که آن را «زبور آل محمد» نامیده‌اند. این کتاب با اسلوب و سبکی بسیار دلپذیر به روش عالیترین ادبیات عرب، روشنگر اهداف عالی دین حنیف اسلام و دقیقترین اسرار یکتاپرستی و نبوت و صحیحترین راه آموزش اخلاق محمدی و معارف اسلامی است و محتوای امور مختلف تربیتی - دینی می‌باشد و در حقیقت این کتاب در لباس «دعا» تعلیم دهنده دین و اخلاق است یا نیایشی است که با سبک ویژه‌ای، یاد دهنده دین و اخلاق می‌باشد و به راستی این کتاب بعد از قرآن و نهج‌البلاغه، دارای حد اعلای اسلوب و روش بیان

عربی بوده و بلندترین پایگاه استفاده از دریای دریافتهای عرفان الهی و اخلاقی است.

پاره‌ای از تعلیمات این دعا آن است که می‌آموزد: چگونه باید به ستایش و تقدیس خداوند پرداخت و حمد و سپاس او را کرد و در درگاهش توبه نمود.

و پاره دیگر آن است که یاد می‌دهد: چگونه باید با خدا راز و نیاز کرد و با اخلاص و دل بستگی تمام با خدا خلوت نمود.

قسمتی از این کتاب بیانگر طرز صحیح و معنای واقعی صلوات و درود بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران و برگزیدگان می‌باشد.

این کتاب در قسمتی از محتویاتش، وظیفه احترام به پدر و مادر و حقوقی را که پدر و مادر بر عهده فرزندان، یا فرزندان بر عهده پدر و مادر دارند شرح می‌دهد و همین طور حقوق همسایگان و خویشان و همه مسلمین، و حقوق تهیدستان را نسبت به ثروتمندان و به عکس، بیان می‌کند.

و در پاره‌ای از محتوای خود، وظایف انسان را در برابر بدهکاران و سایر امور اقتصادی و مالی و در طرز معامله و رفتار با هم‌سلکان و دوستان و اصولاً همه مردم و کارگران و خدمتگزاران تشریح می‌سازد.

و در قسمتی دیگر، همه عوامل فضائل اخلاقی را که شایستگی آن را دارند تا روش کاملی برای کسب اخلاق باشند، معرفی می‌کند.

و در پاره‌ای دیگر، یاد می‌دهد که چگونه باید در برابر ناگواریه‌ها و حادثه‌ها شکیبایی کرد و باید در حالات بیماری و سلامتی چگونه بود.

در فرازهایی، وظایف ارتش و سپاه اسلام، و وظایف لازم مردم را در برابر سپاه، بیان می‌کند... و به طور کلی آنچه را که اخلاق محمدی و شریعت الهی خواهان آن است فقط در سبک و لباس دعا، تشریح می‌نماید.

مثلاً؛ در دعای ۱ و ۶ و ۷ شیوه‌های خدانشناسی را می‌آموزد، و در دعای ۳۷، روش عجز در عبادت خدا را بیان می‌کند، و در دعای ۳۱ و ۳۹ و ۴۶ پاداش و کیفر خدا را تبیین می‌نماید. و در دعای ۲۰ و ۲۸ و ۱۳، برنامه تهذیب نفس و پاکسازی و بهسازی را شرح می‌دهد و عوامل پرورش روح نیرومند را برمی‌شمرد. و در دعای ۳۸ لزوم رعایت حقوق همدیگر را تذکر می‌دهد و در فرازی از آن می‌گوید: اللهم انی اعتذر الیک من مظلوم ظلم بحضرتی فلم انتصره: «خدایا! من از پیشگاهت عذرخواهی می‌کنم، از مظلومی که در برابر من به او ظلم شده و من به یاری او نشتافته‌ام.» [۱]. کوتاه سخن آنکه: امام سجاد علیه السلام در عین انزوا، در لباس دعا و نیایش درس مبارزه و نهضت بر ضد طاغوتیان می‌آموزد، مثلاً در دعای بیستم صحیفه چنین می‌گوید:

«خدایا! به من دست و نیرویی ده تا بتوانم بر کسانی که به من ستم می‌کنند، پیروز شوم، و زبانی عنایت فرما تا در مقام احتجاج و استدلال، بر مخالف غلبه کنم، و اندیشه‌ای ده تا نیرنگ دشمن را درهم شکنم و دست ستمگران را از تعدی و تجاوز کوتاه سازم.» جالب توجه اینکه در کتاب صحیفه، به رشته‌هایی از معجزات علمی که در جهان آن روز، بشر به آنها آگاهی نداشت اشاره شده است، مثلاً در دعای ۵۱ آن آمده: «ای خدایی که وزن تاریکی و نور را می‌دانی، و از وزن سایه و هوا آگاهی داری.» (با توجه به اینکه در آن وقت، علم و دانش، برای این اشیا وزنی قائل نبود).

و در دعای ۲۷ می‌گوید: «عامل انتقال بیماری و با، آب است.» آنجا که عرض می‌کند: «خدایا با قدرت خود، آب آشامیدنی دشمنان اسلام را به بیماری و با بیامیز.»

[۱] العقائد الامامیه (شیخ محمدرضا مظفر)، ص ۱۳۴ به بعد.

منبع: نگاهی بر زندگی امام سجاده؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

نمازهای حضرت سجاده

حضرت زین العابدین -علیه السلام- علاقه شدیدی به «نماز» داشته‌اند و با اهتمام خاصی این عبادت بزرگ اسلامی را به جا می‌آورده‌اند. برای بررسی کیفیت انجام این «عبادت» و آشنا شدن با تفصیل این موضوع و جزئیات آن، باید موضوعات زیر را در خلال اسناد تاریخی و روایات اسلامی کاوش نمود:

- ۱- حضرت در آستانه نماز (انجام مقدمات نماز)
- ۲- حالات امام سجاده علیه السلام به هنگام نماز
- ۳- حضور قلب حضرت در نماز
- ۴- لباس و مکان حضرت در موقع نماز
- ۵- بعضی از مکانهای مورد علاقه حضرت برای نماز و دعا
- ۶- کثرت نمازهای حضرت
- ۷- خواندن مستمر نمازهای نافله بویژه «نماز شب»

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

نفوذ کلمه و تأثیر فوق العاده کلام

یکی از ویژگی‌های بارز اولیاء حق، بهره‌مندی آنان از «نفوذ کلمه» و تأثیر در دیگران است و این نتیجه باور عمیق خود آنان از آنچه می‌گویند و عمل به دانسته‌هایشان می‌باشد که این دو، موجب «نفوذ در دلها» و «تأثیر کلام» و سخن در دیگران می‌شود. آری سخن که از دل برخیزد، لا جرم بر دل نشیند. حضرت زین العابدین -علیه السلام- این کمال را به بهترین وجه برخوردار بودند و کسانی که با حضرت برخورد می‌کردند هم از اعمال و حالات ایشان بشدت متأثر می‌شدند که این خود بهترین نوع تبلیغ «معروف» و «خیر» در جامعه است و هم کلامشان در دلهای نفوذ می‌کرد و دیگران را آنچنان تحت تأثیر قرار می‌داد که شروع به گریستن می‌کردند. یک نمونه از این موضوع را مرور می‌کنیم: «زهری» می‌گوید: با حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- بر «عبدالملک بن مروان» وارد شدم و چون اثر سجده را بر پیشانی حضرت دید آن را عظیم و مهم شمردم، شروع به تعریف و تمجید از حضرت کرد و حضرت در جوابش از فضائل رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و کلمات ایشان بیان کردند و بعد فرمودند هر چه کنم نمی‌توانم ذره‌ای از شکر نعم الهی را بجا آورم و اگر حقوق خانواده و جامعه نبود، دائم مشغول نظاره به آسمان و توجه به حق می‌شدم تا خداوند جانم را قبض کند و سپس گریست. در این حال «عبدالملک» نیز شروع به گریه کرد و گفت: «چقدر فرق است بین بنده‌ای که آخرت را می‌طلبد و برای آن تلاش می‌کند و بین کسی که در طلب دنیا است و از آخرت بی‌بهره است.» بعد به حضرت اقبال نموده و شروع کرده به سؤال از نیازهای ایشان و آنچه مقصود دارند و بعد شفاعت ایشان را در همه مواردی که نظر داشتند، قبول کرد و مال انبوهی به حضرت صله داد. [۱].

مشروح این حدیث در قسمت «گزارش زهری» از ورود حضرت سجاده -علیه السلام- بر «عبدالملک» و تکریم و اعزاز حضرت

توسط او» بیان گردیده است.

«ابو حمزه ثمالی» نیز نقل می‌کند که: «حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- چنان بود که هر گاه تکلم می‌فرمود در «زهد» و «موعظه»، به گریه در می‌آورد هر کسی را که در محضر شریفش بود.» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۵۶ و ۵۷، ح ۱۰ (به نقل از فتح الابواب).

[۲] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۱.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

نگرش در زمینه امور اجتماعی

«اسلام» به عنوان آخرین دین الهی که برای سعادت بشر در همه ابعاد و جوانب حیات مادی و معنوی او نازل شده است، حاوی نظامهای مختلف مورد نیاز فرد و جامعه در همه زمینه‌هاست.

«نظام سیاسی»، «نظام تربیتی»، «نظام اقتصادی»، «نظام اجتماعی» و... همه به بهترین وجه در معارف اسلامی موجود بوده و از آن قابل استخراج می‌باشد. نظامهای فکری اسلامی که مجموعه‌های به هم مرتبط و در راستای تحقق اهداف معین می‌باشند، همه با هم نیز هماهنگ بوده و به طور کلی «صراط مستقیم» الهی را در جامعه بشری تبیین می‌کند و نتیجه تحقق آنها به صورت کامل، پیدایش «مدینه فاضله اسلامی» در «بعد اجتماعی» و تربیت انسانهای کامل و نمونه و متعالی در «بعد فردی» است. برای استخراج نظامهای اسلامی باید با استفاده از منابع صحیح اسلامی و سیره و روش معصومین علیهم السلام و بکارگیری متد صحیح «اجتهاد» در «فقه اسلامی»، ابتدا کلیات و اصول بنیادین را شناسایی نموده و سپس فروع و زیر مجموعه‌ها را پی‌جویی نموده و آنها را در نظامی که مورد تأیید اسلام است قرار داده و با توجه به «عقل» که از منابع مهم تشریح اسلامی است و «عرف» صحیح و مورد امضاء و استفاده از این دو عنصر مهم به «نظام» دست یافت. برای شناخت نگرش حضرت زین العابدین -علیه السلام- به مسأله «نظام اجتماعی» و امور مربوطه، نیازمند بررسی دقیق عملکرد اجتماعی حضرت در همه ابعاد می‌باشیم که مجال واسعی را می‌طلبد.

(به گوشه‌ای از این نگرش و نمود آن در زندگی حضرت، در توضیح «بعد اجتماعی» به اموری از قبیل «جامع نگرش»، «مراعات اعتدال»، «رنگ آمیزی همه کارها به رنگ الهی» و... اشاره گردیده است.) در این قسمت به عنوان مثال و نمونه به چند روایت مختصر اشاره می‌کنیم تا سر نخ باشد که از آن بتوان در این تحقیق و بررسی استفاده کرد:

۱- «ابو حمزه ثمالی» نقل می‌کند که حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- فرمودند: «اگر وارد بازار بشوم و با من درهم‌هایی باشد که با آن برای خانواده‌ام گوشت تهیه کنم در حالی که آنها بشدت به آن نیازمند می‌باشند، نزد من محبوب‌تر است از اینکه برده‌ای را آزاد کنم.» [۱].

از این روایت شریف استفاده می‌شود در امور اجتماعی به صورت کلی باید اولویت‌ها را مراعات نمود. به عنوان مثال در حالی که خانواده انسان به مواد غذایی نیاز دارند، در این صورت منابع اقتصادی را به امور مستحب نظیر «آزادی برده» که خود فی نفسه عمل پسندیده‌ای است، اختصاص دادن صحیح نیست.

۲- امام صادق -علیه السلام- می‌فرماید؛ حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- فرمود: «هرگز دو امر و کار بر من عرضه نشد که یکی برای «دنیا» باشد و دیگری برای «آخرت» و من «دنیا» را برگزینم، مگر اینکه قبل از اینکه به شب برسم با آنچه کراهت داشتم

برخورد کردم.» [۲].

گرچه دامن معصوم -علیه‌السلام- از تقدم «دنیا» بر «آخرت» پاک و منزّه است، ولی از این روایت به دست می‌آید در همه امور اجتماعی باید در موقعی که امر دائر بین «دنیا» و «آخرت» می‌شود، انسان «آخرت» را گزینش نماید تا به آنچه نمی‌پسندد مبتلا نگردد.

۳- امام صادق -علیه‌السلام- می‌فرماید؛ حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- دائما می‌فرمود: «من دوست دارم بر کار اقدام کنم ولو بسیار کم باشد.» [۳].

از این روایت شریف نیز به دست می‌آید در منطق معصوم «کمیت» کار مهم نیست، آنچه مهم است «کیفیت» اعمال است که در پرتو «نیت»، «اخلاص» و یا خدای ناکرده «ریا» و «شرک» که به آن متعلق می‌شود، تعیین می‌گردد.

۴- امام باقر -علیه‌السلام- فرمودند: حضرت علی بن الحسین -علیه‌السلام- می‌فرمود: «من دوست دارم بر خدایم وارد شوم در حالی که معلم مستقیم و مستوی باشد.» [۴] آری هدف «نظام اجتماعی» در اسلام رسیدن به «لقاء حق» با عملکردی صحیح است که جز با اتیان آنچه خداوند امر فرمود و ترک آنچه او نهی دارد، حاصل نخواهد شد.

با مطالعه و دقت در جمیع مباحث مربوط به «بعد اجتماعی» وجود اقدس حضرت سجاد -علیه‌السلام- و کنکاش عمیق در بیانات و ادعیه مرویه از این امام عزیز، می‌توان دور نمای «نظام اجتماعی» مورد نظر حضرت را ترسیم نمود.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ح ۳۱ (به نقل از اصول کافی).

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۲، ح ۸۱ (به نقل از کتاب الزهد اهوازی).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۲، ح ۹۰، (به نقل از اصول کافی).

[۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۲، ح ۹۰، (به نقل از اصول کافی).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

و

وضوی امام سجاد

اما وضوء، به راستی که نور و پاکیزگی از گناهان و اولین مقدمه نماز است، امام علیه‌السلام همیشه با طهارت و با وضو بود، راویان درباره خضوع و خشوع آن بزرگوار در پیشگاه خدا در حال وضو گرفتنش نقل کرده‌اند، و می‌گویند: وقتی که می‌خواست وضو بگیرد رنگ مبارکش زرد می‌شد، کسانش می‌گفتند «این چه حالی است که موضوع وضو گرفتن بر شما عارض می‌شود؟» در پاسخ ایشان راجع به خوف و خشیت خود در حضور پروردگار می‌فرمود: «آیا می‌دانید که در حضور چه کسی ایستاده‌ام؟» [۱].

امام علیه‌السلام اصرار داشت که مبادا کسی در وضو گرفتن به او کمک کند و خود شخصا آب برای وضویش تهیه می‌کرد و پیش از خواب وضو می‌ساخت، وقتی که نیمه شب از خواب برمی‌خاست، اول مسواک می‌کرد سپس به وضو گرفتن می‌پرداخت و بعد رو به نماز می‌آورد. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] درر الابکار: ص ۷۰، نهاییه الادب: ۲۱ / ۳۲۶، سیر اعلام النبلاء: ۴ / ۲۳۸، الاتحاف بحب الأشراف: ص ۴۹ و اخبار الدول: ص ۱۰۹.

[۲] صفة الصفوة: ۲ / ۵۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

وصیت امام سجاد به امام محمد باقر

حضرت سجاد علیه السلام در ضمن حدیث حقوق فرموده: حق مردم این است که از ایندانشان خودداری کنی و چیزی را برای آنان دوست بداری که برای خود دوست داری و نخواهی درباره آن ها چیزی را که برای خود نمی خواهی. ابوبصیر نقل می کند که: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: روزی پدرم امام سجاد علیه السلام مرا طلبید و فرمود: ای فرزندم آن زمان که امر الهی فرا رسد و باید که از دارفناء به دار بقاء روم تو مرا غسل بده که امام را به جز امام غسل ندهد. ای فرزندم زود باشد که برادرت عبدالله مردم را به اطاعت از خود دعوت کند و ادعای امامت نماید باید او را نصیحت کرده و منع نمایی و اگر تو را اطاعت نکند یقیناً به زودی رشته حیاتش قطع می گردد. امام باقر علیه السلام می فرماید: زمانی که پدرم به جوار رحمت الهی پیوست، برادرم عبدالله ادعای امامت نمود و من نصیحتش کردم و او قبول نکرد و بعد از مدت کمی پیش بینی پدر بزرگوارم در مورد وی محقق گشت.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

واقدی

واقدی گوید: «زین العابدین علیه السلام از پارساترین و عابدترین مردم بوده و از همه کس تقوای الهیش بیشتر بود، او وقتی که راه می رفت دستش را حرکت نمی داد...» [۱] [۲].
به راستی که واقدی به پارسایی، عبادت و تقوا و تواضع امام علیه السلام توجه داشته و آن حضرت با این اوصاف برجسته به حق بالاتر و گرامیتر از همه مردم بوده است.

پی نوشت ها:

[۱] کنایه از این که متواضعانه حرکت می کرد - م.

[۲] البدایه و النهایه: ۹ / ۱۰۴.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

وجدی

محمد فرید وجدی می‌گوید: «زین العابدین همان ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب معروف به زین العابدین است، بعضی به او علی اصغر گفته‌اند، حسین بن علی جز از اولاد زین العابدین، اعقابی نداشته است... وی در مذهب امامیه یکی از دوازده امام است، از جمله بزرگان و رؤسای تابعین می‌باشد.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] دائرة المعارف قرن بیستم: ۴ / ۷۹۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

وجه مشترک سخنان معاصرین و مورخین

سخنان این بزرگان از معاصران و مورخان درباره امام علیه‌السلام مشتمل بر چند نکته مهم است، از جمله:

- ۱- امام سجاد علیه‌السلام از تمام فقهای عصر خود فقیه‌تر و به امور دینی و احکام شرع آگاه‌تر بوده است.
- ۲- امام علیه‌السلام بالاترین هاشمی زمان خود بلکه برترین فرد قرشی دوران خود بوده است، و این همه مقام به خاطر صفات والا و ویژگیهای برجسته‌ای بود که جز در پدران بزرگوارش کمتر کسی از آنها برخوردار است.
- ۳- وی برترین فرد روزگار خود بوده و از همه کس والا مقام‌تر و برجسته‌تر بود و این عظمت به دلیل نسب والای او بود که علاوه بر خصلتها و صفات بلندش از دو سو نسب نیکو داشت و «ابن‌الخیرین» بود.
- ۴- وی از همه مردم پارسا‌تر و از زر و زیور زندگانی این دنیا روگردان‌تر بود و هیچ‌گونه توجه و اعتنایی بدانها نداشت.
- ۵- آن بزرگوار پارسا‌ترین و با تقواترین و محافظت‌ترین فرد در دین بوده است.
- ۶- آن حضرت چراغ روشنی‌بخش دنیا و زینت اسلام بوده است [۱] و این عظمت به خاطر راه و روش بزرگوارانه و عطر آگین وی بود که خود نفحه‌ای از نفحات نبوت و امامت بوده است.
- ۷- وی از بهترین، خوشبوترین، بزرگوارترین و با شرافت‌ترین مردمان روزگاران بود.
- ۸- آن حضرت از همه کس فصیح‌تر و بلیغ‌تر بوده است، دعاها، نصایح و کلمات حکیمانه‌اش از معیارهای ادبیات عرب و از جمله گرانبهاترین اندوخته‌های فرهنگی جهان اسلام است.
- ۹- امام علیه‌السلام از بخشنده‌ترین مردمان نسبت به مستمندان و از همه کس دلسوزتر و مهربانتر نسبت به درماندگان و محرومان بود.
- ۱۰- آن بزرگوار از همه کس عبادت و اطاعتش نسبت به خدا بیشتر و کسی در عبادت و اطاعت از خدا - جز پدران بزرگوارش - به پای آن حضرت نمی‌رسید.
- ۱۱- امام علیه‌السلام از همه مردم خوشخوتر بوده و در اخلاق و آدابش نظیر جد بزرگوارش رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بود.
- ۱۲- آن حضرت برای ریاست و زمامداری امت و رهبری معنوی و مادی جامعه اسلامی بحق شایستگی داشته است.
- ۱۳- تمام مسلمین بر بزرگداشت آن حضرت و اقرار بر فضیلتش متفق‌القولند و کسی از مخالفان آن بزرگوار در این باره خدشه

نکرده و اختلاف ندارد. این بود برخی از نکات و دقایقی که در کلمات معاصران راجع به امام وجود داشت و مورخان با تمام اختلاف گرایشها و اهدافشان ابراز داشته‌اند که خود دلیل بر تفکر والایی است که شیعه معتقد است و می‌گوید امام باید از تمام مردم زمان خود برتر و داناتر باشد.

پی نوشت ها:

[۱] عمر بن عبدالعزیز با این اوصاف آن حضرت را ستوده است.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

وقار و هیبت

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امام علی بن الحسین صلوات الله علیه چنان با وقار و آرامش گام می‌زد، گویی بر سرش مرغی نشسته، پای راستش بر پای چپ سبقت نمی‌گرفت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۱.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاده؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

وحی الهی به موسی

امام علیه‌السلام یکی از گفتگوهای پروردگار را با پیامبرش موسی (ع) برای اصحابش نقل کرده، می‌فرماید: «أوحی الله الی موسی: حبیبی الی خلقی، و حبیب خلقی الی، فقال موسی: یا رب کیف أفعال؟ قال: ذکرهم آلائی، و نعمائی لیحبونی، فلا ترد أبقا عن بابی، او ضالا عن فنائی. ان ذلک أفضل لک من عبادۀ مائه سنۀ، یصام نهارها، و یقام لیلها، قال موسی: من هذا العبد الآببق منک؟ قال الله: المتمرّد، قال: فمن الضال عن فنائک؟ قال: الجاهل بامام زمانه، و الغائب عنه بعد ما عرفه، الجاهل بشریعۀ دینه، تعرفه شریعته، و ما یعبد به ربه تعالی، و یتوصل به الی مرضاته.» [۱].

«خدای تعالی به موسی بن عمران (ع) وحی کرد: ای موسی! مرا به مخلوقم و آنان را نسبت به من مهربان کن! حضرت موسی (ع) عرض کرد: پروردگارا چگونه مهربان کنم؟ خطاب رسید: نعمتهای ظاهری و باطنی مرا برای ایشان بازگو کن تا مرا دوست بدارند و هیچ گریزپایی را از در خانه من و هیچ گمراهی را از آستانه من بازگردان که این عمل برای تو از عبادت یک سال که روزها روزه بداری و شبهایش را نماز بگزاری بالاتر است. موسی (ع) عرض کرد: پروردگارا! این بنده گریز پا کیست؟ خطاب رسید: آن بنده‌ای است که از فرمان من سرکشی کند. عرض کرد: پس آن که از آستانه تو راه را گم کرده و آن گمراه کیست؟ فرمود: کسی که امام زمانش را شناسد و پس از شناخت او نیز به حضور او نرسد و به احکام دینش آشنا نگردد، در حالی که احکام دین و آنچه را که بدان وسیله خدا را عبادت کند و آنچه را که باعث خشنودی پروردگار است برسد به او شناسانده است.» امام علیه‌السلام در

این حدیث شریف مبلغان و دعوت کنندگان به سوی خدای تعالی را به کوشش بیشتر برای نجات مردم از معاصی و نافرمانیهای حق و ترغیب و تشویق ایشان به اطاعت پروردگار و ادای فرموده و این که مبدا ایشان را از درگاه خدا و از طاعت او دور سازند دیگر این که بدانند، عمل آنان در این راه از بالاترین و محبوبترین عبادات در پیشگاه خداست.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار: ۱ / ۷۱. چاپ اول.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

وفات پیامبر

امام علیه السلام جریان وفات جدش رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و رویدادها و حوادثی را که به همراه داشت نقل کرده است که ما عین روایت آن حضرت را نقل می کنیم:

«روی الامام جعفر الصادق علیه السلام عن أبيه أبي جعفر، قال: دخل علي بن الحسين (ع) رجلاً من قريش، فقال: ألا أخبر كما عن رسول الله؟» فقال: بلى، فقال: سمعت أبي يقول: كان قبل وفاة النبي (ص) بثلاثة، هبط عليه جبرئيل، فقال: يا أحمد ان الله تبارك و تعالی، أرسلني اليك تفضيلاً لك، و خاصة لك، يسألك عما هو أعلم به منك يقول: كيف تجدك؟ فقال رسول الله: أجدني يا جبريل مغموماً، و أجدني يا جبريل مكروباً، فلما كان اليوم الثالث هبط جبريل و ملك الموت، و هبط معهما ملك من الهواء، يقال له اسماعيل، علي سبعين ألف ملك. فسبقهم جبريل، فقال: يا محمد ان الله تبارك و تعالی أرسلني اليك اكراماً لك و تفضيلاً و خاصة لك، يسألك عما هو أعلم به منك، يقول: كيف تجدك؟ فقال: يا جبريل أجدني مغموماً، و أجدني مكروباً. و استأذن ملك الموت علي الباب، فقال جبريل: يا أحمد هذا ملك الموت يستأذن عليك، لم يستأذن علي آدمي قبلك، و لن يستأذن علي آدمي بعدك، فقال: ائذن له، فأذن له جبريل، فأقبل بين يديه، فقال: يا أحمد ان الله تبارك و تعالی أرسلني اليك و أمرني أن أطيعك في ما أمرتني، ان أمرتني أن أقبض نفسك قبضتها، و ان كرهت، تركتها، فقال النبي: يا ملك الموت أتفعل ذلك؟ فقال: نعم، أمرت أن أطيعك في ما أمرتني به، فقال جبريل: يا أحمد هذا آخر و طأتي الأرض انما كنت أنت حاجتي من الدنيا الموت امض لما أمرت به، فقال جبريل: يا أحمد هذا آخر و طأتي الأرض انما كنت أنت حاجتي من الدنيا فلما توفي النبي (ص) جاءتهم التعزية، جاءهم آت يسمعون حسه، و لا يرون شخصه، فقال: السلام عليكم و رحمة الله و بركاته «كل نفس ذائقة الموت و انما توفون أجوركم يوم القيامة» [۱] ان في الله تبارك و تعالی عزاء من كل مصيبة، و خلفاً من كل هالك، و دركا من كل فائت، فبالله ثقوا، و اياه فارجوا، فان المصاب من حرم الثواب، و السلام عليكم و رحمة الله، و بركاته. قال جعفر: قال أبي: قال علي: أتدرون من هذا؟ هذا هو الخضر». [۲].

«امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام نقل کرده، می گوید: دو مرد قرشی به محضر پدرم علی بن حسین علیهما السلام وارد شدند، پدرم رو به ایشان کرد و فرمود: آیا نمی خواهید درباره رسول خدا (ص) به شما خبر دهم؟ عرض کردند: چرا. فرمود: از پدرم شنیدم که می فرمود: سه روز پیش از آن که پیامبر وفات کند جبریل نازل شد، عرض کرد: یا احمد! خدای تبارک و تعالی به خاطر لطف و عنایت خاص به تو مرا فرستاد تا از تو بپرسم راجع به آنچه که خود از تو آگاه تر است، می فرماید: تو خودت را چگونه میابی؟ رسول خدا (ص) فرمود: یا جبرئیل! خودم را غمنده میابم و خودم را نگران می بینم و چون

روز سوم فرارسید، جبرئیل به همراه ملک الموت نازل شد و با ایشان فرشته هوا به نام اسماعیل به همراه هفتاد هزار فرشته فرود آمدند. جبرئیل بر آنها سبقت گرفت و عرض کرد: یا محمد! خدای تبارک و تعالی مرا برای احترام و بزرگداشت تو و لطف مخصوصش به نزد تو فرستاد، تا از آنچه که خود دانای توست بپرسد، می‌فرماید: خودت را چگونه می‌بینی؟ فرمود: جبرئیل! خودم را غمگین و پریشان می‌بینم. ملک الموت پشت در ایستاده اجازه خواست، جبرئیل عرض کرد: یا احمد! اینک فرشته مرگ است که اجازه ورود می‌خواهد؛ او پیش از تو از هیچ آدمی اجازه نخواست و هرگز بعد از تو از هیچ آدمی اجازه نخواهد خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله - فرمود: اجازه بده تا وارد شود، جبرئیل اجازه داد، ملک الموت مقابل پیامبر ایستاد، عرض کرد: یا احمد! خدای تبارک و تعالی مرا به سوی تو فرستاده و دستور داد تا هر چه دستور دهید از شما اطاعت کنم؛ اگر امر کنید که جان شما را بگیرم، قبض روح می‌کنم و اگر راضی نباشید، به حال خود می‌گذارم، پیامبر (ص) فرمود: ای ملک الموت! آیا این کار را می‌کنی؟ عرض کرد: آری یا رسول الله، من مأمورم تا هر چه را شما بفرمایید اطاعت کنم. جبرئیل عرض کرد: یا احمد! خدای تبارک و تعالی مشتاق دیدار شماست پیامبر (ص) فرمود: ای ملک الموت! مأموریت خود را انجام بده، جبرئیل عرض کرد: یا احمد! این آخرین بار است که من قدم بر روی زمین می‌گذارم، تنها نیازم از دنیا تو بودی.

همین که پیامبر (ص) دار دنیا را وداع گفت، تسلیت برای ایشان آمد؛ تسلیت گوینده‌ای که صدای او را می‌شنیدند ولی شخص او را نمی‌دیدند، می‌گفت: درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد! «هر کسی شربت مرگ را خواهد چشید و البته روز قیامت اجر و مزدتان را کامل دریافت خواهید کرد» همانا در درگاه خدای تبارک و تعالی تسلیت از هر مصیبتی است و جایگزینی هر چه از دست رفته و جبران هر فوت شده‌ای در نزد اوست بنابراین به خدا توکل کنید و به او امیدوار باشید، زیرا که مصیبت باعث اجر و ثواب است، و درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

جعفر بن محمد می‌گوید: پدرم از قول جدم؛ علی بن حسین گفت: آیا می‌دانید که این (صاحب صدا) که بود؟ این همان خضر (ع) است.

در این جا سخن ما درباره پاره‌ای از دریافتهای مربوط به سنتها و حکمتهای انبیاء (ع) که امام علیه‌السلام به اصحاب و شاگردانش نقل کرده بود پایان گرفت.

پی نوشت ها:

[۱] سوره آل عمران / ۱۸۵.

[۲] الشوف الی رجال التصوف، نوشته یوسف تالی: ص ۳۲ - ۳۱.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

وقتی سخن از شیطان می‌شد

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام اذا ذکر الشیطان فاستعاذ منه و من عداوته و کیده، از دعاهای امام (ع) هنگامی که گفتگوی شیطان می‌شد (نامی از شیطان به میان می‌آمد) پس از او و دشمنی و مکر او به خدا پناه می‌برد.

محتوای دعا

امام (ع) در این دعا از «نزغ» و «کید» و «مواعید» و «غرور» و «مصائد» شیطان به خداوند پناه می‌برد و می‌فرماید: اللهم انا نعوذ بك من نزغات الشيطان الرجيم و كیده و مكائده، و من الثقة بامانيه و مواعيده و غروره و مصائده، خدایا ما (خداپرستان) به تو پناه می‌بریم از تباهاکاریها (یا وسوسه‌های) شیطان رانده شده (از رحمت) و از حيله و چاره‌جوئی و مکرهای (گونگون) او، و از اطمینان به آرزوها (یا دروغها) و وعده‌ها و فریب و دامهای او. سپس دو چیز را برای دور کردن و ذلیل و خوار کردن شیطان معرفی می‌کند:

۱- عبادت ۲- محبت خدا

و می‌فرماید: اللهم اخساه عنا بعبادتك، و اكتبه بدوبنا فی محبتك، بار خدایا او (شیطان) را از ما به سبب عبادت و بندگی دور کن، و با کوشش ما در دوستیت ذلیل و خوار فرما.

و در ضمن درخواست از خداوند جهت محافظت در مقابل نقشه‌ها و توطئه‌های شیطان راههای نفوذ و نقشه‌های او را به ما شناسانده و راههای تسلط شیطان بر انسان را اینگونه برمی‌شمرد:

۱- لا تجعل له فی قلوبنا مدخلا و رود در دلها: برای ورود او در دلهای ما جایی قرار مده.

۲- و لا توطن له فیما لدینا منزلا، پیدا کردن جایگاه در درون انسان: و در آنچه نزد ماست (برای او) جایگاهی مساز.

۳- و ما سول لنا من باطل، آراستن باطل: و باطلی را که برای ما می‌آراید به ما بشناسان

۴- و بصرنا ما نکائده به از راه فریب انسان: ما را به آنچه که او را بفریبیم بینا فرما.

۵- و ایقظنا عن سنه الغفله بالرکون الیه، استفاده از غفلت انسان: و از خواب غفلتی که سبب اعتماد و میل به او است بیدارمان گردان.

امام (ع) با بکار بردن ضمیر (نا) عملا به ما آموزش می‌دهد که در مقام دعا برای دفع شیطان، همه را در نظر بگیریم، و از خداوند درخواست کنیم که به همه توفیق نجات از نیرنگهای شیطان را بدهد. در نتیجه می‌فرماید: و اجعل آباءنا و امهاتنا و اولادنا و اهالینا و ذوی ارحماننا و قراباتنا و جيراننا من المومنین و المومنات منه فی حرز حارز، و حصن حافظ، و كهف مانع، و پدران و مادران و فرزندان و قبیله‌ها (اهالی) و خویشان و نزدیکان و همسایگان ما را از مردان و زنان اهل ایمان از شر او شیطان در جای استوار و قلعه نگهدارنده و پناهگاه بازدارنده قرار ده.

و نیز از خداوند درخواست می‌کند که به آنها برای مقابله و مبارزه با شیطان «زره» و «اسلحه» مناسب عطا فرماید: و البسهم منه جننا و اقیه و اعطهم علیه اسلحه ماضیه، و ایشان را برای دور کردن از شر شیطان زره‌های حفظ‌کننده بپوشان، و برای مبارزه با او سلاحهای برنده عطا فرما.

امام (ع) در این دعا به ما می‌آموزد که در هر زمان، برای مقابله با نقشه‌های شیطان و اعوان و انصارش باید زره و اسلحه مناسب با شرایط آن زمان تهیه کرد، و برای رسیدن به تقوای فردی و اجتماعی با آنها به مبارزه با مظاهر فرهنگی شیطان شتافت، و در این راه از خداوند درخواست کمک نمود. آنگاه در فراز آخر دعا به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم که ما را در جبهه علیه شیطان قرار بدهد و می‌فرماید: اللهم اجعلنا فی نظم اعدائه، و اعزلنا عن عداد اولیائه، بار خدایا ما را در رشته دشمنان او قرار ده، و از شمار دوستانش برکنار فرما. سپس به ما می‌آموزد از خداوند بخواهیم که ما را در درجات صالحین و مراتب مومنین قرار دهد:

و صیرنا بذالك فی درجات الصالحین و مراتب المومنین، و (به وسیله دوری از شیطان و توطئه‌های او) ما را در رتبه نیکوکاران و اهل ایمان قرار ده.

یکی از موضوعاتی که امام چهارم علیه‌السلام در این دعا به ما می‌آموزد «شیطان‌شناسی» است همراه با شناخت شیطان و ابزار و وسائل و سلاحهایی که او برای گمراه کردن انسانها به کار می‌گیرد نقطه ضعفهایی که در انسان وجود دارد و زمینه‌های تسلط

شیطان را بر انسان آماده می‌سازد و نیز راههای مقابله با توطئه‌ها و نقشه‌ها و وسوسه‌های او. هرگاه از آن حضرت گرفتاری یا پیشامدی که از آن بیم داشت دفع می‌شد و یا خواسته ایشان زود روا می‌گشت

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا دفع عنه ما یحذر، او عجل له مطلبه، از دعاهای امام (ع) است هرگاه از آن حضرت (گرفتاری یا پیشامدی) که از آن بیم داشت دفع می‌شد و یا خواسته ایشان زود روا می‌گشت.

محتوای دعا

در دعاهای گذشته، امام (ع) به ما شیوه درخواست از خداوند جهت دفع مشکلات و گرفتاریها را آموزش دادند. ایشان در این دعا به ما می‌آموزد که هنگام رها شدن از مشکلات و زمانی که خداوند به رحمت و اسعه خود گرفتاری ما را برطرف کرد و یا خواسته‌ای از خواسته‌های ما روا گردانید، چگونه در پیشگاه الهی شکر و سپاس آن را به جا آوریم. و در این زمینه می‌فرماید. اللهم لك الحمد علی حسن قضائک، و بما صرفت عني من بلائک. بار خدایا شکر تو را بر نیکوئی آنچه مقدر نموده‌ای، و به آنچه آفت و بدی که از من دور ساختی. و با توجه به اینکه «عافیت» یکی از بزرگترین نعمتهای خداوند می‌باشد و بزرگان دین همواره، در مواقع دعا سفارش کرده‌اند که از خداوند «عافیت» را درخواست کنیم، امام (ع) در فراز بعدی دعا توجه ما را به این مطلب معطوف داشته و در پیشگاه الهی می‌فرماید: فلا تجعل حظي من رحمتك ما عجلت لي من عافيتك فاكون قد شقيت بما احببت و سعد غیری بما کرهت،

پس بهره مرا از رحمت خود (تنها) تندرستی که اکنون بخشیده‌ای قرار مده که (در آخرت) به سبب آنچه دوست دارم بدبخت شوم و دیگری به سبب آنچه (در دنیا) پسند من نیست خوشبخت شود (منظور این است که عافیت و تندرستی از آفت و بدی که در دنیا نصیب می‌شود موجب نوامیدی از پاداش صبر بر بلا در آخرت نگردد) از این رو خواسته می‌شود که بهره از رحمت تنها عافیت در دنیا نباشد که در آخرت از پاداش صبرکنندگان بر بلا بی‌بهره باشد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر مومن چیزی را که در پاداش از مصائب و گرفتاریها برای اوست می‌دانست، آرزو می‌کرد که بدن او را با قیچی‌ها ببرند.

و نیز امام باقر (ع) می‌فرماید: گرفتارترین مردم به بلا پیامبران هستند، پس از آن اوصیاء و پس از آن نیکان و کسانی که از دیگران برترند، سپس می‌فرماید: و اگر این تندرستی که روز را در آن به شب رسانده یا شب را به روز برده‌ام در جلو من (یعنی آخرت) بلا و گرفتاری همیشگی و بار سنگینی باشد که برطرف نشود، پس آنچه (گرفتاری آخرت) که برایم پس انداخته‌ای پیش انداز، و آنچه (عافیت در دنیا) که پیش انداخته‌ای پس انداز. امام (ع) به ما می‌آموزد که همواره دنیا را برای آخرت رها کنیم، و آخرت و نعمتهای ابدی آن را به امکانات زودگذر دنیا نفروشیم. و زندگی دنیوی خود را به گونه‌ای بخواهیم که سعادت آخرت را تامین کند. آنگاه در این زمینه یک فرمول کلی و شاخصه فراگیر را به ما آموخته می‌فرماید: فغير كثير ما عاقبته الفناء، و غير قليل ما عاقبته البقاء، پس چیزی (خوشی) که پایانش نیستی است اندک است (هر چند در نظر بسیار آید) و چیزی (سودی) که پایانش همیشگی است بسیار است (هر چند آن را کم بینند).

منع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

وقار و شکوه

وقار و شکوه و جلالت امام سجاد علیه‌السلام به گونه‌ای بود که بینندگان را همواره به خود جلب می‌کرد. «عبدالله بن سلیمان» گوید:

روزی با پدرم در مسجدالنبی نشسته بودم. ناگاه مردی شکوهمند که عمامه سیاه بر سر داشت و دو طرف عمامه‌اش روی شانه‌هایش افتاده بود وارد مسجد شد. تمامی نگاه‌ها به طرف مرد باوقار چرخید! از مردی که در نزدیکی من بود پرسیدم: - این آقا کیست؟

گفت: «از میان آن همه افرادی که وارد مسجد می‌شوند چرا تنها از این آقا پرسیدی؟» گفتم: «زیرا تا کنون هیچ کس را مانند این آقا در زیبایی و خوش قامتی و شکوه و جلال ندیده‌ام.» او گفت: «این آقا علی بن الحسین، زین العابدین است.» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] الاثمه الاثنی عشر، هاشم معروف، ج ۲، ص ۱۱۸.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

ورع و پارسایی

امام سجاد (ع) که به کلیه فضایل اخلاق آراسته بود، در پارسایی و تقوی نیز در عصر خود سرآمد اقران بود. چنان که ابونعیم در کتاب الحلیه به سند خود از صالح بن حسان روایت کرده که مردی به سعید بن مسیب گفت: ما رأیت احدا اورع من فلان. (من از فلان شخص پارساتر ندیده‌ام). سعید گفت: هل رأیت علی بن الحسین؟ (آیا علی بن الحسین را دیده‌ای؟) وی گفت: خیر. سعید گفت: ما رأیت اورع منه. (در ورع و پارسایی هرگز مانند علی بن الحسین (ع) ندیده‌ام).

و در مرآة الجنان از قول جماعتی از پیشینیان که در میان آنها سعید بن مسیب را نیز می‌توان نام برد روایت است که گویند: ما هرگز در تقوی و پارسایی مانند علی بن الحسین (ع) ندیده‌ایم.

حسن بن محمد بن یحیی [۱] به سند خود از سعید بن کلثوم روایت کرده است که گفت: در محضر امام صادق جعفر بن محمد علیه‌السلام شرفیاب بودم، سخن از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به میان آمد، امام صادق (ع) او را بسیار ستود، و آنچه شایسته‌ی آن حضرت بود در مدح آن بزرگوار سخن گفت، آنگاه فرمود: به خدا علی علیه‌السلام در طول عمر خود ذره‌ای حرام نخورد، هرگز در راه خدا از هیچ گونه کار و کوشش فروگذار نکرد، و چنانچه پیشنهاد انجام دو کار که مورد خوشنودی خدا بود به وی می‌شد، آن که از همه سخت‌تر و دشوارتر بود بر عهده می‌گرفت، و هرگز حادثه‌ای برای رسول الله (ص) پیش نیامد جز آن که علی (ع) را به یاری خواست و هرگز علی (ع) را به یاری نخواست جز آن که فرمانش را هر چه بود اطاعت کرد و دستورش را انجام داد، و این به خاطر اعتمادی بود که رسول خدا (ص) به وی داشت، و کسی از این امت تاب انجام عمل رسول خدا (ص) را جز آن حضرت نداشت، و در آن هنگام که به اعمال خیر و عبادت می‌پرداخت چنان واهمه و هراس داشت که گویی هم اکنون میان بهشت و دوزخ ایستاده و سعی می‌کند بهشت را دریابد.

علی (ع) از مال خود - مالی که با زور بازوی خویش به دست آورده بود - هزار بنده خرید و بخاطر خدا آزادشان کرد. این غلامان را در شرایطی می‌خرید که خوراک خانواده و زن و بچه‌ی خود را از زیتون و سرکه و خرما ترتیب داده بود (به این معنی که با خوراکی بسیار ساده آنان را اداره می‌کرد و زیادی آن را در این راه مصرف می‌نمود) و جامه‌اش جز از کرباس نبود و آنقدر به تجملات بی‌اعتنا بود که اگر آستین جامه‌اش زیادی می‌کرد خود آن را می‌برید و یک چنین علی‌ای (ع) در میان فرزندانش تنها یک نظیر داشت و او هم علی بن الحسین (ع) بود. تنها علی بن الحسین بود که می‌توانست دومین علی در علم و فقه و زهد و عبادت

و مرحمت میان خاندان هاشم باشد، و کسی در میان فرزندان و خانواده‌ی او از علی بن الحسین به او در جامه و دانش شبیه‌تر نبود. فرزند بزرگوارش ابوجعفر محمد باقر علیه‌السلام می‌گوید: روزی به حضور پدرم علی بن الحسین (ع) رسیدم، از فرط عبادت بدانجا رسیده بود که احدی بدانحال در نیامده، به واسطه‌ی بیداری شب رنگش به زردی گراییده، و از بسیاری گریه چشمانش مجروح گشته، پیشانی وی از بسیاری سجده پینه بسته، و به قدری برای نماز روی پا ایستاده که پاها و ساقهایش ورم کرده بود. امام باقر می‌گوید: چون او را بدین حال مشاهده کردم نتوانستم خودداری کنم، به گریه افتادم، اما او بی آنکه از گریه‌ی من بپرسد در اندیشه‌های خود غرق بود. پس از چند لحظه نگاهش به من افتاد. فرمود:

- برخیز پسر، آن صحیفه را که برنامه‌ی عبادت علی بن ابیطالب علیه‌السلام در آن ثبت شده برای من بیاور. من آن صحیفه را که خواسته بود به دستش دادم، اندکی از آن را بخواند. آنگاه با اندوه فراوان آن را بر زمین نهاد و فرمود: کیست که تاب نیروی عبادت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را داشته باشد؟ و محمد بن حسین از عبدالله بن محمد قرشی روایت کرده است [۲]: آنگاه که علی بن الحسین علیهما‌السلام برای نماز به وضو برمی‌خاست رنگ از چهره‌ی مقدسش می‌پرید. گفته می‌شد:

- یابن رسول الله این چه تشویش و اضطراب است که به شما دست می‌دهد؟

در جواب می‌فرمود:

- چطور اضطراب و تشویش نکنم، می‌دانید در برابر چه کسی می‌خواهم بایستم و با چه کسی سخن بگویم.

ابوجعفر محمد باقر صلوات الله علیه می‌گوید: پدرم علی بن الحسین (ع) شب و روزی هزار رکعت نماز می‌گذاشت و هنگام نماز چنان از خود بیخود می‌شد که باد او را همانند خوشه‌ی گندم به این سو و آنسو می‌برد. علی بن الحسین (ع) [۳] با خلوص نیت به عبادت می‌پرداخت و حمد و سپاس او را بجای می‌آورد و به اندازه‌ی محو عبادت و پرستش بود که به احوال ظاهری دنیا و مردم و حتی به خود توجهی نداشت و اگر هنگام خواندن نماز حادثه‌ای از قبیل زلزله و امثال آن روی می‌داد احساس نمی‌کرد، چنانچه یک روز هنگامی که به نماز مشغول بود در خانه‌اش آتش زیادی شعله‌ور گردید تا آنجا که شعله‌های آن اطراف او را احاطه کرد. مردم فریاد کردند و او را بر حذر داشتند و ترسیدند که آتش او را فراگیرد، اما زین‌العابدین (ع) چنان غرق عبادت و بندگی شده بود که تا خاتمه‌ی نماز سر را بلند نکرد. آنان آتش را خاموش کردند و چون نماز امام (ع) پایان یافت مردم از او پرسیدند: - چه چیز موجب شد که شما به شعله‌های آتش اعتنا و توجهی نکردید؟ فرمود: ترس از آتش عظیم‌تر و سوزان‌تری [۴] باعث شد که من توجه نداشته باشم.

پی نوشت ها:

[۱] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.

[۲] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۸۹.

[۳] نقل از کتاب زین‌العابدین علی بن الحسین (ع)، اثر استاد عبدالعزیز سیدالاهل که به وسیله‌ی این بنده به فارسی ترجمه شده است، ص ۱۰۱.

[۴] صفوة الصفوة ابن جوزی، ج ۲، ص ۵۲.

منبع: زندگانی امام زین‌العابدین علی بن الحسین؛ سید محسن امین حسینی عاملی؛ ترجمه حسین وجدانی؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ سوم ۱۳۷۴.

همچو ابراهیم خلیل بودن

در آخرین ساعات صحنه پربلای کربلا، حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، وارد خیمه امام زین‌العابدین علیه‌السلام که سخت بیمار بود شد. امام حسین علیه‌السلام نگاهی به صورت رنجور و بیمار فرزند نمود و از او پرسید: «فرزندم! عمر من به سر آمده؛ به چه چیز میل داری تا برایت مهیا کنم.» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «میل دارم به گونه‌ای باشم که در برابر آن چه خداوند برای من خواسته است، خواسته دیگری نداشته باشم.» «آفرین بر تو که همچون ابراهیم خلیل هستی. هنگامی که نمرودیان، ابراهیم را به طرف آتش پرتاب کردند جبرئیل از او پرسید: آیا خواهش و حاجتی داری تا برآورده سازم؟ ابراهیم خلیل گفت: اما از تو، هرگز! فقط خداوند مرا کفایت می‌کند. (و من به هر چه خداوند بخواهد راضی هستم).» [۱].

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آن چه را جانان پسندد

پی نوشت ها:

[۱] ارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۶۳۵.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

همچو یعقوب بودن

امام سجاد علیه‌السلام که در عصری پر از اختناق و خفقان به سختی زندگی را می‌گذراند با یادآوری فاجعه کربلا به طرق مختلف همواره ظلم و جنایت‌های حکومت اموی را به مردم گوشزد می‌کرد و نمی‌گذاشت خاطره حماسه جاودان کربلائیان از خاطره‌ها فراموش شود.

یکی از این سیاست‌ها، اشک‌های سوزان و گریه‌های پر سوز امام علیه‌السلام بود که ریشه‌ای عاطفی داشت و افکار عمومی را متوجه می‌ساخت.

امام علیه‌السلام هر گاه می‌خواست آب بیاشامد، تا چشمش به آب می‌افتاد، اشک از چشمانش سرازیر می‌شد. وقتی علت این کار را می‌پرسیدند، می‌فرمود:

«چگونه گریه نکنم در حالی که دشمنان دین خدا، آب را برای حیوانات وحشی و درندگان بیابان آزاد گذاشتند، ولی به روی فرزندان رسول خدا بستند و پدرم را مظلومانه و با لب تشنه به شهادت رساندند. هر گاه به یاد لحظه شهادت فرزندان فاطمه می‌افتم، گریه گلویم را می‌فشارد.» روزی خادم آن حضرت عرض کرد: «آقای من! آیا غم و اندوه شما تمامی ندارد؟!»

حضرت علیه‌السلام فرمود: «وای بر تو! یعقوب پیامبر یکی از دوازده پسرش را از دست داد با این که می‌دانست او زنده است، به قدری در فراق فرزندش «یوسف» گریست که چشمانش نابینا شد و از شدت اندوه، کمرش خم گشت و موهای سرش سفید شد ولی من به چشم خود کشته شدن پدر و برادر و عمو و هفده نفر از بستگانم را دیدم و پیکرهای غرق به خونشان را که در اطرافم

نقش زمین شده بودند مشاهده کردم. پس چگونه ممکن است غم و اندوه من پایان یابد.» [۱].

یعقوب در فراق پسر روز و شب گریست
تا دید گانش از غم یوسف سفید شد
من چون کنم که آن چه مرا بود سرپرست
یک روز جمله از نظرم ناپدید شد
سقا ندیده کس به جهان تشنه جان دهد
عباس تشنه در لب دریا شهید شد
اکبر ز باب خویش تقاضای آب کرد
افسوس و آه از پدرش ناامید شد

پی نوشت ها:

[۱] شیخ صدوق، الخصال، ص ۵۱۸ - مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.

منبع: کرامات و مقامات عرفانی امام سجاد؛ سید علی حسینی قمی؛ نبوغ چاپ دوم ۱۳۸۱.

هیبت و عظمت

هشام بن عبدالملک به هنگام خلافت پدرش عبدالملک مروان، سالی به حج رفت. در حال طواف، چون به حجرالاسود رسید، خواست تا به قصد تبرک بر آن حجر دست بمالد ولی از کثرت جمعیت موفق نشد. در مسجد الحرام منبری برای او نصب کردند. وی بر منبر قرار گرفت و اهل شام بر دور او احاطه کردند. در این هنگام امام زین العابدین علیه السلام در حالی که ردایی در برداشت و از همه پاکیزه تر و در پیشانی اش از آثار سجده پینه بسته بود، نمودار شد و شروع به طواف کردن نمود. چون به حجرالاسود رسید، مردم به ملاحظه هیبت و جلالت آن حضرت، از حجر دور شدند و آن حضرت به قصد تبرک بر حجر دست مالید. هشام از ملاحظه این امر در غیظ و غضب شد. مردی از اهل شام از هشام پرسید: این شخص کیست که مردم این گونه به او احترام می گذارند؟ هشام، برای اینکه اهل شام آن حضرت را نشناسند، گفت: نمی شناسم. فرزدق شاعر در آنجا حاضر بود. گفت: اگر هشام او را نمی شناسد، من او را خوب می شناسم. آن مرد شامی گفت: کیست؟ فرزدق ضمن قصیده‌ای گفت: امام زین العابدین علیه السلام. هشام خشمگین شد و دستور داد فرزدق را در عسفان حبس نمودند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵۳.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

هدایتگران پس از غروب خورشید

یکی از اصحاب به نام کنگر ابو خالد کابلی حکایت کند:

روزی در محضر پر فیض امام سجّاد زین العابدین علیه السّلام شرفیاب شدم و از آن حضرت سؤال کردم چه کسانی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب الاطاعه هستند؟

حضرت فرمود: ای کنگر! کسانی نسبت به امور دین و مردم اولی الامر بوده؛ و فرمایشاتشان لازم الاجراء می باشد که از طرف خداوند به عنوان امام و خلیفه معرّفی شده باشند.

و اولین آن ها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب و سپس حسن و آن گاه حسین علیهم السلام؛ و بعد از ایشان ولایت و رهبری جامعه به من محوّل گردیده است. کنگر گوید: پرسیدم که روایتی از حضرت امیر علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شده است که فرمود: هیچ گاه زمین خالی از حجّت نمی ماند، آیا حجّت خدا بعد از شما کیست؟ حضرت فرمود: پسر من، که نامش در تورات باقر می باشد، او شکافنده تمام علوم و فنون است؛ و بعد از او فرزندش، جعفر حجّت خدا خواهد بود که نام او در آسمان ها، صادق می باشد.

گفتم: یا ابن رسول الله! با این که همه شما صادق و راستگو هستید، چطور فقط او عنوان صادق را به خود گرفته است. حضرت در جواب فرمود: همانا پدرم امام حسین از پدرش امیرالمؤمنین علیهما السّلام نقل نمود، که پیغمبر خدا فرموده است: هر گاه فرزندانم جعفر بن محمّد تولّد یافت او را صادق لقب دهید. چون که پنجمین فرزندش نیز به نام جعفر است؛ و با تمام جرأت و جسارت ادّعی امامت خواهد نمود و در پیشگاه خداوند او به عنوان جعفر کذاب و مفتری علی الله می باشد، زیرا به برادر خود حسادت می ورزد و چیزی را که اهلیت ندارد ادّعا می کند.

بعد از آن امام سجّاد علیه السّلام بسیار گریست و آن گاه اظهار داشت: به روشنی می بینم که جعفر کذاب، هم دست طاغوت زمانش شده و از روی طمع و حسادت، منکر - دوازدهمین - حجّت خدا می گردد. گفتم: ای سرور! این که می گویند دوازدهمین حجّت خدا غیبت می نماید، آیا حقیقت دارد؟ و آیا امکان پذیر است؟ حضرت فرمود: آری، سوگند به خداوند، که این مطلب در کتابی نزد ما موجود است؛ و تمام جریانات و وقایعی که بر ما و بعد از ما و در زمان غیبت رخ می دهد، همه آن ها در آن کتاب موجود می باشد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] اکمال الدّین شیخ صدوق: ص ۳۱۹، ح ۲، احتجاج مرحوم طبرسی: ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۸۸.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

هر که دعوت شود دوستش دارند

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج خود آورده است:

در یکی از سال ها بر اثر نیامدن باران، شهر مکه را بی آبی و خشک سالی فرا گرفته بود، آن چنان که مردم سخت در مضیقه و تنگنای بی آبی قرار گرفته بودند.

لذا بعضی از شخصیت ها همانند: مالک بن دنیار، ثابت بنانی، ایوب سجستانی، حبیب فارسی و... جهت نیایش و نیاز به درگاه خداوند متعال وارد مسجدالحرام شده و کعبه الهی را طواف کردند؛ ولیکن هر چه دعا و استغاثه کردند، نتیجه ای حاصل نشد و باران نیامد.

در همین بین، جوانی خوش سیما، غمگین و محزون وارد شد و پس از طواف و زیارت کعبه الهی، خطاب به جمعیت کرد و فرمود: ای جماعت! آیا در جمع شماها کسی نیست که مورد محبت خدای مهربان باشد؟ جمعیت گفتند: ای جوان! وظیفه ما دعا و درخواست کردن است و استجاب دعا بر عهده خداوند رحمان می باشد.

جوان فرمود: چنانچه یک نفر از شما محبوب پروردگار می بود، دعایش مستجاب می گردید؛ و سپس به آن ها اشاره نمود که از نزدیک کعبه کنار روید، و آن گاه خودش نزدیک آمد و سر به سجده الهی نهاد و چنین اظهار داشت: «سَیِّدِی بِحُبِّکَ لِیْ اِلَّا سَقَیْتَهُمُ الْغَیْثَ»؛ ای مولا- و سرورم! تو را قسم می دهم به آن محبت و دوستی که نسبت به من داری، این مردم را از آب باران سیراب فرما. ناگهان ابری پدیدار شد و همانند دهانه مشک، باران بر اهل مکه و بر آن جمعیت فرو ریخت. ثابت بنانی گوید: به او گفتم: ای جوان! از کجا دانستی که خدایت تو را دوست دارد؟ فرمود: چنانچه خداوند کریم، مرا دوست نمی داشت، به زیارت خانه اش دعوت نمی کرد؛ پس چون مرا به زیارت خود پذیرفته است؛ دوستم می دارد، و به همین جهت وقتی دعا کردم مستجاب شد. پس از آن، جوان اشعاری را به این مضمون سرود:

هر که پروردگار متعال را بشناسد و عارف به او باشد؛ ولی در عین حال خود را از دیگران بی نیاز نداند، شقی و بیچاره است. بنده خدا به غیر از تقوا و پرهیزکاری چه چیز دیگری می تواند برایش سودمند باشد؟ با این که می داند تمامی عزت ها و سعادت‌مندی ها و خوشبختی ها تنها برای افراد باتقوا و پرهیزکار خواهد بود. ثابت بنانی گوید: پس از آن از اهالی مکه سؤال کردم که این جوان کیست؟ گفتند: او علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - یعنی امام سجّاد، زین العابدین - علیهم السلام می باشد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مستدرک الوسائل: ج ۶، ص ۲۰۹، ح ۸، احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۱۸۶. منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

هیزم و آرد برای سفر نهایی

یکی از اصحاب امام علی بن الحسین، حضرت سجّاد علیه السلام حکایت نماید: در یکی از شب های سرد و بارانی حضرت را دیدم، که مقداری هیزم و مقداری آرد بر پشت خود حمل نموده است و به سمتی در حرکت می باشد.

جلو آمدم و گفتم: یا ابن رسول الله! این ها که همراه داری چیست؟ و کجا می روی؟ حضرت فرمود: سفری در پیش دارم، که در آن نیاز مُبْتَرَم به زاد و توشه خواهم داشت. عرضه داشتم: اجازه بفرما تا پیش خدمت من، شما را یاری و کمک نماید؟

و چون حضرت قبول نمود، گفتم: پس اجازه دهید تا من خودم هیزم را حمل کنم و همراه شما بیاورم؟ امام علیه السلام در جواب فرمود: این وظیفه خود من است و تنها خودم باید آن ها را به مقصد رسانده و به دست مستحقین برسانم؛ و گرنه برایم سودی نخواهد داشت.

و بعد از آن فرمود: تو را به خدای سبحان قسم می دهم، که باز گردی و مرا به حال خود رها کن.

به همین جهت، من برگشتم و حضرت به راه خویش ادامه داد. پس از گذشت چند روزی از این جریان، امام سجّاد علیه السلام را دیدم و سؤال کردم: یا ابن رسول الله! فرموده بودید که سفری در پیش دارید، لیکن آثار و علائم مسافرت را در شما نمی بینم؟!

حضرت فرمود: بلی، سفری را در پیش دارم؛ ولی نه آنچه را که تو فکر کرده‌ای، بلکه منظورم سفر مرگ - قبر و قیامت - بود، که باید خود را برای آن مهیا می‌کردم. و سپس افزود: هر کس خود را در مسیر سفر آخرت ببیند، از حرام و کارهای خلاف دوری می‌کند و همیشه سعی می‌نماید تا به دیگران کمک و یاری برساند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] علل الشرایع مرحوم شیخ صدوق: ص ۲۳۱، ح ۵.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

هم راز و هم ساز تهیدستان

امام محمّد باقر علیه السلام فرموده است:

هنگامی که پدرم امام سجّاد زین العابدین علیه السلام به شهادت رسید و خواستم پیکر مطهر او را غسل دهم، عده ای از اصحاب و اهل منزل را کنار جنازه آن حضرت احضار کردم. چون بدن مقدّس حضرت برهنه و آماده غسل دادن شد، حاضران به مواضع سجده حضرت سجّاد علیه السلام نگاه کردند، که در اثر سجده های طولانی، پوست پیشانی و سر زانو، کف پا و کف دستهایش سخت شده و پینه بسته بود، چون که او در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و سجده های بسیار طولانی انجام می داد. و هنگامی که به پشت و سر شانه های پدرم امام سجّاد علیه السلام نظر افکندند، اثراتی همانند جای طناب مشاهده کردند؛ و چون علت آن را پرسیدند؟

در پاسخ ایشان گفتم: قسم به خداوند! کسی غیر از من سبب آن را نمی داند و چنانچه پدرم زنده می بود، هرگز رازش را فاش نمی کردم.

آن گاه امام باقر علیه السلام افزود: هر وقت مقداری که از شب سپری می گشت و اهل منزل می خوابیدند، پدرم وضو می گرفت و دو رکعت نماز می خواند؛ و سپس آنچه آذوقه در منزل موجود بود، جمع می نمود و در خورجینی می ریخت و آن را روی شانه اش می انداخت و از منزل بیرون می رفت و به سمت محله های فقیرنشین حرکت می کرد و آن محموله ها را بین بیچارگان و تهیدستان تقسیم می کرد. و کسی هم او را نمی شناخت، فقط می دانستند کسی آمده و بین آن ها چیزی تقسیم کرده است و هر شب منتظر او بودند و درب منازل خود را باز می گذاشتند تا سهمیه شان را جلوی منزلشان بگذارد. و این برآمدگی ها و کبودی هائی که بر سر شانه و پشت پدرم می باشد، اثرات همان حمل آذوقه برای تهیدستان و بیچارگان می باشد. [۱]. و همچنین حضرت صادق آل محمّد علیهم السلام در جمع بعضی از اصحاب خود چنین فرمود:

امام سجّاد، حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روزی در منزل خود نشسته بود، که ناگهان متوجه شد که کسی درب منزل را می کوبد. پس حضرت به کنیز خود فرمود: برو ببین کیست؟

و چون کنیز پشت درب آمد، سؤال نمود: کیست که درب منزل را می زند؟

جواب داده شد: ما جمعی از شیعیان شما هستیم. کنیز برگشت و چون خبر را برای حضرت آورد، امام زین العابدین علیه السلام سریع از جای خود حرکت نمود و با شتاب آمد و درب منزل را گشود؛ ولی همین که چشمش به آن افراد افتاد، با افسردگی بازگشت و فرمود: این ها دروغ گفتند که ما از شیعیان شما هستیم؛ زیرا وقار و هیبت ایمان در چهره ایشان دیده نمی شود! و نیز آثار عبادت و پرستش در جسم آنان آشکار نیست! همچنین اثرات سجده در پیشگاه خداوند، بر پیشانی آن ها مشخص نبود! و

سپس امام سجّاد علیه السلام افزود: شیعیان ما با یک چنین علامت هایی شناخته می شوند، که بدن آنان رنجور بوده، پیشانی و چهره شان بر اثر کثرت سجده و عبادت در پیشگاه باری تعالی از نورانیت خاصی برخوردار می باشد. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۱۸۲، ح ۶.

[۲] مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۴۶۸، ح ۶، صفات الشیعه صدوق: ص ۲۸، ح ۴۰.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

همنشینی با زبردستان

چند نفر جذامی (مبتلایان به بیماری جذام) در محلی نشسته بودند و صبحانه می خوردند.

امام سجّاد علیه السلام سوار بر الاغش بود و از آنجا عبور می کرد، آنان وقتی که آن حضرت را دیدند، صدا زدند: بفرمائید با ما صبحانه بخورید.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: اگر روزه نبودم، دعوت شما را می پذیرفتم.

هنگامی که امام سجّاد علیه السلام به خانه اش رفت، روز دیگر دستور داد غذای لذیذ و گوارا فراهم کردند و سپس آن جذامی ها را به صبحانه دعوت کرد، و خود در کنار آنها نشست و با هم غذا خوردند. [۱].

کعبه ام شد کوی زین العابدین

قبله ام شد روی زین العابدین

روح بخش و جان فرا و دل رباست

منطق دلجوی زین العابدین

همچو جدش خاتم پیغمبران

بود خلق و خوی زین العابدین

قبله عشاق در محراب عشق

شد خم ابروی زین العابدین

هستیم بادا فدایش زانکه هست

دیده‌ی دل سوی زین العابدین

بود مانند حسین ابن علی

قدرت بازوی زین العابدین [۲].

پی نوشت ها:

[۱] داستان‌های اصول کافی ۱ / ۲۷۷.

[۲] شعله‌های سوزان ۱۰۷.

منبع: داستان‌هایی از اخلاق و رفتار امام سجاد زین العابدین؛ علی میرخلف‌زاده؛ محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چاپ اول تابستان ۱۳۸۳.

همنشینان ناشایسته

- ایاک و مصاحبه‌الکذاب، فانه بمنزلة السراب يقرب لك البعيد و يبعد لك القريب.
 و ایاک و مصاحبه‌الفاسق فانه بئعک بأکله أو أقل من ذلك.
 و ایاک و مصاحبه‌البخیل فانه یخذلک فی ماله أحوج ما تكون الیه.
 و ایاک و مصاحبه‌الأحمق، فانه یرید أن ینفعک فیضرک.
 و ایاک و مصاحبه‌القاطع لرحمه، فانی، وجدته ملعونا فی کتاب الله. [۱].
- ۱- مبادا با دروغگو همنشین شوی که او چون سراب است، دور را به تو نزدیک کند و نزدیک را به تو دور نماید.
 - ۲- مبادا با فاسق و بدکار همنشین شوی که تو را به یک لقمه و یا کمتر بفروشد.
 - ۳- مبادا همنشین بخیل شوی که او در نهایت نیازت بدو، تو را واگذارد.
 - ۴- مبادا با احمق رفیق شوی که چون خواهد سودت رساند، زیانت می‌زند.
 - ۵- مبادا با آنکه از خویشان خود می‌برد، مصاحبت کنی که من او را در قرآن ملعون یافتم.

پی نوشت ها:

[۱] تحف العقول، ص ۲۷۹.

منبع: سیره و سخن پیشوایان؛ محمد علی کوشا؛ انتشارات حلم چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.

هزار رکعت نماز

تمام مورخانی که شرح حال امام سجاد علیه‌السلام را نوشته‌اند برآنند که آن حضرت در هر شبانه‌روزی هزار رکعت نماز می‌خواند [۱]، و آن حضرت پانصد درخت خرما داشت در کنار هر کدام دو رکعت نماز می‌خواند. [۲] و به دلیل نماز فراوانش بوده است که او را «ذوالثفتات» گفته‌اند که در مواضع سجده‌اش پینه‌هایی چون پینه‌های زانوی شتر به وجود آمده بود و هر سال قسمتی از آنها را می‌چید و در کیسه‌ای قرار می‌داد تا موقعی که از دنیا رفت همراه بدن مقدسش دفن کردند. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب التهذیب: ۶ / ۳۰۶، نورالابصار: ص ۱۳۶، الاتحاف بحب الاشراف: ص ۴۹، تذکرة الحفاظ: ۱ / ۷۱، شذرات الذهب: ۱ / ۴۰۴، فصول المهمة: ص ۱۸۸، اخبار الدول: ص ۱۱۰، تاریخ دمشق: ۳۶ / ۱۵۱ الصراط السوی: ص ۱۹۳، اقامة الحجة: ص ۱۷۱، العبر فی خبر من غیر: ۱ / ۱۱۱، دائرة المعارف بستانی: ۹ / ۳۵۵، تاریخ یعقوبی: ۳ / ۴۵، المنتظم: ۶ / ۱۴۳، تاریخ اسلام ذهبی الکواکب الدریه: ۲ / ۱۳۱، البدایة و النهایة: ۹ / ۱۰۵.

[۲] بحارالانوار: ۴۶ / ۶۱، خصال: ص ۴۸۷.

[۳] خصال ص ۴۸۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی مترجم محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

هدایای جنیان

می‌گویند: وقتی که امام سجاد علیه‌السلام از مدینه به مکه می‌رفت در منزلی که غسفان گویند غلامانشان خیمه در طرفی زده بودند. آن حضرت فرمود: «چرا اینجا خیمه زده‌اید؟ این جا محل جمعی از جنیان است که از دوستان و شیعیان هستند مبادا از ما اذیتی به ایشان برسد.» ناگهان از طرفی صدایی آمد و گوینده آن ناپیدا بود که: «ای فرزند رسول خدا از بودن شما در این مکان برای ما کمال سرور و خوشحالی است، پس خواهشمندیم بگذارید خیمه را در جای خود باشد و دیگر آنکه هدیه‌ی ما را قبول نمائید و از آن میل بفرمائید.» در همان حال دو طبق پر از انار و انگور و دیگر میوه‌های تر و تازه حاضر شد و امام سجاد علیه‌السلام و اصحابی که همراه آن حضرت بودند همه از آن میوه‌ها خوردند و لذت بردند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] حدیقه الشیعه.

منبع: عجایب و معجزات شگفت‌انگیزی از امام سجاد؛ تهیه و تنظیم واحد تحقیقاتی گل نرگس؛ شاکر؛ چاپ اول ۱۳۸۶.

هدیه بهشتی

حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: دعا بلائی نازل شده و نازل نشده را برطرف می‌کند. امام سجاد علیه‌السلام از مکه به مدینه می‌رفتند در بین راه در محلی همراهیان و اصحاب حضرت خیمه زدند، حضرت فرمود: چرا این جا خیمه زدید؟ اینجا جایگاه گروهی از جن‌ها می‌باشد که از شیعیان و دوستان ما می‌باشند مبادا از بودن ما ملالی به آنها برسد. ناگهان به زبان فصیح عربی صدایی آمد که یابن رسول الله جای ما بسیار وسیع است و از بودن شما در اینجا بسیار مسرور و خوشحالیم و استدعا داریم خیمه سر جای خود باشد و محبت کنید هدیه ما را نیز قبول فرمائید و از آن میل بفرمائید و بلافاصله طبقی پر از انار و انگور و میوه‌های تازه دیگر حاضر شد و امام به اصحاب و یاران خود فرمود: میل کنید و همگی از آن میوه‌ها خوردند و بسیار خوشحال و شادمان شدند.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

هدیه گروهی از اجنه برای امام سجاد

حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده است: دعا بلائی نازل شده و نازل نشده را برطرف می‌کند. امام سجاد علیه‌السلام از مکه به مدینه می‌رفتند در بین راه در محلی همراهیان و اصحاب حضرت خیمه زدند، حضرت فرمود: چرا این جا خیمه زدید؟ اینجا جایگاه گروهی از جن‌ها می‌باشد که از شیعیان و دوستان ما می‌باشند مبادا از بودن ما ملالی به آنها

برسد. ناگهان به زبان فصیح عربی صدایی آمد که یابن رسول الله جای ما بسیار وسیع است و از بودن شما در اینجا بسیار مسرور و خوشحالم و استدعا داریم خیمه سر جای خود باشد و محبت کنید هدیه ما را نیز قبول فرمایید و از آن میل بفرمایید و بلافاصله طبقی پر از انار و انگور و میوه های تازه دیگر حاضر شد و امام به اصحاب و یاران خود فرمود: میل کنید و همگی از آن میوه ها خوردند و بسیار خوشحال و شادمان شدند.

منبع: معجزات امام سجاده؛ حبیب الله اکبریور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

هنگام انقراض دولت بنی مروان

حضرت سجاده علیه السلام فرموده است: هیچ کاری نزد خدا پس از معرفت به او خوبتر از نگهداری شکم و خودداری از لذات نامشروع نیست. و در صحیفه ی حضرت رضا علیه السلام که ابوعلی طبرسی آن را نقل کرده، به سند خود از حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که: حضرت سجاده علیه السلام فرمود: گویا می بینم که قصرها بالای قبر حسین علیه السلام برافراشته شده؛ و گویا می بینم که بازارها اطراف قبر او بر پا شده؛ و روزگار سپری نشود تا از اطراف به زیارت او روند. و این هنگام انقراض دولت بنی مروان است.

منبع: معجزات امام سجاده؛ حبیب الله اکبریور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

هشدار از ستم

آموزه های دینی از خطر و پی آمدهای ستم همواره هشدار می دهند. دین بر هیچ انسانی روا نمی بیند که بر حقوق دیگری ستم روا دارد. قرآن در مورد پی آمد ستم و گناه هشدار می دهد که گناه دو عقوبت به دنبال دارد. نخست این که حقیقت ستم و گناه آتش است که در جان گناهکار شعله ور می سازد، ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم نارا. [۱] «آنان که مال یتیم را به ستم می خورند، در دلشان آتش می خورند.» هشدار آیه این است که ستم نمودن و هر گناه دیگر آتش خوردن و عذاب فراهم آوردن است. گناهکار به خطر توجه ندارد. اگر توجه داشت هیچ گاه خویشتن را در درون آتش شعله ور نمی ساخت. هشدار آیه تنها به ستم به یتیم نیست، بلکه هر نوع ستم و هر نوع گناه را شامل است.

پی آمد دیگر گناه دنیایی است که قرآن نسبت به برخی گناهان هشدار می دهد. ستم پیشه و گناهکار نباید خویش را از پی آمد ستم خویش حتی در دنیا در امان بداند. زیرا ستمی که بر دیگران روا داشته، دیگران نیز در حق وی روا خواهند داشت. امام صادق علیه السلام هشدار می دهد که در ستم بر مال یتیم دو پی آمد است، احدهما عقوبه الآخرة النار، و اما عقوبه الدنيا فقولہ عزوجل و لیخس الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعافا خافوا علیهم. [۲] «عقوبت آخرتی آن آتش و اما عقوبت دنیایی آن این است که آیه هشدار می دهد آنان که بر یتیمان دیگران ستم روا دارند، در این بیم و هراس باشند که بر یتیمان آنان ستم روا خواهند داشت.»

اینک سیدالساجدین علیه السلام از این خطر این گونه هشدار می دهد، عن ابی حمزه ثمالی عن ابی جعفر علیه السلام لما حضر علی بن الحسین علیه السلام الوفاة ضمتنی الی صدره ثم قال... ایاک و ظلم و من لا یجد علیک ناصرا الا الله. [۳] «از روا داشتن ستم بر کسی که یآوری جز خدا ندارد در هراس باش.» در تحلیل این رهنمود عرشی برخی اساتید فرمودند که ویژگی این مظلوم آن است که

چون تنها امیدش خداست؛ خدا را خالصانه به یاری می‌خواند، خدای سبحان دعای این فرد را اجابت نموده، به یاری وی می‌شتابد و ستم‌کار را از ستم خود پشیمان می‌سازد. البته هر ستم بر هر مظلومی این خطر را در پی دارد لیکن اگر کسی مظلوم واقع شود، و به ظاهر دادرس‌هایی در پیش نظرش باشد که به این و آن پناه ببرد، خالصانه از خدا استمداد نخواهد نمود. چه بسا در پاسخ وی تأخیر باشد. لیکن کسی که تمام وسایل ظاهری را بی‌اثر می‌بیند و تنها به قادر متعال و منتقم پناه می‌برد، خدای مهربان به وی پناه می‌دهد و داد وی را از ستمکار می‌ستاند که خداوند دادستان و منتقم، بر هر کاری تواناست.

پی نوشت ها:

[۱] نساء، ۱۰.

[۲] وسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۱.

[۳] همان، ج ۱۱، ص ۳۳۹.

منبع: امام سجاد الگوی زندگی؛ حبیب الله احمدی؛ فاطیما؛ چاپ دوم ۱۳۸۴.

هنگام نماز

امام سجاد علیه‌السلام به هنگام نماز بدنش می‌لرزید و رنگ مبارکش زرد می‌شد و همانند برگ درخت خرما مرتعش می‌شد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۵ به نقل از امام صادق علیه‌السلام.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

همسران امام چهارم

امام چهارم حضرت زین العابدین علیه‌السلام دارای همسران متعددی می‌باشند که اکثر آنها «ام‌ولد» [۱] بوده‌اند. یکی از همسران حضرت سجاد علیه‌السلام علیا مخدره حضرت فاطمه (ام‌عبدالله) دختر حضرت امام حسن علیه‌السلام می‌باشند که ثمره‌ی ازدواج حضرت با آن بانوی مکرمه، امام محمد باقر علیه‌السلام بوده است. [۲]. همسر دیگر امام چهارم کنیزی است به نام «حوراء» که جناب «مختار ابن ابی عبید ثقفی» آن را به ششصد دینار و بنابر نقلی سی هزار خریده بود و به حضرت هدیه داد که ایشان مادر حضرت «زید بن علی» - سلام الله علیه - شهید بزرگوار خاندان عصمت و طهارت است. [۳]. «ابوالفرج اصفهانی» در کتاب مقاتل الطالبین از «ابن المنذر» نقل می‌کند که «مختار ابن ابی عبید» کنیزی را به سی هزار خرید، پس به او گفت: پشت کن پس او پشت کرد، بعد به او گفت: رویت را به این سمت کن، پس او چنین کرد. سپس مختار گفت: هیچ کس را شایسته‌تر از علی بن الحسین علیه‌السلام برای او نمی‌شناسم. و لذا آن کنیز را برای حضرت فرستاد و او همان مادر «زید بن علی» علیه‌السلام است. [۴]. از اسامی سایر همسران حضرت سجاد علیه‌السلام اطلاع چندانی در اسناد تاریخی موجود نیست و چنانکه ذکر شد آنها اغلب «ام‌ولد» بوده‌اند.

در متون تاریخی و روایی در ارتباط با همسری چند خانم با امام سجاد علیه‌السلام مطالبی ذکر شده است گرچه به نام آنها تصریح نشده است.

پی نوشت ها:

[۱] «ام‌ولد» به کنیزی گفته می‌شود که به ازدواج مردی در آمده و از او صاحب فرزند می‌شود و دیگر حالت مملوکیت کامل ندارد و نمی‌شود او را فروخت.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۵۵، ح ۱ (به نقل از مناقب) و ح ۳ (به نقل از عدد).

[۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۸۳ و ۱۸۴، ح ۴۸ (به نقل از فرح‌الغری).

[۴] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۰۸، ذیل ح ۸۷ (به نقل از مقاتل الطالبین).

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات؛ چاپ اول ۱۳۸۰.

همسری از آل ذی‌الجدين از بنی‌شيبان

بحارالانوار، ج ۴۶، ح ۸ (به نقل از کتاب الزهد).

جناب زراره از حضرت باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «علی بن‌الحسین علیه‌السلام خانمی را در بعضی از مشاهد «مکه» مشاهده نمود و نسبت به کمالات او متعجب شد، پس او را برای خود خواستگاری نمود و با او ازدواج کرد و نزد او بود. حضرت دوستی از «انصار» داشت که از این ازدواج غمگین شد. آن شخص در ارتباط با وضعیت این خانم پرسش نمود و به او اطلاع دادند که او از «آل ذی‌الجدين از بنی‌شيبان» است. پس نزد حضرت علی بن‌الحسین علیه‌السلام آمد و عرض کرد: «خداوند من را فدای شما گرداند، پیوسته از این ازدواجی که با این خانم داشتید در نفس من مسأله‌ای است و من گفتم علی بن‌الحسین با خانمی ناشناخته وصلت کرده است. مردم هم چنین می‌گویند. دائماً هم از نسبت او می‌پرسیدم تا اینکه او را شناختم و دانستم از قوم «شيبانیه» است.»

حضرت علی بن‌الحسین علیه‌السلام فرمودند: «هر آینه تو را دارای نظری بهتر از آنچه می‌بینم، می‌دانستم. خداوند متعال «اسلام» را آورد و با آن پستی و فرومایگی را برطرف نمود و نقص‌های اعتباری و اجتماعی را به آن اتمام فرمود. و با اسلام «سرزنش‌ها» و «نکوهش‌ها» را به «کرامت» تبدیل کرد. پس سرزنشی بر مسلمانان نیست. هر آینه سرزنش، سرزنش جاهلیت است.» [۱]. اما این خانم چه نام داشته و آیا برای حضرت فرزندی آورده است یا نه، چیزی در تاریخ ذکر نشده است. از این حدیث به دست می‌آید که ملاک ازدواج و گزینش همسر، شرافت فامیلی و شهرت نیست. اسلام ملاک فضیلت است نه چیز دیگر.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات؛ چاپ اول ۱۳۸۰.

همسری کنیز امام حسن علیه‌السلام

حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: حضرت علی بن‌الحسین صلوات الله علیهما با کنیزی که برای امام حسن علیه‌السلام بود، ازدواج کردند. این خبر به اطلاع «عبدالملک بن مروان» رسید و در طی نامه‌ای از آن حضرت به خاطر ازدواج با یک کنیز عیب‌جویی کرد.

حضرت نیز جواب دندان شکنی برای او نوشتند که موجب اذعان او به شرافت حضرت گردید. [۱].
به هر حال از این سند نیز استفاده می‌شود حضرت همسری را که قبلاً کنیز حضرت امام حسن علیه‌السلام بوده است برای خود انتخاب کرده بودند.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۵، ح ۹۴ (به نقل از کافی) و ص ۱۳۹، ح ۳۰ (به نقل از کتاب الزهد).
منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات؛ چاپ اول ۱۳۸۰.

همسایه

«و أما حق الجار فحفظه غائبا، و کرامته شاهدا، و نصرته و معونته فی الحالین جمیعا، لا تتبع له عوره، و لا تبحث له عن سوءة لتعرفها، فان عرفتها منه من غیر اراده منک و لا تکلف، کنت لما علمت حصنا حصینا، و ستر استیرا، لو بحثت الألسنة عنه لم تتصل الیه لا نطوائه علیه. لا تستمع علیه من حیث لا یعلم، لا تسلمه عنه شدیدة، و لا تحسده عند نعمة، تقیل عثرته، تغفر زلته، و لا تدخر حلمک عنه اذا جهل علیک، و لا تخرج أن تكون سلما له، ترد عنه الشتیمة، و تبطل فیہ کید حامل النصیحة، و تعاشره معاشره کریمه، و لا حول و لا قوة الا بالله...»

«اما حق همسایه عبارت از این است که حرمت او را در نبودنش حفظ کنی و در حضورش محترم شماری و در هر حال به او کمک و یاری کنی و برای پی بردن به عیبه و لغزشهایش جستجو نکنی و اگر هم ناخود آگاه از عیب او مطلع شدی، چون دژ محکم و پرده ضخیمی باشی که اگر با سر نیزه‌ها بخواهند دل تو را بشکافند و به لابلای دلت دست یابند، نتوانند. به سخنان نا آگاهانه او گوش مده و در سختی او را وا مگذار و اگر چیزی دارد بر او حسد مبر، از لغزش او در گذر و از خلاف او چشم‌پوشی کن و اگر ندانسته به تو بدی کرد، حوصله به خرج بده، و بردبار باش، مبادا بد رفتاری کنی. اگر کسی خواست درباره او بدگویی کند جلوگیری کن و اگر کسی خواست مکرری درباره او بوزد با دلسوزی آن را نقش بر آب کن و با بزرگداشت او و بزرگواری با وی معاشرت کن. هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.»

امام علیه‌السلام برای همسایه اهمیت زیادی قائل شده و رعایت حق او را سفارش فرموده است، امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید:

«و أوصانا رسول الله - صلی الله علیه و آله - بالجار حتی ظننا أنه سیورته.»

«آن قدر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - درباره همسایه، به ما سفارش کرد، که تصور کردیم، ممکن است همسایه از همسایه ارث ببرد!» اخبار زیادی از ائمه هدی علیهم‌السلام در سفارش و عنایت به امور و شؤون همسایه رسیده است و هدف از این همه سفارشها ایجاد همبستگی اجتماعی در میان مسلمانها و ساختن چنان جامعه اسلامی است که محبت و دوستی بر آن سایه افکند و هیچ گونه اختلاف و بد دلی در میان افراد آن جامعه نماند، امام زین العابدین علیه‌السلام، حقوق همسایه را به شرح زیر بیان فرموده است:

۱- همسایه در پشت سر، حرمت همسایه‌اش را حفظ کند؛ از اموال و آبروی او پاسداری کند و از وصول هر ناروایی به او جلوگیری نماید.

۲- در حضور، احترام او را حفظ کند.

- ۳- در حضور و غیاب به او کمک و یاری نماید.
 - ۴- از هیچ عیب و لغزش او نباید جستجو کند.
 - ۵- هر بدی که از او مشاهده کرد، ببوشاند و آن را در میان مردم پخش نکند.
 - ۶- در وقت گرفتاری و پیشامد ناگواری او را تنها نگذارد بلکه در کنار او بایستد و در پیشامدی که شده است او را یاری دهد.
 - ۷- اگر خداوند به او نعمتی داده است بر او رشک نبرد.
 - ۸- از لغزشها و خطاهایش چشم پوشی کند.
 - ۹- اگر خطایی از روی نا آگاهی از وی سر زد، حوصله به خرج دهد و مقابله به مثل نکند.
 - ۱۰- کسی را که به او دشنام دهد و یا بدگویی کند منع کند.
 - ۱۱- اگر کسی از او حرف بدی نقل می کند تا در بین ایشان دشمنی و عداوت ایجاد کند، باور نکند.
 - ۱۲- با او با بزرگواری معاشرت نماید.
- این بود حقوقی را که امام علیه السلام اعلام فرمود، حقوقی که باعث وحدت مسلمین و از هم نپاشیدن اجتماع و گسترش محبت و دوستی میان آنان می گردد.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۷۲.

هنگامی گرفتاری و بیمار شدن

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه السلام اذا مرض او نزل به کرب او بلیه، از دعاهای امام (ع) هنگامی که بیمار می شد یا اندوه و گرفتاری به آن حضرت رو می آورد.

محتوای دعا

جهان مادی، دنیای اصطکاک و برخورد است. در نتیجه همواره انسان در معرض بیماری، گرفتاری و مشکلات مختلف قرار دارد. اما اینکه انسان با این مشکلات چگونه برخورد کند مهم است. برای مومن هر چه پیش آید خیر است، زیرا مومن خودش را همواره زیر چتر رحمانیت و رحیمیت خداوند می بیند. و به مدد ایمان به خدا و عقیده توحیدی، از آنها در جهت رشد و کمال بهره می گیرد. و در مصاف با مشکلات، از خداوند متعال با دعا و نیایش یاری می جوید. این خود راه کمال معنوی او را هموارتر می سازد، زیرا دعا بهترین عبادت است و عبادت خداوند به معنای عام، هدف هستی و آفرینش انسان می باشد. لذا در ادعیه اسلامی به طور کلی و در صحیفه سجادیه برای مواقع گرفتاری و مشکلات، در جهت تقویت انسان، و یافتن راه حل مناسب، دعاهایی بیان شده است.

منبع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگامی اندوهگین شدن

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا حزنه امر و اهمته الخطایا، از دعاهای امام (ع) هنگامی که چیزی او را اندوهگین و خطاها نگرانیش می‌کرد.

محتوای دعا

حفظ تعادل روحی و روانی انسان و به بیان دیگر امنیت و آرامش و سکون درونی، یکی از اهدافی است که همه در جهت رسیدن به آن تلاش می‌کنند. و دعا تامین‌کننده تعادل و امنیت و آرامش در انسان است. وقتی یک نارسایی اخلاقی و یا مشکل مادی و اقتصادی و معیشتی و یا یک مشکل فردی و اجتماعی به انسان روی می‌آورد، آدمی تعادل خویش را برای مدتی به طور شدید یا ضعیف از دست می‌دهد. و این بحرانه‌ها درون او را متلاطم می‌سازد. در این حالات دعا بهترین وسیله برای رسیدن به تعادل روحی و روانی است. گرچه عالیترین حالات انسان حالت نیایش و پرستش و اظهار خضوع و خشوع نسبت به معبود می‌باشد، اما از اثرات جانبی و موثر دعا نیز در بهبودی نارسائیهای مختلف نباید غافل بود، که دعا یکی از بزرگترین و ارزشمندترین نعمتهایی است که خداوند به انسانها ارزانی داشته است. در این دعا امام (ع) ابتدا مباحثی از خداشناسی را متناسب با نوع درخواستهایی که می‌خواهد به پیشگاه خداوند عرضه کند به ما آموزش می‌دهد. لذا با اشاره به دو صفت از صفات خداوند یعنی «کافی» و «وافی» می‌فرماید: اللهم یا کافی الفرد الضعیف، و وافی الامر المخوف، خدایا، ای کفایت‌کننده آنکه تنها و ناتوان است، و ای نگهدارنده (بندگان خود) از امر ترسناک،

امام (ع) ابتدا این باور را به انسان گوشزد می‌کند که خداوند وافی و کافی است، و یار و مددکار انسان نیازمند است. تا با قوت قلب خود، را به مشیت الهی بسپارد و زیر چتر امنیت خداوند قرار گیرد و با یقین به استجاب دعا به مناجات بپردازد. تقویت مبانی اعتقادی و پیدا کردن معرفت نسبت به خداوند جل جلاله، رمز لذت بردن از دعا و نیایش و پرستش اوست.

سپس در فراز دیگری از دعا به ما می‌آموزد که چه درخواستهایی را از خداوند داشته باشیم و در این باره می‌فرماید:

۱- لا تجعلنی ناسیا لذكرک فیما اولیتنی، مرا نسبت به یاد کردن خود در آنچه عطایم کرده‌ای فراموشکار مگردان،

۲- و لا غافلا لاحسانک فیما ابلیتنی، و به احسانت در آنچه به من بخشیده‌ای غافل مساز،

۳- و لا آیسا من اجابتک لی و ان ابطات عنی، و در برآورده ساختن حاجتم اگر چه به کندی پیش رود نومیدم مفرما،

۴- و اجعل ثنائی علیک، و مرا در هر حال به ستایش و نیایش خودت بگمار،

۵- و اشعر قلبی تقواک، و شعار دلم را پرهیزکاری از خود بنما (تقوا و ترس از خدا را روش من بگردان)،

۶- و استعمل بدنی فیما تقبله منی، و بدنم را در آنچه از من می‌پذیری (اطاعت و بندگی) به کار گیر، آنگاه راه طی کردن مدارج

عرفانی را توسط قلب با دعاهای مخصوص چنین بیان می‌فرماید:

۱- فرغ قلبی لمحبتک، دل مرا برای محبت و دوستی خویش خالی ساز،

۲- و اشغله بذکرک، و (قلب مرا) به یاد خودت مشغولش گردان،

۳- و انعشه بخوفک و بالوجل منک، و (قلب مرا) به ترس و بیم از خودت بلندمرتبه فرما،

۴- و قوه بالرغبه الیک، و (قلبم را) به رغبت به سویت توانا، فرما.

۵- و امله الی طاعتک، و (قلب مرا) به فرمانبریت متوجه کن،

۶- و اجر به فی احب السبل الیک، و (قلبم را) به بهترین راههای به سوی خود روانه فرما،

۷- و ذللّه بالرغبه فیما عندک ایام حیاتی کلها، و (قلب مرا) در تمام روزهای زندگیم به خواستن آنچه نزد توست رام نما.

آنگاه در بخشی از فراز آخر دعا می‌فرماید:

و امن علی بشوق الیک، و به شوق و دلباختگی به خود بر من منت گزار،

محبت، ذکر، رغبت و رام شدن قلب در برابر فرامین الهی و طی مراحل و مدارج سیر الی الله از جمله مباحث عمیق عرفانی است که امام عارفان، و قرآن مجسم، امام زین العابدین علیه السلام در فرازهایی از این دعای شریف به ما می آموزد.

منبع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگام سختی و کارهای دشوار

عنوان دعاء چنین است:

و کان من دعائه علیه السلام، عند الشده و الجهد و تعسر الامور، از دعاهای امام (ع) است به هنگام سختی و رنج و کارهای دشوار. محتوای دعا

در این دعا امام (ع) ضمن اشاره به قدرت خداوند درخواستهایی را از خداوند طلب می کنند، از جمله در زمینه فقر می فرمایند:

لا قوه لی علی الفقر، فلا تخطر علی رزقی، (خدایا) طاقت فقر را ندارم، پس روزیم را به خطر نینداز.

آنگاه بر محمد و آلش درود فرستاده و از خداوند درخواست رغبت در «عمل» برای آخرت، «زهد» در دنیا و «شوق» برای انجام عمل نیک کرده و سپس در ادامه به ما می آموزد که از خداوند امور زیر را بخواهیم:

۱- وهب لی نوراً امشی به فی الناس، و نوری (علم و دانشی) به من بیخش که با آن در بین مردم راه بروم (زندگی کنم).

۲- و اهدی به فی الظلمات، و (به آن نور) در تاریکیها (گمراهیها) هدایت یابم.

۳- و استضیئ به من الشک و الشبهات، و (به وسیله آن شناخت) از شک و دودلی و شبهات (در هم شدن حق و باطل) روشنی یابم. معمولاً- اینگونه تصور می شود که «رزق» تنها مادی است و مربوط به مسائل معیشتی و اقتصادی است، در حالی که رزق شامل

چیزهای دیگری هم می شود. که امام سجاده (ع) در ضمن دعا به پاره‌ای از آنها اشاره می فرمایند از جمله: (خدایا روزیم کن)

۱- الرغبه فی العمل، رغبت در عمل.

۲- خوف غم الوعید، ترس و اندوه از عذاب قیامت.

۳- شوق ثواب الموعود، شوق به پاداش آخرت.

۴- الحق عند تقصیری، اعتراف به حق (راضی بودن به فرمانت).

۵- السلامه الصدر من الحسد، سلامتی سینه از حسد.

۶- التحفظ من الخطایا، حفظ شدن از لغزشها و گناهان.

با توجه به نمونه‌هایی که برشمردیم، رزق الهی همواره بر انسانها جاری است، و همه از آنها بهره‌مند می شوند. عبادت خدا و توفیق بر نماز اول وقت و نماز جماعت رزق است. سلامت بودن قلب از بیماریهایی چون حسد، رزق است. گرچه بهره‌مند شدن از امکانات مادی، خانه، وسیله نقلیه، ثروت‌های گوناگون نیز اگر از راه حلال باشد رزق است.

آنگاه در فراز آخر دعا می فرماید: و اجعلنی ممن یدعوك مخلصاً فی الرخاء دعاء المخلصین المضطربین لك فی الدعاء، و مرا از کسانی قرار ده که تو را هنگام خوشی از روی اخلاص می خوانند مانند کسانی که از روی اخلاص هنگام اضطراب و بیچارگی، در دعا از تو درخواست می کنند.

منع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگام تندرستی و سپاس آن از خداوند

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا سال الله العافیه و شکرها، از دعاهای امام (ع) است هنگامی که تندرستی و سپاس بر آن را از خداوند درخواست می‌نمود.

محتوای دعا

عافیت و سلامتی یکی از نعمتهای بزرگ خداوند است. که انسان کمتر به آن توجه دارد و شکر آن را بجا نمی‌آورد و قدر آن را نمی‌داند تا اینکه به بیماری دچار می‌شود و آنگاه قدری به نعمت عافیت پی می‌برد. در این دعا امام سجاد (ع) بعد از فرستادن درود بر پیامبر (ص) و اهل بیتش (ع)، اینگونه به پیشگاه مقدس الهی درخواست عافیت می‌کند: اللهم صل علی محمد و اله، و البسني عافيتك، و جللني عافيتك، و حصني بعافيتك، و اكرمني بعافيتك، و اغنني بعافيتك، و تصدق علي بعافيتك، و هب لي عافيتك، و افرضني عافيتك، و اصلح لي عافيتك، و لا تفرق بيني و بين عافيتك في الدنيا و الاخره. بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست و بر (تن و جان) من به لطف خودت لباس عافیت بپوشان، و عافیتت را بر تمام شئون وجودم شامل گردان، و مرا در سنگر و پناه عافیت و رستگاری خود محفوظ گردان، و به عافیت و رستگاری مرا گرامی بدار، و به عافیتت مرا مستغنی و بی‌نیاز گردان، و به من فقیر در گاهت عافیت را صدقه و موهبت فرما، و عافیتت را بر من گسترده گردان و به آن عافیت، امور مرا اصلاح کن، و میان من و عافیت هرگز در دنیا و آخرت جدایی مینداز.

چنانکه ملاحظه می‌شود امام چهارم (ع) مسأله «عافیت» و تاثیر آن را در زندگی انسان در دنیا و آخرت به طور مبسوطی تشریح می‌فرماید. و بدین وسیله اهمیت و جایگاه این نعمت بزرگ را به ما گوشزد می‌کند. در این فراز از دعا امام (ع) عافیت را به امور زیر تفسیر و توجیه کرده است:

۱- لباس محافظ

۲- پناهگاه امن و آرامش بخش

۳- موجب کرامت

۴- بی‌نیاز کننده از غیر

۵- صدقه و موهبت الهی

۶- موجب اصلاح

و اگر انسانها از این نعمت بزرگ یعنی «عافیت» به درستی بهره‌مند شوند و از آن در مسیر کمال خود استفاده کنند، در دنیا و آخرت رستگار و سعادت‌مند خواهند شد.

آنگاه امام (ع) در فراز دیگر دعا صفات و ویژگیهای آن عافیتی را که از خداوند درخواست می‌کند تشریح می‌فرماید. و جهت‌گیری درخواست عافیت را به ما می‌آموزد. زیرا عافیتی موجب سعادت است که جهت‌دار و هدف‌دار باشد. یعنی در مسیر رضای الهی و رشد و تعالی معنوی انسان مورد استفاده قرار گیرد. و صرف وجود سلامتی (بدنی و جسمی) گرچه نعمت است، اما برای کمال انسان کافی نیست، بلکه سلامتی باید در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و جسمی و روحی باشد تا انسان را به سوی کمال رهنمون کند. امام (ع) خصوصیات «عافیت» را چنین معرفی می‌فرماید:

عافنی عافیه، به من عافیتی عطا کن که:

۱- کافی، بی‌نیاز کننده باشد (همه جانبه باشد هم ظاهری و هم باطنی).

۲- شافیه، بهبوددهنده باشد.

۳- نامیه، افزون شونده و رشد دهنده باشد.

۴- تولد فی بدنی العافیه پیوسته در جسم (و جان) من سلامت و آسایش بیفزاید.

۵- عافیه الدنیا و الاخره، (موجب) سلامتی دنیوی و اخروی باشد (زیرا عافیت دنیا به تنهایی معیار سعادت و خوشبختی نیست).

آنگاه در بخش دیگر دعا به ما می آموزد که از خداوند بخواهیم به دادن نعمتهایش بر ما منت گذارد. در این باره می فرماید: و امن علی، خدایا بر من منت گذار (به این نعمتها):

۱- بالصحه، به سلامتی

۲- و الامن، و امنیت و آرامش

۳- و السلامه فی دینی و بدنی، و سلامتی در دین و بدنم.

۴- و البصیره فی قلبی، و قدرت شناخت و بصیرت قلبی.

۵- و النفاذ فی اموری، و پیشرفت در کارهایم.

۶- و الخشیه لک، و ترس (توأم با معرفت) از تو (برای تو).

۷- و الخوف منک، و بیم و خوف از (مجازات) تو.

۸- و القوه علی ما امرتی به من طاعتک، و توانایی بر اطاعت و فرمانبرداری از تو.

۹- و الاجتناب لما نهیتنی عنه من معصیتک، و دوری از معصیت و نافرمانیت که مرا از آن نهی کرده‌ای.

۱۰- و امن علی بالحج و العمره، و منت گذار به انجام حج و عمره.

۱۱- و زیاره قبر رسولک، و زیارت مرقد پاک رسالت (ص). چنانکه ملاحظه می شود، درخواستهایی که امام (ع) به ما می آموزد

همواره موجب سعادت دنیا و آخرت است، و عمل به آنها و تلاش در زمینه کسب آنها، دنیا و آخرت ما را تامین می کند. در

حقیقت دعاهایی که پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) به ما آموخته‌اند، دستورات زندگی است. و آنها همچون طبیب که به بیمار

خود دوا می دهد، برای سلامتی روحی و روانی و حفظ سلامتی و عافیت دنیا و آخرت نسخه‌هایی را در قالب دعا در اختیار ما قرار

داده‌اند. و دقت در این دعاها و معرفت یافتن نسبت به آنها حقیقتاً علاوه بر نیایش خدا، هدایتگر انسان در دنیا و آخرت می باشد.

امام (ع) در جهت استفاده هدفدار از عافیت، در فراز دیگر دعا می فرماید: و اشرح لمرشد دینک قلبی، و دلم را برای اهداف و

مقاصد دینت بگشا (مرا شرح صدر و بصیرت کاملی در فهم اصول حقایق دین عطا فرما). سپس در فراز دیگر دعا خود و فرزندان و

ذریه خویش را از امور زیر که می توانند به نوعی «عافیت» جسمی و روحی و دنیوی و اخروی انسان را به خطر بیاندازند، در پناه

خداوند قرار می دهد:

۱- از شر شیطان ۲- از شر جانوران زهردار کشنده (مثل مار و غیره) نکشنده (مثل زنبور) و همه جانوران ۳- چشم زخم ۴- از شر

سلطان و حاکم ستمگر ۵- مترف (فرورفته در ناز و نعمت) ۶- و از شر هر که برای پیامبر (ص) و خاندانش جنگی (دشمنی) برپا

کرده و آشکار ساخته.

در مجموع از تمامی طبیعی و شیطان و همراهان و پیروانش به خدا پناه می برد. و به ما می آموزد اینگونه به خداوند پناه ببریم.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگام پناه بردن از گرفتاریها به خدا

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه السلام متفرعا الی الله عز و جل، از دعاهای امام (ع) هنگام پناه بردن (از گرفتاریها) به خدای عزیز و بزرگ است.

محتوای دعا

پیش از این توضیح داده شد که عناوین دعاها را یا از متن دعا استخراج کرده‌اند، و یا از عبارت اول دعا. در حالیکه موضوعاتی که در دعا مطرح شده است بیش از آن است که در عنوان دعا آورده‌اند. مانند اسامی سوره‌های قرآن، مثلا سوره بقره که دومین سوره قرآن است به این نام نامگذاری شده زیرا در این سوره درباره بنی اسرائیل و جریانات آنها و به ویژه داستان قربانی کردن یک گاو آمده است. و این سوره به نام بقره یعنی گاو ماده نامگذاری شده، در حالیکه موضوعات متنوع فراوانی در این سوره که بلندترین سوره قرآن نیز می‌باشد وجود دارد.

این دعا را امام (ع) اینگونه آغاز می‌فرماید: اللهم انی اخلصت بانقطاعی الیک، و اقبلت بکلی علیک، خدایا من خود را خالص (برای اطاعت) کردم که از همه خلق منقطع و بریده شده و تنها به درگاه حضرتت روی آوردم، و از تمام خلائق که همه (در وجود و بقای خود) محتاج یاری و بخشش تو هستند به کلی روی گردانیدم (و با تمام وجود به تو روی آوردم).

«انقطاع الی الله» اوج قله عرفان است. و امام سجاده (ع) که الگو و اسوه عرفان حقیقی است، با آموزش توحید افعالی به ما می‌آموزد که غیر خدا هیچ کس نیست که بتواند خواسته و حاجت انسان را برآورده کند. زیرا غیر از ذات مقدس الهی همه موجودات محتاج و فقیر هستند و تنها خداست که بی‌نیاز مطلق و غنی است.

امام (ع) در این باره می‌فرماید: فکم قد رایت- یا الهی- من اناس طلبوا العز بغیرک فذلوا، و راموا الثروه من سواک فافتقروا، پس چه بسیار از مردم را دیدم- ای خدای من- که عزت و بزرگی را از غیر تو طلبیدند و خوار و ذلیل شدند، و از غیر تو دارائی خواستند و بی‌چیز و فقیر شدند. و در ادامه می‌فرماید: و حاولوا الارتفاع فاتضعوا، و قصد بلندی کردند و پست گردیدند.

از پیامبر (ص) روایت شده که خداوند عزوجل فرمود: هر مخلوقی که به مخلوق پناه ببرد نه به من، و سایل آسمانها و زمین نزد او (برای او) قطع می‌شود، پس اگر مرا بخواند اجابتش نمایم، و اگر از من بخواهد به او ندهم. و هر مخلوقی که به من پناه برد و نه به خلق من، آسمانها و زمین، روزی او را ضمانت می‌کنند، پس اگر از من بخواهد به او می‌دهم، و اگر مرا بخواند اجابتش می‌نمایم، و اگر آمرزش طلب کند او را می‌آمرزم.

سپس در فراز آخر دعا با ذکر پاره‌ای از صفات خداوند مانند: احد و صمد به توصیف ذات مقدس الهی پرداخته و درسهایی از توحید را بیان می‌کند.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگامی تنگی روزی

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه السلام اذا قتر علیه الرزق، از دعاهای امام (ع) هنگامی که روزی بر آن حضرت تنگ می‌شد.

محتوای دعا

علی (ع) فرموده: خداوند بنده را گرفتار می‌نماید و دوست دارد تضرع و زاریش را بشنود. پیش از این نیز توضیح داده شد که، برای مومن آسایش و گرفتاری، رزق کم و یا زیاد، سلامتی و یا بیماری، ثروت و فقر، هر دو نعمت است. زیرا او تربیتافته مکتب پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) است. هنگام آسایش و رفاه و سلامتی و ثروت، در راه خدا تلاش می‌کند و امکانات خود را در جهت رضای الهی و حاکمیت دین خدا صرف می‌کند و شکر عملی به جا می‌آورد، در نتیجه در دنیا و آخرت سعادت مند می‌شود. و در هنگام مشکلات و گرفتاری یا بیماری و فقر، صبر و شکیبایی پیش می‌گیرد و ضمن تلاش در جهت رفع نارسائیه‌ها و مشکلات، همواره بر محور قوانین و فرامین خداوند حرکت می‌کند، در نتیجه به سعادت دنیا و آخرت دست می‌یابد.

از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: پروردگارم به من نمایاند که مسیل وسیع مکه را برایم طلا کند (مسیل محل عبور آب سیل است)، گفتم: پروردگارا نمی‌خواهم. بلکه می‌خواهم روزی سیر باشم و روزی گرسنه، زیرا چون گرسنه باشم به سوی تو تضرع و زاری نموده و تو را یاد می‌نمایم، و چون سیر باشم سپاس تو را به جا می‌آورم.

امام سجاده (ع) دعای بیست و نهم را اینگونه آغاز می‌نماید:

اللهم انک ابتلینا فی ارزاقنا بسوء الظن، و فی آجالنا بطول الامل حتی التمسنا ارزاقک من عند المرزوقین، و طمعنا بامالنا فی اعمار المعمرین، خدایا تو ما را در روزیهایمان به بدگمانی و در مدت عمرمان به آرزوی دراز آزمایش نمودی، تا اینکه روزیهای تو را از روزی‌خواران طلب کردیم، و به سبب آرزوهایمان در عمرهای آنان که عمر دراز نمودند طمع نمودیم (یعنی به آرزوهای دراز طمع کردیم که همچون آنها عمر نمائیم و این باعث شد که در دنیا فقط در طلب روزی و گردآوردن آن کوشش نمائیم).

امام (ع) در این فراز از دعا دو عامل انحراف انسان از راه حق را برمی‌شمرد که عبارتند از: ۱- سوءظن به خدا ۲- درازی آرزوها سوءظن به خدا به این معنا است که انسان امید و باور نداشته باشد که رزق و روزی از جانب خداست، در نتیجه گرفتار بیماری یاس و ناامیدی از رحمت خدای رحمان شده و رو به کسانی بیاورد که خودشان مخلوق و محتاج و فقیر هستند.

و درازی آرزو یا طول امل، انسان را از پرداختن به یک زندگی مبتنی بر واقعیت و حقیقت بازداشته و همواره انسان را بر بالهای خیال در آسمان اوهام و عدم واقعیت به این طرف و آن طرف می‌کشاند. و عمر طولانی پاره‌ای از انسانها، این باور خیالی را در او تقویت می‌کند که او نیز عمری طولانی خواهد داشت. لذا شروع به مال‌اندوزی و گردآوردن امکانات مالی از هر طریق ممکن می‌کند. در حالیکه انسان باید یقین داشته باشد خداوند روزی او را می‌رساند و در سایه تلاش و کوشش آن را کسب کند و اینکه همیشه آماده مرگ باشد، یعنی طوری زندگی کند که در هر لحظه اگر مرگ به سراغ او آمد، از هر جهت آماده باشد. حق کسی بر گردنش نباشد، دستورات خدا را انجام داده باشد، خودش و اموال و اعمالش را محاسبه و حسابرسی کرده باشد، پیش از آنکه مامورین الهی حساب او را رسیدگی کنند. آنگاه امام (ع) به ما می‌آموزد که جهت گرفتار نشدن به سوءظن و طول آرزوها، از خداوند بخواهیم که به ما «یقین صادق» و «اطمینان خالص» بدهد.

۱- هب لنا یقینا صادقاً، ما را یقین و باور صادق عطا کن.

۲- و الهمنا ثقه خالصه، و اطمینان خالص و پاک در دل ما بیفکن.

و در فراز آخر دعا با آوردن آیات ۲۲ و ۲۳ از سوره ذاریات به ما اطمینان می‌دهد که رزق و روزی انسان از خداست. زیرا قرآن در این باره می‌فرماید: و فی السماء رزقکم و ما توعدون، فو رب السماء و الارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون.

و روزی شما و آنچه به آن وعده داده می‌شوید (بهشت، دوزخ، پاداش و کیفر) در آسمان است، پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که هر آینه آن حق و درست است مانند آنکه شما سخن می‌گوئید (یعنی چنانکه شک ندارید که سخن می‌گوئید باید شک نداشته باشید در اینکه روزی شما در آسمان است).

در حقیقت می‌فرماید رزق و روزی شما به اراده و خواست خداست، و از او باید درخواست رزق و روزی نمود.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگامی مشاهده شخصی بر گناه

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام اذا ابتلی او رای مبتلی بفضیحه بدن، از دعاهای امام (ع) است هنگامی که گرفتار می‌شد یا شخص گرفتار شده به گناهی را می‌دید.

محتوای دعا

دعا اینگونه آغاز می‌شود: اللهم لك الحمد على سترك بعد علمك، و معافاتك بعد خبرك، خدایا تو را سپاس بر پوشاندن (گناهان را) پس از علمت، و بر عافیت بخشیدن (از گرفتاریها) پس از آگاهی. سپس به لطف خداوند در پوشاندن گناهان اشاره فرموده و به ما می‌آموزد که بر این نعمت بزرگ خداوند را شکر گزار باشیم.

امام (ع) در فراز دیگر دعا به ما می‌آموزد که درخواستهایی را از خداوند داشته باشیم، که عبارتند از:

۱- فاجعل ما سترت من العوره، و اخفیت من الدخيله، و اعظا لنا، خدایا آنچه از عیبهای ما که مستور کردی و نواقصی که مخفی نمودی آن را و اعظ ما قرار بده.

۲- و قرب الوقت فیه، و زمان سعی و کوشش برای توبه را نزدیک گردان.

۳- و لا تسمنا الغفله عنك، و ما را از یاد خود به دست غفلت مسپار (ما را به خودمان وامگذار تا به امور دنیوی پرداخته و از یاد تو و شوق دیدار تو غافل شویم).

و در فراز آخر دعا بر محمد (ص) و عترت پاکش درود فرستاده و به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم ما را مطیع و فرمانبردار آنان (چنانکه خداوند فرموده) قرار دهد.

و اجعلنا لهم سامعین و مطیعین كما امرت، و چنانکه امر فرمودی ما را در برابر آنان، شنوندگان (سخنانشان) و فرمانبردار (دستوراتشان) گردان.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگامی شنیدن و مشاهده رعد و برق

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام اذا نظر الى السحاب و البرق و سمع صوت الرعد. از دعاهای امام (ع) است هنگامی که به ابر و برق آسمان نگاه می‌کرد، و غرش رعد را می‌شنید.

محتوای دعا

پدیده‌های طبیعی، نشانه‌های عظمت خداوند هستند و قرآن مجید همواره انسانها را به دقت و توجه به آنها دعوت می‌کند. و تفکر و اندیشه کردن در آسمانها و زمین را سفارش می‌کند. امام (ع) در این دعا توجه به دو پدیده الهی را به ما می‌آموزد. دو پدیده که

معمولا نوید رشد و نمو و خرمی و آبادانی برای انسانها هستند. و گاهی (بر اثر بی توجهی انسانها) خرابی و نابودی به دنبال دارد. در این باره می‌فرماید: اللهم ان هذین آیتان من آیاتک، و هذین عونان من اعوانک، بیتدران طاعتک برحمه نافعہ او نقمه ضارہ، بار خدایا این برق و رعد دو نشانه از نشانه‌های تو و دو خدمتگزار تو هستند که در فرمانبری از تو به رساندن رحمت سوددهنده یا عذاب زیانبار می‌شتابند. آنگاه در رابطه با باران و تاثیرات آن درخواستهایی را از خداوند می‌نماید که عبارتند از:

۱- فلا تمطرنا بهما مطر السوء، به سبب آن دو (رعد و برق) باران زیانبار بر ما مباران.

۲- و لا تلبسنا بهما لباس البلاء، و رخت بلا و گرفتاری بر ما مپوشان (ما را به تنگی در زندگی گرفتار مکن).

۳- و انزل علینا نفع هذه السحائب و برکتها، و سود این ابرها و برکت آنها را بر ما فرو فرست.

۴- و لا ترسل علی معاشنا عاهه، و به آنچه زندگانی ما به آنها وابسته است آفتی مفرست.

۵- اللهم اذهب محل بلادنا بسقياک، خدایا خشکی (زمینهای) شهرهای ما را به آب دادن (باران فرستادن) خود زایل گردان.

سپس به پاره‌ای از تاثیرات روحی و روانی باران و تامین رزق و روزی اشاره کرده می‌فرماید:

۱- و اخرج وحر صدورنا برزقک، و اندیشه بد دل‌هایمان را با روزی دادن خود بیرون نما.

۲- و لا تشغلنا عنک بغیرک، و ما را از غیر خودت به دیگری مشغول و سرگرم مکن.

مهیا نبودن اسباب رزق و روزی انسان و تشویش و نگرانی جهت تامین مایحتاج، فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد و امام چهارم علیه‌السلام به ما می‌آموزد تا از خداوند بخواهیم تشویش و نگرانی تامین معیشت را از ما دور گرداند. هنگامی که به عجز و ناتوانی از به جا آوردن شکر و سپاس نعمتهای خدا اقرار می‌نمود

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه‌السلام اذا اعترف بالتقصیر عن تادیه الشکر، از دعا‌های امام (ع) است هنگامی که به عجز و ناتوانی از به جا آوردن شکر و سپاس (نعمتهای) خدا اقرار می‌نمود.

محتوای دعا

امام (ع) در ابتدا درباره ناتوانی انسان از به جا آوردن شکر می‌فرماید: اللهم ان احدا لا يبلغ من شکرک غایه الا حصل علیه من احسانک ما یلزمه شکر، ای خدای بزرگ هیچ کس قادر نیست شکر و سپاست را به حد کمال به جا آورد چرا که بر هر شکری که کند آن شکر هم نعمت و احسان توست و شکری دیگر بر او لازم آید.

سپس می‌فرماید: فاشکر عبادک عاجز عن شکرک، و ابعدهم مقصر عن طاعتک، (پس ای خدای بزرگ) شکر گزارترین بندگانت و از ادای حق شکر تو عاجز و عابدترین بندگانت در اطاعت و بندگی تو ناتوان است. آنگاه با اشاره به اینکه هیچ کس خود استحقاق بخشش و مغفرت الهی را ندارد و اگر خداوند کسی را مشمول بخشش و غفران خود قرار می‌دهد از فضل و لطف اوست می‌فرماید:

لا یجب لاحد ان تغفر له باستحقاقه، و لا ان ترضی عنه باستیجابه، فمن غفرت له فبطولک، و من رضیت عنه فبفضلک، بر تو واجب نیست که شخصی را به سبب شایستگیش بیامرزی، و (واجب نیست) نه به سبب سزاواریش از او راضی و خشنود گردی، پس هر که را بیامرزی، از انعام و بخشش توست و از هر که راضی شوی از احسان توست.

و سپس به لطف و بخشش خداوند اشاره کرده می‌فرماید:

و اعددت ثوابهم قبل ان یفیضوا فی طاعتک، و ذلک ان سنتک الافضال، و عادتك الاحسان، و سیلک العفو، و پاداششان را آماده نموده‌ای پیش از آنکه به فرمانبری و اطاعت از تو درآیند، و این برای آن است که طریقه تو انعام، و روش تو احسان و نیکی، و راه تو عفو و گذشت است.

و در فراز آخر دعا می‌فرماید:

فمن اكرم- يا الهی- منك، و من اشقى ممن هلك عليك؟ لا! من؟ کیست کریم و بزرگوارتر از تو- ای خدای من- و کیست که بدبخت‌تر باشد از کسی که برخلاف رضای تو تباه گردد؟ نه! کیست؟ زیرا تو بزرگوارتر هستی از اینکه جز به احسان و نیکی وصف شوی.

منع: دانستنیهای صحیفه سجاده؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگام یاد مرگ

عنوان دعا چنین است: و کان من دعائه علیه السلام اذا نعی الیه میت او ذکر الموت، از دعاهاى امام (ع) هنگامی که خبر مرگ کسی به ایشان می‌رسید و یا یاد مرگ می‌نمود.

محتوای دعا

مرگ یکی از حقایق انکارناپذیر در زندگی انسان است، و دیر یا زود انسان باید از پل مرگ بگذرد و به حیات دیگر برسد. اما متأسفانه این حقیقت مسلم و حتمی، همواره مورد فراموشی قرار می‌گیرد. در حالی که یاد مرگ یکی از محورهای تربیتی است و در بینش اسلامی یاد مرگ کردن و همواره به فکر این حقیقت بودن از ارزشهای متعالی به حساب می‌آید. یاد مرگ و قیامت و حیات پس از مرگ نقش سازنده‌ای در شخصیت انسان دارد. لذا در قرآن مجید و روایات، مطالب فراوانی در این باره آمده است. امام سجاد (ع) در این دعا به این حقیقت انکارناپذیر اشاره می‌فرماید، و شیوه برخورد با آن و بهره بردن از این واقعیت را به ما می‌آموزد.

امام (ع) در ابتدای دعا پس از درود فرستادن بر رسول خدا (ص) و آل او (ع) در این باره درخواستهایی را از پیشگاه خداوند می‌نماید که محور آن دوری از آرزوهای دراز است:

۱- و اکفنا طول الامل، و ما را از آرزوهای دراز بازدار (زیرا انسان را از یاد مرگ بازمی‌دارد)

۲- و قصره عنا بصدق العمل،... و با کردار راست و درست آرزوهای (دراز) را از ما دور کن.

۳- و سلمنا من غروره، و ما را از فریب آرزو سلامت بدار.

۴- و آمنا من شروره، و ما را از بدیهای آن (آرزو) ایمن گردان.

۵- و انصب الموت بین ایدینا نصاباً، و مرگ را در مقابل ما برپا دار (آنی مرگ را از یاد ما مبر)

۶- و لا تجعل ذکرنالیه غباً، و یاد مرگ را برای ما چنان قرار مده که یک روز به یاد آن، و یک عمر غافل از آن باشیم.

آنگاه به ما می‌آموزد از خداوند درخواست کنیم که با عمل صالح مشتاق بازگشت به سوی خدا باشیم و می‌فرماید:

۱- و اجعل لنا من صالح الاعمال عملاً نستبطنی معه المصیر الیک، و از اعمال شایسته عملی برای ما قرار ده که با آن، بازگشت به سوی تو را دیر شماریم. (در انجام آن عمل بکوشیم).

۲- و نحرض له علی وشکک اللحاق بک حتی یکون الموت مانسناً الذی نانس به، و به زود رسیدن (رحمت) تو حریص باشیم تا مرگ برای ما جای انس و آرامش باشد به طوری که با آن انس بگیریم.

۳- و مالفنا الذی نشتاق الیه، و حامتنا الی نحب الدنو منها، و (مرگ) جای الفت و دوستی باشد که به سوی آن شوق داشته باشیم و خویشاوند نزدیکی (مانند زن و فرزند) باشد که نزدیک شدن به او را دوست بداریم.

آنگاه در مورد برخورد مرگ با ما، به ما می‌آموزد که این درخواستها را از خداوند داشته باشیم:

- ۱- فاذا اورده علينا و انزلته بنا فاسعدنا به زائرا، پس هرگاه آن را بر ما حاضر نمودی و به ما واقع ساختی ما را به آن نیکبخت گردان در حالیکه زیارت و دیدارکننده (آمدنش از روی مهربانی) باشد.
 - ۲- و انسنا به قادما، و ما را به آن انس ده، در حالیکه از راه رسد.
 - ۳- و لا تشقنا بضیافته، و ما را به مهمانی آن (مرگ)، بدبخت مکن.
 - ۴- و لا تخزنا بزیارته، و از دیدارش ما را خوار و رسوا مفرما.
 - ۵- و اجعله بابا من ابواب مغفرتک، و آن را (مرگ را) دری از درهای آمرزش خود قرار ده.
 - ۶- و مفتاحا من مفاتیح رحمتک، و (مرگ را) کلیدی از کلیدهای رحمت خویش گردان.
- سپس به ما می آموزد از خداوند درخواست کنیم که اینگونه این جهان را وداع کرده و به سوی خدا بشتابیم:
- ۱- امتنا مهتدین غیر ضالین، ما را با نور هدایت خود بمیران نه با ظلمت گمراهی.
 - ۲- طائعین غیر مستکرها، با حال طاعت و اشتیاق به حضرتت بمیران نه به حال کراهت از ملاقات.
 - ۳- تائبین غیر عاصین و لا مصرین، توبه کامل (کرده) از گناهان (بمیران) نه به حال معصیت و اصرار بر گناه.
- امام (ع) در این دعا در رابطه با مرگ سه محور را مورد اشاره قرار می دهند:
- اول: عواملی که موجب می شود انسان مرگ را فراموش کند. مانند داشتن آرزوهای دراز، که انسان را از عمل صحیح و واقع بینانه بازمی دارد و او را گرفتار غرور می کند.
- دوم: دیدار انسان با مرگ، و پذیرش این حقیقت مسلم، که شامل همه انسانها می شود. و اینکه انسان چگونه باشد تا بتواند به خوبی پذیرای این حقیقت شود و مشتاق دیدار الهی گردد.
- سوم: برخورد مرگ با انسان، اینکه مرگ چگونه به سراغ انسان بیاید، و او را چگونه زیارت کند.
- و در نهایت وضعیت انسان از نظر عمل و اموری که در طول زندگی کسب کرده است، اینکه انسان با چه شخصیت و وضعیتی هنگام مرگ باشد. عاصی و متمرّد یا عبد و بنده خدا.

منبع: دانستیهای صحیفه سجاده‌یه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگام ختم قرآن

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه السلام عند ختم القرآن، از دعاهای امام (ع) هنگام ختم قرآن است.

محتوای دعا

برای شروع تلاوت قرآن، دعای آغاز قرآن، و برای پایان یافتن آن تا انتها، دعای ختم قرآن، به طرق مختلف وارد شده است. امام (ع) در این دعا که هنگام ختم قرآن خوانده می شود در مورد عظمت و بزرگی و برکت وجود قرآن مجید و موضوعات دیگر درسهایی را به ما می آموزد و در آغاز دعا می فرماید: اللهم انک اعنتنی علی ختم کتابک الذی انزلته نورا، خدایا تو مرا بر ختم کردن کتاب خود یاری کردی، همان کتابی که آن را نور و روشنایی فرستادی.

و در فرازهایی از دعا به نامها و صفات قرآن مجید اشاره کرده و پاره‌ای را معرفی می فرماید که عبارتند از:

۱- نور: انزلته نورا، آن را نور و روشنایی فرستادی.

۲- مهیمن: جعلته مهیمن، و آن را گواه قرار دادی (بر کتابهای پیامبران گذشته).

۳- فرقان: فرقانا فرقت به بین حلالک و حرامک، آن را جداکننده (حق از باطل) گردانیده‌ای که به وسیله آن حلال و حرام خود را از هم جدا کرده‌ای.

۴- قرآن: قرانا عبرت به عن شرائع احکامک، قرآن و خوانده شده‌ای که، با آن راههای احکامت را هویدا ساخته‌ای.

۵- کتاب: و کتابا فصلته لعبادک تفصیلا، و کتاب و نوشته‌ای که آن را برای بندگانت تفصیل و شرح داده‌ای.

۶- وحی: و وحیا انزلته علی نبیک محمد صلی الله علیه و آله و سلم تنزیلا، و وحیی که آن را بر پیامبرت محمد (ص) فروفرستادی.

۷- شفاء: و شفاء لمن انصت بفهم التصدیق الی استماعه، و شفا و بهبودی برای کسی که فهمیدن آن را از روی تصدیق و باور نمودن خواسته است و برای شنیدن آن خاموش گشته.

۸- میزان: و میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه، و ترازوی عدلی که زبانه‌اش از حق و درستی بر نمی‌گردد.

۹- هدی: و نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه، و نور هدایتی که چراغ حجت و برهانش بر اهل یقین تا قیامت خاموش نشود. آنگاه اهداف تلاوت قرآن را اینگونه بیان می‌فرماید:

اللهم فاذا افدتنا المعونه علی تلاوته، پروردگارا وقتی که به یاری و اعانت خود ما را به تلاوتش بهرمند (بهره‌مند) کردی،

۱- فاجعلنا ممن یرعاه حق رعایت، پس ما را از آنان قرار ده که رعایت عمل به آن و حفظ عهد و پیمان‌ش هم کردند (و هدایت و سعادت کامل یافتند)

۲- و یدین لک باعتبار التسلیم لمحکم آیاته، و با دین و اعتقاد کامل تسلیم آیات محکم آن (آیاتی که معنی آن آشکار است).

۳- و یفرع الی الاقرار بمتشابهه، و توضحات بیناته، و به متشابهات و بیناتش که توضیح متشابهاتست با تواضع کامل اقرار و اعتراف کردند. سپس در فرازهای مختلف دعا به ما می‌آموزد که در جهت بهرمند (بهره‌مند) شدن از تعالیم حیاتبخش قرآن این درخواستها را از خداوند طلب کنیم:

۱- و اجعلنا ممن یعترف بانه من عندک. ما را از کسانی قرار بده که اعتراف دارند قرآن از جانب شما است.

۲- و اجعلنا ممن یعتمد بحبله، و ما را از کسانی قرار بده که به رشته محکم آن قرآن چنگ زدند.

۳- و یاوی من المتشابهات الی حرز معقله، و (از کسانی قرار بده که) در فهم متشابهات آیاتش به پناهگاه محکم و محکمت ماوی گرفتند.

۴- و یسکن فی ظل جناحه، و از آنانکه در سایه پر و بال با عواطفش به سکونت (و اطمینان خاطر) رسیدند.

۵- و یهدی بضوء صباحه، و از آنان که به نور صبحگاهش هدایت یافتند.

۶- و یقتدی بتبلج اسفاره، و از آنانکه به درخشیدن روشنایی آن اقتداء می‌کنند.

۷- و یستصبح بمصباحه، و از آنان که از چراغ آن می‌افروزند (به وسیله قرآن به حقایق و علوم پی می‌برند).

۸- و لا یلتمس الهدی فی غیره، و از آنان که هدایت و رستگاری را در غیر آن نمی‌طلبند.

۹- و اجعل القرآن وسیله لنا الی اشرف منازل الکرامه، و قرآن را برای ما وسیله رسیدن به گرامترین منزل‌های ارجمند قرار ده.

۱۰- و سلما نخرج فیه الی محل السلامه، و (قرآن را) برای ما نردبانی قرار ده که به سوی جایگاه سلامت و بی‌گزند (بهشت) بر آن بالا رویم.

۱۱- و سببا نجزی به النجاه فی عرصه القیامه، و (قرآن را) سبب پاداش ما در عرصه قیامت قرار ده.

۱۲- و ذریعه نقدم بها علی نعیم دار المقامه، و (قرآن را) وسیله‌ای که به آن بر نعمت فراوان سرای اقامت و ماندن (بهشت) درآئیم.

۱۳- و احطط بالقرآن عنا ثقل الاوزار، و به وسیله قرآن بار سنگین گناهان را از ما بیانداز.

- ۱۴- و هب لنا حسن شمائل الابرار، (و به وسیله قرآن) اخلاق نیکوی نیکوکاران را به ما بیخش.
- ۱۵- و ادم بالقرآن صلاح ظاهرنا، و به وسیله قرآن خیر و نیکی و آراستگی برون و ظاهر ما را ثابت و پابرجا بگردان.
- ۱۶- و احجب به خطرات الوسوس عن صحه ضمائنا، و ما را از خطرهای وسوسه‌های شیطان محفوظ بدار.
- ۱۷- و اغسل به درن قلوبنا و علائق اوزارنا، (و به وسیله قرآن) چرکها و آلودگیهای قلبهای ما و علاقه‌ها و وابستگی گناهان را بشوی.
- ۱۸- و اجمع به منتشر امورنا، و کارهای پراکنده شده ما را فراهم آور.
- ۱۹- و اکسنا به حلل الامان یوم الفزع الاکبر فی نشورنا، و در روز ترس بزرگ (روز قیامت) هنگام زنده‌شدنمان ما را به جامه‌های امان (از آتش دوزخ) بپوشان.
- ۲۰- و اجر بالقرآن خلتننا من عدم الاملاق، و به واسطه قرآن حوائج و نیازمندیهای ما را برآور، تا فقر به ما رو نکند.
- ۲۱- و سق الینا به رغد العیش و خصب سعه الارزاق، و (به وسیله قرآن) زندگانی با وسعت و آسایش و نعمت فراوان و روزی وسیع به سوی ما روان ساز.
- ۲۲- و جنبنا به الضرائب المذمومه و مدانی الاخلاق، و (به وسیله قرآن) ما را از اخلاق نکوهیده و پست دور نما.
- ۲۳- و اعصمنا من هوه الکفر و دواعی النفاق، و ما را از دره گود کفر و چیزهایی که نفاق و دورویی را پیش می‌آورد نگاهدار.
- ۲۴- و هون بالقرآن عند الموت علی انفسنا کرب السیاق، و به وسیله قرآن هنگام مرگ، اندوه جان‌کندن و سخت ناله کردن و پی در پی بودن ناله‌های وقت جان‌کندن را بر ما آسان فرما...
- ۲۵- و اجعل القبور بعد فراق الدنیا خیر منازلنا، و قبرها را پس از مفارقت و جدایی از دنیا برای ما بهترین منزلها قرار ده، و تنگی لحدمان را به وسیله رحمت و مهربانیت گشاده گردان.
- آنگاه بر محمد (ص) و آل او درود می‌فرستد و به ما می‌آموزد از خداوند بخواهیم که ما را به طریقه و روش رسول خدا (ص) زنده بدارد و بر دین او بمیراند و در راه آشکار او حرکت دهد و از فرمانبران او قرار دهد و در گروه او گرد آورده و به حوض او وارد سازد و از جام آن حوض سیراب گرداند. و احینا علی سنته، و توفنا علی ملتة و خذ بنا منهاجه، و اسلک بنا سبیلہ، و اجعلنا من اهل طاعتہ، و احشرنا فی زمرة، و اوردنا حوضه، و اسقنا بکاسه.

منبع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگام نگاه کردن به هلال ماه نو

عنوان دعاء چنین است:

و کان من دعائه علیه السلام، اذا نظر الی الهلال، از دعا‌های امام (ع) است هنگامی که به هلال ماه نو نگاه می‌کرد.

محتوای دعا

دیدن هلال ماه به ویژه هلال ماه مبارک رمضان سفارش شده و دعا‌هایی از معصومین (ع) در این باره نقل شده که بعضی ویژه هلال ماه رمضان و بعضی در مورد دیدن هلال ماه در هر ماهی می‌باشد. امام (ع) در ابتدای دعا خطاب به ماه به عنوان آفریده خدا و مطیع و فرمانبردار فرمان خدا، و یکی از مخلوقات او می‌فرماید: ایها الخلق المطیع، الدائب السریع، المتردد فی منازل التقدیر، ای آفریده شده فرمانبردار، ای همیشه در حرکت پرشتاب، ای آمد و شد کننده در منازل و جاهایی که (برای آن) قرار داده شده. قرآن

مجید در سوره یس آیه ۳۹ درباره ماه می‌فرماید: و القمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القديم، و گردش ماه را در منزلهایی قرار دادیم تا اینکه مانند شاخه خرمای خشک شده کج گشته به منزل اول بازگردد.

آنگاه توجه ما را به این نکته جلب می‌فرماید که نورانیت ماه به اراده خداوند است، و اوست که به وسیله ماه تاریکیها را روشن می‌کند و می‌فرماید: آمنت بمن نور بک الظلم، و اوضح بک البهم، و جعلک آیه من آیات ملکه، و علامه من علامات سلطانه، ایمان آوردم به کسی (خدائی) که به وسیله تو تاریکیها را روشن کرد، و به سبب تو مشکلات امور را آشکار ساخت، و تو را از نشانه‌های استیلا و غلبه و پادشاهی خود و نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت و توانائیش (بر همه چیز) قرار داد. سپس به ما می‌آموزد که در آغاز ماه جدید این درخواستها را از پیشگاه مقدس الهی داشته باشیم:

- ۱- خشنودی: و اجعلنا من ارضی من طلع علیه، و ما را از خوشنودترین کسی که هلال بر او طلوع نموده قرار ده.
- ۲- پاکیزگی: و از کی من نظر الیه، و نیز از پاکیزه‌ترین کسی که به سوی او نگاه کرده است.
- ۳- پرستش خدا: و اسعد من تعبد لک فیه، و از نیکبخت‌ترین کسی که تو را در آن ماه پرستش می‌کند.
- ۴- توبه: و وقفنا فیه للتوبه، و به ما در این ماه توفیق توبه عطا کن.
- ۵- دوری از گناه: و اعصمنا فیه من الحوبه، و ما را از گناه در آن حفظ فرما.
- ۶- شکر کردن: و اوزعنا فیه شکر نعمتک، و سپاسگزاری از نعمت خود را در دل ما انداز.
- ۷- عافیت و سلامتی روحی و جسمی: و البسنا فیه جن العافیه، و در آن ما را با پوششهای عافیت بپوشان.
- ۸- اطاعت از خدا: و اتمم علینا باستكمال طاعتک فیه المنه، و به وسیله کامل کردن طاعت و فرمانبری از تو در آن، نعمت (خود) را بر ما کامل فرما.

منبع: دانستنیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هنگام فرارسیدن ماه مبارک رمضان

عنوان دعا چنین است:

و کان من دعائه علیه‌السلام اذا دخل شهر رمضان، از دعاهای امام (ع) هنگامی که ماه مبارک رمضان فرامی‌رسید.

محتوای دعا

امام (ع) در ابتدای این دعا در حمد و ثنای الهی چنین می‌فرماید: الحمد لله الذی هدانا لهذا لولم کون لاحسانه من الشاکرین، و لیجزینا علی ذلک جزاء المحسنین، سپاس خدایی که ما را برای سپاسگزاری خود راهنمایی نمود، و از اهل سپاس قرار داد تا برای احسان و نیکیش از سپاسگزاران باشیم. سپس در فراز دیگر دعا ماه مبارک رمضان را اینگونه معرفی می‌نماید:

- ۱- شهر رمضان، ماه رمضان (رمضان نامیده شده برای آنکه یرمض الذنوب، گناهان را می‌سوزاند).
- ۲- شهر الصیام، ماه روزه
- ۳- شهر الاسلام، ماه اسلام (یا به دلیل فرمانبرداری خدا در این ماه، یا به واسطه اینکه روزه آن از ویژگیهای اسلام است)
- ۴- شهر الطهور، ماه پاکیزگی.
- ۵- شهر التمحیص، ماه تصفیه و پاک کردن (از گناهان) یا ماه اخلاص
- ۶- شهر القیام، ماه قیام و ایستادن (برای عبادت و اطاعت خدا)

آنگاه در فراز دیگر دعا معیارهای روزه‌دار واقعی بودن را اینگونه بیان می‌فرماید:

اعنا علی صیامه بکف الجوارح عن معاصیک، ما را بر روزه داشتن آن به وسیله بازداشتن اندام از گناهان (و به کار بردن آنها در آنچه تو را خشنود می‌گرداند) یاری فرما.

حتی لا- نضغی باسمعنا الی لغو، و لا نسرع بابصارنا الی لهو، و حتی لا نبسط ایدینا الی محذور، و لا نحطو باقدامنا الی محجور، و حتی لا تعی بطوننا الا ما احللت، و لا تنطق السنننا الا بما مثلث، تا با گوشه‌ایمان سخن بیهوده گوش ندهیم، و با چشمه‌ایمان به سوی بازی نشتاییم، و دستهایمان را به حرام دراز ننماییم، و با قدمهایمان به سوی آنچه منع و حرام گشته نرویم، و شکمهایمان جز از چیزهایی که حلال کرده‌ای گرد نیاورد، و زبانهایمان گویا نشود جز به آنچه تو خبر داده و بیان فرموده‌ای.

سپس در مورد نماز می‌فرماید: وقفنا فیہ علی مواقیت الصلوات الخمس بحدودها الی حدت، و فروضها الی فرضت، و وظائفها الی وظفت، و اوقاتنا الی وقت، و ما را در آن (ماه مبارک رمضان) بر اوقات نمازهای پنجگانه با حدود و احکامش که مقرر نموده‌ای و واجباتش که واجب کرده‌ای و شروط و اوقاتش که شرط و تعیین گردانیده‌ای آگاه فرما.

و درخواستهای دیگری که امام (ع) به ما می‌آموزد که در این ماه مبارک از خداوند داشته باشیم عبارتند از:

۱- نیکی و بخشش به خویشاوندان

۲- صلہ رحم

۳- احسان و نیکی به همسایگان

۴- پاک کردن اموال از مظالم و ظلم و ستم

۵- زکات دادن

۶- پیوند با کسانی که از ما بریده‌اند

۷- رعایت عدل و انصاف

۸- توبه و بازگشت به سوی خدا

و از آنجا که طاعات و عبادات و فرمانبرداری از خدا تنها مختص ماه مبارک رمضان نبوده، بلکه در همه ماهها باید در جهت خودسازی و اصلاح خود و جامعه تلاش نمود، لذا امام (ع) به منظور استمرار عبادات و طاعات ماه مبارک رمضان در ماههای دیگر سال می‌فرماید: اللهم و اجعلنا فی سائر الشهور و الايام کذلک ما عمرتنا، خدایا ما را در باقی ماهها و روزها تا زمانی که زنده داری، اینگونه (یعنی مانند حالی که در ماه مبارک رمضان داریم) قرار ده.

منبع: دانستیهای صحیفه سجادیه؛ مصطفی اسرار؛ محیا.

هماهنگی عالم تکوین در حال نماز

«سعید بن مسیب» می‌گوید: «هر ساله مردم پس از انجام مراسم حج از «مکه» خارج نمی‌شدند مگر اینکه حضرت علی ابن الحسین - علیه‌السلام- از شهر خارج شود. پس در یک سال حضرت خارج شد و من نیز با ایشان خارج شدم. حضرت در بعضی از منازل بین راه فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد. در سجده آن نماز، امام تسبیح حضرت حق می‌گفت و تمامی درختان و سنگ‌های موجود، با حضرت شروع به تسبیح نمودند. من از مشاهده این منظره وحشتناک شدم. حضرت سرش را بلند نمود و فرمود: «ای سعید آیا ترسیدی؟» عرض کردم: «بلی یابن رسول الله»، فرمود: «این تسبیح اعظم است.» [۱].

و در تعبیر دیگری «سعید بن مسیب» می‌گوید: «روزی حضرت را در حال سجده در کنار اثاثیه سفر یافتیم، پس قسم به کسی که جان «سعید» در دست اوست، هر آینه دیدم درخت را و سنگ‌ها و جهاز شتر را که به مانند کلام او را تکرار می‌کردند و همان کلام او را به او برمی‌گردانیدند.» [۲]. باید توجه داشت قرآن برای حضرت داود علیه‌السلام نیز این حالت را ذکر فرموده است که چون تسبیح حضرت حق می‌گفت کوها و پرندگان با او هم‌نوا می‌شدند.

«و سخنرنا مع داود الجبال یسبحن و الطیر و کنا فاعلین» [۳].

«و لقد آتینا داود منا فضلا یا جبال اوبی معه و الطیر» [۴].

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۷، ح ۳۳ (به نقل از مناقب).

[۲] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۷، ح ۳۳ (به نقل از مناقب).

[۳] بخشی از آیه ۷۹، از سوره ۲۱: الانبیاء.

[۴] بخشی از آیه ۱۰، از سوره ۳۴: سباء.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

ی

یوسف بن اسماعیل النبهانی

صاحب کتاب «جامع کرامات الأولیاء» (۱۳۵۰ - ۱۲۶۵ هـ) گوید:

«علی زین العابدین، أحد أفراد ساداتنا آل البيت و أعظم أئمتهم الکبار - رضی الله عنه و عنهم أجمعین - حمله عبدالملک بن مروان مقیدا من المدینة و وکل به من یحفظه فدخل علیه الامام الزهری لوداعه فبکی و قال: وددت انی مکانک فقال: أتظن أن ذلک یکرنبی؟ لو شئت لم کان و انه لیدکرنی عذاب الله تعالی، ثم اخرج رجلیه من القید و یدیه من الغل ثم قال: لا زلت معهم علی هذا یومین المدینة فما مضت اربع لبال الا و قد قدم الموکلون به المدینة یطلبونه فما وجدوه فسألت بعضهم فقال: أنا نراه مبتوعا، انه لنازل و نحن حوله نرصده اذ طلع الفجر فلم نجده و وجدنا حدیده قال الزهری: فقدمت بعد ذلک علی عبدالملک فسألنی عنه فاخرته فقال: قد جائنی یوم ففده الأعوان فقال لی: ما أنا و أنت؟ فقلت: أقم عندی، فقال: لا أحب ثم خرج فوالله لقد امتلأ قلبی منه خیفه» [۱].

«نبهانی می‌نویسد: علی بن حسین زین العابدین یکی از اعظم اهل بیت و بزرگان ائمه آنهاست عبدالملک مروان او را به غل و زنجیر کشیده از مدینه به شام احضارش کرد و کسانی را مأمور حفاظت او ساخت. زهری در آن حال وارد شد تا از حضرت سجاده خداحافظی نماید. چون امام سجاده علیه‌السلام را در آن وضع دید، گریه سر داده و گفت: ای کاش من به جای تو بودم و تو سالم می‌ماندی. امام سجاده علیه‌السلام فرمود: آیا گمان می‌کنی من از این وضع ناراحت هستم؟ اگر بخواهم وضعیت عوض می‌شود وانگهی این غل و زنجیر مرا به یاد عذاب الهی می‌اندازد. سپس پاها و دستهایش را از غل و زنجیر بیرون آورد و فرمود: من دو منزل بیشتر با اینها نیستم و چهار شب نگذشته بود که مأموران به دنبال او به مدینه آمدند، و در مدینه هر چه گشتند او را پیدا نکردند.

زهری می‌گوید: از بعضی مأموران پرسیدم گفت: او را فرمانبردار می‌دیدیم و هر کجا پائین می‌آمد ما اطرافش بودیم و به شدت از او مراقبت می‌کردیم تا آن شب، وقتی که فجر طلوع کرد دیگر او را ندیدیم و تنها زنجیرهایش به جا مانده بود.

زهری گفت: بعد از این جریان به دیدن عبدالملک رفتم و او از من علی بن الحسین علیه‌السلام را پرسید جریان را به او گفتم: عبدالملک گفت: همان روزی که مأموران او را گم کردند، او پیش من آمد. و گفت: با من چه کار داری؟ گفتم: پیش ما باش! فرمود: دوست ندارم، سپس خارج شد. به خدا قسم قلبم را وحشت فرا گرفت».

پی نوشت ها:

[۱] جامع کرامات الأولیاء، ج ۲، ص ۳۱۰ - این جریان در حلیه الأولیاء، با کمی تفاوت نقل شده است. منبع: امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت؛ داود الهامی؛ مکتب اسلام چاپ اول پائیز ۱۳۷۷.

یادی از سخنان حضرت خضر

ابو حمزه ثمالی - که یکی از راویان حدیث و از اصحاب امام سجّاد، زین العابدین علیه السلام است - حکایت کند: روزی به همراه آن حضرت از مدینه طیبه بیرون رفتیم، و چون به یکی از باغات در حوالی شهر مدینه رسیدیم، حضرت به من خطاب نمود و فرمود: مدّت ها پیش، مثل همین روز کنار این باغ تکیه بر دیوار آن داده بودم و در فکر و اندوه قرار داشتم، که ناگاه مردی سفید پوش را دیدم در مقابل من ایستاده است و به صورتم نگاه می‌نماید.

پس از گذشت لحظاتی، مرا مورد خطاب قرار داد و اظهار نمود: چرا غمگین و اندوهناک هستی؟

آیا برای دنیا این چنین در فکر و اندیشه فرو رفته‌ای؟

اگر چنین است، بدان که دنیا برای عموم مخلوقات است، و افراد نیک و پست همه از آن بهره می‌برند. گفتم: خیر، غم و اندیشه من درباره دنیا نیست. آن مرد اظهار نمود: آیا برای آخرت غمگینی؟ آخرت وعده گاه حتمی برای همگان است و حکم فرمای آن روز، خداوند یکتا می‌باشد.

گفتم: خیر، اندیشه و اندوه من درباره آخرت نیست. گفت: پس برای چه این گونه غمگین هستی؟ گفتم: ناراحتی و اندوه من به جهت عبدالله بن زبیر می‌باشد. سپس آن مرد سفیدپوش تبسمی نمود و فرمود: آیا تا به حال کسی را دیده‌ای که اعتماد و توکل بر خداوند رحیم نماید و آن گاه ناامید گردد؟

گفتم: خیر. فرمود: آیا تاکنون کسی را دیده‌ای که از خداوند چیزی را بخواهد و به آن دست نیابد؟

گفتم: خیر. سپس افزود: و آیا کسی را دیده‌ای که از خدا بترسد و در زندگی پیروزمند و خوشبخت نباشد؟ گفتم: خیر. و بعد از بیان چنین سخنان حکمت آمیز، آن مرد سفیدپوش حرکت کرد و از آن جا رفت؛ و از نظر غایب گشت. ابوحمزه ثمالی گوید: امام سجّاد علیه السلام در پایان سخن خویش فرمود: آن مرد حضرت خضر نبی علیه السلام بود. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار: ج ۴۶، ص ۱۴۵، به نقل از خرائج و جرائح مرحوم راوندی.

منبع: چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین؛ عبدالله صالحی.

یحیی بن ام‌طویل

حضرت باقر علیه‌السلام فرمود، یحیی بن ام‌طویل همیشه جوانمردی را آشکار می‌کرد و هنگامی که در طریقی می‌رفت روی سرش خلوق (بوی خوش) می‌گذاشت و کندر می‌جوید و دامن لباسش بلند بود. حجاج بن یوسف ثقفی او را خواست و گفت ابوتراب (علی علیه‌السلام) را لعن کند! و دستور داد دست و پای او را بریده و شهیدش ساختند [۱].

پی نوشت ها:

[۱] منتخب التواریخ ص ۳۴۳.

منبع: حضرت سجاده؛ فضل الله کمپانی؛ مفید چاپ اول ۱۳۸۶.

یحیی بن ام‌طویل

یحیی بن ام‌طویل مطعمی، شیخ او را از اصحاب امام زین العابدین علیه‌السلام شمرده است. [۱] یحیی از ایمان زیادی برخوردار بود و همین قدر در عظمت مقام او بس که امام ابو عبدالله الصادق علیه‌السلام درباره او فرمود: «پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام همه مرتد شدند جز سه تن: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام‌طویل و جبیر بن مطعم، سپس مردم به ایشان پیوستند و زیاد شدند.» [۲]. حجاج بن یوسف طاغوت جنایتکار او را طلیید، وی را نزد حجاج بردند، دستور داد تا به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ناسزا گوید، یحیی خودداری کرد به جلادانش دستور داد تا دستها و پاهای او را ببرند و او را به قتل برسانند، جلادان دستور حجاج را اجرا کردند، [۳] و یحیی در حالی که از عقیده و دینش دفاع می‌کرد، شربت شهادت را نوشید.

پی نوشت ها:

[۱] رجال طوسی.

[۲] رجال کشی.

[۳] رجال کشی.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاده (جلد ۲)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام چاپ ۱۳۷۲.

یاری به شخص تشنه و عقب مانده از قافله

حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در ضمن توضیح حقوق فرزند، به پدر دستور می‌دهد: با فرزندت آن چنان رفتار کن که اثر نیکوی تربیت تو مایه ی زیبایی و جمال اجتماعی او شود، او را چنان بار بیاور که بتواند در شئون مختلف دنیای خود با عزت و آبرومندی زندگی کند و مایه زیبایی و جمال تو باشد. هنگامی که مالک دینار در سفر حج از قافله عقب مانده بود بسیار تشنه و درمانده شده بود ناگهان جوانی را از دور دید. وقتی به او رسید شرم داشت که تقاضای آب بکند و بگوید من تشنه ام اما جلو آمد و به آن جوان سلام و احترام کرد. آن جوان دست خود را به طرف آسمان برد و ظرفی پر از آب سرد به دست او آمد و آن را به

مالک دینار داد، مالک از آن آب نوشید و ظرف را به جوان برگرداند و تا قدمی برداشت دیگر آن جوان را ندید و خودش را میان قافله اش دید. چند روز از این ماجرا گذشت. باز مالک در راه مکه به یک وادی رسید و به سر چاه آبی رفت همه ی مردم از آن برمی داشتند اما به مالک اجازه ندادند آب بردارد ناگهان باز همان جوان پیدا شد و به سر چاه آمد و رو به آسمان کرد و با خداوند مناجات نمود. در این هنگام دیدم آب از چاه جوشید و بالا آمد. آن جوان با اشاره به من گفت: برو آب بردار. من ظرفی که داشتم پر از آب کردم آن مردمی که آن جا بودند نمی دیدند، وقتی ظرف را پر از آب کردم دیگر آن جوان را ندیدم وقتی به مکه رسیدم آن جوان را داخل حرم دیدم که نشسته است و به مردم واجبات و تفسیر قرآن از محکم و متشابه و امر و نهی را تعلیم می دهد وقتی مرا دید چیزی نگفت اما تبسمی نمود. من از یکی پرسیدم این جوان کیست؟ گفت: وای بر تو چگونه او را نمی شناسی، سنگریزه های مکه همه او را می شناسند، او امام سجاد علیه السلام است.

منبع: معجزات امام سجاد؛ حبیب الله اکبرپور؛ نشر الف؛ چاپ دوم تابستان ۱۳۸۳.

یحیی بن سعید

اما یحیی بن سعید بن قیس انصاری مدنی که از جمله بزرگان تابعین و از بالاترین فقها و علما بوده است، [۱] با امام علیه السلام مصاحبت کرده و به فضیلت آن حضرت آشنا بود و کلمات ارزشمند ذیل از اوست: «من از علی بن حسین علیه السلام مطالبی را شنیده و استفاده کرده ام و او بالاترین فرد هاشمی است که دیده ام.» [۲]. برآستی که امام علیه السلام با ایمان، تقوا و علم و فضیلت فراوانش بالاترین فرد هاشمی بود.

پی نوشت ها:

[۱] تهذیب التهذیب: ۸ / ۲۲۲.

[۲] تهذیب الکمال م ۷ / ق ۲ / ص ۳۳۶، تهذیب اللغات و الاسماء بخش اول: ص ۳۴۳ تاریخ کبیر بخش دوم از جلد سوم: ص ۲۶۶، طبقات ابن سعد: ۲۱۴ / ۱، الجرح والتعديل ق ۱ / از جلد سوم: ص ۱۷۸.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

یزید بن معاویه

اعتراف به فضیلت امام زین العابدین علیه السلام، منحصر به شیعیان و پیروان آن حضرت نبود بلکه دشمنان و مخالفان او نیز به عظمت او اعتراف دارند، این یزید بن معاویه است که از سرسخت ترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده است، به صفات و ویژگیهای برجسته آن حضرت اعتراف دارد و این در موقعی اتفاق افتاد که مردم شام اصرار کردند تا اجازه دهد، امام علیه السلام سخنرانی کند، آن طاغوت ستمگر ترس و هراس خود را با این عبارت ابراز داشت: «او از خانواده ای است که از شیر خوارگی به علم و کمال آراسته اند و اگر بالای منبر برود، من و تمام آل ابوسفیان را رسوا خواهد کرد.» یزید، با این جملات پرده از میزان علمی و تواناییهای خطابی امام علیه السلام پرده برداشته و اعتراف دارد که او به قدری از توانایی بیان و استدلال قوی برخوردار است

که می‌تواند موقعیت او را در جهت مخالفت با مصالح حکومت او دگرگون کند.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

یعقوبی

احمد بن ابیعقوب می‌گوید: «امام زین العابدین بالاتر از همه مردم و عبادتش بیشتر از همه بود، او را زین العابدین و نیز ذوالثنات می‌گفتند به خاطر آثار سجده‌ای که در صورتش نمودار بود.» [۱]. به راستی که امام زین العابدین از همه مردم بالاتر و والا مقام‌تر بوده و از همه کس عبادت و طاعت پروردگار را بیشتر داشت.

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ یعقوبی: ۴۶ / ۳.

منبع: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (جلد ۱)؛ باقر شریف قرشی؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام؛ ۱۳۷۲.

یاوری ستمگر

یکی از نزدیکان امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد: یابن رسول الله! من شغل و کار ندارم. با حاکم در خصوص من صحبت کنید، شاید مرا داخل دیوان سلطان بکنند. حضرت فرمود: من این کار را نخواهم کرد. چون از حضرت این جمله را شنیدم، منزل خود آمدم. فردای آن روز، زود از خواب بیدار شدم، به حضور امام چهارم آمدم و عرض کردم: فدایت شوم، من فکر کردم که شما می‌ترسید من داخل دیوان سلطان بشوم مبادا ظلم و جور نمایم و خدای ناکرده مال مردم را به عنوان رشوه بگیرم و بخورم، من متعهد می‌شوم و قسم می‌خورم بر اینکه ظلم و تعدی نکنم و با عدالت رفتار نمایم. امام سجاد علیه‌السلام سر به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

به آسمان رفتن آسان‌تر است بر تو از اینکه داخل به عمل سلطان جائر شوی و جزء کارمندان سلاطین ظلم و جور باشی و در آنجا با عدالت کار کنی و به کسی ظلم و جور و تعدی ننمایی. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تحفة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴.

منبع: پنجاه و هفت درس زندگی از سیره عملی حضرت امام سجاد؛ گردآوری و انتخاب حمیدرضا کفاش؛ عابد؛ چاپ اول بهار ۱۳۸۱.

یحیی بن ام‌طویل

شهید بزرگوار، جناب «یحیی ابن ام‌طویل» که فرزند دایه حضرت سجاد -علیه‌السلام- می‌باشد، از شخصیت‌های برجسته‌ای است که به برکت ارتباط عاطفی و نزدیک با امام زین العابدین -علیه‌السلام- و استفاده از تربیت‌ها و معارف حضرت، از صلابت و استقامت کم نظیری در دفاع از حق و حقیقت و مبارزه با حاکمیت فرهنگ طاغوت برخوردار گردیده است.

این بزرگوار در تمام نصوصی که از حواریون و اصحاب خاص حضرت سجاد -علیه‌السلام- یاد کرده است، وجود دارد و بزرگان علماء اهل رجال نیز از او به نیکی تمام یاد کرده‌اند.

«کشی» از حضرت امام باقر -علیه‌السلام- نقل می‌کند که فرمود: اما «یحیی ابن ام‌طویل» او جوانمردی خود را اظهار کرد و هر گاه در طریق پیاده راه می‌رفت، بوی خوشی (خلوق) را بر سر می‌گذاشت و کندر (سقز) می‌جوید و دامن پیراهن خود را بلند می‌کرد. «حجاج» او را دستگیر نمود و به او گفت باید «باتراب» (حضرت امیرالمؤمنین علی -علیه‌السلام-) را لعنت کنی و امر کرد تا دست و پای او را قطع کنند و سپس او را کشت. [۱]. باید توجه داشت این برخورد «حجاج» با این شیعه آزاد مرد، از آن رو بود که در اوج حاکمیت نظام خبیث اموی، به صورت علنی و صریح با آموزه‌های پلید این حکومت و اساس باطل آن به مخالفت برمی‌خاست و بسیار رسا و گویا اعلام می‌کرد «خط» ما و شما دو تاست و ما به شما و معتقدات و عملکرد شما کافریم و شما را قبول نداریم. شیخ «مفید» از امام صادق -علیه‌السلام- نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «یحیی بن ام‌طویل» وارد مسجد پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- می‌شد و می‌گفت: «ما به شما کافر شدیم و بین ما و شما بغضاء و عداوت ظاهر شد.» [۲].

و جناب شیخ «کلینی» نیز از «سلیمان بن عبیدالله» نقل می‌کند که او می‌گوید: «یحیی بن ام‌طویل» را در کناسه (یکی از محله‌های کوفه مشاهده کردم که ایستاده بود و با رساترین صدای خود، ندا داد که: «ای معشر اولیاء خدا! ما از آنچه شما می‌شنوید بیزار هستیم. هر کس به «علی» دشنام دهد پس لعنت خدا بر او باد و ما از «آل مروان» و آنچه از غیر خدا می‌پرستند، بیزار هستیم». سپس صدایش را پائین آورده و ادامه داد: «هر کس اولیاء خدا را دشنام دهد پس با آنها ننشینید و مجالست نکنید. و هر کس در راه و روش ما تردید دارد از او کمک نخواهید و باب مراده با او را باز نکنید و هر کس از برادران شما که کارش به جایی برسد که مجبور شود به خاطر نیاز به شما رو بیندازد بدانید که به او خیانت کرده‌اید.» و سپس این آیه را تلاوت کرد که: «ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌هایش آنان را دربر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند، یاری می‌شوند. وه! چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است.» [۳]. [۴].

آری، این عملکرد سرافرازانه و شجاعانه این حواری بزرگوار حضرت سجاد -علیه‌السلام- بود و سرانجام به مقام عظمای شهادت در راه خدا به دست یک کارگزار پلید خونخوار نظام اموی (حجاج بن یوسف) نائل آمد.

پی نوشت‌ها:

[۱] معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۳۵.

[۲] ر. ک: پیشین.

[۳] بخشی از آیه ۲۹، از سوره ۱۸: الکهف.

[۴] اصول کافی، ج، ص ۳۷۹.

منبع: اسوه کامل؛ محمد محسن دعایی؛ اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۰.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

